نشر *دانش*، نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی

سال یازدهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۹

نشر دانش به منظور طرح مسائل کلی کتاب و کتابشناسی و نقد و معرفی کتابهای علمی و تحقیقی تازه هر دو ماه یك بار توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر می‌شود.

مرکز نشر دانشگاهی مؤسسه‌ای است فرهنگی و انتشاراتی که به منظور چاپ و نشر کتابهای درسی و غیردرسی دانشگاهی و نشریات علمی و تحقیقی و تاریخی و بالا بردن کیفیت کتابها و توزیع عادلانهٔ آنها در سراسر کشور از طرف ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ تأسیس شده است.

ویراستاران: احمد سمیعی، حسین معصومی‌همدانی

- مدیر داخلی: حسین مشتاق
- طراح: فاطمهٔ ملك افضلی
- ناظر چاپ. کیخسرو شاپوری

- علاقمندان *نشر دانش* می‌توانند بهای اشتراك مجله را به شماره حساب ۹۰۰۰۹ بانك ملی ایران (شعبهٔ خیابان پارك) واریز کنند و برگهٔ بانکی را همراه با نشانی پستی خود به مرکز نشر دانشگاهی ـ بخش توزیع ـ بفرستند

- هزینه‌های این نشریه از راه فروش نسخه‌های آن تأمین می‌شود.

- حروفچینی: لاینوترون مرکز نشر دانشگاهی
- لیتوگرافی: بهزاد، چاپ و صحافی: نوبهار
- بهای هر شماره ۴۰۰ ریال، بهای اشتراك سالانه ۲۴۰۰ ریال.

مطالب *نشر دانش* مشتمل است بر:

- مقاله‌هایی که از لحاظ تاریخی مسائل تألیف و ترجمه و تدوین کتاب را در فرهنگ اسلامی بررسی می‌کند.
- مقاله‌هایی که وضع موجود کتاب را در کشور بررسی می‌کند.
- مقاله‌هایی که به بهبود کیفیت ترجمه، تألیف، ویرایش و تولید کتاب کمك می‌کند.
- مقاله‌هایی که به معرفی زندگی و آثار نویسندگان و مؤلفان بزرگ اسلامی و ایرانی می‌پردازد.
- نقد و معرفی کتابهای فارسی (به استثنای کتابهای بسیار تخصصی).
- نقد و معرفی کتابهای خارجی، بخصوص کتابهایی که دربارهٔ مسائل اجتماعی، سیاسی، دینی، فلسفی و تاریخی اسلام و ایران نوشته یا ترجمه شده باشد.
- اخبار کتاب، اعم از داخلی و خارجی.
- معرفی اجمالی تازه‌ترین کتابها و جزوه‌ها و نشریه‌های علمی کشور.

چند یادآوری

- آراء و نظرهای مندرج در مقاله‌ها، نقدها و نامه‌ها ضرورتاً مبین رأی و نظر مسؤولان مرکز نشر دانشگاهی و مدیریت *نشر دانش* نیست.
- *نشر دانش* از عموم نویسندگان مقاله و نقد می‌پذیرد.
- مقاله‌ها، نقدها و نامه‌ها باید ماشین شده یا به خط کاملاً خوانا نوشته شده باشد.
- طول مقاله‌ها از سی صفحهٔ دست نوشت یا ماشین نوشت (هر صفحه بیست سطر) و طول نقدها از بیست صفحه نباید تجاوز کند.
- *نشر دانش* در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.
- مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود پس فرستاده نمی‌شود.
- مقاله‌ها و نقدها و نامه‌های خود را به آدرس زیر بفرستید:

تهران: خیابان دکتر بهشتی، خیابان پارك، شمارهٔ ۸۵، مرکز نشردانشگاهی، دفتر نشردانش (کد پستی ۱۵۱۳۴، صندوق پستی ۴۷۴۸ـ۱۵۸۷۵)

نشر دانش

سال یازدهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۹

مدیر مسؤول و سردبیر نصرالله پورجوادی

سرمقاله

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

غارتگران آثار تاریخی و فرهنگی

دکتر یوسف مجیدزاده

دستگیری دسته‌هایی از غارتگران آثار فرهنگی و کشف و ضبط دهها هزار اثر متعلق به دوران تاریخی و پیش از تاریخ به همت مأموران اطلاعاتی خبری بود که بی‌گمان بازتاب جهانی گسترده‌ای داشت. اما رسانه‌های گروهی دولتی، یعنی رادیو و تلویزیون، بسیار ساده از کنار این کشف، که در مقیاس جهانی نیز در نوع خود بی‌سابقه بوده است، گذشتند. البته چپاول آثار فرهنگی، بویژه اشیای زیرخاکی و کتب خطی، در دههٔ اخیر و همچنین غارت آثار دورهٔ قاجار، به‌خصوص نقاشیهای آن دوران طی یکصد سال گذشته، خواه به دست یا به حمایت مقامات و شخصیتهای مملکتی و خواه به دست سوداگران آثار فرهنگی و به کمک ماموران دولتی امری عادی بوده است، و آنان که درصدد برآمدند در راه این تاراجگری سنگ سدی ایجاد کنند دست کم شغل و مقام خود را از دست دادند. دکتر عزت‌الله نگهبان، در پیشگفتار کتاب *گزارش مقدماتی حفریات قبور تپهٔ مارلیک* (تهران، ۱۳۴۳) اشاره می‌کند که حفریات مارلیک در سال ۱۳۴۰ از همان آغاز با مخالفت مالکان محلی مواجه شد که اینها سرپرستی حفریات غیرقانونی محوطه‌های باستانی گیلان را برعهده داشتند و از سوداگران آثار فرهنگی آن زمان بودند و ایادی آنها، طی مدت حفاری چندین بار شبانه با کمک مأموران مسلح ژاندارمری، به چادر سرپرست هیئت حمله کردند، به گمان آنکه طلاهای به‌دست آمده از حفاری در آنجا نگهداری می‌شود. سال بعد، هنگامی که هیئت برای کسب مجوز حفاری به مقامات ذیصلاح مراجعه کرد، با درخواستش مخالفت شد؛ زیرا فرزند یکی از رجال کشور، که در آن زمان نوجوانی بیش نبود، با ادعای مالکیت تپهٔ مارلیک، مقامات ذیربط را مکلف ساخته بود که دستور توقف حفریات در آن نقطه را صادر کنند. پس از یک سال توقف عملیات، اجازهٔ حفاری بار دیگر صادر شد، اما هیئت از ادامهٔ عملیات خودداری ورزید، زیرا سطح تپه در این مدت قبر به قبر چون آبکش سوراخ‌سوراخ شده بود. چندی بعد شنیده شد که در حدود چهارده قطعه از اشیای مشابه آثار مکشوفه از مارلیک به مجموعه‌های شخصی پیکاسو، نقاش معروف، و موشه‌دایان، فرمانده ارتش اسرائیل و یکی از مجموعه‌داران سرشناس جهان، راه یافته است. جالبتر اینکه یکی از نمایندگان اعزامی به همایش کنگرهٔ بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، که در سال ۱۳۵۱ در شهر آکسفورد برگزار می‌شد، مهندسی از شرکت نفت و یکی از دلالان سرشناس اشیای باستانی بود.

باید گفت که دستگیری غارتگران و سوداگران آثار فرهنگی تازگی ندارد. در روزهای اول انقلاب، بویژه با استناد موذیانه به حکمی که در رسالهٔ برخی از آیات عظام و مراجع تقلید دربارهٔ «گنج» آمده و اینکه دارندهٔ گنج در صورت ادای خمس شرعاً مالک آن خواهد بود (روزنامهٔ *کیهان*، پنجشنبه ۲۲ شهریور ۶۹)، فرصتی طلایی برای این غارتگران از خدا بی‌خبر پیش آمد و آنها، در دسته‌جاتی سازمان یافته و مجهز به گروههای مسلح، با خیال آسوده و به کمک وسایل سنگین حفاری، به قصد یافتن اشیای زیر خاکی به ویرانسازی وسیع آثار باستانی دست زدند و، به‌رغم تلاش شبانه‌روزی دفتر آثار تاریخی برای جلوگیری از این تخریبها، اموال غارتی را از راههای گوناگون به خارج از کشور انتقال دادند. در یکی از همین تلاشها بود که مأموران و دو تن از کارشناسان دفتر آثار تاریخی، با وجود دریافت پیامهای تهدیدآمیز و کارشکنیهای همه‌جانبه، موفق به ممانعت از خروج کامیون حامل بخشی از آثار مهم فرهنگی در مرز بازرگان شدند. البته در آن روزها، که حوادث سیاسی همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده بود، کشفی با آن ابعاد بی‌سابقه جلب توجه چندانی نکرد و بازتاب درخوری نیافت. اما کشف بزرگ امسال مسئلهٔ دیگری است. بجرأت می‌توان گفت که

آثار غارتی لورفته در مقایسه با اشیایی که در موزهٔ ایران باستان به‌نمایش گذاشته شده، از لحاظ کمّی چندبرابر بیشتر و از لحاظ کیفی بمراتب برارزشتر و در مواردی از نظر اهمیت تاریخی بی‌مانند است و بی‌گمان بازنگریهایی در نظریه‌هایی را موجب می‌شود که تاکنون در تاریخ تمدن و هنر ایران و خاورمیانه عرضه شده است.

دریغا که بیشتر این اشیای به‌اصطلاح باستان‌شناسی زیر خاکی، از طریق حفریات غیرعلمی و بعضاً شبانه و به‌بهای نابودی تعداد بیشماری از تپه‌های باستانی در سرتاسر کشور به‌دست آمده‌اند و از این‌رو فاقد ارزش تاریخی‌اند؛ زیرا یك اثر ـ به عبارت علمی‌تر، یك گونهٔ فرهنگی ـ هنگامی ارزش و اهمیت دارد که در بافت فرهنگی خود مطالعه شود، والاّ صرفاً ارزش موزه‌ای خواهد داشت. بدتر از همه آنکه، جز در یکی دو مورد، محل حفاری هیچ یك از این اشیا شناخته نیست. آنها به این لحاظ فاقد هویت‌اند و هرکدام درست به برگی از کتابی می‌مانند که به‌تنها مطالب آن به‌طور مجرّد مفهوم اصلی خود را افاده نمی‌کند. جداشدن آن به درك محتوای خود کتاب نیز لطمه می‌زند، بویژه اگر این جدایی تعدادی از صفحات طرفین آن و احیاناً تمام کتاب را ضایع کرده باشد. پیداست که یغماگران آثار فرهنگی، که تنها در پی اشیایی باارزشِ دلاری هنگفت‌اند، در راه دستیابی به آنها از ویرانی بقیهٔ آثار فرهنگی ابایی ندارند و به یگانه چیزی که نمی‌اندیشند همان محتوای فرهنگی آنهاست. آنان برای به‌دست آوردن یك یا چند صفحه از کتابی قطور بآسانی آمادهٔ تباه ساختن تمامی آنند. یك تپهٔ باستانی در واقع فصلی است از تاریخ پنهان یك قوم و، به تعبیری عامتر، شمه‌ای است از تلاش و کوشش انسان در طول زمان برای دستیابی به آنچه ما امروز وارث آنیم.

انسان فاقد گذشته موجودی است بی‌هویت و در نظر موجود بی‌هویت، قومیت و فرهنگ بی‌معنی است. برای وادار کردن ملتی به تسلیم و اطاعت کافی است که گذشتهٔ آن را ازبین ببرند. درست به پیروی از همین سیاست بود که حکومت سفیدپوست آمریکا چهارصد سال به سیاهان اجازه نمی‌داد در مدارس، از راه درس، با تاریخ و فرهنگ سیاهپوستان آشنا شوند. تنها طی یك دو دههٔ اخیر است که جنبشهای سیاهپوستان دولت را وادار به درج این درس در برنامهٔ مدارس کرده است.

در یکی دو سال آینده، با یکپارچه شدن اروپا، چه‌بسا مرزهای سیاسی در آن قاره از میان برود و احتمالاً در آینده کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکایی نیز، برای بقای خود در برابر بلوك اروپای متحد و امریکای ابرقدرت، از برداشتن مرزهای سیاسی به صورت گروهی ناگزیر شوند. در چنین حالتی، یگانه وجه‌تمایز اقوام، فرهنگها و هویتهای ملّی آنها خواهد بود؛ و لذا، در سیاست کشورهایی که قدرت آنان بر پایهٔ تکنولوژی پیشرفته و ثروت و سرمایهٔ آنان نیست، به‌جای تأکید بر افزایش نیروهای نظامی، تقویت فرهنگی و هویت ملی وجههٔ نظر و همت قرار خواهد گرفت. بیهوده نیست که سیاست کشورهای صنعتی «دارا»، یا به‌اصطلاح امروزی «شمال»، از هم‌اکنون در جهت تخریب فرهنگی و معکوس و مشوب ساختن هویت ملّی کشورهای غیرصنعتی «ندار» یا «جنوب» به‌کار افتاده است. متأسفانه آسیب‌پذیرترین عناصر فرهنگی هر ملتی، بویژه در کشورهای کهنسالی مانند ایران، گذشتهٔ آنهاست که بخش اصلی آن در آثار فرهنگ مادی متبلور است و درست همین گذشته است که در برابر چشمان ما گرفتار تهدید غارتگران آثار فرهنگی شده است.

ملتهایی که به هویت و گذشتهٔ خود بی‌اعتنایند یا بر اثر تخریب فرهنگی دچار اغتشاش هویت شده‌اند سرنوشتی جز ذلت و سردرگمی ندارند. بارزترین و زنده‌ترین شاهد تأثیر فرهنگ در تداوم حیات یك ملت را می‌توان در همین دههٔ اخیر در منطقهٔ خلیج فارس سراغ گرفت. در حملهٔ ناگهانی عراق به ایران در نخستین سالهای انقلاب، زمانی‌که ارتش ایران از هم پاشیده بود و توانایی نیروهای نوزاد سپاه و بسیج هنوز در حدّی نبود که قوای اشغالگر را از تجاوز به سرزمین پهناور ایران بازدارد، در همان روزهای نخست، در پرتو ایجاد هسته‌های مقاومتِ خودجوش محلی، پیشروی دشمن متوقف گردید. مردمی که به دفاع از وطن برخاسته بودند بی‌تردید از هویّت قومی و تاریخی و فرهنگی خود آگاه بودند و توانستند متجاوز را، که از حمایت قدرتهای بزرگ نیز برخوردار بود، دست خالی به درون خاك خودش بخزانند. در مقابل، طی ماههای اخیر، شاهد رویدادی نظامی بوده‌ایم که باز اهمیت هویت فرهنگی را، منتها ازراه خلف، ثابت می‌کند و آن عجز و بیچارگی کویت در برابر تجاوز عراق است که در طول چند ماه گذشته، با وجود محکومیت آن در جامعهٔ جهانی و

صف‌آرایی بی‌سابقهٔ نیروهای عظیم ابرقدرتی همچون آمریکا و بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ جهان و منطقه در پشت مرزهای کویت، کوچکترین جنبشی از جانب خود مردم کویت در برابر نیروهای مهاجم به‌چشم نمی‌خورد و دلیل این بی‌حمیّتی چیزی نیست مگر فقدان هویّت ملّی و سابقهٔ فرهنگی و تاریخی.

با توجه به آنچه گفته شد آشکار می‌گردد که عمل تاراجگران آثار فرهنگی از لحاظ سیاسی و شئون حیاتی نیز صدمات جبران‌ناپذیری به ملت ایران وارد می‌سازد. این پدیده پرمعنی است که قرار بود آثار غارتی از طریق بیست و چهار سفارتخانهٔ بیگانه از کشور خارج شود (روزنامهٔ *کیهان*، چهارشنبه ۷ شهریور ۶۹) و، در حالی که مقادیری از آنها در جعبه‌های چوبی بدقت بسته‌بندی شده و از همین طریق آمادهٔ خروج از کشور بود، مأموران امنیت و ناوهای ایرانی توانستند بموقع آنها را کشف و توقیف کنند. به اعتراف دو تن از دستگیرشدگان، دست کم دو محموله در دو نوبت جداگانه از همین طریق از کشور خارج و به بهای سه میلیارد ریال و پنج میلیون دلار به‌فروش رفته است (همان روزنامه). خدا می‌داند که طی یکصد سال گذشته چه مقدار هنگفتی از آثار فرهنگی ایران به‌یغما رفته و از موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی در اروپا و آمریکا سردرآورده است.

حفاران غیرمجاز و غارتگران آثار فرهنگی در حقیقت دشمنان استقلال و فرهنگ ما هستند و دولت باید آنان را ننگین‌ترین خائنان به کشور و ملت بشمارد و به همین عنوان با آنان رفتار کند. هرگونه نرمش و گذشت مقامات مسئول در برابر این‌گونه افراد خود خیانتی است نابخشودنی.

متأسفانه عدهٔ زیادی از حفاران غیرمجاز روستاییان ساده‌دل و فریب خورده و ناآگاه محلی‌اند. آنها برای یافتن یک یا چند قلم شیء باستانی و دریافت مبلغی ناچیز با تسلیم آنها به غارتگران، تپه‌های باستانی و مقابر متبرّکه و امامزاده‌های پیرامون خود را ویران می‌کنند، و میراث گرانبهای متعلق به خود و ملت خود را به دست یغماگران بی‌وطن می‌سپارند. این روستاییان باید بدانند که با این کار نامشروع خود مرتکب جرم و گناه نابخشودنی سوداگران زالوصفت و آلت بی‌ارادهٔ اجرای سیاست جهانخواران می‌شوند و در قبال مبلغی ناچیز دنیا و آخرت و دین و قومیّت خود را می‌فروشند و گرفتار لعنت ابدی می‌شوند.

بجرأت می‌توان گفت که اکنون کمتر امامزاده و مقبرهٔ متبرّکه‌ای است که از دستبرد چپاولگران آثار فرهنگی مصون مانده باشد. این دستبردها از سرقت نسخ خطی قرآن مجید و در و پنجره‌های قدیمی آغاز می‌شود و تا زیرورو کردن قبور و شکافتن و ویران کردن دیوارها و گنبدها برای گنج‌یابی پیش می‌رود. شایسته است که دولت با برنامه‌ریزیهای صحیح و به کمک سازمان میراث فرهنگی، از طریق علما و آموزگاران و دبیران و مربیان نهضت سوادآموزی، در مساجد و تکایا و رسانه‌های گروهی، ضمن ارشاد مردم، بویژه روستائیان، و برشمردن قبح این گونه دستبردها، آنان را از کیفر سختی که در انتظار متخلفان است آگاه سازد.

بی تردید حفاظت از میراثهای فرهنگی وظیفهٔ آحاد ملت است؛ اما به لحاظ قانونی این وظیفهٔ سنگین بر عهدهٔ سازمانهایی معیّن و در ایران بر عهدهٔ سازمان میراث فرهنگی کشور است. وظیفهٔ این سازمان، بویژه پس از دستگیری غارتگران، بسیار سنگین‌تر شده و مسئولان و مأموران آن باید هشیارانه‌تر از گذشته عمل کنند. درست است که در سرزمین پهناور ایران جلوگیری کامل از حفریات غیرمجاز بس دشوار است، اما انبوه آثار توقیفی به‌اصطلاح زیرخاکی اخیر، که برای یافتن آنها صدها و صدها تپهٔ باستانی بزرگ و کوچک در سرتاسر کشور ویران و نابود شده است، به‌خودی خود از کوتاهی مسئولان در امر حفاظت و نگاهداری از میراث فرهنگی و اموال عمومی حکایت می‌کند.

متأسفانه نحوهٔ برخورد رسانه‌های گروهی و مطبوعات با حوادث مربوط به غارت آثار فرهنگی و کیفیت تنظیم اخبار آنها چندان سنجیده نبوده است. نمایش ارقام بیست و پنج میلیون دلاری بیش از آنچه هشدار دهنده باشد وسوسه‌انگیز است و چه‌بسا، علاوه بر مجموعه‌داران، توجه بسیاری از افراد بیخبر و بی‌اعتنا به این گونه مسائل را به حفریات غیرمجاز و ویرانی میراث فرهنگی ما جلب کند. پس از انعکاس خبر کشف اشیای غارتی بود که با کمال تأسف از سرقت یک محراب‌نمای منحصر به‌فرد با تزیین گچبری از مسجد جامع ساوه، که مسئولیت حفظ و نگهداری آن مستقیماً با سازمان میراث فرهنگی است، اطلاع یافتیم. این محراب‌نما، که در حدود یک‌متر و بیست سانتیمتر بلندی و هشتاد سانتیمتر عرض و احتمالاً نزدیک به یکصد کیلوگرم وزن دارد، شاخصی است در سیر تحول معماری ایرانی و هنرهای وابسته به آن در سده‌های نخستین اسلامی. گمان نمی‌رود که یافتن این اثر به‌سرقت رفته بس‌دشوار باشد و تا دیر نشده است باید ردّ آن را چه‌بسا تا یکی از سفارتخانه‌های بیگانه پی گرفت.

• فرهنگستانهای جهان

فرهنگستانهای اتحاد شوروی

دکتر عنایت‌الله رضا

سوابق

فرهنگستان اتحاد شوروی دارای ۲۶۷ سال سابقهٔ تاریخی است. این فرهنگستان بنابر گاهشماری قدیمی مسیحیت ارتدکس در ۲۸ ژانویه و بر طبق تقویم معمول مسیحیت کاتولیک در ۸ فوریهٔ سال ۱۷۲۴ میلادی به فرمان پتر کبیر، امپراتور روسیه، تأسیس یافت. فعالیت این فرهنگستان با نام «آکادمی علم و هنر» در سال ۱۷۲۵ آغاز گردید. در سال ۱۸۰۳ نام «آکادمی علوم امپراتوری» بر آن نهاده شد. از سال ۱۸۳۶ به «آکادمی علوم امپراتوری سن‌پترزبورگ» تغییرنام یافت و پس از انقلاب فوریهٔ سال ۱۹۱۷، «آکادمی علوم روسیه» نام گرفت. این نام پس از انقلاب اکتبر همچنان باقی ماند تا اینکه در ژوئیهٔ سال ۱۹۲۵ با نام «آکادمی علوم اتحاد شوروی» به فعالیت خود ادامه داد و این نام تا این زمان همچنان باقی است.

جلسات منظم این فرهنگستان از ماههای اوت-سپتامبر ۱۷۲۵ میلادی آغاز شد و مراسم گشایش آن در ۲۷ دسامبر (۷ ژانویهٔ) همان سال برگزار شد. اساسنامهٔ آن در سال ۱۷۴۷ به‌تصویب رسید. تا سال ۱۷۴۷، بر پایهٔ طرح مصوب ۲۲ ژانویهٔ ۱۷۲۴ مجلس سنای روسیه و فرمان پتر کبیر، ضمن آشنایی با فرهنگستانهای اروپای غربی و استفاده از مشاورهٔ دانشمندان برجسته‌ای چون کریستیان ولف (۱۶۷۹ تا ۱۷۵۴)، فعالیت داشت.

پتر کبیر در سالهای ۱۷۱۱، ۱۷۱۲ و ۱۷۱۶ با لایبنیتس (۱۶۴۶ تا ۱۷۱۶) فیلسوف، فیزیکدان و ریاضیدان مشهور آلمان، ملاقات و گفتگو داشت همین ملاقاتها و مشاوره‌ها مشوّق امپراتور روسیه به تأسیس فرهنگستان در آن کشور شد. بر طبق اساسنامه، اعضای فرهنگستان ۱۱ نفر بودند که در سه بخش فعالیت داشتند. این بخشها عبارت بودند از:

۱) ریاضیات، نجوم، جغرافیا، ناوبری، مکانیک؛
۲) فیزیک، کالبدشناسی، شیمی و گیاه‌شناسی؛
۳) زبان و ادبیات، تاریخ و حقوق.

مقرر گردید رئیسی برای فرهنگستان انتخاب شود ولی انتخاب رئیس تا سال ۱۹۱۷ به‌صورتی رسمی تحقق نیافت و رؤسا از سوی امپراتور تعیین می‌شدند.

فرهنگستان روسیه مؤسسه‌ای وابسته به دولت بود و بودجهٔ آن را نیز دولت تأمین می‌کرد. فرهنگستان دارای کتابخانه‌ای بزرگ، موزهٔ تاریخ طبیعی، آزمایشگاه فیزیک، رصدخانه و آزمایشگاه شیمی بود که در تأسیس بعضی از آنها میخائیل لومونوسوف، دانشمند بزرگ روس، نقشی مؤثر داشت. فرهنگستان در آغاز چند مؤسسهٔ هنری را نیز اداره می‌کرد تا اینکه در سال ۱۷۵۷ فرهنگستان مستقل دیگری با عنوان آکادمی هنر تأسیس یافت.

آکادمی هنر تا سال ۱۷۶۴ تابع «آکادمی علم و هنر» بود ولی از این پس به‌صورتی مستقل با عنوان «آکادمی هنر امپراتوری» به‌کار پرداخت.

نخستین رئیس «آکادمی علم و هنر» بلومن تروست (Blumentrost) بود که پتر کبیر در هفتم دسامبر سال ۱۷۲۵ او را بدین سمت گماشت. بعدها نیز شخصیتهای نزدیك به دربار امپراتوری ریاست فرهنگستان را برعهده گرفتند. در دهه‌های پنجم و ششم قرن ۱۸ ادارهٔ فرهنگستان عملاً بر عهدهٔ دبیرخانهٔ آن به‌ریاست شوماخر بود. نخستین آکادمیسینهای این فرهنگستان هرمان ریاضی‌دان، دلیل منجم، برنولی فیزیولوگ و ریاضیدان، برادر برنولی متخصص مکانیك، بولفینگر فیزیك‌دان و چند دانشمند مهم خارج از روسیه بودند که از آنها برای عضویت در فرهنگستان دعوت شده بود. از این گروه، کوراکین مفیم پاریس و گولوکین مقیم برلن را می‌توان نام برد.

از نخستین فعالیتهای فرهنگستان پژوهشهای علمی دربارهٔ اوضاع طبیعی روسیه بود. نخست جغرافیا به ریاست دلیل، در سال ۱۷۴۵، نخستین اطلس جغرافیایی سراسر روسیه و مجموعهٔ نقشه‌های آن را همراه با اطلاعات عمومی فراهم آورد. هیئتهای علمی به نقاط مختلف روسیه اعزام شدند که در نتیجه، دربارهٔ منابع طبیعی و گیاهان و جانوران و نیز اقوام ساکن این سرزمین اطلاعاتی گردآوری شد. بنا به ابتکار لومونوسوف، در فرهنگستان روسیه مجموعهٔ اطلاعات اقتصادی و جغرافیایی تدوین گردید. آثاری نیز در زمینهٔ تاریخ روسیه و بررسی اوضاع کشورهای شرق انتشار یافت. لومونوسوف در واقع بنیادگذار فیزیولوژی علمی روسیه بود.

در سال ۱۷۲۵، دانشگاهی در پترزبورگ تأسیس شد که در آن رشته‌های زبانهای اسلاوی، یونانی، لاتینی و در ضمن، دانشکدهٔ علوم دینی وجود داشت. از سال ۱۷۴۷، طبق اساسنامهٔ جدید، دانشگاه مزبور بخشی از آکادمی روسیه شد که در آن دانشجویان به فراگیری زبانهای کهن و معاصر، ادبیات، ریاضیات، فیزیك، شیمی، جغرافیا و تاریخ می‌پرداختند. طی سالهای ۱۷۵۸ تا ۱۷۶۵ ریاست این دانشگاه را میخائیل لومونوسوف برعهده داشت. در سال ۱۷۶۶، فعالیت این دانشگاه عملاً قطع شد.

در سال ۱۷۸۳، به‌منظور تحقیق دربارهٔ زبان روسی و زبانهای اسلاوی نشریه‌ای پدید آمد که سالانه یك یا دو بار منتشر می‌شد و در دسترس اهل دانش قرار می‌گرفت. سخنرانیهایی از سوی فرهنگستان با شرکت محققان آن ترتیب می‌یافت که در نشریه به‌چاپ می‌رسید. فرهنگستان روسیه با دانشمندان و اعضای فرهنگستانها و مراکز علمی خارج از کشور نیز ارتباط مداوم داشت. از سال ۱۸۴۱، در فرهنگستان بخشهای زبان روسی،

لومونوسوف

زبانهای اسلاوی و زبانشناسی تأسیس یافت.

از پایان سدهٔ ۱۸، با تأسیس دانشگاهها و دانشکده‌های مختلف، محدودیتهایی در وظایف بخش فرهنگستان روسیه پدید آمد. دانشگاه و کالج وابسته به فرهنگستان، که از بدو تأسیس آن پدید آمده بودند، از حیطهٔ انحصار فرهنگستان خارج شدند. فعالیتهای مربوط به زمین‌شناسی، نقشه‌برداری، ترجمه و غیره برعهدهٔ دیگر مؤسسات روسیه محول گردید. از این پس، فرهنگستان روسیه فعالیت خود را بیشتر در زمینهٔ تحقیقات علمی و مسائل نظری متمرکز کرد.

اعضای فرهنگستان به سه گروه کارمندان علمی، اعضای معمولی و اعضای عالی منقسم می‌شدند. از سال ۱۹۱۲، عنوان «آکادمیسین» معمول گردید. در ضمن، فرهنگستان دارای اعضای افتخاری، پیوسته و وابسته بود. بزرگترین دانشمندان کشور در رشته‌های گونه‌گون به‌عنوان عضو پیوسته منصوب می‌شدند که پرژوالسکی (Pizhevalski) و سمیونوف تیان‌شانسکی (Semionov Tianshanski)، محققان برجستهٔ سرزمینهای آسیای مرکزی؛ ژوکوفسکی (Zhukovski) زبانشناس؛ مچنیکوف (Metchnikov) و سچنوف (Setchenov) زیست‌شناس؛ مندلیف (Mendeleev) شیمی‌دان؛ و نویسندگان شهیری چون تولستوی و چخوف از جملهٔ آنان بودند.

در سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰، بخشهای جدیدی در فرهنگستان روسیه تأسیس شد که عبارت بودند از بخش آسیایی (۱۸۱۸)، بخش مصر (۱۸۲۵)، موزهٔ گیاه‌شناسی (۱۸۲۳)، بخش جانورشناسی (۱۸۳۲)، رصدخانهٔ پولکوو (Polkovo) [۱۸۳۹]، بخش فیزیولوژی (۱۸۶۴)، بخش فیزیولوژی و کالبدشناسی (۱۸۸۹) و خانهٔ ادبی پوشکین (۱۹۰۵).

باید افزود که دخالتهای مقامات مسؤول دولت در امور فرهنگستان روسیه اندك نبوده است. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۹۰۲ نیکلای دوم امپراتـــور روسیه مـــانـــع عضویت افتخاری ماکسیم گورکی در فرهنگستان روسیه شد.

مندلیف

مچیکوف

فعالیتهای عمده

در آغاز فعالیت فرهنگستان، دانسمندان حارجی برای کار در آن دعوت می‌سدند. در سال ۱۷۴۲، میحائیل لومونوسوف، دانسمند روس، به عضویت فرهنگستان درآمد. وی در امر بیسرفت کار آن به همّت دانسمندان روسی اقداماتی کرد. فعالیت فرهنگستان روسیه طی سدهٔ ۱۸ به‌طور کلی به رسته‌های ریاضیات، علوم طبیعی، بررسی منابع طبیعی، جغرافیا، جمعیت‌سناسی روسیه و دیگر نواحی، از جمله مستملکات آسیایی و اروپایی، محدود بود. هیأتهای علمی متعددی به نواحی مختلف کسور اعزام می‌سدند. یکی از آنها هیأت بزرگ علمی بود که در سال ۱۷۳۲ به سیبری اعزام گردید و به کسف منابع طبیعی عظیم این سرزمین برداخت.

در سدهٔ ۱۹، فعالیت فرهنگستان روسیه گسترده‌تر شد. سال ۱۸۳۹، گذشته از رصدخانهٔ پولکوو، چند موزه و آزمایسگاه، بخش معدن‌شناسی و بخش آسیایی تأسیس گردید. اندکی بعد، بخشهای فیزیك و ریاضیات نیز به‌همراه دیگر بخشهای موجود به فعالیت پرداختند.

پس از انقلاب

پس از انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ و تأسیس حکومت موقت، فرهنگستان روسیه امکان یافت هیئت‌رئیسهٔ خود را، که تا آن زمان صورتی انتصابی داست، خود برگزیند.

از سال ۱۹۱۹، فرهنگستان روسیه در زمینهٔ بررسی معادن کورسك، سبه‌جزیرهٔ کلا (Kola)، خلیج مسهور به قرابغاز و دیگر نواحی کسور سوروی به تحقیق برداخت. در فرهنگستان روسیه، انستیتوهای تحقیقات علمی جدیدی بدید آمدند که از آن جمله‌اند انستیتوهای فیزیك و سیمی، فیزیك و ریاضیات، بیوسیمی و غیره.

از سال ۱۹۲۵، طبق تصویبنامهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی و سورای کمیسرهای خلق اتحاد سوروی، فرهنگستان روسیه به‌عنوان عالیترین مؤسسهٔ علمی سراسر اتحاد سوروی به‌رسمیت سناخته سد. در سال ۱۹۲۸، فرهنگستان اتحاد سوروی سامل ۹ انستیتو بود که در سال ۱۹۳۴ این تعداد به ۲۵ انستیتو افزایس یافت. در نیمهٔ دوم دههٔ چهارم سدهٔ بیستم تعدادی انستیتو، از جمله انستیتوهای علوم احتماعی، اقتصاد، فلسفه و حقوق، به فرهنگستان اتحاد سوروی بیوستند. در ژوئن ۱۹۲۷، اساسنامهٔ جدید فرهنگستان اتحاد سوروی به‌تصویب رسید که هدف عمدهٔ آن فعالیت در امر بیسرفت اقتصاد ملی و دانس و فرهنگ کسور بود.

تا دوران انقلاب، فعالیت فرهنگستان به‌طورعمده در بترزبورگ تمرکز داست و اکثر دانسمندان عضو فرهنگستان از آن سهر بودند. ولی، بس از انقلاب اکتبر، دگرگونیهایی روی داد. در سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ سمارهٔ اعضای فرهنگستان با عضویت گروه جدیدی از دانسمندان فزونی گرفت. در سهرهای عمدهٔ کسور مجامع علمی برگزار گردید. طی این سالها سعبه‌های فرهنگستان اتحاد سوروی در جمهوریها، مناطق و استانهای کسور گسایس یافت که از میان آنها می‌توان به سعبه‌های فرهنگستان در ازبکستان، مولداوی، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان اساره کرد. در سال ۱۹۲۹، در فرهنگستان دوره‌های دکتری تأسیس گردید. از سال ۱۹۳۳ فرهنگستان سوروی به تابعیت سورای کمیسرهای خلق درآمد. تا آن تاریخ فرهنگستان تابع وزارت آموزس و برورس اتحاد شوروی بود. فرهنگستان از آغاز تأسیس تا سال ۱۹۳۴ در بترزبورگ (بتروگراد- لنینگراد) فعالیت می‌کرد. ولی در این سال، برطبق تصویبنامهٔ سورای کمیسرهای خلق، محل فرهنگستان از لنینگراد به مسکو انتقال یافت و سازمان موجود در لنینگراد به نام سعبهٔ فرهنگستان اتحاد شوروی نامیده شد. طی سالهای جنگ دوم جهانی بخسهای جدیدی در ارتباط با صنایع نظامی در فرهنگستان تأسیس گردید.

پس از جنگ، فرهنگستان وسعت یافت و انستیتوهای جدیدی در آن تأسیس شد. در سال ۱۹۵۷ شعبهٔ فرهنگستان شوروی در سیبری تأسیس گردید. یکی از تأسیسات عمدهٔ فرهنگستان شوروی بخش مربوط به *مطالعات هسته‌ای و فضایی* است. طی سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ تدابیری دربارهٔ اعتلای فعالیت و امور سازمانی فرهنگستان شوروی صورت گرفت و رابطهٔ آن با وزارتخانه‌ها و مؤسسات علمی کشور گسترش یافت.

فرهنگستانهای دیگر اتحاد شوروی

گذشته از این مرکز علمی بزرگ، فرهنگستانهای تخصصی دیگری نیز در اتحاد شوروی وجود داشته‌اند و دارند. یکی از آنها ***فرهنگستان معماری اتحاد شوروی*** بود که از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۶ در مسکو فعالیت داشت. این فرهنگستان شامل ۶ انستیتو، موزه، کتابخانه، آزمایشگاه و کارگاه بود و شعبه‌ای نیز در لنینگراد داشت. این مؤسسه در سال ۱۹۵۶ به «آکادمی امور ساختمانی» تغییر نام داد و تا سال ۱۹۶۴ دایر بود. فرهنگستان معماری ۶۷ عضو پیوسته و ۱۰۵ عضو وابسته داشت. ولی از سال ۱۹۶۴ به چند انستیتوی علمی و فنی جدا از یکدیگر بخش گردید.

در ژوئن سال ۱۹۴۴، ***فرهنگستان علوم پزشکی اتحاد شوروی*** در مسکو تأسیس شد. در نوامبر سال ۱۹۶۹ این فرهنگستان ۱۱۰ عضو پیوسته و ۱۵۶ عضو وابسته داشت. از سال ۱۹۶۱ تنی چند از آکادمیسینهای خارجی نیز به عضویت فرهنگستان پزشکی اتحاد شوروی درآمدند. از سال ۱۹۶۸ آکادمیسین تیماکوف ریاست این فرهنگستان را برعهده داشت. وظیفهٔ عمدهٔ فرهنگستان بررسی مسائل عمدهٔ نظری و تجربی در رشتهٔ پزشکی است. اعضای هیئت‌رئیسهٔ این فرهنگستان ۹ نفرند که برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. فرهنگستان مزبور شامل سه بخش است: ۱) بخش بهداشت، میکروبیولوژی، اپیدمیولوژی که شامل ۷ انستیتوی تحقیقاتی است؛ ۲) بخش درمانی که شامل ۱۳ انستیتوی تحقیقاتی است؛ ۳) بخش پزشکی- بیولوژی که شامل ۹ انستیتوی تحقیقات علمی است. فرهنگستان دارای نشریات ادواری متعددی نیز هست.

دیگر از فرهنگستانهای اتحاد شوروی ***فرهنگستان حقوق بین‌الملل*** است که در ۲۱ ژانویهٔ ۱۹۱۴ تأسیس شد. در سال ۱۹۵۷ در این فرهنگستان دو انستیتوی حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل تأسیس گردید.

گذشته از این مؤسسات علمی، در اتحاد شوروی چند فرهنگستان دیگر نیز وجود دارند که *آکادمی فرهنگ مادّی و آکادمی علوم اجتماعی اتحاد شوروی* از جملهٔ آنها است. آکادمی علوم اجتماعی در سال ۱۹۴۶ در مسکو تأسیس شد. فعالیت این فرهنگستان تاکنون نیز ادامه دارد.

دیگر از فرهنگستانهای اتحاد شوروی *آکادمی علوم تربیتی* است. پیش از تأسیس آن، در سال ۱۹۴۳ آکادمی علوم تربیتی جمهوری فدراتیو روسیه وجود داشت که فعالیتش تا سال ۱۹۶۶ ادامه یافت. از آن پس، فرهنگستان مزبور به نام *آکادمی علوم تربیتی اتحاد شوروی* نامیده شد که محل آن در شهر مسکو است. این فرهنگستان در سال ۱۹۶۸ دارای ۴۸ عضو پیوسته و ۸۰ عضو وابسته بود. در سال ۱۹۶۹ در این فرهنگستان سه بخش نظریّه تاریخ تعلیم و تربیت، روش‌شناسی، روانشناسی و فیزیولوژی تأسیس گردید. این آکادمی شامل ۱۲ انستیتوی تحقیقات علمی ۴ نشریهٔ ادواری است.

○ *آکادمی علوم کشاورزی اتحاد شوروی.* این فرهنگستان در سال ۱۹۲۹ در مسکو تأسیس شد و در سال ۱۹۶۸ شمارهٔ اعضای آن به ۸۵ عضو پیوسته، ۶۷ عضو وابسته و ۲۱ عضو از کشورهای خارجی رسید. این فرهنگستان شامل ۸ بخش و سه شعبه در شهرهای کیف، تاشکند و نوووسیبیرسک است.

○ *آکادمی هنری اتحاد شوروی.* این فرهنگستان در سال ۹۴۷ تأسیس شد و دارای ۳۹ عضو پیوسته، ۶۱ عضو وابسته و ۱۰ عضو افتخاری و بخشهای نقاشی، مجسمه‌سازی، گرافیک دکورسازی است. انستیتوهای نظریه و تاریخ هنرهای زیبا نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری و نیز موزه‌های آن در شهرهای مسکو، لنینگراد و کیف فعالیت دارند.

فرهنگستانهای مستقل جمهوریها

در اتحاد شوروی بعضی جمهوریها از آغاز فرهنگستانهای مستقل تأسیس کردند که فرهنگستانهای اوکراین، بلوروسی لتونی، استونی و لیتوانی از آن جمله‌اند.

○ ***فرهنگستان جمهوری اوکراین*** در سال ۱۹۱۹ در شهر کیف تأسیس یافت که در آن ۱۱۶ عضو پیوسته و ۱۶۳ عضو وابسته فعالیت دارند. این فرهنگستان دارای ۹ بخش و ۴۷ انستیتوی تحقیقات علمی است. بخش ریاضیات مکانیک و سیبرنتیک، بخش فیزیک و تکنیک، بخش زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی، بخش شیمی، بیوشیمی، بیوفیزیک و فیزیولوژی، بخش زبان و ادبیات

نر، بخش تاریخ، اقتصاد، فلسفه و حقوق از جمله بخشهای این
رهنگستان اند. فرهنگستان دارای ۵۵ شورای علمی و ۸ نشریهٔ
دواری است و می توان گفت که در کلیهٔ رشته‌های دانش و فن
عالیت دارد.

○ *فرهنگستان جمهوری بلوروسی* در سال ۱۹۲۹ در شهر
ینسك تأسیس یافت. این فرهنگستان دارای یك عضو افتخاری،
۶ عضو پیوسته و ۵۴ عضو وابسته و شامل ۵ بخش و ۲۰
ستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های مختلف، از جمله فیزیك،
میبرنتیك، ژنتیك، علوم اجتماعی، تاریخ، زبانشناسی،
ردم‌شناسی و فولکلور، و کتابخانه‌ای دارای یك میلیون و ۳۰۰
زار جلد کتاب و نشریه‌های ادواری است.

○ *فرهنگستان جمهوری لتونی* در سال ۱۹۴۶ در شهر ریگا
أسیس یافت. این فرهنگستان دارای ۲۲ عضو پیوسته و ۲۴ عضو
ابسته، ۳ بخش و ۱۲ انستیتوی تحقیقات علمی است که از
ن جمله‌اند انستیتوهای فیزیك، الکترونیك، انرژتیك، مکانیك،
یست‌شناسی، میکروبیولوژی، اقتصاد، تاریخ، زبان و ادبیات.
تابخانهٔ این فرهنگستان دارای ۲ میلیون و ۷۹ هزار جلد کتاب
ست. این فرهنگستان دارای ۵ نشریهٔ ادواری است.

○ *فرهنگستان جمهوری استونی* در سال ۱۹۴۶ در شهر تالّین
أسیس یافت که در آن ۲۱ عضو پیوسته و ۱۹ عضو وابسته فعالیت
ارند. بخشی از این فرهنگستان در شهر تارتو مستقر گردیده
ست. فرهنگستان دارای ۳ بخش و ۱۰ انستیتوی تحقیقات علمی
ست که بعضی از آنها در رشته‌های الکتروفیزیك و فیزیك نجومی
عالیت دارند. کتابخانهٔ فرهنگستان دارای یك میلیون و یکصد
زار جلد کتاب است. یکی از کارهای عمدهٔ این فرهنگستان
نتشار آثار علمی در زمینهٔ زبان فنلاندی ـ اویغوری است.

○ *فرهنگستان جمهوری لیتوانی* در سال ۱۹۴۱ در شهر ویلنوس
أسیس یافته و دارای ۲۰ عضو پیوسته، ۱۹ عضو وابسته، ۳ بخش
۱۰ انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های فیزیك، ریاضیات،
یزیكِ مواد نیمه‌هادی، انرژتیك، زیست‌شناسی، تکنولوژی،
ادیوآکتیو، شیمی و بیوشیمی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی،
جغرافیا، اقتصاد، تاریخ، زبان و ادبیات است. در فرهنگستان
کتابخانه‌ای با یك میلیون و ۸۰۰ هزار جلد کتاب وجود دارد.
رهنگستان دارای نشریهٔ ادواری است.

رهنگستانهای بخش آسیایی

چنانکه پیشتر اشاره شد در اتحاد شوروی جمهوریهایی نیز وجود
ارند که نخست در آنها شعبه‌هایی از فرهنگستان اتحاد شوروی
دید آمد. ولی پس از مدتی شعبه‌های مزبور به فرهنگستانهای
ستقل بدل گشتند. در زیر به این فرهنگستانها اشاره خواهد شد.

○ *فرهنگستان جمهوری گرجستان* در سال ۱۹۴۱ به‌جای شعبهٔ
فرهنگستان اتحاد شوروی در شهر تفلیس تأسیس گردید. این
فرهنگستان دارای ۵۲ عضو پیوسته، ۵۷ عضو وابسته، ۶ بخش و
۳۱ انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های فیزیك، جغرافیا،
ژئوفیزیك، سیبرنتیك، تله‌مکانیك، الکتروشیمی، زلزله‌شناسی،
تاریخ، زبان و ادبیات، مردم‌شناسی، معماری و غیره است.
فرهنگستان دارای ۵ نشریهٔ ادواری است

○ *فرهنگستان جمهوری ارمنستان* در سال ۱۹۴۳ به‌جای شعبهٔ
فرهنگستان اتحاد شوروی در شهر ایروان تأسیس شد.
فرهنگستان دارای ۴ عضو افتخاری، ۴۳ عضو پیوسته، ۴۴ عضو
وابسته و ۲ عضو خارجی است. در فرهنگستان ۵ بخش و ۲۱
انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های مختلف از جمله فیزیك،
مکانیك، شیمی و بیوشیمی، ژئوفیزیك، زیست‌شناسی،
زلزله‌شناسی، میکروبیولوژی، جانورشناسی، آب‌شناسی،
گیاه‌شناسی، مردم‌شناسی، معماری، زبانشناسی، جغرافیا، فلسفه،
تاریخ، حقوق، جانورشناسی و غیره فعالیت دارند. این
فرهنگستان دارای ۶ کتابخانهٔ عمده است. مرکز نسخ خطی این
فرهنگستان یکی از مراکز مهم نسخ خطی است. تا سال ۱۹۷۲
کتابهای خطی ارمنی آن ۱۲۹۶۰ و تعداد اسناد آن بیش از
یکصدهزار بوده است. شمارهٔ کتابهای خطی عربی و فارسی این
مرکز متجاوز از ۲ هزار نسخه است. مجموعهٔ نسخه‌های خطی
این کتابخانه متعلق به سده‌های پنجم تا هیجدهم میلادی است.
تعدادی از نسخ این کتابخانه دارای ارزش هنری است که بعضی
از آنها به کلیساهای قدیمی لازار و احمادرین و سالهای ۸۸۷ و
۹۸۹ میلادی تعلق دارند. فرهنگستان ارمنستان دارای ۱۲ نشریهٔ
ادواری است.

○ *فرهنگستان جمهوری ازبکستان* در سال ۱۹۴۳ به‌جای شعبهٔ
فرهنگستان اتحاد شوروی در شهر تاشکند تأسیس یافت
فرهنگستان دارای ۲ عضو افتخاری، ۴۸ عضو پیوسته، ۵۶ عضو
وابسته، ۵ بخش و ۲۸ انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های
فیزیك و ریاضیات، فیزیك هسته‌ای، الکترونیك، مکانیك،
سیبرنتیك، زلزله‌شناسی، جغرافیا و زمین‌شناسی، شیمی،
بیوشیمی، میکروب‌شناسی، فیزیولوژی، فلسفه، اقتصاد، حقوق،

تاریخ، زبان و ادبیات، باستانشناسی و غیره است. این فرهنگستان در استان فارافالتاق نیز دارای شعبه است. کتابخانهٔ این فرهنگستان بیش از یک میلیون و ۷۵۰ هزار جلد کتاب دارد. این کتابخانه دارای مجموعه‌ای غنی از نسخه‌های خطی فارسی و عربی است. فرهنگستان این جمهوری نیز دارای نشریه‌ای ادواری است.

O *فرهنگستان جمهوری آذربایجان* در سال ۱۹۴۵ به‌جای شعبهٔ فرهنگستان اتحاد شوروی در شهر باکو تأسیس شد. این فرهنگستان دارای ۵۶ عضو پیوسته، ۴۳ عضو وابسته، ۶ بخش و ۲۱ انستیتوی تحقیقات علمی است که در رشته‌های فیزیک و ریاضیات، تکنولوژی، شیمی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، علوم اجتماعی، پزشکی، نفت، تاریخ، زبان و ادبیات، اقتصاد، معماری، هنر، حقوق و فلسفه در خاورمیانه و نزدیک فعالیت دارند. در این فرهنگستان مؤسساتی برای بررسی رادیواکتیو، گیاه‌شناسی و علوم طبیعی و نیز چند موزه وجود دارد که عمده‌ترین آنها موزهٔ تاریخ است.

O *فرهنگستان جمهوری قزاقستان* در سال ۱۹۴۶ به‌جای شعبهٔ فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در شهر آلماآتا تأسیس شد. این فرهنگستان دارای ۵۴ عضو پیوسته، ۴۵ عضو وابسته، ۵ بخش و ۲۱ انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های فیزیک هسته‌ای، کیهان‌شناسی، جغرافیا، معدن‌شناسی، الکتروشیمی، ویروس‌شناسی، میکروبیولوژی، فلسفه، تاریخ، ادبیات، زبانشناسی و دو نشریهٔ ادواری است.

O *فرهنگستان جمهوری تاجیکستان* در سال ۱۹۵۱ به‌جای شعبهٔ فرهنگستان شوروی در شهر دوشنبه تأسیس یافت. این فرهنگستان دارای یک عضو افتخاری، ۲۲ عضو پیوسته، ۱۹ عضو وابسته، ۳ بخش و ۱۲ انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های فیزیک و ریاضیات، زیست‌شناسی، علوم اجتما[عی]، تاریخ، زبان و ادبیات، اقتصاد، فلسفه و خاورشناسی و همچ[نین] نشریه‌ای ادواری است.

O *فرهنگستان جمهوری ترکمنستان* در سال ۱۹۵۱ به‌جای ش[عبهٔ] فرهنگستان اتحاد شوروی تأسیس یافت. این فرهنگستان دا[رای] ۲ عضو افتخاری، ۲۳ عضو پیوسته و ۲۱ عضو وابسته، ۳ بخ[ش و] ۱۰ انستیتوی تحقیقات علمی است. یکی از مراکز علمی مهم فرهنگستان مؤسسهٔ تحقیقات باستانشناسی جنوب ترکمنس[تان] است که تاکنون به کشف آثار ارزشمندی از تاریخ کهن ای[ن] دست یافته است. فرهنگستان مزبور در رشته‌های تاریخ، فلس[فه]، پزشکی، زبان و ادبیات فعالیت دارد و دارای دو نشریهٔ ادوا[ری] است.

O *فرهنگستان جمهوری قرقیزستان* در سال ۱۹۵۴ به‌جای ش[عبهٔ] فرهنگستان شوروی در شهر فرونزه (Frunze) پایتخ[ت] جمهوری تأسیس یافت. این فرهنگستان دارای یک ع[ضو] افتخاری، ۲۸ عضو پیوسته، ۲۰ عضو وابسته، ۳ بخش و انستیتوی تحقیقات علمی است که در رشته‌های فیزیک، ریاضیات، مکانیک، اتوماسیون، زمین‌شناسی، ژئوشیمی، فیزیولوژی، زیست‌شناسی، تاریخ، فلسفه، اقتصاد، زبان و ادبیا[ت] فعالیت دارند. فرهنگستان این جمهوری نیز دارای نشریهٔ ادوار[ی] است.

O *فرهنگستان جمهوری مولداوی* در سال ۱۹۶۱ به‌جای شع[بهٔ] فرهنگستان اتحاد شوروی در شهر کیشینف (Kishinev) تأسیس شد. این فرهنگستان دارای ۱۴ عضو پیوسته، ۱۲ عضو وابسته، بخش، ۹ انستیتوی تحقیقات علمی در رشته‌های مختلف و نشریهٔ ادواری است.

چهارمین سمینار زبان فارسی

مرکز نشر دانشگاهی در نظر دارد در هفتهٔ آخر اردیبهشت ماه آینده سمیناری تحت عنوان «زبان فارسی و زبان علم» در تهران برگزار کند. در طی این سمینار به بررسی ویژگیهای زبان علم و زبان فارسی پرداخته می‌شود.

مرکز نشر دانشگاهی پیش از این سه سمینار دیگر تحت عنوانهای «مسائل نثر فارسی» (آبان ۱۳۶۱)، «زبان فارسی، زبان علم» (شهریور ۱۳۶۳) و «مسائل زبان فارسی در هند، پاکستان، بنگلادش» (خرداد ۱۳۶۵) برگزار کرده است.

علاقه‌مندان به شرکت در این سمینار می‌توانند با آقای مهندس علی کافی، دبیر شورای برگزاری سمینار، در مرکز نشر دانشگاهی تماس بگیرند.

بالای بهشت

نصرالله پورجوادی

مقدمه) بهشت: نردبان تعالی

امیدها و آرزوهای انسان بر مرکبی سوار است که می تواند او را از فضای تنگ دنیا فراتر برده به جایگاهی رساند که در آن همهٔ ناکامیها و رنجها و غمهای زندگی او از لحظهٔ تولد تا مرگ به کامیابی و لذت و سرور مبدّل سود. بهستی که سں از مرگ به مؤمنان وعده داده سده اسب سرایی اسب که در آن به همهٔ حسرهایی که در دنیا برایسان دسب نیافتنی بود حواهند رسید. حیات انسان در این جهان با همهٔ تلحیها و رنجها و سختیهایی که دارد البته حالی ار سیریبی و لذب بیسب. اما دریغا که این سیر یسها همه آمیخته با تلخی اسب و در بی هر لدتی که انسان در رندگی احساس می کند ملالب و رنجی است که حاطر او را افسرده و عمگس می سارد. و از همه مصیبب بار تر بیم مرگ است و حوف ار عدم، که خود همهٔ سادیها را به اندوه و دلگرمیها و دلخوسیها را به یأس و دلمردگی مبدل می کند و ایىحاست که انسان ناگزیر بر ساهوار خىال می نسىند تا از تنگنای این جهان عبور کند و به عالمی بر سد که در آن هرجه هسب مایهٔ سادی و سرور اسب و لذب پایدار.

اعتمادی که مسلمانان به حیاب سں ار مرگ و نعمتهای بهستی داسته‌اند موضوعی نیسب که ار حیاب کنونی ایسان در این جهان منفك باسد. بهسب البته سرایی اسب در جهاں دیگر، ولی اعتقاد به آں جهاں و تصور نعمتهای بهستی حود جرئی از رندگی فکری و معنوی انسان در این جهان اسب. اصل این اعتقاد و حقّانیت زندگی پس از مرگ و وجود دوزخ و بهسب برای مسلمانان امری اسب مسلّم و یقیىی؛ چه‌ایمان به معاد و آخرب یکی ار اصول دین اسب و مانند سایر اصول مبتنی بر قرآن و وحی. اما تعداد آیاتی که دربارهٔ آخرب و در وصف بهسب نازل سده اسب نسبتاً اندك اسب و به همین دلیل تصوری که مسلمانان در صدر اسلام ار بهسب داستند تصوری بود مجمل. در نتیجهٔ عوامل متعدد بود که این تصور بعدها در تمدن اسلامی بسط و تفصیل یافب. تصویری که مسلمانان از قرون دوم و سوم به بعد ار بهسب رسم کردند تصویری بود جامع با جزئیاب فراوان و نعمتهای گوناگون، از باغها و قصرها و حسمه‌ها و رودها و حوضها گرفته تا خادماں و زوجه‌ها و حوریان زیبارویی که مؤمنان مدام می توانسند ار ایسان کام‌دل بستانند. این جزئیاب و نعمتها، هر چند به جهانی دیگر تعلق داست، نمایانگر امیدها و آرزوها و به طور کلی احوال و اوضاع روحی و فکری و اعتقادی مردم بود. تصور طعامها و سرابهای لذید و عشقبازی با دوسیزگان و حوریان برای مردمی که در فقر و محرومیب به سر می بردند مسلماً آرامس‌بخس بود. البته، همهٔ نعمتها جنبهٔ نفسانی و شهوانی نداست. نویسندگانی که به وصف بهشت می پرداختند معمولا از میان علما و عرفا بودند و لذا علاوه

بر ذکر نعمتهایی که طبع عامهٔ مردم محروم را ارضا می‌کرد، نعمتهایی را بر می‌شمردند که برای خواص مؤمنان امیدبخش بود، و در اینجا بود که این نویسندگان آرمانهای فلسفی و عرفانی خود را بازگو می‌کردند. به همین دلیل است که ما در خلال هر یك از این آثار می‌توانیم با اعتقادات کلامی و عرفانی نویسنده آشنا شویم.

بهشتی که نویسندگان مسلمان از قرن دوم و سوم به بعد در آثار خود ترسیم کردند، همان طور که گفتیم، زایدهٔ عوامل متعدد بود. مهمترین منبع این نویسندگان البته قرآن و حدیث و اخبار بود. بسیاری از اوصاف بهشت ظاهراً نسخهٔ تفاسیری است که وصف‌کنندگان بهشت از آیات قرآن کرده‌اند. اما تفاسیر ایشان از قرآن و همچنین استفاده‌ای که از احادیث می‌کردند با هم فرق داشت. مثلاً متکلمان معتزلی و جهمی، که عقل‌گرا بودند، تفسیری از آیات مربوط به بهشت می‌کردند که اهل حدیث و صوفیه با آنها موافق نبودند. تنوع اعتقادات غیر اسلامی، بخصوص اخبار دینی یهود و نصاری (اسرائیلیات)، نیز در شکل گرفتن تصویر بهشت در تمدن اسلامی بی‌تأثیر نبود. بنابراین، صحنهٔ گستردهٔ بهشت صحنه‌ای بود که عوامل مختلف در آن نقش داشت و به همین دلیل بررسی این موضوع می‌تواند ما را با مسائل مختلف در تمدن اسلامی آشنا سازد، بخصوص مسائلی چون روانشناسی اجتماعی مردم و اعتقادات مذهبی و کلامی و عرفانی انسان.

بررسی اعتقاد مسلمانان به بهشت و نعمتهای آن و مطالعهٔ سیر تکوینی این اعتقاد در تاریخ تمدن اسلامی و در نزد مذاهب مختلف، و ارتباطی که این نعمتها با روانشناسی مردم و عقاید انسان داشته است موضوعی است گسترده، و فراتر از بحث اصلی ما در این مقاله. کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم بحثی از این موضوع است. می‌خواهیم یکی از تجربه‌هایی را که در آخرت نصیب مؤمنان می‌گردد، با توجه به اهمیت و نقش آن در حیات معنوی و فکری مسلمانان، بررسی نماییم. این تجربه همان دیدار یا رؤیت است که از همهٔ تجربه‌های دیگر در بهشت ارجمندتر و مهمتر تلقی می‌شود. البته، دربارهٔ رؤیت جدا ما تاکنون بحث مفصلی کرده‌ایم، امّا نکته‌ای که در اینجا قصد داریم بررسی کنیم ارزش و اهمیت این تجربه از حیث نسبتی است که با نعمتهای بهشتی و تجربه‌های مؤمنان در بهشت دارد. این تجربه به نسبت تجربه‌ها و ادراکات و لذایذ بهشتی یك تجربهٔ متعالی است، و دقیقاً همین معنی است که ما قصد داریم در اینجا بدان بپردازیم.

•

یکی از مهمترین خصوصیاتی که در اعتقاد مؤمنان به بهشت وجود دارد صفت تعالی بخشی آن است. همان‌طور که قبلاً گفتیم قدیمترین گزارش مبسوطی که در تمدن اسلامی دربارهٔ دوزخ و بهشت به دست ما رسیده است گزارش حارث محاسبی (متوفی ۲۴۳) در کتاب *التوهم* است. محاسبی در این کتاب توصیف هر یك از قسمتهای بهشت و نعمتهای آن را با خطاب «فَتَوَهَّم» آغاز می‌کند، و با این خطاب از خواننده می‌خواهد تا صحنه‌ای را تصور کند که در آن از نعمت و لذتی عظیم برخوردار خواهد شد، لذتی که در دنیا از آن محروم بوده است. این تصورات، هر چند که زایید «وهم» است، باطل نیست. محاسبی یا هر نویسندهٔ دیگری که نعمتهای بهشتی را وصف کرده است نخواسته است خیالپردازی کند. او خواسته است ایده‌ای را که می‌تواند محقق شود ترسیم کند. این ترسیم نیز در تعیین سرنوشت خواننده و مسیر زندگی او در این جهان فوق‌العاده مؤثر و حیاتی است. در حقیقت، محاسبی با این شیوه می‌خواهد به زندگی انسان در دنیا معنی و جهت ببخشد. تصویرهایی که او برای خواننده مجسم می‌سازد قدرتی به وی می‌بخشد که با آن می‌تواند اولاً رنجها و سختیها و محرومیتهای زندگی دنیایی را تحمل کند و ثانیاً محدودیت لذایذ دنیا را درك کرده از قید آنها رهایی یابد. تصویر بهشت و نعمتهای آن تصوری است که مؤمن به مدد آن می‌تواند از ساحت دنیا، دنیایی که همه‌چیز آن فانی است، فراتر رفته به ساحتی و عالمی برتر و متعالی دست یابد. بنابراین، تصویر بهشت به منظور دلخوشی خواننده نیست، بلکه شیوه‌ای است روانشناسانه برای تعالی بخشیدن (ترانساندانس).

تعالی بخشی مهمترین خصوصیت اعتقادی است که مؤمنان به بهشت و نعمتهای آن داشته‌اند. بهشت دار بقاست، محل آرامش و آسایش حقیقی است، دارالسلام است، در حالی که دنیا سرای فانی است، محل ناآرامیها و رنجها و دردهاست. تصویر بهشت نردبانی است که مؤمن با آن می‌تواند از سرای فانی و زندگی محنت‌بار آن بگذرد. اما صفت تعالی بخشی این عقیده فقط در نسبت بهشت با دنیا نیست. بهشت به خودی خود نردبانی است که از پله‌ها یا مراتب و درجات متعدد تشکیل شده است و مؤمن می‌تواند پس از گذشت از دنیا، از این مراتب بالا و بالاتر رود. مراتب و درجات بهشت تا حدودی نظیر مراتبی است که نعمتهای دنیایی وجود دارد. همان طور که انسان در دنیا از نعمتهای گوناگون برخوردار می‌شود، در بهشت نیز در مراتب مختلف

ای مختلف بهره‌مند می‌شود؛ و بازهمان طور که ارزش لذاید
، با یکدیگر متفاوت است، در بهشت نیز مؤمنان در مراتب
ـ از لذتهایی بهره‌مند می‌شوند که ارزش آنها یکسان
..

زلترین لذتها، چه در دنیا و چه در بهشت، لذات نفسانی و
ی است، لذایی که انسان از خوردن و آشامیدن و
انگی کسب می‌کند. لذتهای بالاتر لذتهای علمی است، هم
ا و هم در بهشت. این لذتها در بهشت از راه شنیدن سخنان
گان، سخنانی که حاوی پیام خداوند است، و همچنین از
دهٔ تجلیات انوار الهی و نیز از پرتو احوال قلبی و تأملات
کسب می‌شود. بدین ترتیب، نردبان ترقی و تعالی در بهشت
ن از لذاید نفسانی و شهوانی و رسیدن به لذاید علمی و
ی است.

الی جستن از راه اعتقاد به معاد و بهشت تا جایی پیش
د که اهل بهشت حتی از خود بهشت و نعمتهای آن سر
اند فراتر روند. بهشت با همهٔ زیبائیها و شکوهی که دارد، از
هل حدیث و بخصوص صوفیه، بالاترین لذتها را به ارمغان
ورد. غایت آمال مؤمن به اعتقاد ایشان معنایی است ورای
ن و آشامیدن و بالاتر از لذت همخوابگی و هماغوشی با
رگان و حوریان بهشتی، و حتی بالاتر از شنیدن پیام خداوند
ان فرشتگان یا دیدن انوار الهی در مجالی بهشتی. از نظر
به خواص مؤمنان و اولیاءالله، چه در دنیا و چه در بهشت،
ی لقای پروردگارند و آرزو می‌کنند که کلام الهی را بی‌واسطه
ان خداوند بشنوند و جمال روی او را بی‌واسطه ببینند.
این، رفتن به مجلس دیدار که گذشت از دنیا و بهشت است
ـ راه ترقی و تعالی این دسته از مؤمنان است. این معنی را
حدیث و صوفیه با استفاده از یك لفظ قرآنی بیان کرده‌اند و
ظ «زیادة» است، و آیه‌ای که بخصوص بدان توجه داشته‌اند
ی است که می‌فرماید: «للّذین اَحْسَنوا الحُسْنیٰ و زیادة»
س، ۲۶).

یهٔ فوق و تفسیری که اهل حدیث و سپس صوفیه از آن
اند به منزلهٔ دلیل دیگری بوده است در اثبات جایزبودن
ت خدا در آخرت. بنابراین، حدیث رؤیت ماه در آسمان،

هرچند که مهمترین دلیل جایزبودن رؤیت بوده است، یگانه دلیل نبوده است. اهل حدیث و پیروان ایشان گاه حتی پیش از ذکر حدیث رؤیت ماه به این آیه استناد می‌کردند. این آیه و حدیث هرچند که به منزلهٔ دو دلیل به کار می‌رفته بی ارتباط با هم نبوده‌اند. در اینجا ما سعی خواهیم کرد در ضمن بررسی مفهوم «زیادة» به این ارتباط نیز اشاره کنیم.

*

در بحثی که اهل حدیث و متکلمان سنت و صوفیه در خصوص مفهوم «زیاده» پیش کشیده‌اند سه جنبهٔ متفاوت را می‌توان ملاحظه کرد. یکی از آنها جنبهٔ کلامی و استدلالی است، و این جنبه‌ای است که بخصوص در آثار اهل حدیث و متکلمان سنت مشاهده می‌شود. به این جنبه نویسندگان صوفیه در ابتدا توجهی نداشته‌اند. توجه ایشان بیشتر به جنبه‌های دوم و سوم بوده است. جنبهٔ دوم بحث «زیاده» مربوط به ساخت مراتب بهشت و جایگاه مجلس دیدار به عنوان محلی در بالای همهٔ مراتب بهشت و نعمتهای آن است، و جنبهٔ سوم جنبهٔ روانشناسی است که به حالات اهل بهشت و محبت و شوق ایشان به دیدار مربوط می‌شود. این جنبه‌های سه‌گانه را ما در اینجا به ترتیبی که ذکر کردیم بررسی خواهیم کرد.

۱). «زیادة»: دلیل دیگری در اثبات رؤیت. مفهوم «زیادة» و استفاده از آن برای اثبات جایز بودن رؤیت خدا در آخرت، مانند حدیث رؤیت ماه در شب بدر، سابقه‌ای دراز دارد. کسانی که لفظ «زیاده» را در آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» (یونس، ۲۶) به‌معنای رؤیت انگاشته‌اند، این تفسیر یا در حقیقت تأویل را مبتنی بر حدیث نبوی دانسته‌اند. پس در نظر ایشان این معنی، مانند حدیث رؤیت ماه، از زمان پیغمبر(ص) در اسلام پیدا شده است. البته ما نمی‌دانیم که نفس این ادعا تا چه حد درست است و نمی‌دانیم که احادیثی که در این باره روایت شده است صحیح و اصیل است یا نه. چیزی که می‌دانیم این است که این گونه احادیث ناگهان از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، یعنی در هنگام حادّ شدن مسألهٔ رؤیت خدا، مورد توجه محدّثان و اهل حدیث واقع شده و در کتابهای ایشان وارد شده است. اولین کسی هم که از این تفسیر برای رد عقیدهٔ منکران رؤیت (جهمیه و معتزله) استفاده کرده است احمدبن حنبل است.

دلیل اصلی ابن‌حنبل برای جایز بودن رؤیت خدا در آخرت، همانطور که قبلا شرح دادیم، حدیث رؤیت ماه است. اما احمد تنها از این دلیل استفاده نمی‌کند. وی به آیات قرآن نیز توجه دارد، و یکی از این آیات، آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیادة» است، امّا قبل از اینکه وی به این آیه برسد، مقدماتی را ذکر

می‌کند. ببینیم احمد چگونه وارد بحث «زیاده» می‌شود.

بحث ابن حنبل با یك گفتگوی فرضی آغاز می‌شود. از جهمیه سؤال می‌کند: چرا شما رؤیت خدا را در آخرت انکار می‌کنید؟ به این سؤال، خود احمد از زبان جهمیه پاسخ می‌دهد. می‌گویند: خود خدا را نمی‌توان دید بلکه فقط افعال او را می‌توان دید. این پاسخ همان‌طور که می‌دانیم، مورد قبول احمد نیست و لذا سعی می‌کند آن را رد کند. می‌گوید مگر نه این است که خداوند خود می‌فرماید: «وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره» (القیامه، ۲۲و۲۳)، و بدین ترتیب تصریح می‌کند که مؤمنان ناظر پروردگار خود خواهند بود؟ در پاسخ به این سؤال، احمد از زبان جهمیه می‌گوید: این آیه خود عقیدهٔ ما را تأیید می‌کند، چه معنای «الی ربها ناظره» این نیست که اهل بهشت روی پروردگار را خواهند دید، بلکه چیزی که می‌بینند ثواب پروردگار است و ثواب پروردگار نیز همانا فعل اوست.

در پاسخ جهمیه به احمد، در این گفتگوی فرضی، یك نکتهٔ دقیق نهفته است و آن تمیز میان ثواب یا فعل پروردگار و وجه اوست. این نکته فوق‌العاده مهم است و خود یکی از مقدمات بحث «زیاده» است. احمد در پاسخی هم که به جهمیه می‌دهد اگرچه نتیجه‌گیری ایشان را رد می‌کند، تمیز میان ثواب یا فعل پروردگار و روی او را می‌پذیرد. به عبارت دیگر، او نیز قبول می‌کند که ثواب اعمال بندگان که فعل خداوند است دیگر است و روی خدا دیگر، و دیدن ثواب با دیدن روی پروردگار دو چیز متفاوت است. اما چیزی که او قبول ندارد تفسیر جهمیه است که می‌گویند مراد از «الی ربّها ناظره» دیدن ثواب است نه خود پروردگار. بنابراین، اختلاف میان احمد و بطور کلی اهل حدیث با جهمیه و معتزله اختلاف بر سر تفاسیری است که هر یك از آیهٔ مزبور می‌کردند. این مطلب درواقع به یك نکتهٔ دیگر در تاریخ این بحث کلامی اشاره می‌کند، و آن این است که نه جهمیه و معتزله (که منکر رؤیت بودند) و نه اهل حدیث (که قایل به رؤیت بودند) هیچ‌کدام از راه قرآن، بخصوص آیهٔ مزبور، به عقیدهٔ خاص خود نرسیده بودند. بلکه هر یك ابتدا از طریق دیگری عقیدهٔ خاص خود را پیدا کرده سپس برای تأیید آن به آیه یا آیاتی از قرآن متوسل می‌شدند و هر یك چون عقیده‌اش از قبل تعیین شده بود، آیهٔ قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کرد که با عقیدهٔ مفروض ا
سازگار باشد.

تا اینجا روش متکلمان و اهل حدیث یکی بود، هرچند ک متکلمان عقل‌گرا (راسیونالیست) بودند و اهل حدیث سنت‌گرا اختلاف ایشان از لحاظ روش دقیقاً در همین مرحله ظاهر می‌شد یعنی هنگامی که می‌خواستند به تفسیر آیهٔ قرآن بپردازند. جهمی و معتزله به حکم عقل‌گرایی خود، از راه استدلال عقلی و اهل حدیث، به حکم سنت‌گرایی خود، از راه سنت و حدیث تفسیری ارائه می‌کردند. صورت استدلال جهمیه و معتزله این بود که آی مزبور از جمله متشابهات است و باید آن را تأویل کرد. این تأویل نیز مبتنی بر نظر عقلی ایشان در مورد صفات الهی بود و پاسخ ابن حنبل به ایشان این بود که آیهٔ مزبور جزو آیات متشابه نیست لذا نباید آن را تأویل کرد. این آیه از نظر ابن حنبل و همچنین متکلمان اشعری، ازجمله ابوالحسن اشعری، از آیات محکم بو و لذا باید آن را به معنای ظاهری در نظر گرفت یعنی «الی ربه ناظره» را به معنای دیدن روی پروردگار تفسیر کرد نه ثوابی که ا به مؤمنان عطا خواهد کرد.

ابن حنبل، هرچند که ظاهراً از روش تفسیری متکلمان جهمی ومعتزلی انتقاد می‌کند، کاری که می‌کند صرفاً این نیست که یك تفسیر را به جای تفسیر دیگر پیشنهاد کند. وی درواقع زیرکا سعی می‌کند به پشت صحنه قدم گذارد و از راه تحلیل قضیه بررسی انگیزهٔ متکلمان، سستی تفسیر و ناموجه بودن تأویل ایشان را نشان دهد. انگیزهٔ متکلمان این بود که از موضع خود دفا کنند و برای این منظور آیهٔ قرآن را به نحو دلخواه تأویل نمایند ابن حنبل مسأله را به همین موضع برمی‌گرداند و می‌گوید که این اصل باطل است، یعنی عقیدهٔ ایشان مبنی بر جایز نبودن رؤیت خطاست. دقیقاً در همینجاست که وی به دلیل نقلی خود که حدیث رؤیت ماه است متوسل می‌شود. پس آیات قرآن بتنهای نمی‌تواند مدعای ابن حنبل و به طور کلی اهل حدیث را اثبا کند، چنانکه همین آیات نیز نمی‌توانست مدعای خصم ایشان ر ثابت نماید. دلیل نقلی ایشان باید از حدیث باشد (از همینجاست که ایشان به عنوان «اهل حدیث» معرفی شده‌اند). کاری ک حدیث برای اهل حدیث انجام می‌دهد این است که تفسیر صحی را، به‌زعم ایشان، در اختیارشان قرار می‌دهد. از آنجا که حدی رؤیت ماه دالّ بر جایز بودن رؤیت خدا بود، پس آیهٔ «الی ربه ناظره» نیز به معنای ناظر بودن به خود پروردگار است نه ثوابی ک او به مؤمنان عطا می‌کند.[1]

از راه حدیث رؤیت ماه نه تنها آیهٔ «وجوه یومئذ ناضره ال ربها ناظره»، بلکه آیات دیگر را نیز که به همین مبحث مربو می‌شود می‌توان تفسیر کرد، ازجمله آیهٔ «للذین احسنوا الحسن

و زیادة» را. در تفسیر همین آیه است که احمد از تمییزی که هم معتزله و جهمیه و هم اهل حدیث میان ثواب پروردگار و وجه او قائل می‌شدند استفاده می‌کند. احمد درواقع جایگاه این تمیز و تفکیک را در همین آیه می‌داند و می‌گوید که خداوند هم به ثواب خود و هم به وجه خود در همین آیه اشاره کرده است. از نظر او لفظ «الحسنی» اشاره به ثواب است و لفظ «زیادة» اشاره به وجه پروردگار و رؤیت آن. البته این مطلب نیز یك تفسیر است، و اساس این تفسیر نیز برای احمد و عموم اهل حدیث چیزی جز حدیث نیست. احمد دو حدیث را در این مورد نقل می‌کند. یکی از آنها از این قرار است:

و من حدیث سفیان عن ابی اسحق عن عامر بن سعد فی قول‌الله: للذین احسنوا الحسنی و زیاده، قال النظر الی وجه‌الله[2].

پس مراد از «زیاده» در آیهٔ فوق نظر کردن به وجه خداوند است.

حدیث دیگر از قول ثابت‌البنانی است که از قول معمر نقل می‌کند که چون اهل بهشت مستقر شدند، منادی ندا در خواهد داد که «ای اهل بهشت، هر آینه خداوند می‌خواهد چیزی افزون (بر نعمتهای بهشتی) به شما عطا کند (ان الله قداذن لکم فی الزیاده). آنگاه پرده‌ها بالا می‌رود و اهل بهشت به پروردگار خود نظر خواهند انداخت.» مطابق این احادیث، مؤمنان نه تنها از نعمتهای بهشتی برخوردار خواهند شد، بلکه به چیزی افزون بر آنها خواهند رسید، و این همان دیدار خداوند است.[3]

بحث ابن‌حنبل در کتاب *الرد* که از آیهٔ «وجوه یومئذ» آغاز می‌شود و پس از تفسیر آن و نقل حدیث رؤیت ماه به نقل آیهٔ «زیاده» و تفسیر آن براساس احادیث خاص می‌انجامد از یك وحدت و انسجام درونی برخوردار است. اما نویسندگان بعدی که از احمد تبعیت کرده‌اند، چه محدثان و حنابله و چه ماتریدیه و اشعریه، این وحدت را حفظ نکرده‌اند؛ بلکه، در هنگام ذکر آیات قرآن، هر یك از آیات را به عنوان دلیل مستقل تلقّی کرده‌اند.

محدثان معمولاً سعی کرده‌اند روایتهای مختلف احادیثی را که در تفسیر «زیادة» وارد شده است جمع‌آوری و نقل کنند. بهترین نمونهٔ این قبیل محدثان ابن‌خزیمهٔ نیشابوری است که چندین روایت را با ذکر نام راویان متعدد در کتاب *التوحید و صفات الرب* نقل کرده است. یکی از این روایات از قول ابوموسی اشعری است، یکی دیگر از ابوبکر و دیگری از حذیفة بن الیمان که هر سه از صحابهٔ معروف بوده‌اند. در همهٔ این روایتها تصریح شده است که در آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» مراد از «الحسنی» بهشت و نعمتهای بهشتی است و مراد از «زیاده» دیدن روی پروردگار است.[4]

علاوه بر محدثان، متکلمان ماتریدی و اشعری و همچنین حنبلیانی که مانند متکلمان سنت از روش استدلالی و عقلی استفاده کرده‌اند، کم و بیش به همین روایات استناد کرده و بعضی از اساس معنای «زیاده» را با آیهٔ «وجوه یومئذ» پیوند داده‌اند.[5] در رأس متکلمان سنت ابومنصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری قرار داشته‌اند. بعضی از پیروان ایشان سعی کرده‌اند در ضمن این بحث نکات دیگری را به آن بیفزایند. مثلاً از میان پیروان ماتریدی،

حاشیه

۱) بعضی از متکلمان سنت در بیان این تفسیر گفته‌اند که هرگاه حرف «الی» به دنبال «نظر» بیاید، معنای «نظر» رؤیت بصر است: «ان النظر المقرون بالی مضافا الی الوجه بدلك لایکون الا رؤیه البصر فی اللغه» (*مجرد مقالات الشیخ ابی الحسن الاشعری* ابن فورك به تصحیح دانیال ژیماره، بیروت، ۱۹۸۷، ص ۷۹ و نیز بنگرید به *لمع الادله* امام‌الحرمین جوینی به تصحیح محمدالخضیری. قاهره، ۱۹۶۵/۱۳۸۵، ص ۱۳۳)

۲) *الرد*، ص ۳۴ این «نظر»، چنانکه در حدیث بعدی تصریح شده است، در آخرت نظر به وجه الله خواهد بود. به ارتباط آیهٔ فوق با بهشت در آیه‌ای که پیش از آن آمده است نیز اشاره شده است. در آن آیه آمده است که «والله یدعوا إلی دارالسلام و یهدی الی صراط مستقیم»، و مراد از «دارالسلام»، چنانکه در بسیاری از تفاسیر (از جمله تفسیر *القمی*، ص ۳۱۱) آمده است، بهشت است. خود آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی» نیز با این کلمات ختم می‌شود «اولئك اصحاب الجنه هم فیها خالدون»

۳) روایتی که از این حدیث در کتب حدیث (از جمله صحیح مسلم و مسند احمدبن حنبل) نقل شده است بدین‌گونه است

عن النبی صلعم قال: إذا دخل اهل الجنه الجنه، قال: یقول الله تبارك و تعالی تریدون شیئاً أزیدکم؟ فیقولون: الم تبیض وجوهنا، الم تدخلنا الجنه، و تنجنا من النار؟ قال: فیکشف الحجاب. فما اعطوا شیئا احبّ الیهم من النظر الی ربهم عزوجل (از حضرت نبی اکرم صلعم که گفت: چون اهل بهشت وارد بهشت شوند، خداوند تبارك و تعالی به ایشان می‌گوید: آیا چیزی زیادتر از آنچه به شما داده‌ام می‌خواهید؟ اهل بهشت در جواب می‌گویند: مگر ما را روسفید نکرده‌ای و به بهشت نیاورده و از آتش نجات نداده‌ای؟ (پس از این چه می‌توان انتظار داشت؟) در این هنگام است که پرده بالا می‌رود. پس هیچ چیز دوست‌داشتنی‌تر و محبوبتر از دیدار پروردگارشان به ایشان عطا نخواهد شد)

برای منابع این حدیث بنگرید به

William A. Graham *Divine Word and Prophetic Word in Early Islam* Morton & Co The Hague 1977 p 193

۴) *التوحید*، ابن خزیمه، ص ۵ـ۱۸۱

۵) این پیوند را ابن خزیمه نیز قبلاً در نظر داشته است. در جایی که می‌گوید «الناضرة الحسنة حسنهاالله بالنظر الی ربها» (*التوحید*، ص ۱۸۴)

ابوالیسر محمد بزدوی (متوفی ۴۹۳) قاضی حنفی‌مذهب سمرقند است که اطلاعات بیشتری در خصوص تفسیر «زیاده» در اختیار ما قرار داده است. وی در کتاب *اصول الدین* پس از اینکه آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» را به عنوان دلیل دیگری بر جایز بودن رؤیت نقل می‌کند، می‌نویسد

و جاء فی التفسیر. للّذین اسْلموا و قالوا لااله الّاالله محمّد رسول‌الله الحسنی و هی الجنه، والزیاده رؤیتهم الله تعالی فی الجنه.[6] (در تفسیر آمده است که از برای کسانی که اسلام آوردند و گفتند لااله الاالله محمد رسول الله، نیکویی است و این پاداش نیکو بهشت است، و افزون بر آن دیدن ایشان است خدای تعالی را در بهشت)

تفسیر فوق را، بنا به قول بزدوی، هر چند تعدادی از صحابه، از جمله ابوموسی اشعری و ابوبکر و حذیفه‌بن الیمان، نقل کرده‌اند، باز مورد قبول همهٔ مفسران نبوده است. بزدوی سعی می‌کند بعضی دیگر از تفاسیری را که از آیهٔ فوق، بخصوص از لفظ «زیاده» شده است ذکر کند. مثلا بنا بر یکی از این تفاسیر، مراد از «زیاده» در آیهٔ مزبور مغفرت است، و بنا بر تفسیری دیگر این لفظ به معنای رضوان است. امّا قاضی سمرقندی هیچ یك از این دو تفسیر را قبول ندارد، چه مغفرت و رضوان پیش از نعمتهای بهشت است و لذا نمی‌توانند زیاده بر نعمتهای بهشتی باشند. رؤیت است که پس از برخورداری از نعمتهای بهشتی دست می‌دهد و لذا لفظ «زیاده» را می‌توان بدان اطلاق کرد.[7]

ابوالحسن اشعری و پیروان او نیز به نکات دیگری اشاره کرده‌اند. خود اشعری لفظ «زیاده» را نه تنها در آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیادة»، بلکه در آیهٔ «ولدینا مزید» (ق، ۳۵) نیز به معنای نظر افکندن به روی پروردگار دانسته است.[8] باقلانی نیز در تفسیر «زیادة» ابتدا از قول ابوبکر نقل می‌کند که گفت: «الزیاده النظر الی وجهه‌الکریم» و سپس همین تفسیر را به ابن عباس نیز نسبت داده از قول او نقل می‌کند که گفت: «الزیاده هی النظر الی وجه‌الله تعالی بلاکیف».[9] قید «بلاکیف»، که بازگوکنندهٔ *نزاعهای کلامی قرن دوم و سوم است، سستی این انتساب را نشان می‌دهد.* در خراسان نیز ابن‌فورك (متوفی ۴۰۶)، پس از اینکه معنای «زیادة» را از قول پیامبر(ص) به معنای نظر به الله تفسیر می‌کند، می‌گوید دعای پیغمبر(ص) نیز این معنی را تأیید می‌کند، در جایی که می‌فرماید: «أسألك لذه النّظر الی جلال وجهك»، چه لذت نظر به وجه‌الله افزون بر لذتهایی است که از نعمتهای بهشتی نصیب مؤمنان می‌گردد.[10] سخنان ابن‌فورك در این باره مختصر است، و لیکن متکلم خراسانی دیگر، بیهقی خسروجردی، در کتاب *الاعتقاد* خود بر دو آیهٔ «زیادة» تأکید بیشتری کرده و در تفسیر این لفظ روایات گوناگون از قول پیامبر و صحابه آورده است.[11]

در میان حنبلیان، نویسندگانی هم که مانند اشاعره از روش کلامی استفاده کرده‌اند، همین بحثها را دربارهٔ آیهٔ «للذین احسنوا» پیش کشیده‌اند.[12] نمونهٔ بارز این دسته از حنبلیان قاضی ابویعلی بن الفراء (متوفی ۴۵۸) است که تفسیر رایج را ذکر کرده و «الحسنی» را بهشت و «زیاده» را نظر به الله دانسته است. اما نکتهٔ در خور تأمل این است که وی این تفسیر را به پیامبر و صحابه نسبت نمی‌دهد، بلکه آن را تأویل می‌خواند و می‌گوید: «قال اهل التأویل: الحسنی الجنّه و....»[13]

معنای «زیاده» و ارتباط آن را با مسألهٔ رؤیت خدا در آخرت در میان علمای ظاهری اهل حدیث و متکلمان ایشان ملاحظه و نمونه‌هایی از اقوال ایشان را معرفی کردیم. این نمونه‌ها برای روشن نمودن ماهیت بحث «زیاده» در میان علمایی که قصد اصلی ایشان رد عقیدهٔ معتزله و جهمیه بود کافی است. امّا استفاده از لفظ «زیاده» به معنایی که شرح دادیم فقط به این دسته از علما، یعنی اهل حدیث و حنابله و متکلمان اشعری و ماتریدی، اختصاص نداشت. در همین دوران و در کنار این دسته از علما، نویسندگانی بودند که لفظ «زیادة» را کم و بیش به همین معنی در آثار خود به‌کار می‌بردند، ولی مقصود ایشان در به کار بردن این لفظ و همچنین تلقی آنان از معنای «زیادة» با مقصود علمای حدیث و متکلمان و تلقی آنان از معنای «زیاده» فرق داشت. این نویسندگان مشایخ صوفیه بودند که بحث «زیادة» را در آثار خود در یك مسیر دیگر انداختند. برای اینکه ما تصویر جامعتری از سیر تاریخی بحث «زیادة» به دست آوریم، لازم است در اینجا نمونه‌هایی از آثار این مشایخ را نیز بررسی کنیم.

۲. مفهوم «زیادة» در آثار صوفیه. عقیده به دیدار خداوند در آخرت به‌عنوان عطایی افزون بر عطایای دیگر الهی یکی از اصول معتقدات صوفیّه است. به عبارت دیگر، صوفیه نیز مانند اهل حدیث و متکلمان سنّت دیدار خدا را «زیادة» بر بهشت و نعمتهای بهشتی می‌دانستند. اما مشایخ و نویسندگان صوفی مدتها برای انطباق این مفهوم با آیات قرآن، بخصوص با آ

«للذین احسنوا الحسنی و زیاده» که مورد توجه اهل حدیث و اساعره و ماتریدیه بود، کوسسی نمی‌کردند. هرجند اعتقاد به رؤیت اخروی در قرن دوم در تصوف رواج یافته بود و دیدار خدا از نظر ایسان تجربه‌ای بود که محبان و اولیاء خدا در ورای بهست بدان دست می‌یافتند، ذکری ار لفظ «زیاده» و اساره‌ای به این مفهوم در آثار ایسان دیده نمی‌سود. در اوایل قرن سوم بود که حارث محاسبی لفظ و مفهوم «زیاده» را به‌کار برد، بی آنکه آن را با آیهٔ فوق منطبق نماید. سایر نویسندگان صوفیه نیز در این قرن، تا جایی که می‌دانیم، از این لفظ و مفهوم استفاده کرده‌اند ولی باز بدون اساره به آیهٔ قرآن. لفظ «زیاده» (به‌معنای دیدار خدا در آخرت) را نویسندگانی با آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» تطابق داده‌اند که تحت تأثیر اهل حدیث در صدد بر آمدند که نه به روس صوفیه بلکه به روس اهل حدیث و متکلمان سنت عمل کنند و از عقیدهٔ خود مبنی بر جواز رؤیت خداوند در آخرت دفاع نمایند. بنابراین، بحث «زیاده» در تصوف دو مرحله را پست سر گذاسته است، یکی مرحلهٔ صوفیانهٔ محض، و دیگر مرحلهٔ کلامی مرحلهٔ اول این بحث با آثار محاسبی آغاز می‌سود.

دیدار خداوند در کتاب *التوهم* محاسبی نخستین بار در بهست است که به اولیاءالله مژده داده می‌سود. آورندهٔ این مژده فرسنگان‌اند که در بهست به اولیا نزدیک سده با لحنی دلکس به ایسان می‌گویند: «یا اولیاء الرحمن، إنّ اللّه ربّکم یقریکم السّلام و یستزیرکم فزوروه لینظر إلیکم و تنظروا الیه، و یکلمکم و تکلموه، و یحییکم و تحییوه، و یزیدکم من فضله و رحمته»[14] (ای اولیای خدای رحمان، خداوند که پروردگار سماست به سما سلام می‌فرستد و می‌خواهد که سما را ببیند و سما او را ببینید، به سما نظر بیندارد و سما به او نظر بیندارید، با سما سخن گوید و سما با او سخن گویید، درخواست سما را اجابت کند و سما نیز درخواست او عمل کنید، و بدین نحو بر فضل و رحمت خود بیفزاید). و پس از سنیدن این پیام، اولیاء الله به قصد رؤیت پروردگار مستاقانه به سوی او می‌ستابند.

در این پیام، محاسبی از لفظ «زیادة» استفاده کرده است و سخن گفتن مؤمنان با خدا و دیدار روی او را فضل و رحمتی افزون بر نعمتهای بهشتی خوانده است. در جای دیگر نیز محاسبی از همین مفهوم و لفظ استفاده کرده، به اهل بهست می‌گوید: «لك فیها الزیادات و النظر إلی وجه ربك»[15] (برای تو در بهست زیاداتی است و دیدار روی خدا).

محاسبی، هر چند در اینجا از لفظ و مفهوم «زیادة» استفاده کرده و بطور ضمنی دیدار را «زیادة» خوانده است، اساره‌ای به آیهٔ قرآن نکرده است. مفهوم «زیادة» نیز در اینجا مفهومی است گسترده که صرفاً دیدار خدا را دربر نمی‌گیرد. وی در اینجا از چند تحفه به‌عنوان «زیاده» یاد کرده است که یکی از آنها دیدار است و یکی دیگر تکلم کردن با خداست. ظاهراً به همین دلیل است که محاسبی از لفظ «زیادات» به صیغهٔ جمع استفاده کرده است. با استفاده از این لفظ، به صیغهٔ جمع، محاسبی می‌خواهد به همهٔ عطاهایی که خداوند در مجلس دیدار به اولیای خود خواهد بخسید اساره کند. این عطاها را محاسبی در جای دیگر بدین گونه وصف کرده است

> فهم یعقلك نور وجوههم و مادخلهم من السرور و الفرح حین عاینوا ملیکهم، و سمعوا کلام حبیبهم، و أنیس قلوبهم، و قرة أعینهم، و رضا أفئدتهم و سکن أنفسهم، فرفعوارؤوسهم من سجودهم، فنظروا إلی من لایشبهه شیء بأبصارهم، فبلغوا بذاك غایة الکرامة و منتهی الرضاءو الرفعة[16] (پس در نظر بگیر، با عقل خود، نور روی اولیاء الله و سادی و سروری را که به ایسان دست می‌دهد هنگامی که پادساه خود را به چسم

حاشیه:

۶) *اصول الدین*، ص ۸۲

۷) مفسران و متکلمان سیعه امامیه نیز که در مسألهٔ رؤیت مخالف اهل حدیث و متکلمان سنت بودند تفسیر ایسان را از آیهٔ فوق قبول نداستند، ولی مفسر سیعی قرن سوم و چهارم ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی بدون اظهارنظر آن را نقل کرده است «للذین احسنواالحسنی و زیاده، قال النظر الی وجه‌الله عزوجل» قمی علاوه بر این، روایت دیگری را نقل کرده است که بنابر آن «زیاده» به معنای دنیاست می‌نویسد «و فی‌روایة ابی‌الجارود عن ابی جعفر(ع) فی قوله للذین احسنواالحسنی و زیاده، فامّاالحسنی الجنة، و اماالزیادة فالدّنیا ما اعطاهم الله فی الدنیا لم یحاسبهم به فی الاخرة و یجمع ثواب الدنیا و الآخرة» (*تفسیر القمی*، ص ۳۱۱)

۸) بنگرید به *امانه*، حیدرآباد، چاپ سوم، ۱۹۸۰م ، ص۱۷

۹) *انصاف*، ص ۷۳

۱۰) مجرد، ص ۸۵

۱۱) *الاعتقاد*، ص ۷۷ـ۷۶

۱۲) از میان نویسندگان حنبلی در قرون بعدی، می‌توان از سیخ عبدالقادر گیلانی (بنگرید به *الغنیه* [بی تا، بی جا]، دارالعلم للجمیع، ج ۱، ص ۶ـ۵۵) و ابن قیم الجوزیه(بنگرید به *روضة‌المحبین*، قاهره،۱۹۵۶م ص۴۲۰) به عنوان نمونه یادکرد.

۱۳) *المعتمد فی اصول الدین*، ص ۸۲

۱۴) *التوهم*، ص ۵۴

۱۵) همان، ص ۳۷

۱۶) همان، ص ۶۱ ـ ۶۰

می‌بینند و سخن حبیب خود و انیس دلها و قرة‌العین خود را می‌شنوند، و دلهای ایشان راضی می‌شود و نفس ایشان ساکن می‌گردد، و چون سر از سجده بر می‌دارند و با چشم به چیزی نظر می‌افگنند که هیچ چیز شبیه به او نیست، پس با این دیدار به غایت کرامت و منتهای رضا و رفعت نایل می‌شوند.)

چنانکه ملاحظه می‌شود، اولیاء الله در مجلس دیدار ابتدا کلام خداوند را می‌شنوند و سپس روی او را می‌بینند. علاوه بر این، با شنیدن کلام الهی دلهای ایشان به مقام رضا می‌رسد و جانهای ایشان آرامش و سکون می‌یابد. همهٔ این تجربه‌ها و حالات از نظر محاسبی «زیاده» است.

اطلاق لفظ «زیاده» بر ادراکات و حالاتی که در مجلس دیدار به اولیاء الله دست می‌دهد نشان می‌دهد که محاسبی این لفظ را به معنایی به‌کار می‌برد که با معنای مورد نظر اهل حدیث فرق دارد. اهل حدیث و متکلمان سنّت این لفظ را بخصوص با توجه به آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» و آیهٔ «ولدینا مزید» در نظر گرفته و آن را صرفاً به معنای دیدار تفسیر می‌کردند. اما محاسبی «زیاده» را به‌معنای عطا یا عطاهایی در نظر می‌گیرد که خداوند افزون بر نعمتهای بهشتی به انسان عنایت می‌کند. بنابراین، لفظ «زیاده» صرفاً به نشانی بودن یك نعمت و عطا و برتری آن از نعمتها و عطاهای دیگر اشاره می‌کند. شنیدن بی‌واسطهٔ کلام خداوند «زیاده» است، همچنین دیدار بی‌واسطهٔ روی او. محاسبی حتی از بعضی از نعمتهای بهشتی نیز به‌عنوان «زیاده» یاد کرده است. هنگامی که اهل بهشت در یکی از قصرها زوجهٔ خود را در آغوش گرفته پیاله‌ای از دست ولدان می‌نوشد، ندایی از یکی از قصرها به گوش او می‌رسد که می‌گوید «یا ولی الله، أمالنامك دوله»؟ (ای ولی خدا، سایهٔ دولت تو بر سر ما نمی‌افتد؟)، و وقتی ولیّ الله از او می‌پرسد که تو کیستی، در پاسخ می‌گوید «أنا من اللّواتی قال الله جل و عزّ ولدینا مزید»[17] (من یکی از کسانی هستم که خداوند در قرآن با تعبیر «ولدینا مزید» از ایشان یاد کرده است). بنابراین، حوریانی در بهشت هستند که «افزون» بر زوجهٔ بهشتی به مؤمنان داده می‌شوند و این نعمت نسبت به نعمتهای پیشین است که «زیاده» به شمار می‌آید.

معنای نسبی «زیاده»، به گونه‌ای که محاسبی به‌کار برده است، به‌نظر می‌رسد که تا مدتها در تصوّف رایج بوده است. ابن عطا الادَمی، که حدود نیم قرن پس از محاسبی قرآن را تفسیر کرده است، هرچند که به دیدار خداوند در آخرت قایل بوده و آن را نیز عطایی دانسته است که خداوند افزون بر نعمتهای بهشتی به اولیای خود خواهد بخشید، اشاره‌ای به آیهٔ «للّذین احسنوا الحسنی و زیاده» نکرده است. وی در تفسیر خود این آیه را نیاورده و دربارهٔ آن سکوت کرده است. ولیکن ابن عطا تفسیر بعضی آیات از مفهوم «زیادة» استفاده‌کرده و مانند محاسب معانیی نسبی برای آن در نظر گرفته که یکی از آنها رؤیت است این معانی را در تفسیری که وی از آیهٔ «لئن شکرتم لازیدنک (ابراهیم، ۷) کرده است برشمرده است.[18] انسان از باب نعمتهای مختلف ممکن است خدا را شکر کند، و هر بار که شَ کند زیادتی نصیب او می‌شود. اگر از باب هدایت شکر کن زیادتی که به او می‌دهند خدمت است (لئن شکرتم هدایتی لازیدنکم خدمتی)؛ و اگر شکر خدمت کند، مشاهده، و اگر از باب هدایت شکر کند، ولایت؛ و بالآخره اگر از باب ولایت شکر ک رؤیت نصیب او خواهد گردید. بنابراین، رؤیت بالاترین زیاد است که خداوند به بندگان خود عطا می‌کند

ابن عطا هرچند که رؤیت را بالاترین «زیاده» در مقام شَ خوانده است در عین حال وقتی می‌خواهد از مجلس دیدار سخ بگوید، مانند محاسبی به چند تجربه و حالت روحی و معنوی که عرض دیدار است اشاره می‌کند. یکی از این تجربه‌ها شنیدن کا خداوند است. ابن عطا، با توجه به آیهٔ قرآن که می‌فرما «تحیتهم یوم یلقونه سلام» (احزاب، ۳۳)، معتقد است که روزی مؤمنان به لقای پروردگار برسند، قبل از دیدار، خداوند به ایش سلام می‌گوید. این سلام از نظر ابن عطا خود یکی از زیادا است. مؤمنان قبلاً نیز در بهشت «سلام» خداوند را دریاف کرده‌اند، اما نه بی‌واسطه بلکه از زبان فرشتگان.[19] در مجل دیدار اولیاء الله سلام خداوند را بی‌واسطه از زبان او می‌شنو به‌همین دلیل است که این «سلام» افزون بر نعمتهای دیگر سلامهای با واسطه است. سلام بی‌واسطه از نظر ابن ع بزرگترین عطیهٔ الهی است «اعظم عطیه للمؤمن فی الجنه سـ الله تعالی علیهم من غیر واسطه»[20]

علاوه بر سلام، ابن عطا از رضای خداوند نیز یاد می‌ک رضایی که باعث می‌شود که اولیاء الله نیز از خداوند راضی گرد این سلام و رضا، در جنب شنیدن کلام الهی و دیدن روی او، موج می‌شود که اولیاء الله به خرسندی و آرامش روحی، حالاتی نظایر آنها نه در دنیا و نه در بهشت احساس می‌شود، دست یاب از اینجاست که ابن عطا شنیدن کلام الهی را «ریحان» می‌خوا در تفسیری که از آیات «فاما ان کان من المقربین فروح و ریحا (الواقعه، ۸۸ـ۹) می‌کند، می‌نویسد که مراد از «رَوح» در این نظر به وجه خداوند جبار است، و مراد از «ریحان» شنیدن کلام علت اینکه ابن عطا «روح» را به دیدن روی خداوند و «ریحان» به شنیدن کلام او تفسیر کرده است این است که خداوند به دن آیهٔ فوق از نعمتهای بهشتی نیز یاد کرده است. می‌فرماید از بر مقربان هم روح است و هم ریحان و هم بهشت پر نعمت ـ «فرو

ریحان و جنت و نعیم». ابن عطا با توجه به تمییزی که هم جهمیه و معتزله و هم اهل حدیث میان ثواب پروردگار و وجه او قایل می شدند، «جنت نعیم» را ثواب پروردگار یا فعل او دانسته است و روح و ریحان را، که افزون بر ثواب است، حالاتی دانسته است که در مجلس دیدار به اولیاء الله دست می‌دهد.

تمییز مجلس دیدار از بهشت اصلی است که ابن عطا و مفسران دیگر صوفیه همواره در تفسیر خود در نظر داشته و آن را در مورد بسیاری از آیات به‌کار برده‌اند. مثلاً در تفسیر «إنّ اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون، لهم فیها فاکهة و لهم مایدعون» (یس، ۵۵-۵۷) از همین اصل استفاده کرده و «فاکهه» را نعمتهای بهشتی و «مایدعون» را (آنچه بدیشان وعده داده شده است) رفتن اولیاء الله به مجلس دیدار یا به «محل الرضا و مشاهده الحق» خوانده است.

ابن عطا در تفسیر آیهٔ «و ما منّا الّا له مقام معلوم» (الصافات، ۱۶۴) نیز باز، بنابر همین اصل تفسیری، از دو مقام یاد کرده است. یکی «مقام مشاهده» و دیگر «مقام خدمت»، و مراد او از «مقام خدمت» همان بهشت است که ثواب اعمال مؤمنان است. ابن عطا بهشت و نعمتهای بهشتی را ثواب اعمال بندگان می‌داند، در حالی که رؤیت پروردگار را فضل می‌خواند نه ثواب. فضل پروردگار در حقیقت همان «زیاده» است، بخشش و عطایی است افزون بر نعمتهای بهشتی. این معنی را اهل حدیث و صوفیه با لفظ «کرامت» نیز بیان کرده و گفته‌اند که دیدار خدای تعالی در آخرت کرامت است[۲۱]، و منظور ایشان این است که جزای عمل مؤمنان نیست[۲۲]. ظاهراً به همین دلیل است که وجه پروردگار را در هنگام رؤیت یا نظر معمولاً «وجه الله الکریم» خوانده‌اند.

*

تفاوت معنای «زیادة» در آثار اهل حدیث و متکلمان سنت از یک سو و در آثار نویسندگان صوفی در قرن سوم از سوی دیگر به یک نکتهٔ قابل تأمل در تاریخ تصوف و ارتباط صوفیه با اهل حدیث اشاره می‌کند. صوفیه، هر چند خود از حیث عقاید کلامی در کنار اهل حدیث بودند، همیشه در طرح مسائل و روشی که در بررسی آنها اتخاذ می‌کردند از ایشان پیروی نمی‌کردند. در مورد لفظ «زیادة» نیز ایشان، هر چند دیدار خدا را همانند اهل حدیث «زیادة» می‌انگاشتند، لیکن از منطبق کردن آن بر آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیادة» یا بر آیهٔ «ولدینا مزید» خودداری می‌کردند. اما از نیمهٔ قرن چهارم به بعد ملاحظه می‌کنیم که بعضی از مشایخ و نویسندگان صوفی از این روش عدول می‌کنند و در طرح مسألهٔ رؤیت و همچنین مسائل دیگر کلامی، از روش اهل حدیث و متکلمان ایشان، بخصوص اشاعره، تبعیت می‌کنند. به عبارت دیگر، از اواسط قرن چهارم به بعد، زمانی که صوفیه ناگزیر می‌شوند که با نوشتن «اعتقادنامه» از عقاید کلامی خود دفاع کنند، همان روشی را در پیش می‌گیرند که اهل حدیث و متکلمان سنت پیش پای ایشان نهاده بودند. (در مورد استفاده از حدیث رؤیت ماه نیز، چنانکه بعداً خواهیم دید، صوفیه از همین زمان است که باز روش اهل حدیث و متکلمان سنت را در پیش می‌گیرند).

روش جدید نویسندگان صوفی از نیمهٔ دوم قرن چهارم به بعد موجب می‌شود که ایشان مفهوم «زیاده» را، مانند اهل حدیث و اشاعره و ماتریدیه، بر آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی» تطبیق کنند و آن را صرفاً به معنای دیدار در نظر گیرند. این موضوع را در کتاب *التعرف* ابوبکر کلاباذی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. فصول اول این کتاب، هر چند که یک اثر صوفیانه است، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، دربارهٔ مسائل کلامی است، از جمله مسأله رؤیت. روش نویسنده نیز دقیقاً همان روش اهل حدیث است. کلاباذی، به خلاف محاسبی یا ابن عطا، نمی‌خواهد صحنهٔ دیدار را وصف کند. او می‌خواهد از عقیدهٔ صوفیانهٔ خود دفاع کند؛ می‌خواهد جایز بودن رؤیت را با ادلّهٔ نقلی اثبات کند و اولین دلیلی که اقامه می‌کند آیهٔ قرآن است که می‌فرماید «للذین احسنوا الحسنی و زیاده». کلاباذی به آیات دیگر و نیز به حدیث رؤیت ماه در شب بدر نیز استناد می‌کند، ولی این حدیث درواقع تأییدی است بر تفسیری که او، به تبع احمدبن حنبل و محدّثان دیگر، از آیهٔ فوق کرده است. بنابراین تفسیر، مراد از «زیادة» رؤیت است[۲۳].

همان طور که قبلاً ملاحظه کردیم، متکلمان سنت، از جمله اشاعره، از همین آیه و تفسیری که از آن می‌کردند به عنوان یکی از دلایل جایز بودن رؤیت در آخرت استفاده می‌کردند. پس از اینکه تصوف خراسان از قرن پنجم به بعد با مذهب اشعری پیوند

حاشیه.

۱۷) همان، ص ۵۱

۱۸) *تفسیر ابن عطا*، ص ۷۰

۱۹) دربارهٔ سلام‌های باواسطه بنگرید به *تفسیر ابن عطا*، سورهٔ ۳۹، آیهٔ ۷۳ (ص ۱۳۲) و دربارهٔ «سلام ملائکه» و «سلام الحق»، به ص ۱۵۵

۲۰) *تفسیر ابن عطا*، ص ۱۲۲

۲۱) مثلا بنگرید به تعرف، ص ۲۴ نویسندگانی که مانند معتزله رؤیت پروردگار را جایز نمی‌دانستند، مسلماً به تمییز میان ثواب و فضل یا کرامت نیز قائل نبوده‌اند. مثلا شیخ طوسی دربارهٔ لقاء پروردگار می‌نویسد «و لقاءالله لقاء ثوابه لارؤیته» (تفسیر، ۸، ص ۳۴۸)

۲۲) و به همین دلیل گاهی مجلس دیدار را «دار کرامت» خوانده‌اند (بنگرید به سخن عبدالواحد بن زید در حلیه، ج ۶، ص ۱۵۶) چنانکه «زمان» دیدار را «یوم الزیادة» نامیده‌اند («کتاب المحبة» محاسبی، در حلیة، ۱۰، ص ۸۳)

۲۳) «و جاءت الروایة بانها الرؤیة» (*التعرف*، ص ۴۲)

یافت، صوفیان اشعری نیز روش متکلمان را در پیش گرفتند و از آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» به عنوان دلیل استفاده و لفظ «زیاده» را صرفاً به معنای دیدار تفسیر کردند. نمونهٔ بارز این قبیل صوفیان ابوحامد غزالی است که بحث دیدار اخروی را در کتاب *احیاء علوم‌الدین* با ذکر همین آیه آغاز می‌کند و «زیاده» را به رؤیت یا نظر تفسیر می‌کند[۲۴].

یکی از نکات قابل توجه در بحثی که غزالی در بارهٔ دیدار پیش می‌کشد این است که وی این مطلب را در دو جای متفاوت در کتاب *احیاء علوم‌الدین* مطرح می‌کند. یکی در انتهای «کتاب ذکر مرگ». هنگامی که نویسنده اوصاف بهشت را بیان کرده می‌خواهد از دیدار خداوند به عنوان نهایت نعمتها و لذت کبری سخن گوید. در همینجاست که وی از آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» و همچنین از حدیث رؤیت ماه استفاده می‌کند. اما غزالی در ابتدای همین بحث متذکر می‌شود که حقیقت دیدار را قبلا در «کتاب محبت» یاد کرده است.

تذکر غزالی نشان می‌دهد که وی از کاری که کرده است کاملا آگاه بوده است. دوگانگی بحث رؤیت در *احیاء علوم‌الدین* تصادفی نیست، و با صرفا نمایانگر روش خاص نویسنده در تبویب و تقسیم مباحث کتاب نیست. این دوگانگی خود حاکی از تحولی است که در تاریخ بحث رؤیت در تصوّف پدید آمده است. بحثی از این تحول را، که ناظر به مفهوم تاریخ «زیاده» است، در همین مقاله اجمالا شرح دادیم و بحثی دیگر را، که مربوط به حدیث رؤیت ماه است، در مقالهٔ دیگر شرح خواهیم داد. در مورد تحول بحث «زیاده» در نزد صوفیه ملاحظه کردیم که مشایخ و نویسندگان قرن سوم، هرچند دیدار اخروی را «زیاده» می‌دانستند، از انطباق دادن این مفهوم با آیهٔ قرآن خودداری می‌کردند. استفاده از آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» و تفسیر «زیاده» به دیدار یا رؤیت کاری بود که اهل حدیث برای مقابله با معتزله وجهمیه در پیش گرفته بودند و صوفیه، چون قصد ورود به این بحث را نداشتند و نمی‌خواستند از عقیدهٔ خود دفاع کنند، لذا ایشان را با بحث اهل حدیث و متکلمان ایشان کاری نبود. ولی بعد، وقتی صوفیه نیز مانند اهل حدیث و متکلمان سنت بخصوص اشاعره در صدد برآمدند تا با اقامهٔ دلایل نقلی از عقیدهٔ خود دفاع کنند و عقاید معتزله را رد کنند، به نقل آیهٔ فوق و تفسیر «زیادة» به دیدار پرداختند. همین امر است که سبب شده است غزالی در کتاب *احیاء* بحث دیدار را در دو جا و به دو طریق مطرح کند. در «کتاب ذکر مرگ» او می‌خواهد به روش اهل حدیث و متکلمان سنّت عمل کند، و لذا از دلایلی چون آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» و حدیث رؤیت ماه استفاده می‌کند. غزالی در این بحث یک متکلم اشعری است. اما در «کتاب محبت» وقتی می‌خواهد در باب دیدار خدا سخن گوید، کاری به آیهٔ قرآن و حدیث رؤیت ندارد. البته وی از آیات و احادیث بارها استفاده می‌کند، اما به این آیات و احادیث به منظور توضیح و تبیین نظر او استشهاد شده است. به عبارت دیگر، غزالی در بحث دیدار در «کتاب محبت» از روش صوفیانی چون محاسبی و ابن عطا پیروی کرده است و لذا در این کتاب وی در مقام یك نویسندهٔ صوفی با خواننده سخن می‌گوید.

بحث کلامی غزالی دربارهٔ دیدار در «کتاب ذکر مرگ» بسیار کوتاه است، در حالی که بحث او در «کتاب محبت» بسیار مفصل و دراز. در «کتاب ذکر مرگ» وی تنها به نقل آیهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» و تفسیر «زیاده» به دیدار یا رؤیت اکتفا کرده است. اما در «کتاب محبت»، هرچند صریحاً به این آیه و تفسیر آن نپرداخته، از دیدار خداوند به عنوان تجربه‌ای فوق همهٔ نعمتها و لذائذ بهشتی یاد کرده است. از این گذشته، غزالی نه تنها از دیدار بلکه از تجربه‌ها و حالات دیگر هم که در مجلس دیدار به محبان حضرت پروردگار دست می‌دهد یاد کرده است. به عبارت دیگر، غزالی در این بحث تا حدود زیادی از حارث محاسبی پیروی کرده است.

در بحث مفصل غزالی در «کتاب محبت»، محور بحث مسألهٔ دیدار است، اما در پیرامون این مسأله غزالی مسائل دیگر به‌خصوص مسألهٔ محبت و انس و شوق و رضا، را نیز به‌تفصیل شرح داده است. در واقع، عنوان اصلی بحث نیز «محبت» است و دیدار یکی از تجربه‌هایی است که به اهل محبت دست می‌دهد. موضوع دیگر شوق است که غزالی سعی کرده است حقیقت آن را با توجه به ارتباطی که این معنی با محبت از یك سو و با دیدار از سوی دیگر دارد شرح دهد.

طرح این مباحث، به‌خصوص بحث محبت و شوق، در کتاب بحث دیدار جنبهٔ صوفیانهٔ این بحث را، که از قرن دوم آغاز شده است، نشان می‌دهد. ارتباط بحث محبت و شوق با بحث دیدار نیز مستقیماً به مفهوم «زیاده» بستگی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر همهٔ ادراکات و حالاتی که در بالای بهشت و در ورای نعمتهای آن دست می‌دهد و صوفیه آن را «زیاده» نامیده‌اند ناشی از محبت و شوق است، شوقی که اولیاء الله به دیدار خداوند داشته‌اند.

حاشیه:

۲۴) نگرید به *احیاء*، «کتاب ذکر مرگ»، ترجمهٔ فارسی، ص ۱۵۳۲.

حکیمِ سخن آفرین

علی رضا دکاوتی قراگزلو

و اگر کسی را سُهی افتد که بعضی از تواریخ، موضوعات و مُفتریات و اساطیرالاولین بُود و بر ان اعتمادی نباشد . جل این شبهه آن است که هرچه از ان فایده باشد به نظر تحقیر و تصغیر و قلّت مبالات بدان التفات نباید نمود، و حکایات که در *کلیله‌ودمنه* بر زبان حیوانات نهاده‌اند موضوعات است برای فواید و تجارب را، و جمله مفید و مقبول است (*تاریخ بیهق*، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، ص ۱۶)

وسی در شرایطی به بلوغ فکری و مرحلهٔ باردهی ادبی رسید ی توان آن را «روزگار بیداری ملی ایران» نامید، به شرط آنکه ، هر یك از این کلمات، تمام معانی که بر آن بار می شود قایل ُم کلمهٔ «ملّت» در فرهنگ ما از مقولهٔ نژادی فراتر است و ومی مرکب از دین و قومیت و زبان و اداب و آیین زندگانی را می گیرد. ایرانیان پس از آنکه اسلام را دریافتند و با حقیقت تماس گرفتند (مخصوصاً از مسیر تشیّع و دوستاری خاندان بیر ـ ص) خود را نه با اسلام که با حکمرانان غاصب و مأموران ك خلفای اموی و عباسی در تعارض و تقابل دیدند، لذا بعد از ه جنبشهای اشرافیِ واپس‌گرا با هدفِ احیای ساسانی گری ست خورد، جنبشهای ضدخلافت در شکل و محتوای اسلامی رفت. این شیعهٔ زیدی یا اسماعیلی یا امامی، و متفکر معتزلی و لمان متشرع شافعی یا حنفی بود که با خلیفه می جنگید و او را گردن نهادن به اسلامِ حقیقی می‌خواند. فردوسی از آن لمانانی است که حسابِ اسلام را از خلافت بغداد و وابستگان جدا می کند. به قول مرحوم بهار:

گرچه ز جورِ خلفا سوختیم
ز آلِ علی معرفت آموختیم

یك جریان دیگر ضدایرانی و ضدمردمی هم پیدا شده بود و آن هجوم امواجِ ایلیاتیان عقب مانده و غارتگر از شمال شرقی به سوی ایران بود. اینان مسلمان اسمی هم شدند، امّا در حدی که حکم خلیفهٔ بغداد را وحی مُنْزَل می پنداشتند یا آنکه منافع غارتگرانه‌شان چنین ایجاب می کرد که تظاهر به آن معنی نمایند. خاندانهای محلی ایرانی که به تشیع و اسلام راستین و تعقل گرایش داشتند زیر فشار این امواج خرد می شدند و این امواج تداوم داشت، زیرا چراگاهها جواب گله‌های چادرنشینان را که هر ساله جمعیتشان افزون می شد نمی‌داد و آنان برای تاراج متوجه ایران می شدند. سرنوشت سامانیان و صفاریان و آل بویه و تاحدی علویان شمال چنین بود که زیر فشار ترکان مضمحل شوند. فردوسی از کسانی است که این خطر را هم با گوشت و خون احساس می کند. مگر نه اینکه محمود غزنوی به عنوان «قرمطی کُشی» منطقهٔ وسیعی را قُرُق کرده بود و از جهت فرهنگی نیز جز به مداحان خود میدان نمی‌داد و از جهت سیاسی تمامِ کسانی را که شخصیتی داشتند و مستقل می اندیشیدند سرکوب می کرد؟

در چنین اوضاع و احوالی فردوسی تصویری از یك ایرانِ باستانی یکتاپرست با آیین و آدابِ خردپذیر و نیکو و زیبا به دست می‌دهد که با ایرانِ مسلمان تفاوت و تعارض ذاتی ندارد و این مشت دندان شکنی بوده است بر دهان کسانی که گذشتهٔ خود را تحقیر می کردند. ما بدبختانه با امثال صاحب بن عبّاد مواجه می شویم که می گفت: شرم دارم از اینکه چون به آینه نگاه می کنم یك ایرانی می بینم! در این اوضاع فردوسی به عنوان مظهر حالت میانه و اعتدالی ایرانی برمی‌خیزد. او ضد اسلام نیست، منادی آزادی و انسانیت است و ایراندوست هم هست بی‌آنکه مبلغ

ی «خاك و خون» باشد. فردوسی به ایران می بالد و ایران هم
راند به فردوسی ببالد، بی آنکه این به معنای شونیسم باشد.
«دهگانان»، که فردوسی از آنهاست، کسانی بودند که اسلام را
یب خاطر بپذیرفتند و کوشیدند تا هموطنان خود را با آن آشنا
و ایران و ایرانی را حفظ کنند. آنان منابعی فاتحان (که لزوماً
مانان ایدآلی نبودند) و مردم ایران گردیدند و لذا از هر دو
نگ بهره داشتند و بداشت که با آشنایی با اسلام جهان‌نگری
یشان گسترش بیشتری یافته بود. از روایت که از داستانهای
نانی به فردوسی رسید و او منظوم ساخت در چنین جوّ فرهنگی
ان «دهگانان» نضج یافته بود و درست پاسخی بود معقول و
ورد نیاز ایرانی در آن روز که هم ایرانی بماند و هم مسلمان،
آنکه به دو شخصیتی دچار شود[1] و حادثهٔ مردمی فردوسی در
ن است. لذا سلطان محمودها، سلجوقیان، مغولان و حتی
ویان (که زور را با ایدئولوژی توأم داشتند) نتوانستند *شاهنامه*
ز دست ایرانیان بیرون بیاورند و متروك و مهجور سازند، چرا
فردوسی برادرپرست نیست؛ او انسان و مسلمان و ایرانی است و
، سه مفهوم که در شخصیت او به هم جوش خورده و یکی شده
ایران پایدار بوده و هست و خواهد بود و فردوسی تصویرگر آن
ت.

فردوسی اینجا هم که در افسانه و داستان، تورانی را دشمن
انی تصویر می کند این دشمن را «متجاوز» نشان می‌دهد و
نش را در تجاوزگری او می‌داند، نه در غیرایرانی بودن او. ما
ن توراینان به شخصیتهای دوست‌داشتنی مثل پیران‌ویسه و
نگیس برخورد می‌کنیم. فردوسی میان انسانها مرز جغرافیایی
ی‌شناسد و با شفقت بخردانه و بلندنظری حکیمانه، اینجاکه در
ور یك هنرمند طراز اول است، آدمی گری بر اساس از همه‌چیز
مهتر است و برای نیست همین اصل اصرار دارد و قلم می‌زند. و
اینجا به مقام یك شاعر بزرگ جهانی ارتقاء می یابد.

درست است که فردوسی می‌گوید «عجم زنده کردم بدین
رسی». اما این به معنای تبلیغ «خاك و خون» نبوده است در
حقیقت از روزی که ایرانیان شروع کردند به فارسی نوشتن (نه
عر یا نثر) بعد از اسلام، مسلم است که دهقانان بر قلمشان
اری گردید و دهقانان سرشار از مقولات و عناصر تفکر پیش از
سلام بود و این خاصِ فردوسی و دقیقی نیست، رودکی و کسائی
م که در اندیشه به احتمال قوی اسماعیلی بودند نه تنها زبانشان
، فارسیِ ناب نزدیکتر است بلکه تعبیرات و اشارات به قبل از
سلام زیاد دارند؛ همچنین غضایری و عنصری و فرخی که مداح
مزنویان ترك بودند کمتر از دیگران اشاره و تلمیح به ایران قدیم
ندارند. البته فردوسی بر این جنبه به طور آگاهانه تکیه می کند و
تأکید می‌ورزد. در این نکته بیندیشیم که اسلام به هر جا رفت زبان

آنجا بالکل عربی شد حتی در آنجاها که تمدن و فرهنگ اصیل و
پرمایه داشتند (مصر، عراق، سوریه..). اما ایران زبانش فارسی
ماند که ترکیب موفقیت آمیزی است از زبان پیش از اسلام با زبان
اسلام، و ایرانیان ایرانی باقی ماندند و مانند قبطیان و سُریانیان و
آرامیان... عرب‌زده نشدند، در عین حال مسلمان به معنای
حقیقی شدند و حتی اسلام را به دیگران (و از جمله عربها)
آموختند.

فردوسیِ مسلمان گرایش صادقانه‌ای هم به تمدن و فرهنگ
ایران قدیم دارد و همین نشان می‌دهد که معارضه‌ای میان دو تمایل
وجود ندارد. مگر نه اینکه خود قرآن مسلمانان را به سیر در آفاق و
تأمل در احوال گذشتگان فرا می‌خوانَد[2]. نفس است که اسلام
دعوت به عربیت نیست

نکتهٔ جالبْ اینکه در تصوف و تشیع (هر دو در وسیعترین
معنایش) عناصر ایرانی و شاهنامه‌ای به وضوح به چشم می‌خورد.
من نمی‌خواهم آن نغمهٔ کهنه را تکرار کنم که تشیع و تصوف از
«تجلیات روح ایرانی» است، بلکه می‌خواهم بگویم ایرانیِ با
فرهنگ، و فرهنگ وسیع و برجستهٔ ایرانی در معنوی‌ترین و
منعطف‌ترین خطه‌ها و حوزه‌ها با اسلام تماس دارد. آیا هیچ
اندیشیده‌اید که چرا در ایرانِ مسلمان فقه حنفی و شافعی و شیعی
(زیدی، اسماعیلی و امامی) مورد تدریس قرار گرفت نه فقه
مالکی و اباضی؟ چرا وهابیگری کمتر از هر جای دیگری در ایران
جاذبه یافت؟ چرا اکثریت قاطع فیلسوفان بزرگ اسلام
ایرانی‌اند؟ چرا عارفان بزرگ اسلام و شارحانشان بیشتر
ایرانی‌اند؟

آری این اسلام است که در وسیع‌ترین و متعالی‌ترین
مفاهیمش به ذهنیتِ ایرانی وارد می‌شود، و این ایرانی است که
برترین و گسترده‌ترین برداشتها را از اسلام دارد. لذا *شاهنامه* نه
تنها یك کتاب ضد اسلامی نیست، که برخی مُغرضان و کج‌فهمان
اظهار کرده‌اند، بلکه کتابی است «اسلامی» یعنی در حوزهٔ فرهنگ
اسلامی. و این علاوه بر آن است که شخص فردوسی مسلمان و
شیعی پاك اعتقاد بوده است.

به لحاظ همین محتوای عالی است که از *شاهنامه* یا بعضی
قسمتهای آن تعبیر و تأویل عرفانی کرده‌اند[3] تطبیق «هفت‌خوان
رستم» با «هفت وادی سلوك» مشهور است ـ که از آن درمی‌گذریم.
ببینید در این غزل منسوب به مولوی چگونه قهرمانان *شاهنامه*
مظهر خصایل و خصوصیات نفسانی قرار گرفته‌اند:

کیخسرو و سیاوش کاوس کیقباد
گوید کز فرنگیس افراسیاب‌راد
رمزی خوش است اگر بنیوشی بیان کنم
احوال خلق و قدرت و شادی و علم و داد..

شاعر آنگاه رمزها را گشوده: ایران (جان)، سیاوش (عقل)، توران (تن)، پیران (عقل معاش)، افراسیاب (نفس)، فرنگیس (شهوت)، گرسیوز (حسد)، کیخسرو (وجود)، گیو (طلب)، زابلستان (محل علم)، زال (علم)، سیمرغ (قدرت).[2]

انعکاس داستانهای *شاهنامه* در *الهی نامهٔ* عطار[5] و نیز آمرزش فردوسی به سبب بیت توحیدی معروفش[6] در داستانی از همین عطار، موقعیت فردوسی را از نظرگاه عارفان مشخص می‌کند.

تفسیر عرفانی یا فلسفی *شاهنامه* آن طور هم که در نظر اول ممکن است متبادر به ذهن شود «تفسیر بمالایرضی صاحبه» نیست، زیرا خود فردوسی گفته است از افسانه هرچه با عقل سازگار نیست رمز بنگارید:

تو این را دروغ و فسانه مدان
به یکسان روش در زمانه مدان
از او هرچه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز معنی برد

در جملهٔ کتب قدیم در *نزهت نامهٔ* علائی به تأویل عقلی حکایات رستم اشاره شده است (ص ۳۱۹ به بعد و نیز ص ۳۴۱)

از دیدگاه شیخ اشراق، کیخسرو و مخصوصاً در فرجام حیاتش عارفی است وارسته و مظهر «موتوا قبل ان تموتوا» که در زندگی به «رجال الغیب» می‌پیوندد و عجب نیست که طبق نظریهٔ سهروردی، صاحب *حکمة الاشراق*، میان شخصیتهای کیومرث و فریدون و کیخسرو از طرفی و بایزید و حلاج و خرقانی از طرف دیگر و انبادقلس و افلاطون و فیثاغورس نوعی مواراث هست[7]، همچنانکه در ذهنیت ایرانیان و فرهنگ ایران بعد از اسلام میان جم و جمشید و سلیمان و کورش گونه‌ای پیوستگی و آمیختگی رخ داده است.[8]

و باز شگفت نیست که در کتاب *مشارق انوارالیقین*، که یک اثر غالیانهٔ شیعی به زبان عربی است، نوشتهٔ حافظ رجب بُرسی (قرن هشتم)[9]، به چنین عبارتی برمی‌خوریم. «ان الله جعل لکل نبی عدواً فعدوّ آدم ابلیس... و عدوّ ادریس الضحاکُ... و عدوّ صالحٍ افراسیابُ» (ص ۵۹) که کاری با نفسِ مطلب نداریم، آنچه مهم است این است که هم نویسندهٔ این عبارت ذهنیت ایرانی داشته و هم خوانندهٔ مقدّر و بالقوه‌ای که برای کتابش فرض می‌کرده است باید چنان ذهنیتی داشته باشد. همچنین در مقالات و مقولات حروفیه[10] که یک نحلهٔ شیعی- صوفی ایرانی بوده‌اند به اشاراتِ شاهنامه‌ای برمی‌خوریم.

در آثار ترکی دراویش بکتاشی عثمانی با نام «رستم» مواجه می‌شویم که ابعاد نفوذ فرهنگ ایرانی و دامنهٔ رواج *شاهنامه* را نشان می‌دهد. عبارت زیر را از ترجمهٔ عربی *دفترالعشاق*[11] که بیانِ یک نوع سیر و معراج روحی است ملاحظه کنید. «قال الدروس ما هذاالمکان؟ قال موسی (ع) انهم یسمّونه دارالضیافة، مرّ به مآت الآلاف من امثال سلیمان و رستم زال» (ص ۷۹).

این نمونه‌هایی از نفوذ *شاهنامه* بود در تار و پود و رگِ اندیشه و اعتقادات ایرانیان و هر جا که شعاع فرهنگ ایرانی می‌رسید؛ اما رسوخ *شاهنامه* در ذهنیّت عامّه چنان بود که به نقل سیّاحان، مازندرانیها تا قرنِ گذشته هنوز واهمهٔ دیوسفید را داشته‌اند[12] و حتی عده‌ای از اخلاف، دیوسفید را در آنجا نشان می‌داده‌اند[13] و همه‌ساله در دماوند مراسمی به یادبود شکست ضحاک از فریدون برپا می‌شده است.[14]

پاره‌ای از غرضمندان یا کج اندیشان فردوسی را شاه‌پرست و

حاشیه

۱) رک. مقالهٔ دکتر نصرالله پورجوادی «نگاهی دیگر به فردوسی»، *نشردانش*، آذر و دی ۱۳۶۶

۲) سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۰۹، حج، آیهٔ ۴۶، روم، آیهٔ ۹ و ۴۲، فاطر، آیهٔ ۴۴، غافر، آیهٔ ۲۱ و ۸۲، محمد، آیهٔ ۱۰، آل عمران، آیهٔ ۱۳۷. فردوسی گوید

جهان سربه‌سر حکمت و عبرت است
چرا بهرهٔ ما همه غفلت است

۳) برای نمونه رک. *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*. تقی پورنامداریان، ص ۳۹۲ و ۱۵۱ بعد

۴) *لطیفهٔ غیبی*، شاه‌محمد دارابی، ص ۴۱

۵) رک. *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*، بدیع‌الزمان فروزانفر، ص ۹۹ و ۲۰۹

۶) جهان را بلندی و پستی تویی
ندانم چه ای هر چه هستی تویی

این بیت را بعضی حکما و عرفا در کتب عربی هم نقل کرده‌اند

۷) رک. *سه حکیم مسلمان*، سیدحسین نصر، ص ۷۲

۸) سلیمان را با جمشید یکی می‌دانسته‌اند و مقبرهٔ کورش را مقبرهٔ مادر سلیمان نامیده‌اند

۹) دربارهٔ حافظ رجب بُرسی رک. *تشیع و تصوف*، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، ۱۳۵۹، صص ۲۳۹ و ۲۷۱

۱۰) رک. *تشیع و تصوف*، پیشگفته، ص ۲۱۵ و ۲۱۶

۱۱) نویسنده به زبان ترکی قایغوسز ابدال، مترجم به عربی دکتر احمد سلیمان، قاهره، ۱۹۶۶

۱۲) *سفرنامهٔ مادام کارلا سرنا*، ص ۵۳

۱۳) *ایران و ایرانیان*، خاطرات و سفرنامهٔ ساموئل گرین ویلر بنجامین (۱۸۸۳-۱۸۸۵ م)، ص ۳۶۵

۱۴) *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، هینریش بروگش، ترجمهٔ مهندس کردبچه، ج اول، اطلاعات، ص ۲۴۵

مبلغ شاهان ساخته، یا بدین سان ستایانیده‌اند. امّا اگر چیزی در ستایش شاهی و شاهان در آن کتاب آمده غالباً نقل قول است و نظر خود گوینده نیست. فردوسی اگر کیخسرو را ستوده بیجا نیست که او شهریاری است پارسا و الهام یافته، و اگر بهرام گور را دوست‌داشتنی تصویر می‌کند برای ویژگیهای مردمی اوست، و اگر فریدون را بزرگ می‌نمایاند به سبب آن است که برنشاندهٔ کاوه است. نمی‌بیند که چگونه کاوس شاه در قیاس با رستم خوار و پست شده است. به هرحال فردوسی شاعری مردمی و خردگرای و خردستای و دشمن خودکامی و دُژرفتاری است و بهترین سخن را دربارهٔ آزادی بیان هم او گفته است.

بیار آنچه رایت بود در نهان
ز گفتار ویران نگردد جهان

فردوسی از لحاظ شخصی، اخلاقیات عالی داشته و از آلودگیها و پست منشیهای بسیاری شاعران منزّه بوده است آنجا که امثال فرخی و منوچهری و عنصری زندگانی مبتذل و بی‌ارزشی را می‌گذرانند فردوسی هدفی والا دارد و به دون همتی نمی‌گراید.

شاهنامه از جمله معدود آثار ادبی است که مطلقاً برای هیچ کس و در هیچ شرایطی بدآموز نیست، بلکه برعکس، به طور واضح، آرمانهای نیک‌اندیشانه و بزرگمنشانه و آزادمردانه دارد که با توانایی تلقین بسیار نیرومند فردوسی حسن اثر در خوانندگان بویژه جوانان خواهد داشت ضمن اینکه آنچه «آزاداندیشی خیامی» نامیده می‌شود در سراسر *شاهنامه* محسوس است، اما برداشتِ بدی که از این‌گونه تفکر فلسفی می‌شود تصور کرد از *شاهنامه* برنمی‌آید.

بعضی ساده‌اندیشان هم جاهلانه می‌پرسند از این افسانه‌های دروغ چه فایده؟ (و این را بویژه دربارهٔ عالی‌ترین بخش *شاهنامه* که بخش غیرتاریخی آن است می‌گویند) پاسخ این است که *شاهنامه* تاریخ نیست، و تفسیر تاریخ است؛ انعکاس واقعیتهاست در آینهٔ تار و کدر و زنگ‌زده و مه‌زدهٔ قرون و اعصار. کوشش در پیدا کردن «ماوراء»های تاریخی قهرمانان افسانه‌ای *شاهنامه* به جای خود محفوظ، اما آنچه قرنها مردم ما در *شاهنامه* به دنبال آن گشته‌اند پیدا کردن معنی و مفهومی برای حوادث بوده است نه خودِ آن وقایع، و *شاهنامه* از این جهت خواننده را در هر سطحی از اندیشه و اطلاع باشد نومید نمی‌کند. و بدین‌گونه است که لقب [illegible] «حکیم» بر فردوسی برازنده می‌ماند.

بدبختانه، متأسّفانه، خوشبختانه

ابوالحسن نجفی

بسیاری از ادبا* این سه کلمه را غلط یا غیرفصیح می‌شمارند و گویندگان را از استعمال آنها برحذر می‌دارند و توصیه می‌کنند که به جای «متأسفانه» (یا «بدبختانه») گفته شود «مع الاسف»، «با تأسّف»، «از بخت بد»، «از بدِ حادثه»، «افسوس»، «دریغا» و جز اینها، و برای «خوشبختانه» هم کلمات یا ترکیبات دیگری پیشنهاد می‌کنند. با این همه، ساخت و کاربرد این سه قید منطبق با قواعد زبان فارسی است و ایرادی بر آنها نیست. برای توضیح مطلب، نخست باید چگونگی ساختن قید را از اسم و صفت بیان کنیم.

هر اسمی که بتوان آن را به «ان» جمع بست با افزودن «ها»ی غیر ملفوظ (یا، به بیان دقیقتر، با افزودن مصوّتِ e-) به پایان «ان»، قید می‌شود، مانندِ:

مرد > مردان > مردانه
کودک > کودکان > کودکانه
روز > روزان > روزانه
شب > شبان > شبانه

از طرف دیگر، چون تقریباً همهٔ صفتهای منسوب به شخص را می‌توان به «ان» جمع بست (و البته، در این صورت، صفت تبدیل به اسم می‌شود) پس می‌توان این دسته از صفتها را نیز با همین روش تبدیل به قید کرد.

نومید > نومیدان > نومیدانه
مست > مستان > مستانه
بزرگ > بزرگان > بزرگانه
نجیب > نجیبان > نجیبانه
غریب > غریبان > غریبانه
عجول > عجولان > عجولانه

... قیاس، «بدبخت» و «خوشبخت» را نیز که صفت اند می توان
... به قید کرد:

بدبخت > بدبختان > بدبختانه

خوشبخت > خوشبختان > خوشبختانه

«متأسّف» نیز که در فارسی در مقام صفت به کار می رود مشمول
... قاعده است. حتی اگر آن را ـ چنانکه در عربی ـ اسم فاعل
... باز با تبدیل آن به قیدِ «متأسفانه» از قاعده خارج نشده ایم،
«عاقل» و «مشفق» و «متعصّب» و «متملّق» و «مخلص» و دهها
... دیگر هم اسم فاعل اند و ما از آنها قیدهای «عاقلانه» و
«مشفقانه» و «متعصّبانه» و «متملّقانه» و «مخلصانه» را ساخته ایم و
... آنها را غلط ندانسته است.

بنابراین از نظر قواعد صرف زبان فارسی ایرادی بر این سه
... نیست. اگر ایرادی باشد بر امر دیگری است که به نقش قید
... جمله مربوط می شود. چنانکه می دانیم، قید را چنین تعریف
... کنند: «کلمه یا عبارتی که چگونگی انجام یافتن فعل را بیان
... کند.» به عبارت ساده تر، نسبت قید به فعل مانند نسبت صفت
... اسم است، و همان طور که صفت برای نشان حالت یا چگونگی
... به کار می رود قید نیز چگونگی روی دادن فعل را نشان می کند
هنگامی که می گوییم «او آهسته آمد»، قید «آهسته» نکته ای بر
... چگونگیِ عمل «آمدن» می افزاید. حال با مقایسهٔ دو جملهٔ زیر:

۱) او عجولانه از آن شهر رفته بود.

۲) او متأسفانه از آن شهر رفته بود.

... می بینیم که در جملهٔ (۱) قید «عجولانه» چگونگی فعل «رفته بود»
... را توصیف می کند، یعنی نشان می دهد که عمل رفتن از شهر با عجله
... انجام داده است، و حال آنکه در جملهٔ (۲) قید «متأسفانه» به عمل
... مربوط نمی شود و جمله به این معنی نیست که او با تأسف از
... رفته بود، بلکه نشان دهندهٔ حالت روحی گویندهٔ جمله است
که از رفتن او دچار تأسف شده است. در واقع، جمله به این معنی
است: «منِ گوینده متأسفم که او از شهر رفته بود.»

اِدخالِ حالت روحی گوینده در جملهٔ خبری، یعنی استعمال
قیدهای «بدبختانه» و «متأسفانه» و «خوشبختانه»، به عقیدهٔ بعضی
از فضلا بر اثر نفوذ زبانهای فرنگی از طریق ترجمه هاست و این
خصوصیت تا یک قرن پیش در فارسی سابقه نداشته است. با این
همه، بسیاری قیدهای دیگر را نیز می بینیم که حالت روحی یا
عقیدهٔ شخصی گوینده را بیان می کند و نسبتی با عمل فعل
ندارند. برای مثال، جملهٔ زیر:

۳) او مطمئناً از آن شهر رفته بود.

به این معنی نیست که او با اطمینان خاطر و ثبات رأی از آن شهر
بیرون رفته بود، بلکه به این معنی است که «من گوینده مطمئنم که
او از آن شهر رفته بود». همچنین است اگر بگوییم: «او احتمالاً (یا
ظاهراً، یا مسلماً، یا شاید، یا ...) از آن شهر رفته بود.»

حتی به فرض غلط بودن «متأسفانه»، اگر بر طبق پیشنهاد ادبا
عبارت قیدی «با تأسّف (یا «مع الاسف»، یا «از بخت بد»، یا «از بد
حادثه»، یا...) را به جای آن در چنین جمله ای قرار دهیم باز ایراد
برطرف نمی شود، زیرا مقصود این نیست که رفتن او از شهر با
تأسف صورت گرفته بود، بلکه مقصود این است که من گوینده
متأسفم که او از شهر رفته بود.

بنابراین استعمال قیدهای «بدبختانه» و «خوشبختانه» و
«متأسفانه»، هم از نظر صرف و هم از نظر نحو زبان فارسی، درست
است و می توان آنها را با اطمینان به کار برد.

حاشیه:

* از جمله رجوع شود به ذیل کلمهٔ «متأسفانه» در فرهنگ فارسی معین

ترجمهٔ
علیمحمد حق‌شناس

رمان از زبان رمان‌نویسان

ناصر ایرانی

رمان به روایت رمان‌نویسان تألیف میریام آلوت، ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس، نشر مرکز، ۱۳۶۸

با اینکه حدود صدسال از آشنایی ما ایرانیان با شکل داستانی رمان می‌گذرد و در طول این آشنایی رمانهای خوبی هم نوشته‌ایم که خواندنی و احتمالاً ماندنی‌اند و حس می‌نماید که هم‌اکنون نیز شاهد دوره‌ای از شکوفایی و رونق نسبی این هنر مکتوبیم، از مجموعهٔ عظیم کتابهایی که در تاریخ و نقد رمان به زبانهای دیگر نوشته شده است هنوز چندان کتابی به زبان فارسی ترجمه نشده است. برخی از این کتابها، که تعدادشان چندان کم هم نیست، نقشی بنیادی در شناخت وجوه مختلف رمان دارند و بدون مراجعه به آنها نمی‌توان به طور کامل دریافت که رمان چیست و زادهٔ طبیعی چه نوع شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص بوده است و متشکل از چه عناصری است و با چه ابزارهایی شکل می‌گیرد. مطالعهٔ دقیق و سنجشگرانهٔ این کتابها برای ما ایرانیان به ویژه از این لحاظ ضروری بود و هست که ما ابداع‌کنندهٔ رمان نبودیم بلکه «واردکنندهٔ» آن بودیم؛ و آن را در زمانی وارد جامعهٔ خود کردیم که زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی لازم برای جذب آن وجود نداشت و به واقع جامعهٔ ما نیاز فرهنگی چندانی به آن نداشت. این بود که رمان از همان ابتدا در جامعهٔ ما، و حتی در میان برخی از روشنفکران ما، هنری جدی و ضرور تلقی نشد و چیزی در ردیف عشقنامه‌ها و سلحشوری‌نامه‌های واقعیت‌گریز تخدیرکننده به حساب آمد. امّا اکنون شرایط اجتماعی و فرهنگی لازم فراهم آمده است. طبقهٔ متوسط، که رمان از چند جهت مهم هنری است بیشتر متعلق به این طبقه، رشد کرده است، شمار باسوادان افزایش یافته است، متکای اطمینان‌بخش سنت تا حد زیادی از سنت جامعه، و هر حال از سنت قشرهای اجتماعی جدید، فرو ریخته است. جستجوی حقیقت همه جز از طریق تجربهٔ شخصی، به نام مراجع انحصاری به سنت، به نیازی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. رمان برخاسته از چنین نیازی و پاسخگوی آن است، مبه روشن است که به زبان هنر

اگر تا چند دههٔ پیش ترجمه و مطالعهٔ سنجشگرانهٔ کتابها مربوط به تاریخ و نقد رمان امری مفید بود، اکنون که رمان دارد کنار شعر به عمده‌ترین هنر مکتوب جامعهٔ ما تبدیل می‌شود ا کار دیگر امری ضرور است. بدون این کار، ما بخش عمده‌ای نیروی خلاقهٔ خود را صرف تجربه‌هایی خواهیم کرد که دیگرا کهنه‌اش کرده‌اند یا در تجربه‌های اساساً باطل به هدر خواهیم دا و مهمتر از این، چون دانش و بینایی کافی کسب نمی‌کنیم عا می‌مانیم از اینکه با چشم باز به گنجینهٔ غنی فنون روایت داستا در فرهنگ شفاهی و کتبی خود بنگریم و عناصری از آن را که زن است یا می‌تواند تجدیدحیات یابد به کار گیریم و بدین‌ترتی گونه‌ای از رمان ابداع کنیم که رنگ و بوی ایرانی داشته باش گونه‌ای که به یقین هم بیشتر به دل مردم ما خواهد چسبید و هم، دلیل نو بودن و تازگیش، جاذبهٔ جهانی بیشتری خواهد داشت

رمان به روایت رمان‌نویسان نوشتهٔ میریام آلوت و ترج علی‌محمد حق‌شناس در این کمبود شدید منابع مهم نقد رمان زبان فارسی غنیمتی است گرانقدر. کتاب حاوی سه بخش است در بخش یکم ماهیت رمان مورد بحث قرار می‌گیرد، در بخش د

ین رمان، و در بخش سوّم صناعت داستان‌نویسی. در این سه
ی عمده‌ترین وجوه رمان تشریح شده است ولی آنچه به *رمان*
وایت.. اهمیت و جاذبهٔ ویژه‌ای می‌بخشد این است که مباحث
ب صرفاً بیانگر نظر و پسند میریام آلوت نیست که در حوزهٔ نقد
ن در هر درجه‌ای از اعتبار که باشد نظر و پسند او جنبهٔ شخصی
. و لاجرم محدود است، بلکه نویسنده در هر مبحث آراء
سندگان بزرگ را گردآوری و نقل کرده است و خود فقط، در
حل هر مبحث (وای کاش در پایان آن) به جمع‌بندی آراء ایشان
احته است. بدین ترتیب خوانندهٔ کتاب بی‌واسطه با آفرینندگان
ن روبه‌رو می‌شود و از زبان خود ایشان می‌شنود که رمان هنر
ه و سنجیده‌ای است که به هر جنبهٔ آن می‌توان از دیدگاه دیگری
ست و به رأی و داوری دیگری رسید

گوستاو فلوبر

ماهیت رمان

والتر اسکات[1] دربارهٔ رمان می‌گوید «در طی پانزده ـ بیست
ی گذشته سبک تازه‌ای در رمان‌نویسی پدیدار شده است که با
کهای پیشین از جمله این فرق را دارد که برای جلب توجه
اندگان از نکاتی به کلی متفاوت بهره می‌جویند. این سبک به ما
دستخوش ناباوری می‌کند، و به نیروی تخیل ما را با انواع
ادث عجیب و غریب سرگرم می‌سازد، و به پیش چشم ما هیچ
ع تصاویر رمانتیک از آن‌گونه عشقها و احساسات پرسوز
کند که در گذشته به آنها به مثابه اوصاف قهرمانان تخیلی نگاه
کردند؛ زیرا که نمونهٔ آنها در میان مردمی که در این عالم واقعاً
گی می‌کنند و می‌میرند بسیار کم است. چیزی که در این سبک
، جانشین این گونه هیجانها می‌شود... همانا *عکسبرداری*
ت از طبیعت و ترسیم دقیق آن عیناً به همان گونه است که در
سه *زندگی معمولی واقعاً وجود دارد*.»[2] (صص ۱۰۰ـ۹۹)
این البته یعنی واقع‌گرایی، که اساس رمان است و آن را از
شکلهای پیشین داستانی و از جمله رمانس متمایز می‌سازد، ولی
برای آنکه معنای کامل واقع‌گرایی آشکار شود این گفتهٔ فئودور
داستایفسکی[3] را باید در نظر داشت که «مشاهدهٔ خشک و بیحاصل
رخدادهای پیش پا افتاده و هر روزه را من دیرگاهی است دیگر با
واقع‌گرایی در هر یکی نمی‌دانم ـ *این درست عکس واقع‌گرایی در*
این زمینه است» (صص ۶ـ۱۰۵) و این گلهٔ امیل زولا[4] را که
«سرکوفت تحقیرآمیزی که ایشان به ما می‌دهند آن است که ما
دوست داریم به *عرصهٔ عکس برگردانهایی از آنچه هست بسنده*
کنیم.» (ص ۱۰۸)

واقع‌گرایی در رمان به معنای «مشاهدهٔ خشک و بیحاصل
رخدادهای پیش پا افتاده و هر روزه» و «عرصهٔ عکس برگردانهایی
از آنچه هست» نیست. پس چیست، و رمان‌نویس چه نسبتی با
واقعیت برقرار می‌کند؟

گوستاو فلوبر[5] می‌گوید: «بس نیست که فقط به مشاهده
بپردازیم؛ باید آنچه را دیده‌ایم نظم بدهیم و شکل ببخشیم. واقعیت
به نظر من چیزی بیشتر از یک تخته سرحه نباید باشد» (صص
۸ـ۱۰۷)

امیل زولا می‌گوید: «رمان‌نویس هم مشاهده‌گر و هم
آزمایشگر است... بالزاک بدین بسنده نمی‌کند که واقعیاتی را که

سر والتر اسکات

حاشیه

۱) سر والتر اسکات (Sir Walter Scott)، شاعر و رمان‌نویس اسکاتلندی (۱۸۳۲ـ۱۷۷۱)

۲) در همه جای این مقاله تأکیدها (حروف ایرانیک) از نویسندهٔ نقد است

۳) فئودور داستایفسکی (Feodor Dostoevsky)، رمان‌نویس روسی (۱۸۸۱ـ۱۸۲۱)

۴) امیل زولا (Émile Zola)، رمان‌نویس فرانسوی (۱۹۰۲ـ۱۸۴۰)

۵) گوستاو فلوبر (Gustave Flaubert)، رمان‌نویس فرانسوی (۱۸۸۰ـ۱۸۲۱)

خود فراهم آورده است تصویر وار نماید؛ *بلکه به طرزی مستقیم در آن واقعیات دخالت می‌کند* تا قهرمان خود را در شرایطی معین قرار دهد؛ و در این دخالتها است که بالزاک مهارت و استادی خود را به ثبوت می‌رساند. در واقع امر، تمام کار رمان‌نویس در این خلاصه می‌شود که واقعیاتی را از طبیعت برگیرد، و آن گاه در کار آنها دخالت کند، یعنی در محیط و موقعیت آنها تغییراتی پدید آورد، تا از آن رهگذر بتواند سازوکار آنها را مورد مطالعه قرار دهد، بی آنکه از قوانین طبیعت فاصله بگیرد و از آنها منحرف گردد.» (صص ۷ـ۱۰۶)

گی دوموپاسان[6] نیز می‌گوید «هنرمند واقعگرا، اگر به حق هنرمند باشد، هرگز نمی‌کوشد تا عکس برگردانی مبتذل از حیات فرا روی ما قرار دهد، بلکه جهد می‌کند تا حیات چشم‌اندازی از آن را در اختیار ما بگذارد که *حتی از خود واقعیت حیات هم پربارتر و زنده‌تر و واقعی‌تر باشد.*» (ص ۱۱۰)

اخلاق رمان

اخلاق رمان، یا اخلاق در رمان، مسئله‌ای است که بر سر آن بحث و جدل فراوان بوده است. تقریباً همگان اذعان دارند که رمان هنری است غیرمقدس، زمینی (secular)، ولی ایا چنان که کسانی عقیده دارند «نجس» هم هست؟ (این را من به گوش خود از زبان کسی شنیده‌ام که خدمتی شغل مهم فرهنگی به عهده دارد). اختلاف از این واقعیت ریشه می‌گیرد که موضوع اصلی رمان *انسان معاصر* است، و رمان به موضوع خود تنها از بیرون نمی‌نگرد. از بیرون، بیشتر مردم آدمهایی اصولی، مبادی آداب، پایبند به اصول اخلاقی، و صاحب شخصیتی یکنواخت و یکپارچه به نظر می‌رسند. ولی رمان در میان هنرها تنها هنری است که این امتیاز ویژه را دارد، و به همین دلیل هیچ هنری نمی‌تواند جای آن را بگیرد، که به درون معمولاً نوشته انسانها رسوخ می‌کند و از

نزدیك، از جایی که خبری از هیچ پرده و نقابی نیست، به دل و رو[...] شخصیتهای خود، به سرچشمهٔ نیکیها و فداکاریها و امیدها شجاعتها و باورهای آنان، و همچنین به سرچشمهٔ خیانتها خودپرستیها و آزها و تردیدها و ترسها و وسوسه‌های آنان می‌نگر[...] و دوپارگی شخصیت آنان را کشف می‌کند و در می‌یابد ک[...] به خوبان *یکپارچه* خوبند و نه بدان *یکپارچه* بد.

این امتیاز ویژه، شاید مثل هر امتیاز ویژهٔ دیگری در زندگی ک[...] کسی یا چیزی از آن برخوردار می‌شود، رمان را در معرض یك خط[...] بزرگ قرار می‌دهد. وسوسه می‌شود که بیش از حدّ به وسوسه‌ها[...] حرام بپردازد، و همین امر باعث می‌گردد که از مرزهای مجا[...] اخلاقی فراتر برود. خرد رمان‌نویسان به این وسوسه اشارتها[...] داشته‌اند. از جمله دی. اچ. لارنس[7] می‌گوید «گرایش رما[...] جدید بدان است که روز به‌روز ضد اخلاقی‌تر گردد... عشق اید[...] حالتی شکوهمند است. امّا اگر نشستی و رمانی نوشتی و خود ر[...] به آب و آتش زدی تا تمایلات خود را به سود عشق در آن رمان [...] نمایش بگذاری که، فی‌المثل، عشق والا است، و شکوهمند است، و تنها حالتی است که می‌ارزد انسان به خاطرش زنده بماند و جنس و جان. در آن صورت *باید بدانی که رمان تو رمانی ض[...] اخلاق از کار در خواهد آمد*.» (ص ۱۸۷)

الیور گلداسمیت[8] با را از این هم فراتر می‌گذارد و در نامه[...] توصیه می‌کند «از هر چیز مهمتر، هرگز مگذار دستش [یعنی دست برادرزادهٔ جوان گلداسمیت] به هیچ کتاب قصه یا رمانی بخور[...] این کتابها زنانی را با رنگهایی جادویی‌تر از طبیعت ترسی[...] می‌کنند، و به وصف شادیهایی می‌پردازند که آدمی هرگز طعم آن[...] را نخواهد چشید. چه فریبا و چه ویرانگرند این تصاو[...] *سرخوشیهای نگران!* اینها به مغز جوان می‌آموزند در آرزو[...] زنانها و شادیهایی آه از جگر برآورد که هرگز وجود خارجی نداشته‌اند؛ می‌آموزند این اندك مایهٔ خوشی را که دست تقدیر [...] جام ما انداخته است ناچیز بشمارد و چشم به راه خوشیهای[...] ببندد که تقدیر هرگز بر کسی روا نداشته است.» (ص ۱۵۹)

برخی از رمانها به راستی چنینند، و برخی دیگر بدتر از این[...] که دی. اچ. لارنس و الیور گلداسمیت می‌گویند. کم نیست[...] رمان‌نویسانی که به عمد، به قصد تجارت، با شرح و بس[...] وسوسه‌ها و روابط تحریك کنندهٔ جنسی، و همچنین با پرداختن بیماریها و انحرافهایی که متأسفانه در جوامع جدید که بیماریها[...] روح در آنها کم نیست جاذبهٔ بسیار یافته‌اند، می‌کوشند خریدا[...] خوانندهٔ رمانهای خود را به ویژه در میان جوانان معصو[...] تأسف‌بار افزایش دهند.

این امر به کسانی که اصولاً شور و شوقهای عاشقانه را [...] می‌دانند و هرگونه توصیف یا نمایش آن را فاسدکننده و مضر

گی دو موپاسان

ساب می‌آورند فرصت می‌دهد که رمانهای زشت را بیش
نمها بیاورند و آن همه رمانهای بزرگ را که روشن بینانه‌تر ین
ی کاوشها را در روح سخندهٔ انسان معاصر عرضه کرده‌اند نادیده
یرند و کلّ هنر رمان را «نجس» بخوانند، و نیز باعث شده است
. به قول آنتونی ترالوپ[9]، بسیاری از کسان بر این عقیده
ندند که «رمان نویس می‌تواند فضیلت و مردانگی به خوانندگان
مورد ـ از این شمارند. مثلاً، کسانی که خواندن رمان را گناه
انگارند، و همچنین کسانی که فکر می‌کنند این کار چیزی جز
عی وقت‌گذرانی ساده و بی‌خاصیت نیست ایشان به
ستان‌برداران به منزلهٔ کسانی نگاه می‌کنند که در زمرهٔ طایفهٔ
لگان محبت جای دارند و کارشان هیچ نیست جز این که در
هان رسیها به دلّالگی لذتهای وقیح سرگرم باشند» (ص ۱۶۰)
رمان نویس هنرمند که کارش ژرف روی در اعماق روح انسان
کشف و عرضهٔ حقیقت، کلّ حقیقت، چه وجوه شیرین و چه
جوه تلخ آن، است در این میان چه باید بکند تا از یك سو
نویری ناقص از موضوع خود، بدان‌سان که اخلاق‌گرایان
سك اندیش می‌پسندند و برمی‌تابند، ارائه ندهد و از سوی دیگر
ورطهٔ زشت‌نگاری نیفتد؟

هر رمان نویس بزرگی عقیده‌ای خاص دارد که راهنمای عمل
در کار خلق رمان است. هنری فیلدینگ[10] می‌پذیرد که رمان
باشیت «سود اخلاقی» برساند، منتهی می‌گوید.

هیچ نمی‌فهمم ما به چه اهداف خیری خدمت خواهیم کرد اگر
در اثری که زادهٔ تخیل و ابداع است شخصیتهایی را بگنجانیم
که یا به کلیهٔ فضایل آسمانی آراسته باشند و یا به تمامی رذایل
شیطانی آلوده، چه احتمال آن به مراتب بیشتر است که ذهن
آدمی، با اندك تأمّلی در باب هر یك از این دو نوع شخصیت، از
اندوه و شرمی گران آکنده گردد تا اینکه بتواند از چنان
سرمشقهایی هیچ استفادهٔ خوبی ببرد، چه، آدمی بسا که با
مشاهدهٔ سرمشق نخستین هم نگران گردد و هم شرمسار؛ چون
می‌بیند نمونه‌ای، هم از ذات و سرشت خود او، هست که هر
فضیلتی را در خود به کمال فراهم آورده است؛ و این چه بسا که
او را از رسیدن به اوجی بدان بلندی به کلی نومید سازد. . در
واقع امر، اگر در نهاد یك شخصیت، از سویی، آن قدر خوبی
وجود داشته باشد که بتواند عشق و ستایش هر آدم معقالی را
برانگیزاند و، از سوی دیگر، در نهاد هم او آن اندك مایه عیب و
نقص نیز به چشم بخورد که طبیعت آدمی خدای وقعی بدان
نمی‌گذارد، در آن صورت شخصیت مزبور حتماً حس دلسوزی
و شفقت ما را برخواهد انگیخت، و نه حس نفرت و انزجارمان
را. به حق باید گفت *هیچ چیزی نمی‌تواند بیشتر از نقصها و*

امیل زولا

نارساییهایی که در این قبیل مثالها به چشم می‌خورد سود اخلاقی به ما برساند » (ص ۷ـ۱۶۶)

این گفتهٔ امیل زولا نیز خواندنی و تأمل برانگیز است

ما را متهم می‌کنند که ضد اخلاقیم ـ یعنی ما نویسندگان مکتب طبیعتمداری را ـ و حق هم دارند؛ چون ما البته فاقد اخلاقی هستیم که به کلام و زبان ختم می‌شود. اخلاق ما همان است که کلود برنارد با آن دقت تعریف کرده است، آنجا که می‌گوید «اخلاق جدید علتها را می‌جوید و ترجیح می‌دهد که ببیند بردارد و بر اساس آن دست به عمل برد؛ اخلاق جدید می‌خواهد بر خوبی و بدی چیره گردد تا این یکی را برگیرد و بار آورد و بپروراند، و این دیگری را فرو نهد و بشکند و نابود گرداند» فلسفهٔ والا و نابرجایی که در آثار ما طبیعتمداران دنبال می‌شود در همین یکی دو خط نحو بی خلاصه شده است ما دنبال علل و عوامل بدیهای اجتماعی می‌گردیم؛ ما به کالبدشکافی طبقات و افراد می‌نشینیم؛ تا از این رهگذر به بیش اسوب و بلوایی دست یابیم که در جامعه و در فرد به چشم می‌خورد *و این کار ایجاب می‌کند به موضوعهایی بپردازیم که زشت و آلوده‌اند؛ و تا قلب اعماقی پیش برویم که بهانگاه نادانیها و خودپسندیها و نجاتگیهای سربید* ولی ما این

حاشیه

۶) گی دوموپاسان (Guy de Maupassant)، نویسندهٔ فرانسوی (۱۸۹۳ـ۱۸۵۰)

۷) دی اچ لارنس (D.H. Lawrence)، رمان‌نویس و شاعر انگلیسی (۱۸۸۵ـ۱۹۳۰)

۸) الیور گلداسمیت (Oliver Goldsmith)، نویسنده و شاعر انگلیسی (۱۷۳۰ ?ـ۱۷۷۴)

۹) آنتونی ترالوپ (Anthony Trollope)، رمان‌نویس انگلیسی (۱۸۱۵ـ۱۸۸۲)

۱۰) هنری فیلدینگ (Henry Fielding)، نویسندهٔ انگلیسی (۱۷۵۴ـ۱۷۰۷)

آگاهیهای لازم را بدان امید فراهم می‌آوریم که با شناخت آنها بتوانیم بر خوبی و بدی عالب آییم. و آنگاه بگوییم ببینید! این است آنچه ما دیده‌ایم و با منتهای صدق و صمیمیت طرح و شرح کرده‌ایم و تبیین و توصیفش را فرا پیش نهاده‌ایم. حالا بر عهدهٔ قانونگذاران است تا خوب را برگیرند و بپرورانند و رواج دهند. پس *هیچ کاری نمی‌تواند بیش از آنچه ما می‌کنیم اخلاقی‌پرور باشد.*» (ص ۷ـ۱۷۶)

امّا ریچارد کمبرلند[11] اصلاح فرد و جامعه را وظیفهٔ رمان‌نویس نمی‌داند. می‌گوید «آنچه خود را موظف می‌دانم تا در مقام یك داستان‌پرداز در انجامش بکوشم همین است که فقط داستانم را بگویم. از اینکه بگذریم، دیگر نه خود را موظف می‌شمارم تا با مسئلهٔ داستان‌پردازی به اصلاح قانون اساسی مملکتم کمر بندم، و نه (خدا را شکر!) در عهدهٔ خود می‌بینم که به قلع و قمع آن علم بر افرازم.» (ص ۱۶۸)

سر والتر اسکات «نسخهٔ اخلاقی اعلام شده» برای برخی از داستانها را به گدایی شبیه می‌کند که پشت سر کارناوالی شاد لنگان لنگان می‌رود و از شرکت‌کنندگان در کارناوال تقاضا می‌کند به او توجهی کنند. او گاه می‌گوید «اگر آثار بدنام را از حوزهٔ بررسیهای خود بیرون ببریم، یعنی آثاری که وجههٔ همت خود قرار داده‌اند تا ناپرورده‌ترین و زشت‌ترین خواسته‌ها و امیال نفسانی را در ما برانگیزانند و بیدار نگاه دارند [ا]ینها همان رمانهای ضد اخلاقی هستند که هیچ انسان شریفی با اینها موافق نیست [...] می‌توانیم [...] بپذیریم که *بهترین خیری که می‌توان از رمان امید داشت این است که با ترسیم تصاویری درست از زندگی واقعی ذهن خوانان را نسبت به واقعیات مجهز سازد*، و گاه نیز با بهره‌جویی از عواطف و احساسات برمانهٔ بشری و با ارزشها و هراسهای تخیلی به بیدار کردن آرزوها و تمنّیات متعالی نیز در آنها کمك کند.» (ص ۱۶۹)

ناتانیل هاثورن[12] می‌گوید: «بیشتر نویسندگان بر مقصود اخلاقی خاصی تأکید فراوان می‌کنند و معتقدند داستانی بدان مقصود وجههٔ همت آنان در خلق آثارشان بوده است.» ولی تصریح می‌کند که خود او «چیزی جز اتلاف وقت در این بیانیه است که بخواهد داستان خود را جبار تا مقاصد اخلاقی به چهار میخ بکشد که با میله‌های آهنی ـ یا بهتر بگوییم، درست بدان گونه که پروانگان را سنجاق می‌کنند ـ و با این کار، به طور یکجا و همزمان، آن را هم از حیات و زندگی بی‌بهره سازد و هم به شیوه‌ای زشت و غیرطبیعی خشك و بی‌روح گرداند.» (ص ۱۷۰)

ویلیام میك پیس تکری[13] مسئلهٔ اخلاق در رمان را از جنبهٔ دیگری مطرح می‌کند: از این جنبه که جامعه حقیقت را، که کار رمان کشف و عرضهٔ آن به زبان هنر است، بر نمی‌تابد و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارد می‌کوشد رمان‌نویس را محدود سازد یا به حقیقت‌پوشانی وادارد و اگر رمان‌نویس چنین نکرد چنان بیرحمانه بر او می‌تازد و او را می‌رنجاند که او گاه ترجیح می‌دهد دست از رمان‌نوشتن بشوید، همچنان که تامس هاردی[14] در اوج خلاقیت فل[...] رمان‌نویسی خود را شکست و به سرودن شعر بسنده کرد. تکری می‌گوید «تا زمان حاضر هیچ داستان‌نویسی در میان ما مجاز نبوده است که با تمام توان هنرش به ترسیم و توصیف وجود آدمی بپردازد. همه *ناگزیریم او را در پرده بپوشانیم* و به حکم آداب [...] سنن خنده‌ای زورکی بر لبهای او ترسیم کنیم. جامعه هیچ حرف طبیعی را در عرصهٔ هنر تحمل نخواهد کرد... امّا بگذارید فاش بگوییم که شما هیچ نمی‌خواهید گوش فرا دهید و دریابید که جهان واقع را چه به حرکت درمی‌آورد و در جامعه، در باشگاهها و مدارس و ناهارخوریها، چه می‌گذرد و فکر و ذکر و زندگی فرزندانمان را چه تشکیل می‌دهد [...] *[حال آنکه] راستی، اگر همواره دلپذیر هم نباشد، باری نوشته بهترین است*» (ص ۱۷۱)

رابرت لویی استیونسون[15] هم گفتن دروغ (دروغی که جامعه دوست دارد بشنود) و پوشاندن راست را رست و نادرست می‌داند: «دو وظیفه هست که انجامش در عهدهٔ هر کسی است که به عالم نویسندگی گام می‌نهد. یکی وفاداری به حقیقتِ واقعیت، و دیگری نشان‌دادن حسن نیت در عرصهٔ حقایق. وفاداری به حقیقت واقع از این رو مهم است که با آموزش و آسایش بشریت سروکار پیدا می‌کند. آنان که می‌نویسند می‌باید کاری کنند که دانشی که به هر آدمی می‌دهند، تا آنجا که می‌تواند، پاسخگوی واقعیات زندگی باشد: می‌باید کاری کنند که آن آدم گمان نبرد که خود فرشته‌ای است نیکخواه، و یا هیولایی است تردامن، به نیز نپندارد که این جهان جهنمی است سوزان؛ و نه این که تمامی راستیها و درستیها حول محور طبقه یا کشوری می‌چرخد که او

رابرت لویی استیونسون

تعلق دارد؛ و به آن که همهٔ صدقها و سعادتها در فرقه‌ای متبلور
که او بدان وابسته است. هر آدمی باید بیاموزد که چه
هایی در نهاد او است، و بیاموزد که می‌تواند بکوشد و آن همه
ر گرداند. هرگز غلط نمی‌تواند باشد که عین حقیقت را به
بگوید، چه حقایق امور در نقش رفتار آدمی مهمترین نقش
اری می‌کند... حتی *اگر واقعیتی هم باشد که به حق بتواند به*
ی زیان برساند یا او را به فساد بکشاند، باز هم از همه بهتر آن
که او از آن با خبر گردد؛ چرا که درست در همین جهان و با
د همین نوع واقعیات است. که آدمی می‌باید بکوشد تا به
رسد و یا به سنگ باری، در یک کلام، باید بپذیرفت که دروغ
ار زشت است که بگویند و راست نوشته نادرست که
ساند.» (صص ۸۰ـ ۱۷۸)

ن دوّم کتاب، که «تکوین یک رمان» نامیده شده است،
خاص دارد بر سرّ آفرینش رمان؛ به اینکه رمان‌نویس چگونه
الح اولیهٔ کار خود را از زندگی برداشت می‌کند تا، دقیق‌تر
یم، نیرویی مرموز او را برمی‌انگیزاند که برداشت کند، و
گاه با «عناصری در حوزهٔ هنرش که بیرون از سلطهٔ آگاهانهٔ
ه او قرار» دارند به خالقی توضیح‌ناپذیر می‌پردازد تا رمانش
افریند. بسیاری از مردم و حتی برخی از منتقدان نمی‌دانند که
ن هر رمانی تا حدّ زیادی بیرون از سلطهٔ آگاهانهٔ ارادهٔ
ن‌نویس قرار دارد. فرانسوا موریاک[16] می‌گوید:

منتقدان و داوران ما طوری بر ما یورش می‌آورند و ما را به
تازیانهٔ انتقاد می‌گیرند که گویی این ما هستیم که یکسره بر ارادهٔ آزاد
ما استوارند. گویی ما نشسته‌ایم و دانسته تصمیم گرفته‌ایم تا
اثری خوب یا اثری بد به رشتهٔ تحریر در آوریم؛ یا داستانی
سرداریم که تهذیب کند و رستگاری بخشد و یا برعکس تباه
سازد و گمراه گرداند. تو گویی اینان کمترین تصوری از آن
عناصر اسرارآمیز و غیرقابل پیش‌بینی و ناگزیر ندارند که
سرتاسر عالم رمان‌نویسی را زیر سلطهٔ خود دارد.» (ص
۲۰۲)

گفته‌هایی که در بخش دوّم کتاب از رمان‌نویسان بزرگ نقل
شده است همه مؤید همین جنبهٔ مرموز و توضیح‌ناپذیر خلق رمان
است. امّا در بخش سوم، که «صناعت داستان‌نویسی» نام دارد، به
آن وجوه و عناصری از رمان پرداخته شده است که هر
رمان‌نویسی آنها را تا حد زیادی *آگاهانه* به کار می‌گیرد و به حق
باید گفت که استادی و اعتبار هر رمان‌نویسی عمدتاً بستگی دارد
به توانایی و مهارتی که دست او در به‌کارگیری این عناصر دارد، و
به همین دلیل این جنبه از خلق رمان را «صناعت» (craft)
خوانده‌اند. در بخش سوم مسائل مربوط به ساخت داستان، فن
روایت، شخصیت‌پردازی، گفتگو، زمینه، و سبک به تفصیل مورد
بحث قرار گرفته است.

نمی‌توان درباره *رمان به روایت رمان‌نویسان* سخن را به پایان
برد بدون آنکه از ترجمهٔ استادانهٔ آن ذکری کرد. ترجمهٔ کتاب
شیوا و جذاب است. بخشهایی از کتاب که در این مقاله نقل شده
است شاهد این مدعاست. ولی این ترجمه فقط زیبا نیست، به متن
انگلیسی وفادار هم هست. وفاداری‌یی که نباید برگردان واژه به
واژه نیست تا بتواند به چالاکی مفهوم سخن را به زیبایی و با
فصاحت منتقل کند. اگر گاهی مختصر بی‌وفایی هم به چشم
می‌خورد در اینجاهایی است که قلم توانای مترجم بیش از حدّ به
صنعتگری پرداخته و عروس سخن را زیباتر از آنچه هست
جلوه‌گر ساخته، از جمله در این عبارت:

آری تو می‌توانی شراب نوشی و یا زن جوشی و در عشق
بکوشی و به جنگ درآیی و نام و ننگ بخواهی، امّا به یک
شرط، عزیز دلم، که خود به میخواره باشی و به زنباره و به
شوهر و به جنگی سرباز صفوف مقدم. (ص ۲۱۸)

که ترجمهٔ این عبارت است:

You will depict wine, love, women, glory, on condition, my good fellow, that you will not be a drunkard, a lover, a husband or a soldier of the line (p 126)

حاشیه

۱۱) ریچارد کمبرلند (Richard Cumberland)، نویسندهٔ انگلیسی (۱۷۳۲ـ۱۸۱۱)

۱۲) ناتانیل هاثورن (Nathaniel Hawthorne)، رمان‌نویس امریکایی (۱۸۰۴ـ۱۸۶۴)

۱۳) ویلیام میک‌پیس تکری (William Makepeace Thackeray)، رمان‌نویس انگلیسی (۱۸۶۳ـ۱۸۱۱)

۱۴) تامس هاردی (Thomas Hardy)، رمان‌نویس و شاعر انگلیسی (۱۸۴۰ـ۱۹۲۸)

۱۵) رابرت لویی استیونسون (Robert Louis Stevenson)، رمان‌نویس و شاعر اسکاتلندی (۱۸۹۴ـ۱۸۵۰)

۱۶) فرانسوا موریاک (François Mauriac)، نویسندهٔ فرانسوی (۱۸۸۵ـ۱۹۷۰)

نگاهی به ترجمهٔ تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام

کاظم برگ‌نیسی

تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام. نوشتهٔ دکتر جوادعلی. ترجمهٔ دکتر محمدحسین روحانی. جلد اول. کتابسرای بابل. ۱۳۶۷. ۴۷۴ ص

از ده‌جلدی *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، نوشتهٔ دکتر جوادعلی، برجسته‌ترین و گسترده‌ترین کاری است که تا به امروز دربارهٔ تاریخ عرب پیش از اسلام انجام گرفته است. گستردگی دامنهٔ پژوهش، مآخذ فراوان، دقت و صلاحیت علمی جوادعلی، این کتاب را به اثری معتبر و در نوع خود بی‌مانند بدل کرده است، تا جایی که امروزه هیچ پژوهشگر عربی یا غربی که به تاریخ کهن شبه‌جزیرهٔ عرب و زمینهٔ تاریخی پیدایش اسلام به تحقیق دست می‌یازد خود را از این کتاب بی‌نیاز نمی‌تواند دید. می‌توان گفت که جوادعلی، گذشته از مآخذ و اسناد کهن عربی و غیرعربی، تقریباً از تمام کتابها و مقاله‌های مهم خاورشناسان در نگارش اثر بزرگ خود سود جسته است[1] او داده‌ها و دیدگاههای گوناگون را در هر موضوع بازگو می‌کند و از ارزیابی و نقادی دریغ نمی‌ورزد، اما هیچگاه به داوریهای شتابزده نمی‌پردازد و هیچ گرایش و بره‌ای نگاهش را تار نمی‌کند؛ و این بیگمان یکی از علل مهم آوازه و اعتبار علمی *المفصل* است.

این کتاب برای آنان که بخواهند تاریخ عرب پیش از اسلام را به گونه‌ای تخصصی مطالعه کنند نمونهٔ خوبی از یک پژوهش تاریخی فراگیر و چگونگی کار با داده‌های خام در چارچوب روشی علمی به دست می‌دهد. این کتاب دربارهٔ همهٔ دولتها و پادشاهیهای شبه‌جزیرهٔ عرب تا پیش از اسلام، و روابط عربها با ایران و یونان و روم و حبشه و هند، همچنین سازمان جامعهٔ عربی، انساب قبایل، زندگی روزمره، جنگها، عادات، اساطیر، ادیان، هنرها، صنایع، علوم، تقویمها و تاریخها، خط و زبان، نثر و خطابه، شعر و شاعران، نیز سازمان اقتصادی، کشاورزی، تجارت، دریانوردی، راهها، بازارها و انواع مالیات و دهها موضوع فرعی دیگر به بحث پرداخته است.

اما اهمیت *المفصل* تنها به لحاظ جنبهٔ تاریخی آن نیست. کافی است اشاره کنیم که این کتاب از رهگذر بررسی نهادهای اجتماعی و آئینهای دینی عربهای پیش از اسلام زمینهٔ شناخت ژرفتری از مفاهیم قرآن و ساختارهای دین اسلام را فراهم می‌سازد. بنابراین، ترجمهٔ *المفصل* کاری است بایسته و ستودنی. اما چنین کاری به پشتوانهٔ علمی فراخورد کتاب و دقت و امانتداری بسیار نیازمند است که متأسفانه در ترجمهٔ فارسی آقای دکتر محمدحسین روحانی به چشم نمی‌خورد.

نگارنده نخست از سر کنجکاوی چند صفحه از ترجمهٔ فارسی را با متن عربی مقابله کرد و آنگاه به ضرورت نقد این ترجمه باور آورد. این بود که در نخستین گام، پنجاه صفحهٔ آغازین متن عربی را واژه به واژه با ترجمهٔ فارسی آن برابر نهاد و سنجید. یادداشتهایی که از این رهگذر فراهم آمد بسیار بیش از انتظار بود. در واقع، شمار غلطها و خطاهای خرد و کلان این ترجمه چندان است که بازگویی همهٔ آنها مجلس نقد را به درازا می‌کشاند. از این‌رو، نگارنده ناگزیر به گزارش بخشی یادداشتهای خود بسنده می‌کند. با اینهمه، برای آنکه خواننده تصوّر روشنتری از چند و چون خطاهایی که به ترجمهٔ پنج صفحهٔ نخست این کتاب راه یافته است داشته باشد، در این باره آماری به دست خواهد داد.

۱) تعبیرات و اصطلاحات. با شگفتی تمام باید گفت که حتی ترجمه عنوانهای فصول کتاب نیز از خطا بی‌نصیب نمانده است

مثل، عنوان نخستین فصل «تحدید لفظة العرب» (تعریف واژهٔ [عر]ب) به صورت «معین کردن واژهٔ عرب» ترجمه شده است [...] سپس تعریبی» (ص ۳۵) نیز در ترجمهٔ «تحدید» آمده است. و [...]س نیست که چرا عنوان فصل پنجم «طبیعة جزیرة العرب و [...]وانها و سکانها» به صورت «طبیعت جزیرة العرب و پرتوهای آن [ز]مان» در آمده است. عنوانهای آخرین بخش فصل ششم ([ا]لعقلیة السامیة) و فصل هفتم (طبیعة العقلیة السامیة) به ترتیب [...]روان سامی، خرد و اندیشهٔ سامیان» و «روان سامی، خرد و [ا]ندیشهٔ عرب» ترجمه شده است. عربها «العقلیة» را معادل Mentalit[y] به کار می‌برند که بی‌گمان «روان سامی» را نمی‌توان [برابر]گردان معمول فارسی آن شمرد. دو عنوان یاد شده را می‌توان به «ذهنیت سامی» و «ویژگی ذهنیت عربی» برگرداند. جالب [ا]ینجاست که مترجم محترم گاه تعبیر «تفکر» (ص ۲۳) را در برابر «العقلیة» به کار برده‌اند که باز پذیرفتنی‌تر است.

در پیشگفتار نویسنده (ص ۱۶) آمده است «عرب را مرکب کاستی‌آور نیست که دیگرانی را که همبستگی‌شان [در واقع همزادیشان»] اثبات شده است به صرف اینکه تمدن و فرهنگی [ند]اشته‌اند به ایشان پیوست کنیم». نگارنده نمی‌داند خوانندهٔ فارسی‌زبان از «مرکب کاستی‌آور» چه می‌فهمد؟ عبارت عربی [چن]ین است «فلیس فی العرب مرکب نقص حتی یضیف الیهم من [لی]س ایهم منهم » (ص ۸) و اصطلاح «مُرَکّب نقص» به معنای «عقدهٔ حقارت» است نه «مرکب کاستی‌آور».

خطاها در این سطح به هیچ روی اندک نیستند. به مثل، [ا]صطلاح «عادیات» (آثار باستانی) بارها (از جمله در ص ۱۷ و ۱[۸]) به «سنگ نبشته‌ها» برگردانده شده است.

در ص ۱۹، آنجا که جوادعلی از استادش محمد [ب]هجة الاثری سپاسگزاری می‌کند، می‌خوانیم «او برای من و [ه]مانندان من از پژوهشگران و نویسندگان که در پی بررسی میراث [ع]ربی و اسلامی و نویسندگی دربارهٔ آن هستند همواره یک راهنما، [تو]جیه‌گر [بخوانید: هدایت کننده] و تشویق کننده بوده است و [ه]ست و این از روزگاری است که من دورهٔ آماده‌سازی مرکزی را [د]ر بغداد می‌گذراندم و شاگردی او می‌کردم». اگر خواننده از [گ]سست جمله‌بندی هم غافل بماند در بند عبارت «دورهٔ آماده‌سازی مرکزی» می‌ماند. نگارنده ناچار است خواننده را از دردسر [ت]فاوتهای نظام آموزشی قدیم و جدید عراق و اصطلاحهای Central Scho[ol] و Consolidated School معاف داشته بگوید تعبیر [ع]ربی «الاعدادیة المرکزیة» را باید در اینجا «مدرسهٔ متوسطه» [ت]رجمه کرد نه «دورهٔ آماده‌سازی مرکزی».

واژهٔ «موقف» که یکی از کاربردهایش در زبان عربی معادل Attitud[e] است به «جایگاه» ترجمه شده است، مانند «دربارهٔ دارندگان این زبان چه جایگاهی را باید برگزید و آیا می‌توان اینها را عرب شمرد یا نه؟» (ص ۴۱)، یا «یاران شاعر این واژه [واژهٔ جاهلیت] را دربارهٔ دوران زندگی خود پیش از اسلام به کار می‌برده‌اند. ایشان از شاعر دربارهٔ احکام آن دوره، جایگاه‌شان نسبت به آن و پیمان‌هاشان که در آن روزگار بسته‌اند، پرسش می‌کرده‌اند و شاعر برخی از آنها را درست می‌شمرده و از برخی دیگر پیشگیری می‌کرده است» (ص ۴۹). از این بگذریم که شاعر (ص) چگونه از پیمانهایی که در دوران جاهلیت بسته شده «پیشگیری» می‌کرده‌اند و به Attitude بپردازیم. در زبان فارسی برای این واژه نزدیک به بیست معادل به کار رفته است (طرز برخورد، نگرش، برخورد، بازخورد، رویّه، مشی، طرز رفتار، سوءنگرش، ایستار [2]) اما تو گویی که باید «جایگاه» را نیز بر این فهرست دراز افزود!

از همین گونه است ترجمهٔ «المعاملة» (رفتار) به «دادوستد»: «در این آیه مقصود فرمانهای آیین‌های جاهلی [یعنی احکام آیین یا راه و رسم جاهلیت] و گمراهی و ستمکاری در داوری و جدایی میان مردم در دادگاه و دادوستد است» (ص ۴۷ و ۴۸)، به جای مثلاً «تبعیض قائل شدن یا فرق گذاشتن میان مردم از نظر مرتبت و رفتار».

مترجم محترم ظاهراً، گذشته از ترجمه، رنج سراسری را بر «وجود پارسی خود» (پیشگفتار مترجم، ص ۱۲) هموار کرده‌اند و بارها (بیش از ۲۵ بار) کلمه‌ای و عبارتی و گهگاه چند سطری را در ترجمه از قلم انداخته و بدین‌سان خواننده را از زحمت خواندن و دریافتن بسیاری نکته‌ها رهانیده‌اند. اما در تمام این پنجاه صفحه تنها چند بار واژه‌هایی را بر متن اصلی افزوده‌اند و اغلب با این کار فاجعه‌ای آفریده‌اند.

در ص ۳۵، هنگامی که از قدمت کاربرد واژهٔ «سارازن» دربارهٔ عربها سخن به میان می‌آید، می‌خوانیم «در بریتن [یعنی قدیمی‌ترین] تاریخ‌نگاری که آن را به کار برده، دیوسکوریدس است که در سدهٔ نخست میلادی می‌زیسته است». نگارنده باید اعتراف کند که به اینجا که رسید دانست مؤلف از همه‌جا بی‌خبر را

حاشیه

۱) به نظر می‌رسد که دکتر جوادعلی کمتر به نوشته‌های خاورشناسان روس نگریسته باشد. در دههٔ اخیر مرحوم صلاح‌الدین عثمان هاشم دو پژوهش قابل توجه در همین زمینه از روسی به عربی برگرداند. اولی از پیگولوسکایا به نام *العرب علی حدود بیزنطه و ایران، من القرن الرابع الی القرن السادس المیلادی* (کویت، ۱۹۸۵)، دومی از کوبیشانوف به نام *الشمال الشرقی الافریقی فی العصور الوسطی المبکرة و علاقاته بالجزیرة العربیة* (عمان، ۱۹۸۸). همچنین از جمله متخصصان عرب که آثار مهم خود را پس از چاپ *المفصل* نوشته‌اند باید از عرفان شهید نام برد.

۲) یک فرهنگ *فلسفه و علوم اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی

ـه بیسوادی متهم می کرد که نگاهش به متن عربی افتاد و دریافت که واژهٔ «تاریخ نگار» را مترجم محترم افزوده‌اند، و بدین سان یوسکوریدس، طبیب و داروشناس و گیاه‌شناس معروف یونانی ا که کتاب «الحشائش و النباتات» وی قرنها مهمترین منبع انشمندان داروشناس مسلمان بود، «تاریخ نگار» شناسانده‌اند. و ما عبارت جوادعلی چنین است: «.. و اقدام من ذکرها هو یوسفوریدس Dioscurides of Anazarbos الذی عاش ی القرن الاول للمیلاد» (ص ۲۷).

در ص ۲۹ متن عربی آمده است: «ما زال اهل العراق یطلقون فظة (سروك) و (سروکیة) علی جماعة من العرب هم من سکان لواء العمارة) والاهوار فی الغالب». این بار مترجم محترم «اهوار» را «اهواز» نداسته‌اند و برای آنکه جای هیچ گونه تردیدی برای هیچ کس نماند دو واژهٔ «استان» و «ایران» را نیز از پیش خود افزوده‌اند، به این صورت: «از سوی دیگر، عراقیان هم اکنون واژهٔ سروك و سروکه [بخوانید. سروگ و سروگیه یا سروگی‌ها] را دربارهٔ گروهی از عرب‌های استان عماره و استان اهواز (ایران) به کار می برند» (ص ۳۷)

نگارنده نمی‌ترسد که «اهوار» از کی «استان» شده است اما این «اهوار» جمع «هور» است یعنی ماندابها یا درباچه‌هایی که در جنوب شرقی عراق و جنوب عربی ایران در استان خوزستان فراوان یافت می‌شود[3]، از جمله «هورالحویزه» که نامش برای خوانندگان آشناست.

شمار خطاهای مربوط به واژه‌ها و اصطلاحها، بی گزافه‌گویی، به سه برابر آنچه تاکنون گفته شد می‌رسد، اما اکنون باید به بررسی گونه‌ای دیگر از خطاها پرداخت.

۲) جمله‌ها. در ترجمهٔ جمله‌ها و عبارتها نیز غلطهای بسیاری هست که نمونه‌هایی از آنها به این شرح است:

عبارت «ولولا اعتقاده ان فی الردد او الاحجام سلبیه لاتنفع بل ان فیها ضررا. .» (ص ۶) چنین ترجمه شده است «و اگر بر این باور نبود که خودداری از یادآوری یا تاختن بر نویسنده کاری منفی و ناسودمند است و حتی زیان می‌رساند » (ص ۱۴) و مراد نویسنده دیگرگون شده است. جوادعلی می گوید «اگر بر این باور نبود که در دودلی و پرهیز رفتار انفعال گرایانهٔ بیهوده‌ای نهفته است که زیانبار نیز تواند بود» دست به نوشتن این کتاب نمی‌زد. و باید خاطرنشان کرد که واژهٔ «سلبیه» در عبارت عربی به معنای Passivism به کار رفته است نه Negativism یا Negativity.

گاه خطاهایی به ترجمه راه یافته است که برای پیشگیری از برخی از آنها تنها خوب دقت بس می بود، بخوانید: «اینك هنگام آن رسیده است که اصطلاح عرب و عربیت بدل به سامی و سامیت گردد» (ص ۱۷). مترجم محترم عبارت عربی را درست برعکس فهمیده‌اند، اما آیا نمی‌بایست از خود می‌پرسیدند که مگر اصطلاح سامی و سامیت، تا به امروز، بر همهٔ پژوهشها مسلط نبوده است؟ عبارت عربی چنین است: (وان الزمان قدحان لاستبدال مصطلح «عربی» و «عربیة» بـ «سامی» و «سامیة») یعنی «هنگام آن رسیده است که اصطلاح عربی و عربیت جایگزین سامی و سامیت شود».

باز بخوانید: «استرابو به پیچیدگی این واژه [واژهٔ ارمبی] معنی آن اشاره کرده و گفته است: دانسته نیست که آیا مقصود اهل تروگلودیتا غارنشینان است یا اعراب» (ص ۳۰). و ترجمهٔ درست متن چنین است: «.. آیا مراد از آن مردم تروگلودیتا (غارنشینان) هستند یا عربها؟»

نمونهٔ دیگر: «برخی از دانشمندان دربارهٔ مردم دوران میان زادن پیامبر و انگیخته‌شدن او واژهٔ اهل فترت را به کار برده‌اند» (ص ۴۹). اما متن عربی (ص ۴۲) می‌گوید: «برخی از دانشمندان مردمی را که در فاصلهٔ میلاد [مسیح] و بعثت پیامبر [اسلام] می زیستند اهل فترت خوانده‌اند»

و باز: «متن دیگر از آن ابرهه جانشین پادشاه حبشه (عزلی بر یمن است که ۱۳۶ خط [یعنی سطر] است و تاریخ آن به سال ۶۵۸ حمیری یا ۵۴۳ میلادی باز می گردد. این متن به زبان و خط حمیری نیست یا افتاده‌ای [بخوانید: به زبان حمیری بد و سستی نگاشته شده و تاریخ ۵۵۴ میلادی را دارد» (ص ۵۳). شگفتا چگونه متنی که تاریخش ۵۴۳ میلادی است تاریخ ۵۵۴ میلادی را تواند داشت! و خوانندهٔ باریك بین نیازی به متن عربی ندارد دریابد که مترجم محترم دو سنگ‌نبشته را یکی کرده‌اند.

در صفحهٔ بعد می‌خوانیم: «ملاحظه می شود که ورخ و توریخ معنای ارخ و تاریخ به کار رفته و این حیری است که عربی کنونی نیز آن را تأیید می کند» (ص ۵۴). اما جوادعلی نوشته است: «ملاحظه می‌شود که 'ورخ' و 'توریخ' مانند 'أرخ' و 'تأریخ'، کاربرد قبیلهٔ تمیم نزدیك است، زیرا این قبیله می‌گوید 'ورخت الکتاب توریخا'، یعنی 'ارخت الکتاب تأریخا'» (ص ۴۷).

آنچه در این بخش بر شمرده شد تنها پاره‌ای از خطاها را در بر می گیرد. ارائهٔ همهٔ مسامحه‌ها و نارساییها و ناهنجاریها در این فرصت مناسب به نظر نمی‌رسد. با اینهمه، نگارنده نمی‌تواند از ذکر نمونهٔ زیر خودداری نماید.

«شاید نخستین و تنها متنی که در آن واژهٔ عرب بر همهٔ این مردم از شهرنشین و بیابانگرد اطلاق گشته و زبان ایشان به نام زبان عربی خوانده شده است، قرآن باشد. مولر بر این پندار است که قرآن این نام را ویژهٔ این «قوم» گردانیده است. مولر در این شك روا می‌دارد که این واژه در شعر جاهلی، مانند شعر

مرؤالقیس، و اخبار تدوین شده از زبان جاهلیان در کتاب‌های
دبی، به سان نام ویژهٔ یك قوم به کار رفته باشد. ولی مولر خود این
رسش را به میان می‌کشد که چگونه می‌توان گفت قرآن قومی را
ه این نام و با این معنی خوانده است بی‌آنکه این کاربرد در نزد
نها پیشینه‌ای داشته باشد؟ رای من بر این است که آیه‌های قرآن
ه گونه‌ای آشکار دلالت بر درك روشن این مردم از این واژه
ارند.. » (ص ۳۲ و ۳۳). نگارنده از خرده‌گیری بر ترجمه حسم
ی‌پوشد تا توجه خواننده را به نمهٔ دوم پارهٔ منقول جلب کند.
متأسفانه متن اصلی در ترجمه دستکاری شده است و این
ستکاری به گونه‌ای است که توجیهی را بر نمی‌تابد. ترجمهٔ
فیق نوشتهٔ جوادعلی چنین است: «قرآن یگانه متنی است که
اژهٔ عرب را همچون نام ویژه‌ای برای همهٔ عربها، چه شهرنشین
چه بادیه‌نشین، به کار برده و زبان آنان را زبان عربی خوانده
ست. مولر بر آن است که قرآن به این واژه معنایی خاص بخشیده
آن را به صورت نام ویژهٔ قومی که همهٔ عربها را در برمی‌گیرد در
ورده است. او شك دارد که واژهٔ عرب در شعر جاهلی ـ مانند
مونه‌ای که در شعری از امرؤالقیس دیده می‌شود یا اخباری که از
زبان شخصیتهای جاهلی در کتابهای ادبیّات گرد آمده ـ به عنوان
نام ویژهٔ یك قوم به کار رفته باشد. اما این نظر مولر، نظری است
سست و بی‌دلیل، آخر چگونه می‌توان پذیرفت که قرآن این
مفهوم را خطاب به قومی به کار برده باشد که بیشتر از آن آگاهی
نداشته‌اند؟ وانگهی آیات قرآن آشکارا نشان می‌دهند که قوم
عرب پیش از اسلام این مفهوم را دریافته بودند.» روشن نیست که
چرا نقد جوادعلی حذف شده و پرسش وی از زبان مولر بازگو
شده، و صدای او تنها در پایان جمله‌های نقل شده به گوش
می‌رسد؟

۳) خطاهای ناشی از سره‌نویسی. گونهٔ دیگری از خطاهای
ترجمهٔ کنونی از شیفتگی مترجم محترم به سره‌نویسی برخاسته
است. از آنجا که این سره‌نویسی در ترجمه به کار رفته است، باید
آن را «سره‌گردانی» نامید. اما این «سره‌گردانی» پدیده‌ای است
شگفت‌انگیز و نوآیین که نگارنده هنوز نام دقیقی برای آن سراغ
ندارد؛ با اینهمه، گمان می‌کند که، به مَثَل، «سره‌گردانی
تحت‌اللفظی یا لفظ‌گرایانه» بر بیراه نباشد. اکنون باید دید این
سره‌گردانی لفظ‌گرایانه چگونه چیزی است. به آغاز کتاب باز
می‌گردیم آنجا که جوادعلی از استادش سپاسگزاری می‌کند:
«... پیشاپیش سپاس خود را بر این راهنمایی ارزنده آشکار
می‌سازم» (ص ۱۳). عبارت عربی چنین است: «... مقدماً الیه
شکری الجزیل علی هذاالتوجیه الجمیل» (ص ۵)، یعنی «به پاس
این راهنمایی ارزنده سپاس فراوان خود را به وی تقدیم می‌کنم»،
بنابراین واژهٔ «پیشاپیش» در اصل نیست (در حقیقت این
سپاسگزاری بسیار هم «پساپیش» است) و واژهٔ «فراوان» نیز در
ترجمه افتاده است، اما اکنون تنها به فعل «آشکار می‌سازم» توجه
کنید. این سؤال پیش می‌آید که این تعبیر چرا این همه بیجا
می‌نماید؟ پیداست که «آشکار می‌سازم» سره شدهٔ تعبیرهای
رایجی چون «ابراز می‌دارم» و «اظهار می‌دارم» است که دیگر
برای سپاسگزاری و قدردانی «کلیشه» شده‌اند. و، از آنجا که
مترجم محترم معنی «مقدماً الیه» را «پیشاپیش» پنداشته‌اند، بناچار
از پیش خود فعلی برای جمله آورده‌اند و کدام فعل «دم دست‌تر»
از «ابراز می‌دارم» و «اظهار می‌دارم»، اما البته سره شدهٔ آن.

عباراتی چون «آنگاه بر نویسنده بود که برای کتاب خود
ناشری بیابد که *با چاپ آن همساری نماید*» (ص ۱۴) یا
«پژوهشگران تاریخ جاهلی، از جهانگردان و دانشمندان
توانسته‌اند این تاریخ را تا صدها سال پیش از میلاد مسیح *بالا ببرند*
(ص ۱۸ و ۱۹) و یا «این واژه [واژهٔ عرب] با این معنی و بدین
شکل، اصطلاحی است که به پیش از اسلام بار می‌گردد ولی از
نگاه تاریخی به پیش از میلاد *برنمی‌آید* و حتی از آغاز اسلام به
روزگاری پس دور *واپس نمی‌نشیند*» یا ترجمهٔ «التقاء» به دیدار «در
عبارت «گویش‌ها سان گرچه همه در بسیاری چیزها مشترك‌اند،
در بسیاری چیزها اختلاف دارند که از جاهای اشتراك *و دیدار* بیش
است» (ص ۱۶) همه و همه مصادیق نتایج نامطلوب سره‌نویسی
شمرده می‌شود.

گاه این سره‌گردانی تحت‌اللفظی چنان بلایی بر سر متن
عربی آورده است که خوانندهٔ فارسی زبان مفهوم جمله را با رمل و
اسطرلاب نیز در نمی‌یابد: «ولی اندیشهٔ ایشان از شهرنشینی
عربها هنوز هم بالا نیامده بود و ایشان گمان می‌برده‌اند عرب‌ها
همه‌سان بیابانگرد هستند» (ص ۳۰).

گاهی نیز عبارت حسن حالتی پیدا می‌کند. «بیابان پهناوری...
که از رود فرات تا مرزهای شام *کشش دارد*» (ص ۳۰). همچنین

حاشیه.

۳) برای تك‌نگاری درخور توجه دربارهٔ عربهای هورنشین جنوب عراق نك
Wilfred Thesiger, *The Marsh Arabs*, Penguin Books, 1976

تعبیرهایی چون «دیرین‌ترین تاریخ‌نگاری...» به‌جای «قدیمی‌ترین ...» و از این دست بسیار.

این گونه سره‌نویسی ماهیت پیچیدهٔ زبان را نمی‌شناسد و یا نادیده می‌گیرد، زیرا آسان‌گذار و راحت‌طلب است و درست به همین دلیل به هیچ کار نمی‌آید.

مترجم محترم در زمینهٔ اعلام و نامهای ویژه نیز شیوهٔ نابهنجار پارسی‌گردانی خود را دنبال کرده‌اند، و به مثل «الهلال الخصیب» را «نوماه بارور» (ص ۹)، «بحر المیت» را «دریای مرده» (ص ۲۸)، «حصن الغراب» را «دژ کلاغ» (ص ۵۷) و عربهای «عاربه» و «مستعربه» را عربهای «اصیل» و «عربی گرفته یا عربی شده» (ص ۸ و ۲۳) ترجمه کرده‌اند. اما چرا؟ تا جایی که نگارنده می‌داند مترجم محترم در زمرهٔ افراد انگشت‌شماری از اهل قلم‌اند که در احتراز جستن سودای اصرار می‌ورزند.

باید افزود که «الهلال الخصیب» ترجمهٔ Fertile Crescent، یعنی نامی است که نخستین بار بریستد در سال ۱۹۱۶ به کار برد[۴] تا از سرزمینهای واقع در یک هلال فرضی (از جنوب شرقی مدیترانه تا شمال غربی خلیج فارس) به عنوان یک واحد جغرافیایی در دوران پیش از تاریخ سخن بگوید. بنابراین در اینجا نام انگلیسی اصل است. اگر نام «الهلال الخصیب» در تاریخ و زبان عرب اصالت داشت بی‌گمان هیچ پژوهشگر عربی ترجمهٔ آن را به کار نمی‌برد. همین سخن را، اما به گونه‌ای دیگر، دربارهٔ Dead Sea یا Salt Sea در عهد عتیق می‌توان گفت. در نوشته‌های جغرافیدانان و مورخان مسلمان این دریا به نامهای گوناگونی خوانده شده است[۵] که نامهای وصفی آن همچون «البحیرة المنتنة» یا «البحیرة المیتة» (در ناحیهٔ نوبال) یا «بحر الملح» همگی ترجمه هستند[۶] و اگر این دریا در تاریخ عرب و اسلام ذکر شده بود و نام عربی آن اصیل بود، بار هیچ پژوهشگر عربی نام آن را ترجمه نمی‌کرد، و درست به همین دلیل است که به رغم مقاله‌های فراوانی که در چند دههٔ اخیر دربارهٔ سنگ نبشتهٔ «حصن الغراب» نوشته شده حتی یک نمونه نمی‌توان یافت که ترجمهٔ نام آن به کار رفته باشد. به هر حال، ضرورت حفظ ضبط اعلام امری است بدیهی و توضیح نگارنده ناظر به این است که برخی ابهامهای احتمالی را بزداید نه اینکه حس «ضرورتی» را ثابت کند.

اکنون باید پرسید که چرا مترجم محترم، که در پارسی‌گردانی اعلام و نامهای ویژه یدِ طولی از خود نشان داده‌اند، نامهای پارسی را به همان شکل که عربها به کار می‌برند رها کرده‌اند و «احشویرش» (ص ۲۹) را به صورت آشنا و رایج «خشایارشا» درنیاورده‌اند[۷].

۴) چند نمونه خطای ویژه. در آخرین بخش این نقد نگارنده مایل است به بررسی چند نمونهٔ ویژه بپردازد. چنین نمونه‌ها البته در ترجمهٔ *المفصل* بسیارند و از چارچوب کلی خطاها بیرون نیستند، اما حالت خاصی دارند. در چنین مواردی، خواننده با واژهٔ دشوار یا نامأنوس روبرو نمی‌شود، ساختار نحوی بی‌خلل می‌نماید؛ با اینهمه، خواننده سردرگم می‌ماند، با ترجمه کلنجار می‌رود اما خبری دستگیرش نمی‌شود، پنداری «معمای» جمله «هرز» شده است. به شاهد زیر توجه نمایید:

«آنچه را در این زمینه [دربارهٔ واژهٔ عرب] گفته‌اند می‌توان در واژه‌نامه‌های پرآوازه و سپس اینها در فرهنگ‌ها و کتاب‌های ادبی پیدا کرد» (ص ۲۲).

خواننده از خود می‌پرسد مگر «واژه‌نامه» همان «فرهنگ» نیست؟ در حقیقت مواردی از این دست برای هر مترجمی از اصول کارآمد درست‌شناسی ترجمه و برای هر خواننده‌ای از ملاکهای خوب ارزیابی کار مترجم است. در هر صورت، برای فهم عبارت بالا کافی است که، بر پایهٔ متن عربی، به جای «واژه‌نامه‌های پرآوازه» «منابع شناخته شدهٔ زبان عربی» گذاشت.

نمونهٔ دیگر. «برخی از دانشمندان تورات‌شناس برآنند که واژهٔ عرب پس از سستی گرفتن کار اسماعیلیان (اسماعلیان)، بر جنبش اعراب بر ایشان رایج گشته چندان که در نزد *ایشان* مرادف اسماعیلیان شده است. آنگاه این واژه فراگیر *ایشان* گشته هرچه اسماعیلیان نیز عرب یعنی قبایلی بیابانگرد بوده‌اند» (ص ۲۹) که مرجع «ایشان» دوم و سوم مشخص نیست.

این بررسی تنها سی‌وچند صفحهٔ نخست کتاب را دربرمی‌گیرد. این بار آغاز کتاب جوادعلی است و هنوز دامنهٔ بحث به جاهای فنی و تخصصی نرسیده است. شاید فرصت این دست دهد که خواننده نگاه دیگری به بخشهای نخستین کتاب افکنده شود.

حاشیه

۴) در کتاب *Ancient Times* که برای دانش‌آموزان دبیرستان نوشت. ده سال بعد متن ویراسته و افزوده شدهٔ همین کتاب را به نام *The Conquest of Civilization* چاپ کرد. پس از مرگ بریستد بار دیگر این کتاب را ویراست و بر آن افزود. متن اخیر در سال ۱۹۳۸ م، سه سال پس از مرگ بریستد، به چاپ رسید.

۵) در *المسالک والممالک* اصطخری (قاهره ۱۹۶۱) و صورة الارض ابن حوقل (لیدن، ۱۹۳۸) «البحیرة المنتنة» نامیده شده است. در *مختصر کتاب البلدان* ابن الفقیه (لیدن ۱۸۸۵) و معجم *البلدان* یاقوت (چاپ وستنفلد ۱۹۶۵، افست اسدی، تهران) و *احسن التقاسیم* مقدسی (لیدن ۱۹۰۶ م) نامهای «البحیرة المنتنة»، «بحیرة زغر» و «البحیرة المقلوبة» را می‌توان یافت. در *سفرنامهٔ* ناصرخسرو (کوشش نادر وزین‌پور، ۱۳۶۲ ش) دریای لوط و به نقل از کسی (از مردمان شهر طبریه؟) «دریای تلخ» (شور؟) خوانده شده است.

۶) برای کاربردهای نخست برخی از این نامها نگاه کنید *الموسوعة الفلسطینیة*، ذیل «البحر المیت».

س التائبین

شیخ احمدجام و تصوف حنبلی

نصرالله پورجوادی

انس التائبین. تصنیف احمد جام نامقی مشهور به ژنده‌پیل به تصحیح و توضیح دکتر علی فاضل. تهران. انتشارات توس، ۱۳۶۸

شیخ احمد جام مشهور به ژنده‌پیل یکی از مشایخ صوفیهٔ خراسان است که در سال ۴۴۰ در قریهٔ نامق متولد شده و در سن ۹۶ سالگی در سال ۵۳۶ فوت کرده است. این شیخ صوفی در تاریخ تصوف ایران متعصب و در امور مذهبی و شرعی سختگیر معرفی شده است در کتابی که یکی از مریدان شیخ، خواجه سدیدالدین محمد غزنوی، به نام *مقامات ژنده‌پیل* تألیف کرده است، تصویری از شیخ ترسیم شده است که در آن وی به صورت «مردی خوفناك، تندخو، مهیب و متصرّف در ارواح که با قدرتی اسرارآمیز می‌کوشد تا با ایجاد رعب و هراس در مردم ساده‌لوح و عوام‌ناس از نفوذ و سلطهٔ روحانی و معنوی خویش در امور دنیایی به سود خود و کسان و خویشان خویش بهره‌گیری کند» ظاهر شده است (*انس التائبین*، ص سه) تصویر شیخ احمد در *مقامات ژنده‌پیل* تاحدودی نقطهٔ مقابل تصویری است که محمدبن منور از جدّ اعلای خود، ابوسعید ابوالخیر، در کتاب *اسرارالتوحید* ترسیم کرده است در حالی که ابوسعید مردی است دوست داشتنی و اهل مسامحه و بلندنظر، شیخ احمد مردی است فوق‌العاده سختگیر و متعصب که مدام با مخالفان خود، که از نظر او اهل بدعت‌اند، به نزاع بر می‌خیزد.

تصاویری که محمدبن منور و محمد غزنوی از این دو شیخ ترسیم کرده‌اند البته برداشتهایی است که هر يك از ایشان از شیخ مورد نظر خود ومذهب او داشته‌اند، ولذا نمی‌توان از روی آنها به شخصیت حقیقی این دو شیخ پی برد. در مورد ابوسعید متأسفانه اطلاعات ما اکثرا منحصر است به آنچه محمدبن منور در *اسرار التوحید* گزارش کرده است ازخود شیخ ابوسعید هیچ اثری به‌جا نمانده است، و به داستانهای محمدبن منور نیز اعتماد چندانی نمی‌توان کرد اما در مورد شیخ احمد وضع فرق می‌کند. احمد جام نویسندهٔ کثیرالتألیفی بوده است که چند اثر بزرگ به زبان فارسی از او به جا مانده و این آثار، پس از مناقبی که مریدش محمد غزنوی نوشته است، می‌تواند در معرفی شیخ و افکار و حتی حالات و اخلاق او به ما کمك کند.

تصاویری که از این دو شیخ در مناقب ایشان ترسیم شده است، با وجود اینکه چندان مورد اعتماد نیست، خالی از حقیقت هم نمی‌تواند باشد داستانهایی که دیگران در بارهٔ شیخ ابوسعید نوشته‌اند کم و بیش روحیهٔ آزاداندیشی او را تأیید می‌کند و در آثار شیخ احمد نیز به‌طور کلی روحیهٔ متعصبانه و سختگیر او مشاهده می‌شود. اینك سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا این دو شیخ صوفی، که هردو در يك عصر و يك قرن و در يك ناحیه زندگی

می‌کردند، تا این حد با هم فرق داشته‌اند؟ آیا اختلاف ایشان ناشی از خصوصیات شخصی و تربیت خانوادگی ایشان است یا ناشی از اختلافی است که در مرام و مسلک و مذهب ایشان احیاناً وجود داشته است. این پرسش از لحاظ تاریخ تصوف ایران، بخصوص تصوف خراسان در قرن پنجم، پرسش بسیار مهمی است.

در اینکه روحیهٔ اشخاص و سوابق زندگی خانوادگی و اجتماعی و همچنین تعلیم و تربیت ایشان در رفتار آنان در جامعه و سلوکشان با مردم تأثیر می‌گذارد شکی نیست. لذا حالات مختلف ابوسعید و شیخ احمد جام نیز می‌تواند تاحدودی ناشی از همین خصوصیات شخصی باشد. اما فقط تاحدودی. اختلاف ابوسعید و شیخ احمد فقط در حالات و مقامات و قهر و لطف ایشان با مریدان و عوام‌الناس نیست. اختلاف این دو شیخ در برخورد با مسائل مذهبی موضوعی است که به نحوهٔ تفکر آنان و عقاید ایشان مربوط می‌شود، نه صرفاً به اخلاق و روحیات و حتی حالات و مقامات معنوی آنان. بنابراین، ما برای اینکه به علت این اختلافات پی ببریم، لازم است بپرسیم مذهب و مسلک آنان چه بوده است.

شیخ ابوسعید و شیخ احمدجام هردو صوفی بودند و هردو ادامه دهندهٔ تصوّف خراسان. اما از اواخر قرن چهارم صوفیان ایرانی، از حیث مذاهب فقهی و کلامی خود، به دو دستهٔ عمده تقسیم شدند، یکی صوفیانی که پیرو مذهب احمدبن حنبل بودند و دیگر صوفیانی که در فروع از شافعی یا ابوحنیفه و در اصول از اشعری یا ماتریدی پیروی می‌کردند. مذهب صوفیان دستهٔ اول را می‌توان تصوف حنبلی نامید. خاستگاه این مذهب در اصفهان بود و تا جایی که من اطلاع دارم اولین صوفی حنبلی ابومنصور اصفهانی (متوفی ۴۱۸) بود. ابومنصور، هرچند که صوفی بود، در فروع و همچنین در اصول از عقاید احمدبن حنبل دفاع می‌کرد. و همان طور که اساس مذهب حنبلی در پیروی از سنت و مبارزه با بدعت خلاصه می‌شود، ابومنصور نیز تصوف خود را بر این دو اصل بنا نهاده بود. از یک جهت سعی داشت تا عقاید صوفیانهٔ خود را، چه در فروع و چه در اصول، با احادیث خاصی که حنابله بر آنها تأکید می‌کردند منطبق کند؛ و از جهت دیگر، با همهٔ کسانی که از این احادیث و به‌طور کلی از مذهب حنبلی پیر نمی‌کردند، به عنوان اهل بدعت، مبارزه کند و در این مبا صوفی و غیرصوفی از نظر او یکسان بودند.

در مقابل تصوف حنبلی، مشایخ خراسان مذهب دیگری پرورش دادند که احکام عملی آن از شافعی یاابوحنیفه گرفته بود و عقاید کلامی آن ازمذهب ابوالحسن اشعری و ابومنـ ماتریدی. اکثریت در خراسان، بخصوص در نیشابور، با صو شافعی- اشعری بود. البته مذهب شافعی- اشعری نیز مذهبی مطابق سنت و حدیث و صوفیانی هم که از این دو مذهب پیر می‌کردند اهل سنت بودند. تصوف به‌طور کلی مذهبی است بطن مذهب اهل سنت پدید آمده و صوفیه همواره مخالف مذ دیگر، از جمله معتزله، بوده‌اند. پیوند مذهب شافعی با مذ اشعری نیز از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم انجام گر

مذهب حنبلی، که هم جنبهٔ فقهی داشت و هم جنبهٔ کلامی، جهاتی شبیه به مذهب شافعی- اشعری بود. پیروان هردو مذ خود را پیرو حدیث و سنت می‌دانستند. البته، در بعضی از مسـ فقهی و کلامی میان ایشان اختلاف نظر و رأی وجود داشت. چیزی که روحیهٔ پیروان این دو مذهب را ازهم متمایز می‌کرد دیگری بود.

همان طور که اشاره کردیم، یکی از ارکان مذهب حنبلی ر خصمانهٔ ایشان و نزاع آنان با مخالفان بود. اساس این مذهـ مبارزه بود. احمدبن حنبل کار خود را با نزاع آغاز کرد- بر معتزله. حنابله در دوره‌های دیگر این نزاع را متوجه اصحا مذاهب دیگر کردند: گاه با شیعیان به مبارزه پرداختند و گ فلاسفه و گاه با صوفیه و گاه با فرقه‌های دیگر. ولی چیز همیشه با ایشان بود روحیهٔ ستیزه‌جویی و مبارزه بود، مبار آنچه ایشان بدعت می‌خواندند. این روحیّه نه تنها در عا ظاهری، بلکه در مشایخ صوفیه، مشایخی که از احمدبن پیروی می‌کردند، همچنان حفظ شد. نمونهٔ بارز این قبیل مـ ابومنصور اصفهانی، خواجه عبدالله انصاری، و شیخ عبدا گیلانی بودند.

شیخ احمد جام نیز دقیقاً دارای همین روحیه بود. به عـ دیگر، شیخ احمد جام یک حنبلی بود* و به حکم حنبلی مخالف و دشمن کسانی بود که ازمذهب حنبلی پیروی نمی‌کر در داستانهایی که دربارهٔ شیخ احمد نقل شده است این ر بخوبی به چشم می‌خورد. رفتار خشن و ظاهر خوفناک و ر متعصّبانه و سختگیر او همه حکایت از حنبلی بودن او می‌

با این توضیح، علت آزاداندیشی و تسامح ابوسعید نیز برا روشن می‌گردد. شیخ مهنه هرچند اهل سنت بود، مذهب ـ نداشت، بلکه شافعی بود و احتمالاً در کلامْ اشعری. مشایخ

ِف خراسان را در قرن پنجم متحول کردند و از سختگیری و
ب نجات دادند عموماً مشایخ شافعی و اشعری بودند. تأثیر
مذهب در فرهنگ ایرانی بسیار عمیق و دستاوردهای صوفیان
ری- شافعی بسیار زیاد است. در اینجا فقط به چند نکتهٔ مهم
ره می‌کنیم.

یکی از جنبه‌های مثبت تصوف شافعی- اشعری خراسان
.ند جانب شعر فارسی و به‌طور کلی زبان فارسی است. حنابله
چند در ظاهر خود را پیرو سنت پیامبر(ص) می‌دانستند، در
ن طرفدار آداب ورسوم و زبان عربی بودند. زبان فارسی زبان
یت و سنت نبود و لذا به کار بردن آن نمی‌توانست برای
لمان متعصب، حتی حنابلهٔ ایرانی، موجه باشد. علاوه بر این،
بله فقط به کتاب و حدیث عنایت داشتند و شعر و شاعری را
ر سنت می‌دانستند و قلباً نمی‌پسندیدند. اما پیروان مذاهب
ر این تعصب را نسبت به فرهنگ و زبان غیر عربی نداشتند. به
ن دلیل است که زبان فارسی را ابتدا پیروان مذاهب دیگر به
بردند. اولین نویسندگان و شعرای فارسی زبان همه غیر
بلی بودند. سرایندهٔ شاهنامه در مذهب معتزلی بود، یعنی درست
ٔ مقابل حنابله. اولین اثر صوفیانهٔ فارسی، یعنی کشف
محجوب، نیز به قلم یک حنفی نوشته شد. نویسندگان فارسی
ن دیگر در قرن پنجم، از جمله شیخ ابوالحسن بستی، احمد
حمد غزالی، شافعی و اشعری بودند. یگانه نویسندهٔ فارسی
ن در این قرن که به مذهب حنبلی بود خواجه عبدالله انصاری
ت، ولی او نیز اثر یا آثار فارسی خود را زمانی نوشت که «فتح»
سی نویسی از میان رفته بود.

جنبهٔ مثبت دیگر در تصوف شافعی- اشعری خراسان شاعری
ت، آن هم به زبان فارسی. ابوسعید ابوالخیر به عنوان اولین
عر صوفی شناخته شده است. در اینکه ابوسعید اشعاری
وده باشد تردید است، ولی به هر حال سرودن شعر صوفیانه به
ن فارسی حدوداً از زمان او آغاز گشته و همهٔ شعرای بزرگ
.فی غیر حنبلی و اکثراً شافعی- اشعری بوده‌اند. با روی آوردن
.فیه به شعر فارسی تحوّل عمیقی هم در مفهوم محبت پدید آمد.
رای صوفی مانند شعرای دیگر در اشعار خود از لفظ عشق و
شتقات آن، یعنی عاشق و معشوق، استفاده کردند و همراه با آن

مفاهیم و مضامین دیگری را نیز وارد تصوف کردند. خدمتی که
تصوف شافعی- اشعری خراسان به ادبیات فارسی کرده است
فوق‌العاده زیاد است.

و اما، شیخ احمد جام، به رغم حنبلی بودن و با همهٔ تعصب و
سختگیری و برسرویی خود، یکی از خادمان زبان فارسی است.
در واقع، شیخ احمد، در مقایسه با حنابلهٔ دیگر، چندان هم سختگیر
و متعصب نیست. با سرابخواری و شاهد بازی و منکرات دیگر
البته شدت مخالفت ورزیده و «اهل بدعت» را سخت آماج
نکوهش و حمله قرار داده است. اما، در عین حال، وی درست
همان سنتی را دنبال کرده است که صوفیان شافعی- اشعری بنا
نهاده بودند. چندین اثر بزرگ به زبان فارسی نوشته و اشعاری هم
به این زبان سروده است- کاری که تا این حدّ هیچ حنبلی و حتی
هیچ نویسندهٔ صوفی انجام نداده بوده است. بنابراین، از لحاظ
فرهنگی، شیخ نسبت حنابلهٔ دیگر را ترک گفته و همانند صوفیان
شافعی- اشعری عمل کرده است. علاوه براین، شیخ در مورد
مفهوم عشق نیز به خلاف سنت حنابله رفتار کرده است.

انس التائبین که یکی از آثار بزرگ شیخ احمد جام است
نکاتی را که بدان اشاره کردیم در تصوف شیخ تأیید می‌کند. شیخ
در این کتاب عقاید خود را دربارهٔ تصوف عملی و نظری به‌تفصیل
بیان کرده است. بخش اول این اثر را (تا باب بیستم) آقای علی
فاضل قبلاً تصحیح و در سال ۱۳۵۰ چاپ کرده بودند، و هم‌اکنون
کلیهٔ ابواب را یکجا به چاپ رسانده‌اند. در ابوابی که در چاپ
اخیر آمده است، بسیاری از نکات و دقایق تصوف، از جمله مفهوم
وقت، مسألهٔ رؤیت و شهود و عشق و سماع شرح داده شده است.
مصحح قبلاً آثار دیگر این نویسنده را نیز تصحیح و چاپ کرده
بوده است. انتشار این اثر، که خود یکی از ذخایر نثر فارسی قرن
ششم است، بدون شک خدمتی است بزرگ در جهت معرفی
فرهنگ اسلامی. علاوه بر مسائل نظری و عرفانی، نکات
اجتماعی فراوانی هم در این کتاب ذکر شده است. تعلیقات و
فهرستهای متعددی که همراه متن چاپ شده است بر فواید این
اثر می‌افزاید.

حاشیه.

* این موضوع را نگارنده در جای دیگر شرح داده است. رک. به مقالهٔ «ابومنصور اصفهانی، صوفی حنبلی»، در معارف، سال ۶، ش ۱ و ۲، ص ۱ تا ۸۰.

تکملة الاخبار

کتابی برجسته در تاریخ عمومی

سیدعلی آل داود

تکملة‌الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری) تصنیف عبدی بیگ شیرازی با مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر عبدالحسین نوائی

تکملة‌الاخبار از کتابهای تاریخی برجسته‌ای است که در اوایل روزگار صفویه به دست عبدی بیگ شیرازی، مورّخ شیعی مذهب آن عصر، نگاشته شده است. کتاب او ظاهراً نخستین کتابی است که، به روش پاره‌ای از مورخان شیعه، براساس زندگانی امامان شیعه تدوین یافته و سایر حوادث تاریخی هر دوره ذیل نام آنان آمده است.

خواجه زین‌العابدین علی شیرازی، متخلص به نویدی و سپس عبدی، در سال ۹۲۱ق در تبریز زاده شد و در ۶۷ سالگی در ۹۸۸ق در اردبیل درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. خاندان او اصلاً از مردم شیراز بودند. اطلاعات بر جای مانده از حوادث زندگی او محدود است و تنها به گوشه‌هایی از احوال وی در ضمن آثارش، به ویژه در *تکملة‌الاخبار*، می‌توان دست یافت. او یازده ساله بود که پدرش درگذشت. ناگزیر از تحصیل دانش دست کشید و به کار دیوان پرداخت. سالهای زیاد در دربار شاه طهماسب زیست و منظومه‌هایی در بارهٔ قزوین، پایتخت شاه صفوی، سرود. عبدی بیگ ظاهراً در سال ۹۷۳ق دچار غضب شاه طهماسب شد. پس به دستور شاه روانهٔ اردبیل گردید و تا ۹۸۰ق، به مدت هفت سال، دوران تجرّد و تأمّل را در این شهر گذراند و دو اثر تاریخی برجستهٔ خود را در این سالها به نگارش درآورد. او در آغاز به گرد آوری اسناد اسنانهٔ شیخ صفی همت گماشت و مدارک موجود تا سال ۹۷۷ق را در دو جلد مدوّن ساخت و نام *صریح‌الملک* بر آن نهاد. پس به تکمیل *تکملة‌الاخبار* روی آورد و آن را در ۹۷۸ق به انجام رساند و چون به قزوین بازگشت نسخهٔ آن را به پریخان خانم، شاهزادهٔ مقتدر صفوی و دختر شاه طهماسب، اهدا کرد.

عبدی بیگ شاعر و سراینده‌ای نامور و پرکار بود. افزون بر دو اثر تاریخی فوق چند خمسه شامل منظومه‌های متعدّد سرود. بیشتر این منظومه‌ها را خاورشناسان روسی در باکو به چاپ رسانده‌اند. معهذا باید گفت شعر او متوسط است و هیچگاه در ایران با اقبال مواجه نبوده است.

کتاب دیگر او *دیباجه‌البیان* نام داشته که در *تکملة‌الا*خ ضمن بحث از طوایف اسماعیلیه در ایران، نامی از آن به میان آورده اما امروزه نسخه‌ای از آن در دست نیست.

تکملة‌الاخبار تاریخ عمومی است که وقایع تاریخی را از بدایت عالم تا سال ۹۷۸ق شرح داده است. بخش آخر آ لحاظ اشتمال بر وقایع عصری مفیدتر و از منابع درجهٔ اول دوره محسوب است. *تکملة‌الاخبار* به گفتهٔ مؤلف در یك مقد چهار باب و یك خاتمه به این شرح است: مقدمه، در معنی بار ذکر وجود و آغاز آفرینش؛ باب اول، از هبوط حضرت آدم تا طوفان نوح؛ باب دوم، از وقوع طوفان نوح تا رسالت حض محمد(ص)؛ باب سوم، روزگار حضرت محمد تا رحلت وی؛ چهارم، در بیان حال عالم از رحلت آن حضرت تا این روز خاتمهٔ کتاب اختصاص به تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماس پادشاهان معاصر وی دارد.[1]

اینك اخیراً بخش *تکملة‌الاخبار* با مقدمه و حواشی و تعل آقای دکتر عبدالحسین نوائی به طبع رسیده است. در این ح اساس تنها از نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك استفاده کرده و از و نسخه‌های دیگر آگاهی نداشته‌اند. لذا ضروری می‌نماید بح به شرحی در مورد نسخه‌های این کتاب و تحقیقاتی که راج مؤلف صورت پذیرفته بپردازیم.

تحقیقات راجع به عبدی بیگ در ایران به مقالهٔ احمد گل معانی در مجلهٔ وحید، سخنرانی احسان اشراقی در دومین ک تحقیقات ایرانی، و سخنان دکتر ذبیح الله صفا در جلد پنجم *ادبیات در ایران* محدود می‌شود. احمد کسروی هم *تکملة‌الا* را ستوده و آن را از بهترین کتابهای تاریخی خوانده است گفتهٔ او عبدی بیگ مورّخی است که به تاریخ خاندانهای نام پرداخته و سرگذشت و داستان ایشان را تا آنجا که می‌توانس کتاب خود آورده است. او *تکملة‌الاخبار* را از کتاب مت *جامع‌الدول* منجم‌باشی نیز بهتر و صحیحتر دانسته است.[2]

خاورشناسان روسی تعدادی از منظومه‌های این شاعر مورّ طبع رسانده و در مقدمه‌ها به تفصیل در بارهٔ وی داد سخن دا یکی از آنان، دکتر ابوالفضل رحیموف، رساله‌ای مستقل عبدی بیگ و آثارش به زبان ترکی و خط روسی منتشر است.[3]

از این کتاب، به خلاف تصوّر مصحح گرامی، چند نسخ در ایران و شوروی بر جای است که برای طبع انتقادی دستیابی و مراجعه به آنها از ضروریات است. این عبارتند از:

۱) نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی سابق. این نسخه به خ

بی به دست محمدهاشم‌بن محمد یحیی در سال ۱۰۹۹ق
ب شده است. کاتب آن را از روی نسخهٔ مورّخ ۹۹۵ق
نساخ کرده است.[5]

۲) نسخهٔ انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم آذربایجان
روی در باکو. این نسخه قبلاً در اختیار ب. ن. زاخودر بوده
ب. آغاز و انجام آن افتاده و در رویدادهای سال ۹۶۸ رسته
ن بریده شده است. ظاهراً مستشرق روسی ا. ا. افندی‌یف، که
سی از تکملة‌الاخبار دربارهٔ پادشاهی شاه‌طهماسب را در
۱۹م در باکو به طبع رسانده، از این نسخه بهره برده است.

۳) نسخهٔ خطی میرزامحمد. از این نسخه فعلاً آگاهی چندانی
دست نیست.[6]

۴) نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس. این نسخه به خط موسط نستعلیق
سال ۱۰۴۲ق کتابت شده و قدیمترین نسخهٔ شناخته شدهٔ این
ب و از نسخهٔ ملک، که مورد استفادهٔ مصحح قرار گرفته، حدود
قرن قدیمتر است.

۵) نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی ملک که حدوداً در سدهٔ دوازدهم هجری
به شده و از همهٔ نسخه‌های این کتاب متأخرتر است.[7] این
خه مورد استفادهٔ مصحّح قرار گرفته است.

چنانکه اشاره شد، عبدی‌بیگ بر مذهب شیعه بوده و بدین
ه در آغاز کتابش بصراحت تأکید ورزیده است. او حوادث را تا
ل ۹۷۸ق روایت کرده و در اینجا کتابش را به پایان رسانده
ت. امّا این مورّخ تا سال ۹۸۸ در قید حیات بوده و حوادث ده
ل پایانی عمر خود را در یکی از منظومه‌هایش نقل کرده و ارزش
یخی منظومه بیش از ارزش ادبی آن است. توضیح اینکه او به
ر مثنوی مطهرالاسرار ضمیمه‌ای در ۱۵۶۲ بیت افزوده و آن را
شرح حوادث تاریخی پس از سال ۹۷۸ق اختصاص داده
ت. شاعر مورّخ در این ابیات یادآور شده که بر اثر برتری ارکار
ران دست کشیده و انزوا گزیده است. آنگاه به تشریح حوادث
ن از مرگ شاه‌طهماسب پرداخته و در اینجا حاکمیت یک‌سبهٔ
یدرمیرزا و براندازی او به دست اسماعیل‌میرزا را شرح داده
ست و سرانجام غزلی با ردیف «بکند»، خطاب به شاه‌اسماعیل
دوم، سروده است. در مجموع، این ضمیمه نارضایی وی را از
اوضاع زمانه نشان می‌دهد.[8]

کتاب مورد بحث تکملة‌الاخبار تنها شامل آخرین بخش این
ثر تاریخی است از روی نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملک. مقدمهٔ مفصل
مصحح بیشتر نقل عین اقوال تذکره‌نویسان سابق یا اقتباس از
تحقیقات خاورشناسان روسی است. جای آن داشت که، چون
نخست بار اثری از عبدی‌بیگ در ایران به چاپ می‌رسید، شرح
حال کاملی از وی براساس منابع مهم و بخصوص با استفاده از
آثارش نوشته می‌شد. شناساندن آثار متعدد نظم و نثر او نیز
ضروری بود؛ خاصه بررسی دو جلد کتاب صریح‌الملک وی، که
نسخهٔ اصل آن در موزهٔ ایران‌باستان موجود و احتمالاً به خط
مؤلف است بسیار لازم و مفید می‌بود. مطلب دیگر مقدمه
اختصاص به مقایسهٔ تکملة‌الاخبار با جهان‌آرای غفاری دارد که
در آن تکمله مأخوذ از جهان‌آرا بلکه خلاصهٔ آن شمرده شده
است. البته دور نیست که این دو مورخ همزمان بخشهایی از کتاب
خود را از کتاب واحد دیگری اقتباس کرده باشند و از این‌رو
مشابهتهایی بین آثار آن دو موجود باشد. لکن نباید غافل بود که
تکملة‌الاخبار حداقل سه برابر جهان‌آراست و یکی دانستن آن دو
وجهی ندارد.

مصحح، چنانکه یاد شد، کار خود را براساس نسخهٔ ملک
استوار و اظهار داشته است که ظاهراً دستنویس دیگری از تکمله
در دست نیست. باید افزود که استنساخ از نسخهٔ ملک هم کار
دشوار آسانی است و میزان سهم مصحّح در مقابله روشن نیست.
این قدر هست که در مقابله با اصل سقطات و اضافاتی ملاحظه
شده است.

بیدقتی در سراسر کتاب به چشم می‌خورد و پیداست که
حاصل تصحیح متون به این کیفیت در خور قبول نیست و اگر در
سیمای محققانه و انتقادی عرضه و به نام استادی مورخ موشح
باشد چه بسا قرینه شده هم باشد.

در لابه‌لای مطالب متن، به منظور تکمیل فایده مطالبی از منابع
دیگر در قلاب نقل شده است که وجه ضرورت آن معلوم نیست؛
زیرا کسی که به مطالعهٔ کتابی چون تکملة‌الاخبار روی می‌آورد،
توقع ندارد همهٔ روایات مختلف تاریخی را در آن بیابد. پاورقیها و
تعلیقات کتاب مملو از این گونه نقل قولهاست. از متونی چون
خلاصة‌التواریخ، جهانگشای غفاری تا احسن‌التواریخ روملو
مطالبی مفصل نقل شده بی‌آنکه بررسی انتقادی دربارهٔ آنها
صورت گرفته باشد که [illegible] تحقیقی نیست و تنها بر
حجم کتاب افزوده [illegible]

حاشیه

۱) تکملة‌الاخبار، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ص ۶ و ۷
۲) تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان، ص ۲۵۷
۳) شهریاران گمنام، مقدمه، ص هـ، و
۴) رک. مجلهٔ ایرانشناسی، شمارهٔ بهار ۱۳۶۹، ص ۱۵۸
۵) بدری آتابای، فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ سلطنتی (بخش تاریخ وجغرافیا)، ص ۵۱ و بعد
۶) رک. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، تحریر احمد منزوی، ص ۵۸۰
۷) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ج ۲، ص ۱۶۵ - نسخهٔ یاد شده فاقد تاریخ کتابت است
۸) مطهرالاسرار، به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، چاپ مسکو، ۱۹۸۶م

طلیعهٔ «دانشنامهٔ جهان اسلام»

دانشنامهٔ جهان اسلام، حرف ب، جزوهٔ اول. زیر نظر احمد طاهری عراقی، مصطفی میرسلیم، نصرالله پورجوادی. تهران. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۶۹ یازده + ۱۶۰ ص

ظریفی گفته است که ایران بعد از انقلاب دارد عصر دایرةالمعارف‌نویسی، یعنی در مقایسه با اروپا، قرون ۱۷ و ۱۸ خود را می‌گذراند! این سخن دست‌کم با توجه به تعداد دایرةالمعارفهایی که در سالهای اخیر منتشر شده است، راست است. دایرةالمعارف‌نویسی در جهان اسلام اگرچه سابقه‌ای دیرینه دارد، به صورت امروزی امری متأخر بر غرب و متأثر از تجارب آن است. اولین «دایرةالمعارف اسلامی» را که از نقاط اوج مطالعات اسلام‌شناسانه و شرق‌شناسانه به حساب می‌آمد، غربیها در نخستین سالهای قرن بیستم به سه زبان فرانسوی و انگلیسی و آلمانی در شهر لیدن هلند منتشر کردند. این «دایرةالمعارف» بین سالهای ۱۹۰۸ (یا ۱۹۱۳) تا ۱۹۳۸/۱۳۱۷ در پنج مجلّد و مجموعاً در بیش از ۵۰۰۰ صفحهٔ دوستونی کامل شد. پیشرفت مطالعات اسلام‌شناسانه که در هیچ زمان دیگری به سرعت و وسعت و عمق قرن بیستم نبوده است، بزودی تجدیدنظرهایی را در مطالب این «دایرةالمعارف» لازم آورد. برنامه‌ریزی برای تدارک طبع جدیدی از «دایرةالمعارف اسلام» در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی آغاز شد، و نخستین جزوات این طبع جدید در سال ۱۹۵۴/۱۳۳۳ انتشار یافت. تاکنون بالغ بر ۱۰۶ جزوه از این «دایرةالمعارف» در ۶ جلد منتشر شده است.

همچنانکه در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی و تمدّنی جدید، تأخّر مسلمانان در این زمینه بر غرب نیز قابل انکار نبود، و طبعاً بهترین، یا یکی از بهترین راههای جبران مافات همان بود که مسلمانان از میانهٔ دستاوردهای غرب در این زمینه بهره برند. «دایرةالمعارف اسلام» مزبور در برخی از کشورهای مسلمان یا طابقُ النعل بالنعل ترجمه شد و یا، همچنانکه در ایران و در _دانشنامهٔ جهان اسلام_، مورد اخذ و اقتباس قرار گرفت (راجع به این ترجمه‌ها یا اخذ و اقتباسها در مقدمهٔ _دانشنامهٔ جهان اسلام_ به تفصیل توضیح داده شده است).

در ایران از سال ۱۳۲۷ تلاشهایی برای ترجمهٔ «دایرةالمعارف» مزبور به زبان فارسی آغاز شد که در ابتدا چندی ناکام ماند، تا آن که از سال ۱۳۴۸ بنگاه ترجمه و نشر کتاب پای اقدام اساسی‌تری در این زمینه شد. _دانشنامهٔ ایران و اسلام_ که بین سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۰ ده جزوه از آن (تا مدخل «اخوان المسلمون») انتشار یافت بخشی از حاصل این اهتمام بود. جزوات یازدهم به بعد این _دانشنامه_، کلاً شامل مقالات «آ» و «الف» بزودی توسط انتشارات علمی و فرهنگی انتشار خواهد یافت.

در اواخر سال ۱۳۶۲ تشکیلاتی تحت عنوان « بنیاد دایرةالمعارف اسلامی» برای پی‌گرفتن جدّی و اساسی تدوین یک دایرةالمعارف اسلامی (از جمله بر اساس اخ اقتباس یا استفاده‌هایی از همان «دایرةالمعارف اسلامی» لی تأسیس شد که از لواحق نهاد ریاست جمهوری بود و طب لحاظ شرایط کلّی پس از انقلاب از امکانات مالی سرشاری بایستهٔ انجام چنین طرحهایی است، برخوردار نبود. چون بی بخش عمدهٔ مقالات حرف «الف» از «دایرةالمعارف اس ترجمه شده بود، این بنیاد از حرف «ب» ابتدا کرد، منتها ایر اهتمام جدّی‌تر به تألیف و تلفیق مقالاتی در جنب ترجمهٔ ص «دایرةالمعارف اسلام» سبب گردید که دامنهٔ کار وسعت بیش یابد؛ خصوصاً که در ترجمه نیز تنها به برگرفتن مقالا «دایرةالمعارف اسلام» بسنده نگردیده و از منابع دیگری همچ «دایرةالمعارف ایرانیکا» هم استفاده شده بود. برنامه‌ریزی دق سنجیده برای انجام کاری چنین سترگ و اهتمام به آن با وعُدّه‌ای مختصر، که بخشی از آن ناشی از وابستگی به دولت شرایطی کمابیش ریاضت‌کشانه بوده، باعث شد تا نخ ثمرات این مساعی جمیل اندکی دیرتر بماند. نخستین _دانشنامهٔ جهان اسلام_ که البته جزوات آماده و در دست دیگری نیز در پی دارد، علی‌رغم حجم اندکش به روشنی حک از سخت‌کوشیها و دقت نظرهایی دارد که در تدارک آن اعمال است. این جزوه که مصوّر نیز هست، در ۱۶۰ صفحهٔ قطع رح دوستونی، حاوی ۱۲۵ مقاله (از حرف ب تا بادوسپانیان) ا از این تعداد ۷۲ مقاله از «دایرةالمعارف اسلام» یا منابع ترجمه شده، و ۵۳ مقالهٔ مستقل یا تکمله (در ذیل مقالات تر نیز توسط محققان داخلی و خارجی برای همین _دانشنامه_ تا گردیده است و [illegible] مقالات را آقایان عبدالحسین آذر سعید ارباب شیرانی، عباس حُرّی، احمد طاهری عراقی، کاتبی (و نیز به تناوب آقایان ادریس آذرنوش، رضا سیدحس علی‌اشرف صادقی، فتح‌الله مجتبائی و حسین معصومی همد با نیز ویراستاری آقای ابوالحسن نجفی بر عهده داشته‌اند. معهود این ویراستاران که از ستونهای توثیق این داس است در ساخت و صورت این جزوه مشهود است؛ بخشی ا تأخیری که در انتشار این جزوه رفته است نیز بر ذمّهٔ همین دقت تو در تو و صمیمانه بوده است. با همهٔ این احوال علی‌الخصوص با توجه به همهٔ موانع موجود و مقتضیات مه نخستین جزوهٔ _دانشنامهٔ جهان اسلام_ نشانهٔ کاری کارستان اس در کنار آثار مشابه و ارجمند دیگر بر حیثیت فرهنگی ا اسلامی می‌افزاید.

اولین فرهنگ جامع زندگینامه‌ای در زبان فارسی

...گ زندگی‌نامه‌ها جلد یکم: آناگمیل- ابن یونس نباطی. به ...رستی حسن انوشه. ویراستار سیروس مهدوی. مؤلفان عباس ...لی، سیروس پارسایی، محمدقاسم‌زاده، شیدا مرادی. تهران مرکز ...رهنگی رجاء. ۱۳۶۹. ۸۵۶ص (قطع رحلی).

...گینامه‌نویسی از شکوفاترین ساحه‌های ادبیات در تمدن ...لامی بوده است. فضل تقدّمی که مسلمانان در این زمینه بر ...ب داشته‌اند آنچنان آشکار است که به هیچ‌رو قابل انکار ...ت. زمانی که وفیات الاعیان ابن خلّکان به عنوان نخستین ...نگ زندگینامه‌ای عامّ الفبایی در تمدن اسلامی تدارک می‌شد، ...ی قرن ۱۳/۷، غرب پیشرفتهٔ کنونی هنوز از ظلمات اعصار ...لمانی سر بر نکشیده بود. وفیات الاعیان در زمان خود نقطهٔ ...ج و تکامل سنتی بود که به یک تعبیر از قرن ۸/۲، یعنی از زمان ...ین نخستین «سیره»، تا آن زمان بی‌وقفه و بالنده ادامه داشت. ... سنت نیرومند ادبی از آن پس نیز همچنان بالنده و دوام یافته ...ت: کتاب الاغانی، فوات الوفیات، الوافی بالوفیات، ...م الادبا؛ الدرر الکامنه؛ کتب مختلف طبقات، مثل طبقات ...ها، طبقات الشعرا، طبقات الحکما، طبقات الشافعیه، طبقات ...نابله و...؛ و در دوره‌های جدیدتر، کتبی مانند روضات الجنّات، ...ان الشیعه، طبقات اعلام الشیعه، الاعلام زرکلی، معجم ...ولفین؛ و یا در زبان فارسی (اعم از تألیف و ترجمه) ریحانه ...ب، سخن سرایان فارس؛ بزرگان نامی پارس، رجال بامداد؛ ...ال دورهٔ قاجار، زندگینامهٔ علمی دانشمندان اسلامی، زندگینامهٔ ...ی دانشوران؛ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی، مفاخر اسلام؛ و آثار ...ار دیگر از این دست، نشان‌دهندهٔ قوّت و قدمت این سنت ادبی ...ارنامهٔ پربار آن است.

...اینک در اقتفای این سنّت حسنه، شاهد طلایهٔ اثر گرانسنگی ...یم که در صورت کامل شدن بی‌تردید کاملترین فرهنگ ...گینامه‌ای در تمدن اسلامی خواهد بود. این کتاب ارجمند و ...ل توجه نخستین مجلّد از اثر عظیمی است که شاید به بیش از ... جلد سر بزند: جلد یکم فرهنگ زندگی‌نامه‌ها در کمتر از ۹۰۰ ...فحهٔ قطع رحلی و حاوی بیش از ۶۰۰۰ مدخل (از آناگمیل تا ...ن یونس نباطی) است. برای تدارک زندگینامه‌های این مجلّد از ۴۹... عنوان کتاب فارسی و عربی، ۴۵ عنوان منابع ...یرةالمعارفی و غیر دایرةالمعارفی فرنگی (اعم از انگلیسی و ...انسه)، و ۵۰ عنوان از نشریات جدید و قدیم فارسی (مثل امید ...ران، هنر و مردم، یادگار، یغما، پیام یونسکو، نشر دانش، معارف و غیر آن‌ها) استفاده شده است. این مجلّد حاصل هفت سال کارِ گروهیِ سخت و پیگیر بوده است (ص ۵۷، مقدمه)، و قرار است در صورتِ کامل شدهٔ خود حاوی حدود ۸۰۰۰۰ مدخل شود (ص ۸، مقدمه). با آن که اکثر گروهِ همکاران این فرهنگ غیر حرفه‌ای بوده‌اند و تا کنون اثر مکتوبی از آنان چاپ نشده، کار تدوین این کتاب به نحو چشمگیری روشمند و انتظام یافته است. اساس کار در انتخاب مدخلهای اصلی همانا اسمِ اشهر بوده است؛ از القاب و عناوین، جز آنهایی که بخشی از اسم [اشهر] فرد مورد نظر بوده، در مدخلهای اصلی استفاده نشده است؛ و در تعیین مدخل اصلی زندگینامه‌هایی که «ابن» بخشی از شهرت صاحب اسم را تشکیل می‌داده، به «شیوهٔ رایج میان ایرانیان»، یا همان روشی که *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب نیز ملحوظ داشته، عمل شده است. برای آن که خواندنِ نام افراد تسهیل شود، بلافاصله پس از هر مدخل اصلی، نام اصلی فرد مورد نظر با حروف لاتین آوانویسی شده؛ در آوانویسی اسامی، عموماً تلفظ فارسی زبانان ملحوظ بوده است. در انتهای تمامی زندگینامه‌ها فهرست اجمالی منابع و مآخذ مورد استفاده برای تدارک آن زندگینامه ذکر شده، و فهرست مفصلی کتابشناختی کلیهٔ این منابع و مآخذ در پایان مجلّد (در ۲۱ صفحه) آمده است.

اگرچه مؤلفان دربارهٔ ملاکشان در انتخاب افرادی که زندگینامه‌هاشان را در این فرهنگ خواهند آورد، توضیحی نداده‌اند، امّا مشخص است که ملاک مؤلفان برای آوردن زندگینامه‌های افراد، مطلقاً شهرت آنان، قطع نظر از تعلّقشان به هر قوم و ملّت و طبقه و حرفه و عصری، بوده است. بار بدون آن که تصریح کرده باشند، پیداست که قرار بر واقعیت داشتنِ تاریخیِ افراد موضوع این زندگینامه بوده است، و از این رو تنها مشاهیر متوفات در این زندگینامه آمده‌اند یا خواهند آمد، در حالی که دربارهٔ مشاهیر غیر ایرانی چنین شرطی اعمال نشده است. ایجاز مطبوعی در حجم مقالات زندگینامه‌ها رعایت شده است: مقالهٔ ابن خلّکان، که تدارک کنندگان این فرهنگ دنباله‌دار سنّت اویند، به عنوان یکی از بلندترین مقالات مجلّد حاضر به حدود یک ستون و نیم سر می‌زند، و طول اکثر بقیهٔ مقالات به حدود یک سوم تا نصف یک ستون می‌رسد. از پیشگفتار کوتاه ناشر بر این کتاب پیداست که تدوین کنندگان و نیز ناشر این فرهنگ از مشاورتها و راهنماییهای اهل فنّ برخوردار بوده‌اند، و طبعاً انتظام و روشمند بودن کتاب حاضر از برکات همین برخورداری بوده است. در مقدمهٔ ۵۰ صفحه‌ای این مجلّد به تفصیل دربارهٔ تاریخچهٔ زندگینامه‌نویسی، زندگینامه‌نویسی در جهان اسلام، و انواع زندگینامه‌ها در تمدن اسلامی، همچون سیره‌ها و مقاتل و طبقات و غیر آن سخن رفته (صفحات ۹ تا ۵۰)، و سپس دربارهٔ شیوهٔ املای

مراعات شده در این فرهنگ، صورتهای آوانگاری اسامی، معیارهای گزینش سرشناسه‌ها، القاب و عناوین، و نکات دیگر همچون نحوهٔ ذکر تاریخهای ولادت و وفات افراد، توضیح داده شده است (صفحات ۵۱ تا ۵۸). پاکیزگی و بسیار کم غلط بودن این کتاب بسیار قابل تقدیر است. معدودی غلط مطبعی همچون «الکرام البر» (در صفحهٔ ۱۲۱ و ۱۲۹) که می‌بایست «الکرام البرره» می‌بوده، و یا «استقصا» (در صفحهٔ ۵۰) به جای «استفصا»، و یا سرصفحهٔ «کتابشناسی» (در صفحهٔ ۸۳۴) که زاید است، و یا حتی اشتباهاتی در حدّ ترجمه کردن اصطلاح Janissaries که ضبط فرنگی «ینی چری» (یا ینی چریك) ترکی، به معنای «سربازان جدید» است، به «جان نثاران» در صفحهٔ ۱۲۲، ذیل مدخل ابراهیم پاشا داماد، هم از آن جهت که اندك شمارند، و هم با توجه به همت ستودنی مؤلفان این فرهنگ نادیدنی است.

مرتضی اسعدی

مار: شناختِ علمی و اسطوره‌ای

مارشناخت. تألیف رضا فرزان‌بی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ۲۸۴ ص، مصور، (سیاه و سفید و رنگی)

در تصوری که ما از کودکی نسبت به جانوران پیدا کرده‌ایم مار جایگاهی ویژه امّا ناخوشایند دارد. خزنده‌ای بندرو که معمولاً به رنگ محیطی است که در آن زندگی می‌کند، با نیشی گزنده، دندانی تیز و زهری کشنده. جانوری که در تمام نقاط جهان بجز زلاندنو و قطبهای شمال و جنوب زمین دیده شده است و در آسیا بیش از سایر نقاط جهان یافت می‌شود. البته امروز نسل مار همچون نسل تقریباً همهٔ خزندگان دیگر رو به نابودی دارد، اما روزگاری بود که در هر نقطهٔ زمین مخصوصاً در سرزمین ما مارهایی یافت می‌شد که آنها را عمدتاً به دو دستهٔ کلی افعی و دیمی تقسیم می‌کردیم. افعی را عموماً بی‌خطر و دیمی را زهری و خطرناك می‌دانستیم. علاوه بر این اطلاعات افسانه‌مانندی نیز دربارهٔ مارها مخصوصاً مار عاشقه که در ژرفای جهنم زندگی می‌کند، داشتیم. قهرمان عمدهٔ برخی از داستانهای عامیانه‌ای هم که بزرگترهایمان شب‌هنگام نقل می‌کردند، مار بود.

امّا اکنون از برکت مطالعاتی که دانشمندان جهان از دیرباز و مخصوصاً در قرن حاضر انجام داده‌اند، همهٔ توهماتی که دربارهٔ مارها وجود داشته ازمیان رفته است. مثلاً امروزه می‌دانیم که در سراسر جهان تقریباً ۳۰۰۰ نوع مار وجود دارد که تنها ۳۵۰ نوع از آنها سمی‌اند و از این تعداد فقط بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ نوع را می‌توان خطرناك تلقی کرد که غالباً در آسیا یافت می‌شوند، و در برخی نقاط همچون ایرلند و ماداگاسکار وجود مار سمی گزارش نشده است. علاوه بر این جایگاه مارها در رده‌بندی جانوری روشن شده است. همچنین است وضع بدن مار و همهٔ اندام آن، شیوهٔ زندگی آن، علت پوست‌اندازی مارها، چگونگی حر آنها، دستگاه سمی مار و چگونگی ترشح سم، چگو جفت‌گیری آن، و علی‌الخصوص واکنش رفتاری مار، بیماری دشمنان طبیعی مار، چگونگی پراکندگی مارها در کرهٔ زم اسامی انواع آنها و محل زندگی هریك از آنها، چگو پراکندگی مارها در نقاط مختلف ایران و اسامی انواع آنها، ر صید مار و ارسال آن به مقصد، مثلاً آزمایشگاه، مارگزیدگ نشانه‌های مسمومیت و روشهای درمان آن.

کتاب *مارشناخت* که با دقت عالمانه تدوین شده و حا مطالعات و پژوهشها و آزمایشهای نگارندهٔ آن است، دربرگیر دانستنیهای متنوعی دربارهٔ مارها است. و گویا نخستین علمی- پژوهشی است که در این زمینه به زبان فارسی من می‌شود. نگاهی به کتابنامه‌ای که در آخر کتاب درج شده ا نشان می‌دهد که تاکنون جز یك مورد (*مارهای ایران*، نو محمود لطیفی، ۱۳۶۴) هیچ مطالعهٔ حتی ساده‌ای دربارهٔ خزندهٔ عجیب انجام نگرفته است و به همین دلیل کار نویسند زندگی را به پژوهش در این راه گذرانده و توانسته است اطلا علمی دقیقی دربارهٔ انواع مارهای ایران و جهان فراهم آو درخور تقدیر است. تصویرهای مختلف، جدولهای گوناگ فهرست اسامی مارها و واژه‌نامهٔ دوزبانه آخر کتاب ه سودمندی این اثر نمونه است. یادآور می‌شود که از نویسندهٔ کتاب، پیش از این کتاب علمی *عقرب‌شناخت* توسط مرکز دانشگاهی منتشر شده که یکی از کتابهای سال شناخته شده اس

ع

صدای شالیزار

صدای شالیزار (مجموعهٔ شعر و مقاله دربارهٔ برنج و برنجکاری) کوشش رحیم چراغی، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۸، ۱۴۱ ص + تصویر

برنج رکن عمدهٔ تغذیهٔ مردم ایران و یکی از فراورده‌های کشاورزی است که عمدتاً در گیلان و مازندران تولید می‌ش به‌قولی «برنج در زبان فارسی نام همگانی تخم و گیاه سبز و رسی و دانهٔ خام یا پختهٔ یکی از نامدارترین و کهن‌ترین غلهٔ شناسته تاریخ آدمیان ... است که امروزه خوراك برگزیدهٔ نیمی از م کرهٔ زمین در هر غذا به‌شمار می‌رود» (ص ۱۰۵)

کشت برنج و مصرف آن در ایران سابقهٔ بسیار کهن دار مورخان گیلانی «بیسیهٔ دیرپا»ی آن را به روزگار کیومرث هوشنگ و جمشید می‌رسانند (ص ۱۰۷). با وجود این اطلا

رهٔ این فراورده بسیار محدود و ناچیز است و جز شکل ظاهر
چند نام کلی مثل برنج سمال، برنج تایلندی، برنج آمریکایی،
ج صدری، برنج دُم‌سیاه و ... چیز دیگری از آن نمی‌دانیم. در
ی که مردم سمال مخصوصاً روستاییان گیلان با برنج زندگی
کنند: زندگی، کار، عشق، فرهنگ، حماسه، افسانه، جشن، غم
ادی، سور و سوگ و خلاصه همه چیزشان با برنج و برنجکاری
حه است. اینان هم به برنج شکل داده و انواع گوناگون آن را
به کرده و پدید آورده‌اند و هم از برنج و کارهای مربوط به
ست و داشت و برداشت و کوبیدن و خرید و فروش و مصرف آن
ر پذیرفته و کار و زندگی و اخلاق و عادات و سنن خود را به
ضای این امور تنظیم کرده و شکل داده‌اند.

اکنون از برکت انتشار کتاب *صدای سالیدار* که کتاب اول از
، مجموعهٔ هفت جلدی دربارهٔ هفت محصول عمدهٔ گیلان و
ندران است با سرگذشت برنج، اهمیت آن در کشاورزی و
ش عمده‌ای که در زندگی مردم این مناطق دارد آشنا می‌شویم.
اب حاضر که حاصل کار صمیمانهٔ گروهی از گیله‌مردان
(فهمند و آگاه است، در واقع دایرةالمعارف برنج به زبان فارسی
ست که کمتر نکته‌ای در آن ناگفته مانده است. گرچه کیفیت
اب کتاب و مخصوصاً تصاویر آن نامطلوب است، اما محتوای
وع و خواندنی آن این عیب را تاحدودی می‌پوشاند.

گزیدهٔ «دو کلمه حرف حساب»

گزیدهٔ دو کلمه حرف حساب. گل آقا. تهران، سروش ۱۳۶۹ ۴۷۱ ص

روزی که ستون «دوکلمه حرف حساب» با امضای «گل آقا» در
بالای گوشهٔ چپ صفحهٔ سوم روزنامهٔ *اطلاعات* ظاهر شد تا به
مرور درست شش سال تمام می‌گذرد. این ظهور ناگهانی
خوانندگان *اطلاعات* را سخت غافلگیر کرد، بخصوص که لحن
گل آقا تند و صریح و گاهی تلخ بود. از آن پس تصورات گوناگون
پدید آمد و باران تیراتهام از هر طرف بر گل آقا باریدن گرفت که
ایجرش و نیز ساده‌ترینشان این بود که «طرف» از خودشان
است، روی حساب و کتاب می‌نویسد و مهمتر اینکه دولت
مستعجل خواهد بود و زود جوانمرگ خواهد شد. امّا در عمل
معلوم شد که پی این ستون از سنگ و ساروج و به قول امروزیها از
بتون آرمه ریخته شده است و از آن بناهاست که از باد و باران
نیابد گزند و تند باد حوادث و تیرباران تهمت به آن آسیب
نمی‌رساند. این نیز روشن شد که هر چند «صاحب ستون» از
هواداران انقلاب و مؤمنان به اسلام است اما فکر و قلم و زبانی
مستقل دارد و معتقد است که «مسئولان زمامدار مردم نیستند
خدمتگزار مردمند... و نباید در خدمت مردم قصور و تقصیر
بورزند» و لذا خود او در «عالم گل آقایی» بیدی نیست که به
هر بادی بلرزد و حریفی نیست که میدان را خالی کند.

از عجایب کار گل آقا این است که در تمام این چند سال، بجز
وقفه‌های ناخواستهٔ کوتاه مدت و غیبتهای اضطراری، هر روز «دو
کلمه حرف حساب» زد و هر بار فکری تازه ارائه داد و زبانی
پخته‌تر و صریح تر به کاربرد. در واقع یافتن موضوع و به قولی
«سوژه» برای طنز کاری بس دشوار است و، برفرض هم که
موضوع آسان یافته شود پروردن و ارائهٔ آن به زبان طنز دشوار
خواهد بود که از آن کارهاست که گاو نر می‌خواهد و مردکهن.

و گل آقا نشان داده است که مردکهن این کار است. اما، با
آنکه ریش خود را در آسیاب مطبوعات و قلم‌زنی سفید کرده است
و کمابیش از پیشکسوتان به شمار می‌رود، هنوز جوان است یا در
واقع دل و دهن جوان دارد و از برکت همین جوانی و سرزندگی
دل و دهن توانسته است شش سال متوالی قلم بزند، چراغ ستون
دو کلمه حرف حساب را روشن نگاهدارد و «مردمی‌ترین» و شاید
هم «پرخواننده‌ترین» ستون را در مطبوعات امروز ایران به وجود
آورد. البته خود گل آقا خویشتن را «طنز پرداز» نمی‌داند و معتقد
است که نوشته‌هایش در آن ستونِ معروف، به قضاوت مردم،
«حرف حساب» است ولی مسئولان آنها را طنز می‌دانند. به قول
خودش سعیش بر این است که بدیها و کاستیها را ببیند، یعنی به
اصطلاح بچه‌های جبهه یك «تخریب چی» است اما تخریبی که به
قصد حمایت از خوبیها و تأیید آنها صورت می‌گیرد.

طنز تعلیم و تدریس است و طنز نویسی ادای تکلیف اجتماعی
است. طنز سیلی محکمی است که به صورت یك مسموم می‌رسد تا
حواسش سر جا آید و ادامهٔ حیاتش ممکن گردد، و گل آقا این سیلی
محکم را بر صورت همه می‌زند. هر جا که بویی از نادرستی و
نابکاری ببرد، از داخلی و خارجی، عرب و عجم، مسلمان و کافر؛
و در این میان بیش از هر چیز برای زبان فارسی ـ که از هر طرف
عرصهٔ تاخت و تاز نادانان شده است ـ دل می‌سوزاند، و از حق
نباید گذشت که زبان خود او زبان مطبوعاتی در خوری است.

گردآوری مجموع آنچه با عنوان «دو کلمه حرف حساب» به
مدت پنج سال هر روزه در روزنامهٔ *اطلاعات* چاپ شده است
کاری جالب و سودمند است، زیرا که بخش عمده‌ای از حوادث
سالهای اخیر در «دو کلمه حرف حساب» انعکاس یافته است. در
واقع «دو کلمه حرف حساب» آینه‌ای است که گوشه‌ای از سیمای
جامعهٔ ما را در سالهای پس از انقلاب نشان می‌دهد. لذا انتشار
گزیده‌ای از آنچه در «دو کلمه حرف حساب» گفته شده است، آن
هم به ترتیب تاریخ چاپ آنها در روزنامه کاری سودمند و در خور
تقدیر است.

ع. روح‌بخشان

چند کتاب چاپ خارج

«سووشون» به زبان انگلیسی

Simin Daneshvar, *Savushun*, Washington, D. C. Mage Publishers, 1990

سووشون، اثر خانم سیمین دانشور، که پرفروش‌ترین و یکی از بهترین رمانهای فارسی است از سوی انتشارات میج (Mage Publishers) به زبان انگلیسی منتشر شد. انتشارات میج را، چنانکه از ظواهر پیداست، ایرانیان در ایالات متحدهٔ امریکا بنیاد نهاده‌اند تا به نشر فرهنگ و هنر ایرانی بپردازند. این خدمتی است ارجمند، زیرا فعلاً ادیبان و ناشران کشورهای دیگر، شاید تا حدی به دلیل کوتاهیهای خود ما چندان توجهی به ادبیات معاصر فارسی ندارند و نمی‌دانند که در میان آثار ادبی دهه‌های اخیر چه کتابهایی هست که می‌تواند جاذبهٔ جهانی داشته باشند و می‌ارزند، چه از لحاظ فرهنگی و چه از حیث اقتصادی، که ترجمه و منتشر گردند. از این رو، کار ایرانیانی که می‌کوشند خود به ترجمه و انتشار آثار ادبی معاصر ایران در کشورهای دیگر بپردازند بسیار مهم و در خور قدردانی است. کار ایشان سدّ غفلت ادیبان و ناشران کشورهای دیگر را می‌شکند و بهترین آثار ادبی معاصر فارسی را در اختیار خوانندگان و منتقدان آن کشورها قرار می‌دهد. امّا این خدمت مهم برای اینکه به هدف خیر خود برسد و آثار ادبی معاصر فارسی را وارد بازارهای جهانی کند می‌بایست واجد دو شرط باشد: یکی اینکه ترجمه‌ها خلاقه باشد و زیبائیها و ظرافتهای آثار را به خوانندهٔ زبان دیگر منتقل سازد، و دیگر آنکه آثار ترجمه شده فقط در میان معدودی از دانشگاهیان و خود ایرانیان پخش نگردد، بلکه وارد شبکهٔ توزیع کتابها شود و به دست تمام خوانندگان احتمالی و منتقدان برسد.

شاید تا روزی که آثار ادبی معاصر ایران از سوی خود ناشران بزرگ و معتبر کشورهای دیگر ترجمه و منتشر شود و توزیع وسیع آنها به آسانی میسر نگردد، امّا ترجمهٔ خلاقهٔ آنها به همت ایرانیانی که هم‌اکنون در دانشگاهها یا به صورت مستقل به این خدمت مهم مشغولند ممکن است، و حتی می‌توان گفت این بهترین خدمتی است که در نشر فرهنگ و هنر ایران معاصر [از] دست آنان بر می‌آید.

متأسفانه ترجمه‌ای که انتشارات میج از سووشون خانم سیمین دانشور عرضه کرده است لطف اثر را، که این همه خوانندگان فارسی زبان را مسحور کرده است، به خوانندگان انگلیسی زبان منتقل نمی‌کند. ملاطفت‌آمیزترین سخنی [که] می‌توان دربارهٔ این ترجمه گفت این است که قصهٔ (story) سووشون را به زبان انگلیسی برگردانده است. ولی قصهٔ هر رمانی، با آنکه به نفسه عنصری مهم است، تعیین کنندهٔ بزرگی رمان نیست، و به تحقیق منشاء جذابیت و سحر آن نیست. دو رمان یکی بزرگ و دیگری فرومایه، می‌توانند قصهٔ واحدی داشته باشند یا قصه‌های آنها از ارزش یکسانی برخوردار باشد. امّا آنچه رمان بزرگ را بزرگ می‌سازد معماری و فضاسازی سحرانگیز رمان‌نویس هنرمند است که با مصالح کلمهٔ مکتوب صورت می‌گیرد. در ترجمهٔ انگلیسی سووشون هیچ سایه‌ای از معماری و فضاسازی هنرمندانهٔ متن فارسی آن نیست و به همین دلیل جای تعجب نخواهد بود اگر خوانندگان متن انگلیسی ارزش هنری سووشون را در نیابند و جاذبهٔ آن را حس نکنند. بنابراین می‌توان گفت که ناشر، با همهٔ حسن نیتی که داشته و وقت و سرمایه‌ای که صرف کرده، حق رمان ارزشمند خانم دانشور را به جا نیاورده است و بر اوست که یا ترجمهٔ حاضر را کمال بخشد یا ترجمهٔ دیگری در خور سووشون عرضه بدارد.

ناصر ایرانی

شناخت ساختهای معنوی در اسلام ایرانی

Daryush Shayegan, *Henry Corbin. La topographie spirituelle de l'islam iranien*, Paris, Editions de la Différence 1990, 305 p.

کتاب داریوش شایگان استاد سابق دانشگاه تهران و رئیس سابق مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها نخستین کتابی است که دوازده سال

ار مرگ هانری کربن فیلسوف ایران‌شناس فرانسوی از
ں لك ایرانی دربارهٔ اندیشهٔ این فیلسوف نوشته شده است.
ی کربن که مطالعات خود را با فلسفهٔ قرون وسطی و فلسفهٔ
بی بویژه هگل و هایدگر آغاز کرده بود، پس از آشنایی با
سه و معنویت ایرانی و بویژه آثار شیخ شهاب‌الدین
وردی، بنیادگذار حکمت اشراق، عرفان و حکمت ایرانی را
کانون تأملات خود قرار داد و افزون بر احیای برخی از
سه‌های حکمای ایرانی، دهها کتاب و مقاله در تفسیر و معرفی
ں نوشته‌ها به زبان فرانسوی منتشر کرد.

پس از این، یکی از پیروان و آشنایان به اندیشهٔ هانری کربن
ی با عنوان *منطق مشرقیین*[1] با تأکید بر بحث کربن دربارهٔ
م مثال منتشر کرده بود. کتاب داریوش شایگان دومین اثر به
ن فرانسوی دربارهٔ هانری کربن است و تقریباً همهٔ وجوه
شهٔ او را مورد بحث قرار می‌دهد. این کتاب از پنج دفتر و یك
مه فراهم آمده است. دفتر نخست (p 13-64) به طور عمده
ایج زندگانی معنوی هانری کربن را از غرب به شرق یا وصول
مشرق انوار با تأکیدی بر مشکل عالم مثال مورد بحث قرار
دهد. چنانکه در سرآغاز نخستین فصل همین دفتر آمده، کتاب
سیر، شرح احوال، توضیح آثار و بررسی نقادانهٔ روش فلسفی
، اندیشمند نیست، بلکه «کوششی شخصی است برای
ال کردن مسیر تجربه‌ای اساسی در جستجوی معنویت»
(p 1

در پایان این دفتر، مسیرهای چهارگانهٔ سلوك کربن در
ستجوی مشرق انوار برشمرده می‌شود و همین مسیرهای
هارگانهٔ سلوك کربن در ایران دورهٔ اسلامی و پس از آن
ضوع بحث دفترهای چهارگانه آتی قرار می‌گیرد
دفتر دوم (p 67-120) به بحث دایرهٔ نبوت و ولایت می‌پردازد و
تر سوم (p 123-176) دومین مسیر هانری کربن از فلسفهٔ اصالت
هست تا حکمت مبتنی بر حضور را مورد تأمل قرار می‌دهد. در
ن دفتر تقدیر متفاوت حکمت در مشرق سرزمینهای اسلامی در
ران با ابن سینا و مکتب ابن رشد در غرب سرزمینهای اسلامی
رد بحث قرار گرفته و تداوم اندیشهٔ فلسفی در ایران، از ابن سینا
سهروردی و ملاصدرا از یك سو و احیای میراث حکمت نور
س مردایی در حکمت اشراق سهروردی از سوی دیگر مورد
ید قرار گرفته است.

دفتر چهارم (p 179-221) داستانهای تمثیلی ابن‌سینا- یعنی
ساله‌های *حی‌بن یقظان*، *رسالة‌الطیر* و *سلامان و ابسال*- و نیز
ساله‌های تمثیلی سهروردی و پیوند میان این رساله‌ها با
ستانهای تمثیلی ابن‌سینا را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این
تر برخی از مباحث اساسی اندیشهٔ هانری کربن بویژه بحث
مربوط به «فرشتهٔ انسانیت» و «گذار از حماسهٔ پهلوانی به حماسهٔ عرفانی» در فلسفه و عرفان ایرانی مورد بحث قرار می‌گیرد.

دفتر پنجم (p 225-276) توضیحی است در باب تأملات کربن دربارهٔ جریانهای عرفان ایرانی همچون شیخ شارح شطحیات، روزبهان بقلی شیرازی و عرفان اسلامی یعنی محیی‌الدین‌بن عربی و نظریهٔ او دربارهٔ عالم مثال که کربن در کتابی مفصل به این بحث پرداخته بود. خاتمهٔ کتاب (p 279-291) در نهایت اختصار اهمیت اندیشهٔ هانری کربن را از دو دیدگاه عربی و شرقی مورد بحث قرار می‌دهد. در این صفحات به دو اثر اشاره شده است که هر یك به نوعی با تکیه بر اندیشهٔ فلسفی هانری کربن مشکل رویارویی شرق و غرب را مورد تأمل قرار می‌دهند. کتاب نخست *منطق مشرقیین* از کریستیان ژامبه است که بالاتر به آن اشاره شد و دومین اثر، کتاب دیگری از خود داریوش شایگان است که سالها پیش از این به زبان فرانسوی انتشار یافته بود.[2]

کتاب داریوش شایگان دربارهٔ کربن اثری پرجاذبه و از زبان و شیوایی سلیس و روان بهره‌مند است و برای خواننده‌ای که بخواهد بدون مراجعه به نوشته‌های دشوار و پیچیدهٔ هانری کربن با اندیشهٔ او آشنا شود، بسیار پراهمیت است

سیدجواد طباطبایی

1) Christian Jambet *La logique des Orientaux*, Paris, Editions du Seuil 1983

2) D. Shayegan *Qu'est-ce qu'une révolution religieuse*, Paris, Presses d'Aujourd'hui 1982

فرهنگ بسامدی غزلیات نظیری

Samadi Narges- Zipoli, Riccardo *Naziri Concordance and Lexical repertories of 1000 lines*, Venezia, Poligrafo, 1990, 429p., grand format

نرگس صمدی و ریکاردو زیپولی *نظیری، فرهنگ بسامدی و واژگانی هزار بیت*، ونیز، پولیگرافو، ۱۹۹۰، ۴۲۹ص، قطع بزرگ

محمدحسین نظیری نیشابوری از شاعران نامدار ایران در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است که در جوانی به هند رفت، نخست به دربار عبدالرحیم‌خان خانان راه یافت و پس از آن به دربار اکبرشاه پیوست. او بیشتر عمر خود را در احمدآباد گجرات گذراند و سالهای واپسین زندگی را در انزوا سر کرد و در سال ۱۰۲۱ در همان جا درگذشت. دیوان او که شامل قصاید، ترکیبات، ترجیعات، مقطعات و رباعیات است در حدود ده هزار بیت است که یك بار در هندوستان و باردیگر به تصحیح مظاهر مصفا تحت عنوان *دیوان نظیری نیشابوری* در ۱۳۴۰ در تهران

چاپ شده است.

بهیهٔ فرهنگهای شاهدی از اشعار شاعران فارسی زبان مدتهاست که در ایتالیا رواج گرفته است و گروه برکار ریکاردو زیپولی، استاد دانشگاه ونیز تاکنون پنج کار عمده در این زمینه در مجموعهٔ «غزل فارسی» انتشار داده است. *دستورالعمل تهیهٔ فرهنگهای شاهدی*؛ *فرهنگ شاهدی حافظ*؛ *فرهنگ شاهدی فغانی*؛ *فرهنگ شاهدی طالب آملی* و *فرهنگ شاهدی نظیری* که اخیراً چاپ شده است ـ و البته فقط شامل هزار بیت منتخب از *دیوان نظیری نیشابوری* است.

استفاده از کتاب حاضر در صورتی میسر است که خواننده دست کم کتاب اول را که شیوهٔ کار را نشان می‌دهد در اختیار داشته باشد. بدون آن حتی فهم شیوهٔ اوانگاری کلمات و عبارات غیرممکن می‌نماید. در عین حال کار آقای زیپولی که فرهنگ شاهدی ۱۰۷ غزل از نظیری نیشابوری را همراه با انواع فهرستها و جداول و نمودارها به دست می‌دهد، و در تهیهٔ آن از کامپیوتر استفاده شده است، در خور هرگونه تقدیر است.

بهاریه، فصلنامهٔ انجمن فرهنگی ایران در رم

Majmu'e- ye Baharye, Roma: Istituto Culturale della Repubblica Islamica d'Iran in Italia (Quaderni I) 1989, 195p., illustr.

مجموعهٔ بهاریه، فصلنامهٔ نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا، رُم، ۱۹۸۹، ۱۹۵ص، مصور.

نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا فعالیت فرهنگی و انتشاراتی خود را که از چند سال پیش آغاز کرده است، با جدیت دنبال می‌کند. یکی از انتشارات اخیر این نمایندگی مجموعهٔ بهاریه است که حاوی مقالات و تحقیقاتی از دانشمندان و ایرانشناسان ایتالیایی است. ریکاردو زیپولی به بررسی شعر فارسی از «عنصری تا هاتف» پرداخته و نمونه‌هایی از اشعار شاعران این دوره را به دست داده است. جامپیرو بلنگری زندگی و شعر نیما یوشیج را بررسی کرده است. لوچا سرنالونی «خوشحال خان خټک» (۱۰۲۲ تا ۱۱۰۱ هـ ق) را معرفی کرده است که دیوانش چندی پیش با عنوان *ارمغان خوشحال* توسط مؤلف شد در پیشاور چاپ شد. خان روبرتو سکارچا به بررسی اولین شعر فارسی که به ایتالیایی ترجمه شده پرداخته است، فیلیپو ماریا برتوتی «کمال شاعری» نظامی را نشان داده است، سیلویا کورو یکی از داستانهای کوتاه صادق چوبک را ترجمه کرده است، و جانلوکا مایی‌نولی پس از بررسی اجمالی داستانهای عامیانه، ترجمهٔ روایتی از نمایش «پهلوان کچل» را ارائه داده است و بالاخره جورجو ورچلس به بررسی شعارهای دیواری در انقلاب اسلامی پرداخته است. این مقاله با هشت تصویر زیبا و گویا همراه است.

داستان دنباله‌دار «الموت»

Jambet, Christian. *La grande resurrection d'Alamut*, Paris, Verdier, 1990, 420p.

کریستیان ژمبه. *رستاخیز بزرگ الموت*، پاریس، وردی‌یه، ۱۹۹۰، ۴۲۰ص.

کریستیان ژمبه، شاگرد هانری کربن و ادامه دهندهٔ راه و کار او در زمینهٔ تحقیقات مربوط به فرقهٔ اسماعیلیه است. او در باب اسماعیلیان پژوهشهایی کرده و تاکنون آثاری در این زمینه منتشر کرده است که کتاب قطور حاضر آخرین آنهاست. منظور او از «رستاخیز بزرگ» قیام حسن صباح است که معتقد بود نبوت حضرت محمّد (ص) ختم شده است، امّا معنای کامل قرآن را فقط امام کامل و «صاحب روز قیامت» می‌داند و می‌تواند پرده از اسرار آن بردارد و آزادی معنوی و روحی کامل و نهایی مؤمنان را فراهم آورد. امامی که عدالت و صلح را برقرار خواهد کرد.

امّا در طول تاریخ بسیاری از ایرانیان ادعای «امامت» کرده‌اند که غالب ایشان انگیزه‌های سیاسی داشتند و سرانجامشان نامرادی انجامید.

نویسنده پس از بررسی اجمالی آنچه گفته شد، به دقت قصهٔ الموت را تجزیه و تحلیل می‌کند و اطلاعات تازه‌ای در دسترس خواننده می‌گذارد.

ترجمهٔ ایتالیایی دوبیتیهای باباطاهر

Rebecchi, Gabriele. *Quartine (Do-beiti)*, Roma, Istituto Culturale della Repubblica Islamica dell' Iran in Italia [1990], XVII + 77 p.

گابریل ربه‌کی. *دوبیتیهای باباطاهر*، رم، نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا [۱۹۹۰/۱۳۶۹]، هفده + ۷۷ ص.

باباطاهر عریان یکی از عارفان ایرانی است که می‌گویند در قرن پنجم می‌زیسته و طغرل سلجوقی در سال ۴۴۵ در همدان با او دیدار کرده است. اما حقیقت این است که از زندگی و احوال او چندان چیزی نمی‌دانیم. البته در بارهٔ او ایرانیان و فرنگیان کتاب و مقاله بسیار نوشته‌اند و آخرین آنها تحقیق عالمانه‌ای است

ی ره‌کی بر ترجمهٔ ایتالیایی دوبیتیهای او نوشته است
ین تحقیقی که به زبان فارسی دربارهٔ باباطاهر نوشته شده
مقاله‌ای است ذیل نام «باباطاهر» در *دانشنامهٔ جهان اسلام*
دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۲ـ۴۷)]
نتساب این دوبیتیها به باباطاهر محل تردید است و اگر هم
نقص باشد، مسلم است که در طول سالها و سده‌ها تصرفات
ی در آنها راه یافته و از اصل خود دور شده‌اند. در عین حال به
شهرتی که باباطاهر در ایتالیا دارد و از سال ۱۹۳۸
۱س) تاکنون چندین کتاب و مقاله دربارهٔ او نوشته شده
. استاد کاربل ره‌کی او را موضوع یک دوره از
سهای خود در دانشگاه قرار داده و حاصل آن را به صورت
حاضر چاپ کرده است. مترجم برای کار خود متن مُصحّح
دستگردی را که با مقدمهٔ رشید یاسمی در ۱۳۳۱ تحت
ی «دیوان باباطاهر» چاپ شده است، اساس قرار داده و ۲۹۶
ی را به ایتالیایی برگردانده است.
اب کتاب به صورتی بسیار نفیس و روی کاغذ اعلا انجام
است و جا دارد که به ناشر آن دست‌مریزاد گفت.

آزاد بروجردی

کتابهای جدید «اکتا ایرانیکا»

ایرانیکا (*Acta Iranica*)، که یکی از معتبرترین سلسله
ائی است که زیر نظر ایرانشناسان برجسته دربارهٔ مطالعات
شناسی به زبانهای اروپایی منتشر می‌شود، مجلدات جدیدی
ی سوم (troisième série) در دو سال اخیر به چاپ رسانده
مجلد چهاردهم (Vol. XIV) آن که در سال ۱۹۸۹ منتشر
ست اثری است از پروفسور فریتس مایر دربارهٔ «بهاء ولد»،
لانا جلال‌الدین رومی. پروفسور مایر هم اکنون بزرگترین
غربی است که دربارهٔ تصوف و عرفان ایرانی تحقیق
د. بعد از تصحیح *فردوس المرشدیه* اولین اثر بزرگ و به یاد
ی او تصحیح کتاب *فوائح الجمال و فواتح الجلال* تألیف
شیخ نجم‌الدین کبری (متوفی ۶۱۸) بود که همراه با یک مقدمهٔ مبسوط به زبان آلمانی در سال ۱۹۵۷ در ویسبادن منتشر شد. پس از آن مایر کتاب جامعی دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر به زبان آلمانی نوشت که در سلسله کتابهای *اکتا ایرانیکا* منتشر شد. این دو کتاب هر یک به نوبه خود یک شاهکار تحقیقاتی است. متأسفانه این دو اثر هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است و به‌همین دلیل تحقیقاتی را که در سالهای اخیر بدون توجه به این دو اثر در زبان فارسی و دربارهٔ شیخ نجم‌الدین و ابوسعید ابوالخیر انجام شده است باید ناقص دانست. کتاب اخیر پروفسور مایر نیز همین کار را با تحقیقات آیندهٔ دیگران در مورد «بهاء ولد» خواهد کرد. دربارهٔ «بهاء ولد»، بجز تصحیح کتاب *معارف* توسط بدیع‌الزمان فروزانفر و مطالبی که جسته و گریخته در ضمن شرح حال مولوی نوشته شده است کاری انجام نگرفته است. کتاب اخیر مایر که مانند آثار دیگر او از جامعیت و دقت نظر برخوردار است هم کار را برای محققان ما آسان می‌سازد و هم دشوار. آسان می‌سازد از این لحاظ که مایر در این اثر واقعاً سنگ تمام گذاشته و یکی از بزرگترین عارفان ایرانی را که زندگی و عرفان او تاکنون نسبتاً ناشناخته بوده است معرفی می‌کند و دشوار می‌سازد از این جهت که این اثر به زبان آلمانی است و برای محققان ایرانی که آلمانی نمی‌دانند، گنجینه‌ای است سر به مُهر (ترجمهٔ کتاب ابوسعید را یکی از مترجمان آغاز کرده و امیدواریم که این کار با موفقیت به پایان برسد. در مورد کتاب «بهاء ولد» نیز امیدواریم چنین کاری انجام گیرد).

و اما مجلد شانزدهم این سلسله (مجلد پانزدهم هنوز به‌دست ما نرسیده است). این مجلد حاوی مقالاتی است به زبانهای انگلیسی و بعضاً آلمانی و فرانسوی که به مناسبت بزرگداشت احسان یارشاطر منتشر شده است. موضوعات متنوع است. بعضی دربارهٔ فرهنگ ایران پیش از اسلام و بعضی دربارهٔ فرهنگ ایران در دورهٔ اسلامی و حتی دورهٔ معاصر است. فهرست مقالات از این قرار است:

۱. آسموسن، «سیمرغ در ترجمه‌های یهودی ـ فارسی تورات» (انگلیسی)

۲. هارولد بیلی، «پیش‌گوی ایرانی (Ket) و الفاظی که با آن نسبت دارند» (انگلیسی)

۳. بارورت، «گزارش خوارزمی دربارهٔ ادیان و فرقه‌های مختلف ـ بخصوص ادیان ایرانی» (انگلیسی)

۴. ماری بویس، «ملاحظات دیگری دربارهٔ زروانیسم» (انگلیسی).

۵. جمشید جوکسی، «حالات و اطوار ظاهری مردم در ایران قدیم و آسیای مرکزی (مثلاً بلند کردن دست)» (انگلیسی).

۶. حروم کلسون، «داستان سام و رال» (انگلیسی)
۷. حمید دباسی، «سخصیها در داسان *کلیدر* دولت ابادی» (انگلیسی)
۸. محمد دندامایف، «ارارابابای قدیم ایرانی» (انگلیسی)
۹ گرهاردورفر، «واموارههای بابی در خلجی» (انگلیسی)
۱۰ اکارت اهلر، «سهر خاورمیانهٔ اسلامی» (انگلیسی)
۱۱ رونالد امربك، «دو لفظ دیگر حسی در مورد اسباح» (انگلیسی)
۱۲. گرهارکنولی، «فره (farnah) در فارسی قدیم» (انگلیسی)
۱۳ ویلیام هاناوی، «اسکندر مقدونی و مسألهٔ هویت ایرانی» (انگلیسی)
۱۴ خسرو ایرانی، «سخصیت رردست ار دیدگاه فلسفی» (انگلیسی)
۱۵ ژیلبر لازار، «لهجهٔ رودباری در گیلان» (فرانسوی)
۱۶ دیوید مکنزی، «الفاظ ابراعی مرکب در پهلوی» (انگلیسی)
۱۷ ویلفرد مادلونگ، «ابو یعقوب سجستانی و نظر او دربارهٔ تناسخ (دون بدون سدن)» (انگلیسی)
۱۸ عرب نکهبان، «ظروف سیمین مارلیك با نوشتار ررین» (انگلیسی).
۱۹. امنون نتصر، «داستان شعیب پیامبر در "موسی‌نامهٔ" شاهین» (انگلیسی)
۲۰. فرانس روزنتال، «داستان همیان به روایت طبری» (انگلیسی)
۲۱. جمر راسل، «کرتیر و مانی: یك مدل شمنی ار برای اسان» (انگلیسی)
۲۲ رودریگر اسمیت، «اسم داریوس» (انگلیسی).
۲۳ مارتین سوارتز، «مهمان نوازی و تعارف (الفاظ مربوط به آنها در ایران قدیم)» (انگلیسی)
۲۴ الف ساهپور شهبازی، «در باب خدای نامگ» (انگلیسی)
۲۵ سائول شکد، «ار ارمسان حیری بحر بد حمله‌ای آرامی به روایت یهودی- ایرانی» (انگلیسی)
۲۶. نیکولا سیمس - ویلیامز، «حام تنی سوور (patisuvarna) در فارسی قدیم» (انگلیسی)
۲۷ برتولد اسپولر، «لنوره (Lenore)» (آلمانی)
۲۸. زیگموند تهلگدی، «نظر همبولت دربارهٔ فارسی و مقایسه زبانها» (آلمانی)
۲۹ فردریك توردارسون، «اکسان در زبان ایرانی قدیم» (انگلیسی)
۳۰ فریدون وهمن و اسازیان، «نظری به وارهنامهٔ زازا» (انگلیسی)
۳۱ مایکل ویکنز، «کمالات سبی ساعران قدیم فارسی» (انگلیسی)

ن د

مجلهٔ فیزیك

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

(سال ۸، شمارهٔ ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹)

منتشر شد

■ عنوان برخی از مقاله‌ها

☐ جرح اولنبك و نسف اسپین الکترون
☐ اندازه‌گیری دقیق زمان
☐ نظریهٔ ارمونی نسبت خاص چیست و چه لزومی دارد؟
☐ تله‌های یون، الکترون منزوی، و ساعتهای اتمی
☐ اصل کمترین کنش
☐ اخبار پژوهشی
☐ معرفی کتابهای تازه

کتابهای تازه

امید طیب‌زاده

کلیات

● دایرةالمعارفها

۱) بیرشك، احمد (زیر نظر). *زندگینامهٔ علمی دانشوران* ج۱. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹. ۱۰۰۴ص+ ۱۲ص ضمیمه+ ۳۰ ص املای اعلام. ۵۰۰۰ نسخه. ۶۰۰۰ ریال.

قرار است که این کتاب ترجمهٔ بی کم و کاست *Dictionary of Scientific Biography* باشد که انتشار کلیهٔ مجلدات انگلیسی آن در سال ۱۹۸۱ به پایان رسید. اصل کتاب مشتمل بر شرح حال، آثار، و نظریه‌های علمی بیش از سه هزار دانشمند جهان در رشته‌های گوناگون علمی است همراه با کتابشناسی و خواندنیهای فرعی در مورد هر شخصیت. در مورد دانشمندان ایرانی و اسلامی و برخی شخصیتهای معروف، علاوه بر کتابشناسی متن اصلی، یك کتابشناسی جداگانهٔ فارسی نیز تهیه شده است. بخشی از این جلد در سالهای ۱۳۶۶، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ در سه جزو جداگانه منتشر شده بود. کتاب حاضر که شامل سه جزوهٔ نخستین و جزوهٔ چهارم آن است، جلد اوّل از مجلدات ده‌گانهٔ آن در زبان فارسی را تشکیل می‌دهد.

● کتابشناسی، فهرست

۲) انوار، سیدعبدالله. *فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران* ج۲ (کتب فارسی، از شمارهٔ ۵۰۱ تا ۱۰۰۰). تهران. کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۹. ج۲ د + ۶۰۹ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰ نسخه. ۱۸۰۰ ریال.

فهرست مجموعهٔ نسخ خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ ملی برای نخستین بار در طی سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ در ده جلد منتشر شد. این مجلدات ده‌گانه جمعاً شامل فهرست ۵۰۶۸ نسخه است که نه براساس ترتیب خاصی بلکه ... نسخه‌ها در قفسه‌های کتابخانهٔ ملی تنظیم شده بود. معرفی کتابها از هیچ نظام موضوعی و الفبایی استفاده نشده است. البته فهرست راهنمای آخر کتاب تا اندازهٔ زیادی در یافتن کتابها سودمند و قابل استفاده است. عنوان نسخهٔ خطی، نام مؤلف یا مترجم، سال تألیف، شرح مختصری دربارهٔ محتوای هر نسخه، نام کسی که کتاب را به ... اهدا کرده از جمله اطلاعاتی است که دربارهٔ هر یك از نسخه‌ها عرضه شده است. قرار است در آینده فهرست جامعی، شامل فهرست تفصیلی موضوعی و فهرست الفبایی، برای کلیهٔ مجلدات این اثر فراهم گردد.

۳) تکمیل همایون، ناصر (زیر نظر). *کتابشناسی تهران ـ کتابها* (تهران، مرکز حکومتی دویست سالهٔ ایران ـ ۱). تهران. موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. ۲۹۴ص (۱۵۹ص فارسی + ۱۳۵ ص لاتین). ۲۰۰۰ نسخه. ۱۲۰۰ ریال.

کتابشناسی حاضر حاصل نخستین فعالیتهای «گروه پژوهشی دربارهٔ تهران» مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی است. کتاب از دو بخش فارسی و لاتین تشکیل شده است. نخستین قسمت از بخش فارسی با عنوان «ساخت پژوهشهای جدید دربارهٔ تهران»، تنها شامل فهرست مندرجات بعضی آثار دیگر ... دربارهٔ تهران قدیم و تهران بزرگ است. به جای نقل فهرست مندرجات این کتابها بهتر بود توضیح مختصری دربارهٔ محتوای هر کتاب داده می‌شد. «ساخت پژوهشهای جدید دربارهٔ تهران به زبانهای اروپایی» (شامل نقد و معرفی سه کتاب فرنگی دربارهٔ تهران)، «کتابشناسی تهران به زبان فارسی» و «کتابشناسی تهران به زبانهای اروپایی» (مشتمل بر مشخصات ۹۷۹ کتاب به زبانهای اروپایی دربارهٔ تهران) عنوان قسمتهای دیگر این کتابشناسی است. جلد دوّم و سوّم کتابشناسی حاضر که در آینده منتشر خواهد شد، به ترتیب شامل فهرست مقاله‌نامه‌ها دربارهٔ تهران، و فهرست ... و گزارشنامه‌ها دربارهٔ تهران خواهد بود.

۴) سرمدانی، مهوش. *فهرست کتابشناسیهای موضوعی موجود در کتابخانه مرکزی* [دانشگاه شهید چمران] (نشریهٔ شمارهٔ ۲۳ کتابخانهٔ مرکزی). بی‌جا. دانشگاه شهید چمران. ۱۳۶۹. ۵۸ ص.

شامل فهرست توصیفی ۱۷۲ عنوان کتابشناسی موضوعی موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه شهید چمران (اهواز) است.
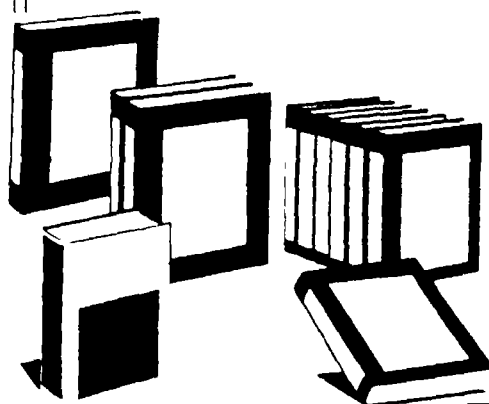
۵) میراحمدی، مریم *کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان* تهران امیرکبیر ۱۳۶۹ ۱۷۵ ص جدول فهرست اعلام ۴۴۰۰ نسخه ۸۰۰ ریال.

معرفی آن دسته از منابع و مآخذ باستانی که به نحوی به تاریخ ایران پیش از اسلام مرتبط می‌شوند بنیاد کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. دوره‌های مورد بحث در این کتاب عبارت‌اند از ادوار پیش از تاریخ، هخامنشیان، سلوکیان و اشکانیان و ساسانیان. آثار باستانی، سکه‌ها و انگشترها و مهرها، کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها، نوشته‌های مورخین یونانی و رومی و کلدانی که معاصر پادشاهان ایرانی بوده‌اند، آثار مکتوب باقی مانده به زبانهای پهلوی، بخاری، ایغوری، سانسکریت و غیره از جمله منابع و مآخذ مورد نظر نویسنده است. فصل آخر کتاب حاوی کتابشناسی مآخذ متأخر تاریخ ایران باستان است.

۶) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ ادارهٔ کل مطبوعات و نشریات *کتابنامهٔ ۶۶ـ۶۴* (فهرست کتابهای منتشرهٔ زمستان ۱۳۶۸) تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۸ ۵۵۸ ص جدول نمایه ۱۰۰۰ نسخه ۵۰۰ ریال

در زمستان ۱۳۶۸ جمعاً ۲۲۲۳ عنوان کتاب منتشر شده است.

● مجموعه‌ها، یادنامه‌ها و تک‌نگاریها

۷) افشار سیستانی، ایرج *مقالات ایرانشناسی* تهران موسسهٔ انتشاراتی و آموزشی نسل دانش ۱۳۶۹ ۵۷۱ص نقشه مصور فهرست اعلام ۳۰۰۰ نسخه ۳۶۰۰ ریال

۸) *به‌مناسبت بزرگداشت امینسکو* (شاعر ملی رومانی) تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹ ۹۹ ص مصور ۱۰۰۰ نسخه ۳۰۰ ریال

کتاب حاضر حاوی مطالبی است که در مراسم بزرگداشت امینسکو در اواخر مهرماه ۱۳۶۹ [illegible] ناصر تکمیل همایون، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، و محمدعلی [illegible] نویسندگان و مترجمان مقالات این کتاب هستند. ترجمهٔ [illegible] شعر از امینسکو [illegible] (ش ۱ [illegible] ش ۶ [illegible] ۲۶ [illegible] ۱۳۶۹)

۹) تقی‌زاده صفدر (به‌کوشش) *کتاب سخن* (مجموعه مقالات) تهران ناشر مولف ۱۳۶۸ [نوزده] ۱۶۹+ ۴۰۳ص نمودار مصور ۴۰۰۰ نسخه ۱۴۰۰ ریال

مجموعه مقالات، داستانها، [illegible] شعر [illegible] از [illegible] بهبهانی، احمد تفضلی، [illegible] ضیاء موحد [illegible] عاشورزاده، [illegible] جمال میرصادقی و دیگران. دومین جلد [illegible] مجموعه [illegible] منتشر می‌شود

۱۰) دفتر آمار و فرآوری داده‌ها و روشها *راهنمای کدبندی در ایران* (ج۳ خدمات دولتی اهواز به انضمام فهرست تعبیرات اسامی معابر) بی‌جا شرکت نفت جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹ ۲۲۰ص نقشه فرم ۲۰۰۰ نسخه ۵۰۰ ریال

۱۱) دفتر انتشارات کمک آموزشی *چشم و چشمه* (یادوارهٔ یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، برای دانش آموزان دورهٔ راهنمایی و دبیرستان) تهران وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۹ ۶۳ص مصور ۲۲۰۰۰ نسخه اهدا به کتابخانه مدارس

مجموعهٔ قطعات ادبی و اشعاری [illegible] حضرت امام خمینی (ره) سروده شده است

۱۲) سعیانی، اسدالله (به‌کوشش) *سلسله مقالات تحقیقی یونسکو دربارهٔ کودکان جهان* ترجمه الههٔ صرغام (و) پری موسوی [تهران] دبیرخانهٔ سال جهانی کودک (یونسکو) ۱۳۶۹ ۱۵۰ ص ۵۰۰۰ نسخه ۸۰۰ ریال

[illegible] کودکان [illegible] جهان [illegible]»، «اثرات سوء تغذیه» «حقوق کودکان»، [illegible] عنوان برخی مقالات کتاب است

۱۳) *مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی بهره‌برداری مناسب از ذخایر آبزیان خلیج فارس و دریای عمان*، بندر عباس ـ خرداد ۱۳۶۸ بی‌جا شرکت سهامی شیلات ایران ۱۳۶۹ ۳۵۸ص نمودار جدول نقشه ۱۰۰۰ نسخه

۱۴) واحد آمار و اطلاعات [جهاد دانشگاهی صنعتی شریف] *فعالیتهای هفت سالهٔ جهاد دانشگاهی صنعتی شریف* (۱۳۶۸ـ۱۳۶۱) تهران انتشارات جهاد دانشگاهی صنعتی شریف ۱۳۶۸ ۱۰+ ۵۳۲ ص جدول مصور نمودار ۱۲۰۰ نسخه

شامل شرحی دربارهٔ فعالیتهای جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف در زمینهٔ فعالیتهای تحقیقاتی، خدماتی، آموزشی، انتشاراتی، تخصصی و غیره

۱۵) هوک، ساموئل هنری *اساطیر خاورمیانه* ترجمهٔ علی اصغر بهرامی (و) فرنگیس مزداپور تهران انتشارات روشنگران [بی‌تا] ۲۶۵+ ۲۶ ص مصور جدول ۳۰۰۰ نسخه ۱۰۰۰ ریال

نویسنده براساس نقش یا کارکرد اسطوره‌ها، دست به طبقه‌بندی اسطوره‌ها زده و آنها را به انواعی چون اسطوره‌های آیینی، نیادی، شخصیتی و غیره تقسیم کرده است. بررسی اسطوره‌های تمدنهای گوناگون، چون اسطوره‌های بین‌النهرین، مصری، اوگاریت [؟]، هیتی و عبری، و مقایسهٔ این اسطوره‌ها با عناصر اساطیری در یهودیت و مسیحیت از دیگر مشخصات کتاب حاضر است

دین، عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۶) آموزگار، حبیب‌الله *خلاصهٔ تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی* (از *کشف‌الاسرار* ده جلدی، اثر خواجه عبدالله انصاری، تألیف امام احمد میبدی) تهران اقبال ۱۳۶۹ ۲ج هشت+ ج+ ۱۲۵۳ص مصور فهرست راهنما ۳۰۰۰ نسخه ۷۸۰۰ ریال (بهای دو جلد)

۱۷) اکبری، بهمن *اسلام و مصرف خوراک* (اسلام و مصرف) ج۲ [تهران] واحد تحقیقات تجارت اسلامی موسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ۱۳۶۹ ب+ دو+ دوم+ ۵۸ ص جدول ۱۰۰۰ نسخه ۳۵۰ ریال

«الگوی مصارف جایز»، «وسائل و ظروف طبخ»، «آداب خوردن»، «آداب آشامیدن»، عنوان فصلهای کتاب است

۱۸) پورجوادی، نصرالله (گردآوری) *مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی* (بخشهایی از *حقائق التفسیر* و رسائل دیگر) ج۱ تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ سانزده+ ۵۰۲ ص نسخه‌ها فهرست اصطلاحات و تعبیرات ۱۰۰۰ نسخه ۳۲۰۰ ریال

ابوعبدالرحمن سُلمی (متوفی ۴۱۲هـ) از نویسندگان و مورخان ایرانی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است که غالب آثار باقی مانده از او در خصوص تصوف و عرفان اسلامی، تاریخ تصوف، و شرح احوال و عقاید مشایخ صوفیه در قرنهای سوم و چهارم هجری ـ عصر طلایی تصوف ـ است. مجلد حاضر جلد اوّل از مجموعه‌ای است که به آثار چاپ شده و چاپ نشدهٔ سلمی اختصاص دارد. آثاری که در این جلد چاپ شده عبارت است از بخشهایی از *حقائق التفسیر* به تصحیح پل نویا و لویی ماسینیون، بخشی از *تاریخ الصوفیه* به تصحیح لویی ماسینیون، *جوامع آداب الصوفیه* و *آداب الصحبه و حسن العشره* به تصحیح اتان کولبرگ، *درجات المعاملات* به تصحیح احمد طاهری عراقی (رسالهٔ اخیر برای نخستین بار در همین کتاب به چاپ رسیده است). سه مقدمه از پل نویا و لویی ماسینیون به ترجمهٔ احمد سمیعی و یادداشتی بر تفسیر ابوالحسین نوری به قلم اسماعیل سعادت از دیگر مطالب کتاب است

۱۹) تقوی دامغانی، سیدرضا *دشمن‌شناسی*. تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۱۳۵ ص ۴۰۰ ریال

کتاب مشتمل بر دو مقاله است که یکی با توجه به آیات و روایات گوناگون

ه مسئلهٔ ساخت دستمان در اسلام می‌پردازد و دیگری نشانه‌های انقلاب اسلامی را برمی‌شمارد

۲۰) ——— *مالیات در نظام اسلامی*. تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۱۰۱ص ۳۰۰۰ نسخه ۲۸۰ ریال

۲۱) ——— (تهیه و تنظیم و ترجمه) **چهل حدیث (مؤمن ۸)** تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۵۲ ص ۵۰۰۰ نسخه ۱۵۰ ریال

۲۲) حکیمی، محمدرضا *ادبیات و تعهد در اسلام* (بحث و نمونه) تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۸ ج۷ بیست و چهار + ۳۸۱ ص فهرست اعلام ۳۰۰۰ نسخه ۶۵۰ ریال

۲۳) ——— *دانش مسلمین* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۸ ج۶ بیست و سه + ۴۱۹ ص فهرست اعلام ۳۰۰۰ نسخه ۶۵۰ ریال

۲۴) *سرچشمه‌های نور* (امام رضا(ع)) تهران سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۸. ۲۵۶ص ۵۰۰۰ نسخه ۲۵۰ ریال

۲۵) سمنانی، علاءالدوله. *مصنفات فارسی* به اهتمام نجیب مایل هروی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۹ ۴۷۰ ص فهرستها ۳۰۰۰ نسخه ۲۶۰۰ ریال

مجموعهٔ حاضر شامل ۱۲ رسالهٔ کوتاه و بلند از علاءالدولهٔ سمنانی (۷۳۶_۶۵۷هـ ق)، همراه با برخی نامه‌ها و نوشته‌هایی است که سمنانی به معاصران خود نوشته تا از آنان دریافت داشته است. رسالهٔ سرسماع، رسالهٔ آداب السفره، رسالهٔ سربال البال لذوی الحال، شرح حدیث «ارواح المؤمنین»، رسالهٔ نوریه، رسالهٔ بدر دالمصابیح و سطرنجه از جمله آثار اوست که در این کتاب آمده است

۲۶) شحاته، عبدالله محمود *درآمدی به بحثی در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم* نگارش [ترجمه] سیدمحمدباقر حجتی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹ ۶۲۰ ص فهرست اعلام ۵۰۰۰ نسخه ۳۰۰۰ ریال

موضوع بحث اصلی این کتاب وجه تسمیه، تاریخ و سبب نزول و اهداف عمده و اساسی ۲۴ سورهٔ قرآن است

۲۷) شریفی، محمود (تهیه و تنظیم و ترجمه) *چهل حدیث* (معاشرت ۹) تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۶۰ص ۵۰۰۰ نسخه ۱۶۰ ریال

۲۸) شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم ترجمهٔ شرح *اصول کافی* (کتاب توحید) ترجمه و تعلیق محمد خواجوی ج۳ تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹ دوازده + ۶۳۸ ص ۲۰۰۰ نسخه سمیر ۲۵۰۰/ کالینگور ۳۰۰۰ ریال

۲۹) عطاء الطائی، نجاح *سیر اندیشهٔ ملی‌گرایی* (از دیدگاه اسلام و تاریخ) ترجمهٔ عقیقی بخشایشی تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۲۴۰ ص ۳۰۰۰ نسخه ۷۰۰ ریال

«نهضت ملی‌گرایی ترکی (تورانی)»، «نهضت ملی‌گرایی تورانی در ترکیه»، «نهضت ملی‌گرایی عربی»، «فاصلهٔ بین دو جنگ جهانی اوّل و دوّم»، «دو ملیت فارس و کرد»، «مرحلهٔ بعد از جنگ جهانی دوّم»، «بیداری اسلامی و عقدهٔ عربی»، عنوان برخی بخشهای کتاب است

۳۰) کلینی، محمدبن یعقوب *گزیدهٔ کافی* ترجمه و تحقیق محمدباقر بهبودی ج۶ (زیب و زینت ـ گلها) تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۸ یازده + ۴۰۷ ص ۵۰۰۰ نسخه ۲۱۵۰ ریال

این مجلد شامل دفاتر زیب و زینت، دامها، وصیت، میراث، حدود و دیات، جوینها، گواهی اسناد، نذر و تعهد، سوگند و گلها است

۳۱) کورانی، علی *عصر ظهور* ترجمهٔ عباس جلالی تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹. ۴۱۲ص ۳۰۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال

موضوع کتاب وقایع دوران ظهور حضرت مهدی(ع) و دیدگاه نویسندگان سنی و شیعی دربارهٔ ظهور آن حضرت است

۳۲) محدثی، جواد (تهیه و تنظیم و ترجمه). **چهل حدیث** (سنت نبوی ۱۱) تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۵۲ ص ۵۰۰۰ نسخه ۱۵۰ ریال

۳۳) محمدی، کاظم *جدال تاریخی عقل و عشق* [تهران] ناشر. مؤلف ۱۳۶۹ ۲۲۳ ص واژه نامه فهرست اعلام ۳۰۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال

«لعب و تعریف عقل»، «لعب و تعریف دل»، و «عرفان و فلسفه» عناوین فصلهای کتاب است

۳۴) ملکی، مصطفی د، *کوهر گرانبها* (ترجمهٔ حدیث ثقلین) تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹ ۵۱ص ۵۰۰۰ نسخه ۲۵۰ ریال.

● ادیان دیگر

۳۵) ا هوم، رابرت *ادیان زندهٔ جهان* ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹ ۳۸۹ص ۵۰۰۰ نسخه ۱۸۰۰ ریال

هندو، جاینی، بودایی، سیک کنفوسیوسی، تائو، شینتو، یهود، زردشتی، اسلام، و مسیحیت از ادیان مورد بحث در این کتاب هستند نویسنده در پایان به مقایسهٔ اجمالی ادیان زندهٔ جهان پرداخته است در فصل مربوط به دین اسلام توضیحاتی از استاد محمد تقی جعفری در پانویس کتاب آمده است ترجمهٔ کتاب حاضر از روی آخرین چاپ تصحیح شدهٔ آن در سال ۱۹۵۹ صورت گرفته است

۳۶) راشد محصل، محمدتقی *نجات بخشی در ادیان* تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۶۹ ۲۷۸ ص فهرستها ۲۰۰۰ نسخه. ۱۲۰۰ ریال

یکی از ویژگیهای مشترک تمام ادیان جهان اعتقاد به وجود نجات دهنده‌ای است که در دورهٔ پایانی تاریخ بشر ظاهر می‌شود کتاب حاضر می‌کوشد جلوه‌های گوناگون این اندیشه بنیادی را در ادیان زردشتی، یهودی، مسیحی و اسلام (و به‌ویژه شیعهٔ دوازده امامی) بررسی کند و اختلافها و شباهتهای اندیشهٔ «موعود» را در دینهای یاد شده به بحث بکشد

● فلسفهٔ غرب

۳۷) همپل، کارل *فلسفهٔ علوم طبیعی* ترجمهٔ حسین معصومی همدانی تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ ۱۴۷ ص واژه‌نامه فهرست اعلام ۴۰۰۰ نسخه ۹۰۰ ریال

در این کتاب، مسائل بنیادی فلسفهٔ علم (خصوصاً علوم طبیعی) و آرای محققانی که در بارهٔ این مسائل بیان شده در صفحات اندکی عرضه شده است از کتاب حاضر می‌توان به‌عنوان مدخل مناسبی برای ورود به فلسفهٔ علم استفاده کرد «پژوهش علمی ابداع و آزمون»، «آزمودن فرضیه‌ها منطق آن و قدرت آن»، «معیارهای تأیید و پذیرش»، «نظریه‌ها و تبیین نظری»، «مفهوم‌سازی»، و «تأویل نظری»، عناوین برخی فصلهای کتاب است

سیاست

۳۸) آقائی، سید داود *سیاست و حکومت در عربستان سعودی* تهران نشر کتاب سیاسی ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] بیست + ۳۷۶ص جدول پیشگفتار انگلیسی ۳۳۰۰ نسخه ۱۷۰۰ ریال

نویسنده نظام حکومتی و محرکهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم آل سعود را یک به یک بررسی می‌کند و علل ثبات این رژیم را شرح می‌دهد «عربستان خاستگاه وهابیت»، «سیستم حکومتی در عربستان سعودی»، «تصویری از دوران حاکمیت آل سعود»، «سیاست نظامی تسلیحاتی عربستان»، «سیاست اقتصادی عربستان» و «ساختار اجتماعی عربستان»، عناوین فصلهای کتاب است

۳۹) اوبرین، لی *سازمان یهودیان آمریکا و اسرائیل* ترجمهٔ ع ناصری. تهران مؤسسهٔ تحقیقاتی و انتشاراتی نور ـ دفتر مطالعات سیاسی ۱۳۶۹ ۴۵۳ص نمودار جدول ۳۰۰۰ نسخه ۲۰۰۰ ریال

نویسنده ضمن بررسی خود ثابت کرده است که اکثر سازمانهای یهودی امریکا، فقط در ظاهر به ارائهٔ خدمات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مشغول‌اند، در حالی که فعالیتهای آنان در واقع در راستای تحقق اهداف صهیونیسم جهانی

است. چگونگی اعمال نفوذ و تأثیرگذاری صهیونیستها در کنگرهٔ آمریکا و سایر نهادهای دولتی، نحوهٔ کمک این سازمانها به اسرائیل و حمایت اسرائیل از این سازمانها از جمله مطالب مورد بحث در کتاب است.

۴۰) چگونه فولاد ذوب شد (تحولات شوروی و اروپای شرقی ۱) [گروه مترجمین] تهران انتشارات روشنگران ۱۳۶۹ ۲۰۴ ص مصور ۳۰۰۰ نسخه ۹۰۰ ریال

کتاب مشتمل بر مقالاتی از نشریه‌های اروپایی است که طی تحولات اخیر شوروی منتشر شده‌اند و ابعاد گوناگون این تحولات [illegible] شوروی و اروپای شرقی بررسی می‌شود. مصاحبه با گورباچف، مصاحبه با [illegible] حزب کمونیست آلمان، مصاحبه با الکساندر [illegible] حزب سوسیال دمکرات جمهوری لهستان، و مصاحبه با [illegible] چکسلواکی از جمله مطالب کتاب است.

۴۱) دارتی تیر، یان. *تحولات سیاسی در اتحاد شوروی* (از برژنف تا گورباچف) ترجمه هرمز همایون‌پور تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۸ ج۲ دوازده + ۲۳۷ص نقشه جدول فهرست راهنما ۵۰۰۰ نسخه شمیز ۱۲۵۰/ زرکوب ۲۲۰۰ ریال

۴۲) ——— *تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین* (از مائوتسه دونگ تا دنگ شیائوپینگ) ترجمه عباس هدایت وزیری تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۸ ۲۰۶ ص جدول نقشه فهرست راهنما ۵۰۰۰ نسخه شمیز ۱۰۰۰/ زرکوب ۱۶۰۰ ریال

بررسی تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای که در اواخر سالهای حکومت مائوتسه دون [illegible] آغاز شد و از سال ۱۹۷۹ [illegible] موضوع مورد بحث در این کتاب است.

۴۳) *روحانیها* ترجمه رضا سید گل (و) منیژهٔ اسلامبولچی با نقد و نظری از شمس‌الدین رحمانی تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ محراب قلم ۱۳۶۹ ۲۱۷ ص مصور ۱۱۰۰۰ نسخه ۵۵۰ ریال

۴۴) شیفر، شیمون. *توپ برفی* (عملیات اسرائیل در لبنان) ترجمهٔ محمود شمس تهران مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۳۵۲ص ۲۲۰۰ نسخه ۱۳۰۰ ریال

کتاب حاضر [illegible] لبنان [illegible] در سال ۱۹۸۲ [illegible] قرار می‌دهد. نویسندهٔ کتاب [illegible] تحلیل [illegible] سال ۱۹۸۲ [illegible] اسرائیل [illegible] ترجمه است.

۴۵) [گروه تحقیقات علمی] *فراماسونری و یهود* ترجمه جعفر سعیدی ویراستار حسین میر تهران انتشارات علمی ۱۳۶۹ سح + ۵۰۲ ص مصور طرح فهرست اعلام ۳۳۰۰ نسخه ۱۷۰۰ ریال

۴۶) مک‌کی، جرج (و) ورنون والتر. *سه گزارش* ترجمهٔ غلامرضا نجاتی تهران شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۹ ۱۵۲ ص مصور فهرست اعلام ۳۰۰۰ نسخه ۷۵۰ ریال

[illegible] سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ [illegible] خاطرات [illegible] [illegible]

۴۷) نقیب‌زاده، احمد. *تحولات روابط بین‌الملل* (از کنگرهٔ وین تا امروز) تهران نشر قومس ۱۳۶۹ ۲۵۳ ص ۳۳۰۰ نسخه ۱۱۰۰ ریال

[illegible] ۱۹۴۵ [illegible] تا امروز [illegible]

اقتصاد، مدیریت، بازرگانی و حسابداری

۴۸) اقوامی، داود (و) جعفر باباجانی. *اصول و کاربرد حسابداری* (در سازمانهای دولتی و غیرانتفاعی) تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۶۷ [توزیع ۶۹] ۵۵۸ ص جدول طرح واژه‌نامه ۵۰۰۰ نسخه ۱۶۰۰ ریال

این کتاب برای درس حسابداری و حسابرسی دولتی در دورهٔ کارشناسی رشته‌های حسابداری و مدیریت و همچنین برای قسمتی از درس حسابداری دولتی پیشرفته در دورهٔ کارشناسی ارشد رشته‌های مذکور در نظر گرفته شده است.

۴۹) سازمان بین‌المللی کار و مرکز بررسی شرکتهای فراملیتی سازمان ملل متحد. *اثرات اقتصادی و اجتماعی شرکتهای چند ملیتی در مناطق پردازش صادرات* (مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی) ترجمهٔ محمدرضا رفیعی [تهران] مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ۱۳۶۹ هـ دو + ۲۲۵ص جدول نمودار ۳۰۰۰ نسخه ۸۵۰ ریال

با انتخاب دو منطقه به عنوان مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی در ایران (جزیرهٔ کیش و جزیرهٔ قشم) بحث و بررسی در خصوص مناطق پردازش صادرات اهمیت ویژه‌ای یافته است. در این کتاب چگونگی شکل‌گیری و نقش شرکتهای چند ملیتی، و همچنین شرایط کار، انتقال تکنولوژی، هزینه‌ها و منافع و بسیاری نکات دیگر دربارهٔ برنامه‌ریزی و تأسیس این مناطق آورده شده است. این کتاب از روی نسخهٔ انگلیسی (چاپ سال ۱۹۸۸) ترجمه شده است.

۵۰) سبحانی، حسن. *نگرشی بر تئوری ارزش* تهران امیرکبیر ۱۳۶۹ ۱۹۱ص جدول ۳۳۰۰ نسخه ۸۵۰ ریال

«تحولات نظریهٔ ارزش قبل از کلاسیک‌ها»، «ارزش و کلاسیک‌ها»، «نظر ارزش از دیدگاه مارکس»، «نظریهٔ ارزش در نظام اقتصاد مارژینالیسم»، «نظر ارزش در اقتصاد جدید»، «ارزش از نظر دانشمندان اسلامی» عناوین برخی فصلهای کتاب حاضر است.

۵۱) سمپسون، آنتونی. *پول‌خواران* مترجم ایرج ایرانی تهران چاپ نشر سیاد ۱۳۶۹ ۴۸۴ ص نمودار ۳۰۰۰ نسخه ۱۷۰۰ ریال

روابط بانکداران و کشورهای دنیا، از قرن چهاردهم تا دههٔ هشتاد این قرن در این کتاب بررسی می‌شود.

۵۲) صمصامی، مهاجر فرشاد. *بازار جهانی مس* (از سری انتشارات بازار جهانی کالاها) [تهران] مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی وزارت بازرگانی ۱۳۶۹ هـ + چهار + چهارم + ۴۱۱ص جدول نمودار ۱۲۰۰ نسخه ۳۴۰۰ ریال

«مشخصات کلی مس»، «منابع طبیعی»، «تولید»، «مصرف»، «صادرات ـ واردات»، «قیمت و ذخایر تجاری»، «بورسهای بین‌المللی مس»، «شرکتها عمده تولید کنندهٔ فرآورده‌های مس» عناوین فصلهای این کتاب است.

۵۳) مایر، جرالد ام (و) دادلی سیرز (گردآوری) *پیشگامان توسعه* ترجمه سیدعلی اصغر هدایتی (و) علی یاسری. تهران سازمان مطالعه تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۶۸ ۵۰۷ ص ۵۰۰۰ نسخه ۱۵۰۰ ریال

این کتاب به مباحث پیشرفتهٔ اقتصاد توسعه اختصاص دارد و برای استفاده در درسهای «اقتصاد توسعه» و «جامعه‌شناسی توسعه» تدوین شده است. نظر و نقد نظرهای ده تن از پیشگامان اقتصاد توسعهٔ بین‌المللی در چهل سال اخیر موضوع اصلی مورد بحث کتاب است.

۵۴) مور، کارل (و) رابرت ژادیک. *حسابداری مدیریت* ترجمهٔ حسن عبده تبریزی (و) کامران عظیم‌زاده ج ۱ تهران انتشارات پیشبرد ۱۳۶۹ ج ۲ ۲۸۸ ص جدول ۶۰۰۰ نسخه ۲۲۵۰ ریال

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی

۵۵) شهبازی، عبدالله. *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر* تهران نشر نی ۱۳۶۹ ۱۴۴ ص نقشه جدول ۷۳۰ ریال

کتاب مجموعهٔ چهار مقاله در زمینهٔ ایلات و عشایر است که طی سالهای ۱۳۶۶_۶۸ نگاشته شده است «مبانی نظری در مباحث ایلات و عشایر»، «زمینهٔ ایلات و عشایر در تاریخ ایران»، «نگاهی دوباره به ورمود پارس»، و «کوچ‌نشینی در ایران امروز» عنوان این مقالات است. از این مؤلف کتاب دیگری نیز در این زمینه با عنوان *ایل پاسخاه*: پژوهشی در کوچ‌نشینان مرکزی فارس (۱۳۶۷) به چاپ رسیده است.

۵۶) عدلی، علی. *بالش‌ها کشید*. تهران: ناشر مؤلف (با همکاری انتشارات ققنوس)، ۱۳۶۹. چ ۲ (با اضافات و تجدیدنظر اساسی). ۲۲۸ ص. نقشه. مصور. نمونه سند. جدول. فهرست اعلام. ۳۵۰۰ نسخه. ۹۰۰ ریال.

«نگاهی به وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی کوچ‌نشینان تالش»، «زبان تاتی و تالشی»، «بازارهای تالش»، «ادبیات خواص تالش»، «اسطوره‌های تالشی»، «تالشان در تبعید»، «صنایع دستی تالش» عنوان بخشهای کتاب است. چاپ اول کتاب در سال ۱۳۶۳ صورت گرفته است.

۵۷) ــــــ. *مطالبی در زمینهٔ تاریخ، فرهنگ و جامعهٔ تاتها و تالشان*. تهران: ناشر مؤلف (با همکاری انتشارات ققنوس)، ۱۳۶۹. ۳۵۲ ص. نقشه. مصور. فهرست راهنما. ۳۸۰۰ نسخه. ۱۰۵۰ ریال.

کتاب حاضر حاوی ۱۱ مقاله در زمینهٔ جغرافیای تاریخی و فرهنگ عامه تالش است.

۵۸) مک‌کلانگ‌لی، الفرد، و دیگران. *مبانی جامعه‌شناسی*. با مقدمه‌ای از ساموئل اسمیت. ترجمهٔ محمدحسین فرجاد (و) هما بهروسی. تهران: نشر همراه، ۱۳۶۹. [همراه با متن کامل انگلیسی] ۳۸۶ ص. اصطلاحات + ۳۲۲ ص لاتین. ۳۰۰۰ نسخه. ؟ ریال.

«مسائل و مشکلات اجتماعی»، «بوم‌شناسی انسانی»، «نژاد و فرهنگ»، «رفتارهای جمعی»، «نهادها و موسسه‌ها»، «جامعه‌پذیری انسان یا اجتماعی شدن فرد» عناوین بخشهای کتاب است.

روان‌شناسی

۵۹) بلک‌مور، کالین. *ساخت و کار ذهن*. ترجمهٔ محمدرضا باطنی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۶۹. چ ۲. ۲۲۲ ص. مصور. طرح. نمودار. ۳۳۰۰ نسخه. ۱۶۵۰ ریال.

۶۰) بنی‌جمالی، شکوه‌السادات (و) حسن احدی. *بهداشت روانی و عقب‌ماندگی ذهنی*. تهران: نشر نی، ۱۳۶۹. ۲۰۴ ص. جدول. نمودار. ۳۱۵۰ نسخه. ۱۱۵۰ ریال.

بررسی بهداشت روانی و عقب‌ماندگی ذهنی، موضوع اصلی این کتاب است. مؤلفان نه تنها به تشریح علل اختلالات رفتاری، بلکه به چگونگی پیشگیری از وقوع این نارسائیها نیز می‌پردازند.

۶۱) رز، استیون. *مغز به مثابه یک سیستم*. ترجمهٔ احمد محیط (و) ابراهیم رف‌رف. تهران: نشر قطره، ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۵۴۱ ص. مصور. طرح. نمودار. واژه‌نامه. ۳۳۰۰ نسخه. ۲۱۰۰ ریال.

توصیف طرز کار مغز و ارتباط آن با ذهن و هوشیاری از موضوعات عمدهٔ کتاب است. نویسنده برای مطالعهٔ مکانیزمهای مغزی دست به تلفیق شیوه‌های مانند شناختی، بیوشیمی، فیزیولوژی، رفتارگرایی و دیگر رشته‌های بیولوژی زده است و نظرگاههای گوناگونی را که تاکنون دربارهٔ مغز مطرح شده با دیدی عالمانه به بحث کشیده است.

۶۲) قائمی، علی. *خانواده و کودکان گرفتار* (مجموعه‌ای از بحث‌ها و بررسیها). تهران: انتشارات امیری، ۱۳۶۹. ۳۱۲ ص. ۴۰۰۰ نسخه. ۱۵۰۰ ریال.

۶۳) ــــــ. *خانواده و مشکلات اخلاقی کودکان* (مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانیها). تهران: انتشارات امیری، ۱۳۶۹. ۲۹۶ ص. ۲۰۰۰ نسخه. ۱۵۰۰ ریال.

«بداخلاقی کودکان»، «شکمبارگی کودکان»، «دروغگویی کودکان»، «هرزگی کودکان»، «کودک و نفس جنسی او»، عنوان برخی از مقالات کتاب است.

۶۴) مهریار، امیرهوشنگ. با همکاری فریدهٔ یوسفی. *تشخیص و درمان بیماریهای روانی در کودکان*. تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۹. ۴۲۰ ص. واژه‌نامه.

«طبقه‌بندی اختلالات روانی کودکان»، «روان‌درمانی فردی با کودکان»، «رفتار درمانی با کودکان»، «دارو درمانی با کودکان»، «فرم تشخیص برای کودکان»، «فرم مصاحبهٔ تشخیصی با کودکان»، عنوان بخشهای کتاب است.

حقوق و قوانین

۶۵) آقایی‌نیا، حسین. *حقوق و ایمنی ورزش و مسئولیتهای قانونی آن*. تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۹. ۱۸۸ ص. عکس. ۳۰۰۰ نسخه. ۶۰۰ ریال.

از این کتاب می‌توان برای تدریس حقوق ورزشی در جوامع دانشگاهی استفاده کرد. «حقوق ورزشی و قواعد عمومی حقوق جزا»، «مسئولیتهای جزایی در ورزش»، «مسئولیتهای مدنی در ورزش»، «حمایتهای قانونی از مدیریتهای ورزش» عنوان بخشهای کتاب است.

۶۶) بهنود، یوسف. *احوال شخصیه از دیدگاه قوانین* (به انضمام مباحثی از احوال شخصیهٔ اقلیتهای دینی زرتشتی، کلیمی، مسیحی). ارومیه: انتشارات انزلی، ۱۳۶۹. ۲۷۱ ص. ۲۰۰۰ نسخه. ۱۰۵۰ ریال.

۶۷) شهری، غلامرضا. *حقوق ثبت (اسناد و املاک)*. [تهران]: بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹. ۲۲۵ ص. ۲۰۰۰ ریال.

این کتاب به بررسی و معرفی مجموعهٔ قوانین و مقررات مربوط به ثبت اسناد و املاک و چگونگی نوشتن قراردادها و معاملات در دفاتر دولتی (رسمی) اختصاص دارد. «تشکیلات اداری ثبت»، «عملیات مقدماتی ثبت»، «ثبت ملک در دفتر املاک و صدور سند مالکیت»، «وظایف مسئولین دفاتر»، «مسئولیت سردفتران و دفتریاران»، «تشکیلات اجرایی»، «جرائم و مجازات» از جمله عناوین برخی فصلهای کتاب است.

زبان و زبان‌شناسی

۶۸) احمدی گیوی، حسن (و) دیگران. *زبان و نگارش فارسی*. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۶۹. چ ۲ (با اصلاحات جزئی). ۱۹۹ ص. جدول. ۵۰۰۰۰ نسخه. ۵۰۰ ریال.

۶۹) فرای، دی. بی. *فیزیک گفتار* (مقدمه‌ای بر آواشناسی اکوستیک). ترجمهٔ نادر جهانگیری. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۹. هشتاد + ۱۸۳ ص. مصور. واژه‌نامه. ۷۰۰ ریال.

ظاهراً کتاب حاضر نخستین کتابی است که در این زمینه برای دانشجویان زبانشناسی، زبان‌درمانی و ارتباطات به فارسی ترجمه شده است.

۷۰) هنرمندی، رضی. *توصیف مقابله‌ای زمانها* (در انگلیسی و فارسی). ویراستار علی صلح‌جو. تهران: انتشارات مدرسه، وابسته به دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۶۹. ۱۱۲ ص. جدول. ۷۰۰۰ نسخه. ۴۵۰ ریال.

کتاب حاضر در چهارچوب زبانشناسی کاربردی و تحلیل مقابله‌ای نظامهای زبانی، به توصیف و مقابله زمانهای انگلیسی با زمانهای فارسی پرداخته است. در مقابلهٔ زمانهای انگلیسی و فارسی از تعبیری توصیفی یا معیار (standard) ملاک قرار گرفته و زبان انگلیسی به عنوان زبان مبداء و زبان فارسی به عنوان زبان مقصد در نظر گرفته شده است.

واژه‌نامه و فرهنگ

۷۱) جهانگیری، علی. *فرهنگ نامهای شاهنامه*. تهران: انتشارات برگ، ۱۳۶۹. ۳۳۵ ص. ۳۳۰۰ نسخه. ۱۳۰۰ ریال.

کتاب حاضر به معرفی اجمالی قهرمانان *شاهنامهٔ* فردوسی و القاب و عناوین آنها و همچنین تطبیق نامهای مشترک *شاهنامه* و *اوستا* اختصاص دارد. تهیهٔ این فرهنگ بر اساس *شاهنامهٔ* ژول‌مول (شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۳) صورت گرفته است. در بخش پایانی کتاب (تعلیقات) توضیحاتی دربارهٔ نامهای مشترک *اوستا* و *شاهنامه* آمده است.

۷۲) چرچیل، جورج پ. *فرهنگ رجال قاجار* ترجمهٔ غلامحسین میرزا صالح. تهران. انتشارات زرین. ۱۳۶۹. ۲۸۴ ص. فهرستها. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۷۰۰ ریال.

این کتاب شامل شرح حال رجال و برخی شخصیتها و افراد درباری ایران است که اصلاً به منظور استفادهٔ مأموران و فرستادگان دولت انگلیس تهیه شده بوده و در زمان خود کاملاً جنبهٔ سری و محرمانه داشته است. ظاهراً تدوین و ویرایش نهایی این کتاب در زمان محمدعلی شاه قاجار صورت گرفته است زیرا غالب شخصیتهای نامبرده در آن از رجال و افراد دورهٔ مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه هستند.

۷۳) رستگار فسایی، منصور. *فرهنگ نامهای شاهنامه*. ج ۱: آ ـ س. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. چهل‌وشش + ۵۹۲ ص. ۲۰۰۰ نسخه. شمیز ۲۵۰۰/ گالینگور ۳۰۰۰ ریال.

در این فرهنگ قهرمانان شاهنامه (از حرف آ تا س) معرفی و نقش آنها در آثار افسانه‌ای و تاریخی دیگر بررسی شده است. بررسی نامها از دیدگاه ریشه‌شناسی، ارائهٔ تلفظهای گوناگون هر نام، معرفی القاب و اوصاف هر شخصیت و جز آن از جمله اطلاعاتی است که کتاب در اختیار می‌گذارد.

۷۴) زمانیان، صدرالدین. *فرهنگ جمع مکسر*. تهران. علوی. ۱۳۶۹. ۱۷۰ ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۸۰۰ ریال.

۷۵) علی‌بابایی، غلامرضا. *فرهنگ علوم سیاسی*. ۳ ج. تهران. شرکت نشر و پخش ویس. ۱۳۶۹. ج ۲: سی‌وهشت + شانزده + ۲۳۹۲ ص. مصور. واژه‌نامه. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۵۰۰۰ ریال.

۷۶) فرهنگ، منوچهر. *فرهنگ علوم اقتصادی* (انگلیسی ـ فارسی). تهران. نشر نو. ۱۳۶۹. چ ۶ (پس از بازنگری). ۱۲۰۷ ص. ۳۳۰۰ نسخه. ۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر از کاملترین فرهنگهای توصیفی علوم اقتصادی است که تاکنون در ایران به چاپ رسیده است. واژه‌نامهٔ سادهٔ فارسی ـ انگلیسی می‌توانست از این کتاب را سودمندتر کند.

۷۷) گروه بهداشت مرکز نشر دانشگاهی. *واژه‌نامهٔ بهداشت* (انگلیسی ـ فارسی و فارسی ـ انگلیسی). تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۹. ۱۲۵ ص. ۴۰۰۰ نسخه. ۶۰۰ ریال.

۷۸) مشیری، مهشید. *فرهنگ زبان فارسی* (الفبایی ـ قیاسی). تهران. سروش. ۱۳۶۹. بیست‌وچهار + ۱۱۹۰ ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۶۵۰۰ ریال.

۴۰ هزار واژه، اصطلاح و ترکیبات فارسی معاصر در این فرهنگ ضبط شده است. از این مؤلف کتاب دیگری نیز با عنوان *فرهنگ آوایی ـ املایی زبان فارسی* (کتابسرا، ۱۳۶۶) منتشر شده است.

۷۹) معروف، حسن. *واژه‌نامهٔ راه و ساختمان و معماری* (انگلیسی ـ فارسی و فهرست الفبایی لغات و ترکیبات فارسی). با مقدمهٔ احمد آرام. تهران. انتشارات اراده. ۱۳۶۹. چ ۳ (ویرایش دوم). شانزده + ۳۶۹ ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۸۲۵ ریال.

۸۰) نحوی، سیدمحمد. *فرهنگ واموازه‌های عربی*. تهران. انتشارات اسلامی تهران. ۱۳۶۸. ۵۸۲ ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۲۵۰۰ ریال.

این فرهنگ از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اوّل، به سیاق بعضی فرهنگهای عربی، ریشهٔ کلمات عربی بر اساس حروف الفبا (اسمی) تنظیم شده و در زیر هر ریشه کلیهٔ مشتقات آن و معانی آنها درج شده است. بخش دوّم کتاب شامل فهرست الفبایی و ارجاعی کلیه مشتقاتی است که در بخش اوّل آمده است. مؤلف به این ترتیب کوشیده است که هم کلمات هم‌ریشه را در کنار یکدیگر نمایش دهد (در بخش اوّل) و هم با استفاده از شیوهٔ الفبایی (در بخش دوّم) کار مراجعه به هر لغت را برای کسانی که آشنایی چندانی با زبان عربی ندارند آسان کند. وی برای استخراج واموازه‌های عربی در فارسی از مآخذی چون *مرزبان‌نامه*، *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، *چهار مقالهٔ* عروضی، *حدیقةالحقیقهٔ* سنایی و غیره استفاده کرده است. در این زمینه فرهنگ دیگری با عنوان *فرهنگ عربی در فارسی معاصر* اثر فریدهٔ رازی (نشر مرکز، ۱۳۶۶) منتشر شده است که بر خلاف این یک، تکیه بر گردآوری واموازه‌های عربی در فارسی معاصر تأکید داشته است.

علوم

● مباحث عمومی

۸۱) عبدالسلام، محمد. *آرمانها و واقعیتها* (گزیدهٔ مقالات). ترجمهٔ ناصر نفری (و) مرتضی اسعدی. تهران. انتشارات انجمن فیزیک. ۱۳۶۹. ۴۱۳ ص. جدول. ۳۰۰۰ نسخه. ۲۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل برخی مقالات غیر فنی استاد عبدالسلام، برندهٔ جایزهٔ نوبل ۱۹۷۹ در رشتهٔ فیزیک است. موضوع این مقالات عموماً به ابعاد اجتماعی و اقتصادی علم اختصاص دارد. ترجمهٔ مقالات از روی چاپ دوّم متن اصلی (انگلیسی) ۱۹۸۷ صورت گرفته و به پیشنهاد خود پروفسور عبدالسلام مقالات دیگری از وی که در هیچیک از ویرایشهای متن اصلی موجود نیست در این مجموعه ترجمه و منتشر شده است. «علم و جهان»، «علم و تکنولوژی در کشورهای در حال توسعه»، «مرکز بین‌المللی فیزیک نظری و تلاشهای دیگر»، «آکادمی علوم جهان سوّم»، «اسلام و علم»، «علم در کشورهای اسلامی»، «... بین‌المللی علم»، «آشنایی با شخصیت عبدالسلام» عناوین فصلهای این کتاب است.

۸۲) نصرنیا، حسن (گردآورنده و مترجم). *سرگرمیهای علمی آموزشی ۱* (برای دانش‌آموزان دبیرستان و دانشجویان). تهران. دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها ـ وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۶۸. ج ۲. ۱۹۱ ص. شکل. جدول. ۷۰۰۰ نسخه. اهداء به کتابخانهٔ مدارس.

● ریاضی

۸۳) استربلیکتور، میشل. *بهینه‌سازی در ریاضی*. ترجمهٔ حسن علی‌پورکاظمی. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۶۸. اتوزیع ۶۹. ت + ۳۵۳ نمودار. واژه‌نامه. ۳۰۰۰ نسخه. ۹۵۰ ریال.

این کتاب به منظور خودآموزی برای معرفی و بیان روشهای محلی بهینه‌سازی اسناد ... کاربرد آن در نظریهٔ اقتصادی تدوین یافته است. شامل مطالب طرح شده در مورد برنامه‌ریزی و نظریهٔ کنترل می‌باشد.

۸۴) سورس (و) زبتومیرسکی. *بازی هندسه* (سفرهای نقطه). ترجمهٔ انوشهٔ مؤذن، ویرایش علی حسن‌زادهٔ ماکونی. تهران. نشر دنیای نو. ۱۳۶۹. ۱۳۵ ص. مصور. ۱۵۰۰ نسخه. ۱۵۰۰ ریال.

هدف این کتاب آشنا کردن کودکان با اصول هندسه و آشناساختن آنان با موقعیتهای هندسی در محیط زندگی است.

۸۵) لیپشوتز، سیمور. *تئوری و مسائل احتمالات*. ترجمهٔ عادل ارشقی. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ج ۴. ۲۷۰ ص. جدول. طرح. ۳۵۱۰ نسخه. ... ریال.

۸۶) ونگ ـ سک ـ ان. *آموزش ریاضیات* (علم برای کودکان و نوجوانان، برای گروههای سنی «ج ـ د»). ج ۹. ترجمهٔ فرزانهٔ ربیعی. تهران. کتابهای شکوفه (امیرکبیر). ۱۳۶۹. ۱۲۶ ص. مصور. جدول. ... نسخه. ۱۱۰۰ ریال.

● شیمی

۸۷) آقاپور مقدم، سیدرضا (و) علیرضا توکلی صابری. *فرهنگ عناصر* (تاریخچه، خواص، طرز تهیه و کاربرد ـ برای دوره‌های پیش دانشگاهی و دانشگاهی). تهران. انتشارات اطلس. ۱۳۶۹. ۲۶۳ ص. فهرست عناصر شیمیایی و آلیاژها. ۳۳۰۰ نسخه. ۱۳۰۰ ریال.

عناصر شیمیایی به ترتیب حروف الفبای انگلیسی تنظیم، و اطلاعات گوناگونی چون زمان کشف، محل آن در جدول تناوبی، خواص، کاربرد و ط...

نه درباره هر عنصر ارائه شده است

۸۸) پلامر، دیوید توماس. بیوشیمی (منطق مولکولی حیات) ترجمه اسماعیل علمی احوی. تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹ یح + ۳۸۰ ص. مصور نمودار فهرست راهنما ۳۰۰۰ نسخه

«ملکولهای ساده»، «ملکولهای آلی کوچک»، «ماکرو ملکولها»، «تشکیلات ملولهای زنده»، «آنزیمها»، «انرژی و حیات»، «مجاری متابولیکی»، «بیوسنتز»، «غیرفعال شدن و سم‌زدائی»، «بیولوژی ملکولی»، عنوان برخی فصلهای کتاب است

۸۹) روشهای آنالیز و کاربرد آن (از مرکز تحقیقات صنایع قند فرانسه) ترجمهٔ ابراهیم ریاحی (و) اکبر سجادی. [تهران] سندیکای کارخانه‌های قند و شکر ایران، ۱۳۶۹ ۴۱۵ ص جدول طرح ۸۰۰۰ ریال

«چغندر»، «چغندر - ریفوزیون - تفاله»، «تصفیه»، «اواپراسیون، کریستالیزاسیون»، «شکر سفید»، «ملاسها»، «حذف آب بدون ...»، عناوین فصلهای کتاب است

۹۰) سمسارشاد، علی اکبر (مترجم) تصفیه آبهای صنایع و... بی‌جا انتشارات یاس ۱۳۶۹ ۲۷۴ ص مصور ۱۰۰۰ نسخه ۱۵۰۰ ریال

۹۱) فریس (و) شنک. شیمی تجزیه کمی ج ۱ ترجمهٔ محمدعلی صادقی و دیگران اصفهان انتشارات دانشگاه اصفهان ۱۳۶۹ ج ۲ دوازده + ۴۳۸ ص جدول طرح نمودار [۲۰۰۰ نسخه] ۱۴۸۰ ریال

نخستین بار در سال ۱۳۶۲ مرکز نشر دانشگاهی این کتاب را منتشر ساخت

● جانورشناسی

۹۲) فرزان‌پی، رضا. مارشناخت. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ هفت + ۲۸۴ ص + ۸ ص مصور جدول واژه‌نامه ۲۰۰۰ نسخه، ۱۷۰۰ ریال

به بحث نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید

پزشکی

۹۳) اصفی، ولی‌الله. ایدز (بررسی و تحلیل پزشکی و اجتماعی در بارهٔ سندرم نقص اکتسابی ایمنی) تهران شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۹ ۲۰۲ ص جدول نمودار نقشه ۲۰۰۰ نسخه

«تاریخچه پیدایش ویروس ایدز»، «مطالعهٔ بالینی ایدز تا پیدایش»، «همه‌گیرشناسی»، «درمان»، «پیشگیری، واکسن ضد ایدز»، «تاثیرات اجتماعی ...»، عنوان برخی بخشهای کتاب است

۹۴) اوحدی‌نیا. روشهای عملی میکروبیولوژی پزشکی (به ضمیمه اطلس میکروبیولوژی بالینی) تهران مؤسسهٔ نشر کلمه ۱۳۶۹ ۳۰۴ ص مصور + عکسهای رنگی (بدون صفحه شمار) ۵۰۰۰ نسخه ۱۷۰۰ ریال

«قارچ‌شناسی پزشکی»، «ویروس‌شناسی»، «باکتری‌شناسی»، «انگل‌شناسی درمانگاهی»، «اسمیر و کشتها»، «انگل‌شناسی عملی» عناوین فصلهای کتاب است

۹۵) بیماری داخلی و جراحی در حاملگی و دورهٔ بعد از زایمان (ناسازگاریهای خونی RH و ABO از کتاب مامایی ویلیامز، چاپ ۱۹۸۵) ترجمهٔ محمود رحیمی (و) گلرخ عسکریه یزدی (رحیمی) بی‌جا انتشارات چهر ۱۳۶۹ ج ۴ (با تجدیدنظر) م + ۲۴۸ ص مصور جدول نمودار ۳۰۰۰ نسخه ۷۵۰ ریال

۹۶) فوا، پیرو. قند همیشه شیرین نیست (یا دیابت چیست؟) ترجمهٔ اتوسا صبعیمی. تهران مؤسسهٔ علمی اندیشهٔ جوان ۱۳۶۹. ۱۴۳ ص مصور نقشه فهرست لغات ۴۰۰۰ نسخه. ۵۰۰ ریال

کتاب با زبانی ساده برای کودکان شرح می‌دهد که دیابت چیست، از کجا می‌آید، چگونه می‌توان آن را درمان کرد، منشأ آن ویروس است یا باکتری، چه داروهایی برای درمان آن موجود است، و چقدر در بارهٔ دیابت تحقیق شده است

۹۷) مختاری امیرمجدی، نعمت‌الله. بیماریهای گوش (از دیدگاه نشانه‌شناسی و تشخیص) مشهد انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد ۱۳۶۹ ۲۸۱ ص مصور جدول ۳۰۰۰ نسخه ۱۱۵۰ ریال

۹۸) [مقالاتی از سالنامه فدراسیون بین‌المللی بیمارستانها] تشخیص و مراقبت از بیمار. ترجمه شهراه رستگار ج ۴ [تهران] گروه مهندسان مشاور ۴ ۱۳۶۹ ۶ + ۷۰ ص مصور ۱۰۰۰ نسخه

«احتیاجات و خواسته‌های بیماران سالمند»، «تجهیزات مورد نیاز پرتودرمانی»، «تکنولوژی درمانی مناسب»، «تجهیزات پرتو درمانی»، «نقش سایت‌دهنده خطی در درمان بیماری سرطان» عنوان برخی مقالات این مجلد است

● پرستاری

۹۹) اتنک‌تراب، طاهره. تاریخ و تحولات پرستاری در ایران و جهان. تهران انتشارات دانشکده پرستاری و مامائی شهید بهشتی ۱۳۶۹ ۲۴۶ ص ۳۰۰۰ نسخه ۷۰۰ ریال

بررسی پیدایش و تحولات پرستاری در جهان و خصوصاً در ایران از دوره‌های بسیار دور تا پیدایش مسیحیت و از صدر اسلام تاکنون از موضوعات مورد بحث در این کتاب است

● دارو پزشکی

۱۰۰) اطلاعات و کاربرد بالینی داروهای ژنریک ایران [تهران]، بخش بررسیهای علمی شرکت سهامی داروپخش ۱۳۶۹ ۱۱۷۱ ص + ضمیمه‌ها (بدون صفحه شمار) ۴۳۰۰ نسخه («این کتاب به طور رایگان به صاحبان حرف پزشکی ایران تقدیم می‌گردد»)

در این کتاب داروها و اشکال آنها بر اساس آخرین رای شورای بررسی و ... داروهای ایران تا تاریخ ۶۷/۱/۱ تنظیم شده است

● دندانپزشکی

۱۰۱) رسندان، سره. تکنیکهای کلینیکی و لابراتواری پروتزهای ریختگی ... ترجمه (مرتلد نریخ) تهران جهاد دانشگاهی و دانشگاه تهران ۱۳۶۶ ۱۱۲ ص مصور ۳۰۰۰ نسخه ۲۸۰ ریال

کشاورزی و دامپروری

۱۰۲) اسمیت، روبرت. تشخیص بیماریهای گیاهی. ترجمهٔ بهروز جعفرپور (و) ماهرخ فلاحتی رستگار مشهد انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد بی‌تا ۳۴۰ ص مصور طرح جدول نمودار ۳۰۰۰ نسخه. ۱۴۰۰ ریال

این کتاب برای دانشجویان رشتهٔ گیاه پزشکی و کشاورزی بسیار مفید است روشهای بررسی و شناسایی بیماریهای غیر انگلی و بازرسی در مزرعه و آزمایشگاه از جمله مسائلی است که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است

۱۰۳) فرداد، حسین. آبیاری عمومی ج ۱ بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۶۹ ح + ۳۴۲ ص مصور جدول نمودار ۲۷۰۰ ریال

نخستین جلد از مجموعه‌ای سه جلدی است در خصوص آبیاری عمومی «منابع آب و آبیاری»، «منابع آب ایران»، «کیفیت آب آبیاری»، «رابطهٔ آب و خاک»، «نیاز آبی گیاهان» عنوان برخی فصلهای کتاب است

۱۰۴) ــــــ. آبیاری عمومی (انتقال و توزیع آب) ج ۲ بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۶۹ ح + ۳۸۸ ص مصور، جدول نمودار ۲۴۰۰ ریال

«اندازه‌گیری آب آبیاری در کانالها»، «کانالهای انتقال»، «راندمان آبیاری»، عناوین فصلهای کتاب است

۱۰۵) کریمی، هادی. یونجه. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ ۳۷۱ ص. مصور جدول فهرست راهنما ۵۰۰۰ نسخه ۱۸۰۰ ریال

«ارقام مختلف یونجه»، «آفات مهم یونجه»، «وسایل برداشت، انبار کردن و تغذیهٔ یونجه»، عناوین برخی فصلهای کتاب است از این نویسنده کتابهای مرتعداری و گیاهان علوفه‌ای (انتشارات دانشگاه تهران) منتشر شده است

۱۰۶) کمیتهٔ تدوین نظام دامداری *نظام دامداری*. تهران. وزارت کشاورزی- سازمان دامپزشکی کشور. ۱۳۶۹. ۳۴۹ ص. جدول. فرم اداری + طرحها و عکسها و قسمت ضمیمه [بدون صفحه شمار]. ۱۰۰۰ نسخه. ۴۵۰۰ ریال.

«مقررات عمومی»، «دامداریهای صنعتی»، «پرورش و نگهداری گوسفند و بز»، «پرورش و نگهداری شتر»، «کارخانهٔ جوجه‌کشی»، «میادین دام» عناوین برخی از بخشهای کتاب است

فن و صنعت

● مهندسی ساختمان و مکانیک

۱۰۷) جدال، لیل و دیگران. *تراکتور و مکانیسم آن* ترجمهٔ محمود ثقفی. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ چهارده + ۴۹۰ ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۵۰۰۰ نسخه ۲۵۰۰ ریال.

کتابی است درسی برای دانشجویان رشتهٔ مهندسی مکانیک و دست‌اندرکاران و مهندسانی که در مکانیزاسیون کشاورزی و زمینه‌های وابسته به آن کار می‌کنند «اصول ترمودینامیکی موتورهای احتراق داخلی»، «چرخه‌های موتور احتراق داخلی»، «سوختها و احتراق»، «صمائم موتور»، «روغنکاری»، «سیستمها وکنترلهای هیدرولیکی» عناوین برخی فصلهای کتاب است

۱۰۸) ساس، بی اچ سی. *حل مسائل در مکانیک خاک* (کتابهای درسی بر مبنای مسئله) ترجمهٔ کیوان فلاح مشفقی بی‌جا بی‌تا ۲۸۵ ص ۱۱۰۰ ریال

«خصوصیات فیزیکی و طبقه‌بندی خاکها»، «نفوذپذیری خاک و شبکه‌های جریان»، «تراکم‌پذیری خاک و نشست فونداسیونها»، «مقاومت برشی خاک»، «تراکم و تثبیت خاکها» عناوین برخی فصلهای کتاب است

ورزش

● عمومی

۱۰۹) شیور، لاری‌جی *مبانی فیزیولوژی ورزشی* ترجمه و تنظیم قوام‌الدین جلیلی (و) عباسعلی گائینی [تهران]. انتشارات ادارهٔ کل تربیت بدنی- وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۹ ۵۸۳ ص نمودار طرح جدول ۵۰۰۰ نسخه جلد نرم ۱۵۰۰/ زرکوب ۳۰۰۰ ریال

کتاب حاضر برای دانشجویان رشتهٔ تربیت بدنی که اولین دورهٔ فیزیولوژی ورزشی را می‌گذرانند تالیف شده است

● شطرنج

۱۱۰) رضائی، رضا (مترجم) *قوانین شطرنج* (مصوبه‌ی فدراسیون جهانی شطرنج) [تهران] انتشارات فدراسیون جهانی شطرنج جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹ ۹۱ ص ۲۰۰۰ نسخه

کتاب حاضر شامل مجموعهٔ قوانین و مقررات بین‌المللی، نحوهٔ برگزاری مسابقات با سیستمهای سوئیس و دوره‌ای، و اسامی با وظایف داوران و بازیکنان در حین بازی است

۱۱۱) روربه *خودآموز شطرنج* (مستند به کتاب اندره‌شرن (و) مریس بوکر-بیروسان) تهران. ایران زمین بی‌تا ۳۸۲ ص طرح ۳۰۰۰ نسخه ۹۰۰ ریال

از نخستین کتابهای جدید فارسی در این زمینه که ظاهرا چاپ دوم آن در سال ۱۳۲۵ منتشر شده بوده است

۱۱۲) نوائی، عبدالحسین *شطرنج* (سریعترین راه پیشرفت از مهارت تا استادی) [تهران] واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی ۱۳۶۹. ۸ ص + ۲۹۰ ص. تصویر ۲۰۰۰ نسخه ۱۰۰۰ ریال

عمدهٔ مطالب کتاب با استفاده از درسهای اوکلی، استاد بین‌المللی شطرنج و مهرمان بیسین شطرنج مکاتبه‌ای تدوین شده است

هنر و معماری

● نقاشی

۱۱۳) سهیلی خوانساری، احمد. *کمال هنر* (احوال و آثار محمد غفاری کمال‌الملک). تهران. انتشارات محمدعلی علمی و انتشارات سروش ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۳۶۷ ص. اسناد مصور. فهرستهای راهنما. ۰ ریال.

مؤلف با دستیابی به بعضی نوشته‌های کمال‌الملک و بخشی از مکاتبات با مدرسهٔ صنایع مستظرفه، و همچنین از طریق گفتگوهایش با حیدرقلی‌خان پسر کمال‌الملک، و مآخذ و منابع دیگر، به شرح زندگی و احوال استاد پرداخته است کتاب بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده و حاوی عکسهای رنگی سیاه و سفید از آثار کمال‌الملک است

۱۱۴) مجرد تاکستانی، اردشیر. *تشعیر*. تهران واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۲۱۲ ص. طرح. مصور. ۰ نسخه ۶۵۰۰ ریال.

تسعیر به نقوش گیاهی یا نقوش انتزاعی مشتق از نقوش گیاهی اطلاق می‌شود که معمولا با تصاویری از جانوران و انسانها همراه است حاشیه‌های سطح خطی یا مرقعات با طلا رسم می‌شده است مؤلف به بررسی سیر تاریخی و تحول تشعیر در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران پرداخته و از هر دوره مثالهایی آورده است انواع تشعیر، اصطلاحات آن و روش طراحی تشعیر، از جمله دیگر مسائل مورد بحث در کتاب است

● عکاسی

۱۱۵) استاین، دانا. *سرآغاز عکاسی در ایران* ترجمهٔ ابراهیم هاشمی. تهران اسپرک. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۵۴ ص + ۳۸ ص. عکس. ۳۳۰۰ نسخه ۷۰۰ ریال

بررسی اجمالی نخستین مراحل پیدایش عکاسی در ایران و بحث در باب عوامل تاریخی و اجتماعی گوناگونی که در تحول فن و هنر عکاسی در ایران نقش داشته‌اند، مطالب عمدهٔ کتاب را تشکیل می‌دهند

● سینما و تئاتر

۱۱۶) شوبرت، اوتمار *تصویر صحنه* (تاریخچه، ترکیب، تکنیک) ترجمهٔ سعید فرهودی تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۹ ۴۲۴ ص مصور. فهرست راهنما تهران ۲۱۰۰ نسخه ۱۵۰۰ ریال.

موضوع این کتاب بررسی معماری تئاتر، تاریخچه آن، ابزار و وسایل صحنه و سبکهای گوناگون صحنه‌آرایی والسه است

۱۱۷) گسنر، رابرت. *تصویر متحرک* (راهنمای سواد سینمایی). ترجمهٔ اختر شریعت‌زاده. تهران. سروش ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۴۹۵ ص مصور فهرست راهنما ۵۰۰۰ نسخه جلد نرم ۲۲۳۵/ جلد زرکوب ۲۹۷۰ ریال

هدف نویسنده کشف الگوها و ساختارهایی است که با بصری کردن اندیشه‌ها و عواطف، سینما را به یک هنر تبدیل می‌کند

● معماری

۱۱۸) کیانی، محمدیوسف *معماری ایران*. (دورهٔ اسلامی، فهرست بناها). ج ۲ [تهران]. جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۸ ۷ ص + ۳۶۵ ص + ۸ ص نقشه. طرح. لاتین. ۳۰۰۰ نسخه. ۴۰۰۰ ریال

در این فهرست نزدیک به سه‌هزار بنا متعلق به صدر اسلام تا عصر حاضر ذکر موقعیت جغرافیائی، قدمت، و سبب تاریخی آن گردآوری شده است

۱۱۹) شرکت عمران شهرهای جدید. *شهرهای جدید- فرهنگی جدید شهرنشینی* (مجموعهٔ مقالات ارائه‌شده در سمینار شهرهای جدید، مهر ۱۳۶۸) تهران وزارت مسکن و شهرسازی. ۱۳۶۹. ۱۹۷ ص. جدول طرح نمودار ۲۰۰۰ نسخه ۱۶۰۰ ریال.

ادبیات

• شعر کهن

۱۲۰) [فردوسی، ابوالقاسم]. *داستان فرود از شاهنامهٔ فردوسی*. صحیح و توضیح محمد روشن. با مقدمه‌ای از مجتبی مینوی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. چ۲. ز+۱۳۹ص. تفصیل نسخه بدلها. واژه‌نامه. فهرست اعلام. ۲۰۰۰ نسخه. ۷۵۰ ریال.

کتاب حاضر از روی نسخهٔ بریتیش میوزیوم (مورخ ۶۷۵) استنساخ و با ۸ نسخهٔ دیگر (از جمله نسخهٔ فلورانس) مقابله شده است

۱۲۱) ـــــ *داستان سیاووش از شاهنامهٔ فردوسی* تصحیح و توضیح مجتبی‌مینوی. با مقدمه‌ای‌از مهدی قریب. ج۱ تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. لا+۵۷۷ص ۲۰۰۰ نسخه ۳۰۰۰ ریال

• شعر معاصر

۱۲۲) [منشی، محمود]. دفتر شعر دری (مجموعه‌ای از اشعار محمود منشی-قصیده‌سرای بزرگ معاصر) تهران مرکز نشر تالار کتاب. ۱۳۶۹ ۲۹۵ص عکس ۲۰۰۰ نسخه ۲۵۰۰ ریال

۱۲۳) آتشی، منوچهر *گزینهٔ اشعار*(۳) تهران انتشارات مروارید ۱۳۶۹ چ۲ ۳۲۵ص ۵۵۰۰ نسخه ۸۰۰ ریال

گزینه اشعار سروده شده در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۳

۱۲۴) چهکندی نژاد، غلامحسین *شیار شامگاه*. تهران [؟] ۱۳۶۹ ۸۶ص ۲۲۰۰ نسخه ۶۰۰ ریال

۱۲۵) حبیب الهی، ویسه *بیستان* (مجموعهٔ شعر) تهران انتشارات روار ۱۳۶۹ ۱۴۶ص. ۳۰۰۰ نسخه ۹۰۰۰ ریال

۱۲۶) حنانه، شهین. *گلهای راگیا* (مجموعهٔ شعر) تهران اسپرک. ۱۳۶۹ ۱۱۱ص. ۱۰۰۰ نسخه. ۹۰۰ ریال

۱۲۷) شعبانی، اسدالله (به کوشش) بالهای احساس (شعر جوانان) تهران. انتشارات کاوشگر. ۱۳۶۹. ۹۱ص ۳۰۰۰ نسخه ۵۰۰ ریال

حاوی ۶۹ شعر کوتاه از ۱۸ شاعر جوان در قالبهای مختلف

۱۲۸) غنی نژاد، فهیمه *گهواره‌های ساکن* (مجموعهٔ شعر) تهران نشر اوجا ۱۳۶۹. ۱۰۲ص ۲۰۰۰ نسخه. ۶۰۰ ریال.

۱۲۹) قاضی نور، قدسی. *فرهادنقش خویش به‌کوه کند [،] شیرین بهانه بود* بی‌جا. بی‌نا. ۱۳۶۹ ۴۸ص. ۲۲۰۰ نسخه. ۳۰۰ ریال

۱۳۰) مشیری، فریدون *گزینهٔ اشعار* (۲) تهران. انتشارات مروارید ۱۳۶۹ چ۳. ۲۵۴ص. ۵۵۰۰ نسخه ۶۲۵ ریال.

حاوی اشعاری از فریدون مشیری که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۴ تا حدود ۱۳۶۱ سروده شده‌اند.

• شعر برای کودکان

۱۳۱) ترکمان، منوچهر (به کوشش). شعر و *شکوفه‌ها* (برای کودکان قبل از دبستان) تهران. دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی- وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۶۹. ۲۲۳ص ۵۵۰ ریال

مجموعه‌ای از اشعار کودکانه برای دوره‌های آموزشی پیش از دبستان و شامل اشعاری از عباس یمینی شریف، پروین دولت‌آبادی، جبار باغچه‌بان، محمود کیانوش، محمدعلی بهمنی، اسدالله شعبانی و مصطفی رحماندوست است

• قطعات ادبی

۱۳۲) بهبهانی، سیمین *آن مرد، مرد همراهم*. تهران. انتشارات زوار. ۱۳۶۹. ۷۵ ص ۶۰۰ ریال.

چند خاطره و شعر از شاعر در سوگ شوهرش، منوچهر کوشیار

• داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۳۳) بیجاری، بیژن. *عرصه‌های کسالت*. تهران. انتشارات نیلوفر. ۱۳۶۹. ۱۲۴ص. ۴۰۰۰ نسخه. ۸۰۰ ریال

مجموعه ۵ داستان کوتاه

۱۳۴) بیضائی، بهرام *دیباچه‌ی نوین شاهنامه* [فیلمنامه] تهران. انتشارات روشنفکران. ۱۳۶۹. ۱۳۱ص ۴۰۰۰ نسخه. ۶۸۰ ریال

۱۳۵) ـــــ *طومار شیخ شررین* [فیلمنامه]. تهران. انتشارات روشنفکران ۱۳۶۹ چ۲. ۷۹ص ۲۰۰۰ نسخه ۵۰۰ ریال.

۱۳۶) پوررضانیان، مهدی (رضادلی) *چهارنمایشنامه*. تهران. انتشارات نمایش. ۱۳۶۸. ۱۲۷ص. ۳۵۰ ریال.

۱۳۷) رمانی نیا، مصطفی *به شب ماه میاد*. تهران آگاه ۱۳۶۹ ۱۷۹ص ۲۲۰۰ نسخه ۱۱۰۰ ریال.

۱۳۸) سقالی، یوسف *دوتار* (مجموعه داستان کوتاه برای نوجوانان). تهران نشر نی. ۱۳۶۹. ۵۹ص ۵۲۵۰ نسخه ۳۰۰ ریال

مجموعهٔ پنج داستان کوتاه از ادبیات ترکمن

۱۳۹) شهریاری، خسرو. *خورشیدها همیشه*. [تهران]. کاوشگر. ۱۳۶۹. ۱۵۷ص ۳۰۰۰ نسخه ۸۰۰ ریال

مجموعهٔ پنج نمایشنامه

۱۴۰) فرخی، حسین. دو نمایشنامه: *قبل از انفجار [و] غروب یک برکه* تهران انتشارات نمایش-وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۹ ۸۱ص +۵ص.عکس ۳۰۰۰نسخه ۳۰۰ ریال

۱۴۱) کارگاه تئاتر کودك و نوجوان *گلرك «۲»* (مجموعه نمایشنامه‌های ایرانی ویژهٔ کودکان و نوجوانان). تهران، انتشارات نمایش ـ وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. بی‌تا.

۱۴۲) محمود، احمد. *دیدار* (سه داستان) تهران نشرنو ۱۳۶۹ ۲۸۳ص ۲۹۰۰ریال

«کجا میری ننه امرو؟»، «دیدار» و «بازگشت» نام داستانهای این کتاب است

۱۴۳) مستعان، حسینقلی *رابعه* تهران نشر نقره ۱۳۶۹. ۱۶۸۱ص. ۳ج [ج۱ و ج۲، کتاب ۱، ج۲، کتاب ۲] ۴۰۰۰ نسخه بهای دوره ۱۳۵۰۰ ریال

این داستان سالها پیش در مجلهٔ *تهران مصور*، به صورت پاورقی منتشر شده بود

• دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۴۴) انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. *فردوسی نامه* (مردم و فردوسی). ۳ج. تهران انتشارات علمی ۱۳۶۹ چ۳. یازده + دوازده + سی و چهار + ۱۰۰۹ ص [در مجموع] ۷۵۰۰ ریال

مجموعه‌ای است از افسانه‌ها وروایات و تمثلهایی که مردم در اثر آشنایی با *شاهنامه* موافق ذوق و سلیقهٔ خود ساخته و پرداخته‌اند

۱۴۵) پورنامداریان، تقی *داستان پیامبران در کلیات شمس* (شرح و تفسیر عرفانی داستانها در غزلهای مولوی) ج۱ تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹ چ۲ چهارده + ۴۸۷ص ۲۰۰۰ نسخه شمیز ۱۷۵۰ / گالینگور ۲۰۰۰ ریال.

۱۴۶) ثروتیان، بهروز *بیان در شعر فارسی* تهران. انتشارات برگ ۱۳۶۹. ۱۵۷ص. ۲۲۰۰ نسخه ۵۸۰ ریال

نویسنده با استفاده از شواهد شعری فارسی (و نه عربی) به توصیف فن بیان در شعر پرداخته. به‌کارگیری معادلهای فارسی برای اصطلاحات از دیگر ویژگیهای کتاب است «شکل خیال»، «تشبیه یا همانندسازی»، «ایهام یا گمان انگیزی»، «صحنه‌سازی برای رمز نهانی داستانها»، عنوان برخی فصلهای کتاب است

۱۴۷) حقیقت، عبدالرفیع، *فرهنگ شاعران زبان پارسی* (از آغاز تابه امروز). تهران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۶۴۳ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۵۰۰۰ ریال.

فرهنگ الفبایی شاعران فارسی زبان از قدیم و جدید، و شامل شرح احوالی در باره زندگی و آثار هر شاعر است.

۱۴۸) فضل الله، رضا. پژوهشی در *اندیشه‌های فردوسی* (تفسیر و تحلیل *شاهنامه*)، ج۲ (دفترهای چهارم و پنجم و ششم) تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹ ۳۵۱ص ۳۰۰۰ نسخه ۱۶۰۰ ریال

نویسنده برخی داستانهای *شاهنامه* را تفسیر و با زبانی مناسب روزگار ما بازگو می‌کند. تأکید اصلی وی بر ارزشهای هنری و جنبه‌های فکری *شاهنامه* است. جلد اوّل کتاب حاضر در سال ۱۳۵۵ منتشر شده بود. این جلد با به دنیا آمدن رستم آغاز می‌شود و با نبرد رستم و سهراب به پایان می‌رسد. کتاب حاضر بر پایهٔ متن انتقادی ا. برتلس (انستیتوی ملل آسیا در اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۶۵) استوار است.

۱۴۹) سجادی، سیدجعفر. *نقش تطبیقی ادبیات ایران و عرب*. تهران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ۱۳۶۹ شانزده + ۴۱۳ص. فهرست اعلام ۳۰۰۰ نسخه ۲۱۰۰ ریال

۱۵۰) قریب، مهدی (و) مهدی مداینی. *داستان سیاوش* (از *شاهنامه* فردوسی)، *واژه‌نامه* (فهرست اعلام، مقابلهٔ نسخهٔ فلورانس ۶۱۴هـ ، استدراکات) ج۲ ۶ص +۳۷۹ص ۲۰۰۰ نسخه ۳۰۰۰ ریال.

واژه‌نامهٔ مفردات و ترکیبات، توضیحی دربارهٔ نسخهٔ خطی *شاهنامهٔ* موزهٔ فلورانس، مقابلهٔ متن جلد اوّل با نسخهٔ نویافتهٔ فلورانس، و استدراکهایی دربارهٔ چند مورد از متن مصحح، مطالب این جلد را تشکیل می‌دهد.

۱۵۱) کیا، خجسته. *شاهنامهٔ فردوسی و تراژدی آتنی*. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۹ ۱۱۱ص ۳۰۰۰نسخه ۷۰۰ ریال

نویسنده ساختار تقدیر گونهٔ داستانهای پهلوانی *شاهنامه* را از دیدگاه نمایش بررسی کرده و به بررسی تطبیقی تراژدی آتنی و داستانهای پهلوانی *شاهنامه* پرداخته است. مقایسهٔ مفهوم تقدیر در *شاهنامه* و در فرهنگ یاری از دیگر مضامین کتاب حاضر است.

۱۵۲) مهاجرانی، سیدعطاءالله. *گزند باد*. تهران. انتشارات اطلاعات ۱۳۶۹ ۱۱۵ص ۳۱۵۰ نسخه ۵۰۰ ریال

پاسخی است به سخنان احمد شاملو (در کنفرانس دانشگاه برکلی، بهار ۱۹۹۰) دربارهٔ فردوسی و *شاهنامه*.

۱۵۳) یوسفی، غلامحسین. *روانهای روشن*. تهران. انتشارات یزدان ۱۳۶۹ ۲۲۵ص ۳۰۰۰ نسخه ۱۰۵۰ ریال

● شعر خارجی

۱۵۴) بدوی، مصطفی (با مقدمه و انتخاب) *گزیده‌ای از شعر معاصر عرب* ترجمهٔ غلامحسین یوسفی (و) یوسف بکار. تهران. اسپرک ۱۳۶۹ ۵۲۶ص ۲۰۰۰نسخه ۳۲۰۰ ریال

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامه خارجی.

۱۵۵) باخ، ریچارد. *اوهام*. ترجمهٔ سپیدهٔ عدلیت و براستهٔ هرمز ریاحی. تهران. انتشارات نیلوفر و انتشارات ناهید ۱۳۶۹ ۱۵۲ص ۴۰۰۰ نسخه ۹۰۰ ریال

از این نویسنده کتاب *جوناتان مرغ دریایی* (ترجمهٔ فرشتهٔ مولوی و هرمز ریاحی، کتابهای جیبی، ۱۳۵۵) نیز به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۱۵۶) بنت الهدی. *ای کاش می‌دانستم*. ترجمهٔ محسن عبادی. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۹۱ص ۲۵۰ ریال ۳۰۰۰ نسخه

مجموعهٔ چند داستان کوتاه با محتوای اجتماعی و اسلامی است.

۱۵۷) بورخس، خورخه لوئیس. *باغ گذرگاههای هزارپیچ*. ترجمهٔ احمد میرعلایی. تهران. نشر زمان ۱۳۶۹ ۲۰۴ص ۱۵۰۰ نسخه ۲۷۰۰ ریال

۱۵۸) دورنمات، فردریک. *رومولوس کبیر* (کمدی شبه تاریخی در چهار پرده) ترجمهٔ حمید سمندریان. [تهران] موسسهٔ فرهنگی گسترش هنر ۱۳۶۹ ۱۳۵ص ۱۵۰۰ نسخه ۶۶۰ ریال

۱۵۹) رولفو، خوان. *دشت مشتعل*. ترجمهٔ فرشتهٔ مولوی. تهران. نشر گردون ۱۳۶۹ ۱۵۸ص ۶۶۰۰ نسخه ۷۵۰ ریال

از این نویسندهٔ مکزیکی، کتاب دیگری با عنوان *پدرو پارامو* (ترجمهٔ احمد گلشیری، انتشارات تهران) به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۱۶۰) سیمون، کلود. *جادهٔ فلاندر*. ترجمهٔ منوچهر بدیعی. تهران. نیلوفر ۱۳۶۹ ۳۵۵ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۱۹۰۰ ریال

رمانی از نویسندهٔ نوبردار فرانسوی. این رمان در سال ۱۹۶۰ منتشر شد.

۱۶۱) فیلشر، لئونور. *رین من*. ترجمهٔ قاسم کبیری. تهران. انتشارات ققنوس ۱۳۶۹ ۳۱۳ص ۴۰۰۰ نسخه

براساس این کتاب فیلمی ساخته شده که چهار جایزه اسکار را به خود اختصاص داده است (← *مجلهٔ فیلم*، ش۷، ص۷۷)

۱۶۲) گلدینگ، ویلیام. *برج*. ترجمهٔ ژالهٔ مساعد. تهران. دنیای مادر ۱۳۶۹ ۳۶۶ص ۳۳۰۰ نسخه. ۱۳۵۰ ریال

اثری از نویسندهٔ کتاب *سالار مگسها* و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل سال ۱۹۸۳

۱۶۳) لارنس، جروم (و) روبرت ای. لی. *آن شب که «تورو» زندانی بو[د]* (نمایشنامه در دو پرده) ترجمهٔ بهزاد قادری (و) یدالله آقاعباسی. تهران. انتشارات نمایش. [۱۳۶۹] ۱۱۱ص ۲۰۰۰ نسخه ۳۵۰ ریال

۱۶۴) مارکز، گابریل گارسیا. *گروگانگیری*. ترجمهٔ حمید شریعت‌زاده. تهران. انتشارات نیلوفر ۱۳۶۹ ۱۵۰ص ۴۰۰۰ نسخه ۹۰۰ ریال

۱۶۵) موروا، آندره. *هفت چهرهٔ عشق*. ترجمهٔ شیوا رویگران (و) هاله رشاد. تهران. نشر و پخش میلاد بهاران ۱۳۶۹ ۲۱۴ص ۵۰۰۰نسخه ۰۰[…] ریال

۱۶۶) هسه، هرمان. *تیرهوش*. ترجمهٔ محمد بقائی (ماکان) [تهران] ماکان ۱۳۶۹ ۲۴۰ص ۴۲۰۰ نسخه

از نخستین آثار هرمان هسه، نویسندهٔ آلمانی است.

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۶۷) ناظرزادهٔ کرمانی، فرهاد. *ادبیات نمایشی در رُم*. تهران. انتشارات برگ ۱۳۶۹ ۳۳۰ص مصور نمودار فهرست اعلام ۳۰۰[۰] نسخه ۲۳۰۰ ریال

تاریخ

۱۶۸) مشکور، محمدجواد (به اهتمام) *کارنامهٔ اردشیر بابکان*. تهران. دنیای کتاب ۱۳۶۹ ۳۴۲ص متن پهلوی مصور لغات ۲۵۰۰ ریال ۱۰۰۰ نسخه

متن پهلوی *کارنامهٔ اردشیر بابکان* (افست شده از روی چاپ ۸۹۶ بمبئی)، تلفظ نگاری *کارنامهٔ اردشیر بابکان* به خط فارسی، و ترجمهٔ فارسی از جمله مطالب کتاب است. در پایان کتاب قسمتی از *شاهنامه* که به ماجراهای اردشیر مربوط می‌شود آمده است.

۱۶۹) رئیس‌نیا، رحیم. *آذربایجان در سیر تاریخ ایران* (از آغاز اسلام). تبریز. انتشارات نیما ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۲ج ۱۱۳۲ص ۱۴۴ص تصویر [در مجموع] مصور نقشه فهرست راهنما دوره دوجلدی ۷۵۰۰ ریال ۳۰۰۰ نسخه.

«شیوهٔ تولید آسیایی»، «طوایف قدیمی آذربایجان»، «سکاها»، «دولت ماد»، «آتورپاتکان»، «هلنیسم»، «دولت اشکانی»، «دولت ساسانی»، «دولت‌های اقوام شرقی»، «آیین‌های زرتشتی، مانوی و مزدکی» عناوین برخی فصلها[ی] کتاب است. بخش پایانی کتاب به شهر تبریز اختصاص دارد و در آن به مسائل گوناگونی چون وضع جغرافیایی، قناتها، آب و هوا، معادن و زلزله‌های این شهر پرداخته شده است.

۱۷۰) مارکوارت، ژوزف. *وهرود وارنگ* (جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی) ترجمه با اضافات از داود منشی‌زاد[ه]. تهران. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ۱۳۶۸. شانزده + ۲۱۲ص فهرست راهنما عکس ۱۵۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال

کتاب حاضر به جغرافیای تاریخی سرزمینهای میان سیحون و جیحو[ن] پرداخته و آثار دیرپا و گستردهٔ تمدن ایرانی در آن خطه را بررسی و معرفی کر[ده] است.

۱۷۱) احسن، محمد مناظر. *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیا[ن]*

(۱۷۰ـ ۲۸۹هـ /۷۸۹ـ ۹۰۲م). ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹. ۳۸۸ص فهرست اعلام. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۹۰۰ ریال.**

کتاب حاضر در بارهٔ جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی در دوران حکومت عباسیان است. پوشاک، خوراک، خانه و اثاثهٔ آن، شکار، بازیهای درون و بیرون خانه، جشنها و شیوهٔ برگزاری آنها از موضوعات مورد بحث در کتاب است که فصل خاصی به هر یک از آنها اختصاص دارد. مثلاً در فصل مربوط به خوراک در بارهٔ انواع خوراکهایی که با مرغ و ماهی و گوشت طبخ می‌شود و همچنین نحوهٔ پختن آنها، انواع نانها، انواع شیرینیجات، سبزیها، ترشیها، نوشیدنیها، و همچنین حفظ و نگهداری خوراکیها بحث شده است. براساس یکی از فهرستهای کتاب، این کتاب باید دارای تصاویری هم باشد که نیست.

۱۷۲) احمدبن یحیی بن جابر بلاذری. *فتوح البلدان*. ترجمه و مقدمه از محمد توکل. تهران. نشر نقره. ۱۳۶۷ [توزیع ۶۸] چهل و پنج + ۷۸۷ص فهرست راهنما. ۳۰۰۰ نسخه. ۳۵۰۰ ریال.

بلاذری از تاریخ نویسان قرن سوّم هجری است و در این کتاب تاریخ جهان و اسلام در قرنهای هفتم و هشتم و قسمتی از قرن نهم میلادی (قرنهای آغازین اسلامی) را به تصویر درآورده است. این کتاب برحسب بلاد مختلف تنظیم شده. تاریخ این بلاد از نخستین زمانهای توجه مسلمانان به تصرف هر یک از آنها آغاز و غالباً تا عصر خود مؤلف ادامه یافته است.

۱۷۳) محمدی اشتهاردی، محمد. *زندگی پرافتخار جابرابن عبدالله انصاری* (پاسدار حکومت صالحان). [تهران] انتشارات پیام آزادی، بی‌تا [توزیع ۶۹] ۴۳۷ص آیات. ۹۰۰ ریال.

۱۷۴) سومر، فاروق. *قراقویونلوها*. ترجمهٔ وهّاب ولی. ج۱. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. ۲۱۳ ص. فهرست اعلام. ۲۰۰۰ نسخه. ۱۲۰۰ ریال.

در این کتاب تاریخ سیاسی قبیلهٔ قراقویونلو بدون توجه چندانی به اوضاع اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی این قبیله مورد بررسی قرار گرفته است. مطالب این مجلد شامل رویدادهای تاریخی اوّلیه برای تأسیس و استقرار این سلسله (از اواسط قرن چهاردهم میلادی تا زمان فرمانروایی جهانشاه در ۱۴۳۹م) است. بررسی منشأ و ماهیت قبیلهٔ قراقویونلو و معرفی طوایف آن، و تاریخ سیاسی قراقویونلوها مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۷۵) عبدی بیگ شیرازی (نویدی). *تکملة الاخبار* (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری). با مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی. تهران. نشرنی. ۱۳۶۹. ۲۷۵ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ نسخه. ۴۲۰۰ ریال.

عبدی بیک شیرازی از شاعران و نویسندگان دربار شاه طهماسب صفوی (متوفی در سنهٔ ۹۸۸ هـ ق) و از معاصران حسن بیک روملو، و قاضی احمد کاشانی است. این هر سه از مؤلفین تاریخ نیم قرن آغازین سلسلهٔ صفوی هستند. کتاب حاضر، که به اعتقاد مصحح در بعضی از قسمتها از روی کتاب قاضی کاشی (*جهان آرا*) نوشته شده، شامل دو بخش کلی است که یکی به معرفی و مدح پادشاهان صفویه اختصاص دارد و دیگری به سلاطین معاصر شاهان صفویه در مناطق گوناگون. *روضة الصفات* (مسکو، دانش، ۱۹۷۴)، *مجنون و لیلی* (مسکو، دانش، ۱۹۶۷) و *هفت اختر* (مسکو، دانش، ۱۹۷۴) از دیگر آثار مؤلف این کتاب است. (به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید)

۱۷۶) افشار، ایرج (به کوشش). *قبالهٔ تاریخ* (نمونه‌هایی از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، شب‌نامه‌ها، روزنامه‌ها و فوق‌العاده‌های دولتی، حزبی، سیاسی، بازرگانی، فرهنگی در دورهٔ مشروطیت تا پایان سلطنت احمدشاه). تهران. انتشارات طلایه. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۴۶۴ص. مصور. اسناد. ۳۴۰۰ ریال.

۱۷۷) حقیقت، عبدالرفیع (رفیع). *تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان* (در دورهٔ قاجار ـ از ملاعلی نوری تا ادیب‌الممالک فراهانی). بخش دوّم. تهران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. ۱۳۶۸. ۵۴۰ص [از ص ۷۱۵ تا ۱۲۵۵]. ۳۰۰۰ نسخه. ۳۰۰۰ ریال.

۱۷۸) سرداری نیا، صمد. *باقرخان سالار ملی*. بی‌جا. انتشارات ایرانیان. ۱۳۶۹. ۱۵۹ص. سند. مصور. ۲۰۰۰ نسخه. ۴۲۰ ریال.

۱۷۹) بر، ادوارد. *آخرین امپراتور*. ترجمهٔ حسن کامشاد. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۳۴۸ص. مصور. ۵۰۰۰ نسخه. شمیز ۱۴۲۴/ زرکوب ۲۳۲۵ ریال.

کتاب حاضر شرح زندگی پو یی (۱۹۶۷ـ ۱۹۰۶)، آخرین امپراتور چین، از کودکی تا مرگ وی است.

۱۸۰) رو، ژورژ. *بین‌النهرین باستانی*. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. نشر آبی. ۱۳۶۹. ۵۱۰ص. مصور. نقشه. جدول. فهرست اعلام. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۹۶۰ ریال.

کتاب حاضر بررسی فشرده‌ای است در تاریخ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌النهرین باستان که با نخستین آثار پیدایش انسان در شمال شرقی آن و در عصر دیرینه سنگی آغاز می‌شود و با سقوط نهایی سومر و اکد در آغاز عصر مسیحیت پایان می‌یابد.

۱۸۱) سدی یو، رنه. *پرواز برفراز تاریخ جهان*. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. [تهران] انتشارات اشتیاقی. ۱۳۶۸. ۳۵۲ص. فهرست نامها و اماکن. ۶۰۰۰ نسخه. ۱۲۵۰ ریال.

گزیده‌ای از رویدادهای مهم جهان از دوران پیش از تاریخ تا اواخر دههٔ ۵۰ قرن ۲۰ است که به ترتیب زمانی تنظیم شده است. *تاریخ سوسیالیسم* عنوان کتاب دیگری از مؤلف این کتاب است که عبدالرضا هوشنگ مهدوی به فارسی برگردانده است (۱۳۶۳).

۱۸۲) ولرس، دلفین. *چین* (از کنفسیوس تا راهپیمایی بزرگ). ترجمهٔ شهرنوش پارسی پور. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۲۰۰ ص. مصور. ۱۰۰۰۰ نسخه. ۱۱۵۰ ریال.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه‌ها

۱۸۳) آدر، حسین (گردآورنده). *تاریخ جنگهای ایران و روس* (آهنگ سروش ـ یادداشتهای میرزا محمد صادق وقایع‌نگار (هما) مروزی، از آغاز تا عهدنامه‌ی ترکمانچای). مصحح امیرهوشنگ آذر. بی‌جا. ناشر: مصحح. ۱۳۶۹. ۴۰۳ ص. مصور. فهرست اعلام. ۳۰۰۰ نسخه. ۳۱۰۰ ریال.

بنا به گفتهٔ گردآورندهٔ کتاب، چون میرزا محمد صادق وقایع‌نگار از ترس وزیر امور خارجهٔ وقت نمی‌توانسته وقایع امور را آنطور که بوده یادداشت کند، این نکات را جداگانه به رشتهٔ تحریر درآورده تا شاید روزی به دست مردم و آیندگان برسد.

۱۸۴) آصف فکرت، محمد (به کوشش). *گزارش سفارت کابل* (سفرنامهٔ سیدابوالحسن قندهاری در ۱۲۸۶ و اسناد مربوط به آن). تهران. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۱۳۶۸. ۱۲۸ص. اسناد. فهرستهای راهنما. ۲۰۰۰ نسخه. ۶۵۰ ریال.

دولت ایران در سال ۱۲۸۶هـ (۱۸۶۹م)، حاجی سیدابوالحسن شاه قندهاری را به سفیری به افغانستان فرستاد. کتاب حاضر حاوی گزارشهای مربوط به آن سفارت است.

۱۸۵) [تاورنیه، ژان باتیست]. *سفرنامه تاورنیه*. ترجمهٔ ابوتراب نوری. تجدیدنظر حمید شیرازی. بی‌جا. کتابخانهٔ سنائی و کتابفروشی اصفهان. ۱۳۶۹. چ۴. ی + ۷۳۵ص. مصور. ۱۵۰۰ نسخه.

۱۸۶) نیری، حمید (با همکاری س. وحید نیا). *زندگینامهٔ مستوفی‌الممالک*. [تهران]. انتشارات وحید. ۱۳۶۹. ۵۸۷ص. مصور. نقشه. سند. فهرست اعلام. ۵۰۰۰ نسخه. ۴۱۰۰ ریال.

شرح مشاغل و مناصب، تحصیلات، مسافرتها و خصوصیات اخلاقی میرزا یوسف (در عهد ناصرالدین شاه) و میرزا حسن مستوفی‌الممالک (در عهد

فتحعلیشاه) مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد

۱۸۷) بیلی، ف م *مأموریت به تاشکند* ترجمهٔ پرویز محبت. تهران انتشارات اطلاعات ۱۳۶۹. ۴۶۰ص. مصور نمونه سند. نقشه. فهرست اعلام. ۳۱۵۰نسخه. ۱۵۰۰ ریال.

۱۸۸) گینزبرگ، یوگنیا. *دردل گرداد*. با مقدمهٔ هاینریش بُل ترجمهٔ فروانهٔ طاهری. تهران. سروش. ۱۳۶۹ ۲۳ص + ۴۸۵ص نقشه ۷۰۰۰ نسخه. ۱۴۵۰ ریال

جلد نخست این کتاب که به خاطرات سالها ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ گینزبرگ اختصاص داشت در سال ۱۳۴۸ با عنوان سفری در گرداد (ترجمهٔ مهدی سمسار، انتشارات خوارزمی) منتشر شده بود کتاب حاضر به ادامهٔ خاطرات وی از ۱۸ سال زندگی در اردوگاهها و تبعیدگاههای شوروی می‌پردازد

۱۸۹) [برلیوز، هکتور] *خاطرات هکتور برلیوز* (با مقدمهٔ پیرسیترون) ترجمهٔ محمدباقر برشیری (و) محسن الهامیان تهران انتشارات کتاب برای همه ۱۳۶۹ ۳۲۸ص مصور اصطلاحات ۳۰۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال

جغرافیا

۱۹۰) بیومونت، پیتر (و) جرالد بلیک (و) مالکوم واگ استاف *خاورمیانه*. ترجمهٔ محسن مدیرشانه‌چی (و) محمودرمضان زاده (و) علی آخشیبی. مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ پانزده + ۶۵۶ص مصور. نقشه جدول نمودار ۳۰۰۰ نسخه. ۲۸۰۰ ریال

بررسی جنبه‌های گوناگون جغرافیای طبیعی خاورمیانه و جغرافیای انسانی، سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد از دید نویسندگان این کتاب خاورمیانه شامل شبه‌جزیرهٔ عربستان، عراق، سوریه، لبنان، اردن، اسرائیل، ترکیه، ایران، مصر و لیبی است

معرفی نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *آهن و فولاد*: مجتمع فولاد مبارکه (سال ۵، شمارهٔ ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۶۹)

«تولید تخت از سنگ آهن بردانهٔ گوا، هندوستان» / «احیاء مستقیم، فاکتوری کلیدی در فولاد جورج ناون»

● *ادینه* (شمارهٔ ۵۲، آذر ۱۳۶۹)

«گفت و گو با ناصر برهام» / «آفرینش هنری همان عنصر پایداری است»، عباسعلی رضا / «ای سنا هندو ورکی هم زبان»، محمود دولت‌آبادی / اشعاری از منوچهر آتشی، فرخ تمیمی، حسین منزوی و دیگران

● *آرمان* (شمارهٔ ۶ و ۷، آذر ۱۳۶۹)

«یادی از عباس یمینی شریف»، محمود احیایی / «صبر کنید، صبری به سکینایی تاریخ»، محمد تقی عنائی

● *آگاهی نامهٔ کشاورزی*: مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی، وزارت کشاورزی (دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹)

● *آینده* (سال ۱۶، شماره‌های ۱ تا ۴، فروردین تا تیر ۱۳۶۹)

«یادداشتی کوتاه دربارهٔ کشاورزی در قرن ۱۹»، احمد سیف / «دوسند دربارهٔ رواج نوروز در مصر باستان»، همایون صنعتی / «موسیقی حروف و واژه‌ها»، تهی وحیدیان کامیار با نوشته‌هایی از محمدعلی جمالزاده، ع روح‌بخشان، پرویز اذکائی، تیمور گرگین و دیگران

● *آینهٔ اندیشه* (شماره ۱، سال ۱، آذر ماه ۱۳۶۹)

«گفتگویی با سفیر کویت در ایران» / «سودینس بیبی شده همان ربا است» / «حرف داشتن داشته باش»، عبدالکریم سروش / «۶ روز از خاطرات روزانهٔ کاظم حسینی» / «کاظم حسینی از زبان مهندس مهدی بازرگان»

● *ادبستان* (شمارهٔ ۱۲، آذر ماه ۱۳۶۹).

«موسیقی کلمات در شعر فردوسی»، غلامحسین یوسفی / «فردوسی و معاصرانش»، منصور رستگار فسایی / «ما و فردوسی»، محمد علی اسلامی ندوشن / «آفریدگار رستم» عبدالحسین زرین کوب

● *بهکام* (سال ۱، شماره ۵، ۱۳۶۹)

«در حسرت هوای تازه»، مرتضیٰ فیاضی / «بهداشت، معنویت است»، مساحاتمی / «سوبد فلب اری، فلب مصنوعی به»

● *پژوهش*: در مسائل روانی ـ اجتماعی، وابسته به امور فرهنگی نهاد ریاست جمهوری (سال ۳، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۶۵)

«درماندگی آموخته شده»، علی اکبر سیف / «علل روانی ـ اجتماعی بزهکاری دانش‌آموزان ایرانی»، حسن احدی / «مکتب ساخت گرایی»، سکوه‌السادات بنی جمالی.

● *پیک نفت*: از انتشارات روابط عمومی و ارشاد وزارت نفت (از ۲۵ مهر تا ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۹، شماره ۲۵۹).

● *پیام*: دریچه‌ای گشوده برجهان (شهریور ۱۳۶۹)

این شماره به ششصدمین سالگرد مرگ حافظ، صدمین سالگرد مرگ میهای امینسکو (شاعر رومانیایی)، و دویستمین سالگرد انقلاب فرانسه اختصاص دارد «میهای امینسکو شاعر ملی رومانی»، ترجمه رضا رضایی / «عشق، عاشق،معشوق»، رضافیض، ترجمهٔ رضا فرجمال / «حافظ، عصر طلایی ادبیات پارسی»، شارل هنری دوفوشه کور، ترجمهٔ رضا فرجمال.

● ~ (مهر ۱۳۶۹)

«طلیعهٔ عصری جدید»، لوئیس فیلیپ نارو / «راس در نقشه‌های اولیهٔ برتعالی»

● *تربیت*: ماهنامهٔ بررسی وزارت آموزش و پرورش (شمارهٔ ۶، سال ۶، آبان ۱۳۶۹)

● *تکاپو* (سال ۱، شمارهٔ ۱، دی ۱۳۶۹)

«اسطورهٔ کاوه در شاهنامهٔ فردوسی» / «گزارشی از نخستین مجمع ادبی دانشجویان»

● *جانباز*: ماهنامهٔ جانبازان انقلاب اسلامی (شماره ۱۰، آبان ۱۳۶۹).

«میزگرد بررسی مسائل جانبازان در اجتماع». «جلوه‌ای از نوآوریها در صنایع و تجهیزات پزشکی جانبازان»

● *حسابدار*: ماهنامهٔ انجمن حسابداران خبرهٔ ایران (سال ۶، شمارهٔ ۹ و ۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۶۹)

«یادبود استاد [سجادی نژاد]» / «هزینه‌های تحقیق و توسعه»، م. سابورگان

● رشد، آموزش علوم اجتماعی (سال اول، شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۶۹).

«دگریاری و خودیاری در حشن میان بهار دراسكِ لاریحان ـ آمل»، مرتضی فرهادی / «گزارشی از روستای آب اسك»، سیدحمید میرمرادی

● دنیای سخن (شمارهٔ ۳۶، آذر ۱۳۶۹).

«نامه و شعری از احمد شاملو» / «فتوروریالیسم ایران»، فروغ نوریاوری / «گفتگو با غلامحسین صالحیار»، محمد معلم / با اشعاری از شفیعی کدکنی، تقی خاوری، منوچهر آتشی و هـ ا. سایه

● روبی، اقتصادی، اجتماعی (سال ۱، شمارهٔ ۶).

«بررسی اعتیاد و باربروری معتادان»، برویز سراں / «ذهن لاهوتی و تعبیر اجتماعی»، جواد یوسفیان.

● صنعت حمل و نقل، علمی، فنی، اقتصادی، خبری (شمارهٔ ۹۱، آبان ۱۳۶۹).

«حمل دریایی به مقصد ایران، نخستین آثار بحران» /«تحریم هوایی، موضع گیریهای جهانی، سابقه در ایران».

● فرهنگ (به مناسبت هزارهٔ تدوین شاهنامه) مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹)

«دستنویس شاهنامهٔ فلورانس (۶۱۴ هـ‌م) هماهوی بسیار برای هیچ»، مهدی قریب / «روایتی دیگر در مرگ رستم»، منصور رستگار فسایی / «زندگی پهلوانانهٔ استاد عباس قابع»، ع. روح‌بخشان

● فصلنامهٔ تئاتر، ویژهٔ پژوهشهای تئاتری مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (شماره‌های ۶ و ۷ و ۸، تابستان و پاییز و زمستان ۱۳۶۸)

«آمار و ارقام در تئاتر»، علی منتظری / «زمینهٔ فرهنگ مردم»، جلال ستاری / «تاریخچهٔ تئاتر در تبریز»، امیر علیزادگان / «کتابشناسی صحنهٔ نمایش»، منصورهٔ شجاعی و شعله باکراون. این کتابشناسی شامل فهرست موضوعی نمایشنامه‌های اجرا شده در ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ است و در ۱۰۰ صفحه تنظیم شده است.

● فصلنامهٔ تعلیم و تربیت، نشریهٔ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (سال ۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۶۸)

«نظریه یادگیری اجتماعی»، باقر ساعی / «آزمونهای جامعه‌سنجی»، گنجی / «تحول وضع سواد در ایران (۶۵ـ۱۳۵۵) و برآورد آن تا سال ۱۳۷۷»، سید جعفر سجادیه.

● فصلنامهٔ کتاب؛ نشریهٔ کتابخانهٔ ملی ایران (دورهٔ ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹).

«کتاب و کتابت در اسلام»، محمد رجبی / «نقش کتاب در توسعهٔ فرهنگی»، ماندانا صدیق بهزادی / «گزارشی از هشتمین دورهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (دههٔ فجر ۱۳۶۸)»، مهرداد نیکنام

● کتاب صبح (شمارهٔ ۸، مهر و آبان ۱۳۶۹).

«مدخلی برمتن نوعی»، ژرار ژنت، ترجمهٔ رضا سیدحسینی / «گزیده‌ای از کتاب جنس بیکران ارنست همینگوی، ترجمهٔ فرهاد غبرایی.

● کلك؛ ماهنامهٔ فرهنگی و هنری (سال ۱، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۶۹)

«نقد افسانهٔ فردوسی و محمود»، دکتر محمد امین ریاحی / «جدای ـ نامه‌ها و شاهنامهٔ فردوسی»، دکتر محمد روشن / «تحلیل ساختار ادبی»، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی / «دربارهٔ اصالت نقاشی سنتی ما»، مرتضی ممیز

● کیمیا، ماهنامهٔ علمی ـ فنی ـ اقتصادی ـ خبری (سال ۳، شمارهٔ ۸، مهر ۱۳۶۹)

این شماره ویژهٔ بیوتکنولوژی است.

● کیهان علمی، برای نوجوانان (سال ۲، شمارهٔ ۸، ۳۰ آبان ۱۳۶۹).

«استفاده از کامپیوتر»، مسعود رمایی / «یاران مرگبار»، فرزانهٔ کریمی

● گردون (سال ۱، شمارهٔ ۲، آذر ۱۳۶۹)

«خلاقیت هنری، آفرینش زیبا»، احمد محیط / «پیدایش رمان نو در ایران»، حسن عابدینی / «هرارتو، ساحت آفرینش»، گاری، ال. براون، ترجمهٔ رضافرحقال

● ماهنامه دارویی رازی، علمی ـ اجتماعی. واحد زیر یك شرکت سهامی پخش رازی (سال ۱، شمارهٔ ۱۰، آبان ۱۳۶۹)

«انجمنهای تخصصی»، سیدمحمد صدر / «رشد بی‌رویهٔ جمعیت یکی از دلایل کمبود دارو»، محمد حسینی

● مجلهٔ بهداشت ایران (سال ۱۸، شمارهٔ ۱تا۴، سال ۱۳۶۸)

«بررسی اپیدمیولوژیکی و قارچ‌شناسی کچلی سردرمدارس و مهد کودکهای بندرچاه‌بهار»، فرنده زینی و علی فخری

● مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه شهید بهشتی (دورهٔ جدید، شمار ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹).

«رستم از دیدگاه فردوسی در غمنامه سهراب»، سیدعلی‌محمد سجادی / «اسماعیلیان نزاری در تاریخ ایران»، اللهیار خلعتبری / «شکسپیر یك هنرمند زنده»، جلال سخنور

● مجلهٔ فیزیك، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (سال ۸، شمارهٔ ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹)

«حرج اولن نك و کشف اسپین الکترون»، ابراهام پیس / «اندازه‌گیری دقیق زمان»، نورمن رمزی / «نظریهٔ آزمون نسبیت خاص چیست و چه لزومی داد؟»، رضا منصوری

● معارف، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (دورهٔ هفتم، شماره ۱، فروردین ـ تیر ۱۳۶۹)

«معرفی چهار اثر کوتاه فارسی از ابوحامد غزالی»، با مقدمه و تصحیح نصرالله پورجوادی / «کتاب 'میهمانی' افلاطون در آثار عربی»، دیمیتری گوتاس، ترجمهٔ محمد سعید حنائی کاشانی / «تفسیر قرآنی و پیدایش زبان عرفانی»، پل نویا، ترجمهٔ اسماعیل سعادت

● نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (سال ۳۳، شمارهٔ مسلسل ۱۳۴، بهار ۱۳۶۹).

«دربارهٔ دو بیت از مثنوی معنوی»، امین پاشا اجلالی / «جنبش عدم تعهد در جهان سوم»، محمد حریری اکبری / «نگاهی گذرا به تاریخ روشهای آموزش زبانها خارجی»، بهرور عزبدفتری

● نمایش؛ نشریهٔ مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سال ۳، شمارهٔ ۳۵)

«مصاحبه با غلامحسین نقشینه» / «گزارشی از سفر گروه نمایش عروسکی به تایوان».

در ایران، در جهان

● **ایران**

بزرگداشت فردوسی

کنگرهٔ بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی به مناسبت هزارهٔ تدوین *شاهنامه* از اول تا هشتم دی‌ماه در تالار فردوسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، با حضور استادان و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی، برگزار شد.

کنگره با سخنان آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران آغاز به‌کار کرد. رئیس جمهوری ضمن سخنان خود گفت: «قدردانی از شخصیتهای ارزندهٔ تاریخی و مطرح کردن آنها که سبب تشویق استعدادها می‌شود یکی از اقدامات جالب و درخور توجه است و ... فردوسی یکی از ارزنده‌ترین شخصیتهایی است که ارزش برگزاری چنین مراسمی را دارد ... و *شاهنامهٔ* او یکی از کتابهای آرمانی روزگار ما به‌حساب می‌آید که در آن از ارزشهای مقدس بشریت دفاع شده است.» رئیس جمهوری سپس از آن به اهمیت زبان فارسی و لزوم تعلیم آن اشاره کرد و گفت: «من به دانشگاهها و ادیبان توصیه می‌کنم که برای رواج زبان فارسی درست میان جامعه همت کنند.»

پس از آقای هاشمی رفسنجانی، آقای فدریکو مایور، مدیرکل یونسکو دربارهٔ ارزش جهانی *شاهنامهٔ* فردوسی صحبت کرد و گفت *شاهنامه* یکی از آثار عمدهٔ ادبیات جهان است که در آن به ارزشهای انسانی توجه بسیار شده است.

در این کنگره که هشت روز طول کشید چندین تن از اساتید خارجی از جمله استاد ژیلبر لازار و شارل هانری دوفوشه‌کور (از فرانسه) سخنرانی کردند.

همزمان با برگزاری کنگره در تهران فعالیتهای فرهنگی و هُنری بسیاری در تهران و شهرستانها انجام گرفت که فهرست برخی از آنها نقل می‌شود.

● **انتشارات** در هفتهٔ بزرگداشت فردوسی چند کتاب دربارهٔ او و *شاهنامه* انتشار یافت و چند مؤسسه اقدام به تجدید چاپ *شاهنامه* کردند.

○ *شاهنامهٔ* چاپ ژول‌مول فرانسوی توسط انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی در چهار مجلد.

○ *بهین‌نامهٔ باستان*، برگزیده‌ای شامل بیش از هشت هزار بیت از اشعار شاهنامه به همت مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

○ *زال و رودابه*، در قطع رحلی هفت رنگ، همان مؤسسه.

○ *شگامهٔ کوه هماون*، همان مؤسسه.

○ *داستان سیاوش*، همان مؤسسه.

○ *دفتر دانایی*، شامل ۲۵۰ قطعه از شاهنامه، همان مؤسسه.

○ *کتاب پاژ*، ویژهٔ شاهنامه و فردوسی (مجموعهٔ مقاله)، همان مؤسسه.

○ *پرده‌هایی از شاهنامه*، حاوی یازده مینیاتور رنگی و چهار تابلو تذهیب و یازده تابلو مینیاتور به همراه اشعار منتخب *شاهنامه*، توسط انتشارات سروش.

○ *سرو سایه فکن*، نوشتهٔ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، توسط انجمن خوشنویسان.

○ *مجموعه‌های فردوسی در آینهٔ شاهنامه*، همان انجمن.

○ *فرهنگ نامهای شاهنامه*، تألیف دکتر منصور رستگار فسایی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

○ *فرهنگ*، فصلنامهٔ مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، شمارهٔ مخصوص فردوسی و هزارهٔ *شاهنامه*.

○ *ادبستان*، ماهنامهٔ ادبی مؤسسهٔ اطلاعات، شمارهٔ ویژه (۱۲).

○ چاپ عکسی نسخهٔ منحصر به فرد *شاهنامهٔ* موجود در کتابخانهٔ فلورانس.

● **نمایشگاهها** در جریان بزرگداشت فردوسی «انجمن خوشنویسان ایران» چند نمایشگاه در تهران ترتیب داد.

○ نمایشگاه آثار خطی هنرمندان خوشنویس معاصر دربارهٔ مضامین *شاهنامه*.

○ نمایشگاه نقاشی ایرانی، مینیاتور، پرده‌های سنتی قهوه‌خانه‌ای مرتبط با مضامین *شاهنامه*.

○ نمایشگاه نسخه‌های مختلف *شاهنامه* (خطی، چاپ سنگی، چاپ جدید).

علاوه بر اینها یك نمایشگاه تصاویر و نقوش قدیمی *شاهنامه* در موزهٔ رضا عباسی تشکیل گردید که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. این موزه یکی از غنی‌ترین و فعالترین موزه‌های ایران است.

● **نمایشهای سنتی و نو** در ایام برگزاری کنگرهٔ فردوسی چندین نمایش سنتی و نو در تهران بر روی صحنه رفت.

○ زار شهر، کار فرشاد فرشتهٔ حکمت در تالار مولوی که براساس داستان رستم و اسفندیار ساخته شده بود.

○ تراژدی اسفندیار، نوشتهٔ علی خزاعی به کارگردانی حسین فرخی به سبك «صحنه‌ای» در تالار وحدت.

○ هزارهٔ هزاره‌ها، نوشتهٔ کیوان اصلاح‌پذیر به کارگردانی مهدی خرجانی در سالن تئاتر چهار سو.

○ نمایش «مجلس تقلید هفت خوان» به کارگردانی آتیلا پسیانی در سالن تئاتر چهار سو.

○ نمایش عروسکی «هفت خوان رستم» به کارگردانی هما جدیکار در تالار سنگلج.

○ نقالی و *شاهنامه* خوانی توسط ولی‌الله ترابی، مُرشد و نقال قدیمی در تالار محراب. برنامهٔ ولی‌الله ترابی که ۲۷ سال است *شاهنامه* خوانی می‌کند مورد استقبال بسیار قرار گرفت.

● **در شهرستانها**

○ **مشهد.** بیشترین فعالیت برای بزرگداشت فردوسی در شهر مشهد مقدس و طوس که آرامگاه شاعر بزرگ در آنجاست، انجام گرفت.

کار مرمت آرامگاه که به همت سازمان میراث فرهنگی از مدتها پیش

آعاز شده بود با همکاری ادارات و سازمانهای ذیر بط بموقع پایان گرفت و رور پنجم دی ماه مراسم باشکوهی با حصور جمعی از مقامات و محققان ایرانی و خارحی در آرامگاه حماسه‌سرای طوس برگزار شد. در این مراسم استاد صادق علیشاه نقال کهنسال خراسانی، بخشی از شاهنامه را نقل کرد و پس از آن هنرمندان تربت حام چند برنامهٔ نمایش محلی احرا کردند.

علاوه بر این در تالار هتل همای مشهد مراسم سخنرانی دربارهٔ فردوسی و شاهنامه انجام گرفت و پس ار آن هنرمندان تربت‌حام نمایشهای محلی احرا کردند. همچنین دو نمایشگاه کتاب توسط آستان قدس رضوی تشکیل شد. نمایشگاه نسخه‌های خطی و چاپی شاهنامه، و نمایشگاه هشت هزار عنوان کتاب. و نیز ده تابلو مینیاتور از صحنه‌های شاهنامه، اثر استاد قاسم باسط‌راد، در موزهٔ آستان قدس رضوی به نمایش گذاشته شد.

○ **زابل.** مجسمهٔ رستم، پهلوان نامی *شاهنامه* در میدان زابل نصب شد. این مجسمه در ایتالیا ساخته شده است و از هفت سال پیش، به دلیل احتلاف سلیقهٔ مقامات شهری بر سر محل نصب آن، همچنان در صندوق مانده بود. مجسمهٔ رستم سوار بر رخش چهارده تن وزن دارد و از برنز ریخته شده است

○ **مهاباد.** ادب دوستان و علاقه‌مندان فردوسی، در مراسمی که از سوی «سازمان تبلیغات اسلامی» مهاباد ترتیب یافته بود، خاطرهٔ فردوسی را گرامی داشتند. در این مراسم از فردوسی به‌عنوان «معمار کاخ بلند زبان فارسی» تجلیل شد. به همین مناسبت نمایشگاهی از آثار خوشنویسان مهاباد در تالار شهرداری تشکیل شد.

○ **قزوین.** «تالار مس» استاد عباس قانع توسط آقای محمود بروجردی، رئیس مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی گشایش یافت. این تالار که یك موزهٔ بی نظیر از کار بر روی مس است، حاوی مجمعه‌ها و مجسمه‌هایی است که زندگی رستم و قهرمانان *شاهنامه* را نشان می‌دهند. مجموعه‌ای از این مجمعه‌ها با عنوان *رستم از اوج تا سقوط* توسط یونسکو منتشر می‌شود.

○ **کاشان.** کانون نشر فرهنگ اسلامی مراسمی با حضور گروهی از استادان دانشگاه، ادبا، شاعران و علاقه‌مندان برای بزرگداشت فردوسی برگزار کرد. در این مراسم که به همت «انجمن شعر و ادب» این کانون برگزار شد، چند تن از استادان دربارهٔ عظمت *شاهنامه*، منازعهٔ فردوسی و سلطان محمود، و فرهنگ و تمدن کهن ایران سخن راندند.

○ **اصفهان.** دانشگاه اصفهان به منظور بزرگداشت فردوسی سمیناری در روزهای دوازدهم تا چهاردهم دی ماه برگزار کرد که در آن استادان و دانشجویان به سخنرانی و بحث دربارهٔ فردوسی و اهمیت کار او پرداختند.

بزرگداشت فردوسی در جهان

فرارسیدن هزارهٔ تدوین *شاهنامهٔ* فردوسی فرصتی برای علاقه‌مندان به زبان فارسی و دوستداران فردوسی در کشورهای مختلف فراهم آورد تا شاعر بزرگ ایران را گرامی بدارند. مثلاً در هند و ترکیه و ایتالیا مراسمی با همکاری مقامات ایرانی برای بزرگداشت شاعر نامی ایران برپا گردید:

● **هند**

سمینار و نمایشگاه

معاون رئیس جمهوری هند سمینار بزرگداشت فردوسی و هزارهٔ تدوین *شاهنامه* را افتتاح کرد و گفت «*شاهنامهٔ* فردوسی بر بسیاری از نویسندگان، نقاشان و نمایشنامه‌نویسان جهان و مخصوصاً هند اثر گذاشته‌است و هند نخستین کشور جهان است که افتخار داشته است این شاهکار عظیم هنری را در سال ۱۸۱۱ چاپ کند».

معاون رئیس جمهوری هند همچنین پیام آقای سیدمحمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را قرائت کرد که در آن از «فردوسی به‌عنوان یکی از عوامل گسترش زبان فارسی و فرهنگ اسلامی» یاد شده بود.

چند تن از استادان دانشگاههای هند در این سمینار دو روزه در بارهٔ اهمیت *شاهنامه* و نقش آن در گسترش زبان فارسی صحبت کردند. همزمان با این سمینار نمایشگاهی از نسخه‌های خطی *شاهنامه* در موزهٔ ملی دهلی نو تشکیل شد که یك هفته ادامه داشت. یکی از این نسخه‌ها که در بمبئی نگاهداری می‌شود در سال ۷۹۸ هجری کتابت یافته است موزهٔ ملی دهلی‌نو هم دارای نسخه‌ای است که در سال ۸۳۲ هجری نوشته شده است

● ترکیه

سمینار و نمایشگاه

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران سمیناری با عنوان «شاهنامه» در آنکارا ترتیب داد که در آن جمع کثیری از استادان و نویسندگان ترکیه و دانشجویان ترك و ایرانی شرکت کردند. در این گردهمایی استاد عبدالقادر قره‌خان دربارهٔ «نسخ خطی *شاهنامه* در کتابخانهٔ توپکاپی‌سرای استانبول»، دکتر امین باشا اجلالی دربارهٔ «پهلوان غالب، مغلوب خود»، دکتر مرسل اورترك در باب «ترکان در *شاهنامه*» و پورعزیزی در زمینهٔ «فردوسی و دین» سخن راندند. همچنین نمایشگاهی از کتابهایی که دربارهٔ *شاهنامه* و فردوسی نوشته شده است ترتیب یافته بود.

● **ایتالیا**

غبار روبی مجسمهٔ فردوسی

همزمان با هزارهٔ تدوین *شاهنامه* شهرداری رم اقدام به غبار روبی و نظافت مجسمهٔ فردوسی کرد که در میدان «ویلابورگزه» پایتخت ایتالیا نصب شده است. مجسمهٔ فردوسی در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ش)، توسط شهرداری تهران به شهرداری رم اهدا شد و در میدان ویلابورگزه، روبه‌روی گالری ملی هنرهای مدرن نصب گردید. اقدام به غبارروبی به درخواست وابستهٔ فرهنگی ایران در ایتالیا انجام گرفت

● **شوروی**

ترجمهٔ ترکی شاهنامه

مبارز علیزاده، استاد دانشگاه باکو، *شاهنامهٔ* فردوسی را به زبان ترکی آذربایجانی ترجمه و چاپ کرده است. کار ترجمهٔ *شاهنامه* که در شش جلد منتشر شده، بیست و هفت سال طول کشیده است. مبارز علیزاده که

برای شرکت در کنگرهٔ بزرگداشت فردوسی به تهران آمده بود، معتقد است که «فردوسی و آثارش همهٔ جهان را همانند آفتاب فرا گرفته و شاهنامهٔ او تمام کرهٔ زمین را زیر پرتو خود قرار داده است».

*

دیدار رئیس جمهوری از کتابخانهٔ ملی

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران روز یکشنبه یازدهم آذر از ساختمان مرکزی کتابخانهٔ ملی ایران و موزهٔ ملی ایران دیدن کرد. کتابخانهٔ ملی اخیراً از وزارت فرهنگ و آموزش عالی جدا شده و مستقیماً زیر نظر رئیس‌جمهوری قرار گرفته است.

رئیس جمهوری در پایان این دیدار که پنج ساعت به طول انجامید، گفت «کتابخانهٔ ملی ایران یکی از عظیم‌ترین ذخایر علمی و فرهنگی، و از افتخارات تاریخ ماست».

گفتنی است که در سالهای اخیر فعالیتهای بسیاری برای گسترش و غنای کتابخانه‌های کشور صورت گرفته است و کتابخانه‌های عمومی در حدود ۲۵۰ هزار عضو فعال دارند. علاوه بر این قرار است که از سال آینده بخشی از درآمد شهرداریها صرف امور کتابخانه‌های عمومی شود.

ایران: مرکز تحقیقات خرما و صنایع دستی

شبکهٔ بیوتکنولوژی آسیا وابسته به سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (اف. ا. او.) ایران را به عنوان مرکز تحقیقات بیوتکنولوژیک خرما انتخاب کرد. این مرکز با همکاری شبکهٔ بیوتکنولوژی آسیا، برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل متحد، سازمان خواربار و کشاورزی و وزارت کشاورزی ایران ایجاد می‌شود.

از سوی دیگر در پایان چهاردهمین اجلاس آسیایی شورای جهانی صنایع دستی که در اصفهان تشکیل شده بود، ایران به عنوان مسؤول صنایع دستی بخش غرب آسیا انتخاب شد. شورای جهانی صنایع دستی که وابسته به یونسکو است، در سال ۱۳۴۳ تأسیس شده است. همزمان با برگزاری این اجلاس نمایشگاه صنایع دستی ایران در کنار زاینده رود و پل خواجو تشکیل شد که مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت.

بازگردانی دوتابلو نفیس نقاشی

دوتابلو نقاشی نفیس و بی‌نظیر ایرانی که چند سال قبل از انقلاب از کاخ گلستان به خارج انتقال یافته و چند ماه پیش در لندن به معرض حراج گذاشته شده بود، با کوشش «سازمان میراث فرهنگی کشور» به ایران بازگردانده شد.

یکی از این دوتابلو اثر کمال‌الملک غفاری و دیگری اثر استاد سمیع‌الملک از نقاشان بزرگ دورهٔ قاجار است که برای آنها شش میلیون دلار قیمت پایه تعیین شده بود.

همکاریهای ایران و یونسکو

فدریکو مایور، دبیرکل یونسکو، که برای شرکت در کنگرهٔ فردوسی به تهران آمده بود، با آقای هاشمی رفسنجانی دیدار کرد. در این دیدار رئیس‌جمهوری ضمن اظهار رضایت از عملکرد مثبت یونسکو گفت «همهٔ مردم باید این سازمان را از خود بدانند. اما اگر یونسکو بخواهد در انجام رسالت خود موفق باشد باید مستقل عمل کند و تحت تأثیر قدرتهایی که می‌خواهند از این سازمان فرهنگی سوءاستفاده کنند قرار نگیرد».

مدیر کل یونسکو در پایان دیدارهایی که با مقامات ایرانی داشت، گفت ایران و یونسکو برای گسترش فعالیتهای علمی و فرهنگی توافق کرده‌اند و مخصوصاً حفظ آثار و ابنیهٔ فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است که در اثر این تفاهم و آشنایی میان دوطرف افزایش خواهد یافت.

هفتادمین سالگرد شهادت میرزاکوچك خان

به مناسبت هفتادمین سالگرد شهادت میرزا کوچک‌خان، مراسمی در سوم آذرماه در تالار شهید بهشتی شهرستان فومن برگزار شد.

علاوه بر این در جلسه‌ای که در اوایل دی‌ماه در رشت تشکیل گردید به پیشنهاد ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان مقرر شد یک مجتمع فرهنگی- هنری در جوار آرامگاه میرزاکوچک‌خان ایجاد شود. به همین منظور محوطهٔ آرامگاه بازسازی می‌شود. همچنین میدان زاری رشت به میدان میرزاکوچک‌خان تغییر نام یافت.

موزهٔ شعر در خانهٔ نیمایوشیج

بنا به تصمیم سازمان میراث فرهنگی مازندران خانهٔ نیمایوشیج که اکنون صدسال قدمت دارد، پس از بازسازی به «موزهٔ شعر» تبدیل می‌شود. خانهٔ نیما که در اواخر عصر قاجار از سنگ و گل و چوب ساخته شده و ۶۰۰ مترمربع زیربنا دارد، در روستای یوش قرار گرفته است. یوش منطقه‌ای کوهستانی در فاصلهٔ ۶۰ کیلومتری دوراهی بلده و جادهٔ هراز است.

آیین ویژهٔ سالگرد درگذشت زرتشت

به مناسبت سالگرد درگذشت اشو زرتشت، هموطنان زرتشتی آیینهای ویژه‌ای در روز پنجم دی‌ماه در یزد برگزار کردند. در این مراسم موبدان و موبدیاران ضمن نیایش‌خوانی و تمجید از شخصیت زرتشت، برای سربلندی ایران و صحت و سلامت هموطنان نیایش کردند.

بر اساس روایات زرتشتی، در روز پنجم دی‌ماه (خور روز) درحالی که سپاه گشتاسب بلخ را برای جنگ با دشمنان ترک کرده بود، توربراتورِ تورانی و سپاهش از فرصت استفاده کردند و به بلخ حمله بردند و زرتشت را که در معبد در حال عبادت بود، به قتل رساندند.

تأسیس مرکز یزدشناسی

مرکز یزدشناسی به همت کتابخانهٔ وزیری یزد تأسیس شد. وظیفهٔ این مرکز جمع‌آوری و نشر آثار مربوط به فرهنگ و تمدن، آداب و رسوم و ویژگیهای استان یزد است. مرکز یزدشناسی، پس از مرکز کرمان‌شناسی که چندی پیش تأسیس شد، دومین مرکز تحقیقات غیردولتی و استانی است که در ایران ایجاد شده است.

کتابخانهٔ وزیری که وابسته به آستان قدس رضوی است توسط مرحوم حجت‌الاسلام وزیری بنیاد نهاده شده و هم‌اکنون با داشتن ۹۸ هزار نسخه کتاب (از جمله ۴۲۰۰ جلد نسخهٔ خطی) از بزرگترین کتابخانه‌های عمومی کشور محسوب می‌شود.

ارسال ۵۰ هزار جلد کتاب به آفریقا

واحد فرهنگی آستان قدس رضوی پنجاه هزار جلد کتاب را رایگان به کشورهای آفریقایی صادر کرد. هدف از این اقدام ترویج مبانی فرهنگ اسلامی است. این واحد همچنین به مناسبت هزارهٔ تدوین *شاهنامه* نمایشگاهی مشکل از هشت هزار عنوان کتاب ترتیب داده بود.

از سوی دیگر کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس با همکاری مرکز ترمیم کتاب فرانسه، که از مراکز مهم در این زمینه به شمار می‌رود، قراردادی برای تعمیر و ترمیم کتاب، آثار، اسناد و دست نوشته‌های قدیمی خود بسته است.

جایزهٔ ادبی- تاریخی دکتر محمود افشار

دومین جایزهٔ ادبی- تاریخی دکتر محمود افشار به دکتر غلامحسین یوسفی ادیب متوفای ایرانی و دکتر امین عبدالمجید بدوی، دانشمند مصری تعلق گرفت. اولین جایزهٔ دکتر محمود افشار در سال گذشته به دکتر نذیر احمد، دانشمند هندی اهداء شد.

چند خبر دانشگاهی

● رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، ضمن گفت و گویی با خبرنگاران گزارشی از فعالیتهای این شورا در سال گذشته ارائه داد و گفت در این مدت شورای عالی انقلاب فرهنگی مسائل زیادی را بررسی کرده و برنامه‌های متعددی را به تصویب رسانده است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نحوه ضوابط اعطای بورس تحصیلی و اعزام دانشجو به خارج، طرح تجدید آموزش کشور، تأسیس دانشکدهٔ خاص اهل سنت، استفاده از افراد عالم اندیشمند فاقد مدرک تحصیلی، و پذیرش دانشجویان مسلمان کشورهای اسلامی را از جملهٔ برنامه‌هایی برشمرد که در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شده است.

● شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی اخیراً چند برنامهٔ تازهٔ آموزشی را بررسی و تصویب کرد که از آن جمله است ۱) دوره‌های دکترای اقتصاد در دوازده گرایش، ۲) دورهٔ کاردانی فنی نگهداری هواپیما، ۳) دورهٔ کارشناسی مرمت اشیاء فرهنگی، ۴) دوره‌های کارشناسی ارشد طراحی صنعتی و تصویرسازی.

● دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرد که این شورا در طی یک سال گذشته جمعاً ۲۶ جلسه برگزار کرده و ۶۰ مصوبه را در مورد دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی به تصویب رسانده است. این شورا می‌کوشد تا مدیریت دانشگاهها جایگاه واقعی خود را در ادارهٔ دانشگاهها کسب کند.

● معاون پژوهشی دانشگاه مشهد اعلام کرد که در شش ماه اول سال جاری ۱۲ طرح تحقیقاتی در زمینه‌های کشاورزی، مهندسی، علوم پایه و علوم انسانی پایان یافته است.

● اولین آزمون سراسری گزینش سردفتر اسناد رسمی با شرکت ۲۵۰۰ داوطلب در تهران برگزار شد.

● در پایان اولین سمینار نیشکر و فراورده‌های جانبی آن که با حضور استادان دانشگاه و کارشناسان کشور در هفت‌تپه برگزار شد تأسیس دانشکدهٔ تکنولوژی نیشکر در خوزستان مورد تصویب قرار گرفت.

● با موافقت وزارت فرهنگ و آموزش عالی و به ابتکار سازمان پژوهشهای علمی- صنعتی ایران یک «شهرک تحقیقاتی» در حومهٔ شیراز در زمینی به‌مساحت ۱۵ هکتار ایجاد خواهد شد.

● در پایان سیزدهمین سمینار رؤسای دانشگاه آزاد اسلامی که در رفسنجان برگزار شد اعلام گردید که این شهر به زودی به یک «شهر دانشگاهی» تبدیل می‌شود.

● کارهای ساختمانی دانشگاه آزاد اسلامی کاذرون در زمینی به مساحت ۳۵ هکتار در جرمدره آغاز گردید.

● شورای گسترش دانشگاههای علوم پزشکی کشور با تأسیس چند دورهٔ تازه موافقت کرد. از آن جمله است دورهٔ تخصصی پوست و دورهٔ تخصصی زنان و زایمان و دورهٔ تخصصی بیهوشی در دانشگاه همدان، دورهٔ تخصصی اعصاب در دانشگاه کرمان، و چند دورهٔ تخصصی و کاردانی در باختران، بندرعباس و زاهدان.

● عملیات ساختمانی مرحلهٔ دوم دانشکدهٔ علوم پزشکی باختران آغاز شد.

● به ابتکار هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور یک مرکز آموزش عالی کتابداری تأسیس می‌شود. هدف از این اقدام رفع کمبود نیروی انسانی متخصص در کتابخانه‌های عمومی است.

● نخستین دورهٔ مسابقات علمی کشور با شرکت ۴۵۰۰ دانشجوی دختر و پسر در دو مرحله برگزار شد و ۴۵ تن به‌عنوان دانشجویان ممتاز در چهار گروه پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی شناخته شدند و جوایزی دریافت کردند.

● در سال جاری ۲۷۵ عنوان کتاب پزشکی چاپ خارج به تعداد ۳۶۰هزار نسخه میان دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور توزیع شد.

● «مؤسسهٔ توسعهٔ دانش و پژوهش ایران» به منظور تسهیل رشد فرهنگ تحقیقات در میان مسؤولان و جامعه و «الگوسازی در کار تحقیق» و جذب محققان شاغل و غیر شاغل و آماده‌سازی طرحهای پژوهشی برای اجرا، تأسیس شد.

● رؤسای دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی در پایان هجدهمین نشست خود بر ضرورت تشکیل هیأت امنا در هردانشگاه و استقلال مالی و اداری دانشگاهها و لزوم گسترش دوره‌های تخصصی و کاربردی تأکید کردند.

● معاونان پژوهشی دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کشور در پایان دومین سمینار خود در یزد لزوم توسعهٔ آموزش عالی و اولویت تحقیقات دانشگاهی را مورد تأکید قرار دادند.

● در پایان سمینار معاونان ومدیران کل امور دانشجویی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی سراسر کشور که در شیراز تشکیل شده بود، اعلام شد که در حال حاضر آهنگ رشد دانشجویان کشور به سه برابر آهنگ رشد جمعیت کشور رسیده است.

فعالیتهای هنری- فرهنگی در بیرون از مرزها

در چندماه گذشته هنرمندان ایرانی باارائهٔ آثار خود در خارج کشور، ضمن نشان دادن نمونه‌هایی از فعالیتهای هنری- فرهنگی ایرانیان موفق

دیدار اسلام و مسیحیت ارتدکس در یونان

نخستین سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت ارتدکس در روزهای بیست و چهارم تا بیست و ششم آذر ماه امسال در آتن برگزار شد.

سمپوزیوم به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در آتن و با مشارکت انجمن فرهنگی ایران و یونان برپا شده بود، و در آن تعدادی از اساتید دانشگاههای ایران و یونان و بعضی کشورهای دیگر و مقامات روحانی مسلمان و ارتدکس شرکت داشتند.

ابتدا قرار بود که محل برگزاری سمپوزیوم در دانشگاه آتن باشد، اما دانشجویان اعتصابی که از چند روز پیش دانشگاه را به تصرف خود درآورده بودند گفتند که اجازهٔ تشکیل هیچ اجتماعی را در دانشگاه نمی‌دهند و از جمله این اجتماع را. دولت دست راستی یونان که جانشین دولت سوسیالیست شده است مقرراتی برای جلوگیری از اعتصابات و نیز برای ادارهٔ دانشگاهها وضع کرده که دامنهٔ آزادی کارگران و دانشجویان را بسیار محدودتر از پیش می‌کند و به این دلیل آماج مخالفتهای این دو طایفه شده است. اعتصاب طولانی دانشجویان دانشگاه آتن که با درگیری با پلیس همراه بود یکی از مظاهر این مخالفتها بود. نزدیک بود آثار این اعتصابات دامنگیر سمپوزیوم اسلام و مسیحیت ارتدکس هم بشود، اما در آخرین ساعات آقای آنتونی تریچیس شهردار آتن، که در عین حال رئیس انجمن دوستی ایران و یونان است و در انتخابات شهرداری بر رقیبش خانم ملینا مرکوری پیروز شده، به کمک آمد و مرکز فرهنگی شهرداری آتن را در اختیار برگزارکنندگان سمپوزیوم گذاشت.

سمپوزیوم ساعت ۷ بعد از ظهر روز جمعه بیست و سوم آذرماه با پیام رهبر انقلاب اسلامی گشایش یافت. در این پیام آمده بود که «در عصر حاضر که ماده‌گرایی و ماده‌پرستی عملی دائماً گسترش می‌یابد، دین باید تعریفی از انسان که ظریف‌ترین ترکیب میان ماده و روح، و مظهر هدایت ماده به سمت هدفهای معنوی است، ارائه کند و بشر را که روز به روز از حقیقت و هدف خود بیشتر فاصله گرفته، به راه راست هدایت کند. این مسئولیت، بزرگ شامل مبارزه با قدرتهایی که بر پایهٔ ماده‌گرایی استوار شده و خود در سوق بشر به اعماق ماده‌پرستی و غفلت از معنویت نقش اساسی دارند، قدرتهایی که مبارزه با آنان فصل عمدهٔ زندگی حضرت مسیح(ع) و حضرت محمد(ص) بوده است، نیز می‌باشد».

پس از آن پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قرائت شد که در آن گفته شده بود. «جهان کنونی بیش از هر زمان دیگر به نَفَس حیات‌بخش عیسوی نیاز دارد زیرا که نجات انسان از ظلمت و وحشت و قرار در امنیت و روشنایی را قرآن مصداق احیاء می‌داند. باید با تمسک به پیام نهایی و حقیقی اسلام و مسیحیت، که همان توحید و عدالت است، به کمک مظلومان و ضعیفان شتافت».

پس از آن پیام عالی جناب سرافیم، سراسقف کلیسای ارتدکس یونان قرائت شد که در آن پس از تشکر از رایزنی فرهنگی ایران در برگزاری سمپوزیوم گفته شده بود «ارتدکسی دین صلح و دوستی است و تلاش ما این است که همهٔ انسانها در سعادت و آسایش زندگی کنند».

آنگاه سید محمد ابطحی معاون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تعریف هدفهای سمپوزیوم پرداخت و گفت. «امروز با شکست مکتبهای سیاسی و اقتصادی چون مارکسیسم، بار دیگر نیاز بشر به دین بیشتر از پیش احساس می‌شود و در چنین وضعیتی وظیفهٔ متفکران و اندیشمندان دینی است که در صدد پاسخ به نیازهای اجتماعی و معنوی انسان معاصر باشند... سمینارهای فرهنگی و معنوی زمینهٔ مناسب را برای مبادلات فکری و فرهنگی ایجاد کرده و باب گفت‌وگو و مباحثهٔ سالم و سازنده را میان مذاهب مختلف باز می‌کند. این سمپوزیوم برای آشنایی هرچه بیشتر دانشمندان مسلمان و مسیحی با یکدیگر تشکیل شده است و امید است بتواند محیط مناسبی را برای تبادل تفکر و همکاری میان مذاهب به‌وجود بیاورد». سپس شهردار آتن و نمایندگان دانشگاههای آتن و تسالونیکی و تهران به حضار خوشامد گفتند.

قرار بود که سخنرانیهای سمپوزیوم در حول موضوعات انسان‌شناسی و محیط زیست در اسلام و مسیحیت ارتدکس باشد، اما در عمل بحثها به این موضوعات محدود نماند و بسیاری مباحث و موضوعات دیگر را دربر گرفت. این هم بسیار طبیعی بود، زیرا این سمپوزیوم در نوع خود کم‌سابقه بود و شاید نخستین بار بود که دانشمندان مسلمان (عموماً شیعه) و مسیحی ارتدکس با هم می‌نشستند و نظر یکدیگر را در مسائل مختلف می‌شنیدند.

مسیحیت ارتدکس مهمترین شاخه از کلیساهای شرقی است که پیروان آن عمدتاً در شرق اروپا و برخی از کشورهای آسیایی به سر می‌برند. مراکز مهم این مذهب عبارتند از شوروی (تعداد پیروان نامعلوم)، رومانی (حدود ۹ میلیون)، یونان (حدود ۸ میلیون) یوگوسلاوی، و بلغارستان. در کشور ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز جماعات ارتدکس مذهب وجود دارند.

هرچند مسلمانان و ارتدکسها همواره همسایهٔ یکدیگر بوده‌اند، اما در قرون اخیر رابطهٔ چندانی میان این دو مذهب وجود نداشته است، و روابط موجود هم غالباً خصمانه بوده است. سقوط قسطنطنیه، که هنوز هم مهمترین و مقدسترین مرکز کلیسای ارتدکس است، به دست ترکهای عثمانی در قرن پانزدهم میلادی و تسلط عثمانیان بر کشورهای ارتدکس‌نشین حوزهٔ بالکان سبب شد که ارتدکسها به عموم مسلمانان به چشم دشمن بنگرند و از سوی دیگر، بر اثر نفوذ استعمار اروپایی در کشورهای اسلامی و روابطی که ملل مسلمان با اروپای غربی پیدا کردند، توجه مسلمانان به مسیحیت نیز بیشتر به مسیحیت غربی، یعنی مذاهب کاتولیک و پروتستان، محدود شد.

ن سمپوزیوم بین‌المللی
لام و مسیحیت ارتدکس

Πρώτο Διεθνές Συμπόσιο «Ορθοδοξία και Ισλάμ»

First International Symposium on «Orthodoxy and Islam»

15-17 Δεκεμβρίου 1990, Αθήνα — 15-17 Dec 1990, Ather

Αίθουσα Τελετών της Φιλοσοφικής Σχολής του Πανεπιστημίου Αθηνών (Πανεπιστημιούπολη Ζωγράφου)

ΟΡΓΑΝΩΣΗ
ΜΟΡΦΩΤΙΚΟ ΚΕΝΤΡΟ ΤΗΣ ΙΣΛΑΜΙΚΗΣ ΔΗΜΟΚΡΑΤΙΑΣ ΤΟΥ ΙΡΑΝ
ΚΑΙ Ο ΕΛΛΗΝΟ-ΙΡΑΝΙΚΟΣ ΣΥΝΔΕΣΜΟΣ Tel 6818154 - 681419

اما نکتهٔ جالب این است که از لحاظ موقع تاریخی میان اسلام و [مس]یحیت ارتدکس شباهتهای فراوانی هست، به این معنی که هر دو [مذ]هب یکباره خود را با دنیای جدید و مسائل آن مواجه یافته‌اند و هر دو [احساس] می کنند که باید برای مسائل مبرم دوران جدید راه‌حلی بیابند. از [ای]ن نظر شیوهٔ مقابله هر یک از این دو دین با مسائل دنیای جدید برای [دی]گری آموزنده است.

مسیحیان ارتدکس خود را مسیحی واقعی و مذهب خود را خالصترین [ص]ورت مسیحیت می‌دانند. مسیحیت ارتدکس قرون وسطا نداشته است، [ش]اهد نهضت اصلاح دین نبوده است، الهیات آن به اندازهٔ مذهب [کا]تولیك با مفاهیم فلسفهٔ ارسطویی آمیخته (یا آلوده) نشده است، از [رن]سانس و انقلاب علمی و انقلاب صنعتی دور مانده است، و خلاصه [تا]ریخ خود را بر کنار از همهٔ این ماجراها، که در ذهن ما واژهٔ غرب را [تد]اعی می کنند، گذرانده است.

به این اعتبار مسیحیان ارتدکس مذهب کاتولیك و مذهب پروتستان [را] دو روی یك سکه می شمارند و هر دو را به یك اندازه از مسیحیت واقعی [من]حرف می‌دانند. با همهٔ کوششهایی که واتیکان در دهه‌های اخیر برای [تق]ریب بین مذاهب مسیحی به عمل آورده است و با اینکه نظر بسیاری از [ا]رتدکسها نسبت به دیگر مذاهب مسیحی تعدیل شده است، اما هنوز هم [غ]الب ارتدکسها میان خود و مسیحیت «غربی» گودالی پرنشدنی [م]ی بینند، و این احساس جدایی تا به حدی است که هنوز هم گروهی از [م]سیحیان ارتدکس که به «پیروان تقویم قدیم» (Old Calendarist) معروف‌اند تقویم کهن یولیانی را رها نکرده‌اند و بسیاری از روحانیان ارتدکس با شرکت در مجامعی چون شورای جهانی کلیساها مخالفند، زیرا معتقدند که شرکت در این مجامع به این معنی است که ارتدکسی تنها صورت راستین مسیحیت نیست[1]

تا این اواخر، سرنوشت تاریخی اروپای شرقی به این انزوا و جدایی دامن می‌زد. استیلای طولانی عثمانیان و پس از آن برقراری نظام کمونیستی در غالب کشورهای ارتدکس‌نشین، به این مذهب اجازه نمی‌داد که جایگاه مهمی در زندگی جدید اجتماعی داشته باشد. اما اکنون با فروریختن نظامهای کمونیستی در اروپای شرقی، کلیسای ارتدکس، که خود در بعضی از کشورها در این فروپاشی سهم مهمی داشته است، از یك‌سو به یك نیروی مؤثر اجتماعی تبدیل شده و بار تکالیف تازه‌ای را بر دوش خود احساس می کند، و از سوی دیگر شاهد نفوذ فزایندهٔ شیوهٔ زندگی و ارزشها و تمدن «غربی» است.

در غالب مقالات سخنرانان ارتدکس شرکت کننده در سمپوزیوم این احساس دوگانه دیده می‌شد. سخنرانان، در عین توجه به مسائل جدید اجتماعی، اصرار داشتند که نظر مذهب ارتدکس را در این مسائل بیان و بر وجوه افتراق و اختلاف آن با نظر «غربیان» تاکید کنند.

اسقف الکساندر کوزا، نخستین سخنران روز اوّل سمپوزیوم، که از مسکو آمده بود، دربارهٔ همزیستی مسلمانان و مسیحیان در شوروی، به خصوص در دورانی که تازه آغاز شده است، و نیز از مسائل جدید کلیسای ارتدکس روسیه در این دوران تازه سخن گفت. سخنرانی دکتر ماریوس نگروس استاد دانشگاه آتن که یکی از پرفایده‌ترین سخنرانیهای سمپوزیوم بود، «انسان‌شناسی و آخرت در مسیحیت ارتدکس» نام داشت. وی مدعی شد که مسیحیت ارتدکس، برخلاف فلسفهٔ یونانی جسم را خوار نمی‌شمارد. به نظر او عقایدی چون روزه‌داری و ریاضت جسمانی، حفظ و تقدیس بقایای جسد قدیسین و اعتقاد به معاد جسمانی جلوه‌هایی از این اعتقاد اساسی است.

دکتر میلتیادیس کنستانتینوس استاد دانشگاه آتن در سخنرانی خود که «زمینه‌های عهد عتیق در انسان‌شناسی ارتدکس» نام داشت سعی کرد دو نکته را بیان کند، یکی اینکه متکلمان ارتدکس کتابهای عهد عتیق و عهد جدید را به چه تعبیری (یا به چه اعتباری) «کلام‌الله» می شمارند، و دیگر اینکه بر پایهٔ تفسیر آیاتی از عهد عتیق چه تصویری از انسان و نسبت او با خداوند حاصل می شود.

اسقف آناستاسیوس یانولاتوس، که هم روحانی است و هم دانشگاهی، ظاهراً بالاترین مقام کلیسایی بود که در این سمپوزیوم شرکت داشت. او در سخنرانی خود با عنوان «دیالوگ بین مسیحیان و مسلمانان، محور و مشکلات» به بیان برخی از وجوه تشابه میان عقاید اسلامی (به خصوص شیعی) و مسیحی پرداخت. وی بر اعتقاد به موعود آخرالزمان و ارزش شهادت در دو مذهب تأکید کرد.

دکتر دارکوتا سکوبیچ که از یوگوسلاوی آمده بود جامعه‌شناس بود و در شناخت فرق اسلامی یوگوسلاوی (به خصوص طریقه‌های صوفیانه) تخصص داشت. سخنرانی او با عنوان «تحقیقات مقایسه‌ای بین اسلام و ارتدکس در بالکان» بیز جنبهٔ جامعه‌شناختی داشت. بیست درصد از جمعیت ۲۲ میلیونی یوگوسلاوی را مسلمانان تشکیل می‌دهند، و طبعاً در کشوری که از اقوام و مذاهب گوناگون تشکیل شده است، این جماعت

نیز مسائل خاص خود را دارند، به خصوص که تاریخ چند قرنهٔ زندگی مشترک مسلمانان و مسیحیان در شبه جزیرهٔ بالکان فراز و نشیبهای بسیار داشته است.

دکتر کیت سی‌کیس استاد دانشگاه اوتاوای کانادا در روز دوم سمپوزیوم سخنرانی داشت. او که هم کشیش است و هم روانشناس اجتماعی، از پیروان فرقهٔ Old Calendarist است که به گفتهٔ خودش تنها پنجاه هزار نفر از سه میلیون ارتدکس آمریکای شمالی را دربر می‌گیرد. عنوان سخنرانی او گویای مطالب آن است «خطر غرب‌زدگی اسلام و ارتدکسی و سیطرت غرب!» در این سخنرانی او به‌وجود تفاوتی کلی میان روانشناسی اجتماعی شرقیان (و از جمله مسیحیان ارتدکس و مسلمانان) و غربیان قایل شده بود و مدعی بود که غربیها نمی‌توانند نظر شرقیها را در مسائلی چون رابطهٔ فرد با اجتماع بفهمند. به نظر او، زندگی شرقیان، برخلاف غربیان، تنها از راه تعلق به جمع معنی می‌یابد و فردگرایی به‌معنی غربی آن در شرق سابقه ندارد.

برخی دیگر از سخنرانیها بیشتر جنبهٔ تاریخی و اجتماعی داشت. دکتر یورگیوس دیمیتر وکالس که متخصص تاریخ هنر است دربارهٔ نماد «مرغ روح» در هنر اسلامی و ارتدکس و نیز ریشه‌های تاریخی این نماد سخن گفت. سخنرانیهای دیگر موضوعاتی چون رابطهٔ موسیقی ایران و یونان و ترکیه، وصف مکه و مدینه در آثار خریستوفوس نوتاراس اسقف اعظم اورسلیم (در سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۷۳۰) و اهمیت تاریخی اسناد کتابخانهٔ کلیسای اسقفی اورسلیم را دربر می‌گرفت.

سخنرانان مسلمان، که به استثنای یکی همه ایرانی و شیعه بودند، سعی داشتند در سخنرانیهای خود از بیان وجوه افتراق فرق مسلمان بپرهیزند و از دیدگاه مشترک اسلامی سخن بگویند. از این میان بعضی از سخنرانیها جنبهٔ تطبیقی داشت. دکتر مهدی محقق دربارهٔ فضایل اخلاقی از دیدگاه مسلمانان و یونانیان سخن گفت. دکتر عبدالجواد فلاطوری استاد دانشگاه کلن که سالهاست در راه ایجاد تفاهم میان اسلام و مسیحیت می‌کوشد، در سخنرانی خود اسلام و مسیحیت را از لحاظ اعتقادات اساسی بسیار با یکدیگر نزدیک شمرد و اختلافات این دو دین را بیشتر زاییدهٔ مکاتب کلامی و فلسفی دانست.

دکتر غلامرضا اعوانی در سخنرانی خود به مقایسهٔ عقاید گریگوری نیسی و ابن عربی پرداخت و مشابهتهای آراء آن دو را دربارهٔ انسان برشمرد (هرچند روز بعد یکی از سخنرانان یونانی به اشاره گفت که دکتر اعوانی گریگوری نیسی را از چشم عربیان دیده است!)

در سخنرانی دکتر حسین لاسئ، با عنوان «آفرینش انسان و ظهور کلمهٔ الهی» سعی شده بود که تفاوت انسان‌شناسی اسلامی و مسیحی از راه مقایسهٔ داستان آفرینش در قرآن و کتاب عهد عتیق نشان داده شود.

دکتر نصرالله پورجوادی در سخنرانی خود با اشاره به منع (یا تحریم) تصویرگری و شمایل‌نگاری در اسلام و رابطهٔ آن با جنبش شمایل‌شکنی (Iconoclasm) در بیزانس، به بیان مسألهٔ توصیف معشوق و اجزای صورت او در ادبیات فارسی پرداخت و میان این امر و شمایل‌نگاری مسیحی به نوعی تناظر قایل شد. در سخنرانی آقای محمد مجتهد شبستری، تفاوت برخورد اسلام و مسیحیت با دنیای جدید ناشی از ساختمان درونی این دو دین شمرده شده بود.

بعضی دیگر از سخنرانان مسلمان سعی داشتند پاره‌ای از مفاهیم اسلامی را برای مخاطبان مسیحی روشن کنند. از این گروه حجةالاسلام محمد مجتهد شبستری دربارهٔ «معنای ایمان از نظر متکلمان و عرفا در اسلام»، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی دربارهٔ «انسان کامل» از دیدگاه معارف اسلامی و عرفای مسلمان و حجةالاسلام سیدحسن مصطفوی دربارهٔ «انسان و حب پروردگار از دیدگاه حکمای اسلامی» سخن گفتند. حجةالاسلام مصطفی محقق داماد با استناد به آیات قرآنی سعی داشت نظر اسلام را دربارهٔ مسألهٔ محیط زیست از متن قرآن به دست آورد و حجةالاسلام عمید زنجانی از مفهوم دعوت و اهمیت آن در اسلام سخن گفت. خانم مصطفوی کاشانی و خانم اعظم طالقانی دربارهٔ زن در کتب مقدس و مقام زن در اسلام سخن گفتند.

این گزارش را با بیان چند نکته خاتمه می‌دهیم:

● با اینکه تغییر محل سمپوزیوم رسماً اعلام نشده بود، تالار سخنرانی صبحها و بعد از ظهرها از جمعیت پر می‌شد و بیشتر این جمعیت جوانان مشتاقی بودند که صمیمانه در بحثها شرکت می‌کردند. این استقبال نشان می‌داد که سمپوزیوم بجا و بموقع برگزار شده است.

● هرچند پای مسائل اعتقادی در میان بود، طرفین نهایت تفاهم و مدارا را با یکدیگر نشان می‌دادند و بحثها در محیطی صمیمی و تفاهم‌آمیز جریان داشت.

● بسیاری از سخنرانان ایرانی طبق معمول حساب وقت خود را نکرده بودند و به این دلیل بیشتر سخنرانیها ناتمام می‌ماند. این امر ایجاب می‌کند که متن کامل سخنرانیها هرچه زودتر چاپ و منتشر شود.

● غالب سخنرانان ارتدکس به یونانی و بیشتر سخنرانان مسلمان به فارسی سخنرانی کردند. طبعاً در این گونه مجامع علمی ترجمهٔ همزمان نمی‌تواند همهٔ منظور گوینده را برساند و گاهی هم نظر گوینده تحریف می‌شود. گناه بر گردن سخنرانانی است که متن سخنرانی خود را به موقع به سمپوزیوم نرسانده بودند.

● حضور شهردار آتن در مراسم افتتاح و اختتام سمپوزیوم نشانهٔ علاقهٔ او به ایران و فرهنگ اسلامی بود، و می‌توان گفت که سمپوزیوم موفقیت خود را تا اندازهٔ زیادی مدیون همکاریهای او بود.

● طبق معمول، بار اصلی این اجتماع بر دوش برگزارکنندگان اصلی آن، مسؤولان رایزنی فرهنگی ایران در آتن، بود که از هیچ کوششی در برگزاری هرچه بهتر سمپوزیوم فروگذار نکردند و در این مدت شب و روز نداشتند.

● با این همه، هنوز تا تفاهم واقعی میان مسلمانان و مسیحیان ارتدکس راهی طولانی است. این نکته‌ای بود که آخرین سخنران مجمع، دکتر مصطفی سریچ از یوگوسلاوی به آن تصریح کرد. وی که در الازهر و آمریکا درس خوانده و استاد دانشگاه و امام جماعت مسجد زاگرب است، در کشور خود از نزدیک با مسائلی که مسلمانان با مسیحیان ارتدکس داشته‌اند و دارند آشناست. دکتر سریچ به این نکته اشاره کرد که در شهر آتن هیچ مسجدی وجود ندارد و مسلمانی که به این شهر می‌آید جایی برای نمازخواندن پیدا نمی‌کند. او از شهردار آتن خواست که هرچه زودتر به رفع این نقیصه اقدام کند ـ به نشانهٔ اینکه تفاهم میان پیروان مذاهب باید عملاً و با زدودن کینه‌هایی که از قرون گذشته باقی مانده است آغاز شود.

حسین معصومی همدانی

● تاجیکستان

هفته فرهنگی ایران و مبادلات فرهنگی

در اواخر اذرماه یك هفتهٔ فرهنگی ایران در سهر دوسنبه، پایتخت تاجیکستان برگزار سد که طی آن نمایسگاهی سامل ۳۰ هزار نسخه کتاب در زمینه‌های تاریخ، مذهب، قرآن، آموزسهای فنی، علمی و اجتماعی تسکیل گردید در این نمایسگاه همچنین آثار حضرت امام (ره) و انواع قرآنهایی که به زبانهای فارسی، روسی و ترکی در ایران چاپ سده است، ارائه سده بود و نیز مینیاتورهای شاهنامه‌ای، آثار خوسنویسی و نمونه‌هایی از صنایع دستی ایران در معرض نمایش گذاسته سده بود

همچنین یك هیأت که از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به تاجیکستان رفته بود یك توافقنامهٔ فرهنگی با مقامات آن جمهوری امضا کرد که براساس آن دو کسور در زمینهٔ مبادلهٔ مجلات کودکان و کتابهای سعر و قصه و تسکیل نمایسگاههای هنری و نمایش فیلم و برگزاری سب سعر همکاری خواهند کرد

● مصر

یك سریال تلویزیونی از زندگی پیامبر اکرم (ص)

احمد طنطاوی، کارگردان مصری، اخیراً فیلمبرداری سریال جدید خود، به نام «لااله‌الاّالله» را به پایان رساند در این سریال که حول محور مهاجرت پیامبر اکرم (ص) از مکّه به مدینه و معاندههای قریش با او به پایان دور می‌زند، عدّه‌ای از بازیگران سرسناس سینمای مصر سرکت دارند

● سوروی

احیای مساجد و انتشار مطبوعات اسلامی

همزمان با تحولاتی که در سراسر کسور سوروی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روی می‌دهد اعلام سد که وضعیت عمومی مسلمانان در جمهوری آذربایجان سوروی به مراتب بهتر از گذسته سده و تاکنون در حدود هزار مسجد در آن جمهوری احیاء و بازگسایی سده است که در خلال آنها قرآن و احکام اسلامی تعلیم داده می‌سود

همچنین ترجمهٔ روسی قرآن پس از هفتاد و سه سال به زیر چاپ رفت و ترجمهٔ ترکی قرآن که توسط ضیاء بنیادف و واصل محمدعلی‌اوف انجام گرفته است در باکو چاپ می‌سود علاوه بر این متن اصلی قرآن برای کسانی که به خط عربی آسنا نیستند به خط سریل برگردانده سده است

از سوی دیگر اولین روزنامهٔ مستقل مسلمانان با عنوان *اسلام* به زبان ترکی آذربایجانی در باکو منتسر سد. جمعیت اسلامی مسکو هم یك روزنامه با عنوان *پیامبر اسلام* به زبان روسی در مسکو منتسر کرده است همچنین آکادمی علوم آذربایجان سوروی به آقای محمود نخعی‌مرعسی دکترای افتخاری اهدا کرد. محمود نخعی‌مرعسی به دعوت آکادمی علوم آذربایجان سوروی و سورای مذهبی ماوراء قفقاز به آن کسور سفر کرده بود

علاوه بر این دانسگاههای باکو و تبریز یك تفاهم‌نامهٔ علمی و فرهنگی امضا کردند.

● هند

تجلیل از استاد عابدی و اهمیت زبان فارسی

در مراسمی که برای بزرگداست استاد عابدی در دهلی نو برگزار شد، بسیاری از سخصیتهای علمی و فرهنگی ایران و هند سرکت داستند. استاد عابدی از استادان برجستهٔ زبان و ادب فارسی در هند است

سابکاردانان سرما، معاون رئیس جمهوری هند در این مراسم ضمن اساره به اهمیت زبانهای فارسی و عربی پیشنهاد کرد که «مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات زبان فارسی در هند» کتب فارسی و انگلیسی را وارد کند و آنها را برای تفهیم بهتر ساگردان ترجمه کند. هم‌اکنون در هند حدود کلاس سبانهٔ آموزس فارسی وجود دارد و در حد دانسگاه تدریس می‌سود

علاوه بر این اخیراً یك دورهٔ کوتاه‌مدت آموزش زبان فارسی در دانسگاه جامعهٔ اسلامیهٔ دهلی نو دایر سد که صد تن دانسجوی هندی در آن سرکت کردند

● چین

ترجمهٔ *قابوس‌نامه*

کتاب *قابوس‌نامه*، اثر عنصرالمعالی ابن وسمگیر، توسط جان فویی، به زبان چینی ترجمه سده و در ۳۰۰ صفحه به چاپ رسید مترجم این کتاب که در ادارهٔ نسر زبانهای خارجی در پکن کار می‌کند، قبلا مدتی در ایران به سر برده و به خوبی به زبان فارسی آسناست و پیس از این چند متن فارسی دیگر را به چینی ترجمه و چاپ کرده است که منتخباتی از اشعار رودکی، نظامی، خیام و نمونه‌های غزل فارسی از آن جمله است

● یونان

سرقت نسخه‌های نفیس قرآن

دو نسخهٔ خطی قدیمی و نفیس قرآن مجید از کتابخانهٔ اسلامی جزیرهٔ رودس در یونان به سرقت رفت دزدان در کتابخانه و همچنین قفسهٔ سیسه‌ای را که این قرآنها در آن نگاهداری می‌سد، سکسته بودند

کتابخانهٔ اسلامی جزیرهٔ رودس در قرن یازدهم هجری توسط فتحی پاسا بنیاد نهاده سده است و قرآنهای به‌سرقت رفتهٔ آن متعلق به قرنهای نهم و دهم هجری بوده است

● فرانسه

جوایز ادبی: از ۵۰ تا ۳۰۰ هزار فرانك

یکی از دلمسغولیهای عمدهٔ ناسران فرانسوی این است که در هر سال دست کم یکی از انتسارات خود را به مرغ تخم‌طلایی تبدیل کنند، یعنی بکوسند تا یك جایزهٔ ادبی نصیب انتساراتسان سود

در کسور فرانسه در هر سال قریب چهل جایزهٔ ادبی به کتابهای مختلف اهدا می‌سود. برخی از این جوایز ارزس افتخاری دارند و به صورت مدال، حمایل و لوحه اهدا می‌سوند پاره‌ای دیگر سبب می‌گردند که کتاب به یك اثر «پرفروس» تبدیل گردد، و بعضی دیگر ثروت کلانی نصیب نویسنده می‌کنند

جایزهٔ گنکور که مبلغ آن فقط ۵۰ فرانك است (به نرخ رسمی نزدیك به ۴۷ تومان) افتخارآمیزترین جایزهٔ ادبی در فرانسه است. پس از آن به

ترتیب جوایز فمینا، مدیسیس، انترالیه، و رنودو جای دارند

در فرانسه دو مؤسسه جوایز کلان می‌دهند. «انجمن اهل ادب» و «فرهنگستان فرانسه». فرهنگستان فرانسه هر سال یازده جایزه اهدا می‌کند که کلانترین آنها سیصد هزار فرانك (جایزهٔ پُل‌موران) و کمترینشان بیست هزار فرانك (جایزهٔ موتار برای حمایت از خلق ادبی) است و البته پول جایزهٔ ادبی از پرداخت مالیات معاف است.

اکنون که سخن از جایزه در میان است بد نیست اضافه کنیم که در فرانسه برای گوشت‌خواره‌ترین فرد، برای محتکرترین فرد، برای سیگاری‌ترین آدم و برای شراب‌خواره‌ترین کس هم جایزه وجود دارد

● ایتالیا

۲۷۱۹۰۰۰ دانش‌آموز دبیرستانی

در ایتالیا آموزش دبیرستانی به هفت رشته تقسیم می‌شود، یا در واقع هفت نوع دبیرستان در ایتالیا وجود دارد: دبیرستان راهنمایی و تشخیص استعداد، دبیرستان فنی، دبیرستان تربیت معلم، دبیرستان علمی، دبیرستان کلاسیك، دبیرستان زبانهای خارجی و دبیرستان هنرهای زیبا.

در سال تحصیلی گذشته جمعاً ۲۷۱۹۰۰۰ دانش‌آموز در این مدارس تحصیل می‌کرده‌اند. تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی ایتالیا در سی و پنج سال پیش از آن یعنی در ۱۹۵۲ در حدود ۴۱۶ هزار نفر بوده است. از ارقام موجود برمی‌آید که در این مدت توجه دانش‌آموزان ایتالیایی به رشته‌های فنی، علمی و هنرهای زیبا افزایش یافته و درعوض از توجه آنها به رشته‌های تربیت معلم و علوم کلاسیك کاسته شده است.

● فرانسه

آخرین دیدار با بکت

یك ایرانی به نام احمد کامیابی که سالیان درازی است در پاریس به کار نویسندگی و چاپ کتاب می‌پردازد، اخیراً کتاب کوچکی منتشر کرده است که *آخرین دیدار با ساموئل بکت* نام دارد.

این دیدار در کافهٔ یك هتل در پاریس انجام گرفته است و در ضمن آن ابتدا نویسندهٔ ایرانی مجموعه‌ای از آثار بکت را که به فارسی ترجمه شده است، و نیز نسخه‌ای از ترجمهٔ فرانسوی مصور رباعیات خیام را به او هدیه داد. بکت از اینکه نمی‌تواند خط فارسی را بخواند ابراز تأسف کرد و گفت «اینها در زمان درازی، بخشیده شاه، ترجمه شده است؟»

در این دیدار چند نکته روشن شد. بکت خوراك به یاد داشت سی سال بود که در همان کافه و در کنار یك میز معین قرار ملاقات می‌گذاشت. اجازهٔ ضبط مصاحبه را نداد و نشان داد که از سینماگران و مخصوصاً *کارگردانان به شدت بیزار است.*

این کتاب کوچك سی صفحه‌ای که با طرحهای بسیار زیبا همراه است، آخرین گفت و گویی است که با نویسندهٔ بزرگ ایرلندی‌الاصل ساکن فرانسه انجام داده است.

احمد کامیابی پیش از این چهار کتاب دیگر چاپ کرده است. *آن سوی نیستی* (ترجمه از فارسی، ۱۹۸۵)، *کرگدن بودا* (ترجمه، ۱۹۸۶)، *اوژن یونسکو و تئاتر او* (۱۹۸۷)، و *هشتمین سفر سندباد* (نمایشنامهٔ بهرام بیضایی، ۱۹۹۰).

● پاکستان

لزوم اجباری شدن آموزش فارسی

جاوید اقبال، فرزند علامه محمد اقبال لاهوری، اخیراً اعلام کرد فراگیری زبان فارسی در پاکستان باید اجباری شود و در فهرست دروس مدارس جای گیرد.

جاوید اقبال که از هواداران جدّی زبان و ادبیات فارسی است، گفت زبان فارسی در حدود ۸۰۰ سال زبان رسمی شبه قارهٔ هند بوده است. مردم پاکستان قرنهای متمادی به این زبان تکلم می‌کرده‌اند، به همین دلیل دولت پاکستان باید این زبان را احیاء کند و آموزش آن در مدارس اجباری گردد.

● آلمان

عکاسی در خدمت مردم‌شناسی

از هنگامی که عکسبرداری ابداع شد تحولات عمده‌ای در همهٔ رشته‌های علوم پدید آمده و مخصوصاً مردم‌شناسی که علم بررسی اقوام غیرمتمدن است از آن بهرهٔ بسیار گرفته است.

اقوامی که در نقاط دور افتاده یا ناشناخته زندگی می‌کنند و از نعمت سواد محروم‌اند، هرچند که «غیرمتمدن» شمرده می‌شوند، در واقع دارای فرهنگهای خاص خویش هستند که مطالعهٔ آنها به روشن شدن تاریخ فرهنگ و تمدن بشر کمك می‌کند. اما پیشروی سریع زندگی ماشینی موجودیت این اقوام و فرهنگهایشان را به خطر انداخته است. به همین دلیل عُلمای مردم‌شناسی از عکاسی برای ضبط فرهنگ اقوام ابتدایی بهره می‌گیرند.

عکاسی در سال جاری ۱۵۰ ساله شد و به همین مناسبت مراسمی در شهر مونیخ آلمان برگزار گردید و در ضمن آن نمایشگاهی به نام «عکاسی در خدمت مردم‌شناسی» ترتیب داده شد. در این نمایشگاه تصاویری از اقوام ابتدایی مثل سرخپوستان امریکا که در سال ۱۸۳۹ گرفته شده است، به نمایش گذاشته شده بود.

● انگلیس

آنکه گفت آری، آنکه گفت نه!

مجلهٔ هنر چاپ لندن به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد لارنس عربی شمارهٔ مخصوصی انتشار داده و در یکی از مقالات آن تول ویستون چرچیل را دربارهٔ لارنس نقل کرده است.

به گفتهٔ چرچیل «قرار بود به لارنس نشان «فرماندهٔ باث» (Commander of the Bath) داده شود. صف دراز کسانی که قرار بود نشان بگیرند از برابر پادشاه انگلیس رژه رفتند. نوبت سرهنگ لارنس رسید. پادشاه نشان را از روی سینی مخمل پوش مخصوص برداشت و خود را برای تسلیم آن به لارنس آماده کرد. لارنس ایستاد و با صدای ملایم و در نهایت احترام توضیح داد که در حالی که انگلیس به تعهداتی که به نام او نسبت به اعراب کرده است خیانت می‌کند، او نمی‌تواند نشان اعلیحضرت را بپذیرد.

این صحنه و این حادثه بی‌سابقه بود. پادشاه شگفتی زده و رنجیده شد. کسانی که هزاران نفر خوانش را می‌دیدند، دوباره در سینی جای گرفت. لارنس سلام نظامی داد، رفت و مراسم ادامه یافت»...

● آلمان

هنر، راهگشای تفاهم وحدت فرهنگی

پس از فروریختن دیوار برلین در آبان ماه گذشته سؤال عمده‌ای که اذهان بسیاری از آلمانیها را به‌خود مشغول داشت این بود که مُشکل اختلاف فرهنگی در بخش شرقی و غربی برلین چگونه برطرف خواهد شد؟ اهالی برلین غربی، هرچند که محصور در دیوار، فرهنگ بومی و سنّتی خود را تداوم بخشیده بودند و حال آنکه مردم برلین شرقی فرهنگ تازه‌ای یافته بودند که از کمونیسم سرچشمه می‌گرفت.

امّا این سؤال به‌زودی پاسخ خود را بازیافت. مستیسلاو روستروپوویچ، سلیست معروف بر روی ویرانه‌های دیوار، برای مردم دوطرف کنسرت داد، دانیل بارنبویم در تالار فیلارمونیک برلین برای مردم آلمان شرقی کنسرت اجرا کرد، فستیوال فیلم برلین که در بهمن ماه برگزار شد، مردم دو آلمان را در کنار هم نشاند و فستیوال تئاتر که در اردیبهشت ترتیب یافت، مردم دو کشور را بیشتر از پیش به هم نزدیک کرد.

البته تسهیلات مالی را هم نباید نادیده گرفت. اهالی آلمان شرقی که برای تماشای فیلم و تئاتر به برلین غربی می‌روند و با هنرمندان آلمان شرقی که در جشنواره‌های آلمان غربی شرکت می‌کنند، از پنجاه درصد تخفیف برخوردار می‌شوند. موزه‌های آلمان غربی هم امکانات مشابهی برای اتباع آلمان شرقی درنظر گرفته‌اند و قرار است موزه‌های دو کشور نمایشگاههای مشترکی تشکیل بدهند. همین همکاری در امر چاپ و نشر کتاب هم آغاز شده است و کتابخانه‌های هر کشور از کشور دیگر عضو می‌پذیرند.

● هند

کتابی دربارهٔ خط عربی

اخیراً در هند کتابی تحت عنوان *قصةالخط العربی الاسلامی* از عتیق الرحمن صدیقی، باستانشناس هندی منتشر شده است که عمدتاً به سابقه و تأثیر کتابت به خط عربی (یا فارسی) در شبه قارهٔ هند در عهود استیلای حکومتهای اسلامی براین سرزمین می‌پردازد. دکتر شنکردیال شرما، قائم مقام رئیس جمهوری هند، در تقریظی که براین کتاب نوشته، اشاره کرده است که خط عربی، همچنان که در کتابت بسیاری از زبانهای دیگر دنیا، در کتابت اکثر زبانهای شبه قارهٔ هند تأثیر و حضوری عظیم و واضح داشته است. مؤلف مرقعاتی از اشکال مختلف خط عربی، مانند کوفی، نستعلیق (که ترکیبی ایرانی است)، فارسی و دیوانی، نیز به کتاب خود ضمیمه کرده است.

● آلمان

سیمای ایران در آلمان

فصلنامهٔ *سیمای ایران* که به زبان آلمانی در بُن چاپ می‌شود، سومین سال انتشار خود را پشت سر گذاشت. این نشریه، به مدیریت منوچهر امیرپور، می‌کوشد تا ضمن معرفی فرهنگ ایران و اسلام، خوانندگان خود را از فعالیتهای ادبی، هنری و فرهنگی داخل ایران آگاه کند و محققان و نویسندگان ایران را به آلمانی‌زبانان بشناساند. ترجمهٔ مقالاتی از نشریات چاپ ایران، که در *سیمای ایران* منتشر می‌شود، به همین منظور انجام می‌گیرد. چنانکه در شماره‌های اخیر آن مجله مقالهٔ «فقاع» (نوشتهٔ عبدالله فوجانی) برگرفته از *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، «فلسفهٔ عشق در عرفان احمد غزالی» و «دو رساله دربارهٔ سماع» (نوشتهٔ نصرالله پورجوادی) برگرفته از *معارف*، «افسانهٔ سیمرغ» (نوشتهٔ زان دوریگ) و «عرفان سعدی» (نوشتهٔ جعفر آقایانی چاوشی) برگرفته از *لقمان* (نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه) .. دیده می‌شود.

در شماره‌های اخیر *سیمای ایران* همچنین یك واژگان سیاسی آلمانی به فارسی که توسط منوچهر امیرپور فراهم آمده است چاپ شده است که برای اهل فن بسیار سودمند است.

ع. روح‌بخشان

● سویس

صدمیلیون کودك بیسواد

دومین کنفرانس بین‌المللی آموزش با شرکت بیش از ۶۰۰ تن از متخصصان و کارشناسان جهان در سپتامبر ۱۹۹۰/ شهریور ۱۳۶۹ در ژنو تشکیل شد. در این کنفرانس که به همّت یونسکو برپا شده بود اعلام شد که بیش از یکصدمیلیون کودك در جهان به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی از رفتن به مدرسه محرومند و قریب به یك میلیارد تن از بزرگسالان جهان نیز همچنان بیسوادند؛ و این در حالی است که سال ۱۹۹۰ میلادی از طرف یونسکو سال جهانی مبارزه با بیسوادی نامیده شده بود. بنابر آمارهایی که در کنفرانس عرضه شد، ۳۵ درصد از جمعیت زنان جهان از نعمت خواندن و نوشتن محرومند، و این نسبت در کشورهای عقب‌ماندهٔ جهان به حدود ۸۰ درصد کل جمعیت زنان می‌رسد. گفته شده است که اجرای بخش اول برنامهٔ یونسکو برای فراهم آوردن امکانات تحصیل همهٔ کودکان واجب‌التعلیم و مآلاً کاستن عدهٔ بیسوادان جهان به نصف عدهٔ کنونی تا سال ۲۰۰۰ میلادی، حدود ۵ر۸ میلیارد دلار هزینه دارد و این رقم معادل مخارج نظامی تنها دو روز کشورهای صنعتی جهان است. از جمله کشورهایی که تاکنون قدمی در تأمین این هزینه برداشته‌اند ژاپن است که یك کمك ۷۰۰ میلیون دلاری به گسترش و اجرای برنامه‌های سوادآموزی یونسکو اختصاص داده است.

● آلمان

قبله‌نمایی به شکل کارت ویزیت

یك شرکت آلمانی قبله‌نمایی از پلاستیك ساخته که اندازه‌ها و شکل ظاهری آن به کارتهای ویزیت معمولی شبیه است، و آن را «مُرشد» (با همین تلفظ و املا) نامیده است. به این کارت قبله‌نما که در یك کیف یا لفاف پلاستیکی ضدآب جا می‌گیرد، یك نقشهٔ جامع جهان نیز ضمیمه شده است و این نقشه به دارندهٔ آن کمك می‌کند تا در هر جای جهان که باشد براحتی جهت قبله را بیابد. این قبله‌نما در حال حاضر در بازارهای لندن به قیمت ۳ تا ۴ پوند عرضه می‌شود.

● جهان عرب

نگاهی به وضع تألیف و ترجمه در جهان عرب

یونسکو گزارشی دربارهٔ وضع تألیف و ترجمه در جهان عرب منتشر کرده است که از آینده‌ای نومیدکننده حکایت دارد. در این گزارش آمده است که جهان عرب بزودی از کمبود مؤلف و مترجم دچار مشکل خواهد شد. بنابراین گزارش عدهٔ کلّ جمعیت سرزمینهای عربی امروزه به ۱۲۵ میلیون نفر می‌رسد، ولی متوسط تولید کتاب در جهان عرب کلاً ۵۰۰۰ عنوان در سال، یعنی معادل ۱ درصد کل عناوین کتابهایی است که سالانه در جهان منتشر می‌شود. عربها روی هم‌رفته حدود ۳٫۵ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، و با توجه به این که عدهٔ آنان نیز همچون بقیهٔ مسلمانان آهنگ رشد بسیار بالایی دارد، جهان عرب در حوالی سال ۲۰۰۰ میلادی به نحوی حدی با کمبود مؤلف و مترجم مواجه خواهد شد. بنابر محاسبات یونسکو برای تأمین مطالب خواندنی مورد نیاز کلّ خوانندگان عرب که به طور روزافزونی افزایش می‌یابد، کشورهای عرب به قریب ۲۰۰۰۰ مؤلف و مترجم نیاز دارند.

● مصر

قاچاق مخطوطات اسلامی و آثار منحصر به‌فرد

پلیس مصر اخیراً حدود ۴۰ نفر از کسانی را که در قاچاق مخطوطات بسیار نادر باستانی و اسلامی این کشور دست داشته‌اند دستگیر کرده است. در میان آثاری که از این قاچاقچیان بازپس گرفته شده است مجموعه‌ای از مجسمه‌های فراعنه، نسخه‌ای خطی از تلمود بر روی پوست آهو که طول آن به ۶ متر می‌رسد، و نیز نسخهٔ خطی‌ای از قرآن مجید که با طلای خالص کتابت شده وجود دارد. برخی از این آثار بسیار قدیمی است، چنانکه مثلاً مجسمه‌های فراعنه که بدنهٔ آنها برنزی و چشمهای آنها از طلاست حدود ۵۰۰۰ سال قدمت دارد.

● ژاپن

ادبیات ژاپنی در زبانهای دیگر

در سال ۱۹۳۵ «انجمن قلم» ژاپن یک سالنامه انتشار داد که در آن نام و نشان کتابها و مقالاتی را که به زبانهای خارجی دربارهٔ ادبیات ژاپنی در سراسر جهان انتشار یافته بود، گردآوری و ضبط کرده بودند. این کار به‌صورت نشریهٔ سالانه‌ای درآمد که با تغییراتی تا به امروز ادامه دارد.

انجمن قلم ژاپن اخیراً فهرست جامعی از آثاری که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۵ (سال پایان جنگ جهانی دوم) تا ۱۹۹۰ (سالی که گذشت) به زبانهای مختلف دربارهٔ ادبیات ژاپنی در کشورهای مختلف جهان نوشته شده است، انتشار داده است. این فهرست شامل آثار ۴۱۵۳ نویسنده است و نام و نشان کتابشناختی بیش از ۱۵ هزار اثر را دربردارد.

نشر دانش از همکار ژاپنی خود پرفسور کیمیوری ناکامورا که نسخه‌ای از این اثر را به کتابخانهٔ مرکز نشر دانشگاهی اهدا کرده است، سپاسگزار است.

● لیبی

نگاهی به جغرافیای سیاسی جهان اسلام

«مرکز مطالعات جهان اسلام» که مقرّ آن در مالت است امسال گردهم‌آیی سالانهٔ خود را تحت عنوان «جغرافیای سیاسی اسلام و جهان‌نظرهای عربی/ اسلامی» در فاصلهٔ ۱۵ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۹۰/ ۲۳ تا ۲۷ مهر ۱۳۶۹ در طرابلس، پایتخت لیبی، برگزار کرد. در این گردهم‌آیی ۷۵ نفر از محققان و صاحب‌نظران کشورهای مسلمان افریقایی آسیایی (و نیز اروپایی) شرکت کرده بودند، ولی از ایران کسی در آن شرکت نداشت. در این گردهم‌آیی که بسیاری از مسائل مختلف جغرافیای سیاسی جهان اسلام مورد طرح و بررسی قرار گرفت، فهمی هویدی مصری دربارهٔ «ایران و عربها» سخنرانی مبسوطی ایراد کرد. حاصل سخنان او آن بود که ایران پس از انقلاب اسلامی یکی قدرتمندترین دوستان عربها خواهد بود، و قابلیت آن را دارد که بحرانی که هم‌اکنون کشورهای منطقهٔ خلیج فارس را فرا گرفته است به عنوان نیرومندترین کشور منطقه سر برآورد.

● مصر

تدارک یک سریال تلویزیونی از زندگی طبری

تلویزیون مصر در نظر دارد یک مجموعهٔ تلویزیونی از زندگی محمد بن جریر طبری، مورخ، محدّث، مفسّر و دانشمند مشهور مسلمان ایرانی تهیه کند. سناریو و داستان این مجموعه را عبدالرحیم ابراهیم نوشته و در آن عزت العلایلی و امینه رزق نقشهای اصلی را برعهده دارند. در این مجموعه از زندگی و آثار طبری و نیز روزگار و معاصران او سخن خواهد رفت. این سریال احتمالاً از مجموعهٔ برنامه‌هایی است که تلویزیون مصر در نظر دارد تحت عنوان «علمای عرب» دربارهٔ زندگی و آثار دانشمندان برجستهٔ مسلمان تهیه کند. برخی از کسانی که قرار است برنامه‌هایی ذیل این عنوان دربارهٔ آنها تهیه شود عبارتند از: ابن زهر اشبیلی، ابن یونس مصری، ابن طفیل، جاحظ، مقریزی، یاقوت حموی، رازی (که ایرانی است)، و نظایر ایشان. قابل توجه است که عربها هنوز هم همهٔ علمای مسلمان را، اعم از آن که ایرانی بوده باشند یا اسپانیایی رومی و غیر آن، عرب می‌خوانند!

● الجزایر

تحریم زبان فرانسوی

مجلس الجزایر با تصویب یک قانون استفاده از زبان فرانسوی را در این کشور ممنوع اعلام کرد. بر طبق این قانون تنها زبان رسمی کشور «عربی» است و همهٔ بیانیه‌های دولتی، مکاتبات و قراردادهای رسمی و کتب درسی باید به این زبان نوشته شود. زبان فرانسوی از اواخر قرن گذشته به شمال آفریقا راه یافت و تاکنون زبان رسمی و علمی کشور الجزایر بوده است. مطبوعات فرانسوی تصویب این قانون را توهینی بی‌سابقه به زبان فرانسوی شمرده‌اند.

مرتضی اسعدی

دکتر غلامحسین یوسفی

دکتر غلامحسین یوسفی، استاد دانشگاه و عضو «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» در روز چهارشنبه چهاردهم آذرماه در شصت و سه سالگی درگذشت

غلامحسین یوسفی در ۱۳۰۶ شمسی در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رساند و در دانشگاه تهران تحصیلات عالی خود را در رشتهٔ ادبیات انجام داد و به دریافت دکترا نایل آمد. آنگاه به زادگاه خود بازگشت و به تدریس در دانشگاه پرداخت. یوسفی پس از انقلاب به تهران آمد و به تدریس و تألیف ادامه داد. در یکی دو سال اخیر یوسفی به علّت بیماری خانه‌نشین شده بود، امّا تا آخرین لحظهٔ حیات دست از مطالعه و تألیف برنداشت. جنازهٔ او از تهران به مشهد مقدس انتقال یافت و پس از تشییع باشکوه در جوار حرم حضرت رضا(ع) به خاك سپرده شد

از استاد یوسفی آثار بسیار به جا مانده است. مهمترین آثار تألیفی او عبارت است از: *فرخی سیستانی* (۱۳۴۱)، *ابومسلم* (۱۳۴۵)؛ *نامهٔ اهل خراسان* (۱۳۴۷)، *دیداری با اهل قلم* (۱۳۵۵)، *برگهایی در آغوش باد* (۱۳۵۶)؛ *کاغذ زر* (۱۳۶۳)، *روانهای روشن* (۱۳۶۳) و *چشمهٔ روشن* (۱۳۶۹) که آخرین تألیف استاد است

دکتر یوسفی علاوه بر تألیف در ترجمهٔ هم‌دستی چیره و روان داشت و با همکاری مترجمان دیگر چند کتاب از زبانهای انگلیسی، عربی و فرانسوی به فارسی درآورد که از آن جمله است *داستان من و شعر*/ نزار قبانی (۱۳۵۶)، *شیوه‌های نقد ادبی*/ دیوید دیچز (۱۳۶۶) و *تحقیق دربارهٔ سعدی*/ هانری ماسه (۱۳۶۴)

نشر دانش درگذشت آن زنده‌یاد را به خانوادهٔ آن مرحوم و دوستان و شاگردانش تسلیت می‌گوید

دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی

دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی روز سیزدهم آذرماه در هفتاد و ش
سالگی بر اثر سکتهٔ قلبی در کشتی تحقیقاتی «جادهٔ آبی ابریشم» نزدیکی بمبئی درگذشت

مشایخ فریدنی در ۱۳۳۳ هـ. ق. در محلهٔ عودلاجان (حد ناصرخسرو و پامنار) تهران متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی فراگرفتن علوم قدیم به تحصیلات جدید روی آورد و از دانشگاه تهر درجهٔ دکترا در ادبیات دریافت کرد و به خدمت در وزارت معارف مشغ شد. اما به سبب اصرار علی اصغر حکمت در زمانی که وزیر خارجه ب به وزارت خارجه انتقال یافت و سالها در مقام رایزن فرهنگی و سفیر چند کشور عربی و مخصوصاً در هند و پاکستان خدمت کرد و به تقوی گسترش زبان و ادب فارسی در آن کشورها همت گماشت. او به ز عربی مسلط و با زبانهای انگلیسی و فرانسه و اردو آشنایی داشت. هندشناس نیز بود و برای نزدیك کردن دو فرهنگ ایران و هند و ملتهای کشور کوششهای باارزشی به عمل آورد. توجه مشایخ فریدنی به علا محمد اقبال، متفکر بزرگ مشرق زمین، سبب شد که با آثار این شاع نویسندهٔ نامدار آشنا گردد و برخی از آنها را به فارسی درآورد. م توان گفت که پس از مرحوم غلامرضا سعیدی هیچکس در ایران اندازهٔ مشایخ فریدنی با اندیشه‌های اقبال لاهوری آشنا نبوده اس

دکتر مشایخ فریدنی در کنار سمتهای اداری به تحقیق و تألیف تدریس و ترجمه سرگرم بود و حاصل کار او علاوه بر تعداد بسیاری مق ـ که در نشریات معتبر فارسی چاپ شده است ـ چندین کتاب اس همچون *نوای شاعر فردا* که روایت تازه‌ای از *اسرار خودی* و ر بی‌خودی اقبال لاهوری است، و رساله‌ای در شرح نظرات سیا امیرالمؤمنین(ع) و بالأخره گزیدهٔ *اغانی* در دو جلد که جلدی بیش ج شد و آخرین و مهمترین کار ادبی آن مرحوم به شمار می‌آید. مر مشایخ در سالهای اخیر با *دایرةالمعارف تشیع* و *دانشنامهٔ جهان اس* همکاری داشت و مقالاتی نیز برای این دو اثر تألیف کرده است.

دکتر منوچهر جهانبگلو، استاد موسیقی

منوچهر جهانبگلو، استاد موسیقی اصیل ایرانی در سپیده‌دم پنجشنبه پانزدهم آذرماه در شصت و دو سالگی بر اثر حملهٔ قلبی درگذشت.

دکتر جهانبگلو پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به آموختن موسیقی پرداخت و از درس و صحبت استادان بزرگ فن، همچون حبیب سماعی و ابوالحسن صبا بهره گرفت. وی سپس برای تکمیل تحصیلات به اتریش رفت و در آنجا موفق به دریافت دکترا در موسیقی گردید، و پس از بازگشت به ایران به تدریس پرداخت. از او کتابی در زمینهٔ آموزش سنتور به جا مانده است. وی در سنتور نوازی خود را شاگرد صبا می‌دانست. منوچهر جهانبگلو از هنرمندان معتقد و مؤمن و پایبند به فرایض مذهبی بود.

سیدحسین میرخانی، استاد خوشنویسی

استاد سیدحسین میرخانی معروف به سراج الکُتّاب در روز پنجم آذرماه در هشتاد سالگی بر اثر سکتهٔ قلبی در تهران درگذشت.

سیدحسین میرخانی فرزند سید مرتضی برغانی است که در زمان خود از استادان خوشنویسی بود. میرخانی پس از تحصیلات مقدماتی به فراگرفتن خوشنویسی نزد استادان معروف آن زمان همچون میرزا محمدرضا کلهر، غلامرضا اصفهانی و میرزامحمدحسین‌خان قزوینی پرداخت و در همهٔ رشته‌های این فن به درجهٔ استادی رسید و به تعلیم پرداخت. از جملهٔ کارهای سودمند او تشکیل کلاسهای آزاد خوشنویسی است که امروزه به نام «انجمن خوشنویسان ایران» معروف است.

استاد میرخانی که خود شاعر بود دیوان بعضی از شاعران نامدار ایران را با خط خوش کتابت کرده است که از آن جمله است *کلیات سعدی*؛ *مثنوی مولوی*، *خمسهٔ نظامی*؛ *دیوان حافظ*. مجموع کتابهایی که به خط استاد به جا مانده است بیست و سه جلد است.

مهدی خالدی، موسیقیدان با سابقه

مهدی خالدی موسیقیدان با سابقه و نامی معاصر در نیمهٔ دوم آذر در هفتاد و یک سالگی در تهران درگذشت.

خالدی در ۱۲۹۸ شمسی در تهران متولد شد. وی پس از ابوالحسن صبا دومین نوازنده‌ای است که در رادیو ساز تنها نواخت. او موسیقی را نزد صبا فراگرفت و از اولین شاگردان او و نیز یکی از پانزده تن موسیقی‌دان نامدار ایران به شمار می‌رفت.

ترجمهٔ قرآن به زبان رومانی

مطلب زیر، ذیلی است که بر مقالهٔ «کتابشناسی جهانی ترجمه‌های قرآن» (*نشردانش*، سال ششم شمارهٔ ششم) نوشته شده است. نویسنده استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه بخارست است.

ن د

سیلویان اوکتاویان یوسی پسکو (Silvian Octavian Iosipescu) به سال ۱۸۷۸ در شهر «سوچه‌آوا» (Suceava، در شمال رومانی) در خانواده‌ای معلم پیشه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی درسال ۱۸۹۶ در دانشکدهٔ الهیات شهر «چرنه‌اوتی» Cernăuti (که امروزدر جمهوری اوکرائین قرار دارد) ثبت نام کرد و پس از پایان تحصیلات موفق به اخذ درجهٔ دکتری شد.

علاقهٔ شدید وی به فراگیری زبانها، راه را برای اعزام او به مراکز علمی اتریش جهت تحقیق و مطالعهٔ زبانهای سامی باز کرد. او علاوه بر آموختن زبانهای یونانی و لاتین و زبانهای جدید اروپایی، زبانهای آرامی، عبری، عربی، قبطی، سریانی و حتی ترکی را نیز فراگرفت، و پس از بازگشت به میهن خود، به تدریس زبانهای شرقی و کتاب عهد عتیق در همان دانشکده‌ای که از آن فارغ‌التحصیل شده بود، پرداخت.

در سال ۱۹۱۸ در شهر «یاش» Iași (مرکز ایالت مُلداوی) به سلک روحانیون در آمد و در همین سال به کسب درجه‌ای بالاتر (از لحاظ سلسله مراتب کشیش‌های مسیحی) نایل شد. پس از این در دانشکدهٔ ادبیات یاش به تدریس زبان و ادبیات یونانی قدیم مشغول شد. وی در ۳۰ اوت ۱۹۲۲ درگذشت.[1]

یوسی پسکو در طول عمر کوتاه خود، به عنوان شرقشناس، آثار بسیار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. از جمله آثار او می‌توان کتابهای زیر را نام برد: ترجمهٔ عهد عتیق که مستقیماً از زبان عبری انجام گرفته است، تحقیقی دربارهٔ ادبیات قبطی؛ ترجمه‌ای بسیار ارزشمند از آثار سریانی (برای نخستین بار در زبان رومانی)؛ انتشار تحقیقات دیگری در زمینه‌های مذهبی و غیر مذهبی.

گرچه این آثار نشان دهندهٔ استعداد و اهمیت کار این پژوهشگر است، از بجا ماندنی وی ترجمهٔ کامل قرآن مجید به زبان رومانی است[2] که مستقیماً از زبان عربی انجام گرفته و در سال ۱۹۱۲ به چاپ رسیده است.[3] این ترجمه، تنها ترجمه‌ای است که در زبان رومانی وجود دارد و نسخ آن جزو آثار نادر و ارزشمند مجموعه‌داران کتب به شمار می‌رود.

یوسی پسکو در مقدمهٔ خود ـ که به سال ۱۹۱۰ نوشته است ـ اعتراف کرده است که «قرآن، کتاب مقدس اسلام، امروزه به تمام زبانهای اروپایی ترجمه شده و همین امر مرا بر آن داشت که به ترجمهٔ رومانی آن همّت بگمارم، تا قدمی برای ترجمهٔ ادبیات جهانی [به زبان رومانی] برداشته باشم.»[4]

وی بعد از اینکه به چاپ عربی قرآن مجید[5] که مورد استفادهٔ او بوده اشاره می‌کند، از سه ترجمهٔ آلمانی چنین یاد می‌کند:[6] «ترجمهٔ بوی‌سن (Boysen) ترجمه‌ای تفسیری و دور از اصل عربی است، با این همه محتوای آن را خوب بازگردانده و به همین سبب برای تفسیر قرآن بسیار مفید است؛ ترجمهٔ اولمان (Ullmann) به اصل نزدیکتر است، با آنکه این ترجمه نیز تفسیری است؛ در این میان ترجمهٔ هنینگ (Henning) از همه مفیدتر است، با این همه به علت عدم دقت کافی مترجم، پاره‌ای افتادگیها در آن راه یافته است.»[7]

«من تلاش فراوان کرده‌ام که تا سرحدامکان به متن اصلی عربی نزدیك شوم و تأکید بسیار بر برگرداندن هر چه دقیق‌تر متن داشته‌ام... به این ترتیب ترجمهٔ من به متن اصلی نزدیکتر از ترجمهٔ هنینگ است؛ حتی از استباهاتی که در ترجمهٔ او راه یافته، مبری است».[8]

یوسی‌پسکو با چنین ادعایی که نشان‌دهندهٔ کیفیت علمی ترجمهٔ او است، هر شکی را درباب کمك احتمالی دیگران، یا استفاده از ترجمه‌های دیگر برطرف می‌کند. «در اینجا باید خاطر نشان کنم که این ترجمه تماماً از آنِ خودم است، فقط از آن خودم. اگر قافیهٔ زبان اصلی را مورد توجه قرار نداده‌ام، هیچکس بر من خرده نخواهد گرفت، زیرا [قرآن] شناسان می‌دانند که آیات در دهها صفحه با یك قافیه ختم می‌شوند، امری که رعایت آن در زبان رومانی محال است.»[9]

با این همه مترجم یادآور می‌شود که پانویسهای توضیحی را از کتابهای یاد شده یا از نولدکه برگرفته است[10]، پاره‌ای از آنها را نیز از حافظهٔ خود بقلم آورده که یافتن مأخذ برای آنها دشوار است.

مترجم مقدمهٔ مفصل خود را (از ص ۹ تا ۶۰) در چهار فصل ترتیب داده و تقریباً تمامی آن را از هنینگ ترجمه کرده. او خود معترف است که فصل تاریخ قرآن نوشتهٔ هنینگ نه تنها کافی نیست بلکه ضعیف نیز هست. بنابراین با مراجعه به اثر نولدکه آن را غنی‌تر ساخته و همان طور که اشاره شد، پانویسهای متن را نیز از او آورده است. مترجم خود واقف است که به تنهایی و بدون یاری جستن از آثار دیگران، قادر به نگارش مقدمه‌ای بر چنین اثری نبوده است. مقدمهٔ او شامل اطلاعاتی دربارهٔ اعراب پیش از حضرت محمد (ص)، شرح حال مختصر پیغمبر اسلام، معرفی قرآن مجید و دین اسلام است.

یوسی‌پسکو توضیحات و تفاسیر خود را گاه در داخل متن ترجمه در بین پرانتزها و گاه در پانویسها آورده است و به این ترتیب ترجمهٔ خود را قابل استفاده برای مشتاقان شناخت کتاب بزرگ اسلام کرده است.

انتشار این ترجمه در آن زمان واقعهٔ بسیار مهمی در فرهنگ رومانی به‌شمار می‌رفت. «نیکلای یورگا» (Nicolae Iorga) مورخ و دانشمند بزرگ رومانی در مقاله‌ای اهمیت انتشار این ترجمه را یادآور شده است[11].

گرچه آثار دیگر این مترجم بیشتر در جامعهٔ روحانیون کلیسا رواج یافت، اما قرآن مجید با ترجمه یوسی‌پسکو امری بود که در فرهنگ مردم رومانی تأثیر فراوان بجا گذاشت و به همین جهت نام قرآن خواه و ناخواه در رومانی با نام مترجمش پیوند یافته است.

ویورل باجاکو

حاشیه.

۱) شرح حال یوسی‌پسکو از مقالات زیر برگرفته شده

N. Neaga, «Un Orientalist român S. O. Iosipescu» *Mitropolia Moldovei şi Sucevei*, XXXIII (1957), nr. 5-7, p. 468-472, Gh. V. Speranţă, «Clerici români orientalişti», *Studii Teologice*, XIX (1967), p. 359-374

۲) دربارهٔ اسلام‌شناسی در رومانی و تاریخ تطبیقی ادیان مقالات دیگری در دست تهیه است

3) *Coranul-traducere dupa originalul arabic însoţită de o introducere*, Cernăuţi, 1912, 539p

۴) مقدمه، صفحه ۳

5) G. Fluegel, *Corani textus arabicus*. Editio stereotypa C. Tauchnitzii tertium emendata, Lipsiae, 1869

6) F. E. Boysen, *Der Koran das Gesetz der Muselmanner durch Muhammad den Sohn Abdal*, Halle, 1773, L. Ullmann, *Der Koran aus dem Arabischen wortgetreu neu ubersetzt und mit erlauternden Anmerkungen versehen*, Bielefeld und Leipzig, ed. VII, 1877, M. Henning, *Der Koran aus dem Arabischen und mit einer Einleitung versehen*, Leipzig, 1901

۷) مقدمه، ص ۳

۸) مقدمه، ص ۳ تا ۴

۹) مقدمه، ص ۴

10) Th. Noldeke, *Geschichte des Qorâns*, Gottingen, 1860

11) N. Iorga, *Cărţi reprezentative în viaţa omenirii*, Bucareşti, 1916, p. 240-256

نظری به کتاب «برگزیدهٔ متون ادب فارسی»

دانشجویی که از دبیرستان وارد دانشگاه می‌شود خود را در محیط تازه‌ای می‌یابد و بطبع انتظارهای تازه‌ای نیز پیدا می‌کند. از جمله انتظار دارد مطالبی بشنود که در دبیرستان نشنیده است و هم این مطالب را به شیوه‌ای تازه بیاموزد. در کل، در این سطح تحصیلی مطالب باید به گونه‌ای ارائه شود که دانشجو را با دنیای امروزیِ دانش و معرفت آشنا سازد. در درس ادبیات نیز همین حکم صادق است.

پس از این مقدمه، نگاهی می‌افکنیم به کتاب *برگزیدهٔ متون ادب فارسی* که به عنوان واحد فارسی ۱ و ۲ در دانشگاهها تدریس می‌شود.

گردآورندگان در مقدمهٔ کتاب دربارهٔ هدف از تألیف آن چنین می‌نویسند: «مقصود از نشر این مجموعه، آشنایی با آثار ادبی زبان فارسی و گشودن دریچه‌هایی به چشم‌اندازهای ادب کهنسال این سرزمین است تا دانشجویان و جوانان این روزگار در راه دست یافتن به نمونه‌های آثار ادبی نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان، اندکی از دشواری کارشان کاسته شود.»، ولی آنچه دانشجویانی با طرز فکر و

روحیهٔ من در پی آمد آشنایی با دنیای وسیع ادبیات، تأثیرپذیری از آن در امور تربیتی و اخلاقی و کسب نوعی لذت است.

اما، در همان محدودهٔ هدف گردآورندگان، باید دید محصول کار تا چه اندازه موفقیت‌آمیز است؟ قطعات برگزیده را به اعتبار موضوع و شیوهٔ بیان به سه دسته می‌توان تقسیم کرد.

الف) آنهایی که تنها جنبهٔ دینی و اخلاقی و عقیدتی دارند و در نگارش آنها اصولاً مزایای ادبی در مد نظر نبوده است.

ب) آنهایی که هم جنبهٔ دینی و اخلاقی یا عقیدتی دارند و هم مایه‌ای از ارزشهای ادبی.

ج) آثار مشاهیر ادب ایران که با ارزش ادبی خود در ردیف آثار ادبی بزرگ جای دارند.

از دستهٔ اول برای نمونه می‌توان قطعهٔ «امام حسن در برابر مشکلات» را نام برد. با توجه به اینکه واحدهای متعددی در زمینهٔ دینی و اخلاقی و عقیدتی برای دانشجویان همهٔ رشته‌ها پیش‌بینی شده است (معارف اسلامی ۱ و ۲، اخلاق و تربیت اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تاریخ اسلام، متون اسلامی، منتخب آیات قرآن و *نهج‌البلاغه* و احادیث اسلامی، و وصیت‌نامهٔ امام [ره])، این سؤال پیش می‌آید که آیا بهتر نیست که، برای رعایت اصل طبقه‌بندی مطالب درسی، این گونه قطعات نیز در ضمن درس معارف اسلامی جای داده شود؟ مگر نه این است که گنجینهٔ بسیار غنی ادبی هزار و دویست سالهٔ ما به اندازهٔ کافی گزینش قطعات را دشوار می‌سازد که حتی مجالی برای آوردن بسیاری از قطعات صرفاً ادبی نیز در گزیده‌ای با این حجم محدود باقی نمی‌گذارد؟ هر چیزی باید در جای خود آورده شود، وگرنه ارزش آن مکتوم خواهد ماند. آموزش دینی و اخلاقی می‌تواند در درس ادبیات نیز منظور نظر قرار گیرد لیکن این تعلیم هر قدر غیرمستقیم‌تر باشد اثر بیشتری خواهد داشت.

کیمیای سعادت و *گلستان* سعدی را در نظر بگیریم که در آنها نمونه‌های درخشانِ آثار مبتنی بر تعلیم معارف و اخلاق اسلامی به‌گونهٔ غیرمستقیم بیان می‌شود، حال آنکه در کتابی مانند *برگزیدهٔ متون ادب فارسی* مطالب حقوقی و احکام اسلامی و معارف عرفانی به‌طور مستقیم القا می‌شود که البته تأثیر چندانی ندارد. در مقابل، استاد سخن سرای طوس را در نظر بگیریم که در داستانهای *شاهنامه* آنچنان با مهارت حوادث و موقعیتها را توصیف کرده که خواننده بی‌اختیار خود را در شادیها و غمهای چهره‌های داستانی و ستایش سراینده از نیکیها و نکوهش او از بدیها شریک می‌یابد. مثلاً در داستان رستم و اسفندیار، دو قهرمان داستان به مصاف یکدیگر می‌روند. اما نه با کینه بلکه با محبت. جنگ آنها بر خلاف میل درونی آنهاست و در پایان جنگ زیر مغلوب، به هنگام مرگ، فرزند خود را به غالب می‌سپارد و از او تربیتش را خواستار می‌شود. این داستان روح جوانمردی و مردانگی را به‌طور غیرمستقیم در خواننده زنده می‌کند. فردوسی داستان می‌گوید و کمتر خود را نشان می‌دهد، تنها گاهی در یکی دو بیت نتیجهٔ اخلاقی مورد نظر خود را می‌گیرد، آن هم به زبانی بسیار مؤثر.

از نمونه‌های دستهٔ دوم نیز می‌توان قطعات «ای پاسداران وطن»، «سخن از قصهٔ عشق تو زلولاک گذشت»، «زمان زمانِ خروش است و فصل خوشیدن» را نام برد که نمی‌توان آنها را مظهر تام ادبیات عصر خودشان شمرد تا از این راه جواز ورود به منتخبات ادبی را پیدا کنند.

در قطعات دستهٔ سوم، که اصلی‌ترین و اصیلترین بخش کتاب *گزیده* است، مطالب به لحاظ ارزشهای ادبی فراوانشان و به لحاظ اعتبار نویسندگان و سرایندگان آنها اهمیت زیادی دارند. ولی در اینها نیز اشکالی هست و آن نحوهٔ انتخاب آنها و تکراری بودن آنها در مقایسه با کتابهای دبیرستان است. مثلاً قطعهٔ «این گرگ سالهاست که با گله آشناست» از پروین اعتصامی در دبیرستان نیز تدریس شده است. یا قطعات منتخب از نظامی گنجوی («نامهٔ رسول اکرم به خسرو پرویز» و «عهد خود را با خدای خود محکم‌دار») نمی‌تواند دانشجو را با سبك این شاعر بزرگ آشنا کند. از آثار سعدی فقط اشعاری از *بوستان* و قطعاتی تکراری از *گلستان* برگزیده شده، ولی از غزلهای ناب و دلکش او حتی یك نمونه هم آورده نشده است. یا اشعار برگزیده از حافظ بهتر می‌بود از آن دست باشد که همهٔ اختصاصات شعر او ـ آهنگ زیبا، بازی با کلمات، معنای عالی و ساختمان منسجم ـ را نشان دهد و غزلهایی که این خصلت را داشته باشد در *دیوان* او کم نیستند.

انتخاب قطعاتی چون «لطف حق»، «ترجیع بندهاتف» و «آغاز مثنوی»، که نشان دهندهٔ اوج قدرت سرایندگان خودند، جنبهٔ مثبت کار مؤلفان است. ولی در مورد غزلهای مولوی، نمونه‌های مناسبتری می‌شد برگزید.

اشکال دیگر این کتاب تهی بودن آن از نقد ادبی است، در نتیجه کتاب نمی‌تواند دانشجویان را در پی بردن به ارزشهای ادبی قطعات یاری کند. نتیجه اینکه،

ـ جوانان به آموزش دینی و اخلاقی نیازمندند. اما این آموزش باید در جای خود قرار گیرد تا نتیجهٔ مطلوب بدهد.

ـ در نحوهٔ انتخاب آثار باید دقت شود و قطعات برگزیده به گونه‌ای باشند که دانشجو را تا حدی با نوع و ویژگی کار صاحب اثر آشنا سازند.

در این باب پیشنهادی، که هر چند خام است، ارائه می‌شود و آن اینکه در برگزیدهٔ متون ادب فارسی که در دانشگاهها باید تدریس شود، شایسته است نمونه‌های برجسته و شاخصی از آثار «مشاهیر ادب» فارسی از نخستین آنها، مانند رودکی و فردوسی، گرفته تا شعرای قبل از مشروطیت در یك بخش، و آثار دورهٔ مشروطیت و پس از آن در بخش دیگری گنجانیده شود و این آثار به‌صورتی برگزیده شوند که بتوانند دانشجو را با سیر و تحول ادبیات منثور ومنظوم فارسی اجمالاً آشنا کنند. در مورد ادبیات و آثار بعد از مشروطیت هم باید دقت کرد که از آوردن آثاری که فقط اسم ادبیات دارند و در معنی با ادبیات بیگانه‌اند خودداری شود.

فرهاد امینی (دانشجو، اصفهان)

نشر دانش

سال یازدهم، شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۹

مدیر مسؤول و سردبیر: نصرالله پورجوادی

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابشناسی

نشر کتاب

خبرها

● فرهنگستانهای جهان

فرهنگستان فرانسه*

ع. روح‌بخشان

فرهنگستان فرانسه نخستین مؤسسه از نوع خود در تاریخ جهان نیست، اما استوارترین و نامدارترین فرهنگستان جهان است و سرمشق تأسیس و تشکیل بسیاری از فرهنگستانهای دیگر قرار گرفته است. آنچه در زیر می‌آید فشرده‌ای است از مطالب مندرج در اسناد فرهنگستان فرانسه که دبیرخانهٔ آن از راه لطف برای نشر دانش ارسال داشته است.

تاریخچه

سرمنشأ فرهنگستان فرانسه گردهماییهایی است که از سال ۱۶۲۹ (۱۰۳۹ هـ. ق.) در خانهٔ والانتن کُنرار/ Valentin Conrart در خیابان سن مارتن پاریس تشکیل می‌شد. در این محفل نُه ادیب که بیشترشان از خانواده‌های مرفه پاریسی بودند شرکت می‌کردند. خود والانتن کنرار به خانواده‌ای پروتستان از شهر والانسین تعلق داشت. پدربزرگش را در سال ۱۵۶۹ به جرم مشارکت در ویران کردن شمایلهای قدیسان کاتولیك گردن زده بودند و پدرش به پاریس گریخته بود. والانتن کُنرار در پاریس زندگی نسبتاً آرامی را می‌گذراند و بوالو، شاعر معروف، که با او دشمنی داشت، در شعری «سکوت محتاطانه» او را به ریشخند گرفته است.

یکی از نُه نفری که در محفل خیابان سن مارتن شرکت می‌کرد ژان اوژیه دوگومبو/ Jean Ogier de Gombauld بود که به آیین پروتستان گرویده و مورد توجه و حمایت ملکه ماری دومدیسیس قرار گرفته بود. یکی دیگر آنتوان گودو/ Antoine Godeau نام داشت که کشیش بود و بعدها اسقف گراس (جنوب شرقی فرانسه) شد. یکی دیگر ژان شاپلن نام داشت که پدرش محضردار و مورد اعتماد مارکی تروس و صاحب مکنت فراوان بود. پس از او باید از دو برادر به نامهای فیلیپ آبر/ Habert و ژرمن آبر یاد کرد که خود از افراد مرفه و صاحب مکنت بودند. یکی دیگر آبر دومونمور/ Montmaur بود که احتمالاً پسرعموی دونفر قبلی بود. وی مخبر کمیسیون عرایض در هیأت دولت بود، به فیزیك و شیمی عشق می‌ورزید، و نخستین جلسات دانشمندانی که بعدها فرهنگستان علوم از آنها پدید آمد در خانهٔ او تشکیل می‌شد. پس از او باید از شاعری به نام کلود دوملویل یاد کرد که منشی مارشال باسومپیر/ Bassompierre بود. و سرانجام لویی ژیری در این محفل شرکت می‌کرد که عضو انجمن بزرگان فرانسه در دربار بود و نیز صاحب چندین تألیف و ترجمه.

طولی نکشید که این گروه کوچك گسترش یافت و مثلاً از فرانسوا دو بوآ روبِر کشیش، که مورد توجه و حمایت مخصوص کاردینال ریشلیو صدراعظم بود، برای شرکت در جلسات دعوت شد. در این میان، والانتن کنرار ازدواج کرد و اشخاص مُجردی که هستهٔ مرکزی محفل ادبی را تشکیل می‌دادند ناچار به خانهٔ دماره دوسن سورلن/ Desmarets de Saint-Sorlin در هتل پل‌وه/ Pellevé نقل مکان کردند. روز به روز بر شمارشان افزوده می‌شد و دیری نپایید که تعدادشان به بیست نفر رسید. بوآ روبر کشیش از وجود این «جانهای روشن» با کاردینال ریشلیو سخن گفت و کاردینال که مردی آزموده و مآل اندیش بود، بیدرنگ میزان اهمیتی را که حمایت روشنفکران از حکومت او می‌توانست داشته باشد دریافت و توسط بوآ روبر به دوستان والانتن کنرار پیشنهاد کرد که حمایت او را بپذیرند و محفل خود را به صورت یك سازمان رسمی درآورند. آنان نخست دودلی نشان دادند زیرا که بیم آن داشتند که استقلال خود را از دست بدهند. اما ریشلیو مردی نبود که هرکس بتواند آشکارا در برابرش ایستادگی کند لذا پیشنهاد بوآروبر پذیرفته شد و فرهنگستان فرانسه، که تعداد اعضایش از طریق معرفی و انتخاب اعضای اولیه به چهل نفر رسید، سند رسمی تولد خود را در ژانویهٔ ۱۶۳۵ با فرمان رسمی که به امضای لویی سیزدهم رسیده بود، دریافت کرد.

امّا پارلمان پاریس، که به فرهنگستان به دیدهٔ یك رقیب خطرناك می‌نگریست، بیش از آنکه براین کار صحّه بگذارد، دیر زمانی در کار فرهنگستان اخلال کرد تا سرانجام، در ۱۶ ژوئیهٔ ۱۶۳۷، به رسمیت آن رأی داد و تشریفات رسمی برگزار شد. متن فرمان لویی سیزدهم و اساسنامه‌ای که در فوریهٔ ۱۶۳۵ به تصویب فرهنگستان رسید، نخستین اسناد مکتوب فرهنگستان به شمار می‌آید. پس از درگذشت ریشلیو در ۱۶۴۲، سگیه/ Séguier

جانشینش شد و همچون سلف خود به حمایت از فرهنگستان قیام کرد. پس از درگذشت سگیه در ۱۶۷۲، لویی چهاردهم پذیرفت که شخصاً انجمن را به زیر بال و پر خود بگیرد. از آن پس فرهنگستان رسمیت تازه یافت و نشستهای خود را در عمارت لوور برگزار کرد.

فرهنگستان فرانسه و مؤسسات مشابه دیگری که تا آن هنگام به وجود آمده بود روز ۸ اوت ۱۷۹۳ به موجب فرمان «کنوانسیون» (مجلس انقلابی که از ۲۱ سپتامبر ۱۷۹۲ تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ حکومت فرانسه را در دست داشت) منحل شدند. بسیاری از اعضای آن را به گیوتین سپردند و بقیه از ترس «حکومت وحشت» به خارج از کشور گریختند. وقتی که «انستیتوی ملی فرانسه»، بر اساس مادهٔ ۲۹۸ قانون اساسی ۲۲ اوت ۱۷۹۵، تأسیس شد، وظایف فرهنگستان بر عهدهٔ «کلاس» سوم آن نهاده شد که چندتن از اعضای فرهنگستان سابق را به عضویّت خود پذیرفت.

ناپلئون بناپارت در فرمانی که در ۲۳ ژانویهٔ ۱۸۰۳ در مقام کنسول فرانسه صادر کرد تغییراتی در سازمان این انجمن داد. به موجب این فرمان، «انستیتو» به چهار کلاس تقسیم شد. ۱) علوم فیزیکی و ریاضیات، ۲) زبان و ادبیات فرانسه، ۳) تاریخ و ادبیات کهن، ۴) هنرهای زیبا. در ۲۱ مارس ۱۸۱۶، لویی هجدهم به موجب فرمانی اعلام کرد که «انستیتو» مرکب از چهار فرهنگستان است که همگی مرتبه و نیز نام قدیمی خود را حفظ خواهند کرد: فرهنگستان فرانسه، فرهنگستان مکتوبات و ادبیات، فرهنگستان علوم، و فرهنگستان هنرهای زیبا. ناگفته نماند که بازآفرینی فرهنگستان فرانسه با گزینش و درحسس یازده عضو تازه همراه بود که لوسین بناپارت (برادر ناپلئون) و چندتن از مقامات حکومت امپراتوری از آن جمله بودند.

تشکیلاتی که در ۱۸۱۶ برای انستیتو و فرهنگستانهای آن ایجاد شد تا به امروز به همان صورت باقی مانده است، جز آنکه، در ۱۸۳۲، لویی فیلیپ بخش پنجمی، به نام فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی، به آن افزود.

از ۲۱ ژوئن ۱۸۱۶، که اساسنامهٔ تازهٔ فرهنگستان فرانسه در آن روز تصویب شد، هیچ تغییر عمـــده‌ای در مقررات آن داده نشده است.

کاخ فرهنگستان

تا روزی که انقلاب کبیر فرانسه روی داد نشستهای فرهنگستان فرانسه در کاخ لوور برگزار می‌شد. حضرات «چهل تن» در ابتدای امر گرداگرد یك میز بزرگ بر روی صندلی می‌نشستند. یك روز یکی از اعضا، به نام کاردینال دستره/d'Estrées که هشتاد

کنرار

سال از سنش می‌گذشت، تقاضا کرد که یك صندلی راحتی یا مبل برایش بگذارند. و شاه دستور داد تا نه یك مبل بلکه چهل مبل در تالار اجتماعات بگذارند تا اصل برابری فرهنگستانی مراعات شده باشد. در دورهٔ حکومت «دیرکتوآر» (هیأت مدیره) و در اوایل حکومت ناپلئون، انستیتو هم در لوور تشکیل جلسه می‌داد؛ اما در سال ۱۸۰۵ محل برگزاری جلسات آن به کاخ مازارن منتقل شد.

این کاخ مطابق نقشه‌ای که لوو/Le Vau (طراح قصر ورسای) کشیده بود و به منظور استقرار «دانشکدهٔ چهار ملت» ساخته شده بود. کاردینال مازارن دو میلیون فرانك از ماترك خود را وقف آن کرده بود به این سبب که این مبلغ صرف آموزش شصت تن از جوانان ایالتهایی شود که در ۱۶۵۹ به موجب «پیمان پیرنه» به فرانسه پیوسته بودند.

این کاخ بی‌گمان زیباترین بنای سبك باروك در پاریس است و کلیسای کوچکش به سبب گنبد بیضی شکلش شهرت عام دارد. در دو سوی این کلیسا دو کتابخانهٔ مشهور وجود دارد: یکی کتابخانهٔ مازارن که نخستین کتابخانه‌ای است که در پاریس در به روی مردم گشود و به صورت کتابخانهٔ عمومی درآمد؛ و دیگر، کتابخانهٔ انستیتو. علاوه بر اینها ساختمانهای اداری انستیتو و تشکیلات دفتریِ خاص هر یك از پنج فرهنگستان و نیز بایگانیهای آنها در پیرامون کلیسا قرار دارند.

فرهنگستان فرانسه جلسات عادی خود را در تالار کوچکی، که در ۱۸۳۹ ساخته شده است، تشکیل می‌دهد و هرگاه که فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی جلسه داشته باشد، تالار را در اختیار آن می‌گذارد. سه فرهنگستان دیگر از تالار دیگری استفاده می‌کنند که خیلی بزرگتر است و می‌تواند ۱۳۰ عضو پیوستهٔ فرهنگستان علوم و نیز ۸۰ عضو وابستهٔ خارجی آن را در خود جای دهد.

فعالیتها

در نخستین اساسنامهٔ فرهنگستان فرانسه مقرر شده بود که این انجمن «به منظور آنکه قواعد مطمئنی برای زبان فرانسه تنظیم کند و آن را نابتر، رساتر و قادر به بیان هنرها و علوم نماید» یك *لغتنامه* (یا فرهنگ لغت)، یك *کتاب دستور زبان*، یك *کتاب معانی و بیان* و یك *کتاب فن شعر* تدوین کند. همچنین پیش‌بینی شده بود که فرهنگستان آن دسته از کتابهای ادبی را که در اختیارش گذاشته می‌شود وارسی و در حق آنها داوری کند. امّا، در همان آغاز کار، حادثهٔ ناخوشایندی برای فرهنگستان روی داد: ریشلیو کوشید تا کُرنی را به سبب نوشتن سید/ *Cid* ملامت کند، اما این کار خشم فرهنگستانیان را برانگیخت و آشوبی برخاست که حتی انتشار کتاب *نظرات فرهنگستان در بارهٔ سید* هم نتوانست آن را فرو بنشاند. از آن پس، فرهنگستان توانست عاقلانه از برخورداری از امتیاز خطرناکی که ریشلیو برایش در نظر گرفته بود چشم بپوشد. همچنین از تدارك و چاپ يك كتاب دستور زبان خودداری کرد (تا سرانجام در ۱۹۳۲ به اصرار یکی از اعضای خود یك دستور زبان چاپ کرد که خیلی بیشتر از آن نکوهش شد تا ستایش) و نیز به تدوین کتابهای *معانی و بیان* و *فن شعر* اقدام نکرد، اما همّت بر تنظیم و تدوین *لغتنامه*‌ای گماشت که نخستین چاپ آن در ۱۶۹۴ منتشر شد.

این کتاب، که در دو جلد به قطع بزرگ انتشار یافت، حاوی کلمات رایج در زبان فرانسه بود؛ اما این کلمات، به جای آنکه به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده باشند، به ترتیب گروههای هم خانواده و هم ریشه دسته‌بندی شده بودند و لذا زمانی دراز طول کشید تا مورد استعمال اهل زبان قرار گیرد. در همین احوال، واقعهٔ ناخوشایندی در فرهنگستان روی داد و آن این بود که یکی از اعضا به نام فورتیر/ Furetière، با چاپ یك *لغتنامهٔ* عمومی که خود او تدوین کرده بود، بر فرهنگستان پیشی گرفت و هم محفلانش متهمش کردند که متقلبانه از کارهای مقدماتی فرهنگستان بهره گرفته است و لذا او را از جمع خود بیرون کردند؛ لکن لویی چهاردهم فقط پس از مرگ او اجازه داد که دیگری به جایش برگزیده بشود.

چاپِ دوم *لغتنامه* در ۱۷۱۸ منتشر شد که البته این بار به ترتیب الفبایی تنظیم شده بود و استفاده از آن آسانتر بود. این *لغتنامه* در ۱۷۴۰ و ۱۷۶۲ تجدید چاپ شد و در ۱۷۹۸ چاپِ پنجم آن به کوشش دولت انقلابی ـ که به هنگام انحلال فرهنگستان دستنوشتهٔ لغتنامه را ضبط کرده بود ـ انتشار یافت. پس از آن، *لغتنامه* در سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۷۸ و ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ تجدید چاپ شد.

لغتنامهٔ فرهنگستان که مورد استعمال روزانه دارد، شکل کلمات را مُعیّن می‌کند و، به کمك تعاریف همراه با شاهد مثال، معنای آنها را به دست می‌دهد. شمارهٔ واژه‌هایی که در *لغتنامه* گرد آورده شده است در هر چاپ به میزان قابل توجهی افزایش یافته است و تغییراتی در جهت سهولت خواندن و نوشتن کلمات در شکل آنها داده شده است. مثلا در چاپ ۱۷۱۸، حروف زاید و بیهوده‌ای را که در حدود يك سوم از كلّ كلمات بود حذف كردند.

فرهنگستان فرانسه در حال حاضر کار تجدیدنظر در چاپ هشتم را به منظور آماده کردن چاپِ نهم دنبال می‌کند و تا به امروز تصمیمهای مختلفی در مورد شکل کلمات و وارد کردن کلمات تازه گرفته است. این کار هم در نشستهای همگانی و هم در کمیسیون لغتنامه انجام می‌گیرد. علاوه براین و تا هنگامی که تحریر تازهٔ *لغتنامه* از چاپ خارج شود فرهنگستان هشدارهایی به صورت دستورالعمل برای جلوگیری از ورود کلمات تازهٔ نامناسب و یا بروز اشتباهات دستوری و املایی صادر کرده است.

مواجب فرهنگستان

در زمان حکومت سلطنتی، برای هرجلسه ۴۰ لیره به اعضای فرهنگستان پرداخته می‌شد. علاوه براین، اغلب آنان از خزانهٔ شاهی جیرهٔ ماهانه می‌گرفتند و حتی یکی از ایشان به نام شاپلن/ Chapelain چندین جیره دریافت می‌کرد. به همین سبب، شعری ساخته شده بود که در يك بيت آن گفته می‌شد «شاپلن خوش درآمدترین همهٔ جانهای روشن است».

در سال ۱۷۹۶، پس از تجدید سازمان «انستیتو»، قانون ۹ ژوئیه (سال چهارم انقلاب) برای هر عضو مواجب ثابت ۱۵۰۰ فرانك در سال را تعیین کرد. اما خود انستیتو مصوبه‌ای برای تعیین شرایط پرداخت مواجب تدوین کرد که براساس آن مواجب اعضا به تناسب سابقهٔ آنان پرداخت می‌شد و برای آنکه نوسانات پولی جبران شود و از این بابت زیانی متوجه اعضا نگردد يك مأخذ برابری تعیین کرد که به موجب آن مقدار این ۱۵۰۰ فرانك برابر ۷۵۰ ده هزار گرم (۷۵۰۰ کیلوگرم) گندم مرغوب تعیین شد.

این مبلغ بیش از يك قرن ثابت ماند و كمابيش ارزش خود را حفظ کرده بود. اما از اوایل قرن بیستم ارزش آن رو به کاهش نهاد و در آستانهٔ بروز جنگ جهانی اول قدرت خرید آن به نیمی از آنچه در آغاز بود تنزل یافته بود. در ۱۹۲۸، پس از ثباتی که رئیس جمهوری پوآنکاره ایجاد کرد، مبلغ مواجب سالانهٔ هرعضو فرهنگستان به ۵۰۰۰ فرانك افزایش یافت که كمابيش برابر با ارزش پولی طلا در زمان ایجاد فرهنگستان بود. اما، از آن پس، افزایش نرخ تورم و کاهش بهای ارزش فرانك ارزش واقعی این مبلغ را می‌توان گفت به صفر رساند (حدود ۵۰ فرانك در سال) لذا در ۱۹۷۱ تجدیدنظری در میزان مواجب صورت گرفت و مبلغ

ں ۴۸۶۰ فرانك جدید تعیین شد، در حالی که کاهش ارزش فرانك همچنان ادامه داشت.

میزان مواجب فرهنگستان تابع تناسبات بسیار سنجیده است. در حال حاضر هرعضو فرهنگستان در حدود ۲۰۰۰۰ فرانك مواجب سالانه دارد که البته شامل «حق حضور» هم می شود و در صورت غیبت کاهش می یابد. به چهارتن از کهنسالترین اعضا و نیز به چهارتن از رؤسای انتخابی فرهنگستان دوبرابر مواجب تعلق می گیرد. اما واقعیت این است که این مبلغ در مقایسه با ارزش پول در ۱۷۹۶ و حتی در ۱۹۱۴ اصلاً در خور اعتنا نیست.

بنیادهای خیریه، درآمدها و جوایز

فرهنگستان فرانسه، صرف نظر از هزینه‌های اداری آن که در صورت بودجهٔ کل کشور وارد می شود، ادارهٔ ۳۶۶ بنیاد یا مؤسسه را که دارایی آن را تشکیل می‌دهند، برعهده دارد.

این اموال، که مالکیتشان با فرهنگستان است، از طریق وقف و هبه به فرهنگستان رسیده است و سابقهٔ قدیمی‌ترین آنها به قرن هجدهم می‌رسد. محل مصرف درآمد این هبه‌ها و اوقاف را بانیان آنها مشخص کرده‌اند که عبارتند از اهدای جوایز ادبی، جبران کارهای فوق العاده (جایزهٔ فضیلت که مخصوصاً در قرن نوزدهم رایج بود) و کمك به خانواده‌های شایسته. البته این بنیادها و اموالشان از آسیب کاهش ارزش پول در امان نماندند و اگر در طی چندسال گذشته کمکهای کلان به فرهنگستان اهدا نمی‌شد، امروزه سرمایهٔ منقول فرهنگستان بس ناچیز می‌بود.

خوشبختانه بخشی از آنچه وقف فرهنگستان شده اموال غیرمنقول بوده است و از هنگامی که میزان مال‌الاجاره‌ها به تناسب افزایش هزینهٔ زندگی افزایش یافته است درآمد ناشی از اجارهٔ اماکن متعلق به فرهنگستان بخش عمده‌ای از درآمدهای آن را تشکیل می‌دهد.

فرهنگستان فرانسه از محل درآمدهای خود هرسال در حدود ۱۵۰ جایزه اهدا می‌کند. مبلغ این جوایز قبلا اندك بود، اما از حدود ده سال پیش در آن تجدیدنظر و بین ۳ تا ۱۰۰۰۰ فرانك تعیین شده است. البته مبلغ برخی از جوایز خیلی بیشتر است مثل جوایز بزرگ ادبیات، شعر، نقد، تحقیق، داستان کوتاه، گسترش زبان فرانسوی، رمان، تئاتر، تاریخ (جایزهٔ اخیر به نام جایزهٔ گوبر/Gobert معروف است. گوبر در ۱۸۳۵ این جایزه را وضع کرد و هرچند که ارزش موقوفات او برابر کاهش ارزش پول به میزان ناچیزی رسیده، هنوز هم نام او محفوظ مانده است).

در ۱۹۸۰، پل موران/ Paul Morand جایزه‌ای در اختیار فرهنگستان قرار داد که هردو سال یك بار اهدا می‌شود و مبلغ آن ۳۰۰۰۰۰ فرانك است.

ادارهٔ فرهنگستان و سازماندهی امور مالی آن از وظایف «کمیسیون اداری» است که از دبیر دائم فرهنگستان در مقام رئیس کمیسیون و دوتن عضو به انتخاب اعضای فرهنگستان تشکیل می‌شود.

نشستها و انتخابات

فرهنگستان روزهای پنجشنبه از ساعت ۳٫۵ تا ۴٫۵ بعدازظهر تشکیل جلسه می‌دهد. معمولاً قبل از هر نشست، جلسهٔ کمیسیون *لغتنامه* تشکیل می‌شود که بعد از جلسهٔ عمومی فرهنگستان هم ادامه می‌یابد. علاوه براین، فرهنگستان هر سال یك بار در ماه دسامبر (آذر) یك نشست همگانی در «تالار فرهنگستان» برگزار می‌کند و در همین نشست است که مراسم تشریفاتی پذیرش اعضای تازه انجام می‌گیرد.

ریاست هر نشست با یك «رئیس» است که جلسه را به کمك یك «مُهردار» (نایب‌رئیس) و یك «دبیر دائم» اداره می‌کند. رئیس و مهردار برای مدت سه ماه انتخاب می‌شوند اما منصب دبیر دائم چنانکه از نامش بر می‌آید، مادام‌العمری است. در مادهٔ چهارم اساسنامهٔ ۱۸۱۶، که هنوز هم به قوت خود باقی است، تصریح شده است که

> هرگاه یك کرسی، براثر درگذشت یك عضو، خالی شود خبر آن در نزدیکترین جلسهٔ بعد اعلام شده و در صورت جلسه منعکس می‌گردد

در همین ماده پیش بینی شده بود که انتخاب عضو تازه حداقل یك ماه پس از ابلاغ خبر درگذشت عضو فقید انجام گیرد. در حال حاضر، اعلان خبر خالی شدن یك کرسی معمولاً یك ماه پس از درگذشت صاحب آن و انتخاب عضو تازه چندین ماه پس از اعلان آن خبر صورت می‌گیرد. در طول تاریخ، گهگاه این فواصل زمانی خیلی بیشتر از فاصلهٔ زمانی مقرر در اساسنامه بوده است، اما فرهنگستان در حال حاضر می‌کوشد که عضو جدید در حدود شش ماه پس از مرگ عضو قدیم انتخاب شود و پنج یا شش ماه پس از انتخاب شدن مراسم تحلیف را به عمل آورد و کرسی خود را اشغال کند.

روش انتخاب عضو در گذشته بسیار پیچیده بود؛ زیرا در

ساسنامهٔ ۱۷۵۲ تصریح شده بود که انتخابات در دو مرحله انجام ی‌گیرد: مرحلهٔ اول با ورقهٔ رأی که ضمن آن «نامردی که رهنگستان در مورد او به توافق می‌رسید» مشخص می‌شد؛ اما یدرنگ مرحلهٔ دوم با مهره‌های سفید (موافق) و سیاه (مخالف) رگزار می‌شد که در آن رأی دهندگان آزادی عمل بیشتر داشتند. امزدی که با ورقه انتخاب می‌شد هرگاه در مرحلهٔ دوم یك سوم از کل اعضا با مهرهٔ سیاه با انتخاب او مخالفت می‌کردند، کنار گذاشته می‌شد و رأی‌گیری برای نامزد دیگر انجام می‌گرفت.

این شیوهٔ انتخاب ظاهراً برافتاده است، اما اثر آن هنوز در انتخابات فرهنگستان برجاست. به این معنی که به جای آنکه براساس آرایی که داده شده است اکثریت را در نظر بگیرند، از آنجا که آرای سفید به حساب نمی‌آید، اعضا می‌توانند روی رأی سفید یك علامت ضربدر بگذارند و بعد آن را در گلدان بریزند و همین آرا در محاسبهٔ نهایی اثر می‌گذارد. مثلاً اگر یك نامزد ۱۵ رأی از ۳۰ رأی را به دست بیاورد، از آنجا که ۱۵ رأی دیگر با علامت ضربدر مشخص شده است باید رأی‌گیری دیگری انجام بگیرد، زیرا که مثل این است که دونفر به تساوی رأی آورده‌اند.

در سابق، نوبت رأی‌گیری محدود نبود و حتی اتفاق افتاده است که اعضا پس از ۱۹ بار رأی‌گیری هم به اکثریت دست نیافته‌اند اما عرف معمول امروز نوبت رأی‌گیری را به سه بار محدود کرده است، در عین حال فرهنگستان در صورت لزوم می‌تواند برای بار چهارم هم رأی‌گیری کند. و اگر در رأی‌گیری چهارم هم تکلیف نامزد ورود به فرهنگستان روشن نشود رأی‌گیری بعدی به زمانی پس از آن موکول می‌شود.

اعلان یا پیشنهاد نامزدی معمولاً در نامه‌ای تسلیم دبیر دائم می‌گردد. برای اینکه انتخاب عضو جدید صورت گیرد، درخواست رسمیِ دست‌کم نیمی عضو ضرورت دارد اگر این رقم حاصل نشود رأی‌گیری به هشت روز بعد موکول می‌شود که در آن روز تعداد ۱۸ نفر موافق کفایت می‌کند و اگر در آن روز این حدّ نصاب حاصل نشود انتخاب منتفی می‌گردد.

قبل از هر انتخاب باید مادهٔ مربوط به نظرخواهی از اعضا، که در اساسنامهٔ ۲۱ ژوئن ۱۸۱۶ ذکر شده و به شرح زیر است، قرائت گردد:

از آنجا که وجههٔ اعتبار فرهنگستان اساساً وابسته به توجهی است که به امر پر کردن کرسیهای خالی به وجه مطلوب نشان می‌دهد، کمترین التفاتی به اسباب چینیها و تمناها، به هر شکل که باشد، نخواهد کرد، و هر عضو نظر خود را تا هنگام برگزاری انتخابات برای خود حفظ خواهد کرد و هنگامی آن را بیان می‌کند که شخص موردنظر خود را واقعاً اصلح بداند.
از نامزدان کرسیهای خالی خواسته می‌شود که از هر گونه دیدار با اعضا به منظور جلب نظر و رأی آنان خودداری کنند همین اندازه کافی است که شفاهاً یا از طریق نامه‌ای خطاب به یکی از اعضا و یا از راه نامه‌نویسی در دبیرخانه علاقهٔ خود را به عضویت اعلان کنند

هر چند متن این دستورالعمل بسیار سخت و جدی است رسم دیدار با اعضای فرهنگستان از همان ابتدا رواج یافت و امروزه بس ریشه‌دار و استوار است و بسیاری از اعضای فرهنگستان با رغبت نامردها را می‌پذیرند- و این البته طبیعی است که علاقه‌مند باشند شخصاً کسانی را که قرار است هر روز پنجشنبه آنان را در جلسه ببینند از نزدیك بشناسند

در همان روز که انتخاب عضو جدید انجام می‌گیرد نتیجهٔ رأی‌گیری به اطلاع رئیس کشور که حامی فرهنگستان است، می‌رسد او با تعیین یك وقت ملاقات با عضو جدید عملاً بر رأی فرهنگستان صحه می‌گذارد آنگاه در روز ملاقات رئیس فرهنگستان عضو جدید را به او معرفی می‌کند.

پنج یا شش ماه پس از آن، عضو جدید وارد فرهنگستا می‌شود و در «تالار» فرهنگستان نطقی در تشکر از فرهنگستا ایراد می‌نماید که قسمت عمدهٔ آن به ستایش سلفش اختصاص دارد. «رئیس وقت» فرهنگستان- یعنی کسی که در هنگام اعلا خالی شدن کرسی رئیس بوده است- به او پاسخ می‌گوید. البته د روز پنجشنبهٔ پیش از آن در یك جلسهٔ غیرعلنی که در اتا کمیسیونها برگزار می‌شود، متن هر دو نطق قرائت می‌گردد اعضا پیش از وقت از کم و کیف آنها آگاه باشند. پس از ای مراسم، عضو جدید را به تالار جلسات راهنمایی می‌کنند و از آ پس حق می‌یابد که در تدوین *لغتنامه* شرکت جوید.

سنتی که سه قرن پاییده است

فرهنگستان فرانسه کهنترین نهاد فرهنگی که از فرانسهٔ قدی جا مانده باشد، نیست زیرا که «کولژ دوفرانس» یك قرن بیش آن تأسیس شده است و هنوز هم دایر است. اما فرق فرهنگس با مؤسسات مشابه در این است که هیچیك از آنها به فرهنگستان خصلت اولیهٔ خود را حفظ نکرده است. اسا فرهنگستان- چنانکه دیده شد- در طی سه قرن هیچ تغییر عمد جز در جزئیات نکرده است و این تغییر عمدتاً در صورت ظ

عبارات و سبك متن بوده است نه در ماهیت آنها. به این ترتیب هیچ نهادی به خوبی و دقت فرهنگستان سنتهای خود را حفظ نکرده است. فرهنگستان فرانسه در دل دنیایی که تورم دامنه‌های خود را نه تنها بر عوالم مادی که حتی به عوالم معنوی می‌گستراند، هرگز شمارهٔ اعضای خود را افزایش نداده و از اصول اولیهٔ خود عدول نکرده است و در انتخاب اعضای تازه هنوز هم همان آزادی عمل و دقت وسواس آمیز در حقیقت جویی را که در روزگار لویی چهاردهم داشت حفظ کرده است.

مردانی که طرز فکرهای متفاوت و مسلکهای گوناگون داشته‌اند همواره از برکت برابری فرهنگستانی در کنار هم گرد آمده‌اند. اعاظم روحانیت مسیحی، دوکها، امرای عالیرتبه، وزرا و حتی چند رئیس جمهوری با نویسندگان، شاعران، مورخان و نمایشنامه‌نویسان در یك جا نشسته‌اند و در زیر گنبد فرهنگستان با یکدیگر گفت‌وشنود و همکاری و همفکری کرده‌اند. البته تعداد هر یك از این اصناف در دوره‌های مختلف فرق می‌کرده است. مثلاً در قرن هجدهم گاهی ۱۷ تن از ۴۰ عضو فرهنگستان کشیش بوده‌اند در حالی که در روزگار ما شمارهٔ آنان به یك یا دو تن کاهش یافته است. غالباً از وجود «قبیله» یا «حزب» و «دسته» در نطق فرهنگستان سخن به میان می‌آید. امّا در واقع دسته‌بندی در فرهنگستان وجود ندارد و این کلمات را باید نشان سادهٔ یك تمثیل دانست. البته گاهی یك کرسی چند بار پیاپی به امرای قشون یا کشیشان رسیده است، اما فرهنگستان می‌کوشد ترتیبی به کار گرفته شود تا تنوعی در شخصیت کسانی که هر کرسی را اشغال می‌کنند به وجود آید.

فهرست کسانی که از ۱۶۳۵ تا به امروز به فرهنگستان راه یافته‌اند نشان می‌دهد که از آغاز تاکنون ۶۷۰ نفر به عضویت فرهنگستان در آمده‌اند. آمارگران آمارهای دقیقی دربارهٔ متوسط عمر انسان و میزان مرگ‌ومیر «نامیرایان» فراهم آورده‌اند و به نتایج جالب رسیده‌اند. مثلاً کرسی شمارهٔ ۲۶ از ابتدا تا به امروز در اشغال فقط ۱۱ نفر بوده است، و حال آنکه هر یك از کرسیهای شمارهٔ ۴ و ۱۹ را ۲۰ نفر اشغال کرده‌اند و این بدان معنی است که صاحبان کرسی ۲۶ درازعمرتر از دیگران بوده‌اند. در عین حال باید دانست که تاکنون هیچیك از اعضای فرهنگستان به صدسالگی نرسیده است. حتی فونتونل/ Fontenelle هم که درازعمرترین عضو فرهنگستان بوده است چند ماه پیش از آنکه به صدسالگی برسد، درگذشت.

جوانترین عضو فرهنگستان دوك آرمن دوکوآسلن/ کوآلن Armand de Coislin بوده است که این رکورد را برای همیشه حفظ خواهد کرد زیرا که در ۱۷ سالگی به عضویت فرهنگستان انتخاب شد، شاید بدان سبب که نوهٔ سگیهٔ صدراعظم بود.

امّا یك کرسی چهل‌ویکم هم در عالم تصور وجود دارد، و این همان کرسی است که مردم برای بزرگان فرهنگ و ادب خود جعل کرده‌اند و همین را دستاویز نکوهش از فرهنگستان قرار می‌دهند. در واقع فرهنگستان هرگز راضی نشد که کسانی همچون مولیر، روسو، دیدرو، استاندال، بالزاك، فلوبر و امیل‌زولا را در داخل خود بپذیرد. فهرست این قبیل نویسندگان و شعرا درازتر از این است و اگر هر مورد خاص به دقت بررسی شود عیبت این افراد از فرهنگستان تأسف‌آور خواهد نمود. در عین حال، دلایلی برای این امر وجود دارد. امیل‌زولا چندین بار نامزد شد ولی هرگز پذیرفته نشد در حالی که استاندال و فلوبر هرگز علاقه‌مند به عضویت در فرهنگستان نشدند. اما اشتباه بزرگ فرهنگستان که هنوز هم تأسف آن را می‌خورد و برای جبران آن دست به هر کاری می‌زند این است که در سالهای قبل از ۱۹۷۰ زیر فشار قدرت حاکم [ژنرال دوگل] از پذیرفتن بزرگترین شاعر زندهٔ زمانه [لویی آراگون] خودداری کرد.

اساسنامه

صرف نظر از فرمان لویی سیزدهم که در ژانویهٔ ۱۶۳۵ صادر شد و خطوط کلی سازمان فرهنگستان را تعیین می‌کرد، سه اساسنامه تاکنون برای این نهاد تدوین شده است: ۱) اساسنامهٔ ۲۲ فوریهٔ ۱۶۳۵ در ۵۰ ماده به امضای ریشلیو، ۲) اساسنامهٔ ۳۰ مه ۱۷۵۲ در ۱۲ ماده به امضای لویی چهاردهم، ۳) اساسنامهٔ مصوب ۲۱ ژوئن ۱۸۱۶ در ۱۸ماده به امضای لنه/ Lainé وزیر کشور که هنوز هم به قوت خود باقی است. مواد اساسنامهٔ اخیر بدین شرح است:

مادهٔ ۱

فرهنگستان فرانسه دارای چهل عضو و سه مقام ارشد است:
یك رئیس،
یك مهردار (نایب رئیس)،
یك دبیر که در عین حال خزانه‌دار هم هست.
رئیس و مهردار با اکثریت مطلق آرا برای مدت سه ماه انتخاب می‌شوند و دبیر مادام‌العمر در این سمت خواهد ماند.

مادهٔ ۲

رئیس شخصاً یا از طریق نمایندهاش ریاست فرهنگستان را در جلسات علنی و خصوصی و در هر فرصت دیگر، در حضور شاه و شاهزادگان عهده‌دار است. در این موارد او به نام کل انجمن سخن می‌گوید.

هرگاه شرایطی پدید آید که بر اثر آنها رئیس نتواند وظایف خود را انجام دهد، مهردار در تمامی سمتها جانشین او خواهد بود. در غیاب مهردار، سمتهای رئیس بر عهدهٔ مسن‌ترین عضو خواهد بود و در غیاب او بر عهدهٔ دبیر.

مادهٔ ۳

ادارهٔ داراییهای فرهنگستان به عهدهٔ کمیسیونی است که بر اساس فرمان ۲۱ مارس ۱۸۱۶ شاه تشکیل گردیده و اعضای آن عبارتند از دبیر دایم که وظیفهٔ خزانه‌داری و ریاست کمیسیون را به عهده خواهد داشت، و دو عضو دیگر که با اکثریت مطلق آراء با ورقه انتخاب خواهند شد.

مادهٔ ۴

دبیر دایم موظف به حفظ دفاتر، عنوانها و مدالهای رسمی فرهنگستان و نیز متن نطقها و اشعاری است که برای شرکت در مسابقه دریافت می‌کند. او مسئول همهٔ اقدامات لازم برای حفظ انتظامات داخلی و توزیع کرسیها در نشستهای همگانی است.

مادهٔ ۵

فرهنگستان در هر هفته دو جلسه برای کارهای عادی تشکیل می‌دهد. یک جلسه در روز سه‌شنبه و جلسهٔ دیگر در روز پنجشنبه. و اگر یکی از جشنهای رسمی با یکی از این روزها مصادف شود جلسه در شب جشن یا در روز بعد تشکیل می‌شود.

زمان هر جلسه، از ساعت دو و نیم تا چهار و نیم بعدازظهر خواهد بود. دبیر در رأس ساعت دو و نیم نام همهٔ اعضای حاضر را قرائت می‌کند و دفتر را می‌بندد. کسانی که تأخیر کنند یا بدون عذر موجه پیش از وقت جلسه را ترک کنند از حق رأی و حقوق دیگر محروم خواهند شد.

مادهٔ ۶

هدف از تأسیس فرهنگستان فرانسه کوشش در جهت تهذیب زبان و تثبیت آن و روشن نمودن دشواریهای آن و حفظ خصوصیت و اصول زبان است، لذا اعضای فرهنگستان در جلسات خصوصی خود به هر آنچه که به این منظور کمک کند خواهند پرداخت. بحث دربارهٔ آنچه به دستور زبان، معانی و بیان، شعر و ملاحظات انتقادی دربارهٔ وجوه خوب و بد نویسندگان مربوط می‌شود و نیز مباحثه به منظور تدارک چاپ آثار کلاسیک فرانسوی و مخصوصاً تدوین یک لغتنامهٔ تازهٔ زبان موضوع کارهای معمول فرهنگستان است. رئیس برای تعیین ترتیبی که باید به این موضوعها داده شود با اعضای فرهنگستان مشورت می‌کند.

پیشنهادهایی که مغایر با این اهداف باشد، هر اندازه که مهم باشد، مورد عنایت قرار نخواهد گرفت مگر در نشست خاصی که برای بحث دربارهٔ آن پیشنهاد تشکیل می‌شود.

رئیس یا قایم مقام او موظف است نظم جلسات را حفظ کند و مقررات اساسنامه را به اجرا درآورد.

مادهٔ ۷

فرهنگستان علاوه بر جلسات خصوصی هر سال یک نشست همگانی در ۲۵ اوت تشکیل می‌دهد [این نشست امروزه در دسامبر / ادر تشکیل می‌شود.]

جلسات همگانی برای پذیرش اعضای جدیدی که فرهنگستان برگزیده و به تصویب شاه رسیده باشد تشکیل می‌شود.

مادهٔ ۸

فرهنگستان هر سال جایزه‌ای به ارزش ۱۵۰۰ فرانک اهدا می‌کند که به تناوب نصیب یک نوشته و یک قطعه شعر خواهد شد. موضوع نوشته یا شعر را فرهنگستان به مسابقه می‌گذارد و از طریق روزنامه‌ها به اطلاع همگان می‌رساند.

فرهنگستان دربارهٔ شکل مسابقه و شرایط آن بحث و تبادل نظر می‌کند و می‌تواند جایزه را به یک اثر بدهد یا در صورت لزوم میان چند اثر تقسیم کند و یا برای مسابقهٔ بعد نگدارد. نظر فرهنگستان باید در جلسهٔ ۲۵ اوت اعلان شود و جایزه در همان جلسه اهدا گردد.

مادهٔ ۹

فرهنگستان در نشستهای همگانی کرسیهای خاصی برای اعضای خود پیش‌بینی می‌کند و کرسیهای دیگری برای اعضای سه فرهنگستان دیگر بی‌آنکه جای مشخصی برای هر کس منظور شود.

مادهٔ ۱۰

فرهنگستان برای بزرگداشت جشن سن لویی [لویی نهم که از ۱۲۲۶ تا ۱۲۷۰ پادشاه فرانسه و مردی نیکوکار و بانی آثار خیر از جمله سوربن بود، که انقلاب فرانسه جشن او را ملغی کرد] رسوم سابق خود را به کار خواهد بست.

مادهٔ ۱۱

در جلسات همگانی هیچ قطعه شعر یا نوشته‌ای که قبلاً سه مقام ارشد و دو عضو انتخابی دیگر فرهنگستان آن را وارسی و تأیید نکرده باشند قرائت نخواهد شد. انتخاب آن دو عضو به قید قرعه انجام خواهد گرفت.

مادهٔ ۱۲

سه مقام ارشد که هیأت رئیسهٔ فرهنگستان اند یک کمیسیون دایمی، برای بررسی همهٔ موضوعهای بحث که مستلزم وارسی خاص اند ولی منحصراً به کارهای معمول فرهنگستان ارتباط می‌یابند، تشکیل می‌دهند.

اگر موضوع خاصی مستلزم بررسی فوق‌العاده باشد، فرهنگستان می‌تواند دو تن از اعضای خود را تعیین کند تا به اعضای هیأت رئیسه، که قانوناً عضو همهٔ کمیسیونها جز کمیسیون مندرج در مادهٔ ۳ هستند، کمک کنند.

یك کمیسیون نمی‌تواند جز به موضوع خاصی که برای بررسی آن تشکیل شده است بپردازد و ملزم است که در کوتاهترین مدت گزارش کار خود را بدهد.

فرهنگستان مراقبت خواهد کرد تا هیچ بحث بیهوده‌ای آن را از کارهای اصلیش منحرف نکند.

ماده ۱۳

انتخابات از طریق رأی‌گیری با ورقه انجام می‌گیرد. رئیس و مهردار به اکثریت مطلق آرا و در جلسه‌ای که شرکت کنندگان در آن کمتر از ۱۵ نفر نباشند انتخاب می‌شوند. رئیس نمی‌تواند در دو دورهٔ پیاپی انتخاب شود اما انتخاب مجدد او یك سال پس از پایان دورهٔ قبل مدیریت بلامانع است.

مهردار نمی‌تواند دوباره و بیدرنگ در منصب خود و یا به جای رئیس انتخاب شود و برای انتخاب مجدد او باید شش ماه از پایان دورهٔ قبل گذشته باشد.

دبیر انتخاب نمی‌شود مگر در نشست خاصی که به همین منظور تشکیل می‌گردد و دست کم باید بیست تن از اعضا در آن حاضر باشند. انتخاب قطعی او باید به تأیید شاه برسد.

ماده ۱۴

وقتی که بر اثر درگذشت یکی از اعضا یك کرسی خالی شود، در اولین جلسهٔ بعد خبر آن اعلان می‌شود و در دفاتر فرهنگستان ثبت می‌گردد.

نمی‌توان عضو تازه‌ای را انتخاب کرد مگر اینکه از زمان اعلان خبر تا روز انتخاب حداقل یك ماه فاصله باشد و انتخاب در جلسه‌ای صورت می‌گیرد که به همین منظور تشکیل می‌گردد و حداقل بیست عضو باید در آن حضور یابند.

اگر در جلسهٔ مورد نظر تعداد حضار به بیست نفر نرسد، انتخاب به هشت روز بعد موکول می‌شود که در آن صورت حضور هجده عضو کفایت می‌کند. اگر در آن جلسه هم تعداد حضار به هجده عضو نرسد، انتخاب عضو جدید به وقت دیگری که رئیس آن را تعیین می‌کند موکول خواهد شد.

ماده ۱۵

فرهنگستان از آنجا که وجهه و اعتبارش وابسته به دقتی است که در پر کردن کرسیهای خالی به وجه مطلوب نشان می‌دهد، کمترین التفاتی به اسباب چینیها و تمناها، به هر شکل که باشد، نخواهد کرد، و هر عضو نظر خود را تا هنگام انتخاب برای خود حفظ خواهد کرد و هنگامی آن را بیان می‌کند که شخص مورد نظر خود را واقعاً اصلح بداند.

از نامزدهای کرسیهای خالی خواسته خواهد شد که از هر گونه دیدار با اعضای فرهنگستان به منظور جلب نظر و رأی آنان خودداری کنند. همین اندازه کافی است که شفاهاً یا از طریق نامه‌ای به یکی از اعضا و یا از راه نامنویسی در دبیرخانه علاقهٔ خود را به عضویت اعلان کنند.

ماده ۱۶

پس از اقدام به رأی‌گیری برای انتخاب عضو جدید، دبیر فرهنگستان با صدای بلند فهرست نامزدها را، که قبلاً با رعایت مقررات و شرایط لازم پیشنهاد شده‌اند، قرائت می‌کند و اعضای فرهنگستان حق ندارند به کسی جز آنان که در فهرست ثبت نام شده‌اند رأی بدهند. پس از آن، دبیر متن آن مواد از اساسنامهٔ حاضر را که به انتخابات مربوط است قرائت می‌کند. آنگاه رئیس از هر یك از اعضای حاضر می‌پرسد که آیا به کسی از نامزدها قول رأی خود را داده است یا نه؟ و اگر چنین کاری کرده باشد، دیگر حق شرکت در رأی‌گیری را ندارد.

ماده ۱۷

همین که انتخاب عضو جدید مطابق با آنچه گفته شد انجام گرفت، گزارش آن بیدرنگ توسط رئیس یا مهردار، و در غیاب ایشان، توسط یکی از اعضا که به انتخاب فرهنگستان تعیین می‌شود به اطلاع شاه خواهد رسید و اگر این انتخاب به تأیید او برسد، فرهنگستان پس از آن و به همان گونه که گفته شد انتخابات دیگری انجام خواهد داد.

ماده ۱۸

عضو جدیدی که فرهنگستان انتخاب می‌کند و انتخاب او به تأیید می‌رسد حق حضور در فرهنگستان را ندارد مگر پس از برگزاری جلسهٔ همگانی که به منظور پذیرش و تحلیف او تشکیل می‌شود. او در این نشست نطقی می‌کند که در ضمن آن از عضو فقید فرهنگستان، که خود او کرسیش را اشغال کرده است، ستایش می‌نماید و سر به بررسی چند موضوع ادبی می‌پردازد. رئیس فصلی فرهنگستان، که در زمان او خبر خالی شدن کرسی اعلان شده است، ریاست اجلاس را به عهده خواهد داشت و به نطق عضو جدید پاسخ خواهد گفت. در غیاب او مهردار و در غیاب مهردار یك عضو دیگر فرهنگستان این وظیفه را انجام خواهد داد.

نام و نشان و رنگ انتخابی فرهنگستان

نخستین نشست فرهنگستان در ۱۳ مارس ۱۶۳۴ (رمضان ۱۰۴۳ ق.) تشکیل گردید اما نام آکادمی فرانسه (فرهنگستان فرانسه)، هشت روز بعد بر روی آن گذاشته شد. اعضا در ابتدا خود را «آکادمیست» نامیدند، اما دو سال پس از آن عنوان «آکادمیسین» بر خود گذاشتند و این عنوانی است که هنوز هم به کار می‌رود. بعدها به اعضای فرهنگستان صفت «نامیرایان» یا «جاودانان» داده شد و ادمون رُستان در وصفشان نوشت: «همهٔ این نامها که حتی یك نفرشان نخواهد مرد، چه زیباست!» و این شاید بدان سبب است که شمارهٔ اعضای فرهنگستان هرگز تغییر نمی‌کند و کم و یا زیاد نمی‌شود و شاید هم از آن روست که نام عضو فرهنگستان به لحاظ فضل و معرفت صاحب آن هرگز فراموش نمی‌شود. ولتر در حق فرهنگستان نوشته است «گروه آزاده‌ای است مرکب از بزرگترین

راسین

منتسکیو

سران کشور و بزرگترین نویسندگان» و البته راست گفته است زیرا که، صرف نظر از حد مورد، فرهنگ و ادب فرانسوی در فرهنگستان خلاصه می‌شود. ذکر چند نام مانند کورنی، بوسوئه، ارنست‌رنان، برگسن، پل‌والری، ولتر، منتسکیو،ویکتور هوگو، لامارتین، لافونتن، ژول‌رومن، مارسل پانیول، آندره موروآ، فرانسوا موریاک، آناتول فرانس، الکساندر دوما، شاتوبریان، اوژن یونسکو، ژان‌کوکتو، و راسین برای نشان‌دادن عظمت فرهنگستان و گسترش دامنهٔ فرهنگی آن کفایت می‌کند.

اما نشان فرهنگستان در بعد از انقلاب و در دوران کنسولی ناپلئون وضع شد. تا آن هنگام اعضای فرهنگستان به دلیل برخورداری از زندگی اسرافی و نزدیکی به دربار، عموماً لباسهای پرزرق و برق و مشخص می‌پوشیدند و نیازی به نشان خاص احساس نمی‌کردند. امّا از سال چهارم تا سال نهم انقلاب اعضای فرهنگستان چندین بار علاقهٔ خود را به داشتن نشان مشخص مثل برگ شناسایی، مدال، نشان و لباس، اعلام داشتند. تا سرانجام

انستیتو پس از بحثهای متوالی لزوم داشتن اونیفورم مشخص و ساده را برای اعضا پذیرفت و ضمن یک نشست فوق‌العاده تصمیم گرفت که رنگ لباس اعضا سیاه و ثابت باشد با یک نوار سبز به صورت شاخهٔ زیتون از نخ ابریشم. همچنین تصمیم گرفته شد که تمامی حواشی لباس نواردوزی شود. در عین حال، اعضا آزاد بودند که لباس کامل با شلوار کوتاه یا بلند بپوشند

این تصمیمها توسط وزیر کشور به اطلاع هیأت کنسولی رسید و کنسولها، ضمن یک فرمان سه ماده‌ای به امضای ناپلئون آنها را با تغییرات اندک تصویب کردند به این معنی که اعضا فرهنگستان مختار شدند که لباس کامل یا معمولی بپوشند. لباس کامل عبارت بود از نشل، جلیقه یا کت، شلوارک یا شلوار که تما به رنگ سیاه باشد و حاشیهٔ آنها با ابریشم سبز بر رنگ نواردو شده باشد. لباس معمولی عبارت بود از همان لباسها بدون سراسری. در این لباس نوار فقط در حاشیهٔ آستین و یقه دو می‌شد. کلاه اما، کلاه سه‌ترک فرانسوی بود.

اندکی بعد این لباس صورت ساده‌تر یافت و به جای رنگ رنگ سرخ و طلایی پیشنهاد شد، ولی کمیسیونی که به منظور از سوی دولت جمهوری تشکیل شد تصمیم گرفت رنگ لباس قهوه‌ای تیره و رنگ نوار قهوه‌ای روشن باشد. ا پس از آن، کنسول فرانسه تصمیم گرفت که رنگ لباس ا فرهنگستان سیاه باشد و یک نوار به صورت شاخهٔ زیتون رنگ روی حاشیهٔ آن دوخته شود. کمربند هم به همان رنگ گرفته شد با سرابه‌هایی به رنگ لباس.

سرانجام برای نشانهای زینتی فرهنگستان رنگ سبز گرفته شد ـ رنگ سبز مخصوصی که روی سردوشیهای اعضا و روی کمرشان دیده می‌شود. علت انتخاب آن این در آن سالها رنگ سبز معنایی خاص داشت، مظهر انق سازندگی بود. البته برای انتخاب رنگِ فرهنگستان سا روزها بحث و مجادله شد و هر رنگی به دلیل یا به دلایلی نا اعلام گردید و فقط رنگ سبز یک رنگ جدی و برازندهٔ فرهن شناخته شد.

اعضای فرهنگستان هر یک علاوه بر لباس مخصوص شمشیر هم داشته باشد که بر خلاف گذشته دیگر یک

حوبر بز و کسنده نیست بلکه حنبهٔ نمادی و سنتی دارد و البته هر
قسمت از سمسیر دارای مفهومی خاص است. فرهنگستان
فرانسه ار بدو تأسیس جزئی از دربار بود و به همین سبب اعضای
همچون دیگر درباریان اجازهٔ حمل سمسیر پیدا کردند
ب کبیر فرانسه این امتیازها را ملغی کرد و به اعضای
نگستان اجازه داد تا به جای سمسیر یك خنجر مزیّن به
المیروا(الههٔ خرد) حمل کنند. اما، پس از آن، نجبای فرانسه
دیگر سمسیر به کمر بستند و فرهنگستانیها از ایشان واپس
ندند. بویژه که در قرن نوزدهم توسعهٔ قدرت دولت مفهومی تازه
سمسیر داد و آن را به صورت نشان کارکنان رسمی حکومت در
رد. از آن پس، علاوه بر افسران ارتش، سفیران و دبیران
ارت و کنسولها و فرمانداران و رؤسای پلیس و بازرسان مالی و
ی شاگردان برخی از مدارس سمسیر می بستند و دلیلی نداشت
اعضای فرهنگستان از سمسیر بستن منع سوند. اما به لحاظ
سفکری و هنرمندی ناگزیر شدند معنای تازه‌ای برای سمسیر
ود بیابند. اولاً انتخاب سکل سمسیر برای اعضای فرهنگستان،
خلاف افراد و گروههای دیگر آزاد شد و ثانیاً سکل و اندازهٔ

هانری تروآیا (قدیمی‌ترین عضو زندهٔ فرهنگستان)

موریس درونون (دبیر دائم کنونی فرهنگستان)

سمسیر بستگی به سخصیت صاحب آن یافت و در مجموع به
صورت نماد قدرت و صلابت فرهنگستان برای پاسداری از حدود
و حُرمت زبان در آمد.

فرهنگستان در آستانهٔ قرن بیستم

به نوشتهٔ موریس درونون/ Maurice Druon، دبیر دائم فعلی
فرهنگستان، این نهاد امروز بیستر از هر زمان دیگر تمامی
خانواده‌های فرهنگی فرانسه، تمامی جریانهای فلسفی و سیاسی
را از طریق کسانی که مظهر آن جریانها هستند، و نیز تمامی
رسته‌های علوم و فنون قدیم و جدید را در خود فراهم آورده
است... فرهنگستان همچنین همه اندیسه‌های متفاوت فرهنگ
فرانسه را در خود گرد آورده و تداوم آن را تأمین و تضمین می کند.

فرهنگستان اعضای خود را نه صرفاً به دلیل سهرت و عظمت
ایشان بلکه همچنین با عنایت به وجدان آنان انتخاب می کند... و
اکنون بیستر از آنچه در بند گذسته باسد در اندیسهٔ آینده است-
آینده‌ای آکنده از تداوم ارزشهای والای تمدن بشری.
فرهنگستان در آستانهٔ هزارهٔ سوم میلادی، تضمین این تداوم را
رسالت آیندهٔ خود می شناسد.

* Je tiens à remercier vivement M. Maurice DRUON, Secrétaire perpétuel de l'Académie française, ainsi que le chef de son Cabinet, M. Laurent PERSONNE, qui ont eu l'obligeance de répondre à ma requête et d'avoir bien voulu m'envoyer les documents nécessaires à la rédaction de cet exposé.

A.R

حافظ و شکسپیر: دیدار شرق و غرب*

نوشتهٔ وویچیخ اسکالموفسکی
ترجمهٔ دکتر زهرهٔ زرشناس

سانت[1] های سکسپیر و غزلیات حافظ هر دو به سبب سحیدگی و ابهامشان از شهرت بسیاری برخوردارند. اما وجوه مشترک این دو گونهٔ شعر بس از آن است که تنها به صفت ابهام و پیچیدگی محدود شود. بطور کلی باید گفت هر دو نوع شعر، ترانه‌های عاشقانه‌ای هستند با سبکی متکلف و مبالغه‌آمیز که الهام‌بخش آنها شخصیتهایی ناشناس‌اند که ما حتی دربارهٔ جنسیت آنان نیز نمی‌توانیم بقطع و یقین حکم کنیم. کاربرد متناوب **معشوق** (به صیغهٔ مذکر) و **معشوقه** (به صیغهٔ مؤنث) در شعر حافظ و مطابقت آن با **محبوب**[2] (lovely boy) (سانت ۱۲۶-۱) و **محبوبه** (mistress) (سانت ۱۵۴-۱۲۷) در آثار سکسپیر؛ هیچ ارتباط یا تأثیرپذیری ادبی مستقیمی میان شاعر ایرانی قرن چهاردهم میلادی و نمایشنامه‌نویس انگلیسی که دو قرن بعد راه او را دنبال می‌کند نمی‌توان فرض کرد. امّا، شباهتهایی جدا از ارتباط غیرمستقیم دو سبک وجود دارد. پاره‌ای همانندیهای شگفت‌آور در انتخاب استعاره‌ها، طرح موضوع و درجهٔ اغراق، میان غزلها و سانت‌ها وجود دارد که آشکار می‌کند هر دو شاعر در اصل نوع واحدی از شعر را به‌کار می‌برند؛ و محتمل است که هر دو سبک، ریشه در سنتی کهن و مشترک داشته باشد. به نظر می‌رسد که شکسپیر متأثر از سبک آناکراونتی[3] باشد که از راه شعر لاتینی (عمدتاً شعر هوراس [Horace]) در اروپا رواج یافت و در دورهٔ رنسانس از تجدید حیات کلی برخوردار گشت. این ظهور مجدد با علاقهٔ شدید به مزامیر داوُد در عهد عتیق همراه بود که می‌توان آن را نمایندهٔ سنت شرقی قدیم شعر نیمه عاشقانه/ نیمه مداحانه دانست که شاید غزل دنبالهٔ آن باشد. امّا حتی اگر نتوان وجود ارتباط تاریخی میان این سنتها را اثبات کرد، همانندیهای میان سانت و غزل حداقل دارای ارزش ارشادی (heuristic) است مطالعهٔ تطبیقی انواع ادبی مشابه گاهی می‌توان برای توضیح موارد ابهام در یک سبک ادبی، از وجود مضمونها یا مایه‌های ادبی (motif) مشابه و واضحتر در سبک دیگری یاری گرفت.

سانت‌های سکسپیر و غزلیات حافظ موضوع واحدی دارند: عشق دردآلود شاعر/ راوی، به شخصی بوالهوس و عهدشکن (یعنی محبوب مورد نظر او). تفاوت اصلی میان سبک این دو صورت و مربوط به نحوهٔ تلقی از موضوع است. در سانت این امر *تفصیلی و مُصرّح* است حال آنکه در غزل، *موجز و کنایی* است. هر سانت تنها به جنبهٔ خاصی از عالم سخن (universe of discourse) شاعر (مثلاً ناامیدی، حسادتش، زیبایی محبوب و غیره) می‌پردازد و آن جنبه را به تفصیل ارائه می‌کند. خواننده فقط هنگامی با این عالم سخن آشنا می‌شود که مجموعهٔ سانت‌ها را تا به آخر دنبال کرده باشد.

غزل مرکب از مجموعه‌ای از ابیات مستقل است که از طریق وزن و قافیه متحد می‌شوند. از آنجا که هر بیت غزل به یکی از جنبه‌های مختلف علایق شاعر می‌پردازد، خوانندهٔ ناآشنا ممکن است این نوع ادبی، بخصوص نمونه‌های دوران کلاسیک آن را، فاقد وحدت موضوعی و نظم منطقی تلقی کند. از خوانندهٔ ایرانی انتظار می‌رود که با عالم سخن شاعر از پیش آشنا باشد در غیر این صورت تلمیحات شگفت‌آور و غالباً استادانه را که در هر غزل آمده است در نخواهد یافت. زیرا برای شاعر ایرانی، آنچه تضمین‌کنندهٔ وحدت و انسجام شعر اوست همانا این حقیقت است که تمامی ابیات شعرش، اشاره‌ای به عالم سخن وی دارند به گونه‌ای که حتی مجموعه‌های ابیات بظاهر پراکنده و ناهمگون

نیز می‌تواند در ذهن خواننده یا شنوندهٔ اثر وی بمنزلهٔ قطعه شعری واحد پذیرفته شود.

در مقایسهٔ سانت و غزل، می‌توان مجموعه‌ای از سانت‌ها را تقریباً بمنزلهٔ غزلی دانست که هر بیتی از آن در قطعه شعر مستقلی از احمال به تفصیل رسیده است. در مقابل، هر غزل را می‌توان مجموعه‌ای بسیار فشرده از سانت‌ها تلقی کرد. در حقیقت، همهٔ غزلهای حافظ پریشان و بی‌نظم نیستند، در بسیاری از آنها وحدت و پیوستگی موضوع و مایه به چشم می‌خورد و نیز تعدادی از سانت‌های شکسپیر واقعاً مستقل نیستند و بیشتر بخشی از یک رشتهٔ طولانی‌تر از شعرها به شمار می‌آیند.[۴]

سانت و غزل هر چند از لحاظ شکل و صورت با یکدیگر فرق دارند از جنبه‌های متعدد قابل مقایسه‌اند. با آنکه تناظر دقیقی که حتی تا سطح ساخت عبارت پیش می‌رود میان این دو نوع اثر مشاهده می‌شود، اما مقالهٔ حاضر فقط به وجوه اشتراک در مایه‌های شعری می‌پردازد. اساساً هر یک از سانت‌های شکسپیر را خواه از محبوب سخن بگوید یا از محبوبه[۵]، می‌توان به یك مضمون واحد تبدیل کرد: برای مثال، بی‌وفایی محبوب[۶]، زیبایی خارق‌العادهٔ محبوب[۷] یا فراق محبوب[۸]. در این مقاله خواهیم دید که قرینهٔ اکثر موضوعهای سانت‌های شکسپیر در ابیات غزلهای حافظ نیز دیده می‌شود.

به درستی می‌توان گفت که مجموعهٔ مایه‌ها در یك اثر ادبی، بازتابی از عالم سخن صاحب اثر است. عالم سخن دو شاعر مورد بحث از سه رکن بنیادی، به‌تنهایی و یا در ترکیب با یکدیگر تشکیل شده است. ش (=شاعر/ راوی)، ع (=عشق وی)، م (=محبوب)، ش+ ع، م+ ع و ش+ م. این بررسی که به جنبه‌های ساختاری نمی‌پردازد، مقایسه‌ای موضوعی و منظم از وجوه مشترك علایق دو شاعر را به‌دست می‌دهد، تا بتوان به گونه‌ای پس زمینهٔ عالم سخن این دو شاعر را باز ساخت.

ش —(۱) سالخورده است، (۲) اسیر عشق م است، (۳) شعر می‌سراید.

ع —(۱) مطلق و جاوید است، (۲) برای ش محنت‌زاست، (۳) مایهٔ تسلای خاطر است.

م —(۱) سنگدل است، (۲) جوان و زیباروست، (۳) عهدشکن و اغلب دور از ش است، (۴) بی‌وفاست.

ش+ ع —(۱) پیامدهای جسمی ع برای ش:

(الف) ش درهم شکسته، بیمار و رو به مرگ است؛

(ب) آرام و خواب ندارد؛

(ج) اغلب می‌گرید، آه می‌کشد و غیره

(۲) پیامدهای روحی ع برای ش:

(الف) نقش م همیشه در خاطر ش حاضر است؛

(ب) بالاتر از م در زندگیش وجود ندارد؛

(ج) ش به سایرین رشك می‌برد ـ حتی به اشیاء مادی که با م در تماسند؛

(د) شعر محصول بی‌واسطهٔ عشق ش است.

م+ ع —(۱) م پروایی از ش یا عشقش و یا شعرش ندارد.

(۲) م بوالهوس و خودسر و سلطه جوست؛ بر سر مهر

حاشیه.

* این مقاله ترجمه‌ای است از

Wojciech Skalmowski "Hafiz and Shakespeare An East-West Encounter" *Acta Iranica*, Vol 25, pp 583-591, 1985

۱) Sonnet قصیده‌ای است مشتمل بر ۱۴ بیت که شعرای ایتالیا آن را در قرن ۱۳ میلادی ابداع کردند

۲) در اینجا بخشی از سانت ۱۲۶ به‌عنوان نمونه می‌آید

O thou, my lovely boy, who in thy power
Dost hold Time's fickle glass, his sickle hour

۳) Anacreon، شاعر غنایی یونان که ظاهراً از ۵۶۳ تا ۴۷۸ قبل از میلاد می‌زیسته و اشعار بزمی دلپذیری داشته است. اشعار معروف او در مدح شعر، شراب و عشق است. از اشعارش زیاد بجا نمانده و بیشتر اشعاری که به او نسبت می‌دهند از دیگران است

۴) برای مثال سانت ۱۵ و ۱۶ ـ م

۵) black lady، برای روشن شدن مقصود شاعر از واژهٔ مذکور، سانت ۱۲۷ به‌عنوان نمونه در اینجا می‌آید

In the old age black was not counted fair,
Or if it were, it bore not beauty's name,
But now is black beauty's successive heir,
And beauty slander'd with a bastard shame,
For since each hand hath put on nature's power,
Fairing the foul with art's false borrow'd face,
Sweet beauty hath no name, no holy bower,
But is profan'd, if not lives in disgrace
Therefore my mistress' brows are raven black,
Her eyes so suited, and they mourners seem
At such who, not born fair, no beauty lack,
Sland'ring creation with a false esteem
Yet so they mourn, becoming of their woe,
That every tongue says beauty should look so

نیز رجوع کنید به سانت ۱۵۲ـ۱. سانت‌های ۴ـ۱۵۳ فقط اشاره‌ای به این موضوعها دارد و در این جا به حساب نیامده است ـم

۶) سانت ۴۲ـ۴۰، ۹۳ و ۱۴۳.ـم

۷) سانت ۵۹، ۷۰، ۱۰۶ و ۱۰۸.ـم

۸) سانت ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۱۰۹ و ۱۱۰. به نظر می‌رسد که ترتیب سانت‌ها در چاپ نخستین ۱۶۰۹ با در نظر گرفتن این اصل بوده است. سانت‌ها حول مایه‌های مشترکی مرتب شده‌اند ـم

حافظ و شکسپیر: دیدار شرق و غرب

نمی‌آید (اس مسئله خود منجر به رابطهٔ ش+م (۱) می‌شود)

ش+م —(۱) ش به گدایی سفقت م می‌ستاند.
(۲) ش زیبایی م را می‌ساید.
(۳) ش بی‌مهری م را نکوهس می‌کند
(۴) ش، م را به گذر عمر، آمدن سری و زوال زیبایی، هسدار می‌دهد

با آنکه همهٔ این نکات مناظر را به تفصیل می‌توان سرح داد، در اینجا فقط به ذکر مثال برای مواردی اکتفا خواهد سد که ابهام بیشتری دارند و در حالیکه اغلب گونه‌های متفاوت مضمونهای شعری شکسپیر در ابیات متعدد حافظ وجود دارد، جهت اختصار در هر مورد فقط یك مثال خواهد آمد [9]

ش(۱) — سکسپیر و حافظ هر دو اغلب از سالخوردگی خود متأسف‌اند.

«...بیهوده می‌اندیشم او (زن) مرا جوان بندارد/ گرچه او نیك می‌داند روزهای من گذشته‌اند. (سانت ۶_۵ و ۱۳۸) [1]
حافظ ۳۶۶/۶:

گرچه پیرم تو سبی تنگ در آغوشم کش[11]
تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم

ش(۲) —تأکید بر تمامیت عشق گاه منجر به بیان این مطلب می‌شود که این احساس پس از مرگ شاعر نیز ادامه خواهد یافت.

«بستر خاك، جز خاك نیست، که از آنِ اوست/ روح من، بهترین بخش هستی من، از آن توست» (سانت ۸_۷ و ۷۴)
حافظ ۲۳۳/۲:

بگشای تربتم را بعد از وفاتم[12] و بنگر
کز آتش درونم دود از کفن[13] برآید

ع(۳_۱) —گرچه هر دو شاعر اغلب از غم این عشق نالانند، لیکن لحظه‌های بارور عشق چنان روح آنان را سرسار از شادی می‌کند که هیچ پیروزی این جهانی را با آن توان مقایسه نیست. سانت ۲۵ بعد از مویه بر بی‌ثباتی پیروزیهای دنیوی، چنین خاتمه می‌یابد:

«پس شادمانْ من، که دوست می‌دارد و دوست داشته می‌شود/ که از یاد نخواهد برد و از یاد نخواهد رفت» (بیت ۱۴_۱۳).
حافظ ۴۶/۱:

گل در برومی در کف و معشوق[14] به کامست
سلطان جهانم به چنین روز غلامست

م (۱) —دو شاعر، جوانی و زیبایی خارق‌العادهٔ محبوب را می‌ستایند. این ستایش اغلب با اشاره به بی‌اعتنایی و سنگدلی وی همراه است، هرچند که این بی‌مهریها گاهی بخشیده شده و ناگزیر پذیرفته می‌شوند:

«پس از این بر آنچه کرده‌ای، اندوهی نیست/ گلهای سرخ خار دارند و چشمه‌های نقره‌ای گِل...» (سانت ۲_۱ و ۳۵)
حافظ ۲۶/۹:

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست

م(۲) — محبوب طبعاً آن‌قدر زیباست که به زیور آرایش نیازی ندارد و ستایش شاعر نیز نمی‌تواند چیزی بر او بیفزاید:

«همواره برایی نیاز از آراستن دیده‌ام/ و ترا به آب و رنگ و خال و خط نیازی نیست» (سانت ۲_۱ و ۸۳)[15]
حافظ ۱۹۰/۷:

گوهر پاك تو از مدحت ما مستغنیست
فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند

در حقیقت زیبایی محبوب مطلق فرض شده است در نتیجه فراتر از زیبایی جو رسند، ماه، بهار و گلهاست. اساس سانت ۹۹ بر این محور قرار دارد که همهٔ گلهای باغ زیبایی‌شان را از محبوب ربوده‌اند و این بازتاب مضمونی مکرر در غزلیات حافظ است، برای مثال:
حافظ ۳۲۹/۱۵:

بر گلشنی اگر بگذشتم چو باد صبح
نی عشق سرو بود و نه سوی صنوبرم[16]

م (۲+۱) — ستایش زیبایی محبوب اغلب با نکوهش سنگدلی وی همراه است، در سانت ۱۰۵ می بینیم که محبوب در اصل با زیبا، مهربان و درست پیمان باشد امّا دریغا:

«زیبایی، مهربانی و درست پیمانی هر یك تنها می‌زید/ تاکنون هرگز این هر سه در یك تن نگنجیده است» (بیت ۱۴_۱۳)
حافظ ۹ و ۱۷۷/۵:

وفاو عهد[17] نکو باشد ار بیاموزی
وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند
به قد و چهر هر آنکس که شاه خوبان شد
جهان بگیرد اگر دادگستری داند[18]

م (۳) —نه تنها محبوب غالباً از شاعر دور است، بلکه امید

بیز به عهد وی برای وصل نیست. سانت ۳۴ جنین عهد سکسته‌ای را به کنایه توصیف می‌کند:

«حرا حنین روز زیبایی را وعده کردی/ و مرا واداشتی بدون ردایم سفر کنم/ تا ابرهای فرومایه‌برمن‌درراهم بیسی گیرند/ و زیبایی ترا در خاکستریِ پوسیدهٔ خود بپوسانند؟» (بیت ۴ـ۱).

حافظ ۳و ۱۶۸/۲:

به لابه گفت سبی میر مجلس تو سوم
سدم به رعبت حویشس کمیں علام و سد
پیام داد که حواهم سنست با ربدان
سد به ربدی و دردی کسم نام وسند

م (۴) ـــ نه تنها فراموسکاری محبوب، بلکه بی‌وفایی وی نیز این دو ساعر را سخت می‌آزارد:

«آیا تو خواسته‌ای که نفس خاطر تو پلکهای سنگینم را/ در سبهای خسته بی‌خواب بدارد؟... حرا که حسم در راه توام و تو در حای دیگر بیداری/ از من دور و به دیگران بسیار نزدیك» (سانت ۱۴ـ۱۳ و ۲ـ۱ و ۶۱)

حافظ ۱۵/۲:

حوابم بشدار دیده دریں فکر حگر سوز
کاعوس که سد منرل آسایس حواب[19]

این مایه‌ای مکرر در اسعار حافظ است و حداقل یك غزل یعنی سمارهٔ ۶۷ کاملاً بر این مایه استوار است. در جای دیگر (حافظ ۱۶۰/۲) ساعر ایرانی با استفاده از بازی ریبا و جالب توجه واژه‌هایی که از حَرَم (به‌معنی منع سده، لمس ناکردنی) ریسه گرفته‌اند به آراستن این مضمون می‌پردازد:[20]

حافظ ۱۶۰/۳:

روا مدار حدایا که در حریم وصال
رقیب محرم وحرمان نصیب من باسد

ش + ع (۲) (ج) ـــ سانت ۱۲۸ بر این مایه استوار است که ساعر حتی به رقبای بی‌جان و بی‌روح خود رسك می‌برد:

«من به آن خرك حسد می‌ورزم که به سرعت از جا می‌جهد/ تا به لطافت کف دست تو بوسه زند/ و لبهای بیچارهٔ من که باید خرمن (لبهای تو) را درو کند/ در گستاخی بیسه، سرمسار در کنار تو ایستاده است» (بیت ۸ـ۵).

حافظ ۲۲۹/۳:

زلفش کشید[21] باد صبا چرخ سفله بین
کانجا مجال باد وزانم نمی‌دهد

ش + ع (۲)(د) ـــ تصوّر دیگری که هر دو شاعر در آن اشتراك نظر دارند این است که سهم معشوق در شعر ایشان کمتر از خود ایشان نیست.[22] شاعر با این نگرش هم از قدر خویش می‌کاهد و هم بر سأن معسوق می‌افزاید:

«از آنحه سروده‌ام بر حود سال/ که ثمرهٔ عسق تو و زادهٔ توست» (سانت ۱۰ـ۹ و ۷۸).

حافظ ۵۲/۴:

تا مرا عسق تو تعلیم سحن گفتن کرد[23]
حلق را ورد ربان مدحت و تحسیں مںست

م+ ع (۱) ـــ رایجترین مضمون سانت‌ها و غزلیات سکوه از بی‌مهری محبوب است. اسعاری که مبتنی بر مضمون بجاب و

حاشیه:

۹) سمارهٔ سانت‌ها براساس حاب حستی ۱۶۰۹ است، اسعار حافظ به نقل از «حافظ قزوینی ـ غنی»، حاب تهران، است

۱۰) تمام سانت‌ها به صورت آزاد ترجمه سده است

۱۱) در بعضی نسخ گیر

۱۲) در نسخهٔ مورد استفادهٔ مؤلف و بقیهٔ نسخ وفات

۱۳) در بعضی نسخ دهن

۱۴) در بعضی نسخ معسوقه

۱۵) سانت‌های ۶۸، ۶۹ و ۸۴ـ ۸۲ نیز این مضمون سعری زامی پرورانند

۱۶) مضمون سانت ۹۹ دقیقاً همین است ولی بیت نمونهٔ مؤلف با این مضمون هماهنگی موضوعی ندارد. ابیات مناسب‌تری که در مورد مضمون فوق به خاطر می‌رسد حافظ ۴۰۲/۴، ۳۹۹/۶، ۳۹۴/۷، ۴۳۳/۱ و

ای قصهٔ بهست ز کویت حکایتی
سرح حمال حور ز رویت روایتی
انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای
آب حضر ز نوش لبانت کنایتی
هر پاره از دل من و از غصه قصه‌ای
هر سطری از خصال تو و زرحمت آیتی
کی عطرسای محلس روحانیان سدی
گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی

۱۷) در بعضی نسخ وفای عهد

۱۸) در بعضی نسخ این بیت نیامده است. بیت مناسبتری که با مضمون فوق به خاطر می‌رسد

حز این قدر نتوان گفت در حمال تو عیب
که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را

۱۹) در بعضی نسخ. منزل و مأواگه خواب

۲۰) این صنعت شعری به طریقی نظیر هماهنگی آواها در این اثر شکسپیر است. برای مثال سانت۱۳، بیت ۱۴، «let your son say so.» ـم.

۲۱) در بعضی نسخ کشیده یا گشاده

۲۲) سانت‌های ۳۸، ۷۶ و ۷۸ این مضمون را جلوه‌گر می‌سازند.

۲۳) در بعضی نسخ: سخن گفتن داد.

یدار معشوق در آخرین دم ـ درست پیش از آنکه شاعر از ناکامی ر عشق جان ببازد ـ باشد حقیقتاً نادر است.[۲۴]

+ ع (۲) —— هر دو شاعر با تأسف به این حقیقت معترفند که رای سر مهر آوردن محبوب چاره‌ای جز گدایی شفقتش ندارند رك. ش + م (۱)). محبوب به مثابهٔ موجودی کامل یا قائم به ذات صویر می‌شود که بی‌نیاز از هر ستایش یا عشقی است. این کیفیت در زبان فارسی *استغنا* خوانده می‌شود. این کیفیت هم فتار محبوب را دربر می‌گیرد و هم زیبایی فوق سری او را:

«پاسخ بده، ای الههٔ هنر[۲۵]، آیا نخواهی گفت؟/ 'حقیقت همیشه به یك رنگ است، آن را نیازی به رنگ نیست/ زیبایی حقیقتی گسترده است، بی‌نیاز از مداد آرایش/ آری، بهترین، بهترین است حتی اگر پیرایه‌ای بر آن نبسته باشند'/ چرا که او (مذکر) بی‌نیاز از ستایش است، آیا نمی‌شنوی؟» (سانت ۹ـ۵ و ۱۰۱).

حافظ ۳/۳

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنیست
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

ش + م (۱) —— به دلیل برتری محبوب (رك. م + ع (۲)) شاعر بحجه‌ای برای سکسکش و نیز بهانه‌ای برای گفتگو که شایستهٔ عشقش باشد، ندارد. او چاره‌ای جز گدایی محبت نمی‌بیند. این مضمون با بیان اخلاص و از خودگذشتگی شاعر در عشق ترکیب می‌شود و ترکیب آنها به بیان این نکته راه می‌برد که ستایش او از محبوب فقط به منظور خوشامدگویی نیست و از برای پاداشی انجام نگرفته است. در سانت ۲۶ شاعر از ابراز عشق رندانه خودداری کرده و برخلاف معمول خموشی را (حداقل موقتاً) به‌عنوان تنها راهی که شاید به‌جلب عنایت خاص معشوق بینجامد، برمی‌گزیند.

«آن زمان که کوکب هدایت/ بدرخشد و طالع بر روی من لبخند زند/... آن زمان شاید جسارت آن یابم که آشکارا لاف عشق تو زنم:/ تا آن روز در جایی که تو را در نظر آیم، نپدیدار نخواهم شد» (بیت ۱۰ـ۹ و ۱۴ـ۱۳)

حافظ ۱۷۷/۳:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که دوست[۲۶] خود روش بنده پروری داند

ش + م (۴) —— در شعر عاشقانه، همانند دو رابطهٔ ش+م (۲) و (۳) بسیار است و در این جا نیازی به شرح بیشتر نیست. اما در اشعار حافظ و شکسپیر مضمونی هست که به‌نظر می‌رسد در اشعار عاشقانهٔ متعارف تقریباً جایی ندارد. در شعر این دو پیوسته به محبوب، گذر عمر و زوال زیباییش گوشزد می‌شود، همراه با این اشارهٔ ضمنی (که گاه نیز بی‌پرده از آن سخن می‌رود) که بنابر این نباید دیدار عاشق را چندان به تعویق افکند.

«آینه‌ات ترا خواهد نمود که چگونه زیباییهایت زوال می‌گیرند/ صفحهٔ ساعت تو را خواهد گفت که چگونه دقایق گرانبها فنا می‌شوند» (سانت ۲ـ۱ و ۷۷).

حافظ ۴۰۷/۵:

گوشوار زر و لعل ارچه گران دارد گوش
دور خوبی گذران است، نصیحت بشنو[۲۷]

این مقایسهٔ کوتاه میان بارزترین نمونه‌های مضامین سانت‌های شکسپیر و غزلیات حافظ به روشنی نشان می‌دهد که وجوه مشترك اینها به عاشقانه بودن آنها ختم نمی‌شود. وجود تناظر نامتعارف میان عناصری چون معلوم نبودن جنسیت محبوب، هشدار شاعر بر زوال زیبایی وی و تمایل خود آزارانهٔ شاعر به پذیرش ستم و جور محبوب نمی‌تواند اتفاقی باشد. از سویی دیگر نکتهٔ مهم و مشترك، وجود اغراق و تصنع و تکلف، و در نتیجه سرشار بودن اشعار این دو از صنایع بدیعی است. خصیصهٔ مزبور این احتمال را تقویت می‌کند که هدف شاعر مبهوت کردن خواننده با مهارت خود در فن شاعری بوده است. با فرض این هدف می‌توان پنداشت که سایر اجزای شعر از قبیل مضمون آن نیز تابع فصاحت کلام و ابزار آن بوده‌اند. این احتمال، اعتقاد رایج مبنی بر عرفانی بودن مضامین اشعار حافظ و حدیث نفس بودن سانت‌های شکسپیر را مورد تردید قرار می‌دهد. نگارنده این نظرگاه را که آثار شعرای مزبور بر تجارب شخصی استوار نیست و جنبهٔ تصنعی دارد، مطرح می‌کند. آنچه مضمون این اشعار تلقی شده است، در حقیقت ثمرهٔ تسلط بر عناصر مختلف یك عالم هنر دادی سخن است. این عالم در مورد هر دو شاعر به سنتی کهن باز می‌گردد و نیز احتمال دارد که این سنتها ریشه در خاستگاه مشترك داشته باشند.

برای نگارنده، آثار شکسپیر و حافظ مطلبی را در مورد زندگی و یا شخصیت آنان روشن نمی‌کند ـ جز آنکه باید گفت هر دو هنرمندانی متعالی بوده‌اند.

حاشیه:

۲۴) معهذا، رك. سانت ۱۰۷ و غزل حافظ: ۱۸۳

۲۵) Muse، هر یك از ۹ الههٔ نگهبان شعر و موسیقی و رقص و تاریخ در اساطیر یونان.

۲۶) در بعضی نسخ: که خواجه.

۲۷) در بعضی نسخ این بیت نیامده است.

[همهٔ پانوشتها، جز پانوشتهایی که با حرف «م» (=مؤلف) مشخص شده از ... است].

بحثی در فرهنگ‌نگاری

و

فرهنگ دوزبانهٔ فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی

دکتر لطف‌الله یارمحمدی

در این مقاله بحثی دربارهٔ اصول فرهنگ نویسی یك زبانه به طور اعمّ و دوزبانه به طور اخص و اشاراتی در زمینهٔ فرهنگهای دوزبانهٔ انگلیسی - فارسی و فارسی-انگلیسی خواهیم داشت.

۱) فرهنگ ذهنی

ما برای ادای مقصود خود لغات و تعبیرات را در قالب جمله در جای و مقام خاص به کار می‌گیریم و معمولا (حداقل در صحنتهای عادی) لغات و تعبیرات مورد نظر را درست هم به کار می‌گیریم، یعنی به طور خودکار به کاربرد تك‌تك آنها در موقعیتهای مختلف آگاهی داریم. در موقع لزوم اوراق ذهن خود را ورق می‌زنیم، به سرعت کلماتِ مناسب نیّت و موقعیت را برمی‌گزینیم، ارتباط لازم را برقرار می‌نماییم و نیاز خویش را برطرف می‌کنیم. پس می‌توانیم ذهن را به کتابی تشبیه کنیم که تمام لغات و تعبیراتی که می‌دانیم و به کار می‌بریم در آن ثبت و ضبط شده است. این «کتاب» تنها حاوی سیاههٔ لغات و تعبیرات نیست، بلکه تمام اطلاعات مربوط به املا، تلفّظ، معنا، منظور و دیگر خصوصیات مربوط به کلمات، عبارات، جملات و کاربرد آنها در موارد مختلف و متون گوناگون در آن ضبط است و منطقاً نیز باید همین طور باشد. پس چه خوب است که سعی کنیم که ببینیم در ذهن و مغز ما، تا آنجا که مربوط به زبان است، چه نهفته است. اگر بتوانیم آنچه را در اوراق دفتر ذهن ماست بر روی کاغذ معمولی بیاوریم ساهکار کرده‌ایم، و این همان هدفی است که زبانسناس در نظر دارد. باز هم واضح است که واحدهای اولیهٔ گفتار، از روی نظام، در قالب الگوها و قواعد با هم ترکیب می‌شوند و تمام این الگوها و قواعد در کتاب ذهن ما جای دارند. این اطلاعات مضبوط در ذهن را امروزه زیر عنوان کلّی «دستور» جای می‌دهند. دستور، به این معنی، تلفظ (حتی املای) وارگان، قواعد ترکیب و حتی ویژگیهای سبکی را در بر می‌گیرد. هر یك از این زیرمقوله‌ها نیز زیر عنوانهای آواشناسی، تکوازشناسی، دستور به معنی اخص، معناشناسی، منظورشناسی (pragmatics) و متن‌شناسی (textology) بررسی می‌شوند. آنچه مربوط به شکل و معنا و کاربرد واژه‌ها می‌شود در اصطلاح به وارگان (lexicon) تعبیر می‌شود و بررسی و مطالعهٔ آن را می‌توان واژه‌شناسی (lexicology) نامید. بر اثر تقسیم کاری که صورت گرفته است در بیشتر حالات عملا اطّلاعات مربوط به واژه‌شناسی، در ذهن ما، در دو دفتر جداگانهٔ «دستور» و «فرهنگ لغت» جای می‌گیرد. این نوع فرهنگ را که اشارت به اطلاعات مضبوط در ذهن دربارهٔ وارگان و خصوصیات آن دارد به فرهنگ ذهنی تعبیر می‌کنیم که با فرهنگهای مکتوب کاملا مطابقت ندارد، همچنانکه دستور زبانِ مکتوب نیز آیینهٔ تمام نمای دستورِ مضبوط در ذهن ما نیست.

این دو از جهات زیر فرق دارند؛ یکی اینکه واژه‌ها در فرهنگهای مکتوب یا برحسب حروف الفبا تنظیم شده‌اند (که ممکن است حرف اول واژه ملاك باشد یا آخر آن) و یا برحسب مشترکات معنایی آنها. نوع اول را لغت‌نامه (dictionary) و نوع دوم را گنجینهٔ لغات (thesaurus) نامیده‌اند. البته گاهی ترتیب کلمات بر اساس ترکیبی از دو عامل فوق استوار است. مثلا کلمات کلیدی را برحسب حروف الفبا مرتب می‌کنند و متفرعات و ترکیبات و مشتقات آنها را در زیر کلمات کلیدی می‌آورند. هرچند اطلاعات پراکنده و محملی از طریق روانسناسی زبان در اختیار داریم ولی به طور قطع نمی‌دانیم که ترتیب این واحدها در ذهن ما چگونه است. کتاب ذهن ما مرتب تجدید چاپ می‌شود و مدام در آن تجدید نظر صورت می‌گیرد. یعنی در طول زمان واژه‌هایی به این کتاب اضافه یا از آن حذف می‌شوند و یا واژه‌هایی در صورت و معنا تغییر می‌یابند. فرهنگ مکتوب معمولا بسیاری از این لغات محذوف را در خود جای می‌دهد و احتمالا برخی از لغات اضافه شده را ثبت نمی‌کند و یا واژه‌های تغییر یافته را به صورت قدیمی آنها ضبط می‌کند. مثلا الفاظ *شبلیدن* و *شبوختن* و مدخلهای فراوان دیگر که در فرهنگ معین آمده است به طور قطع در فرهنگ ذهنی عموم فارسی‌زبانان یافت نمی‌شود. از طرفی فرهنگ مکتوب هیچ گاه نمی‌تواند تمام ظرافتهای فرهنگ ذهنی را منعکس کند.

دیگر اینکه در فرهنگهای معمولی برای مفاهیمی خاص مدخلی معین قایل می‌شویم که معلوم نیست با آنچه در ذهن ماست مطابقت داشته باشد. مثلا در زبان فارسی به کلماتی نظیر *آوردم*، *می‌آورم*، *آورده بود*، و *خواهم آورد* بر می‌خوریم. برای اطلاع از معنا و کاربرد آنها به مدخل *آوردن* مراجعه و معنای اصلی را در این

لفظ جستجو می‌کنیم. فرض شده است که این الفاظ از مصدر آوردن مشتق شده‌اند. یعنی با حذف «ـَ ن» آورد، که آن را به بن ماضی تعبیر کرده‌اند، حاصل می‌شود؛ سپس با حذف د (علامت ماضی) لفظ آور نتیجه می‌سود. اینکه در مغز ما هم همین روند جریان داشته باشد جای بحث است. می‌توان حکم کرد که تنها بن مضارع به صورت بسیط در دهن موجود است که با اضافه کردن علامت ماضی صورت ماضی و با اضافه کردن «ـَ ن» صورت اسمی فعلی (که آن را مصدر نامیده‌اند) ساخته می‌سود[1]. و یا می‌توان حکم کرد که هر دو صورت بن ماضی و مضارع به صورت واحد اولیه در مغز وجود دارند و قواعد اشتقاق برحسب مورد مستقیماً بر هر دو اعمال می‌گردد[2]. مشکل بزرگ به‌خصوص در مورد خارجیان که فارسی می‌آموزند وقتی پیدا می‌سود که به افعال بی‌قاعده (یا حالات مشابه آن) برمی‌خورند و می‌خواهند آنها را در فرهنگهای مکتوب پیدا کنند. مثلاً وقتی به لفظ *می‌پزم* برخورد می‌کنند باید معنای آن را در مدخل *پختن* بیابند. موفقیت در این کار مستلزم دانش اطلاعات لغوی و دستوری نسبتاً زیادی است که خواننده باید آنها را از قبل بداند تا بتواند از این گونه فرهنگها بهره گیرد. یا اینکه الفاظ *فرمان بردن، فرمانبردار، فرمانبر، فرمانبرداری، و فرمانبرداری کردن* در فرهنگ معین مدخلهای جداگانه دارند. آیا همهٔ اینها به طور جداگانه در مغز جای خاص دارند یا تنها یکی از آنها به عنوان اصل در ذهن مضبوط است و بقیه بر طبق قواعدی از اصل مشتق می‌سوند؟ آیا این امر کاری اضافی نیست که ما تمام مشتقات را که تابع قاعده هستند در مدخلهای مستقلی بیاوریم؟ اگر لازم است بعضی را بیاوریم و برخی دیگر را نیاوریم حدّ و مرز آن در کجاست؟ زبانشناسان در بحثهای خود بین مثلاً پختن (اگر اصل گرفته سود) که می‌سود گفت عصارهٔ مفهوم اصلی را دارد و متفرعات آن یعنی *می‌پزم* و **پختند** فرق قایل می‌سوند. دکتر حق‌شناس در مقالهٔ خود نوع اول را «واژه» (معادل lexeme) و نوع دوم را «کلمه» (معادل phonological word) خوانده است.[3] سؤال این است که آیا در فرهنگهای مکتوب مدخلها تنها به واژه‌ها اختصاص دارند و واژه به چه گونه‌ای از مجموعهٔ کلمات اطلاق می‌سود؟ بعلاوه تکلف مشتقاتی که با واژهٔ اصلی افتراق معنایی پیدا می‌کنند چیست؟ پس مسئلهٔ مدخل خود موضوع قابل بحثی است. چه خوب بود همان طور که کمال مطلوب زبانشناس است می‌توانستیم فرهنگ ذهنی را به صورت فرهنگ مکتوب ارائه دهیم.

۲) محتوای فرهنگ ذهنی

واژه‌ها و تعبیرات حامل اطلاعات گوناگونی هستند. در زیر، ما به اهمّ آنها اشاره می‌کنیم:

الف) اطلاعات مربوط به املا و شیوهٔ نگارش آنها؛

ب) اطلاعات مربوط به نحوهٔ تلفظ که خود شامل نوع آواه ترتیب آنها، هجابندی و تکیه، کشش، مرز و زیر و بمی می‌شو

ج) اطلاعات مربوط به محدوده و ساخت صوری و معنا واژهٔ مورد نظر. اینک به تعدادی از خصوصیات اخیر اسا می‌سود:

۱) پسوندهای گوناگون مقوله‌های نحوی خاصی می‌طلبند و نسبت به مختصات زیرمقوله‌ای (ubcategor-ization features) و گزینشی (selectional features) معیّ حسّاسیت دارند. پسوندها در انتخاب بُن‌ها مدخلیّت دار و بن‌ها در انتخاب پسوندها. مثلاً پسوند able- در انگلیس فقط به فعل می‌چسبد. بنابراین، washable درست است deskable غلط است. از طرفی این وند تنها به افع متعدّی می‌چسبد و لذا seemable غلط است. پسوند e تنها به افعالی می‌چسبد که باید در جمله فاعل جا داشته باشد، مانند employee.

۲) ترکیب واژه‌ها و وندها بسته به نوع خصوص آنها از قواعد ویژه‌ای پیروی می‌کند. مثلاً musicology از ترکیب دو جزء music و logy و کلمه insecticide از ترکیب دو جزء insect و cide به دست می‌آید منتها، در ضمن ترکیب، /o/ در میان اولی و /i/ در میان دوم اضافه شده است. قاعده این است که اگر جزء دوم از اصل یونانی باشد /o/ و اگر از اصل لاتینی باشد /i/ اضا می‌سود. پس خصوصیت یونانی و لاتینی بودن در این دی نفس بوده است. همچنین اگر پسوندهایی چو ness- ، ful- ، ly- و غیره، که با صامت شروع می‌سوند، پسوندهای کامل ing- و ed- به کلمه‌ای اضافه سوند تک اصلی پایه تغییر نمی‌کند. مثلاً در دو کلمه curious curiousness تکیه روی هجای اول است. اما پسوندها چون ity-، ion-، ive- و غیره تکیهٔ اول پایه را تغییر می‌ده مثلاً دو کلمهٔ curious و curiousity را در نظر بگیرید که اولی تکیه روی هجای اول و در دومی روی هجای د است. در زبان فارسی یای وحدت تکیهٔ پایه را تغ نمی‌دهد حال آنکه یاهای دیگر، مانند یای نسب مصدری، تکیه را تغییر می‌دهند.

۳) بعضی از پسوندها اسم نشمردنی را به سمرد تبدیل می‌کنند؛ مانند یونجه ← یونجه‌زار و برخی دیگ اسم شمردنی را به نشمردنی؛ مانند دوست ← دوستی بعضی اسم بیجان را به جاندار تبدیل می‌کنند؛ ما درشکه ← درشکه‌چی، برخی اسامی با اضافه شد

پسوند از معنا به ذات تبدیل می‌شوند؛ مانند دانش ← دانشمند و بعضی دیگر با اضافه شدن پسوند از خاص به عام؛ مانند شیراز ← شیرازی

۴) در فارسی پسوند «ـِ ش» به گروه خاصی از افعال، مانند *کوشیدن* و *ستودن*، می‌چسبد (*کوشش*، *ستایش*). اسامی حاصل می‌توانند با کردن ترکیب سوند (*کوشش کردن*، *ستایش کردن*). معناهای *کوشش* و *کوشش کردن* را می‌توان مستقیماً از روی قاعده از *کوشیدن* استنتاج کرد. این سوند با گروهی دیگر، مانند *فروختن* و *دویدن*، ترکیب نمی‌سود و تعبیرات *فروشش* و *دُوِش* وحود ندارد. «ـِ س» با گروهی دیگر، مانند *خوردن*، ترکیب می‌سود و *خورش* می‌سازد. ولی معنای این کلمه را نمی‌توان مستقیماً از *خوردن* گرفت. بعلاوه *خورش* با *کردن* نیز ترکیب نمی‌سود و تعبیر *خورش کردن* غیردستوری است. همیں طور است در مورد دیگر وندها. مثلا سوند «ـه» (e-) به بن مضارع افعالی مانند *خندیدن* و *نالیدن* می‌حسبد و *خنده* و *ناله* را می‌دهد. در نتیجه می‌توان الفاظ *خنده کردن* و *ناله کردن* را ساخت. حال آنکه به افعالی مانند *جنبیدن* و *افتادن* نمی‌سوندد. لذا تعبیرات *جُنبه* و *اُفته* غیردستوری است. ولی همین سوند با افعالی مانند *مالیدن* و *گرفتن* و *پریدن* ترکیب می‌سود و *ماله*، *گیره*، و *پره* را می‌سازد. ولی معناهای این کلمات از احزای آنها قابل استنتاج نیست. از این رو جملاتی، مانند *مالهٔ عضلات بدن به دست دلاك*، *گیرهٔ دزد در موقع دزدی* و *پرّهٔ حسَن از روی جوی* همگی غیردستوری است. همچنین ترکیبات حاصله، بجز *ماله* (آن هم با تفاوت معنا) با *کردن* نمی‌توانند فعل بسازند لذا ما *گیره کردن* و *پره کردن* در زبان فارسی نداریم.

۵) کلمات بسیط با نظم خاصی ترکیب می‌شوند. در فارسی *زلزله‌زده* و *دانشجو* داریم ولی *زده‌زلزله* و *جودانش* نداریم. معنای *دانشجو* را می‌توان از جمع معناهای *دانش* و *جو* به دست آورد ولی جنین چیزی در مورد *جوانمرد* عملی نیست. *کتك* با *خوردن* ترکیب می‌سود و *کتك خوردن* می‌سازد ولی *کفش* با *خوردن* ترکیب نمی‌سود.

د) اطلاعات مربوط به رابطهٔ همنسینی واژه یا تعبیر مورد نظر .یگر تعبیرها یا واژه‌ها در کلام. مثلا فعل نوشتن باید فاعل انی داشته باشد. از این رو جز در معنای مجازی و سبك عرانه نمی‌توان گفت *گربه نامه‌ای نوشت* و یا *سنگ نامه‌ای نوشت*. ، *دادن* حتماً به مفعول نیاز دارد و *خوردن* به مفعول خوردنی‌وبر ن قیاس.

هـ) اطلاعات سبکی تعبیرات. بعضی تعبیرات تنها در موضوع یا رشتهٔ خاصی کاربرد دارند، لغاتی از قبیل *دادخواست*، *بندهایان* و *مقاوله‌نامه* از این دسته‌اند. همچنین برخی تعبیرات در متن اجتماعی ویژه‌ای به کار می‌روند. مثلا تعبیرات *مُرد*، *عمرش را به شما داد*، *به رحمت ایزدی پیوست*، *به ملکوت اعلی شتافت*، *دارفانی را وداع گفت*، *گور به‌گور شد*، *سقط شد*، *به درك واصل شد*، با اینکه از لحاظ معنای نابه یکسان‌اند، هر يك در مقام معینی به کار می‌روند. بسته به اینکه که هستیم، با که صحبت می‌کنیم، در کجا صحبت می‌کنیم، راجع به حه حیری صحبت می‌کنیم و از حه وسیله‌ای برای بیان مطلب استفاده‌می‌کنیم از تعبیرات متفاوت بهره می گیریم.

و) اطلاعات مقالی تعبیرات. بسیاری از لغات و ترکیبات معانی خاصی دارند که در قالب متن معیّنی از آنها مستفاد می‌سود. تعداد زیادی از احزاء کلام، از قبیل ضمایر، اشارات، صفات تفضیلی، بسیاری از قیود مکان و زمان، ادات ربط و غیره معانی سیّال دارند و مرجع و معنی مراد از آنها فقط در متن کلام مسخص می‌سود. یکی از کارهای عمده‌ای که این اجزا انجام می‌دهند، ایجاد ارتباط بین کلمات در داخل جمله و بین جملات يك متن است. مثلا در عبارت «مهدی و حسن در دانسگاه تحصیل می کنند. هر دوی آنها ساگردان ممتازی هستند»، «هر دوی آنها» معنای «مهدی و حسن» می‌دهد؛ امّا در جای دیگر ممکن است به افراد دیگری، مانند «علی و حسین»، اشاره کند. بعلاوه معنای عمدهٔ دیگری نیز از این عبارت به دست می آید و آن اینکه دو جملهٔ آن به هم مربوط اند و بر روی هم واحدی به نام «بافت» می‌سازند. البته در اینجا دو جملهٔ مجاور به هم مربوط سده‌اند. امّا گاهی ممکن است دو جملهٔ مرتبط غیرمجاور باسند. امکان دارد واژه یا عبارتی چند جمله را به هم مربوط کند. مثلا دو جملهٔ «مهدی و حسن در دانسگاه تحصیل می‌کنند. در خاتمه باید گفت که ساگردان ممتازی هستند» به ترتیبی که پست سرهم قرار گرفته‌اند قابل قبول نیست. عباراتی مانند «در خاتمه»، «در نتیجه»، «به طور خلاصه» و غیره را وقتی به کار می بریم که بخواهیم چند جمله را به هم مرتبط سازیم. همهٔ آنچه در این بخش گفتیم و بسیاری دیگر که نگفتیم با تمام ظرافتهای خود در فرهنگ ذهن ما ثبت است.

۳) ویژگیهای فرهنگ مکتوب و روش تهیهٔ آن

طبعاً فرهنگ مکتوبِ مطلوب فرهنگی است که منعکس‌کنندهٔ

حاشیه:

1) Cowan, R and Yarmohammadı, L. (1978), «The Persian Verb Reconsidered», *Archiv Orientalni* Vol 46. pp 46-60

2) Moyne J.A. (1970), «The Structure of Verbal Constructions in Persian», Harvard University Ph D Dissertation.

۳) حق‌شناس، علیمحمد (۱۳۶۸)، «يك اصل سادهٔ فرهنگ‌نویسی»، *آدینه*، شمارهٔ ۳۳.

فرهنگ ذهنی ما باشد و احیاناً، برای اهداف خاصی، تاریخچه‌ای را نیز از آنچه در طول قرنها بر این محتویات ذهنی گذشته است به ما نشان دهد. البته باید بگوییم که مرز و حد بین فرهنگ و دستور هیچگاه روشن نبوده است و هنوز هم نیست. می‌گویند مطالب و قواعدی که عمومیت بیشتر دارند در دستور و مطالبی که شمول موضعی و محدودتر دارند در فرهنگ جای می‌گیرند. امّا ملاکهایی که فرهنگ‌نگاران در این باره به کار می‌برند یکسان نیست.

اکنون باید دید چگونه می‌شود همهٔ اطلاعاتی را که مذکور افتاد به صورت مکتوب در آورد. قدم اول جمع‌آوری پیکرهٔ (corpus) زبانی است، یعنی فراهم آوردن مجموعه‌ای که حاوی کاربرد لغات و تعبیرات زبان باشد. هر قدر این پیکره گسترده‌تر و متنوعتر باشد استنباط ما از معانی و کاربرد واژه‌ها و تعبیرات به واقعیت نزدیکتر خواهد بود. از روزگاران قدیم غالباً برای جمع‌آوری پیکره از نوشته‌ها فیش تهیه می‌کرده‌اند. امروزه از گفتار نیز، پس از ضبط آن بر روی نوار، می‌توان فیش‌برداری کرد. طبیعی است که شمّ زبانی ما نیز خود منبع مهمی برای تهیهٔ این پیکره است. انتخاب منابع برای تشکیل پیکره بسیار مهم است و بنا به هدف فرهنگ‌نویس می‌توان پیکره‌های متفاوت داشت. مثلاً اگر فرهنگ‌نویس به تطوّر لغات و تاریخ زبان عنایت داشته باشد، طبعاً پیکرهٔ زبانی او بیشتر همان متون نوشتاری گذشته خواهد بود. بعد از تهیهٔ پیکره و یا همزمان با آن، فرهنگ‌نویس، با استفاده از اطلاعات نظری موجود واژه‌شناسی و احیاناً با استمداد از شمّ زبانی خود، به تجربه و تحلیل لغات و تعبیرات می‌پردازد. برای آسان شدن تحلیل، فرهنگ‌نویس همهٔ فیشهای عبارات، جملات و پاراگرافهای مربوط به هر مدخل را در یک جا گرد می‌آورد. بدین ترتیب، همهٔ رخدادهای یک واحد زبانی، در قالب شواهد و امثال، در مقابل دید فرهنگ‌نویس قرار می‌گیرد. امروزه در مغرب زمین کار تهیهٔ فیش و مرتب کردن آنها به کمک کامپیوتر صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که پس از ضبط داده‌های زبان (از هر نوع که فرهنگ‌نویس بخواهد) در حافظهٔ کامپیوتر، می‌توان با استفاده از برنامه‌های بسامدی (concordance) یا برنامه‌های مشابه تمام رخدادهای یک واحد را در یک جا ردیف کرد. این کار موجب خواهد شد که بتوانیم از پیکره‌های بسیار گستردهٔ چند میلیون کلمه‌ای بهره گیریم، کاری که هیچگاه با فیش‌برداری عملی نیست. گذشته از این، تمام این پیکرهٔ وسیع را (که ممکن است شامل چندین هزار فیش باشد) می‌توان بر روی یک نوار یا قرص منتقل کرد و آن را با خود نقل و انتقال داد. اطلاعات متعدد دستوری و واژگانی و بسامدی را بسرعت می‌توان از کامپیوتر گرفت. در اینجا به اشاره یادآور می‌شوم که آنانی که در کار فرهنگ‌نویسی هستند به‌خصوص مؤسسات دولتی و نیمه‌دولتی (چون مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا که به کادر با تجربه و با درایت دسترسی دارد) دیر یا زود مجبور خواهند شد به این وسیلهٔ آسان و مؤثر روی آورند و چه بهتر که زودتر این کار را بکنند. اکنون فرهنگ‌نویس می‌تواند، با عنایت به شواهد و امثال و استعانت از شمّ زبانی خود، به استنتاجهای نحوی، معنایی، منظوری و کلامی از نوع آنچه در بالا مذکور افتاد دست یابد. مهارت و خلاقیّت فرهنگ‌نویس در اینجا بیش از جاهای دیگر به کار می‌آید. ابتدا مدخلها و ترتیب آنها را مشخص می‌کند. این کار می‌تواند، با توجه به هدفهای فرهنگ‌نویس و زبان مورد بررسی، اشکال متفاوتی به خود بگیرد. فرهنگ‌نویس دربارهٔ نوع فرهنگی که می‌خواهد تدوین کند تصمیم می‌گیرد. فرهنگ می‌تواند جامع، عمومی، گویشی، تاریخی و یا موضوعی باشد. خود فرهنگ موضوعی ممکن است مربوط به ساحه‌ها و رشته‌های ویژه‌ای، چون شیمی، پزشکی، اقتصاد و غیره، مجموعه‌ای از لغات مترادف، متضاد، کلمات مرکب، اصطلاحات و یا اختصارات باشد. گزینش مدخل برای هر نوع فرهنگ هم تصمیم بسیار مهمی است. آیا ضرورت دارد که در فرهنگ ها کلمات *مرد، جوان، جوانمرد، مرد جوان، جوانمردی* (فتوت) مدخل جداگانه داشته باشند؟ آیا لازم است که مصدر و تمام صیغه‌های فعل و مشتقات آن (مثل *پریدن، پراندن، می‌پرم، پریدم، پرش، پریده، پرنده، پران* و غیره) هر یک مدخل جداگانه‌ای داشته باشند؟ به هر حال ملاک گزینش مدخل باید مشخص باشد.

ترتیب مدخلها نیز شایان توجه است. می‌تواند به صورت لغت‌نامه باشد یا تساروس (گنجینهٔ لغات). اگر صورت لغت‌نامه دارد می‌شود همهٔ مدخلها را برحسب حروف الفبا مرتب کرد یا برحسب کلمات کلیدی. در صورت دوم می‌توان مدخلهای فرعی و ترکیبات و مشتقات مربوط را در زیر همان مدخلهای کلیدی درج کرد. فرهنگهای *المنجد* عربی و تا حدی *Advanced Learner's* انگلیسی از نوع اخیرند. آنگاه نوبت می‌رسد به درج صورتهای املایی و تلفظی و ضبط اطلاعات واژه‌ساختی، نحوی، معنایی، منظوری و مقالی. برای ارائهٔ تک‌تک این اطلاعات، فرهنگ‌نویس از مکانیسمهای مختلفی، چون اختصارات، توضیح، تعریف، تصویر، امثله و شواهد، استفاده می‌کند و برحسب مورد از تضاد و ترادف نیز بهره می‌گیرد. امثله و شواهد نیز می‌تواند عبارت، جمله، جملات و حتی یک یا چند پاراگراف باشد. مثلاً پسوند able در انگلیسی باید مدخلی جدا داشته باشد. در اینجا ابتدا باید برای توضیح گفته شود که able- پسوندی است که فقط به فعل متعدی می‌چسبد و آن را تبدیل به صفت می‌کند. اگر استثنائاتی وجود دارد در همین جا آورده می‌شود. معنا (یا معناهای آن) نیز به هنگا

ترکیب توضیح داده می‌شود. آنگاه امثله یا سواهد برای تمام کاربردهای مشخص آورده می‌شود و تلفظ ترکیبات حاصله نیز سان داده می‌شود.

در اینجا فرصت آن نیست که به تفصیل دربارهٔ یك یك این مکانیسمها صحبت سود امّا به عنوان نمونه، به ساختمان مدخلها در فرهنگ *Advanced Learner's* (حاب ۱۹۸۹) که در تهیهٔ آن ار دستاوردهای زبانسناسی جدید استفاده سده است، نظری می‌افکنیم.

با نظری گذرا بر این فرهنگ می بینیم که اطلاعات متنوعی دربارهٔ مدخلها به سرح زیر داده سده است: ۱) تعریف معنایی وارهٔ کلیدی، ۲) مثال در مورد کاربردهای مختلف وارهٔ کلیدی، ۳) املای کلمه، ۴) صورتهای دیگر املای کلمه اگر وجود داسته باسد، ۵) مترادفات، ۶) کلمات دیگر با معانی نزدیك، ۷) اصطلاحاتی که این واره در آنها به کار رفته اسب، ۸) تلفظ و احتلاف تلفظ امریکایی و انگلیسی، ۹) تکیه در کلمات و اصطلاحات، ۱۰) حروف اضافه‌ای که بعد از وارهٔ کلیدی به کار می‌رود، ۱۱) ویژگیهای دستوری و کاربردی، ۱۲) مقولهٔ دستوری، ۱۳) صورت املایی و تلفظی افعال بیقاعده، ۱۴) الگوهای دستوری که این واره در آنها به کار می‌رود (الگوهای دستوری کلی در ضمایم فرهنگ آمده است و می‌توان به آن رجوع کرد)، ۱۵) صورتهای تفضیلی و عالی صفات، ۱۶) اطلاعات دستوری و مختصاتی دربارهٔ صفات و اسامی، ۱۷) صورت املایی و تلفظی جمع اسامی بیقاعده، ۱۸) اطلاعات مربوط به کاربرد سبکی لغات، ۱۹) عنوانهای مناسب جهت مشخص کردن اینکه واره به چه رسته‌ای اختصاص دارد، ۲۰) اطلاعات مربوط به افعال ترکیبی، ۲۱) کاربرد افعال ترکیبی و افعالی که با حروف اضافهٔ خاص همراه‌اند، ۲۲) تغییرات املایی و تلفظی وارهٔ کلیدی با دیگر کلمات و وندها، ۲۳) کاربرد وارهٔ کلیدی در مقایسه با کلمات و تعبیرات مسابه، ۲۴) املا و تلفظ مشتقات وارهٔ کلیدی، ۲۵) املا و تلفظ و تکیهٔ کلمات مرکب، ۲۶) نحاهای نوستاری واره، ۲۷) اختلافات وارگانی انگلیسی و امریکایی، ۲۸) ارجاع وارهٔ کلیدی مورد نظر به واره‌های کلیدی دیگر که با آن مشابهت دارند و هم بر این قیاس. البته در این فرهنگ از همهٔ سیوه‌های توضیح، تعریف، تصویر، امثله و سواهد به نحو مطلوب بهره گرفته سده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌سود که بسیاری از اطلاعات فرهنگ ذهنی ما در این فرهنگ آمده است، گو اینکه هنوز جا برای بهتر سدن دارد.

فرهنگ دوزبانه

اکنون بحث را متوجه فرهنگ دوزبانه می‌سازیم. تصور کنید که می‌خواهید فرهنگ ذهنی گویندهٔ انگلیسی زبان را در قالب فرهنگ ذهنی فارسی‌زبان و بالعکس عرضه دارید. واضح است که قبل از هر چیز باید توصیف کامل واژه سناختی از دوزبان در دست داسته باسید. در مورد تهیهٔ فرهنگ انگلیسی-فارسی کار آسانتر است؛ زیرا که می‌سود یکی از فرهنگهای عمدهٔ انگلیسی را برای سروع کار مبنا قرار داد. ولی چون چنین چیزی در مورد زبان فارسی در دست نداریم، فرهنگ‌نویس باید در زمینهٔ توصیف فارسی کوششی فوق‌العاده مبذول دارد. پس از اینکه توصیف مطلوبی از دو زبان در اختیار داستیم، آنگاه با مسائل مهم دیگری روبرو می‌سویم. می‌دانیم که تصورات در دو زبان یکسان تقطیع سده‌اند. مثلا کلمهٔ دست در زبان فارسی معمولا از کتف تا کف را می‌تواند در بر گیرد، حال آنکه نزدیکترین معادل آن در انگلیسی یعنی hand معمولا از مچ دست تا انگستان را سامل می‌سود. لفظ know انگلیسی در جمله I know it به *دانستن* و در جمله I know him به *شناختن* ترجمه می‌سود. سگ معادل dog است ولی سگ *ماده* که در فارسی از دو تصور تشکیل سده است برابر bitch انگلیسی قرار می‌گیرد. یا اینکه لفظ *داماد* فارسی بسته به بافت می‌تواند در مقابل دو تعبیر son-in-law و bridegroom قرار بگیرد. به طور کلی در هر زبان مجموعه‌ای از لغات که به زمینهٔ خاصی مربوط می‌سوند، در داخل خود، سبکه‌ای پیچیده تسکیل می‌دهند. ذهن ما بر کارکرد این سبکه‌ها و روابط اجزای آنها آگاهی کامل دارد. منتها آگاهی ما از ویژگیهای این سبکه‌ها و نظام آنها هنوز پیشرفته نیست.[۴]

اکنون باید نتیجه گرفت که در فرهنگ دوزبانه لغات و تعبیرات با توجه به روابط آنها در داخل سبکه‌های معنایی معادل‌یابی می‌سوند و ما از طریق تجزیه و تحلیل مقابله‌ای وارگانی می‌توانیم این اطلاعات را به دست آوریم و بر آن اساس فرهنگ دوزبانه را تدوین کنیم.[۵] البته، علاوه بر معادل‌یابی سبکه‌ای که امری بس ظریف و فنی است، برخی ملاحظات دیگر نیز در این مورد باید مرعی گردد. مثلا لغت cat در فرهنگ *Advanced Learner's* به «حیوان اهلی کوچك مودار دست‌آموز و وسیلهٔ سکار موسها» تعریف سده است که در فرهنگ انگلیسی-فارسی درج معادل آن

حاشیه.

۴) برای بحث مختصری در این باره رجوع کنید به یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۶۵) «توصیف مقابله‌ای زبان علم در فارسی و انگلیسی»، *زبان فارسی، زبان علم*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۷۸-۶۵؛ و یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۶۴) «طرح کلی پیرامون اصول و ضوابط حاکم بر ترجمه و پژوهش و آموزش آن در دانشگاه»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز* صص ۹۸-۷۹

۵) در زمینهٔ مقابلهٔ وارگانی انگلیسی رجوع کنید به

Juliani, F(1990) «A Lexical Error Analysis» Shiraz University M A. thesis, and Yarmohammadi, L (1980) «Contact Analysis of English and Persian Measure Words for Pedagogical Purposes», *IRAL*, Vol XVIII, No 1 pp.1-20.

گربه) بدون تعریف کافی است. اما بسیاری از تعبیرات فرهنگی ـ علمی یك زبان ممکن است در زبان دیگر معادلی نداشته باشد. مثلا الفاظ *کیسه‌کش*، *رمّال*، *جن‌گیر* و امثال آنها در انگلیسی معادلی ندارند و لذا در فرهنگ دوزبانهٔ فارسی ـ انگلیسی توضیح بیشتری لازم دارند. از این رو فرهنگ دوزبانه از جهاتی گسترده‌تر و از جهاتی دیگر خلاصه‌تر از فرهنگ یك زبانه خواهد بود.

*

معرّفی سنّت فرهنگ‌نویسی در ایران و تحوّل آن و همچنین بررسی فرهنگ‌نویسی نوین و نارساییهای آن خود بحث جداگانه‌ای است، که هرچند دربارهٔ آن مطالب مشروح و ممتّعی نوشته شده، نیاز به مجال دیگری دارد و در این مقال به آن نمی‌پردازیم و تنها به چند فقره کار مفید که در این زمینه انجام گرفته است اشاره می‌کنیم.

۵) فرهنگ‌نویسی در ایران

در مقدمهٔ *لغت‌نامهٔ دهخدا* (۱۳۳۷)، استادان فن، برخی از فرهنگهای مهم قدیمی فارسی از *لغت فرس* اسدی طوسی گرفته تا فرهنگ نظام را معرفی کرده‌اند. در این باره می‌توان به مقالهٔ سعید نفیسی در مقدمهٔ *برهان قاطع* به تصحیح دکتر محمد معین (۱۳۳۵) نیز رجوع کرد. در زمینهٔ گویشها و فرهنگهای مربوط به آنها خوانندہ می‌تواند به گلس[۶] (۱۳۵۶)، راست نیکلا[۷] (۱۳۳۲) و ایرج افشار[۸] (۱۳۳۴) مراجعه کند. نکتهٔ گفتنی این است که اغلب این فرهنگها در سطح نازل و فوق‌العاده نامطلوبی تهیه شده‌اند و به بی‌روشی دچارند.

در زمینهٔ فرهنگهای دوزبانه باید گفت که ابتدا خارجیان بودند که دست به تهیهٔ فرهنگهای فارسی ـ انگلیسی زدند. در مقدمهٔ *لغت‌نامه دهخدا* (۱۳۳۷) کتابشناسی فرهنگهای اروپایی ـ فارسی به قلم ایرج افشار درج شده است. در این کتابشناسی، تاریخ تدوین اولین فرهنگ فارسی ـ عربی ـ انگلیسی به نام *A Dictionary of Persian, Arabic and English* by J. Richardson, Oxford, 2 Vols. سال ۱۷۷۷ میلادی ذکر شده است. این فرهنگ با تجدیدنظرهایی در سالهای ۱۸۰۶، ۱۸۱۰ و ۱۸۲۹ تجدید چاپ شده است. پس از آن نیز، فرهنگهایی در هندوستان و انگلستان منتشر شده‌اند. یکی از معروفترین و شاید بهترین این فرهنگها فرهنگ استینگاس است با عنوان *A Comprehensive Persian-English Dictionary* که در سال ۱۸۹۲ میلادی در لندن منتشر شد. این فرهنگ چند بار تجدید چاپ شده است. چاپ ششم در سال ۱۹۷۷ در لندن منتشر شد که در همان سال (۱۳۵۵ شمسی) به همّت شرکت سهامی انتشارات خوارزمی در داخل ایران توزیع گردید.

البته باید اضافه کرد که در خلال سالهای ۴۰ و ۵۰ و بعد از آن تعداد معتنابهی فرهنگهای موضوعی دوزبانه منتشر شده است کتابنامهٔ مبسوطی مرکب از ۲۲۷ فقره از این فرهنگها تحت عنوان «کتابنامهٔ فرهنگنامه‌های موضوعی» از نگارنده در سال ۱۳۶۱ در *نشردانش* چاپ شده است.[۹] از فرهنگهای عمومی دوزبانهٔ انگلیسی ـ فارسی در حال حاضر از دو فرهنگ حییم و آریانپور (دو جلدی) بیشتر استفاده می‌شود که هر دو نقایص زیادی دارند. در مقام مقایسهٔ این دو فرهنگ می‌توان گفت که:

○ در *فرهنگ حییم*، الف) تلفظ کلمات به طور ناقص آورده شده است. به قول خود مؤلف تلفظ لغات دشوار داده شده است از طرفی تلفظ بسیاری از کلمات فارسی داده شده است که واقعاً کاربرد چندانی ندارد. خود مؤلف می‌گوید که این کار را «برای اینکه خارجیان را سودمند افتد» انجام داده است، ب) تکیهٔ کلمات و تعبیرات نشان داده شده است، ج) در مواردی ترکیبات و امثال انگلیسی که کاربرد واژه را نشان می‌دهد عیناً آمده و ترجمهٔ آنها نیز داده شده است. این امر حتی در این حد از محاسن بزرگ این فرهنگ بشمار می‌رود، د) مقولات کلی دستوری واژه‌ها مشخص شده‌اند، هـ) در بعضی موارد به برخی ویژگیهای سبکی اشارت رفته است، و) از هیچگونه *تصویری* استفاده نشده است.

○ در *فرهنگ آریانپور*، الف) نشان دادن تلفظ کلمات از فرهنگ حییم گسترده‌تر است، ب) هجاهای کلمات با نقطه مشخص شده‌اند، ج) حدود هزار تصویر در فرهنگ آمده است، د) مقولات کلی دستوری نیز نشان داده شده‌اند. اما دو ویژگی مهم فرهنگ حییم یکی نشان دادن تکیه و دیگر آوردن ترکیبات و امثله در *فرهنگ آریانپور* نادیده گرفته شده است. حکم به اینکه کدام یك از این دو فرهنگ بر گردانها را مبسوط‌تر و دقیقتر انجام داده‌اند نیاز به بررسی بیشتر دارد. ولی من حیث‌المجموع می‌توان گفت که از فرهنگ حییم بهره بیشتری می‌توان گرفت

حاشیه:

۶) گلس، محمد (۱۳۵۶)، *کتابشناسی زبان و خط*. تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا

۷) راست نیکلا (۱۳۳۲)، «فهرست مآخذ زبانها و لهجه‌های ایرانی»، *فرهنگ ایران زمین* ج ۱، صص ۴۰ـ۱

۸) افشار، ایرج (۱۳۳۴)، «کتابشناسی زبانها و لهجه‌های ایرانی»، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۳، صص ۹۳ـ۷۸

۹) یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۶۱)، «کتابنامهٔ فرهنگنامه‌های موضوعی» *نشردانش*، سال سوم، شمارهٔ اول، صص ۵۵ـ۴۸؛ نیز رجوع کنید به یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۶۳)، «کلیات راه و رسم نگارش فرهنگنامه‌های موضوعی»، *آگاه*، صص ۳۴۱ـ۳۳۲

[ت]رجمه‌های غریب و نامفهوم در زبان فارسی

دکتر ابراهیم شکورزادهٔ بلوری

در این مقاله روی سخن با مترجمان توانا و دانشمند و خوب که خودشان همواره مایهٔ افتخار کشور ماست و آثار ادبی و علمی مشهور جهان را به وجهی نیکو و دقیق ترجمه می‌کنند نیست، بلکه با عده‌ای از مترجمان ناشی و کم‌سواد و بی‌مایه است که زبان فارسی نمی‌دانند و با زبانهای خارجی نیز چندان آشنایی ندارند و از طریق انتشار ترجمه‌های غلط و نامفهوم اندك اندك زبان فارسی را به سوی تباهی و نابودی می‌کشانند. مترجمان خوب و دانشمند و سخن‌شناس همواره مورد احترام و ستایش‌اند و ارزش ترجمه‌های دقیق و سودمند آنان پوشیده و پنهان نخواهد ماند.

[د]و سال و اندی پیش، به هنگام عبور از جلو یك کتابفروشی چشمم [به] کتابی افتاد که به تازگی در بارهٔ ادبیات اروپا چاپ و منتشر شده [بو]د. این کتاب ترجمه‌ای بود از یك اثر مهم به قلم یکی از [نو]یسندگان مشهور جهان. از دیدن آن در پشت بساط کتابفروشی، [به] اقتضای شغل آموزشی و خوی معلمی و معرفت اندوزی، [ع]لاقه‌مند شدم که آن کتاب را از نزدیك ببینم و از مندرجاتش آگاه [ش]وم. با علاقه و شوق فراوان وارد مغازه شدم و از کتابفروش [خ]واهش کردم که آن کتاب را چند لحظه در اختیار من بگذارد. [ک]تابفروش نیز به سابقهٔ دوستی قدیم با لطف و گشاده‌رویی کتاب را [د]ر اختیارم گذاشت. فصلی از این کتاب مربوط به مارسل پروست، [نو]یسندهٔ شهیر قرن بیستم فرانسه، و اثر معروف وی، در [ج]ستجوی *ایّام از دست‌رفته*، بود. از آنجا که ارادتی خاص به [م]ارسل پروست دارم، مشتاق شدم که آن بخش از کتاب را بخوانم. [د]ر آغاز فصل این عبارات از نظر گذشت:

«در جستجوی *رمان گمشده* (...) یك بارخوان یا احضار است [(...]) این بارخوانِ گذشته با کشیدن تعدادی از لحظات به لطف برگزیده به زیر روشنایی ممکن شده است، که دنبال هم قرار گرفتن تابلوها و تصویرهاست. به واقع تمامی این کار شگرف [چ]یزی نیست جز مماثلهٔ موسع که دور الفاظ چنانکه گویی بگردد.»

همان روز در دو کتاب دیگر که از زبان فرانسه ترجمه شده بود، [ای]ن عبارات به چشمم خورد:

«ته گردهٔ آبی لزج، تهِ زمانِ «ما» پهن می‌شود»!

«آنجا آینه‌ای شگرف و نامهربان یکی از زاویه‌های اتاق را [ا]ز کج می‌بست»!

«وقتی موهای ترا نوازش میکنم بزمین، بخارجِ مفروش از ابریشم و توی آن فکر میکنم»!

«مه غلیظ سفید است، این مزارع را می‌تراشد»!

«وقتی شما مرا ترك میکنید، آن احاطه‌ام میکند، زیرا شما توی آن هستید»!

از خواندن این عبارات هذیان‌گونه به فکر فرو رفتم و با خود گفتم: ای کاش فردوسی و حافظ سر از بالین خاك بردارند و رونق بازار «غلط‌نویسی» را در میان هم‌میهنان خویش ببینند!

نویسندهٔ این سطور قبلاً نیز در ترجمهٔ دهها کتاب دیگر از آثار مشهور جهان و مقابلهٔ متن اصلی آنها با ترجمهٔ فارسی، الفاظ و ترکیبات شگفت و غریب ـ نظیر «خندهٔ زرد، فکرهای خرخنگی، دستهای مبلی، آسمان گوسفندی، هیکل زنبوری، جدایی کیلومتری (بین دو دلدار)، ساب گنجانه، بوی تنبل، بوی ناهضم، صدای دورنما)» و عباراتی از قبیل «من ترا هیچوقت نداشته‌ام»، «انسان باید روی فرم باشد»، «تدریس، او، گفت: یك شانس روی دو ما موفق خواهیم شد»، «مادرم پیشنهاد کرد، برخلاف عادتم، برایم کمی جای بسازد»، «حالا شب و روز به هم تنه می‌زنند»، «با همان سیمی بر پیشانی اش...»، «می‌توان سعی نمود که از دُم زمان گرفت»، «خوبی بد میخرجید، امّا گمان نکنید که بدی خوب میخرجید»، «آیا ما زنده‌ایم یا دوباره تشکیل شده‌ایم؟» ـ بسیار دیده بود.

از اینها عجیبتر دو عبارت زیر است که از ترجمهٔ فارسی یکی از آثار مهم ژان پل سارتر استخراج شده است:

«با چشمان ریز کرده بالانسم می‌کند، طبقه بندیم می‌کند».

«آنها زندگی‌شان را با کرخی و خواب زدگی خرخُرکشیده‌اند».

برای آنکه خوانندگان به غرابت و نادرستی این عبارت پی ببرند اصل فرانسه را نقل می‌کنم:

Il me toise en faisant le myope, il me classe
Ils ont traîné leur vie dans l'engourdissement

سالها بود که با خواندن عباراتی نظیر آنچه نقل کردم سخت متأثر بودم اما دم نمی‌زدم و از اینکه می‌دیدم این مترجمان از یك طرف با ترجمه‌های عجب و غریب خود زبان فصیح و دلنشین فارسی را به سوی نابودی و تباهی می‌کشانند و از طرف دیگر شاهکارهای ادبی کشورهای مختلف دنیا را ـ که برخی از آنها چون گوهری تابناك بر تارك ادبیات جهان می‌درخشند ـ این چنین با ترجمه‌های غریب و نامفهوم خود مسخ می‌کنند، بسیار اندوهگین بودم و مخصوصاً دلم به حال زبان فارسی می‌سوخت و در پی فرصتی می‌گشتم تا وضع آشفته و ناگوار ترجمه را در ایران تشریح کنم و با ارائهٔ دلایل و شواهد بگویم که زبان فارسی در خطر است.

ایرانیان در کدام دوره از حیات افتخار ادبی و فرهنگی خود

به‌جای سخن دلاویز سعدی و کلام خوش‌رنگ و بوی فردوسی و الفاظ و تعبیرات دلنشین حافظ و ابیات زیبا و دلنواز نظامی بدین گونه پریشان‌گویی کرده‌اند؟

متأسفانه باید گفت که کار ترجمه از سی چهل سال پیش بازیچهٔ مشتی کم‌مایه شده و ادبیات فارسی امروز از طریق همین ترجمه‌های نادرست و سخیف به بلایی گرفتار آمده که بدتر از آن را هرگز کسی ندیده است.

هر کس اندك مایه‌ای در زبانهای خارجی داشته باشد نمی‌تواند ـ و بلکه حق ندارد ـ قلم بردارد و به‌کار ترجمه سردارد و شاهکارهای ادبی و علمی جهان را فدای فقر علمی و ادبی خود کند. مترجمی که در دو زبان فارسی و فرانسه آن‌قدر کم‌مایه باشد که دو کلمهٔ «حاشیه» و «حواشی» را از هم باز نشناسد و «مع‌الوصف» را به صورت «معلوصف» و «مُثله» را به صورت «مصلح» بنویسد و در زبان فرانسه میان دوکلمهٔ après و d'après فرقی نگذارد و jardin را «منزل» و fenêtre را «پیشخوان» و coin را «گهواره» و souvent را «بندرت» و nullité را «سردمزاج» و agrément را «گردهمایی» و عبارات les petits chats را «گربه‌های ریز» و de l'avis général را «سایه گفتهٔ ژنرال» و اصطلاح filer à l'anglaise را «به انگلستان رفتن» ترجمه کند، چه حق دارد که قلم بردارد و شاهکارهای ادبی جهان را ضایع سازد؟ به‌هرره طالب شمرع و کیمیا نمی‌توان شد! در کار ترجمه شرط اول قدم آن است که مترجم زبان مادری خود را خوب بداند و به دقایق و رموز و ظرایف آن کاملاً آشنا باشد. این ترجمه‌های غلط و نارسا و حتی گاهی خنده‌آور و نامفهوم که سالی هزاران هزار صفحه از آنها در کشور عزیز ما منتشر می‌شود و دهها هزار بند کاغذ بیهوده و عبث به مصرف آنها می‌رسد ناشی از چیست؟ نخست از بی‌مایگی و فقر علمی و ادبی مترجمان؛ دوم از عدم آشنایی کامل آنان به زبانهای خارجی، سوم از فقدان فرهنگهای معتبر و دقیق و کامل.

عده‌ای از مترجمان به هنگام ترجمهٔ کتب و رسالات از زبانهای خارجی به سبب همین بی‌مایگی و فقر ادبی و علمی برای برگرداندن برخی از واژه‌ها و اصطلاحات به زبان فارسی در می‌مانند و گمان می‌کنند که در زبان فارسی معادل دقیق و رسمی برای آن واژه‌ها و اصطلاحات وجود ندارد و چون قادر نیستند معادل درخور را بیابند، ناگزیر از همان الفاظ و اصطلاحات رایج در زبانهای خارجی از قبیل: پاراگراف، ترسیر، پلان، ترسکتو، بی‌بر، سایرن، سمپاتی، سیستم، ریسك، ساس، سومیه، تکنیك، مدل، ماسار، دینامیسم، مومان، ابستر کسیون، بلوف، سانسور، شوك، آنتی‌راسیونالیسم، دکالاژ رمانی، فار فرهنگی، اوتوپی، اتوکرات استفاده می‌کنند.

عدهٔ دیگری هستند که هرچه به قلم آنها جاری شدگاه به‌طور تحت‌اللفظی و گاه به‌طور «من درآوردی» روی کاغذ می‌ریزند و ذوق و اندیشهٔ کج خود لغت تراشی می‌کنند و دست به «ابدا واژه‌ها و اصطلاحات غریبی می‌زنند. محصول این «ابداع» گاه آن‌قدر خنده‌آور و ابلهانه است که به قول شادروان دکتر خانلر گویی از زبان قوم یأجوج و مأجوج به عاریت گرفته شده است نمونه‌اش اینکه rire jaune، haute trahison، oman-fleuve، ciel moutonné، induction transfinie را «خندهٔ زرد»، «خیا بلند»، «رمان رودخانه‌ای»، «آسمان گوسفندی» و «استقر تراسفمی» ترجمه کرده‌اند! و حال آنکه در زبان فارسی بر ترجمهٔ آنها تعبیرات در خوری چون «خندهٔ قباسوختگی»، «خیانت به میهن» و «رمان مطوّل» و «آسمان پیسه» (یا: آسم ابلق گون) و «استنتاج لایتناهی» داریم.

اینان اگر اندکی با زبان فارسی انس و آشنایی داشتند متو می‌شدند که این زبان نه تنها فقیر نیست، بلکه بسیار غنی و نرم است و اگر احیاناً در آن معادلی برای پاره‌ای از الفاظ و عبارا یافت نشود، مانند تمام زبانهای زندهٔ دنیا استعداد آن را دارد که ساختن معادلهای مناسب از طریق اشتقاق و ترکیب مجال و میدا دهد. در مثل می‌توان به جای «پاراگراف» بند و به‌جای «اتیکـ برچسب و به‌جای «مومان» حرکت و حس و به‌جای «تکنیك شیوهٔ فنی و به‌جای «دینامیسم» پویایی و توانمندی و به‌جا «شانس» بخت و اقبال و به‌جای «آنتی راسیونالیسم» خردستیز و به‌جای «اوتوپی» آرمان شهر و به‌جای «اتوکرات» خودکا به‌کار برد؟

زبان شعر و نثر در ادب فارسی چندان غنی است که می‌تو باریکترین و ظریف‌ترین مفاهیم را نیز با آن بیان کرد. مثلاً در ز فارسی، در ازای agression «پرخاشگری»، ultitude «همگویی»، idéogramme «معنی نگاشت»، surchargé «گرانبار récit «آبسنگ»، affluent «ریزابه»، niche trilobé (اصطلا معماری) «اسپرسهٔ قوسی»، و سرانجام، برای universalisme «جهان منشی» را داریم.

به یاد دارم چند سال پیش بخشی از کتاب *آثار ایران* تألی آندره گُدار (فصل مربوط به «رباط شرف»، یکی از آثار باستا بسیار معروف ایران در خراسان) را برای انتشار در یکی از مجلا کشور ترجمه می‌کردم و چون معماری فن من نبود، برای ترج برخی از اصطلاحات و ترکیبات از جمله نامهای دوازده نوع ط درماندم و ناگزیر به دو معمار کهنسال مراجعه کردم و حتّی به اتف آن دو به رباط شرف، واقع در ۱۱۰ کیلومتری جادّهٔ مشهد سرخس، سفر کردم. طاقها را یك یك از روی تصویر به آنها نـ دادم. نامهای آنها در فرانسه به این شرح است:

1) arc en ogive 2) arc en doucine 3) arc surbaissé

4) arc surhaussé 5) arc rampant 6) arc lancéole
7) arc elliptique 8) arc diagonal 9) arc enflechi
10) arc outrepassé 11) arc brisé 12) arc en plein cintre

هرگز گمان نبرده بودم که در زبان فارسی بتوان معادلهای دمِمی برای این دوازده نوع طاق یافت؛ لکن آن دو معمار برای آنها بترتیب دوازده معادل معتبر بدین شرح در دسترس من گذاشتند:

۱) طاق جناقی (یاشاه عباسی)، ۲) طاق محرابی، ۳) طاق ترمسهی، ۴) طاق دورتمام گلویی، ۵) طاق شمشیری، ۶) طاق نیره‌ای، ۷) طاق هلوچین، ۸) طاق مورب، ۹) طاق وارونه، ۱۰) طاق نعل اسبی، ۱۱) طاق شکسته ۱۲) طاق هلالی.

در میان مترجمان ناشی و کم‌مایه عده‌ای هستند که، به سبب بیخبری از امکانات بی‌حد و حصر در زبان فارسی و نیز به علت ناآشنایی به زبان اصلی، الفاظ و مفاهیم و عبارات را در حد فهم و معلومات ناقص خود به صورتهایی برمی‌گردانند که هیچ با سوادی از معنی آنها سر درنمی آورد. نمونهٔ کار این گونه مترجمان را در عبارات زیر که از ترجمهٔ یکی از نمایشنامه‌های معروف ژان پل سارتر استخراج کرده‌ام ملاحظه بفرمایید:

این عقیدهٔ شخصی و غیرقابل استعمال است (ص ۳۶)

من جلو میاندازم، یك روز کلمات از من بخودی خود بیرون خواهد آمد (ص ۶۰).

کلمات برعکس من رفتار می کند (ص ۶۷).

پس من به قرن سی‌ام بالا میروم (ص ۶۸)

خسرات، جهنمی چه خواهد گفت، اگر بیسمین گم شود؟ (ص ۷۳)

این عضو (قلب) بدون کیفیت پیش‌بینی شده، احتمالاً ول شد (ص ۷۵).

اگر باور کنید، بیسمار میشوم (ص ۹۲).

آیا من همگانی هستم؟ (ص ۱۱۸).

ما شنبه‌ای خواهیم داشت، آه خانم، ساعت، آنرا نمیگوید (ص ۱۱۹).

آب توی حمام، دوباره روی گوشت شما ظاهر می‌شود (ص ۱۲۵).

ما دو نفریم، یکی از ما زیادیست که باید خودش را تعیین کند (ص ۱۵۱).

شب که میشد او روی هوا بود، هر شب (ص ۱۵۸).

عاملیتهایش را خودش تشکیل و استخدام می کند (ص ۱۶۷).

بمن چه که کسی می برد یا می بازد، هنگامیکه ما را خرد می کند من درست کرده‌ام! (ص ۱۶۹).

همه می‌دانند ویکتورهوگو رمان معروفی دارد به نام *نودوسه* (*Quatre-Vingt-Treize*). این نویسندهٔ در فصول آخر کتاب خود در شرح حوادثی که برای یکی از قهرمانان داستان رخ می‌دهد این کلام معروف را آورده است:

Quand on casse un carreau, on s'y coupe toujours un peu

و مترجم آن را چنین ترجمه کرده است: «وقتی که انسان مربع یك پنجره را می‌شکند دست خودش هم کمی بریده می‌شود». مترجم اگر می‌خواست عبارت ویکتور هوگو را تحت‌اللفظی و ساده هم ترجمه کند می بایست از عبارتی نظیر «وقتی انسان یك شیشهٔ پنجره را بشکند دست خودش نیز اندکی زخمی می شود (یا جراحت برمی‌دارد)»، استفاده کند. امّا عبارتی که ویکتور هوگو به‌کار برده است بعدها مثل سایر شده است و متناظر با آن را در زبان فارسی در این بیت اسدی طوسی می‌توان سراغ گرفت:

سر خصم اگر بشکند مشت تو

شود سر آزرده انگشت تو

حال این جاست که برخی از مترجمان نه تنها زحمت یافتن معادلهای فارسی را به خود راه نمی‌دهند بلکه هر جا به مشکلی برخوردند آن لغت یا آن جملهٔ مشکل را از متن مورد ترجمه حذف می کنند. چنانکه در کتاب *دختر ماهیگیر*، اثر بالزاك، مترجم در حدود ۱۵۰ صفحه از متن اصلی کتاب را از قلم انداخته و در کتاب *بیچارگان*، اثر هکتورمالو، مترجم بیش از ۵۰ صفحه از کتاب را حذف کرده و در کتاب *دوست من* اثر آناتول فرانس، بیش از دو ثلث از متن اصلی کتاب ترجمه نشده است. تازه اگر گاهی هم این نوع مترجمان بخواهند به قول خودشان در ترجمه امانت به خرج دهند و دقیق و دلسوز باشند معنی یا معادل فارسی لغات را از فرهنگها استخراج می کنند و آنها را عیناً به همان ترتیب که در متن اصلی هست مثل دانه‌های تسبیح به دنبال یکدیگر به رشته می‌کنند. گاهی نیز برای آنکه ترجمهٔ آنها به زعم خودشان صورت زیبا و فریبنده‌ای داشته باشد به‌جای جملهٔ حذف شده جملهٔ دیگری که از بافته‌های فکری و قلمیِ خودِ آنهاست می افزایند. از جملهٔ این نوع ترجمه‌ها می توان از ترجمهٔ دو کتاب *کشیش دهکده*، اثر بالزاك و *گراز یلا و رافائل*، اثر لامارتین، نام برد.

در اینجا شاید بیفایده نباشد که در حاشیهٔ بحث خود به این مطلب نیز اشاره کنم که در نیم قرن اخیر، بویژه از سال ۱۳۲۵ به بعد که شوق و رغبت بیشتری در میان مردم به خواندن آثار ادبی و علمی جهان پیدا شد، برخی از مترجمان به فکر یافتن طریقهٔ جدیدی از ترجمه افتادند تا هم در کار خود رنج کمتری متحمل شوند و هم سود بیشتری ببرند. در پی چنین اندیشه‌ای، عده‌ای از آنان به جای آنکه در صحت ترجمه و مطابقت آن با اصل اهتمام ورزند دست به لفّاظی و عبارت برداری زدند و با دخل و تصرف در متن اصلی و بسط عبارات و فراخ گوییهای بیجا سعی کردند که

ترجمه‌های خود را با ذوق و طبع خوانندگان ایرانی منطبق و موافق سازند. بدین طریق، مسئلهٔ حفظ امانت در ترجمه بیش از پیش از میان رفت و نوع خاصی از ترجمه در کشور ما به وجود آمد به‌نام «ترجمه و اقتباس» که در حقیقت باید آن را در زمینهٔ مطبوعات و بازار انتشار کتاب نوعی کالای قلب به شمار آورد. این نوع ترجمه بیشتر به «ابتکار» کسانی اختراع شد که زبان فارسی را نسبتاً خوب می‌دانستند اما به زبانهای خارجی آشنایی و تسلط کافی نداشتند و این توانایی در آنان نبود که کلیهٔ عبارات و ترکیبات و مفاهیمی را که در متن اصلی هست درك کنند و به قالب زبان فارسی بریزند. گذشته از آن، می‌خواستند از این راه بر حجم ترجمهٔ خود بیفزایند تا سود و شهرت بیشتری کسب کنند. در این زمینه می‌توان از کتابهای *سه تفنگدار*، *عرش طوفان*، *عایشه بعد از پیغمبر*، *ایران و بابر*، *سقوط قسطنطنیه*، *سلیمان خان قانونی*، *ملا صدرا*، *محمد پیغمبری که از نو باید شناخت*، *غزالی در بغداد*، *سینوهه طبیب فرعون*، *عارف دیهیم‌دار* و نظایر آنها نام برد.

کتاب *سه تفنگدار* در متن اصلی (چاپ Pleiades) ۷۰۱ صفحه است که در ترجمهٔ فارسی به ۲۵۰۰ صفحه رسیده؛ کتاب *عرش طوفان* در اصل ۱۱۰۰ صفحه است و در ترجمه ۳۵۰۰ صفحه شده است؛ و همین طور سایر ترجمه‌های مترجم این دو کتاب. شما اگر فی‌المثل ترجمهٔ کتاب *عایشه بعد از پیغمبر* یا *محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت* را بردارید و با متن اصلی آنها مقایسه کنید ملاحظه خواهید فرمود که در هر صفحه جز چند کلمه یا چند عبارت کوتاه با متن اصلی مطابق نیست. باقی مطالب همه از ساخته‌ها و بافته‌های فکری خود مترجم است؛ منتها، چون مترجم قلم شیرین و عامه‌پسندی دارد کتابهایش گل کرده و غالباً چند هفته پس از انتشار داخل بازار سیاه شده و نایاب گشته است.

برای اینکه نمونه‌ای از کارهای این مترجم را ارائه داده باشیم بخشی از کتاب *محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت*، نوشتهٔ ویرژیل گئورگیو، را انتخاب می‌کنیم. اولاً عنوان این کتاب در زبان رومانی و ترجمهٔ فرانسوی آن (که ظاهراً مترجم از آن استفاده کرده است) *زندگانی محمد* است نه *محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت*. ثانیاً گذشته از خطاهای فراوانی که مترجم مرتکب شده، در هر جا که توانسته است در متن اصلی کتاب تصرفات ناروا و غیرمجاز کرده و حتی در برخی از موارد مطلب را درست برخلاف نظر اصلی نویسنده به فارسی نقل نموده است. فصل شصت و یکم این کتاب تحت عنوان «غزوهٔ اُحُد» در ترجمهٔ فرانسوی کتاب چنین آغاز می‌شود:

OHOD: Les défaites sont aussi l'œuvre de Dieu

Le 11 mars 625, La Mecque dépêche une armée puissante contre Mahomet. Les effectifs de cette armée se montent à 3000 hommes dont 700 portent armures. Ce ne sont pas les armures métalliques des guerriers du nord-ainsi équipés, les soldats du désert mourraient rôtis comme sur le gril. Les 700 Qoraïchites portent des cottes de mailles, très efficaces contre les armes du temps (C. Virgil Gheorghiu, *Vie de Mahomet*. Ed. Plon, Paris, 1962, p. 232)

و مترجم این قطعه را به صورت زیر ترجمه کرده است:

جنگ (احد) و شجاعت دلیران اسلام

گفتیم که (ابوسفیان) با چهارصد سرباز به مدینه آمده بود تا اینکه به کمك یهودیها محمد(ص) و مسلمین را از پا درآورد. ولی یهودیها ترسیدند که علیه محمد و له قریش وارد جنگ شوند و (ابوسفیان) دستبردی به مزارع مسلمین زد و دو نفر را کشت و گریخت و چون مورد تعقیب مسلمانها قرار گرفت سربازانش جوالهای پر از آرد جو را (برای آنکه سبك شوند) به زمین انداختند و به همین جهت جنگ مزبور موسوم به (دستبرد آردجو) شد و به زبان عربی (دستبرد سویق)، چون آرد جو را به عربی (سویق) می‌خوانند. (ابوسفیان) بعد از اینکه در مکّه یك قشون بزرگ فراهم کرد در ماه مارس ۶۲۵ میلادی مطابق با ماه شوال سال سوم هجری به مدینه مراجعت کرد. این بار (ابوسفیان) دارای سه هزار مرد جنگی بود که «هفتصد تن از آنها روئین تن بودند» (۱) و (صفوان ابن امیه) نیز در آن سپاه فرماندهٔ دوم به شمار می‌آمد. وقتی می‌گوئیم که هفتصد تن از سربازان (ابوسفیان) روئین تن بودند نباید تصور کرد که مثل جنگاوران کشورهای سردسیر لباس آهنین بر تن داشتند برای اینکه در صحراهای عربستان نمی‌توان لباس آهنین پوشید و اگر کسی آن لباس را برای شرکت در میدان جنگ در بر نماید قبل از اینکه وارد میدان کارزار شود، گرمای آفتاب او را خواهد کشت (نقل از کتاب *محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت*، از انتشارات *مجلهٔ خواندنیها*، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۷۰)

از مقایسهٔ این ترجمه با متن اصلی آن می‌بینیم که اولاً حجم نوشتهٔ گئورگیو سه برابر شده است، ثانیاً هیچیك از لغات و عبارات و حتی عنوان فصل که عبارتی زیبا و پرمعنی است با متن اصلی مطابقت ندارد (بجز سه یا چهار کلمه، مانند «هفتصد تن از آنها» و «سه هزار مرد جنگی» و «علیه محمد» و «ماه مارس ۶۲۵») و آنچه مترجم نوشته همه از بافته‌ها و گفته‌های خود اوست. گذشته از این، مترجم در ترجمهٔ خود مرتکب دو خطای بزرگ شده است. یکی آنکه در ترجمهٔ عبارت dont sept cents portaient armures به‌جای آنکه بنویسد: «هفتصد تن از آنان زره بر تن داشتند» نوشته است: «هفتصد تن از آنها روئین تن بودند». «روئین تن» کجا و «زره بر تن داشتن» کجا! خطای دیگر در ترجمهٔ نارسا و بی‌قید و بند جملهٔ آخر است که خوانندگان خود از مقابلهٔ دو متن به آسانی در خواهند یافت.

بد نیست اکنون چند مثال نیز از فرهنگها و کتابهای درسی و کمك درسی بیاوریم.

در فرهنگ دو جلدی نفیسی که معروف‌ترین فرهنگ فرانسه به فارسی در ایران است بیش از پانصد مورد اشتباه و خطا

ترجمهٔ غلط و نارسا وجود دارد و ما در این جا فقط به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می کنیم:

در جلد اول، صفحهٔ ۲۹۹ فرهنگ مذکور مؤلف تعبیر تمثیلی Mettre la charrue devant les bœufs را چنین ترجمه کرده است: «از جایی که باید بدان تمام کنند شروع کردن» و حال آنکه به جای این عبارت نارسا می توانست سه معادل فارسی زیر را بیاورد: «سُرنا را از سرگشادش باد کردن (یا: سُرنا را از ته باد کردن)؛ چوب را از پهنا برتاب کردن؛ نیش به ته خشخاش زدن.»

در صفحهٔ ۸۸۸، اصطلاح Avoir le gosier pavé چنین ترجمه شده است: «توانستن مقدار زیاد چیزهای بسیارگرم و ادویه‌دار و غیره خوردن و آشامیدن» در صورتی که مؤلف می توانست به‌جای آن معادلِ درست فارسی عبارت اصطلاحی «دهان کسی آستر داشتن» را بنویسد: مثلِ معروفِ Jeu(x) de main, jeu(x) de vilain را بدین گونه ترجمه کرده است: «فقط اشخاص بی تربیتند که در بازی یکدیگر را می زنند» (حزایری در این مَثَل را در فرهنگ *اصطلاحات و ضرب‌المثلهای* خود ترجمه کرده است. «شوخی دستی کار اشخاص پست و رذل است») این مَثَلِ نغز و پرمعنی تا آن جا که بنده اطلاع دارم در زبان فارسی چهار معادل زیبا و یک معادل عربی به این شرح دارد:

«شوخی شوخی آخرش جدّی می شود» (یا: آخرش به جدّی می کشد)؛ «باد باران آورد بازیچه جنگ» (... مرد مهمان آورد نامرد سگ)؛ «بسا فالا که از بازیچه برخاست»؛ «ظرافت [...] افزون‌حد ایست» (... ادب آب حیات آشناییست) [صائب]؛ راحُ مُقدّمهُ الشرّ» (از *قابوس‌نامه*)

در این فرهنگ، در ترجمهٔ لغات و اصطلاحات نیز، خطاها و نابیهای فراوان به چشم می خورد. از آن جمله‌اند ترجمهٔ لغات [و ا]صطلاحات Antilope و Blanchir (که از جمله متهم کردن، مقصر [دانستن]، بدنام کردن، رسوا کــردن معنــی شــده اســت[1]) و Bouc émissaire (که از جمله بُزبیسرو، بُزاخفش معنی شده[2]) و A proportion que و Pont aux ânes و Le dessus du panier و Domicilia[ire] و Sans rémission و نظایر آنها.

در میان کتبی که برای آموزش زبانهای خارجی تألیف شده [ا]ست نیز متأسفانه چند کتاب هست که ناآشنایی مؤلفان آنها را به [ز]بان فارسی و خارجی می‌رساند. یکی از آن کتابها *دستور [کا]مل زبان فرانسه طبق متد موره* است که در سال ۱۳۴۹ توسط [خ]سروشی فروغی در تهران چاپ و منتشر شده است. عبارات و [جم]لات ذیل را محض نمونه از آن نقل می کنم.

Voilà des fleurs auxquelles nous donnons préférence

که ترجمه شده است: «آنست گلی که ما به آن ترجیح دهیم»!

Grâce à lui, je suis ici

که ترجمه شده است: «به‌وسیلهٔ اوست که من اینجا هستم.»

و در جای دیگر مستقبل مقدم از فعل finir را چنین ترجمه کرده است:

من تمام کرده خواهم بود

تو تمام کرده خواهی بود

او تمام کرده خواهد بود...

آیا می توانیم متوقع باشیم که شاگرد با خواندن چنین کتابهایی زبان فرانسه بیاموزد؟

ترجمه‌های غلط و نارسا که در آنها الفاظ نادرستِ غریب و نامفهوم جانشین لغات و تعبیرات موزون و خوش آهنگ فارسی می شود دو زیان بزرگ دارد: یکی آنکه ورود لغات خارجی از راه ترجمه‌های غلط و نامفهوم در زبان فارسی و رواج و انتشار اصطلاحات و ترکیبات «خودساخته» در پنجاه سال اخیر سبب شده است که نثر فصیح و دلنشین فارسی ضایع شود.

زیان بزرگ دیگر این است که فرهنگ و ادب کشورهای دیگر جهان و گنجینهٔ آثار نغزِ نویسندگان و سخن‌سرایان و متفکران مشهور دنیا به‌غلط و با صورت و هیأتی مسخ‌شده به ما معرفی می‌گردد و افکار پُرمایه و عمیقی که در این آثار وجود دارد به‌صورت مشتی سخن یاوه و از هم پاشیده و ناموزون و بی‌معنی و نامفهوم به هم‌میهنان ما عرضه می شود. مترجمان کم‌مایه با این راهی که در پیش گرفته‌اند بسیاری از داستانهای دلپذیر و پُرمغز و لطیف و آموزنده و سبکهای بدیع بزرگان ادب جهان را مبدّل به یک رشته عبارات و مطالب مغشوش و سرد و نامفهوم می کنند. بر استادان و دانشمندان و ادبا و فضلای کشور و مقامات عالی دولتی و فرهنگی است که برای جلوگیری از گسترش این خطر چاره‌ای بیندیشند و کاری کنند که این سرچشمهٔ فساد بخشکد و نگذارند که مشتی مترجم جاهل که از دقایق زبان فارسی بی خبرند هر روز از راه ترجمه‌های غلط و اشاعهٔ زبانِ عجیب و غریب خود ذوق نسل جوان را به فساد کشانند. زبان فارسی زبانِ نغز و لطیف و روح‌پرور و زنده‌ای است؛ این زبان را همهٔ هم‌میهنان ما باید بشناسند و به آن مهر ورزند و از آن دفاع کنند. کلام دلنشین و پرعظمت فردوسی و سخن دلاویز سعدی و تعبیرات زیبا و دلپذیر رودکی و حافظ و نظامی نباید با اعتیاد جوانان به زبان ناسالم و الکن فراموش شود یا قدر و شرف آن ناشناخته بماند.

حاشیه:

۱) و این درست عکس معنای این واژه است

۲) که معادل آن «حکیم باشی» (که در هر فرصت تقصیر را به گردن او می افکندند و درازش می کردند) یا «دیوار کوتاه» می تواند باشد

اطلاع‌رسانی و زبان

علی کافی

مقدمه

عملکرد هر جامعه‌ای مبتنی بر تصمیماتی است که مدیریت جامعه اتخاذ می‌کند. تصمیم‌گیری و اطلاعات دو روی یک سکه‌اند. ضعف و نقص اطلاعات موجب تصمیم‌گیریهای نابجا و بالطبع عملکردهای نادرست می‌شود. گفته می‌شود که از این پس تفاوت کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده دیگر بر سر میزان منابع مالی یا تسلیحات نظامی نخواهد بود، بلکه عامل تمایز مقدار اطلاعاتی است که این کشورها در اختیار دارند. از همین روست که امروزه غالب کشورهای جهان در راه کسب اطلاع کوششهای بسیار می‌کنند. سرمایه‌گذاریهای فراوانی که علی‌الخصوص کشورهای پیشرفته برای کسب اطلاعات انجام می‌دهند نشان‌دهندهٔ آن است که ما عصر نوینی را در پیش داریم. گاه از این عصر به عنوان «عصر اطلاعات» یاد می‌شود.

ما برای همگام‌شدن با جامعهٔ بشری و رسیدن به «عصر اطلاعات» از دو راه می‌توانیم عمل کنیم: ۱) اطلاع‌آفرینی؛ ۲) اطلاع‌گیری. راه‌حل اول با تقویت مراکز تحقیقی و پژوهشی میسر است، و راه‌حل دوم، یعنی «اطلاع‌گیری»، با پیوستن به شبکه‌های جهانی اطلاعات عملی است. اطلاعاتی که از طریق شبکه‌های اطلاعاتی می‌توان دریافت کرد مناسب برای جامعهٔ ما نیست. یکی از دلایل این عدم تناسب مسئلهٔ زبان اطلاعات است. موضوع این مقاله نیز همین است.

فرایند اطلاع‌رسانی

فرایند اطلاع‌رسانی سه جزء اصلی دارد: پدیدآورندهٔ اطلاع، محمل انتقال اطلاع، و مصرف‌کنندهٔ اطلاع (نمودار ۱).
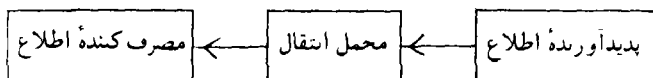
نمودار ۱ سه جزء اصلی فرایند اطلاع‌رسانی

پدیدآورندهٔ اطلاع شخص، سازمان، یا ماشینی است که طی فرایند یا فرایندهای خاص به دانشی دربارهٔ یک موضوع دست می‌یابد. برای انتقال این دانش *محملی* لازم است. پس از اینکه دانش بر محملی حمل شد به صورت *اطلاع* در می‌آید. سپس اطلاع، بسته به نوع تکنولوژیهای موجود، با ابزارهای گوناگون (در گذشته الواح گلین، پوست حیوانات، و پاپیروس؛ و امروزه کاغذ، فیلم، و دیسکت) در اختیار *مصرف‌کنندهٔ اطلاع* قرار می‌گیرد.

برای برقراری یک نظام اطلاع‌رسانی مناسب باید این سه جزء اصلی را به‌خوبی بشناسیم. نخستین گام، تشخیص نوع اطلاعات مورد نیاز است. طبقه‌بندی اطلاعات و طبقه‌بندی مصرف‌کنندگان اطلاعات از ملزومات برنامه‌ریزی برای یک نظام اطلاع‌رسانی به جامعه است.

یکی از امور مهم در برنامه‌ریزی اطلاع‌رسانی این است که اطلاعات مناسب حال مصرف‌کننده باشد. یعنی مصرف‌کننده بتواند با حداقل صرف وقت و هزینه به اطلاعات مورد نیاز خود دست یابد. در این مورد باید به دو مسئله توجه شود: یکی وسیلهٔ اطلاع‌رسانی و دیگری محمل انتقال اطلاعات. امروزه وسایل اطلاع‌رسانی متنوع‌اند: کتاب، مجله، فیلم، دیسکت و غیره. اینکه مصرف‌کنندگان اطلاعات از کدام طریق بهتر می‌توانند به

عات لازم دست یابند باید مورد توجه کامل قرار گیرد. اما
ر از وسایل اطلاع‌رسانی محملِ انتقالِ اطلاعات یعنی
ن» است. اکنون ما هر اطلاعی را که بخواهیم از خارج از
ۀ خود دریافت کنیم به زبانی غیر از زبان فارسی است. در
ا سؤال اساسی این مقاله مطرح می‌شود: غالب اطلاعات
نیاز ما به زبانهای غیرفارسی است، پس چه شیوه‌ای را
ینیم تا جامعه بتواند از این اطلاعات بهره گیرد؟

فارسی و اطلاعات

از دلایل عمدهٔ ضعف اطلاعاتی جامعهٔ ما مسئلهٔ «زبان
عات» است. کلیهٔ کارشناسان و محققان رشته‌های مختلف
(حتی علومی نظیر ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی)
الرأی‌اند که برای دستیابی به اطلاعات دست اول، منابع
عاتی به زبان فارسی در اختیار نیست و ناگزیر باید به منابع
فارسی مراجعه کرد. این دشواری تنها در حوزهٔ تحقیقاتی
د ندارد بلکه در مبادی علم نیز با این مشکل مواجهیم. غالب
های درسی دانشگاهی ما به زبان غیرفارسی است، و کتابهای
ی که حاوی اطلاعاتی در زمینهٔ مبادی علوم باشد بسیار کم
، حتی یک دائرة‌المعارف معتبر ولی بسیار ناقص و قدیمی هیچ
ع جدی و قابل استنادی به زبان فارسی وجود ندارد. کارگران
و تکنسینهای ما منبعی برای مراجعه جهت آشنایی بیشتر با
ی که انجام می‌دهند در اختیار ندارند. علمای حوزه‌های دینی
سها با فلسفه‌ها و ادیان دیگر بلکه حتی با تحقیقاتی که در
ه و کلام و تاریخ اسلام در خارج می‌شود، از آنجا که زبان
فارسی نیست، آشنا نیستند.

بنابراین جدا از عیوب و نقایصی که در نظام اطلاع‌رسانی در
ر ما وجود دارد ما با مشکل جدّی‌تری مواجهیم و آن «زبان
عات» است. چنانچه همهٔ عیوب و نقایص اطلاع‌رسانی ما
رف شود و کلیهٔ اطلاعات را حتی با پیچیده‌ترین ابزار در
ار گیریم از آنجا که این اطلاعات به زبان غیرفارسی است
ت حال غالب نیازمندان اطلاعات در جامعهٔ ما نیست
برنامه‌ریزی برای اطلاع‌رسانی بدون برنامه‌ریزی برای زبان
بی‌فایده‌ای است. بنابراین ما باید نخست وضعمان را با
ان» اطلاعاتِ دریافت شده روشن کنیم و سپس دربارهٔ برنامهٔ
ع‌رسانی تصمیم بگیریم. در شرایط فعلی سه راه در پیش‌روی
م. این سه راه عبارت‌اند از: ۱) آموزش یک زبان بیگانه در
لح وسیع به منظور استفادهٔ مستقیم کلیهٔ مصرف‌کنندگان
عات از منابع اطلاعاتی، ۲) ترجمهٔ کلیهٔ اطلاعات لازم به
ن فارسی، ۳) طبقه‌بندی اطلاعات و مصرف‌کنندگان اطلاعات
ستفاده از روشی که تلفیقی از دو روش قبل باشد، به این معنی که
تا سطح مخصوصی کلیهٔ اطلاعات به زبان فارسی ترجمه شود و از
این سطح به بالا مصرف‌کنندگان اطلاعات بتوانند از اطلاعات به
زبان غیرفارسی بهره گیرند.

هر یک از این راه‌حلها باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و با در
نظر گرفتن کلیهٔ جوانب، راه‌حل مناسب انتخاب شود و تمهیدات
لازم برای تحقق هدفهای راه‌حلِ برگزیده فراهم آید. در اینجا به
شرح بیشتر هر یک از این سه راه‌حل و طرح مسائل اصلی آنها و
نیز ذکر معایب و مزایای آنها می‌پردازیم.

● **راه‌حل اول.** هدف اصلی این راه‌حل این است که کلیهٔ
مصرف‌کنندگان اطلاعات بتوانند مستقیماً از اطلاعات که معمولاً
به زبانهای غیرفارسی است بهره گیرند. برای این منظور باید
کلیهٔ مصرف‌کنندگان اطلاعات را با یک زبان غیرفارسی آشنا کرد
به گونه‌ای که آنها بتوانند به سهولت از منابع اطلاعاتی استفاده
کنند. سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌شود این است که این زبان
غیرفارسی چه باشد. البته پاسخ‌دادن به این سؤال در شرایط فعلی
چندان دشوار نیست. اکنون غالب اطلاعات لازم، به خصوص در
زمینه‌های علمی و فنی، به زبان انگلیسی است. لذا انتخاب زبان
بیگانه چندان دشوار نیست. مسئلهٔ دیگر ارزیابی امکانات
آموزش زبان بیگانه است. اگر این راه‌حل انتخاب شود باید
مسئلهٔ آموزش زبان بیگانه کاملاً جدی گرفته شود. آموزش زبان
باید از سطوح مقدماتی آموزش صورت گیرد به طوری که
دانش‌آموزان بتوانند در دوران آخر تحصیلات متوسطه از منابع
غیرفارسی استفاده کنند.

مهمترین مزیت این راه‌حل به وجودآوردن امکان مستقیم
دستیابی مصرف‌کنندگان به اطلاعات مورد نیازشان است (نمودار
۲). آنان می‌توانند از این اقیانوس بی‌کران اطلاعات بهره گیرند
و چنانچه خود پدیدآورندهٔ اطلاع باشند به شبکه‌های
اطلاع‌رسانی بپیوندند.
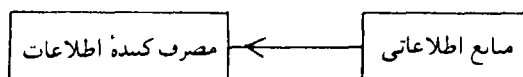
نمودار ۲ مطابق راه‌حل اول مصرف‌کننده می‌تواند مستقیماً از منابع اطلاعاتی بهره گیرد

مهمترین ضرر این راه‌حل منزوی کردن زبان فارسی خاصه در ساحت علوم است. پیشینیان ما در مواجهه با تمدن اسلامی همین راه‌حل را برگزیدند. آنان برای اطلاع‌گیری و بخصوص اطلاع‌رسانی زبان عربی را بر زبان فارسی ترجیح دادند و از همین بابت زبان فارسی رشد و غنای لازم را نیافت. اکنون نیز اگر بخواهیم از یک زبان بیگانه (مثلا انگلیسی) به عنوان زبان اطلاعات بهره گیریم آثار آن به احتمال زیاد بسیار مخرّب‌تر از گذشته خواهد بود. البته شاید با برنامه‌ریزیهای دقیق بتوان شأن و منزلت زبان فارسی را حفظ کرد و در کنار استفاده از زبان بیگانه برای مصارف مشخص به تقویت زبان فارسی نیز پرداخت.

● **راه‌حل دوم.** هدف اصلی این راه ترجمهٔ کلیهٔ اطلاعات لازم به زبان فارسی است تا همهٔ مصرف کنندگان اطلاعات بتوانند به سهولت از آنها استفاده کنند. در این راه‌حل مصرف کنندگان اطلاعات نمی‌توانند مستقیما از اطلاعات به زبان بیگانه بهره بگیرند و باید نخست اطلاعات به زبان فارسی در آید و آنگاه در اختیار آنان قرار گیرد (نمودار ۳). برای تبدیل اطلاعات از زبان فارسی به زبانهای دیگر نیز باید نخست اطلاعات از زبان فارسی به زبان مورد نظر ترجمه شود.

برای تحقق هدفهای این راه‌حل باید نخست به تقویت زبان فارسی پرداخت تا این زبان قابلیت حمل کلیهٔ مطالب علمی را بیابد. دیگر اینکه باید اقدام به تشکیل یک سازمان بسیار عظیم و توانا برای ترجمهٔ کلیهٔ اطلاعات مورد نظر کرد. این کار جز با فراهم‌آوردن زمینه‌های یک نهضت ترجمه میسر نیست. تجربهٔ چند کشور دنیا نظیر ژاپن و شوروی نشان می‌دهد که این راه عملی است اما آسان نیست. مهمترین مزیت این راه‌حل حفظ و تقویت زبان فارسی است که باعث تقویت مبانی وحدت و هویت ملی می‌شود. عیب عمدهٔ این راه‌حل نیز این است که ما به هر حال نمی‌توانیم کلیهٔ اطلاعات را به زبان فارسی ترجمه کنیم و ممکن است که از نظر دریافت اطلاعات آسیب ببینیم.
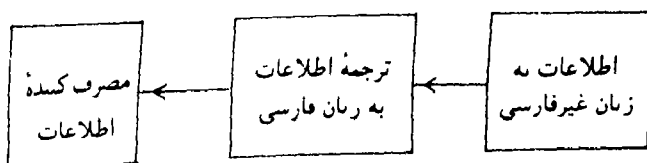
نمودار ۳. مطابق راه‌حل دوم، نخست باید کلیهٔ اطلاعات لازم به فارسی برگردانده شود و سپس در اختیار مصرف کننده قرار گیرد

● **راه‌حل سوم.** این راه‌حل آمیزه‌ای از دو راه قبلی است. هدف اصلی این راه‌حل این است که در بخشی از جامعه، اطلاعات به زبان فارسی عرضه شود و بخشی دیگر بتواند از اطلاعات به زبان غیرفارسی بهره گیرد. تمایز میان این دو بخش، سطح اطلاعات یا نوع مصرف کنندگان آن است (نمودار ۴). مهمترین مسئلهٔ این راه‌حل طبقه‌بندی اطلاعات و تعیین نوع مصرف کنندگان است. این راه‌حل نسبت به دو راه‌حل دیگر پیچیدگی بیشتری دارد و لذا برنامه‌ریزی برای این راه‌حل دشوارتر است. امکان تحقق هدفهای این راه بستگی به ارائهٔ یک برنامه‌ریزی مناسب و اجرای دقیق آن دارد. مزایا و معایب این راه‌حل نیز بستگی به میزان موفقیت در اجرای برنامه‌های آن دارد. چه بسا برنامه‌ریزی نامناسب یا اجرای ناموفق آن موجب شود که عیوب هر دو راه‌حل نخستین ظاهر شود، یعنی هم به انزوای زبان فارسی و هم به از دست‌دادن اطلاعات منجر شود (چنانکه بعد اشاره خواهیم کرد، وضعیت کنونی ما چنین است). مزیت عمدهٔ این راه‌حل نیز این است که چنانچه در برنامه‌ریزی و اجرا موفق باشیم توانسته‌ایم زبان فارسی را حفظ کنیم و ضمناً به منابع اطلاعاتی در سطح بالا دسترسی یابیم و از آنها بهره گیریم.

نمودار ۴. مطابق راه‌حل سوم باید نخست اطلاعات را طبقه‌بندی کرد. کلیهٔ اطلاعات تا سطح خاصی ترجمه و در اختیار مصرف کنندگان قرار گیرد و فراتر از آن سطح، مصرف کنندگان مستقیماً از اطلاعات استفاده کنند

وضعیت کنونی اطلاع‌رسانی و زبان

به نظر می‌رسد که وضعیت کنونی اطلاع‌رسانی در ایران پیروی ناخواسته از راه‌حل سوم باشد. از آنجا که پیروی از این راه‌حل مبتنی بر برنامه‌ریزی مشخصی نبوده است، اشکالات فراوانی دارد. برنامه‌ریزی برای آموزش زبان انگلیسی به گونه‌ای است که حتی دانشجویان دانشگاهها پس از گذراندن دروس تخصصی زبان نیز نمی‌توانند به سهولت از کتابهای درسی به زبان انگلیسی بهره بگیرند. ضمناً کتابهای درسی دانشگاهی به زبان فارسی حتی در سطح دورهٔ لیسانس (کارشناسی) به آن اندازه نیست که بتواند نیاز آنان را برآورده سازد، و در دورهٔ آموزش عالی نیز کمبود کتابی به فارسی به چشم می‌خورد. برای غلبه بر این مشکلات لازم است که در نظام آموزشی از سطوح ابتدایی گرفته تا عالی هدفهای آموزش زبان بیگانه روشن شود و آموزش به گونه‌ای انجام شود که به هدفهای مورد نظر بتوان دست یافت.

مسئلهٔ اطلاع‌رسانی تنها به دانش‌آموزان و دانشجویان محدود نمی‌شود. کلیهٔ قشرهای جامعه نیاز به اطلاعات دارند. پزشکان، مدیران، مهندسان، کارکنان، کارگران، صاحبان حرفه‌های مختلف برای رونامد کردن دانش خود نیاز به اطلاعات دارند. وضعیت اطلاع‌رسانی در این بخش از جامعه بسیار اسف‌بار است.

افراد جامعه جز اطلاعات لازم برای کار حرفه‌ای خود به اطلاعات عمومی نیز احتیاج دارند. این اطلاعات عمومی شامل اطلاعات مربوط به تاریخ، فلسفه، دین، سیاست، مبادی علوم، ادبیات، هنر و غیره می‌شود. در این زمینه نیز چون دستگاههای فرهنگی سیاستهای مشخصی را در پیش ندارند الگوهای انتخاب شده بستگی به نظر قشرهای خاصی از اجتماع دارد که موجب نابسامانی فراوان در این بخش از اطلاع‌رسانی شده است.

نتیجه

۱) عصری که در پیش‌روی داریم عصر اطلاعات است و جامعهٔ ما باید هر چه زودتر سیاستهای مناسبی برای کسب و تبادل اطلاعات اتخاذ کند.

۲) برنامه‌ریزی برای زبان بر برنامه‌ریزی برای اطلاع‌رسانی مقدّم است.

۳) یکی از مشکلات اساسی ما نامناسب بودن عرضهٔ اطلاعات یعنی «زبان اطلاعات» است.

۴) برای عرضهٔ مناسب اطلاعات سه راه در پیش‌روی داریم:

الف) آموزش وسیع یک زبان بیگانه به گونه‌ای که سازمندان اطلاعات بتوانند مستقیماً از اطلاعات به زبان غیرفارسی بهره گیرند.

ب) ترجمهٔ همهٔ اطلاعات مورد نیاز به زبان فارسی.

ج) طبقه‌بندی اطلاعات به دو سطح مختلف: ارائهٔ اطلاعات در سطح خاصی به زبان فارسی و ارائهٔ اطلاعات در فراتر از آن سطح به زبان یا زبانهای اصلی.

۵) وضعیت کنونی اطلاع‌رسانی دست‌کم به لحاظ زبان اطلاعات نابسامان است و همین امر موجب فقر اطلاعاتی شدید جامعه شده است.

۶) بر عهدهٔ مسؤولان فرهنگی کشور است که بر اساس بررسیهای دقیق کارشناسانه دربارهٔ زبان و اطلاع‌رسانی برنامه‌ریزی دقیقی انجام دهند.

چهارمین سمینار زبان فارسی

مرکز نشر دانشگاهی در نظر دارد در هفتهٔ آخر اردیبهشت ماه آینده سمیناری تحت عنوان «زبان فارسی و زبان علم» در تهران برگزار کند. در طی این سمینار به بررسی ویژگیهای زبان علم و زبان فارسی پرداخته می‌شود.

مرکز نشر دانشگاهی پس از این سه سمینار دیگر تحت عنوانهای «مسائل نثر فارسی» (آبان ۱۳۶۱)، «زبان فارسی، زبان علم» (شهریور ۱۳۶۳) و «مسائل زبان فارسی در هند، پاکستان، بنگلادش» (خرداد ۱۳۶۵) برگزار کرده است.

علاقه‌مندان به شرکت در این سمینار می‌توانند با آقای مهندس علی کافی، دبیر شورای برگزاری سمینار، در مرکز نشر دانشگاهی تماس بگیرند.

اعلام در ترجمه

حسن فروغی

انتقال صورت اعلام از زبانی به زبان دیگر ظاهراً کار ساده‌ای است ولی همین کار به‌ظاهر ساده گاهی مشکلاتی در بردارد.

درواقع، برگرداندن صورت یك اسم خاص از زبانی به زبان دیگر وقتی آسان است که آن اسم خود صورت معلومی از یك نام خارجی در زبان مبدأ نباشد یا صورت متداول متفاوتی در زبان مقصد نداشته باشد. در این حالت مترجم می‌تواند صورت نوشتاری درخور آن اسم خاص را به‌راحتی بیابد و برای پرهیز از هرگونه ابهام صورت نوشتاری اصلی در زبان مبدأ را نیز به‌دست دهد و اگر لازم باشد توضیحی مختصر در معرفی مسمّیٰ بیفزاید.

امّا هرگاه تلفظ و صورت اسم در زبانهای مبدأ و مقصد کمابیش متفاوت باشد یا در خود زبان مبدأ محرّف آن متداول باشد، مترجم باید تلاش کند صورت رایج در زبان مقصد یا صورت اصلی آن را بیابد. مثلا در ترجمهٔ فرانسه به فارسی، نام Gênes (ژِن)، صورت فرانسوی نام شهر ایتالیایی، باید به صورت اصلی آن (جنووا، Genova) یا نام Cologne (کولونی) به صورت اصلی و آلمانی آن کُلْن (Koln) درآید. همچنین در مقابل Jerusalem باید «اورشلیم» یا صورت متداول و اسلامی آن در زبان فارسی یعنی «بیت‌المقدس» را به‌کار برد. امّا دستیابی به صورت اصلی یا متداول اعلام همواره سهل نیست. زیرا بسیاری از اعلام خارجی در هر زبانی، به دلایل تاریخی یا زبانی، صورتی کمابیش غیر از صورت اصلی پیدا کرده‌اند و برای بازشناسی صورت اصلی یا متداول آنها به تفحّص نیاز است. از این‌رو، گاهی برخی از مترجمان شانه از زیر این بار خالی می‌کنند و همان صورت محرّف یا نامأنوس و گاه گمراه‌کننده را در ترجمه می‌آورند.

در ترجمهٔ متون فرانسه به فارسی بویژه نوشته‌هایی که موضوع آنها به ایران یا اسلام مربوط است، مترجم چه‌بسا با تعداد زیادی از اعلام ایرانی یا اسلامی با صورتی فرانسوی یا لاتینی[1] برخورد کند که با صورت اصلی و متداول آنها در زبان فارسی کمابیش فرق دارد. در این موارد مترجم باید هم به وجود این فرق عالم باشد و هم صورت اصلی و متداول آن را بشناسد یا بتواند بیابد. متأسفانه همهٔ مترجمان ما در بند حلّ این مشکل نیستند و در انتقال این اسامی به زبان فارسی با همان صورت محرّف فرانسوی یا لاتینی تردید یا دغدغه‌ای به خاطر راه نمی‌دهند. اسامی زیر نمونه‌هایی از اعلام ایرانی هستند که در ترجمه به فارسی گاهی به صورت اصلی آنها توجهی نمی‌شود:

اردوان (نام برخی از شاهان اسکانی) = ارتبان، آرتابانوس Artaban؛ اردشیر (نام چندتن از پادشاهان هخامنشی و ساسانی) = ارتاکسرکسس Artaxerxès؛ کبوجیه یا کمبوجیه (پادشاه هخامنشی) = کامبیز Cambyse؛ هوخشتره (پادشاه ماد) = سیاکزار Cyaxare؛ هگمتانه (شهر و پایتخت مادها، همدان فعلی) = اکباتان Ecbatane؛ فرهاد (پادشاه اسکانی) = فراآت، فراآتس Fraate.

اعلام زیر نمونه‌های دیگری هستند که اغلب صورتی اسلامی در متون فارسی- اسلامی دارند و در ترجمه، هنگامی که متون کهن مدار بحث است یا از آنها مطالبی نقل به مضمون می‌شود آوردن همان صورتهای قدیم ارجح می‌نماید. اینك چند نمونه از این مقوله:

قرقشونه (شهری در جنوب فرانسه) = کارکاسون، کارکاسو Carcassonne؛ الرُّها (شهری باستانی در بین‌النهرین علیا) = ادس، ادسا، ادرفه، الرها Edesse؛ لشبونه یا اشبونه (پایتخت کشور پرتغال) = لیسبون Lisbonne؛ بیکتاوی (شهری در ایالت وین فرانسه) = پواتیه Poitier؛ اشبیلیه (شهری در جنوب اسپانیا) = سویل Séville؛ صقلیه (جزیره‌ای در مدیترانه) = سیسیل Sicile؛ تراکیا یا تراکیه (منطقه‌ای قدیم در آسیای صغیر) = تراس Thrace؛ طُلَیطُله (شهر تاریخی در اسپانیا) = تولد، تولدو Tolède؛ بَلَنسیه (شهری در شرق اسپانیا) = والانس، والانسیا Valence.

بررسی عینی‌تر چند مورد از این برگردانهای اعلام بخصوص در متونی که جنبهٔ مرجع در تحقیق دارند، آشفتگی و نابسامانی حاکم بر کار انتقال اعلام در ترجمه را بهتر نمایان می‌سازد.

□ در *تاریخ فلسفهٔ اسلامی*[2]، Tolède یك بار به‌صورت اسلامی و متداول آن در متون فارسی- اسلامی یعنی طُلَیطُله (ص ۳) یك بار به‌صورت فرانسوی کلمه یعنی تولد (ص ۳۱۲) ضبط شده است. همچنین خوب می‌دانیم که این کلمه در بسیاری ترجمه‌های دیگر با صورت اصلی و اسپانیایی آن، یعنی تولدو، نیز به‌فارسی برگردانیده شده است و درنتیجه برای این اسم خارجی حداقل سه صورت در زبان فارسی وجود دارد. همان‌طور که Cordove چهار صورت اسلامی، فرانسوی، انگلیسی و اسپانیائی (قرط

و، کردوا، کرذووا)، و Edesse، همانطور که اساره سده، به سح
رب به فارسی ضبط سده است.

□ در کتاب *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام*[3] به‌رغم وحود
رتهای مأنوس و متداول در زبان فارسی، برخی از اعلام با
ل زبان مبدأ یا با ضبط نامأنوس کهن به فارسی انتقال
ه‌اند[4] ادسا (ص ۱۲) = الرها؛ باکتریا (ص ۱۵۱)، باکترا
، ۱۷۹) = بلخ؛ حاراکس (ص ۱۵۳) = خرمسهر؛ سُکدیانا
، ۱۷۹) = سُغد؛ آلاساندرا (ص ۱۷۹) = اسکندریه؛
مارس (ص ۱۸۳) = سحون، سردریا؛ اُکسوس (ص ۱۸۳)
یحون، آمودریا.

□ در ترجمهٔ *الفهرست*[5]، «اردسر» (نام پادساه هحامنسی) به
رب عربی آن ارطحاست (ص ۴۴۸) صبط سده است.

□ گاهی مترجم بدون بوحه دقیق به صورب کلمه در زبان مبدأ
ورب متداول آن در زبان مقصد، صورب حدیدی برای اعلام
حمه اختیار می کند که وضع آسفتهٔ امر انتقال صورب اعلام را
ته‌ر می سازد. در تمدن *اسلام و عرب*[6]، Castille (= قستاله)
ورب قسطّله (ص ۳۳۵)، Valence (= بلنسیه) به‌صورب
س (ص ۳۳۶)، و Aragon (= اراعون) به‌صورب آراگان و
ون (ص ۳۳۶) درآمده است. گاهی هم به دلیل تفاوب فاحس
رب اسم در زبان مبداء با صورب اصلی آن، مترجم در تطبیق
دحار حطا سده است؛ از جمله در *مقدمه بر علم تاریخ*[7]، کلمهٔ
Alha = الحسن ابن هیثم، ریاضیدان، فیزیکدان و فیلسوف
لامی قرن چهارم هجری قمری، با خازنی (عبدالرحمان)،
سیدان و فیزیکدان مسلمان قرون ششم و هفتم هجری قمری
، گرفته سده است (ص ۸۶).[8]

این ناهماهنگیها و آسفتگیها در کار انتقال صورب اعلام از
نهای خارجی به زبان فارسی دلایل گوناگونی می تواند داسته
ند که شتابزدگی مترجم، کم‌اهمیت انگاشتن موضوع انتقال
رب اعلام، نقص آگاهیهای تاریخی و فرهنگی، نقص ابزار
، مترجم و نبودن مرجع خاصی که بتواند مترجم را از رنج
عتها مطالعه و تحقیق برای یافتن ضبط درست اعلام معاف
رد از جملهٔ این دلایل است.

فرهنگهای یك‌زبانی اعلام در این راه کمك مؤثری نمی کنند؛
زیرا از یك‌سو همهٔ اعلام و بخصوص اعلام ایرانی و اسلامی در
این فرهنگها وجود ندارند؛ از سوی دیگر، تعاریف و اطلاعات
داده شده دربارهٔ این اعلام الزاماً به صورب صحیح و متداول آنها
در زبان اصلی راهبر نیست، بویژه اگر صورب یك اسم در زبان
خارجی با صورب آن در زبان اصلی تفاوت قابل ملاحظه‌ای داسته
باسد.[9]

برای برگردانیدن اعلام ایرانی و اسلامی، که در متون خارجی
به صورب محرّف ضبط سده‌اند محلی برای اعمال سلیقه‌های
سخصی وجود ندارد؛ لذا، به‌خلاف آنچه دربارهٔ معادلهای مفاهیم
میسّر است، مترجم ناگزیر باید تنها به ضبط واحد یا ضبطهای
محدودی دسترسی پیدا کند و همان را به‌کار برد.

دگرگونی و تغییر صورب اعلام ایرانی و اسلامی در زبان
فرانسه، همانند تغییر صورب تمام اعلام دیگر در یك زبان خارجی،
مراتب و علتهای گوناگونی دارد که بحث و بررسی آن مقتضی
مقال دیگری است. امّا بد نیست در اینجا نیز به‌طور خلاصه به
نمونه‌هایی از تغییرات و دگرگونیهای صورت این اسامی در زبان

حاشیه

۱) این صورب فرانسوی یا لاتینی خود می تواند محرّف صورب اصلی (یونانی یا عربی) باسد

۲) هانری کورین، *تاریخ فلسفهٔ اسلامی از آغاز تا درگذشت ابن رشد*، ترجمهٔ دکتر اسدالله مبشری. تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱

۳) دُلیسی اولیری، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام*، ترجمه احمد آرام، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۳۵

۴) در این کتاب گاهی صورب اسلامی و متداول برخی اعلام داخل پرانتز آورده سده است

۵) محمدبن اسحاق ندیم، *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، انتشارات کتابخانهٔ ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۳

۶) گوستاو لوبون، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمهٔ فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، چاپ چهارم، ۱۳۳۴

۷) جورج سارتون، *مقدمه بر تاریخ علم*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، جلد اوّل، انتشارات دفتر ترویج وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۵۳

۸) البته مترجم محترم کتاب، با عنایت کامل به این مشکل، نهایت تلاش خود را در انتقال صورب صحیح انبوه اعلام کتاب به‌عمل آورده‌اند و همین کلمهٔ Alhazen را در صفحهٔ دیگری از کتاب (ص ۸۲۷) با صورب صحیح و اصلی آن به فارسی برگردانیده‌اند. لذا مورد یاد سده از موارد نادری است که در آن مسامحه رفته است

۹) یادآور می شوم که دو فرهنگ موجود در این زمینه (فرهنگ مترجم و فرهنگ *اعلام کتاب مقدس*) هر دو انگلیسی ـ فارسی‌اند و در مورد چگونگی انتقال صورب فرانسوی برخی اعلام که با صورب انگلیسی آنها متفاوت است کارگشا نیستند. از طرف دیگر، تأکید هر دو کتاب، اولی بطور اعم و دومی بطور اخص، بر روی اعلام *کتاب مقدس* است و در زمینهٔ اعلام ایرانی و اسلامی فراگیر نیستند. برای هموارتر کردن راه مترجمان و بخصوص مترجمان جوان در یافتن صورب متداول اعلام و بخصوص اعلام ایرانی و اسلامی که صورت آنها در متون فرانسه با صورت اصلی و متداولشان در زبان فارسی نسبتاً متفاوت است، فهرستی از این اعلام به صورت یك فرهنگ کوچك اعلام ایرانی و اسلامی (فرانسه ـ فارسی و بالعکس) تدوین گردیده که بزودی در دسترس علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت

فرانسه اشاره شود:

☐ یک گروه از این اسامی اعلام مربوط به حکومتها و اقوام و فرقه‌های مذهبی است که در انتقال صورت فارسی یا اسلامی آنها به زبان فرانسه تغییرات با روش و قاعده‌ای منظم و معین روی داده است، به‌طوری که از روی ضبط فرانسه صورت صحیح و متداول فارسی آن را نسبتاً به‌آسانی می‌توان یافت.

ایوبیان، کردان ایوبی، بنی ایوب = Ayyubides؛ عباسیان، آل عباس، بنی عباس = Abbâsides؛ معتزله = Mu'tazilites؛ غزنویان = Gaznevides, Gaznavides؛ زیدیه = Zaydites؛ امویان، بنی امیه = Umayyades, Omyades

چنانکه ملاحظه می‌شود، برای برخی از این اعلام گاهی دو یا سه صورت متداول در فارسی یا فرانسه وجود دارد.

☐ گروه دیگر اعلامی هستند که در صورت فرانسوی یا لاتینی متداول آنها در زبان فرانسه دگرگونیهای بیشتری صورت گرفته و درنتیجه بین دو صورت یک اسم در زبانهای فرانسه و فارسی تفاوت فاحشی ایجاد گردیده است. لذا کار مترجم در بازیابی ضبط درست این اسامی دشوارتر و مستلزم تفحّص بیشتری است.

ابوعبدالله محمد یازدهم (آخرین حکمران سلسلهٔ اسلامی در غرناطه، اسپانیا) = Boabdil؛ قطوره (همسر سوم حضرت ابراهیم = Cetura؛ جابربن حیان = Geber؛ جابربن افلح = Geber؛ کیکاووس، کاووس = Keitiaous

☐ اعلامی نیز هستند که صورت فرانسه یا صورت لاتینی متداول آنها در زبان فرانسه از صورت عربی، یونانی، یا پهلوی آنها مأخوذ است و درنتیجه به این صورتها نزدیکتر است و با صورت متداول آنها در زبان فارسی تفاوت بیشتری دارد. اینک نمونه‌هایی از این قبیل:

ابن باجه = Avempace؛ غزالی = Algazel؛ ابن طفیل = Abubacer؛ ابن رشد = Averroes؛ ابن زهر = Avenzoar.

☐ صورت فرانسه اسامی زیر از صورت یونانی آنها گرفته شده:

خسرو انوشیروان = Chosroes؛ اردشیر = Artaxerxes؛ هخامنشیان = Achemenides؛ ویشتاسب، گشتاسب = Hystape؛ هوخشتره = Cyaxare

و در مورد اسامی زیر از صورت پهلوی آنها:

مهرداد = Mithridate؛ قباد اول = Kavadh؛ اردوان = Artaban؛ هرمز = Ormizd؛ اهورامزدا = Ohrmazd

☐ گروهی از اسامی خارجی نیز هستند که صورتی عربی اسلامی و متداول در زبان فارسی بخصوص در متون اسلامی دارند و مترجم باید در ترجمهٔ این گونه متون، به این ضبطها توجه داشته باشد و در مواقع مقتضی آنها را به‌کار برد:

غرناطه، قرناطه = Grenade؛ جلیقیه = Galice؛ قشتاله = Castille؛ بَلَنسیه = Valence؛ طلیطله = Tolède؛ لشبونه، اشبونه = Lisbonne

☐ تعدادی از اسامی هم هستند که صورت فرانسهٔ آنها ترجمه‌ای از ضبط فارسی یا عربی است و برعکس. بدیهی است این اسامی را نباید از روی صورت معنایی آنها به‌صورت ترجمهٔ آزاد به‌فارسی برگرداند؛ بلکه مترجم باید الزاماً تنها صورت معادل و متداول هر اسم را در مقابل صورت خارجی به‌کار برد.

هلال خصیب = Croissant Fertil؛ شاخ زرین (شاخ بوسفور) = Corne d'or؛ دارالبیضا (شهری در الجزایر) = Maison-Blanche؛ اخوان المسلمین = Frères Musulmans؛ قزلباش = Tête Rouge؛ قراقویونلو = Mouton Noir؛ آق‌قویونلو = Mouton Blanc

☐ سرانجام، گروهی از اعلام، اغلب خارجی، وجود دارند که در زبان فرانسه و فارسی دو صورت کاملاً متفاوت دارند، درنتیجه صورت فرانسه کمکی به مترجم برای یافتن صورت متداول آن در فارسی نمی‌کند، بخصوص اگر اسم مورد نظر از اعلام مهجور و کم کاربرد باشد؛ نمونه‌های این گروه عبارتند از:

Peuls (les) = فولانی‌ها (نام یکی از اقوام مسلمان افریقای باختری)؛ قبرس = Chypre؛ حبشه = Abyssinie؛ بین‌النهرین = Mesopotamie؛ یحیی معمدان = Jean-Baptiste؛ ماوراءالنهر = Transoxiane؛ دجله = Tigre

اسامی بسیار دیگری نیز هستند که به‌رغم تشابه صورت خارجی و فارسیشان می‌توانند مشکل‌آفرین باشند، از این جهت که صورت فارسی بسیاری از این اعلام در فرهنگهای ما ذیل حروف مربوطه وجود ندارد، و این اعلام را به دلیل ویژگیهای دستگاههای آوایی و نوشتاری زبان فرانسه و فارسی می‌توان به چند صورت به فارسی برگرداند؛ لذا مترجم نمی‌داند کدام صورت را برگزیند. من باب مثال Aja (سلسله جبالی در غرب عربستان سعودی) به صورتهای متعدد قابل انتقال به زبان فارسی است

توجه سلجوقیان به «شاهنامه»

فیروز منصوری

سلجوقیان، پس از استیلا و استقرار در ایران و روم، شیفتهٔ فرهنگ ایرانی شدند و به زبان فارسی و فرهنگ ایران خدمتها کردند. سلاطین سلجوقی به تذهیب و نقاشی کتابهای مورد علاقهٔ خود می‌پرداختند. مؤلف کتاب *راحة‌الصدور و آیة‌السرور*، پس از ذکر خط آموختن سلطان طغرل ابن ارسلان از محمودبن محمدبن علی راوندی در سال ۵۷۷ هـ‍.ق، چنین می‌نویسد «چون خط منسوب شد تبرك کرده به کلام رب‌العالمین و تمسك به حدیث سیدالمرسلین که خَیر مَنْ کتب بسم‌الله الرحمن الرحیم فأحسن خطّه غفرله، مصحفی سی پاره ابتدا کرد و می‌نوشت و نَقاشان و مذهبان را بیاورد تا هر جزو می‌نوشت ایشان به زر حل تکحیل می‌کردند هر جزوی سی پاره صد دینار مغربی خرج می‌شد».[1]

همچنین در صفحهٔ ۵۷ این کتاب آمده است «و سبب تألیف این کتاب آن بود که در شهور سنهٔ ثمان و ثمانین و خمس مائه خداوند عالم، رکن‌الدنیا والدین طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه‌ای بود از اشعار، خال دعاگوی، زین‌الدین، می‌نوشت و *جمال نقاش اصفهانی* در آن صورت می‌کرد و *خداوند عالم بر آن مجلس می‌آراست*.»

طغرل بن ارسلان علاوه بر مجلس‌آرایی و گردآوری اشعار، خود نیز شعر می‌گفت و جدول می‌آراست. راوندی می‌نویسد شعرهای او در زبان عوام مشهور و مذکور تر از آن است که با شرح حاجت افتد... و این دوبیتی دیگر در تاریخ سنهٔ خمس و تسعین و خمس مائه نوشت و به دست مبارك خود به زر حل تحکیل کرد و به اتابك شهید و پادشاه کریم، مظفرالدنیا والدین، ... ارسلان فرستاد.»[2]

طغرل در میدانهای نبرد، برحسب عادت، پیشاپیش لشکریان شاهنامه می‌خواند. عطاملك محمدبن محمد جوینی، جنگ اتابك و طغرل و کشته شدن وی را در شهر ری، چنین به قلم آورده است «چون اتابك نزدیك رسید او سر تعبیهٔ لشکر کرد و لباس حرب پوشید. سلطان طغرل را گرزی گران[3] بدست که بدان مباهات نمودی و در پیش لشکر می‌راند و بر عادت این ابیات شاهنامه را می‌خواند

چو زان لشکر گشن برخاست گرد
رخ نامداران ما گشت زرد
من آن گرز یك زخم برداشتم
سپه را همان جای بگذاشتم
خروشی خروشیدم از پشت زین
که چون آسیا شد بر ایشان زمین»[4]

در قرن ششم هجری، *شاهنامهٔ* فردوسی سخت مورد توجه و تکریم دانشمندان و سخن‌سنجان بوده و برای آن ارج فراوانی قایل می‌شده‌اند. بنابه نوشتهٔ راوندی، در مجلس‌آرایی سلطان طغرل، ادبا و شعرا و دانشمندان شرکت می‌کردند که یکی از آنها شمس‌الدین احمدبن منوچهر شصت کُله بوده است، وی از راهنماییهای استاد خود، سید اشرف حسن غزنوی (وفات: ۵۵۶هـ‍.ق)، برای تمرین طبع و پرورش قوهٔ شاعری، در مجلس سلطان چنین روایت کرده بود «سید اشرف به همدان رسید و در مکتبها می‌گردید تا که را طبع شعر است. مصراعی به من (منوچهر شصت کُله) داد تا بر آن وزن دو سه بیت گفتم، به سمع رضا اصغا فرمود و مرا بدان بستود وحث و تحریض واجب داشت و گفت. از اشعار متأخران، چون عمادی و انوری و سیداشرف و بلفرج رونی، و امثال عرب و اشعار تازی و حکم *شاهنامه* آنچه طبع تو بدان میل کند. قدر دویست بیت از هرجا اختیار کن و یادگیر و *برخواندن شاهنامه مواظبت نمای تا شعر به غایت رسد*.»[5]

راوندی در بزرگداشت *شاهنامه* سخنها رانده و آن را برترین و گرامیترین کتابها دانسته است «نام نیك مطلوب جهانیان است، و *در شاهنامه، که شاه‌نامه‌ها و سردفتر کتابهاست*. مگر بیش از هزار بیت مدح نیکونامی و دوستکامی هست.»[6]

شاهد دیگر، «و در *شاهنامه*، که شاه‌نامه‌ها و سردفتر کتابهاست، وصف مازندران خوانده بودم.»[7]

راوندی بیشترین صفحات کتابش را با اشعار *شاهنامه* آراسته

حاشیه

۱) *راحة‌الصدور و آیة‌السرور*، نجم‌الدین ابی‌بکر محمدبن علی بن سلیمان راوندی، علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۳، ص ۴۲

۲) همان، ص ۳۳۳

۳) همان، ص ۳۶۸. راوندی گرز گران سلطان طغرل [illegible] کرده است

۴) *تاریخ جهانگشای جوینی*، به سعی و اهتمام محمد عبدالوهاب قزوینی، چاپ لیدن، ۱۹۱۶، ج ۲، ص ۳۱

۵) *راحة‌الصدور*، ص ۵۷، ۵۸

۶) همان، ص ۵۹

۷) همان، ص ۳۵۷

یك صفحه از شاهنامه (۱۲۱۰-۱۲۰۰ م.)
محفوظ در مجموعهٔ «احمد کور» کلکته

است مصحح محترم کتاب، در ذیل صفحات، ششصد مورد از آنها را با ذکر شماره معرفی کرده است

قدیمیترین *شاهنامهٔ* مصوّر از دوران سلجوقیان

راحة الصدور راوندی در سال ۶۰۳ هـ ق اتمام یافته و در قونیه به غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان تقدیم شده است. درست از همین سال، *شاهنامهٔ* مصوّری برجای مانده است که در مجموعهٔ هنری «احمد کور» کلکته نگهداری می‌شود. نسخه‌ای که در سال ۱۹۳۱ به نمایشگاه هنر ایران، واقع در بارلینگتون هاوز لندن، فرستاده شده بود. از مشخصات کامل این نسخه اطلاعاتی در دست نیست. شرکت هودسون و کرنس لندن، عکسهای زیبایی از ۱۸۶ قلم انواع مختلف وسایل هنری ایران در نمایشگاه ۱۹۳۱ برای کمیتهٔ اجرایی نمایشگاه فراهم آورده و با عنوان «یادگاری مصوّر از نمایشگاه هنر ایران» منتشر کرده است. در این مجموعهٔ نفیس، یك برگ از این *شاهنامهٔ* مصوّر کلیشه و چاپ شده است[8] که از لحاظ خوانندگان می‌گذرد.

تجلیل مورخ دربار سلاجقهٔ روم از فردوسی از قرار معلوم، سلجوقیان، بعد از قرآن کریم و احادیث شریف نبوی، برای *شاهنامهٔ* **فردوسی** بیشترین ارج و احترام را قایل بودند. آنان به این گنجینهٔ بی‌نظیر صرفاً به عنوان منظومه‌ای ساده نمی‌نگریستند، بلکه آن را مجموعهٔ پند و حکمت می‌دانستند و با تعبیر «حِکَم شاهنامه» از آن یاد می‌کردند. همچنانکه مؤلف *راحة الصدور* آن را «شاه‌نامه‌ها و سرآمد دفترها» خوانده است. ابن بی‌بی، مورخ مشهور دربار علاءالدین کیقباد نیز در تاریخ معروف خود، *الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه* از شاعر فردوسی دریغ ننموده و این گونه از او یاد کرده است: «خدایگان سلاطین کلام و مالك الرقاب عملهٔ اقلام، غوّاص بحار حکَم، سرآمد حکمای عرب و عجم، فردوسی طوسی رضی‌الله‌عنه»[9] و در جایی دیگر او را «سلطان ممالك کلام» خوانده است.

***شاهنامهٔ* منقور بر تخته‌های مرمر** علاءالدین کیقباد اول (۶۱۶ تا ۶۳۴ هـ ق)، پادشاه لایق و هنرمند سلاجقهٔ روم و حامی دانشمندان، در سال ۶۱۶ هـ در قونیه بر تخت سلطنت نشست. شهر تاریخی قونیه تا آن زمان برج و بارو نداشت. به فرمان علاءالدین کیقباد در سال ۶۱۸ برگرد شهرهای قونیه و سیواس سورهای عظیم سنگی کشیدند. سور قونیه با سنگهای بزرگ و تراشیده بنا شده بود و ۱۲ دروازه با منارهای مجسم داشت. دیوارهای این حصار سنگی و باشکوه با نقاشیهای زیبایی تزیین یافته و هیکلهای پهلوانان و سرهای ببر و عقابها را از سنگ تراشیده و به صورت برجسته در سر و سینهٔ سور و بروج تعبیه کرده بودند. کتیبهٔ یکی از دروازه‌های حصار را، به درخواست علاءالدین کیقباد، مولانا جلال‌الدین رومی نوشته بود که آن نوشته را در سنگ مرمر حك و بر بالای دروازه نصب کرده بودند. متن این کتیبه چنین بود: هذه دائرة تدفع السیل الدافق و تمنع الخیل السابق ولاتمنع الویل الطارق فی لیل الغاسق.[11]

علاوه براین تزیینات، آیاتی از قرآن کریم و نمونه‌هایی از احادیث شریف نبوی و ابیاتی از *شاهنامهٔ* فردوسی را بر روی تخته سنگهای مرمر سفید نقر کرده و در دیوارهای سور نشانده بودند

طرح ۱ قلعهٔ تپهٔ قونیه

طرح ۲ دروازهٔ سور قونیه

ابن بی بی، مورخ دربار سلطان علاءالدین کیقباد، ذیل عنوان «ذکر عمارت باروی قونیه و سیواس و توزیع آن بر امرای دولت در سنهٔ ثمان عشر وستمائه» در این باره اطلاعات کافی به دست داده است که قسمتهایی از آن نقل می شود. «بزرگان دولت واعیان حضرت سلطنت در قونیه وسیواس اساس باروها آغاز کردند و به شب و روز برقدر زور و توان و قدرت و امکان در اتمام آن عمارت قیام نمودند و به تعصب و حسد، برحسب تحریضی که از هادی توفیق یافتند، اجتهادی هرچه بلیغ تر نمودند و از احکام قواعد و اعلای ابدان و نشیند بروج و ترس و توشیح آن به انواع تصاویر و تماثیل رخام چون نقرهٔ خام، بروفق و نمونهٔ مرمرِ ناب، در نقر حجر و کتب آیات قرآن و مشاهیر احادیث نبوی و *امثال* و حکم *اشعار شاهنامه* هیچ باقی نگذاشتند و در ایام قلایل، به فرّ یزدانی و دولت سلطانی، از عمارت آن فراغت حاصل دیدند»[۱۲]

بنای حصار سنگی شهر سیواس نیز مطابق طرح قونیه در سال ۶۲۱هـ به انجام رسیده بود. تیمور لنگ قلعه و حصار سیواس را ویران کرد[۱۳]، ولی سورهای سنگی شهر قونیه تا نیمهٔ اول قرن نوزدهم میلادی باقی بود و جهانگردانی، چون کارستن نیبور، شارلز تکسیه، پل لوکاس، و لئون دُلابورد، آنها را دیده و از آنها طرحها تهیه کرده و دربارهٔ آنها مقاله‌ها نوشته‌اند که محض نمونه دو طرح از آنها، که در سال ۱۸۲۵ به دست دُلابورد تهیه شده، نقل می شود[۱۴]

امروزه کتیبه‌ها و هیکلهای سنگی و بقیهٔ آثار باستانی و ساختمانی سورهای قونیه در محلی «سربسته و متروك» (Metruk Bedest)، در میان توده‌های خاك، در قونیه نگهداری می شود تا نقش بند تقدیر برآیندهٔ آنها چه رقم زند.

حاشیه

8) *Persian Art*, An Illustrated Souvenir of the Exhibition of Persian art at Burlington House, London, 1931 p. 32

۹) *الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه*، حسین بن محمد بن علی الجعفری (ابن بی بی)، نسخهٔ عکسی، به اهتمام عدنان صادق ارزی، آنکارا، ۱۹۵۶، ص ۷۲

۱۰) همان ص ۲۰۲

11) Friedrich Sarre *Der Kiosk von Konia*, Berlin 1935

این کتاب را معمار شهاب الدین اوزلوك Mimar Şahabeddin Uzluk با عنوان *Konya Koşku* (کوشك قونیه) به ترکی ترجمه و در آنکارا به چاپ رسانیده است نگارنده از ترجمهٔ اخیر (ص ۳۱) برخوردار بوده است.

۱۲) *الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه*، ص ۲۵۲ تا ۲۵۶، و نیز ترجمهٔ *تواریخ آل سلجوق* (مختصر ابن بی بی)، طبع م. ت. هوتسما، بریل، ۱۹۰۲، ج ۳، ص ۲۵۸، و محمد فؤاد کوپرولو، *ترك ادبیاتندا ایلك متصوفلر*، استانبول، ۱۹۱۸، مطبعهٔ عامره، ص ۲۱۶

۱۳) *حبیب السیر*، تهران، کتابخانهٔ خیام، ج ۳، ص ۴۹۰

۱۴) مأخوذ از کتاب Friedrich Sarre در *دایرة المعارف اسلام*، چاپ استانبول نیز، ذیل Konya، قطعه‌ای از آن به طبع رسیده است

جغرافیا در نخستین سده‌های هجری

سید علی آل داود

اشکال العالم. تألیف ابوالقاسم بن احمد جیهانی. ترجمهٔ علی‌بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. مشهد انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر). ۱۳۶۸. ۳۲۴ صفحه

متون جغرافیایی که از سده‌های نخستین هجری بر جای مانده انگشت شمار است. جغرافی نگاران دنیای اسلام پس از آشنایی با کتاب بطلمیوس و بر مبنای آن به نگارش تألیفاتی در این زمینه پرداختند. در این میان، غیر از *المسالک و الممالک* ابن خرداد به که متن فعلی آن ظاهراً تلخیصی از کتاب اصلی اوست، اثر گمشدهٔ جیهانی شهرت بیشتری دارد. خاندان جیهانی یکی از خانوادهٔ معروف دورهٔ سامانی بود که افراد آن سالیان دراز مقام وزارت امیران سامانی را بر عهده داشتند. نام آورترین فرد این خاندان ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی است که افزون بر مقامات سیاسی دانشمند و جغرافی دانی برجسته بود.

در سال ۳۰۱ ق./۹۱۳ م احمد بن اسماعیل دومین فرمانروای سامانی به قتل رسید و فرزند خردسال ۸ سالهٔ او نصر بن احمد (۳۰۱_۳۳۱ ق./ ۹۱۳_۹۴۳ م) به جایش نشست. در این هنگام ابوعبدالله محمد جیهانی، در مقام وزارت، نیابت سلطنت پادشاه اندک سال را نیز بر عهده گرفت و قلمرو فرمانروایی سامانیان را چندین سال با درایت اداره کرد[1] او در ۳۰۹ ق /۹۲۱ م با ابن فضلان سیاحتگر نامی در بخارا ملاقات کرد و این سیاح در سفرنامهٔ خود به نیکی از او نام برده است[2] از تاریخ درگذشت ابوعبدالله جیهانی اطلاع دقیقی در دست نیست اما مسلّم است که در ۳۲۶ ق /۹۳۸ م هنگامی که فرزندش ابوعلی محمّد بن محمد بن احمد جیهانی وزارت نصر بن احمد را به‌دست گرفت، دیگر در قید حیات نبوده است. ابوعلی نیز پس از چهارسال وزارت به قول ابن اثیر درسال ۳۳۰ ق /۹۴۲ م. زیر آوار جان سپرد[3] جیهانی سوم، ابوعبدالله احمد بن ابوعلی محمد بن محمد بن احمد جیهانی فرزند ابوعلی است. او نوادهٔ جیهانی اوّل بود و مدتی وزارت منصور بن نوح سامانی را بر عهده داشت و چون منصور درگذشت او همچنان وزارت جانشینش نوح بن منصور را عهده دار بود تا اینکه در ۳۶۷ ق /۹۷۷ م. از وزارت کناره گرفت[4] از آن پس دیگر نامی از او در منابع آن عصر به چشم نمی‌خورد. بسیاری از نویسندگان او را با جدّش جیهانی اوّل اشتباه گرفته‌اند. با توجه به مشابهتهایی که در نام و شهرت و کنیهٔ افراد خاندان جیهانی وجود دارد حوادث زندگی آنان در هم آمیخته شده است. مثلا یاقوت حموی دوبار در *معجم الادباء* به شرح زندگانی ابوعبدالله جیهانی (اوّل) پرداخته و در یکی از این دو جا مطالب را با احوال فرزندان او در هم آمیخته است.[5]

از معاصران، عبدالحی حبیبی دانشمند افغانی در حواشی

تاریخ گردیزی (حاشیهٔ ص ۷ و حاشیهٔ ص ۵۹۷) در شناسایی خاندان جیهانی به اشتباه افتاده و *المسالک و الممالک* جیهانی را از ابوعبدالله احمد (جیهانی سوم) دانسته است. شادروان سعید نفیسی هم، در ضمن بیان مطالبی دربارهٔ *اشکال العالم* و به استناد پاره‌ای از محتویات کتاب، آن را از فرد اخیر به شمار آورده و افزوده است که حداقل نمی‌توان مؤلف کتاب را جیهانی معروف دانست.[6]

چنانکه گفتیم ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی وزیری دانشمند بود و خود از ادیبان و دانشوران حمایت می‌کرد. او که به شناختن ممالک و ولایات دور دست عشق فراوان داشت از هر سوی آگاهان را گردآورد و با تدوین آگاهیهای آنان و نیز اطلاعاتی که از مسافران به‌دست می‌آورد به تدوین و تنظیم کتاب عظیم خود پرداخت. اثر او همچون کتاب ابن خردادبه، *المسالک والممالک* نام داشت و مؤلف از کتاب اخیر نیز بهرهٔ فراوان برد. اثر جیهانی از همان آغاز شهرت فراوان یافت و کسانی آن را مورد اقتباس و گاه انتحال قرار دادند. به گفتهٔ ابن ندیم، کتاب *البلدان* ابن فقیه همدانی خلاصه گونه‌ای از این کتاب است.[7] مقدسی، در پیشگفتار *احسن التقاسیم*، جیهانی را از نخستین پیشگامان جغرافیا خوانده و روش کارش را شرح داده است. همو گوید که من کتاب جیهانی را در هفت مجلد در کتابخانهٔ عضدالدولهٔ دیلمی دیدم، اما نام مؤلف نداشت. برخی می‌گفتند که این اثر از ابن خردادبه است. امّا بعداً نسخهٔ مختصر آن را همراه با نام مؤلف در نیشابور دیدم.[8] همچنین مسعودی در *التنبیه والاشراف*[9] (تألیف به سال ۳۴۵ ق./۹۵۶ م.) و ابن حوقل[10] از جیهانی و اثر او یاد کرده و پاره‌ای مطالب آن را در آثار خود درج کرده‌اند.

اصل کتاب جیهانی با همهٔ شهرت و اعتباری که داشت در همان آغاز از میان رفته یا چنان دستخوش تغییرات و دگرگونیها شده که شناختن اصل آن هیچگاه ممکن نبوده است. دانشمندان معاصر و بویژه شرق شناسان با همهٔ علاقه‌ای که به یافتن *المسالک والممالک* جیهانی ابراز کرده‌اند، جستجوها و کوششهایشان ثمری نداده است. کراچکوفسکی شرق شناس روسی در تحقیق گرانقدر خود نخست به جیهانی پرداخته و شهرت او و اهمیت کتابش را یادآور شده است.[11] نخستین بار، شارل ریو فهرست نگار موزهٔ بریتانیا ضمن فهرست نویسی کتب خطی فارسی آنجا با کتابی به نام *اشکال العالم* از ابوالقاسم بن احمد جیهانی مواجه شد. او پس از بررسی متن یافته شده به این نتیجه رسید که ترجمه به‌دست آمده با قرائنی که در دست است نمی‌تواند ترجمه‌ای از کتاب اصلی ابوعبدالله جیهانی باشد، بلکه اثری است بسیار تازه‌تر که بعدها پدید آمده است. پس از آن این نسخه مورد توجه و دقت مینورسکی قرار گرفت. وی نیز با دلایل متعدد و یادآوری نقل قولهایی که از کتاب اصلی جیهانی در کتب مقدسی و ابن حوقل و دیگران آمده، نتیجه گرفته که نسخهٔ *اشکال العالم* موجود در موزهٔ بریتانیا، فقط تلخیصی از کتاب *المسالک والممالک* ابواسحق استخری است. او افزوده است که شاید مترجم فارسی، نام نویسندهٔ معروفی چون جیهانی را از حافظهٔ خود بر این کتاب ناشناخته نهاده باشد.[12] از آن پس نسخهٔ دیگری از *اشکال العالم* در کابل به دست آمد و دانشمند افغانی هاشم شایق مقالات مفصلی در توصیف آن نگاشت: او با هیجان فراوان یافتهٔ خود را اثر اصلی جیهانی خواند و آن را همچون

حاشیه

۱) نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۹؛ منهاج سراج، *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ ق، ج ۸، ص ۷۸

۲) ابن فضلان، *سفرنامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶۲

۳) ابن اثیر، *الکامل*، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ ق، ج ۸، ص ۳۹۳، حوادث سال ۳۳۰ ق

۴) قزوینی، محمد، *یادداشتها*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۰۷

۵) یاقوت حموی، *معجم الادباء*، مصر، دارالمأمون، ۱۹۳۷ م، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۴، ص ۱۹۰ به بعد

۶) نفیسی، سعید، «ترجمهٔ اشکال العالم» در *راهنمای کتاب*، سال ۲، شمارهٔ ۳ (آذر ۱۳۳۸ ش)، ص ۳۷۵ تا ۳۷۷

۷) ابن ندیم، ابوالفرج محمد، *الفهرست*، به تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۷۱

۸) مقدسی، ابوعبدالله محمد، *احسن التقاسیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۱، ص ۵

۹) مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، بیروت، دارصعب، ص ۶۵

۱۰) ابن حوقل، *صورة الارض*، به کوشش کرامرس، لیدن، بریل، ۱۹۳۹ م، ص ۴۵۳

۱۱) کراچکوفسکی، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره، جامعة الدول العربیه، ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱

۱۲) مینورسکی، ولادیمیر، «جیهانی که جیهانی بود»، *آریانا*، دورهٔ ۲۵، شمارهٔ ۵-۶ (میزان - جدی ۱۳۴۶ ش)، ص ۲۹ به بعد

کشفی تازه به دنیای تحقیق عرضه داشت.[13] به این ترتیب تاکنون سه نسخه از *اشکال العالم* منسوب به جیهانی به‌دست آمده که دو نسخهٔ آن در موزهٔ بریتانیا و یک نسخه در کابل است.

اشکال العالم بر اساس میکروفیلم یکی از نسخ موزهٔ بریتانیا، موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به کوشش آقای فیروز منصوری با مقدمه و تعلیقات به زیور طبع آراسته شده است. اینک ببینیم مصحح گرامی با این انبوه تردیدها و مشکلات و سؤالاتی که دربارهٔ جیهانی و اثر او وجود دارد و از زمان مقدسی تاکنون گریبانگیر جغرافیدانان و دیگر محققان بوده، چگونه برخورد کرده و پاسخ آنها را چه سان پرداخته است

مصحح در نخستین سطر پیشگفتار با صراحت مؤلف کتاب را «ابوالقاسم بن احمد جیهانی» دانسته و او را دانشمندی مشهور و صاحب تألیفات گوناگون خوانده است بی‌بردند با توجه به مطالبی که یاد شد، فرد نامور و برجستهٔ دودمان جیهانی همان ابوعبدالله محمد بن احمد است. و از ابوالقاسم جیهانی تا پیدا شدن نسخهٔ ترجمهٔ *اشکال العالم* نامی در هیچ جا به چشم نمی‌خورد. مصحح در صفحات بعد به تفصیل دربارهٔ تألیفات جیهانی (بی آنکه معلوم باشد کدام جیهانی منظور نظر اوست) با استفاده از آثار مسعودی و مقدسی و دیگران سخنانی بیان داشته و چون مقدسی در اثر خود بر جیهانی انتقادی کرده، سخن ناسزا را متوجه او ساخته است آنگاه ضمن بر شمردن افراد خاندان جیهانی، با استنباط نادرست از سخنان ابن ندیم به نتیجهٔ اشتباه آمیزی رسیده است. ابن ندیم در *الفهرست* ضمن بیان مختصر احوال ابوعبدالله محمد (جیهانی اوّل) اشاره کرده که او متهم به ثنویت و مانوی گری است امّا مصحح چنین پنداشته که منظور ابن ندیم همانا ابوعبدالله احمد نوادهٔ جیهانی اول است که *اشکال العالم* هم به دست او نگاشته شده است. (رک. ص ۳ پیشگفتار). در ادامهٔ مطلب در فصلی زیر عنوان «تألیفات منسوب به جیهانی» همهٔ آثار ابوعبدالله محمد جیهانی را که پس از سال ۳۶۷ ق./۹۷۷ م. (که سال تألیف *اشکال العالم* تصور شده) تدوین شده، تلویحاً اثر نوادهٔ او خوانده است. برای خواننده بالأخره روشن نمی‌شود که نظر مصحح در مورد افراد مختلف جیهانی چیست و تحقیقات او به چه نتیجه‌ای رسیده است؟ به گفتهٔ ایشان «*اشکال العالم* لااقل بیست سال پس از مرگ مسعودی (۳۴۵ ق./۹۵۶ م) تنظیم یافته» (ص ۴ پیشگفتار) ولی معلوم نکرده‌اند که اگر این نظر را صحیح بدانیم پس اقوالی از جیهانی که در کتب تألیف شده پیش از این سالها نقل شده از چه کتابی است و مؤلف آن کیست؟ اندکی بعد با تاختن به مقدسی تلویحاً اثر مشهور او *احسن التقاسیم* را مجعول و تحریف شده خوانده‌اند. کاش مأخذ و یا دلایل سخنان خود را بیان می‌کردند که مورد استفادهٔ اصحاب تحقیق قرار می‌گرفت.

در صفحات بعد باز هم مصحح، استنباط تازه‌ای کرده‌اند مطابق این نظر ابوعبدالله محمد جیهانی که در ۳۰۱ ق./۹۱۳ م وزیر نصر بن احمد سامانی بود درسال ۳۶۵ ق. و به روزگار پیری دیگر بار به وزارت رسید و در این سمت دوسال دوام یافت و ابوالقاسم جیهانی مؤلف کتاب هم معاصر او بود و کتابش را در همین زمان به رشتهٔ نگارش در آورد. اگر بپذیریم ابوعبدالله جیهانی در سال ۳۰۱ ق. که به مقام وزارت و نیابت سلطنت رسیده لااقل مردی پخته و جا افتاده بوده، چگونه می‌تواند ۶۷ سال دیگر هم زنده و به طور متناوب وزیر سامانیان بوده باشد؟ به قول مرحوم قزوینی « لازمهٔ اینکه او وزیر هم نصر بن احمد و هم منصور بن نوح و نوح بن منصور باشد این می‌شود که او ۶۷ سال وزارت اغلب ملوک سامانیه را (علی سبیل الانقطاع و التعاقب مع عمره لابد) کرده باشد و این امر عادتاً بسیار بسیار مستبعد است.»[14]

البته در متن فعلی *اشکال العالم* گزارشهایی در حوادث دوران نوح بن منصور (۳۶۵ـ۳۸۷ ق /۹۷۵ـ۹۹۷م.) به چشم می‌خورد و این خود دلیل محکمی است بر آنکه *اشکال العالم* ربطی به *المسالک و الممالک* جیهانی ندارد. مطالبی که درباب تاریخ ترجمهٔ فارسی *اشکال العالم* به نقل از ریو و نفیسی آمده و ترجیح بی‌دلیل نظر ریو، مستدل نیست و بهتر بود مصحح دلایل خود را در این باب ذکر می‌کردند (ص ۹ و ۱۰ پیشگفتار)

با دقت در مراتب فوق می‌توان احتمال داد که متن فعلی و موجود *اشکال العالم* تحریر تازه و مؤخری از *المسالک و الممالک* جیهانی است که به ظن قوی آن را مؤلف دیگری از افراد این خاندان یا نویسندهٔ دیگری نوشته و نام جیهانی را بر آن نهاده است. این نکته را هم باید بر سایر دلایل افزود که در متون کهن از کتاب اصلی ابوعبدالله جیهانی مطالبی نقل شده که مطلقاً در *اشکال العالم* دیده نمی‌شود. شرح مفصلی که گردیزی[15] دربارهٔ فرهنگ هندوان آورده یا آنچه بیرونی دربارهٔ اسطوانه‌های جامع قیروان[16] گفته یا مطالبی که یاقوت در توصیف شهر صغد (= سغد) ماوراءالنهر آورده[17] از این گونه است، و همهٔ اینها دلایل محکمی بر رد انتساب *اشکال العالم* به جیهانی است. کاش ایشان

ان‌گونه که به نقل گفتار پژوهشگران غربی چون ریو و
ورسکی پرداخته با دقت در نظر آنان به نتایج بهتر وروشن‌تری
رسید و به جای بیراه گفتن به کسانی چون مقدسی و استخری
ضان خود را با احتیاط بیشتری ابراز می‌داشت. استخری به
ـ سبت که از احوالش چیز زیادی دانسته نیست مورد بی‌مهری
ار گرفته و دخویه هم که کتاب او را چاپ کرده تلویحاً در
ـص استفاد قرار گرفته است (ص ۲۴ پیشگفتار). مصحح
انجام با اعلام این مطلب که کتابهای خطی فارسی با
همگیهایی روبروست حکم قطعی را به این صورت بیان کرده
ـت « . نگارنده بدین نسخه رسیده‌ام که شخصی مغرض و کم
ه، با منظور خاص و اختلال آمیز، مقدمه و مؤخرهٔ مترجم و نام
القاسم جیهانی را از آغاز و انجام کتاب بیرون کشیده، سپس با
نویسی نفیه، کتاب را *مسالك و ممالك* نام نهاده و مؤلفی هم بر
ـعین نکرده است، و این افای دخویه بوده که ابواسحق
ـتخری را به عنوان مؤلف بر آن افزوده است.» (ص ۲۵) در
ـفات کتاب هم این ادعاها تکرار شده که خواندنی است
ـشمنان فرهنگ و تاریخ ایران در قرون گذشته، با جعل کتابهای
ـرافیایی به نامهای *مسالك الممالك* اصطخری و*صورة‌الارض*
ـ حوقل، این نوشتهٔ جیهانی را هم تحریف کرده و باعث
ـراهی پژوهشگران آینده شده‌اند.» (ص ۲۱۱). و در جای
ـگر گوید: «این نوشته‌ها نشان می‌دهد که گردآورندگان *مسالك*
ـمالك و *صورة‌الارض* که تابع یك مرکز مخصوص بودند، قصد
ـلال در تاریخ صفاریان را داشته‌اند . یعقوب را غلام رویگر
ـرفی کرده، تاریخهای دروغی هم به نام آنان تنظیم می‌نمایند.»
ـص ۲۲۵). تکملهٔ کتاب هم خواندنی است، و چند بخش کوتاه از
ـ نقل می‌شود: «از قرار معلوم، دشمنان فرهنگ و ملیت ایرانی،
ـرمان با تغییر نام جیهانی و تبدیل و تحریف نوشته‌های وی به نام
ـتخری و ابن حوقل، اطلاعات و نوشته‌های از قلم افتادهٔ
ـوط به اقلیمهای سیزدهم و چهاردهم را از متن *اشکال العالم*
ـارج کرده و با افزودن شاخ و برگ‌ها و افسانه‌ها، به نام *سفرنامهٔ*
ـودلف جازده‌اند.» (ص ۲۳۵). «همچنین *سفرنامهٔ ابن فضلان* که
ـرح مسافرت از بغداد به بخارا، حتی یك صفحه سفرنامه را هم در
ـمی‌گیرد... مأخوذ و مسروق از *اشکال العالم* است.» (ص
۲۳۶). و در ادامهٔ موضوع چنین گفته‌اند: «در دهه‌های سوم و
چهارم قرن چهارم هجری بخارا مرکز علم و دانش و مجمع
مشاهیر فضل و ادب بوده، جیهانی علاوه بر تنظیم *اشکال العالم*،
در بیان فضیلت سایر اقوام بر عرب، کتاب می‌نوشت. در همچو
زمان و مکانی ابودلف خزرجی گدایپیشهٔ توبره به دوش در دربار
سامانی چه کار داشت. .» (ص ۲۳۸) و سرانجام تکملهٔ کتاب با
این عبارات خواندنی پایان می‌یابد: «دشمنان ایران زمین با این
تحریف و تبدّلها خواسته‌اند همواره فرهنگ و تاریخ ایران را
وابسته قلمداد کرده و آثار اصیل ایرانی را به نامهای ابن حوقل‌ها
و ابودلف‌های مجهول الهویه با گداپیشه و ابن فضلان و
اصطخری‌های گمنام و یاقوت حموی‌ها نسبت داده و کتمان
حقیقت نمایند.» (ص ۲۳۹) چند صفحه از مقدمهٔ کتاب به
فرهنگ لغات و اصطلاحات اختصاص یافته که بهتر بود این
مطالب به آخر کتاب برده می‌شد. در این چند صفحه هم رعایت
اعتدال نشده و مثلاً برای واژهٔ «اسباب» سه صفحه مطلب فراهم
آمده است.

البته شاید پاره‌ای ساده اندیشان یا دوستان مصحح برای این
اکتشافات جالب و شگفت‌انگیز به آسانی تبریك بگویند لیکن
باید افزود که نشر کتاب به صورت فعلی نه تنها مشکلی را حل
نمی‌کند بلکه مندرجات مقدمه و تعلیقات سردرگمیهای تازه‌ای
برای خوانندگان و تکالیف جدیدی برای محققان ایجاد خواهد
کرد. نکتهٔ آخر آنکه چون مصحح تحقیق خود را براساس یکی از
سه نسخهٔ موجود و شناخته شده انجام داده‌اند، درباب شیوهٔ
تصحیح و کیفیت استنساخ از نسخهٔ عکسی نیز مطالبی باید بیان
کرد که عجالتاً به سبب اجتناب از تطویل کلام آن را به فرصتی
دیگر وا می‌گذاریم.

حاشیه

۱۳) هاشم شایق، *آریانا*، سال اوّل، شمارهٔ ۲ (۱۳۲۱ ش)، مقالهٔ «اشکال العالم» ص ۳۰ و ۳۱

۱۴) قزوینی، *یادداشتها*، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸

۱۵) گردیزی، *تاریخ*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش، ص ۶۱۲ تا ۶۱۹

۱۶) بیرونی، ابوریحان، *آثارالباقیه*، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ص ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۹۲

۱۷) یاقوت حموی، *معجم‌البلدان*، به تصحیح فردیناند وستنفلد، چاپ افست، تهران، اسدی، ۱۹۶۵ م، ج ۳، ص ۳۹۴

نگرشی به «واژه‌نامهٔ یزدی»

حسین مسرت

واژه‌نامهٔ یزدی. گردآوری ایرج افشار. تنظیم و آوانویسی: محمدرضا محمدی. تهران. کتابفروشی تاریخ. ۱۳۶۹

سالها پیش از این در پاورقی کتاب ارزشمند *یادگارهای یزد* نوشتهٔ ایرج افشار خوانده بودیم که *واژه‌نامهٔ یزدی* را قرار است مرکز پژوهشهای فرهنگ عامّه به زیر چاپ ببرد،[1] و سرانجام، امسال چشممان به دیدن این *واژه‌نامه* روشن شد.

دیر زمانی است که نیاز به واژه‌نامه‌ای برای گویش یزدی احساس می‌شود. وجود واژه‌هایی چون «باشده» و «بودوبه» و «شاه اسْپَرغم» در گویش یزدی که آنها را تنها در متون سده‌های نخستین ادبی ایران و فرهنگهای کُهن می‌توان سراغ گرفت، نشانهٔ ریشه‌دار بودن این گویش است.

اینک به پشتکار و کوشش استاد ایرج افشار و همکاری محمدرضا محمّدی این مهم انجام پذیرفته است. با اینکه گردآورنده متولد تهران است و بیشتر بنا به مقتضیات و ضرورتهای پژوهشی به زادگاه پدرش می‌آمده، گردآوردن این مقدار از واژه‌ها آن هم با ضبط نسبتاً صحیح جز به انگیزهٔ عشق و دلبستگی به زبان مادری میسّر نمی‌شد.

وقتی در دیباچه می‌خوانیم که پدر ایشان اصلاً با فرزندان یزدی حرف نمی‌زد و آنان را نیز از سخن گفتن به گویش یزدی باز می‌داشت، به عمق این دلبستگی پی می‌بریم. از این رو نمی‌توان بر محصول کار گردآورنده خرده گرفت که بسیاری از واژه‌ها، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات یزدی در آن نیامده یا به ترکیبات توجه چندانی نشده است.

به هر حال، این کار آغاز نیکویی است که سزاوار است پی گرفته شود. گردآورنده نیز خود در دیباچه آورده است: «بی گمان فرهنگ یزدی من واژه‌نامهٔ کاملی نیست. هم از جهت شمار واژه‌هایی که من شنیدم .. مخصوصاً کلماتی که از حیث آوا و آهنگ در یزد به شکلی گفته می‌شود که در تلفظ عمومی فارسی و در ... لغتنامه‌ها به صورتی دیگر یاد شده. کار من اتّفاقی بوده است هرگز به مانند یک زبانشناس، در پی آن نبوده‌ام که لغات را با دست داشتن راهنما [informateur] گرد آورم.»[2]

اگر واژگان یزدی مندرج در هفته‌نامهٔ *ندای یزد*، *داستان نه‌ر...* و *پرسش* از محمدتقی عسکری کامران، *روزها* و همچنین *پنجره‌های بسته* از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، *فره...* *بهدینان* از جمشید سروشیان، *یادداشتهای جشنگ یزدی* در ... *گیلان* از کریم کشاورز، *بینوا* و همچنین *بلوک میبد* از ... حیدریه‌زاده، *بله‌های سنگی* (در اشعار نه در واژه‌نامه) عبدالحسین جلالیان و دهها متن از همین گونه استخراج می... اگر همهٔ افرادی که نگارنده می‌شناسد، که هر کدام جداگانه ... گردآوری و ضبط واژه‌ها و کلاً فرهنگ یزدی دست بکارند، ... را داستند به سان دانه‌های تسبیح به یک رشته می‌کشیدند، ا... می‌توانستیم شاهد *واژه‌نامهٔ* یزدی کاملتر و پرمایه‌تری باشیم. عده‌ای از یزدیهای علاقه‌مند از دیرباز مستقیماً یا ...

ارهای دیگر به بژوهش در این زمینه پرداخته‌اند، از جمله آقای
لی‌اکبر شریعتی که تحقیق نسبتاً جامعی در حدود ۸۰۰ صفحه
ربارهٔ فرهنگ و آداب و رسوم و بازیها و ترانه‌ها و واره‌های یزدی
نحام داده اسب و جا دارد که پروهش ایسان جداگانه به حاب
رسد؛ آقای دکتر عبدالحسین جلالیان که در مقدمهٔ *پله‌های سنگی*
ر مردهٔ حاب فرهنگ اصطلاحاب و لغاب عوام یزد را داده است؛
قای مهدی آذر یزدی و دینیار شهزادی، که در دیباحهٔ *واره‌نامهٔ*
ردی نیز به آنها اساره سده است؛ آقای محمدتقی عسکری
امران، سردبیر هفته‌نامهٔ *ندای یزد*؛ آقای دکتر احمد حراری، و...

اکنون کتاب را از نظر می‌گذرانیم. نحست بیسگفتاری از
حمّدرضا محمّدی بیس روی داریم در بارهٔ آوانویسی و نسانه‌های
کاربردی در کتاب که راهنمای درست حوانی واره‌هاست. آقای
حمّدی، با اینکه یزدی نیست، خوب توانسته از عهدهٔ آوانویسی
ر اید. در این بیسگفتار آمده است که هنگام تنظیم مواد نزدیك به
۵۰۰ برگه وارهٔ یزدی گردآورده آقای یدالله جلالی به دست
ؤلفان رسید که در متن واره‌نامه با علامت ستاره مسخص سده‌اند
ین واره‌های ستاره‌دار از لحاظ ضبط و کاربرد و بار معنایی درخور
وحّه‌اند[3].

سس یادداست گردآورنده را سس‌رو داریم که در آن از
حگونگی آسنایی و دلبستگی خود با گویس یزدی و اندیسهٔ
گردآوری مواد آن و مختصری دربارهٔ نیاکان یزدی خویس و در
پایان از کسانی که به گونه‌ای به این کار مسغول‌اند و می‌توانند آن
را به انجام برسانند یاد کرده است.

متن کتاب از صفحهٔ ۱۵ سروع سده و تا صفحهٔ ۱۸۴ ادامه
دارد. بس از آن، بیوستهای کتاب قرار دارد که بسی بر فایدهٔ آن
افزوده است.

بیوست ۱ (ص ۱۸۵ تا ۲۰۳) دربردارندهٔ واره‌های متعلق به
حرفه‌های آسیابانی، بافندگیِ سنتی، بنایی، خرماکاری (در
بافق)، رنگرزی، روغن‌گیری، کشاورزی، گوسفندداری و
درودگری یزد است که به همّت دو دانسجوی تهرانی در سال
۱۳۴۵ گردآوری سده است و، جون این دانسحویان یزدی
بوده‌اند، اکثر واژه‌ها بر اساس تلفظ تهرانیها ضبط سده‌اند. با
این وصف، نتیجهٔ کار سودمند است.

بیوست ۲ (ص ۲۰۴ تا ۲۰۷) سامل واره‌های نویافته‌ای است
بیستر مستمل بر واره‌های سهر مهریز یزد که به کوسنِ
غلامحسین زارع‌زاده گردآوری سده و در هفته‌نامهٔ *ندای یزد* قبلاً
به حاب رسیده بود.

بیوست ۳ (ص ۲۰۹ تا ۲۵۲) نیز تماماً از ص ۴۰۹ تا ۴۶۰
پله‌های سنگی، سرودهٔ عبدالحسین جلالیان، افست شده است.
کاس آقای افشار واژه‌نامهٔ آقای جلالیان را در متن درج می‌کردند.

اکنون می‌بردازیم به متن کتاب و کیفیت ضبط واره‌ها:

۱) افعال در فرهنگها و واره‌نامه‌ها به صورت مصدر می‌آید؛ اما
در این متن گاهی به صورب اول سخص (دِلُم گُرِحْت، ص ۹۴) یا
سوم سخص (باس تو گود رفته، ص ۴۹ و نِمِلِه، ص ۱۷۱) آمده
است.

۲) «ك» تصغیر (تحبیب)، که بیستر یزدیان به آحر واره‌ها
می‌افزایند، بی‌ملاك مسخّصی به طور دیمی در پایان برخی از
واره‌ها، حون سکُك، سَرکُك، سر گُرمُك، سیر بِسکُك، کَرَتِیْنك
افزوده سده است.

۳) تلفظ «آب» در یزد رایج نیست و تنها در سالهای اخیر به
تأثیر برنامه‌های رادیو تلویزیون و نفوذ تلفظ ساکنان بایتحت در
سرتاسر ایران در زبان گروههای با سواد راه یافته است. به هر
حال، یزدیها آن را به صورب «اُو ow» تلفظ می‌کنند. در متن
واره‌نامه هم مدحل «آب» دیده می‌سود (آب تراس‌کردن،
آب‌نباتی، آب تُلُك و ۱۸ وارهٔ دیگر) و هم مدخل «اُو» (اوتراس،
اوانداز، اوگردون و ۱۱ وارهٔ دیگر)، بهتر آن می‌بود که همهٔ
ترکیباب ذیل «او» می‌آمد و مدحل «آب» به «او» ارجاع داده
می‌سد.

۴) واره‌هایی در متن آمده که اصلاً یزدی نیست و یزدیها نیز
آنها را به کار نمی‌برند. اینك حند نمونه از این گونه واره‌ها با
معادل یزدی آنها درون برانتز:

ص ۷۲: جاری (هَم عاروس hamâros)؛
ص ۱۱۹: سیکو ندن (سِکسسن šekessan)؛
ص ۱۷۲: همساده (همسایه).

یا واره‌ها و ترکیباتی که ویرهٔ یزد نیستند مانند:

حاشیه:

۱) *یادگارهای یزد*، ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹.

۲) دیباچه، ص ۹.

۳) اکنون به لطف آقای جلالی برگه‌ها برای تدوین فرهنگ مردم یزد در
اختیار نگارنده قرار گرفته است.

ص ۱۱۱: سکهٔ یه پول کردن؛
ص ۱۴۰: کلّه‌پوک؛
ص ۱۵: آتیش.

۵) معنای برخی از واژه‌ها نادرست است، مانند:

ص ۶۱: «تا شدن» که به معنای رد شدن و پشت سر گذاشتن است و هم به معنای تاب‌ور داشتن و کج شدن نه به معنای راه را کج کردن و پیچیدن.

ص ۸۷: «خودشیرینی» بیشتر به معنای چاپلوسی کردن و خود را در دل جا دادن به کار می‌رود نه فضولی کردن.

ص ۹۴: «دل‌هم‌زن» به آدم کثیف و چیزهای تهوع‌آور گویند نه حالت استفراغ داشتن.

ص ۹۷. «دور وایساده» (ضبط درست آن: دور واسیده) به معنای دور ایستادن است، مثلاً گویند: دور واسیده و مِگه لِنگِس کن.

ص ۱۰۳. «روکار کسی دُئیدن»، معنای رایج آن در یزد، پارتی‌بازی و کار کسی را زودتر انجام دادن است و معنای «برای کسی مشکل تراشیدن» چندان متداول نیست. به کنایه نیز به کار می‌رود.

ص ۱۰۵: «زردویی» همان زردآبی است و بر حالت غلبه کردن صفرا اطلاق می‌شود. در معنای آفتاب‌زدگی و سرگیجهٔ ناشی از آن نیز به کار می‌رود در کتاب به معنای اخص «کسی که در اتومبیل دلش به هم می‌خورد» گرفته شده است.

ص ۱۳۴. «کُدواُك» (کدو + ك تصغیر) به کدوهای مسمّایی گفته می‌شود نه نوعی علف.

ص ۱۸۳: «هیکلُك» (هیکل + ك تصغیر) مصغّر هیکل است به معنای خسته و کوفته.

۶) برخی از واژه‌ها درست یا در جای خود ضبط نشده‌اند که در اینجا ضبط درست درون پرانتز می‌آید.

ص ۱۸: «اَفتو کورُك» (اوفتوکورُك، بر طبق ضبط ص ۳۰)
ص ۴۸: «باتیله» (باتیل)؛
ص ۵۹: «پیش‌آمد» (پش اومد pıšumad)؛
ص ۷۹: «چش‌وهمچشمی» (چِش و همچَشی čašohamčašy)؛
ص ۹۱) «دجله» (دَرجَن darjan)؛
ص ۹۱: «درخت تخمه گلگ» (ذیل «تخمه گلگ»)؛
ص ۱۰۳: «دئیدن» (دوییدن)؛
ص ۱۲۳: «عربونه و عرنه» ضبط آن ذیل حرف الف نیکوتر است)؛
ص ۱۴۶. «گادوسه» (گادیشه gâdıša)؛
ص ۱۴۸: «گرد» (گَرْت gart، مانند «گرت نَخودُك»)؛
ص ۱۶۹: «نخودآب» (نخودو naxodow)؛
ص ۲۰۵: «آب پایین کردن» (او پایین کردن، بر طبق ضبط ص ۲۸).

۷) توضیح همراه معانی برخی از واژه‌ها نارساست، مانند:

ص ۷۸: «حَرس» (نه تنها در روستای ده بالا بلکه در شهر یزد نیز به کار می‌رود و گاه «حَرْز čarz» نیز تلفظ می‌کنند)؛

ص ۸۷: «خورسیدی» (همان است که در معماری و گره و مشبك‌سازی به آن «شمسه» گویند)؛

ص ۹۳: «دُشبُل» (صورت دگرگون شدهٔ واژهٔ «دُربُل» است. در فرهنگ *فارسی معین* ذیل «دربیه» آمده است «دربیه = دربه = دربیهه، غده‌ای بزرگ که زیر پوست با ضم مخاطهای بدن بر آید. دُشُل، دُشپیل[4]»)؛

ص ۹۷ «دوك» (همان دوك نخ‌ریسی، و به سبب باریکی به کنایه به افراد لاغر نیز اطلاق می‌شود)؛

ص ۱۰۶: «زیجومه» (زیرجامه و به‌طور اخص زیرشلواری)؛

ص ۱۱۸: «شفتالو» (همان گونه که در فرهنگ *فارسی معین* ذیل این واژه آمده، در اکثر جاها هلو و شفتالو را مرادف با هم به کار می‌برند[5]. در تهران به فتح و در یزد به کسر «ش» به کار می‌رود)؛

ص ۱۳۲: «کاسه کو» (همان کاسکو، گونه‌ای از طوطی است)؛

ص ۱۴۸: «گاس» (مخفف «گاه است» و به معنای گاهی، شاید و احتمالاً).

۸) در تکمیل معانی برخی از واژه‌ها افزودن توضیحات زیر پیشنهاد می‌شود:

ص ۱۸: «آکی» (از خطابهای کودکان به همدیگر)؛
ص ۲۵ «الف» (واژهٔ «قاش qâš» در یزد بیشتر رایج است)؛
ص ۴۸: «پاخوش کردن» (در روستای ده بالا، پادیش pâdıš نیز گویند)؛
ص ۷۰: «تیروکمون» (در گویش یزد تیرتَمونُك tırtamunok رایجتر است)؛
ص ۷۴: «جندر جندر» چِندِرَه چِندِرَه jendera jendera نیز به

کار می‌رود)؛
ص ۱۰۰: «راچینه» (راچونه râčuna نیز گویند)؛
ص ۱۰۴: «ریشهٔ متك» (مردم بهاباد یزد بدان ریشهٔ ماکو mâku گویند)؛
ص ۱۱۲: «سنگ کنی» (به معنای کسی را در زحمت انداختن و کسی را دنبال کاری سخت فرستادن نیز به کار می‌رود)؛
ص ۱۲۴: «غتمله» (غلمبه qolomba نیز گویند)؛
ص ۱۳۵: «کرکر کردن» (به معنای غرولند کردن نیز به کار می‌رود)؛
ص ۱۳۵: «کوروس» (سکل رایج آن در یزد کوروسُك kurusok است، به معنای حالت فوز کردن توأم با افسردگی؛ کولوزُك kuluzok نیز گویند)؛
ص ۱۳۷: «کِفت و کول» («کِفت» به معنای کتف می بایست مدخل جداگانه می‌داشت)؛
ص ۱۵۲: «گُوْگرحین» (همحنین کنایه اسب ار آدم سرگردان و حواس پرت)؛
ص ۱۵۹: «لوز بافلوا» ار فلم افتاده است؛
ص ۱۶۲: «مُتوَصا» (متورزا motavarzâ نیر گویند)؛
ص ۱۶۳: «مرغ از تخم رفتن» (بیستر خطاب به سخص کریه صوت و ناخوش آواز به کار می‌رود خطاب به او گویند نحو که مُرغا از تُخْ رفتن)؛
ص ۱۷۱: «بوحه» (به برورس یافتگانِ لوطیان و برن بهادران سر گویند)؛
ص ۱۳۵ و ۱۷۲: «نون کرنو» (بیستر در بخس سرقی یرد، بویره سهر بابك و دهج، نخته می‌سود).

۹) کلیشه کردن طرحهایی کوحك و گویا در کنار برخیِ از ابزارها و اسیای ناآسنا، مانند: «کَلی»، «هَرسُم»، «کُتك» می‌توانسب به آسنایی بیستر با آنها کمك کند.

۱۰) واره‌هایی فافد توضیح‌اند و تنها آوانویسی سده‌اند ماىند.

ص ۲۴: «اسکنهٔ سرکه‌سیره»، غذایی مرکب ار تخم‌مرغ، پیار، روغن، سرکه‌شیره و آب‌جوس.
ص ۲۴: «اسکنهٔ مرزنگوس»، غذایی مرکّب از برگهای گیاه مرزنگوش، روغن، پیاز، تخم‌مرغ و آب‌جوس.
ص ۲۴: در همین ماده «اِسکنهٔ گوری gowry» که نسبتاً اعیانی است و مرکّب است از گوشت چرخ کرده، سیب‌زمینی، روغن، پیازو آب‌جوش؛ و نیز «اِشکِنهٔ سَماوری یا فوری» که غذایی ساده است و مرکب از پیاز، روغن و آب‌جوش، و نیز «اِسکنهٔ آرتی ârty» که همان «اِشکنهٔ مرزنگوش» است و با افزودن آرد تفت داده در روغن تهیه می‌شود؛ و نیز «اِشکنهٔ اَرده arda» که از اَرده و آب‌جوش درست می‌شود؛ و نیز «اسکنهٔ سیب‌زمینی» که از روغن، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و آب‌جوس درست می‌شود ، از قلم افتاده است.
ص ۸۸: «خیار حاجی سیدحسینی»، خربزهٔ سبزرنگ با پوست زبر.
ص ۸۸: «حیار خانمی»، خربزه‌ای که پوست صاف دارد.
ص ۸۹: «حیار رسیدی»، خربزه‌ای کشیده سبیه گرمك که به «حیار مَندَوایی» مسهور بوده است.
ص ۸۹: «خیار ریزوك»، خیار سبر ریزه که بیشتر در تهیهٔ خیار سور به کار می‌رود.
ص ۸۹: «خیار سوسکی»، خربزه‌ای باریك به باریکی خیار حنبر که تخمهٔ آن را از مسهد می‌آوردند و در فهرج یزد کاسته می‌سد و دیگر کسب نمی‌سود. و نیز، در همین ماده، «خیار سِنگ šeng» از قلم افتاده است.
ص ۱۴۸. «گربهٔ سه رنگ»، کلاً نراد گربه‌های یزد و کرمان از نرادهای خوب اینِ جانورند. گربهٔ سه‌رنگ بسیار زیبا و خوس‌رنگ و معمولاً به رنگهای سیاه و سفید و حاکستری است. یزدیها معتقدند که بودن این گربه در خانه سگون دارد و صاحبخانه را دولتمند می‌کند، بخصوص اگر از جنس نر باسد:

گربهٔ سه رنگ گر نر گردد
خانه‌ات پر از زر گردد (نقل از عباس مسرّت)

ص ۱۴۸. «گربهٔ بیدنجلی»، گربه‌ای به رنگ دانه‌های بیدانجیر (کَرحَك) که تلفیقی زیبا و حسم نواز از رنگهای سیاه و سفید و حاکستری و قهوه‌ای و زرد است.
ص ۱۷۰: «نقل آلوحه»، نام دیگرس «سکرینیر» است و به سکل آلوحه است.
ص ۱۷۰: «نقل بادومی»، نقلی که در میان آن مغز بادام نهاده باسند.
ص ۱۷۰: «نقل کریم‌خانی»، نقل بادامی درست که در خوانچهٔ عقد برروی هم حیده و با سیرهٔ سکر به هم حسبانده می‌سود.
ص ۱۷۰. «نقل نارگیلی»، مغز آن خلال نارگیل است.
ص ۱۸۲: «هندونهٔ تو زرد»، هندوانهٔ گرد محلی است که از مروست یزد می‌آورند و داخل آن زرد و تخمه‌های آن سیاه است.

حاشیه:

۴) فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، امیرکبیر، حاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۴
۵) همان کتاب

ص ۱۸۲: «هندونهٔ سیا»، هندوانه‌ای است با پوست سیاه که معمولاً در قم کاشته می شود و به قمی معروف است، نوع دیگرش را از بلوك میبد یزد می آورند و تخمه‌های ریز سیاه (باکستانی) دارد و به تخم شوکور نیز مشهور است.

ص ۱۸۲. «هندونهٔ سیفید»، هندوانه‌ای به رنگ سبز روسن مایل به سفید که به «هندونهٔ مهندسی» یا جیرفتی نیر معروف است.

ص ۱۸۲: «هندونهٔ کور باغدای»، هندوانه‌ای بیضی شکل با خطهای راه‌راه سبز پررنگ و کم‌رنگ

ص ۱۸۲. «هندونهٔ گرجی»، هندوانه‌ای که تخمه‌های سفید دارد و بیستر به «هندونهٔ تخمه گرجی» مسهور است و در بلوك رستاق یزد کاسته می سود

ص ۱۸۲: دیگر هندوانه‌هایی که در یزد بزد میوه‌فروسان نام برده می‌سود عبارتند ار. «هندونهٔ ایروبی iruny» که از تخمه‌های مشهدی و به رنگ سیاه است؛ «هندونهٔ اهوازی»؛ «هندونهٔ بلنگی یا گُل بلنگی» و «هندونهٔ گُل بافلایی» که هر دو گرد و خط دارند و در همدان کاسته می‌سوند و به «هندونهٔ همدونی» نیز معروف‌اند؛ و «هندونهٔ مهندسی یا سیفید»

۱۱) همان گونه که خود گردآورنده سریادآور سده، برخی از واژه‌ها را نتوانسته است ار حیث آوا و آهنگ به گونهٔ درست ضبط کند، مانند: اِیسُون aysun (ص ۳۱)؛ نحود naxod (ص ۱۶۹)؛ نك nak (ص ۱۷۰)

۱۲) این نکته نیز باید خاطرنسان سود که، جز در مواردی نادر، واژه‌ها متعلق به سهر یزد است و اگر بخواهیم واژه‌های سهرها و روستاها و دیگر مناطق یزد (ار جمله سهرهای اردکان، بافق، تفت، مهریز، میبد و روستاهای بهاباد، خرانق، ندوسن، نیر، هدش) را نیز فراهم آوریم و بر فراورده واژه‌نامهٔ استان یزد اطلاق کنیم، بی‌گمان حجمی چندین برابر این خواهد داست. (واژه‌های زرتشتیان یزد خود مقوله‌ای است جدا)

چون کتاب در تیراژ کم (هزار نسخه) به چاپ رسیده، این امید را پدید می‌آورد که گردآورنده قصد دارد، با توجه به نقد و نظرها و افزودن واژه‌های نو یافته، کتاب را پرمایه‌تر برای چاپ دوّم مهیا سازد.

نگارنده نیز با گردآورنده (دیباچه، ص ۹ و ۱۰) همسخن سده اظهار امیدواری می‌کند که «دانش دوستان و همشهریانی که به پژوهشهای مربوط به یزد پرداخته‌اند، این رسته را بیش از این دنبال کنند و آن را به آنجه باید بشود برسانند».

سخن آخر اینکه، بی‌گمان اقدام استاد ایرج افشار سایستهٔ بسی قدردانی و ستایش است.

ماده تاریخ: راهنمایی در تصحیح «خلاصة‌التواریخ»

مهدی صدری

خلاصة‌التواریخ. تألیف قاضی احمدبن شرف‌الدین الحسین الحسینی القمی. تصحیح دکتر احسان اشراقی. دو جلد. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۲۰۰ صفحه.

خلاصة‌التواریخ ار مآخذ مهم تاریخ عصر صفوی است بخصوص بخش مربوط به وقایع نیمهٔ دوم قرن دهم آن که در زمان حیات مورخ روی داده است. با تحقیقی که دربارهٔ رجال نیمهٔ دوم قرن دهم داشتم توجّهم به این کتاب جلب سد و با مطالعهٔ آن به لغزشها و اشتباهاتی برخوردم که نمی‌توان بسادگی ار آن گذشت و ذیلاً از آنها یاد می‌سود

کتاب فاقد غلطنامه است و در بسیاری مواردِ اختلاف نسخ کلمه یا عبارت صحیح به‌صورت نسخه بدل در پانوشت آمده است. به ماده تاریخها و محاسبهٔ آنها نیز توجّهی نسده است و در موارد متعدد با سال واقعه سازگاری ندارد و متأسفانه این عدم مطابقت را مصحّح تذکر نداده است.

در متون تاریخی، بخصوص در کتب تاریخ زمان صفویه، برای ثبت وقایع، ماده تاریخ می‌سرودند. در عصر ما نیز، بویژه در مورد وفیات رجال، مادّه تاریخ‌سرایی کمابیش رایج بوده است. ماده تاریخ برای تصحیح این نوع کتب تاریخی راهنمای خوبی است. در مورد *خلاصة‌التواریخ*، از بررسی ماده تاریخها و استخراج سنوات واقعه ار آنها و تطبیق آن با تاریخ وقوع واقعه چنین برمی‌آید که اگر نسخهٔ برلن اصل قرار داده می‌سد مناسب‌تر می‌بود. این نسخه حاوی اضافاتی مفید است و در بعضی موارد مطالب آن مکمل نسخ دیگر است.

اینك نتایج بررسی ماده تاریخها:

☐ ص ۱۶۳) ذیل وقـایع سال ۹۳۲، ماده تاریخ در دورمیش خان ساملو ضمن مصرع «افسوس و هزار حیف افسوس» (۹۳۸) ازیك رباعی ضبط شده که ظاهراً «افسوس و حیف افسوس افسوس» (۹۳۲) به حذف «و» (۶) درست است

□ ص۲۸۲) ذیل وقـایع سال ۹۴۵، تاریخ فتح سروان در
ـرع «از ادب سدره نسبنان فلك از بی هم» (۹۴۰) ضمن دو بیت
ك قصیده آمده که در نسخهٔ برلن صورت صحیح آن، «وز ادب
ره نسیبان فلك از بی هم» (۹۴۵) («ور» به‌جای «ار») ضبط سده
ـ.

□ ص۳۶۶) ذیل وقایع سال ۹۶۰، ماده تاریخ وفات
راعدالباقی ضمن مصرعی از یك قطعهٔ ربائیه به این صورت.
ا «که ز عالم به حوابی رفتم» (۹۷۰) آمده است، که ـــا سال
به تطبیق نمی‌کند.

□ ص ۳۸۶) ذیل وقایع سال ۹۶۳، وفات امیر اسدالله
ستری نیز آمده و حال آنکه سال ولادت او سنهٔ ثمان و ثمانین و
ثمانه (۹۸۸) و عمرش ۸۶ سال ذکر سده است؛ ظاهراً، در
ـد تاریخ ولادت، ضبط نسخهٔ برلن (سال ۸۸۸) درست است که
ین اساس با توجه به سال وفات (۹۶۳) مدت عمر اس سخص
جای ۸۶ سال ۷۵ یا ۷۶ سال می‌سود.

□ ص۴۳۱) ذیل وقایع سال ۹۶۹، در سطر ۱۸ کلمهٔ «سب»
ـه و در ذیل آن فقط یك مصرع دیده می‌سود. در نسخه بدل
ان کلمهٔ «مصرع» ضبط سده که درست است

□ ص۴۳۵) ذیل وقایع سال ۹۶۹، مرگ مالك دیلمی،
سنویس معروف، آمده است ولی عبارت ماده تاریخ «یاقوت
ـر مالك» (۹۶۸) است.

□ ص۴۴۱) ذیل وقایل سال ۹۷۰، ماده تاریح وفات حکیم
ـالدین ضمن مصرعی ار قطعهٔ سرودهٔ محتشم به صورت «سرور
ـ عالم» (۶۴۳) آمده که وجه صحیح آن برابر با *دیوان* محتشم،
ـخهٔ خطی، سمارهٔ ۲۴۷۴، کتابخانهٔ ملی ایران) حنین است:
ـرور اهل حکمت» (۹۷۰) («حکمت» به‌جای «عالم»).

□ ص ۵۶۰) ذیل وقایل سال ۹۷۶، سه بیت ار قطعه‌ای ار
ـتسم کاسی به این سرح نقل سده است.

در این قصیه حو تاریخ خواستند ز من
ز غیب داد یکی این دو مصرعم برهان
«نمود واقعهٔ کربلا بار دگر» (۹۶۲)
«عجب که تا به ابد نوحه بس کند دوران» (۹۸۱)
تو ای رفیق ز هر مصرعی بجو تارىح
که من به گریه رفیقم مرا حه فرصت آن

مورد مصرع دوم بیت دوم، ضبط «باید» به جای «به‌ابد» باید
ـتیار سود تا با سال واقعه (۹۷۶) تطبیق کند. اما در مورد مصرع
ل این بیت باید خاطرنسان سود که به‌صورت مضبوط وزن
ارد. ظاهراً صورت صحیح مطابق است با ضبط نسخهٔ «ن» به
ن صورت: «نموده واقعهٔ کربلا جو بار دگر» (۹۷۶).

□ ص۵۶۱) باز ذیل وقایع سال ۹۷۶، ماده تاریخ کشته شدن معصوم بیك ضمن مصرع «حیف معصوم شهید راه حق» (۹۷۷) آمده است که یك سال با سال واقعه اختلاف دارد، و در ماده تاریخها بارها به یك سال اختلاف برمی‌خوریم.

□ ص ۵۶۵) ذیل وقایع سال ۹۷۷، ماده تاریخ غرق سدن مرحعفر کاسی برادر مرحیدر معمایی، که علّامهٔ زمان بود، در مصرعی ار قطعهٔ سرودهٔ محتشم به‌صورت «به دریای احل یونس فرو سد» (۹۸۲) آمده که ضبط درست آن «بدریای...» (۹۷۷) (به حذف «ه») باید باسد.

□ ص ۶۱۹) ذیل وقایع سال ۹۸۴، مولانا محتشم کاسی دربارهٔ جلوس ساه‌اسمعیل ثانی قصیده‌ای در سی و دو بیت سروده* که ار هر مصرع آن تاریخ ۹۸۴ (سال جلوس) استخراج می‌سود. اکثر ابیات این قصیده مغلوط ضبط سده و گویای سال واقعه نیست و، در بیستر موارد، اسکال ار حذا نوستن «به»، یعنی نقل در تصحیح و حاب است و ابتدا به ذکر همین موارد می‌برداریم.

مصرع دوم از بیت سوم، «به حارس» به جای «بحارس»؛ مصرع اول ار بیت هفتم، «به اقبال» به جای «باقبال»؛ مصرع دوم ار بیت هستم، «به کمال» به جای «بکمال»؛ مصرعهای اول و دوم از بیت نهم، «به هحا» به جای «بهیجا» و «به بنان» به جای «ببنان»؛ مصرع دوم ار بیت دهم، «به اساسی» به جای «باساسی»؛ مصرع اول ار بیت بیستم، «به تکلف» به جای «بتکلف»؛ مصرع اول ار بیت سی‌ام، «به دوران» به جای «بدوران»؛ مصرع اول از بیت سی‌ودوم، «به رمز» به جای «برمز».

علاوه بر این، در ابیات دیگر اسکالهایی هست که ذیلاً خاطرنسان می‌سود:

مصرع اول ار بیت ىنجم. «بارحمان بست ز اقدام این» که در آن، بر اساس گفتهٔ ساعر، ضبط درست «از اقدام» است؛ مصرع دوم ار بیت یاردهم: «مانده رفاهیت کون و مکان» که درآن، ضبط «ماند» بر طبق نسخه بدلهای «مز» و «م» درست است؛ مصرع اول از بیت حهاردهم: «هست محال اینکه ببندد به فکر» که در آن، بر طبق گفتهٔ ساعر ضبط «آنکه» درست است و «به‌فکر» باید به‌صورت «بفکر» نوسته سود؛ بیت هفدهم: «کان زر تو سکهٔ ساهی که کرد/ سکه در ابیات به قلب و لسان» که در مصرع اول آن، «نو» به‌جای «تو» و در مصرع دوم «بقلب» به‌جای «به‌قلب» ضبطِ درست است؛ مصرع اول ار بیت نوزدهم: «سد حو به این بحر دلی آسنا» که در آن، ضبط «باین» به‌جای «به این» و ضبط «ولی» به‌جای «دلی» رفع اسکال می‌کند؛ مصرع دوم ار بیت بیست و یکم: «کس کند از اسم معماعیان» که در آن ضبط «کسَ» به‌جای «کس» و ضبط «رسم» به‌جای «اسم» مسکل را حل می‌کند؛ مصرع دوم از بیت

(۱۳

بیست و چهارم: «شادی و اصلاح جهان بر کران» که در آن، ضبط «شاهی» به‌جای «شادی» درست است؛ مصرع دوم از بیت بیست و ششم: «قاعده‌های نو این خاکدان» که در آن به رسم قدیم «های» غیرملفوظ در جمع بستن کلمه به «ها» در کتابت حذف می سود و بدین سان ضبط «قاعدهای» (مطابق با نسخه بدلهای «ن» و «م») به‌جای «قاعده‌های» باید احتیار سود؛ بیت بیست و هستم: «گرحه به لوح دل دانای خود/ زد رقم از مدت امن و امان» که باید در مصرع اول آن، ضبط «ىلوح» به‌جای «به‌لوح» اختیار شود و در مصرع دوم «ار» بر طبق نسخه بدلهای «ب» و «م» و «ن» حذف گردد؛ مصرع دوم ار ىب سی و ىکم: «کامد يك فکر از این داستان» که در آن بر طبق نسخهٔ «م» ضبط «کامده» به‌جای «کامد» باید اختیار شود و «ارایں» به‌صورت «اریں» درآید.

☐ ص ۶۷۰) ذیل وقایع سال ۹۸۶، در مورد اعطای منصب صدارت بواب میرسمس‌الدىں محمد کرمانی، میرحیدر معمایی کاسی ماده تاریخی سروده است و سب ماده تاریخ اىں است.

گفتند جهانیان بی اىں تاریخ

امد صدر زمان به اقلیم عراق

که ىاید ضبط «ىاقلیم» به‌جای «به‌اقلیم» در آن احتیار سود

☐ ص۷۳۶) ذیل و قایع سال ۹۹۰، مولانا قوام‌الدین سىراری، در مورد دستگیری و قتل قلندر کوه کىلویه، ماده تاریخ ذیل را ساخته است

حو تاریخ اىں فتح می‌حواستم

«گر بر مخالف» مو افق فتاد

لیکن «گریر مخالف» به حساب حمل ۹۸۸ می‌سود که با تاریخ ىبت واقعه مطابقت ندارد

☐ تاریخ وقایع در سرصفحه‌های صفحات ۷۳۷ تا ۷۴۳، به‌جای ۹۹۱، ۹۹۰ و در سرصفحه‌های صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۵ و صفحات ۸۰۹ و ۸۱۱ و ۸۱۳ به‌جای ۹۹۴، ۹۹۳ ذکر سده است.

☐ فرم بندی صفحات ۸۲۵ تا ۸۴۰ (۱۶ صفحه) آسفته است

☐ ص۸۴۴) ذیل وقایع سال ۹۹۴، در ماده تاریخ کسته سدن سلطان حمره (آه ار کشتن سلطان حمره)، «حمره» غلط مطبعی است و باید به «حمزه» تصحیح سود

☐ ص ۹۳۸) ذیل وقایع سال ۹۲۴، ماده تاریخ قتل مولانا امیدی رازی (آه از خون ناحق می آه) به حساب حمل ۹۲۵ می‌سود.

☐ ص۹۵۸) ذیل وقایع سال ۹۴۹، ماده تاریخ وفات امیرغیاث‌الدین منصور «عقل حادی عسر نماند بجا» ضبط سده که به حساب جمل ۹۴۴ می‌سودکه در آن وجه صحیح احتمالی به جای «نماند»، «نمانده» است.

☐ ص ۹۸۱) ذیل وقایع سال ۹۶۶، ماده تاریخ کشته سدن بیرام خان بهارلو (سهید سد محمد بیرم) به حساب جمل ۶۷ می‌سود و یك سال با تاریخ ىبت واقعه اختلاف دارد.

☐ ص ۹۸۱) ذیل وقایع سال ۹۶۷، برای تاریخ آمدن سلطا بایزید ىادشاه روم به دربار ساه طهماسب، خواجه محمد میر خبیصی متخلص به*ناطقی قطعه‌ای ساحته است که در آن، بي تاریح این اسب.

گست تاریخ سال آمدنش

قیصر آمد... روم آورد

مصرع تاریخ ناقص است. در ىاورقی اساره سده است که ظاه مصرع ىاىد حىین باسد: «قیصر آمد ر روم و روم آورد». لیکن ا صورت سرحه ار نظر معنی و حه ار نظر تاریخ درسب نیسب ري به حساب جمل ۱۱۶۱ می‌سود و ىا تاریخ ىبت واقعه مطابق ىدارد.

☐ ص۹۸۸) ذیل وقایع سال ۹۷۲، در تاریخ کسته سدن فرا سیح کمال ترىتی قطعه‌ای ساحته است که بیت ىاریخ این اسد

قتلس حو هسب باعب معموری هری

تاریخ قتل او سده «مأموری هراب»

که ضبط «مأموری هراب» نادرسب و درسب آن «معموری هرا اسب که برابر ىا سال ۹۷۲ می‌سود.

☐ ص۹۸۸) دیل وقایع سال ۹۷۳، ماده ىاریح قىل ع سلطان (مردهٔ قتل علی سلطان اوربك آمدن) به حساب جمل ۷ می سود که ىا تاریح ىبت واقعه مطابقت ىدارد.

☐ ص ۱۰۰۷) دىل وقایع سال ۹۸۴، ماده تاریخ مرگ سلط مصطفی میرزا (میر رای بهستی) به‌حساب حمل ۹۸۵ می‌سود يك سال با تاریخ ىبت واقعه احتلاف دارد.

☐ ص۱۰۳۵) ذیل وقایع سال ۹۹۲، تاریخ ازدواج سلط حمزه میرزا با مهد علیا اغلان ىاسا حانم را سیح بهایی در بىت ر درج کرده اسب.

حو حیر عقود بود از روی سرف

تاریخ وقوع سد «حیر عقود»

که در آن ورن مختـل است و عبـارت «حیر عقود» نیز به‌حس جمل ۹۹۰ می‌سود و با تاریخ ىبت واقعه مطابقت ندارد.

☐ ص ۱۰۴۵) دىل وقایع سال ۹۹۴، ماده تاریخ مرگ عثمان ‌ (گوفرعون ثانی) به حساب جمل ۹۹۳ می‌سود که يك سا تاریخ ىبت واقعه احتلاف دارد.

حاشیه:

* این قصیده در *دیوان* چاپی محتشم بیست و با نسخه‌های تصحیح شدهٔ محتشم محطوط، متعلق به شاعر و فاضل گرامقدر حىاب آقای مصطفی فی نسخهٔ خطی *دیوان* محتشم به‌شمارهٔ ۲۴۷۴ کتابخانهٔ ملی ایران مقابله و اصلا است.

زندگی صلاح الدین ایوبی

لبر شادور، *صلاح الدین ایوبی*. ترجمهٔ محمدقاضی. تهران. انتشارات زرین. ۱۳۶۹. ۵۸۱ص. ۴۰۰ تومان

یوسف بن ایوب معروف به صلاح الدین ایوبی (۵۳۲ تکریت - ۵۸۹ دمشق) از نامدارترین سرداران اسلام است. سبب نام آوری او چند چیز است: نخست اینکه به قول تنها سردار کرد است که توانست در یك سرزمین عرب حکومت نسبتاً مستقل پدید آورد و سلسله‌ای بُنیاد گذارد که از ۵۶۷ تا ۶۴۷ در مصر و تا ۶۸۳ در حماه دوام آورد. دوم اینکه او سلطنت خانوادهٔ فاطمی، و به قول خودشان خلافت این خانواده را که از سال ۳۵۹ بر مصر و غالباً بر جزیره العرب فرمان می‌راندند، برانداخت و باردیگر سلطهٔ عباسیان را بر مصر استوار ساخت. سوم، و مهمتر از همه، اینکه در روزگار صلاح الدین صلیبیها که از حدود یك قرن پیش از آن بر شام و فلسطین و بخشی از اردن چیره شده بودند برابر شکستهای سختی که از او خوردند، موقتاً چندگاهی آن سرزمینها را به مسلمانان رها کردند و شاید اگر شخصیت پیکارجو و دوراندیشی چون صلاح الدین در برابر ایشان قد برنیفراشته بود سرنوشتی دیگر در عالم اسلام رقم می‌خورد.

آگاهی ما فارسی زبانان از کارها و زندگی صلاح الدین، با آنکه نام او را بسیار شنیده‌ایم، بس اندك است. ظاهراً تاکنون سه کتاب افسانه‌آمیز اندك مایه و شتابزده دربارهٔ او به زبان فارسی چاپ شده است که به خواندن نمی‌ارزند: نخست کتابی سراسر ساختگی در دو جلد در قطع جیبی با عنوان *یوسف ایران: صلاح الدین*، نوشتهٔ فروزان کرمانی، که محل چاپ و تاریخ انتشار آن معلوم نیست و صلاح الدین را به ابومسلم پیوند زده است. دوم کتابی در قطع رحلی در ۱۵۷ صفحه با نام *صلاح الدین ایوبی*، نوشتهٔ جرجی زیدان و ترجمهٔ محمدعلی شیرازی، که توسط انتشارات گنجینه در «مورخ ۲۲ر۱۲ر۳۵» به ثبت کتابخانهٔ ملی رسیده است و نام مؤلف و مترجم کتاب معرف گویای محتوای آن است. سوم کتابی تحت عنوان *صلاح الدین ایوبی و چند گفتار دیگر* از مهرداد مهرین در ۹۶ صفحه که دقیقاً نیمی از آن به زندگی و احوال صلاح الدین تعلق دارد، و ترجمه و اقتباسی است از چند نوشتهٔ انگلیسی زبان مخصوصاً کتاب *صلاح الدین* از استانلی لین- پول. لذا انتشار کتاب حاضر کاری است در خور تقدیر، زیرا که از برکت آن خواننده آگاهی دقیق و کاملی از زندگی صلاح الدین و تحولات سیاسی و نظامی روزگار او به دست می‌آورد.

کتاب حاضر به چند دلیل در خور توجه است: نخست اینکه تنها کتاب فرانسوی است که مستقلاً دربارهٔ صلاح‌الدین نوشته شده است دوم اینکه قهرمان کتاب به قول نویسنده آن «ناب‌ترین سردار اسلام» است. سوم اینکه تنها کتابی است که به شیوهٔ علمی و مستند دربارهٔ زندگی صلاح الدین در دسترس خوانندگان فارسی زبانان قرار می‌گیرد. چهارم اینکه مترجم آن، محمدقاضی، مترجم نامدار و پرکار روزگار ماست که مستغنی از توصیف است و به جهات گوناگون کسی بهتر از او برای ترجمهٔ این کتاب یافت نمی‌شد.

البته برگرداندن یك کتاب از فرانسوی به فارسی، آنهم کتابی تاریخی که حاوی بررسی وقایع نهصد سال پیش است، ساده و آسان نیست. دشواری کار مخصوصاً از این ناشی می‌شود که کتاب آکنده از اسامی خاص اشخاص و جغرافیایی است که اولاً بسیاری از آنها از میان رفته‌اند- نه در فرهنگها وجود دارند و نه در نقشه‌ها یافت می‌شوند؛ ثانیاً آن اسامی هم که باز مانده‌اند چندان تغییر شکل داده‌اند که انطباق شکل امروزی آنها با اشخاص و اماکن آن روزگاران کاری است کارستان که خوشوقتانه مترجم بدان توجه داشته و خوب از عهدهٔ انجام آن برآمده و نهایت کوشش را برای شناختن و به دست دادن شکل درست اسامی به کار برده است. ضبط قفر (ص۱۴۷) که متأسفانه امروزه به صورت «کِفر» در زبان و بیان ما راه یافته است، یا قصر نجم الریاح (ص ۳۲۰) که نویسنده در اصل به صورت «قصر ستارهٔ بادها» ارائه داده بوده است، از نمونه‌های دقت وسواس آمیز مترجم است. با وجود این در جای جای کتاب سهوهایی روی داده است. مثلاً وقتی «بنیامین دو تودل» را به صورت «بنیامینِ تودلایی» ضبط می‌کنیم (ص ۳۱) و هیچ ایرادی هم در آن نیست، دلیلی ندارد که مثلاً «رنودوساتیون» (ص ۲۴) را «رنوی ِ ساتیونی» ننویسیم و نیز «کنتِ سارن» به جای «کنت دوسازن» (ص ۳۵۷). علاوه بر این صورت فرنگی یا لاتینی اسامی مرتباً تکرار شده است و حال آنکه همان ضبط اول کفایت می‌کرده است. و بالأخره دو یادآوری در مورد ضبط فارسی دو اسم: کراك در صفحهٔ ۱۹۷ نادرست است و درست آن کِرك است بدون «الف»، و نیز صورت فارسی و عربی «جریسو» (ص ۳۰۷) «اریحا» ست.

صرف نظر از این نکته‌های کوچك باید گفت که کتاب حاضر جای خالی «سردار بزرگ اسلام» را در زبان و ادب فارسی پر می‌کند و کار مترجم ارجمند آن زحمتی است مشکور و مأجور.

ع. ر.

واژگان شیمی و مهندسی شیمی

واژگان شیمی و مهندسی شیمی. انگلیسی-فارسی، فارسی-انگلیسی. ویرایش اول. گردآوری علی پورجوادی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۹. ۷۳ص. رحلی. گالینگور.

ترجمه و تألیف کتابهای شیمی همچون ترجمه و تألیف در دیگر شاخه‌های علمی با مشکلات بسیاری روبه‌روست. از مهمترین این مشکلات انتخاب یا وضع معادل فارسی برای واژه‌های تخصصی است. تجربه‌ها و فعالیتهای چندده‌ٔ گذشته گرچه برای سروسامان دادن و یافتن راه و روشی خاص در معادل‌سازی تا حدی مفید بوده ولی به علل گوناگون، از جمله پراکندگی و عدم تمرکز و احیاناً غیرعلمی بودن، نتیجهٔ مطلوبی نداشته است. با این حال هر زمان که بنا باشد کاری در این زمینه انجام شود، دسترسی به فعالیتهای گذشته و معادلهای ساخته شدهٔ پیشین اهمیت فراوان خواهد داشت. از طرف دیگر، یکی از خصوصیات کتابهای درسی این است که زبان مشترک داشته باشند چرا که ناهماهنگی در استفاده از اصطلاحات علمی موجب اغتشاش مفهوم در ذهن خوانندگان می‌شود.

گروه شیمی مرکز نشر دانشگاهی با جمع‌آوری واژه‌های شیمی و مهندسی شیمی و معادلهای فارسی آنها از کتابهایی که منتشر شده است توانسته است پس از نزدیك به ده سال تلاش مجموعه‌ای تحت عنوان *واژگان شیمی و مهندسی شیمی* منتشر کند. سودمندی این واژگان در آن است که گزینش معادلهای مناسب در برابر واژه‌های خارجی را امکان‌پذیر می‌سازد. مجموعهٔ حاضر شامل واژه‌های به کار رفته در یکصد جلد کتاب است که از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۶۴ منتشر شده است. چنین مجموعه‌ای هنگامی می‌تواند مفید واقع شود که همچون یك بانك اطلاعاتی در هر زمان حاوی معادلهای به کار رفته در کتابهایی باشد که تا آن تاریخ منتشر شده است. پیش‌بینی می‌شود ویرایشهای جدید این واژگان در سالهای آینده با استفاده از منابع بیشتر به صورت منظم منتشر شود.

واژگان شیمی و مهندسی شیمی شامل بیش از ۱۵۰۰۰ واژه و اصطلاح انگلیسی است که با احتساب تعدد معادلهای هر واژه و سامدها حدود ۴۰۰۰۰ واژه‌فارسی می‌شود. در تدوین این مجموعه دخل و تصرفی در واژه‌های استخراج شده به عمل نیامده است، بدین ترتیب می‌توان در بررسیهای زبان‌شناختی و کار واژه‌گزینی با اعتماد بیشتری به آن مراجعه کرد.

مجموعهٔ حاضر در دو بخش انگلیسی-فارسی و فارسی-انگلیسی تنظیم شده است. در بخش اول می‌توان تمام معادلهای فارسی را که در برابر یك واژهٔ انگلیسی آمده است ملاحظه کرد. در بخش دوم به عکس ملاحظه می‌شود یك واژهٔ فارسی در برابر چه واژه‌های انگلیسی به کار رفته‌است. *واژگان شیمی و مهندسی شیمی* برای زبانشناسان، مؤلفان، مترجمان و دست‌اندرکاران شیمی و مهندسی شیمی قابل استفاده است.

س. م

طرحی مفید برای پیشبرد پژوهشهای سبك‌شناسی

دکتر سعید حمیدیان

ما از خود پرسیده‌ایم که چرا تحقیقات سبك‌شناختی ـ همچون برخی زمینه‌های دیگر پژوهش در زبان و ادب فارسی ـ از فرط فقر به سامانی فقر می‌ماند و تا بدین حدّ سترون است؟ و چرا هنوز جز چندان مهمّی به کوششهای آغاز شده در چهل و چند سال پیش، بویژه به دست شادروان ملك‌الشعرای بهار، افزوده نشده است؟ اطمینان دارم که دست اندرکاران ادب، خاصه اساتید دردآشنایی که به تدریس درس سبك‌شناسی نظم و نثر می‌پردازند این را از خود می‌پرسند. امّا جوابی اجمالی که نگارنده می‌تواند به این پرسش بدهد این است: تحقیقات و تألیفات محدود و معدود ما در این زمینهٔ مهم بدبختانه تاکنون کمتر بر پایه‌های استوار از روش‌شناسی علمی و منابع مبنایی، بویژه آمارها و بسامدگیریها و محاسبات و استنتاجات متقن از مواد و مصالح کار، استوار بوده است. نمی‌خواهم یا نمی‌توانم منکر زحماتی شوم که اهل تحقیق تاکنون با دست خالی در این راه کشیده و حاصل آن را به صورت چند کتاب و مقاله به تشنگان این وادی عرضه داشته‌اند؛ و به گمانم خود این افراد بهتر از هر کسی می‌دانند که این گونه تلاشها را ...های کامل و بی خلل دانستن یا تعارف است و یا خود گول زدن، در هر حال بدور از شأن علم و تحقیق است. حقیقت این است کوششهای انجام شده در این زمینه بیشتر جنبهٔ برخورد حسی داشته و عمدتاً بر پایهٔ ذوق، دید، دریافت، تجربه، حافظه و اطلاعات شخصی (و به قول فرنگیان impressionistic) بنا گردیده ...ت که بی‌شك محدود و خلل‌پذیر خواهد بود، زیرا برای گرفتن ...یج علمی یا تقریباً علمی صرفاً نمی‌توان به عوامل یاد شده اتّکا اکتفا کرد. چنین است که هنوز بسیاری از مقولات و مسائل در ...ن شعبهٔ پژوهشی حتی مطرح نشده، تا چه رسد به این که برایشان جوابی اندیشیده شده باشد. تهیهٔ منبعی موسوم به فرهنگ بسامدی برای کلیهٔ متون شعر و نثر همراه با تمام اطلاعات و آمارگیریهای لازم اوّلیّه که بالقوّه در تحقیقات مربوطه به کار می‌تواند آمد، و همچنین دستورهای تاریخی و فرهنگهای تاریخی، اساسی‌ترین گام در راه علمی کردن استنتاجات و تحلیلهای سبك‌شناختی است، همچنان که این نوع منابع در سایر صنوف تحقیقات زبانی و ادبی و حتی برخی زمینه‌های مشترك میان زبان و ادبیات و سایر رشته‌های علوم انسانی نیز به کار می‌آید.

مدتی قبل، دوست دانشمند فارسی‌شناس و رئیس گروه مطالعات اروپایی ـ آسیایی دانشگاه ونیز با ارسال نامه‌ای به وزارت ارشاد اسلامی قصد گروه خود را دایر بر اجرای طرحی برای کمك به پژوهشهای سبك‌شناختی بر مبنای حدود بیست تا سی متن شعری فارسی اعلام داشت و در ضمن آن از وزارت مذکور برای اجرای این طرح پرهزینه و عظیم کمك مالی خواست. متعاقب آن، وزارت ارشاد از اینجانب (و شاید هم از برخی افراد دیگر آشنا با این زمینه) در باب ارزش و فایدهٔ طرح نظرخواهی کرد، و بنده نیز با توجه به احساس نیاز شدیدی که شمّه‌ای از آن گفته آمد پاسخ مثبت خود را به آن وزارت اعلام داشت. اکنون بسی مایهٔ مسرّت است که می‌بیند این طرح به مرحلهٔ عمل درآمده و ان‌شاءالله در صورت آگاهی اهل فن از آن تأثیرات خاصّ خود را در پژوهشهای سبك‌شناسی و شاخه‌های حول و حوش آن آشکار خواهد ساخت.

باری، گروه ایتالیایی مجری طرح حاضر نیز همان احساس و نظر را دارند که نگارندهٔ این سطور، و آن را در مقدّمهٔ راهنمایی که به زبان انگلیسی برای تشریح کمّ و کیف و چگونگی استفاده از رشته تألیفاتِ مورد نظر نوشته‌اند در میان نهاده‌اند. آنان به درستی متذکر عقب‌ماندگی این شعبه از علم ادب و علل آن شده و راه‌حل عملی را برای رفع این نقیصه در آن دیده‌اند که به عنوان نخستین گام بر روی متون شعر غنائی فارسی (اعم از غزلیات و تغزّل و تشبیب‌های قصاید) کار کنند، و برطبق توضیحاتِ خودشان عجالتاً متونی را مورد بررسی قرار می‌دهند که طبع منقّح و انتقادی از آنها به دست باشد. نحوهٔ کار چنان است که از هر متن یکهزار بیت به صورت غزلها یا تشبیبهای کامل اختیار می‌کنند و به شرحی که خواهیم گفت بسامدگیریهای گوناگون و جداول و نمودارهای لازم را در خصوص هر شاعر در مجلّدی جداگانه در اختیار جویندگان می‌گذارند تا از آنها به عنوان موادّ خام در پژوهشهای خود سود جویند. گروه مذکور تاکنون سه مجلّد از رشته تألیفات خود را به ترتیب دربارهٔ حافظ و بابافغانی شیرازی و طالب آملی به چاپ رسانده و چونان طلایهٔ مجلّدات بعدی به ایران فرستاده

ست، با این مشخصات:

1) Daniela Meneghini Correale. *Hafez; Concordance an Lexical Repertories of 1000 Lines* Venezia, 1989, 438p.

2) Roscianach Habibi [and] Riccardo Zipoli *Faghan Concordance and Lexical Repertories of 1000 Lines*. Venezi 1989, 415p

3) Daniela Meneghini Correale. *Taleb Concordance an Lexical Repertories of 1000 Lines* Venezia, 1990

مچنین عنوان کلی این رشته تألیفات «Lirica Persica» (شعر زلی فارسی) است.

شکل کلّی کار در بخشهایی از هر کتاب همانند کتابی است که بلاً به مناسبت برگزاری کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت حافظ ۱۳۶۷) با مشخصات زیر انتشار داده‌اند:

Daniela Meneghini Correale *The Ghazals of Hafe Concordance and Vocabulary* Roma, 1988.

(برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این اثر بنگرید به مقاله‌ای که گارنده در معرفی و نقد آن در شمارهٔ اول از سال نهم همین مجلّه آذر و دی ۱۳۶۷ـ نوشته است).

و امّا مشخصات راهنمایی که گروه برای تشریح جزئیات و فایق طرح خود انتشار داده است چنین است.

Daniela Meneghini Correale, Giampaolo Urbani, Riccard Zipoli *Handbook of Lirica persica* Venezia, 1989, 116p

در این راهنما پس از مقدّمه‌ای در باب وضعیت پژوهشهای ر بوط به سبک‌شناسی (که قبلاً بدان اشارت رفت)، مطالبی از ین گونه آمده است. زمینهٔ پژوهش، مثل اشعار و شاعران مورد ظر؛ متدولوژی پژوهش، شامل توضیحاتی در باب متون خاص، کار با کامپیوتر، نمونه‌برداری، آوانویسی اشعار و نحوهٔ استخراج دخلها؛ توضیح دربارهٔ اهداف پژوهش. چگونگی ثبت طلاعات بدست آمده؛ تشریح ساختمان و بخشهای مختلف هر ك از مجلّدات؛ و بالأخره توضیحاتی دربارهٔ جنبه‌های فنی کار با کامپیوتر.

در این جا بخشهای مختلفی از مجلد مربوط به فغانی را به عنوان نمونه به اختصار معرّفی می‌کنیم (البته ساختار همهٔ کتابها یکسان است):

۱) فهرست غزلها.

۲) متن یکهزار بیت از غزلیات شاعر، که البته به حروف الفبای لاتینی و نیز با استفاده از نشانه‌های فونتیکی آوانویسی شده است.

۳) فهرست بسامدی به ترتیب الفبایی، بدین سان که در مقابل هر مدخل، بسامد یا «فرکانس» (یعنی تعداد دفعات کاربرد در هزار بیت مذکور) و محل ظهور واژه در متن به ترتیب نشان داده شده است، و هر مدخل به متن آوانویسی شدهٔ پیشگفتار ارجاع می‌شود. بدیهی است که ترتیب الفبایی موجود با الفبای فارسی تفاوت دارد، چنان که مثلاً حرف «ع» (ϴ) نخستین حرف در این فهرست است.

۴) فهرست الفبایی معکوس، به این صورت که مدخلها از حرف آخر به سمت اوّل ترتیب یافته و مقابل هر کدام بسامد آن ذکر شده است.

۵) فهرست واژه‌ها برحسب بسامد؛ در این فهرست، مدخلها به ترتیب عدد بسامد (از بالاترین تا پایین‌ترین) مرتّب شده‌اند. چنان که مثلاً کسرهٔ اضافه (e) با بالاترین عدد در رأس قرار گرفته و پس از آن اقلام پرکاربردی مثل «که»، «از»، «با»، آمده است. و بر همین قیاس تا پایین‌ترین بسامد (عدد یك).

۶) جدول شمارهٔ ۱، حاوی آمارها و محاسبات کلّی از جهات مختلف.

۷) فهرست بسامدی اجزای کلمات، بدین صورت که عناصری که جزء دوم هر کلمهٔ مرکب را تشکیل می‌دهند به ترتیب الفبایی همراه با بسامد آن آمده‌اند، مانند عنان در ترکیب «هم‌عنان»، عیار در «پاك‌عیار» و عذار در «گلعذار».

۸) فهرست بسامدی صورتهای کاربردی هر مادّه به ترتیب الفبایی، بدین سان که ابتدا اصل مادّه و بسامد مجموع صورتهای کاربردی آن ذکر شده و سپس در مقابل آن هر یك از صورتها همراه با بسامد خاصّ خود آمده است. برای مثال در قسمت حرف «ع» ابتدا آمده «عاشق» و مقابل آن عدد ۳۶، یعنی این کلمه و مشتقّات آن جمعاً ۳۶ بار در شعر فغانی به کار رفته، و آنگاه در جلو آن آمده است:

24 ϴaşeq
8 ϴaşeqan
4 ϴossaq

بنابراین معلوم می‌شود که عاشق ۲۴ بار، عاشقان ۸ بار و عشّاق ۴ بار در متن ظاهر شده که بر روی هم بالغ بر همان ۳۶ بار می‌شود. البته چنانچه کلمه‌ای فقط به یك صورت به کار رفته باشد (مثل واژهٔ «داد»)، خود آن با بسامد مربوطه ذکر گردیده است.

۹) فهرست صورتهای کاربردی (مذکور در ذیل شمارهٔ ۸) به ترتیب بسامد واژه‌ها، یعنی مثلاً کسرهٔ اضافه با بسامد ۲۵۰۹ در رأس و واژهٔ «داد» با بسامد ۱ در انتهای فهرست قرار گرفته است.

۱۰ تا ۱۴) جدولهای شمارهٔ ۲ تا ۶، به همان صورت که در ذیل شمارهٔ ۶ ذکر شد.

۱۵) نمودارهای مختلفی که براساس اطّلاعات مندرج در جدولهای پیشگفته ترسیم شده است (جمعاً ۲۹ فقره) منحنی‌های موجود برای پژوهندگان می‌تواند شاخصهایی در تعیین برخی ویژگیهای سبك‌شناختی باشد.

۱۶) فهرست بسامدی هر غزل به صورت جداگانه آمده، یعنی
می کلمات و عناصر دستوری موجود در هر شعر به ترتیب از
ترین تا پایین ترین بسامد مرتب گردیده است.

به نظر اینجانب طرح حاضر با توجه به فواید عملی آن در
ببرد و ارتقای سطح بژوهس و همحنین کمك سایانی که به
سازی متدولوژی تحقیق می تواند کرد، دریغ است که مهجور و
استفاده بماند یا نهایتاً بهره‌گیری از آن به سماری معدود از
ادب محدود شود. به خصوص که رهبر طرح، بروفسور
ولی، در نامهٔ بیسگفته اظهار داسته بود که حیزی در حدود ۶۰
خه از رسته تألیفات مربوط به این طرح را برای هموطنان
قه‌مند ما به ایران خواهند فرستاد، با فید این که تعداد
فه‌مندان مسلّماً بیش از این نخواهد بود. البته با توجه به خالی
ن رمینهٔ این گونه بروهشها احتمال می رود که تعداد بروهندگان
ك سناسی و دست اندرکاران نیارمند به این نوع منابع مبنایی
ی از اینها باسد، و لذا در صورتی که اطلاعات لازم و کافی از
گونگی طرح و طرق استفاده از آن در اختیار تسنگان این وادی
ار گیرد، ساید تخمین مذکور دقیق نباسد؛ بنابراین در اینجا به
ریان طرح بیسنهاد می‌کنم که برای گسترس هرحه بیستر
صل رحمات خودسان حزوه‌ای کوحك به زبان فارسی حاوی
اهیهای لازم دربارهٔ طرح و طرز استفاده از آن انتسار دهند تا آن
ته از دست‌اندرکاران زبان و ادب فارسی که کمتر با ربان
گلیسی آسنایی دارند از وجود این طرح اگاه و به بهره‌گیری از
انگیخته سوند.

در خـــاتمـــه جـــا دارد که وزارت ارساد اسلامی به منظور
مهٔ کوسسهای محققان ایتالیایی و نسر و گسترس حاصل آن در
حل کسور اولاً ترتیبی دهد که از کارهای منتسره به دست ایسان
حه‌هایی به تعداد کافی برای استفادهٔ کتابخانه‌ها و افراد
علاقه در سراسر کسور توزیع گردد؛ ثانیاً از آن‌جا که ممکن
ت استفاده از صورت فعلی این رسته تألیفات با توجّه به
انویسی و ترتیب الفبای لاتینی برای بروهندگان ایرانی تا
دودی دسوار باسد، با تقبّل زحمتی، که در برابر آنِ دوستان
تالیایی ناچیز خواهد بود و مثلاً به عنوان یك طرح بروهسی
حت مفید، راهنمایی کامل، شامل تمامی اطلاعات لازم در باب
س کار در سبك سناسی، همراه با نمونه‌ای حتی محدود از سیوهٔ
ستخراج مواد بر مبنای یکی از متون فارسی، سامدگیری، تهیهٔ
داول حاوی درصدگیری‌های لازم برای استنتاجات مربوطه و
ایر ملزومات آن تهیه و میان علاقه‌مندان منتظر توزیع کنند، تا
مان نسود که این کوسش و خدمت بررگ فارسی‌دانان
یرایرانی در مملکت ما بلااستفاده و بی‌دنباله بماند و ما همحنان
امانده از قافلهٔ پژوهشهای روسمندانهٔ جدید.

(۱۲

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

روایت تاجیك داستانهای کوتاه ایرانی

Hıkoıahoı Eron, Navısandaganı Mouasırı, Ibarat ac do cıld, Došanbe, Adib, 1988- 1989, 336+331 p

داستانهای ایرانی از نویسندگان معاصر، در دو جلد، دوشنبه [تاجیکستان]، انتشارات ادیب، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، ۳۳۶+۳۳۱ص.

حنانکه در مقدمهٔ کتاب آمده است باره‌ای از کسانی که دربارهٔ ادبیات معاصر ایران تحقیق کرده‌اند علی اکبر دهخدا را بنیادگذار داستان کوتاه در ادبیات امروز ایران می‌دانند. البته ساده‌نویسی در عصر قاجار به همت نویسندگانی حون قائم‌مقام فراهانی، سپهر، رضاقلیخان هدایت، سیخ احمد روحی، ملکم‌خان، طالبوف، مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا حبیب اصفهانی آغاز سد اما توسط دهخدا و اسلافس به کمال رسید و به دست محمدعلی جمالزاده سکل تازه به خود گرفت. «فارسی سکر است» جمالزاده اولین داستان کوتاه در ادبیات معاصر فارسی است که در آن نویسنده هم باکیزگی و یگانگی زبان ملی را مورد توجه قرار داده و هم از بیعدالتی و هرج و مرج نکوهش کرده است. اما دورهٔ سلطنت رضاشاه که «همحون دورهٔ سیاه تاریخ ایران معروف است، برای اهل ادب و برای رواج علم و هنر حیلی نامساعد بود. هر گونه آزاداندیسی و آزادی بیان و رَویهٔ دموکراسی مورد تعقیب نیروهای ارتجاعی... قرار می گرفت... و ادیبان بیسر و کسور، میرزادهٔ عسقی، فرحی یزدی، بهار، بزرگ علوی و امثال اینها گرفتار سکنجه و اسارت سدند». در عین حال «صادق هدایت توانست بر ضد سیاست تعصب‌آمیز و ستمکارانهٔ دولت و بیسامانی کسور. . به مبارزه برخیزد» او یك «حکایه‌نویس برجسته است... که از بی‌سرانجامی وطن، و فقر و بینوایی ملت

پیوسته ناراحت» است.

نویسندگان دیگر روش جمالزاده و هدایت را در داستان نویسی دنبال کردند و آثار عمده پدید آوردند. غالب آثار این نویسندگان در شوروی ترجمه و چاپ شده است. اما در تاجیکستان که زبان مردمش فارسی است تاکنون کمتر نام و نشانی از نویسندگان معاصر ایران ذکر شده است. به همین جهت فراهم‌آورندگان دو جلد کتاب حاضر آثار غالب این نویسندگان را به زبان فارسی تاجیک و به خط روسی درآورده‌اند تا خوانندگان تاجیک با ادبیات معاصر فارسی آشنایی بیابند. نام این نویسندگان و عنوان برخی از قصه‌هایشان به این شرح است.

● جلد یکم:
- علی‌اکبر دهخدا (ص ۱۴ تا ۳۷): چرند و پرند،
- سیدمحمدعلی جمالزاده (۳۸ تا ۹۶): فارسی شکر است،...
- سعید نفیسی (۹۷ تا ۱۲۳): راه آدم شدن،
- صادق هدایت (۱۲۴ تا ۱۷۲): داش آکل، آبجی خانم،...
- بزرگ علوی (۱۷۳ تا ۲۲۳): گیله‌مرد، ..
- محمد حجازی (۲۲۴ تا ۲۸۲): مناجات، ..
- محمود اعتمادزاده (به‌آذین) (۲۸۳ تا ۳۰۲): زیر سقف آسمان،...
- جواد فاضل (۳۰۳ تا ۳۲۸)....

● جلد دوم:
- صادق چوبك (۳ تا ۲۵): اسب چوبی، دوست،...
- جلال آل‌احمد (۲۶ تا ۸۸): زن زیادی، شوهر آمریکایی،... و
- غلامحسین ساعدی (۸۹ تا ۱۱۹)،
- رسول پرویزی (۱۲۰ تا ۱۳۱)،
- فریدون تنکابنی (۱۳۲ تا ۱۶۷)،
- سیمین دانشور (۱۶۸ تا ۲۱۲)،
- جمال میرصادقی (۲۱۳ تا ۲۵۱)،
- خسرو شاهانی (۲۵۲ تا ۲۸۰)،
- صمد بهرنگی (۲۸۱ تا ۲۹۶)،
- نادر ابراهیمی (۲۹۷ تا ۳۲۵).

فراهم‌آورندگان این کتاب مقدمه‌ای در دوازده صفحه در ابتدای جلد اول دربارهٔ ادبیات معاصر فارسی آورده‌اند. این مقدمه را آقای میرزا ملااحمد به خط فارسی درآورده و ماشین کرده و برای نشر *دانش* فرستاده است. خلاصه‌ای از شرح احوال نویسندگان نیز در پایان هرجلد آمده است.

راهزنی اعراب در «خلیج فارس»

QASIMI, Sultan Muhammad. *The Myth of Arab Piracy in Gulf*, London, Routledge, 1988, 244 p., 20 photos

سلطان محمد القاسمی. *افسانهٔ راهزنیهای اعراب در خلیج فارس*. ل انتشارات راتلج. ۱۹۸۸. ۲۴۴ص، ۲۰ تصویر.

انگلیسیها از اوایل قرن یازدهم هجری به خلیج فارس راه یافت در اواخر این قرن به صورت قدرت فائق بر آنجا دست انداخت حیرگی خود را گسترش دادند. بهانهٔ ایشان برای دست‌انداز سلطه‌یابی، راهزنی دریایی اعراب و ناامنی در آبهای خلیج فا بود.

نویسندهٔ کتاب حاضر کوشیده است تا این اتهام را رفع ک نشان دهد که موضوع «خطر راهزنی و ناامنی» اصلاً صحت ندا و گردانندگان شرکت هند شرقی آن را جعل کرده بودند تا بهان برای نفوذ در خلیج فارس بیابند و منافع بازرگانی خود را افزا دهند. هدف ایشان از میان بردن رقابت کشتیرانی دریانور بومی بود که به هندوستان رفت و آمد می کردند. عمدهٔ دریانور آن روزگار «غواصان» بودند و به همین نام شهرت یافته‌اند چون شرکت هند شرقی ناو جنگی برای درهم شکستن ناو آنان نداشت، بر آن شد تا دولت انگلیس را وادارد تا نیروی در جنگی خود را وارد معرکه کند و به کمك آن ادارهٔ دریانوردی خلیج فارس را در دست خود بگیرد. شرکت هند شرقی برای به این مقصود دست به تحریف اخبار و جعل اطلاعات سرانجام دولت انگلیس را متقاعد کرد که غواصان دزد در هستند و امنیت بازرگانی را در آبهای اقیانوس هند و دریای ع به خطر انداخته‌اند. این فعالیت دشمنانه چندان ادامه یاف سرانجام انگلیس در سالهای ۱۲۲۵ تا ۱۲۲۷ هـ. ق. رأس ال را اشغال و تصرف کرد و غواصان را برای همیشه از میان بردا

کتاب حاضر حاصل تحقیق و وارسی دقیق و منظم بایگان بمبئی و اسناد قدیمی شرکت هند شرقی است و روشنایی تا بر یکی از دورانهای تاریك یکی از حساسترین مناطق می اندازد و پرده از اسرار شرکت هند شرقی که در دوران ا انگلیس با نیرنگ و خدعه بر هندوستان و منطقهٔ خلیج فارس

ند، بر می‌دارد.

نویسندهٔ کتاب که حاکم شارجه و فارغ التحصیل دورهٔ دکترای اریخ از دانشگاه انگیسی «اکستر» است با تحقیق جدّی و عمیق ود توانسته است گوشه‌های تاریك بخشی از تاریخ منطقه را وسن کند و به کمك اسناد و مدارك مسلم کتاب خود را به صورت دعانامه‌ای علیه سلطه‌جویی انگلیس درآورد. یك کتاب‌شناسی نتقادی، که البته مورد استناد مؤلف بوده است، به اررس کتاب فروده است.

جنگ پایان یافتهٔ افغانستان

BRIGOT, André et Olivier Roy *The War in Afghanistan*, New York/ London/ Sydney/ Tokyo, éd. Harvester 1988, 157 p

ندره بریگو (و) اولیوی‌یه روئا. *جنگ در افغانستان*. نیویورك/ لندن/ سیدنی/ توکیو. انتشارات هاروستر. ۱۹۸۸. ۱۵۷ص.

کتاب حاضر گزارسی است از چگونگی مداخلهٔ نظامی شوروی ر افغانستان و وضعیت جنگی آنجا و حگونگی مقاومت نیروهای جاهد و مسائل مرتبط با مداخله و جنگ ومقاومت. علاوه براین ررسی بنیادها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی نهضتهای مقاومت و سیاست سوروی و عوارض و آثار بین‌المللی این بحران هم از نظر مؤلفان دور نمانده است.

به این ترتیب، با آنکه نیروهای شوروی افغانستان را ترك کرده‌اند، کتاب حاضر به سبب استمال بر اطلاعات دقیق و عمیق کمك عمده‌ای به فهم مسائل افغانستان، اوضاع سیاسی منطقه، سیاست خارجی شوروی و چگونگی سربرآوردن نیروهای اسلامی در برابر نیروی مهاجم می‌کند.

نویسندگان کتاب از کارشناسان خبره و صاحب‌نظر و نامدار در مسائل افغانستان به شمار می‌روند و توانسته‌اند بابرخورداری از کمك یك مؤسسه که کارش کمك دارویی به جهان سوم است به افغانستان بروند و در محل به تحقیق بپردازند. از اولیوی‌یه روئا قبلاً کتابی با عنوان *اسلام و مقاومت در افغانستان* (دانشگاه کیمبریج، ۱۹۸۶) چاپ شده است.

باز هم بنیادگرایی اسلامی

AHMAD, Amın Husayn et alia. *Le défi du fondamentalisme ıslamıque*, Genève, Laber et Fides, 1988, 115p.

حسین امین احمد و همکاران. *ستیز بنیادگرایی اسلامی*. ژنو. لابر+فید. ۱۹۸۸ ۱۱۵ص.

این کتاب از جند مقاله فراهم آمده که نویسندگان آنها عبارتنداز: حسین احمد امین، دو اپالزا، رنه کان، سیمون ژارگی، سی. کلر، ا. مطهـــری، اس. نائف و... که همگی از کارشناسان جهان غرب و جهان اسلام هستند.

بدیهی است که میان نویسندگان اختلاف رأی و سلیقه وجود دارد اما کوسش همهٔ اینان معطوف به این است که پدیدهٔ مذهبی‌یی را که در سالهای اخیر بیدا سده است و اسلام رزمندهٔ امروز نمایده و معرّف آن اسب، بسناسند و توضیح بدهند. درواقع دو عالم متفاوت یعنی مسیحیت و اسلام که در طی پانزده قرن رودر روی یکدیگر بودند امروره هردو رودروی ندیدهٔ بازگست به دین ناب و حصلت ررمندگی آن هستند زیرا که حرکت اسلامی سالهای اخیر به عالم اسلام محدود نمانده و موجب بروز یك حرکت عمومی مذهبی در جهان سده است.

کاخ سفارت ایتالیا در تهران

PIEMONTESE, Angelo Michele (ed), *The Italian Embassy in Tehran*, Padova (Italy), Sezione Culturale dell 'Ambasciata d'Italia in Iran, 1990, 80p., illustr

تهران قدیم، مخصوصاً قسمتهای سمالی آن از دیرباز پوشیده از باغ بوده است. این باغها که غالباً به بزرگان دربار و دولت تعلق داستند، بس از آنکه تهران بزرگ سد، در داخل سهر قرار گرفتند و اندك اندك، بخصوص در دورهٔ پهلوی از باغ به اماکن مسکونی تبدیل سدند. اما آن دسته از باغها که در تصرف خانواده‌های مرفه و یا سفارتخانه‌های خارجی بودند کمابیش از گزند ویرانی و «بساز و بفروسی» در امان ماندند که باغهای سفارت ایتالیا از آن حمله است.

یکی از رجال دورهٔ مظفرالدین ساه به نام حاج عبدالله فراگزلو، که حاج امیرنظام لقب داشت، هنگام مرگ سه باغ در تهران برای سه پسر خود به ارث گذاشت. یکی از این سه پسر حسینقلی خان فراگزلو نام داشت که در ۱۳۰۴ش. باغ و استخر و ساختمان بیرونی و حق آبهٔ قنات باغ را به سفارت ایتالیا فروخت. این باغ و استخر بزرگ آن در سمت غربی خیابان حسن‌آباد

(حافظ) قرار داشت و در شمال آن خیابانی دیده می‌شد که به سبب وجود چند سفارتخانه در آنجا به «بولوار سفارت» شهرت یافت و بعدها خیابان فرانسه (بوفل لوساتو) نام گرفت.

سفارت ایتالیا پس از تملک باغ و بیرونی بی آنکه دست به ترکیب ساختمان برند عمارت دیگری در آنجا ساخت که نقشهٔ آن را مارکوف معمار معروف روسی کشیده بود (همان که طرح میدان توپخانه و زندان قصر را داده است) که ترکیبی است از معماری سنتی ایرانی و معماری مدرن اروپایی. این بنا امروزه محل سفارت و اقامتگاه زمستانی سفیر است.

سفارت ایتالیا در سال ۱۳۱۹ ش. یک باغ و عمارت تابستانی در تهران خرید. این باغ که دارای دو عمارت بیرونی و اندرونی است و به باغ فرمانیه هم معروف است در انتهای رستم‌آباد قرار دارد و ساختمانهای آن دست کم در حدود ۱۲۰ سال پیش ساخته شده است.

بخش فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران برای معرفی این دو بنای قدیمی و نفیس یک کتاب مُصور بسیار زیبا انتشار داده است که در آن علاوه بر بیان تاریخچهٔ بناها، آثار نفیس موجود در آنها مانند کاشیکاری، منبت کاری، تابلو نقاشی و... معرفی شده‌اند. از آنجا که همه کس بخت راهیابی به داخل سفارتخانه و مشاهدهٔ این بناهای زیبا و آثار نفیس مکنون در آنها را ندارد، چاپ کتاب حاضر اقدامی بس سودمند و درخور تقدیر است و امید است که سرمشقی خوب برای سفارتخانه‌های قدیمی دیگر باشد که هر یک گنجینه‌هایی از معماری و هنر ایرانِ دورهٔ قاجار را در دل خود نهفته دارد.

تصوف و روان‌شناسی

Mortazavi, Djamchid. *Soufisme et psychologie*, Monaco, Ed. du Rocher, 1989, 255 p.

جمشید مرتضوی *تصوف و روان‌شناسی*، موناکو، انتشارات روشه، ۱۹۸۹، ۲۵۵ص.

نویسندهٔ کتاب دکتر ادبیات و استاد سابق دانشگاه تبریز است آثار او بیشتر دربارهٔ تصوف، مسائل متصوفه و نمادگرایی در ایران است. کتاب حاضر را با اشاره به چند مفهوم اساسی در تصوف و عرفان اسلامی، زندگی معنوی و اتحاد با خدا آغاز می‌کند. پس از آن به موضوع اصلی کتاب می‌پردازد یعنی روان‌شناسی، خودکاوی انسان معنوی که می‌کوشد خود را از بندها و نقصه‌ها برهاند و از حصرهٔ ذهنی بیرون رود و به فنا برسد. روشنی و رهایی روح مستلزم شناخت خود است. لذا نویسنده مسائل مربوط به بیماریهای ذهنی را مطرح می‌کند و به بررسی مفاهیم مربوط به ناخودآگاهی می‌پردازد.

روش نویسنده عمدتاً متکی بر روایت قصه و تاریخ برای روشن کردن موضوعهای مورد بررسی است. این قصه‌ها و تاریخها همه از فارسی ترجمه شده است و به نظر نویسنده «تنها وسیله یا ابزاری است که یک تحلیل روان‌شناختی و حتی تحقیق دربارهٔ جامعه‌شناسی تاریخی و روان‌شناسی اجتماعی در مورد متصوفه در اختیار دارد». هدف او نوشتن کتاب تازه‌ای دربارهٔ تصوف نبوده است زیرا که در این باره کتاب فراوان وجود دارد، بلکه گفت و گو از روان‌شناسی متصوفه از ورای داستانهای ایرانی بوده است.

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● دایرةالمعارفها

۱) طاهری عراقی، احمد (و) سید مصطفی میرسلیم (و) نصرالله پورجوادی (زیر نظر) *دانشنامهٔ جهان اسلام* (حرف ب، جزوهٔ اول). تهران بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ۱۳۶۹. ۱۶۰ص مصور. نقشه. ۲۸×۲۱ سانت.

دانشنامهٔ جهان اسلام دایرةالمعارفی است دربارهٔ شریعت اسلام و تاریخ و تمدن و فرهنگ ملل مسلمان از صدر اسلام تاکنون که مباحث گسترده‌ای چون علوم قرآنی و حدیث و فقه و کلام، عرفان و فلسفه و ادبیات و هنر، سیرهٔ انبیاء و اولیاء و ائمه (ع)، شرح حال و آراء مفسران و محدثان و فقها و متکلمان و فلاسفه و حکما و عرفا و مورخان و شاعران و هنرمندان عالم اسلام، تاریخ سیاسی اسلام و سرگذشت خلفا و سلاطین و وزرا و خاندانهای حاکم، جغرافیای کشورها و بلاد اسلامی و مباحثی از این دست را در بر دارد. مدخلهای این دایرةالمعارف از منابعی چون *دایرةالمعارف اسلام*، *دایرةالمعارف ایرانیکا*، *اسلام آنسیکلو پدیسی* (ترکیه)، و غیره انتخاب و ترجمه شده است، اما بخشی از مقالات نیز، بخصوص آنچه دربارهٔ اسلام و ایران و ادب فارسی است، اختصاصا برای همین دانشنامه تألیف شده است. قرار است از این پس هرچند ماه یك جزوه از این دانشنامه انتشار یابد.

۲) موسوی بجنوردی، کاظم (زیر نظر) *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* ج ۳ (ابن ازرق ـ ابن سیرین). تهران. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۶۹. یازده + ۷۴۳ص. ۱۰۰۰۰ نسخه. ۱۰۰۰۰ ریال.

جلد نخست این *دایرةالمعارف* در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است. رك: *نشردانش*، س ۹، ش ۳.

۳) عاقلی، باقر. *روزشمار تاریخ ایران* (از مشروطه تا انقلاب اسلامی) [ج ۱]. تهران. نشر گفتار. ۱۳۶۹. ۴۸۲ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۴۰۰ ریال.

روزشمار حوادث تاریخی مهم ایران به ترتیب زمان وقوع از روز ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی (صدور فرمان حکومت مشروطه توسط مظفرالدین شاه) تا پایان روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (سقوط حکومت ملی دکتر مصدق) است. روزشمار دنبالهٔ این وقایع تا قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در جلد دوّم کتاب ارائه خواهد شد. بخشی از کتاب اختصاص به ضمائم و تعلیقاتی دارد که متن قراردادها، پیمانهای نظامی، اعلامیه‌های مهم، نطقها، و مقالات حساس را شامل می‌شود.

● فهرست، کتابشناسی

۴) خاشع، شهرزاد. *کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی (۱۳۶۷)*. تهران. فیلمخانهٔ ملی ایران (با همکاری) دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۶۹. ۲۱۱ص. جدول. نمودار. فهرست. ۱۰۰۰ نسخه. ۸۶۰ ریال.

این کتاب درواقع دنبالهٔ *کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی (۱۳۶۶ـ۱۳۵۸)* است که به معرفی نقدهای سال ۱۳۶۷ اختصاص دارد. تقریباً کلیهٔ نقدهایی که در سال ۱۳۶۷ در کتابها و نشریات گوناگون بر فیلمهای فارسی (اعم از فیلمهای سینمایی بلند و کوتاه و فیلمها و سریالهای تلویزیونی) نوشته شده در این کتاب معرفی شده است.

۵) سازمان اسناد ملی ایران، دفتر پژوهش و تحقیقات. *فهرست اسناد علاءالدوله و حشمت‌الدوله*. بی‌جا. بی‌تا. ۵۲۲ص. فهرست اعلام. ۱۰۰۰ نسخه. ؟ ریال.

بخش اوّل کتاب به اسناد محمد رحیم‌خان علاءالدوله، وزیر دربار ناصرالدین شاه اختصاص دارد و شامل ۶۲۸ قطعه سند است. بخش دوّم کتاب به اسناد حشمت‌الدوله حمزه میرزا، عموی ناصرالدین شاه و امیر جنگ و والی خراسان، و عبدالله میرزا حشمت‌الدوله، برادرزادهٔ حمزه میرزا، اختصاص دارد که در ۴ بخش با عنوانهای نامه‌ها، نامه‌های نیم‌ورقی، دستورالعمل‌ها و تلگرافات تنظیم شده است.

۶) ـــــ *فهرست راهنمای اسناد آمادهٔ بهره‌برداری.* بی‌جا. سازمان اسناد ملی ایران. بی‌تا. ۱۱۰ص. ۱۰۰۰ نسخه ؟ ریال.

«فهرست اسناد و موقوفات»، «مالکیت و زمین»، «فهرست اسناد انتصابات، امور حقوقی و سایر امور مملکتی» عناوین مطالب کتاب است ذکر محل و تاریخ انتشار و مشخص ساختن بهای کتاب کمترین انتظاری است که از دست‌اندرکاران تهیهٔ فهرستهای تخصصی می‌توان داشت

۷) رعیت علی‌آبادی، مریم (و) شهرزاد طاهری لطفی (و) نوشین عمرانی. *مقاله‌نامهٔ زن* (مجموعهٔ منابع فرهنگی-سینمایی / ۴) تهران دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۲۳۶ص. ۸۵۰ ریال

فهرست موضوعی مقاله‌هایی است که دربارهٔ مسائل مختلف مربوط به زنان در نشریات گوناگون و مجموعه‌های مقالات قبل و بعد از انقلاب در ایران انتشار یافته است

۸) *فهرست مندرجات مجلات کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی.* کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی (دورهٔ پنجم، شمارهٔ چهار (۲۰)، بهار ۱۳۶۸).

شامل فهرست گزیدهٔ مندرجات مجلات بهار ۱۳۶۸، موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی است.

۹) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی *کتابنامه ۶۹* (فهرست کتب منتشرهٔ خرداد ۱۳۶۹) تهران مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی. ۱۳۶۹ ۱۶۹ص. نمایه. جدول. ۱۰۰۰ نسخه. ۲۰۰ ریال.

در این ماه ۶۵۶ عنوان کتاب با ۴۲۵۰۶۵۰ تیراژ منتشر شده است

۱۰) ـــــ *کتابنامه ۷۰* (فهرست کتب منتشرهٔ تیر ۱۳۶۹) تهران مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی. ۱۳۶۹. ۱۷۳ص. نمایه. ۱۰۰۰ نسخه. ۲۰۰ ریال.

در تیرماه ۱۳۶۹، ۷۰۲ عنوان کتاب شامل کتابهای چاپ اول و چاپ چندم و کتابهای امست خارجی منتشر شده است

● کتابداری و اطلاع‌رسانی

۱۱) احسان اغلو، اکمل‌الدین (و) دیگران. *شبکهٔ اطلاع‌رسانی در کشورهای اسلامی* ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ (و) دیگران تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۶۹ ۱۴۰ص. نمودار ۷۵۰ ریال

مجموعهٔ سخنرانیهایی است که از میان ۵۰ سخنرانی و گزارش عرضه شده در سوّمین کنگرهٔ متخصصان مسلمان علوم اطلاع‌رسانی و کتابداری (ترکیه، ۱۳۶۸) انتخاب شده است.

● مجموعه‌ها

۱۲) میرشکاک، یوسفعلی. *ستیز با خویشتن و جهان* (مجموعهٔ مقالات). تهران. انتشارات برگ. ۱۳۶۹. ۱۷۲ص. ۱۱۰۰۰ نسخه ۵۲۰ ریال.

مجموعهٔ مقالاتی است دربارهٔ هنر و ادبیات و تاریخ که پیش از این در برخی از روزنامه‌ها و نشریات به چاپ رسیده است

۱۳) همایی، جلال‌الدین. *مقالات ادبی* تهران. مؤسسهٔ نشر هما ۱۳۶۹ ۴۹۶ص ۳۳۰۰ نسخه. ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل بر ۲۵ مقاله در زمینهٔ ادب ایرانی است ظاهراً این کتاب نخستین مجلد از مجموعه‌ای است که قرار است از آثار استاد دربارهٔ موضوعاتی چون تاریخ، دین، فلسفه و غیره منتشر بشود. «رودکی و اختراع رباعی»، «ابن‌سینا یکی از دانشمندان بزرگ ایران»، «شاهنامهٔ فردوسی شاهکار سخنوری و سخندانی»، «افکار و عقاید مولوی»، «میرزا محمدعلی اصفهانی»، «استاد بهمنیار»، عنوان برخی از مقالات کتاب است.

● اسناد

۱۴) *اسناد افتخار.* تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۹. ۱۵۹ص. ۴۰۰ ریال.

کتاب شامل نامه‌های مبادله شده میان رؤسای جمهوری ایران و عراق پس از پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ است

دین، عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۵) چهاردهی، نورالدین، *اسرار فرق خاکسار ـ اهل حق.* تهران. پیک فرهنگ. ۱۳۶۹. ۳۱۹ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

۱۶) شبستری، شیخ محمود (و) دیگران. *مجموعهٔ رسائل عوارف‌المعارف* (از آثار عرفای نامی). تهران کتابخانه احمدی شیراز ۳۷۵ص. ۳۰۰۰ نسخه

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از رسالات و اشعار برخی از عرفا و شعرای بزرگ اسلامی «حق‌الیقین» و «مرآت المحققین» از شیخ محمود شبستری، «نورالوحده» از خواجه خوراء مغربی، «کنزالرموز» از میرحسینی، «اصول و فروع دین استدلالی» و «اسرارالقلوب» از نورعلیشاه، ترجیع‌بند ناصرخسرو، و ترجیع‌بند هاتف اصفهانی، عنوان برخی از مطالب کتاب است

۱۷) شهید ثانی *اسرار نماز* (ترجمهٔ اسرارالصلوة) ترجمهٔ علی‌اکبر مهدی‌پور تهران انتشارات کعبه ۱۴۱۰هـ ۲۷۸ص. فهرستها. ۵۰۰۰ نسخه ۶۵۰ ریال.

شرح وظایف قلبی نمازگذار و حضور قلب وی در این امر، از موضوعات عمدهٔ کتاب است

۱۸) صالحی کرمانی، محمدرضا. *درآمدی بر علوم قرآنی.* تهران جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. ۱۳۶۹ ۲۸۳ص. ۱۱۰۰ ریال.

«علوم قرآنی»، «مبادی علوم قرآنی»، «طبقه‌بندی علوم قرآنی»، «روش تحقیق در علوم قرآنی»، «علم تفسیر»، «تاریخ قرآن»، «علم تجوید» و غیره عناوین برخی فصلهای کتاب است

۱۹) طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین *بدایة‌الحکمة* ترجمه علی شیروانی هرندی. تهران. انتشارات الزهرا ۱۳۶۹ ۱۹۵ص. ۴۴۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل یك دورهٔ فشردهٔ فلسفهٔ اسلامی است که علامهٔ طباطبایی آن را به عنوان اوّلین کتاب درسی، به جای کتب قدیمی فلسفه برای طلاب حوزه‌های علمی نوشته است.

● فلسفهٔ غرب

۲۰) برت، ادوین آرتور *مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین.* ترجمهٔ عبدالکریم سروش. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (و) مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹ پنجاه و چهار + ۳۴۵ص. فهرست اعلام و موضوعات ۲۳۵۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب از جمله فلاسفه‌ای است که با اندیشهٔ پوزیتیویستی غالب در فلسفهٔ تاریخ علم مقابله کرده‌اند این کتاب، با اینکه چندین دهه از تألیف آن می‌گذرد، هنوز اهمیت خود را حفظ کرده است «کپرنیك و کپلر»، «گالیله»، «دکارت»، «فلسفهٔ بریتانیا در قرن هفدهم»، «گیلبرت و بویل»، «متافیزیك نیوتن»، عناوین برخی فصلهای کتاب است

● **سیاست**

۲۱) استوارت میل، جان. *تأملاتی در حکومت انتخابی*. ترجمهٔ علی رامین. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ۲۹۴ص. ۱۵۰۰ ریال.

جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶)، فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی، در این کتاب، که نخستین چاپ آن به سال ۱۸۶۱ صورت گرفته، دربارهٔ فلسفهٔ سیاسی و عقاید خود در خصوص نظریهٔ عمومی حکومت و نهادهای دموکراتیك و همچنین مسائل سیاسی عصر خود بحث می‌کند

۲۲) اسلامی، مسعود. *ریشه‌یابی مواضع و عملکرد کویت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران* (بررسی موقعیت کشورهای کوچك در روابط بین‌الملل). تهران. نشر همراه. ۱۳۶۹ ۳۶۲ص. ۱۱۰۰ ریال.

۲۳) پادووانی، مارسل. *آخرین سالهای مافیا* ترجمهٔ عباس آگاهی مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۲۴۳ص. ۹۷۰ ریال

نویسنده تاریخچه و عملکرد سازمان مافیا را از ابتدا تا سال ۱۹۸۷ تحلیل کرده و ارتباط آن را با نهادهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حکومتی در ایتالیا، خصوصاً در سیسیل و پالرمو، مورد بحث قرار می‌دهد

۲۴) پارسادوست، منوچهر. *نقش عراق در شروع جنگ* (همراه با بررسی تاریخ عراق و اندیشه‌های حزب بعث). تهران شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۹ ۴۲۴ص. نمایه ۲۹۰۰ ریال.

بررسی شرایط جغرافیایی و پیشینهٔ تاریخی عراق تا قبل از روی کار آمدن حزب بعث، بحث دربارهٔ اندیشه‌های ایدئولوژیك و سیاسی حزب بعث، روابط حزب بعث از ابتدای تشکیل خود با ایران، آشکار شدن نخستین گرایشهای جنگ‌طلبانهٔ حزب بعث، فعالیتهای دیپلماسی و نظامی عراق برای شروع جنگ، و بالاخره اهداف عراق از آغاز درگیری با ایران از جمله مطالب کتاب است از این نویسنده کتاب دیگری با عنوان *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق* (۱۳۶۸، چ ۴) به چاپ رسیده است

۲۵) چامسکی، نوم. *مثلث سرنوشت* (آمریکا، اسرائیل و فلسطینیها). ترجمهٔ هرمز همایون‌پور بخش اوّل تهران نشر آگاه. ۱۳۶۹ ۴۴۵ص. ۲۱۰۰ ریال.

نوم چامسکی زبانشناس بزرگ و منتقد معروف نظام اجتماعی آمریکا در این کتاب با استناد به آمارها و اطلاعات سیاسی و نظامی و اقتصادی به تشریح اوضاع خاورمیانه پرداخته و از همدستی آمریکا و اسرائیل در پایمال کردن حقوق فلسطینیان سخن گفته است به اعتقاد چامسکی دولت امریکا باید هرچه سریعتر از تأمین تدارکات نظامی اسرائیل و دفاع کردن از آن کشور دست بردارد و بکوشد تا خواسته‌های برحق اسرائیلیان و فلسطینیان هر دو برآورده شود او به اثبات این نظر می‌کوشد که با افزایش یافتن قدرت نظامی اسرائیل فرصت برای چنین کاری هر سال کمتر از سال پیش می‌شود و شاید به زودی مرحله‌ای پدید آید که برای اسرائیل، فلسطین و تمام جهان خطرناك باشد نخستین بار این کتاب در سال ۱۹۸۳ در انگلستان به چاپ رسیده است

۲۶) دوبوروگار، فیلیپ (و) دیگران. *سیاست آسیایی چین*. ترجمهٔ عباس آگاهی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ ۳۲۰ص. نقشه. ۱۳۰۰ص.

به اعتقاد نویسندگان کتاب، برای روشن ساختن چگونگی توسعهٔ استراتژی کلی چین و ارزیابی نتایج حاصل از آن، و برای پی بردن به سیاست خارجی چین و نقش آن در سیاست جهانی، لازم است قبل از هر چیز سیاست منطقه‌ای چین یعنی اهداف و عملکرد آن کشور در آسیا بررسی شود. بررسی مسائل مهم مورد منازعهٔ مرزی و مسائل مربوط به قلمروهای از دست رفته (تایوان، هنگ‌کنگ و ماکائو)، بررسی روابط چین با مهمترین همسایگانش (ژاپن، هند، ویتنام، و کشورهای آسه‌آن)، مطالعهٔ چگونگی کنار آمدن چین با کشمکشها و برخوردهای نزدیك به آن کشور ـ در کره، هندوچین و افغانستان ـ از جمله مسائل مورد بحث در کتاب است.

۲۷) زینوویف، الکساندر. *کاتاسترویکا* (دهکده‌های پوتمکین گورباچف) ـ با مقاله‌ای از هنری کسینجر دربارهٔ گورباچف. ترجمهٔ عبدالرحمن صدریه. تهران نشر آبی ۱۳۶۹ ۱۹۸ص ۸۵۰ ریال.

کلمهٔ «کاتاستریکا» مرکب است از جزء اوّل لغت یونانی «کاتاستروف» (فاجعه) و جزء دوّم لغت روسی پراسترویکا نویسنده برای اشاره به جریانات اخیر شوروی به طعنه از این کلمهٔ خودساخته استفاده می‌کند به اعتقاد او، ظهور گورباچیسم در شوروی به هیچ‌وجه پدیدهٔ تازه‌ای نیست، تنها چیز تازهٔ آن اهمیتی است که رسانه‌های گروهی غرب به آن می‌دهند او در تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی شوروی، امکان عملی بودن پراسترویکا را یکسره منتفی می‌داند

۲۸) روا، اولیور *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی* ترجمهٔ ابوالحسن سروقدمقدم مشهد آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۳۵۸ص نقشه فهرست اعلام ۱۴۰۰ ریال

به اعتقاد نویسنده، نهضت مقاومت افغانستان از یکسو ریشه در سنتهای قدیم جهان اسلام دارد و از سوی دیگر از جنبش تجدید حیات دینی که امروزه جهان اسلام را فرا گرفته تغذیه می‌کند او بنیادگرایی اسلامی را به نهضت پروتستانهای مسیحی قرن شانزدهم تشبیه می‌کند «دولت و جامعه در افغانستان»، «اسلام در افغانستان»، «مبانی بنیادگرایی افغان و نهضتهای مردمی تا سال ۱۹۴۷»، «اصلاحات کمونیستها و سرکوبی (۷۹-۱۹۷۸)»، «استقرار احزاب از سال ۱۹۷۹»، «حضور شیعیان در نهضت مقاومت» از جمله عناوین فصلهای کتاب است

۲۹) سید قطب. *چرا اعدامم کردند* ترجمهٔ مصطفی اربابی. بلوچستان. کتابفروشی خالدبن ولید سراوان ۱۳۶۹ ۸۶ص. ۳۰۰۰ نسخه ۵۰۰ ریال.

چنانکه در مقدمه کتاب آمده، این کتاب سندی است که سید قطب خود آن را به رشتهٔ تحریر درآورده است از آنجا که مطالب کتاب عموماً در پاسخ به سؤالات بازجویان مطرح شده و چندین بار نیز از زیردست بازجویان گذشته است، اعتماد چندانی به صحت آن نیست، معهذا در جای‌جای کتاب نکاتی به چشم می‌خورد که بیانگر برخی از عقاید سید قطب است

۳۰) گلدمن، مارشال *پیکار گورباچف* (اصلاحات اقتصادی در عصر تکنولوژی) ترجمه حسین حکم‌زاده جهرمی. تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۶۹. ۳۸۵ص جدول. طرح. ۱۴۵۰ ریال.

۳۱) مور، برینگتن. *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی* (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو). ترجمهٔ حسین بشیریه. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۹. بیست و دو + ۳۹۶ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ نسخه. ۲۲۰۰ ریال

نویسنده به قصد کشف راههای مختلف توسعه و نوسازی قوانین تحول سیاسی و اجتماعی در جوامع مبتنی بر نظام زمینداری، و با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی، می‌کوشد ریشه‌های تاریخی اوضاع سیاسی جهان معاصر را نشان دهد و چگونگی تحول جامعهٔ سنتی به جامعهٔ صنعتی را روشن سازد او برخلاف مارکسیستها که عدم توسعهٔ برخی از کشورها را ناشی از استثمار شدن آن کشورها توسط کشورهای قدرتمند می‌دانند، معتقد است که مهمترین عامل در توسعه یا عقب‌ماندگی عبارت از عوامل داخلی است. او همچنین برخلاف ماکس وبر که عوامل پیدایش سرمایه‌داری را در ساختار اعتقادی و اخلاقی مذهبی جستجو می‌کند، معتقد است که عوامل فرهنگی در همه حال بازتاب عوامل اجتماعی است. مترجم برای مفهوم‌تر ساختن مطالب کتاب برای خوانندگان ایرانی برخی از جزئیات و مثالهای تاریخی کتاب را

حذف کرده و فصل ختام آن را که خلاصهٔ مطالب نظری کتاب است در آغاز آن قرار داده است.

۳۲) نوازنی، بهرام. *عهدنامهٔ ایران و شوروی* (۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ـ بررسی تحلیلی زمینه‌های انعقاد عهدنامهٔ مودت، و اثرات آن در تأمین منافع ملی ایران). با مقدمه‌ای از دکتر باوند. تهران. نشر همراه. ۱۳۶۹. ۲۳۵ص. ۹۰۰ ریال.

نویسنده ضمن مطرح ساختن نظرهای گوناگون دربارهٔ عهدنامهٔ ۱۹۲۱ ایران و شوروی و بررسی شرایط شکل‌گیری آن، می‌کوشد به دو سؤال اساسی پاسخ دهد. آیا مقامات شوروی در انعقاد عهدنامهٔ مودت حسن نیت داشته‌اند؟ آیا عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی اثری در تأمین منافع ملی ایران داشته است؟ وی نهایتاً به این دو سؤال پاسخ مثبت می‌دهد. متن معاهدهٔ سیاسی ترکمنچای، مقاوله نامهٔ تجاری ترکمنچای، و متن عهدنامهٔ مودت از جمله مطالبی است که در ضمیمهٔ کتاب آمده است.

جمعیت شناسی

۳۳) تقوی، نعمت‌الله. *مبانی جمعیت شناسی*. تبریز. انتشارات نیما. ۱۳۶۹. ۱۰۵ ص. نمودار. واژه‌نامه.

از این کتاب می‌توان به عنوان کتاب درسی پایه برای تدریس مبانی جمعیت شناسی در دانشگاهها استفاده کرد. «جمعیت و جمعیت شناسی»، «روشهای جمعیت شناسی»، «مساحت و ترکیب جمعیت»، «خانواده و ازدواج»، «سیاستهای جمعیتی» از جمله مباحث مطرح شده در کتاب است.

اقتصاد و مدیریت

۳۴) برنجی، محمدرضا. *مدیریت آموزشی* (کاربرد نظریه‌های مدیریت در مدیریت و نظارت آموزش و پرورش). تهران. سیر و سیاحت. ۱۳۶۹. ۳۰۳ص. جدول. نمودار. ۱۳۵۰ ریال.

۳۵) تروائا، رابرت (و) جین نیو پورت. *اصول مدیریت و رفتار سازمانی*. ترجمهٔ عین‌الله علا. تهران. انتشارات زوار. ۱۳۶۹. ده+۳۰۹ص. ۱۸۵۰ ریال.

۳۶) رزاقی، ابراهیم. *الگویی برای توسعهٔ اقتصادی ایران*. تهران. نشر توسعه. ۱۳۶۹. ۲۲۲ص. ۱۲۰۰ ریال.

«تصویری از اقتصاد جهان»، «تصویری از اقتصاد کنونی ایران»، «الگوهای توسعه و پیامد آن در سالها پیش و پس از انقلاب»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است. *اقتصاد ایران* (نشرنی، ۱۳۶۸)، و *قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت* (روزبهان، ۱۳۵۸) از آثار دیگر این نویسنده است.

جامعه شناسی

۳۷) طالقانی، محمود. *مطالعات جامعه شناسی شهر تهران* (تهران مرکز حکومت دویست سالهٔ ایران). ج۳. مسکن. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ـ گروه پژوهش دربارهٔ تهران. ۱۳۶۹. ۲۱۲ص. جدول. ۲۰۰۰ نسخه. ۸۰۰ ریال.

بررسی تحولات جمعیتی شهر تهران از سال ۱۲۶۲ و بررسی دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانوارهای تهرانی و ارتباط این دگرگونیها با نحوهٔ تصرف واحدهای مسکونی، موضوعات عمدهٔ کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۳۸) فرهادی، مرتضی. *نامهٔ کمره* (ج ۱: جغرافیا و جغرافیای تاریخی کمره (شهرستان خمین) و معناشناسی نام برخی جایها؛ ج ۲: چند برش در فرهنگ کشاورزی و دامداری کمره). تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۷۰۵ص. مصور. جدول. نقشه. نمونه سند. فهرست نامها و جایها. ۲۲۰۰ نسخه. دورهٔ دوجلدی. ۳۵۰۰ ریال.

پیش از مستقل شدن خمین از محلات، و قبل از آن از گلپایگان، به خمین و روستاهای آن منطقه کمره می‌گفتند. نویسنده با تکیه به منابع قدیمی و مشاهدات میدانی خود، گذشته و حال کمره را از ابعاد گوناگون تاریخی، جغرافیای تاریخی، جغرافیائی، جامعه‌شناختی و نهایتاً فرهنگی بررسی کرده و مونوگرافی مفصلی از این منطقه فراهم کرده است. «جغرافیای تاریخی کمره»، «کمره و خمین در روزگاران»ـ شامل نکاتی پیرامون کشاورزی، زمین شناسی، آب شناسی، و بهره برداری و مالکیت منابع آب در دشت خمین ـ «دهستانهای کمره» و «کوههای کمره» عناوین بخشهای جلد اوّل کتاب است. جلد دوّم عمدتاً به بررسی جامعه‌شناختی و مردم شناختی این منطقه اختصاص دارد. «کبوتر خانهای کمره»، «فرهنگ آب و هوایی در کمره»، «اوره، نوعی تعاونی سنتی و کهن و ریانه در کمره»، «آیینها و باورهای مشکه‌زنی در کمره» عناوین فصلهای جلد دوّم کتاب است.

۳۹) فولان. کلود. *سیاهان در ایالات متحده* (از مجموعهٔ «چه می‌دانم؟») ترجمهٔ قاسم صُنعوی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۴۴ص. ۵۵۰ ریال.

تحقیق دربارهٔ برخوردهای دوجامعهٔ سیاه و سفیدپوست آمریکا موضوع این کتاب را تشکیل می‌دهد. نویسنده بررسی خود را از نیمه‌های قرن هفدهم (ورود نخستین بردههای سیاه‌پوست به آمریکا) آغاز کرده و آن را تا اواخر دههٔ شصت این قرن دنبال کرده است. کتابهای مجموعهٔ «چه می‌دانم» را سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی هم ترجمه و منتشر می‌کند. امید است کار به دوباره کاری نکشد.

روان شناسی

۴۰) اوزوالد، یان. *خواب*. ترجمهٔ محمدرضا باطنی. تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۶۹. ج۲. ۲۹۷ص. واژه‌نامه. فهرست موضوعی. ۵۰۰۰ نسخه ۸۵۰ ریال.

۴۱) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. *مکتبهای روانشناسی و نقد آن*. ج ۱. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۶۹. ۴۳۰ص. فهرست اسامی. ۵۰۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال.

در این کتاب، نخست هر مکتب روان شناسی معرفی می‌شود و در پی آن نظر علما و روان‌شناسان نسبت به ضعف و قوت آن مکتب می‌آید. مکاتب تداعی‌گرایی، ساخت‌گرایی، کنش‌گرایی و تحلیل روانی در این کتاب معرفی و نقد می‌شود. این کتاب اصولاً برای تدریس در مراکز آموزش عالی تدوین شده است.

۴۲) گروسمن، هربرت جی. *اصطلاح شناسی و طبقه‌بندی در عقب ماندگی ذهنی*. ترجمهٔ فرهاد ماهر. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۸. ۲۵۶ص. جدول. نمودار. فهرست موضوعی. ۱۰۰۰ ریال.

۴۳) منصور، محمود (و) پریرخ دادستان. *روانشناسی ژنتیک* (از روان تحلیل‌گری تا رفتارشناسی). تهران. ژرف. ۱۳۶۹. بیست + ۳۳۴ ص. واژه‌نامه. ۱۸۵۰ ریال.

۴۴) والاس، جرالد (و) جیمزا. مک لافلین. *ناتوانیهای یادگیری* (مفاهیم و ویژگیها). ترجمهٔ م. تقی منشی طوسی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. نوزده+۶۵۵ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. فهرست موضوعی.

واژه‌نامه. ۲۶۰۰ ریال.
ناتوانیهای یادگیری به یکی از انواع اختلالات کودکان استثنایی اطلاق می‌شود. کودکان مبتلا به این ناراحتی علی‌رغم ظاهر و رفتار نسبتاً بهنجار خود، در کار خواندن و نوشتن و فراگیری ریاضیات و علوم در مدارس دچار مشکلات جدی هستند. هدف این کتاب آشنا ساختن خواننده با مفاهیم ناتوانیهای یادگیری و توصیف ویژگیهای قابل مشاهده در کودکان و در مواردی بزرگسالان مبتلا به این ناتوانیهاست.

حقوق و قوانین

۴۵) عبادی، شیرین. *حقوق ادبی و هنری* (حقوق حرفه و فن). ج ۲. انتشارات روشنگران. ۱۳۶۹. ۲۲۸ص. ۱۲۰۰ ریال.

با افزایش یافتن کارهای فرهنگی و قلمی و بالا گرفتن کار چاپ و نشر کتاب و مجلات، ضرورت وجود کتابی که پیچ و خمهای حقوقی و قانونی این امور را به ناشرین و نویسندگان و مترجمان احیاناً تازه‌کار نشان بدهد کاملا محسوس بوده است. کتاب حاضر به معرفی، شرح و تفسیر قوانین و مقررات مربوط به مشاغل هنری و ادبی که تا پایان شهریورماه ۱۳۶۹ تصویب شده اختصاص دارد و تأکید نویسنده بیشتر بر مسائلی است که غالباً برای صاحبان این مشاغل پیش می‌آید. بر این اساس انواع جرائم در این زمینه بر شمرده شده و حدود مجازاتها و راههای برخورد قانونی با آنها نیز شرح داده شده است. اشاره به موارد متعددی که قوهٔ مقننه عملی را حرام دانسته اما مجازات آن را مشخص نساخته از دیگر ویژگیهای این کتاب است. حقوق کودکان از دیگر آثار همین نویسنده است که در همین سلسله به چاپ رسیده است.

۴۶) ضیائی بیگدلی، محمدرضا. *اسلام و حقوق بین‌الملل*. تهران. شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۲۴۰ص. فهرست راهنما. ۹۰۰ ریال.

زبان، زبان شناسی و ترجمه

۴۷) برتن، س. هـ. *املای انگلیسی*. ترجمهٔ امیر دیوانی. کتاب ماد. ۱۳۶۹. ۶۱ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۳۰۰ ریال.

واژه‌هایی که املای مشکلی دارند در چند مقولهٔ کلی و ساده دسته‌بندی شده‌اند و قواعدی برای املای آنها عرضه شده است. کتاب حاضر از روی چاپ پنجم نسخهٔ انگلیسی (۱۹۸۸) ترجمه شده است.

۴۸) سرتیپ پور، جهانگیر. *ویژگیهای دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی*. رشت. نشر گیلکان. ۱۳۶۹. سی+۳۱۹+ ۲۲ص مصور. ۱۴۵۰ ریال

بخش اوّل کتاب شامل دستور زبان مختصر گویش گیلکی است و بخش دوّم آن شامل مجموعه‌ای از واژه‌هایی است که در محاورهٔ مردم شهرستان رشت، حمام، حشکبار، کهدم، کوچصفهان و لشت نشاء کاربرد دارد. بحث در خصوص ویژگیهای آوایی و واجی گیلکی، و همچنین ثبت برخی از واژه‌های حرفه‌ای (زارگی) و اصطلاحات کهن و نیمه مهجور گیلکی از ویژگیهای کتاب است.

۴۹) سلماسی زاده، جواد. *تاریخ ترجمهٔ قرآن در جهان*. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۱۶۸ص. ۴۴۰۰ نسخه. ۸۵۰ ریال.

«مترجمین انگلیسی»، «مترجمین فرانسوی»، «مترجمین آلمانی»، «مترجمین ایتالیائی»، «ترجمهٔ قرآن به زبانهای آسیایی»، «سیر ترجمهٔ قرآن مجید در آفریقا» عنوان برخی از فصلهای کتاب است. ظاهراً کتاب حاضر صورت ویرایش شدهٔ کتابی است که اول بار در سال ۱۳۴۲ در تهران منتشر شده است.

۵۰) فلاد، جیمز (و) پیتراج. سالوس. *زبان و مهارتهای زبانی*. ترجمهٔ علی آخشینی. مشهد. آستان قدس. ۱۳۶۹. ۵۰۰ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. فهرست موضوعی. ۲۰۰۰ ریال.

این کتاب برای استفادهٔ معلمانی نوشته شده است که به امر آموزش مهارتهای اصلی زبان (گوش دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن) به دانش‌آموزان اشتغال دارند. از آنجا که مفاهیم کتاب اصولاً مبتنی بر تحقیقات و مطالعات زبانشناختی بوده، کتاب با ارائهٔ اطلاعاتی نظری دربارهٔ مبانی زبان شناسی عمومی آغاز شده است «فرایندهای نوشتار»، «نگاهی به هجی کردن»، «فرایند خواندن»، «ادبیات کودکان و نوجوانان»، «گونه‌های زبانی» و «کودکان استثنائی» عنوان برخی فصلهای کتاب است.

واژه‌نامه و فرهنگ

۵۱) افشار، ایرج (گردآوری) (و) محمدرضامحمدی (تنظیم و آوانویسی). *واژه‌نامهٔ یزدی*. تهران. ناشر: گرد آورنده. ۱۳۶۹. یازده+۲۵۲ص. مصور. ۱۰۰۰ نسخه. ۲۰۰۰ ریال.

در مقدمهٔ کتاب، اشارهٔ مختصری به سیر تحول گویش شناسی در ایران و گردآوری واژگان گویشها و لهجه‌ها توسط ایرانیان و فرنگیان شده است. کتاب حاضر علاوه بر واژگان عمومی و اصطلاحات زبان مردم شهر یزد و برخی از نقاط اطراف آن، شامل فهرستی از واژه‌های حرفه‌ای (زارگی) یزدی در حرفه‌هایی چون آسیابانی، بافندگی سنتی، بنائی، رنگرزی، کشاورزی و غیره، و همچنین چند شعر به لهجهٔ یزدی از دکتر عبدالحسین حلالیان است (به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید).

۵۲) افغانی نویسی، عبدالله. *لغات عامیانهٔ فارسی افغانستان*. بی‌جا. مؤسسهٔ بلخ. ۱۳۶۹ افست از روی چاپ اوّل افغانستان (۱۳۳۵). ی+۵۹۲ص. ۲۶۰۰ ریال.

فرهنگ حاضر را می‌توان نوعی فرهنگ واژه‌های فارسی در افغانی معاصر دانست. چنانکه در این کتاب پیداست، بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی که امروزه در زبان فارسی مهجور و فراموش شده‌اند، هنوز در زبان عامیانه (محاورهٔ) مردم افغانستان متداول است.

۵۳) بازارگادی، علاءالدین. *فرهنگ متداول انگلیسی به فارسی* (اصطلاحات و ضرب‌المثلها). تهران. نشر نظر. ۱۳۶۹. ۸+۲۶۴ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۱۰۰ ریال.

شامل حدود ۴۷۵۰ اصطلاح و ۱۵۵ ضرب‌المثل رایج انگلیسی و معادل فارسی آنها است.

۵۴) حسینی، صالح. *واژگان اصطلاحات ادبی* (انگلیسی ـ فارسی [و] فارسی ـ انگلیسی). تهران. انتشارات نیلوفر ۱۳۶۹. ۱۱۶ص. ۹۰۰ ریال.

فرهنگ حاضر با توجه به نیاز دانشجویان رشتهٔ ادبیات انگلیسی به رشتهٔ تحریر درآمده و شامل تعدادی از مصطلحات داستان، نمایشنامه و شعر و نقد، و همچنین برخی اصطلاحات سنتی رشته‌های بدیع، معانی، بیان، عروض و قافیهٔ فارسی و انگلیسی است. در این زمینه کتاب دیگری از مرحوم دکتر محمد طباطبائی با عنوان *فرهنگ اصطلاحات صنایع ادبی* (آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷) نیز انتشار یافته است (← رضا حقی، «فرهنگ اصطلاحات صنایع ادبی»، *مجلهٔ زبانشناسی*، س۵، ش۲، و صالح حسینی، «در حاشیهٔ معرفی و نقد...»، مجلهٔ زبانشناسی، س۶، ش۱)

۵۵) [عزیزی، عبدالکریم]. *فرهنگ صربوخرواتی ـ فارسی*. بلگراد. سفارت جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۶۹هـ ش/۱۹۹۱م. XVIII+۵۲۲ ص. مصور.

شامل بیش از ده هزار لغت و اصطلاح روزمره صربوخرواتی (یکی از چهار زبان رسمی یوگسلاوی، و رایجترین آنها) که ظاهراً برای استفادهٔ دانشجویان فارسی زبانی که قصد تحصیل در یوگسلاوی دارند تدوین شده است. دستور زبان مختصر زبان صربوخرواتی نیز در ۶۸ صفحه ضمیمهٔ کتاب است.

۵۶) نیک گهر، عبدالحسین. *فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی* (انگلیسی ـ فرانسه ـ فارسی). تهران. انتشارات علمی (و) صفار. ۱۳۶۹. ۸۰۳ص. ۶۲۰۰ ریال.

فرهنگ توصیفی انگلیسی ـ فرانسه ـ فارسی، شامل اصطلاحات اقتصادی، مالی، بانکی، پول و ارز، بورس معاملات، اوراق بهادار، امور بازرگانی،

صادرات و واردات، حمل و نقل، بیمه و حسابداری و غیره. وجود یك واژه‌نامه سادهٔ فارسی- انگلیسی می‌توانست نیاز مراجعین را در پیدا کردن معادلهای انگلیسی اصطلاحات فارسی نیز برآورده سازد.

۵۷) ملکیان، فریدون (مترجم). *واژه‌نامه‌ی نفت و گاز* (هشت زبانه: انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، ایتالیایی، هلندی، آلمانی، عربی، فارسی). تهران. انتشارات فرهنگان. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. ۶۸۰۰ ریال

واژه‌نامه‌ای است با ۴۸۴۳ اصطلاح در زمینه‌های اکتشاف، حفاری، تولید، انتقال، پالایش، به ویژه در رشتهٔ زمین شناسی و صنعت نفت و گاز. مترجم هر جا که لازم بوده از معادلهای به اصطلاح عامیانهٔ فارسی، چون سگ‌دست، سگ‌پا، سوراخ موش، شترگلو و غیره، برای اصطلاحات فرنگی استفاده کرده و در مواردی خود معادلی را پیشنهاد کرده است. شیوهٔ ارائه اصطلاحات به گونه‌ای است که مراجعه کننده می‌تواند از طریق هر یك از زبانهای هشت گانهٔ کتاب به آن وارد شود.

۵۸) یاحقی، محمدجعفر. *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (و) سروش. ۱۳۶۹ ۴۷۱ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۳۳۰۰ ریال

فرهنگ حاضر حاوی بسیاری تلمیحات نهفته در شعر و ادب فارسی و بحث دربارهٔ آنهاست. مؤلف در گزینش مدخلهای فرهنگ به اعلام و اشخاص کفایت نکرده و هر عنوان و مطلبی را که به نوعی مظهر اندیشه‌ای افسانه‌ای بوده و جنبه‌ای تلمیحی و اساطیری در ادب فارسی داشته ثبت کرده است. ارائهٔ مثال وشاهد برای هر یك از سر واژه‌های کتاب از ویژگیهای دیگر آن است. برخی از سر واژه‌های این فرهنگ به عنوان مثال «آب»، «اهریمن»، «بلقیس»، «تابوت عهد»، «عزازیل»، «عشای ربانی»، «قربانی»، «گناه نخستین»، «میکائیل»، «بهموت». هر مدخل تقریباً حکم مقالهٔ کاملی را دارد

علوم

● مباحث عمومی

۵۹) آذرنگ، عبدالحسین (ترجمه و تدوین). *چند بحث و نظر دربارهٔ تکنولوژی*. تهران. نشردریا. ۱۳۶۹ ۱۹۲ص ۶۵۰ ریال.

۶۰) آلف ون، هانس. *اتم، انسان و جهان* (زنجیرهٔ طولانی پیچیدگیها). ترجمهٔ بهزاد قهرمان. مشهد. آستان قدس. ۱۳۶۹. ۱۳۲ص. ۵۲۰ ریال.

۶۱) سادات، علی. *بازگشت به خورشید*. با نقاشی‌های علی‌اکبر بیواره. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۳۲ ص. مصور. ۳۰۰ ریال.

کتاب بازبانی ساده و با استفاده از تصاویر مسائلی را پیرامون علوم تجربی برای کودکان و نوجوانان مطرح می‌سازد

۶۲) گلشنی، مهدی. *تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر*. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۲۸۸ ص. واژه‌نامه. فهرست اعلام. ۱۴۰۰ ریال.

بحث مفصلی پیرامون نگرش پوزیتیویستی و علل تحول آن در علوم، خصوصاً در فیزیك، و ارزیابی آن در تقابل با نگرش متافیزیکی شالودهٔ کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

● کامپیوتر

۶۳) روحانی رانکوهی، سید محمدتقی. *مقدمه‌ای بر سیستم و ساختار فایلها*. ج ۱. تهران. کانون انتشارات علمی. ۲۰۰۰ نسخه. ۳۰۰۰ ریال.

۶۴) نقیب‌زاده، محمود. *آرشیتکت کامپیوتر* (طراحی اجزاء اصلی کامپیوتر و ساخت یك کامپیوتر ساده). ج ۱. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۲۱۵ ص. نمودار. ۹۰۰ ریال.

● ریاضی

۶۵) بین مور، ك. ج. *مبانی ریاضیات*، ترجمهٔ اسدالله نیکنام (و) ابوالقاسم بزرگ نیا. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۶۳ ص. جدول. طرح. واژه‌نامه ۷۰۰ ریال.

کتابی نسبتاً مقدماتی برای آموزش مبانی منطقی و جبری آنالیز ریاضی است

۶۶) سیلورمن، هرب. *متغیرهای مختلط*. ترجمهٔ محسن نقشینهٔ ارجمند اصفهان. جهاددانشگاهی اصفهان. ۱۳۶۹. ۴۸۷ ص طرح. ۲۲۰۰ ریال.

۶۷) فرالی، جان بی. *نخستین درس در جبر مجرد*. ترجمهٔ [مرحوم] مسعود فرزان. ج ۲. ۳۱۵ ص. فهرست راهنما. بی‌جا. بی‌نا. ۱۳۶۹. ۱۱۰۰ ریال.

بحثی پیرامون نظریهٔ حلقه و میدان. جلد نخست این کتاب به ترجمهٔ همین مترجم (تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۷)، در سال ۱۳۶۸ عنوان ترجمهٔ برگزیده در علوم محض را به خود اختصاص داده

۶۸) مینورسکی، وی. پی. *مسائل در ریاضیات عالی*. ترجمهٔ علی‌اکبر عالم‌زاده (و) غلامرضا زباندان. [تهران] مؤسسهٔ نشرعلوم نوین. ۱۳۶۹ ۴۱۱ ص طرح. جدول. ۲۰۰۰ نسخه. ۱۵۰۰ ریال.

شامل ۲۵۷۰ مسئله از بسیاری از شاخه‌های ریاضیات دانشگاهی برای دانشجویان علوم و مهندسی است

۶۹) یاگلم، ای. م. *تبدیلهای هندسی*. ترجمه محمدهادی شفیعیها ج ۳ تهران مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ۳۱۰ ص. طرح. ۱۴۰۰ ریال. ۵۰۰۰ نسخه

● شیمی

۷۰) آبراهارت. *رنگینه‌ها و واسطه‌های آنها*. ترجمهٔ محسن حاجی شریفی. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. شش + ۳۰۶ ص. طرح واژه‌نامه. ۵۰۰۰ نسخه. ۱۶۰۰ ریال.

۷۱) موریسون (و) بوید. *شیمی آلی*. ترجمهٔ مجید هروی (و) مهدی بکاولی (و) محمود رحیمی‌زاده. مشهد. نشر مشهد. ۱۳۶۹. ۲ ج. ۱۳۵۷ ص. طرح نمودار. ۵۰۰۰ نسخه. ۶۰۰۰ ریال.

● جانورشناسی و گیاه‌شناسی

۷۲) سپیدار، علی‌اکبر. *موشها* (جوندگان، شناخت و روش مبارزه با آنها). ج ۲. تهران. شرکت سمیران. بی‌تا. ۲۵۸ ص + ۲۲ ص (لاتین). مصور. ۲۴۰۰ ریال.

جلد اوّل این کتاب با عنوان *حشرات خانگی و انباری* در سال ۱۳۶۴ منتشر شده بود.

● فیزیك

۷۳) جوادی، ح. *تشریح مسائل فیزیك هالیدی* (مکانیك). ج ۱. تبریز. انتشارات نیما (و) منصور مددی نوعی. ۱۳۶۹. ۴۸۷ ص. نمودار. طرح ۱۵۰۰ نسخه. ۳۸۰۰ ریال.

۷۴) سروی، ریموند. *مفاهیم، مسائل و حل آنها در فیزیك عمومی*. ترجمهٔ عزیز بهکامی (و) نعمت‌الله گلستانیان. ج ۱. تهران. علوی. ۱۳۶۹. پانزده + ۴۶۱ ص. جدول. طرح. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ نسخه. ۲۲۰۰ ریال.

۷۵) هویل، فرد (و) جایانت نارلیکار. *مرزهای فیزیك - ستاره شناسی*. ترجمهٔ بهزاد قهرمان. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. نُه+۵۹۲ ص. مصور. نمودار. طرح. ۲۴۰۰ ریال.

«نمودار فضا ـ زمان و ساختمان ماده»، «تابش، مکانیك کوانتمی و خطوط طیفی»، «اجسام سیاه، طیفهای ستاره‌ای و نمودار H-R»، «ستاره‌شناسی رادیونی»، «اندازه‌گیری فواصل ستاره‌شناختی»، «جهان انفجار بزرگ»، «اینرسی و کیهانشناسی» عنوان برخی از فصلهای کتاب است.

فن و صنعت

۷۶) تائیدی، کامبیز (و) محمد صالحیان (مجریان طرح). *بهترین دانه‌بندی شن و ماسه جهت ساخت بتن*. تهران. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. ۱۳۶۹. ۶۰ ص. جدول. نمودار. ۳۶۰ ریال.

۷۷) حامی، احمد. *روسازیهای سیاه*. [تهران]. وزارت مسکن و شهرسازی ـ مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. ۱۳۶۹. ۱۴۲ ص. مصور. جدول. ۴۰۰ ریال.

این کتاب برای راهنمایی کارشناسان آسفالت کار، جهت گسترش و روسازی سطح آسفالت شدهٔ خیابانها و راهها نوشته شده است

۷۸) چادلی، رُی. *تکنولوژی ساختمان*. ترجمهٔ اردشیر اطیابی. [تهران]. ناشر: مترجم. ۱۳۶۹. ۲ ج. ۶۶۱ ص. طرح. جدول. واژه‌نامه. ۴۸۰۰ ریال.

جنبه‌های مختلف ساخت و اجرای فنی و علمی انواع مختلف ساختمانهای سنتی و صنعتی در این کتاب شرح داده شده است.

۷۹) فولز، گرانت ر. *مکانیك تحلیلی*. ترجمهٔ حسن حقیقی تاجور (و) علیرضا بینش. مشهد. انتشارات پویا ۱۳۶۹ ج + ۴۹۴ ص. طرح. ۱۸۰۰ ریال.

۸۰) کایت، ج. دبلیو. *تحلیل فراوانی وقایع وریسك در هیدرولوژی*. ترجمهٔ ابوالقاسم بزرگ‌نیا (و) امین علیزاده (و) محمود نقیب‌زاده (و) حمید خیابانی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ۳۰۰ ص. جدول. نمودار. ۱۰۵۰ ریال.

۸۱) گورد، ل. م. *اصول تکنولوژی جوشکاری* ترجمهٔ محمد حسین حجتی. بی‌جا. دانشگاه مازندران. ۱۳۶۹ ۳۲۸ ص. مصور. جدول واژه‌نامه. فهرست راهنما ۱۲۰۰ ریال.

۸۲) مون کریف، آر.دبلیو. *الیاف مصنوعی*. ج ۱. ترجمهٔ علی‌اکبر سمنارشاد. بی‌جا. ناس. ۱۳۶۹. ۲۳۴ ص. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

برای دانشجویان و مهندسان رشتهٔ مهندسی نساجی

کشاورزی

۸۳) بالوگ، جی. (و) آی. گرگلی. *آبیاری قطره‌ای*. ترجمهٔ امین علیزاده (و) حمیدخیابانی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ۲۷۵ ص. مصور. جدول. نمودار. فهرست موضوعی. ۱۱۰۰ ریال.

۸۴) عباسی، حسن. *درختان سریع الرشد*. تهران واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاددانشگاهی. ۱۳۶۹. ۱۹۲ ص مصور. فهرست راهنما ۱۰۰۰ نسخه. ۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر به معرفی و بررسی خصوصیات آن دسته از درختان و گیاهان زود رشدی اختصاص دارد که با شرایط آب و هوایی مختلف مناطق گوناگون ایران سازگاری دارند.

۸۵) عنبرانی، محمود. درخت *طلا و ابریشم*. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۶۸ ص. مصور. ۳۹۰ ریال.

فصل اوّل کتاب به بررسی درخت توت و فواید، گونه‌ها، کاشت، بیماریها و آفتهای آن اختصاص دارد، و فصل دوّم آن به خصوصیات کرم‌ابریشم و تاریخچهٔ پرورش آن و صنعت ابریشم در ایران می‌پردازد

پزشکی

۸۶) پاسبك، آندره. *درمان طبیعی بیماریهای تنفسی*. ترجمهٔ ساعد زمان. تهران. انتشارات ققنوس. ۱۳۶۹. ۲۳۶ ص. مصور. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ نسخه. ۹۵۰ ریال.

تعریف و علل ناراحتیهای تنفسی و ارائهٔ تمرینهای ورزشی و روشهای طبیعی برای درمان آنها

۸۷) ـــــ *درمان طبیعی بیماریهای چشم*. ترجمهٔ ساعد زمان. تهران. انتشارات ققنوس. ۱۳۶۹. ۲۵۰ ص. مصور. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۰۵۰ ریال.

۸۸) پرادفوت، الکساندر. *تشخیص و درمان مسمومیتها*. ترجمهٔ مهوش صدیقیان راد. تهران. شرکت فرهنگ نشرنوین. ۱۳۶۹. ت + ۱۹۵ ص. جدول. نمودار. ۹۰۰ ریال.

۸۹) جاوتز، ارنست. *ویروس شناسی پزشکی*. ترجمهٔ محمد مولوی اردکانی (و) مسعود لك. زیر نظر علیرضا یلدا (و) رخشندهٔ ناطق. تهران. انتشارات دانش‌پژوه ۱۳۶۹. ج ۲. ذ + ۴۲۷ ص. مصور. ۴۴۰۰ نسخه. ۱۳۰۰ ریال.

۹۰) زومان، لنور. *نقش ورزش در کارایی قلب*. ترجمهٔ امیرسبکتکین (و) حجت‌الله نیکبخت. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۶۴ ص. طرح. جدول. ۳۵۰ ریال.

۹۱) سرینی واس، وی. ا *اختلالات حاد شکم*. ترجمهٔ مرتضی دلاورخان. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ۱۷۰ ص. مصور. ۹۵۰ ریال.

۹۲) فاستر، والتر. تی. *آناتومی* (برای استادان و دانشجویان). ترجمهٔ عربعلی شروه. تهران انتشارات و کتابفروشی بهار. ۱۳۶۹. ۴۴ ص. مصور. ۲۲×۲۸ سانت. ۵۰۰۰ نسخه. ۶۵۰ ریال

۹۳) فرید حسینی، رضا. *آلرژی و ایمونولوژی بالینی*. با همکاری شهریار زهتابچی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۵۹۶ ص. مصور. جدول. ۲۴۰۰ ریال.

۹۴) فرید حسینی، رضا (و) دیگران. *ایمونولوژی*. مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ج ۲. شانزده + ۴۶۴ ص. مصور. ۳۰۰۰ نسخه. ۲۰۰۰ ریال.

۹۵) گلیکستین، میلتون. *توصیه‌های یك پزشك در مورد کمر درد*. ترجمهٔ بهرام قلی‌زادهٔ صفار. تهران. پژوهش. ۱۳۶۹ ۱۸۰ ص. مصور. ۵۰۰۰ نسخه. ۶۰۰ ریال.

ساختمان کمر، علل کمردرد، روشهای پیشگیری و درمان، اثرات کمردرد در زندگی روزمره، و رابطهٔ احساسات و روابط جنسی (خصوصاً در مردها) با کمردرد از جمله مطالب مورد بحث کتاب است.

۹۶) ماران. *آموزش بیماریهای گوش، حلق، بینی و سروگردن* (همراه با اطلس رنگی و تصاویر رادیوگرافی). ترجمه و تدوین امان قوجقی (و) سیدجعفر مطهری. تهران. جهاد دانشگاهی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. ۱۳۶۹. ۴۲۱ ص. مصور. ۱۹۰۰ ریال.

۹۷) مقتدر، رضا. *بیماریهای بافت همبند* (پاتوفیزیولوژی ـ بالینی ـ درمان) تهران. دفتر علمی شرکت پخش البرز. ۱۳۶۹. ۴۵۶ ص. نمودار. جدول. رایگان (برای صاحبان حِرَف پزشکی).

۹۸) [هاریسون]. *اصول طب داخلی هاریسون: بیماریهای کبد، کیسهٔ صفراو پانکراس* (به انضمام شرح تصویری بیماریهای کبد). ترجمه (وشرح) امیرحسین سجادیه. بی‌جا. انتشارات بال کبوتران. ۱۳۶۹. ۵۶۰ ص مصور جدول. ۵۰۰۰ نسخه. ۲۶۵۰ ریال.

ترجمهٔ بخش کبد و پانکراس کتاب پزشکی معروف هاریسون است که شرح و توضیحات مترجم و همچنین ترجمهٔ قسمتی از شرح تصویری از بخش ابتدائی *اطلس کبد شرلاك* بدان افروده شده است

ورزش

۹۹) سلیم زاده، محمد حسین *قایق‌ها*. [تهران]. ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹. ۱۸۶ ص. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر برای افراد غیر حرفه‌ای علاقمند به ورزش قایق رانی نوشته شده است و شامل توضیحاتی دربارهٔ اصول بین‌المللی قایق رانی و اطلاعاتی پیرامون انواع قایقهای ورزشی، تفریحی و بومی جهان است.

هنر و معماری

● **مباحث عمومی**

۱۰۰) بورکهارت، تیتوس. *هنرمقدس* (اصول و روشها). ترجمهٔ جلال ستاری. تهران. سروش ۱۳۶۹. ۲۱۱ ص. مصور. ۹۰۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب هر اثر هنری را که واحد موضوع یا صورتی مذهبی باشد «هنر مقدس» نامیده است. او در این کتاب هنر مقدس را در حیطهٔ پنج آیین هندو، مسیحیت، اسلام، بودیسم و تائوئیسم بررسی و دربارهٔ ارتباط میان آنها بحث کرده است. نویسنده بیش از همه به هنر مسیحی پرداخته است.

۱۰۱) جنسن، هـ. و. *تاریخ هنر* (پژوهشی در هنرهای تجسمی از سپیده دم تاریخ تا زمان حاضر) ترجمهٔ پرویز مرزبان تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ج ۲ ۶۱۲ ص مصور. جدول. واژه‌نامه. فهرست راهنما ۳۰۰۰ نسخه ۹۰۰۰ ریال

این کتاب از روی هفدهمین چاپ آن (۱۹۷۳) ترجمه شده و ترجمهٔ بخشهای دیگری دربارهٔ هنر باستانی و هنر اسلامی در ایران (از ریشارد اتینگهاوزن) بدان افزوده شده است. کتاب در قطع ۲۹×۲۲ سانت، با تصاویر متعدد سیاه و سفید و رنگی، برروی کاغذ گلاسه چاپ شده است

● **سینما**

۱۰۲) جانتی، لوییس. *شناخت سینما*. ترجمهٔ ایرج کریمی. تهران. انتشارات فیلم ۱۳۶۹ ۲۰۴ ص ۸۵۰ ریال.

نویسنده به غیر از مضمون یا محتوای فیلم، راههای دیگری را برای درک و التذاذ زیبایی شناختی از آثار سینمایی مطرح ساخته است. بحث دربارهٔ تفاوتهای سینما و ادبیات از دیگر موضوعات کتاب است

۱۰۳) ماریو ریموندو، سوتو *دوربینهای فیلمبرداری* ترجمهٔ ع شجاع نوری. تهران ادارهٔ کل تحقیقات و روابط سینمائی ۱۳۶۹. ۳۱۲ ص مصور. جدول واژه‌نامه. ۳۰۰۰ نسخه ۱۲۰۰ ریال

«دوربینهای فیلمبرداری»، «بررسی دوربینهای ۳۵ میلیمتری»، «دوربینهای مخصوص»، «انتخاب، نگهداری و مراقبت از دوربینها»، «تکنیکهای فیلمبرداری»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است

● **موسیقی**

۱۰۴) سعیدی، ملیحه. *آموزش سازقانون*. با نظر و همکاری حسین دهلوی. ج ۱. بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۶۹ ۱۳۸ ص مصور. ۱۷۰۰ ریال

آموزش شیوهٔ نوازندگی این ساز قدیمی ایرانی موضوع اصلی این کتاب‌را تشکیل می‌دهد. پیشنهادهایی در جهت تکامل پرده‌بندی این ساز در موسیقی ایرانی از مطالب دیگر کتاب است

۱۰۵) کیانی، مجید. *دستگاه شور ردیف میرزا عبدالله* (براساس روایت نور علی برومند). تهران. نشرنی ۱۳۶۹. ۶۰ ص ۱۱۵۰ ریال

● **نقاشی و خط**

۱۰۶) سیف، هادی *نقاشی قهوه‌خانه*. ترجمهٔ کلود (سیروس) کرباسی. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۶۹. ۲۲۲ ص + ۱۶ ص لاتین. مصور. ۳۰۰۰ نسخه. ۳۱×۲۴ سانت. ۱۵۰۰۰ ریال.

معرفی تاریخچهٔ مختصر مکتب نقاشی قهوه‌خانه‌ای ایران و شرح برخی از خصوصیات آن، شرح احوال دو تن از پیشگامان این مکتب، استادان حسین قوللر آقاسی (متوفی ۱۳۴۵) و محمد مدبر (متوفی ۱۳۴۶)، و همچنین ارائهٔ ۶۵ تصویر رنگی از پرده‌ها و شمایل و تابلوهای نقاشان این مکتب، موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. در صفحهٔ حقوق کتاب از مترجم نام برده شده است، اما هیچ معلوم نیست که ترجمه از روی چه متنی انجام گرفته‌است

۱۰۷) مستوفی شیرازی، میرزا محمدعلی. *مرقع قند پارسی*. با مقدمه حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای (و) عبدالله فرادی. تهران. مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی. ۱۳۶۸. ۴۹۰۰ ریال.

مجموعه ۱۶ قطعه از آثار میرزا محمدعلی مستوفی، ملقب به مقدر دیوان، از کاتبان و خوشنویسان اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ است.

۱۰۸) مهدی‌زاده، مصطفی (و) حسین رزاقی. *منتخبی از مرقعات کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی*. مشهد. کتابخانهٔ آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۱۴ ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۳۵×۲۴ سانت. ۱۰۰۰۰ ریال.

مجموعه‌ای از آثار خوشنویسان بزرگ ایران همراه با شرحی پیرامون زندگی هر خطاط و سبک کار او در این مجموعه آثار خوشنویسانی چون علی رضا عباسی، میرعماد، میرعلی هروی، محمد صالح الکاتب، عباس بن یحیی استرآبادی، شاه محمود نیشابوری، محمد شفیع حسینی، درویش عبدالمجید طالقانی و دیگران به چشم می‌خورد. تمام تصاویر کتاب رنگی است و بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده است

● **صنایع دستی**

۱۰۹) احسانی، محمدتقی. *جلدها و قلمدانهای ایرانی* تهران. امیرکبیر ۱۳۶۸. م ۱۷۴ ص +۹۰ ص لاتین مصور. ۴۴۰۰ نسخه ۳۷۰۰ ریال.

معرفی فن لاک سازی یا هنر روغنی، بررسی پیشینهٔ تاریخی این هنر در ایران، و شرح برخی از جلدها و قلمدانهایی که رویدادی از تاریخ ایران، یا داستانی از ادب فارسی بر آنها تصویر شده، از جمله مطالب کتاب است کتاب برروی کاغذ گلاسه چاپ شده و دارای تصاویر رنگی بسیاری است

ادبیات

● **شعر کهن**

۱۱۰) [ابوسعید ابوالخیر]. *دیوان ابوسعید ابوالخیر* به کوشش محمد عالمگیر تهرانی. با پیشگفتاری از رحیم چاوش اکبری. [تهران] نشر محمد. ۱۳۶۹ ۱۲۵ ص ۱۵۰۰ ریال.

رباعیاتی منسوب به عارف قرن چهارم و پنجم (متوفی به سال ۴۴۰ هـ ق) ایران است

۱۱۱) احمدی بیرجندی، احمد. *مناقب فاطمی در شعر فارسی*. مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ۱۴۸ ص. ۷۰۰ ریال.

گزینهٔ اشعاری از شعرای ایرانی است که در منقبت حضرت فاطمه (ع) سروده شده است. عاشق اصفهانی، امثال لاهوری، علامهٔ ماربدرانی، پریشان کاشانی، الهی قمشه‌ای، و مشفق کاشانی از جمله شعرای این مجموعه هستند

۱۱۲) [شیرازی، عطار]. *دیوان عطار شیرازی* (روح عطار). به کوشش احمد کرمی بی‌جا سلسله نشریات ما. ۱۳۶۹. ۱۳۸ ص. ۱۲۵۰ ریال.

عطار شیرازی از شاعران قرن هشتم هجری و از معاصران خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی و حافظ بوده است. این کتاب شامل قصاید، مثنویات، مقطعات و رباعیاتی از شاعر است

۱۱۳) [فردوسی، ابوالقاسم] *بهین‌نامهٔ باستان* (خلاصهٔ شاهنامهٔ فردوسی). گزینش و توضیح محمد جعفر یاحقی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. سی و دو + ۵۴۳ ص. فهرست توضیحات. مصور. ۳۲۰۰ ریال.

۱۱۴) ــــــ *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح ژول مول. تهران. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۹. ۴ ج. چ ۳. ۲۲۷۴ ص. بهای دورهٔ چهار جلدی ۱۰۰۰۰ ریال.

چاپ عکسی به قطع رقعی از روی چاپ معروف ژول‌مول است که قبلاً هم چند بار به قطع جیبی افست شده بود. یك طبع دیگر هم از روی همین چاپ منتشر شده است.

۱۱۵) قمی، خواجه مسعود *یوسف و زلیخا و شمس و قمر*. تصحیح و تدوین سیدعلی آل‌داود. تهران. چاپ و انتشارات آفرینش. ۱۳۶۹. ۳۶۷ ص. اسناد. مصور. ۲۳۰۰ ریال.

خواجه مسعود قمی از شعرا و ادیبان قرن نهم هجری، و در منظومه‌سرایی از مریدان حکیم نظامی گنجوی است. این مجموعه مشتمل است بر دو منظومه و اشعار پراکندهٔ او. زندگانی شاعر، اشعار وی، و بررسی نسخ خطی موجود،

مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. مثنوی شمس و قمر قبلاً در پاکستان به چاپ رسیده بوده است.

● **اشعار محلی**

۱۱۶) فیضی، عباس (گردآورنده) *آلاله‌های الوند*. همدان. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات افشار [بی‌تا] ۴۶ ص. ۴۸۰ ریال.

مجموعه چند شعر از شاعران همدانی به لهجهٔ محلی همدانی و برگردان آنها به فارسی است

● **شعر معاصر**

۱۱۷) اخوان ثالث، مهدی *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*. تهران مروارید ۱۳۶۹ چ ۲ ۴۸۰ ص ۵۵۰۰ نسخه ۱۱۰۰ ریال

۱۱۸) اولاد، غلامحسن (م امدیش) *باغ آتش* شیراز نوید ۱۳۶۹

حدود سیصد غزل از شاعر غزلسرای شیرازی طاهراً نخستین مجموعه‌ای است که از این شاعر به چاپ می‌رسد

۱۱۹) بابا چاهی، علی *گزینهٔ اشعار* (۱۳۴۰ تا ۱۳۶۸). تهران نشر ویس ۱۳۶۹ ۳۲۶ ص ۱۶۰۰ ریال

با مقدمه‌ای انتقادی از شاعر پیرامون نحله‌های شعری معاصر ایران اشعار این گزینه از کتابهای *در بی تکیه‌گاهی* (۱۳۴۶)، *جهان و روشنائیهای غمناک* (۱۳۴۹)، *از نسل آفتاب* (۱۳۵۲)، *صدای شن* (۱۳۵۶) *خنس جنون* (۱۳۵۶)، *آوای دریامردان* (۱۳۶۸)، و از اشعار پراکندهٔ سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ انتخاب شده است

۱۲۰) بیابانی، محمد *حماسهٔ درخت گلناو* تهران نشر مرکز. ۱۳۶۹ ۱۶۳ ص ۸۵۰ ریال

منظومه‌ای در اوزان نیمائی که تأثیر گرفته از اساطیر *شاهنامهٔ* فردوسی است.

۱۲۱) خاوری، نسرین *رحم سایه و بید* تهران ناشر مؤلف ۱۳۶۹ ۹۵ ص ۷۷۰ ریال

۱۲۲) خصرائی، اورنگ *چکاد بلند* (در ارجگزاری فردوسی). اصفهان. انتشارات فیروز. ۱۳۶۹. ۴۷ ص.

۱۲۳) دیهیم، محمد *تذکرهٔ شعرای آذربایجان* (تاریخ زندگی و آثار). ج ۳ تبریز بی‌نا ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹] ۸۴۷ ص. ۴۲۰۰ ریال

شرح احوال بیش از ۲۰۰ شاعر آذربایجانی است همراه با یك یا چند نمونه از اشعار هر یك

۱۲۴) سایه، هـ. ا. *آینه در آینه* (برگزیدهٔ شعر). به انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی تهران. نشر چشمه ۱۳۶۹ ۲۱۷ ص. ۵۰۰۰ نسخه. ۱۳۰۰ ریال.

انتخاب اشعار بر اساس تاریخ سرودن آنها و به گونه‌ای بوده است که نموداری از مراحل مختلف خلاقیت هنری هـ. ا. سایه و تجارب گوناگون او در کار سرایش شعر فراهم آید. اشعار این مجموعه از کتابهای *سراب* (۱۳۳۰)، *سیاه مشق ۱* (۱۳۳۲)، *شبگیر* (۱۳۳۲)، *مرجان* (۱۳۳۴)، *چند برگ از یلدا* (۱۳۴۴)، *سیاه مشق ۲* (۶ / ۱۳۵۲)، *یادگار خون سرو* (۱۳۶۰)، *سیاه مشق ۳* (۱۳۶۴)، *هرگام رمان* (زیر چاپ) انتخاب شده است.

۱۲۵) شمس گیلانی، جعفر. *خاطرات*. بی‌جا. ناشر. مؤلف. ۱۳۶۹. ۲۴۰ ص. ۱۴۰۰ ریال.

۱۲۶) صالحی، بهمن. *نخل سرخ*. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی گسترش هنر. ۱۳۶۹ ۹۷ ص ۶۱۰ ریال.

۱۲۷) فولادوند، عزت‌الله. *رؤیای سبز بهاران*. تهران. پاژنگ. ۱۳۶۹. ۱۲۸ ص. ۸۰۰ ریال.

عزت‌الله فولادوند شاعر، سوای عزت‌الله فولادوند مترجم است. شاعر در ابتدای کتاب خود به این نکته اشاره کرده است.

۱۲۸) کوهن، منوچهر. *درآوار دریا* (مجموعهٔ شعر). تهران. انتشارات هیرمند. ۱۳۶۹. ذ + ۱۸۸ ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۰۵۰ ریال.
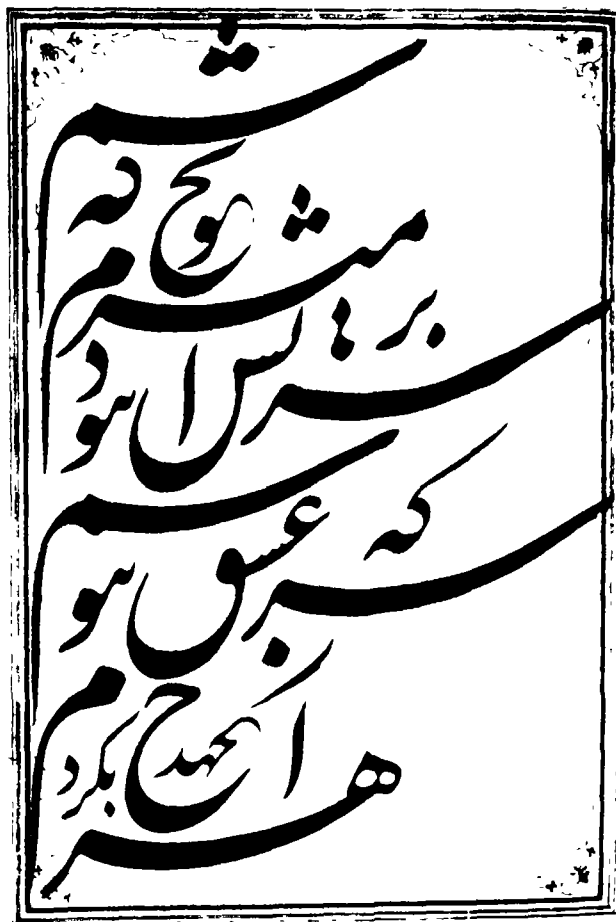
از این شاعر مجموعه دیگری نیز با عنوان ذوق حضور (۱۳۶۸) منتشر شده است.

۱۲۹) [محتشم، غلامحسین]. *نوای محتشم* (گزیده‌ای از سروده‌های غلامحسین محتشم). تهران. انتشارات پاسارگاد. ۱۳۶۹. ۱۲۶ ص. ۲۰۰۰ نسخه. ۵۵۰ ریال.

۱۳۰) محمود، ثابت (سهیل). *فصلی از عاشقانه‌ها* (دفتر غزل). تهران. نشر همراه. ۱۳۶۹. ۲۲۴ ص. ۱۶۰۰ ریال.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۳۱) زرین، محمد. *جایی چراغی روشن است*. تهران. نشر آگه. ۱۳۶۹. ۲۳۴ ص. ۱۵۰۰ ریال.

مجموعهٔ چهار داستان کوتاه. از این نویسنده قبلاً کتاب *باغ بی‌حصار* منتشر شده است.

۱۳۲) شفیعی، شهرام. *در نوجوانی* (مجموعه داستان). تهران. کتابهای بنفشه. ۱۳۶۹. ۷۹ ص. ۱۱۰۰۰ نسخه. ۲۵۰ ریال.

۱۳۳) امید، آرمان. *کبودان و اسفندیار* [نمایشنامه]. تهران. انتشارات نمایش. ۱۳۶۹. ۳۹ ص. ۲۰۰ ریال.

۱۳۴) پورمقدم، یارعلی. *کنه‌گنه‌های زرد*. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ۱۹۵ ص. ۹۰۰ ریال.

مجموعه ۶ فیلمنامه و نمایشنامه و قصهٔ کوتاه.

۱۳۵) عبداللهی، اصغر. *سایبانی از حصیر*. تهران. نشر چکامه. ۱۳۶۹. ۱۱۸ ص. ۶۰۰ ریال.

مجموعهٔ هفت داستان کوتاه. بعضی از داستانهای این مجموعه پیش از این در برخی از نشریات ادبی چاپ شده بود. ظاهراً نویسنده این داستانها را طی چند سال نوشته و در هر کدام تکنیک خاصی را آزموده است.

۱۳۶) میرکیانی، محمد. *قصهٔ ما همین بود* (هفت قصهٔ قدیمی). تهران. انتشارات پیام آزادی. ۱۳۶۹. ۱۲۷ ص. مصور. ۱۵۰۰۰ نسخه. ۳۰۰ ریال.

چند قصه برای کودکان و نوجوانان.

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۳۷) بیگدلی، غلامحسین. *چهرهٔ اسکندر در «شاهنامه» فردوسی و «اسکندرنامه» نظامی*. تهران. ناشر: مؤلف با همکاری انتشارات آفرینش. ۱۳۶۹. ۲۹۶ ص + ۶ ص لاتین. مصور. نقشه. ۳۰۰۰ نسخه. ۲۲۰۰ ریال.

۱۳۸) حکیمی، محمود (و) کریم حسنی تبار (به کوشش). *جهان‌بینی و حکمت فردوسی*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۹. ۱۳۶ ص. ۵۵۰ ریال.

گزیده‌ای است از اشعار فردوسی که تحت عناوینی چون «خداشناسی و دینداری»، «عدل و داد»، «سخن و سخنوری» و غیره تنظیم شده است.

۱۳۹) رحیمی، مصطفی. *تراژدی قدرت در شاهنامه*. تهران. نیلوفر. ۱۳۶۹. ۲۷۱ ص. ۱۵۰۰ ریال.

بخش اوّل کتاب دربارهٔ نقش قدرت در تفکر و زندگی انسان است. در دو بخش دیگر نویسنده بر اساس نظریهٔ ادبی خاصی به نقد دو داستان «رستم و اسفندیار» و «رستم و سهراب» *شاهنامه* می‌پردازد و نقش و عملکرد قدرت را در شخصیتهای این دو داستان بررسی می‌کند.

۱۴۰) رضوی، مسعود (به کوشش). *در پیرامون شاهنامه* [مجموعهٔ مقالات]. تهران. جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. ۱۳۶۹. ۲۷۸ ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۲۰۰ ریال.

«باورهای زروانی در شاهنامه»، محمود عابدیان/ «سهراب و سیاوش، گومیچشن و ویچارشن»، میرجلال‌الدین کزازی/ همسر گزینی در ایران باستان و *شاهنامه*»، مریم جلالی دهکردی/ «اسطورهٔ جمشید»، حمیدرضا اسلامی شهربابکی، عنوان برخی از مقالات و نویسندگان کتاب است.

۱۴۱) سجادی، محمدعلی (به اهتمام). *گفت و شنود*. تهران. نشر اوجا. ۱۳۶۹. ۸۲ ص. ۵۰۰۰ نسخه.

کتاب حاضر حاوی گفت و گویی است که در سال ۱۳۵۸، به هنگام سفر بزرگ علوی به ایران، میان او، محمود دولت آبادی، باقر مؤمنی، محسن یلفانی و ابراهیم رهبر پیرامون قصه‌نویسی و نقد ادبی و ادبیات معاصر ایران صورت گرفت.

۱۴۲) گلسرخی، ایرج. *روایت شاهنامه به نثر*. تهران. اسپرک. ۱۳۶۹. ۸۰۸ ص. ۶۲۰۰ ریال.

مؤلف به منظور آشتی‌دادن دوبارهٔ *شاهنامه* و مردم، بخشهایی از *شاهنامه* را به زبان امروز بازگردانده است. «آغاز دورهٔ پیشدادیان»، «پادشاهی جمشید»، «داستان سهراب و رستم»، «داستان سیاوش»، «نبرد رستم و اشکبوس»، «داستان بیژن و منیژه»، «جنگ دوازده رخ»، «کشته‌شدن اسفندیار به دست رستم»، «داستان مرگ رستم»، «پادشاهی بهمن» از جمله بخشهای کتاب است.

۱۴۳) محمدزادهٔ صدیق، حسین. *سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه*. تهران. انتشارات ققنوس. ۱۳۶۹. ۲۶۲ ص + ۲ ص لاتین. ۱۱۰۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب معتقد است که مولوی دیوان کبیری به ترکی داشته که بخشی از آن به ذکر مناقب ائمهٔ معصومین (ع) اختصاص داشته [!] و امروزه از آن مجموعه چیزی جز چند غزل و قطعه و ترانه و تک بیتی باقی نمانده است. شرح کوتاهی پیرامون زندگی مولوی و برخی از معاصران وی، نقل اشعار ترکی مولوی، شرح مختصر لغات و ترکیبات نحوی آنها، ذکر ابیاتی از دیوان مولوی که واژه‌های ترکی در آنها به کار رفته، و بالآخره معرفی چند تن از پیروان مولوی در تاریخ ادبیات ترک از جمله مطالب کتاب است.

● شعر خارجی

۱۴۴) [پاسترناک، بوریس]. *زندگی خواهر من است* (منتخب اشعار بوریس پاسترناک ـ زمینه و تقدیر ـ نقد و معرفی پاسترناک، نوشتهٔ لف‌اوزروف). ترجمهٔ فرشتهٔ ساری. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹. ۱۵۰ ص. ۷۵۰ ریال.

۱۴۵) العریضی الخراسانی، العلامة‌الفقیه السیدحسن. *أربع أراجیر*. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۳۲ ص. ۵۰۰ ریال.

شامل چهار منظومه عربی در اصول، فقه، عقاید و منطق است.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۴۶) آپیتز، برونو. *برهنه میان گرگها*. ترجمهٔ عبدالحسین شریفیان. تهران. انتشارات نگاه. ۱۳۶۹. ۵۳۵ ص. ۳۰۰۰ نسخه. ۲۵۰۰ ریال.

۱۴۷) آستوریاس، میگل آنخل. *چشمان نخفته در گور*. ترجمهٔ سروش حبیبی. تهران. نشر نو. ۱۳۶۹. ۷۶۷ ص. ۴۷۰۰ ریال.

۱۴۸) آلکوت، لوئیزا ام. *زنان کوچک*. ترجمهٔ شهین‌دخت رئیس‌زاده. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹. چ ۲ (با حروفچینی مجدد). ۴۷۷ ص. ۱۴۰۰ ریال.

اثری با مایه‌های اخلاقی و مذهبی سرگرم‌کننده، از یک نویسندهٔ زن قرن ۱۹ آمریکا.

۱۴۹) اورتمان، فریتس و دیگران. *سفر به گمسک* (مجموعه داستان آلمانی). ترجمهٔ ماریا ناصر. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) نشر قرن. ۱۳۶۹. ۱۵۸ ص. ۱۱۰۰۰ نسخه. ۳۵۰ ریال.

مجموعهٔ چند داستان کوتاه از چند نویسندهٔ آلمانی. هربرت مالخا، هاینریش بل، پاول ارنست، کورت کوزنبرگ، الزتومان، فریتس اورتمان، برتولت برشت و توماس مان.

۱۵۰) بلوگین، آ. *تیرالماس و قصه‌هایی دیگر از کشورهای بالت*. ترجمهٔ قاسم صنعوی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۳۳۶ ص. ۱۲۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از قصه‌های عامیانهٔ کشورهای بالت (سه جمهوری استونی، لتونی و لیتوانی).

۱۵۱) رابینز، هارولد. *سنگی بر مزار دنی‌فیشر*. ترجمهٔ مهین شکرانی (جهانبگلو). تهران. چاپ و انتشارات آفرینش. ۱۳۶۹. ۳۶۵ ص. ۱۸۰۰ ریال.

۱۵۲) ژنووا، موریس. *شکار*. ترجمهٔ محمدتقی غیاثی. تهران. انتشارات نیلوفر (و) انتشارات ناهید. ۱۳۶۹. ۲۵۴ ص. ۴۰۰۰ نسخه. ۱۴۰۰ ریال.
داستانی از نویسندهٔ واقع‌گرا و معاصر (۱۹۸۰ـ۱۸۹۰) فرانسوی

۱۵۳) شی، لائو. *چایخانه*. ترجمهٔ محمدرضا پوراکبر. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ۱۵۴ + ۸ ص مصور. ۸۰۰ ریال.
نمایشنامه‌ای از طنزنویس معاصر چینی (۱۹۶۶ـ۱۸۹۹) است

۱۵۴) کروس، جیمز. *خندهٔ فروخته‌شده*. ترجمهٔ فریدهٔ لاشائی. تهران اسپرك. ۱۳۶۹. ۳۱۶ ص. ۱۸۰۰ ریال.
داستانی از یك نویسندهٔ آلمانی است

۱۵۵) گورکی، ماکسیم. *کلیم سامگین*. ترجمهٔ محمد قاضی. ج ۴. تهران. انتشارات سحر. ۱۳۶۹. ۷۷۳ ص [از ص ۲۲۴۳ تا ۳۰۱۶] ۳۳۰۰ نسخه. ۴۰۰۰ ریال.

۱۵۶) لی، کامارا. *کودك سیاه*. ترجمهٔ فرهاد غبرائی. تهران. نشر همراه ۱۳۶۹. ۱۵۰ ص. ۶۰۰ ریال.
داستانی از نویسندهٔ معاصر گینه‌ای است

۱۵۷) موام، سامرست. *عشق زندگی است*. ترجمهٔ سوسن افشار. تهران شرکت انتشاراتی رسام. ۱۳۶۹. ۴۲۷ ص. ۱۲۰۰ ریال
داستانی است از نویسنده معاصر انگلیسی (۱۹۶۵ـ۱۸۷۴)

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۵۸) پراپ، ولادیمیر. *ریختشناسی قصه‌های پریان*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۸. سی + ۲۸۲ ص. ۱۶۰۰ ریال.
این کتاب سالها بعد از انتشارش در شوروی (۱۹۲۸) یك بار دیگر، و این بار از نظرگاهی کاملا متفاوت، توجه بسیاری را در دنیای غرب (۱۹۵۸) به سوی خود جلب کرد. نویسنده با رویکردی ساختگرایانه به بررسی قصه‌های پریان پرداخته و از این طریق دریچه‌های تازه‌ای را در مطالعه و بررسی «سمیوتیك» یا «سمیولوژی» (نشانه‌شناسی) بر روی محققین گشوده است. مترجم در مقدمهٔ مبسوط خود نکاتی را پیرامون نظرات و سیر تحول این گونه نظریات در روسیه، و همچنین برخورد ارگانهای ادبی- حزبی شوروی را با کتابهای او شرح می‌دهد. اخیراً ترجمهٔ دیگری از این کتاب (از مدیا کاسیگر) به بازار آمده است.

متون کهن

۱۵۹) ابوعلی سینا. *قانون در طب* (کتاب پنجم). ترجمهٔ عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار). ج ۷. تهران. سروش. ۱۳۶۷. بیست و هشت + ۵۴۶ ص. ۵۰۰۰ نسخه. جلد نرم ۲۱۰۰/ زرکوب ۲۸۹۰ ریال.
آخرین مجلد از ترجمهٔ فارسی قانون و موضوع آن بحث در زمینهٔ سمها و آرایش و پیرایش، داروهای ترکیبی و خواص و طرز تهیه و موارد مصرف آنهاست. قرار است جلد مستقل دیگری نیز حاوی فهرست راهنمای جامع کلیهٔ مجلدات پیشین منتشر شود

۱۶۰) *شایست ناشایست: متنی به زبان پارسی میانه* (پهلوی ساسانی) آوانویسی و ترجمهٔ کتایون مزداپور. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. سی‌ودو + ۳۰۱ ص. نمایه. ۲۰۰۰ نسخه ۱۳۰۰ ریال
شایست ناشایست کتابی است به زبان پهلوی ساسانی یا فارسی میانهٔ زرتشتی که شامل مهمترین مباحث فقه زرتشتی در عهد ساسانیان است. گناهان و انواع و کیفر آنها، روش تطهیر آلودگی ناشی از تماس با مرده، احکام زن حائض، شیوهٔ انجام دادن بعضی مراسم مذهبی و غیره موضوع این کتاب را تشکیل می‌دهد. ترجمهٔ این اثر از روی متن پهلوی آن صورت گرفته است. این تحقیق برای تدوین واژه‌نامه فارسی میانه- فارسی دری، که در مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی در دست تهیه است انجام گرفته است
برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ این کتاب و چاپهای گوناگون آن، رك. دکتر علی اشرف صادقی، *مجله زبانشناسی*، سال ۳، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۶۵، ص ۱۰۸.

۱۶۱) هاشمی‌نژاد، قاسم (مترجم) *کارنامه‌ی اردشیر بابکان* (از متن پهلوی). تهران. نشر مرکز. ۱۳۶۹. ۸۴ ص. ۵۵۰ ریال.
مترجم در عین رعایت سبك باستانی اثر کوشیده است خصائص داستانی آن را با برجستگی بیشتری نمایش دهد. در واقع می‌توان گفت مترجم به این اثر بیشتر به عنوان یك اثر ادبی نگاه کرده است تا یك متن کهن و اثری تاریخی. اخیراً چاپ دیگری نیز از این کتاب صورت گرفته است که شامل آوانگاری و متن کامل پهلوی آن است (محمدجواد مشکور (به اهتمام)، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹)

۱۶۲) *هذا ما یذکره المجوس فی مبدأ الخلق*. به کوشش محسن ابوالقاسمی. تهران هیرمند. ۱۳۶۹. ۱۶ ص. ۱۰۰۰ نسخه
رسالهٔ هفتم از ۲۹ رسالهٔ یکی از نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد است. این رساله جمعاً ۴ صفحه از آن نسخهٔ خطی را شامل می‌شود که تاریخ ندارد و فاقد عنوان است (جملهٔ پایانی رساله به منزلهٔ عنوان آن انتخاب شده است). بین این رساله و مطالبی که ابوریحان بیرونی در *الآثار الباقیه* پیرامون کیومرث آورده شباهتهای فراوانی وجود دارد. کتاب حاضر حاوی عین نسخهٔ عکسبرداری شده رساله، نسخهٔ حروفچینی شدهٔ آن و یادداشتهای دکتر ابوالقاسمی است

تاریخ

● ایران

۱۶۳) بشیری، احمد (به کوشش) *کتاب آبی*، گزارشهای محرمانهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران. ج ۸ (از تاریخ ۹ مارس ۱۹۱۲ تا ۱۵ فوریه ۱۹۱۳) تهران. نشرنو. ۱۳۶۹. ۶۰۷ ص [از ص ۱۶۸۱ تا ۲۲۸۸]. فهرستها.
آخرین جلد است از مجموعهٔ مخابرات و مراسلات نمایندگان انگلیس در ایران

۱۶۴) *تاریخ معاصر ایران* (کتاب دوم مجموعه مقالات). تهران. مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی. ۱۳۶۹. ۳۰۶ ص مصور. سند. ۱۵۰۰ ریال
کتاب در چهار بخش مقالات، خاطرات، اسناد و نسخه‌شناسی تنظیم شده است. «خاستگاه تاریخی ایل قاجار»، محقق قزوینی/ «خاطرات ملکه توران» [سومین همسر رضاشاه پهلوی]/ «اهمیت و جایگاه اسناد تصویری در تاریخ به انضمام چهارده عکس»/ «دیدنی‌ترین عکس رضاخان»، سهلعلی مددی/ «سفرنامهٔ هند و کشمیر و برمه»، صفاءالدین کاظمینی، عنوان برخی از مطالب کتاب است

۱۶۵) ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملك بن محمدبن اسماعیل *تاریخ ثعالبی* (غرر اخبار ملوك الفرس و سیرهم- پارهٔ نخست: ایران باستان). ترجمهٔ محمد فضائلی. همراه با ترجمهٔ مقدمهٔ زتنبرگ و دیباچهٔ مجتبی مینوی. تهران. نشر نقره. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. صد و بیست و پنج + ۵۲۰ ص. فهرست اعلام. ۴۰۰۰ ریال
ابومنصور ثعالبی (متوفی ۴۲۹ هـ ق) از دانشمندان معاصر سلطان محمود غزنوی و فرزندش سلطان مسعود، و از وابستگان به دستگاه امیر نصر بن ناصرالدین، برادر محمود، بود. کتاب مشتمل است بر تاریخ ایران باستان از دوره‌های پیش از تاریخ و اسطوره‌ای تا پایان دورهٔ ساسانیان. جلد دوم این کتاب تا ظهور اسلام و به خاك سپردن حضرت محمد(ص) را دربرمی‌گیرد. ظاهراً این کتاب از مآخذی بوده که فردوسی در سرودن شاهنامه از آن بهره برده است. مترجم در این مورد که آیا نویسندهٔ واقعی کتاب حسین بن محمد المرغنی (نظر مجتبی مینوی و بعضی دیگر) بوده یا ثعالبی نیشابوری (نظر زتنبرگ و ملك الشعراء بهار) مفصلا بحث می‌کند و با استناد به مطالعات متن‌شناسی و تطبیقی نظر زتنبرگ را صحیح می‌خواند. نخستین بار هـ. زتنبرگ

نسخهٔ عربی این کتاب را در سال ۱۹۰۰ همراه با ترجمهٔ آن به فرانسه در پاریس منتشر ساخته است.

۱۶۶) جعفریان، رسول. *بررسی تطبیقی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران* (بررسی کامل ابعاد تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس). قم. انتشارات طوس. ۱۳۶۹. ۳۷۳ ص. فهرست اشخاص. ۱۲۰۰ ریال.

به اعتقاد نویسنده نقش عمده را در جنبش مشروطه علما بر عهده داشته‌اند، اما در کنار آنان نیروی دیگری نیز («منور الفکرهای لیبرال») با حکومت درگیر بود که بنا به عللی رهبری فکری مشروطه را به‌دست خود گرفت. این کتاب به بحث دربارهٔ طبقه‌بندی این نیروها و اهداف و نظرات هر یك و چگونگی ارتباط آنها با نیروهای بیگانه، خصوصاً انگلیسی‌ها، پرداخته است. کتاب حاضر قبلاً در حجم کمتری و با عنوان *دخالت انگلیس در واقعهٔ مشروطه* منتشر شده بود.

۱۶۷) غفاری کاشانی، ابوالحسن. *گلشن مراد*. به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد. تهران. انتشارات زرین. ۱۳۶۹. [۱۲] + ۹۱۱ ص. فهرستها. نمونه سند. ۶۹۰۰ ریال.

این کتاب شامل ۳۶ سال تاریخ دورهٔ زندیه است از ۱۱۶۷ هـ.ق، که مصادف است با حرکت کریم‌خان زند از شیراز و فتح اصفهان تا ۱۲۰۳، که مقارن است با کشته شدن محمد جعفرخان زند و جلوس سید مرادخان. دو فصل جداگانه نیز در شرح به قدرت رسیدن آقامحمدخان قاجار در مازندران و حرکت وی به‌سوی تهران و عراق عجم در کتاب آمده است. ظاهراً قسمتهای مربوط به وقایع دوران کریمخان و شرح احوال شعرا و علمای آن دوره نوشتهٔ میرزا ابوالحسن غفاری، و دنبالهٔ کتاب، از شرح سلطنت صد روزهٔ زکی‌خان (۱۱۹۳) تا آخر، نوشتهٔ میرزا محمدباقر غفاری پسر میرزا ابوالحسن است. میرزا ابوالحسن غفاری از منشیان دربار کریمخان زند بوده است.

۱۶۸) نوائی، عبدالحسین. *ایران و جهان* (از قاجاریه تا پایان عهد ناصری). ج ۲. تهران. نشر هما. ۱۳۶۹. ۸۵۵ ص. ۴۰۰۰ ریال.

این کتاب جلد دوّم از مجموعه‌ای سه‌جلدی است که به بررسی تاریخ روابط ایران با خارجیان، از مغول تا پایان دورهٔ قاجار اختصاص دارد. وجود فهرست مندرجات، فهرست راهنما و فهرست مآخذ می‌توانست کارائی کتاب را دوچندان کند. امید است این نقیصه در جلد سوم رفع شود.

● جهان

۱۶۹) پاین، استانلی. جی. *اسپانیای فرانکو*. ترجمهٔ ارسطو آذری. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۱۹۲ ص. جدول. ۴۴۰۰ نسخه. ۸۹۰ ریال.

کتاب حاضر به تحولات اسپانیا در زمان حکومت فرانکو می‌پردازد و براساس آمار و اطلاعات موجود تحولات اجتماعی، توسعهٔ اقتصاد و وضع فرهنگی اسپانیا و همچنین وضعیت مخالفان داخلی فرانکو را تحلیل می‌کند. ظاهراً این کتاب قبل از مرگ فرانکو نوشته شده است. بد نبود اگر مترجم در این زمینه توضیحی می‌داد.

۱۷۰) دورانت، ویل (و) آریل دورانت. *تاریخ تمدن* (عصر لویی چهاردهم). ترجمهٔ پرویز مرزبان (و) ابوطالب صارمی (و) عبدالحسین شریفیان. ج ۸. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۸ [توزیع ۶۹]. [۵۰] + ۱۰۲۱ ص. نقشه. مصور. نمایه. ۱۰۰۰۰ نسخه. ۵۶۰۰ ریال.

چاپ جدید این کتاب با تجدید ویرایش محتوایی و فنی و افزودن فهرستهای راهنما بدان صورت گرفته است. این کتاب ترجمهٔ هشتمین جلد از یازده جلد متن انگلیسی *تاریخ تمدن* است. مجلد حاضر به تاریخ و تمدن اروپا از پیمان وستفالی (۱۶۴۷) تا مرگ لویی چهاردهم (۱۷۱۵) اختصاص دارد.

۱۷۱) عنان، محمد عبدالله. *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. ج ۳. تهران. انتشارات کیهان. ۱۳۶۹. ۵۴۳ ص. نقشه. فهرست اعلام (بدون صفحه‌شمار). ۳۳۰۰ ریال.

بررسی نظام حکومتی و اوضاع سیاسی و نظامی و اداری و دینی اندلس در دورهٔ تسلط صدوپنجاه سالهٔ دو امپراطوری بزرگ مرابطین و موحدین، موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۷۲) کسلز، آلن. *ایتالیای فاشیست*. ترجمهٔ محمدابراهیم اقلیدی. تهران. انتشارات معین. ۱۳۶۹. ۲۰۳ ص. لاتین. ۲۲۰۰ نسخه. ۹۸۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی دوران فاشیسم در ایتالیا، از زمان به‌قدرت رسیدن موسولینی (۱۹۲۲) تا قتل وی (۱۹۴۵) اختصاص دارد. نویسنده وقایع این دوره را با توجه به دو عامل عمده، یعنی زندگی و شخصیت و عملکرد سیاسی موسولینی از یك طرف و شرایط تاریخی و انگیزه‌های روانی و اجتماعی گوناگونی که به ظهور فاشیسم در ایتالیا منجر شد از طرف دیگر بررسی می‌کند. به اعتقاد نویسنده ظهور فاشیسم در ایتالیا تا اندازهٔ زیادی نیز حاصل گرایشهای دیرین تاریخ ایتالیا بوده است، از این‌رو بخشهای آغازین کتاب به شرایط تاریخی قدرت گرفتن فاشیسم در آن کشور اختصاص دارد.

۱۷۳) کندی، پال. *ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ* (بخش اوّل. استراتژی و اقتصاد در دنیای پیش از صنعت). ترجمهٔ محمد قائد شرفی (م قائد). تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۹. دوازده + ۲۳۸ ص. نقشه. جدول. ۵۰۰۰ نسخه. ۱۶۰۰ ریال.

۱۷۴) هاردی، پی. *مسلمانان هند بریتانیا*. ترجمهٔ حسن لاهوتی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۳۸۵ ص. نقشه. نمایه. ۱۱۵۰ ریال.

نویسنده ابتدا سرگذشت مسلمانان هند را از زمان ورود اسلام به هند تا پایان امپراطوری مغولان مختصراً بررسی کرده، و سپس با تفصیل بیشتری به جریان مبارزه‌های آنان تا تشکیل دولت مستقل پاکستان پرداخته است.

۱۷۵) هامرپور گشتال، یوزف. *تاریخ امپراطوری عثمانی* (به انضمام «ذیل تاریخ امپراطوری عثمانی»، اثر هانری ماتیه). ترجمهٔ میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر. ج ۵. تهران. انتشارات زرین. ۱۳۶۹. سیزده + ۹۳۳ ص (از ص ۳۲۳۳ تا ۴۱۶۶). فهرستها.

جلد پنجم و آخرین جلد از *تاریخ امپراطوری عثمانی* است که تاریخ این امپراطوری را تا اواسط قرن ۱۸ (سلطنت سلطان حمید اوّل) حکایت می‌کند. چون هامر تاریخ دولت عثمانی را از آغاز تا سلطنت سلطان حمید اوّل تألیف کرده، مترجم برای تکمیل کار وی وقایع ایام سلطنت پنج نفر از سلاطین دیگر (عبدالحمید اوّل، سلطان سلیم ثالث، سلطان مصطفی رابع، سلطان محمود ثانی، سلطان عبدالمجید اوّل) را از کتاب تاریخ هانری ماتیه فرانسوی ترجمه و به کتاب حاضر افزوده است. ترجمهٔ این کتاب به دستور ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۱۳ هـ.ق به‌اتمام رسیده است. افزودن فهرستهای راهنمای مفصل و یك‌دست کردن و تصحیح اعلام کتاب از ویژگیهای این کتاب است.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه‌ها

۱۷۶) آل احمد، جلال. *سفر روس*. با مقدمه، حواشی و فهارس زیر نظر شمس آل احمد. تهران. انتشارات برگ. ۱۳۶۹. ۳۳۶ ص. فهرست اعلام. ۱۱۰۰۰ نسخه. ۱۳۰۰ ریال.

حاصل سفر سی‌ویك روزهٔ جلال آل احمد است به شوروی در سال ۱۳۴۳.

۱۷۷) نویهویزلر، یوهان (و) نیکوروست. *بازداشتگاه داخائو*. ترجمهٔ منوچهر ضرابی. تهران. کتاب‌سرا. ۱۳۶۹. ۲۰۸ ص. مصور. جدول. ۱۰۰۰ ریال.

بازداشتگاه داخائو نخستین اردوگاه زندانیان در آلمان فاشیست بود که در سال ۱۹۳۳ به دستور هیملر تأسیس شد. کتاب حاضر حاوی خاطرات کشیشی مسیحی است که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ در این بازداشتگاه اسیر بوده است.

۱۷۸) همینگوی، ارنست. *جشن بیکران*. ترجمهٔ فرهاد غبرائی. [تهران] ناشر: مترجم. ۱۳۶۹. ۱۷۴ ص. ۷۰۰ ریال.

خاطرات ارنست همینگوی، نویسندهٔ امریکائی است طی دوران اقامتش در پاریس در سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶.

جغرافیا

● ایران

۱۷۹) روحانی‌نیا، رمضان علی. *بیضاء در گذشته و حال*. شیراز (؟)، بی‌نا. ۱۳۶۹. ۲۲۰ ص. جدول. ۱۰۰۰ نسخه. ؟ ریال.

۱۸۰) عارف، محمد. *جغرافیای عالم اسلام*. تصحیح صدیقه سلطانی فر. [تهران]. واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۹. ۲۷۳ ص. نقشه. جدول. نمونهٔ خط. ۱۰۰۰ نسخه. ۱۴۰۰ ریال.

این کتاب از جمله نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ایران است که در فهرست سیدعبدالله انوار با شمارهٔ ۵۰۱ ثبت شده است. متن کتاب در سال ۱۳۰۹ هـ.ق. نوشته شده و موضوع آن بررسی و شرح حدود ممالك عالم اسلامی، و نیز عوارض زمین از قبیل کوه و دشت و دریاچه‌هاست. بحث دربارهٔ عقاید و سنن مردم مسلمان این نواحی، و اشاره به مدارس و خط و گویشهای آن از جملهٔ دیگر مطالب کتاب است. مصحح فهرست راهنمای مفصلی (۱۰۰ صفحه) برای کتاب تهیه کرده است.

۱۸۱) محمدی، علی. *تکاب افشار*. با مقدمهٔ ایرج افشار. بی‌جا. ناشر. مؤلف. [۱۳۶۹]. ۳۶۸ ص. مصور. نقشه. ۲۴۰۰ ریال.

تکاب افشار منطقه‌ای است واقع در میان زنجان، بیجار، صائین قلعه، سقز و میاندوآب که به علت دور افتادن از شهرهای بزرگ و نداشتن راههای ارتباطی آسان‌گذر، نسبتاً مهجور و ناشناخته باقی مانده است. «موقع و مساحت»، «اوضاع طبیعی»، «پوشش گیاهی»، «جانوران»، «ایلات و عشایر»، «تأسیسات شهری»، «صنایع»، «دامپروری»، «دین- زبان»، «حفاریهای تخت سلیمان»، «ادبا و شعرا»، «مراسم ازدواج»، عنوان برخی فصلهای کتاب است

معرفی نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *ادبستان* (شمارهٔ ۱۳، دی ماه ۱۳۶۹)

«داریوش مهرجویی، و 'سال بلو' کاشفان غربت و تعلیق کودکان روشنفکر»، بهراد قادری / «ترجمهٔ خوب نوعی آفرینش هنری است»، گفت‌وشنود با صفدر تقی‌زاده مترجم معاصر.

● ـــــ (شمارهٔ ۱۴، بهمن ۱۳۶۹)

«مردگان جاندار» [شعری از تی. اس. الیوت]، ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه / «فرا گرفتن موسیقی ایرانی سه مرحله دارد. »، خانم پریسا / «گفتگو با سیمین دانشور».

● *آدینه* (شمارهٔ ۵۳، دی ۱۳۶۹).

«دانشگاه آزاد، آزاد در گرفتن وجوهات»، محمدرضا باطنی / «من میراث‌دار هدایت بودم نه نیما» [مصاحبه با نصرت رحمانی] / اشعاری از احمد شاملو، پرویز خائفی، محمدرضا تاجدینی / «عمر کارکردهای اجتماعی *شاهنامه* به سر رسیده»، مهرداد بهار / و مقالاتی از انجوی شیرازی، مهدی قریب و دکتر عباس زریاب‌خوئی دربارهٔ فردوسی و *شاهنامه*.

● ـــــ (شمارهٔ ۵۴، بهمن ۱۳۶۹).

«معیار مردمی بودن انتخابات آزاد است»، مصطفی رحیمی / «وقتی روح ساعدی از مرگ مرخصی می‌گیرد»، رضا براهنی / اشعاری از سپانلو، نصرت رحمانی، فرشته ساری و دیگران / «موهنتی به آرش آتش»، بهرام معلمی.

● *آرمان* (شمارهٔ ۸ و ۹، دی ۱۳۶۹).

«روشنفکر من...!» عبدالرحمن صدریه / «مادر و بمب نوترونی» [بخشی از یك شعر بلند]، یوگنی یفتوشنکو، ترجمهٔ م. سجودی.

● *آینه* (سال ۲، شماره ۵۸، بهمن ۱۳۶۹).

«گفتگو با علی باباچاهی ـ شاعر و منتقد: موج باری از عوارض بحران در شعر است» [ادامهٔ این گفتگو در شمارهٔ بعد *آینه* منتشر شد].

● *بهداشت جهان* (سال ۵، شمارهٔ ۳، ۱۳۶۹).

«معمای خوشبختی»، دایان سوانبرو، ترجمهٔ فاطمهٔ خواجوی‌فر / «برنامهٔ ریشه‌کنی فلج اطفال در ایران»، محمد تقی چراغچی / «آلودگی هوای تهران»، ماشاءالله توحیدی / «خانهٔ بهداشت رودك»، فاطمهٔ خواجوی‌فر

● *بهکام* (سال ۱، شمارهٔ ۶، دی ۱۳۶۹)

«تراژدی زندگی خلیل فارو»، ترجمهٔ موچهر رفعت / «تأثیر تغذیه بر بیماریها و دردهای ماهانهٔ خانمها»، فرحناز پیدا / «کبد نخست‌وزیر لندن»، هما نطحائی.

● *تماشاخانه* (شمارهٔ ۱، آذر ۱۳۶۹)

«گفت‌وشنودی با علی منتظری، سرپرست مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، /«ماجراهای بزرگ تئاتر»، گی لکرك، ترجمهٔ ن همدانی / «بای صحبت جمشید مشایخی».

● *جانباز*- ماهنامه جانبازان انقلاب اسلامی (شمارهٔ ۱۱، آذر ۱۳۶۹).

«بحثی در ابعاد مختلف توانبخشی» / «جانبازان و فرهنگ رفتاری خانواده‌ها» / «در خلوت دوستیها و مهربانیها ـ گفتگو با همسر جانباز»، مهری ساحلی.

● *خبرنامه*- انجمن فیزیك ایران (سال ۲، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۶۹).

«اخبار انجمن فیزیك ایران» / «اخبار دانشگاهها و مؤسسات علمی»/ «اخبار مرکز تریست و آکادمی علوم جهان سوم».

● *درسهایی از مکتب اسلام* (سال ۳۰، شمارهٔ ۷، آبان ۱۳۶۹).

«طولانی بودن روز قیامت» / «نگاهی اجمالی به وهابیگری» / «اشاعره و صفات خبریه»، جعفر سبحانی / «احکام اسیر در قرآن» علی‌اکبر حسنی

● *دنیای سخن* (شمارهٔ ۳۷، دی ۱۳۶۹).

«گفتگو با باقر برهام» / «شرحی بر قصیدهٔ حملیه» [داستان کوتاه]، هوشنگ گلشیری / «دو نامه از باکونین و پرودون به مارکس»، ترجمهٔ هرمز عبداللهی / «شستشوی مغزی»، محمدرضا باطنی

رشد

● ~ *آموزش ریاضی* (سال ۷، شمارهٔ ۲۶، ۱۳۶۹)

«تدریس نظریهٔ اعداد به روش دیگر»، جواد لالی / «اعداد مختلط»، محمود نصیری.

● ~ *تکنولوژی آموزشی* (سال ۶، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۶۹).

«تکنولوژی آموزشی و ضرورت تحول در نظام آموزش و پرورش (۳)»، خسرو شجاعی قلعه‌نی / «طراحی آموزشی»، محمدعلی شمیم.

● ~ *جوان* (سال ۷، شماره ۳، آذر ۱۳۶۹)

«تحقیر و تلقین»، شمس‌الدین رحمانی / «اسپانیا»، رسول خیراندیش.

● ~ *دانش‌آموز* (سال ۹، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۶۹).

«فقط خوبی می‌بیند»، فرشا کلهر / «شعری از مصطفی رحماندوست»

● ~ علم (سال ۹، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۶۹)

«راز طول عمر معلمان»، سیدرضا رضوی / «زمامداری ساسانیان»، گل‌نوش پوربراد / «سرگذشت آموزگار قاسم علی فرهمند (۱۳۳۵_۱۲۷۰)»، عباس زمانی

● ~ نوآموز (سال ۹، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۶۹)

«چه کسی در دریا نمك ریخته است»، ملیحه ایوبی

● ~ نوجوان (سال ۹، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۶۹)

«پناهگاهی در نور»، سمیرا اصلان‌پور / «خاطره جنگ»، ابوالقاسم اسماعیلی.

● صفه- نشریهٔ دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشکدهٔ شهید بهشتی (سال ۱، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۹)

«مقایسهٔ هزینه‌های جابجایی و یا درجاسازی خرمشهر»، سید حسن میری / «واحد همسایگی»، جهانشاه پاکزاد / «نگاهی به مفهوم شهر در ایران»، سید محسن حبیبی / «بحثی پیرامون نمود خلاقیت»، محمود رازجویان.

● صنعت حمل و نقل (آذر ۱۳۶۹)

«بازار بورس چیست؟، بورس در ایران با سابقه اما هنوز جا نیفتاده» / «نقش حمل ونقل هوایی در گسترش بیماری ایدز»

● *فارابی* - فصلنامهٔ سینمایی (دورهٔ ۲، شمارهٔ ۲ و ۳، ۱۳۶۹)

«هامون، مرگ در دریا»، محمد سعید حنایی کاشانی / «موسیقی فیلم در سینمای ایران»، گفتگو با تورج زاهدی

● فرهنگ- از انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتاب ۶ (بهار ۱۳۶۹)

این شمارهٔ فرهنگ که ویراستاری آن را دکتر یحیی مدرسی بر عهده داشته به مقالات زبانشناسی اختصاص دارد «هیچ، ایچ»، ماهیار نوابی / «واژه‌های کهن و گویشی در *اللمعه*»، محمدتقی راشد محصل / «قطعه‌ای به زبان سغدی در نکوهش میخوارگی»، زهرهٔ زرشناس / «ماه در ایران از قدیمیترین ایام تا ظهور اسلام»، کتایون مزداپور / «ساخت فعل در گویش مازندرانی ساری»، گیتی شکری.

● *کتاب صبح* (شمارهٔ ۹، آذر و دی ۱۳۶۹)

«زبان و تنهایی انسان»، ابوالحسن نجفی / «به بهانهٔ» [قسمتی از ویرایش جدید *غلط* ننویسیم - زیر چاپ]، ابوالحسن نجفی / «رمان-تراژدی» ویاچسلاو ایوانف، ترجمهٔ رضا رضایی / «پنج نوی باستان، از نمایش ژاپن»، بهرام بیضایی / «پردهٔ آبشار»، یلرساندرا [کذا]. این شمارهٔ کتاب صبح همچنین به معرفی کتابها و مقاله‌های ابوالحسن نجفی پرداخته است. متأسفانه مسؤولان فنی مجله به‌جای اینکه مقالهٔ «به بهانهٔ» را مانند مقالات دیگر با عنوان سیاه و به‌طور مستقل عرضه کنند، آن را درست در زیر مقالهٔ قبلی قرار داده‌اند و ناخواسته دو مقاله را یکی کرده‌اند.

● کیمیا (سال ۳، شمارهٔ ۹، آبان ۱۳۶۹).

«تکنولوژی در منظر اقتصاد، سیاست و علوم» / «تفلون یا طلا»، ترجمهٔ موسی قائم / «مواد اوّلیه صنایع شیشه»، محمدعلی میرمحمدی / «جوهرزدایی و جداسازی الیاف از کاغذهای باطله»، عسگر خجسته.

● گردون (سال ۱، شمارهٔ ۴، ۱۵ دی ۱۳۶۹).

«نخستین شاعر نوپرداز ایران»، شمس لنگرودی / «جوهر شعر و سگردهای روشنده»، علی باباچاهی / «پایان»، خورخه لوییس بورخس، ترجمه سهکام جولایی

● *ماهنامهٔ پاسدار اسلام*- دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم (شمارهٔ ۱۰۹، دی ۱۳۶۹)

«همسایی زن و مرد در پیشگاه ربوبی» / «تفسیر سورهٔ رعد. حُسن حساب و سوء حساب»، آیه‌الله جوادی آملی / «شفاعت روز قیامت (۴)»، آیت‌الله حسین نوری

● *ماهنامهٔ فرهنگی سیمرغ* (سال ۱، شمارهٔ ۵، خرداد ۱۳۶۹)

«حرکت جوهری در گذرگاه تاریخ»، دکتر سید جعفر سجادی / «کتابخانهٔ آستان قدس رضوی»، و ایوانف، ترجمهٔ سید محمدباقر طباطبائی / «تعزیه در توابع اصفهان»، محمد حسن رجائی زفره‌ای.

● *مجله سیاست خارجی*- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (سال ۴، شمارهٔ ۳، ۱۳۶۹)

«تلاش مسلمانان در نفی نظام لائیك در نیجریه»، سید حسن موسوی خراسانی / «مفهوم تلافی در حقوق جنگ»، محمدرضا ضیائی بیگدلی / «تأثیرات احتمالی پرسترویکا بر جنبه‌های استراتژیك روابط بین‌الملل»، ناصر ثقفی عامری.

● موزه‌ها- انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (شماره ۹ و ۱۰، شهریور ۱۳۶۹)

«نگاهی به موزهٔ ملی ایران»، احمد تهرانی مقدم / «یازدهمین کنفرانس ایکوم»، باقر شیرازی / «گالری اوفتیزی»، کلود کرباسی.

● *نامهٔ فیلمخانهٔ ملی ایران* (سال ۱، شمارهٔ ۴، تابستان ۱۳۶۹).

«آرشیوهای فیلم در آمریکا، گذشته و حال»، جان کوینر، ترجمهٔ رضا رضایی / «جاستگاهها و توسعهٔ سینمای چین»، تسای هونشن، ترجمهٔ هادی عبرائی / «دو خواهر صحنه - شکوفایی زیبایی‌شناسی انقلابی»، جینا مارکتی، ترجمهٔ هادی غبرائی / «گفتگو با فریدون ناصری [آهنگ‌ساز]»

● نور علم- نشریهٔ جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم (دورهٔ ۴، شمارهٔ ۱، آبان ۱۳۶۹)

«پاسخی به تفسیر محرَّف مفهوم جدال درحج»، سید محمد باقر حجتی / «توحید و شرك در عبادت»، جعفر سبحانی / «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید (۳)»، سید محمد جواد شبیری.

در ایران، در جهان

● ایران

کتابهای برگزیدهٔ سال

در مراسمی که با حضور آقایان هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری و محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در تالار وحدت برگزار شد، بهترین کتابهای سال ۱۳۶۸ معرفی شدند و به مؤلفان یا مترجمان آنها جوایزی اهدا شد. این کتابها عبارتند از:

□ *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، تألیف دکتر محمود روحانی،
□ *فلسفهٔ کانت*، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند،
□ *شرح اسفار اربعه*، آیت‌الله جوادی آملی،
□ *درآمدی به منطق جدید*، ضیاء موحد،
□ *ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت*، ترجمهٔ دکتر محمود منصور،
□ *نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ دکتر سیدجعفر شهیدی،
□ *مُنیه المرید فی ادب المفید والمستفید*، تألیف شهید ثانی، تصحیح رضا مختاری،
□ *اسس التائبین*، تصنیف شیخ ژنده‌پیل، تصحیح دکتر علی فاضل،
□ *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، دکتر ابوالفضل قاضی،
□ *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، دکتر یحیی مدرسی،
□ *گویش قاین*، دکتر رضا زمردیان،
□ *جزء و کل*، ترجمهٔ مهندس حسین معصومی همدانی،
□ *طرح فیزیک هاروارد*، ترجمهٔ هوشنگ شریف‌زاده، احمد خواجه نصیرطوسی،
□ *مفتاح‌الطب و منهاج الطلاب*، تألیف ابن هندو، تصحیح دکتر مهدی محقق،
□ *تب روماتیسمی و بیماریهای دریچه‌ای قلب*، دکتر محمد دانش‌پژوه،
□ *متالورژی مس*، دکتر حکمت رضوی‌زاده، دکتر رامروفار،
□ *آشنایی با میکروویو*، مهندس بهرام رزمپوش،
□ *موتورهای درونسوز*، مهندس سیدمصطفی میرسلیم،
□ *بتن‌شناسی*، ترجمهٔ دکتر هرمز فامیلی،
□ *شعله و احتراق*، ترجمهٔ محمد خشنودی،
□ *آیینهٔ جام*، دکتر عباس زریاب خویی،
□ *مرائدالسلوک*، تصحیح دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی،
□ *سرود سپیده* (شعر)، حمید سبزواری،
□ *الاغانی* (برگزیده)، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه دکتر محمد مشایخ فریدنی،
□ *مجموعهٔ آثار*، مصطفی رحماندوست،
□ *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار...*، ترجمهٔ ژالهٔ آموزگار، احمد تفضلی،
□ *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تألیف محبوبی اردکانی.

علاوه بر اینها چند کتاب دیگر در زمینه‌های دینی، علوم اجتماعی، علوم خالص، علوم عملی، هنر، ادبیات، و جغرافیا مورد تشویق قرار گرفت.

سمینار بررسی مسائل مطبوعات

در نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران که به ابتکار معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هفتهٔ اول اسفند در تهران تشکیل شد «لزوم مقابلهٔ مطبوعات و نویسندگان ایرانی با سلطهٔ فرهنگی غرب» مورد تأکید قرار گرفت.

در این سمینار که دو روز طول کشید، بیش از ۲۵ تن از صاحب‌نظران، استادان و دست‌اندرکاران دربارهٔ وضع کنونی مطبوعات، اطلاع‌رسانی، مشکلات و کمبودهای کمی وکیفی کار صحبت کردند. دکتر محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که کنفرانس را افتتاح کرد، گفت: «گردانندگان وسایل ارتباط جمعی در روزگار ما روشنفکران و به معنای عام کلمه تحصیلکرده‌ها هستند و وسایل ارتباط جمعی دو نقش اصلی دارند: آگاهی‌رسانی به مردم و دفاع از آزادی و حقوق مردم که البته تعریف آنها ضرورت دارد و ضرورت عربی آن که خود را مدار و محور عالم می‌داند و به خود حق می‌دهد که فرهنگ و تلقی خود را از زندگی به کل بشریت تعمیم دهد مطرود است و خودباختگی نسبت به ارزشهای تحقق یافته در غرب هم مذموم است و صورت مطلوب آن این است که مسؤولان و صاحبان وسایل ارتباط جمعی در جهت حاکمیت و مشارکت مردم در سرنوشت خود و جامعه تلاش کنند و محدوده‌های واقعی فعالیت مطبوعاتی را براساس قانون مطبوعات روشن سازند تا راه بر قیل و قالهای ناشی از سلیقه‌های شخصی بسته شود.»

ضرورت اعتبار بخشیدن به تشکیلات صنفی روزنامه‌نگاران، ضرورت همکاری و حمایت متقابل دولت و مطبوعات، ضرورت ایجاد تحول اساسی در محتوای مطبوعات، ضرورت توجه دانشگاهها به رشتهٔ روزنامه‌نگاری، ضرورت توجه به شریان تخصصی، ضرورت افزایش نیروی کار و افزایش سطح علمی آن از نکاتی است که در طی سمینار بر آنها تأکید شد.

آنچه در حاشیهٔ این سمینار ذکرش ضرورت دارد این است که اولاً کارت دعوت برای شرکت در سمینار با وجود قید «فوری» بودن بر روی

پاکت آن در روز آخر به دست برخی از دعوت‌شدگان رسید و ثانیا روزنامهٔ *اطلاعات* گزارش مفصلی در هفت شماره در بررسی وضع مطبوعات و کم و کیف مسائل و مشکلات آن چاپ کرد که آموزنده و مأجور بود.

سمینار امنیت در خلیج فارس

در سومین سمینار خلیج فارس که در اوایل بهمن ماه توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در تهران برگزار شد، سخنرانان ایرانی و خارجی بر لزوم حفظ امنیت خلیج‌فارس توسط کشورهای منطقه و خروج نیروهای بیگانه از منطقه تأکید کردند.

سمینار در زمانی تشکیل شد که جنگ عراق با نیروهای متحد به نقطهٔ اوج خود رسیده بود و همین امر موجب شد تا شرکت‌کنندگان در سمینار عمدةً به بحث دربارهٔ بحران موجود و انگیزه‌های آن و تحولاتی که خواهد یافت و اثراتی که خواهد گذاشت، بپردازند. از مجموع مباحث این نتیجه حاصل شد که برای رفع بحران در منطقه و جلوگیری از بروز حوادث مشابه ضرورت دارد که یك طرح امنیتی جامع با همکاری کشورهای ذینفع منطقه تدوین و اجرا گردد تا دیگر زمینه‌ای برای تجاوز و مداخله باقی نماند. این امنیت باید براساس موازین منطقی و تفکر سیاسی همه‌پسند و به دور از زور و فشار پایه‌ریزی شود و هراس فراهم آید تا پایدار بماند.

شورای عالی آموزشهای علمی کاربردی

شورای عالی انقلاب فرهنگی آیین‌نامهٔ تشکیل شورای عالی آموزشهای علمی کاربردی کشور را تصویب کرد.

هدف از تشکیل این شورا که با توجه به برنامه‌های توسعهٔ بلندمدت اقتصادی و اجتماعی کشور تشکیل شده است ایجاد کانونی است برای تأمین و آموزش افراد متخصص مورد نیاز بخشهای مختلف کشور. درواقع توسعهٔ تکنولوژی و تغییرات آن و همچنین برنامه‌های بلندمدت دولت ایجاب می‌کند که آموزشهای علمی-کاربردی (تکنولوژیك) به‌طور وسیع مورد عنایت قرار گیرد. بدیهی است که این دسته از آموزشها به آموزشهای فنی و مهندسی محدود نمی‌شود، بلکه باید به عنوان یك اندیشهٔ عام و یك محور برای تأمین نیروی انسانی مورد توجه قرار گیرد.

طرحی که برای سروسامان دادن به آموزشهای علمی-کاربردی تهیه و تصویب شده است می‌تواند گام مؤثری برای رفع کمبودهای موجود باشد.

سمینار فلسفه و روش‌شناسی

نخستین سمینار فلسفه و روش‌شناسی علوم تجربی از سوی مرکز تحقیقات فیزیك نظری و ریاضیات و با همکاری دانشگاه صنعتی شریف و انجمن حکمت و فلسفهٔ ایران از ۱۱ تا ۱۳ دی ماه ۱۳۶۹ در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد. در این سمینار مقالاتی دربارهٔ فلسفهٔ علوم تجربی و مبانی نظری این علوم ایراد شد. همهٔ سخنرانان از محققان داخل کشور یا از محققان ایرانیی بودند که در خارج از کشور به تحقیق یا تحصیل اشتغال دارند و از این نظر سمینار فرصتی فراهم آورد که این دو گروه با کار یکدیگر آشنا‌تر شوند. غالب مقالات سمینار به مباحث جاری فلسفهٔ علوم جدید اختصاص داشت، امّا برخی نیز رنگ تطبیقی و تاریخی داشت.

هرچند مقالات سمینار، روی‌هم‌رفته، پربار و سنجیده و پیشرفته بود، از عرضهٔ مقالات بسیار تخصصی پرهیز شده بود و برگزارکنندگان سعی کرده بودند که این مجمع، که در نوع خود اولین بود، برای عموم قابل استفاده باشد. استقبال محققان و دانشجویان، که از دانشگاهها و پژوهشکده‌های سراسر کشور بودند، گواه نیاز محیط علمی ما به طرح این گونه مباحث نظری است. امید می‌رود که نظایر این سمینار در آینده با رونق بیشتر و کیفیت بهتر تشکیل شود، و به خصوص با تشکیل یك دورهٔ دانشگاهی در فلسفه و تاریخ علم کوششهای صمیمانه و پراکنده‌ای که در این دو زمینه در کشور ما می‌شود به مسیر درست خود بیفتد.

نمایشگاه اسناد کودتای ۱۲۹۹

مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی، وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران در اوایل اسفندماه امسال نمایشگاهی از اسناد مربوط به کودتای ۱۲۹۹ در موزهٔ دفینهٔ تهران تشکیل داد.

مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی که اسناد بسیاری از خانواده‌های متنفذ و صاحب مقام رژیم گذشته را در اختیار دارد، به منظور آشنا کردن مردم با حقیقت وقایعی که در قرن حاضر در این کشور روی داده است، اقدام به طبقه‌بندی این اسناد و بررسی و انتشار آنها کرده است و به همین منظور تاکنون دو مجموعه تحت عنوان *تاریخ معاصر ایران* انتشار داده است. اما چون انتشار همهٔ اسناد در یك زمان امکان‌پذیر نیست، هر سال یك نمایشگاه ترتیب می‌دهد و از آنجا که امسال مصادف با هفتادمین سالگرد کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ بود نمایشگاه به ارائهٔ اسناد مربوط به آن واقعه اختصاص داشت که در پنج بخش مرتب شده بود: انگلیس و کودتا، عوامل داخلی کودتا، محبوسین و تبعیدیهای کودتا، تضییقات و تنگناها و فشار کودتا بر مردم، تبریك به کودتاچیان.

در این نمایشگاه تماشاگر به کمك قریب ۲۵۰ سند با حوادث روز به روز واقعه‌ای که به نیرنگ انگلیس شکل پذیرفت و موجب سلطهٔ حکومت دیکتاتوری گردید، آشنا می‌شد. ۸۰ درصد از این اسناد برای اول بار به تماشا گذاشته شده بود.

دههٔ فجر: دههٔ فعالیتهای فرهنگی و هنری

سالگرد دههٔ فجر انقلاب اسلامی هرساله فرصتی به مسؤولان و هنرمندان می‌دهد تا حاصل یك سال کار خود را در معرض دید همگان قرار دهند. در دههٔ فجر سال جاری نیز فعالیتهای هنری و فرهنگی بسیاری انجام گرفت که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌شود.

● مراسم معرفی کتابهای سال که خبر آن جداگانه آمده است.

● کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از ۱۷ تا ۲۷ بهمن ماه صد نمایشگاه و فروشگاه کتاب در ۸۹ شهر تشکیل داد.

● فرهنگستان علوم ایران متشکل از پنج بخش فنی، مهندسی، کشاورزی، علوم پایه، علوم و معارف اسلامی که چند ماه پیش تشکیل شده بود، رسماً فعالیت خود را آغاز کرد.

● نهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم فجر برگزار شد و «بهترینها»ی آن انتخاب و معرفی شدند. در این جشنواره ۴۲ فیلم ایرانی و دهها فیلم خارجی از جمله ۱۵ فیلم فرانسوی شرکت کرده بود.

● یك نمایشگاه کتاب با شرکت ۲۵۰ مؤسسهٔ انتشاراتی در محل دائمی نمایشگاههای بین‌المللی تشکیل شد که در آن ۲۵۰۰ عنوان کتاب ارائه شده بود.

● ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی کرج نمایشگاهی از آثار خوشنویسان و هنرمندان آن شهرستان تشکیل داد که در آن ۹۰ هنرمند بیش از ۳۰۰ اثر را به تماشا گذاشته بودند.

● دفتر انتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم ۳۵ هزار جلد کتاب برای تقویت کتابخانه‌های کارگری کشور به وزارت کار و امور اجتماعی اهدا کرد.

● یك نمایشگاه بزرگ کتاب در ترمینال مسافرتی غرب (آزادی) تأسیس شد. شهردار تهران ضمن افتتاح این نمایشگاه یکهزار جلد کتاب به آموزش و پرورش تهران اهدا کرد.

علاوه بر اینها چندین نمایشگاه کتاب، عکس، پوستر و نیز چند سمینار و برنامهٔ هنری دیگر در تهران و شهرستانها برگزار شد.

فعالیتهای تازهٔ موزه‌ها

همزمان با دههٔ فجر موزه‌های تازه‌ای در سراسر کشور افتتاح شد و موزه‌های تهران نمونه‌هایی از فعالیتهای خود را ارائه دادند.

● اولین «موزهٔ پست ایران» با حضور آقای حسن حبیبی معاون اول رئیس‌جمهوری افتتاح شد. این موزه شامل گنجینه‌های تمبر داخلی، خارجی، صندوقهای پستی، کتابخانهٔ تخصصی و بخش مخابرات است. پیش‌بینی می‌شود که این موزه به یك مجموعه و محیط فرهنگی برای استفادهٔ همگان تبدیل گردد. گفتنی است که در این موزه ۷۳ هزار نوع تمبر گردآوری شده است.

● موزهٔ هنرهای ملی ایران نمایشگاهی از آثار استاد فقید محمدعلی زاویه که از سرآمدان هنر مینیاتور بود، ترتیب داد.

● در موزهٔ هنرهای تزیینی ایران «نمایشگاه خط و کتابت» تشکیل شد که در آن آثار نفیس و بی‌نظیری از هنر خطاطی و کتابت ایرانی به نمایش گذاشته شده بود. قدیمی‌ترین این آثار متعلق به اواخر قرن سوم هجری است و ریزنویسیشان بر روی پوست آهو با مرکب نگاشته شده است.

● موزهٔ سکه در بانك سپه بار دیگر دایر شد. این موزه دارای انواع سکه‌های ایرانی و خارجی است که قدیمی‌ترین آنها ۲۷۰۰ سال پیش ضرب شده است.

● موزهٔ تاریخ طبیعی ایران، وابسته به سازمان حفاظت محیط زیست، پس از مدتی تعطیل افتتاح و دایر شد.

چند خبر دانشگاهی

● شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسات مختلفی که در چند ماه گذشته تشکیل داد چندین طرح و برنامهٔ علمی و آموزشی را تصویب کرد که از آن جمله است: «طرح تغییر آموزش متوسطه و ایجاد دورهٔ پیش‌دانشگاهی». براساس این طرح دورهٔ تحصیل متوسطه (دبیرستان، که تاکنون چهار سال بود) به سه سال کاهش می‌یابد و برای آماده کردن فارغ‌التحصیلان دورهٔ متوسطه برای ادامهٔ تحصیل یك دورهٔ پیش‌دانشگاهی دایر می‌شود. هدف از این طرح فراهم آوردن شرایط و امکانات کافی برای ارتقاء کیفیت آموزشهای متوسطه و توسعهٔ کمی این آموزشهاست.

● رئیس دانشگاه بین‌الملل اسلامی امام خمینی (ره) اعلام کرد که به منظور تقویت و گزینش بهترین دانشجویان خارجی کشورهای اسلامی که داوطلب تحصیل در این دانشگاه هستند یك دبیرستان بین‌الملل اسلامی تأسیس می‌شود که طرح آن به تصویب کمیتهٔ علمی شورای عالی تعاون جهانی اسلام رسیده است. تاکنون بیش از ۳۰۰ خارجی داوطلب تحصیل در دانشگاه بین‌الملل اسلامی شده‌اند.

● اعتبارات تحقیقاتی در بودجهٔ دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور در سال آینده معادل دو برابر اعتبارات سال جاری پیش‌بینی شده است تا انجام طرحهای تحقیقاتی از لحاظ کمی و کیفی گسترش یابد.

● شورای گسترش دانشگاههای علوم پزشکی کشور با ایجاد پنج دورهٔ تخصصی، کارشناسی ارشد و کارشناسی در دانشگاههای کرمان و مازندران و نیز تأسیس دورهٔ کارشناسی کتابداری شاخهٔ پزشکی موافقت کرد.

● دانشکدهٔ بهداشت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی افتتاح شد. این دانشکده دارای ۱۹۸ دانشجو، ۳ آزمایشگاه، یك آمفی‌تئاتر و یك کتابخانهٔ تخصصی است.

● دورهٔ کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی که چندی پیش به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده بود، در وزارت نفت تأسیس شد.

● مرکز عالی پژوهشهای تجهیزات پزشکی و مهندسی توانبخشی جانبازان با حضور دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس‌جمهوری افتتاح شد. در این مرکز با استفاده از دستگاههای بسیار پیشرفته آسیب‌دیدگیهای شدید درمان می شود.

● دورهٔ دکترای رشتهٔ خاك‌شناسی کشاورزی در دانشکدهٔ کشاورزی دانشگاه تهران تأسیس شد.

● دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه یزد افتتاح شد. محل دانشکده را که یك ساختمان قدیمی با معماری سنتی است و قریب دو هزار مترمربع زیربنا دارد، یك فرد نیکوکار به دانشگاه اهدا کرده است.

● دانشگاه تهران با وزارت صنایع سنگین موافقتنامه‌ای به منظور همکاری در زمینه‌های آموزشی، تحقیقاتی، مشاوره‌ای و مهندسی امضا کرد.

● دانشکدهٔ شیمی دانشگاه تبریز با حضور وزیر فرهنگ و آموزش عالی افتتاح شد.

اعلام رسمیت جامعهٔ ویراستاران ایران

در اجتماع بزرگی که در هفتهٔ دوم اسفند در محل «انجمن حکمت و فلسفه» با شرکت جمع انبوهی از استادان، نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و کارشناسان فنی چاپ برگزار شد موجودیت «جامعهٔ ویراستاران ایران» رسماً اعلام گردید.

در ابتدای جلسه آقای محمود بروجردی ضمن ابراز خوشحالی از تشکیل آن جمع انبوه فعالیتهایی را که در طی یکی دو سال اخیر در جهت رسمیت بخشیدن به امر ویرایش انجام گرفته است برشمرد و خبر داد که وزارت فرهنگ و آموزش عالی با تأسیس دورهٔ کارشناسی ارشد ویراستاری موافقت کرده است.

پس از آن آقای کریم امامی گزارشی از سابقهٔ ویرایش به معنای تازهٔ آن ارائه داد و به فعالیتهایی که از یك سال پیش برای سامان دادن به این امر در جهت ایجاد یك واحد صنفی انجام گرفته است، اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که «جامعه» پس از بارگیری و تشکل بتواند علاوه بر تشکیل دوره‌های آموزشی و ارائهٔ خدمات به ناشران یك نشریهٔ صنفی هم منتشر کند.

سپس آقای احمد سمیعی به صحبت پرداخت و یادآور شد که صنعت نشر، با تولید انبوه و فراورده‌های علمی و فرهنگی متنوع به صورت فعالیت تولیدی پیچیده و بسیار پیشرفته‌ای درآمده است که برنامه‌ریزی و کارشناسی در آن اهمیت حیاتی یافته است و ویرایش در جریان کار نشر حائزاهمیت و نقش عمده است.

آقای سمیعی خاطرنشان کرد که شغل ویراستاری در جامعهٔ نشر کتاب و مطبوعات ما جا افتاده است و مقاومتهایی که در برابر کارهای ویرایشی می‌شده، فوق‌العاده کاهش یافته و خفیف شده است. او همچنین به شرح وظایف جامعهٔ ویراستاران و چشم‌انداز و نیز برنامهٔ فعالیت آن پرداخت و بر خصلت فرهنگی این جامعه و لزوم مراقبت در حفظ آن تأکید کرد و افزود که حیثیت و اعتبار جامعه بستگی تام به رفتار ویراستاران و تقیّد آنان به رعایت اخلاق و آداب ویراستاری و وجدان کار و توجه به حفظ شرافت این شغل دارد.

ناطق در خاتمه اظهار اطمینان کرد که جامعهٔ ویراستاران مقاصد والای جمهوری اسلامی ایران، بویژهٔ تأمین استقلال فرهنگی کشور را همواره در مد نظر خواهد داشت.

مرد سال فیزیك

در مراسمی که برای اعطای جوایز دانش‌آموزان برگزیدهٔ المپیادهای جهانی ریاضی و فیزیك در ساختمان مرکزی وزارت آموزش و پرورش برگزار شد، دکتر غلامعلی حداد عادل اعلام کرد که یکی از مؤسسات علمی و تحقیقاتی بین‌المللی آقای دکتر محمود حسابی را به عنوان مرد سال ۱۹۹۰ در رشتهٔ فیزیك انتخاب کرده است.

خبر کاندیداتوری استاد محمود حسابی که چند ماه پیش در مطبوعات تهران منتشر شد اکنون به حقیقت پیوسته و افتخار تازه‌ای بر افتخارات ایران اسلامی افزوده شده است.

دکتر محمود حسابی در ۱۲۸۱ هـ. ش در تهران متولد شد. از کودکی به تحصیل علوم قدیم و جدید پرداخت و به سبب مسافرت همراه خانواده‌اش به بغداد و دمشق و لبنان به زبانهای عربی و فرانسوی تسلط یافت و تا سال ۱۳۰۶ که به ایران بازگشت از چند دانشگاه در بیروت و پاریس فارغ‌التحصیل شد و به مدارج عالی علمی دست یافت.

استاد دکتر محمود حسابی پس از آمدن به ایران و اشتغال در خدمات دولتی در جهت آشناشدن ایرانیان با علوم جدید کوشش بسیار کرد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران را بنیاد گذاشت او همچنین در سال ۱۳۲۱ دانشکدهٔ علوم را بنیاد نهاد و از بدو تأسیس تدریس فیزیك آن را بر عهده گرفت، که هنوز هم به این کار ادامه می‌دهد.

دکتر محمود حسابی صاحب آراء و نظرات تازه‌ای در باب فیزیك جدید است و در این رشته تألیفات بسیار دارد. او همچنین با استادان و دانشمندان بزرگ عالم فیزیك ارتباط و مکاتبه و دوستی دارد. امّا اهمیت او در این است که با وجود تبحّری که در فیزیك و علوم مرتبط به آن دارد، هرگز از عنایت به زبان فارسی و کوشش در راه اعتلای آن غفلت نکرده است و بحق می‌توان او را از پایه‌گذاران شیوهٔ نو در امر واژه‌یابی و واژه‌گزینی فارسی و وضع اصطلاحات علمی مناسب و درست، دانست.

سمینار فرهنگ و تبلیغ

در «سمینار فرهنگ و تبلیغ» که در نیمهٔ اول اسفند در دانشگاه تهران برگزار شد، آقای دکتر محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ضمن پیامی خاطرنشان کرد که «در اندیشه‌های اصیل اسلامی تبلیغ

مبانی و ارشاد عقاید به عنوان یك وظیفهٔ قطعی و ضروری بر آحاد مسلمین مفروض گشته است... و تحولات سریع جهانی به گونه‌ای است که امروزه القاء اندیشه‌ها و عقاید گوناگون با به کارگیری ابزارهای مؤثری همچون رسانه‌ها در کوتاه‌ترین زمان صورت می‌گیرد و هر روز بر گسترش و پیچیدگی دستگاههای تبلیغاتی افزوده می‌سود... در چنین شرایطی پرداختن به مباحث علمی برای شناخت شیوه‌های ارتباط و ابلاغ پیامهای هدایتگر اسلامی از جملهٔ مسائل مهم و ارزشمند است...»

هدف از تشکیل این سمینار «بررسی نقاط ضعف موجود در نحوهٔ تبلیغات و دستیابی به فرهنگ مستقل در امر تبلیغ» بود و سرکت کنندگان در آن دربارهٔ اهمیت تبلیغات، فرهنگ تبلیغ، تبلیغات در انقلاب اسلامی، سابقه و تاریخچهٔ تبلیغات صحبت و تبادل نظر کردند.

بزرگداشت ابوالکلام آزاد

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی عصر روز پنجشنبه ۱۶ اسفند مراسمی برای بزرگداشت مولانا ابوالکلام آزاد در محل انجمن حکمت و فلسفه برگزار کرد که گروهی از استادان و علاقه‌مندان در آن سرکت کرده بودند.

در آغاز آقای محمود بروجردی پس از تشکر از حضور مهمانان به تشریح دلیل برگزاری آن مجلس پرداخت و شمه‌ای از احوال ابوالکلام آزاد بیان کرد که در ۱۳۰۶هـ.ق در مکهٔ معظمه متولد شده و به سرزمین پدری رفته و تحت تعلیم قرار گرفته و از چهارده سالگی با مقاله‌نویسی در مجلهٔ اردوزبان مخزن وارد عالم علم و ادب شده است.

ابوالکلام از مجدّدین اندیشهٔ اسلامی و سیاستگران نامدار اوایل قرن حاضر است و در تحریض عُلمای مسلمان هندوستان به قیام و اقدام علیه استعمار انگلیس نقش عمده داشته است.

آقای بروجردی در پایان سخنان خود به مسألهٔ کشمیر و مسلمانان هندوستان اشاره کرد و آرزو کرد که دولت هندوستان ترتیباتی برای جلوگیری از آزار مسلمانان بدهد.

پس از آن آقای محمدحامد انصاری سفیر هندوستان در تهران به صحبت پرداخت و گفت ابوالکلام آزاد «از شخصیتهایی بود که در شکل‌گیری فکر نسل اخیر هند نقش برجسته ایفا کرد... او یك دانشمند، خطیب، متفکر اسلامی، نابغهٔ عظیم، مفسر قرآن کریم، رفیق و همکار گاندی و نهرو، رهبر مردم هند... و بالاتر از همه مظهر فرهنگ مشترك هند، که طی هزار سال در هند درخشیده، بوده است. نهرو او را «امیرکاروان» خطاب می‌کرد، و این خطاب حق او بود».

سپس آقای دکتر باستانی پاریزی به گفت و گو دربارهٔ عظمت فکر ابوالکلام آزاد پرداخت و مخصوصاً بر کتاب او با عنوان *ذوالقرنین یا کورش کبیر* تکیه کرد که چاپ اول ترجمهٔ آن در چهل سال پیش در تهران منتشر شده است.

اعضای فرهنگستان علوم پزشکی

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌ای که در دی‌ماه گذشته تشکیل شد اعضای فرهنگستان علوم پزشکی ایران را به این شرح اعلام کرد:

دکتر محمود نجم‌آبادی، دکتر ابوتراب نفیسی، دکتر علیرضا یلدا، دکتر کمال‌الدین آرمین، دکتر منوچهر دوایی، دکتر ضیاءالدین شمسا، دکتر بهادر اعلمی هرندی، دکتر حسین میرشمسی، دکتر فرخ سعیدی، دکتر علی‌اکبر ولایتی، دکتر حسن عارفی، دکتر رضا قریب، دکتر عباسعلی دانشور، دکتر ابوالحسن ندیم و دکتر فرشتهٔ معتمدی

فعالیتهای هنری-فرهنگی در بیرون از کشور

در چندماه گذشته هنرمندان ایران با ارائهٔ آثار خود در کشورهای مختلف موفقیتهای تازه‌ای کسب کردند.

● فیلم «دندان مار» ساختهٔ مسعود کیمیایی در فستیوال بین‌المللی فیلم برلین که در اوایل اسفند برگزار شد، مورد تقدیر قرار گرفت. در این جشنواره ۷۰۰ فیلم از جمله چند فیلم ایرانی دیگر به نمایش گذاشته شد.

● فیلم سینمایی «ماهی» در فستیوال بین‌المللی مالمو در سوئد شرکت کرد. این فیلم در چهارمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان برندهٔ جایزهٔ پروانهٔ زرین شده بود.

● در جشنوارهٔ بروژ که در بلژیك برگزار شد سه فیلم سینمایی «بایسیکل‌ران، دونده، و آب، باد، خاك» به نمایش گذاشته شد.

● در جشنوارهٔ دیگری که در سیدنی بلژیك تشکیل گردید ۹ فیلم ایرانی از جمله «از سوی آتش» ساختهٔ کیانوش عیاری و «خانهٔ دوست کجاست» به کارگردانی عباس کیارستمی به نمایش درآمد.

● در فستیوال بین‌المللی مدرس (هندوستان) که در اواخر دی ماه برگزار شد فیلم بایسیکل‌ران شرکت داده شد.

● یك «هفتهٔ فیلمهای ایرانی» در اواخر دی‌ماه و اوایل بهمن ماه در داکا پایتخت بنگلادش برگزار شد.

● مکزیك

مطبوعات در آمریکای لاتین

انجمن آمریکایی مطبوعات در چهل و پنجمین اجلاس عمومی خود که در پایتخت مکزیك برگزار شد، قطعنامه‌هایی را در جهت بهبود وضع روزنامه‌نگاران و توجه بیشتر به کیفیت اخبار و گزارشهای خبری تصویب کرد.

وضع مطبوعات در قارهٔ آمریکا مخصوصاً در آمریکای لاتین آشفته و نابسامان است. از یك سو از محدودیتها و ممنوعیتهایی که از سوی دولتها اعمال می‌شود کاسته شده است و از دیگر سو دشمن تازه‌ای برای مطبوعات آزاد پدیدار شده است که به آن «تروریسم در پوشش مواد مخدر» نام داده‌اند و به صورتهای گوناگون مانع فعالیت مطبوعات می‌شود. مثلاً در کلمبیا که در آنجا کارتلهای مواد مخدر بیشتر از هر نقطهٔ دیگر فعالیت دارند در طرف ۱۲ سال گذشته ۱۴ روزنامه‌نگار به قتل رسیده‌اند و دفاتر نمایندگی و ادارات مرکزی چند روزنامه بوسیلهٔ مواد منفجره مورد حمله قرار گرفته و ویران شده است.

حتی در زمانی که اجلاس انجمن آمریکایی مطبوعات برپا بود جنایات مختلفی علیه روزنامه‌نگاران در کلمبیا روی داد که توسط سازمانهای توزیع مواد مخدر انجام گرفت و به همین دلیل در یکی از قطعنامه‌ها «قاچاق مواد مخدر مهمترین دشمن آزادی مطبوعات در آمریکای لاتین» دانسته شده است.

● پاکستان

قرآن مجید و قرن بیست‌ویکم

یك سمینار بین‌المللی تحت عنوان «قرآن مجید و قرن بیست و یکم» در نیمهٔ دوم اسفند ماه در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد.

در این سمینار که در نوع خود بی‌سابقه بود و سه روز طول کشید، دانشمندان و پژوهندگان چند کشور مسلمان به دعوت «بنیاد تحقیق قرآن» دربارهٔ نقش هدایتگر قرآن کریم در تمامی زمینه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انسان بحث و گفت‌وگو کردند و بر ضرورت این نکته تأکید نمودند که جوامع اسلامی باید از هم‌اکنون خود را برای ورود به قرن بیست و یکم که قرن دگرگونیهای عمده در همهٔ شؤون زندگی است، آماده کنند و برای دستیابی به زندگی سالم و بدور از آلودگیهای مادی و معنوی رهنمودهای قرآن را سرمشق خود قرار دهند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاکستان که در این سمینار شرکت کرده بود ضمن سخنان خود تحت عنوان «بازگشت به قرآن» تأکید کرد که کلید حل مشکلات جوامع در قرآن و روایات معصومین و عمل به دستورهای خداوند نهفته است.

● یونان

لزوم بازگرداندن آثار باستانی

ملینا مرکوری، هنرپیشهٔ اسبق و وزیر سابق فرهنگ یونان در اجلاس سالانهٔ یونسکو که در مکزیك برگزار شد مسألهٔ بازگرداندن آثار باستانی موجود در کشورهای بیگانه را به صاحبان اصلی آنها، مطرح کرد.

این پیشنهاد با کوشش نمایندگان چند کشور از جمله یونان و ایران به تصویب یونسکو رسید و مقرر شد که تمام آثاری که متعلق به کشورهای گوناگون است و در نقاط دیگر یافت می‌شوند به صاحبان آنها بازپس داده شوند. کشورهای اروپایی از اوایل قرن گذشته به شکلهای مختلف وارد کشورهای قدیمی شدند و به طرق گوناگون آثار باستانی و تاریخی آنها را به یغما بردند و به تزیین موزه‌های خود پرداختند. شناسایی و صورت‌برداری آن دسته از این آثار که در موزه‌ها یافت می‌شود، آسان است. اما آنچه در مجموعه‌های خصوصی نهان است از دسترس همگان به دور است و یونسکو باید چاره‌ای هم برای آنها بیندیشد.

غالب آثار باستانی یونان از جمله سنگهای مرمر معبد پارتنون در موزه‌های انگلیس جا دارند و دولت یونان از اینکه یونسکو دستور بازپس دادن آنها را صادر کرده است، خوشحال است هرچند که واکنش دولت انگلیس هنوز روشن نیست.

● ژاپن

نشریهٔ توسعهٔ کتاب و شاهنامه خوانی

ماهنامهٔ *توسعهٔ کتاب در آسیا و اقیانوسیه* در شمارهٔ سوم از دورهٔ بیست و یکم خود، در بخش فعالیتهای ادبی- فرهنگی کشورهای منطقه تصویری چاپ کرده است که یك *نقال پیر ایرانی* را در حال نقل *شاهنامه* نشان می‌دهد.

چندی پیش هزارهٔ تدوین *شاهنامه* از طرف یونسکو در نقاط مختلف جهان گرامی داشته شد و ماهنامهٔ *توسعهٔ کتاب*.. هم با چاپ این تصویر نسبت به *شاهنامه* و سرایندهٔ آن ادای احترام کرده است.

● تایلند

زنان دو سوم بی‌سوادان را تشکیل می‌دهند

در کنفرانس جهانی آموزش که در فروردین گذشته در تایلند برگزار شد اعلام گردید که در کشورهای آسیا و اقیانوسیه دوسوم بی‌سوادان زن هستند و لذا برنامه‌های آموزشی باید به گونه‌ای تنظیم گردد که در آنها زنان و دختران بی‌سواد در اولویت قرار گیرند.

بدیهی است که وسایل ارتباطات جمعی یا رسانه‌های گروهی در نشان دادن اهمیت باسوادی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی می‌توانند نقش عمده ایفا کنند و یکی از این ابزارها، وسایل آموزش سمعی- بصری است که مخصوصاً در اختیار تلویزیون قرار دارد و اگر این وسایل به ابزار مکتوب منضم گردد کارآیی بیشتری خواهد داشت.

به همین سبب هشتمین کارگاه منطقه‌ای تدارك وسایل سمعی- بصری آموزش محیطهای روستایی در مهرماه به کمك یونسکو و چند مؤسسهٔ منطقه‌ای در تایلند تشکیل شد و برنامه‌ای برای آموزش زنان بی‌سواد تدوین کرد که در آن بر استفاده از وسایل سمعی- بصری تأکید شده است. در این گردهمایی ۲۱ کشور، از جمله ایران شرکت کرده بود.

● چین

افزایش مدت تحصیلات اجباری

دولت چین به‌منظور بالا بردن کیفیت نیروی کار مدت دورهٔ آموزش اجباری را که تاکنون شش سال بوده است، به نه سال افزایش داده است و در نتیجه رقم افرادی که دورهٔ ابتدایی را می‌گذرانند از ۷۳ درصد در حال حاضر به ۹۳ درصد در پایان ۱۳۷۴ و به ۹۷٫۴ درصد در ده سال دیگر یعنی سال ۲۰۰۰ خواهد رسید.

دولت چین برای باسواد کردن مردم یك «برنامهٔ ملی مبارزه با بی‌سوادی» تنظیم کرده است که هدف از آن امحای بی‌سوادی و کم‌سوادی در میان افراد ۱۵ تا ۴۰ ساله تا پایان قرن حاضر است. به همین منظور علاوه بر مدارس از دو کانال تلویزیونی استفاده می‌شود که هر یك هفته‌ای ۳۰ ساعت را به آموزش ابتدایی اختصاص داده است و قرار است به‌زودی یك کانال دیگر بر آنها افزوده شود. از این طریق تاکنون ۲۰ میلیون نفر باسواد شده‌اند.

دولت در نظر دارد در چند سال آینده برای انتقال برنامه‌های آموزشی از ماهواره استفاده کند. گفتنی است که جمعیت چین را در حدود یك میلیاردودویست میلیون نفر برآورد می‌کنند.

● پاکستان

نمایشگاه و جشن فارغ‌التحصیلی

نمایشگاهی از آثار تصویرگران ایرانی کتابهای کودکان در بهمن ماه در گالری هنرهای ملی پاکستان در اسلام‌آباد تشکیل یافت. در این نمایشگاه که به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد، از کوششهایی که در سالهای اخیر برای پیشرفت ادبیات و هنر کودکان در ایران انجام گرفته است ستایش شد.

همچنین نمایشگاهی از آثار خطی استاد حبیب‌الله فضائلی، رئیس انجمن خوشنویسان اصفهان در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی در

لاهور گشایش یافت

از سوی دیگر ۷۸ تن از دانشجویانی که در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی در لاهور به آموزش زبان و ادبیات فارسی اشتغال داشتند فارغ‌التحصیل شدند و ضمن مراسمی گواهینامه‌های خود را دریافت کردند.

● هند

سیزدهمین سمینار استادان زبان فارسی

سیزدهمین گردهمایی استادان زبان و ادبیات فارسی در کشور هندوستان، در اوایل اسفند ماه در دانشگاه «رابیندرانات تاگور» در ایالت بنگال غربی برگزار شد.

در این سمینار که با پیامهای رئیس جمهوری هند و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران افتتاح شد، دکتر سید جعفر شهیدی و چند تن از استادان ایرانی شرکت داشتند و همپای استادان هندی به بحث و گفت‌وگو دربارهٔ وضع زبان فارسی در هند، راههای گسترش آن و روشهای نو در آموزش زبان پرداختند. همزمان با سمینار نمایشگاهی از عکسهای تاگور شاعر ملی و بزرگ هند ترتیب یافته بود.

● بنگلادش

شب شعر فارسی

گروهی از شاعران بنگلادشی که به زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند هستند، یک شب شعر در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در داکا برگزار کردند که در آن جمعی از شاعران ایرانی و ایرانیان مقیم بنگلادش شرکت داشتند. در این مراسم پیشنهاد شد یک «مرکز تحقیقات فارسی» در بنگلادش به منظور گسترش زبان و ادبیات فارسی تأسیس گردد.

● سوریه

آموزش زبان فارسی

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق از چندی پیش اقدام به تأسیس دوره‌های آموزش زبان فارسی کرده است.

در دومین دورهٔ آموزش که سه ماه طول کشید بیش از ۹۰ تن از علاقه‌مندان شرکت کردند. در میان دانشجویان این دوره دو استاد دانشگاه دمشق و نیز چند تن از اتباع لبنان، الجزایر، یمن و چند کشور آفریقایی دیده می‌شد.

● شوروی

گسترش تماسهای فرهنگی

در چند ماه گذشته تماس میان مقامات فرهنگی ایران با مقامات جمهوریهای شوروی که در همسایگی ما قرار دارند، رو به گسترش نهاده است. از جمله اینکه در اوایل اسفند یک قرارداد همکاریهای ادبی، هنری و فرهنگی میان آذربایجان شوروی و ایران امضا شد که بر اساس آن هر دو سال یک بار کنفرانسهای مشترکی در باکو و تبریز برگزار خواهد شد.

همچنین موافقت شده است که مطالعات مشترکی درباب فرهنگ مردم و شاعران بزرگ ترک‌زبان همچون شهریار و فضولی انجام گیرد.

از سوی دیگر رادیو باکو چندی پیش نوروز را عید ملی مردم آذربایجان شوروی اعلام کرد و افزود که از این پس دیگر به هنگام ژانویه جشن گرفته نخواهد شد.

همچنین وزیر امور خارجه و معاون وزیر فرهنگ ترکمنستان شوروی ضمن دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستار گسترش روابط فرهنگی دو طرف شد و از ایران خواست که به امر آموزش زبان فارسی در ترکمنستان شوروی کمک کند.

● سوئد

عضویت ایران در اتحادیهٔ یونیکا

یونیکا (UNICA) یا اتحادیهٔ بین‌المللی سینمای غیرحرفه‌ای که در ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) تأسیس شده است، اخیراً «انجمن سینمای جوانان ایران» را به عضویت خود پذیرفته است.

یونیکا یک سازمان فرهنگی است که در اتحادیهٔ بین‌المللی فیلم و تلویزیون و نیز در سازمان یونسکو عضویت دارد. این اتحادیه علاوه بر اینکه هرسال یک جشنواره در یکی از کشورهای عضو برپا می‌کند فعالیتهای دیگری هم به شرح زیر دارد:

- برگزاری مجمع عمومی سالانه برای برنامه‌ریزی فرهنگی و بررسی امور اجرایی،
- برگزاری مسابقات بین‌المللی فیلم در جهت تبادل فرهنگی،
- مبادلهٔ فیلمهای غیرحرفه‌ای به‌صورت غیرانتفاعی میان اعضا،
- برگزاری سمینارهای بین‌المللی،
- تدوین مباحث نظری جدید در زمینهٔ سینما و فرهنگ،
- انتشار کتاب و جزوه در زمینهٔ سینما.

آرشیو این اتحادیه یکی از غنی‌ترین آرشیوهای سینمایی جهان است و در جشنوارهٔ امسال سه فیلم از ساخته‌های «انجمن سینمای جوانان ایران» به نمایش گذاشته شد.

● آمریکا

نگرش و نگارش زن: گسترش فعالیتها

چند تن از ایرانیان، که غالب ایشان در آمریکا زندگی می‌کنند، یک مؤسسهٔ انتشاراتی به نام «نگرش و نگارش زن» تأسیس کرده‌اند که هدف آن شناخت «چگونگی تولید اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی زن و

زنانگی در دوره‌های تاریخی و طرزهای ادبی و هنری متفاوت است».
گردانندگان این مؤسسه، که به ابتکار محمد توکلی طرقی و افسانهٔ نجم‌آبادی پدید آمده است، امیدوارند که با «چاپ اسنادی که بیانگر چگونگی نگرش و نگارش 'زن' در زمانه‌ها و طرزهای متفاوت است به شناختی تاریخی از رابطهٔ قدرت و جنسیت در ایران» برسند.
برای مطالعات اولیه موضوعها و زمینه‌های گوناگون مثل بررسی زن در متون کهن، و سفرنامه‌های ایرانیان و آثار اندیشه‌گران و حقوق و آمار و جنبشها... درنظر گرفته شده و از صاحب‌نظران دعوت به همکاری شده است. نشانیهای بانیان مؤسسه به قرار زیر است:

Mohamad Tavakoli-Targhi
Department of History
Illinois State University
Normal, Illinois 61761
U S A

Afsaneh Najmabadi
Center for Middle Eastern Studies
Harvard University
1737 Cambridge Street
Cambridge, MA 02138
U S A

● ژاپن

زن در کار نشر در آسیا و اقیانوسیه

فصلنامهٔ *توسعهٔ کتاب در آسیا و اقیانوسیه* که به زبان انگلیسی در توکیو توسط مرکز فرهنگی آسیا وابسته به یونسکو منتشر می‌شود، آخرین شمارهٔ خود را که به تازگی به دست ما رسیده است، به بحث دربارهٔ فعالیتهای انتشاراتی زنان این مناطق اختصاص داده است.

در «زنان و کتاب در تایلند» نشان داده می‌شود که زن تایلندی هنوز با کتاب آشنا نشده است و به سبب بی‌سوادی و اشتغال در بیرون از خانه فرصت کتاب خواندن پیدا نمی‌کند (جمعیت تایلند در حدود ۶۰ میلیون نفر است). علاوه بر این از ۲ تا ۳ هزار عنوان کتاب که چاپ می‌شود تنها یك عنوان آنها به زنان اختصاص دارد.

نپال هم با ۱۸ میلیون جمعیت که ۶۰ درصد آن بی‌سواد است وضع مشابهی دارد، و وضع جمعیت روستایی آن که به‌کلی جدا از محیطهای شهری زندگی می‌کند، بسیار بدتر است. رغبت مردم به وسایل آموزش بصری هم مزید بر علت شده است.

امّا در ایران زن نقش بیشتری در فعالیتهای روزمره، ازجمله کتابت و انتشار کتاب پیدا کرده است و توانسته از سدّ دو نیروی بازدارندهٔ سنتِ دست‌وپاگیر و نوگرایی غرب‌زده برهد و در کشاکش زندگی نقش تازه‌ای ایفا کند. زن ایرانی که روزگاری میان دو قطب مخالف سرگردان بود، اکنون راه خود را برای زندگی در خانه و اجتماع پیدا کرده و مخصوصاً در زمینه‌های آموزش، نویسندگی، ادارهٔ کتابخانه، نقاشی، طراحی، سینما و... بسیار فعال شده است. نگاهی به فهرست کتابها و مقالاتی که به دست زن ایرانی یا دربارهٔ زن ایرانی نوشته می‌شود هم دامنهٔ گستردگی و هم تنوع فعالیت زن را نشان می‌دهد...

ع. روح‌بخشان

● جهان عرب

کاهش نسبت بی‌سوادی در کشورهای عرب

مدیرکل سازمان آموزشی، فرهنگی، علمی عرب (اختصاراً الیکسو) اخیراً اعلام کرده است که در مدت ۳۰ سال گذشته نسبت بی‌سوادی در کشورهای عربی از ۸۱ درصد کل جمعیت آنها به ۴۳٫۶ درصد کل جمعیت کاهش یافته، و از ۳۶ میلیون نفر در سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹ به ۴۳ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰/۱۳۶۹ رسیده است. همو، در نطقی به مناسبت «روز عربی مبارزه با بی‌سوادی» اشاره کرده است که در سال جاری میلادی نسبت بی‌سوادی در کشور عراق به ۷٫۲ درصد کل جمعیت، در سومالی به ۶۴ درصد کل جمعیت؛ در مصر به ۴۵ درصد کل جمعیت، در الجزایر به ۴۴٫۹ درصد کل جمعیت؛ و در سودان به ۶۰٫۴ درصد کل جمعیت رسیده است.

● بیروت

طبع «آداب‌الملوك» ثعالبی

مؤسسهٔ انتشاراتی دارالمغرب بیروت اخیراً کتاب *آداب‌الملوك* ابی‌منصور عبدالملك بن محمد ثعالبی را، به تحقیق و تصحیح جلیل‌العطیه، منتشر کرده است.

این اثر بر اساس نسخهٔ خطی منحصر بفردی که از این کتاب در یکی از کتابخانه‌های استانبول موجود بوده است تصحیح و طبع شده است. این کتاب تنها اثر سیاسی در مجموعهٔ آثار ثعالبی، صاحب *یتیمة‌الدّهر*، است که به دست ما رسیده است؛ ظاهراً ثعالبی ۷ اثر سیاسی دیگر نیز داشته که از بین رفته است.

● مغرب عربی

تأسیس دانشگاه مغرب و فرهنگستان علوم مغرب

در گردهم‌آیی وزرای آموزش و پرورش کشورهای مغرب عربی در شهر رباط مقرر شد که به منظور یکسان کردن برنامه‌های آموزش عالی کشورهای پنجگانهٔ عضو اتحادیهٔ مغرب‌عربی، یك دانشگاه و یك فرهنگستان علوم متّحد و یکپارچه تشکیل گردد. اعضای اتحادیهٔ مغرب‌عربی عبارتند از مراکش، الجزایر، تونس، لیبی، و موریتانی.

● خاورمیانه

جمعیت روزافزون

کارشناسان مسائل جمعیتی اعلام کرده‌اند اگر رشد جمعیت کشورهای خاورمیانه با همین نسبتهای فعلی ادامه پیدا کند، جمعیت کلّ این منطقه از جهان از ۴۶۰ میلیون نفر در حال حاضر به ۶۵۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ میلادی خواهد رسید که ۵۰ درصد از کلّ رقم جمعیت خاورمیانه

در سال ۱۳۶۵/۱۹۸۶ بیشتر خواهد بود. طبعاً، با توجه به این افزایش و زمینه‌های اقتصادی ـ فرهنگی موجود در کشورهای خاورمیانه، بر جمعیت شهرهای بزرگ و پرتراکم این منطقه نیز بشدّت افزوده خواهد شد؛ بنابر محاسبات سازمان ملل متحد، تا سال ۲۰۰۰ میلادی شهر قاهره پنجمین و کراچی هشتمین شهر پرجمعیت جهان خواهند بود.

● سوریه

چهارمین کنگرهٔ عمومی نویسندگان عرب

چهارمین کنگرهٔ عمومی نویسندگان عرب چندی پیش (در اوایل سپتامبر) در دمشق برگزار شد. یکی از مواد قطعنامهٔ پایانی این کنگره ضرورت عنایت به زبان عربی بود. ضمناً بر پیگیری کار طبع و نشر مواریث فرهنگی عربی، و نیز دقت در انتخاب متونی که از زبانهای دیگر به عربی ترجمه می‌شود، تأکید شد و مقرر گردید که جریان اعطای جوایز سالانه به نویسندگان و نیز وضع و تصویب قوانینی برای تضمین حقوق مادی و معنوی مؤلفان و بازگرداندن احساس اطمینان و اعتماد به حوزهٔ نشر کتاب دقیقاً مورد توجه قرار گیرد.

● مجارستان

نشریات فرهنگستان علوم مجارستان

فرهنگستان علوم مجارستان که در سال ۱۸۲۸ (۱۲۴۴ق) بنیاد گذاشته شده است، هر سال نتیجهٔ پژوهشهای همکاران خود را از طریق چاپ فصلنامه‌ها و سالنامه‌های مختلف در دسترس علاقه‌مندان و محققان می‌گذارد. این نشریات *اکتااوری ینتالیا* (مطالعات شرقی)، *اکتاآنتیکا* (مطالعات باستانی) و *اکتالینگوئیستیکا* (مطالعات زبان‌شناسی) نام دارند. مقاله‌هایی که در هر یك از این مجموعه‌ها چاپ می‌شود معمولاً به یکی از زبانهای لاتین، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و ایتالیایی است.

در شمارهٔ سی و یکم *اکتااوری ینتالیا* که اخیراً به دست ما رسیده است مقاله‌ای از جی وولسکی تحت عنوان «اسکندر کبیر و ایران» جلب نظر می‌کند که در آن نویسنده می‌کوشد به کمك منابع شفاهی ضمن ساسانی میرائی که به سلوکیدها و اشکانیان رسیده بوده، وجود اسکندر را اثبات کند. فیلیپ ژینیو هم به بررسی «میزان ارزش منابع ارمنی برای تدوین تاریخ ساسانی» پرداخته است و از اشمیت «زبانهای ایرانی در افغانستان پیش از اسلام» را بررسی کرده است. نشانی این سه نشریه این است:

Kultura Foreign Trading Company,
H-1339 Budapest, p Box 149,
Hungary

● فرانسه

بازهم قرآن خطی

در طی حراج آثار هنری اسلامی «دروو» در پاریس، یك نسخهٔ مخطوط از قرآن مجید، متعلق به قرن هفتم هجری به مبلغ ۲/۱ میلیون فرانك فرانسه (معادل ۳۶۸ هزار دلار) فروخته شد. این قرآن در سال ۶۵۴ توسط کاتبی مراکشی بر روی ورقهایی به ابعاد ۲۹×۲۶ سانتیمتر کتابت شده است و جلدی مذهّب دارد.

● مصر

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودکان قاهره

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودکان قاهره در فاصلهٔ بیست و چهارم نوامبر تا هشتم دسامبر ۱۹۹۰/ سوم تا سیزدهم آذر ۱۳۶۹ در این شهر برگزار شد. در این نمایشگاه ۳۶۰ ناشر که اختصاصاً در زمینهٔ طبع و نشر کتابهای کودکان فعالیت می‌کنند، از ۲۸ کشور اروپایی، آسیایی، امریکایی، و عرب شرکت داشتند. در حاشیهٔ این نمایشگاه یك گردهم‌آیی نیز برای بحث و گفتگو دربارهٔ مجلّات کودکان در کشورهای عربی برگزار شد.

● آذربایجان شوروی

تمهیداتی برای تغییر خط

بنابر آنچه برخی از مطبوعات نوشته‌اند، ظاهراً با اعمال نفوذ ترکیه و امریکا، جریاناتی در جهت تغییر خط مسلمانان جمهوری آذربایجان شوروی به خط لاتین در کار است، و گویا دولت مرکزی شوروی هم با آن مخالفتی ندارد. تبعات و عواقب فرهنگی ـ مذهبی و حتی بعداً سیاسی اینچنین کاری کماییش روشن است و بد نیست (یا شاید لازم است) که «اهل حلّ و عقد» به نحو جدّی‌تری به آن توجه داشته باشند.

● اسپانیا

اولین کنگرهٔ بین‌المللی دربارهٔ ابن‌العربی

اولین کنگرهٔ بین‌المللی دربارهٔ ابن‌العربی در ماه نوامبر ۱۹۹۰/ آبان ۱۳۶۹ در شهر مُرسیه اسپانیا، زادگاه ابن عربی، برگزار شد. مدیر امور فرهنگی حکومت مستقل منطقهٔ مُرسیه در نطق افتتاحیهٔ این کنگره اعلام کرده بود که برگزاری این کنگره به معنای اعتراف ضمنی به عُمق تأثیر فرهنگ اسلامی در این منطقه از اروپاست. در این کنگره حدود ۶۰ نفر از متخصصان ابن عربی‌شناس از کشورهای مختلف شرکت کرده بودند.

● ترکیه/تونس/مغرب

انتشارات جدید مرکز مطالعات تاریخ عثمانی

مرکز مطالعات و بررسیهای عثمانی و موریسکی ستارگی کتابها و نشریاتی منتشر کرده است که عبارتند از *دولت عثمانی و معارضهٔ اندلس*، از عبدالجلیل تمیمی (۱۳۶۸/۱۹۸۹)؛ *حرکتهای تبشیری در مغرب اقصی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم* (۱۳۶۸/۱۹۸۹)؛ *منابع فرانسوی تاریخ مغرب اقصی* (ج ۳) از سنتال دول فیرون (۱۳۶۹/۱۹۹۰)؛ *تأثیر اسلام در ادبیات اسپانیا از قرون وسطی تا زمان حاضر*، از لوث لوپازبارلت؛ *المجلة التاريخية العربية للدراسات العثمانية*، شمارهای اول و دوم به زبانهای عربی و انگلیسی و فرانسه؛ *استغلالات حرفه‌ای و حیات مذهبی مغاربهٔ اندلس*، زیر نظر عبدالجلیل التمیمی، به زبانهای فرانسه، اسپانیایی، انگلیسی، و عربی؛ و بالاخره *حیات فکری در ولایات عربی خلافت عثمانی*، ایضاً زیر نظر عبدالجلیل التمیمی.

● مصر

کتابی دربارهٔ مصر در عهد عثمانی

اخیراً در سلسلهٔ کتابهای «تاريخ المصريين» کتابی تحت عنوان

فصلهایی از تاریخ اجتماعی و اقتصادی مصر در عصر عثمانی (= *فصول من تاریخ مصر الاقتصادی و الاجتماعی فی العصر العثمانی*) از دکتر عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم منتشر شده است. در این کتاب گوشه‌های مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مصر در سالهای بین ۱۵۱۷ تا ۱۷۹۸ میلادی بررسی شده و تصویری از رشد روزافزون روابط و علایق گوناگون مصر با سایر کشورهای اسلامی عرب ارائه گردیده است. مؤلف کتاب در این امر از اسناد و مدارکی سود جسته است که برخی از آنها پس از این جداول ساخته شده بوده‌اند.

● مالت

انتشار یک نشریهٔ جدید

اخیراً نخستین شمارهٔ نشریهٔ جدیدی تحت عنوان *مستقبل العالم الاسلامی* (= آیندهٔ جهان اسلام) از سوی مرکز مطالعات جهان اسلام در جزیرهٔ مالت انتشار یافته است. برخی از مقالات این نشریه، که قرار است صرفاً به مطالعات استراتژیکی اختصاصاً اسلامی بپردازد، عبارتند از: بحثی دربارهٔ جغرافیای سیاسی جهان اسلام؛ پژوهشی دربارهٔ نظام قطبی بین‌المللی و سیطره بر منابع نفت؛ و سهم نفت در انگیزش بحران خلیج فارس.

● مصر

بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره

بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره از هشتم تا بیست و یکم ژانویهٔ ۱۹۹۱/ هجدهم دی تا اول بهمن ۱۳۶۹ در شهر قاهره برگزار شد. در این نمایشگاه ۱۷۵۰ مؤسسهٔ انتشاراتی از ۶۲ کشور جهان شرکت داشتند و روی‌هم‌رفته ۴۲ میلیون جلد کتاب عرضه کردند. در حاشیهٔ این نمایشگاه بین‌المللی کتاب، که یکی از ممیّزات آن فروش نقدی است و لذا مورد استقبال عظیم مصریان قرار می‌گیرد، گردهم‌آییهای گوناگون برای بحث و بررسی مسائل مختلف فرهنگی مصر یا کلاً جهان عرب برگزار می‌شود. امسال اوکتاویو پاز شاعر مکزیکی و برندهٔ نوبل ادبیات سال ۱۹۹۰، نیز جزو میهمانان این نمایشگاه بود.

● فرانسه

بزرگداشت ابن‌رشد در فرانسه

در اوایل سال ۱۹۹۱ میلادی/ اواخر ۱۳۶۹ شمسی از سوی دانشگاه سوربُن پاریس سلسله بحثها و سخنرانیهایی دربارهٔ حیات و آثار ابن رشد، فیلسوف اندلسی مسلمان، برگزار شد. در این سلسله بحثها و سخنرانیها که به مدّت ۳ روز ادامه داشت و به مناسبت هشتصدمین سال ظهور آثار فلسفی ابن رشد برگزار شده بود، عده‌ای از متفکران عرب و اروپایی، از جمله الیور لیمن، محمد بوغالی، ژاك ویرژه، سوقی عبدالامیر، سعدی یوسف، و ژان بیواری، شرکت داشتند.

● فرانسه

انتشار سالنامهٔ جدید آماری یونسکو

سالنامهٔ جدید آماری یونسکو که شامل آمارهایی دربارهٔ شؤون فرهنگی و علمی و آموزشی همهٔ کشورهای جهان است، اخیراً در ۳ جلد انتشار یافته است. یکی از نکات قابل توجهی که از این سالنامهٔ آماری جدید برمی‌آید این است که در حال حاضر ۳۶ کشور در جهان از داشتن تلویزیون و برنامه‌های تلویزیونی محرومند.

مرتضی اسعدی

تصحیح اشتباه

در خبر مربوط به بزرگداشت هزارهٔ *شاهنامه* در هند که در شمارهٔ قبل (ص ۶۵) چاپ شد، اشتباهاً نوشته شده است که «معاون رئیس جمهوری هند پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را قرائت کرد» درحالی‌که پیام مزبور در حضور معظم‌له قرائت گردید.

لقمان

نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسوی

سال هفتم ـ شمارهٔ اول

روی جلد. از مینیاتورهای «خمسهٔ نظامی» (از محمدزمان، اواخر قرن یازدهم)

نشردانش

سال یازدهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰

مدیر مسؤول و سردبیر نصرالله پورجوادی

سرمقاله

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابشناسی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

ماهی که گذشت

از شنیدن خبر درگذشت دوست نازنینم احمد طاهری عراقی در روز شنبه چهاردهم اردیبهشت مانند دوستان دیگری که با او مأنوس بودند سخت متأثر شدم. مرگ بزرگترین حادثه‌ای است که برای هر کس اتفاق می‌افتد. همهٔ ما باید روزی طعم مرگ را بچشیم؛ هر کس بتنهایی. هیچ کس نمی‌تواند در این تجربه با دیگری سهیم شود. اما مرگِ کسانی که ما با آنان مأنوس بوده و در بخشی از مسیر زندگی با هم همسفر شده‌ایم، دریچه‌ای را به زندگی آنان برویمان می‌گشاید و تصویر دیگری از آنان برایمان می‌سازد. مرگ سایهٔ زندگی است و ما با ذکر مرگ خود سراپای قامت وجودِ خود را مشاهده می‌کنیم. مرگ یك دوست نیز سایه‌ای است از شخصیتی که ما در زندگی با او مأنوس شده‌ایم. در روابط و مناسباتی که در طول زندگی با او داریم، غالباً به امور جزئی توجّه می‌کنیم و در هر مصاحبت بخشی از قامت وجود او را درنظر می‌گیریم، اما همینکه این راه به انتها رسید و سایه‌ای که مرگ نام دارد در برابر ما ظاهر شد، شناخت دیگری از دوست خود پیدا می‌کنیم و این بار در این سایه سراپای حیات او را مشاهده می‌کنیم و به تمامت زندگی او می‌اندیشیم. تصویری که پس از مرگ یك دوست برایمان پیدا می‌شود تصویری است جامع که معمولاً از اولین دیدار و گاه از روز ولادت او آغاز می‌شود و همهٔ خصوصیات اخلاقی و آثاری که ما از او می‌شناختیم در آن ظاهر می‌گردد.

وقتی از گورستان بهشت زهرا برمی‌گشتم، حس چهره‌ای از دکتر طاهری در نظرم مجسم شده بود به یاد روزی افتادم که اولین بار او را در لندن دیدم. در دانشگاه ادینبورو مشغول تمام کردن رسالهٔ دکترای خود بود. پیش از اینکه او را ببینم از طریق آثارش با او آشنا شده بودم. شش سال پیش از آن، اولین بار اسم او را در روی جلد کتاب قدسیه دیده بودم. سال ۱۳۵۵ بود و او تازه این اثر را تصحیح و چاپ کرده بود. قدسیه یك اثر درجهٔ یك نبود، ولی کاری که دکتر طاهری در تصحیح و تحشیهٔ آن کرده بود یك کار درجه اول بود. از لحظه‌ای که این کتاب را دیدم به مصحّحِ

که نمی‌شناختم آفرین گفتم. احساس کردم یك نفر پیدا شده است که روش علمی و انتقادی تصحیح متون را بخوبی می‌داند.

از وقتی که به ایران برگشته بود معاون علمی بنیاد دائرةالمعارف اسلامی را به عهده گرفته بود و تقریباً همهٔ وقت و همّت خود را بر سر تهیهٔ *دانشنامه جهان اسلام* گذاشته بود. من مدیر عامل بنیاد بودم، ولی عملاً همه کاره او بود. اولین جزوهٔ *دانشنامه* را تازه منتشر کرده بود و هنوز خستگی شش هفت سال کار مداوم و طاقت‌فرسا از تنش بیرون نرفته بود که خود از میان ما رفت.

طاهری مردی بود متین، با ظاهری آرام و باوقار. به فرهنگ و تمدن اسلامی شدیداً عشق می‌ورزید، عشق و علاقه‌ای که با ایمانی راسخ به دین اسلام توأم بود. روحیهٔ علمی در وجود او به کمال رسیده بود. او یك محقق واقعی بود و حاضر بود همه عمر خود را در راه تحقیق و بازشناسی آثار تمدن اسلامی فدا کند. افسوس که مرگ امان نداد تا جامعهٔ علمی ما قدر او را، آنچنانکه باید، بشناسد. من کمتر کسی را می‌شناسم که بتواند جای خالی او را از هر جهت پر کند.

دکتر طاهری را تنی چند از اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی از نزدیك می‌شناختند و از فضائل و کمالات و وسعت اطلاعات او در منابع ادب فارسی و تحقیقاتی که در این زمینه انجام داده بود کم و بیش آگاه بودند، و به همین جهت در نظر داشتند که او را نامزد عضویت در فرهنگستان کنند.

*

مراسم ترحیم دکتر طاهری بعد از ظهر سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت در مسجد دانشگاه تهران برگزار شد. بعد از مراسم، اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی که بیشتر آنها در مجلس ترحیم شرکت کرده بودند، طبق قراری که گذاشته شده بود، در تالار رشیدالدّین فضل‌اللّه در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران جمع شدند و دومین جلسهٔ فرهنگستان را تشکیل دادند. در ابتدای جلسه، آقای دکتر حسن حبیبی که ریاست جلسه را به عهده داشت از سه تن از ادبا و محققانی که در ماههای گذشته چشم از جهان فرو بسته بودند یاد کرد. از دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر مشایخ فریدنی، و دکتر احمد طاهری عراقی.

دکتر یوسفی خود عضو فرهنگستان بود. با درگذشت او یکی از تعداد اعضای اصلی فرهنگستان کاسته شده بود و اعضای حاضر می‌بایست عضو دیگری را به جای او انتخاب کنند. دوازده عضو حاضر بودند و دو نفر هم، یکی به علت مسافرت و دیگری به علت کسالت، غایب. اعضای حاضر ابتدا اشخاصی را نامزد کردند و سپس به رأی‌گیری پرداختند. انتخاب هر عضو جدید مستلزم دوسوم آرای کل اعضاء، یعنی ده رأی بود. متأسفانه یکی از اعضای حاضر از دادن رأی خودداری کرد. از یازده نفر حاضر ده نفر به آقای عبدالمحمد آیتی رای دادند و بالنّتیجه ایشان به عنوان عضو جدید انتخاب شد. نامزدهای دیگری هم بودند که به هر یك از ایشان اکثریت اعضاء رأی دادند، ولی مجموع آراء به‌علت قلت اعضای حاضر به حد نصاب نرسید.

جلسهٔ دوم فرهنگستان که بعد از هفت ماه تشکیل می‌شد با انتخاب یك عضو جدید به‌کار خود خاتمه داد. دستور جلسهٔ بعدی انتخاب‌اعضای جدید و رئیس فرهنگستان است.

*

ده روز پس از دومین اجلاس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در تالار علامه امینی که درست مقابل تالار رشیدالدّین فضل‌اللّه است مراسمی با نام سمینار «زبان فارسی، زبان علم» افتتاح شد. بانی سمینار مرکز نشر دانشگاهی بود. مرکز در سالهای گذشته سه سمینار دیگر دربارهٔ زبان فارسی ترتیب داده بود که یکی از آنها دقیقاً به مسألهٔ زبان علم و اصطلاحات علمی در فارسی اختصاص داشت.

مسألهٔ اصطلاحات علمی و ترجمهٔ آنها به فارسی بدون شك یکی از بزرگترین و دشوارترین مسائل زبان فارسی است. همهٔ کسانی که با علوم جدید و فنون و صنایع سر و کار دارند با مشکلاتی که اصطلاحات علمی و اسامی فرنگی ابزارها و ماشین‌آلات برای

فارسی ایجاد کرده است کم و بیش آشنایی دارند. مرکز نشر دانشگاهی به‌دلیل ماهیت کاری که به عهده دارد شاید بیش از هر مؤسسه و سازمان دیگری ابعاد و عمق این مسأله را درك کرده است. این مرکز هم اکنون بزرگترین ناشر کتابهای علمی و دانشگاهی است و کم و بیش هفته‌ای سه کتاب یا نشریهٔ علمی به زبان فارسی منتشر می‌کند. موضوع این کتابها و نشریات همهٔ رشته‌های علمی را دربر می‌گیرد، و نویسندگان و مترجمان و ویراستاران مرکز در همهٔ رشته‌ها همواره با یك معضل اصلی روبرو هستند و آن اصطلاحات و واژه‌های علمی و فنی است.

مسألهٔ زبان علم صرفاً مسألهٔ اصطلاح و واژه نیست. این مسأله چندین جنبه و بُعد دارد. پیدا کردن یا وضع واژه‌های فارسی برای واژه‌های فرنگی یکی از ابعاد این مسأله است. یك جنبهٔ دیگر مسأله چگونگی ساخت جمله‌ها و نحوهٔ بیان مطالب علمی است. اهمیت این جنبه برای زبان فارسی از واژه‌سازی و واژه‌یابی کمتر نیست.

در اولین سمیناری که مرکز نشر دربارهٔ «زبان فارسی، زبان علم» برگزار کرد تأکید سخنرانان بیشتر بر جنبهٔ واژه‌سازی و واژه‌یابی بود. اما در دومین سمینار که پس از هفت سال تشکیل می‌شد، جنبهٔ دیگر مسألهٔ زبان علم، یعنی چگونگی بیان یا شیوهٔ انشای مطالب علمی نیز مورد توجه واقع شد.

مسألهٔ زبان علم مسأله‌ای است که یك ناشر دانشگاهی بخصوص با آن مواجه است. اما این مسأله فقط در مورد کتابها و نشریات دانشگاهی پدید نمی‌آید. نویسندگان کتابهای دبیرستانی و حتی دبستانی هم با این مسأله روبرو هستند. علاوه بر این، مراکز دیگری چون رادیو و تلویزیون و حتی مؤسسات صنعتی نیز از این مشکل برکنار نیستند. در واقع یکی از موانعی که امروزه در راه تحول و تکامل زبان فارسی به‌عنوان یك زبان علمی وجود دارد، کم‌توجهی و حتی گاهی بی‌توجهی این مراکز و مؤسسات به این مسأله است. دانشگاهها و ناشران دانشگاهی بیش از بیش بر اهمیت این مسأله واقف شده و راه‌حلهایی هم برای بعضی از جنبه‌های آن پیدا کرده‌اند. ولی متأسفانه این راه‌حلها کمتر مورد استفادهٔ مراکز و مؤسسات دیگر، بخصوص رادیو و تلویزیون، واقع شده است. از جمله نکاتی که در این سمینار مورد تأکید واقع شد، لزوم همکاری و هماهنگی میان مراکز و دستگاههای مختلف، دانشگاهها و ناشران دانشگاهی، مؤسسات صنعتی، رسانه‌های همگانی، بخصوص رادیو و تلویزیون، و همچنین مؤسسات آموزش و پرورش و کتابهای دبستانی و دبیرستانی بود.

سمینار «زبان فارسی، زبان علم» پس از سه روز، با ارائهٔ حدود بیست سخنرانی به‌کار خود خاتمه داد. در مراسم اختتامیه میزگردی تشکیل شد که در آن جمعی از استادان و زبانشناسان شرکت کردند. مهمترین نکته‌ای که در طول سمینار و بخصوص در میزگرد روز آخر بر آن تأکید شد، ادامهٔ این نوع فعالیتهای جمعی و ایجاد هماهنگی میان محققان و دستگاههایی بود که کار آنها آموزش علوم است. جنبه‌های مختلف مسألهٔ زبان علم در زبان فارسی روز بروز بیشتر مورد توجه واقع می‌شود، و محققان و ناشران و مؤسسات پژوهشی مختلف هر یك قدمهایی در راه حلّ این مسأله برمی‌دارند. اما این تحقیقات و فعالیتها باید اولاً هماهنگ شود و ثانیاً حاصل آنها توسط محققان دیگر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد تا سرانجام بتوان از آنها عملاً استفاده نمود. یکی از وسایلی که می‌تواند در ایجاد این هماهنگی مؤثر واقع شود انتشار نشریه یا نشریات ادواری در خصوص مسألهٔ زبان علم در زبان فارسی است. ولی اهمیت این مسأله و لزوم رسیدگی به آن اقتضا می‌کند که نهاد خاصی تولیت این کار را به‌عهده گیرد و نه تنها از لحاظ برنامه‌ریزی تحقیقات و جهت دادن به آنها کمك کند، بلکه از لحاظ مالی و مادّی نیز هزینه‌های این نوع تحقیقات را تأمین کند. مناسب‌ترین نهاد هم البته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، فرهنگستانی که عظمت و فوریت این مسأله و مسائل دیگر زبان فارسی را درك کند و بتواند حرکت خود را با شتابی که در هجوم این مسائل بر پیکر زبان فارسی وجود دارد متناسب نماید.

نصرالله پورجوادی

جریان تاریخ ادب فارسی بی‌آنکه از آثار نظامی نشانی در آن باشد چه حالی پیدا خواهد کرد؟ آثار منظوم نظامی گنجوی (حدود ۵۳۶ هـ تا ۶۰۵ هـ) را اینچنان اصالتی است که هنوز قدر آن بدرستی شناخته نشده است.

این اصالت در استفاده از مواد سنّتی به منصهٔ ظهور رسیده است. نظامی، این گردآورندهٔ چیره‌دست و موشکاف، مواد مذکور را با نهادن مُهر نبوغ خویش بر سنّتی که آنها را به دست او سپرده بود به کار برده و به طرزی نیز درخشان هم به کار برده است: زبان او به تمام معنا شاعرانه و در عین حال دشوار است و از این رو اقتباسهایی چند را باعث شده است.

نمونه‌وار، در این مقام، چند ده بیتی از میان هزاران بیت سرودهٔ نظامی برمی‌گیریم. اینها همان ابیاتی هستند که شاعر به روایتِ داستان معراج مخصوص داشته است. وی به این داستان سخت دلبسته بود، چون می‌بینیم که در هر یك از منظومه‌های خود آن را نوعی پرورانده است. شاعر در این مایه بتفاریق پنج بار داد سخن داده است. خواهیم دید که نظامی با آغاز حرکت از موادّی سنّتی که شك با آنها آشنا بوده چگونه قریحه‌وری کرده و گلچین نموده و اثری اصیل ساخته و پرداخته است.

به ضرورت اختصار و نیز به حکم ذوق شخصی، آن روایت معراج را مرجع اختیار می‌کنیم که در هفت پیکر مندرج است. به نظر ما، نظامی، در موضوع معراج، در همین روایت است که به پختگی فکری رسیده است.

*

موادی که نظامی برای سخن راندن از معراج[1] احیاناً در اختیار داشته فراوان بوده است. از نظر متون عربی، قشیری[2]، از رجال نیشابور، در رساله‌ای گرانقدر (*کتاب المعراج*)، که پس از ۴۶۵ هـ نوشته شده، مقداری از روایات اسلامی دربارهٔ این موضوع را فراهم آورده و به روش کلامی دلایل له معراج جسمانی و ضمن آن مسئلهٔ رؤیت را پرورانده بود. داستان معراج در نخستین مثنوی نظامی، *مخزن‌الاسرار*، ظاهراً تحت تأثیر اقوال قشیری سروده شده است.

حاشیه

۱) میان «اسراء» (سفر شبانه) و معراج (سفر به جهان بالا؛ نك <*دایرةالمعارف اسلام*>، ویرایش اول، ذیل همین ماده) فرق نهاده‌اند. ما، بر وفق روایات متأخر، این ساده را برگزیده تنها از معراج سخن می‌گوییم.
برای آشنایی با نظامی مراجعه به اثر خود
Histoire de la littérature persane, 1. Période classique. Introduction (*تاریخ ادبیات فارسی*، ۱، دورهٔ کلاسیك. مقدمه), Paris, 1985, Université de Paris III, Service des Publications, pp. 35-41
و کتابشناسی آن را توصیه می‌کنم.

۲) نك <*دایرةالمعارف اسلام*>، ویرایش دوم، ذیل «al - Kushayrī» (القشیری)

روایات معراج در آثار نظامی

نوشتهٔ شارل هانری دوفوشه‌کور
ترجمهٔ احمد سمیعی (گیلانی)

لکن، از همان قرن چهارم هجری، در حوزهٔ فرهنگی ایران، در متون فارسی متعدّدی، این موضوع شگرف و روایت معراج به صورتی اصیل پرورانده شده بود. این متون در دست مطالعه است[3]، در اینجا به ذکر متونی متعلق به شئون مختلف[4] با ملاحظاتی مختصر که لازمهٔ موضوع است قناعت می‌کنیم:

۱. تفسیر طبری، که بلعمی از نو آن را به قالب و زبان فارسی در آورده و در ۳۴۵ هـ به اتمام رسیده است
۲. *معراج نامه*، منسوب به ابن سینا (وفات ۴۲۹هـ)، متن کهن
۳. (*کتاب المعراج* قشیری که پیش از ۴۶۵ هـ نوشته شده است).
۴. تفسیر سورآبادی، که پیش از ۴۹۴ هـ نوشته شده است
۵. تفسیر میبدی، که در ۵۲۰ هـ نوشته شده است
۶. *حدیقة‌الحقیقهٔ* سنائی، که پیش از ۵۲۵ هـ نوشته شده است
۷. تفسیر ابوالفتوح رازی، که پیش از ۵۳۸ هـ نوشته شده است.
۸. *معراج‌نامهٔ* عبادی مروزی، که پیش از ۵۴۷ هـ نوشته شده است
۹. *مخزن‌الاسرار* نظامی، که قطعاً در ۵۷۰ هـ سروده شده است
۱۰. *خسرو و شیرین* نظامی، که در ۵۷۶ هـ سروده شده است
۱۱. *لیلی و مجنون* نظامی، که در ۵۸۴ هـ سروده شده است
۱۲. *مصیبت‌نامهٔ* عطّار، که پیش از ۵۸۶ هـ سروده شده است
۱۳. *الهی‌نامهٔ* عطّار، که پیش از ۵۸۶ هـ سروده شده است
۱۴. *هفت پیکر* نظامی، که در ۵۹۳ هـ سروده شده است
۱۵. *شرفنامهٔ* نظامی، که در ۶۰۰ هـ سروده شده است

قشیری (شمارهٔ ۳)، با ردّ قول به معراجِ صرفاً روحانی و غیرجسمانی، رسالهٔ خود را در جهت خلاف جهتی نوشته که در متنِ منسوب به ابن سینا (شمارهٔ ۲) اختیار شده است. تلفیق روایات معراج را در روایت ابوالفتوح رازی (شمارهٔ ۷) می‌توان یافت و آن مجموعه‌ای است سترگ که با دقت تمام تألیف شده است. لیکن روایت *تفسیر* سورآبادی (شمارهٔ ۴) خود پیش از آن دارای هیئتی تألیفی بوده است که از جهت اتقان و نظم و نسق جلب نظر می‌کند، به‌ویژه اگر با *تفسیر* طبری ـ بلعمی (شمارهٔ ۱) سنجیده شود. سفر «افقی» از مکّه [مسجدالحرام] تا بیت‌المقدّس [مسجدالاقصی] سفری است برای رازآشنایی و متضمّن خطرگاههای سرنوشت‌ساز. در بیت‌المقدّس، پیامبر(ص) در رأس همهٔ پیامبران پیش از خود جای می‌گیرد؛ سپس عروج به ملأاعلی آغاز می‌شود. مفهوم شفاعت امّت نیز در این روایت به صورت بارزی درآمده است. این مفهوم، در پی تفسیر سورآبادی، این بار در حول اصطلاح *براءت*، به فارسی *برات* («برات» خلاصی که خداوند به گنهکاران ارزانی می‌دارد)[5] دامنهٔ وسیع‌تری پیدا می‌کند. متن میبدی (شمارهٔ ۵)، که شیوا نگاشته شده است، به‌ویژه جهت رؤیت، این مواجههٔ عظیم که در آن پیامبر(ص) «از خود بیخود گشت و متحیر ماند» (ص ۴۹۳)[6]، ممتاز است.

روایت سنائی (شمارهٔ ۶: حدیقه، صص ۱۹۵ـ۱۹۷)، هرچند حاوی این نکتهٔ عرفانی نیست، تازگی دارد. روایت مذکور کوتاه و بی‌شاخ و برگ است، لیکن این پیراستگی برای آن است که نظرها بهتر متوجه شخص پیامبر(ص) گردد. این عطف نظر به شخص پیامبر(ص) از ممیّزات همهٔ روایات بعدی است. نظامی با روایت سنائی آشنا بوده و، چنانکه می‌دانیم، در *مخزن‌الاسرار* به آن اشاره کرده است[7]. سنائی، پس از وصف کوتاه هر یک از مدارج معراج که در روایات تفاسیر آمده (معراج/نردبان، بیت‌المقدس، صخره، رفرف، قاب قوسین) عبور پیامبر(ص) در سیر صعودی از افلاک سبعه را توصیف می‌کند و از این راه ساحت ماورای کیهانی شخصیت پیامبر(ص) را نشان می‌دهد. پیامبر(ص) «لوح محفوظ» را نیز، که اعمال آدمیان بر آن نوشته شده است، کنار می‌گذارد و، بدین‌سان، جایگاهی را که سرنوشت انسان در آن ثبت گردیده در می‌نوردد و از آن فراتر می‌رود.

شایسته است به این نکته توجه شود که عطار و نظامی (شماره‌های ۹ـ۱۵)، هردو، روایات معراج خود را در ربع آخر قرن ششم هجری سروده‌اند. آیا نظامی با روایت اصلی عطار، که در *الهی‌نامه*[8]، یعنی آخرین مثنوی این شاعر عارف، آمده آشنا بوده است؟ روایت عطّار در نعت‌نامهٔ پیامبر درج گردیده و مقصود از آن ستایش شخص پیامبر بوده است. در این روایت، در هر مرحله، با بسیاری از چهره‌ها، به‌ویژه با انبیا و ملائکه، روبه‌رو می‌شویم[9]. به مضمون «قاب قوسین» (دو سر یک کمان که مفهوم توحید را بروشنی مصوّر می‌سازد) اهمیت داده شده است. شاعر از سویی، پیامبر(ص) را به صفات اختران متّصف می‌سازد و از سوی دیگر، انوار خاصّ پیامبر را بر آنها می‌تاباند. در این روایت از شفاعت و برات یاد نشده است؛ فقط نشان داده شده است

پیامبر(ص)، هرچند در میان گنهکاران به سر می‌برد، منزّه و مزکّی و از علم لدنی بهره‌مند است و این او را از آلات مادی بی‌نیاز می‌دارد.

*

نظامی، چون به نوبهٔ خود به ساخت و پرداخت داستانی روایی از معراج دست می‌زند، با روایتی روبرو می‌شود که به حذف پاره‌ای از جوانبهای سفر در «جهان بالا»، نو بره دیدار بهشت و دوزخ به مکاشفه، گرایش دارد. این حذف نتیجهٔ نظردوری محدّد بر سالك راه و بیننده، یعنی پیامبر(ص) است راوی، از این پس، دیگر محدّث یا متکلّم نیست بل شاعری است رفیق راه این همسفر همهٔ نقشهای کارگاه خیال خویش را برای ستایش از وجود بی‌عدیل پیامبر(ص)، که با معراجْ ستوده و برگزیدهٔ خداوند گشته، به کار می‌زند. در این باب خواهیم دید که اندیشهٔ پر توان نظامی به چه درجه از علای تصوّر و دریافت توانسته است برسد.

اکنون به روایت معراج در هفت پیکر (چاپ وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۶، صص ۹ـ۱۴) می‌پردازیم. سپس نشان خواهیم داد که سه روایت پیش نظامی چگونه این روایت را تمهید کرده‌اند.

بیت اول (از ۷۸ بیت مربوط به معراج) لبّ معنای تمامی روایت را به طرزی عالی افاده می‌کند. پیامبر چندان بلند پایگاه است که وجودش جز بیرون از مرزهای این جهان، با معراجی که وی را تا عرش بالا کشد، نمی‌گنجد[9] این همان چیزی است که از روایت برمی‌آید. روایت معراج در هفت پیکر شامل سه پاره است.

۱. ابیات ۲ تا ۲۲. جبرئیل پیامبر(ص) را به سفر شبانه به سوی عرش فرا می‌خواند. جبرئیل، زمام براق (مرکب آسمانی) به دست، بر پیامبر(ص) ظاهر می‌شود [سر بلندیش را ز پایهٔ پست/ جبرئیل آمده براق به دست. (بیت ۲)] و او را دعوت می‌کند که به نوبهٔ خود پاس شب را نگهبان باشد [پاس شب را ز حیل خانهٔ خاص/ تو بی امشب پای‌دار خلاص ... سرعت برق ... براق براست/ بر بیش کامشب این پیام براست (ابیات ۴ و ۵] و چرخ و کواکب و قدسیان را در نوبت [تگدران از سماک ... سمند/قدسیان را درآر سر به کمند (بیت ۹)] به لامکان و ... برسد. دعوت جبرئیل در حکم روایت پیش از وقوع معراج است که مقصدها را نشان می‌دهد. پس از هر چیز، تا در نوبت ... تگدران مرکب از سپهر بلند (بیت ۱۴ مصرع ۱)]، پیامبر ... ستارگان زندگی نو می‌بخشد و آنها را به درخشش در می‌آورد ... را شکوفه ده جو خراج (بیت ۱۵ مصرع ۱)] و این ... طریقهٔ اظهار فضل او بر سراسر کاینات است. این ... سپس به صورت سروری و چیرگی در آمده آشکارتر

می‌شود: «بر کواکب دوان که شاه تویی» (بیت ۷ مصرع ۲)، «در کنش ایوان قدس را به کمند» (بیت ۱۴ مصرع ۲)، «تاج بستان که تا جور تو شدی/ بر سر آی از همه که سر تو شدی» (بیت ۱۹)، «دو جهان خاص کن به تاختنی» (بیت ۲۰ مصرع ۲)، «بر دو عالم روان شود عَلَمت» (بیت ۲۲ مصرع ۲). مقصد سوم تحلیل پیامبر(ص) است. افلاك و فرشتگان چشم به راه اویند و ستارگان عاشق او شده‌اند [عطرسایانِ شب به کار تواند/ سبزپوشان در انتظار تواند ... نازنینانِ مصر این پرگار/ بر تو عاشق شدند یوسف‌وار ... خبر تا در تو یك نظاره کنند/ هم کف و هم ترنج پاره کنند] (ابیات ۱۰ـ۱۲). «سر برآور به سر فراختنی/ دو جهان خاص کن به تاختنی» (بیت ۲۰)، «خیمه زن بر سریر خانهٔ عرش» (بیت ۱۷ مصرع ۲). سرانجام، آخرین مقصد، که هرچند تنها در یك بیت [شب شب تست و وقت وقتِ دعاست/ یافت خواهی هر آنچه خواهی خواست (بیت ۱۶)] بیان شده و روشن و آشکار است، همان دعاست.

۲. ابیات ۲۳ تا ۲۹. پیامبر، که از پیش آمادهٔ دریافت وحی بوده، پیام جبرئیل را بیك بدبرا می‌شود [چون محمد ز جبرئیل به راز/ گوش کرد این پیام گوشوار (بیت ۲۳)]. نظامی شان رنگین

حاشیه

۳) برای این امر با همکاری بانو کلود کاپلر Mme Claude Kappler، که در آتیه میسر خواهد شد.

۴) برای اختصار، هر شرحی بر قرآن را تفسیر می‌خوانیم. روایات معراج علی‌الرسم در تفسیر آیهٔ یکم از سورهٔ هفدهم (بنی اسرائیل/ اسراء) شرح می‌آید. معراج‌نامه امری است مستقل در معراج. دیگر منثها آثاری به زبان فارسی‌اند که بنابر معمول، در پی نعت پیامبر(ص)، در چند ده بیت، حاوی داستان معراج‌اند.

۵) این تعبیر در تفسیر سورآبادی به صورت مصدری «تبرّی» (تبرّا) درآمده و به معنای «خلاصی از مسئولیت» نزدیك شده است. پیامبر از امّت گنهکار جدا شده و همین امر شفاعت او را میسّر ساخته است.

۶) هجویری (کشف‌المحجوب، ص ۳۶۴) پیش از این به موضوع قرب به خدا، نه با عبث شد محمد(ص) چرا بی‌شب خویش را خواستار شود [و این صفت پیغمبر است صلعم، که اندر شب معراج ورا به مقام قرب رسانیدند ... سرّ به صفت قرب اندر همه از همه جدا شد. خواست با شب خراب شود و سحص نکدارد [اشاره کرده است.

۷) گویا اشاره به این ابیات باشد:

از پی بار آمدش پای شب
موکبیان سخن اَبلق به‌دست
چون یك ابلق به تمامی رسید
عاشیه داری به نظامی رسید

۸) الهی‌نامه، مصحّح فؤاد، وحانی، تهران ۱۳۳۹، ص ۱۱ (بیت ۲۵۶) تا ص ۱۶ (بیت ۳۹۴). ترجمهٔ انگلیسی نوبل J. A. BOYLE
The Ilāhi-nama, Manchester 1976 pp. 12-18

۹) چون نگنجید در جهان تاجش/ تخت بر عرش بست معراجش [بیت ۱]، تاج زمر گوهر والای پیامبر(ص) است. فس. هفت پیکر، ص ۶، بیت ۸: شاه معصران به تیغ و به تاج/ تیغ او شرع و تاج او معراج ... معراج (نردبان) مجازاً به معنی عروج به جهان بالاست

و بر تکلّفی دارد، ولی رسا و رساست. نامْ تمام و کمال از گوش به هوش، که آمادهٔ فهم اسرار است [از آن سخن هوش را تمامی داد/ گوش را حلقهٔ غلامی داد (بیت ۲۴)] و از گوشِ محرم به خرد نافذ و فرمانبردار می‌رسد [دو امین بر امانتی گنجور/ این ز دیو آن ز دیو مردم دور ... آن امین خدای در تنزیل/ وین امین خرد به قول و دلیل ... آن رساند آنچه بود شرط پیام/ وین ستد آنچه بود سرّ کلام (ابیات ۲۵_۲۷)]. این فرایند خبری نیس از نیوشیدن و پذیرفتن است. «در شب تیره آن سراج منیر/ شد ز مُهر مرادْ نفس‌پذیر» (بیت ۲۸). چنین می‌نماید که مُهر نبوت به هنگام پذیرش پیام جبرئیل نهاده شده است.

۳. ابیات ۳۰ تا ۳۹. پیامبر بر بُراق نشست و تَك به افلاك شد [برقْ کردار بر بُراق نشست/ بارش زیر و تازیانه به دست (بیت ۳۰)]. نظامی، با تشبیهاتی به عقاب، کبك، ستوری که پاهای بالدار به رنگ پر طاووس دارد، مهد کاووسی که چهار عقابِ حامل خویش، کنایه از چهار عنصر خاکی، را به جای می‌گذارد، این مرکب آسمانی را مصوّر می‌سازد [چون درآورد در عقابی پای/ کبكِ علوی خرام جست ز جای ... برزد از پای پرّ طاووسی/ ماه بر سر چو مهد کاووسی ... می‌برید آنچنان گران تك و تاب/ پر فکند از پَسَش چهار عقاب. (ابیات ۳۱_۳۳)] گفته نشده است که این مرکب چهرهٔ انسانی دارد. سرعت او سرعتِ وهم و برق است؛ و بار [در وصف همین سرعت]: «[و هم دیدی که چون گذارد گام/ برق چون تیغ بر کشد ز نیام؟ (بیت ۳۵)]، «سرعت عقل در جهانگردی/ جنبش روح در جوانمردی؟ (بیت ۳۶).» این سرعتها [در برابر سرعت بُراق] هیچ نیست و نیز سرعت قطب که چندان تند بر گرد خود می‌گردد که جنبش آن را نتوان دید. تكِ بُراق بی‌نظیر است. می‌دانیم که مینیاتورسازان با چه دقتی بُراق نظامی را تصویر کرده‌اند.

۴. ابیات ۴۰ تا ۴۹: پیامبر هفت فلك را در می‌نوردد و به هر اختری رنگ خاص خود را می‌بخشد. چون از کرهٔ خاکی برمی‌رود (راه دروازهٔ جهان برداشت/ دوری از دَوْر آسمان برداشت. بیت ۴۱)، پرتو شمایل او ماه را سرسبزی می‌دهد [ماه را در خط حمایل خویش/ داد سرسبزی از شمایل خویش (بیت ۴۳)]؛ عطارد را با دست نقره‌کار رنگ می‌بندد [بر عطارد ز نقره‌کاری دست/ رنگی از کورهٔ رصاصی بست (بیت ۴۴)]؛ زهره را از فروغ مهتابی برقع بر می‌کشد [زهره را از فروغ مهتابی/ برقعی برکشید سیمابی (بیت ۴۵)]؛ با گَرد راهش تاج زرین بر سر مِهر می‌نهد [گرد راهش به ترکتاز سپهر/ تاج زرین نهاد بر سر مهر (بیت ۴۶)]؛ بر بهرام به دیدن جامهٔ سبز خود سرخ‌پوشی می‌گذارد[۱۰] [سبز پوشید چون حلقهٔ شام/ سرخ‌پوشی گذاشت بر بهرام (بیت ۴۷)]؛ بر مشتریِ بیمار صندل می‌ساید[۱۱] [مشتری را ز فرق سر تا پای/ دردسر دید و گشت صندل‌سای (بیت ۴۸)]؛ سرانجام، فراتر از کیوان [تاج کیوان چو بوسه زد قدمش (بیت ۴۹ مصرع اول)]، «در سواد عبیر شد عَلَمش» (بیت ۴۹ مصرع دوم)

۵. ابیات ۵۰ تا ۶۰ سیر نهایی، ورای هفت فلك، تا خطرگاه قرب سبحانی. این باره، چون به معرّفی طولانی نیاز دارد، بهتر است عیناً نقل گردد:

او خرامان چو باد شبگیری
بر هیونی چو شیر زنجیری
هم رفیقش ز ترکتاز افتاد
هم بُراقش ز نوبه باز افتاد
منزل آنجا رساند کز دوری
دید در جبرئیل دستوری
سر برون زد ز مهد میکائیل
به رصدگاه صوراسرافیل[۱۲]
گشت ازان تخت بر رخت‌گرای
رفرف[۱۳] و سدره[۱۴] هر دو ماند به جای
همرهان را به نیمه ره بگذاشت
راه دریای بیخودی برداشت
قطره بر قطره زان محیط گذشت
قطر بر قطر هرچه بود نوشت
چون درآمد به ساق عرش فراز
نردبان ساخت از کمند نیاز
سر برون زد ز عرش نورانی
در خطرگاهِ سرّ سبحانی
حیرتش چون خطر پذیری کرد
رحمت آمد لگام‌گیری کرد
قاب قوسین[۱۵] او درین اثنا
از دنی رفت سوی «اَوْادنیٰ»

می‌بینیم که نظامی چگونه از ساده‌ترین مواد روایات معراج برای ساختن و پرداختن متن دقیق کوتاهی، حاکی از راز آشنایی روحانی پیامبر(ص) با طی مدارجِ نیاز و خطرگاه و حیرت، رحمت و قرب، استفاده کرده است.

خالی/ برات گنج رحمت خواست حالی (ابیات ۳۷ و ۳۸)].
خداوند خواهش او را برای بخشایش گناهان امت اجابت می کند و او با «گنج اخلاص» (گنج برائت) بازگشته «برات شادی» برای امت بهمراه می آورد [گنهکاران امت را دعا کرد/ خدایش جمله حاجتها روا کرد   چو پوشید از کرامت خلعت خاص/ بیامد بازپس با گنج اخلاص..   خلایق را براتِ شادی آورد/ زدوزخ نامهٔ آزادی آورد (ابیات ۳۹ و ۴۰ و ۴۲)].

روایت معراج در *لیلی و مجنون* (چاپ وحید دستگردی، تهران، صص ۱۲ تا ۱۶، ۴۴ بیت) کوتاه و بی‌سرمایه و به صیغهٔ مخاطب است (خطاب نظامی به رسول اکرم(ص)؛ ابیات ۱ تا ۶: خطاب جبرئیل به پیامبر(ص)، ابیات ۷ تا ۱۷؛ وصف معراج با استفاده از صیغهٔ مخاطب: ابیات ۱۸ تا ۴۴). همهٔ اجزای اصلی معراج در این روایت درج شده است؛ خواننده، در آن، شاهد ظهور جبرئیل است؛ در این روایت جنبهٔ روحانی پرورانده نشده است. شب معراج «شب قدر» وصف شده است، یعنی شبی که آنچه مقدر پیامبر(ص) بوده تعلیق یافته است [امشب شب قدر توست بشتاب/ قدرِ شب قدر خویش دریاب] (بیت ۱۷). نظامی، در آخرین خطاب از خطابهای سه‌گانه [رك. چند سطر بالاتر]، آنجا که خطاب به پیامبر(ص) می گوید که از معراج خود چه‌ها حاصل کرده، بر این معنی تأکید می نماید که رسول اکرم(ص) همهٔ مدارج را در نوردیده و همهٔ کسانی را که در این سیر و سفر دیده در سر راه گذاشته و به آنجا که فارغ از جهات است درآمده است [تنها شدی از گرانی رخت/ هم تاج گذاشتیّ و هم تخت   بازار جهت بهم شکستی/ از زحمت تخت و فوق رستی (ابیات ۳۶ و ۳۷)]. در بیت ۴۴، نقش رستگاری بخش پیامبر(ص) بارز و برجسته است. «آورده برات رستگاران/ از بهر چو ما گناهکاران».

بنابراین، اندیشهٔ نظامی رفته‌رفته به سادگی گراییده است. در این اندیشه، انگیزه‌های بزرگی، که به معراج نقش سرنوشت‌ساز در حیات نبوی محمد(ص) ارزانی می‌دارند، بارز و برجسته شده‌اند. شاعر می‌خواهد از حصول دفعی و یکسرهٔ چیزی سخن بگوید که پیامبر(ص) بعداً طی زندگی خویش و در معرض انظار تحقق بخشیده است. معراجی که در هفت پیکر وصف و در باره‌های هفتگانهٔ آن پرورانده شده تکرار همان روایات پیشین نظامی نیست، بلکه شیوه‌ای برای از سرگیری مجدّد این روایات است در آن، جنبهٔ *داستان روایی*، چنانکه دیدیم، بهتر رعایت شده و داستانی با قوّت و لطف شاعرانه به روایت درآمده و شاعر آنچه را که شنیده یا خوانده، در پرتو قدرت کلام، برای شنونده یا خواننده محسوس و مجسّم ساخته و، بدین سان، او را با سرمشق پیشنهادی پیوند داده است. صفات اصلی محمد(ص)، در این روایت، نیك پرورانده شده است؛ یعنی صفت نبوّت (وی پیام جبرئیل را

می شود و در می یابد و بی کم و کاست به آن عمل می کند و ش
گنهکاران می شود)، صفت رستگاری بخش (برات خلاصی بر
گنهکاران می آورد)، صفت مرد روحانی (از بود خود فراتر می
و خدا را می بیند).

بهره‌ای (۴۷ بیت) از آخرین روایت معراج، که نظامی در
نخستین بخش *اسکندرنامهٔ* خود (*شرفنامه*، مصحّح و
دستگردی، تهران، صص ۱۷ـ۲۵، ۶۵ بیت)، به نظم در آو
گزارش سفر است. در اینجا باز مسئلهٔ نسبتِ هر یك از روا
معراج با مثنویِ حاوی آن مطرح می شود. این نسبت بوضو
نمایان نیست. بی‌گمان، روایت معراج در *مخزن‌الاسرار*، ما
خود این منظومه، دارای جنبهٔ عقیدتی و کلامی بیشتری است؛
روایت در *خسرو و شیرین* ذوقی‌تر و برخوردار از حساس
(حرمت، برات خلاصی، برات شادی) بیشتری است؛ و در *لیل*
مجنون لحنی مستقیم (به صیغهٔ مخاطب) دارد و فنای در عش
به‌تأثیرِ عشق را انگاره می‌شد؛ و این همان شیوه‌ای است که
لیلی و مجنون جامی پرورده شده است. معراج *هفت پیکر* به
شاعری است پخته و شاید کیمیاگر[17]، معراج *شرفنامه* بر جز
سفر پیامبر(ص) تأکید دارد که طی آن بویژه ملاقات با خضر بـ
می آید [به هارونش خضر و موسی دوان/ مسیحا چه گویم
موکب روان] (بیت ۳۵). روایات معراج در مثنویهای نظ
دارای لحنی کلی نیز هستند که با مثنویهای حاوی این روا
تناسب دارند. لیکن، فی الحال، تأکید بر جزئی روشنتر و دقیقتر
این ضروری به نظر نمی‌رسد.

روایت معراج در *شرفنامه* به شرح زیر مرتب شده است: ۱)
شبی خوش [شبی کآسمان مجلس افروز کرد/ شب از رو
دعوی روز کرد.] (ابیات ۱ تا ۳)؛ پیامبر بر افلاك رفت [مح
که سلطان این مهد بود/ زرخندین خلیفه ولیعهد بود...   دل از
به حجره برداخته/ نه نه حجرهٔ آسمان تاخته   برون جـ
زین کندهٔ خاربند/ فرس رانده بر هفت چرخ بلند] (ابیات ۴
۹)؛ ۲) این سرور سروران جهان از بیت اقصی،ناف زمین
بیت‌المقدس)، به فلك الافلاك رفت [سرنافه در بیت اقد
گشاد/ ز ناف زمین سر به اقصی نهاد (بیت ۵)]؛ چون بدین
از بندهای این جهان آزاد گشت، در میان خادمان عرش

. .ده سد [ر نند جهان داد حود را خلاص / به معسوفی عرسمان
. ــ حاص (بس ۶)]؛ ۳ مرکب او، بُراق، برق کردار و
عسمان بود [براقی سانده ربرس حو برق/ سامس حو
. سید در بوزْ عرق (بس ۱۰)] (وصف براق در ابیات ۱۰ تا ۲۱
.. است): ۴ سامبر، در راه، افلاك را دگرگون ساحت و به هر
حـ. ی صفت حاص حود را ارزانی داست [حو زین حانقه عزم
ر. کرد/ به دسس فلك حرقه را تاره کرد. به مهداد گهوارهٔ
. ــ را س انگه فلم بر عطارد سکست.. طلاق طبعت به
سـ. داد/ بسکرانه فرصی به خورسید داد به مریخ داد آتس
. م حویس. رعوبت رها کرد بر مسبری سواد سفیه به
. ان سپرد (بس ۲۲ و بعد)] خضر و موسی و مسیح به او درود
.سید [بیت ۳۵] و با گامهای بلند به اوج افلاك رسید [به اندازهٔ
. که یك دم زنند/ به یك حسم زحمی که برهم زنند رحر ستهٔ
سمان درگذشت/ زمین و زمان را ورق در نوست (ابیات ۳۶ و
۳۱)]؛ در راه، جبرئیل را بر حای نهاد، از اسرائیل و رفرف و سدره
. گذشت، و ار جهان حاکی و آسمانی برتر رفت [ز جبرئیل ار
هس ریحته/ سرافیل ار آن صدمه بگریحته ررفرف گذشته به
. سنگها/ در آن پرده بنموده اهنگها ر دروازهٔ سدره تا ساق
عرش/ قدم بر قدم عصمت افکنده فرس... جهت را ولایت به
پایان رسید/ قطیعت به پرگار دوران رسید زمین زادهٔ آسمان
. حه/ زمین و اسمان را پس انداخته (ابیات ۴۲ـ۴۷)]؛ ۵. سپس
حو. از بود او هیچ با او نماند، خود را در برابر خداوند بهای تنها
. ـ [مجرّد روی را به جایی رساند/ که از بود او هیچ با او نماند
ـ ۴۸) . حجاب سیاست برانداختند/ ز بیگانگان حجره
. داختند (بیت ۵۲)]، بر خداوند درود فرستاد و خداوند او را
. سد [در آن جای کاندیشه نادیده جای/ درود محمّد قبول از
خدای[18] (بیت ۵۳)] ندای خداوند را بی آلت سنید [کلامی که
بی آلت آمد سنید (بیت ۵۴ مصرع ۱)، ملاحظه می شود که در
حسر نویسنده مسامحه رفته است. بی آلتی مربوط به کلام
خداوند است نه استماع آن] و روی او را به طریقی که در وهم
نگنجد دید [لقایی که نادیدنی بود دید (بیت ۵۴ مصرع ۲]. هر سر
موی او چشم شد [همه دیده گشته چو نرگس تنش (بیت ۵۶
مصرع ۱)]؛ ۶. (ابیات ۵۸ تا ۶۵)، گذر بر سر خوان اخلاص
برد، هم او خورد و هم بخش ما خاص کرد (بیت ۵۸) دربارهٔ
جهان همه علمها را از خداوند فرا گرفت و رخ افروخته از سفری
. . ك لحظه بیش نپاید بازآمد [دلش نور فضل الهی گرفت/
. ـ نگر تا چه شاهی گرفت سوی عالم آمد رخ افروخته/
. ـ علم عالم درآموخته چنان رفته و آمده بازپس/ که باید در
. ـ سهٔ هیچ کس زگرمی که چون برق بیمود راه/ شد گرمی
. ـ س از خوابگاه ندانم که شب را چه احوال بود/ شبی بود

با خود یکی سال بود چو ساند که جانهای ما در دمی/ برآید به
سرانْمن عالمی تن او که صافی تر از جان ماست/ اگر شد به یك
لحظه وآمد رواست (ابیات ۵۹ـ۶۵)]

با این، نظامی خواست تا در آغاز *اسکندرنامه* سفری را
روایت کند، لیکن سفری در باین با سفر اسکندر. این سفرِ معراج
پیامبر(ص) نظامی را به یاد سه پیامبر، که از جهتِ مناسبات خود با
جهان بالا مرتبهایی دارند، افکنده است ـ به یاد خضر و موسی و
مسیح. با این جهت گیری، روایت معراج در *اسکندرنامه*
می بایست نظم و نسقی غیر از آنچه در روایت هفت پیکر دارد
داشته باشد. پیام جبرئیل به پیامبر(ص) و شنیدن این پیام از جانب
پیامبر(ص) در روایت *اسکندرنامه* حذف شده است و دیگر بر
خصایص نبوی رسول اکرم(ص) تأکید نمی شود: در پایان معراج،
خطاب و جواب خدا و پیامبر(ص) تصویر غایتِ قرب را مجسّم
می سازد، لیکن نظامی از این باب دیگر حرفی نمی گوید. آیا
وی هم در آن زمان به بازدید اسکندر از آرامگاه کیخسرو
می اندیشیده است؟

*

از میان روایات ننجگانهٔ معراج که نظامی در منظومه‌های خود
آورده، روایت هفت پیکر از هر آنچه پیش دیباچهٔ معراج به شاعر
تلقین کرده، از حیث بیان، برتر است. این متن در میان همهٔ
متون معراجی شاهکار است و از این پس بر مبنای همین شاهکار
است که بر سراسر پیش سابق بر آن باید از نو نظر افکنده شود.

حاشیه

۱۷) این همان نتیجه‌گیری مقالهٔ بس جالب گئورگ کراتکوف (Georg
Krotkoff) است
«Colour and Number in *Haft Paykar*» [رنگ و شمار در هفت پیکر] (dans
Logos Islamikos, in Honorem G-M Wickens R M Savory and D A
Agius, ed , Toronto, 1984, pp 97-118)
نویسندهٔ این مقاله یادآور می شود که (H Ritter) بیشتر به کیفیت استثنایی
روایت معراج در هفت پیکر توجه نموده بود. ریتر در این منظومه (ص ۱۱۰)
اشاره‌ای مهم به افلاك به‌گانه سراغ گرفته است

۱۸) در خبر است که شب معراج خطاب رسید «السلام علیك ایهاالنبی و
رحمهالله وبرکاته»، پیغمبر(ص) پاسخ داد «السلام علینا وعلی عبادالله
الصالحین» ـ م

فرهنگستان و تغییر اسامی جغرافیایی در ایران

کاوهٔ بیات

از دیرباز بسیاری از تحولات تاریخی با تغییر اسامی جغرافیایی توأم بوده و تاریخ کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. یکی از آخرین مراحلی که تاریخ ما در این زمینه پشت سر گذاشته دورهٔ پهلوی بود. آنچه در این بررسی بر اساس اسناد آرشیوهای دولتی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد دگرگونیهایی است که از سالهای نخست اقتدار رضاخان سردارسپه تا فروپاشی حکومت او در شهریور بیست، در اسامی شهرها و روستاهای ایران به وجود آمد.[1]

در سالهای میانی سلطنت رضاشاه، یعنی در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴، تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی کشور با چنان بی‌نظمی و اغتشاشی همراه شد که حتی دوایر مسئول دولتی چون وزارت کشور یا دفتر نخست‌وزیری نیز از مجموع این تغییرات اطلاعی در دست نداشتند. در اسفند ۱۳۱۲ وزارت داخله از دفتر ریاست وزرا خواست که فهرست اسامی شهرهایی را که اخیراً نام آنها تغییر کرده بود ارسال دارد. دفتر ریاست وزرا نیز که از کم و کیف این دگرگونیها اطلاع دقیقی در دست نداشت از وزارت پست و تلگراف پرسش کرد و در خلال مکاتباتی که به عمل آمد روشن شد که نه تنها دفتر نخست‌وزیری، بلکه ظاهراً هیچ یك از دیگر بخشهای ذی‌ربط دولتی نیز تصویر کاملی از این دگرگونیها در دست ندارند.[2] تنها پس از تأسیس فرهنگستان ایران بود که تلاش گردید با تشکیل «کمیسیون جغرافیا» در عین حال که برای «تبدیل اسامی بیگانهٔ اماکن ایرانی به لغات فارسی»[3] اقدام می‌شد، هرگونه تغییر و تبدیلی در این زمینه به تصویب فرهنگستان منوط شود. ولی پیش از آن که به روش و عملکرد فرهنگستان در این زمینه بپردازیم جای آن دارد که چگونگی این تغییر و تبدیلها تا پیش از تشکیل فرهنگستان نیز مورد توجه قرار دهیم.

*

نخستین مرحله در تغییر اسامی شهرهای ایران از شروع دورهٔ جدید تاریخ معاصر کشور از زمان تثبیت رضاخان سردارسپه به عنوان چهرهٔ مقتدر مملکت آغاز می‌شود؛ یعنی از اواخر ۱۳۰۳ رضاخان بحرانهای سیاسیی چون ماجرای جمهوری و کشته شدن ماژور ایمبری و لشکرکشی خوزستان را پشت سر گذاشته بود. در ۳۰ حوت (اسفند) ۱۳۰۳ سرتیپ محمدحسین خان آیرم فرمانده تیپ مستقل شمال طی تلگرافی به رضاخان، اظهار داشت که «تأثیرات عملیات مشعشع و فداکاریهای تاریخی ذات مقدس برای سعادت و نجات مملکت باستانی در احساسات سرشار هر فرد ایرانی، انتساب به نام نامی مبارك برای آنها افتخار ابدی. » خواهد داشت و از این رو اهالی انزلی تقاضا کرده‌اند اجازه داده شود «... انزلی را به نام بندر پهلوی نام‌گذاری کنند». رضاخان در پاسخ اظهار داشت اگرچه شخصاً به این کار مایل نیست «... ولی حالا که خود اهالی چنین تقاضایی دارند دولت مانعی نمی‌بیند و تصویب می‌نماید...»[5].

هیئت دولت در جلسهٔ ۸ فروردین ۱۳۰۴ این درخواست تصویب کرد[6] و مراتب را به تمام وزارتخانه‌ها ابلاغ نمود. براساس گزارش تلگرافی حسین کی‌استوان که در آن وقت حکومت انزلی را بر عهده داشت در شب ۸ فروردین، یعنی محض دریافت خبر موافقت هیئت دولت با تغییر نام انزلی محلسی با «... حضور حضرت رئیس تیپ شمال و مأمورین داخله و خارجه و بعضی از نمایندگان محترم و مدیران جراید مخبرین. » در میدان توپخانه برگزار شد. در این مجلس نخست تصویبنامهٔ دولت قرائت و سپس اعلام شد که مجسمهٔ رضاخان در این محل نصب خواهد شد. آنگاه جلسه با «... فریادهای زنده باد و تبریکات دوام عمر و سربرستی حضرت اشرف... تقاضای ادامهٔ خدمات «ترقی پرورانه» او تحت «فرمانفرمایی حضرت سرتیپ محمدحسین خان [آیرم] از درگاه دادار آسمانی» خاتمه یافت.[8]

در همان شب ادارهٔ بلدیهٔ انزلی نیز به همین مناسبت مراسم ...سمی برپا داشت و مراتب «جشن و سرور» به تهران اطلاع داده ...ند[9] رضاخان در پاسخ به این تلگراف اظهار داشت که آنها « ..در ...سط مؤسسات بلدی و تعمیم معارف و رعایت حسن جریان امور ...تصادی آنجا که متضمن سعادت و آسایش ساکنین بندر پهلوی ...ست اهتمام نمایند، من هم به نوبت خود از هیچگونه مساعدتی ...ضایقه نمی‌کنم. »[10] و به این ترتیب مراسم و تشریفات تحمیل ...ید نام یکی از شهرهای کشور در عصر پهلوی پایان گرفت.

...اندکی بعد سرتیپ محمدحسین خان از ریاست تیپ مستقل ...ممال ترکمان و سرتیپ فضل‌الله‌خان نصر دیوان (زاهدی) به ...جای او منصوب شد. او نیز که خود را کم از سلف خویش نمی‌پنداشت، کار تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی را ادامه داد. ...نست در جریان لشکرکشی به ترکمن‌صحرا در اوایل ...تیر ۱۳۰۱ دهکدهٔ سلاخ را که به دست نیروهایش به آتش کشیده شده ...ود، نصرآباد نام نهاد[11] و چندی بعد نیز تقاضا کرد که نام آق‌قلعهٔ ...نصرآباد به پهلوی در تبدیل شود. وزارت جنگ این درخواست و ...زاست پذیرش آن را از سوی رضاشاه به ریاست وزرا ابلاغ ...کرد[12] و دفتر ریاست وزرا نیز موضوع را به تمام وزارتخانه‌ها و شهرداریها اطلاع داد.[13]

در اول اردیبهشت ۱۳۰۵ که با جریان تاجگذاری رضاشاه ...مصادف بود، وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد که بر اساس ...ریس واصله از نظمیهٔ ارومیه اسم شهر به «رضاییه» تبدیل شده و ...اعلانی هم از طرف مصادر نظامی راجع به این مسئله در شهر ...منتشر شده است. ولی در این خصوص هنوز از آن مقام منیع ...ریاست وزرا] دستوری به وزارت داخله نرسیده، مستدعی است ...صورتی که از این قرار باید اقدام شود دستور صادر فرمایند»[14] ...ریاست وزرا نیز چند و چون این امر را از دفتر مخصوص ...شاهنشاهی استعلام کرد[15] دفتر مخصوص پاسخ داد که « ..این ...بنا برحسب استدعا و استجازه از پیشگاه سریراعلی بوده ...است »[16] ولی ظاهراً این توضیح یا در آن زمان هنوز کفایت ...نمی‌کرده یا در هیاهوی تاجگذاری گم شد زیرا چندی بعد در ۵ ...تیر ۱۳۰۵ـ یعنی آخرین روزهای کابینهٔ محمدعلی فروغی - ...ریاست وزرا به وزارت جنگ نوشت که «...در ضمن بعضی از مراسلات آن وزارت جلیله ملاحظه شد که به‌جای شهر ارومیه کلمهٔ رضاییه استعمال شده است، چون تاکنون به طور رسمی به تبدیل نام شهر ارومیه تصمیم گرفته نشده و شهر مزبور نیز نام تاریخی معروفی دارد، خوب است توضیح فرمایید این تبدیل اسم مبنی بر چه دستوری است. اگر از طرف قرین الشرف ملوکانه امری در این باب صادر شده اینجانب را مطلع فرمایید.»[17] وزارت جنگ نیز طی ارسال نامه‌ای که درواقع به دست نخست‌وزیر جدید یعنی مستوفی الممالک رسید، اظهار داشت که «... تبدیل اسم شهر ارومیه بنا به استدعای اهالی آنجا و تصویب ذات مقدس ملوکانه بوده است»[18] و دیگر بررسی در این باب مطرح نشد.

حاشیه:

۱) بخش عمدهٔ این بررسی بر اساس اسناد دفتر نخست‌وزیری انجام شده است. در پاره‌ای از موارد نیز از اسناد شهرداری تهران استفاده شده است. نگارنده از سازمان اسناد ملی ایران که نگهدارنده و در واقع احیاکنندهٔ این اسناد است، برای امکاناتی که جهت بررسی آنها فراهم کرده است، سپاسگزار است.

۲) در بخشهای بعدی بررسی، این موضوع به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۳) فریدون بدره‌ای، *گزارشی دربارهٔ فرهنگستان ایران*، تهران، ۱۳۵۷، ص ۷۵

۴) ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران، رشت به طهران، نمرهٔ ۱۳۷، ۳۰ حوت [اسفند] ۱۳۰۳، سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری که تحت شمارهٔ ۱۰۳ ۰۱۳ نگهداری می‌شود (از این اسناد پس از این به صورت ن۱۰۳۰۰۱۳ یاد خواهد شد).

۵) ریاست وزرا به حکومت رشت، نمرهٔ ۱، اول حمل [فروردین] ۱۳۰۴، ن ۱۳ ۳ ۱

۶) ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۶۳، ۹ حمل ۴ ۱۳۰، ن ۱۳ ۳۰۰۱۳ ۱

۷) ریاست وزرا، متحدالمآل به تمام وزارتخانه‌ها، نمرهٔ ۸۳، ۸ حمل ۱۳۰۴، ن ۰۱۳ ۱۰۳۱

۸) ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران، از انزلی به طهران، نمرهٔ ۴۸، ۱۰ حمل ۱۳۰۴، ن ۱۰۳۰۰۱۳

۹) ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران، نمرهٔ ۵۳، ۱۲ حمل ۴ ۱۳، ن ۰۱۳ ۱۰۳

۱) ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۵۷، ۱۵ حمل ۱۳۰۴، ن ۱۳ ۱۰۳۰

۱۱) اسدالله معتمدی، *جغرافیای تاریخی گرگان و دشت*، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۴۴، ص ۷۵. سندی دال بر تایید رسمی یا حتی ابلاغ این دگرگونی ملاحظه نشد. ولی این نام جا افتاد. بنگرید به *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ج ۳، تهران، ۱۳۲۹، ص ۶۸ که از آن به نام نصیرآباد یاد کرده است.

۱۲) وزارت جنگ به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۵۰۰۹/۱۳۴۲۵، ۱۰ اسفند ۱۳۰۴، ن ۱۰۳۰۰۱۳

۱۳) ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۵۲۸۸، ۲۰ اسفند ۱۳۰۴، ن ۱۰۳۰۰۱۳.

۱۴) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۹۹۱/۴۴۵، اول اردیبهشت ۱۳۰۵، ن ۰۱۳ ۱۰۳

۱۵) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، نمرهٔ ۱۶۸۰، ۱ اردیبهشت ۱۳۰۵، ن ۰۱۳ ۱۰۳

۱۶) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۲۹۴، ۱۵ر۲ر۱۳۰۵، ن ۱ ۳۰۰۱۳

۱۷) ریاست وزرا به وزارت جنگ، نمره ۲۸۰۴، ۵ تیر ماه ۱۳۰۵، ن ۱ ۳۰۰۱۳

۱۸) وزارت جنگ به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۱۹۲/۳۳۹۹، ۱۴ر۴ر۱۳۰۵؛ ن ۱۰۳۰۰۱۳

تغییر و دگرگونی نام شهرها فقط به مناطق تحت نظارت نظامیها محدود نبود. در پاره‌ای موارد درخواست تغییر نام با نوعی امید و آرزوی دگرگونی و بهبود وضع توأم بود. قمشه از نقاطی بود که سالها از لحاظ حکومتی میان حوزه‌های اداری ایالات اصفهان و فارس در نوسان بود و تصور اهالی بر آن بود که این امر بر نابسامانیهای موجود افزوده است. در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۵ گروهی از علما و چهره‌های سرشناس قمشه طی تقدیم عریضه‌ای به وزارت داخله اظهار داشتند که «... البته خاطر مبارك مسبوق و مستحضر است که عرض اهالی از تجزیهٔ قمشه از اصفهان و تمسّك به نام نامی اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی از واجبات در ظل نام پهلوی شهر همانا کسب افتخار و شرف تاریخی و جلب حیثیات شهری و تمرکز دادن قمشه برای مضافات و توابع است و اینکه مستقیماً وزارت جلیلهٔ داخله دامت شوکته و سایر وزراء عظام عمال خود را به این حدود اعزام فرمایند که رسوم سابقهٔ مندرسه که رعایا را در معرض بیع و شراء می‌گذارد مرتفع گردد...»[۱۹]

در عریضهٔ دیگری که فاقد تاریخ است ولی احتمالاً همزمان با عریضهٔ فوق ارسال شده است، تقاضا شده بود «همان طور که اهالی بلاد شمالی از قبیل شهر پهلوی و پهلوی دژ مفتخر گردیدند که با نام نامی ذات اقدس شهریاری مفتخر و تحت اسم مبارك روزبه‌روز به ترقیات ولایات خود بیفزایند» نام قمشه نیز به پهلوی شهر یا شهرضا تبدیل شود.[۲۰] این عرایض به دربار پهلوی ارسال شد و چندی بعد تیمورتاش در تیرماه ۱۳۰۵ به ریاست وزرا اطلاع داد که «... استدعای آنها در خاك پای مبارك موقع قبول پذیرفته و مقرر فرمودند بلدهٔ قمشه موسوم به شهرضا گردد»[۲۱] ریاست وزرا نیز مراتب را به کلیهٔ وزارتخانه‌ها ابلاغ کرد.[۲۲]

در اردیبهشت ۱۳۰۶ وزارت دربار به ریاست وزرا اطلاع داد که «... برحسب استدعای اهالی تون، حسب‌الامر مطاع مبارك همایونی مقرر است که اسم تون تبدیل به اسم دیگری شود ابلاغاً زحمت می‌دهد که اسم مناسبی تهیه فرموده ... نتیجه را برای عرض خاك پای مبارك اشعار فرمایند.»[۲۳] از نامهٔ ریاست وزرا به دربار چنین برمی‌آید که اهالی میل داشتند نام تون به ایرانشهر تبدیل گردد ولی دولت پیشنهاد کرد که به گلشن تغییر یابد.[۲۴] چند روز بعد وزارت دربار به ریاست وزرا «... زحـ[مت] می‌دهد که اسم گلشن برای شهر تون چندان مناسب به نـ[ظر] نمی‌آید و در همان حال اسم ایرانشهر هم البته خیلی برای ـ بزرگ است...» و درخواست می‌کند که اسم مناسب دیگری نظر گرفته شود.[۲۵] در حاشیهٔ این نامه و ظاهراً از سوی ـ ریاست وزرا یادداشت شده است «آقای سمیعی [وزیر] دا ـ کاشهٔ مخبرالسلطنهٔ هدایت]. اسم دیگری در نظر گرفته شو[د] همچنین در ذیل آن نیز یادداشت شده است «بهتر است موقع که آقایان وزرا تشریف دارند مذاکره فرمایند بلکه اسم مناسـ[ب] دیگری پیدا شود. حضرت آقای وزیر دربار [تیمورتاش] ـ امروز تشریف می‌آورند، ممکن است در حضور ایشان عنو[ان] شود.»[۲۶]

نامهٔ وزارت دربار به انضمام توضیحات مندرج در حواشی ا[ن] به وزارت داخله ابلاغ شد[۲۷] و پس از مدتی وزارت داخله [به] ریاست وزرا اطلاع داد «هرگاه اسم آنجا به فردوس تبدیل شو[د] با وضعیات محلی و خوبی آب و هوای آنجا بی‌مناسبت نخواه[د] بود.»[۲۸] ریاست وزرا این پیشنهاد را به وزارت دربار اطلا[ع] داد[۲۹] و دربار نیز موافقت شاه را با تبدیل نام تون به فردوس ابلا[غ] داشت.[۳۰] این مسئله در جلسهٔ ۷ شهریور هیئت دولت مطرح [و] تصویب شد[۳۱] و ریاست وزرا این تصحیح را به اطلاع سا[یر] وزارتخانه‌ها رساند.[۳۲]

با این حال برای تغییر اسامی شهرها ملاحظات عملی نیز ـ مطرح می‌شد؛ در شهریور ۱۳۰۷ ریاست کل پست به وزار[ت] پست و تلگراف نوشت که به علت تشابه اسمی میان اسدآباد استرآباد و همچنین سقز و سنقر غالبا در توزیع مراسلات ـ اشتباه می‌شود و حتی اعتبار احداث خط تلگراف سنندج به سقز که در مجلس چهارم به تصویب رسید، صرف احداث خط تلگرا[ف] به سنقر گردیده است، لهذا «... به مراکز پستی مربوط دستور دا[ده] شد که با مراجعه به مطلعین و دانشمندان و مورخین محلی اسام[ی] جدیدی را که انتخاب آنها از لحاظ تاریخ و محاسبات دیگر محل بی‌مورد نباشد پیشنهاد نمایند که ارجح و انسب هر یك که در مر[کز] پسندیده شد به مقامات مربوط پیشنهاد گردد.» وی همچنـ[ین] توصیه کرد که اسامی جمالیه برای اسدآباد و اردلان یا خسرو[ی] برای سقز پذیرفته شود.[۳۳] وزارت پست و تلگراف مفاد ـ مزبور را به اطلاع ریاست وزرا رساند.[۳۴] پس از مد[تی] نامه‌نگاریهای اداری مخبرالسلطنهٔ هدایت به وزارت پست [و] تلگراف پاسخ داد «... عوض کردن اسامی سهل است و[لی] چگونه در اذهان مردم وارد خواهید کرد؟ مدتی گرفتار اشتـ[باه] می‌گردد. خواهید گفت به وسیلهٔ اعلان. در این صورت با اعلا[ن] مردم را مسبوق فرمایید که در تحریر این اسامی اشتباه ننمود[ند]

طهٔ حروف را ترك نكنند.»[۳۵]

چندی بعد حسن خان محبر فرهمند نمایندهٔ همدان در مجلس شورای ملی ضمن ارسال نامه‌ای به ریاست وزرا بار دیگر مسئلهٔ سابه اسمی اسدآباد و اسرآباد را طرح کرد و اظهار داشت اهالی اسدآباد استدعا و تقاضا دارند که کلمهٔ اسداباد تبدیل به سالته که موطن مرحوم آقاسیدجمال‌الدین است بشود.»[۳۶] محبرالسلطنهٔ هدایت بار دیگر در پاسخ اظهار داشت که اگر در نگارش قواعد نقطه‌گذاری رعایت شود، اشتباهی رخ نخواهد داد.[۳۷]

البته برخی موارد نیز، چون نامگذاری بندر جدیدی که در خورموسی ساخته می‌شد به بندر شاهپور، به سادگی در جلسهٔ هیئت وزرا (۱۳ تیر ۱۳۰۷) طرح و تصویب شد[۳۸] و برای اطلاع سایر وزارتخانه‌ها ابلاغ گردید.[۳۹] ولی روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که در ایام نخست‌وزیری محبرالسلطنهٔ هدایت دگرگونی نامی شهرها با استقبال چندانی از سوی ریاست وزرا روبرو نبوده است. برای مثال می‌توان به ماجرای تغییر نام دهخوارقان اشاره کرد. در اواخر تابستان ۱۳۰۷ مخبرالملك والی آذربایجان پس از سفر به دهخوارقان به وزارت داخله نوشت از آنجایی که برای عمران و آبادی آنجا برنامه‌های مفصلی در سر دارد و این اقدامات به زودی «... این قصبه را مبدل به یك شهر می‌کند، دیگر اسم دهخوارقان برای آن مناسب نخواهد بود.» و لهذا تقاضا کرد که نام آن به شاهی تبدیل شود.[۴۰] وزارت داخله ضمن ارسال رونوشت نامهٔ مزبور به ریاست وزرا، خواستار موافقت با تقاضای والی آذربایجان شد.[۴۱] در حاشیهٔ این نامه و ظاهرا از سوی نخست‌وزیر نوشته شده بود. «هرگونه تغییر وضعی به صرفهٔ دهخوارقان [که] بتوان کرد، بسیار خوب است مگر تغییر اسم که ضرورتی ندارد.»

ظاهرا این نظر به مقامات ذیربط ابلاغ شد زیرا تا مدتی از اجرای تغییر نام دهخوارقان خبری نشد تا اینکه پس از چند ماه وزارت داخله دوباره این مسئله را مطرح کرد. در نامهٔ وزارت داخله به ریاست وزرا آمده بود «... در همان تاریخ [آذر ۱۳۰۷] به ایالت آذربایجان نوشته شد که لغت دیگری را که بهتر و مناسبتر باشد انتخاب نموده و به مرکز اطلاع دهد. اخیرا راپورتی از ایالت

مسا رَالیها رسیده و به مناسبت مناظر طبیعی اسم دلگشا را به جهت آنجا اختیار و رسمیت آن را تقاضا و پیشنهاد نموده است.»[۴۲] ولی ریاست وزرا کماکان با تغییر نام دهخوارقان مخالف بود، بویژه آنکه به عقیدهٔ او «... اطلاق دلگشا... به یك باغ تفرج و گردشگاه عمومی مناسبتر...» به نظر می‌رسید، و در پایان گفته بود «... خوب است ایالت را متقاعد فرمایید که دهخوارقان را به حال خود بگذارند». این توصیهٔ ریاست وزرا برای مدتی

حاشیه

۱۹) عریضهٔ اهالی قمشه، ۳ اردیبهشت ۱۳۰۵، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۲۰) عریضهٔ اهالی قمشه، بی‌تاریخ، ن ۱۳ ۳۰ ۱
۲۱) وزارت دربار پهلوی به ریاست وزرا، نمرهٔ ۸ ۱۶، ۱۳ تیر ۱۳۰۵، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۲۲) ریاست وزرا، متحدالمال به وزارتخانه‌ها، نمرهٔ ۵۲۸۶، ۱۶ تیر ۱۳۰۵، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۲۳) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمرهٔ ۴۹۳، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶، ن ۱۳ ۱ ۳۰
۲۴) ریاست وزرا به وزارت دربار، نمرهٔ ۱۸۷۸، ۳۰ خرداد ۶ ۱۳، ن ۱۳ ۱۰۳۰
۲۵) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳،۱۱۲۴ تیر ۱۳۰۶، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۲۶) همانجا
۲۷) ریاست وزرا به وزارت داخله، ۲۵۱۱، ۲ر۶ر۶ ۱۳، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۲۸) وزارت داخله، ادارهٔ سری، به ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۶۴۳۳/۵۱۷، ۱۱ مرداد ۱۳۰۶، ن ۱۳ ۱ ۳۰۰
۲۹) ریاست وزرا به وزارت دربار، نمرهٔ ۳۵۹۰ ۲۹ مرداد ۶ ۱۳، ن ۱۳ ۱۰۳۰
۳) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۲۴۹، ۲ شهریور ۱۳۰۶، ن ۱۳ ۱۰۳
۳۱) ریاست وزرا، نمرهٔ ۴۳۰۷، ۸ شهریور ۶ ۱۳، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۳۲) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۷ ۴۳، ۸ شهریور ۱۳۰۶، ن ۱۳ ۱۰۳
۳۳) وزارت پست و تلگراف، سواد مراسلهٔ ریاست کل پست نمرهٔ ۱۰۸۳۳، ۵ر۶ر۷ ۱۳، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۳۴) وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۳۷۴، ۱۴ر۷ر۱۳۰۷، ن ۱۳ ۱۰۳۰
۳۵) ریاست وزرا به وزارت پست و تلگراف، نمرهٔ ۶۴۶۸، ۱۲ر۱۰ر۷ ۱۳، ن ۱۳. ۱۰۳
۳۶) نامهٔ محبر فرهمند به ریاست وزرا، ۱۴ بهمن ۱۳۰۷، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۳۷) ریاست وزرا به محبر فرهمند، نمرهٔ ۷۹۶۷، ۱۸ر۱۲ر۱۳۰۷، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰
۳۸) ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۷۴۳، ۲۲ تیر ۱۳۰۷ ن ۱۳ ۳ ۱
۳۹) ریاست وزرا، متحدالمال به وزارتخانه‌ها، نمرهٔ ۲۷۴۳، ۲۶ تیر ۷ ۱۳، ن ۱۳ ۱ ۳
۴) وزارت داخله، سواد مراسلهٔ ایالت آذربایجان، نمرهٔ ۹۸۵۷، ۵ر۹ر۷ ۱۳، ن ۱۳ ۱۰۳۰
۴۱) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۵۲۱۹/۲۹۹۸۰، ۱۴ر۹ر۱۳۰۷، ن ۱۳. ۱ ۳
۴۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۴۷۷۲، ۲۲ر۴ر۱۳۰۸، ن ۱۳ ۱۰۳۰۰

کارگر افتاد و تا مدتی برای تغییر نام دهخوارقان اقدام نشد.[۴۳]

در همین ایام مرزهای شمال غربی کشور و مسائل آن اهمیت بسیار یافت، بویژه آنکه با شورش کردهای ترکیه به رهبری احسان نوری پاشا و ادعای دولت ترکیه مبنی بر همدستی کردهای ایران با کردهای شورشی آرارات و ارسال کمك از سوی ارمنیهای ایران به کردهای ترکیه، دولت بر آن شد که نیروهایی به منطقه اعزام دارد. در خلال سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ لشکرکشیهای گسترده‌ای در مرزهای شمال غربی ایران انجام گرفت. این تحولات مرزی مسئلهٔ تغییر اسامی جغرافیایی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد؛ وزارت جنگ در تیرماه ۱۳۰۸ رونوشت «... صورت اسامی قراء و دهات ماکو [را] که به لغات ارمنی [!] موسوم و لشکر شمال غرب به ارکان حربِ کل قشون ارسال و تغییر اسامی آنها را پیشنهاد نموده ..» بود برای ریاست وزرا ارسال و تقاضا کرد «.. از تصمیمی که در این موضوع اتخاذ خواهند فرمود وزارت جنگ را مستحضر دارند.»[۴۴]

در فهرست وزارت جنگ صورت اسامی روستاهای مربور (که چندان هم به «لغات ارمنی» موسوم نبود) و نامهایی که می‌بایست بدانها تغییر یابند ذکر شده است. در برابر هر نام پیشنهاد شده نیز نظریه‌ای (ظاهراً از سوی ریاست وزرا) یادداشت شده است که اینك به ترتیب ذکر می‌شوند:

نام روستا	نام پیشنهاد شده	نظر ریاست وزرا
بارون	امیریه	بی‌تناسب نیست
قره‌کلیسا	امان‌آباد	ضرر ندارد
هاسون	هارون‌آباد	ضرر ندارد
محال چالدران	محال قراعینی	«چالداران» و «قراعینی» هر دو اسم تاریخی است و موجود است تغییرش خوب نیست
قلعه جوق باغچه‌حق قره‌خاج	عزیزآباد سردارآباد علی‌آباد	[در مقابل سه اسم «قلعه‌جوق» و «باغچه‌حق» و «قره‌خاج» و به اسامی پیشنهادی یادداشت شده است] خوب است.
کمش‌تپه	دورتاکند	[در مقابل «کمش تپه» یادداشت شده بود] بهتر است بماند
جرس	اصلاحیه	ضرر ندارد
کشیش آزخی	اسمعیل‌آباد	ضرر ندارد
کلیسا کندی اواجیق	محمدآباد	[در مقابل «کلیساکندی» یادداشت شده است.] خوب است بماند.
دانالو	اکبرآباد	ابداً نباید تغییر داد.

فهرست مربور به انضمام یادداشتهای اضافه شده بر وزارت جنگ ارسال شد. در نامهٔ ریاست وزرا آمده بود که « تغییر پاره‌ای از نامهای آنها، ایجاب موافقت می‌نماید.[۴۵] ولی اسناد بررسی شده نشانی از ابلاغ تصمیم نهایی دولت در زمینه ملاحظه نشد و با توجه به پاره‌ای از مراجع جغرافیایی به نظر می‌رسد که علی‌رغم «ضرر ندارد»های رئیس‌الوزرا هیچ یك از تغییر و تبدیل‌های مورد بحث صورت نگرفته است.

اصولاً تا زمانی که مخبرالسلطنهٔ هدایت بر سر کار بود تغییراتی که در اسامی شهرها و اماکن حاصل شده «حسب‌الامر» شاه بود. در آذر ۱۳۰۹ از دفتر مخصوص به ریاست وزرا ابلاغ شد که نصرت‌آباد (مرکز سیستان) به زابل و درداب به زاهدان تبدیل شود.[۴۷] ریاست وزرا نیز این تغییر و تبدیل را به دوایر ذی‌ربط اطلاع داد[۴۸] ولی در این میان در مورد شناسایی «نصرت‌آباد» اشکالاتی پیش آمده بود؛ وزارت مالیه ضمن ارسال نامه‌ای از ریاست وزرا پرسید که آیا نصرت‌آباد « . سیستان زابل شده یا شهر نصیرآباد که حکومت‌نشین و مرکز است.. »[۴۹] نامه برای اظهارنظر به وزارت داخله ارسال شد.[۵۰] «مقصد نقشه‌کشی» وزارت داخله در ذیل آن نامه توضیح داد که «در نقشه انگلیس نصرت‌آباد است. در نقشهٔ عبدالرزاق خان نصرآباد است و در جزء جمع هم به اسم نصرآباد بوده و حالا هم نصرت بر آن اضافه شده...»[۵۱] بالأخره روشن شد که منظور نصرآباد است که به زابل تبدیل شده است.[۵۲]

در خلال سفر پاییزی رضاشاه به صفحات شمالی کشور ۱۳۱۰، وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد که بر اساس تلگراف حکومت مازندران «حسب‌الامر» نام بارفروش به بابل تغییر کرده است.[۵۳] پس از چندی نیز در بهمن همان سال وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا اطلاع داد که «حسب‌الامر» علی‌آباد مازندران به شاهی تغییر کرده است.[۵۴] مدتی بعد نیز دی ۱۳۱۱ تیمورتاش به ریاست وزرا اطلاع داد که «حسب‌الامر» نام شهر ناصری به اهواز تغییر کرده است.[۵۵]

در پی برکناری مخبرالسلطنهٔ هدایت و انتصاب محمدعلی فروغی به مقام نخست‌وزیری، وزارت داخله به ریاست وزرا اطلاع داد که اهالی تُرشیز به والی خراسان شکایت کرده‌اند

[illegible] بلاد سیستان و مال‌التجاره‌هایی که بدانجا ارسال می‌شود [illegible] اشتباهاً به تربت و تربت‌حیدریه و تربت‌جام می‌رود و تقاضا دارند که نام [illegible] به کاشمر که «... محل درخت سرو است و در تواریخ هم از [illegible] ذکری شده...» تبدیل شود.[56] ریاست وزرا ضمن اطلاع [illegible] به دفتر مخصوص، اضافه کرد «... اسم کاشمر از اسامی [illegible] یکی از آبادی‌های آن ناحیه است... کمال مناسبت را دارد که [illegible] واسطهٔ تبدیل اسم ترشیز در این دوره افتخار ایران احیاء [illegible] شود...»[57] دفتر مخصوص نیز اجازه داد[58] و ریاست وزرا تصویب [illegible] را ابلاغ کرد.[59]

در اردیبهشت ۱۳۱۴ نیز گروهی از اهالی خمین با ارسال [illegible] نامه‌ای به حکومت کمره خواهان تغییر نام موطن خود شدند [illegible] در این عریضه آمده بود: «خمین به طوری که قدما گفته و مشهور [illegible] است از بناهای همای بنت بهمن و نام اصلی آن همایون بوده و نیز [illegible] از مکتوبات و دفاتر قدیمه که نزد اشخاص مشاهده [و تا] شصت و [illegible] پنج سال قبل هم به همین اسم موسوم و نامیده شده [illegible] است...» و بر اثر مرور زمان به خمین تبدیل شده و «... این است [illegible] از مقام منیع آن وزارت جلیله استدعا بلکه استرحام می‌کنم [illegible] با صدور یک متحدالمآل اعطای نام باستانی این شهر کوچک [illegible] (همایون) را اعلام و به عموم افراد اهالی از عالی و دانی مست[illegible] [illegible]»[60] ولی فروغی نیز ظاهراً در صدور اجازهٔ تغییر و تبدیل [illegible] اسامی شهرها امساک داشت، زیرا در پاسخ به وزارت داخله اظهار [illegible] داشته است که این تغییر لزومی ندارد.[61]

اندکی بعد در تیرماه همان سال بار هم وزارت داخله گزارش [illegible] داد که حکومت نظامی سراوان تقاضا کرده است «... چون ولایت [illegible] سراوان وجه تسمیهٔ معینی ندارد، اسم سراوان را تبدیل به داورشاه [illegible] مرکز حکومت نشین آنجا هم شهستان باشد...»[62] ریاست وزرا [illegible] پاسخ داد که «... وجه تسمیه نداشتن سراوان دلیل بر تغییر اسم [illegible] نمی‌شود و اگر این نظر رعایت شود اکثر اسامی را بایست تغییر [illegible] از این رو با درخواست حکومت نظامی سراوان موافقت [illegible] به علاوه در پاسخ ریاست وزرا همچنین اضافه شده بود که در [illegible] حکومت نشین آن منطقه نیز «... استعلام فرمایید که کجا [illegible] و اسم آن فعلاً چیست تا تصمیم اتخاذ شود.»[63] حالت آن [illegible] «ادارهٔ کابینه» [دفتر وزارتخانه] داخله که معمولاً رسیدگی به

حاشیه

۴۶) ریاست وزرا به وزارت داخله، فاقد تاریخ و شمارهٔ صدور، ش ۱۰۳۰۰۱۳

از جمله منشور الملک در ایام تصدی ایالت آذربایجان به تغییر نام دهخوارقان به شوق [illegible] ولی چنین به نظر می‌رسد که بالاخره در ایام نخست‌وزیری اش (تیر ۱۳۱۹ تا شهریور ۱۳۲۰) چنین شد... حاج ملک ساسانی در نامه‌ای به مجلهٔ *ارمغان* ضمن انتقاد از رویهٔ فرهنگستان در تغییر اسامی شهرها، به تغییر نام دهخوارقان به آذرشهر اشاره دارد که «... در یکی از شماره‌های ماه گذشتهٔ روزنامهٔ *ایران* مطبعهٔ تهران اخیراً اسامی شهرهایی را که فرهنگستان عوض کرده بود...» ذکر شده بود وی پس از شرحی از سوابق تاریخی دهخوارقان اظهار داشت «... با این سوابق به هیچ وجه روا نیست که یک چنین اسم تاریخی که ۱۵ قرن صد ساله عمر دارد مبدل به یک کلمهٔ عادی و بی‌مسمی شود، بلکه سزاوار است که املا و تلفظ اصلی آن بار گردد.» (*ارمغان*، سال ۲۲، شمارهٔ ۵ و ۶، مرداد ـ شهریور ۱۳۲۰)

۴۷) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمرهٔ ۸۱۷۶، ۱۸ر۹ر۱۳۰۹، ش ۱۰۳۰۰۱۳ سرلشکر امان‌الله میرزا جهانبانی فرمانده نیروهای اعزامی به سیستان و بلوچستان، نوشته است که درزاب بنا به پیشنهاد او به زاهدان تبدیل شد. امان‌الله جهانبانی، *عملیات قشون در بلوچستان از مرداد تا بهمن ۱۳۰۷*، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۱

۴۸) ریاست وزرا، متحدالمآل به وزارتخانه‌ها، نمرهٔ ۶۵۲۹، ۲۰ر۹ر۱۳۰۹، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۴۹) وزارت مالیه به ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۱۴۵، ۱۷ر۱ر۱۳۱۰، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۰) وزارت داخله به ریاست وزرا، بدون شماره، ۲۲ر۱ر۱۳۱۰، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۱) همانگونه که ملاحظه شد چون تغییر اسامی جغرافیایی سیستان و بلوچستان بیشتر بنا به درخواست مقامات نظامی صورت گرفت، ابهامهای موجود در نقشه‌های نظامی آن روزگار نیز انعکاس یافت. بسیاری از نقشه‌های «شعبهٔ نقشه‌برداری ارکان حرب کل قشون» در ادوار نخست تشکیل ارتش نوین ایران، «ترجمهٔ» نقشه‌های روسی و انگلیسی بود و در این مورد خاص می‌توان به مجموعه نقشه‌هایی از ایران اشاره کرد که در ۲۰ قطعه و در خلال سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ شمسی از روی نقشهٔ یک ملیونیم انگلیس تهیه شد. در این مجموعه در نقشه‌های شمارهٔ ۳ (سیستان) و ۷ (کرمان) همانند نقشه‌های انگلیسی (مانند نقشهٔ شمارهٔ ۳۰ سیستان از مجموعهٔ India and Adjacant Countries, Survey of India Offices, Calcutta, 1918) مرکز سیستان «نصرت‌آباد» نگاشته شده است و برای متمایز کردن آن از «نصرت‌آباد» مهم دیگری که در همان منطقه (قریهٔ واقع بر سر راه سیستان به بم) واقع بوده، نصرت‌آباد اخیر را Nasrat Abad Sipi نامیده که عیناً در نقشهٔ قشون نیز منعکس شده است. در نقشهٔ ۱۶ قطعه‌ای مرحوم عبدالرزاق خان بغایری که در ۱۳۱۶ هـ ق منتشر شد، مرکز سیستان نصرآباد و دیگر قریه مورد نظر نصرت‌آباد (بدون «سپی» فرنگی آن) ذکر شده است.

۵۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، بدون نمره، ۲۲ر۱ر۱۳۱۰، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۳) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۴۱۶۹، ۲۷ر۸ر۱۳۱۰، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۴) وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا، نمرهٔ ۵۱۶۵، ۲۸ر۱۱ر۱۳۱۰، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۵) وزارت دربار به ریاست وزرا، نمرهٔ ۵۰۵۰، ۵ر۹ر۱۱، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۶) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۲۳۸۶، ۱۶ر۳ر۱۳۱۳، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۷) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، نمرهٔ ۱۷۴۴، ۱۱ر۴ر۱۳، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۸) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۷۴۶، ۲۵ر۴ر۱۳، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۵۹) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۲۶۴۲، ۱ر۵ر۱۳، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۰) وزارت داخله، بدون نمره، ۲۲ر۲ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۱) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۲۳۹۳، ۴ر۴ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۲) وزارت داخله، ادارهٔ انتخابات و امور بلدی و صحی، بدون شماره، ۲۲ر۴ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۳) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۲۹۵۸، ۲۸ر۴ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳.

این گونه امور و مکاتبات را بر عهده داشت خود از صدور چنین درخواستی بی‌اطلاع بود و در پی وصول پاسخ مزبور از دفتر ریاست وزرا پرسید که درخواست حکومت نظامی سراوان از طریق کدام بخش یا ادارهٔ وزارت داخله به دفتر ریاست وزرا تسلیم شده است[64] بی‌نظمی حاکم بر دگرگونی اسامی جغرافیایی چنان بود که حتی دوایر مسئول دولتی نیز در جریان نبودند. احتمالاً این موضوع باعث شد که در مرداد همان سال (۱۳۱۴) وزارت داخله ضمن ارسال فهرستی از اسامی دگرگون شدهٔ شهرها و اماکن به دفتر ریاست وزرا، تقاضا کند که رونوشتی از تصویبنامه‌های مربوط به این تغییرها را برای آن وزارتخانه ارسال دارند، چون سوابقی از این دگرگونیها در دست نداشتند.[65] فهرستی که وزارت داخله برای تعیین سوابق مربوط به دگرگونی اسامی شهرها به دفتر ریاست وزرا ارسال داشت درواقع همان فهرستی بود که خود چندی پیش از دفتر مزبور دریافت داشته بود؛ در اسفند ۱۳۱۲ وزارت داخله از دفتر ریاست وزرا تقاضا کرد «. صورتی از شهرهایی که اسامی آنها اخیراً تغییر کرده است. .» ارسال شود.[66] دفتر ریاست وزرا نیز که ظاهراً از کل این تغییر و تحولها مطلع بود از وزارت پست و تلگراف خواست که اسامی مزبور را گزارش کند.[67] در فهرستی که وزارت پست و تلگراف به دفتر ریاست وزرا ارسال داشت، گذشته از نامهای ارومیه، قمشه، بارفروش، علی‌آباد، نصرآباد، دزداب، تون، انزلی، آق‌قلعه و خورموسی، که از چگونگی تغییر آنها آگاه شدیم، از دگرگونیهای ذیل نیز یاد شده است که سوابق آنها در اسناد کابینهٔ ریاست وزرا موجود نبود: سلماس به شاهپور، هارون‌آباد به شاه‌آباد، حسن‌آباد به ده‌نو، بندر جز به بندرشاه [در حاشیهٔ سند یادداشت شده است که «بندر جز غیر از بندر شاه است»]، خبیص به شهداد، حسین‌آباد به ایلام، استرآباد به گرگان، بمپور به ایرانشهر، سُلدوز به نقده، و صحرای ترکمن به دشت گرگان.[68] دفتر ریاست وزرا نیز این فهرست را به وزارت داخله ارسال داشت.[69] تنها پس از گذشت یک سال و اندی و با افزایش چشمگیر اعتنایی در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی کشور بود که وزارت داخله به فکر پیگیری این مسئله افتاد و در مرداد ۱۳۱۴ با ارسال همان فهرست (به انضمام موارد تبدیل ده کرد به شهر کرد، فهرج به داورشاه، که در فاصلهٔ این مکاتبات انجام یافته بود و از چگونگی آنها نیز سوابقی در دست نیست) از دفتر ریاست وزرا، مجدداً خواستار آگاهی از تصویبنامه‌های مربوط شد.[70] دفتر ریاست وزرا نیز ضمن ارسال رونوشتی از تصویبنامه‌هایی که از این دگرگونیها در دست داشت به وزارت داخله، افزود «...که زائداً بر خبری در کابینهٔ ریاست وزرا موجود نیست...»[71]

•

ولی وزارت داخله که این بار ظاهراً پیگیر ماجرا بوده است
هم طی ارسال نامه‌ای به دفتر نخست‌وزیری بر ضرورت آگاهی
دیگر تصویبنامه‌های موجود تأکید ورزید و اضافه کرد «. ...
اگر راجع به تغییر اسامی فهرج به ایرانشهر و دزک به داور...
سوابقی در دست است سواد آن را هم امر بر ارسال فرمایند.»
دفتر ریاست وزرا ضمن اظهار بی‌اطلاعی مجدد از سوابق مربو...
اظهار داشت که در نامهٔ اخیر وزارت داخله[73] آمده است که فهر...
به داورپناه تبدیل شده، ولی اینک از تبدیل فهرج به ایرانشهر
دزک به داورشاه سخن به میان می‌آید و بر اساس همین فهرس...
نیز بمپور به ایرانشهر تبدیل شده است، بنابراین تأکید شده...
که «...این اختلافات را تحت نظر قرار دهید و اسامی صحیح ...
نقاط را مشخص فرمایید.»[74] اگرچه در اسناد بررسی شده سند...
دال بر ادامهٔ این مکاتبات ملاحظه نشد، ولی از این مرحله به بعد
یعنی از مرحله‌ای که درواقع نقطهٔ اوج آشفته‌بازار تغییر اسا...
شهرها و روستاها به شمار می‌رفت ـ بود که سعی شد تا بعد...
«فرهنگستان» به عنوان مرجع تصمیم گیرنده در این باب نظ...
ترتیبی در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی کشور ایجاد شود

با آنکه در آیین‌نامهٔ فرهنگستان برای تشکیل کمیسیو...
جغرافیا ماده‌ای پیش‌بینی نشده بود ولی در همان جلسات اولیهٔ
محمدعلی فروغی لزوم تشکیل کمیسیون ویژه‌ای را بر...
«مطالعه در لغات جغرافیایی و تبدیل اسامی بیگانهٔ اماکن ایرانی
لغت فارسی» یادآور شد و هیئتی مرکب از ملک‌الشعرای به...
بدیع‌الزمان فروزانفر، حسین گل گلاب، سعید نفیسی و ر...
یاسمی به عضویت «کمیسیون جغرافیا» درآمدند.[75]

در نخستین گفتگوهایی که در این باره به عمل آمد قرار شد
اختیار لغات جدید در درجهٔ اول احیای نامهای قدیم این اماک...
اماکن نزدیک به آنها با مراجعه به کتب و منابع موجود در نظر ...
شده، و در درجهٔ دوم وضع لغات جدید مطابق مناسبات مح...
مکان جغرافیایی ملحوظ » گردد[76] چندی بعد نیز نخ...
تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی به تصویب رسید. برحسب...
اصول مقرر شد در تبدیل نامهای جغرافیایی، اماکنی که ...
اسامی آنها به نامهای ایرانی «. . به جهتی از جهات دارای ...
بیشتری است بر سایر اسامی مقدم شمرده شود.» در مورد ...

... «...هات» توضیح بیشتری داده شده است. همچنین در این ... تأکید شده بود که اگر این اماکن دارای نام فارسی تاریخی ... اند، همان نامها احیا شوند والا اگر این اسامی با کلمات ... «چای»، «سو»، «داغ»، «بلاغ» و امثال آنها ترکیب شده ... در تعیین اسامی جدید کلمات بیگانهٔ مربوط به فارسی ترجمه ... (به استثنای کلمه «کند» که «به دلایل عمده فارسی ساخته ... است و باید در ضمن این ترکیبات نگهداری شود») [77] نکتهٔ ... ی که در این اصول مورد توجه قرار گرفت تبدیل اسامی ... یا عربی طوایف و تیره‌های عشایر ایران به فارسی بود و ... شد که چون «امروزه در شهرنشینی قبایل سعی می‌شود»، نام ... آنها به اسامی مکان تبدیل گردد.[78]

ظاهراً نخستین اقدامی که فرهنگستان در این زمینه به عمل آورد تغییر تعدادی از اسامی جغرافیایی خوزستان و آذربایجان بود.[79]

از سوی دیگر، چنین به نظر می‌رسید که سایر تشکیلات دولتی نیز فرهنگستان را به عنوان مرجع تصمیم گیرنده در این گونه موارد به رسمیت شناخته‌اند، چنانچه هنگامی که در دی‌ماه ۱۳۱۴ وزارت معارف به ریاست وزرا اطلاع داد که پیشنهاد شده است که نام سقز به سیاه‌کوه تبدیل شود، [80] ریاست وزرا در پاسخ اظهار داشت « .. موافقت می‌شود که برای سقز و همچنین برای سایر قطعات کشور که اسامی نامناسب و غیرفارسی دارد، فرهنگستان اسامی مناسب و بهتری تهیه...» کند.[81]

فرهنگستان، گذشته از آنکه به تدریج به وضع اسامی جدید جغرافیایی مشغول شد[82]، برای جلوگیری از دخالت سایر مراجع در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی هم وارد عمل شد. در فروردین ۱۳۱۵ بخشنامه‌ای با صدور بخشنامه‌ای به وزارتخانه‌ها و ادارات مستقل اعلام داشت که فرهنگستان گزارش کرده است که در نتیجهٔ مداخلهٔ برخی از وزارتخانه‌ها و ادارات در تغییر نامهای جغرافیایی و اسامی خاص، اشتباهاتی در این زمینه بروز کرده است «مانند عیلام که برای یکی از نقاط کشور انتخاب شده و از لحاظ علمی و جغرافیایی با نقطه‌ای که بدان نام داده شد تطبیق نمی‌کند.. » و برای جلوگیری از تکرار چنین مواردی و اصلاح اشتباهات موجود «کلماتی که تاکنون برای اسامی جغرافیایی و ... و غیره انتخاب شده است، صورت آن را به فرهنگستان ... دارند که دقتهای لازم در تصحیح آن به عمل آید» و در آینده هرگاه بخواهند کلماتی را تغییر دهند « ... پیشنهادهای خود را ... ضمن اسامی سابق و کلمات جدید و دلایل تغییر و انتخاب ... به فرهنگستان ارسال دارند که با رعایت مناسبات لغوی ... و جغرافیایی برای تأمین منظور آنها اقدام شود ...»[83]

... این میان با دستوری که نخست‌وزیری برای گردآوری اسامی کلیهٔ شهرها و روستاهایی که نام یگانه داشتند صادر کرد، ظاهراً تلاش شد که برای همیشه به این مسئله خاتمه داده شود. بر اساس این دستور از کلیهٔ ولایات و حکام کشور خواسته شد که فهرست اسامی غیرایرانی اماکن جغرافیایی حوزه‌های تابعهٔ خود را همراه با «... اسامی ایرانی که مناسب برای هر نقطه به نظرشان می‌رسد یادداشت نمایند که به فرهنگستان داده شود [تا] به هر نحو که مقتضی است در تبدیل آن تصمیم بگیرند.»[84]

اسناد بررسی شده علل صدور چنین بخشنامه‌ای و تأکید خاصی را که بر یکسره کردن مسئله تبدیل اسامی جغرافیایی به کار ...

حاشیه

۶۴) وزارت داخله، ادارهٔ ... به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۶۳۵، ۱ر۵ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۵) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۲۲۶۹، ۲۹ مرداد ۱۳۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۶) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۵۱۷۱۷، ۲۰ر۱۲ر۱۲، ش ۰۱۳ ۱۰۳

۶۷) ریاست وزرا به وزارت پست و تلگراف، نمرهٔ ۸۳۹۸، ۲۶ر۱۲ر۱۲، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۸) وزارت پست و تلگراف به ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۱/۳۲، ۱۶ر۱ر۱۳، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۶۹) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۲۰۷، ۱۸ر۱ر۱۳، ش ۰۱۳ ۱۰۳

۷۰) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۲۲۶۹، ۲۹ر۵ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۷۱) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۳۸۳۳، ۱۵ر۶ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳.

۷۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۶۸۳۶، ۱۹ر۶ر۱۴

۷۳) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۲۲۶۹، ۲۹ر۵ر۱۴ [پاورقی شمارهٔ ۷۰]

۷۴) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۴۲۷۱، ۲۵ر۶ر۱۴

۷۵) بدره‌ای، پیشین، ص ۲۹ و ۷۵ـ۷۶

۷۶) همانجا، ص ۷۶

۷۷) همانجا، ص ۷۷

۷۸) همانجا. فرهنگستان در این زمینه جز تصویب تغییر نام طوایف اسماعیل‌رایی و یاراحمدرایی مکران به سه تخش و سه نوار اقدام دیگری مبذول نداشت

۷۹) در خوزستان بنی‌طرف به دشت میشان، عبادان به آبادان، بسابین به بستان، خفاجیه به سوسنگرد، مال امیر به ایذه، محمره به خرمشهر، فلاحیه به شادگان، حویزه به هویزه، در آذربایجان آجی‌چای به تلخه‌رود، صائین قلعه به شاهین‌دژ، ساوجبلاغ مکری به مهاباد، قراچمن به سیاه‌چمن، میدانجای به مهرانرود، خمخوچای به زرینه‌رود، قوشاداغ به ارسباران، میانج به میانه و قزل‌اوزن به سفیدرود

۸۰) وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به ریاست وزرا، نمرهٔ ۶۱۷۰۰، ۵۹۳۲۲، ۳۰ر۱۰ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۸۱) ریاست وزرا به وزارت معارف، نمرهٔ ۸۲۸، ۴ر۱۱ر۱۴، ش ۱۰۳۰۰۱۳

۸۲) مانند اسامی فوق‌الذکر در آذربایجان که در ۱۲ر۱۱ر۱۴ از طرف دفتر ریاست وزراء به سایر دوایر ابلاغ شد

۸۳) ریاست وزرا به وزارت داخله، محمدالمال، نمرهٔ ۵۶۳، ۱۲ر۱ر۱۵، اسناد شهرداری

۸۴) بخشنامهٔ نمرهٔ ۲۷۹، ۲۹ر۱۰ر۱۵، متن اصلی این بخشنامه ملاحظه نشد، آنچه ذکر شد به نقل از وزارت مالیه به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۲۱۴۴، ۲۵ر۱۲ر۱۵، ش ۱۰۳۰۰۱۳

رفته است، چندان روشن نمی‌کند. احتمالاً در این تصمیم نیز پاره‌ای ملاحظات سیاسی بویژه در مورد مرزهای غربی کشور در میان بوده است. اندکی پیش از صدور این بخشنامه یکی از مقامات عدلیهٔ آبادان گزارش کرده بود که «... اسامی کلیهٔ قراء و قصبات حوزهٔ آنجا به زبان عربی است و اوضاع و احوال سرحدی تغییر اسامی مزبور را به فارسی ایجاب می‌نماید.»[۸۵] جالب آن است با آنکه ریاست وزرا طی بخشنامهٔ شمارهٔ ۴۷۹ دستور جمع‌آوری این‌گونه اسامی را صادر کرده بود، باز هم جداگانه از وزارت داخله درخواست کرد که اسامی روستاهای خوزستان را «... صورت دهند تا در تغییر آنها اقدام شود.»[۸۶] و اندکی بعد نیز در تکمیل این دستورالعمل از نو به وزارت داخله نوشت که پس از گردآوری اسامی «قصبات مجاور سرحدات غربی و خاصه خوزستان... نظر حکومت محل را نیز خواسته و با تشکیل کمیسیون به اسامی فارسی مناسبی تبدیل نمایند...»[۸۷] در اسناد بررسی شده از نتیجه یا ادامهٔ این مکاتبات نشانی ملاحظه نشد ولی بخشنامهٔ ۴۷۹ انبوهی از گزارشها و مراسلات را به دنبال آورد.

تا نیمهٔ اول فروردین ۱۳۱۶ وزارت داخله فهرست اسامی بسیاری از روستاها و آبادیهای مورد نظر آذربایجان، همدان، کرمان، خوزستان، اصفهان و فارس را دریافت داشت[۸۸] ریاست وزرا نیز، ضمن گزارش وصول این فهرستها به دفتر مخصوص شاهنشاهی، تقاضا کرد «... در صورتی که اجازه می‌فرمایند صورتها را به فرهنگستان فرستاده، تقاضای تغییر اسامی بشود. از سایر ولایات هم همین که صورتها رسید به همین ترتیب به فرهنگستان مراجعه شود.»[۸۹] دفتر مخصوص نیز اجازهٔ لازم را صادر کرد[۹۰] و فهرستها به فرهنگستان ارسال شد.[۹۱]

یکی از نخستین مسائلی که در تهیه و ارسال این گزارشها پیش آمد مسئلهٔ وضع و پیشنهاد برابرهایی در مورد اسامی «بیگانه» بود. چنانچه ملاحظه شد در بخشنامهٔ شمارهٔ ۴۷۹ آمده بود که حکام و ولات، گذشته از ارسال نام اسامی غیرایرانی حوزه‌های حکومتشان، اسامی ایرانی مناسبی را نیز که در نظر داشتند پیشنهاد کنند. ایالت فارس پس از ارسال فهرست مورد نظر به وزارت داخله گزارش کرد که «فهرست اینگونه لغات خارجی تهیه شده و حاضر است لیکن تهیه نمودن لغات مناسب فارسی در مقابل آنها... مستلزم وقت و فرصت بیشتری است و تا آخر بهمن [۱۳۱۵] که موعد معین شده نمی‌رسد.»[۹۲] وزارت داخله نیز مراتب را به ریاست وزرا گزارش کرد[۹۳] ولی اینک ریاست وزرا ـ ظاهراً بر خلاف آنچه قبلاً اظهار داشته بود ـ پاسخ داد که «انتخاب لغات فارسی به جای لغات اجنبی از وظایف فرهنگستان است...» و خواست که به همان ارسال فهرست اسامی بیگانه اکتفا شود.[۹۴]

در این میان در عین حال که ارسال فهرست اسامی مورد نظر از دیگر بخشهای کشور ادامه داشت[۹۵]، فرهنگستان نیز اطلاع داد که کمیسیون جغرافیا بررسی این نامها را آغاز کرده و بزودی نتیجه را اعلام خواهد داشت، ولی در مورد برخی از اسامی پیشنهاد شده نیز نکاتی ملاحظه شده است که شایان تذکر می‌باشد. در صورتهای پیشنهادی «... برخی نامها دیده می‌شود که هیچ شباهتی به ترکی و عربی ندارند و تغییر دادن آنها چندان لزومی ندارد، چنانکه در شمارهٔ ۱۴ به جای زاغ‌آباد، کلاغ‌آباد و در شمارهٔ ۱۰ به جای کرج، سرهنگ‌آباد پیشنهاد شده است در صورتی که نامهای نخستین آنها بهتر است. ولی ممکن است پیشنهادکنندگان مدارکی داشته باشند که فرهنگستان از آنها بی‌اطلاع باشد. در این صورت متمنی است مقرر فرمایند فرهنگستان را از آن مدارک آگاه فرمایند.»[۹۶] علاوه بر این تذکر داده شده بود که چون این تغییر و تبدیلها می‌تواند از لحاظ ثبتی دشواریهایی پیش آورد لازم است که وزارت عدلیه و ادارهٔ ثبت نیز در جریان باشند.[۹۷]

از آنجایی که دستورالعمل مشخصی صادر نشده بود هر یک از حکام و والیان برحسب سلیقهٔ شخصی خود نظرها و پیشنهادهایی ارائه کردند. والی فارس که در فهرست ارسالی خود فقط به ذکر اسامی «غیرایرانی» حوزهٔ حکومتی خود اکتفا کرده و برای تغییر آنها پیشنهادهایی ارائه نکرده بود[۹۸] تنها این توضیح را افزود: «... دهاتی که به اسامی اشخاص نامگذاری شده و اگر آنها ممکن است در صورتی که فرهنگستان تصویب کند اسامی آنها تبدیل به کلمات فارسی شود.»[۹۹] حکومت شاهرود نیز در پی بررسی اسامی آبادیها و روستاهای حوزهٔ حکومتی خویش نوشت «... لفظ و اسم ترکی بین آنها به نظر نمی‌رسد. اگر باید الفاظ عربی از قبیل نبی‌آباد، علی‌آباد، حسن‌آباد و غیره تغییر کند البته فرهنگستان به جای الفاظ مزبور الفاظی وضع خواهند کرد ... دهات مزبور پس از آن بدان نام خوانده شود.»[۱۰۰]

ولی همهٔ حکام وظیفهٔ تغییر اسامی دهات را به فرهنگستان تفویض نکردند. حکومت بندرعباس در فهرستی که از «اسامی قدیم» حوزهٔ حکومتی خویش ارسال داشت «اسامی نوینی» نیز

بر هر یك از آنها پیشنهاد کرده بود. پیشنهادها بیشتر جنبهٔ اصلاح اسامی موجود را داشت تا تغییر و دگرگونیشان. برای مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. دهو وسطی به ده میان، دهو به ده کوچك، ماچاتونی به ماه‌خاتونی، خوباریکو به جوی‌باریك، محمی بالا به داوری بالا...[۱۰۱] برخی دیگر از حکام نیز در فهرستهایی که ارسال کردند ظاهراً مصوبهٔ فرهنگستان را مد نظر داشتند و در پیشنهادهای خود برای تغییر اسامی مرکب با واژه‌های بیگانه از ترجمه سر استفاده کرده‌اند؛ مانند حکومت گیلان که پیشنهاد کرد نامهایی چون قوش محله (از توابع سنگر) به شاهین‌ده، آق‌اولر (توابع گرگانرود) به سمسن‌ده، قره‌گل (گرگانرود) به سیاه استخر، سوباتان (گرگانرود) به تازه ده، آق مسجد (طالش) به نقره ده... تغییر کند.[۱۰۲]

در بسیاری دیگر از پیشنهادهایی که در این زمینه رسید نیز ضوابط مشخصی به چشم نمی‌خورد. مثلاً در فهرست نسبتاً مفصلی که سرگرد رحیمی حاکم نظامی چاه‌بهار ارسال داشت، پیشنهاد شده بود که بندر چاه‌بهار به بندر سرمرز پهلوی، سرگام به زراباد، سماح به ایرج آباد، قدر به افسرآباد، نگور به سعدی‌آباد، کج به حافظ‌آباد و کلات به فردوسی‌آباد تغییر شد[۱۰۳] یا پیشنهادهای مشابه حکومت کرمان که تقاضا کرده بود پاره‌ای از اسامی روستاهای رفسنجان و سهداد، چون قائمیه به نجف‌گاه، عرب‌آباد به ارجمندگاه، ترکان‌آباد به فرزانه‌آباد، نوبه به سبدرگاه، خالصه به ده‌شاهان... تغییر کند.[۱۰۴]

چنانکه از اسناد و مدارك بررسی شده برمی‌آید تب و تاب بخشنامهٔ ۴۷۹ یکی دو ماه بیش طول نکشید. با توجه به فهرست واژه‌های نو» فرهنگستان و مصوبات بعدی فرهنگستان در زمینهٔ تغییر اسامی جغرافیایی که در بخشهای بعدی این بررسی ملاحظه خواهد شد، چنین به نظر می‌رسد که فرهنگستان نه در پی وصول این فهرستها و نه در مراحل بعدی ـ به استثنای دو مورد احتمالی که بدان اشاره خواهد شد ـ اقدام چشمگیری بر اساس این فهرستها به عمل نیاورد. همانگونه که از علل و انگیزهٔ اصلی صدور چنین بخشنامه‌ای آگاهی کامل نداریم، دلیل عدم پیگیری و تغییر و تبدیل اسامی واصله را از سوی فرهنگستان نیز نمی‌دانیم. بخصوص که بسیاری از پیشنهادهای دیگری که، در مراحل بعدی، بتفصیل پیشنهادهای ارسال شدهٔ پیشین به دفتر ریاست وزرا رسید یا اصولاً محتاج به تغییر تشخیص داده نشد و به فرهنگستان ارسال شد و یا آنکه تنها مواردی چند از آنها برای آگاهی فرهنگستان فرستاده شد. در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

ـ ایالت کرمان درخواست کرده بود که درب مزار (نام یکی از دهستانهای جیرفت) به گلستانگه تبدیل شود.[۱۰۵] ریاست وزرا در پاسخ اظهار داشت که «... تغییر آن لزومی ندارد»[۱۰۶] در همان ایام نیز ایالت خراسان گزارش کرد که رئیس شهربانی سرخس پیشنهاد کرده است چون درجز «... حلقه یا دره‌ای که گرداشته باشد ندارد و... چون محل تولد نادرشاه افشار است، درجز را نادریه بنامند...»[۱۰۷] ریاست وزرا در این باب در پاسخ داد که «... درگز فارسی و احتیاجی به قید اسم ندارد.»[۱۰۸] باز هم از ایالت کرمان پیشنهاد شد که پاره‌ای از اسامی دهات بم و نرماشیر تغییر کند[۱۰۹]،

حاشیه

۸۵) وزارت عدلیه به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۵۷۷۰، ۲۴ر۱۰ر۱۵؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۸۶) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۱۲۹۶۵، ۵ر۱۱ر۱۵؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۸۷) ریاست وزرا به وزارت داخله، بدون شماره، ۹ر۲ر۱۵؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۸۸) گزارشهای وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۴۲۴۴، ۲۵ر۱۲ر۱۵ و نمرهٔ ۲۱۹۶/۱۸۱، ۱۶ر۱ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۸۹) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، نمرهٔ ۶۱، ۱۸ر۱ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۹۰) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، نمرهٔ ۳۲۵، ۲۱ر۱ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۹۱) ریاست وزرا به فرهنگستان، نمرهٔ ۱۰۳۵، ۱ر۲ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۹۲) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۲۰۶۳/۳۰۱۷، ۸ر۱۲ر۱۵؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۹۳) همانجا
۹۴) ریاست وزرا به وزارت داخله، نمرهٔ ۱۵۰۳۱، ۱۲ر۱۲ر۱۵
۹۵) وزارت داخله صورت اسامی بخشهایی از خراسان و آذربایجان را طی نامهٔ نمرهٔ ۴۶۸۹، ۱ر۳ر۱۶ و اسامی حوزه‌های حلفا و مرند و تیکان تپه را نیز طی نامهٔ نمرهٔ ۹۱۳۲/۱۲۷۱۰، ۱۵ر۱۳ر۱۶ به ریاست وزرا ارسال داشت؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۹۶) وزارت معارف، فرهنگستان ایران به ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۰۷، ۲۲ر۲ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۹۷) همانجا
۹۸) وزارت داخله، رونوشت نامهٔ ایالت فارس، شمارهٔ ۱۶۱، مورخهٔ ۱۰ر۱ر۱۶. این فهرست که مشتمل بر ۲۷ برگ است و مواردی چون اسامی ۲۴۶ روستا، ۱۵۶ تیره و طایفه از عشایر فارس و اسامی پاره‌ای از کوهها و رودهای منطقه را دربرمی‌گرفت در واقع رونویسی بی کم‌وکاستی از برخی اسامی مندرج در *فارسنامهٔ ناصری* بود
۹۹) همانجا
۱۰۰) وزارت داخله، رونوشت نامهٔ حکومت ساهرود، نمرهٔ ۲۷۴، ۱۹ر۱ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۱) وزارت داخله به ریاست وزرا، نمرهٔ ۱۷۸۳۱/۲۵۳۳۲، ۲۵ر۵ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳.
۱۰۲) وزارت داخله، رونوشت نامهٔ حکومت گیلان، شمارهٔ ۱۳۰۶۸، ۱۶ر۶ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۳) حکومت چاه‌بهار به وزارت داخله، شمارهٔ ۳۹، ۱۶ر۱ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۴) وزارت داخله به ریاست وزرا، شمارهٔ ۱۲۵۳۶، ۱۱ر۵ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۵) وزارت داخله به ریاست وزرا، شمارهٔ ۸۹۸۷/۱۲۶۲۰، ۲۲ر۳ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۶) ریاست وزرا به وزارت داخله، شمارهٔ ۲۲۸۵، ۳۱ر۳ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۷) وزارت داخله، رونوشت نامهٔ ایالت خراسان، شمارهٔ ۵۵۶۹، ۲۹ر۳ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۸) ریاست وزرا به وزارت داخله، شمارهٔ ۵۲۳۴، ۷ر۴ر۱۶؛ ش ۱۰۳۰۰۱۳
۱۰۹) پیشنهاد شده بود که خواجه عسکر به ده سرباز، اسفنگان به اسفید کهن، قصر به کاخ، عامر به سهریاری، حسب‌المأوی به گل‌اور و عدیم‌المال به ایرجی تغییر کند

ولی دفتر ریاست وزرا تنها دو مورد از موارد پیشنهاد شده را به فرهنگستان اطلاع داد.[110]

کردستان نیز از جمله نقاطی بود که این تغییر و تحولات دامنگیرش شد. در بهمن ۱۳۱۵، یعنی اندکی پس از صدور بخشنامهٔ ۴۷۹، حکومت کردستان به وزارت داخله گزارش کرد «به طوری که از نوشتجات پاره‌ای وقایع نگاران و محققین اینجا ملاحظه می‌شود آن قسمت از خاک ایران که فعلاً کردستان ایران نامیده می‌شود ولایت "سنه" نام داشته و بعدها اطلاق این اسم به این ولایت یا عمداً بنابر ملاحظات سیاسی دول بیگانه و بی‌قیدی و نافهمی دولت ایران در زمانهای سابق به طاق فراموشی سپرده شده یا بدون این مقدمات همان موقع که دولت به لرستان و عربستان و غیره‌ها به مناسبت اسامی طوایف مقیم اینجا اسم می‌داد به ولایت "سنه" هم اسم کردستان داده» و پس از این مقدمات پیشنهاد کرد که کردستان به سنه و سنندج هم به سنه‌در تبدیل شود.[111]

دفتر ریاست وزرا رونوشت این نامه را برای اظهارنظر به دفتر مخصوص ارسال داشت.[112] دفتر مخصوص پاسخ داد که «... تغییر اسم کردستان و سنندج به شرحی که مرقوم داشته‌اند مناسب به نظر می‌آید، مطلب را به فرهنگستان مراجعه نمایند، مورد مطالعه قرار بدهند.»[113] دفتر ریاست وزرا ضمن گزارش شمه‌ای از پیشنهاد حکومت کردستان و توصیهٔ دفتر مخصوص به فرهنگستان خود نیز توضیحی به قرار ذیل بر آن افزود. «ضمناً اشعار می‌شود که قطع نظر از گزارش حکومت کردستان آنچه به نظر می‌رسد ولایت کردستان سابقاً به اسم اردلان در کتب تواریخ... نامیده شده و سنندج هم مخفف کلمه سانان‌در است.. علی‌ای حال مطالعاتی که در این قسمت لازم است فرموده و تصمیمی را که اتخاذ خواهند نمود و نتیجه را اعلام دارید.»[114]

فرهنگستان این موضوع را در جلسهٔ ۷۳ خود مورد مذاکره قرار داده و تبدیل کردستان به اردلان و سنندج به سنه را تصویب کرد.[115] و مراتب تغییر و تبدیل مزبور به دفتر مخصوص اطلاع داده شد.[116] ولی این بار بر خلاف معمول دفتر مخصوص بود که به سادگی زیر بار نرفت و خواستار تحقیق و بررسی بیشتر شد بویژه آنکه نام اردلان و اتخاذ آن برای این دفتر هم تازگی داشت «حسب‌الامر» از ریاست وزرا «... استعلام می‌شود که کلمه اردلان از اسامی قدیمی فارسی و نام محل است یا طایفه؟ اگر اسم محل بوده آیا مکان مزبور فعلاً جزو کردستان ایران یا خارج از آن منطقه است؟ قدغن فرمایند یا دفعه دیگر این موضوع را مطالعه نموده با ذکر اسناد تاریخی مجدداً مطلب را به عرض برسانند که تکلیف معین گردد.»[117]

پاسخ فرهنگستان فاقد صراحت لازم بود و چنین به نظر می‌رسد که کفهٔ ابقاء نام کردستان بر کفهٔ دگرگون ساختن سنگینی می‌کرد: بر اساس تحقیق و بررسی فرهنگستان ط... اردلان از پانصدسال پیش در این ولایت بوده و برخی از افراد... نیز مدتی حکمران آن بوده‌اند و «سایر مندرجات کتاب... سرجان ملکولم و لرد کرزن و نقشه‌هایی که خارجیان برای ا... تنظیم کرده‌اند در صد سال قبل ولایت فعلی کردستان به نام ولا... اردلان موسوم بوده است.» ولایت اردلان هم بر اساس نقشه... کتب مزبور با کردستان فعلی ایران تطبیق دارد. مع‌هذا این ... نیز تصریح شده بود که «در کتابهای قدیم تا حال جز کل... کردستان اسمی برای این ولایات به نظر نرسیده است» با ا... حال «هر چند چنین پیشنهادی از وظایف فرهنگستان خارج است فقط من‌باب تذکر معروض می‌گردد» که در صورتی که کل... اردلان تصویب نشود می‌توان ولایت کردستان را بر دو بخش کر... بخش شمالی ضمیمهٔ آذربایجان و بخش جنوبی ضمیمهٔ کرمانشاهان شود و یا آنکه «چون نام قدیم این قسمت‌ها (مغرب مرکز ایران) ماد بوده و بعد از اسلام ماد را ماه می‌گفته‌اند مثلاً م... بصره و ماه کوفه و ماه نهاوند.. می‌توان لفظی از این کلمه اشتق... نمود مثل ماهستان یا ماهگان یا ماهان»[118]

با آنکه به دلیل حرکت گسترده‌ای که برای تغییر اسام... جغرافیایی آغاز شده بود و همچنین مقدماتی که برای تهیهٔ قانو... جدید تقسیمات کشوری (مصوب آبان ۱۳۱۶) در دست تهیه بو... تمام شرایط برای تغییر نام کردستان فراهم به نظر می‌آمد و... مکاتبات مزبور ادامه نیافت و در این زمینه اقدامی نشد. نام ایال... تغییر نیافت، ولی اسامی پاره‌ای از آبادیهای آن (بویژه در منط... سقز) دگرگون شد. در تیر ۱۳۱۶ حکومت کردستان به وزار... داخله اطلاع داد «... که اسامی اغلب دهات کردستان، کرد... است. و در صورت لزوم فهرستی از آنها برای تغییر ارس... شود.»[119] اگرچه فهرستی از اسامی کردی آبادیهای اینجا نهاد... نشد ولی در همان ایام ۴۴ نام از اسامی کردستان (که غالباً تر... مآبند) دگرگون شد.[120] این تغییر و تبدیل به انضمام نام ۱۰ آباد... از آبادیهای گرگان که در همان ایام دگرگون شدند، یکی آخرین و معدود موارد از رشته دگرگونیهای دسته‌جمعی و کلی است که فرهنگستان تصویب کرد. در این دو مورد نیز مبنای کا... اصول پیشنهادی فرهنگستان مبنی بر ترجمهٔ اجزای تشک... کلمات مورد نظر بود.

طولی نکشید که روال طبیعی اقدامات فرهنگستان در ... تغییر اسامی جغرافیایی از سر گرفته شد. در آبان ۱... فرهنگستان برحسب پیشنهاد وزارت طرق بر تعدادی از ایستگاههای راه‌آهن نام نهاد.[121] ولی پس از چندی فرهنگ... متذکر شد که «... دیده می‌شود بعضی از آن نامها را ...

ایستگاه دانسته و برای شهر یا آبادی که ایستگاه در آن واقع شده ... بکار نمی‌برند...» و تقاضا کرد که این نامها هم به ایستگاههای ... و هم به شهرها و آبادیهایی که در آنها واقع شده‌اند اطلاق شود.[122]

وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی نیز گاه‌به‌گاه پیشنهادهایی در زمینهٔ تغییر اسامی جغرافیایی عنوان می‌کردند که غالباً به تصویب می‌رسید. در آبان ۱۳۱۶ شرکت نفت انگلیس و ایران از طریق وزارت مالیه پیشنهاد کرد که گچ قره‌گلی به گچساران تبدیل شود و با این پیشنهاد موافقت شد.[123] چندی بعد نیز یعنی اندکی پس از مرگ شیخ خزعل (خرداد ۱۳۱۵) بر اساس پیشنهادهای وزارت جنگ و مالیه اسامی خزعل‌آباد به خسروآباد و خزعلیه به خرم‌کوشک تبدیل شد.[124]

با این حال هنوز هم برخی از اسامی جغرافیایی بدون نظر فرهنگستان تغییر می‌یافت؛ در آذر ۱۳۱۵ ریاست وزرا به وزارت معارف اطلاع داد که «... قدغن فرمایند کلمهٔ طهران را به تای [illegible] که لغت صحیح آن است تبدیل و به دوایر مربوطهٔ آن وزارتخانه ابلاغ نمایند.»[125] و با تبدیل نام مشهدسر به بابلسر که دستور تبدیل آن «حسب‌الامر» از دفتر مخصوص به ریاست وزرا صادر شد[126] وزارت جنگ نیز به ریاست وزرا اطلاع داد که «حسب‌الامر ... نام گه واقع در مکران به نیکشهر تبدیل گردیده...» است.[127]

*

فرهنگستان تا پایان ۱۳۱۹، یعنی تا چند ماهی پس از پایان دورهٔ اول فعالیتهایش، حدود ۱۰۷ نام جغرافیایی را به تصویب رساند. این بخش از اقدامات فرهنگستان را می‌توان از دو لحاظ بررسی کرد: یکی خط‌مشی آن در زمینهٔ تعیین اسامی جدید، و دیگری توفیق یا ناکامی آن در تحقق مصوبات و خواسته‌هایش.

همانگونه که در بررسی مراحل پیش از تشکیل فرهنگستان ملاحظه شد، در سالهای نخست تثبیت قدرت رضاشاه زمره‌ای از ... و انگیزه‌های گوناگون در کار تبدیل و تغییر اسامی جغرافیایی دخالت داشته است: انگیزه‌هایی چون خواست ... به پاره‌ای از مشاهیر روزگار، مانند تقاضای تبدیل نام ... آباد به جمالیه؛ خودسریهای مقامات نظامی چون موارد تغییر ... انزلی و سلماس و ارومیه؛ و نیز نوعی احساس [illegible] و ... همانند مسائلی که دربارهٔ تغییر نام قمشه و خمین مطرح ... تقاضای تغییر پاره‌ای اسامی که بنا به ذائقه و سلیقهٔ ... «شیک» و «امروزی» به نظر نمی‌آمدند.

... به تدریج ـ چنانکه نشانه‌هایی از این تحول در ماجرای تغییر اسامی پاره‌ای از آبادیهای اطراف ماکو در ۱۳۰۸ ملاحظه ... عامل ملاحظات «ملی» اهمیت چشمگیری می‌یابد، به نحوی که پس از تشکیل فرهنگستان این امر تحت عنوان «تبدیل اسامی بیگانهٔ اماکن ایرانی به لغت فارسی» تا مدتی به خط‌مشی اصلی فرهنگستان در تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی مبدل می‌شود. احتمالاً تجارب سیاسی فروغی و وثوق‌الدوله، رؤسای

حاشیه

۱۱۰) جب‌المأوی و عدیم‌المثال؛ ریاست وزرا به فرهنگستان، نمرهٔ ۶۶۶۸، ۷ر۵ر۱۶. پیشنهاد دیگر ایالت کرمان مبنی بر تغییر اسامی برخی از روستاهای فسنجان و شهداد که قبلاً بدانها اشاره شده بود نیز رد گردید. ریاست وزرا به وزارت داخله، شمارهٔ ۷۱۲۹، ۲ر۵ر۱۶، ش ۱۳۰۰۱۳ ۱

۱۱۱) وزارت داخله، حکومت کردستان به ریاست وزرا، شمارهٔ ۸۲۸۲، ۱۹ر۱۱ر۱۵، ش ۱۳ ۳ ۱

۱۱۲) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، شمارهٔ ۱۴۴۷۴، ۱۹ر۱۲ر۱۵، ش ۱۳ ۳۰ ۱

۱۱۳) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، شمارهٔ ۹۱۵۲، ۲۲ر۱۲ر۱۵، ش ۱۳ ۱۰۳

۱۱۴) ریاست وزرا به فرهنگستان، شمارهٔ ۱۵۷۳۵، ۴ر۱ر۱۶، ش ۱۳ ۰ ۱۰۳

۱۱۵) فرهنگستان به ریاست وزرا، شمارهٔ ۵۳، ۳۰ر۱ر۱۶، ش ۱۳۰۰۱۳ ۱۰

۱۱۶) ریاست وزرا به دفتر مخصوص، شمارهٔ ۱۴۹۱، ۲ر۲ر۱۶، ش ۱۳۰۰۱۳ ۱۰

۱۱۷) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، شمارهٔ ۷۹۴، ۵ر۲ر۱۶، ش ۱۳ ۱۰۳۰. ریاست وزرا نیز مفاد این نامه را به فرهنگستان ابلاغ کرد. ریاست وزرا به فرهنگستان، شمارهٔ ۱۸۸۵، ۱۳ر۲ر۱۶، ش ۱۳ ۱۰۳۰

۱۱۸) فرهنگستان به دفتر مخصوص، شمارهٔ ۱۰۴، ۲ر۳ر۱۶، ش ۱۳۰۰۱۳ ۱

۱۱۹) وزارت داخله (رونوشت نامهٔ حکومت کردستان) به ریاست وزرا، شمارهٔ ۱۸۵۴، ۷ر۴ر۱۶، ش ۱۳۰۰۱۳ ۱۰

۱۲۰) تصویبنامهٔ این اسامی ملاحظه نشد ولی بر اساس بررسی کتابهای «واژه‌های نو» (از انتشارات فرهنگستان) عبارتند از: حسن‌آباد قاسی به آباد دوشک، آملو به آلا، انجی به انسه، باسماق به باسه، بانگلو به بانگی، اباغجی به بادار، ابوالمومن به باشا، عرب سنگ به بلنگ‌در، تیکانلو (یا تکانلو) به تیکان، جاغرلو به جاغر، الله‌بار (یا الهیار) به خدایار، آلطون علیا به زرینه بالا، آلطون سفلی به زرینه پایین، قطارچی به سرده، کره‌سی به سرکوه، باش بولاق به سرچشمه، آق بیه به سفیدبیه، سلیمان تپه‌سی به سلیمان کند، سماق‌لو به سماق‌ده، قره‌خان به سیاه‌دشت، قره‌گل به سیاه‌گل، قره‌بغده به سیاه‌گندم، قره‌داو به سیاه‌داو، عرب اوغلو به فرخ‌زاد، قبله بولاغی به قبله چشمه، قره‌چمن به سیاه‌چمن، قره‌آغاج(؟) به سیاه‌بانه، قاچان به کامبار، قوبلو به کبودان، قلعه جقه به کلاچک، قیلوق به کلاده، ده قلابلو به کوبلان، قوچی به کوچک، قاسق به دوشک، قلیان به گل‌حیران، قیزلو علیا به گل‌زار بالا، قیزلو سفلی به گل‌زار پایین، کلس به گلس، طاهر بوغدا به گندمان، مامق علیا به مامک بالا، مامق سفلی به مامک پایین، ساوجبلاغ به مهاباد، قامیشله به نیستان، نورقل به نارگل

۱۲۱) فرهنگستان به ریاست وزرا، شمارهٔ ۲۹۷، ۱۸ر۹ر۱۶، ش ۱۳ ۰ ۳ ۱

۱۲۲) به استنای ایستگاههای بزینک و تاج‌بک که «... آبادیهای نزدیک به آنها به نامهای خود یعنی ... آباد ... قاضی‌آباد باقی خواهند ماند» زیرا نام این دو ایستگاه از آبادیهای دیگری گرفته شده بود که اندکی دورتر از ده آبادی فوق‌الذکر واقع شده بود. فرهنگستان به ریاست وزرا، شمارهٔ ۳۱۱، ۱۲ ۴ر۱۷، ش ۱۳ ۳ ۱

۱۲۳) فرهنگستان به نخست‌وزیری، شمارهٔ ۲۷۷۷، ۳ر۸ر۱۲، ش ۱۳ ۳ ۱

۱۲۴) فرهنگستان به نخست‌وزیری، شمارهٔ ۳۹۱، ۱۹ر۱۲ر۱۶، ش ۱۳ ۱۰۳۰

۱۲۵) ریاست وزرا به وزارت معارف، شمارهٔ ۱۱۲۴۴، ۱۲ر۹ر۱۵، ش ۱۳ ۳ ۱

۱۲۶) دفتر مخصوص به ریاست وزرا، شمارهٔ ۸۳۸۶، ۱۵ر۱۱ر۱۵، ش ۱۳ ۳۰ ۱

۱۲۷) وزارت جنگ، ادارهٔ امور نظامی به ریاست وزرا، شمارهٔ ۳۲۵۱۷/۱۱۷۵، ۲۳ر۲ر۱۳۱۸، ش ۱۳ ۳ ۱

اولیهٔ فرهنگستان (۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷)، و بویژه فروغی که برای مدتی امر تسویهٔ اختلافهای مرزی ایران و ترکیه را برعهده داشت، در این تأکید و توجه خاص مؤثر بوده است.

بیش از نیمی از نامهایی که به تصویب فرهنگستان رسید، یعنی حدود ۶۵ نام از مجموع ۱۰۷ نام جغرافیایی به اسامی آبادیهایی در امتداد مرزهای غربی ایران، از خوزستان گرفته تا ماکو، اختصاص دارد چرا که این امر اهمیت سیاسی شایان توجهی داشت. مرزهای غربی کشور از دیرباز صحنهٔ کشمکش و اختلاف ایران و عثمانی بود. این اختلافها چنان ریشه‌دار بود که حتی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، دولتهای جدید جمهوری ترکیه و پادشاهی عراق که در منطقه تشکیل شدند پاره‌ای از آن مسائل را با رنگهای ناسیونالیستی «پان ترکیسم» و «پان عربیسم» به ارث بردند.

این مسائل در روابط خارجی و سیاستهای داخلی ایران در فاصلهٔ جنگهای اول تا دوم جهانی نقش مهمی داشت. در این ایام دولت سعی داشت ضمن تشخیص و مصلحت خود زمینهٔ مناسبی را جهت تحکیم وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی کشور فراهم سازد. روشی که فرهنگستان به طور کلی، و بالأخص در مورد تغییر و تبدیل اسامی جغرافیایی در پیش گرفت، بر همین اساس و انگیزه بود. فراز و نشیبهای تاریخی ایران در قرنهای اخیر و بویژه تحولات مرزهای غربی کشور درستی و بجا بودن حسن حساسیت و توجهی را آشکار ساخته و می‌سازد. ولی طرح این پرسش نیز ضروری است که آیا شیوه‌ای که حکومت رضاشاه در این زمینه در پیش گرفت و تدابیری که برای تحکیم وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی کشور اتخاذ کرد، صحیح و کارساز بوده است یا خیر؟ واقعیت این است که اینگونه اقدامات همانند پاره‌ای از دیگر اقدامات عصر پهلوی به نوعی راه‌حل ظاهر فریب بیشتر شباهت دارد تا اقدامی اساسی.

اصولاً اسامی شهرها و آبادیها نشانهٔ هویت تاریخی هر کشور یا منطقه‌ای به شمار می‌روند و از این روی شایستهٔ پاسداری و نگهداری‌اند. اگر نام ده یا روستایی ترکی یا عربی است، این امر بیانگر بخشی از تاریخ سیاسی و فرهنگی آن است. بعلاوه تغییر و تبدیل آن نه تنها بر واقعیتهایی چون سخن گفتن بسیاری از ایرانیان این مناطق به ترکی یا عربی و لهذا مساعد بودن زمینهٔ فعالیت جریانهای سیاسی و فرهنگی رقیب تأثیر ندارد، بلکه شاید بتوان گفت اینگونه دلخوشیها نوعی چشم فروبستن بر واقعیت نیز باشد. نیل به وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی، جز با درک و شناخت واقعیت موجود و نشانه‌های آن و اقدام در جهت رشد و توسعهٔ پیوندهای اداری و اقتصادی و فرهنگی کشور میسر نمی‌باشد و راه میان‌بر هم برای تحقق این اهداف وجود ندارد.

میزان کارساز بودن این بخش از اقدامات فرهنگستان را می‌ با ارزیابی میزان تأثیر و تحقق خواسته‌ها و مصوباتش در این زم مشاهده کرد.

در مورد اینکه آیا اصولاً عامهٔ مردم و بویژه اهالی مناطق مو بحث از این تغییرات مطلع شدند و احیاناً آن را پذیرفته و به برده باشند نمی‌توان نظر دقیقی ارائه داد، ولی چنانکه از بر نوشته‌های رسمی و مستندی چون *اسامی دهات کشور* (۱۳۲۹) *فرهنگ جغرافیایی ایران* (۱۳۳۰) برمی‌آید، با گذشت زمان ج دوایر دولتی هم غالب این تغییر و تبدیلها را جدی نگرفتند چه ر به مردم. با این حال وضع در مناطق مختلف یکسان نبود. به عنو مثال می‌توان به دو مورد دشت گرگان و کردستان اشاره کر در حالی که در دشت گرگان به علت حضور بالنسبه گسترد تشکیلات اداری و توسعهٔ روابط فرهنگی و اقتصادی اکثر قر به اتفاق ۱۰ مورد تغییر اسامی جغرافیای مصوب فرهنگستان آن منطقه، لااقل از لحاظ رسمی، کاربرد یافت و در مراج فوق‌الذکر نام دگرگون شدهٔ آنها ثبت شده است، ولی کردستان چنین تغییر و تحولی رخ نداد و کاربرد اسامی دگرگو شده از حول و حوش حد نقشه و گزارش نظامی فراتر نرفت. اسامی مزبور در آخر به همان نام قدیمی خود بر جای ما در حالی که در *اسامی دهات کشور* فقط حدود نیمی از ۴۴ مو اسامی تغییر یافتهٔ کردستان به صورت جدیدشان (و آن هم با ذ اسامی قبلی) ثبت شده است در *فرهنگ جغرافیایی ایران* حتی بعد منتشر شد اکثر قریب به اتفاق این اسامی به صور قدیمی و اصلیشان و از میان ۴۴ اسم تنها ۵ مورد به صور جدیدشان ثبت شده است.

شاید بتوان در مجموع اقدامات فرهنگستان را در زمینهٔ تغییر تبدیل اسامی جغرافیایی موفقیت‌آمیز توصیف کرد ولی در ا نکته تردید نیست که با توجه به آنکه متأسفانه این گونه تغی تبدیلها جزء اجتناب‌ناپذیر فراز و نشیبهای تاریخی به نظر می‌ و اگر هم به حال خود رها شوند حاصلی جز هرج و مرج و موضو نخواهند داشت، تعیین مرجعی ذی‌صلاح چون فرهنگستان بر رسیدگی به این موضوع ضرورت تام داشت. عملکرد ا فرهنگستان نیز در این زمینه لااقل از لحاظ جا افتادن و کار واژه‌هــا و اسامی نو، چون با تأمل و تأنی بیشتری توأم بود، از مصوبات پردامنهٔ سالهای بعد موفق بوده است. ولی در مر بعدی، که با کنارگیری پاره‌ای از صاحبنظران و دانشمندان ک از کار فرهنگستان و عدم امکان هرگونه بحث و انتقاد نیز ا مصوبات آن توأم شد، سیر نزولی فرهنگستان و بیگانگی آن از متن اصلی فرهنگ و ادب ایران آغاز گشت.

مشکلات محققان در استفاده از اسناد آرشیوی ایران

مجید تفرشی

تدوین و نگارش تاریخ، بدون داشتن اندیشه‌ای منسجم و روش علمی و نیز منابع و مدارک دقیق و موثق ممکن نیست. با اندک تفحصی در سیر تاریخ‌نگاری در ایران قرون جدید (از قاجاریه به بعد) می‌توان دریافت که اکثر آثار نویسندگان ایرانی در این موضوع، در سطحی پایین‌تر از کتب مشابه اروپایی و امریکایی است. این مسئله از نداشتن روش و در دسترس نبودن منابع ناشی می‌شود.

مواد نخستینی که در نگارش تاریخ به کار می‌رود، اسناد، کتب، نشریات، عکسها و نظایر آنها هستند. صحبت از کم و کیف فعالیت کتابخانه‌ها در ایران از موضوع بحث ما خارج است و تنها مسئلهٔ آرشیوها و مراکز اسناد است که مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در ایران تا قبل از سلطنت قاجار، آرشیو اسناد به شکل رایج و مستمر وجود نداشت. گاه اسناد مهم شخصی یا دولتی به منظوری خاص حفظ می‌شد ولی پس از مدتی از بین می‌رفت و یا فراموش می‌شد. تنها در بخشی از دورهٔ سلطنت صفویان در ایران، برخی از اسناد روابط خارجی نسبتاً محفوظ مانده و به روزگار ما رسیده است. از اوایل حکومت قاجاریه به دلایلی چون رونق مجدد روابط با جهان و ثبات و آرامش نسبی اوضاع داخلی و برخورد با فرهنگ اروپایی، توجه به مراسلات رسمی شروع شد و وزارت امورخارجه مدارک خود را نگهداری می‌کرد. در دورهٔ ناصری این توجه بیشتر شد و به دلیل علاقهٔ شخصیِ شاه به حفظ یادداشتها و اسناد مملکتی، یک اتاق آرشیو در دربار ایجاد شد که به منزلهٔ بایگانی بود و فعالیت آرشیوی دیگری نداشت.

پس از استقرار حکومت مشروطه در ایران و تشکیل دوایر دولتی به سبک جدید، هر ادارهٔ دولتی از یک بایگانی مخصوص بهره‌مند بود و سیستم حفظ و طبقه‌بندی اسناد به شکل ابتدایی به اجرا درآمد. این وضع با اندک تغییراتی که به مقتضای گذشت زمان ایجاد می‌شد تا سال ۱۳۰۴ و سقوط سلطنت قاجار ادامه داشت. در دوران سلطنت و اقتدار رضاشاه وضع اسناد عادیِ دولتی تا حدی شکل سابق خویش را حفظ کرد، ولی در مسائل مهم امنیتی، سیاسی و نظامی، به دستور شاه، مطالب و گزارشهای محرمانه بایستی در دفتر مخصوص وی نگهداری می‌گشت و از ارسال مجدد آنها به دوایر مربوطه خودداری می‌شد. این امر موجب آن شده که اسناد بسیار مهمی از این دوره تاکنون از دسترس پژوهشگران به دور بماند.

در سالهای پس از ۱۳۲۰ به دلیل رشد کمی و تغییرات کیفی نظام دیوان‌سالاری، بایگانیهای اسناد شکلی نسبتاً مرتب‌تر یافت، ولی اسناد همچنان تنها جهت مراجعات اداری جاری طبقه‌بندی می‌شد. از اوایل دههٔ ۱۳۴۰ فکر تأسیس آرشیو ملی در ایران قوت گرفت. شورای عالی اداری کشور در شهریور ۱۳۴۴ طی گزارش مفصلی لزوم و اهمیت آرشیو ملی ایران را به نظر مسؤولان وقت رساند و سرانجام در سال ۱۳۴۸ آرشیو ملی تحت عنوان «سازمان اسنادملی ایران» تأسیس شد.

براساس قوانین سازمان مزبور کلیهٔ اسناد دولتی چهار مرحله را از سر می‌گذرانند. ۱) تهیه؛ ۲) جریان؛ ۳) رکود؛ ۴) امحا و یا نگهداری دائم. کلیهٔ اسناد دولتی می‌باید در مرحلهٔ چهارم زمانی به سازمان اسناد منتقل شوند و هدف سازمان نیز حفظ، طبقه‌بندی و ارائهٔ اسناد به علاقه‌مندان است.

امّا در طی ۲۲ سالی که از تأسیس آرشیو ملی می‌گذرد، سازمان اسناد هنوز امکان انتقال کلیهٔ اسناد دولتی راکد را به دست نیاورده و بسیاری از این اسناد در بایگانی ادارات محفوظ و همچنان از دسترسی پژوهشگران به دور مانده است.

گذشته از سازمان اسنادملی، مؤسسات دیگری نیز رأساً به آرشیو کردن اسناد خویش مشغول شده‌اند که از میان آنها

می‌توان به آرشیوهای اسناد بانك‌مرکزی، بانك‌ملی، سازمان برنامه، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، وزارت کشور (بخشهای منتقل نشده به سازمان اسناد)، مجلس، نخست‌وزیری (بخشهای منتقل نشده به سازمان اسناد و دیگر آرشیوها)، وزارت ارشاد، علوم، آموزش و پرورش (بخشهای منتقل نشده به سازمان اسناد)، فرهنگ و هنر، وزارت جنگ، فرمانداریهای نظامی و ساواك، ستادمشترك، شهربانی و دربار اشاره کرد.

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، مراکز اسناد دیگری نیز به آرشیوهای فوق افزوده شد که از میان آنها می‌توان به مرکز اسناد انقلاب اسلامی (اسناد ساواك)، مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی (اسناد مصادره شده از خانواده‌های حکومتگر و...)، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (اسناد خریداری شده و برخی اسناد دولتی)، مرکز مدارك انقلاب اسلامی (اسناد مراکز فرهنگی و برخی اسناد دولتی)، سازمان میراث فرهنگی (اسناد موجود در کاخهای گلستان، سعدآباد، نیاوران و...) اشاره کرد. هر یك از مؤسسات مذکور درواقع وارث بخشهایی از اسناد دولتی و خصوصی شدند و مراکز اسنادی بر بر این اساس تأسیس کردند.

بسیاری از مراکزی که در بالا ذکر شدند نیازی به باز کردن کامل آرشیوهایشان به روی محققان نمی‌دیده‌اند یا لااقل محققان در کار استفاده از اسناد آنها با مشکل مواجه بوده‌اند. این امر دلایل مختلفی داشته است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

○ نخستین مشکلی که آرشیوها جهت ارائهٔ اسناد خود با آن مواجه هستند، نداشتن سیستم آرشیوی علمی و سهل‌الوصول است که به این دلیل گاهی نه تنها محققان بلکه خود مسؤولان آرشیوها نیز از شناخت دقیق موجودی خویش عاجزند. این امر معمولاً چند علت دارد. اولاً بایگانی راکد اکثر ادارات انبار کاغذهای راکد و مراجعی تلقی می‌شد که صرفاً به جهت دفع شرّ آنها به دست کارمندان خاطی و معضوبی سپرده می‌شد که معمولاً بدترین کارمندان هر اداره محسوب می‌شدند و آن قسمت درواقع تبعیدگاه اداری آنان بود و لذا کوششی در جهت بررسی و نظم مدارك موجود صورت نمی‌گرفت. ثانیاً اکثر ادارات تا مدتها از دسترسی به شیوه‌های علمی و جدید قابل اسناد عرجاری بی‌بهره بوده‌اند و براساس شیوه‌های سنتی خویش عمل کرده‌اند. در نتیجه برخی اسناد در ذیل عناوین پیشنهادی مختلف فهرست می‌شدند و در مقابل برخی دیگر قابل طبقه‌بندی در هیچ یك از عناوین فرعی نبودند (چون موضوعات جدیدی در اسناد جدید مطرح می‌شد که این امر غالباً در سیستم بایگانی سنتی پیش‌بینی نشده بود و اساساً این قبیل مؤسسات احتمال نمی‌داده‌اند که این اوراق مزاحم روزی مدارك مهمی جهت روشن شدن گوشه‌هایی از تاریخ تلقی خواهند شد.)

○ دومین مشکل مراکز اسناد در ارائهٔ مدارك خویش به پژوهشگران، احالهٔ عرضهٔ اسناد به زمان فهرست و کاتالوگ شدن دقیق آنهاست که در برخی موارد نوعی تعلیق به محال تلقی می‌شود، زیرا فهرست‌برداری از اسناد برخی ادارات هنوز شروع نشده و شاید هیچ‌گاه نیز به انجام نرسد. در عین حال مؤسساتی از قبیل سازمان اسنادملی و وزارت امورخارجه که مشغول فهرست‌برداری و کاتالوگ کردن اسناد خود هستند، توجه به امکانات و تجهیزات آرشیوی محدودشان و در مقایسه حجم انبوه اسناد فهرست نشده، بسیار کند عمل می‌کنند و امکان استفاده از برخی اسناد فهرست شدهٔ آنان اگرچه محال نیست ولی سهل‌الوصول نیز به نظر نمی‌آید. هرچند به دلیل نارسا بودن فهرست برخی از اسناد آمادهٔ بهره‌برداری، دسترسی سریع محقق به این سری از مدارك نیز چندان راحت نیست.

○ سومین دلیل مؤسسات آرشیوی در ارائه نکردن اسناد به محققان، موکول کردن این امر به انتشار اسناد به صورت کتاب از سوی همان مؤسسه می‌باشد. بی‌گمان هیچ مؤسسهٔ آرشیوی در جهان امکان چاپ همهٔ اسناد مهم خویش را نداشته است و نیز چاپ همهٔ مدارك آرشیوی نه ممکن است، نه لازم و نه جزء وظایف اصلی آرشیوهاست. در شرح وظایف هیچ مؤسسهٔ آرشیوی انتشار اسناد بر ارائهٔ اسناد به محققان مقدم شمرده نشده است. به بیان دیگر هر مرکز اسناد اول می‌بایست کلیهٔ مدارك قابل بهره‌برداری خویش را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد و سپس در صورت امکان برگزیده‌ای از موضوعات مهمتر را منتشر سازد. بگذریم از این که برخی مؤسسات وظیفهٔ خود می‌دانند که حتی شده جای هم منتشر نکنند بلکه براساس اسنادی که در انحصار هیچ فرد دیگری جز خودشان نیست تاریخ بنویسند و منتشر کنند. خوشمزه‌تر که برخی از آنها گاهی در جهت محکم‌کاری، در این گونه آثار، نام و نشانی صفحات به مجموعه‌هایی از اسناد ارجاع می‌دهند که هیچ کس امکان بررسی بود و نبود یا صحت و سقم مطالبی را که آنها نسبت داده شده ندارد و لابد برای نورانی‌کردن دل پژوهشگرانی که دستشان از این منابع کوتاه است بدانها اشاره می‌شود. بنابراین ارائهٔ اسناد اولین وظیفهٔ طبیعی هر آرشیو پس از طبقه‌بندی است و انتشار اسناد هرگز نمی‌بایست بهانه‌ای بر

رصه بکردن آنها گردد.

○ چهارمین مسکل مراکز آرسیوی اساره به میان کسیدن مصالح مملکتی و حساسیتهای امیتی، سیاسی و نظامی است. این اسکال که به نوعی در همهٔ دوایر وجود دارد، بیستر در وزارت خارجه، وزارت کسور، وزارت اطلاعات، وزارت جنگ و... مساهده می‌گردد. علت بروز این معضل رواج نداشتن قوانین آرسیوی یکسان در سراسر کسور است. در اغلب کسورهای جهان بیس از ۹۰ درصد اسناد پس از سی تا سحاه سال (بنا به قانون هر کسور) قابل استفادهٔ عمومی است و در مورد اسناد معدودی که پس از موعد مقرر آزاد نمی‌سوند ادارات اسناد باید دلیل محکمه پسندی ارائه دهند و در نخستین زمان ممکن آنها را در ارائه کنند. حتی در برخی از کسورها افراد محقق حق سکایت از آرسیوهای مربوطه را در مورد آزاد سدن اسنادی که زمان ارائهٔ آنها فرا رسیده دارند و مسؤولان هر قسمت می‌بایست در صورت طرح سکایت، به دفاع از اقدام خود بپردازند و دادگاه را قانع کنند و یا اسناد را در اختیار قرار دهند. در ایران حد زمانی توقف اسناد در مورد سازمان اسناد ملی چهل سال پس از تاریخ هر پرونده (و ۳۰ سال در مورد اسناد وزارت خارجه) است. در کار دیگری که این قبیل مسکلات را مطرح می‌کند، معمولا هیچ قاعده و ضابطهٔ کلّی برای تسخیص مصالح مملکتی وجود ندارد. از نظر برخی مسئلهٔ جنگهای ایران و روس هنوز هم مسئله‌ای است که بررسی اسناد آن به مصالح مملکتی لطمه می‌زند و در نظر دیگری جنگ ایران و عراق یک مسئلهٔ صرفا تاریخی است که دیگر آثار و عوارض سیاسی ندارد.

○ پنجمین مسئله‌ای که در استفادهٔ از اسناد آرسیوی وجود دارد، برخورد مالکانهٔ برخی از مسؤولان با اسناد تاریخی است و بر اساس معیارهای کاملا سخصی یا مدارک را در اختیار قرار نمی‌دهند و یا به عنوان یك امتیاز مخصوص (و نه حق عمومی) به کسی کمك می‌کنند و حق هیچ گونه اعتراضی نیز وجود ندارد. علاوه بر این، برخی موضوعات فی نفسه حساسیت برانگیز است؛ تحقیق در مورد کسی راجع به مسائلی چون مسائل مرزی، فراماسونری، ... کسور، میرزا ملکم خان، احزاب سیاسی، ارتش و... تحقیق کند، تحقیق خود در ذهن برخی ایجاد سبهه می‌کند و ساید اصلا مهم نباشد که چه می‌خواهد بگوید یا چه موضعی اتخاذ کند. حال اگر موضوع تحقیق مثلا زمین‌داری در دورهٔ سلاجقه بود حساسیت هیچ کس علیه او برانگیخته نمی‌سد.

○ سسمین مسکل در ارائهٔ اسناد به پژوهسگران، علاقهٔ برخی از مسؤولان و همکاران آرسیوها به عدم استفادهٔ از اسناد است که این مسئله گاه به دلیل استیاق آنان به بررسی سخصی در آن اسناد صورت می‌گیرد و گاه به تصور این که استفادهٔ از یك سند در یك تحقیق و یا حتی چاپ متن کامل آن باعث لطمه خوردن به اعتبار و ارزش اسناد مؤسسات می‌سود. حال آن که بر اساس یك مجموعهٔ سند می‌توان دهها مقاله و رساله تهیه کرد و این اسناد کماکان اصالت و اهمیت خود را حفظ کنند و تملك این سر از مؤسسهٔ مذکور سلب نسود. زیرا هر محققی بر اساس بینس خاص خود برداست خاصی از رویدادها دارد و لذا نتیجه‌های متفاوتی از بررسی اسناد یکسان گرفته می‌سود. با توجه به این مسائل مسؤولان آرسیوهای اسناد در ایران اکثرا ترجیح می‌دهند که با یك «نه» گفتن خیال خود را راحت کنند و همچنان به انبار کردن بی‌مصرف و به مرور به نابودی اسناد تاریخی ادامه دهند.

موارد فوق نمونه‌هایی از مسکلات محققان در استفاده از آرسیوهای دولتی بود. ولی این موارد به معنای دست کم گرفتن کار نسبتاً بزرگی که در زمینهٔ حفظ و در اختیار نهادن اسناد صورت گرفته نیست. مؤسساتی از قبیل سازمان اسناد ملی نیاز به حمایت بیستری دارند. هرچند امکانات و بودجهٔ این سازمان از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ هست برابر سده ولی این مقدار برای رفع مسکلات و اجرای وظایف خطیر این قبیل مراکز و کم کردن فاصلهٔ زیادی که هنوز با مؤسسات مسابه جهان داریم هرگز کافی نیست. ارائهٔ اسناد بر اساس فهرستهای دقیق به وسیلهٔ تله‌فاکس به پژوهسگران سهرستانی و خارج از کسور، ایجاد آرسیوهای محلی در سهرستانها، افزایش نیروی متخصص در جهت هماهنگی حجم فزایندهٔ تولید سند با ارائهٔ آن، جلب اطمینان خانواده‌ها برای اهدا یا فروش اسناد سخصی و با تهیهٔ فهرست این قبیل اسناد، تهیه و اجرای طرح تاریخ سفاهی و مصاحبه با معمرّین، خرید نسخه‌هایی از اسناد مربوط به ایران از آرسیوهای معتبر جهانی و خرید فهرستهای آنها و نهایتاً فراهم آوردن اسناد قدیمی و تسریع استفاده از آن برای ارتقای کیفی و کمی تاریخ نویسی در ایران، از مهمترین وظایف آرسیوهای ایران به سمار می‌رود.

ترجمهٔ جدیدی از قرآن کریم

بهاءالدّین خرمشاهی

قرآن حکیم. ترجمهٔ محمد خواجوی (از جهت وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن، همراه با شأن نزول) تهران انتشارات مولی ۱۳۶۹. پنجاه و یك صفحه مقدمه+ ۲۵۰ صفحه متن قرآن + ۲۵۰ صفحه ترجمه + ۱۶۵ صفحه شأن نزول و مبهمات قرآن [جمعاً ۷۱۶ص] قطع رحلی. ده هزار نسخه هدیه ۱۸۵۰ تومان

اخیراً ترجمهٔ شیوا و امروزینی از قرآن مجید، به قلم آقای محمد خواجوی از سوی انتشارات مولی انتشار یافته است. آقای خواجوی از صدراشناسان نامدار عصر حاضر هستند و در دو دههٔ اخیر چندین متن اساسی از آثار صدرالمتألهین (ملاصدرا) را تصحیح و نیز ترجمه کرده‌اند، از جمله تصحیح و طبع *مفاتیح الغیب*، همچنین ترجمهٔ آن. تصحیح و طبع *اسرارالآیات*، همچنین ترجمهٔ آن. تصحیح و طبع *شرح اصول کافی*، همچنین ترجمهٔ آن. تصحیح و طبع مجلدات هفتگانهٔ تفسیر ملاصدرا بر قرآن مجید، و ترجمهٔ بعضی از سوره‌ها از جمله سورهٔ نور، واقعه، جمعه، طارق، اعلی، و زلزال. تصحیح و طبع *رسالهٔ حشر*، تصحیح *رسالهٔ حدوث*. همچنین *لمعات* فخرالدین عراقی و *مشارب الاذواق* امیر سید علی همدانی را نیز تصحیح کرده، به طبع رسانده‌اند.

ترجمهٔ قرآن مجید به قلم آقای خواجوی، ترجمه‌ای عالمانه و استادانه است و دارای مقدمه، و مؤخره‌ای مفصل (در شأن نزول آیات) است، و دو زبانی است، یعنی متن مصحف شریف - که معرفی آن خواهد آمد - در صفحات دست راست (زوج) و ترجمه در مقابل آن، در صفحات دست چپ (فرد) آمده است. مقدمه خود رساله‌ای مستقل در زمینهٔ قرآن شناسی است - شامل دوازده فصل یا مشرق است. اول: در معانی وجوه و نظایر قرآن؛ دوم: حقیقت قرآن؛ سوم: در لوح محفوظ؛ چهارم: در بارهٔ فهم کلام الهی؛ پنجم: در بلاغت قرآن؛ ششم: در محکم و متشابه قرآنی؛ هفتم: در تعریف قرآن از زبان معصومین علیهم السلام؛ هشتم: در آداب خوانندهٔ قرآن؛ نهم: در طبقه‌بندی و نامهای هفتگانه؛ دهم: در معرفی قرآن حاضر؛ یازدهم: در شناخت نزول آیات؛ دوازدهم: در تاریخ قرآن.

هر فصل یا مشرقی، به فصلهای فرعی به نام اشراق تقسیم شده است. فصل دهم، سراپا ترجمهٔ خاتمة الطبع قرآنی است در طبع حاضر، با تغییر صفحه‌آرایی، برای نخستین بار تجدید چاپ شده است. این قرآن، به قرآن قاهره، و نیز به قرآن ملك فؤاد اوّل معروف است، که در سال ۱۳۳۷ تحت نظر و به کوشش عده‌ای از علمای الازهر و قاریان

و قرائت سناسان و قرآن شناسان طراز اول مصر، بر مبنای رسم الخط عثمانی ـ که متخذ از رسم و کتابت مصاحف عثمانی در ۱۴ قرن بیس است، و طبق رأی بسیاری از فقها و نیز قرآن سناسان بزرگ قدیم و جدید عالم اسلام، تغییر و تبدیل و حتی اصلاح و یکسان سازی آن سرعاً روا نیست ـ با نهایت دقت در ثبت و ضبط وقوف و علامات سجاوندی و سماره گذاری آیات، نوسته و با نهایت انضباط و دقت غلط گیری سده است.

این تصحیح و طبع سرآمد و نقطهٔ عطف تصحیح و طبع علمی قرآن مجید است و تاکنون هیچ اقدام مهمتر و علمی تری در تصحیح و طبع قرآن مجید که همطراز آن یا فراتر از آن باسد انجام نگرفته است. قرآن عالمگیر خوشنویس هنرمند سوری، عثمان طه، بر مبنای همین قرآن و از روی آن نوسته سده است. همین قرآن کتابت عثمان طه ـ که بارها در سراسر جهان اسلام و ایران، به طرز سکیل و با آرایسهای هنرمندانه تجدید طبع یافته است و صحهٔ گروه قرآن سناسان ایرانی را نیز در خاتمه الطبع بعضی از چاپهایس دارد، همان است که تحت نظر گروهی از قرآن سناسان حجاز در مکه به تصحیح و بازنگری نهایی رسیده است و با عنوان مصحف *المدینه*، با تغییرات و اصلاحات جزئی ـ که تقریباً همه مربوط به علامات و انواع وقف است ـ به طریقهٔ عکسی و افست بازچاپ سده و اکنون مدت هست ده سال است که سالانه در حدود یك میلیون نسخه از آن از طریق اهدا به حُجّاج سراسر جهان ـ بعداً اسسار یافته و همهٔ پژوهسگران و قرآن سناسان و قاریان و مُقریان و خوشنویسان و چاپگران قرآن مجید در سراسر اقطار عالم آن را گرامی داسته و ساید پس از قرنها، آرزوی دیریاب «توحید نصّ» (یگانه‌سازی یك مصحف رسمی برای همگان) تحقق یافته باسد.

قرآن قاهره (مصحف ملك فؤاد اول) در اصل در ۸۲۷ صفحه چاپ سده است و تا آنجا که نگارندهٔ این سطور می‌داند، در ایران قبل از تهیه و تدوین ترجمهٔ حاضر، به سیوهٔ افست تجدید طبع نسده بوده است. انتسارات مولی قرآن قاهره را با تغییر صفحه‌آرایی و افزایس به طول و عرض هر صفحه و رساندن آن به قطع رحلی، در ۲۵۰ صفحه بازسازی کرده و به طرز سکیل همراه این ترجمه به طبع رسانده است.

ویژگیهای ترجمه

مترجم در معرفی این ترجمه در مسرق اول مقدمه توضیحاتی داده‌اند که چند گزاره از آن را نقل می‌کنم

۱) «کار ما در این ترجمه مراجعه به ریسه و اصل لغت بوده یعنی عین آنچه را که یك عربی زبان می‌فهمد به فارسی برگردانده‌ام، جز در مورد مجازها و وجوه و نظایر و غریب که در جای خود توضیح داده‌ایم.»

۲) «مبنای ترجمهٔ ما بر وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن بنیان گذارده سده است.»

۳) «پس ترجمهٔ ما جز در ابواب یاد سده، یك ترجمهٔ تحت‌اللفظی است بدون کم و زیاد.»

۴) «برعکس مترجمان دیگر از آوردن مفهوم و عبارات اضافی خودداری کرده‌ایم و تنها در مواردی که نظم سخن به واسطهٔ حذف و انجاز و غیره که در قرآن فراوان است و شیوهٔ سخن الهی این گونه است، ضرورت پیدا می‌کرد، گاهی یك و یا چند کلمه بر ترجمهٔ قرآن در قلاب افزوده‌ام.»

در بارهٔ مهمترین ویژگی این ترجمه که بیان وجوه معانی و سرح و آسکارسازی لغات غریب و مبهم است، پس از این مسروحتر سخن خواهم گفت، ولی بیستر باید گفت که گزارهٔ سوم از گزاره‌هایی که در بالا نقل کردیم، نیازمند به توضیح است اینکه مترجم محترم ترجمهٔ خود را «تحت‌اللفظی» می‌خواند نباید موهم این معنا باسد که این ترجمه، مانند ترجمه‌هایی که بین‌السطور قرآن می‌نویسند جسته‌جسته و بریده بریده و بدون سیوایی است به عبارت دیگر مانند ترجمهٔ «قرآن مترجم قدس» یا ترجمهٔ تفسیر طبری ـ که در جای خود نظر به قدمت ده یازده قرنه‌سان بسیار مهم‌اند ـ یا مثال از عصر جدید بزنیم، مانند ترجمهٔ تحت‌اللفظی مرحوم کاظم معزّی و امثال و نظایر آن نیست. چون اصولا ترجمه‌های تحت‌اللفظی مقید به این بوده‌اند که در ازای هر کلمه یا تعبیر قرآنی، بدون در نظر گرفتن تفاوت محل نحوی و سأن دستوری کلمات فارسی با کلمات عربی، یك کلمه یا عبارت فارسی بیاورند. حال آنکه ترجمهٔ حاضر مقید به ترجمهٔ لفظ به لفظ نبوده، بلکه در حد ترجمهٔ آیه‌به‌آیه، بدون ایراد حشو و اضافات است به عبارت دیگر اسلوب و زبان این ترجمه به طور کلی امروزین و ساده و مفهوم و متعارف است نظیر ترجمهٔ مرحوم ابوالقاسم پاینده، و مرحوم زین‌العابدین رهنما در مقام مقایسه با ترجمه‌های معاصر باید گفت ترجمهٔ آقای خواجوی از ترجمهٔ سادروان الهی قمسه‌ای کم‌تفسیرتر و کم معترضه‌تر، و از ترجمهٔ سادروان آل آقا و زین‌العابدین رهنما دقیق‌تر و مستندتر و قابل مقایسه با ترجمهٔ دو مترجم توانای قرآن یعنی مرحوم پاینده و

(۱۸۹)

استاد عبدالمحمد آیتی است.

مهمترین ویژگی ترجمهٔ حاضر که تاکنون در ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن معمول نبوده است، این است که به «وجوه و نظایر» پرداخته است. برهان‌الدین زرکشی نوع چهارم از کتاب *البرهان فی علوم القرآن* خود را به وجوه و نظایر اختصاص داده است و در تعریف آن می‌نویسد. «در این زمینه از قدما مقاتل بن سلیمان و از متأخران ابن‌الزاغونی و ابوالفرج بن جوزی و دامغانی و ابوالحسین بن فارس آثاری تألیف کرده‌اند. وجوه لفظ مشترک است که در چند معنی به کار می‌رود مانند *امة*. و نظایر الفاظ متواطی است. و گفته‌اند نظایر در لفظ است و وجوه در معانی...» سیوطی نیز در *اتقان* همین توصیف و تعریف را نقل کرده است.

در توضیح این تعریفها که کمابیش مبهمند باید گفت که لفظ مشترک یعنی لفظ واحدی که وضعاً چند معنی داشته باشد مانند شیر در زبان فارسی که هم به معنی نوشیدنی معروف است، هم جانور درنده و هم وسیله قطع و وصل جریان مایعات. و مراد از *الفاظ متواطی*، نه متواطی منطقی، بلکه کلمات مترادف است که (کمابیش) با معانی واحد یا لااقل بسیار نزدیک به هم به کار می‌روند. مانند جواد و کریم و نحو و درخور. البته بعضی از لغویان و زبانشناسان منکر وجود مترادفات‌اند و برآنند که الفاظ مترادف، تفاوت معانی نامحسوسی دارند. در اینجا با بحث مترادف و حقیقت داشتن یا نداشتن آن کاری نداریم. اصولاً وجوه و نظایر هم به نظر نمی‌رسد که با مترادفات کاری داشته باشد و کتب وجوه و نظایر از جمله کتاب مقاتل بن سلیمان و دامغانی و معترک *الاقران* سیوطی که همه مربوط به این فن‌اند، به مترادفات نپرداخته‌اند، بلکه همه با همان لفظ مشترک کار دارند. آنهم نه مشترک *وضعی*، بلکه مشترکی که معانی متعدد آن در طول زمان یا در زمینه‌های معنایی مختلف، پدید آمده است. تعریفی که حاجی خلیفه از علم وجوه و معانی به دست داده است، از همه روشن‌تر است، به میزان نیاز از آن ترجمه و نقل می‌کنیم:

«علم وجوه و نظایر، از فروع تفسیر است و معنای آن این است که کلمهٔ واحدی در مواضع مختلف قرآن، به لفظ واحد و حرکت واحد، ولی هر بار با معنای متفاوت به کار رود. به طوری که لفظ هر کلمه‌ای که در مواضع مختلف به کار می‌رود نظیر [یا عین] لفظ مذکوره در موضع دیگر باشد که به آن نظایر می‌گویند. و تفسیر [یا معنای] هر کلمه با دیگری فرق داشته باشد که به آن وجوه گویند. لذا نظایر اسم الفاظ و وجوه اسم معانی است...» (*کشف‌الظنون*، ستون ۲۰۰۱)

استاد دکتر مهدی محقق در مقدمه‌ای که بر تصحیح و طبع وجوه قرآن تفلیسی نوشته‌اند، بیان عالمانه‌ای در توضیح وجوه دارند: «مراد از وجوه *موضوعٌ‌له* کلمه نیست، بلکه *مستعمل‌فیه* آن

است. یعنی کلمه‌ای در حین به کار بردن انصراف به یک معنی پیدا می‌کند، اعم از اینکه آن معنی، معنی حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی، و نیز به نحو اشتراک لفظی باشد یا اشتراک معنوی.» (*وجوه قرآن، پیشگفتار مصحح*)

حاصل آنکه تعریف دوم زرکشی و سیوطی با تعریف صریح‌تر حاجی خلیفه همخوان است و به اختصار باید گفت که مراد از وجوه (که به قول زرکشی و سیوطی در «معانی» است) معانی متعدد و مراد از *نظایر* لفظ واحدی است که آن معانی متعدد در زمینه‌ها و سیاق عبارات مختلف، از آن بر می‌آید. فی‌المثل «هُدی» یا «سوء» که کلمات قرآنی هستند، هر کدام *نظیر* یا *نظایر*اند، و معانی هشت‌گانه یا ده‌گانهٔ آنها در آیات مختلف قرآن، *وجوه* آنها است.

حال برای آنکه بهتر معلوم شود که مترجم دانشور در این ترجمه چگونه از مسألهٔ وجوه و نظایر استفاده کرده‌اند، یعنی وجوه معانی کلمات مختلف قرآنی را در محل خود در ترجمهٔ فارسی ظاهر کرده‌اند، مثالهایی از همان صفحات اول، یعنی از سورهٔ بقره می‌زنیم.

۱) *زکات*: و از آنچه روزیشان داده‌ایم، *زکات* می‌دهند (بقره، ۳، که زکات دادن را در برابر *ینفقون* آورده‌اند و در پای صفحه دو منبع برای آن یاد کرده‌اند: «ت» [= وجوه قرآن تفلیسی]، «د» [= *اصلاح الوجوه والنظایر* دامغانی])

۲) حجت: آنان بر حجت و دلیل روشنی از جانب پروردگار خویشند (بقره، ۴، که حجت را با استناد به وجوه قرآن تفلیسی در برابر *هُدی* آورده‌اند).

۳) *نفاق*: در دلهایشان نفاق است ـ خداوند نفاقشان را افزون کند ـ (بقره، ۱۰، که *نفاق* را با استناد به *اتقان* سیوطی در ترجمه مرض ـ فی قلوبهم مرضٌ فزادهم اللّه مرضاً ـ آورده‌اند)

۴) *کاهنان خویش*: و چون با کاهنان خویش خلوت کنند (بقره، ۱۴، که با استناد به وجوه قرآن تفلیسی، *شیاطینهم* را ـ واذا خلوا الی شیاطینهم ـ کاهنان آورده‌اند.)

در این مورد، نگارندهٔ این سطور به منابع دیگر هم مراجعه کرد. طبری چندین قول در تفسیر «شیاطینهم» دارد، از جمله «رؤسای آنان در کفر» و «یاران منافق و مشرک آنان». *برهان* زرکشی در فصلی که تحت عنوان «وجوه و نظایر» دارد، در این

می‌نویسد: «در قرآن مجید هرجا که شیطان آمده مراد ابلیس و سپاه و ذریهٔ اوست مگر قول خداوند در سورهٔ بقره که می‌فرماید: واذا خلوا الی شیاطینهم که مراد در اینجا کَهَنه [= کاهنان] آنها نظیر کعب بن اشرف و حُیَیّ بن اخطب و ابی یاسر برادر اوست.» (ج۱، ص۱۰۸).

۵) خداوند **فرو نمی‌گذارد** (بقره، ۲۶، درترجمهٔ «انّ اللّه لایستحیی»)، با استناد به *اصلاح الوجوه والنظایر* دامغانی، که در تفسیر «لایستحیی» در این مورد نوشته است: ای لایترك ان یضرب مثلاً.)

۶) در حالیکه **نطفه بودید** (بقره، ۲۸، در ترجمهٔ «وکنتم امواتاً») با استناد به *اصلاح الوجوه* دامغانی)

۷) گندم (بقره، ۳۵، در ترجمهٔ شجره، یعنی همان شجرهٔ ممنوعه در داستان حضرت آدم، با استناد به وجوه *قرآن* تفلیسی، و *اصلاح الوجوه* دامغانی)

۸) «و با نمازگزاران **نماز به جای آورید**» (بقره، ۴۳، در ترجمهٔ «وارکعوا مع الراکعین») با استناد به *اتقان* سیوطی و تفسیرهای *مجمع البیان*، جلالین و شُبّر، که ترجمهٔ درست و سرراستی است) به تصریح بسیاری از مفسران معتبر و نویسندگان فرهنگهای لغت قرآن، همچنین نویسندگان کتب وجوه و نظایر، مراد از «رکوع» در قرآن مجید، عمل خم شدن در هر رکعت نماز نیست، بلکه مراد مطلق نمازگزاردن است. در قرآن مجید خم شدن بار و به صیغه‌های مختلف این عبارت به کار رفته است، و بسیاری از ... مترجمان معاصر هم از جمله رهنما و پاینده، همچنین استاد ... این آیتی آن را به صورت «و با رکوع کنندگان رکوع ... » «و با راکعان رکوع کنید» (پاینده) ترجمه ...

... محترم در موارد دیگر نیز همین تعبیر درست را رعایت ... از جمله در ترجمهٔ «واذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون» ... ۴۸ و چون به ایشان گفته شود نماز گزارید، نماز ... حال آنکه مترجمان دیگر همچنان مشتقات رکوع ... به کار برده‌اند.

... (بقره، ۴۹، در ترجمهٔ «بلاءٌ»، به استناد غریب القرآن ... مشکل القرآن هر دو اثر ابن قتیبه، و اتقان سیوطی)

۱۰) **قتل** (بقره، ۸۰، در ترجمهٔ «خزی»، به استناد به وجوه *قرآن* تفلیسی.)

این شیوهٔ سابقه، یعنی ظاهرسازی وجوه معانی، که به گفتهٔ قرآن شناسان، همانا شعبه‌ای از تفسیر است، سود و زیانش آشکار است. سودش روشن‌تر کردن ترجمه و ابهام‌زدایی، و زیانش مقید و متعهد شدن به یك ـ فقط یك ـ معنا از میان وجوه معانی محتمل است. فی‌المثل وقتی که *مرض* قلبی را در آیهٔ دهم سورهٔ بقره، به *نفاق* ترجمه می‌کند، معنای آیه مفهوم و زودیاب می‌شود. این از فواید این روش است. اما برعکس وقتی که فی‌المثل شجره به گندم ترجمه می‌شود، معنایش این است که مترجم قاطعانه قایل به آنند که مراد از شجره، گندم بوده است، و درختان دیگر از جمله سیب، یا درخت اسرارآمیزی که در جای دیگر قرآن مجید از آن به *شجرة الخُلد* (درخت جاودانگی بخش) تعبیر شده است (طه، ۱۲۰)، نیست.

اگر ستوانه و مستند مترجم محترم در این کار استنباط خودشان بود، طبعاً جای چون وچرا بسیار داشت. زیرا از مقولهٔ تفسیر به رأی می‌شد. آقای خواجوی در این کار، به‌جای عمل به اجتهاد، به راه احتیاط رفته‌اند و دوازده منبع معتبر را که قدیمترین آنها (آثار ابن قتیبه) به قرن سوم و جدیدترین آنها (تفسیر شُبّر) به اوایل قرن سیزدهم تعلق دارد، مبنای کار قرار داده‌اند، و در هر قولی، یعنی در بیان هر وجهی یا توضیح هر مبهمی، از یك یا چند منبع از این منابع سود برده‌اند. این منابع در حاشیهٔ صفحات ترجمهٔ فارسی (صفحات دست چپ یعنی فرد قرآن حاضر)، با حروف رمز یا اختصاری یاد شده است. و هیچ صفحه‌ای از صفحات این ترجمه نیست که در حدود سی چهل فقره، و گاه حتی شصت و بیشتر، یادداشت ایضاحی، یعنی اسناد کتابشناختی اختصاری نداشته باشد. منابع دوازده‌گانه با رمز هر یك، چنانکه دوبار در مقدمهٔ مترجم (صفحات ۴ و ۹) شناسانده شده، از این قرارند:

۱) تفسیر *مجمع البیان* (مج)؛ ۲) تفسیر جلالین (ج)؛ ۳) تفسیر شُبّر (ز)؛ ۴) مفردات راغب (م)؛ ۵) غریب *القرآن* ابن قتیبه (ع)؛ ۶) تأویل مشکل *القرآن* ابن قتیبه (ش)؛ ۷) برهان زرکشی (ب)؛ ۸) *اتقان* سیوطی (ق)؛ ۹) غریب *القرآن* سجستانی (س)؛ ۱۰) فرهنگ *لغات* قرآن خطی آستان قدس رضوی (ف)؛ ۱۱) وجوه قرآن تفلیسی (ت)؛ ۱۲) *اصلاح الوجوه و النظایر* فقیه دامغانی (د)

طبعاً خوانندگان پس از چند نوبت که با این منابع و اختصارات آنها کار کردند، به زودی حفظشان خواهد شد. و در طول مطالعه هر جا که به علایم اختصاری حاشیهٔ صفحات مراجعه کردند درخواهند یافت که به کدام منبع اشاره دارد.

یکی دیگر از امتیازات ترجمهٔ حاضر، چنانکه در صفحهٔ عنوان کتاب هم تصریح شده، ذکر شأن نزول آیات است. شأن نزول آیات و توضیح مبهمات مربوط به بعضی آیات، بر مبنای تفسیر *مجمع‌البیان* طبرسی، *اسباب‌النزول* واحدی، *لباب‌النقول* سیوطی، از قدما، و کتاب *نمونهٔ بیّنات در شأن نزول آیات*، از معاصرین [که خود اثر اخیر هم بر مبنای تفسیر *تبیان* شیخ طوسی و سایر منابع قدیم تألیف شده] با گذاردن عددی در حاشیهٔ سمت چپ ترجمه، به شمارهٔ صفحات پایان کتاب ارجاع داده شده است، و در پایان کتاب، از صفحات ۲۵۳ تا ۴۱۶ که مجال موسّعی بوده است، ۹۹۷ مورد شأن نزول و توضیح مبهمات را در ۱۶۳ صفحهٔ سه ستونی، با حروف ریزتر از متن ترجمه، درج کرده است. در واقع در این ترجمه و بدین ترتیب برای یک ششم از کل آیات قرآن توضیحی در رفع ابهام یا سکوت متن، از منابع معتبر شیعه و سنی به دست داده شده است و روشن است که شأن نزول که یکی از علوم قرآنی است، علمی است به‌کلی نقلی همانند علم ناسخ و منسوخ، و بر مبنای احادیث تفسیری منقول از صحابه و معصومین علیهم السلام. حسن مجموعهٔ فرهنگ‌وار حاضر در این است که پیوست ترجمه است ـ حال آنکه عادتاً همراه با تفاسیر است ـ و در هنگام نیاز، سریعاً خواننده را به توضیح مناسبی در رفع ابهام، به نقل از منابع اصیل رهنمون می‌گردد.

چند نکته

سطح علمی ترجمهٔ حاضر که به حق عالی است ایجاب می‌کند که صاحبنظران ـ اُحِبُّ الصّالحین و لستُ منهم ـ و قرآن پژوهان، با احترام و اخلاص آراء انتقادی یا تأیید و تصویب خود را به نحوی مطرح کنند. گفتنی است که نگارندهٔ این سطور بخشهایی از اغلب ترجمه‌های فارسی جدید قرآن را به‌دقت، و یکی از آنها را از آغاز تا انجام، با متن قرآن کریم و تفاسیر و ترجمه‌های کهن مقابله کرده‌ام و فهرستی از لغزشهای مترجمان یادداشت کرده و برای خود نگه داشته‌ام. وقتی آن فهرست را با ترجمهٔ آقای خواجوی مقابله کردم، بحمدالله در اکثر قریب به تمامی این موارد، ترجمهٔ ایشان درست بود و احترام و اعجاب مرا برانگیخت.

۱) سورهٔ فاتحه، آیهٔ ۵. در ترجمهٔ حاضر «ایاك نعبد و ایاك نستعین» چنین ترجمه شده است. «[پروردگارا] ترا می‌پرستیم و از تو یاری می‌خواهیم.» در این تعبیر و ترجمه، تأکید یعنی حصری که از تقدم «ایاك» برمی‌آید و در فارسی برابر است با «تنها تو را» یا «تو را و بس» ظاهر نشده است. سورآبادی در تفسیر خود بحثی دارد که چرا خداوند نفرمود «نعبدك و نستعینك» که ظاهراً همان معنی را می‌دهد و کوتاه‌تر هم هست و خود در پاسخ می‌گوید برای اینکه تقدم ایاك، افادهٔ قصر و حصر دارد و معنای آن چنین می‌شود «ترا پرستیم و بس و به تو استعانت کنیم و بس». بعضی از مترجمان معاصر هم به این نکته توجه داشته‌اند و حصر و تأکید را در ترجمهٔ فارسی ظاهر کرده‌اند. رهنما «تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» قمشه‌ای «پروردگارا تنها ترا می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و بس». خود استاد خواجوی هم در موارد دیگر ترجمهٔ حاضر، به این حصر و قصر که از تقدیم «ایاك» یا «ایّای» برمی‌آید، توجه داشته‌اند چنانکه «و ایای فارهبون» (بقره، ۴۰) را «تنها از من بترسید» و «و ایای فاتقون» (بقره، ۴۱) را «و تنها از من پرهیزکار باشید» ترجمه کرده‌اند.

۲) سورهٔ بقره، ۲۲۲. «قدّموا لانفسکم» به «برای خویشتن پیش اندیشی کنید» ترجمه شده است که دقیق و درست است و از همهٔ برابر نهاده‌های مترجمان قدیم و جدید بهتر است.

۳) سورهٔ اعراف، ۱۷۴: «و کذلك نفصّل الآیات» اغلب مترجمان معاصر، این عبارت سادهٔ قرآنی را نادرست ترجمه کرده‌اند. مرحوم قمشه‌ای و آل آقا و استاد آیتی در ترجمهٔ خود از کلمهٔ «تفصیل» استفاده کرده‌اند. تفصیل و مفصّل در عرف امروز فارسی برابر با طول و اطناب و نظایر آن است. اما در عرف قرآن مجید ممکن است چیزی مفصّل و در عین حال موجز باشد. مراد تفصیل ـ چنانکه سوره‌ای هم از این ریشه به نام فُصِّلَتْ در قرآن داریم ـ در عرف قرآن، شرح و بیان و شیوایی و روشنی است. مرحوم رهنما این عبارت قرآنی را درست ترجمه کرده است «اینچنین آیات را (روشن) بیان می‌کنیم». ترجمهٔ آقای خواجوی «و بدین گونه ما آیات را بیان می‌کنیم» هم درست است.

۴) سورهٔ هود، ۱۲: «فلعلّك تاركٌ بعض ما یوحی الیك وضائقٌ به صدرك ان یقولوا لولا انزل علیه کنزٌ اوجاء معه ملك، انّما انت نذیرٌ والله علی کل شیءٍ وکیل.» چنین ترجمه شده است: «شاید بعض آنچه را که به تو وحی می‌شود ترک کنی و سینه‌ات بدان تنگ شود که تا بگویند: چرا بر او گنجی نازل نمی‌شود و یا چرا فرشته‌ای با او نیامد؟ تو فقط بیم رسانی و خداوند بر هر چیزی گواه است.» پیداست که ترجمهٔ صدر آیه اشکال دارد.

... از آراء مفسران است. مراد از «فلعلك تارك بعض ما یوحی» ... نیست که احتمال داشته پیامبر(ص) العیاذ بالله بخشی از ... را ترک کند و آن را ابلاغ نکند و بر کافران وحی نخواند ... به صحت عمل و امانت‌داری حضرت رسول(ص) در کار ... اجماعی همهٔ فرقه‌ها و از ضروریات اسلام است. چنانکه در سورهٔ یونس آیات ۱۴ تا ۱۷ نیز حکایت تمنی و اصرار مشرکان بر اینکه حضرت قرآنی جز این قرآن بیاورد و پاسخ قاطع خداوند در این باب آمده است که ترجمهٔ آن را به قلم آقای خواجوی از ترجمهٔ حاضر نقل می‌کنیم. «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که امید به رستاخیز ما ندارند گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را عوض کن! بگو مرا نسزد که آن را از پیش خود عوض کنم، که من جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، که من از عذاب روزی بزرگ ـ اگر نافرمانی پروردگارم را کنم ـ می‌ترسم. بگو اگر خداوند می‌خواست قرآن را بر شما نمی‌خواندم و شما را بدان آگاه نمی‌کردم که پس از نزول آن عمری در میان شما بوده‌ام، آیا تعقل نمی‌کنید؟ کیست ستمکارتر از آنکس که دربارهٔ خداوند دروغی بافته و یا آیات او را دروغ شمرده است.»

در اینجا وارد بحث مکرر بهتان افسانهٔ غرانیق نمی‌شوم ... هم قرآنه خود آن را بهتر از من می‌دانند و ایمانشان به صدق ... وحی و تمامیت ابلاغ وحی از جانب حضرت رسول(ص) ... شبهه راسخ است. پس باید دید ترجمهٔ درست یا درست‌تر ... اشکال بر این عبارت قرآنی چیست؟ طبق نظر بزرگترین ... و مترجمان قدیم و جدید قرآن در اینجا «لعلّك» را باید ... ترجمه کرد. میبدی در *کشف‌الاسرار* می‌گوید «فلعلك ... لفظ خبر گفت، اما به معنی نهی است. ترجمهٔ قرآن ... سال ۵۵۶ ق به تصحیح آقای دکتر محمدجعفر یاحقی ... نیست نگذاری برخی از آنچه فرمودند به تو، و تنگ مدار ... بدانچه می‌گویند چرا فرود نیامد ور او گنجی یا نیامد وا ... فرشته‌ئی...»

... طبرسی در *مجمع‌البیان* می‌نویسد. «... پس قول خداوند ... می‌فرماید «لعلك» بر وجه شك نیست، بلکه مراد از آن نهی ... نهی از ترک ادای رسالت، و تشویق به ادای آن

چنانکه ممکن است یکی از ما با وجود علم به اینکه دوستش فرمانبر اوست و در حق او خلاف نمی‌کند، ولی چون دیگری به اصطلاح تحریك به خلاف و خیانتش می‌کند، به او بگوید نکند یا مبادا به خاطر حرف فلان و بهمان، جانب مرا فرو بگذاری. و مراد از این هشدار این است که آن فرد اغواگر را از تفتین و تلقین باز دارد. و معنای قول خداوند این است که لاتترك بعض مایوحی الیك و لایضق صدرك بسبب مقالتهم هذه. به سبب حیثیت و حنان کفر آنان (دشمنان و کافران) دست از ابلاغ وحی باز مدار یا بخشی از وحی را فرو مگذار و دلت تنگ نشود.»

امام فخر رازی، چنانکه شیوهٔ او در امثال این ظرائف معانی است، بحث دقیق و مستوفایی در این باب کرده است. چون بحث او از یك طرف شامل بحث زمخشری است و از طرف دیگر نیشابوری صاحب *غرائب القرآن* هم خلاصه‌ای از بحث فخررازی را در تفسیر خود آورده، نقل قسمت مهم بحث فخررازی ما را از نقل دو تفسیر دیگر هم بی‌نیاز می‌گرداند. لذا بخشی از «مسألهٔ دوم» امام فخر را ذیل تفسیر این آیه، نقل و ترجمه می‌کنیم. «مسلمانان اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه حضرت رسول، علیه‌الصلاه والسلام، جایز نیست که در وحی و تنزیل خیانت بورزد و بعضی از آنچه که به او وحی شده ترك کند یا واگذارد. چه جایز شمردن این امر، به شك در کل شرایع و تکالیف می‌انجامد و این مایهٔ فساد در نبوت است. و از طرف دیگر مقصود از رسالت تبلیغ تکالیف الهی و احکام اوست، و چون این فایده حاصل نگردد، دیگر رسالت از رساندن فایدهٔ اصلی‌اش باز می‌ماند. و چون این نکته مسلم شد، پس نیست که مراد از قول خدای تعالی که می‌فرماید «فلعلك تاركٌ بعض ما یوحی الیك» چیز دیگری جز این است که نخواهد بگوید حضرت رسول(ص) چنین کاری کرده است. و صاحبنظران در این باره وجوهی بیان کرده‌اند. نخست اینکه ممتنع نیست که در عالم الهی این امر بهمنه باشد که رسول گرامی به انگیزه‌ای که خداوند برخواهد انگیخت از ادای وحی الهی، تقصیر نخواهد کرد، و امثال این تهدیدات بلعه جزو همان اسباب و انگیزه‌هاست. دوم اینکه: مخالفان [کافران و مشرکان] به قرآن اعتقادی نداشته و آن را خوار می‌گرفتند و تسخر می‌زدند و دل رسول الله(ص) از این امر تنگ می‌شد که بر آنان وحی‌ای را بخواند که نمی‌پذیرند و به آن می‌خندند. لذا خدای تعالی او را تهییج کرد تا ادای رسالت کند و بیم و باك را که از سخنان یاوهٔ آنان دارد رها کند، و به استهزای آنان وقعی نگذارد. و غرض از آن هشدار است بر اینکه اگر او (حضرت رسول، ص) این وحی را ابلاغ کند، آماج تمسخر آنان و کارهای سفیهانه‌شان خواهد گردید، و اگر وحی را ابلاغ نکند، همانا مرتکب ترك وحی الهی و خیانت در امانت شده است. پس

ناچار از تحمل یکی از دو ضرر است. و تحمل سفاهت آنان آسانتر است از تحمل ارتکاب خیانت در وحی الهی. و غرض از ذکر این کلام توجه دادن به این نکتهٔ ظریف بوده است. چه انسان چون بداند که هر یك از دو طرف یك فعل و ترك آن مشتمل به ضرر عظیم است، سپس پی ببرد که ضرر در جانب ترك بزرگتر و قوی‌تر از جانب فعل است، انجام این فعل برای او آسان و گوارا خواهد شد. پس مقصود از ذکر این کلام همین است که شرح دادیم. و اگر گفته شود کلمهٔ *فلعلك* کلمهٔ شك است و فایدهٔ آمدنش چیست؟ در پاسخ می‌گوییم مراد از آن راندن (نهی و زجر) است. و عربها عادتاً هرگاه که می‌خواهند استبعادشان را در مورد کاری نسبت به کسی بیان کنند می‌گویند «لعلك تقدر ان تفعل کذا» (خیال می‌کنی بتوانی یا می‌توانی این کار را بکنی؟) با آنکه شکی در توانایی او ندارند. و گاه هست که کسی به فرزندش می‌گوید «لعلك تقصر فیما امرتك به» (بکند خیال داری در کاری که بهت گفتم کوتاه بیایی؟) و مرادشان تأکید است و معنای آن «لاتترك» (مبادا این کار را نکنی) است.»

ملاحسین واعظ کاشفی در تفسیر حسینی (*مواهب علیه*) می‌نویسد: «امام ماتریدی - رح - می‌گوید استفهام به‌معنی نهی است یعنی ترك مکن.»

اسماعیل حقی در *روح‌البیان* شرح مبسوطی در تبیین معنای آیه دارد و بر آن است که «لعلّ» گاه به قصد ترجّی و توقع امری است که امیدی به آن هست، ولی وثوق قطعی به آن نیست مانند «لعلکم تفلحون»؛ گاه برای اشفاق (هراساندن) است. یعنی توقع امری که بیم‌انگیز است. مانند «لعل الساعة قریب» (چه بسا هنگام قیامت نزدیك باشد). و رجاء و اشفاق معلق به مخاطبان [و مطابق با احوال آنان] است، نه خداوند. و در آیهٔ مورد بحث، معنای آن تهدید و هشدار است. و حاصلِ معنای آیه، به تعبیر اخیر، چنین است:«بر حذر بترس از اینکه ابلاغ وحی را، یعنی آن بخش از وحی را که مخالف رأی مشرکین است، از بیم ردّ و انکار و استهزای آنان، ترك کنی.» محمدبن علی شوکانی در تفسیر *فتح‌القدیر* می‌نویسد: «... و گفته شده است این کلام جاری مجرایِ استفهام است. یعنی آیا تو ترك کننده‌ای؟ و بعضی گفته‌اند این تعبیر در مقام نفی توأم با استبعاد است. یعنی از تو سزاوار نیست که چنین کاری بکنی [= بخشی از وحی را فرو گذاری] بلکه جمیع آنچه را که خداوند بر تو نازل کرده است ابلاغ کن، اعم از اینکه مخالفان و مشرکان این امر را خوش یا ناخوش داشته باشند.»

آلوسی در تفسیر روح‌المعانی بحث مستوفایی در این باب *دارد که بعضی شبیه به بحث دیگر مفسران و بعضی متفاوت است. از جمله می‌نویسد: «اسم فاعل برای مستقبل است، و لذا عمل* *لعلّ* برای ترجّی است که مقتضی توقّع است و از توقّع یك چ وقوع آن یا رجحان وقوع آن لازم نمی‌آید. آنچه که در وح حضرت رسول(ص) مانع و مهار بود همانا عصمت او بود که م گرایش او به ترك تبلیغ و کتمان وحی و باعث دوری او از جانب وحی می‌شد. و بعضی گفته‌اند این استفهامی که در *لعلّ* هست استفهام انکاری است.»

علامه طباطبائی در تفسیر *المیزان* بحث و مثال روشنگری در این باب دارد، لطفاً خوانندگان به *المیزان* عربی یا ترجمهٔ فارسی ذیل تفسیر همین آیهٔ مورد بحث مراجعه فرمایند

از مترجمان معاصر مرحوم پاینده، رهنما، آل آقا و آقا عبدالمحمد آیتی، ترجمهٔ درستی از آیه به دست نداده‌اند ا ترجمهٔ شادروان قمشه‌ای، هرچند به مناسبت تفسیری بود اندکی اضافات دارد، ولی دقیق و درست است «ای رسول ، *مبادا* آیاتی را که به تو وحی شده دربارهٔ کافران، به ملاحظاتی تبل نکنی...»

ترجمه‌های پیشنهادی اینجانب از این آیه بدین قرار است

۱) مبادا از بیم آنکه بگویند چرا بر او گنجی نازل نمی‌شود فرشته‌ای همراه او نیامده است، برخی از آنچه را که بر تو وح شده فرو گذاری و دل‌تنگ داری. بدان که تو فقط بیم دهنده نیستی، و خداست که کارساز هر چیزی است

۲) بکند از بیم سخن ایشان که می‌گویند چرا بر او گنجی فر نیامده، یا فرشته‌ای همراه او نیست، بخشی از وحی را فرو گذار و دل افسرده شوی؛ تو فقط بیم دهنده‌ای و بس، و خداست ن هر چیز وکیل است

سخن آخر اینکه این ترجمه با در حدود ده هزار پی‌نو ارجاعی کتابشناختی در پای صفحات، و نشان دادن منبع و م هر معنا و با هزار فقره ارجاع شأن نزولی در توضیح مبهمات، ، از شیواترین، جدی‌ترین، علمی‌ترین و کم اشکال‌تر ترجمه‌های جدید قرآن است، و به‌کار همهٔ قرآن پژوهان، با تشنه که نیاز به ترجمهٔ دقیق و سر راست و متین و مستند از قرآن م دارند می‌آید.

همچنین باید از سعی و سلیقهٔ ناشر نیز به نیکی یاد کرد حروفچینی و صفحه‌آرایی دشوار متن و ترجمه را به ناشر سامان داده و کل اثر را بر روی کاغذ گلاسه به طبع رسانده خوشنویسیها و صحافی و تجلید اثر نیز در حد مطلوب است م مترجم و ناشر مشکور باد.

پاره‌ای از مبادی مابعدالطّبیعی علوم نوین

سیّد حسین کمالی

مبادی مابعدالطّبیعی علوم نوین نوشتهٔ ادوین آرتور برت. ترجمهٔ عبدالکریم سروش. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹. پنجاه و چهار + ۳۴۵ صفحه ۱۹۵ تومان.

«تاریخ را اگر همچون خزانه‌ای ببینیم که جز شاهد مثال و روز و ماه و سال رخدادها چیزهای دیگر نیز در دل دارد، تصویری از علم بر ایمان مجسّم خواهد شد که با تصویر کنونی ما از آن فرق فاحش دارد.» این نخستین جملهٔ کتاب مشهور *ساختار انقلابهای علمی* نوشتهٔ تامس ساموئل کوهن (Thomas S. Kuhn) است که نزدیک به سی سال است سرمشق و جهت بخش پژوهش بسیاری از فیلسوفان و تاریخنگاران علم قرار گرفته است.

تا نیمه‌های قرن بیستم، تجربی مذهبی و فلسفهٔ پوزیتیویستی رونق و رواج تمام داشت، و در عرصهٔ معرفت مستانه بانگ «لمن الملک» می‌زد. در این مشرب فکری، علم تجربی مجموعه‌ای منتظم، یا به اصطلاح «دستگاهی»، از گزاره‌های تجربی تصویر می‌شود، و فلسفهٔ علم تجربی یا «منطق علم»، عمدتاً عبارت است از توصیف ساختار منطقی این دستگاه و اجزاء سازنده‌اش. متافیزیک (که توسّعاً به معنی هر سخن غیرتجربی به کار برده می‌شود، و از این حیث منحصر به مباحث مابعدالطّبیعی یا فلسفی به معنی اخصّ نیست)، دار مشاجرات و قیل و قالهای بیهوده است، و جز گفته‌های مطنطن و پر طمطراق و آراء پراکنده چیزی در انبان ندارد، و همان بهتر که درش بسته شود. به تعبیر هیوم، فلسفه وهمیّاتی است یکسره درخور آتش.

جای انکار نیست که نگرش پوزیتیویستی خدمت ارزنده‌ای به علم تجربی کرده است، آن‌قدر که می‌توان مدّعی شد که پژوهش ناب علمی بدون چشمک چشمی پوزیتیویستی صورت نمی‌گیرد. امّا نکتهٔ بسیار مهمّی که پوزیتیویسم همواره نادیده گرفته این است که هیچ دستگاه معرفتی، و از جمله دستگاه علم تجربی، هرگز از بدو تکوین شکل حاضر و آمادهٔ نهایی‌اش را نداشته است. علم را همیشه عالمان می‌سازند، و تا معلوم نگردد کدام سؤالات ایشان را به پایه‌گذاری علمی رهنمون شده‌اند، و تا دانسته نشود که هر عالمی در جستن پاسخ آن سؤالات، پروای کدام امور را داشته و جانب چه نوع پاسخهایی را نگاه می‌داشته است، به درستی روشن نخواهد شد که علم ساخته شده چرا ترکیب و ساختمان کنونی‌اش را دارد. این پرسشها و پاسخها و ملاحظات که در شکل‌گیری و رشد هر دستگاه معرفتی مؤثر می‌افتند، لزوماً از سنخ اجزاء آن دستگاه نیستند، بلکه ریشه در بسی حوزه‌های گونه‌گون دارند.

کتاب *مبادی مابعدالطّبیعی علوم نوین*، که بیش از ۶۰ سال پیش تألیف شده و با این حال هنوز تازه و خواندنی است، به روشنی آشکار می‌سازد که عناصر و مبادی غیرتجربی، یا به

اصطلاح «مابعدالطّبیعی»، چه سهم خطیر و مؤثری در شکل دادن و جهت بخشیدن به نظریّهٔ تجربی فیزیک نیوتنی داشته‌اند. فیزیک نیوتنی موفق‌ترین دستاورد علم تجربی بوده و هیچ نظریّهٔ دیگری به اندازهٔ آن تأیید تجربی نیافته است. بیش از دو قرن، از اواخر قرن هفدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی، اهل علم در سرتاسر اروپا، خصوصاً در بریتانیا، همه مجذوب نظریّهٔ جاذبهٔ عمومی نیوتن و مکانیک نیوتنی بودند، که حرکت را همه جا از خاک تا افلاک منقاد خود ساخته بود. کارایی عملی آن نظریّه را همه تحسین می‌کردند. مؤلف *مبادی مابعدالطّبیعی علوم نوین* گله می‌کند که چرا در کنار آن‌همه اعجاب و تحسین، «جای یک بررسی بی‌طرفانه و نقّادانه از هستی تفکّر جدید علمی و مصادرات و مبادی آن خالی است.» (صفحهٔ ۷). برت معتقد است که اعجاب متفکّران در برابر کامیابیهای مطلق نظریّهٔ نیوتن به حدّی بوده که نگذاشته است ببینند چه مبادی و مصادرات و فرضهای متافیزیکی مهمی زمینه‌ساز و پشتوانهٔ آن نظریّه بوده‌اند. مسلّم انگاشتن آن مبادی، به بنای متافیزیک جدیدی منجر گشته است که از چند جهت با مابعدالطّبیعهٔ ارسطویی قرون وسطی تضاد دارد.

متافیزیکی که در آن، آدمیان و امیدها و آرمانهایشان دیگر مرکز کیهان شمرده نمی‌شوند؛ ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای آن نمی‌گردند که نان آدمی را تأمین کنند؛ آدمی چیزی نیست جز فرزند اتّفاقی و میرای طبیعت کور و بی‌هدف، که بر روی مقام خاکی و عنصریش زمین، در فضای بی‌کران معلّق و سرگردان است و در زمان بی‌آغاز و بی‌انجام به جلو رانده می‌شود؛ چنان **نیست که آدمی در کسب معرفت نسبت به جهان فاعل انگاشته شود و طبیعت قابل؛ تفسیر امور برحسب نسبتشان با غایات بشری، همسنگ تفسیرشان برحسب علل فاعلی نیست؛ و تمثیل طبیعت به افعال هدفدار انسانی از اعتبار افتاده است (صفحات ۸ تا ۱۵).**

هدف برت آن است که دلیل تاریخی این تحوّل در فلسفه یا جهان‌بینی را به‌دست دهد. جالب این است که می‌گوید «... آدمی به زودی درمی‌یابد که خواندن فلسفهٔ جدید، یعنی مکتوبات *فیلسوفانی که نامشان کتب تاریخ فلسفهٔ جدید را پر کرده است، چندان کمکی به یافتن... [آن دلیل] نمی‌کند.»* **(صفحهٔ ۱۵ و بعد).**

وی پیوند نحله‌های فلسفی جدید از بارکلی و لایب نیتس به بعد را تنها در توجّهشان به نظریّهٔ شناخت نمی‌بیند، بلکه می‌گوید فلسفه‌های بارکلی، هیوم، کانت، فیشته، هگل، جیمز و برگسون، از این جهت که تا حدّ زیادی اعتراضاتی ناکامیاب در برابر تلقّی جدید از سبک آدمی با طبیعت می‌باشند، همگی با هم خویشاوندند. وی سرّ ناکام ماندن این فلسفه‌ها را تسلیم ناسنجیده در برابر پاره‌ای از مصادرات نیوتنی می‌داند. در فلسفه‌های جدید، به جای مقولات جوهر، عرض، علّیت، ماهیّت، مثال، مادّه و صورت، و قوّه و فعل، از نیرو، حرکت، قانون تغییر جرم در زمان، مکان، و... سخن می‌گویند. در مابعدالطّبیعهٔ ارسطو، نسبتهای زمانی و مکانی جزو اوصاف عرضی بود نه ذاتی، اصالت با روابط منطقی بود نه با روابط مکانی، و گذر جاودانه از قوّه به فعل مهمتر از مفهوم زمان شمرده می‌شد. در حالی که گرفتاری فیلسوفان متجدّد، از هیوم و کانت گرفته تا هگل و جیمز و برگسون و الکساندر، همه بر سر زمان و فضاست. (صفحهٔ ۱۷ و بعد). برت بر اینکه سبب حقیقی انسان و طبیعت را بتوان با این زبان تازه و در قالب این مفاهیم بنیادین جدید تبیین نمود تشکیک می‌کند. تصدیق دارد که «نیوتن، از آن حیث که دانشمند است رقیب ندارد»، امّا در عین حال می‌گوید که وی «از آن حیث که متافیزیسین است گرد انتقاد بر دامنش می‌نشیند.» (صفحهٔ ۲۴). به‌منظور پرده برداشتن از نارساییها و خللهای متافیزیک نیوتنی، برت به «کاوشی تاریخی.. که تقریباً معمول مانده است... [دست می‌زند] ... و به تحقیق در دوران صباوت علم جدید، و بالاخصّ تحقیق در مابعدالطّبیعهٔ سر آیزاک نیوتن... [اقدام می‌کند، و به تعبیر خود] برای کشف حقیقت... در نهان خانهٔ فلسفهٔ حاکم بر علم جدید اوان جوانیش... [درمی‌آید]... و مبادی اصلی و مفتاحی آن را [وا می‌نماید]... و آنها را آن‌قدر.. [دنبال می‌کند].. تا به عصر اصلی و کلاسیکشان در فقرات متافیزیکی مکتوبات نیوتن [برسد].» (صفحات ۲۰ و ۲۶). بر آن است تا «.. کاربرد و نقش اوّلیّهٔ مفاهیم نوین علمی را نقّادانه [بررسی کند، و ببیند] ... واقعه چه شد که آدمی برای تفکّر دربارهٔ جهان، مقوله‌های مادّی سرگردان در زمان و فضا را برگرفت، و مقولات مدرسی قرون وسطیٰ را وانهاد، و... بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰، چه رخ داد که این تحوّل سگرف را میسّر ساخت، و... این آراء چگونه آدمیان را به کاوشهایی چون معرفت‌شناسی نوین سوق داد.» (صفحهٔ ۲۰).

کاوش تاریخی در *مبادی مابعدالطّبیعی علوم نوین* از بررسی اندیشه‌های کوپرنیک و کپلر آغاز می‌شود. (فصل دوّم). پرسش کلیدی این است که «چرا کوپرنیک و کپلر، بدون داشتن هیچگونه مؤیّد حسّی و تجربی، بر این باور رفتند که تصویر حقیقی و نجومی عالم این است که زمین سیّاره‌ای است چرخنده بر محور خود

ﺮدﯾﺪه ﺑﻪ دور ﺧﻮرﺳﯿﺪ، و ﺑﻮاﺑﺖ ﺑﺮ ﺣﺎی ﺧﻮﯾﺶ ﻧﺎﺑﺖ اﻧﺪ؟»
ﻔﺤﮥ ۲۷). ﻧﻈﺮﯾّﮥ ﺧﻮرﺷﯿﺪ ﻣﺮﮐﺰی ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ وﻗﺘﯽ ﻋﺮﺻﻪ ﺳﺪ،
ﻬﺎ ار ﻟﺤﺎظ دﻗﺖ در ﭘﯿﺶ‌ﺑﯿﻨﯽ ﻫﯿﭻ اﻓﻀﻠﯿّﺘﯽ ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ﻧﻈﺮﯾّﮥ
ﺲ ﻣﺮﮐﺰی ﺑﻄﻠﻤﯿﻮس ﻧﺪاﺷﺖ، ﺑﻠﮑﻪ اﺷﮑﺎﻻت ﻧﻈﺮی ﺑﺮ ﻓﻮﻗﺘﯽ
ﻧﺪان وارد ﺑﻮد. از ﺟﻤﻠﻪ اﯾﻨﮑﻪ «در زﻣﺎن ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ، ﺣﻮاس
ﻣﺎن ﺑﯽ‌ﻫﯿﭻ ﺷﺒﻬﻪ زﻣﯿﻦ را ﺟﺴﻤﯽ ﺗﻮﭘﺮ و ﻣﺘﺤﺮّک ﻣﯽ‌ﯾﺎﻓﺖ ﮐﻪ در
ﺻﻠﻪ‌ای ﺑﻪ ﭼﻨﺪان دور از آن، اﺑﺮ ﺧﻔﯿﻒ ﻗﺮار داﺷﺖ، و اﺧﺘﺮان
ﺎور در آن ﭼﻮن اﺧﮕﺮان ﻫﺮ روز ﺑﻪ دور زﻣﯿﻦ ﻣﯽ‌ﮔﺸﺘﻨﺪ.» اﯾﻦ
اﻫﯽ ﺣﻮاس، ﺑﺎ ﺳﺎﯾﺮ ﻣﺒﺎدی ﻃﺒﯿﻌﯽ و ﻣﺎﺑﻌﺪاﻟﻄّﺒﯿﻌﯽ ارﺳﻄﻮ
ﺎزﮐﺎری داﺷﺖ، و ﺷﺒﻬﻪ ﮐﺮدن در آن ﻣﺴﺘﻠﺰم ﻣﻨﺎﻗﺸﻪ در ﺟﻤﯿﻊ
ﻨﺎﺻﺮ ﮐﯿﻬﺎن‌ﺷﻨﺎﺳﯽ آن روزﮔﺎر ﺑﻮد (ﺻﻔﺤﮥ ۲۸). ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ «در
اﺑﺮ اﯾﻦ‌ﻫﻤﻪ اﻋﺘﺮاﺿﺎت ﺟﺪّی و ﻗﻮی ﺗﻨﻬﺎ ﺑﻪ اﯾﻦ ﻣﻌﻨﺎ ﺗﻮﺳّﻞ
ﺟﺴﺖ ﮐﻪ *ﻧﻈﺮﯾّﮥ وی، ﭘﺪﯾﺪارﻫﺎی ﻧﺠﻮﻣﯽ را ﺑﻪ ﻧﻈﻢ ﺳﺎده‌ﺗﺮ و
روﯾﺘﺮی ﻣﻨﻈّﻢ ﻣﯽ‌ﺳﺎزد*.» (ﺻﻔﺤﮥ ۲۹) ﺑﺮت ﻣﯽ‌ﭘﺮﺳﺪ «ﻟﮑﻦ ﻣﮕﺮ
ﺮاﺑﺮ آن اﻋﺘﺮاﺿﺎت ﺳﻨﮕﯿﻦ... اﯾﻦ ﺳﺎدﮔﯽ و ﻣﻮزوﻧﯿّﺖ ﭼﻪ
ﯽ داﺷﺖ؟» و ﻣﯽ‌ﮔﻮﯾﺪ ﮐﻪ «ﭘﺎﺳﺦ را ﺑﺎﯾﺪ ﻋﻤﺪﺗﺎ در ﻣﯿﺎن اﯾﻦ
ﺎ وﺟﻪ از وﺟﻮه ﺗﻔﮑّﺮ زﻣﺎن ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ ﺟﺴﺘﺠﻮ ﮐﻨﯿﻢ.» (ﺻﻔﺤﮥ ۳۰)
۱) رواج «اﯾﻦ ﻣﻌﻨﺎ ﮐﻪ ﻃﺒﯿﻌﺖ ﺑﺪون ﻫﺪر دادن ﻧﯿﺮو، وﻇﺎﯾﻒ
را ﺑﻪ ﺳﻨﺠﯿﺪه‌ﺗﺮﯾﻦ ﺷﯿﻮه‌ای اﻧﺠﺎم ﻣﯽ‌دﻫﺪ. ﻗﺎﻋﺪﺗﺎ ﺑﺎﯾﺪ ﻋﺪم
... داﻓﻌﮥ ﻓﮑﺮی ﺑﺴﯿﺎری از اﻓﺮاد را ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ﻧﻈﺮﯾّﮥ ﺳﺎده‌ﺗﺮ
ﺮﻧﯿﮏ ﻗﺪری ﮐﻢ ﮐﺮده ﺑﺎﺷﺪ.»
۲) ﺗﺎ ﻗﺮن ﺷﺎﻧﺰدﻫﻢ، دﯾﮕﺮ رﻧﺴﺎﻧﺲ رخ داده ﺑﻮد؛ اﻧﻘﻼب
... آﻏﺎز ﺷﺪه ﺑﻮد، و ﻧﺎﮔﻬﺎن ﻣﻌﻠﻮم ﮔﺸﺘﻪ ﺑﻮد ﮐﻪ ﻣﻌﻠﻮﻣﺎت
... ﺗﺎ ﭼﻪ اﻧﺪک و ﺗﻨﮏ‌ﻣﺎﯾﻪ ﺑﻮده اﺳﺖ؛ از ﭘﺎﺳﺘﺎن درﯾﺎﻓﺘﻪ
... ﮔﻮﯾﺎ اروﭘﺎ ﻣﻬﻤﺘﺮﯾﻦ ﻧﻘﻄﮥ ﻋﺎﻟﻢ ﻧﯿﺴﺖ؛ ﮐﺸﻤﮑﺸﻬﺎی
... دﯾﻨﯽ ﺑﻪ ﺑﺎزﮐﺮدن زﻧﺠﯿﺮﻫﺎ از ﻓﮑﺮ آدﻣﯿﺎن ﮐﻤﮏ ﺑﺴﯿﺎر ﮐﺮده
... دﺳﺖ آﻣﺪه ﺑﻮد ﮐﻪ رم ﻣﺮﮐﺰ دﯾﻨﯽ ﻋﺎﻟﻢ ﻧﯿﺴﺖ؛ اﺳﺒﺎب
... ﺷﺪه ﺑﻮد؛ و.... آدﻣﯿﺎن در ﻫﻤﮥ ﺧﻄّﻪ‌ﻫﺎ ﺑﻪ ﺗﻌﻠّﻘﺎت ﺳﻨﺘﯽ
... ﻣﯽ‌ﮐﺮدﻧﺪ و ﺑﻪ ﺗﻌﻠّﻘﺎت ﻧﻮﯾﻦ رو ﻣﯽ‌آوردﻧﺪ. ﺑﺮای ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ
... ﺑﻮد ﮐﻪ ﻫﻢ ﺧﻮد در اﻧﺪﯾﺸﻪ رود و ﻫﻢ دﯾﮕﺮان را ﻓﺮاﺧﻮاﻧﺪ
... ﻣﻌﻈّﻢ‌ﺗﺮ را ﺗﺮک ﮔﻮﯾﻨﺪ، ﯾﻌﻨﯽ ﻣﺮﺟﻌﯿّﺖ را در اﺧﺘﺮﺷﻨﺎﺳﯽ
... واﮔﺬارﻧﺪ و ﺑﻪ ﺧﻮرﺷﯿﺪ ﺑﺴﭙﺎرﻧﺪ.
۳) در اواﺧﺮ ﻗﺮون وﺳﻄﯽ، ﮐﺎوﺷﻬﺎی رﯾﺎﺿﯽ ﺟﺎن ﺗﺎزه ﮔﺮﻓﺖ.

ﮐﺎﻧﻮن ﭘﮋوﻫﺸﻬﺎی رﯾﺎﺿﯽ در دو ﺳﺪهٔ ﭘﺎﻧﺰدﻫﻢ و ﺷﺎﻧﺰدﻫﻢ ﺗﻼش ﺑﺮای ﺗﺒﺪﯾﻞ و ﺳﺎده ﮐﺮدن و ﺣلّ ﺻﻮر ﮔﻮﻧﺎﮔﻮن ﻣﻌﺎدﻻت درﺟﮥ دوّم و درﺟﮥ ﺳﻮّم ﺑﻮد. ﭘﯿﭽﯿﺪه‌ﺗﺮ ﺷﺪن ﻣﻌﺎدﻻت ﺑﺎﻋﺚ ﺷﺪ ﺗﺎ رﯾﺎﺿﯿﺪاﻧﻬﺎ در ﺑﻪ ﮐﺎرﮔﯿﺮی ﻧﻤﺎدﻫﺎی ﺟﺒﺮی ﮔﺸﺎده دﺳﺘﯽ ﺑﯿﺸﺘﺮی ﮐﻨﻨﺪ، و ﻓﮑﺮ ﺧﻮﯾﺶ را ﺗﺪرﯾﺠﺎً از ﺗﮑﯿﮥ ﻣﺴﺘﻤﺮ ﺑﺮ ﻧﻤﺎﯾﺸﻬﺎی ﻫﻨﺪﺳﯽ ﺑﺮﻫﺎﻧﻨﺪ.

ﻣﯽ‌داﻧﯿﻢ ﮐﻪ ﻧﺠﻮم را ﺗﺎ زﻣﺎن ﮔﺎﻟﯿﻠﻪ ﺳﺎﺣﻪ‌ای از رﯾﺎﺿﯿّﺎت، ﯾﻌﻨﯽ ﻫﻨﺪﺳﻪ، ﻣﯽ‌ﺷﻤﺮدﻧﺪ. و «ﻫﻤﯿﻦ اﺳﺘﻔﺎده از ﺳﺎده ﮐﺮدن و ﺗﺒﺪﯾﻞ اﺷﮑﺎل ﻫﻨﺪﺳﯽ، ﮐﻪ از ﻣﺨﺘﺼّﺎت رﯾﺎﺿﯿّﺎت ﻗﺮن ﺷﺎﻧﺰدﻫﻢ اﺳﺖ، ﺑﺮای ﻓﻬﻢ ﮐﺎر ﻣﻬﻢ ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ ﮐﻤﮏ ﺑﺴﯿﺎر ﻣﯽ‌ﮐﻨﺪ، و در اﺑﺪاع ﻧﻈﺮﯾّﮥ ﻧﺴﺒﯿّﺖ ﺣﺮﮐﺖ وی ﺳﻬﻢ ﻋﻤﺪه دارد.» ﭼﻮن «اﮔﺮ ﻋﻠﻢ ﻧﺠﻮم ﭘﺎره‌ای از رﯾﺎﺿﯿّﺎت اﺳﺖ، ﺑﺎﯾﺪ ﻧﺴﺒﯿّﺖ ﻣﻘﺎدﯾﺮ رﯾﺎﺿﯽ در آن ﻫﻢ ﺟﺎری ﺑﺎﺷﺪ. ﯾﻌﻨﯽ ﺣﺮﮐﺎﺗﯽ ﮐﻪ ﺑﺮ روی ﻧﻘﺸﮥ ﺳﻤﺎوی ﺑﻪ اﺟﺮام ﻧﺴﺒﺖ ﻣﯽ‌دﻫﯿﻢ، ﺑﺎﯾﺪ ﯾﮑﺴﺮه ﻧﺴﺒﯽ ﺑﺎﺷﺪ، و از ﻟﺤﺎظ اﻧﻄﺒﺎق ﺑﺎ واﻗﻊ، ﻫﺮ ﻧﻘﻄﻪ‌ای را ﺑﺘﻮاﻧﯿﻢ ﺑﻪ ﻣﻨﺰﻟﮥ ﻣﺮﺟﻊ ﻧﻈﺎم ﻓﻀﺎﯾﯽ ﺧﻮد ﺑﺮﮔﺰﯾﻨﯿﻢ.»

۴) ﯾﮑﯽ از ﻣﻬﻤﺘﺮﯾﻦ ﺛﻤﺮات اﻗﺪام ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ ﻗﻮّت ﮔﺮﻓﺘﻦ اﯾﻦ ﺳﺆال ﺑﻮد ﮐﻪ «*آﯾﺎ ﮐلّ ﺟﻬﺎن*، از ﺟﻤﻠﻪ زﻣﯿﻦ، ﺳﺎﺧﺘﺎری رﯾﺎﺿﯽ دارﻧﺪ؟» ﮐﺎﻓﯽ اﺳﺖ ﺳﺎدﮔﯽ ﻫﻨﺪﺳﯽ را ﻣﺠﻮّز ﺗﻐﯿﯿﺮ ﻣﺮﺟﻊ در ﻋﻠﻢ ﻫﯿﺌﺖ ﺑﺸﻨﺎﺳﯿﻢ ﺗﺎ ﮐلّ ﻃﺒﯿﻌﯿّﺎت و ﮐﯿﻬﺎن‌ﺷﻨﺎﺳﯽ ارﺳﻄﻮ ورﻧﯿﻔﺘﺪ. ﻣﺸﺮب اﻓﻼﻃﻮﻧﯽ اﺳﺖ ﮐﻪ ﺟﻬﺎن را ﺟﻮﻫﺮاً ﻫﻨﺪﺳﯽ ﻣﯽ‌ﺷﻨﺎﺳﺪ و ﮐلّ آن را ﻣﺠﺴّﻤﮥ ﯾﮏ ﻧﻈﻢ ﻫﻨﺪﺳﯽ ﺳﺎده و زﯾﺒﺎ وا ﻣﯽ‌ﻧﻤﺎﯾﺎﻧﺪ. ﻧﺰد ارﺳﻄﻮﯾﯿﺎن، رﯾﺎﺿﯿّﺎت ﻋﻠﻢ اوﺳﻂ اﺳﺖ، و ﻣﻘﻮﻟﮥ ﮐﻢّ ﯾﮑﯽ از ﻣﻘﻮﻻت ﻋﺸﺮ اﺳﺖ؛ و ﻣﻔﺘﺎح ﻋﻠﻢ اﻋﻠﯽ ﻣﻨﻄﻖ اﺳﺖ ﻧﻪ رﯾﺎﺿﯿّﺎت. در ﻋﺼﺮ ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ، ﻧﻮاﻓﻼﻃﻮﻧﯽ ﮔﺮی و ﻓﯿﺜﺎﻏﻮری ﮔﺮی، در ﺑﺮاﺑﺮ ﻣﺸﺮب ارﺳﻄﻮﯾﯽ ﺟﺮﯾﺎن ﻓﮑﺮی ﻣﻐﻠﻮب وﻟﯽ ﺑﺴﯿﺎر ﻧﺎﻓﺬی ﺑﻮد، و ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ «رﺳﻤﺎً ﺑﻪ ﻧﻬﻀﺖ اﻓﻼﻃﻮﻧﯽ ﮐﻨﺎره‌ﺟﻮی از ﻣﮑﺘﺐ ارﺳﻄﻮﯾﯽ ﭘﯿﻮﺳﺘﻪ ﺑﻮد»، و اﯾﻦ ﻋﻘﯿﺪه در وی راﺳﺦ ﺑﻮد ﮐﻪ «ﮐلّ ﻋﺎﻟﻢ از اﻋﺪاد ﺳﺎﺧﺘﻪ ﺷﺪه اﺳﺖ، و ﻟﺬا ﻫﺮﭼﻪ در رﯾﺎﺿﯽ ﺻﺎدق ﺑﺎﺷﺪ، در واﻗﻊ و در ﻧﺠﻮم ﻫﻢ ﺻﺎدق اﺳﺖ.»

در اواﺧﺮ دﻫﮥ ﻧﻬﻢ ﻗﺮن ﺷﺎﻧﺰدﻫﻢ، ﮐﭙﻠﺮ ﺑﺎ ﻧﻈﺮﯾّﮥ ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ آﺷﻨﺎﯾﯽ ﯾﺎﻓﺖ، و اﯾﻦ ﺑﺎﻋﺚ ﺷﺪ ﮐﻪ ﺟﻬﺎن دﯾﺪه ﺑﻪ دوّﻣﯿﻦ ﻣﻨﺠّﻢ ﺑﺰرگ ﻋﺼﺮ ﺑﮕﺸﺎﯾﺪ (ﺻﻔﺤﮥ ۴۷). در ﻫﻨﺪﺳﮥ ﺗﺎزه‌ای ﮐﻪ ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ ﺑﺮای ﻋﺎﻟﻢ آورده ﺑﻮد، ﺟﻼﻟﺖ و ﺷﺮاﻓﺖ ﺧﻮرﺷﯿﺪ ﺑﺴﯽ ﺑﯿﺶ از ﮔﺬﺷﺘﻪ ﺑﻮد. «ﻋﺎﻣﻞ وﯾﮋه و ﻧﯿﺮوﻣﻨﺪی ﮐﻪ ﮐﭙﻠﺮ را از ﻫﻤﺎن آﻏﺎز دﻟﺒﺴﺘﮥ ﻧﻈﺎم ﮐﻮﭘﺮﻧﯿﮏ ﮐﺮد، ﻋﻠﯽ‌اﻟﻈﺎﻫﺮ ﺷﺮاﻓﺖ و ﻋﻈﻤﺘﯽ ﺑﻮد ﮐﻪ آن ﻧﻈﺎم ﺑﻪ ﺧﻮرﺷﯿﺪ ﻣﯽ‌ﺑﺨﺸﯿﺪ.... درﺳﺖ اﺳﺖ ﮐﻪ ﮐﭙﻠﺮ ﺑﻨﯿﺎن‌ﮔﺬار ﻋﻠﻮم دﻗﯿﻘﮥ ﻧﻮﯾﻦ اﺳﺖ، ﻟﮑﻦ وی ﭘﺎره‌ای از ﺧﺮاﻓﻪ‌ﻫﺎی رﺳﻮا را ﺑﺎ روﺷﻬﺎی دﻗﯿﻖ ﻋﻠﻤﯽ ﺧﻮﯾﺶ درآﻣﯿﺨﺘﻪ ﺑﻮد، و ﺣﺘّﯽ از آﻧﻬﺎ ﮐﺴﺐ اﻧﮕﯿﺰه ﻣﯽ‌ﮐﺮد. ﯾﮑﯽ از اﯾﻦ ﺧﺮاﻓﻪ‌ﻫﺎ، ﺑﯽ‌ﺗﮑﻠّﻒ، ﻋﺒﺎرت ﺑﻮد از ﺧﻮرﺷﯿﺪﭘﺮﺳﺘﯽ.» ﮐﭙﻠﺮ ﺧﺮاﻓﺎت ﺧﯿﺎﻟﭙﺮوراﻧﻪ را ﺑﺎ ﺷﻮق ﺷﺪﯾﺪ ﺑﻪ ﯾﺎﻓﺘﻦ ﻓﺮﻣﻮﻟﻬﺎی ﺗﺄﯾﯿﺪﭘﺬﯾﺮ ﺗﺠﺮﺑﯽ ﻋﺠﯿﻦ ﮐﺮده ﺑﻮد (ﺻﻔﺤﮥ ۵۲).

وی که یکسالی دستیاری تیکو براهه، «بزرگترین رصدگر تاریخ نجوم پس از هیپارخوس» را کرده بود، و اهمیّت مشاهدهٔ تجربی را از او آموخته بود، هر جا فلسفه‌پردازی می کرد برای جهان مرئی و محسوس می کرد، و می‌دانست که بدون آزمون به‌هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسید. (صفحهٔ ۵۳).

کپلر معتقد بود که توفیق یافته است میان اشیایی که قبلاً جدا و بیگانه انگاشته می شدند، روابط ریاضی کشف کند. منظور وی عمدتاً این بود که به درك تازه‌ای از علّیت دست یافته است. به نظر وی، «نظمی ریاضی که در باطن پدیدارها نهان است و مکشوف علم می‌افتد، علّت پدیدارها هم هست ...» این نحو از علّیت، اصولاً همان علّت صوری ارسطوئی است که به جامهٔ ریاضی درآمده است، و رابطهٔ نزدیك و آشکاری با آراء ابتدایی فیثاغوریان نخستین دارد (صفحهٔ ۵۵). علّت دیگر به جامهٔ موزونیّت و بساطت ریاضی درآمده، و این تلقّی ریاضی- دوقی از علّیت دالّ بر تصویر مابعدالطّبیعی نوینی از عالم بود. کپلر مابعدالطّبیعهٔ جدیدی عرصه کرد که اصولاً بر نظرورزیهای فیثاغوریان نخستین مبتنی بود. وی ایمان راسخ یافته بود که ساختار جهان ساختاری ریاضی است، و لذا هر معرفت حقّی باید به زبان ریاضی باشد. باور داشت که «هر جا کیفی هست کمّی هم هست»، ولی عکس قضیّه را صادق نمی‌دانست. بر آن بود که اشیاء جهان همگی دو دسته اوصاف دارند: اوصاف اصیل (اوّلیّه)، و اوصاف تَبَعی (ثانویّه) اوصاف اصیل همانهایند که به زبان ریاضی بیان شدنی‌اند، و نظم عالم معلول تفاعل آنهاست. باقی اوصاف، که صورت ریاضی به خود نمی‌گیرند، اوصاف واقعی اشیاء نیستند، بلکه علائمی برای ساختن آنهایند. «*جهان خارج جهان اوصاف کمّی است، و تفاوت میان اشیاء تفاوت عددی است.*» (صفحهٔ ۵۸). «*معرفت یقینی فقط به اوصاف کمّی اشیاء تعلّق می‌گیرد*، و معرفت کامل همیشه صورت ریاضی دارد» (صفحهٔ ۵۹).

سوّمین فصل کتاب برت به گالیله اختصاص دارد. گالیله‌ای که به تجربه ثابت کرد «همهٔ اجسام با شتاب یکنواخت سقوط می کنند، و زهره هم مانند ماه اهلّه دارد، و خورشید جو رسید خالدار است، و هکذا»، و در ولایت حیات ارسطو تزلزل افکند (صفحهٔ ۶۹). گالیله‌ای که گشودن حقّهٔ رازهای طبیعت را کار براهین ریاضی می‌دانست به منطق مدرسی (صفحهٔ ۶۷) گالیله‌ای که در ریاضی دیدن طبیعت «به تعبیرات صوفیانه و ابهام فیثاغوری قانع نبود».

روش گالیله سه رکن داشت. شهود یا تحلیل، برهان، و تجربه. هنگام روبرویی با پدیداری در جهان محسوس، گام نخست آن است که عناصر بسیط و مطلق آن پدیدار به مدد شهود کشف شود و نسبتهای ریاضی و کمّی بین آن عناصر تحلیل گردد. در گام دوّم، به روش محض ریاضی، نتایجی برهانی در باب نسبتهای کمّی به دست آمده از گام نخست گرفته می شود. و گام سوّم گامی است که نتایج برهانی به دست آمده با محك تجربه سنجیده می شود.

چنین شود که گالیله با تکیه بر روش ریاضی خویش به معارضه با بینش معنوی و الهی پدیدارها برخاسته باشد. از نگاه او، جهانی که خدا آفریده یك نظام ریاضی تغییرناپذیر است، و به همین دلیل روش ریاضی راجع به این جهان نقش تامّ و مطلق در احراز می نهد. علم متّکی به روش ریاضی، هرچند بر خلاف علم باری علمی ناقص و کسبی و حصولی و با واسطه است، امّا آنجا که این روش امری را به نحو ضروری و قطعی مکشوف سازد، فهم آدمیان به آن مساوی فهم خدا خواهد بود. (صفحهٔ ۷۴). مبانی فلسفهٔ گالیله مبنایی دینی است. وی با تکیه بر همین مبانی بود که اعلام می کرد فقراتی از کتاب مقدّس که تفسیر روشن ندارند باید در پرتو اکتشافات جدید علمی معنی شوند. به گفتهٔ گالیله. «ظهور جلال خداوند در افعال طبیعت، کمتر از ظهور آن در اقوال شریعت نیست.»

گالیله هم در اسمیسم و هم در قبول نظریّهٔ صفات اصیل و تبعی به کپلر تأسّی می نمود، و تمیز روشنی بین امور ریاضی- عینی و امور حسّی- ذهنی می نهاد. از نظر برت، نظریّهٔ گالیله در باب صفات اصیل و تبعی «گامی بلند بود در راه بیرون کردن آدمی از جهان بزرگ طبیعت و معلول و تابع حوادث طبیعت دانستن وی. وقتی که *تمیز میان مقدّم و مؤخّر به‌نحوی درآمد که با تفسیر ریاضی طبیعت مناسبت داشته باشد، مقدّمات اخراج آدمی از جهان محصّل مقدّم فراهم گردید* چون «معلوم بود که آدمی موضوع مناسبی برای کاوشهای ریاضی نیست، و افعال او را جز به‌نحوی بسیار ضعیف نمی توان به روشهای ریاضی بررسی نمود. حیات آدمی عجین با رنگ و رنگ، اندوه و شعف، و عشق و تلاش و همّت‌ورزی است [که همه اوصافی ثانوی‌اند]، و لذا قهراً جهان واقعی جهان بیرون است نه جهان درون آدمی.» (صفحات ۸۰ و ۸۱). چنین شد که «به‌طور طبیعی، با بنای تقدّم و تأصّل بیشتر یافتن جهان، شرافت و فضیلت بیشتری هم برای آن قائل شدند.»

بزرگی گالیله تنها در بسط بینش فلسفی کپلر نبود، بلکه وی

فلسفهٔ خویش به نکاتی بسی فراتر از یافته‌های کپلر دست یافت.
... اوّلین قدم، اصل علّت غایی را برای تبیین حرکت صریحاً وانهاد ... کاری که می‌خواست بکند تأسیس یک علم ریاضی کاملاً جدید بود که جایگزین طبیعیّات خیالبافانهٔ مدرسیّون گردد.»
فیلسوفان مدرسی اگر بحثی دربارهٔ حرکت داشتند، بر می‌گشت به تحلیل **چرایی** حرکت نه **چگونگی** آن، و لذا تحلیلشان به عناصر مشترک در همهٔ حرکات تعلّق می‌گرفت؛ از این روی بود که تعبیراتی از قبیل فعل، انفعال، علّت فاعلی، و حیّز طبیعی در آثارشان زیاد یافت می‌شد. گالیله بود که چگونگی حرکت را، آن هم به روش دقیق ریاضی، موضوع کاوش قرارداد.

در بررسی ریاضی چگونگی حرکت، دو مفهوم *زمان* و *فضا*، خواه‌ناخواه جایگاهی مهم می‌یابند، چه حرکت به زبان ریاضی، یعنی آحادی از مسافت که در آحاد زمان پیموده می‌شود. در مابعدالطّبیعهٔ گالیله، فضا (یا مکان یا مسافت) و زمان دو مقولهٔ بنیادین‌اند، و «جهان واقعی جهان اجسامی است که در زمان و مکان حرکت می‌کنند» (صفحهٔ ۸۴) برخلاف نظر ارسطوییان، مکان دیگر سطح حایل میان حاوی و محویّ شمرده نمی‌شود تا بتوان مدّعی شد بعضی از اشیاء ممتد، محتاج به اشغال مکان نیستند؛ زمان نیز اینک امتداد ریاضی اندازه‌پذیری تلقی می‌شود که به‌جای فرایند فعلیّت یافتن قوا نشسته است.

مقولهٔ مهم دیگری که گالیله برای تبیین حرکت در میان آورد، مقولهٔ نیرو بود. وی که جهان واقعی را ساخته شده از اتمهای متحرّک مادّی و نسبتهای ریاضی بین آنها می‌دید، نظام طولی «علل»های ارسطویی را برای تبیین علّت مناسب نمی‌یافت، بلکه سعی داشت هر حرکتی را برحسب نیروهایی که علّت قریب وقوعش هستند تبیین نماید. امّا معتقد بود که آدمی نمی‌تواند چیزی دربارهٔ ماهیّت نیرو بداند؛ و نصیب او فقط این است که آثار کمّی نیرو را که حرکت باشد مطالعه کند.

بعد از گالیله، نوبت به دکارت می‌رسد (فصل ۴) که هم در قیاس با گذشتگان شناخت سنجیده‌تری نسبت به شالوده‌های روش نوین علم داشت و نظریّه‌ای جامع و مفصّل دربارهٔ ساختار ریاضی جهان مادّی بناکرد، و هم با طرح نظریّهٔ مشهور ثنویّت روح و جسم، «کفّارهٔ گناه طرد آدمی و تعلّقاتش از طبیعت را پرداخت و ... این طرد را به‌دست داد.» (صفحهٔ ۹۷).

دکارت یقین راسخ داشت که ریاضیّات کلید گنجینهٔ اسرار طبیعت است، و می‌کوشید تا کلّ نظام طبیعت را به یک نظام هندسی ... فروکاهد، و چنین شد که نخستین نظریّهٔ کیهان‌شناسی مکانیکی جدید را بنیاد نهاد. می‌گفت «عدم دارای امتداد نیست، ... هرجا امتداد هست، چیزی در آنجا هست» (صفحهٔ ۱۰۳). ... از آغاز حرکت را به اشیاء ممتدّ داده است، و با توقّف خادم خود، مقدار حرکت را در عالم ثابت نگاه می‌دارد ... جهان اجسام ممتدّ، از همان بدو خلقت چیزی جز یک ماشین عظیم نبوده است ... که اجزاء عدیدهٔ آن حرکت خود را از طریق تماس بی‌واسطه به یکدیگر منتقل می‌کنند» (صفحهٔ ۱۰۳) برای اینکه حادثهٔ زمین و حرکات سماوی نیز بر این اجزاء ماشین عظیم طبیعت جاری باشد، دکارت ناگزیر شد وجود اقیانوسی از اتر را مفروض بگیرد که همه‌جا را پر کرده است و همهٔ اشیاء در آن شناورند؛ اقیانوسی که همیشه دچار گرداب یا گردباد است و آن گردابها همه‌چیز را به گردش درمی‌آورند یا به سوی مرکزی می‌رانند. بدین شیوه، دکارت بسیاری از اوصاف غیرهندسی عالم را به اقیانوس اتر ریخت و دست از «تبیین» آنها فروشست.

برت توضیح می‌دهد که برای «تبیین» ریاضی این دسته از اوصاف، استفاده از مفاهیم گالیله‌ای نیرو، شتاب و اندازهٔ حرکت لازم بود، و از این‌رو نظریّهٔ گردابهای دکارت جا را برای فیزیک گالیله- نیوتنی خالی کرد. البتّه این نظریّه از لحاظ تاریخی اهمیّت بسیار دارد، چون نخستین کوشش همه‌جانبه برای دادن تصویری جامع از جهان خارج بوده که با تصویر افلاطونی- ارسطویی- مسیحی تمایز جوهری داشته است. در این تصویر، دیگر چنان نبود که خدا جهان را آفریده باشد تا به انسان- غایت قصوای طبیعت- منتهی شود و از طریق انسان دوباره به خدا بازگردد. اینک خدا مبدأ بعید حرکات انگاشته می‌شد، و حوادث عالم می‌توانستند همچون حرکات و گردشهای یک چرخهٔ ریاضی بزرگ الی‌الابد رخ دهند و رخ دهند ... همه‌چیز آماده می‌شد تا فیلسوفان آینده بیایند و عالم را به ساعتی تشبیه کنند که یکبار به دست آفریدگار کوک شده است و دیگر خودبخود در حرکت موزون است. (صفحهٔ ۱۰۵).

دکارت در بنای نظام مابعدالطّبیعیش با ثنویّتی قاطع و صریح روبرو بود. یک طرف جهان اجسام است که ماهیّتی جز امتداد ندارد، و جهانی است هندسی که تنها راه شناخت کاملش صورتبندی آن به زبان ریاضی است: این جهان بر تفکّر متکی نیست و حتّی اگر هیچ انسانی هم موجود نباشد، باز در نظم ماشینیش به‌پیش خواهد رفت. طرف دیگر عالم درون است که ماهیّتش تفکّر و ادراک و اراده و تخیّل و ... است؛ این عالم که از

جهان اجسام مستقلّ می‌ماند. عالم امتداد نسبت اشیاء غیر ریاضی که وجودشان به فعل جوهر متفکّر وابسته است، همه به عالم دوّم متعلّق‌اند.

نظریّهٔ دکارت راجع به دوگانگی در عالم موجودات این پرسش را برانگیخت که حرکت اشیاء ممتدّ، چگونه در شیءِ ممتدّ دیگر ادراکاتی ناممتدّ را به‌وجود می‌آورد، و چگونه است که مفاهیم و مقولات ناممتدّ بر جهان امور ممتدّ قابل تطبیق‌اند؟ به‌عبارت دیگر، روح ناممتد چگونه می‌فهمد و با این فهم در عالم ذوامتداد تصرّف می‌کند و به اهدافش می‌رسد؟ توجّه بی‌سابقهٔ فلسفهٔ غرب به معرفت‌شناسی، ازجمله ریشه در همین سؤال بسیار مهم دکارت دارد.

دکارت با وجود آنکه از پیشگامان نهضت پوزیتیویستی و علمگرای زمانش بود، و به‌رغم آنکه مهمترین مدّعای آن پوزیتیویسم این بود که علم کلام بیرون از علم جامی گیرد و توسّل به علل غایی و خدا برای پاسخ دادن به معضلات علمی نوعی کلّی‌بافی و مانع رسیدن به علم راستین است، بار پاسخ سؤالش را با توسّل به خدا می‌داد و می‌گفت خداوند جهان مادّه را چنان آفریده که مقولات ریاضی ذهن بر آن قابل تطبیق باشد. این پاسخ جز در میان پیروان مابعدالطّبیعی مذاق دکارت ارجی نیافت، ولی دکارت پاسخ علمیتری نیز می‌داد که بسیار مؤثرتر و کارسازتر از این پاسخ مابعدالطّبیعی از کار درآمد. وی رابطهٔ انکارناپذیر ذهن و بدن را دلیلی می‌گرفت بر اینکه ذهن در جای خاصّی از بدن قرار دارد، و جایی هم که با اکراه تمام به ذهن می‌داد، حجره‌ای تنگ و حقیر از مغز (غدّهٔ صنوبری) بود.

«آراء دکارت تأثیر عظیمی بر اروپای نیمهٔ دوّم قرن هفدهم نهاد... بالاخصّ در انگلستان افراد کثیری را به خود جذب کرد و نقدهای حادّی را هم برانگیخت. تامس هابز و هنری مور ازجمله متفکّرانی بودند که در ربع سوّم آن قرن ظهور کردند و درعین نقدهای جدّی که بر بعضی مواضع فلسفی دکارت داشتند، در غرض بزرگی که وی در تحققش می‌کوشید با وی همدل و همگام بودند.» (فصل ۳، صفحهٔ ۱۱۷).

روی آوردن هابز به زبان جدید فضا، زمان، نیرو، اندازه حرکت، و... تا حدّی سطحی بود. به نظر هابز، هرگونه کار و تحوّلی نوعی حرکت است. فکر نیز با همهٔ پیچیدگیهایش، کار است و نوعی حرکت. «ذهن» نامی است که بر مجموعهٔ کارهای فکری نهاده‌اند، و لذا جزیی از رشته حرکات در بدن نیست. هر فرایند ذهنی از حس جزیی است، و هرجا حرکت باشد سنخی محرّك هست و از شیء متحرّك هم جز تصوری جسمانی نمی‌توان داشت. پس «ذهن» هم امری جسمانی است. هابز جایی برای ثنویّت دکارتی نمی‌بیند. از آدمی هرچه هست جسم متحرّك است، و در درون آدمی هرچه هست حرکت اعضاء و اعضای متحرّك است. گالیله قوای حرکت را به‌نحو نگرشان بر زمین و آسمان حکومت بخشید، و هابز می‌خواست آن قوانین را در عالم ذهن هم جاری کند.

مور، حکیم افلاطونی کمبریج نیز سدتها تحت تأثیر فلسفهٔ دکارت بود، و سخت می‌کوشید تا برای عیب ثنویّت در آن فلسفه چاره‌ای بجوید. دلبستگی او به دین نمی‌گذاشت تا به راه‌حل مادّی یا ناتورالیستی هابز گردن نهد. نزد مور، جوهر ثنویّت و وجود نفس ناطقه یا ذهن غیرمادّی کمتر از مادّهٔ عنصری نبود. امّا چون بذیرفته بود که بودن مساوی امتداد داشتن است، روح (یا نفس) را نیز بالضّروره ممتدّ می‌شمرد و تفاوتش را با مادّه در سایر اوصاف می‌دانست. شگفت‌تر اینکه در نظر مور، خدا هم نمی‌توانست ممتد نباشد، و این یکی از مواضع مهم اختلاف نظر مور با دکارت است. به‌گمان مور، تخیّل عدم فضا محال است. به اعتقاد مور، فضا یا مکان از آن حیث که همه‌جا حاضر است همان خداوند است ـ البتّه وی اوصاف دیگری راجع به حیات و قدرت برای ذات باری ثابت می‌کرد که مکان فاقد آنها بود.

از دید مور، علل مکانیکی تنها پاره‌ای از انواع حرکت را پدید می‌آورند نه همه را. چنین نیست که حرکت همیشه نتیجهٔ برخورد باشد، بلکه پدیده‌هایی مانند چسبندگی و جذب مغناطیسی، به‌گمان مور، نتیجهٔ نیروهای غیرمکانیکی و علّتهای غیرجسمانی و غیرمادّی‌اند. و اینگونه علّتها در دل «روح طبیعت» قرار دارند که اجزاء گوناگون عالم مادّی را در یك نظام غیرمکانیکی گرد هم می‌آورد و به آنها سامان می‌بخشد. مکان و روح طبیعت هر دو روحانی و غیرمکانیکی‌اند، و این «لطف حقّ است که ضامن نظم همه‌چیز است» (صفحهٔ ۱۴۰).

در فصل پنجم کتاب، برت از دو فیلسوف بریتانیایی دیگر، رالف کدورث (Ralph Cudworth) و آیزك برو (Isaac Barrow) نیز نام می‌برد.

کدورث فلسفهٔ مکانیکی را در عرضهٔ تفسیری قانع‌کننده از جهان مادّه تواناتر از صور و اعراض مدرسیّون می‌یافت، ولی در عین حال، همگام با سایر فیلسوفان زمانش (به استثنای هابز) معتقد بود که همهٔ مشکلات مابعدالطّبیعی و معرفت‌شناختی را

مثل به وجود خدا می‌توان ارمغان برداشت.

ایزاک بارو ریاضیدان و متکلمی بود که با نیوتن دوستی نزدیک داشت، و مانند مور بر تفکر مابعدالطبیعی وی تأثیر بسیار نهاد. بارو نیز مصمم کرده بود که ثنویت دکارتی برای دین خطرناک است، لذا مانند مور می‌کوشید تا نشان دهد مکان موجودی مستقل از مقام ربوبی نیست. بعلاوه، بارو به زمان همان قدر وقع می‌نهاد که به مکان. زمان تنها مقدار حرکت نبود، بلکه مانند مکان ظرفی پیوسته بود مستقل از علم و ادراک آدمی که «از فجر ازل تا شام ابد» در جریان است، و درحقیقت معیار اندازه‌گیری حرکت است.

به گفتهٔ برت (فصل ششم)، اندیشه‌ای که در دهه‌های چهارم تا پنجم قرن هفدهم در بریتانیا پرورش یافت بیش از همه مدیون اکتشافات و نوشته‌های فیزیکدان و شیمیدان و فیلسوف صاحب مکتب انگلیسی رابرت بویل بوده است. می‌گوید در کنار نهضت ریاضی کپلر و گالیله که در عرصهٔ اندیشه‌ها انقلابی مابعدالطبیعی برپا کرده بود، کاروان علمی دیگری نیز افتان و خیزان به‌آهستگی پیش می‌رفت که در بلندی هدف و بارآوری چیزی از آن نهضت کم نداشت. روش این حرکت علمی که به دست محققانی چون گیلبرت و هاروی رهبری می‌شد، تجربی بود نه ریاضی، و بر فرضیه‌سازی و تجربه استوار بود نه بر تحویل هندسی پدیدارها. با پیروی از همین روش بود که بویل علم شیمی را زیرورو کرد، و تئوری هابز دربارهٔ هوا را چنان باطل نمود که دیگر هیچ متفکر محققی به خیال نیفتد تا بدون کمک تجربه بر پایهٔ اصول کلی علم فیزیک بنا کند. البته در آن دوره، مابعدالطبیعهٔ هندسه‌گرا چنان رسوخ پیدا کرده بود که اینجا و آنجا کسانی ـ و ازجمله بویل ـ می‌کوشیدند مصطلحات کهن فلسفی را برحسب مفاهیم جدید هندسی ـ مکانیکی ازنو معنی کنند.

با وجود آنکه بویل نگرش جدید به طبیعت و رابطهٔ انسان با طبیعت را یکجا از گالیله و دکارت اخذ کرده بود، و به فلسفهٔ مدرسی عصر خویش به‌سختی می‌تاخت، بازهمه مراقب بود تا شأن غایت‌شناسانهٔ انسان را در نظام کیهانی کوچک نشمرد. وی اوصاف اولیه را «اصیل‌تر» و «واقعی‌تر» از اوصاف ثانویه نمی‌انگاشت و یافته‌های حواس آدمی را همان‌قدر «عینی» می‌دانست که سایر پاره‌های جهان را؛ بویل می‌خواست ارج واقعی و مقام کیهانی آدمی را به وی بازگرداند.

بویل انسان را «ماشینی صاحب اراده»، و روح انسان یا «نفس ناطقه» را «تقسیم‌ناپذیر و ناممتد» می‌دید. آن روزها می‌گفتند که روح آدمی در داخل بدن و در نهانخانهٔ مغز متمکن است و حرکات اشیاء از طریق حاسه‌ها و مجاری اعصاب به آن می‌رسد. بویل فهمیده بود که این طرز تلقی چه دشواریهایی برای حصول معرفت بشری پیش می‌آورد. تأمل در این باب، سرانجام بویل را بدین نتیجه رساند که معرفت بشری جوهراً ناقص و تنک‌مایه و غیرنفسی است و ریشهٔ شکاکیت بسیاری از فیلسوفان غربی، از لاک و هیوم گرفته تا راسل و تجربه‌گرایان جدیدتر، را همین‌جا می‌توان جستجو کرد.

بویل نظریهٔ رایج دربارهٔ اثیر و فضا را از همین دیدگاه معرفت‌شناسانه می‌نگریست و آن‌را یک فرضیهٔ غیریقینی می‌شمرد. فرضیه‌ای که دو کار را برعهدهٔ مفهوم اثیر می‌نهاد: یکی انتقال حرکت از جسمی به جسم دیگر در برخوردهای متوالی، و دیگر منتشر ساختن پدیده‌های غریبی چون جذب مغناطیسی. بویل این اثیر را متضمن دو نوع ماده می‌داند، و نیوتن هم این رأی را از او می‌پذیرد.

بویل تعلقات دینی شدید داشت و در فلسفه‌ورزی همه‌جا تعلقاتش را رعایت می‌نمود. وی توجه به علم تجربی و تقویت آن را فریضه‌ای دینی می‌شمرد (صفحهٔ ۱۸۸). مانند دکارت تعبیر «توفیق عام الهی» را مکرر به‌کار می‌برد، و گویی معتقد بود که لازم است خدا هیئت کونی جهان را مستمراً از متلاشی شدن نگه دارد. معجزات ذکر شده در کتابهای مقدس، پیوستن نفس ناطقه به بدن نوزاد، شفای بیماران در اثر دعا، و بی‌نظمیهای فراوان جهان، همه را نمونه‌هایی از تصرف مستقیم باری می‌داشت و آنها را به طبیعت اسناد نمی‌داد. اما دلیل عمده بر وجود خدا و مسبب بالغهٔ او، در نظر بویل همان ساختمان استوار و نظم و تقارن طبیعت بود نه بی‌نظمیها و امور اتفاقی. این تفسیر نوین از خداگرایی را، نیوتن طابق النعل بالنعل در آثار خود آورده است.

سپس فصل نخست زمینه‌ساز آمد که برت در هفتمین و بلندترین فصل کتاب که یک‌سوم کلّش را تشکیل می‌دهد، «مابعدالطبیعهٔ نیوتن» و تأثیرات نیوتنیان را در آن تشریح کند. برت نشان می‌دهد که نیوتن آراء فلسفی مترتب بر اکتشافات تازهٔ علمی را به صورت آراسته‌ای از گذشتگان تحویل گرفته، و تنها در موارد اختلاف با یافته‌های علمی خود تعدیلی در آنها کرده، و گاه آنها را به‌نحوی تحریر نموده است تا با آراء غیرعلمیش سازگارتر باشد.

به نظر نیوتن کار عمدهٔ فلسفهٔ طبیعت این است که از حرکات ظاهر آغاز کند و به نیروهای طبیعت برسد، و با داشتن نیروها به

«استنتاج برهانی پدیدارهای دیگر» برمی‌دارد (صفحهٔ ۲۰۵) یعنی موضوع تحقیق «حرکت» و روش آن «ریاضیات» است. (و نیوتن برخلاف دکارت، هابز و بارو، جبر و حساب را دو رکن ریاضیات می‌شمارد نه هندسهٔ عمومی را.)

نیوتن از هر دو ساحهٔ پربار دوران تکامل علم، هم ساحهٔ تجربی- استقرایی و هم ساحهٔ قیاسی- ریاضی، ثمر می‌چیند، و برای آزمودن درستی استدلالهای برهانی همیشه از تأیید تجربی مدد می‌جست. نیوتن سخنی را که از جهان خبر دهد ولی مؤیَّد به تأیید تجربه نباشد، «فرضیّه» می‌خواند و مکرّر می‌گفت «من اهل فرضیّه‌بافی نیستم.» و از اینکه کسی نظریّهٔ شکست نور وی را فرضیّه بخواند بیش از هر چیز دیگر خشمگین می‌شد.

فلسفهٔ طبیعی نیوتن چهار قاعدهٔ استدلال داشت. اوّلی همان اصل سادگی بود که می‌گفت چون سادگی محبوب طبیعت است در تبیین پدیدارها نباید علّتهای زائد را درمیان آورد؛ قاعدهٔ دوّم این بود که معلولهای مشابه را حتّی‌المقدور باید به علل مشابه منسوب دانست (این قاعده بعدها به زبان ریاضی چنین تقریر شد که هرگاه معادلات مشابهی از چند حادثهٔ مختلف حکایت کنند، آن حادثه‌ها را باید معلول نیروهای مشابه دانست)؛ قاعدهٔ سوّم می‌گوید اوصافی که در همهٔ اجسام قابل دسترسی، بدون شدّت و ضعف یافت شوند باید اوصاف همگانی همهٔ اجسام شمرده شوند؛ و چهارمین قاعده متضمّن آن است که هیچ تضمین مابعدالطّبیعی وجود ندارد که یقینی‌ترین اصول در آینده مشمول استثناء واقع نخواهند شد. و کلّ روش تجربی- ریاضی نزد نیوتن سه مرحله داشت: ۱) ساده کردن پدیدارها به کمك آزمونهای حسّی؛ ۲) صورتبندی ریاضی یافته‌های مرحلهٔ اوّل به کمك حساب جامعه و فاضله؛ ۳) اجرای آزمونهای دقیق به منظور امتحان کردن نتایج مرحلهٔ دوّم، و به‌دست آوردن سایر نیروهای مؤثّر در پدیدارها. در نظر نیوتن، علم مرکّب از *قوانینی* بود که رفتار ریاضی طبیعت را بیان می‌نمایند؛ قانونهایی که از پدیدارها برگرفته و از سوی پدیدارها تأیید می‌شوند.

برت تأکید دارد که نیوتن با همهٔ ابایی که از فرضیّه‌بافی داشت، و با وجود التزام تامّی که به تجربه ابراز می‌نمود- چندان که او را نخستین پوزیتیویست بزرگ تاریخ خوانده‌اند (صفحهٔ ۲۲۴)- از سه جهت در اندیشه‌های غیرتجربی یا مابعدالطّبیعی غوطه‌ور بود: اوّل اینکه با سایر متفکّران عصر خویش بر سر تشخیص واپسین پرسشها هم فکر بود؛ دوّم از آن جهت که وی نیز روش تجربی- ریاضیش را اساس یك دستگاه متافیزیکی قرارداد و بر آن بنا دربارهٔ ساختار نهایی جهان اظهار نظر نمود؛ و سوّم آنکه نیوتن مانند هر خردمند دیگری نتوانست از تأمّل فلسفی دربارهٔ واپسین پرسشها خویشتن‌داری کند- خصوصاً پرسشهای برانگیخته از تعلّقات فوق علمی مثل دین. برت می‌نویسد «نیوتن جهان‌بینی خود و نسبت انسان و جهان، و از آن جمله، نظریّهٔ انقلابی علّیت ثنویّت دوپهلوی دکارتی ... و لوازم فرعی‌تر این آراء دربارهٔ فرایند احساس و طبیعت آن را، و اوصاف اوّلیّه و ثانویّه، و زندانی کم‌توان شدن روح آدمی، همه را بی‌هیچ نقد و سنجشی برگرفت. آنها را پیامدها و ثمرات نهضت پیروزی پنداشت که دست تقدیر خود او را سرانجام قهرمان آن نهضت کرد.» در مابعدالطّبیعه فیزیولوژی نیز مهمترین آراء گالیله و دکارت را بی‌هیچ چون و چرا برگرفته بود. هرچند نیوتن در نزاع بین مور و دکارت بر سر ممتد بودن یا نبودن روح از هیچیك به‌صراحت دفاع نمی‌کرد، ولی قائل شدن وی به تمایز جوهری روح و بدن، در این موضوع به دکارت نزدیکترش می‌ساخت. البته «مابعدالطّبیعهٔ دکارت در دست نیوتن تفسیری مبهم و مجمل می‌یابد، و جنبه‌های فلسفی و تأمّل‌برانگیزش از آن گرفته می‌شود، و آنگاه این مابعدالطّبیعه نهایتاً مشرب ارسطویی را برمی‌اندازد و جهان‌بینی چیرهٔ عصر جدید می‌گردد» (صفحهٔ ۲۳۶). آراء وی دربارهٔ زمان و فضا نیز همین چنین بود و نظرپردازیهای وی دربارهٔ واپسین پرسشهای مابعدالطّبیعی تعبیرات شگرفی را در این آراء باعث شد. تحقیقات نیوتن راجع به «جرم» نیز دارای اهمّیّت روش شناختی مابعدالطّبیعی بود، چون وی می‌خواست مدلولات روش خویش را به عرصه‌های دیگر هم سرایت دهد و سرتاسر جهان را حاوی اجرام متحرّکی بنمایاند که تحت تأثیر نیروهایی خاصّ یا نیروهای قوانین ریاضی در فضا و زمان غوطه می‌خورند.

برت در صفحه به صفحهٔ این فصل بلند، فقراتی از نوشته‌های نیوتن را نقل می‌کند تا معلوم نماید که وی در بنای فیزیك خود چقدر درگیر پرسشهای مابعدالطّبیعی بوده و چه شده که مفاهیمی مثل اتر یا فضا- زمان مطلق را به‌میان کشیده است. چان کلام برت این است که متفکّران توانایی چون هیوم و کانت هرچند خواستند دیانت را از بن علم نیوتنی کندند، ولی نتوانستند آن دسته از آراء متافیزیکی نیوتن را که از بوتهٔ دین بیرون آمده بود بشناسند. آن آراء هم سرافراز و بی‌پروا در عرصهٔ فکر پابرجا ماندند و به ناسزا به آیندگان رسیدند و از مسلّمات انگاشته شدند.

در فصل آخر (هشتم) کتاب، برت احتجاج می‌کند که محور

بحث مفهوم ذهن و دستگاه ادراک آدمی از مهمترین ارکان مابعدالطّبیعهٔ نیوتن است. امّا وی بی‌اعتنایی مابعدالطّبیعهٔ جدید به غایت‌شناسی را گردن نمی‌نهد، و با تعابیری گاه زیاده از حدّ شاعرانه و «احساساتی» می‌کوشد تا جای مناسبی برای ذهن و احساسات و «ارزش»های انسانی در جهان دست‌وپا کند. می‌گوید «اگر آدمی بپذیرد که در عالم چیزی به نام ارزش وجود ندارد، دیگر بسی مشکل است که جایی برای غایت در جهان پیدا کند. آرمان چیزی است که می‌ارزد آدمی زندگی خود را برای آن بنهد. کافی است چیزی خودش شایستهٔ آرمان بودن باشد تا آدمی خود را فدای آن کند، ولو جایگاهی برجسته یا دائمی بجز به‌تدبیر و مقطوع هم نداشته باشد» (صفحهٔ ۳۰۸) به نظر برت اگر ذهن پاره‌ای از عالم طبیعت انگاشته شود ـ چنانکه مابعدالطّبیعهٔ نیوتنی ایجاب می‌کند ـ دیگر جایی برای آرمانها و ارزشهای غیرمادّی نمی‌ماند. به اعتقاد وی، «جهان طبیعت پس از آنکه فرمانروای خودکامه و بادیده‌ای بر سر ذهن باشد، خانهٔ او جلوه‌گاه اوست و انسان که مظهر افعال و شؤون عقلی و روحی است، پس از همه عرصهٔ زمان و مکان جمال و بدایع و زندگی عالم را درخود گرد آورده است» (صفحهٔ ۳۲۴) به نظر برت، جهان‌شناسی فقط وقتی میسّر خواهد بود که ذهن شناخته شود شیئی که از یک طرف چنانکه رفتارگرایان می‌خواهند موضوع مشرّفات تجربی و اندازه‌گیریهای دقیق قرار می‌گیرد، و از طرف دیگر چنان جایگاه ممتاز و رفیعی در عالم موجودات دارد که بودنش به جهان طبیعت وحدت و انتظام می‌بخشد. سازش دادن به این دو جنبهٔ ناسازگار مسألهٔ دشواری است که به اعتقاد برت «یکی از رکن‌های اجتناب‌ناپذیر آن، عبارت است از داشتن تصویری تاریخی و روشن نسبت به مقدّمات تاریخی فراهم آورندهٔ جهان‌بینی عصر جدید ما» و می‌افزاید «اگر این کتاب توانسته باشد قدمی در راه روشن کردن این امور بردارد، مدّعیات فروتنانهٔ خود را جامهٔ عمل پوشانده است.»

کتاب *مبادی مابعدالطّبیعی علوم نوین* در نیمهٔ دوّم قرن بیستم تأثیر عمده‌ای بر بعضی مورخان و فیلسوفان علم صاحب نفوذ نهاد، و سرسلسلهٔ بسیاری از پژوهشها و کاوشهای تاریخی دقیقتر واقع شد، چندان که امروز دیگر هیچ محقّق کاردانی بدون توجّه به جنبهٔ تاریخی ـ اجتماعی علم دربارهٔ آن فلسفه‌پردازی نمی‌کند. شاید اگر کتاب مهمّ برت سی سال پیش از این به فارسی ترجمه می‌شد، این قدر سخنان بی‌پایه راجع به علم، فضای فکری این سرزمین را چنین از جنب و جوش نمی‌آلود. باری اینک نیز جای امید هست که تتبّع شگفت‌انگیز برت در آثار مهجور «قدما»، و خلاقیّت درخشان ذهن وی در پیوند زدن نکات ریز و نکته‌گیریهای ظریف، علاوه بر لذّت بهره‌برداری از بعضی گوشه‌های تاریخ فکر، این سود را نیز برای فلسفه‌خوانان و علم‌دوستان این دیار به‌بار آورد که تصدیق کنند معرفت بشری چطور ریشه در دل و جان آدمی و تعلّقات و خواسته‌هایش دارد، و هر پاره‌اش چطور با پاره‌های دیگر متناسب است

شیخ بهائی و «کشکول» او

دوین جی استوارت*

C E Bosworth, *Bahā' al-Dīn al-'Amilī and his Literary Anthologies* Journal of Semitic Studies Monograph No. 10 Manchester, England University of Manchester Press, 1989 128 pages

این نخستین رسالهٔ مفردی است که دربارهٔ بهاءالدّین عاملی (۹۵۳ـ۱۰۳۰) دانشمند معروف شیعی و یکی از شخصیتهای بزرگ ایران صفوی در دوران سلطنت شاه‌عباس اول (۹۹۶ـ۱۰۳۸) به یك زبان اروپایی منتشر می‌شود. موضوع اصلی آن بحث دربارهٔ *کشکول* شیخ بهائی است که جُنگی است مفصل و بسیار معروف، و نویسنده با این کار خواسته است تاریخ «دوران پس از عصر کلاسیك و پیش از عصر جدید را در ادب عرب که کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است» تا اندازه‌ای روشن کند. بنابراین اثر بازورث کوشش مهمی است در توضیح تاریخ ادبی دوران میان سقوط بغداد و تصرف مصر به دست ناپلئون، که معمولاً «عصر انحطاط» خوانده می‌شود و همواره در بررسی تاریخ ادبیات عرب از آن غفلت شده است محققان، تازه تحقیق در آثار شعری و ادبی این عصر را آغاز کرده‌اند و بازورث بحق شیخ بهائی را یکی از چهره‌های مهم این دوران و *کشکول* او را یکی از جُنگهای پراهمیت دانسته است، و نسخهٔ کوشش او نخستین
و تعلیقه‌ای است بر *کشکول* که از دربار سازمند آن بوده‌اند

کشکول اثری است که استفاده از آن بسیار دشوار است. کتابی است مفصل و بسیار بی‌نظم، که در آن احادیث نبوی، تفاسیر قرآنی و قواعد نحوی با داستانهای سرگرم‌کننده، براهین هندسی و اشعار سخیف درهم آمیخته است. بهاءالدین این کتاب را به پنج «مجلد» تقسیم کرده، امّا این تقسیم هیچ دلالتی بر موضوع مجلدات ندارد، و ترتیب روشن دیگری هم در کتاب دیده نمی‌شود. بهاءالدین، چنانکه در مقدمهٔ کتاب گفته است، لازم ندانسته است که مواد گردآورده را مرتب کند و توضیح دهد. بلکه آنها را به همان حال که بوده‌اند رها کرده است «مانند رشتهٔ ... آن غث و سمین درهم آمیخته باشد. یا چون گردنبندی که رشته‌اش از هم گسسته و گوهرهای آن به هر سو ریخته باشد.»[1] با توجه به حجیم بودن کتاب ـ که فی‌المثل در چاپ قم به دو جلد ۵۸۲ و ۳۱ ... صفحه‌ای بالغ می‌شود ـ نبود نظم آن را به صورت امانی در آورد ... است که شاید برای خواننده‌ای که در پی سرگرمی است همو ... حالت توجه باشد. امّا محقق را دلسرد می‌کند. هیچ یك از چاپهای *کشکول* فهرست راهنما ندارد، و چون کتاب شامل تعداد زیاد ... قطعات کوتاه و پراکنده است، فهرستهایی هم که برای مطالب ... ترتیب داده‌اند اصلاً کارساز نیست. از همین رو است که تعلیقه ... تکمله‌ای چون کتاب حاضر سخت مورد نیاز است.

در فصل ۳، «وضع فعلی متن *کشکول*» [ص ۲۱ـ۲۷]، بازور ... نشان می‌دهد که در حال حاضر حتی یك متن استاندارد از *کشکول* وجود ندارد چه رسد به یك چاپ انتقادی از آن. او چهار چ ... اصلی *کشکول* را بررسی می‌کند: چاپ بولاق ۱۸۷۱، چ ... سنگی ۱۸۷۹ تهران، چاپ ۱۹۶۱ قاهره به تصحیح الطاهر اح ... الزاوی و چاپ ۱۳۷۸ هـ. قم به تصحیح [حجه‌الاسلام ح ... میرزا] محمدصادق نصیری. از جهت مطالب عربی کتا ... بازورث بیشتر بر چاپ ۱۹۶۱ قاهره تکیه کرده است [ص ۲۶ ... می‌گوید [ص ۲۶ـ۲۷] که چاپ قم وقتی به دستش رسید ... عمدهٔ تحقیق کتاب را انجام داده بوده است. البته او مط ... مربوط به شعرهای فارسی سراسر *کشکول*، و مواد ... مجلدات چهارم و پنجم آن را، از چاپ قم نیز، که به گفتهٔ خو ...

ا

حهاب بسار کاملر ار حاب فاهره اسب، اسدراك کرده حای تأسف اسب که باروری، به فول حودس، بتوانسه اس دو حاب را به بفصل با هم مفاسه کند حون م س اس دو طاهرا ارمتون دىگر کاملر اسب، و حون اس دو ىسه در دو مسله محتلف ار سح حطی کسکول دارىد، مفاىسهٔ کامل اىها و دعام همهٔ مواد اصافی حاب قم در مس باروری، می بواىسب بکمیل آن سود. با همهٔ احوال، اس فصل در بارهٔ مسکلاب کسکول بحبی مسبوفا دارد، حابهای محىلف آن را معرفی ىىد و اىها را به احمال با هم مفاىسه می کند به حصوص حدول ۲۴ سامل مرور بسىار سودمىدی اسب در حهار حاب کسکول باروری ار اىن حىب هم که در سراسر رساله حود حوانىده را به هر دو حاب فاهره و بولاق، و گاه ىىر به حاب قم، ارجاع می‌دهد درحور بحسىن اسب

در فصل ىىحم و سسم رساله، با عىاوىن «مىابع عربی کسکول (ص ۴۴ـ۷۲) و «مواد فارسی در کسکول» (ص ۷۵ـ۸۰)، و ىىر ىىمىمه‌های ۱ و ۲ با عىاوىن «سعرای متاخر عرب که سعرسان در کسکول ىقل سده» (ص ۸۱ـ۹۹) و «سعرای اىرانی که سعرسان در کسکول ىقل سده»، حاوی مهمىرىن دسىاوردهای مولف در حىىن در بارهٔ کسکول و ىىر تارىح ادىاب عربی به ىحو اعم اسب وی ىىوع عظىم مطالبی را که در کسکول امده ىسان می دهد و وسعب دامىهٔ ىحصىلاب و علاىق ادبی سىح بهائی اساره می کند درواقع، کسکول بی ساهب به ساهه‌ای ار حواىده‌های سىح بهائی ىىسب. به حصوص ىىمىمه‌های مسروح باروری هم هىب کسکول را به درستی براورد و کار محققان بعدی را آسان می سازد و هم توحه ما را به عىا و ىىوع ادىاب اىن عصر، که ىىابر ىىدار رایح عصر انحطاط اسب، حلب می کىد

باروری معتقد اسب که سىح بهائی کسکول را در ۱۰۰۲ تألیف کرده و مدعی اسب که آحرىن تارىحی که در اىن کىاب به سوانح عمر او اساره دارد تارىح ۱۰۰۱ اسب [ص ۲۹] در اىىجا باروری به اىن ىکىه توحه ىمی کند که سىح بهائی کسکول را، مانىد هر کىاب دىگر، در طول سالىان و به طور براکىده گرداوری کرده، و ىىابراىن ىمی‌توان گفب که آن را در تارىخ معىىی بوسىه اسب سىح در مقدمهٔ کسکول، که ىىداسب وفىی بوسىه سده که بسىاری از مطالب کتاب فراهم آمده بوده اسب، می بوىسد که صفحاتی را سفىد گذاسته اسب تا هر وقب مطلب حالبی ىافب، در انجا درج کىد به همین سبب مثلا در کسکول می بوىسد که در سال ۹۸۱ سعری ار قزوین به ىدر حود در هراب فرسىاده اسب[3]؛ می بوىسد در ۹۹۲ به بوسىن کسکول مسغول بوده اسب[4]، می گوىد که در ذی‌قعدهٔ سال ۱۰۰۷ سعری در مسهد رصوی سروده اسب[5]، و ... که در محرم ۱۰۰۸ در راه بازگسب ار مسهد بوده اسب[6] همحىىن سعری را ذکر می‌کند که ساعری به نام حمال‌الدىن محمد در ۱۰۲۹ در کرمان سروده اسب.[7] تارىح اخیر فقط ىك سال ىىس ار مرگ سىح بهائی اسب

توحه باروری به حىبهٔ ادبی سحصىب سیخ بهائی و عناىب او به سعرهای مىدرح در کسکول باعب سده اسب که در حىد مورد در حوادب تارىح زىدگی سىح دحار اسىباه سود، که دربارهٔ برحی از اىها مىن در مقاله‌ای که در مجلهٔ *انجمن سرق‌ساسی آمریکا* (*Journal of American Oriental Society*) منتسر حواهد سد بحب کرده‌ام تحقىقاب موحود هم ار اىن باب کمکی به او نکرده اسب، زىرا صاحبان اىن تحقىقاب باره‌ای ار مىقولاب نادرسب را دربارهٔ سىح بهائی حسم بسىه تکرار کرده‌اند باروری تولد سیخ را در سال ۹۵۳ در بعلبك می داىد و ار اىن حهب حق دارد، امّا به خطا می ىىدارد که سىح ىىس ار مرگ اسىاد ىدرىس، سهید ثانی، به ایران امده اسب [ص ۱۵] سهید ثانی در ۹۶۵ درگذسب ـ هرحىد باروری و برحی دىگر تارىح مرگ او را ۹۶۶ می‌داىىد ـ و حال آنکه ىدر سىح بهائی، عزالدىن حسىن بن عبدالصمد عاملی، در حوالی ۹۵۸، حىد سال ىىس ار درگذسب سهید، ار حبل عامل به اىران مهاحرب کرده بود باروری می گوىد که بهاءالدىن نخستین بار در عهد ساه عباس اول به مقام سیخ‌الاسلام اصفهان منصوب سد [ص ۱۱]، و حال آنکه او درواقع در حدود سال ۹۸۴، مدتها ىىس ار بر تخب ىىسسىن ساه عباس، به اىن منصب رسیده

حاشیه

*Devin J. Stewart

اىن مقاله در اصل در ىسرىهٔ زىر حاب سده اسب

Studia Iranica, tome 19 (1990), fascicule 2, pp 275-282

در ترحمه برحی از حرىىاب، که در مجموع کمتر از ىك سوم مقاله اسب، حذف سده اسب

۱) الکسکول، ۲ ج، به تصحیح محمدصادق ىصىری (قم، دارالعلم، ۱۳۷۸)، ۱

۲ همهٔ منقولاب ما ار اىن حاب اسب، مگر آنکه به حلاف آن تصریح شده باسد

۲) کسکول، ۱ ۲

۳) کسکول، ۱ ۲۴

۴) کسکول، ۱، ۳۴

۵) کسکول، ۱، ۱۸۸

۶) کسکول، ۱ ۲۱۳

۷) کسکول، ۱ ۳۷۵

بود. بازورث مدعی است که شیخ پس از مدت کوتاهی از سمت شیخ الاسلامی کناره گرفت و از آن پس هیچ سمتی را نپذیرفت [ص ۱۱]، و حال آنکه او سالها پس از کناره‌گیری در حدود ۹۹۱ دوباره به این سمت منصوب شد. بازورث می‌گوید که برادر او، عبدالصمد، از او بزرگتر بوده است [ص ۶]، و شاید فرض خود را بر این امر بنا کرده باشد که عبدالصمد به سال ۱۰۲۰، ده سال پیش از رحلت شیخ، در گذشته است. امّا عبدالصمد در ۹۶۶ در قزوین متولد شده و بنابراین دوازده سالی از بهاءالدین کوچکتر بوده است.[8]

بازورث از سالهای جوانی شیخ بهائی سرسری می‌گذرد و تصویر تاری از آن به دست می‌دهد. وی می‌گوید که شیخ «بعدها در مملکت صفویه اقامت گزید» [ص ۳] و نیز «در اواخر زندگیش» پس از آنکه سالها در سرزمینهای عربی و ایران سفر کرد در ایران مستقر شد [ص ۱۲]. او درباره سفرهای شیخ در مملکت عثمانی اغراق می‌کند و می‌گوید «این شواهد در زندگی او نشان می‌دهد که بهاءالدین در بخش مهمی از زندگی خود به تناوب میان ایران صفوی... و سرزمینهای عربی حوزهٔ مدیترانه و حجاز، که زیر سلطهٔ عثمانیان سنی‌مذهب بود، در رفت و آمد بوده است» [ص ۳۴]. امّا تحقیق دقیق در مواد تاریخی مربوط به زندگی شیخ بهائی نشان می‌دهد که قسمت اعظم سالهای حساس زندگی او، از حدود سال ۹۵۸ که در کودکی همراه پدر خود به ایران مهاجرت کرد تا چند سالی پس از مرگ پدرش، یعنی تا حدود سال ۹۹۱، یکسره در ایران گذشته است. وی تنها سه بار به خارج از ایران سفر کرد. سفر حج در حدود ۹۹۱ و سفر به مصر و فلسطین و شام در حدود سالهای ۹۹۱ تا ۹۹۳ـ شاید همهٔ حکایتهایی که بازورث نقل می‌کند به این یک سفر مربوط شوند؛ سفری به قصد زیارت عتبات عالیات در عراق، که در آن زمان در دست عثمانیها بود، در سال ۱۰۰۳؛[9] و سفر حجی به سال ۱۰۲۹، یعنی یک سال پیش از رحلتش.[10] با در نظر گرفتن اینکه این چند سفر به قلمرو عثمانی در مدت دست کم چهل سال انجام گرفته است، درست نیست که از «رفت و آمد» او در میان ایران و عثمانی سخن بگوییم، و از آن نادرست‌تر اینکه استقرار شیخ بهائی را در ایران در اواخر زندگی او بدانیم. شیخ در ایران بزرگ شد و بیشتر زندگیش را در آنجا سپری کرد. در اوایل زندگی پدرش را، که نخست ساکن اصفهان و سپس عهده‌دار منصب شیخ الاسلامی قزوین و مشهد و هرات بود، در سفرها همراهی می‌کرد. بازورث می‌گوید که شیخ بهائی «شاید برای دیدن پدرش عزالدین» مدت درازی در هرات بوده است [ص ۳۳]. امّا بهاءالدین در این مدت مهمان نبوده بلکه کودکی بوده که با پدر و مادرش در آن شهر می‌زیسته است. هرچند پدر بهاءالدین احتمالا از حدود ۹۷۱ تا زمان ترک ایران به قصد حج در ۹۸۳ در هرات به سر می‌برد، امّا خود او چند سال پیش از ۹۸۳ خانوادهٔ خود را در هرات ترک گفت و به قصد ادامهٔ تحصیل به قزوین که در آن زمان پایتخت بود رفت. بهاءالدین در ۹۷۹ به پدرش که در هرات بود از قزوین نامه نوشت ـ هرچند مبدأ نامه به تصریح ذکر نمی‌کند[11] ـ و نیز در ۹۸۱ نامهٔ دیگری از قزوین به پدرش در هرات فرستاده است.[12] «زجر» چند بیتی او که به وصف نعمتهای هرات و از جمله انگور و هندوانهٔ آن اختصاص دارد،[13] بیان تأثرات مسافر نیست، بلکه وصف حال طلبه‌ای است که در قزوین به سر می‌برده و دلش برای خانه تنگ شده بوده است. و خود او نیز در این شعر می‌گوید که از درس و بحث به تنگ آمده است.[14]

سفر دوره دراز بهاءالدین در قلمرو عثمانی در حدود سالهای ۹۹۱ تا ۹۹۳ بوده و برخلاف نظر تلویحی بازورث خیلی بیش از این مدت طول نکشیده است، و در بیان جزئیات وقایع سفر نیز چند اشتباه رخ داده است.

برخی از خطاهای فاحش این رساله به آثار دیگر شیخ بهائی مربوط می‌شود. بازورث در اصالت سه کتاب که به خطا به شیخ نسبت داده شده تردید نمی‌کند. این سه کتاب عبارتند از: *اسرارالبلاغه*، *الرساله فی‌الوحدة الوجودیه* و *المخلاة*. پیش از این محققانی به عدم صحت انتساب این آثار به شیخ بهائی اشاره کرده‌اند، امّا کمتر محققی از این موضوع خبر دارد. بازورث به طور گذرا از *اسرارالبلاغه* یاد می‌کند و آن را نوشتهٔ شیخ می‌داند [ص ۱۷، یادداشت ۲۵]. این اثر در سال ۱۳۱۷ در مطبعةالادبیه در قاهره همراه با *المخلاة* منسوب به شیخ و *شُکردان السلطان* تألیف ابن حَجَلهٔ تِلِمسانی (متوفی ۷۷۶) به چاپ رسیده[15] و در این اواخر هم چاپ آراسته‌ای از آن منتشر شده است.[16] با این حال، [مرحوم شیخ] آقابزرگ طهرانی این انتساب را نادرست می‌داند[17] و در زندگینامه‌های قدیمتر شیخ بهائی هم از کتابی به این عنوان یاد نشده است.

کتاب دیگری که به غلط به بهاءالدین منسوب شده *الرساله فی‌الوحدة الوجودیه* است که بازورث می‌خواهد با استناد به میزان اعتقاد شیخ را به تصوف نشان دهد [ص ۵۶ـ۱۵۷]. این رساله در ۱۹۱۰ در قاهره منتشر شده است.[18] بروکلمان این رساله

... بازورث از جهت اینکه نخستین رسالهٔ مفرد را به زبان انگلیسی دربارهٔ شیخ بهائی نوشته شایستهٔ قدردانی است. وی مقام بلند ادبی و پایگاه علمی شیخ و نیز اهمیت کشکول را در میان مجموعه‌هایی که پس از دوران کلاسیك و پیش از دوران جدید تألیف شده‌اند نشان داده است. وی راهنمای ارزشمندی برای کشکول فراهم آورده و بی گمان محققان این حوزه ارزش کار او را خواهند شناخت. امّا در گزارشی که از زندگی و آثار شیخ می‌دهد برخی از خطاهای محققان پیشین تکرار شده است. این امر نشان می‌دهد که موانع مهمی باید از پیش راه برداشته شود تا مقام شیخ بهائی در تاریخ سیاسی و فکری و ادبی به درستی شناخته گردد...

ترجمهٔ حسین معصومی همدانی

... را از شیخ بهائی می‌داند و آن را *رساله فی‌وحده‌الوجود* می‌نامد، و از چاپ قدیمتر آن (قاهره، ۱۳۱۱) یاد می‌کند.[19] بازورث می‌نویسد: «مهمترین برهان بر همراهی و همدلی شیخ بهائی با تصوف رساله‌ای است که خود او در موضوع وحدت وجود، که با عرفان ابن عربی و مکتب او پیوند ناگسستنی دارد، نوشته است» [ص ۵۶]. کولبرگ هم در مقالهٔ خود دربارهٔ شیخ بهائی در *دائرةالمعارف ایران* چنین نظری اظهار می‌دارد «در *رساله فی‌الوحده الوجودیه* (چاپ قاهره، ۱۳۲۸) شیخ بهائی صوفیه را مؤمن واقعی می‌نامد، دیگران را به نظر افکندن خالی از غرض در گفته‌های ایشان فرا می‌خواند، و از تجربهٔ عرفانی خود سخن می‌گوید.»[20] امّا شرح حالهای قدیمی شیخ بهائی از این کتاب هم نام نبرده‌اند. ماخ، از راه تحلیل شواهد درونی و نیز از راه مقایسهٔ متن چاپ شده با دو نسخه که در مجموعهٔ گَرِت در کتابخانهٔ دانشگاه پرینستون هست، نشان داده است که انتساب این کتاب به شیخ بهائی نادرست است و مؤلف آن دانشمند سنی‌مذهب عثمانی محمد محیی‌الدین بهاءالدین زاده است که در قرن دهم می‌زیسته است (وفات ۹۵۱)[21]. تشابه نام این دو نشان می‌دهد که ریشهٔ اشتباه کجاست. هرچند شواهد دیگری هست که بر تمایل بهاءالدین به عرفان دلالت می‌کند، و از آن جمله است اشعار فراوانی که از مولانا و عطّار در کشکول نقل شده، با این حال احتمال نمی‌رود که او به نظریهٔ وحدت وجود معتقد بوده باشد.

امّا فاحشترین خطای بازورث پی نبردن به این نکته است که کتابی که به نام *المخلاه* منتشر شده و موضوع یك فصل کوتاه از رسالهٔ بازورث است ـ فصل دوم، که «جُنگهای ادبی بهاءالدین. المخلاه» نام دارد [ص ۱۶ـ۲۰]ـ از شیخ بهائی نیست. مسألهٔ المخلاه با آن دو کتاب دیگر فرق دارد، زیرا از زندگینامه‌های قدیمی شیخ، و نیز از گفتهٔ خود او در مقدمهٔ کشکول، پیداست که او کتابی به این نام داشته است. با این حال، آقابزرگ تهرانی معتقد است که متن چاپ شده اثر شیخ بهائی نیست، و می‌گوید المخلاه واقعی به صورت خطی در کتابخانه‌ای در عراق موجود است هرچند صاحبانش آن را از چشم دیگران دور نگاه می‌دارند[22]. *المخلاه* آخرین بار در ۱۹۸۵ منتشر شد و به فارسی نیز ترجمه شده است[23] مؤلف متن چاپی بی‌شك سنی بوده و از روی قرائن درونی می‌توان گفت که در قرن نهم، در عهد ممالیك، در مصر می‌زیسته است. سایر این نظرهایی که بازورث ظاهر می‌کند، از جمله اینکه *المخلاه* در مقایسه با کشکول اثری خشك و بی‌روح است [ص ۲۱] و یا اینکه المخلاه نشان می‌دهد که شیخ بهائی سنیعی معتدلی بوده یا به وحدت اسلامی اعتقاد داشته است [ص ۳۴]، به‌کلی نارواست.

حاشیه

۸) میرزا عبدالله اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ۶ ج (قم: مطبعه خیام، ۱۴۰۱)، ۲ ۱۱۰.

۹) محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات*، ۷ ج (تهران، المکتبه‌الاسلامیه)، ۷ ۵۸. اجازه‌ای از حسین بن حیدر کرکی «خادم» بهاءالدین را نقل می‌کند که گفته است بهاءالدین را در این سفر همراهی می‌کرده است

۱۰) *روضات الجنات*، ۷ ۵۹

۱۱) کشکول، ۱ ۲۴ در متن چاپ قم تاریخ ۹۸۹ آمده که خطای ناسخ است و درست آن باید ۹۷۹ باشد، زیرا پدر شیخ بهائی در ۹۸۴ درگذشته است اعداد ۷ و ۸ به آسانی با هم اشتباه می‌شوند

۱۲) کشکول، ۱ ۴۴

۱۳) کشکول، ۱ ۱۷۷ـ۱۸۲

۱۴) کشکول، ۱ ۱۷۷

15) *GAL*, SII 596

۱۶) به تصحیح محمدالتونجی (دمشق المستشاریه‌الثقافیه للجمهوریه‌الایرانیه الاسلامیه، ۱۹۸۶)

۱۷) آقابزرگ الطهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعة*، ۲۵ ج (تهران و نجف ۱۹۳۶ـ۱۹۷۸)، ۲ ۴۲

۱۸) در *مجموعه‌الرسائل* (قاهره مکتبه کردستان العلمیه، ۱۳۲۹)، ۲۹۲ـ۳۲۸

19) *GAL*, SII 595

20) Etan Kohlberg, «Baha' al-Din 'Ameli» *Encyclopædia Iranica* (London Routledge and Kegan Paul, 1989), 3 429-30, 430

21) Rudolf Mach, *Catalogue of Arabic Manuscripts (Yahuda Section) in the Garrett Collection, Princeton University Library* (Princeton, New Jersey Princeton University Press, 1977) 241

۲۲) الذریعه، ۲ ۲۲، ۲ ۳ـ۲۳۲

۲۳) المخلاه ، تصحیح محمدخلیل باشا (بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵)؛ ترجمهٔ فارسی بهمن زارابی (تهران زرّین، ۱۳۶۴)

تاریخنگاری و خطر بی‌پروایی

فرهنگ رجائی*

BRITISH POLICY IN PERSIA 1918-1925

HOUSHANG SABAHI

Houshang Sabahi *British Policy in Persia, 1918-1925*
London Frank Cass, 1990, 269 pp.

کار مورّخ بازسازی تاریخ است، و این بازسازی هیچ‌گاه از خطر تحریف در امان نیست. تحریف در بازسازی تاریخ گاه عمداً و به‌سبب منافع سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد و گاه به دلیل تاریخیگری، یعنی از منظر حال به قضاوت گذشته و وقایع تاریخی نشستن و گذشتگان را با سنجهٔ تاریخی امروز محک زدن. اما گاه تحریف در بازسازی تاریخ غیرعمدی و ناشی از بی‌احتیاطی محقق است. یکی از مصادیق این مورد در خاه اسناد و مدارک افتادن است. پژوهشگر مشتاق در مقابل انبوه اسناد و مدارک مات و متحیر می‌شود و علام حلقه به گوش محتویات اسناد ـ به‌ویژه اسناد و مدارک رسمی دولتی از قبیل نامه‌ها و گزارشها ـ می‌شود و هرجا که خاطرخواه آنهاست می‌رود. در حالی که محقق محتاط واقف است که دولتمردان و صاحبمنصبان و دیوانسالاران، هر قدر هم پروای حقیقت را داشته باشند، به‌کلی بی‌غرض نیستند، زیرا اولاً کار آنها تحقیق نیست و لذا به ابزارها، ترفندها و وسواسهای محققان مسلح نیستند؛ ثانیاً حفظ مقام شخصی و آبروی سازمانی که عضو آن هستند در نحوهٔ برداشت آنها تأثیر می‌گذارد؛ ثالثاً برخی از اسناد، بویژه اسنادی که از خارج گزارش می‌شوند، به‌دلیل پیچیدگی عناصر سیاست داخلی از گرایشهای خاصی دفاع می‌کنند؛ رابعاً گاه عناصر و شرایط زمانی و مکانی هم نوعی برداشت خاص را شبه روز می‌کند. مثلاً در مورد کشور خود ما، به‌دلیل مجاورت جغرافیایی آن با روسیهٔ شوروی توسل به خطر کمونیسم در توضیح و حتی در توجیه رویدادها نقش مهمی داشته است. حتی برخی از تحلیلگران کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ را نیز در چهارچوب خطر نفوذ کمونیسم از لحاظ سیاسی توجیه کرده‌اند.

*

کتاب *سیاست بریتانیا در ایران، ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵* (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴) که یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ ایران جدید را در نظر دارد، مصداق برخی از آفاتی است که در بالا ذکر شد. اولاً، مؤلف در مقابل دریای اسناد موجود در بایگانیهای متعدد در «دفتر سوابق دولتی» (P R O) و دیگر بایگانیهای دولتی انگلیس و همچنین اسناد خصوصی برخی از دولتمردان انگلیسی آن زمان که حالا در برخی دانشگاههای معتبر موجود است، مبهوت شده است. آنچه مزید بر علت گردیده اعتماد بی‌چون و چرای مؤلف به این اسناد است و وی در اعتبار آنها کمترین تردیدی ندارد. این باور موجب شده است که مؤلف التفاتی به منابع فارسی نداشته باشد. در کتابشناسی، جای جای، کتابها و نوشته‌های فارسی فهرست شده است، اما مطالعهٔ کتاب نشان می‌دهد که از این آثار در کار تحقیق استفاده نشده است: از ۱۳۲۲ ارجاع و زیرنویسی که در متن دویست صفحه‌ای کتاب هست تنها حدود بیست فقره به منابع فارسی مربوط می‌شود. بدین ترتیب بهتر است عنوان این کتاب، که فاصلهٔ زمانی میان دو رویداد تاریخی مهم و مرتبط یعنی قرارداد ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) و کودتای ۱۲۹۹ را دربر می‌گیرد، به «سیاست بریتانیا در ایران به روایت انگلیسیها» تغییر کند. ثانیاً، مؤلف به‌طور ضمنی و نه چندان آشکار یک هدف را دنبال می‌کند: او بر آن است تا چهره‌ای مستقل و ملی از رضاخان پهلوی ترسیم کند. در حالی که صرف نظر از خصایص شخصی رضاخان و حتی مناسبات او با عوامل خارجی، در شرایط تاریخی مملکت و در اوضاع جهانی میان انقلاب مشروطیت تا بعد از جنگ جهانی دوم مستقل بودن و در قدرت ماندن با هم جمع ناشدنی بود. حال این

... که با قرائت دقیق یافته‌های مؤلف می‌توان این نکته را ... و به نتایجی عکس نتایج خود او رسید

... سی هدف مؤلف و روسی که او برای رسیدن به آن در بیس ... است بسیاری از جنبه‌های ابهام‌آمیز مسأله را روس ... روایت انگلیسیها اگر، بدون هیچ تردید و وسواس ... معیار قضاوت قرار گیرد اشکال آفرین می‌شود. مثلاً ... خود راجع به انگلیس‌دوستی (انگلوفیلی) سید ... الدین طباطبائی و نزدیکی او با رضاخان مطالب مهمی ... سد (ص ۵۵ و ۵۶)، اما چون اعضای نمایندگی انگلیس در ... از جریان و زمان کودتا اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند، در ... بعد رضاخان را مخالف انگلیس جلوه می‌دهد و کنار زدن ... را دلیل آن می‌داند (ص ۵۷). در حالی که ملک‌الشعرای ... فراهم شدن زمینهٔ کودتا و نقش مؤثر اسمارت نکات گفتنی ... ارائه می‌کند،[1] حسن ارفع در کتاب خود، در دورهٔ پنج شاه، ... انگلیس حرف می‌زند (ص ۱۱۰ و ۱۱۱)[2]، محمدعلی ... کاتوزیان صراحتاً می‌نویسد که «ژنرال آیرونساید ... فرمانده نیروهای محلی بریتانیایی] شخصاً رضاخان را انتخاب ...»[3]، و حسین مکّی جریان ملاقات آیرون‌ساید را گزارش ... کند که چند روز قبل از استعفای کابینهٔ مشیرالدوله از قوای ... در ... با دیدن می‌کند و با فرماندهان آن از حمله رضاخان ... می‌نماید.[4] و جالب است که خود مؤلف کتاب ضمن ... صدارت میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، که کمتر از پنج ماه ... داشت، در علل استعفای او این طور می‌نویسد: «در ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ (۳ آبان ۱۲۹۹) مشیرالدوله پس از آنکه زیر بار تقاضای نمایندگی انگلیس نرفت که کنترل نیروی قزاق را به آنها بسپارد، ... کرد» (ص ۲۶).

از تفاوتها که بگذریم، اطلاعات ارائه شده در کتاب دو نکتهٔ ... را در رابطهٔ ایران با انگلیس نشان می‌دهد. اول نظر ... دولتمردان انگلیسی دربارهٔ همتاهای ایرانی خویش و به‌طور کلی ... ایران و دوم سیاستهای اتخاذ شده بر اساس آن نظرها. کتاب ... حمله آغاز می‌شود: «از دید وایت‌هال [کاخ وزارت خارجهٔ انگلیس]، ایران در چهارراهی واقع بود که منافع اروپایی و هندی ... یکدیگر را قطع می‌کردند. کنترل هر کشور اروپایی [غیر ... بریتانیا] بر ایران امنیت بریتانیا را به‌خطر می‌انداخت... بریتانیا برای مقابله با این خطر سیاستهای متعددی اتخاذ کرد در ... لندن و هند با دو دلی کوشیدند ایران را جزء حوزهٔ نفوذ بریتانیا درآورند» (ص ۱). پس از مسلط شدن کرزن بر مشی سیاست خارجی بریتانیا، تدبیر اساسی این شد که بریتانیا بکوشد کنترل مالی و نظامی بر کشور ایران برقرار کند. «اگر ... کنترلی حاصل آید، آن وقت انگلستان هرچه را در آن کشور مهم است در اختیار خواهد داشت» (ص ۸ به نقل از سیسیل و کرزن).

فصل اول با این نظر کرزن، قهرمان سیاست خارجی انگلیس در این دوره، آغاز می‌شود که هر مخالفتی با خواستها و سیاستهای انگلیس را در ایران می‌توان «از طریق رشوه از میان برداشت» (ص ۱۱). تصور او این بوده است که دولتمردان ایرانی همه وطن‌فروش و خودفروخته‌اند، اما وقتی در عمل معلوم می‌شود که اولاً چنین نیست و ثانیاً حرف یک شرقشناس دیگر درست‌تر از آب در می‌آید که «ایرانیان به‌ظاهر همه وطن‌فروش هستند اما در عمل هیچ‌وقت معامله را تمام نکرده جنس را تحویل نمی‌دهند»، متوسل به اِعمال فشار می‌شود تا به دلخواه خویش برسد. مثلاً شرکت نفت ایران و انگلیس و بانک شاهنشاهی را زیر فشار می‌گذارد که پولی در اختیار دولت ایران نگذارند. مارلینگ در گزارشی به‌وزارت خارجه دربارهٔ شرکت نفت هشدار می‌دهد: «در این موقع پرداخت وجه قابل ملاحظه‌ای به‌دولت ایران کنترل ما را بر آنها [دولتمردان ایرانی] سست خواهد کرد. گرچه من کاملاً به اهمیت شرکت نفت ایران و انگلیس واقفم، اما پیشنهاد می‌کنم که در حال حاضر، به جهت منافع [سیاسی] اساسی، سر راه قرار بگیرند» (ص ۱۶). و وقتی بعد از درخواست ایران از بانک شاهنشاهی دفتر مرکزی بانک در لندن با وزارت خارجه مشورت کرد، کرزن دستور داد به بانک اطلاع داده شود که «تا دولت ایران کاملاً مواضع خود را تغییر ندهد من به این که یک نهاد انگلیسی به آن دولت سوبسید بدهد با نظر موافق نگاه نمی‌کنم» (ص ۳۱). به تبع این نظر بانک هم به مدیر کل خود در تهران تلگرافی بدین مضمون مخابره کرد که «در هیچ شرایطی نباید وام بیشتری در اختیار دولت ایران قرار دهید» (ص ۳۲). با این همه سیاست ارتشا و اغوای مالی راه به‌جایی نبرد، بویژه که انگلیسیها دریافتند که سیاست فشار مالی شمشیر دو دم است و اگر به‌کار گرفته شود ممکن است به ضعف کلی کشور بیفزاید و خطر نفوذ شوروی را بیشتر کند. به همین دلیل آن کشور به راه‌حل سیاسی-نظامی در قالب قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شمسی) متوسل شد.

حاشیه.

۱) ملک‌الشعرای بهار، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه*، (تهران، جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۷) صص ۶۱ تا ۹۶

2) Hassan Arfa', *Under Five Shahs* (London John Murray, 1964), pp 110-11

3) H Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran* (London The Macmillan Press, 1981), p 80

۴) حسین مکی تاریخ بیست سالهٔ ایران جلد اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۱۹۵ تا ۱۹۷.

کرزن برای توجیه حضور نظامی خطر هرج و مرج را بهانه کرد: «در شمال انقلاب بلشویکی و هرج و مرج خطرناکی بروز خواهد کرد که در وصف نمی‌گنجد و به‌طور کلی کشور در آستانهٔ آشوب است» (ص ۴۱). به این بهانه بخش اعظم کشور در اشغال بریتانیا قرار گرفت (ص ۴۰). در عین حال انگلیس در جهت ایجاد ارتش داخلی قدرتمندی که با سیاستهای او هم جهت باشد می‌کوشید و در پی این هدف آیرون‌ساید را روانهٔ تهران کرد (ص ۵۰ و ۵۱). او در حالی به تهران می‌رفت که می‌دانست به نظر کرزن، دیویزیون قزاق «در شرایط موجود تنها نیروی قابلی است که می‌تواند هستهٔ مرکزی ارتش جدیدی باشد که ما برای ایران در نظر داریم» (ص ۵۲).

به گمان مؤلف کتاب، آمدن آیرون‌ساید به ایران موفقیتی نداشت زیرا رضاخان به نفوذ افسران بریتانیایی گردن ننهاد و خود برنامهٔ خاصی داشت. او چنین نتیجه می‌گیرد «تا تابستان ۱۹۲۱، دولت بریتانیا کنترل مالی و نظامی خود را بر دولت ایران تا اندازهٔ زیادی از دست داده بود» (ص ۵۸). اما با بررسی مجدد مطالبی که چند صفحه پس از آن (ص ۴۹ تا ۵۲) دربارهٔ آیرون‌ساید آمده است می‌توان نتیجهٔ دیگری گرفت. حتی اگر قضاوت مؤلف را دربارهٔ رضاشاه بپذیریم، می‌توان گفت بریتانیا دریافته بود که نیروهای داخلی که در اثر کودتا جلودار شده و نیروهای سنتی‌تر را پس زده‌اند، تدابیری اصلاحی نزدیك به نظر انگلیس در سر دارند و لذا دلیلی نبود که دست به اقدامی برند. (مثلاً مقالهٔ جدید کاوهٔ بیات دربارهٔ تشکیل قشون متحدالشکل نشان می‌دهد که چطور «پیشنهاد کمیسیون مطالعات نظام انگلیس» نقش مهمی در این روند بازی نمود)[5] ممکن است سؤال شود که در این صورت گزارشهای اعضای وزارت خارجه را چگونه می‌توان توجیه کرد. پاسخ این است که با توجه به مخالفت کابینهٔ انگلیس و کمیتهٔ هند در مورد تعهد مالی و نظامی در قبال ایران، شاید گزارشها تعمداً به‌صورتی تنظیم شده باشند که از حداقل نفوذ بریتانیا حکایت کند. (یك سفیر عالی‌رتبهٔ سابق انگلیس، در یك دانشگاه انگلیسی، شواهد متعددی در تاریخ دیپلماسی بریتانیا ارائه کرد که نشان می‌داد گزارشهایی برای مصرف داخلی به‌صورت خاص تنظیم شده بود.)

حرف اصلی کتاب همان است که در بالا خلاصه شد: بریتانیا بعد از جنگ جهانی اول کوشید در ایران نفوذ مالی و نظامی به‌دست آورد ولی موفق نبود. در گفتارهای بعدی کتاب، از جریانهای تاریخی مثل آمدن شورویها به شمال، فعالیت کمونیستهای ایرانی، همکاری انگلیس و امریکا، و قدرت گرفتن رضاخان یاد می‌شود. *انقلاب شوروی لولوی سرخرمن و بهانهٔ جالبی برای انگلیس فراهم آورد. مثلاً وقتی میرزا کوچك خان در* شمال برای استقلال «و باز گرداندن حکومت مجلس و مردم، کنار زدن حکومت چند خانواری زمینداران و آزادی ایران از سلطهٔ انگلیس و روسیه به‌پا خاست» (ص ۷۹)، انگلیسیها او را «سوسیالیست خرابکار» خواندند و به تمهیداتی برای سرکوبی او دست زدند. همچنین برای جلب موافقت شوروی، یا دست‌کم عدم مخالفت آن کشور، پیشنهاد کردند که اگر شوروی از تبلیغ به نفع جنبشهای آسیایی دست بردارد با آن کشور مناسبات تجاری برقرار کنند و شوروی هم پذیرفت (ص ۸۸). و همین سیاست ممانعت از رشد و موفقیت در مورد جنبش خیابانی نیز تکرار شد (ص ۹۰ تا ۱۰۷).

در دو گفتار آخر، که به قدرت یافتن و پیشرفت رضاشاه اختصاص دارد، مؤلف به نظر قبلی خویش باز می‌گردد که چون «رضاخان علی‌رغم مخالفت بریتانیا قدرت را قبضه کرده بود» (ص ۱۶۳)، آنها مجبور بودند با او کنار بیایند. اما واقعیت این است که پس از تشکیل جامعهٔ ملل و جهانی شدن نظام دولت-کشور دخالت علنی و مستقیم در کشورها قدری و بتدریج مشکل شد (در کنفرانس صلح پاریس برای اولین بار کشورهای زیادی از خارج اروپا جمع شدند تا تکلیف نظام آیندهٔ جهانی معلوم شود). نمایندهٔ انگلیس در تهران خود اقرار نموده بود که «بازگشت به سیاست مداخله که در شرایط جنگی امکان‌پذیر شده بود دیگر ممکن نیست» (ص ۱۶۳).

با این همه دو مطلب را نباید از نظر دور داشت. اول این که به هر حال بریتانیا نفع خود را هم جهت با قدرت گرفتن تحکیم جدید رضاخانی دید. مؤلف خود این نکته را، علی‌رغم نتایج ضمنی که القاء می‌کند، در ابتدای گفتار آخر می‌آورد: «در حالی که بریتانیا کاملاً درگیر سیاست تمرکزگرایی رضاخان بود، وقتی او به طور مداوم کنترل خود را بر حکومت و پایتخت می‌افزود عملاً کنار ایستاد» (ص ۱۷۶). دوم و مهمتر اینکه در سیاست باورها نقش بارزتری ایفا می‌کنند تا واقعیات. گیریم این حرف درست باشد که بریتانیا با رضاخان مخالف بود اما باور غالب در میان دولتمردان دیگر این بود که او مورد حمایت انگلیس است. لذا جز معدودی مثل مرحوم سید حسن مدرس جرأت مخالفت او نداشتند و راه را برای او کاملاً باز گذاشتند.

حاشیه:

۵) کاوهٔ بیات. «قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحدالشکل در ایر[illegible] *معاصر. کتاب دوم (تهران، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای فرهنگی،* ۱۳۶۹) ص ۱۲۵ تا ۱۴۰.

سرگذشت بخش عرب زبان جهان اسلام

فرهنگ رجائی
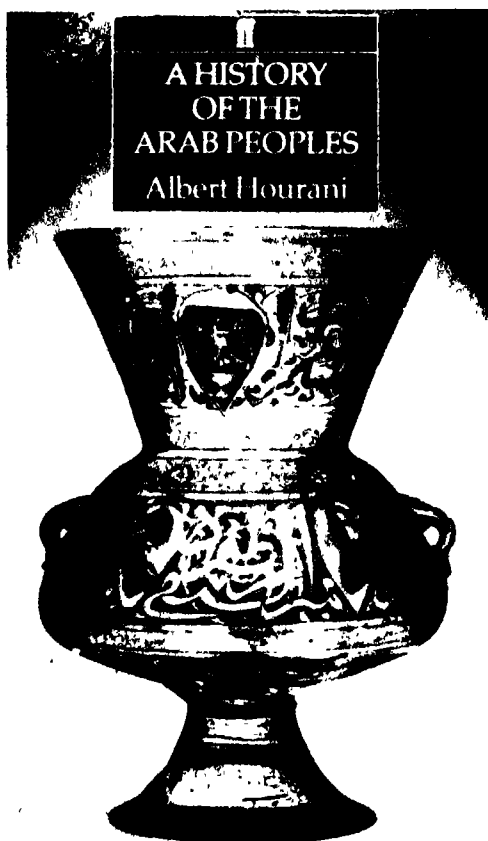
Albert Hourani *A History of the Arab Peoples* London Faber and Faber, 1991 XVIII + 551 pp Maps + Tables

اسلام چون جویباری جاری است که از هر جایی که می‌گذرد رنگ آنجا را به خود می‌گیرد بی‌آنکه جوهر و فطرت پاک و خالصش آلوده شود. کتاب جدید آلبرت حورانی سرگذشت رنگی را که اسلام در میان مردمان عرب زبان به خود گرفته است بیان می‌کند.

حورانی، به سنت خداوندان اندیشه و فلسفهٔ تاریخ، از جمله ابن خلدون و آرنولد توین بی، واحد مطالعه را تمدن می‌گیرد و می‌کوشد منطق درونی حاکم بر تمدن اسلامی را در میان اعراب به تصویر بکشد. در این تحقیق، حورانی در پی یافتن پاسخ این پرسشهاست. تمدن اسلامی چگونه شکل گرفت؟ ویژگی جوامعی که در زیر لوای این تمدن ایجاد شدند کدامست؟ خلافت بسیار دیرپا و حکومتهای سلطنتی قدرتمندی که از آن پدید آمدند چه مختصات و وجوه تمایزی داشتند؟ برخورد «جهان اسلام» با امپراطوریهای اروپایی به چه صورتی بود و چه نتایجی به بار آورد؟ و بالاخره نظام بین‌المللی جدید که مبتنی بر دولت ملی است، جهان اسلام را با چه مسائلی روبرو کرده است؟ کتاب نسبتاً حجیم حورانی (۵۵۱ صفحه) ضمن اینکه کوششی است برای پاسخ به سؤالات یاد شده، نمونه‌ای از تحقق آرزوی مؤلف است برای آفریدن بهترین اثر خویش ـ هر دانشمند و اهل قلمی منتظر است یک شاهکار قلمی از خود به یادگار بگذارد.

آلبرت حورانی استاد بازنشستهٔ دانشگاه اکسفورد که در هفتاد و پنج سالگی هنوز فعالانه هر روز پشت ماشین تحریر قدیمی خویش به کار نوشتن مشغول است، پژوهشگری با بینش، نویسنده‌ای دقیق، و مهمتر از همه، معلمی دلسوز است. او در شهر منچستر در خانواده‌ای لبنانی به دنیا آمد و پیش از بازنشستگی در دانشگاه آکسفورد تدریس می‌کرد. حورانی خاورمیانه، به ویژه جهان عرب، را خوب می‌شناسد و کتابهای متعددی دربارهٔ سیاست، تاریخ، اندیشه و متفکران جهان عرب

تألیف کرده است. یکی از آثار مهم او، *اندیشهٔ عرب در عصر لیبرالی*، از اساسی‌ترین کتابهای درسیِ تاریخ و سیاست خاورمیانه است که از سال انتشار (۱۳۴۱/۱۹۶۲) تاکنون هفت بار تجدید چاپ شده است. کتاب اثری است سرشار از بصیرت که با مهارتی محققانه نظریات چهار نسل از متفکران را که «عرب هستند یا به زبان عربی قلم‌زده‌اند» (مقدمه، ص ت) به تصویر می‌کشد. حورانی، گذشته از بیان نظریات گروهی از متفکران عرب زبان که آثارشان در میان سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۹۳۹ میلادی تألیف شده، خواننده را با زمینهٔ تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر نویسنده هم آشنا می‌سازد.

در کتاب جدیدش، *سرگذشت مردمان عرب*، آلبرت حورانی

نه تنها خواننده را از ثمرات تحقیق خود بهره‌مند می‌کند بلکه گزیده‌ای از حاصل کار دانشمندان و دانشوران دیگر را نیز در اختیار او می‌نهد. در مقدمهٔ کتاب آمده است که موضوع کتاب «تاریخ بخشهای عرب زبانِ جهان اسلام، از فجر اسلام تا زمان حاضر است» که برای «دانشجویان تازه کار و خوانندگان کتابخوان که به مطالعه در این باره علاقمندند» تألیف شده است.
کتاب حورانی از جهات بسیار بی‌همتا است. وجه مشخصِ آن هم در استفاده از منابع جدید و متعددی است که در چند دههٔ گذشته به زبانهای متعدد تألیف گردیده است، و هم در اتکای آن به روشهای جدید تحقیق. رهیافت او ملهم از ابن‌خلدون است و به همین دلیل در درآمدی کوتاه (ص ۱ـ۴) سرگذشت ابن‌خلدون و نظریه‌اش را بیان می‌کند. واحد مطالعه برای او، چنانکه گفته شد، تمدن است. حورانی از جهانی صحبت می‌کند که براساس اسلام، و به وساطت زبان عربی، ایجاد شد، جهانی برخوردار از تداوم و استمرار، جهانی که در آن «یك خانواده می‌توانست از جنوب عربستان به اسپانیا مهاجرت کند و پس از شش قرن به وطن خود بازگردد و خود را در محیطی آشنا بازیابد... معرفتی که طی قرون توسط سلسلهٔ مُدَرسان منتقل می‌شد، حافظِ اجماع اخلاقیی بود که از ظهور و سقوط حکام آسیبی نمی‌دید» (ص ۴).
این رهیافت موجب می‌شود که ذهن و دلِ حورانی نگران و مشغول جزئیات تاریخی و وقایع خُرد نباشد و به تحولات کلان اجتماعی بپردازد. او می‌خواهد تصویری از جنگل ترسیم کند، ضمن اینکه واقف است که تك تك درختان جنگل نیز مهمّند. می‌توان این اشکال را به او وارد آورد که چرا تنها از تداوم، هماهنگی، انسجام، و آرامش سخن می‌گوید، در حالی که زندگی اجتماعی بس تلخ، مخاطره‌آمیز، وحشت‌آور وگاه درنده خویانه است و هر کاخ رفیعی چه بسا بر پایهٔ استثماری بنا شده باشد هر چند این ایراد در مجموع بجا می‌نماید، اما باید انصاف داد که قصد حورانی نه بیان جزئیات تاریخی بلکه ارائهٔ سرگذشت کلی یك تمدن، یا به قول خودش، «یك جهان» در گذر زمان بوده است.
حورانی در پنج بخش به ظهور و شکل‌گیری این جهان، نشیب و فرازهای آن در قبال چالش دیگر تمدنها، و صورتهای گوناگونی که در این میان بخود گرفته است می‌پردازد. در بخش اول، «ساخته شدن یك جهان، سده‌های هفتم تا دهم»، (حورانی تقویم میلادی به کار گرفته و همان در اینجا حفظ می‌شود)، درباره شکل‌گیری دولت و جامعهٔ اسلامی و تدوین و تفصیل مرامِ (ایدئولوژی) این جهان، یعنی اسلام، بحث شده است. در آغاز دولت قدرتمندی بر پایه‌ای که حضرت پیغمبر (ص) در مدینه نهاده بود، پدیدار شد. سپس دامنهٔ حکومت خود را بر عربستان و بر کل منطقه گسترد و همسایگان قدرتمند خود را از چپ و راست در هم پیچید. ظهور سلسله‌های متعدد، در خراسان، در مصر، در تونس (افریقیه) و بویژه دولت آل بویه، وحدت سیاسی این دولت قدرتمند را از میان برداشت، اما «از قرن سوم و چهارم هجری (نهم یا دهم میلادی) چیزی ظهور کرده بود که می‌توان آن را "جهان اسلامی" نامید» (ص ۵۴) «پس از قرن دهم، مردان و زنان خاور نزدیک و مغرب در عالمی زندگی می‌کردند که در چارچوب اسلام تعریف می‌شد. جهان به دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌گردید... اسلام همچنین به افراد هویتی بخشیده بود که ایشان را از دیگران متمایز می‌کرد» (ص ۵۷). رهیافتهای متعدد شریعت، طریقت و فلسفه امکان ارتباط علمی و بروز بحث نو را در این جهان نو فراهم آورد و موجب شد که جریانهای فکری از جمود و تحجر دور بمانند و شکوفایی تصوف و مکاتب فقهی و فلسفه‌های متفاوت امکانپذیر شود (ص ۶۹ـ۷۹).
بخش دوم به پنج سده از تاریخ جهان اسلامی، از قرن یازدهم تا پانزدهم میلادی، می‌پردازد؛ قرونی که طی آن از یك طرف مرزهای جهان اسلام تا آناتولی و هند پیش رفت، ولی از طرف دیگر اسپانیا از دست مسلمانان بیرون آمد و به دست مسیحیان افتاد. در عرصهٔ فرهنگیِ اسلام، زبان فارسی و زبان ترکی ب[...] واسطهٔ ارتباطی شد؛ حتی در هندوستان زبان اصلی و زبان سیاست و تمدن زبان فارسی گردید. درنوردیدن جهان اسلام توسط سواران مغول نه فقط «جهان اسلامی» را از بین نبرد بلکه باعث شد که وحدت سیاسی بیش از پیش از میان برود و بروز عصبیتها[ی] منطقه‌ای و تشکیل دولتهای مستقل باعث غنی‌تر شدن فرهنگ [و] تمدن اسلامی در اشکال مختلف گردد. تداوم جهان بینی و مر[ام] اسلامی بستر مشترك تاریخی ـ فرهنگی ای فراهم آورد و روح «جهان اسلامی» در این بستر به حرکت خود ادامه داد. سفر ابن بطوطه ارتباط انداموارهٔ میان شهرها و سرزمینهای جه[ان] اسلامی را نشان می‌دهد... «زیارتی که او در سن بیست و [...] سالگی آغاز کرد در واقع شروع زندگانیی بود که سراسر [به] سیاحت گذشت. از موطن خویش در طنجهٔ مراکش آغاز کرد و [از] طریق شام راهی مکه شد؛ سپس از بغداد به جنوب غربی ایرا[ن،] یمن، افریقای شرقی، عمان و خلیج [فارس]، آسیای صغیر، قفا[ز]

، جنوب روسیه، هندوستان جزایر مالدیو و چین رفت و سرانجام به موطن خویش بازگشت و از آنجا راهی آندلس و صحرا شد. هر جا رفت و با هر دانشوری برخورد کرد از طریق فرهنگ مشترك و به وسط زبان عربی ارتباط برقرار نمود» (ص ۱۲۹). سرگذشت ابن بطوطه سرگذشت پیوستگی، انسجام و همگونی در فرهنگ «جهان اسلامی» است

بخش سوم کتاب، به تاریخ «جهان اسلامی» در دورهٔ امپراطوریهای بزرگ اسلامی یعنی از سدهٔ سیزدهم تا هیجدهم اختصاص دارد. در این دوره سلسله‌های عثمانی، صفوی و گورکانی در جهان اسلام قدرت نمایی می‌کنند. از این میان حورانی، تنها به سرگذشت خلافت عثمانی می‌پردازد. «امپراطوری عثمانی یك دولت اروپایی، آسیایی و آفریقایی بود، با منافع حیاتی و دشمنانی در هر سه قاره» (ص ۲۲۵). بدین ترتیب «جهان اسلامی» در این دوره از جانب خود می‌بایست با سه حریف فرهنگی دست و پنجه نرم کند و در واقع تا اواخر قرن هجدهم که علایم زوال و ضعف در پیکر آن نمودار شد، به مدت سه سده تعادلی برقرار و «جهان اسلامی» همور پا بر جا بود. اما در اواخر این قرن، عثمانی در وضعی نابرابر قرار گرفت و «به موازات بیشتر شدن فاصلهٔ فنی میان برخی کشورهای اروپای شمالی با بقیهٔ جهان، شرایط به طور فزاینده و عمیقی» به ضرر عثمانی پیش رفت (ص ۲۵۹). «رشد قدرت نظامی اروپای غربی هنوز مستقیماً تجربه نشده بود»، اما «از سالهای آخر سدهٔ هجدهم، ساختار تجارت اروپا با خاورمیانه به وضوح در حال تغییر بود» (ص ۲۶۰ تا ۲۶۱). دولتمردان و صاحبمنصبان عثمانی دریافته بودند که امپراطوری در خطر است

بخش چهارم کتاب با عنوان «دورهٔ امپراطوریهای اروپایی» از اوایل سدهٔ نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی دوم را در برمی‌گیرد. «سدهٔ نوزدهم عصری بود که در آن اروپا بر جهان مسلط شد» (ص ۲۶۳). مناسبات «جهان اسلامی» با بقیهٔ جهان تغییر کرد و «فرهنگ امپریالیسم» سایهٔ خود را بر سراسر جهان گسترد. در اواخر قرن نوزدهم گفتهٔ کیپلینگ مذهب مختار شده بود که «شرق شرق است و غرب غرب» (ص ۳۰۱). ظهور اقلیتی که تحت تأثیر ناسیونالیسم اروپایی و جنبشهای اصلاح مذهبی در آن منطقه می‌خواستند تحولات اروپا را در جهان اسلام تکرار کنند موجب برخی اصلاحات نظامی، اداری و مالی گردید «با این حال، مدارس قدیم ادامه پیدا کردند و تولید آثار علمی در علم کلام و فقه ادامه یافت» (ص ۳۱۱). در واقع، کوشش نخبگان اروپا دیده و اصلاحات ملهم از اروپا نه تنها راه به جایی نبرد، بلکه با افزایش و اوج نفوذ کشورهای اروپایی و از هم پاشیده شدن خلافت عثمانی مصادف گردید و در واقع «از تمام کشورهای عربی تنها شبه جزیرهٔ عربستان از سلطهٔ اروپاییان آزادماند» (ص ۳۱۹).

فرهنگ جدید هنوز رنگ و بوی «جهان اسلامی» را داشت اما «روزنامه و رادیو و فیلم صورت جدید وساده سده‌ای از زبان عربی ادبی را در سراسر جهان عرب می‌پراکند» (ص ۳۴۰). دورهٔ تألیف آثار حسرت آلود و تدافعی دربارهٔ عصری که سپری شده بود، فرارسیده بود «جهان اسلامی» از نظر نحوهٔ نگرش نیز تجزیه شد و جهان بینی دو چهرهٔ «جهان اسلامی نخبگان» در مقابل «جهان اسلامی مردمی» رخ نشان داد. اخوان المسلمین مشکل مسلمانان را در «روحیهٔ تقلید پس از حد و تصوف می‌دانستند... و برای آنان حل مشکل با بازگشت به اسلام حقیقی و قرآن و اجتهاد اصیل و اعمال کردن تعلیمات دین در همهٔ ابعاد زندگی آغاز می‌شد» (ص ۳۴۹). این تجزیهٔ فرهنگی و قطبی شدن جوامع در جهان اسلام زمانی رخ داد که مفهوم «دولت ملی» جهانی شده بود و جنبشهای استقلال‌خواه می‌خواستند به استقلال سیاسی دست یابند و به سطح یك کشور مستقل برسند.

بخش پنجم کتاب به سرگذشت اعراب از آغاز جنگ جهانی دوم با عنوان «عصر دولت ملی» می‌پردازد. جنگ جهانی دوم تعادل قوا را به هم زد. کشورهای اروپایی از مقام بازیگران اصلی صحنهٔ سیاست خلع شدند و جهان دو قطب سیاسی پیدا کرد، یك قطب ایالات متحده و دیگری روسیهٔ شوروی. آخرین کوشش قدرتهای بزرگ برای کنترل بخشهایی از جهان اسلام، یعنی بحران کانال سوئز در ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) و انقلاب الجزایر ۱۳۳۲ـ۱۳۴۱ (۱۹۵۴ـ۱۹۶۲)، با نامرادی مواجه شد. از مشکلات درونی از جمله «افزایش جمعیت و فشاری که بر منابع ملی وارد می‌آورد همه جا چشمگیر بود» (ص ۳۷۳) عصر تحولات داخلی و کوششهای اصلاح طلبانه برای برقراری هر چه بیشتر برابری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. از هر سو زمزمهٔ استقلال فرهنگی برخاست و آثار ادبی جهان عرب « مسائل مربوط به آزادی فردی و هویت ملی پرداختند» (ص ۳۹۷).

در این حوزه است که رقابتهای مرامی (ایدئولوژیکی) میـ ناسیونالیسم عربی، سوسیالیسم، اسلام و پان عربیسم مزید

مشکلات اقتصادی و اجتماعی گردید. ورود آمریکا به جهانِ عرب گره جدیدی بر مشکل «جهان اسلامی اروپازده» افزود. در نتیجهٔ تجربه‌ها و بیداریها، بزودی جهان عرب دریافت که «آنچه به نظر اعلام استقلال سیاسی و اقتصادی می‌رسد، در واقع قدم اول وابستگی عظیم‌تر به ایالات متحده بوده است» (ص ۴۱۹). مرگ جمال عبدالناصر و وقایع دههٔ ۱۹۷۰ «رؤیای استقلال» (ص ۴۲۳) را به کابوسی وحشتناک تبدیل کرد. مسألهٔ ریشه‌دار و سمج فلسطین هم گره کوری شده بود که پیچیدگی مشکل را دو چندان می‌کرد. شکست اعراب در جنگهای ۱۳۴۵ (۱۹۶۷) و ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) در واقع ضرباتی بود کاری بر اندیشهٔ ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم. شکست مرامها و روشهای ملهم از غرب در حل مسائل کشورهای عربی، و ناتوانی آنها در برقراری عدالت نسبی در قبال انفجار جمعیت و مهاجرت بی‌رویه و فزاینده به شهرها موجب شد که مردمان عرب به سوی بازسازی «جهان اسلامی» روی آورند. انقلاب اسلامی در ایران هم نمونه‌ای برای ثمر بخش بودن چنان کوششی ارائه نمود. عصر «بنیادگرایی» که آغاز شده است، گرچه آلبرت حورانی صریحاً نمی‌گوید، طلیعهٔ دوران احیای «جهان اسلامی» است. تعریف آلبرت حورانی از این واژه مؤید این مدعاست: «واژهٔ بنیادگرایی، که باب روز شده است، می‌تواند محتمل معانی مختلف باشد. ممکن است آن را برای بیان این معنا به کار برد که مسلمانان باید بکوشند به تعلیمات و سیرهٔ حضرت محمد (ص) و سلف صالح بازگردند... این واژه را می‌توان همچنین برای بیان طرز تلقی... کسانی به کار گرفت که می‌خواهند میراث گذشتهٔ خود را پاس دارند، یعنی تمامی سنت فراهم آمدهٔ اسلام را که به آنها رسیده است، و در عین حال با احتیاط و با احساس مسؤولیت به تعدیل آن دست بزنند» (ص ۴۷۵).

کتاب حورانی سرگذشتی خواندنی است که خوب و پاکیزه تحریر شده است. شاهکار اوست. اما واژهٔ شاهکار را نباید به منزلهٔ کشفی عظیم یا جدید یا نادر تلقی کرد. همان طور که ذکر شد، ارزش کتاب در سفره‌ای است که حورانی از نعمتهای مختلف، به سلیقهٔ خاص خود، گسترده است. نقطهٔ قوت کتاب توانایی مؤلف در ارائهٔ تصویری نسبتاً همگون از جریان تاریخی یک تمدن است.

یقیناً اغراض فردی و احساس همبستگیهای قومی و تمایلات مرامی (ایدئولوژیکی) نشان خود را بر انتخاب و تحلیل و ارائهٔ مطالب گذارده است. تمایلات فکری حورانی در جهت ناسیونالیسم عربی و اندیشهٔ سکولاریسم بدون شک در کار او تأثیر داشته‌اند: صرف نظر از تحلیل تحسین آمیز از پیشگامان و سردمداران ناسیونالیسم عربی، در قضاوت دربارهٔ آیندهٔ «احیای جهان اسلامی»، «بنیادگرایی» را مرحله‌ای گذرا می‌داند و اندیشهٔ سیاسی / اجتماعی «جهان اسلامی» را از آن آمیزهٔ انسانگرایی جدید و اندیشهٔ آزادی و برابری اجتماعی که ملهم از قرآن مجید است می‌داند. افزون بر آن، هر جا که در متن و نقشه‌ها صحبت از خلیج فارس است، تنها به کلمهٔ «خلیج» اکتفا شده است، که از محقق وارسته و بی‌طرف بعید است.

دیگر اینکه به تأثیر مسئلهٔ فلسطین که چون زخمی کهنه به ظاهر التیام ناپذیر است و در دهه‌های اخیر بیش از هر مسألهٔ دیگر جهان عرب تأثیر داشته است جز اشاره‌ای سرسری نشده است. در واقع مسألهٔ فلسطین برای اغلب متفکران و اهل قلم عربی مانند از همگونی جهان عرب و عرب صحبت کنند یادآور قصهٔ ساعت و مسألهٔ فنر اضافی است. شخصی ساعتی قدیمی داشت که دقیق و منظم کار نمی‌کرد. ساعت را از هم باز کرد و فنرها، حلقه‌ها، و چرخ دنده‌های متعدد را پاک و روغنکاری کرد و سپس بر هم سوار کرد. ساعت شروع به کارکرد ولی یک فنر اضافه دردست صاحب آن باقی مانده بود و صاحب ساعت نمی‌دانست که باید با آن چه کند. کتاب حورانی هم که از یک نظام مورد هماهنگ صحبت می‌کند، و بسیار خالب هم هست، نمی‌داند برخی از مشکلات که مثل فنر اضافی ساعت نمی‌توان از دستشان خلاص شد و به نظر وصلهٔ ناجوری برای یک هستند، چه باید بکند.

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

قبیلهٔ سیزدهم، اسباط گمشده، یا یهودی سرگردان؟

Parfitt, Tudor, *The Thirteenth Gate-Travels among the Lost Tribes of Israel* London Weidenfeld and Nicolson 1987 IX + 166 pp £ 12 95

تودور بارفیت *دروازهٔ سیزدهم- سیری در میان قبایل گمشدهٔ اسرائیل*، مؤسسهٔ انتشاراتی ویدنفلد و نیکلسون، ۱۹۸۷، نه + ۱۶۶ صفحه، ۱۲/۹۵ پوند.

اسطورهٔ گم شدن ده سبط از اسباط دوازده گانهٔ بنی اسرائیل، که از پایاترین اسطوره‌های مذهبی بوده، با همّت و تلاش داعیانی که دانسته به پیدا شدن طوایفی از یهودیان و یا حتّی گاهی غیر یهودیان انجامیده است که از اعقاب آن اسباط مفقوده دانسته شده‌اند یکی از نخستین داعیان برحرارت این اسطوره الداد حادانی (Eldad ha-Dani)، سیّاح و جغرافی نویس یهودی قرن ۳/۹ بود. بعداً حملات مغول در قرن ۷/۱۳ قوّت بیشتری به این دعاوی داد، و از آن پس دیگرانی نیز پیدا شدند که هر چندگاه یک بار تنور این اسطوره را تافتند. حتّی کسانی در عهد کرامول مدّعی شدند که انگلیسیها از اعقاب اسباط گمشدهٔ بنی اسرائیل‌اند. برخی دیگر از این داعیان و مدّعیان افغانها، فالاشاها، سرخپوستان امریکا، و ژاپنیها را نیز از اعقاب همین اسباط گمشده دانستند. در مورد طوایفی همچون خزران که اصلاً یهودی نبوده و بعداً یهودی شده‌اند، باورهای دوگانه و متناقضی موجود است؛ برخی، مانند آرتور کستلر یهودی آنان را به کنایه «قبیلهٔ سیزدهم» یا «سبط سیزدهم» دانسته‌اند. باری، کتاب *دروازهٔ سیزدهم* تودور پارفیت مدّعیان تازه‌تر و بیشتری برای انتساب به اسباط گمشدهٔ بنی اسرائیل جُسته است. این کتاب رهاورد سفرهای نویسنده به کشورهای مختلف دو قارهٔ آسیا و افریقاست که طی آن وی در اینجا و آنجا گروههای منزوی و غریبی از یهودیان را یافته که مدعی تعلّق به قبایل گمشدهٔ بنی اسرائیل بوده‌اند. یك یهودی هندی بر آن بوده که اسلاف او بعد از انهدام نخستین معبد عبرانیان در اورشلیم به شبه قاره آمده بوده‌اند؛ یهودیان آسام گمان می کرده‌اند که از ذُرّیهٔ منسی (Manasseh) بوده‌اند؛ یهودیان فالاشای اتیوپی خود را از اعقاب دان (Dan)، یکی دیگر از اسباط گمشدهٔ بنی اسرائیل می‌دانسته‌اند؛ قبیلهٔ لمبا (Lemba) در افریقای جنوبی که به یهودیان سیاهپوست کروگر (Kruger) معروفند، نیز مدعی‌اند که همچون فالاشاها یهودی‌اند، امّا قبیلهٔ گمشدهٔ خود را نمی‌شناسند؛ و بالاخره فرقه‌های یهودی شدهٔ ژاپنی علاوه بر آن که خود مدّعی تعلّق به قبیلهٔ گمشدهٔ زبولون (Zebulun)، از جملهٔ اسباط دوازده گانهٔ بنی اسرائیل، هستند، ادعا می کنند که خانوادهٔ امپراتوری ژاپن نیز به همین قبیلهٔ گمشدهٔ یهودی تعلق دارد. نویسنده در طول مسافرتهای خود در کشورهای مختلف دو قارهٔ آسیا و افریقا، گروههای دیگری نیز یافته است که مدعی بوده‌اند از قبایل گمشدهٔ بنی اسرائیل‌اند: یهودیان از یاد رفتهٔ سوری که در اردوگاههای خود در دمشق و حلب محبوس‌اند؛ و یا قبیلهٔ در حال انقراض یهودیان جنوب شرق آسیا که روزگاری جوامع مقتدر و ثروتمندی بوده‌اند این کتاب که حاوی اطلاعات قابل توجهی در این زمینه‌هاست، گزارش گونه‌ای است که آشکارا با همدلی قابل ملاحظهٔ یهودیانه فراهم آمده است، و شامل یك مقدمه و شش فصل اصلی، و نیز یك فهرست توضیحی اصطلاحات و کتابشناسی گزیده است. عناوین فصول ششگانهٔ کتاب از این قرار است. فصل اول- «یهودیان گروگان در سوریه قبیلهٔ از یاد رفته»؛ فصل دوم- «قبایل گمشدهٔ بنی اسرائیل در هند»؛ فصل سوم - «سنگاپور: جامعهٔ در حال انقراض یهودیان»؛ فصل چهارم - «راز قبیلهٔ زبولون»؛ فصل پنجم - «نجات یافتن قبیلهٔ دان»؛ و بالاخره فصل ششم- «رندانیان و ندا» که در بارهٔ یهودیان افریقای جنوبی است. کتاب حاوی ۲۱ تصویر سیاه و سفید است که به فصول مختلف کتاب مربوطند نویسندهٔ کتاب استاد مطالعات عبری و یهودی در مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن است، و پیشتر نیز آثار دیگری از این دست منتشر کرده است.

مرتضی اسعدی

موسیقی شرقی: تاریخ کهن و فضای امروز

Cahiers d'études sur la Méditerranée orientale et le monde turco-iranien, Publications de l'AFEMOTI, Paris, no 11, 1991, 212p

مطالعات مربوط به شرق مدیترانه و قلمرو ترک و ایرانی، انتشارات انجمن فرانسوی مطالعات شرق مدیترانه و قلمرو ترک و ایرانی، پاریس، شمارهٔ ۱۱، ۱۹۹۱، ۲۱۲ص

در سالهای اخیر توجه به مشرق زمین و مخصوصاً ایران در کشورهای مغرب زمین فزونی گرفته است. علت آن روشن است: از هم پاشیده شدن سنتاً ناگهانی نظام پادشاهی و استقرار جمهوری اسلامی تحول عظیمی در منطقه پدید آورد که آثار و عوارض بسیار و گوناگون در پی داشته است. آنچه روی داد موجب شد تا انسان مغرب زمینی عالمی دیگر را کشف کند که تا آن هنگام ناملموس و کم‌شناخته بود. از آن پس تدوین و انتشار کتاب و مقاله دربارهٔ منطقه و مخصوصاً ایران چندان رونق گرفت که احصای همهٔ آنها مقدور نیست. شعلهٔ این توجه هنوز هم فروکش نکرده است و هرچندگاه به صورت کتاب یا نشریه یا مقاله‌ای تازه از یك نقطه سر برمی‌کشد.

نشریهٔ *مطالعات مربوط به شرق مدیترانه و قلمرو ترك و ایرانی* از آن جمله است که شمارهٔ یازدهم آن اخیراً به‌دست ما رسیده است و یك شمارهٔ اختصاصی است که به بررسی «فضای موسیقایی و فضای تاریخی» مشرق زمین اختصاص دارد. برخی از عنوانهای این شماره به قرار زیر است: «ضیاء گوك آلپ و موسیقی کلاسیك ترك»؛ «تصفیهٔ موسیقی در ایران اسلامی و تلاش برای بهبود آن»؛ «موسیقی مایکل جکسونی هیچ جایی در ایران ندارد»؛ «ربه تیکو، آواز سیاسی در مرز دو فرهنگ»؛ «موسیقی مردمی افغانستان»...

فراهم آورندگان این نشریه چندتن از ایرانیان و ترکهای مقیم فرانسه هستند که از همکاری و کمك استادان و محققان کشورهای دیگر هم بهره می‌گیرند.

ترجمهٔ فرانسوی «کشف المحجوب»

Hujwiri. *Somme spirituelle*, traduit du persan, présenté et annoté par Djamchid Mortazavi, Paris, Sindbad, 1988, 485p.

هجویری. گنجینهٔ معنوی، ترجمه از فارسی با مقدمه و یادداشت به قلم جمشید مرتضوی، پاریس، سندباد، ۱۹۸۸، ۴۸۵ص.

ابوالحسن علی‌بن عثمان بن علی غزنوی جُلابی هجویری، صوفی نامدار خراسانی که در قرن پنجم هجری زندگی می‌کرد به قول خودش ده کتاب در تصوف تألیف کرده بوده است، اما فقط یك اثر او به نام *کشف المحجوب* به‌جا مانده است.

کشف المحجوب را نخست بار نیکلسون به انگلیسی ترجمه کرد (البته بخش اعظم آنرا) و در ۱۹۱۱ در لیدن و لندن به چاپ رساند. پس از آن ژوکوفسکی متن فارسی آن را براساس سه نسخه تصحیح و در ۱۹۲۶ در لنینگراد چاپ کرد. نیکلسون این کتاب را «قدیم‌ترین متن فارسی دربارهٔ تصوف» دانسته است.

ترجمهٔ فرانسوی کتاب که با یادداشتهای بسیار همراه است خوانندگان فرانسوی را با گوشه‌هایی از تصوف ایرانی در قرن پنجم آشنا می‌کند.

مطالعات ایرانی - آریایی

Études irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard, réunies par C.-H. de Fouchécour et Ph. Gignoux (*Studia Iranica*, Cahier, 7), Paris, 1989, XVIII + 383 + 27p

مطالعات ایرانی - آریایی تقدیمی به ژیلبر لازار، به کوشش شارل هانری دوفوشه‌کور و فیلیپ ژینیو، پاریس، انجمن پیشبرد مطالعات ایرانی، ۱۹۸۹، هجده + ۳۸۳ + ۲۷ص.

ژیلبر لازار (متولد ۱۹۲۰م / ۱۲۹۹ ش.) دانشمندی است که سراسر عمر علمی خود را صرف مطالعه در فرهنگ ایرانی کرده است. رسالهٔ دکترای او با عنوان «زبان قدیمی‌ترین متون فارسی» که در ۱۳۳۹ تدوین شده است و از کتابهای زبان‌شناسی فارسی به‌شمار می‌رود، هنوز هم تازگی دارد و ارجاع واقع می‌شود. او از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ به تدریس در زبانهای زندهٔ مشرق زمین پرداخت و در شیوهٔ آموزش فارسی ابداعاتی کرد که همچنان به‌کار می‌رود. در ۱۳۴۵ ... زبانها و تمدن ایرانی را در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سوربن بنیاد نهاد و کمی بعد مدیریت مطالعات زبان‌شناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی را در مدرسهٔ عالی علوم ... عهده‌دار شد.

ژیلبر لازار تاکنون پانزده کتاب و بیش از صد مقالهٔ ... منتشر کرده است. در تقدیر از این دانشمند ایران‌شناس ... دوستان و شاگردانش مجموعه‌ای تهیه کرده‌اند حاوی مقالاتی به زبانهای آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و فارسی، بدین ...

۱. شرح احوال ژیلبر لازار؛
۲. فهرست کارهای ژیلبر لازار؛
۳. قول ابن بزاز در مورد چگونگی ترك شدن آذربایجان (... اوبن)؛
۴. واژهٔ زرتشتی «فرست» به‌معنای ثروت (هارولد ...
۵. نام روزهای هفته در زبانهای ترکی (لویی بازن ...
۶. لری فیلی، یکی از لهجه‌های کردی (جویس ...

۷ اسعار پیسگویان فارسی در مقایسه با زند و هومن یسن ...ری نویس)؛
۸ موسیقی در آسمان، زهره (راك دوسن گیلمن)؛
۹ نَتل یا ضرب المثل در زبان بلوچی (ر المنباین)؛
۱۰. یك کابوس ختنی (آر. ای. امریك)؛
۱۱ گزارس معراج در آثار نظامی(سارل‌هانری‌دوفو سه‌کور)؛
۱۲ یك مشکل تاریخی در بررسی گویسهای فارس (ریحارد ...ی)؛
۱۳ مرحان و مروارید (ایلیا گرسه‌ویح)؛
۱۴ دربارهٔ مانویت و اسماعیلیه (فیلیپ ریبو)؛
۱۵ احتمال وجود احتلاف میان دری و پارسی (گ. گنولی)؛
۱۶. هونها در اسناد سعدی کوه موغ (فرانتس گرونه)؛
۱۷ دربارهٔ مهرهای حجاری دورهٔ ساسانی (ریگا گیرلن)؛
۱۸. سد هفتادم کتیبهٔ بیستون (کلاریس هرنسمت)؛
۱۹ حند واژهٔ بلخی مختوم به ـ بُ (هلموت هومباح)؛
۲۰ اهورامزدا یك خدای خلاق نیست (ژان کِلِن)؛
۲۱ یادداستهایی دربارهٔ گویس‌سناسی افغان (سارل که فر)؛
۲۲. دو واژهٔ ارمنی ایرانی الاصل (سارل دو لامرتری)؛
۲۳. گروهبندی زبانهای عربی ایران (پی یر لوکوك)؛
۲۴ زبان خوارزمی در متون حقوقی (دی. ان مکنزی)؛
۲۵ درآمدی بر انتقادِ وارگانی *شاهنامه* (ام. عسمانوف)؛
۲۶. حذف در زبان بلوجی (آدریانو رُسی)؛
۲۷. سوگند خوردن در فارسی (مارتس سوارتز)؛
۲۸. یادداستی دربارهٔ گویس‌سناسی ستو (دانی‌یل ستفون)؛
۲۹. یادداستی دربارهٔ حرف «ب» در گویس یهودی ایرانی ...ئول سیکد)؛
۳۰ قطعهٔ تازه یافته‌ای از یك سرود مانوی (نیکولا سیمس ...امر)؛
۳۱. یك متن مانوی به فارسی امروزی (ورنر زوندرمان)؛
۳۲. یادداستهایی دربارهٔ حند واژهٔ قدیمی (احمد تفضلی)؛
۳۳. لهجهٔ آران و بیدگل (احسان یارساطر)؛
۳۴. کتاب‌شناسی گویشهای ایرانی (ایرج افسار).

ترجمهٔ تازه‌ای از قرآن کریم

Le Coran, Essai de traduction de l'arabe, annoté et su... d'une étude exégétique par Jacques Berque, Pa... Sindbad, 1990, 840p.

...آن الکریم، ترجمه از عربی با حواشی و مقدمهٔ تحلیلی از ژاك برك، ...س، سندباد، ۱۹۹۰، ۸۴۰ص.

...ن مجید تاکنون بارها به زبان فرانسوی برگردانده شده است. نخستین ترجمه در نیمهٔ نخست قرن هفدهم توسط آندره دوری انجام گرفت. دوری‌یه کسی است که در ۱۶۳۴ ترجمهٔ فرانسو... *گلستان* سعدی را انتشار داد. پس از آن ترجمه‌های دیگری توس... ژاك ساواری (نیمهٔ قرن هجدهم)، کازیمیرسکی (نیمهٔ دوم قر... نوزدهم)، بلاسر، دونیز ماسون، ادوار مونته، آندره سوراکی (قر... حاضر) به‌عمل آمد و امسال نیز ترجمهٔ ژاك برك که آخری... آنهاست.

ژاك برك که عضو فرهنگستان زبان عربی مصر و استاد ممت... کالج فرانسه است یك نویسنده و جامعه‌شناس قدیمی است... سالها در منصبهای سیاسی و فرهنگی در کشورهای عربی، به وی... مصر خدمت کرده است و به زبان و ادب عربی نیك آشناست و ل... ترجمه‌ای که از قرآن کریم به دست داده است ترجمه‌ای دقی... است که بر پایهٔ شناخت عمیق از زبان عربی صورت گرفته است... مترجم کوشیده است تا برای حفظ ساختار زبان قرآن، زبا... نسبتاً کلاسیك را به کار گیرد و در نتیجه زبان ترجمهٔ او که به زب... فرانسوی قدیم نزدیك است خوانندهٔ آسان‌پسند را خوش... نمی‌افتد، اما در عوض ریزه‌کاریهای ظریف زبان قرآن را نش... می‌دهد.

یك مؤخرهٔ هشتاد صفحه‌ای در باب تاریخچهٔ نزول قرآن کری... چگونگی گردآوری آن، متشابهات و محکمات، سوره‌های مکی... سوره‌های مدنی، زبان قرآن و خصوصیتهای دستوری آن، معا... کلمات، و آیات و سوره‌ها، مفاهیم اصلی در قرآن، اهمیت عقل... شریعت و ماوراء طبیعت و ابدیت و حقیقت که قبل از هر چیز قر... دارد،... اطلاعات دقیقی در دسترس خواننده قرار می‌دهد و او... با حقیقت قرآن آشنا می‌کند. فهرست تفسیرهایی که به زب... عربی مورد استفادهٔ مترجم بوده‌اند، فهرست الفبایی سوره‌... فهرست اسامی خاص و فهرست مفاهیم و موضوعهای عمده... سودمندی این ترجمه می‌افزایند.

منقدان فرانسوی در بارهٔ این ترجمه بسیار نظر داده‌اند. ا... ترجمه به قولی توسط یکی از معتبرترین عربی‌دانان امروز صور... پذیرفته است و به قولی «حال و هوای قرآن را به زبان فرانسو... منتقل می‌کند»، و به قولی «کتابی است که هر فرانسوی علاقه... به اسلام باید شب و روز با خود داشته باشد»، و به قولی دی... «شاهکار ژاك برك است».

نفاست چاپ این اثر و کاغذ بسیار اعلای آن به ارزش صو... آن افزوده است.

آزاد بروجر...

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● فهرست، کتابشناسی

۱) آرین، گیتی (زیرنظر). *کتابشناسی ملی ایران* (۱۳۶۳ـ نیمهٔ د شمارهٔ ۵۴). تهران. کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۹. ۴۷۲ ص. ۳۰۰۰ ری

براساس این کتابشناسی در نیمهٔ دوم سال ۱۳۶۳، ۲۳۵۹ عنوان کتا حروه منتشر شده است: ۱۷۹۵ عنوان کتاب بزرگسالان، ۴۹۸ عنوان کودکان و ۶۶ حروه

۲) خداپرست، کبری (و) احمد صباگردی مقدم. *راهنمای روزنام ایران، ۱۳۶۷*. تهران. کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۹. [۱۴]+۶۷ ص. م فهرستهای راهنما ۴۰۰ ریال.

این راهنما ۸۸ عنوان روزنامه و خبرنامه (اعم از خبرنامه‌های ، وزارتخانه‌ها و نهادها و دانشگاهها و غیره) را که در سال ۱۳۶۷ به ز فارسی، عربی، ترکی، کردی، ارمنی و انگلیسی در ایران منتشر شده کرده است. بخشی از این راهنما به معرفی روزنامه‌هایی اختصاص ، سفارتخانه‌های کشورهای گوناگون در ایران منتشر می‌سازند . روزنامه‌هایی که در این قسمت معرفی شده نشریه‌ای است که سفارد جماهیر شوروی در ایران منتشر می‌کند. در تماس با بخش مطبوع سفارتخانه معلوم شد که ده سال است که دیگر چنین روزنامه‌ای در ایرا نمی‌شود!

۳) صابر، فیروزه (و) نوشین عقلی (و) آزاده عبیدی (و) نسرین اشتیانی. *فهرست موضوعی مجموعه آثار دکتر علی شریعتی* (طرح هندسی مکتب) با مقدمه‌ای از حسن یوسفی اشکوری مدرس ۱۳۶۹ ۱۱۴ ص ۴۵۰ ریال

۴) [مرکز پژوهشهای بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد ا *کتابشناسی گزیدهٔ آثار آیین بودا* [تهران] وزارت فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹ ۱۱۵ ص فهرستها.

این کتابشناسی ۲۲۸ عنوان کتاب فارسی و عربی را که در بارهٔ ، شده یا به بودا و عقاید او اشاراتی دارند، معرفی کرده است. ارائهٔ کامل در بارهٔ کتابخانه و محلی که هر کتاب را می‌توان در آن یافت از این کتابشناسی است

۵) [مدیریت نمایه‌سازی سازمان مدارك فرهنگی انقلاب *فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی* (دو ۱۳۶۶). تهران سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۶۹ + ۵۳۷ ص. فهرست راهنما ۱۵۰۰ نسخه. ۱۵۰۰ ریال

فهرست حاضر کلید راهنمای کلیهٔ مقالاتی را در اختیار می‌گذا ۱۳۶۶ در بارهٔ حوزه‌های گوناگون فرهنگی منتشر شده است دارای تقسیم‌بندی موضوعی است با عناوینی چون کلیات، سیا و جامعه، هنر، اقتصاد و غیره

۶) [یکتا، یوسفی (گردآوری و تنظیم)]. *فهرست اسامی ، نمایندگان ۲۴ دورهٔ مجلس شورای ملی* (نشریهٔ شمارهٔ ۵) [انتخابات وزارت کشور ۱۳۶۸. ۲۹۴ ص.

کتاب حاضر تمام ادوار قانونگذاری مجلس شورای ملی را، در ۱۲۸۵ (نهضت مشروطیت) تا پیروزی انقلاب اسلامی در ، اعضای هیئت رئیسهٔ مجلس شورای ملی در هر دورهٔ قانونگ نمایندگان مجلس شورای ملی به تفکیك هر دوره، اسامی نمایه دینی، اسامی نمایندگانی که دورهٔ نمایندگی آنها تا پایان ادا، جدول اسامی حوزه‌های انتخابیه‌ای که در هر دوره فاقد ، جداول وضعیت سنی و تحصیلی نمایندگان مجلس شورا؛ اطلاعاتی است که این فهرست در اختیار می‌گذارد

● کتابداری

۷) دیانی، محمدحسین. *روشهای تحقیق در کتابدا*
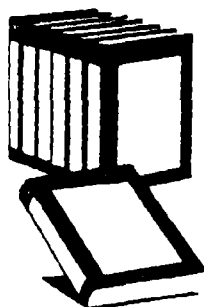
نشر دانشگاهی **۱۳۶۹. هفت + ۱۶۸ ص نمودار. جدول ۹۰۰ ریال**

بررسی مفاهیم، روشها و تحلیلهای آماری مورد استفاده در تحقیقات کتابداری و شرح اندازه‌گیری و سنجش خدمات کتابخانه‌ها ازجمله مباحث مورد بحث در این کتاب است. کتاب حاضر اساساً برای دانشجویان و علاقه‌مندان حرفه‌ای رشتهٔ کتابداری نوشته شده است.

● مجموعه‌ها

۸) انصاری، نورالحسن (و) عبدالودوداظهر دهلوی (و) شریف حسین قاسمی *عابدی‌نامه* دهلی. انجمن فارسی-با همکاری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی ۱۹۹۰ ۳۸۹ ص + ۱۱۸ ص انگلیسی

پروفسور سید امیرحسن عابدی ازجمله فارسی‌دانان و استادان ادبیات فارسی در هندوستان بود که پس از استقلال هند مجدانه کمر به احیای زبان فارسی در هندوستان بست. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی این مجموعه را به پاس خدمات او به اسم وی نامگذاری کرده است. عنوان برخی مقالات و نویسندگان این مجموعه را می‌آوریم: «نقد و بررسی شعر عصر قاجاریه از ظهور فتحعلیشاه تا انقلاب مشروطیت»، علوی مقدم / «مطالعه‌ای در نسخه‌های دستنویس تحقیقات المعانی و مطلوب المبارك»، عطا کریم برق / «جهان‌بینی سعدی»، سید محمد اکرم / «سمندر»، سید جعفر شهیدی / «شعر انقلابی ایران»، اسماعیل حاکمی / «شاعر ۷۵۴-۸۸۸ و بعد»، ایرج افشار / «تأثیرپذیری اقبال از فرهنگ اسلامی»، حکیمه دبیران / «شیوه و روش تحقیق»، دکتر پرویز ناتل خانلری

۹) باقرزاده، محسن (به کوشش) *بررسی و تحقیق* (مجموعهٔ مقالات) [تهران] انتشارات توس ۱۳۶۹ ۲۳۵ ص ۱۳۵۰ ریال

عنوان برخی از مقالات این مجموعه به شرح زیر است: «نکته‌هایی دربارهٔ قرآن»، اقبال یغمایی / «گوسان پارتی و سنت نوازندگی در ایران»، مری بویس، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا [از این مقاله ترجمهٔ دیگری نیز با عنوان «گوسان پارتی و سنت خنیاگری ایرانی» در دست است (رك. بویس مری (و) هنری جرج فارمر *دو گفتار دربارهٔ خنیاگری و موسیقی ایرانی* ترجمهٔ بهزاد باشی تهران انتشارات آگاه ۱۳۶۸)] / «نسخهٔ خطی شاهنامه فلورانس»، مهدی قریب / «نگاهی به نقدنویسی در ایران»، جلال ستاری

۱۰) براون، لستر ار (و) دیگران *جهان در آستانه سال ۲۰۰۰* ترجمهٔ مهرسیما فلسفی. تهران سروش ۱۳۶۹ ۳۶۲ ص جدول نمودار ۱۳۰۰ ریال

کتاب حاضر چهارمین گزارش از سلسله گزارشهای سالانهٔ مؤسسهٔ World Watch در امریکاست که از سال ۱۹۸۴ هر سال منتشر می‌شود. این کتاب، که در سال ۱۹۸۷ با عنوان *State of the World in 1987* منتشر شده است، به تحقیقات مربوط به آسیبهایی که درنتیجه فعالیتهای گوناگون بشر به کرهٔ زمین وارد شده پرداخته است و تازه‌ترین دستاوردها را برای کاهش خطراتی که زندگی انسان را بر روی زمین تهدید می‌کند معرفی کرده است. نابود شدن جرخهٔ شیمیایی زمین، استفاده از نیروی هسته‌ای پس از واقعهٔ چرنوبیل، شهرنشینی و افزایش سریع جمعیت، روی آوردن جهان به نظام بازار (رقابت آزاد)، ابتکارات جدید در افزایش تولیدات کشاورزی، و غیره ازجمله مطالبی است که نویسندگان مقالات این مجموعه بدان پرداخته‌اند.

۱۱) جکتاجی، م. پ. (به کوشش) *گیلان‌نامه* (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی) ج ۲ رشت. انتشارات طاعتی. ۱۳۶۹ یازده + ۴۶۰ ص مصور جدول. نقشه ۲۵۰۰ ریال

عنوان برخی از مطالب این مجلد، که به خاطرهٔ مرحوم دکتر رضا مدنی تقدیم شده است، بدین قرار است: «کرنب‌کاری در گیلان»، احمد اداره‌چی گیلانی / «"یهودی کاسه". تحقیقی دربارهٔ یهودیان شاهکل»، افشین پرتو / «خورشید خانم، سرایندهٔ چند قطعه شعر فولکلوریك»، رحیم چراغی / «جشن مرداویج گیلی»، رضا رضازاده لنگرودی / «لغات و اصطلاحات گیلکی نوغانداری»، عزت‌الله زرندیان / «کتابشناسی و بررسی واژه‌نامه‌ها، دستورنامه‌ها و نوشته‌های گیلکی و دیلمی و تالشی از سدهٔ هشتم تا کنون»، رضا مدنی

۱۲) سرکوهی، فرج *نقشی از روزگار* (مجموعهٔ مقالات) شیراز نشر شیوا ۱۳۶۹ ۲۱۸ ص ۹۵۰

مجموعهٔ مقالاتی است دربارهٔ شعر، داستان و نقد ادبی که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ نوشته شده است.

۱۳) میرشکاك یوسفعلی *در سایه سیمرغ* تهران انتشارات برگ. ۱۳۶۹ ۱۹۲ ص ۵۸۰ ریال

مجموعهٔ ۴ مقاله است دربارهٔ فردوسی و *شاهنامه*

۱۴) [وثوقی، شهین (گردآوری و تنظیم)] *مجموعهٔ قوانین و مقررات مربوط به انتخابات* (از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی) [تهران] دفتر انتخابات وزارت کشور. ۱۳۶۹ ۲۰۶ ص

در این مجموعه کلیهٔ قوانین و مقررات انتخابات در ایران، از آغاز مشروطیت و تشکیل مجلس قانونگذاری تا پیروزی انقلاب اسلامی، گردآوری شده است.

● اسناد

۱۵) اتحادیه، منصوره (نظام مافی) (و) سیروس سعدوندیان *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز* (نصرت‌الدوله) ج ۱. مجالس چهارم و پنجم تقنینیه تهران نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۹ هیجده + ۲۶۲ ص + [۳۲ ص اسناد، تصاویر، لاتین] فهرست اعلام ۱۴۵۰ ریال

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای است که قرار است اسناد تازه‌یافته‌ای از تاریخ ایران را که به سدهٔ بیستم مربوط می‌شود تهیه و منتشر کند. این کتاب شامل مجموعه‌ای است از اسناد فیروز میرزا فیروز، از رجال دورهٔ قاجار و ازجملهٔ عاقدین قرارداد ۱۹۱۹ که در اوایل دورهٔ پهلوی به قتل رسید. مکاتبات سنوات ۴۲-۱۳۳۷ هـ.ق و اسناد سنوات ۴۲-۱۳۳۴، اسناد کمیسیونهای مجلس و اسناد مربوط به احزاب و گروههای سیاسی ازجمله مطالب این مجلد است. مجموعهٔ اسناد فیروز میرزا فیروز در شش جلد منتشر خواهد شد.

۱۶) بهار، مهرداد *دربارهٔ قیام ژاندارمری خراسان* (به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان) تهران انتشارات معین ۱۳۶۹ ۱۰۱ ص + [۶۴ ص نمونه سند (بدون صفحه شمار)] ۹۰۰ ریال

تلگرامهای ردوبدل شده میان کلنل پسیان و صمصام‌السلطنه. مدارك مربوط به دفتر امیر شوکت‌الملك علم، تلگرامهای کلنل به افسران خود و برعکس، اعلامیه‌ها، ابلاغیه‌ها و بیانیه‌های کلنل، و اعلامیه‌های هواداران و مخالفان کلنل ازجمله اسناد تازه یافت شده‌ای است که در این کتاب ارائه شده و اطلاعات جدیدی را دربارهٔ قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در اختیار گذارده است.

● پژوهشهای ایرانشناسی

۱۷) کوربن، هانری *فلسفهٔ ایرانی و فلسفهٔ تطبیقی* ترجمهٔ سید جواد طباطبائی تهران انتشارات توس ۱۳۶۹ ۱۴۴ ص.

کتاب حاضر شامل ۴ سخنرانی عمومی است که نویسنده در طی سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ در ایران ایراد کرده است. وی با ایراد این سخنرانیها می‌کوشد

مخاطبین خود را از عیب زبان‌بار فلسفهٔ ایرانی در افق فلسفهٔ جهانی آگاه سازد. بحث دربارهٔ جدایی ناپذیر بودن پژوهشهای تطبیقی از پدیدارشناسی، و بررسی تعلیمات و اندیشه‌های میرداماد، ملاصدرا و رجبعلی تبریزی و شاگردان آنها موضوع دو فصل اول کتاب است. نویسنده در فصلهای سوم و چهارم به بررسی آثار و آرای سه فیلسوف بزرگ آذربایجانی، یعنی سهروردی، ودود تبریزی و رجبعلی تبریزی پرداخته است و سپس از فلسفهٔ ایرانی پس از ابن‌رشد و فلسفهٔ ایرانی‌ـاسلامی، با فلسفهٔ ایرانی دورهٔ اسلام سخن گفته است. در نهایت نویسنده از دیدگاه تطبیقی به بحث دربارهٔ نظرات ابن‌رشد، ابن‌عربی، سهروردی و ابن‌سینا پرداخته است.

۱۸) کیانی (میرا)، محسن. *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران. کتابخانهٔ طهوری ۱۳۶۹ ۶۲۰ ص فهرست نام اشخاص ۵۲۰۰ ریال

بررسی و معرفی خانقاهها و مراکزی که صوفیان در آنها اقامت کرده و به ریاضت و مجاهدت پرداخته‌اند هدف اصلی این کتاب است. معرفی برنامه‌های عملی و مراسم و نظامات خانقاهی صوفیه و برنامه‌های مختلف سیر و سلوک مانند عبادت، چله‌نشینی، ذکر، سماع، و دیگر فعالیتهای مربوط به مسلک تصوف، مجالس وعظ و ارشاد عمومی و غیره، و بالاخره معرفی خانقاهها و کانونهای خانقاهی گوناگون در ایران بخشی از مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۹) وسل، ژیوا. *دایرةالمعارفهای فارسی* (پژوهشی دربارهٔ نوع‌شناسی و طبقه‌بندی علوم) ترجمهٔ محمدعلی امیرمعزی. تهران. انتشارات توس ۱۳۶۸ ۱۰۶ص جدول

نویسنده از راه طبقه‌بندی و مقایسهٔ علوم به بررسی و معرفی برخی از متون دایرةالمعارفی ایران از عصر ابن‌سینا (وفات ۴۲۸ هـ/۱۰۳۷م) تا شمس‌الدین آملی (وفات ۷۵۳ هـ/۳ـ۱۳۵۲م) پرداخته است. وسل دایرةالمعارفها را به انواع فلسفی، مذهبی، دیوانی (اداری)، علوم طبیعی و دایرةالمعارفهای عمومی طبقه‌بندی کرده است و از *مفاتیح‌العلوم* ابوعبدالله خوارزمی به‌عنوان الگوی این طبقه‌بندیها سود جسته است. این کتاب را نخستین بار انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران در سال ۱۹۸۶ به زبان فرانسه منتشر ساخت و ترجمهٔ حاضر نیز از روی همان متن صورت گرفته است. (رک. نشر دانش، سال ۸، شمارهٔ ۶، مهر و آبان ۱۳۶۸)

۲۰) اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* ترجمهٔ جواد فلاطوری (ج۱) (و) مریم میراحمدی (ج۲). تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۹ [۵۱۰ص] + [سی‌ودو + ۵۴۷ص] نقشه‌ها فهرست اعلام. بهای دورهٔ دوجلدی ۴۷۵۰ ریال

پروفسور برتولد اشپولر (۱۹۱۱ـ۱۹۹۰م) از اسلام‌شناسان و ایرانشناسان نام جهان است که پس از دانشمندانی چون بارتلمه، مارکوارت، نلدکه و شدر تحقیقات خود را دنبال کرده و به یک معنا از ایرانشناسان نسل دوم آلمان محسوب می‌شود. جلد اوّل این کتاب را، به اثبات برای سوّمین بار تجدید چاپ شده است، سالها پیش پروفسور فلاطوری، رئیس آکادمی اسلام‌شناسی دانشگاه کلن، به فارسی ترجمه کرده است. جلد اوّل کتاب حاوی مطالبی دربارهٔ تاریخ سیاسی ایران در نخستین قرون اسلامی است. جلد دوّم این اثر که به تاریخ اجتماعی و اوضاع اقتصادی ایران اختصاص دارد برای نخستین بار به ۲۰ صفحه‌ای از مهمترین آثار جاب شدهٔ اشپولر را در ابتدای جلد دوّم در اختیار گذاشته است. «تسلط تازیان»، «صفاریان»، «اوهام و رسوم خرافی در حسب دین رسمی»، «دفن اموات»، «اسماعیلیه»، «مردکیان»، «مانویان»، «وضع ایران از نظر زبان»، «مناسبات متقابل اقوام با یکدیگر»، «تشکیلات اداری ایران»، «مناسبات حقوقی»، «مالیاتها» عنوان برخی از فصلهای این دو جلد است.

دین، عرفان، فلسفه

● اسلام ـ مباحث عمومی

۲۱) *دسیسهٔ آیات شیطانی* (فتوای امام خمینی (ره) و عکس‌العملهای جهانی) تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۲۱۱ص ۶۰۰ ریال

۲۲) زرمجو، حسین. *دریچه‌ای گشوده بر آفتاب* (بحثی دربارهٔ نهج‌البلاغه و مبانی حکومت، اخلاق و تربیت از دیدگاه آن) قم. انتشارات دارالفکر ۱۳۶۹. ۲۱۶ص فهرستها ۸۰۰ ریال

۲۳) سجادی، سیدعلی محمد. *جامهٔ زهد* (خرقه و خرقه‌پوشی) تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۹ ۳۴۱ص فهرست راهنما ۱۶۰۰ ریال

بحث دربارهٔ پیدایش خرقه و خرقه‌پوشی در میان صوفیان و آداب آن، انواع و اشکال خرقه، الوان خرقه، احکام خرقه، اجازات، اشارات و مصطلحات خرقه و خرقه‌پوشی از جمله مباحث مطرح شده در کتاب است. اسم کتاب روی جلد و صفحهٔ عنوان *جامهٔ زهد ـ خرقه و خرقه‌پوشی* آمده، اما در حقوق *جامهٔ زهد* و *جام می* درج شده است.

۲۴) شاهچراغی، سیدعلی. *اطلاعات و تحقیقات* (از مجموعهٔ «حدیث»ـ۱۴) تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۸۵ص ۲۰۰ ریال

۲۵) شریفی، محمود (تهیه و تنظیم و ترجمه) *سپاس* (از مجموعهٔ «حدیث»ـ۱۳). تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ۶۵ص ۱۵۰ ریال

۲۶) صدرالدینی، علیرضا. *واژه‌شناسی در قرآن* تهران. مؤسسهٔ فرهنگی رسا ۱۳۶۹ ۳۱۷ص ۶۰۰ ریال

۲۷) کریمی، عطاءالله. *فقر تاریخینگری* (بررسی انتقادی مقالات «قبض و بسط تئوریک شریعت» از دکتر سروش) بی‌جا. ناشر مؤلف ۱۳۶۹ ۴ فهرست اسامی اشخاص ۱۷۰۰ ریال

کتاب حاضر در پاسخ به ۴ مقالهٔ «قبض و بسط» عبدالکریم سروش در شماره‌های اردیبهشت، تیر و اسفند ۱۳۶۷ و فروردین ۱۳۶۹ در مجلهٔ کیهان فرهنگی به‌چاپ رسیده ـ نوشته شده است.

● فلسفهٔ اسلامی

۲۸) صالحی، صادق (مترجم) *جایگاه عقل و دانش در اسلام* (از مجموعهٔ «مفاهیم اسلامی»ـ۳۱) تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۶۷ص ۱۵۰ ریال

۲۹) صدر، سیدمحمدباقر. *سنت‌های اجتماعی و فلسفهٔ تاریخ در قرآن* ترجمهٔ حسین منوچهری. مقدمه و تنظیم پاورقی علی‌الصغیر. بی‌جا. مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۶۹ ۲۸۸ص

این کتاب ترجمه‌ای است از مجموعهٔ سخنرانیهای آیةالله صدر که متن عربی آن در بیروت با عنوان *المدرسه القرآنیه* منتشر

۳۰) ناظمیان، رضا (مترجم) *انسان و دین* (از مجموعهٔ «مفاهیم اسلامی»ـ۴۰) تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ ریال

● ادیان دیگر

۳۱) کالتنمارک، ماکس. *لائوتزه و آیین دائو* [ترجمهٔ] پارسی‌پور. تهران. انتشارات به‌نگار. ۱۳۶۹. ۲۸۷ص ریال

... انسان»، «نقد شناخت و اخلاق»، «تعیین هویت اشیاء و عقاید»، «نقود فلسفهٔ ... نوین»، عنوان برخی از مباحث کتاب است

● فلسفهٔ غرب

۳۲) پوربور، فریسر *شک و یقین* (در فلسفهٔ یونان باستان و سده‌های میانه) با مقدمه‌ای از پرویز شهریاری تهران نشر بردار ۱۳۶۹ ۱۷۶ص ۹۵۰ ریال

چگونگی شناخت، امکان یا عدم امکان معرفت، حدود و وسایل شناسایی، و رابطه و ملاک حقیقت، موضوع بحث کتاب حاضر است از فریسر پوربور (۱۳۵۲_۱۳۱۸) بجز مقالات فراوان سه کتاب دیگر نیز منتشر شده است: *فلسفهٔ علوم انسانی*، *مسائل اقتصادی و تاریخی* و *فلسفهٔ علوم و طبیعت*

سیاست

● مباحث عمومی

۳۳) الم، ژان‌پیر *جاسوسی و ضدجاسوسی* (از مجموعهٔ «چه می‌دانم؟») ترجمهٔ ابوالحسن سروقدمقدم مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ۱۲۰ص نمودار ۵۰۰ ریال

«جاسوسی از عهد باستان تا امروز»، «روشها و وسایل جاسوسی»، «ضدجاسوسی»، «سازماندهی ادارات مخصوص در فرانسه و دیگر کشورها» عنوان برخی فصلهای کتاب است

۳۴) پاز، اوکتاویو *یک سیاره و چهار_پنج دنیا* (اندیشه‌هایی درباره تاریخ معاصر) ترجمهٔ علامعلی سیار تهران نشر گفتار ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۳۵ص. ۱۹۵۰ ریال

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از مقالات پاز، شاعر و داستانسرای بلندآوازهٔ مکزیکی و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۹۰، که خود وی از میان مقالات چاپ شده‌اش انتخاب و پس از ویرایش به‌دست چاپ سپرده است. او در این مقالات به انقلابها و آشوبهای عصر و جهان پیرامون خود پرداخته است. تحولاتی که در شیوهٔ تفکر ملل قدیم حاصل شده، بحران دموکراسی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، عصیان ملتها برای صیانت خصوصیات قومی و محلی به‌خصوص در کشورهای تحت دو ابرقدرت، تجددخواهی و مخاطرات و مشکلات ناشی از آن، و بالاخره بررسی مفصل اوضاع امریکای لاتین از جمله مباحث کتاب است. ترجمهٔ سخنرانی پاز به مناسبت دریافت جایزهٔ صلح ۱۹۸۴ در فرانکفورت نیز به کتاب افزوده شده است. مترجم در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته به بحث دربارهٔ موقعیت امریکای لاتین و وضع سیاسی و فرهنگی آن در جهان امروز پرداخته است. کتاب حاضر از روی ترجمهٔ فرانسوی آن (از روی متن اصلی اسپانیایی) که در ۱۹۸۵ منتشر شده صورت گرفته است

۳۵) سالکی، حسین *اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در جهان معاصر* تهران ناشر مؤلف. ۱۳۶۹. ۵۵۰ص مصور فهرست اعلام ۳۳[illegible] ریال.

نویسنده پس از بررسی مکتبهای فکری و سیاسی جهان معاصر به این [illegible] پرداخته است که آیا این مکاتب می‌توانند برای استقرار عدالت [illegible]ادی و اجتماعی کارساز باشند یا خیر. «ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی»، [illegible]الیسم (سرمایه‌داری خصوصی)»، «اقتصاد دولتی»، «مارکسیسم»، «تروتسکیسم و لنینیسم»، «بلشویسم استالینیسم»، «اولیگارشیسم توتالیتر»، «کمونیسم استقلال‌طلب (ملی‌گرا)»، «پیشروان امروز و معماران فردا»، «آنارشیسم و موناریسم» عنوان برخی فصلهای کتاب است

۳۶) هلد، دیوید. *مدلهای دمکراسی* ترجمهٔ عباس مُخبر تهران انتشارات روشنگران ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۶۹ص. نمایه. ۲۱۰۰ ریال

معرفی مدلهای اصلی دمکراسی از این کلاسیک تا دوران معاصر، بحث دربارهٔ آراء متفکرانی چون افلاطون، ارسطو، هابز، لاک، روسو، مارکس، وبر، هایک و ملک فرسون، و بالاخره نتیجه‌گیری و پاسخ به این سؤال که «امروزه دمکراسی باید چه معنایی داشته باشد؟» از جمله مباحث کتاب است. ترجمهٔ حاضر از روی متن انگلیسی ۱۹۸۷ صورت گرفته است

● ایران

۳۷) مشایخ فریدنی، آذرمیدخت *مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور* تهران امیرکبیر ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۹۵ص فهرست اعلام ۱۵۰۰ ریال

در این کتاب ماهیت و منشأ اختلافات مرزی ایران و عراق و سیری که این مسئله از ابتدا تا کودتای ۱۹۵۸ عراق نموده بررسی شده است. نویسنده بررسی خود را از قراردادهای مرزی ارزروم بین ایران و عثمانی آغاز کرده است اما بیشترین تأکید خود را بر دوره‌ای ۳۷ ساله، از انقلاب ۱۹۲۰ تا کودتای ۱۹۵۸ عراق، گذاشته است. به اعتقاد وی استقلال عراق از قید استعمار انگلیس و ایجاد روابط سیاسی و بازرگانی و کنسولی و غیره بین ایران و عراق اهمیت بسزایی را از نظر روابط خارجی به این دوره بخشیده است. منابع اصلی کتاب مدارک و اسناد موجود در آرشیو و دفتر حقوقی وزارت خارجهٔ ایران است. کتاب حاضر رسالهٔ دکتری (۱۳۶۳) نویسنده کتاب بوده است

۳۸) مدنی، سید جلال‌الدین *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران* ج۲ ۲۳۰ص فهرست اعلام قم دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۹ ۲۷۰۰ ریال

● جهان

۳۹) برژینسکی، زبیگنیو *شکست بزرگ* (پیدایش و زوال کمونیسم در قرن بیستم) ترجمهٔ سیروس سعیدی تهران انتشارات اطلاعات ۱۳۶۹ ۳۶۳ص نمودارها

نویسندهٔ این کتاب کمونیسم و فاشیسم را پاسخ بشر در مقابل ضربات روحی عصر صنعتی می‌داند و سعی در اثبات این نکته دارد که شکست سیاسی و اجتماعی ـ اقتصادی شوروی، عمده‌ترین عامل در تسریع احتضار کمونیسم بوده است. به اعتقاد وی پروستریکا حرکتی تدافعی محکوم به شکستی است در مقابل بحران فزایندهٔ شوروی. بررسی عواقب اجتماعی و سیاسی ناشی از تحمیل کمونیسم بر اروپای شرقی نیز از دیگر مطالب کتاب است

۴۰) رواسانی، شاپور *نظریهٔ دو دنیا* (۷ مقاله در باب همکاری نیمه‌های شرقی و غربی دنیای استعمارگر) تهران نشر شمع ۱۳۶۹ ۹۴ص نمونه سند جدول ۳۵۰ ریال

کتاب حاضر شامل هفت مقاله است که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸ در اروپا منتشر شده است و روند افزایش همبستگی میان طبقات حاکم شوروی و امریکا را نشان می‌دهد. نویسنده استعمارشوندگان جهان در قاره‌های آسیا، امریکای جنوبی و افریقا را با یک جبههٔ مشترک سرمایه‌داری (یعنی امریکا و شوروی) مواجه می‌بیند

۴۱) گلدمن، مارشال *پیکار گورباچف* (اصلاحات اقتصادی در عصر تکنولوژی پیشرفته) ترجمهٔ حسین حکیم‌زادهٔ جهرمی تهران فرهنگ معاصر ۱۳۶۹ ۲۸۵ص ۱۴۵۰ ریال

نویسنده مشکلات جامعهٔ شوروی را بازماندهٔ دوران سلطهٔ استالینیزم می‌داند و علی‌رغم اینکه گورباچف را سیاستمدار برجسته‌ای می‌داند، به موفقیت وی در حل این مشکلات با دیدهٔ تردید می‌نگرد. به اعتقاد وی گسترش ناهنجار در بخش صنایع سنگین، صنایع نظامی و دستگاه عریض و طویل اداری

به قیمت فدا شدن بخش کشاورزی و صنایع مصرفی تمام شده است و بخشهای بزرگ رشد و موفق اقتصاد شوروی درست همان بخشهایی هستند که کم و بیش از مکانیزمهای بازار آزاد و خصیصه‌های نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کرده‌اند. او مشکلات شوروی را به هم وابسته و گره‌خورده می‌داند و از این رو اجرای اصلاحات را به‌نوعی مساوی با دگرگونی ساختار اقتصادی- اجتماعی شوروی، روی آوردن به بازار آزاد و عدم تمرکز برنامه‌ریزی، و نهایتاً خارج ساختن قدرت از دست دیوانسالاران مرکزنشین می‌داند.

۴۲) وایدن، پیتر. *خلیج خوکها* (داستانهای ناگفته). ترجمهٔ علامعلی م.مقدم. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۳۰ص. مصور. نقشه. ۲۵۰۰ ریال.

آشکار ساختن وقایع پشت پرده و معرفی عناصر و عوامل واقعی شکست آمریکا در ماجرای خلیج خوکها در کوبا (۱۹۶۱) موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. بحث دربارهٔ بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) که از پیامدهای این جنگ بود از دیگر مطالب کتاب است.

جمعیت شناسی

۴۳) مک ایودی، کالین (و) ریچارد جونز. *اطلس تاریخی جمعیت جهان*. ترجمهٔ فریدون فاطمی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۶۹. شانزده + ۲۷۶ص. نقشه. جدول. نمودار. ۳۳۰۰ ریال.

در این کتاب حرکات و تحولات جمعیتی کشورها و واحدهای جمعیتی گوناگون اساسی در گذار تاریخ بررسی شده و میزان جمعیت هر منطقه، به منزلهٔ یکی از علل رویدادهای تاریخی، تا سال ۱۹۷۵ نمایش داده شده است. مترجم برای روزآمد کردن کتاب جدولی به کتاب افزوده است که جمعیت کشورها را در ۱۹۹۰ نشان می‌دهد و جمعیت آنها را تا سال ۲۰۰۰ پیش‌بینی می‌کند (← *صنعت حمل و نقل*، شمارهٔ ۹۵ و ۹۶، فروردین ۱۳۷۰، ص ۹۸).

مدیریت

۴۴) پارکینسون، نورث کوت (و) رستم‌جی (و) ساپر. *اندیشه‌های بزرگ در مدیریت*. ترجمهٔ مهدی ایران نژاد پاریزی. تهران. مرکز آموزش بانکداری. ۱۳۶۹. ۳۱۹ ص. جدول. فهرست اعلام. ۱۵۶۰ ریال.

جامعه شناسی

۴۵) اسلامی ندوشن، محمدعلی. *سخن‌ها را بشنویم*. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۹. ۲۴۸ص. ۱۰۰۰ نسخه. ۲۲۰۰ ریال.

نویسنده پس از ارزیابی کلی تاریخ ایران و شخصیت ایرانیان در گذشته و حال، به بررسی معضلات و مشکلات جامعهٔ ایران پرداخته است. به اعتقاد او هفت مشکل عمده‌ای که می‌تواند باعث انحطاط ایران شوند عبارتند از: اعتیاد، افزایش جمعیت، آلودگی محیط، پرخوری تولید، مشکل آموزش و جوانان، مسئلهٔ آزادی و مرجع، و آشفتگی فرهنگ و اخلاق. تقریباً نیمی از کتاب به بررسی هفت مورد فوق اختصاص دارد. به اعتقاد نویسندهٔ کتاب، از آنجا که این مشکلات به هم وابسته و گره خورده‌اند، بدون دست یازیدن به یک راه حل کلی هرگز نمی‌توان هیچ یک از آنها را به تنهایی از میان برداشت.

۴۶) بابی، مرادحسین. *شناخت ایل بابی*. بی‌جا. بی‌نا. بی‌تا. ۵۸ص.

ایل بابی یکی از ایلهای لرستان است که در این کتاب با اوضاع طبیعی و جغرافیایی و اقتصادی، گویش، مذهب و آداب و رسوم، وجه تسمیه، آثار تاریخی و طوایف و تیره‌های تشکیل دهندهٔ آن آشنا می‌شویم.

۴۷) سام آرام، عزت‌الله. *مددکاری اجتماعی* (کار با فرد). تهران. انتشارات رشد. ۱۳۶۹. ۳۶۰ص. جدول. ۱۱۵۰ ریال.

تاریخچهٔ مددکاری اجتماعی در جهان و ایران، روشهای گوناگون مددکاری، روش مددکاری فردی، و مباحث نظری در مددکاری اجتماعی از جمله مباحث بخش اوّل کتاب حاضر است. بخش دیگر این کتاب به تجربیات و کارهای عملی اختصاص دارد که در آن تعدادی گزارش مددکاری فردی (کارهای دانشجویی) همراه با تحلیلهای حرفه‌ای (نظرات استاد) ارائه شده است.

۴۸) شاف، آدام. *جهان به کجا می‌رود؟* (پیامدهای اجتماعی انقلاب صنعتی دوّم). ترجمهٔ فریدون نوایی. تهران. نشر آگه. ۱۳۶۹. ۲۵۱ص. ۱۵۰۰ ریال.

نویسنده که از محققان نامدار مارکسیست است با زبانی نسبتاً ساده و عرفی به بررسی تأثیرات تکنولوژی جدید بر ابعاد گوناگون زندگی انسان در جوامع گوناگون پرداخته و حدود این تأثیرات را تا بیست سی سال آینده پیشگویی کرده است.

۴۹) گلابی، سیاوش. *اصول و مبانی جامعه‌شناسی*. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۲۰ ص. ۱۱۰۰ ریال.

کتابی درسی است برای دوره‌های مقدماتی و دانشجویان سالهای نخست رشتهٔ جامعه‌شناسی که اصول و مفاهیم بنیادی و برخی از مباحث مهم جامعه‌شناسی را به اختصار شرح می‌دهد.

۵۰) میخلز، روبرت. *جامعه شناسی احزاب*. ترجمهٔ احمد نقیب‌زاده. تهران. نشر قومس. ۱۳۶۹. ۲۳۸ص. ۱۰۵۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از متون کلاسیک در زمینهٔ مطالعات حزبی است که اساساً قبل از جنگ جهانی اوّل به زبان آلمانی منتشر شد. نویسنده با ارائهٔ مسائل متعدد و گوناگون نشان داده است که چگونه دموکراسی- به معنای مشارکت عموم در امر رهبری- در داخل احزاب از تحقق باز می‌ماند.

روان شناسی

۵۱) تاوریس، کارول. *روانشناسی خشم*. ترجمهٔ احمد تقی‌پور، سعید درودی. تهران. انتشارات روشنگران. بی‌تا. ۴۶۰ص. ۱۷۵۰ ر

در این کتاب «خشم» نه به عنوان یک بیماری روانی، بلکه به منزلهٔ فرا روشی ارتباطی بررسی می‌شود. به اعتقاد نویسندهٔ کتاب خشم انواع ... دارد که هر یک از آنها، فرایندهای مختلفی دارد و تأثیرات متفاوتی در نهاد جسم و روان می‌گذارد و در نتیجه هر کدام باید از راه ویژه‌ای درمان ش

۵۲) جانسون، ویکی (و) روبرتا ... *راهنمای آموزش گام ب... نوزادان و کودکان عقب مانده*. ترجمهٔ حسام گوهری (و) سهیل ... تهران. نشر رودکی. ۱۳۶۹. ۲۳۰ ص. مصور. ۷۷۰ ریال.

۵۳) ربانی خوراسگانی، رسول. *پاتولوژی فردی و اجتماعی*. ا... انتشارات فیروز. ۱۳۶۹. ۱۳۵ص.

نویسنده کوشیده است علل انحراف اجتماعی و فردی را از روانشناسی و جامعه‌شناسی ارزیابی کند و از این راه به ریشهٔ علل و نحو... آنها پی ببرد.

۵۴) کلایتون، پلاجی (و) جیمز ای. بارت [ویراستاران]. *افسردگی* (اختلاف نظرهای گذشته و نگرش جدید). ترجمهٔ حسن مر... [مشهد]. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۵۴۴ص. جدول. واژه‌نامه. فهرست موضوعی. ۲۰۵۰ ریال.

در این کتاب وضع پژوهشهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی افسردگیها از گذشته تاکنون بررسی شده و ارتباط نزدیک میان ... تکنیکهای درمانی و نتیجهٔ درمان آنها مورد بحث قرار گرفته است.

۵۵) هی، لوییز. *شفای زندگی*. ترجمهٔ گیتی خوشدل. تهران. د... ۱۳۶۹. ۳۴۵ص. مصور. جدل. ۱۳۰۰ ریال.

آموزش و پرورش

۵۶) گروه مشاوران یونسکو. *فرایند برنامه ریزی آموزشی*. ت... مشایخ. تهران. انتشارات مدرسه- وابسته به دفتر انتش...

مورتی ۱۳۶۹ ۱۶۸ص واژه‌نامه ۶۰۰ ریال

«اموزش در اجتماع در حال تحول»، «سن پاسخهای برنامه‌ریزی موزشی»، «تشخیص گریها وکاستیهای نظام اموزشی»، «تدوین برنامهٔ موزشی کشور»، «اجرای برنامهٔ اموزشی کشور و ارزیابی آن» عنوان برخی ز فصلهای کتاب است

حقوق و قوانین

۵۷) صفائی، سیدحسین (و) اسدالله امامی *حقوق خانواده* ج۱ نکاح انحلال آن ـ فسخ و طلاق تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹ سه سه + ۳۶۱ص فهرست راهنما

کتاب حاضر شامل مباحثی است در بارهٔ ازدواج و فسخ نکاح و طلاق که طابق با برنامهٔ دانشکده‌های حقوق و برای استفاده دانشجویان این انشکده‌ها نگارش یافته است

۵۸) عمادزاده، محمد کاظم *حقوق بین‌الملل عمومی* بی‌جا نتشارات اتا ۱۳۶۹ ۳۲۴ص ۱۴۰۰ ریال

۵۹) مدنی، سیدجلال‌الدین *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران* ج۶ قوهٔ قضائیه تهران سروش ۱۳۶۹ ۴۷۱ص ۱۲۰۰ ریال

«مباحث کلی قوهٔ قضائیه»، «دادگستری جمهوری اسلامی ایران»، تشکیلات قضائی عمومی دادگستری»، «مراجع قضائی اختصاصی ادگستری»، «مراجع شبه قضائی غیر دادگستری»، «مأموران قضائی»، وابستگان به دادگستری»، «برخی از اصول قوه قضائیه»، عنوان فصلهای تاب است

۶۰) مقدم فر، حمید *مجموعهٔ قوانین ومقررات مطبوعاتی* مراغه ورنامه اوحدی ۱۳۶۹ شانزده + ۲۲۴ص ۶۸۰ ریال

۶۱) وزارت کار و تامین اجتماعی. *قانون کار جمهوری اسلامی ایران* مصوب آبانماه ۱۳۶۹) تهران مؤسسهٔ کار و تامین امور اجتماعی ۱۳۶۹ [۱۰] + ۶۶ ص ۵۰۰۰۰ نسخه

۶۲) هاشمی، فضل‌الله *حقوق شهری و قوانین شهرسازی* تهران مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی ۱۳۶۹ ۸۶ص ۵۰۰ ریال

زبان و زبان شناسی

۶۳) اخوان زنجانی، جلیل *پژوهش واژه‌های سرنابی در زبان فارسی* بی‌جا بی‌نا ۱۳۶۹ ۱۳۶ص مصور فهرست راهنما ۱۵۰۰ ریال

۶۴) کیان‌وش، منیره *وجه التزامی در زبان فارسی* (چگونه آن را به کار بریم؟). تهران. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ ج۲ ۱۶۶ص جدول ۵۴۰ ریال

۶۵) هومند، نصرالله. *پژوهشی در زبان تبری مازندرانی* (همراه با علائم زبانشناسی و اشعاری از رضا صرافی) تهران. بی‌نا (مرکز پخش انتشارات دانش). ۱۳۶۹ ۱۱۶ص. جدول. نقشه مصور ۱۰۵۰ ریال

زبان تبری (طبری) از جملهٔ زبانهای ایرانی است که اکنون در مازندران تکلم می‌شود و کتاب حاضر نیز به بررسی برخی از دقایق آوایی و صرفی این زبان اختصاص دارد. بحث در بارهٔ مخرج و شیوهٔ تولید واجهای این زبان، ارائهٔ نظامی برای آوانویسی [نگارش] متون تبری به خط فارسی، معرفی اجزای کلام این زبان و فهرستی از واژه‌ها و ترکیبات و تعبیرات آن مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۶) بازارگادی، علاءالدین *فرهنگ بازرگانی ـ اقتصادی ـ بانکداری* (فارسی ـ انگلیسی و انگلیسی ـ فارسی) تهران امیرکبیر ۱۳۶۹ ۱۸۳ص ۴۴۰۰ نسخه ۱۰۰۰ ریال

مدخلهای این واژه‌نامه که زمینهٔ تخصصی دارد و هدف آن کمک به افرادی است که در آغاز راه مطالعهٔ این رشته‌ها هستند

۶۷) پورجوادی، علی *واژگان شیمی و مهندسی شیمی* (انگلیسی ـ فارسی و فارسی ـ انگلیسی) تهران مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۹ [۴] + ۷۲۸ ص ۶۲۰۰ ریال

واژگان حاضر شامل معادلهایی است که مترجمان فارسی برای حدود ۱۵۰۰۰ واژهٔ انگلیسی در رشته شیمی به کار برده‌اند

۶۸) تدین، احمد (و) شهین احمدی (مترجم) *فرهنگ تاریخ*. ج۱ آ ـ س، (و) ج۲ ش ـ ی تهران انتشارات آگاه ۲ج ۱۳۶۹ ۱۴۵۴ص فهرست راهنما ۱۰۰۰۰ ریال

کتاب حاضر دربردارندهٔ تاریخ دویست سالهٔ اخیر جهان (از ۱۷۸۹ تا ۱۹۸۹) است و مدخلهای آن از روی کتابهای *فرهنگ تاریخ نوین ۱۹۴۵ـ ۱۷۸۹* (۱۹۸۲)، *فرهنگ تاریخ قرن بیستم ۱۹۸۲ـ ۱۹۰۰* (۱۹۸۳)، و *فرهنگ سیاسی* (۱۹۸۰) (هر سه از انتشارات پنگوئن) انتخاب و ترجمه شده است مترجمان در عین حال کوشیده‌اند بسیاری از مسائل تاریخی و چهره‌های برجستهٔ سیاسی ایران و افغانستان را که در کتابهای فوق نیامده است از مآخذ دیگر تهیه و به فرهنگ خود بیفزایند بعضی از سرواژه‌های این فرهنگ را می‌آوریم آپارتاید، آنارشیستها، برنامهٔ ترمیم اروپا، اف بی آی، بهائیسم، بوت آمیر، جونز لای، دولتهای متحدهٔ عربی، ساف، کامرون، کنتراها، مارتین لوترکینگ، منشویکها، نیکلای دوم، یونان سرهنگها، یونسکو

۶۹) سایدل (و) مک‌موری *فرهنگ اصطلاحات انگلیسی و چگونگی کاربرد آنها* (آکسفورد) ترجمهٔ حسن وثوقی تهران انتشارات راهنما ۱۳۶۹ ده + ۵۲۷ ص فهرستهای راهنما ۳۲۰۰ ریال

۷۰) شاخهٔ واژه‌گزینی محیط زیست گروه کشاورزی و منابع طبیعی *واژه‌نامه محیط زیست* (نشر مقدماتی انگلیسی ـ فارسی، فارسی ـ انگلیسی) تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۹ ۲۰۶ ص

این واژه‌نامه شامل ۱۲۳۳ واژهٔ نامه محیط زیست و واژه‌هایی از علوم مختلف مربوط به این رشته است درج علامت اختصاری ساخهٔ اصلی هر رشته (مانند اکوسیستم، کشاورزی، اقیانوس‌شناسی، شیمی، تکامل، زیست، گرافیک، بزشکی و غیره) در مقابل هر سرواژه از مشخصات این واژه‌نامه است

۷۱) هاشمی، مسعود *فرهنگ تغذیهٔ دام* (شامل اصطلاحات تغذیهٔ دام، طیور و آبزیان، انگلیسی ـ فارسی) بی‌جا. انتشارات فرهنگ جامع ۱۳۶۹ ۶۵۰ ص مصور ۳۳۰۰ ریال

در این فرهنگ علاوه بر ارائهٔ معادل فارسی برای هر اصطلاح انگلیسی، توضیح مختصری نیز برای سرواژه‌ها آمده است

علوم

● کامپیوتر

۷۲) توسلی، جواد *مبانی کامپیوتر و برنامه‌سازی BASIC* (بیسیک مقدماتی) بی‌جا ناشر. مؤلف ۱۳۶۹. ۲۵۸ ص مصور جدول. نمودار. ۹۵۰ ریال

۷۳) شلدون، توماس. *خودآموز سیستم عامل کامپیوتر*. ترجمهٔ سازمان گفتاری تهران بی‌نا ۱۳۶۹. ۵۹۵ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۲۶۰۰ ریال.

۷۴) عجمی، مهرداد. *آشنایی با طراحی و تولید به کمک کامپیوتر (CAD/CAM)* تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹. ۲۲۴ ص مصور حدول. واژه‌نامه. ۱۰۵۰ ریال.

۷۵) فیلدینگ، آلن. *آشنایی با زبان بیسیک و اصول کار با کامپیوتر در پزشکی و بیولوژی*. ترجمهٔ مهدی خانلری. قزوین دانشکدهٔ علوم پزشکی شهید بابایی قزوین. ۱۳۶۹. دوازده + ۲۶۲ ص جدول نمودار. ۱۵۰۰ ریال.

۷۶) محمدی فر، محمدرضا *راهنمای DOS و کامپیوترهای شخصی*. تهران. سروش. ۱۳۶۹. ۲۶۳ ص. جدول واژه‌نامه فهرست راهنما ۹۰۰ ریال.

۷۷) نفیسی، شهاب (و) حسینعلی خیرالدین *طراحی نقشه‌کشی به کمک کامپیوتر* (راهنمای برنامهٔ کامپیوتری Auto CAD) ج ۱ مشهد. جهاددانشگاهی دانشگاه مشهد. ۱۳۶۹ ۴۱۵ ص مصور جدول ۱۷۵۰ ریال.

● **ریاضی**

۷۸) ارتین، امیل *تابع گاما* ترجمهٔ سعید ذاکری تهران. مرکزنشردانشگاهی. ۱۳۶۹ سه + ۵۹ ص ۳۰۰ ریال

۷۹) ایوز، هاورد و *آشنایی با تاریخ ریاضیات* ترجمهٔ محمدقاسم وحیدی اصل. ج ۱. ویرایش دوّم. تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۹. ج ۲ (با تجدید نظر کلی). دوازده + ۳۳۸ ص. مصور. نقشه. جدول واژه‌نامه فهرست راهنما. ۱۸۰۰ ریال.

۸۰) بارزینسکی، ویلیام ر (و) فیلیپ و ریبس *آشنائی با آنالیز ریاضی* ترجمهٔ محمود طالبیان مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ج + ۳۲۲ ص طرح. فهرست راهنما. ۱۵۵۰ ریال

۸۱) سوویچ واسیلیف، نیکلای (و) آندره الکساندروویچ یه گوروف *مسأله‌های المپیادهای ریاضی در شوروی*. ترجمهٔ پرویز شهریاری [تهران]. نشر توسعه. ۱۳۶۹ [توریع ۷۰] ۲۱۶ ص مصور ۱۹۰۰ ریال

۸۲) کوچکی شلمانی، یوسف *سرگذشت آنالیزداده‌ها* بی‌جا. دانشکدهٔ امور اقتصادی. ۱۳۶۹ هـ + ۳۹۶ ۱۲۰۰ ریال.

۸۳) یاگلم، ای م *تبدیلهای هندسی* (از مجموعهٔ ریاضیات پیش دانشگاهی ـ ۸) ج ۱. ترجمهٔ اسدالله کارشناس (و) عمید رسولیان تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۹ شش + ۱۴۳ ص مصور ۷۰۰ ریال.

۸۴) ـــــــ *تبدیلهای هندسی* (از مجموعهٔ «ریاضیات پیش دانشگاهی» ـ ۲۱). ترجمهٔ محمد باقری ج ۲ تهران. مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۹. شش + ۲۳۱ ص مصور. ۱۲۰۰ ریال.

● **فیزیک**

۸۵) چن، میس. *مسائل فیزیک* (دانشگاه برکلی) ترجمهٔ محمود بهار (و) محمود قرآن نویس. تهران نشر آهنگ. ۱۳۶۹ جدول. نمودار ۱۶۰۰ ریال.

۸۶) انورسون، المرای *فیزیک نوین و مکانیک کوانتومی* ترجمهٔ احمد کیاست‌پور (و) احمد پرورش (و) جمشید عمیقیان. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹ ج ۲ هشت + ۵۱۲ ص مصور فهرست راهنما ۲۱۰۰ ریال.

● **نجوم**

۸۷) ریوز، هوبرت. *صبوری در سپهر لاجوردی* ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی. تهران. نشرگفتار. ۱۳۶۸ [توریع ۶۹] بیست و یک + ۴۶۵ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۲۶۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب با زبانی ساده اطلاعات علمی بسیاری را دربارهٔ زمین و کهکشانها در اختیار گذاشته است وضمن بحث دربارهٔ نظریه‌های گوناگونی که در باب آفرینش مطرح شده، سیر تحول مطالعات نجومی را از ابتدا تا کنون نشان داده است. این کتاب تاکنون به چند زبان ترجمه شده است. ترجمهٔ حاضر از روی چاپ و ویرایش دوّم نسخهٔ اصلی (فرانسه) ۱۹۸۸ صورت گرفته است (← «مصاحبه با هوبرت ریوز ـ مدیر مرکز پژوهشهای علمی فرانسه»، *دانشمند*، سال ۲۹، شمارهٔ ۳۳۰، فروردین ۱۳۷۰)

۸۸) کیس، دیل ادوارد *مرزهای نو در ستاره‌شناسی*. ترجمهٔ مهیا علوی مقدم (و) عبدالله عطیمایی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ۱۱۴ ص مصور. جدول ۶۲۰ ریال

● **علوم زیستی**

۸۹) حاتم سار، محبوبه *فلور ایران* (شمارهٔ ۴ تیرهٔ نارون Ulmaceae؛ شمارهٔ ۵. تیرهٔ گل بنفشه Violaceae). [تهران] وزارت کشاورز؛ مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع ۱۳۶۹ ۲۵+۵۰ ص. مصور فهرس راهنما بهای دو شماره ۵۰۰ ریال

هدف از انتشار کتابهای *فلور ایران* شناسایی و طبقه‌بندی گیاهان ایر براساس نظام خاص طبقه‌بندی گیاهی و ارائهٔ آخرین اطلاعات مربوط گونه‌ها و واحدهای رده‌بندی گیاهان به صورت علمی و مدون است هر جلد این مجموعه به تیرهٔ گیاهی خاصی اختصاص دارد و قرار است در حدود ۰ جلد (یعنی به تعداد تیره‌های گیاهی ایران) از این مجموعه منتشر شود کلیدهای شناسایی برای گروههای مختلف گیاهان از جمله ویژگیهای مجموعه است آقای دکتر هوشنگ اعلم سه مجلد نخستین این مجموعه را معرفی کرده‌اند (رك *نشردانش*، سال ۱۰، شمارهٔ ۶ مهر و آبان ۱۳۶۹

۹۰) داسون، فریمن. *سرچشمه‌های حیات* ترجمهٔ سیمین معزی ۰ تهران نشر مرکز ۱۳۶۹ ۱۱۵ ص نمودار فهرست راهنما ۶۲۰ ر

۹۱) سیرل، شیل *جبرماتریسها برای علوم زیستی و کاربردهای آن* ترجمهٔ حلال داودداده تهران. مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۹ ه ۳۸۶ ص. واژه‌نامه فهرست راهنما ۲۰۰۰ ریال

۹۲) سینگر، سام. *ژنتیک انسان* (دیباچه‌ای بر اصول وراثت) علی فرازمند تهران مؤسسهٔ نشرعلمی فرهنگی پژوهشگران [توریع ۷۰]. ده + ۲۰۸ ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۲۴۰۰

در این کتاب اصول بنیادی ژنتیك انسان با توجه به آخرین دستاو علم ژنتیك، به زبانی ساده شرح داده شده است کتاب حاضر از روی دوّم متن اصلی (انگلیسی) ۱۹۸۵ ترجمه شده است اخیراً در این زمی دیگری نیز از مترجم همین کتاب منتشر شده است (← ژنتك در *تامپسون*، اثر مارگریت و تامپسون، انتشارات باورداران، ۱۳۶۹).

۹۳) نیازی، لودس. *حشره‌شناسی*. ترجمهٔ مهدی مدرس اوّل جهاد دانشگاهی مشهد. ۱۳۶۹ بیست + ۳۹۶ ص مصور. نقشه راهنما ۱۷۵۰ ریال.

● **فن و صنعت**

۹۴) پرورش، رئوف، *تغذیه‌گذاری در ریخته‌گری قطعات* تهران. جامعه ریخته‌گران ایران. ۱۳۶۹. [۱۰ ص] + ۳۱۵ ص جدول نمودار. ۲۱۰۰ ریال

۹۵) توحیدی، ناصر. *ترمودینامیک مهندسی متالورژی*. ج انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۹. شانزده + ۴۵۶ ص. طر نمودار. ۲۲۰۰ ریال

۹۶) تیموشنکو، س. پ. (و) جیمز. م گُیر. *مقاومت مص* ابراهیم ثنائی ج ۲. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ج ۳ ۳۵۱ ص. مصور. جدول. ۱۲۰۰ ریال.

۹۷) حسن‌زاده، سیروس *اصول طراحی و ساخت قالبهای* انتشارات دادخواه. ۱۳۶۹ ۹۶ ص. مصور. نمودار. جدول.

۹۸) رفیعی، بیژن [ترجمه و گردآوری]. *راهنمای ساخ ضدزلزله* (از «مجموعهٔ مطالعات اقتصادی، اجتماعی و زلزله‌زدهٔ استان گیلان»، زیر نظر محمود طالقانی). ج ۱. ته مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. ده + ۹۰ ص. مصور

۹۹) صدرالدینی مهرحردی، بورالدین. **شناخت، طرح و کاربرد بتن سبک** در *ساختمان* تهران وزارت مسکن و شهرسازی. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۶۹ ۱۱۹ ص مصور. جدول نمودار. ۶۸۰ ریال.

۱۰۰) وسایی، محتبی *اتومبیل پیکان*. انتشارات واژه. ۱۳۶۹. ۴۴۴ ص مصور ۲۵۰۰ ریال

۱۰۱) کلاف، ری (و) حورف پیرین *دینامیک سازه‌ها*. ترجمهٔ علی اکبر گل افشانی (و) سهیل مهری ح ۲ بی‌حا جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۹ ۳۸۸ ص مصور نمودار واژه‌نامه ۱۸۰۰ ریال

۱۰۲) مالوینو، البرت پل *اصول الکترونیک*. ترجمهٔ مهدی حسن کاظمینی ح ۱ تهران مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. هفت + ۳۵۴ ص. مصور فهرست راهنما ۱۸۵۰ ریال

کشاورزی

۱۰۳) دلفر فریس، ولفگانگ *مرکبات، کاشت و تغذیه* ترجمهٔ محمود عطیمی تبریزی اهواز دانشگاه شهید چمران. ۱۳۶۹. ۲۴۸ ص. نمودار جدول ۱۴۰۰ ریال

۱۰۴) محبوبیان، هریک. *درختان و محیط زیست*. تهران انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست ۱۳۶۹ ۵۸۳ ص مصور جدول. نمودار.

۱۰۵) ویر، جرج و *خودآموز آفت کشها*. ترجمهٔ ابراهیم سلیمان نژادیان. اهواز دانشگاه شهید چمران. ۱۳۶۹ ۲۲۳ ص مصور جدول نمودار. واژه‌نامه ۱۳۵۰ ریال

پزشکی و روان‌پزشکی

۱۰۶) برونر (و) سودارث *پرستاری داخلی ـ جراحی* (پرستاری سوختگی) ترجمهٔ مرتضی دلاورخان (و) پروانه بیشه‌بان تهران. نشر و تبلیغ بشری ۱۳۶۹ ۱۰۴ ص مصور جدول ۵۰۰ ریال

۱۰۷) پریش، پیتر *داروعدانیست* ترجمهٔ فرخ سیف‌بهزاد تهران انتشارات روشنگران بی‌تا. ۲ ح ۱۰۳۹ ص ۳۸۰۰ ریال

۱۰۸) پورافکاری، نصرت‌الله *ژنتیک روانپزشکی* (نقش ارث در بیماریهای روانی) تبریز مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی ذوقی ۱۳۶۹ ۲۱۶ ص مصور جدول ۸۰۰ ریال

۱۰۹) تامپسون جیمز (و) مارگارت تامپسون *ژنتیک در پزشکی*. ترجمهٔ زیرایر کاراپتیان ارومیه انتشارات دانشگاه ارومیه (و) انتشارات انزلی ۱۳۶۹ و + ۴۰۴ ص مصور نمودار واژه‌نامه فهرست راهنما ۱۹۵۰ ریال

۱۱۰) راتکلیف، جی دی *عملکرد اعضای بدن* ترجمهٔ سیاوش سرتیپی (و) افشین شایی تهران کتابهای سپیده (وابسته به انتشارات اطلاعات) ۱۳۶۹ ۲۷۹ ص. مصور جدول ۸۵۰ ریال.

۱۱۱) رضائی، رضا *هماتولوژی عملی پزشکی* بی‌جا. ناشر مؤلف ۱۳۶۹ ۲۹۴ ص مصور ۱۵۰۰ ریال

۱۱۲) روسارد، بیکل *سلولیت یا چاقی موضعی* ترجمه و نگارش مسیح محدی ۲۹۹ ص جدول طرح ۱۳۵۰ ریال

۱۱۳) گرانسر، علی *هماتولوژی* ج ۱ بیماریهای خونی بی‌جا جهاد دانشگاهی ۱۳۶۹ ۲۴۹ ص ۱۱۰۰ ریال

۱۱۴) گل، صفیه *مراقبتهای دیالیز و پیوند کلیه*. [تهران]. انجمن خیریهٔ حمایت از بیماران کلیوی ۱۳۶۹ مصور طرح ۹۵ ص ۶۰۰ ریال.

۱۱۵) گیلدر، مایکل (و) ریچارد مهیو (و) دینیس گات *روان‌پزشکی* (اکسفورد ۱۹۸۹، ج ۱ ترجمهٔ نصرت‌الله پورافکاری تبریز مؤسسهٔ تحقیقاتی و انتشاراتی ذوقی ۱۳۶۹ ۶۰۶ ص. جدول.

متن انگلیسی این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۸۳ منتشر شده است و تا سال ۱۹۸۸ سه بار تجدید چاپ شده است ترجمهٔ حاضر از روی ویرایش دوّم کتاب صورت گرفته است
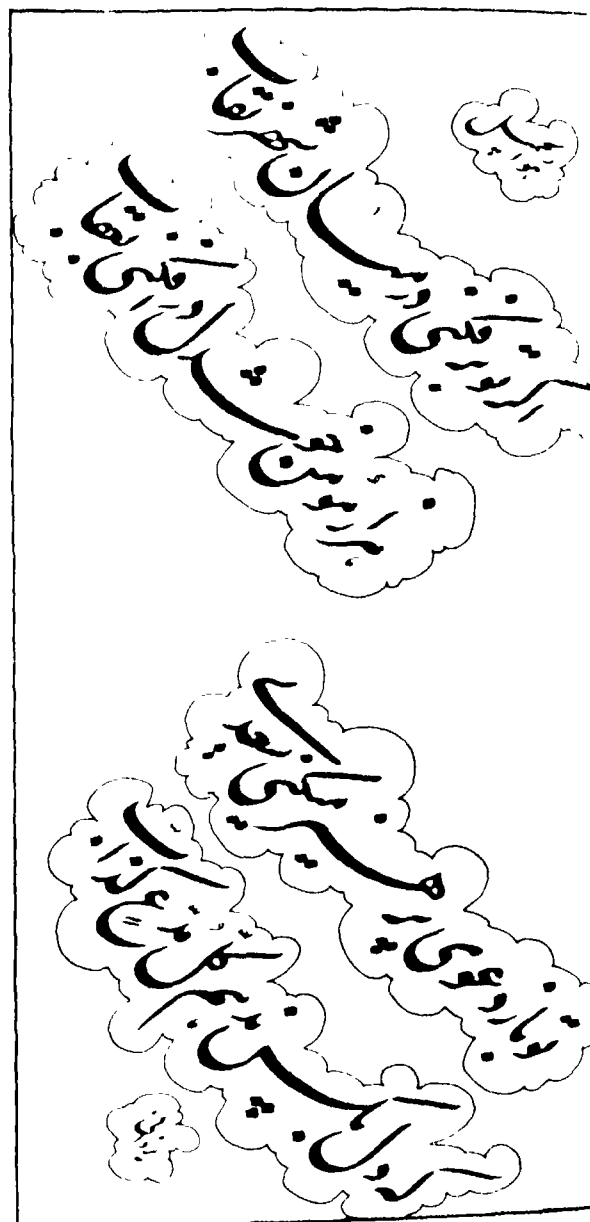
۱۱۶) مانفردا، مارگریت ل. (و) سیدنی د. کرامپیتز. *روان‌پرستاری.* ترجمهٔ طلعت شهریاری (و) رقیهٔ گلاب (و) اقدس دواچی (و) حشمت عبدالله‌پور. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. سیزده + ۵۰۷ ص. مصور. ۲۷۰۰ ریال.

۱۱۷) معاضدی، عبدالمجید. *فیزیوپاتولوژی بیماریهای خون.* اهواز. انتشارات دانشگاه شهید چمران. ل + ۲۳۹ ص. مصور. جدول. ۱۴۰۰ ریال.

۱۱۸) واحدی، پرویز. *مقدمه‌ای بر طب بالینی.* بی‌جا. دانشگاه آزاد اسلامی. ۱۳۶۹. ۵۲۸ ص. مصور. جدول. ۲۸۰۰ ریال.

۱۱۹) [کوک، جان (و) دیگران]. *فوریتهای جراحی در درمانگاههای اورژانس.* ترجمهٔ حمید جزایری (و) علی شهراسبی. زیر نظر فریدون معظمی. [تهران]. آینده‌سازان. ۱۳۶۹. یازده + ۳۰۸ ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از آثاری است که سازمان بهداشت جهانی (WHO) برای راهنمایی پزشکان مناطق محروم و دورافتاده منتشر ساخته است.

۱۲۰) [ویلیامز]. *تیروئید و بیماریهای آن.* ترجمهٔ محمدکریم شهرزاد (و) علی‌اصغر منصوری. بی‌جا. بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۹. ۳۷۵ ص. مصور. نمودار. ۱۳۰۰ ریال.

ورزش و شطرنج

۱۲۱) براون، ب. ج. *راهنمای کامل پیشگیری و درمان صدمات ورزشی.* ترجمهٔ ضیاء معینی. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ج ۲. پنج + ۲۶۶ ص. مصور. ۹۵۰ ریال.

۱۲۲) کاسپاریان، گ. *آخر بازی شطرنج (۲۵۴۵ مسئله).* ترجمهٔ همایون رکنی. تهران. نشر موج. ۱۳۶۹. ۵۲۸ ص. ۲۹۰۰ ریال.

۱۲۳) کاسلمن، جیمز ای. *راهنمای تنیس برای مربیان و شاگردان.* ترجمه فاطمهٔ اسلامی. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ۱۷۸ ص. مصور. جدول. نمودار. ۲۱×۲۸ سانت. ۱۸۰۰ ریال.

۱۲۴) کوتوف، الکساندر. *همانند یک استاد بزرگ فکر کنید.* ترجمهٔ عبدالحسین نوایی. تهران. نشر نوبا. ۱۳۶۹. ۳۰۶ ص. مصور. ۲۱۰۰ ریال.

۱۲۵) مشرف جوادی، بتول. *تربیت بدنی و ورزش در مدارس.* تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ج ۲. ۱۳۰ ص. مصور. ۵۵۰ ریال.

۱۲۶) هوبیکلر، فرانتس. *راهنمای اسکی و تاریخچهٔ اسکی ایران و جهان.* ترجمهٔ محسن محسنین. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۶۹. ۲۲۳ ص. مصور. جدول. ۷۵۰۰ ریال.

سیر تحول اسکی در جهان و ایران و مقررات بین‌المللی مسابقات اسکی و اصول مربیگری آموزش اسکی به خردسالان از جمله مطالب کتاب حاضر است. دو فصل از این کتاب را که به تاریخچهٔ اسکی در ایران اختصاص دارد مترجم خود به متن اصلی افزوده است. واژه‌نامهٔ اسکی به ۳ زبان انگلیسی، فرانسه و فارسی از جمله دیگر مطالب این کتاب است.

هنر و معماری

● **سینما**

۱۲۷) احمدی، بابک. *باد هر جا بخواهد می‌وزد (اندیشه‌ها و فیلمهای روبر برسون).* [تهران]. انتشارات فیلم. ۱۳۶۹. ۲۲۵ ص. مصور.

۱۲۸) حیدری، غلام. *معرفی و نقد آثار ناصر تقوایی.* تهران. به نگار. ۱۳۶۹. ۴۲۷ ص. مصور. ۱۸۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مقالاتی از نویسندگان گوناگون است که به معرفی، نقد وارزیابی آثار ناصر تقوایی و موقعیت او در سینمای ایران اختصاص دارد. علام حیدری، بهمام ناطقی، شهنار مرادی، محمود تهرانی، صفدر تقی‌زاده، اصغر عبداللهی، محمد قمری، حسن مرندی، جواد مجابی، حمید نفیسی، نادر ابراهیمی، کیومرث پوراحمد، احمد طالبی‌نژاد، هوشنگ طاهری، مسعود پوراحمد و قاضی ربیحاوی، از جملهٔ نویسندگان مقالات این مجموعه هستند. فیلمنامهٔ مستند و مصاحبه با تقوایی از دیگر مطالب کتاب است.

۱۲۹) محمدی، مجید. *فن تحلیل فیلم.* تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ۸۸ ص. ۴۵۰ ریال.

نویسنده در عالب جملاتی کوتاه کوشیده است اصولی را در تحلیل فیلم به دست دهد. وی مطالب خود را تحت عناوینی چون «تحلیل فیلم»، «نقد و «سینما و نقد»، «سینما و دیگر هنرها»، «حرفه‌های سینمایی»، «شناخت سینمایی»، «تبلیغات سینمایی» و غیره تقسیم‌بندی کرده است.

● **موسیقی**

۱۳۰) ژدالژ، آندره. *رسالهٔ فوگ.* ترجمهٔ محسن الهامیان. تهران. انتشارات برگ. ۱۳۶۹. ۲۵۵ ص. خط موسیقی. ۳۴۰۰ ریال.

۱۳۱) کول، ویلیام. *فرم موسیقی.* ترجمهٔ کریم گوگردچی. تهران. نشردانشگاهی. ۱۳۶۹. ۲۲۷ ص. واژه‌نامه. ۱۴۰۰ ریال.

فرم موسیقی عبارت از رابطهٔ بخشهای اصلی تشکیل‌دهندهٔ هر قطعه است. بررسی فرمهای موسیقایی که استفاده از آنها در سیصدسال گذشته بوده، و همچنین بحث دربارهٔ سیر تحول این فرمها موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. خوانندگان این کتاب باید اطلاع کافی از برخی از فرمهای کلاسیک و همچنین سبک‌خوانی داشته باشند.

۱۳۲) لشگری، منوچهر. *ردیف آوازهای ایرانی (ویلن، فلوت).* بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۶۹. ۱۴۱ ص. مصور. خطوط موسیقی. ... ریال.

۱۳۳) نصیری‌فر، حبیب‌الله. *مردان موسیقی سنتی و نوین ایران.* تهران. انتشارات راد. ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۵۶۱ ص. مصور. فهرست. ۳۵۰۰ ریال.

شرح احوال و آثار حدود ۱۹۰ نفر از استادان موسیقی سنتی و نو و شاگردان آنها موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. ظاهراً معرفی شخصیتها بر اساس هیچ قاعدهٔ مشخصی صورت نگرفته است. مؤلف از شیوهٔ الفبایی در پرداختن به این شخصیتها بهره می‌جسته.

۱۳۴) وزیری، علینقی. *آوازشناسی موسیقی ایرانی.* تهران. ... ۱۳۶۹. ۱۲۵ ص. ۵۵۰ ریال.

در این کتاب ردیف دستگاههای آوازی موسیقی ایرانی به ... معرفی شده است.

● **نقاشی**

۱۳۵) پاکباز، روئین. *در جستجوی زبان نو (تحلیلی از سیر ... نقاشی در عصر جدید).* تهران. انتشارات نگاه. ۱۳۶۹. [توزیع ...] ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۷۴۰ ریال.

نویسنده سیر تکوین نقاشی نوین را با توجه به مسائل هنری تاریخی خاص عصر جدید بررسی کرده است و نقش مؤثر عوامل را در پیدایش سبکهای جدید نشان داده است. او روند پیدایش بررسی مکاتب کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و امپرسیونیسم سپس به جریانهای گوناگون هنر نوین، چون کوبیسم،

ـ امگرایی و سوررئالیسم پرداخته است و سیوه کار هنرمندان برجستهٔ هر یك
ـی مکانب را سرح داده است. از این نو سسنده در این رمسه آثار دیگری نیز
منتسر سده است از جمله *بررسی هنری و اجتماعی امپرسیونیسم*، تهران،
ـسا اب رر، ۱۳۵۴

۱۳۶) [سپهری، سهراب] *طرحها و اتودها* تهران نشرنو ۱۳۶۹ تهیه و تنظیم محسن طاهرنوکنده تهران نشرنو ۱۳۶۹ ۲۷۰ ص مصور جدول ۱۲۵۰۰ ریال

ـتاب حاضر سامل حدود ۱۶۰ طرح و اتود از سهراب سپهری است که بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ کسیده سده و ظاهرا قرار بوده که در زمان حیات نقاش منتسر سود. این کتاب همچنین در بردارندهٔ سالسمار مفصلی از زندگی و عصر سپهری است که وقایع زندگی او و اتفاقات مهم ادبی، هنری، تاریخی و علمی ـعصر با زندگی وی را نشان می‌دهد

● **تئاتر**

۱۳۷) استانیسلاوسکی، کنستانتین *کار هنرپیشه روی خود در جریان تئاتر* (مجموعهٔ آثار علمی استانیسلاوسکی - با یادداشتی از گ کریستی) ترجمهٔ مهین اسکوئی تهران سروش ۱۳۶۹ ۵۶۰ ص مصور ره ۱۹۵۰ / زرکوب ۲۹۰۰ ریال

کتاب حاضر یکی از آثار کلاسیك در زمینهٔ تئاتر است که بر تحول فن تئاتر و ـ یکر بر تاثیر عمیقی داسته است. استانیسلاوسکی (۱۹۳۸-۱۸۶۳) در این ـتاب مسائل گوناگونی را در زمینهٔ چگونگی سازمان دادن صحیح زندگی جسمانی برای آماده ساختن روانی هنرپیسه مطرح ساخته است. در زمینهٔ سیستم استانیسلاوسکی آثار دیگری نیز به زبان فارسی منتسر سده‌است (← مصطفی اسکوئی، *تئاتر علمی، سیستم استانیسلاوسکی*، تهران، آناهیتا، ۱۳۶۵)

● **معماری**

۱۳۸) کسمایی، مرتضی *اقلیم و معماری خوزستان - خرمشهر* تهران وزارت مسکن و شهرسازی - مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۶۹ ۱۷۲ ص مصور جدول ۱۰۰۰ ریال

هدف از این بررسی دستیابی به دستورالعملهایی جهت طراحی اقلیمی ساختمان و محیط مسکونی در استان خوزستان و به ویژه خرمشهر است

ادبیات

ـم و نثر کهن ایرانی

ـ۱) [انصاری، خواجه عبدالله] *گزیدهٔ مناجات نامهٔ خواجه عبدالله* ـ و *ترجیع‌بند هاتف* خط کیخسرو خروش، تذهیب علی مطیع فرهنگسرا ۱۳۶۹ ۳۲ ص ۲۷۰۰ ریال

کتاب با جلد زرکوب و بر روی کاغذ گلاسه چاپ سده است

ـ۱) [جامی، عبدالرحمن] *بهارستان* به کوشش ی ادیب بی‌جا ـات صابر ۱۳۶۹. ۱۴۴ ص واژه‌نامه ۴۰۰ ریال

ـستان را جامی (۸۹۸-۸۱۷ هـ ق) به نظم و نثر و به سیاق گلستان، است. مصحح معنای برخی از لغات و تعبیرات مسکل کتاب را ذکر کرده

ـ۱) رضوی‌نژاد صومعه‌سرائی، میر ابوطالب (مؤلف و گردآورنده). ـد شاعر *برگزیدهٔ پارسی‌گوی* (حاوی شرح احوال و معرفی بهترین دربارهٔ حکمت عملی زندگی انسانها). تهران انتشارات تهران ـ. ۱۱۹۸ ص ۶۰۰۰ ریال

ـدی طوسی، ابن‌سینا، ابوالقاسم حالب، الهی قمسه‌ای، پروین ـی، توللی، جامی، جاقانی، رودکی، رسید یاسمی، رزین‌کوب، فروغ ـ، سایه، فاضل همدانی نام برخی از ساعران این مجموعه است

ـ۱) ستوده، غلامرضا (و) محمدباقر نجف‌زادهٔ بارفروش *تحمیدیه در پارسی*. ج ۲. بی‌جا. جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۹. ۲۵۲ ص ۱۵۰۰۰ نسخه ۱۱۵۰ ریال

تحمیدیه به قطعه‌ای اطلاق می‌سود که در صدر نامه‌ها و خطبه‌ها و کتابها به حمد و ستایش خدا و پیغمبر (ص) اختصاص دارد. مجلد حاضر حاوی تحمیدیه‌های کتابهای مهم ادب فارسی، از ابتدای قرن هفتم تا پایان قرن هستم هجری است. این تحمیدیه‌ها تقریبا بی‌هیچ توصیف و توضیحی فقط بازنویسی سده‌اند

۱۴۳) [سعدی] *شکوه سعدی در غزل* به انتخاب عبدالمحمد آیتی. تهران هیرمند ۱۳۶۹ ۳۰۴ ص ۱۶۵۰ ریال

گزیده‌ای است از غزلیات سعدی با معانی برخی لغات و تعبیرات مشکل

۱۴۴) [سعدی] *غزلیات سعدی* (با معنی واژه‌ها و شرح ابیات و ذکر وزن و بحر غزلها و برخی نکته‌های دستوری و ادبی). خلیل خطیب رهبر بی‌جا انتشارات مهتاب ۱۳۶۹ بیست و هفت + ۲۵۰ ص

۱۴۵) عیورسحانی، حسنعلی *دیوان سحانی نجف‌آبادی* (شامل مدایح، مراثی، غزلیات) نجف‌آباد ناشر شاعر بی‌تا ۲۲۰ ص. ۱۳۰۰ ریال

۱۴۶) [فردوسی، ابوالقاسم] *یوسف و زلیخا* منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی (به انضمام نخستین «یوسف و زلیخای ترکی») به اهتمام حسین محمدزادهٔ صدیق تهران چاپ و انتشارات آفرینش. ۱۳۶۹. ۲۹۶ ص، فهرست اعلام ۲۶۰۰ ریال

۱۴۷) [فیاض لاهیجی] *دیوان فیاض لاهیجی* (قصاید، غزلیات، قطعات، مثنویات و رباعیات) به اهتمام و تصحیح ابوالحسن پروین پریشان‌زاده تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۹. پانزده + ۴۳۰ ص ۲۷۵۰ ریال

فیاض لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲ هـ ق) از علما و شاعران نام عصر صفوی و شاگرد و داماد صدرالمتألهین ملاصدرای شیرازی است. *گوهر مراد*، *شوارق الالهام* و *کلیات طیّبه* از دیگر آثار فیاض لاهیجی است. سبك این شاعر سبك رایج همعصران وی یعنی هندی است. مصحح برای تصحیح این دیوان از هفت نسخهٔ خطی استفاده کرده است

۱۴۸) مجاهدی، محمدعلی (پروانه) (به اهتمام) *خوشه‌های طلائی* (از حرمی فضایل و مناقب یگانه منجی عالم بشریت و قائم اهل بیت عصمت و طهارت حضرت ولی عصر، عج). قم انتشارات مسجد مقدس جمکران ۱۳۶۹ ۴۰۰۰ ریال

۱۴۹) [هیدجی، ملامحمد]. *دانشنامه و دیوان* (حکیم اعظم و شاعر محقق حاجی ملامحمد هیدجی). با مقدمه و تصحیح غلامحسین رضانژاد (نوشین) به اهتمام محمد دیهیم. تبریز تالار کتاب بی‌تا ج ۴ ۳۲۳ ص مصور ۱۴۰۰ ریال

● **شعر به گویشهای دیگر ایرانی**

۱۵۰) صدیق بوره‌که‌یی (صفی‌زاده) *هیری ده‌ریا* بی‌جا بی‌نا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۰ ص. ۳۰۰ ریال.

۱۵۱) فرزانه، محمدعلی. *باباتیلار* (از گنجینهٔ ادبیات عامیانهٔ آذربایجان). تهران. نشر منظومه ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۳۳۲ ص. ۱۶۵۰ ریال.

به دو بیتیهای بومی ادبیات شفاهی آذربایجان که از رایج‌ترین انواع منظوم

ادبیات عامیانهٔ آذربایجان به حساب می‌آید. بایاتی گفته می‌شود. بایاتی مرکب از ۴ مصرع است که سه مصرع اول و دوم و چهارم هم قافیه و مصرع سوم آن آزاد است. بایاتیها از نظر وزن همیشه ۷ هجایی هستند.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ ایرانی

۱۵۲) خادم، حسن. سوسک پرنده. تهران. مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی. ۱۳۶۹. ۱۰۰ ص. ۵۵۰ ریال.

۱۵۳) رحیم‌زاده، اسماعیل (و) محمد آفریده. *در زیر آسمان* (مجموعهٔ سه اپیزود). تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۵۹ ص. ۴۲۰ ریال

۱۵۴) روانی‌پور، منیرو. *سنگهای شیطان* (نه داستان کوتاه). تهران. نشر مرکز. ۱۳۶۹. ۹۴ ص. ۵۵۰ ریال.

داستانهای این مجموعه در فاصلهٔ سالهای ۶۲ تا ۶۹ نوشته شده‌اند. *دل فولاد* کتاب دیگری است از این نویسنده که در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است (شیراز، نشر شیوا).

۱۵۵) روشن‌زاده، پیمانه. *نسترنها بر شانهٔ دیوار*. بی‌جا. ناشر: نویسنده. بی‌تا. ۳۱۳ ص. ۱۵۵۰ ریال.

۱۵۶) زاهدی، پرویز. *کابوس اقلیمی*. تهران. چکامه. ۱۳۶۹. ۳۹۸ ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۵۷) عاشورزاده، هوشنگ. *قمر در عقرب*. تهران. اسپرک. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۰۷ ص.

کتاب حاضر مجموعهٔ ۸ داستان کوتاه است که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۸ نوشته شده‌اند. از این نویسنده، آثار دیگری چون *این سالها* (نگاه، ۱۳۵۸)، *در جنگل* (نگاه، ۱۳۵۸)، *گل سرخ و بادمودی* (کتیبه، ۱۳۵۹) به چاپ رسیده است.

۱۵۸) علامه، سیدمحسن. *خانهٔ فیروزه‌ای* (مجموعهٔ داستان). تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۶۰ ص. ۴۰۰ ریال.

۱۵۹) گلشیری، هوشنگ (و) دیگران. *خوابگرد* (و داستانهای دیگر). مشهد. انتشارات پویا. ۱۳۶۹. ۱۷۰ ص. ۷۰۰ ریال.

مجموعهٔ چند داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری، حسین آتش‌پرور، اکبر ایراندوست، حمیدرضا جراعی، ابوتراب خسروی، محمود جوافی، قاضی ربیحاوی و ساغر شاعرنیا است. غالب داستانهای این مجموعه در بین سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ نوشته شده است.

۱۶۰) مخملباف، محسن. *نوبت عاشقی* [فیلمنامه]. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ۸۷ ص. ۳۰۰ ریال.

۱۶۱) وزیری، هما. *صحنه‌ها، ساعتها، دقیقه‌ها*. ج ۲. بی‌جا. بی‌نا. ۱۳۶۹. ۹۴ ص. مصور. ۷۰۰ ریال

۱۶۲) هنربخش، مینا. *ماهی کوچولو*. تهران. کتاب‌سرا. ۱۳۶۹. ج ۳. ۴۰ ص. ۵۵۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات ایران

۱۶۳) سلماسی‌زاده، جواد (تألیف و ترجمه). *تفسیر مثنوی مولوی* (بررسی تفسیر رینولد الین نیکلسون و فاتح الابیات و روح المثنوی) ج ۱. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹. ۵۰۸ ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰ ریال

۱۶۴) ماحوزی، مهدی. *برگزیدهٔ نظم و نثر فارسی یا فارسی و نگارش* (ج ۱ و ۲). تهران. اساطیر. ۱۳۶۹. ۴۰۲ ص. واژه‌نامه. ۱۲۰۰ ریال

کتابی است درسی برای دو درس فارسی عمومی ۱ و ۲ دانشگاههای ک

۱۶۵) مالکی، هیبت‌الله. *شرح حال شعرای دشتستان بزرگ*. بو بی‌نا. ۱۳۶۹. ۱۹۶ ص. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرح حال حدود ۵۰ شاعر دشتستانی است با نمو از اشعار هر کدام

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۶۶) موروا، آندره. *مستی عشق*. ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی. ت نشر گفتار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۴۴ ص. ۱۵۵۰ ریال.

رمانی است از آندره موروا (۱۹۷۹ـ۱۸۸۵)، نویسندهٔ صاح فرانسوی.

۱۶۷) استون، ایروینگ. *گنج یونانی*. ترجمهٔ محمدتقی بهرامی تهران. جامی. ۱۳۶۹. ۷۷۲ ص. ۳۱۰۰ ریال.

ایروینگ استون (۱۹۸۹ـ۱۹۰۳) تقریباً در تمام آثار خود زندگی بزرگ جهان را در قالب داستان بر کشسی بازگو کرده است. این کتاب زندگی و کشفیات باستان‌شناس معروف امریکائی، هاینریش شـ همسرش سوفیا انگاستر و مهوس است. از این نویسندهٔ امریکائی چون *شور زندگی* (دربارهٔ زندگی ون گوک)، *رنج و سرمستی* (دربارهٔ مبـ و *ملوان بر پشت اسب* (دربارهٔ جک لندن)، به فارسی ترجمه شده ا

۱۶۸) ایبسن، هنریک. *جان گابریل بورکمن* [نمایشنامه]. ترج ایرانی. تهران. سروش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۲۶ ص

۱۶۹) برگمان، اینگمار. *تخم مار* [فیلمنامه]. ترجمهٔ اختر ا تهران. دنیای مادر. ۱۳۶۹. ۱۴۳ ص. ۷۰۰ ریال

مترجم، چنانکه در مقدمه اشاره کرده است، بیشتر به نسخهٔ کامل اثر پایبند بوده تا به متن

۱۷۰) تارکوفسکی، آندری. *هوفمانیانا* [فیلمنامه]. ترجمه ابریشمچیان. تهران. انتشارات لک‌لک. ۱۳۶۹. ۷۷ ص. ۶۰۰ ر

زندگی ارنست تئودور آمادئوس هوفمان (۱۸۲۲ـ۱۷۸۶)، مو برجستهٔ آلمانی، در این فیلمنامه تصویر شده است. تارکوفسکی ا طرح خود هیچگاه فیلمی نساخت

۱۷۱) خوسه‌سلا، کامیلو. *خانوادهٔ پاسکوال دوارته*. ترجمهٔ بی‌جا. دفترهای زمانه. ۱۳۶۹. ۱۶۷ ص. ۹۵۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ صاحب نام اسپانیائی (متولد ۱۹۱۶) و نوبل ادبیات ۱۹۸۹. این اثر که حال و هوائی نزدیک به *بیگانه* آلب همزمان با انتشار *بیگانه* در سال ۱۹۴۲ منتشر شده است. از این دیگری نیز از فرهاد غبرایی به بازار آمده است (شیراز، نشر سـ

۱۷۲) ریباکف، آناتولی. *بچه‌های آربات*. ترجمهٔ سرو تهران. نشر نو. ۱۳۶۹. ۲ ج. شش + ۹۷۸ ص. ۷۰۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب از روشنفکران ضد استالینیسم شوروی است دنبال اجرای سیاست گلاسنوست در شوروی اجازهٔ انتشار یا حال و هوایی تاریخی دارد و یکی از شخصیتهای عمدهٔ آن نیز است

۱۷۳) سگال، اریک. *داستان عشق*. ترجمهٔ ناصر انتشارات دماوند. ۱۳۶۹. ۱۸۳ ص.

این داستان در سالهای پیش از انقلاب به صورت پاور نامه‌ها منتشر شده است. *داستان اولیور*، نام کتاب دیگری است که به فارسی ترجمه شده است

۱۷۴) فو، داریو. *حساب پرداخت نمیشه!* [نمایش جهانشاهی. تهران. انتشارات نمایش. ۱۳۶۹ [توزیع ۰ ریال

۱۷۵) کالوینو، ایتالو. *اگر شبی از شبهای زمستان م* گلستان. تهران. انتشارات آگاه. ۱۳۶۹. ۳۷۱ ص. ۰

رمانی نو از نویسندهٔ معروف ایتالیایی است. رضا سیدحسینی بر این کتاب و بر ترجمهٔ آن نقدی نوشته است (← آدینه، ۵۶ـ۵۵، نوروز ۱۳۷۰).

۱۷۶) گریوز، رابرت. *منم کلودیوس*. ترجمهٔ فریدون مجلسی. اصفهان. حی. ۱۳۶۹. ۵۷۶ ص.

رابرت گریوز (۱۹۸۵ـ۱۸۹۵) از شاعران و نویسندگان ایرلندی تبار انگلستان است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۴۳ در انگلیس منتشر شده است و از آثار کلاسیک آن دیار به حساب می‌آید.

۱۷۷) لونگا، دوویلا. *قانقاریای افتخار*. ترجمهٔ میترا معصومی. تهران. انتشارات روشنگران. ۱۳۶۹. ۲۳۳ ص. ۱۰۰۰ ریال.

نویسنده وقایعی را که به افول سلطنت در اسپانیا، سقوط آلفونس سیزدهم منجر شد در قالب داستانی تاریخی بازگو کرده است.

۱۷۸) محفوظ، نجیب. *روز قتل رئیس‌جمهور* (و دوازده داستان کوتاه). ترجمهٔ یوسف عزیزی بنی‌طرف. تهران. چکامه. ۱۳۶۹. ۲۸۸ ص. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از داستانهای کوتاه نجیب محفوظ نویسندهٔ معروف مصری و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۸۸. کتابنامهٔ آثار نجیب محفوظ نیز در ابتدای کتاب آمده است.

۱۷۹) وارگاس یوسا، ماریو. *عصر قهرمان*. ترجمهٔ هوشنگ اسدی. تهران. کتاب مهناز. ۱۳۶۹. ۴۰۳ ص.

رمان حاضر نخستین اثر وارگاس یوسا (مولد ۱۹۳۶) نویسنده و سیاستمدار صاحب نام پرونی است که در سال ۱۹۶۲ منتشر شده است. اخیراً مقاله‌ای از این نویسنده با عنوان «در دفاع از بخش خصوصی» در مجلهٔ *دنیای سخن* (شمارهٔ ۳۹، اسفند ۱۳۶۹) به ترجمهٔ م. نگاهی، منتشر شده است.

۱۸۰) وندرس، ویم (و) سام شپارد. *پاریس، تگزاس*. ترجمهٔ هوشنگ گلمکانی. [تهران]. نشر نجوا. ۱۳۶۹. ۹۸ ص + ۱۸ ص تصاویر. ۶۰۰ ریال.

۱۸۱) وود، هری. *سقوط یک فرشته*. ترجمهٔ شیدهٔ حلالی‌فر. تهران. انتشارات فروغی. ۱۳۶۹. ج ۳. ۶۹۵ ص. ۲۱۵۰ ریال.

۱۸۲) ویرژیل. *انه‌اید*. ترجمهٔ میرجلال‌الدین کزازی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۶۹. ۵۷۰ ص. فرهنگ نامهای اساطیری. ۳۸۰۰ ریال.

انه‌اید در ادبیات لاتین همان مرتبه و نقشی را دارد که منظومهٔ *ایلیاد* هومر در ادبیات یونانی. از جایی آغاز می‌شود که منظومهٔ *ایلیاد* پایان می‌یابد. پس از ماجرای اسب چوبی و به آتش کشیده شدن تروا به دست یونانیان، انه‌اید با سی تن از یارانش از تروا به سوی ایتالیا می‌گریزد. این کتاب شرح ماجراهایی است که از این پس بر انه‌اید می‌گذرد و سرانجام به نخستین گامهای پی‌ریزی ندهٔ پرشکوه روم ختم می‌شود. انه‌اید نیای رومولوس، بنیانگذار روم است.

۱۸۳) هاگارد، رایدر. *ملکهٔ آتش*. ترجمهٔ سودابه خدابنده. تهران. نشر تار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۸۷ ص. ۱۷۵۰ ریال.

داستانی است از نویسندهٔ قرن ۱۹ انگلیس (۱۹۲۵ـ۱۸۵۶) که به نوشتن های رمانتیک و پرکشش شهرت دارد. عنوان اصلی این رمان که در سال ۱۸ در انگلستان به چاپ رسیده She است. کارل گوستاو یونگ دربارهٔ این سنده و رمان نوشته است «تجارب اصیل و بدوی ... مادهٔ اصلی آثار رایدر ارد را مثلاً در She تشکیل می‌دهد...» (← «روانشناسی و ادبیات»، ترجمهٔ مرندی، *انتقاد کتاب*، ش ۱۲، اردیبهشت ۱۳۴۶).

۱۸۴) هون، کنستانس. *آشیان عقاب*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران. انتشارات نگاه. ۱۳۶۹. ۲۶۴ ص. ۱۳۰۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۸۵) پیژو، ژاکلین (و) ژان‌ژاک جودین. *ادبیات ژاپن* (از مجموعهٔ «چه می‌دانم؟») ترجمهٔ افضل وثوقی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۵۷ ص. ۶۰۰ ریال.

در این کتاب تاریخ ادبیات ژاپن در هفت دوره، از ۷۱۰ تا ۱۹۸۱ میلادی، بررسی شده و نوعهای غالب ادبی چون شعر، خاطره‌نویسی، داستان، رمان و تئاتر مورد بحث قرار گرفته است.

۱۸۶) سلیمانی، محسن. (ترجمه و تألیف) *رمان چیست؟* تهران. نشر نی. ۱۳۶۹. ۱۸۳ ص. فهرست راهنما. ۸۰۰ ریال.

۱۸۷) فیلد، اندرو. *سیری در نقد ادبیات روس* (نقد ادب روس). ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران. انتشارات نگاه. ۱۳۶۹. ۳۶۰ ص. ۲۵۰۰ ریال.

در این کتاب گلچینی از مقالات و اظهارنظرهای انتقادی منتقدان ادبی برجستهٔ روس (تقریباً از نیمهٔ قرن ۱۸ تا نیمهٔ قرن ۲۰) گردآوری شده است که به نقد و معرفی آثار نویسندگان بزرگ روسیه اختصاص دارد.

۱۸۸) مقدادی، بهرام. *شناختی از کافکا*. تهران. نشر گفتار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۵۶ ص. مصور. فهرست اعلام. ۱۸۰۰ ریال.

مولف ابتدا به بررسی زندگی و مسائل خانوادگی کافکا پرداخته و سپس آثار او را به ترتیب تاریخی نقد کرده است.

۱۸۹) موروا، آندره. *هفت چهرهٔ عشق*. ترجمهٔ شیوا رویگریان [و] هالهٔ رشاد. تهران. میلادبهاران. ۱۳۶۹. ۲۱۴ ص. ۶۰۰ ریال.

موروا در این کتاب بازتاب انواع عشق را در سه قرن ادبیات فرانسه نشان می‌دهد و به تحلیل سیماهای گوناگون آن، چون عشق سلحشورانه، عشق رمانتیک و غیره می‌پردازد. *مادام بواری* اثر گوستاو فلوبر، *سرخ و سیاه* اثر استاندال، و *زنبق دره* اثر بالزاک از جمله آثاری است که در این کتاب مطرح شده است.

● شعر خارجی

۱۹۰) بیوکاس، دانیل سی. *صدهایکوی مشهور*. ترجمهٔ ع. پاشایی. تهران. دنیای مادر. ۱۳۶۹. ده + ۱۲۰ ص. فهرست نامها. ۵۰۰ ریال.

تاریخ

● ایران

۱۹۱) خواجه نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی اسحاق طوسی. *سیاست‌نامه*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران. انتشارات اساطیر. ۱۳۶۹. چ ۲ [چ ۱ ۱۳۲۰ هـ‌ش]. ۲۹۹ ص. ۹۰۰ ریال.

● جهان

۱۹۲) اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی. *تاریخ عثمانی* (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی). ترجمهٔ ایرج نوبخت. ج ۲. تهران. مؤسسهٔ کیهان. ۱۳۶۹. بیست و نه + ۷۳۴ ص.

۱۹۳) پلوتارک. *حیات مردان نامی*. ترجمهٔ رضا مشایخی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹. ۴ ج. ج ۳. ۲۹۸۷ ص. نقشه. فهرستها. ۳۰۰۰ نسخه. ۱۰۵۰۰ ریال.

۱۹۴) رنوون، پیر. *جنگ جهانی اول* (از مجموعهٔ «چه می‌دانم؟») ترجمهٔ عباس آگاهی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۳۶ ص. نقشه. ۶۰۰ ریال.

بررسی علل جنگ و پاسخ به این سؤال که چرا از راههای دیپلماتیک جلوگیری از وقوع جنگ ممکن نشد از موضوعات عمدهٔ کتاب حاضر است.

۱۹۵) ژوآنو، دانیل. زیمبابوه. (از مجموعهٔ «چه می‌دانم؟») ترجمه

سیداسدالله علوی. مشهد. استان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۳۲ ص. نقشه. جدول. ۵۵۰ ریال.

به دنبال سقوط یان اسمیت و اقلیت سفیدپوست در رودزیا در سال ۱۹۷۹، نام این کشور به زیمبابوه تغییر یافت. بررسی مختصر تاریخ زیمبابوه از حوالی قرن ۱۰ میلادی تا دههٔ ۱۹۸۰ و معرفی اوضاع اقلیمی، جغرافیائی، جمعیتی، معادن و فرهنگ، آداب و رسوم آن کشور از مطالب کتاب است.

۱۹۶) کندری، مهران. *فرهنگ و تمدن امریکای میانه* (پیش از کلمب). تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹. ۳۷۳ ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۴۰۰ ریال.

مؤلف تمدنهای عالی امریکای میانه در عصر باستانی را به سه دورهٔ پیش از کلاسیک (۲۵۰۰ ق م تا ۳۰۰ م)، کلاسیک (۳۰۰ تا ۹۰۰ م)، و تاریخی (۹۰۰ تا ۱۵۲۰) تقسیم کرده است و سیر تحول فرهنگهای سرخپوستان در هر یك از این دورهها و همچنین عوامل شکوفایی و انحطاط آنها را بررسی کرده است.

۱۹۷) گری، یان. *ایوان کبیر*. ترجمهٔ رحمت الله پاکدل. بی‌جا. حامی (؟). ۱۳۶۹. ۲۰۰ ص. نقشه. ۱۰۵۰ ریال.

کتاب حاضر به اختصار حوادث عمدهٔ پادشاهی ایوان سوّم ملقب به ایوان کبیر (در قرن ۱۵ م) را که به اتحاد روسیهٔ بزرگ به رهبری مسکو منجر شد بررسی می‌کند.

۱۹۸) گزاویه کوکن، فرانسوا. *انقلاب روسیه* (از مجموعهٔ «چه می‌دانم؟»). ترجمهٔ عباس آگاهی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹. ۱۲۸ ص. ۶۰۰ ریال.

بررسی فشردهٔ انقلاب ۱۹۱۷ و وقایع آن سال روسیه موضوع این کتاب است.

۱۹۹) معلوف، امین. *جنگهای صلیبی* (از دیدگاه شرقیان). ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. نشر البرز. ۱۳۶۹. ۳۹۰ ص. فهرست اعلام. ۲۷۰۰ ریال.

نویسنده در توصیف جنگهای صلیبی (۱۲۹۱ـ۱۱۰۰) از آثار مورخانی چون ابن اثیر، ابن القلانسی، ابن منقذ، ابن جبیر، بهاءالدین شداد، عمادالدین اصفهانی، ابوالفداء و دیگران استفاده کرده است و نظرات آنان را در کنار نظرات مورخان غربی به بحث گذاشته است. به اعتقاد نویسنده اگرچه شرق ظاهراً در این جنگها به پیروزی رسید، اما از بعد از این جنگها بود که علی‌رغم گسترش فوق‌العادهٔ امپراتوری عثمانی، مرکز تمدن جهان از شرق به سوی غرب تغییر مکان داد.

زندگینامه، خاطرات و سفرنامه‌ها

۲۰۰) [فردوست، حسین]. *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست). تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی ـ انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۹. ۷۰۸ ص. فهرست اعلام. ۳۵۰۰ ریال.

۲۰۱) کوچکپور، صادق. *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی ـ اجتماعی گیلان و قزوین*. به کوشش سید محمد تقی میرابوالقاسمی. رشت. نشر گیلکان. ۱۳۶۹. دوازده + ۱۹۳ ص + [۳۴ ص نمونه سند]. مصور. فهرست راهنما. ۸۰۰ ریال.

صادق کوچکپور (۱۳۵۵ـ۱۲۷۵) از سران نهضت جنگل، و متصدی قورخانه و مهمات دولت انقلابی جنگل (۱۳۳۸ هـ) بود که، چنانکه خاطراتش می‌خوانیم، سمت فرماندهی نخستین ارتش تشکیلات نظامی جنگل را به عهده داشته است. او در این کتاب خاطرات خود را از دوران کودکی، تحصیل، پیوستن به نیروهای میرزا کوچك خان و همکاری با جنگلیها، شکست نهضت جنگل و کشته شدن میرزا در کوههای طالش و دوران ... خود بازگو می‌کند.

۲۰۲) ماسی، رابرت ك. *نیکلای و الکساندرا*. ترجمهٔ پروانهٔ ستاری. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۶۹. ۲ ج. پانزده + ۹۰۵ ص. فهرست راهنما. ... ریال.

نویسنده با بررسی ماجراهای خانوادگی نیکلای دوّم تزار روسیه (۱۹۱۷ـ۱۸۹۴) و همسرش الکساندرا فئودوروونا، به طور ضمنی تاریخ روسیه را از زمان تولد نیکلای دوّم تا پیروزی انقلاب بلشویکی بررسی کرده است.

۲۰۳) متری، فرانسیسکو. *پزشکی در خدمت مردم* (خاطراتی از جنگ آزادیبخش السالوادور). ترجمهٔ علی‌رضا ثقفی خراسانی. تهران. مترجم. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۹۰ ص. ۱۲۰۰ ریال.

روایت یك نیکسینی از یافتههای پزشکی درباره زندگی و مبارزه در السالوادور، و گزارش کوتاهی دربارهٔ تحولات جدید مبارزه برای دموکراسی در شیلی و نقش عمدهٔ بی‌خانمانهای حاشیه‌نشین در ایجاد این دگرگونی موضوع دومقالهٔ این کتاب است. این مقالات از مجلهٔ *مانتلی ریویو* انتخاب و ترجمه شده‌اند.

۲۰۴) گروته، هوگو. *سفرنامهٔ گروته*. ترجمهٔ مجید جلیلوند. تهران. مرکز. ۱۳۶۹. ۳۴۲ص. مصور. ۱۹۰۰ ریال.

گروته، جغرافیدان و قوم‌شناس آلمانی در سال ۱۹۰۷ همزمان با قرارداد تقسیم ایران به دو منطقهٔ نفوذ روسیه و انگلیس و پس از به‌وجود آمدن مجلس از بین‌النهرین به ایران آمد و پس از سیر و سفری شش ماهه بازگشت. او در این سفرنامه به شرح شرایط جغرافیایی و اقتصادی ـ اجتماعی لرستان، کرمانشاه، همدان و آذربایجان و بررسی اوضاع سیاسی ایران در آن دوران پرداخته است. ترجمهٔ کتاب از روی متن اصلی (آلمانی، ۱۹۱۰) صورت گرفته است.

۲۰۵) وثوق، زهرا (مترجم). *فردریك ژولیوکوری*. اصفهان. ۱۳۶۹. ۲۰۴ ص. مصور.

کتاب حاضر داستان زندگی ژان فردریك ژولیو ـ کوری (۱۹۵۸ـ۱۹۰۰) دانشمند فیزیکدان فرانسوی، و همسرش ایرن کوری (فرزند ماری کوری) است. این دو در سال ۱۹۳۵ به علت کشف رادیو اکتیویتهٔ مصنوعی به دریافت جایزهٔ نوبل شدند. فردریك ژولیو ـ کوری، رئیس جهانی صلح، برندهٔ جایزهٔ نوبل، عضو آکادمی فرانسه و پس از آن عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست فرانسه بود. متن تسلیت‌نامهٔ شاعر شیلیائی، به مناسبت مرگ ژولیو ـ کوری نیز در انتهای کتاب ...

جغرافیا

۲۰۶) عظیمی، نورالدین. *بیابان* (پژوهشهای علمی، بررسی جمعیت روستایی استان یزد). تهران. دانشگاه تهران ـ مرکز مناطق کویری و بیابانی ایران. ۱۳۶۹. ۲۵۰ ص. ۱۰۰۰ ریال.

کلیاتی دربارهٔ جغرافیای طبیعی استان یزد، مسائل جمعیت روستایی، توزیع و پراکندگی آبادیهای استان یزد براساس عوامل مسائل اقتصادی و خدماتی روستا، ویژگیهای جمعیتی روستاها، ساختمان جمعیت، تحولات جمعیتی مناطق روستایی در دهه ۶۵ـ۱۳۴۵ و بالاخره آینده‌نگری جمعیت روستایی تا سال ۱۳۸۰ عمدهٔ این کتاب است.

۲۰۷) نجفی، سید یدالله. *جغرافیای عمومی استان کرد...*

امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۶۵۸ ص. مصور. جدول. نقشه. ۴۵۰۰ ریال.

معرفی و بررسی انواع گیاهان، وضع اقلیمی، شیوه‌های دامداری و کشاورزی، وضع کوهها و رودها، انواع پرندگان و پستانداران و صنایع دستی و مسائل جمعیتی و غیره در کردستان موضوع این کتاب است

۲۰۸) نوربخش، حسین. *جزیرهٔ قشم و خلیج فارس* تهران امیرکبیر. ۱۳۶۹ ۵۶۳ ص مصور نقشه جدول فهرست اعلام ۳۹۰۰ ریال

جزوات و تك نگاریها

۲۰۹) [طائی، علی اصغر]. *چوب و کاغذ* (از سری انتشارات بررسیهای کالایی ـ ۱۱). [تهران] وزارت بازرگانی مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ۱۳۶۹. ق + چهار + یکم + ۴۹۷ ص جدول نمودار ۳۷۰۰ ریال

۲۱۰) [فتحی برچلوئی، حبیبه] *بازارجهانی دانه‌های روغنی و روغنهای نباتی* [تهران]. وزارت بازرگانی ـ مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ۱۳۶۹ ب + بیست و یك + چهارم + ۶۷۴ ص جدول نمودار ۴۳۰۰ ریال

۲۱۱) گروه بررسی مسائل زبان *گزارش وضعیت اجتماعی زبان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران* تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹ ۳۳ ص ۷۰ ریال

ظاهراً این جزوه به دو زبان عربی و انگلیسی نیز ترجمه و منتشر شده است

۲۱۲) مرکز انتشارات صنعت فولاد *سلسله مباحث کاسار، معدن و فلز* زیر نظر محمد تقی بانکی [تهران] وزارت معادن و فلزات ـ شرکت ملی فولاد ایران ۱۳۶۹

این جزوه‌ها به صورت مقالات مستقلی برای مهندسان، کارشناسان، استادان، دانشجویان، و نیز افراد فنی و حرفه‌ای ترجمه و منتشر شده است و هدف از آن آموزش دادن افراد و روز آمد کردن اطلاعات و دانش فنی و حرفه‌ای دست اندرکاران است. تاکنون حدود ۱۰۰ جزوه از این مجموعه منتشر شده است

۲۱۳) [سیبی پورآذر، فیروز] *بررسی انواع سوسیدها و جنبه‌های مختلف اقتصادی آنها* [تهران] مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ـ گروه تحقیقات بازرگانی داخلی ۱۳۶۹ ل + یك + دوم + ۲۹۴ ص جدول. ۲۵۰۰ ریال

نشریه‌های علمی و فرهنگی

- *ادینه* (شمارهٔ ۵۵ و ۵۶، ۱۳۷۰)

«نوروز در خارك»/ «نوروز ۵۸ تهران»/ «شعر ناموزون و بحران زده»/ «گفتگو با امیرحسین آریان پور»

- *ارغوان*، ماهنامهٔ بررسی کتاب (سال ۱، شمارهٔ ۳ و ۴، اسفند ۱۳۶۹)

«سیر کتاب سیاسی پس از انقلاب» / «پیوستن به سکه جهانی کتاب الزامی است»

- *اندیشه*، نشریهٔ انجمن اسلامی دانشجویان دانشکدهٔ مهندسی دانشگاه شیراز (سال ۱، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۹)

- *آینهٔ پژوهش*، ویژهٔ اطلاع‌رسانی تحقیقات اسلامی، نهیه و نشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم (سال ۱، شمارهٔ ۴، آذر و دی ۱۳۶۹)

«گلگشتی در آینهٔ جام» / «کتابشناسی حضرت فاطمه سلام‌الله علیها»

- *بررسیهای بازرگانی* (سال ۴، شماره ۱۰، اسفند ۱۳۶۹)

«نقش شرکتهای تعاونی در بازرگانی خارجی» / «طراحی ارادسازی تجارت».

- *پیام یونسکو* (سال ۲۰، شمارهٔ ۲۲۸، مه ۱۹۸۹ / خرداد ۱۳۶۹).

این شماره با عنوان «دستنوشتهای نوین. میراث شکننده» منتشر شده و به مسائل مربوط به کتابخانه‌ها و سبك خطی و متون کهن و چگونگی حفظ و نگه‌داری آنان در جهان اختصاص دارد

- *پیام یونسکو* (سال ۲۰، شماره ۲۲۹، ژوئن ۱۹۸۹ / بهمن ۱۳۶۹).

این شماره با عنوان «۱۷۸۹، اندیشه‌ای که جهان را دگرگون کرد» منتشر شده است و به مسائل انقلاب کبیر فرانسه اختصاص دارد

- *دانش*، فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام‌آباد (شمارهٔ ۲۳، پاییز ۱۳۶۹)

برخی از مقالات این نشریه به زبان فارسی و برخی به زبان اردوست. «سهم عرفا در گسترش آداب اجتماعی اسلام» / «پیدایش و گسترش سلسلهٔ چشتی دردکن» / «در پیرامون کتاب سرّنی»

- *دانشمند* (سال ۲۹، شمارهٔ ۳۳۰، فروردین ۱۳۷۰).

«کتاب، ستایش در تاریکی» / «سیاست ترویج علم» / «مسابقات بین‌المللی سطرنج دنهٔ فجر» / «امیدی نو در پیشگیری از سرطان پستان»

- *دنیای سخن* (شمارهٔ ۳۸، بهمن ۱۳۶۹)

«گفتگو با احمد شاملو» / «دربارهٔ موسیقی سنتی ایران از زبان اهل موسیقی» / «از اعتقاد اخلاقی تا تعهد سیاسی» / «سوسیالیسم نمرده است»

- *دنیای سخن* (شمارهٔ ۳۹، اسفند ۱۳۶۹)

«نوروز جشن مهر و آشتی» / «موسیقی و نوروز» / «نگاهی به غزلهای حافظ مصحح دکتر خانلری» / «در دفاع از بخش خصوصی» / «کاریکلماتورهای پرویز شاپور»

- *رسانه*، فصلنامهٔ مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی (سال ۱، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۶۹)

«دهکدهٔ جهانی و موقعیت ما» / «سه نگرش به ارتباط و توسعه» / «مروری بر تاریخ رسانه‌ها» / «مطبوعات، حقوق، حدود، جرایم»

- *ریخته‌گری*، نشریهٔ جامعهٔ ریخته‌گران ایران (سال ۱۱، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۶۹)

«تأثیر ارت ناشی از جست سرد فورانی بر روی قطعات فولادی و چدنی» / «شیوهٔ نوین قالبگیری بارریزیهای فلیایی»

- *ریزپردازنده* (سال ۱، شمارهٔ ۴ و ۵، آذر و دی ۱۳۶۹)

«تاریخچهٔ واژهٔ انفورماتیك» / «هوش مصنوعی» / «هوش مصنوعی و هوش انسانی»

- *صنعت چاپ* (شمارهٔ ۱۰۱، فروردین ۱۳۷۰)

«برنامه وزارت صنایع برای مدرن کردن صنعت چاپ» / «گزارش ویژه مرکب چاپ» / «نظرخواهی اگر ناشران قیمت کتاب را تعیین کنند» / «گزارشی از مراسم اعلام موجودیت جامعهٔ ویراستاران ایران» / «بای صحبت‌های گرافیست‌ها، لیتوگراف‌ها و چاپچی‌ها»

- *صنعت حمل و نقل* (شماره ۹۵ و ۹۶، فروردین ۱۳۷۰).

«گزارش اصلی. آموزش خلبانی در ایران و جهان. سوی پرواز، گذر

از هفت‌خوان»، / «گونه‌های مختلف حمل دریایی، انواع کشتیها» / «صنعت بعد از انقلاب. رشد منفی، ادامهٔ وابستگی» / «اتوبوس برقی مفید ولی کم‌اثر، تمیز ولی پرهزینه»

● صنعتگر: نشریهٔ اتحادیه ماشین‌ساز و فلزتراش تهران (سال ۸، شمارهٔ ۹۰ و ۹۱ آبان ۱۳۶۹)

● عکس: نشریهٔ عکاسی انجمن سینمای جوانان ایران (سال ۵، شمارهٔ ۱، پیاپی ۴۷، فروردین ۷۰)

«نگاهی به تاریخ عکاسی ایران ـ ایرانیان ارمنی از دریچهٔ دوربین» / «گزارشی از چهارمین جشنواره سینمای جوان استان سمنان» / «گفتگویی با آندره کرتز» / «تکنیکهای ویژهٔ عکاسی ـ عکاسی پانوراما».

● *فصلنامهٔ اتاق بازرگانی و صنایع ایران و بلژیک* (سال ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۷۰)

«اتاق بازرگانی و صنایع ایران و بلژیک، تلاشی نو در گسترش روابط» / «بلژیک در یک نگاه ـ تصویری از مشخصات عمومی کشور بلژیک» / «ایران و بلژیک، آغاز روابط در عصر قاجار» / «منطقهٔ آزاد تجاری ـ صنعتی قشم گام نخست، قرارداد ۵ر۱ میلیارد دلاری» مقالات این نشریه در دو بخش فارسی و انگلیسی ارائه شده است

● *فصلنامه تئاتر*: نشریهٔ دفتر پژوهشهای تئاتری (شمارهٔ ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۶۹)

«تمثیلات ۱۲۷۶ و مردم گریز ۱۲۸۶» / «تراژدی چیست» / «تئاتر گیلان و بازیابی چهرهٔ اساسی آن» / «تئاتر ایرانی»

● *فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی*، مجلهٔ علمی پژوهشی ـ گروه جغرافیای بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی (سال ۵، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۶۹)

«گوشه‌ای از جغرافیای آسیای مرکزی» / «تأثیر اوضاع و احوال زندگی و عوامل اجتماعی در نظرات جغرافیایی راتزل» / «جزیرهٔ هرمز در متون جغرافیایی و تاریخی قدیم» / «تاریخ شهرهای خراسان ـ نیشابور».

● *کتاب صبح* (شمارهٔ ۱۰، بهمن و اسفند ۱۳۶۹)

«نشستی با عباس کیارستمی» / «زبان و ادبیات» / «کارگردان کیست و کارگردانی چیست؟»

● *کلک* (شمارهٔ ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۹)

«نام خدا و نام انسان» / «شاهنامهٔ فردوسی» / «از توکیو به یکی (گزارش دیدار از توکیو و ژاپن)» / «خدمات فرهنگی عبدالغفار طهوری» / «گزارش کنفرانس بین‌المللی میراث تصوف ایرانی» بخشی از این شمارهٔ *کلک* به بررسی آثار عباس اقبال آشتیانی و معر شخصیت وی اختصاص دارد.

● گنجینه، مجلهٔ علوم پایه (سال ۱، شماره ۳، بهمن و اسفند ۱۳۶۹

«مفهوم سرعت» / «دستورزبان فیزیک» / «روش استفاده ضریبهای نامعین در جزء محاسبه‌ای»

● *ماهنامهٔ ساختمان* (شماره ۲۵، بهمن ۱۳۶۹)

«مسکن و اشتغال» / «از مسکن تا آمایش» (مصاحبه) / «مروری برنامهٔ مسکن در برنامه پنج ساله اوّل»

● مجلهٔ *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران* (سال شمارهٔ ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹)

«مقدمه‌ای در عرفان» / «هوب فکر مولانا» / «واژه‌سازی و و ترجمهٔ اصطلاحات علمی و فنی» / «جنبه‌های زیست‌شناختی ز

● مجلهٔ *دندانپزشکی* (سال ۴، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۶۹)

● مجله *زبانشناسی*، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (سال ۷، ش ۱، پیاپی ۱۳؛ اسفند ۱۳۶۹)

«پیرامون "را" در زبان فارسی» / «تحول شونده حاصل مص پهلوی به فارسی» / «تحلیلی بر رده‌شناسی زبان: ویژگیهای رده‌شن زبان فارسی» / «صرف اسم در زبان سغدی» / «نامشناسی دا

● مجلهٔ *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز* (دورهٔ ۵، شمارهٔ ۲ ۱۳۶۹)

«رابطهٔ فرد و جامعه مقایسهٔ دو دیدگاه» / «نوسازی بخش کشا در اقتصاد ایران انتخاب مسیر مطلوب و افزایش کارائی» / «م برای تعیین سطح خوانائی نوشته‌های فارسی» / «مجموعه‌سا کتابخانه‌های شیراز»

● نشریهٔ خبری *پژوهشی دانشگاه* یزد (سال ۱، شمارهٔ ۲، ۱۳۶۹).

«لقاح خارج از رحم» / «انگیزش و کاربرد منابع انسانی».

● *نقشه‌برداری*، نشریهٔ علمی و فنی سازمان نقشه‌برداری کشور ۱، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۶۹)

«آیا تصاویر ماهواره‌ای می‌تواند جایگزین عکسهای هوایی «تولید نقشه رقومی» / «کاداستر در ایران» / «سیستمهای عکس دورکاوی»

● *نمایش* (سال ۴، شمارهٔ ۳۸، آذر ۱۳۶۹)

«حکایت شهرسنگی» / «اجرای نمایش سنتی ستر آذربایجان» / «در غربت تئاتر خوزستان»

در ایران، در جهان

نمایشگاه بین‌المللی کتاب

چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران روز سیزدهم اردیبهشت در محل دائمی نمایشگاههای تهران توسط دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهوری افتتاح شد.

دکتر حبیبی در مراسم افتتاح نمایشگاه گفت اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان با شتاب در حال شکل گرفتن است، و علم و فرهنگ باید هم‌ بستر این تحولات باشد و هم‌پای آنها، بدون این امر تحولات جهان جز به ضرر انسان و انسانیت، به سیطرهٔ فکری منجر نخواهد شد، و کتاب و وسیلهٔ اساسی ترین نشر و خزانهٔ آن خواهند کرد.

دکتر حبیبی همچنین گفت که تشکیل این نمایشگاه کار مبارک و ارزشمندی است که جمهوری اسلامی ایران موفق شده است در طول چند سال گذشته به آن بپردازد. و اگر جمهوری اسلامی ایران را راحت بگذارند می‌تواند در کار نشر فرهنگ خود و فرهنگ و تمدن جهان تأثیر بسزایی بگذارد.

در همین مراسم صباح زنگنه، معاون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس نمایشگاه گزارشی از چگونگی تشکیل نمایشگاه و فعالیت آن ارائه کرد و گفت در نمایشگاه امسال ناشران داخلی ۱۲ هزار عنوان و ناشران خارجی ۴۲ هزار عنوان کتاب عرضه کرده‌اند (بالغ بر ۱۶۰ ناشر از کشورهای عرب و مسلمان و ۱۷۰ ناشر از کشورهای اروپا و آمریکا).

رئیس نمایشگاه کتاب تهران همچنین گفت که هیأت دولت امسال نیز مثل سالهای پیش ارز نمایشگاه را به نرخ دولتی تأمین کرد و لذا خریداران می‌توانند کتابهای خارجی مورد علاقهٔ خود را به میزان تعیین شده سفارش بدهند.

از مشخصه‌های نمایشگاه امسال دیدار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از آن و اختصاص یك غرفهٔ مستقل به نهضت فلسطین بود که در آن علاوه بر ارائهٔ کتابهای مربوط به فلسطین، چند سمینار فرهنگی و شب شعر با حضور نویسندگان و شاعران فلسطینی برگزار شد. برگزاری سمینار «نقش کامپیوتر در انتشارات»، جلسات گفت و شنود میان مؤلفان و پدیدآورندگان، تشکیل غرفهٔ مطبوعات داخلی، ارائهٔ نزدیك به شش هزار عنوان مجلهٔ علمی خارجی، تشکیل غرفهٔ کتابهای فرانسوی و انتشار روزانهٔ نشریهٔ نمایشگاه با عنوان «سخنگو» از ویژگیهای دیگر این نمایشگاه بود.

کتابهای برگزیدهٔ دانشگاهها

مراسم معرفی کتابهای برگزیدهٔ دانشگاههای کشور روز یازدهم اردیبهشت (شهادت استاد مطهری) در تالار فردوسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران با حضور استادان و علاقه‌مندان برگزار شد. دومین بار است که چنین مراسمی در ایران برگزار می‌شود. عنوان برخی از کتابهای تألیفی برگزیدهٔ امسال به شرح زیر است:

- *تاریخ روابط ایران و فرانسه*/ دکتر ابوالحسن غفاری؛
- *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*/ دکتر یحیی مدرسی؛
- *فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم*/ دکتر محمود روحانی؛
- *تعارض قوانین*/ دکتر نجاد علی الماسی؛
- *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*/ دکتر ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی؛

همچنین چندین کتاب مورد قدردانی و تشویق قرار گرفت:

- *فرهنگ فرق اسلامی*/ دکتر محمدجواد مشکور؛
- *عشایر مرکزی ایران*/ دکتر جواد صفی‌نژاد؛
- *مبانی و اصول آموزش و پرورش*/ دکتر غلامحسین شکوهی؛
- *تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی*/ دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛
- *مقالات حقوقی*/ دکتر ابوالقاسم گرجی.

جشنوارهٔ کتاب دانشجویان

اولین جشنوارهٔ کتاب دانشجویان سراسر کشور در تبریز برگزار شد. دکتر مصطفی معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، ضمن پیامی که در مراسم افتتاح جشنواره قرائت شد، تأکید کرد که کتاب، کتاب‌نویسی و کتاب‌خوانی با اعماق جامعهٔ ما رسوخ کرده است و انتشار کتاب و مقالات دانشجویان و پژوهشگران جوان را نیز دربر گرفته است.

در این مراسم آثار علمی برگزیدهٔ دانشجویان سراسر کشور که بالغ بر چهل اثر بود معرفی گردید و به آثار برتر یك سکهٔ بهار آزادی جایزه داده شد.

کنگرهٔ جغرافیایی ایران

نخستین کنگرهٔ جغرافیایی با شرکت ۴۵۰ تن از استادان و کارشناسان و با حضور ۸۰۰ تن از دبیران جغرافیا و دانشجویان این رشته از سراسر کشور در دانشگاه تهران تشکیل گردید.

دکتر رحیم مسیری، دبیر کنگره، اظهار داشت هدف از تشکیل این کنگره «معرفی قابلیتهای دانش جغرافیا در خدمت برنامهٔ پنجسالهٔ توسعه و عمران کشور» است.

در این کنگره که سه روز طول کشید هشتاد مقاله ارائه شد و همزمان با آن سازمان جغرافیایی ارتش یك نمایشگاه تخصصی برپا کرد.

کنفرانس سالانهٔ ریاضی

بیست و دومین کنفرانس ریاضی کشور در اواخر اسفند ماه در دانشکدهٔ علوم فردوسی مشهد برگزار شد. کنفرانس ریاضی کشور از سال ۱۳۴۹ هر ساله به همت «انجمن ریاضی ایران» دایر شده است. این انجمن هم‌اکنون ۸۵۰ عضو پیوسته و وابسته دارد و از اعضای فعال «اتحادیهٔ بین‌المللی ریاضی جهان» است.

تشکیل سازمان نظام مهندسی

سازمان نظام مهندسی ایران، که تشکیل آن در سال ۱۳۵۲ به تصویب مجلس رسیده بود، پس از گذشت ۱۷ سال در اواخر اسفند ماه رسماً تأسیس گردید.

این سازمان به مهندسان امکان می‌دهد که، همچون پزشکان، با مراجع علمی و مؤسسات تحقیقاتی در داخل و خارج در تماس باشند و به تبادل اطلاعات فنی و علمی بپردازند. علاوه بر این سازمان نظام مهندسی به رفع نقایص موجود در برخی از رشته‌ها مثل مهندسی عمران کمك می‌کند و میزان کارآیی آن را بالا می‌برد. سازمان نظام مهندسی همچنین بر احداث ساختمانها از نظر کمی و کیفی نظارت خواهد داشت.

آزادی صدور کتاب

صدور کتاب به خارج از کشور، که تاکنون زیر نظارت مستقیم دولت و تحت شرایطی خاص انجام می‌گرفت، از این پس آزاد است و ناشران می‌توانند رأساً اقدام به ارسال و صدور کتاب کنند.

آقای صانع رنگنه، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، که در مراسم پایانی «نخستین جشنوارهٔ کتاب دانشجویان سراسر کشور» در تبریز شرکت کرده بود، ضمن تأکید بر آزادی بیان و قلم در چهارچوبهایی که قانون مشخص کرده است گفت از این پس ناشران ایرانی می‌توانند در نمایشگاههای بین‌المللی کتاب مثل نمایشگاه فرانکفورت شرکت کنند.

صدور کتاب توسط ناشران واجد صلاحیت بدون تودیع پیمان ارزی انجام خواهد گرفت.

ایستگاه پژوهشی در مناطق کویری

ایستگاه پژوهشی کرمان وابسته به «مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی ایران» در کرمان افتتاح شد. این مرکز که در سال ۱۳۵۴ ایجاد شده است تاکنون نارده ایستگاه در شهرهای واقع در حاشیهٔ کویر و بیابانهای ایران تأسیس کرده است.

هدف این مرکز بررسی وضعیت مناطق کویری و بیابانی و مسائل مربوط به آن است. در این امر از تصاویر ماهواره‌ای نیز استفاده می‌شود. در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد از خاك کشور را نواحی بیابانی و نیمه‌بیابانی به مساحت ۸۰ میلیون هکتار تشکیل می‌دهد.

گرامی داشت استاد محمد معین

به‌منظور تجلیل از خاطرهٔ زنده‌یاد دکتر محمد معین، ادیب و محقق نامدار معاصر، در روزهای ۲۵ تا ۲۷ اردیبهشت مجلس بزرگداشتی در دانشگاه گیلان تشکیل شد. در این گردهمایی حدود ۳۵۰ تن از استادان، ادبا، شعرا و دانشجویان شرکت کردند و سخنرانان متعدد با ایراد سخنرانی از مقام علمی و کوششهای فرهنگی ارزندهٔ دکتر معین به نیکی یاد کردند.

کتابی دربارهٔ آقای هاشمی رفسنجانی

زندگی و خصوصیات شخصی رهبران و رؤسای جمهوری کشورها همیشه به شهرت می‌رسند موضوعی می‌شود برای روزنامه‌نگاران، بخصوص در اروپا و آمریکا. چهرهٔ آقای هاشمی رفسنجانی نیز سال پیش که به مقام ریاست جمهوری رسیدند روز به روز معروف‌تر و با هر مصاحبه‌ای که از ایشان در یکی از روزنامه‌ها و مجلات اروپایی و آمریکایی درج شده به شهرت ایشان افزوده شده است. از موفق‌ترین مصاحبه‌هایی که در زمستان گذشته با ایشان انجام شد مصاحبه‌ای بود که مسؤول امور فرهنگی روزنامهٔ فرانسوی زبان ... در تهران با ایشان به عمل آورد. پس از موفقیتی که مصاحبه‌گر، آقای پروسل هوگر، کسب کرد به این فکر افتاد که از زندگی رفسنجانی، از زمان تولد تا حال، و همچنین خصوصیات و برنامه‌های آیندهٔ ایشان برای بازسازی کشور، کتاب کاملی تهیه کند. هوگز نویسنده‌ای است توانا که کار خود را خوب بلد است. و فروردین سفری به ایران کرد و سعی کرد بخصوص با کسانی که رفسنجانی را قبل از انقلاب می‌شناختند مصاحبه کند و تا می‌تواند از ایشان اطلاعاتی کسب کند. هوگر در ضمن این سفر چند روز در کرمان و رفسنجان و همچنین به ده نوق، زادگاه آقای رفسنجانی ... کتاب او که احتمالاً تا دو سال دیگر نوشته و چاپ خواهد شد او ... کاملی خواهد بود که دربارهٔ زندگی و شخصیت آقای رفسنجانی ... می‌شود.

سمینار زبان فارسی، زبان علم

مرکز نشر دانشگاهی سمیناری از تاریخ ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت «سمینار بین‌المللی زبان فارسی، زبان علم» در تالار ... دانشگاه تهران برگزار کرد. گزارش این سمینار را با ... سخنرانیها در شمارهٔ آیندهٔ مجله درج خواهیم کرد. متن کامل نیز در مجموعه‌ای جداگانه به چاپ خواهد رسید.

اولین سمینار کاربردی ایران

در اولین سمینار کاربردی مراکز و سازمانهای پژوهش ... اطلاع‌رسانی ایران که به کوشش «سازمان مدارك فرهنگ اسلامی» در تهران برگزار شد، لزوم سیاست‌گزاری، برنامه‌ریزی و هماهنگی در فعالیتهای اطلاع‌رسانی مورد تأکید قرار گرفت.

این سمینار سه روز طول کشید و ضمن آن نزدیك به ... مرکز آموزشی، پژوهشی و اطلاع‌رسانی و نیز دهها تن از ... به بحث و تبادل نظر دربارهٔ پژوهش فرهنگی و اطلاع‌رسانی ... راههای همکاری با یکدیگر را مورد بررسی قرار دادند. جلسات عمومی سمینار بحث کمیسیون تخصصی نیز ... موضوعات زیر تشکیل شد: تکنولوژی اطلاعات ... اطلاعات، مدیریت اطلاعات، وضع موجود و نظام مطلوب اطلاع‌رسانی و مراکز تصمیم‌گیرنده.

گردهمایی مطبوعاتی

«شرکت تعاونی مطبوعات کشور» (خیابان کریم‌خان زند ... عضدی، کوچهٔ آرنگ) در نظر دارد در سال جاری «... بزرگ با عنوان همدلی» برگزار کند. محل این گر... کنفرانس مرکز توسعهٔ صادرات ایران در محل دائ...

... سده است از همهٔ دست‌اندرکاران مطبوعات کشور دعوت ... است که در این جلسات شرکت کنند

ابعاد جغرافیا و نقشه‌برداری

...مین سمینار نقشه‌برداری، دورسنجی و علوم جغرافیایی تحت عنوان ابعاد جدید جغرافیا و نقشه‌برداری» در تهران برگزار شد و همزمان با آن ...ساختمانی «مرکز پلانتاریوم» (آسمان‌نگار) آغاز گردید. در این ... به صورت سمعی - بصری مسائل ستاره‌شناسی و اجرام آسمانی ...ورش داده می‌شود

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی که این سمینار ...رتیب داده بود، اعلام کرد آمادگی آن را دارد که به عنوان یك پایگاه تحقیقاتی، تجهیزات و امکانات خود را در اختیار محققان، استادان و دانشجویان این رشته قرار دهد

در این سمینار همچنین اعلام شد که به زودی یك «پایگاه تحقیقات علمی در رشتهٔ جغرافیا» در ایران تأسیس می‌شود

همکاری فرهنگی ایران با چند کشور

در ماههای اخیر چند یادداشت تفاهم فرهنگی میان ایران و چند کشور دیگر امضا شد

● به موجب یادداشت تفاهمی که میان ایران و آلمان به امضا رسید، دو کشور در زمینه‌های آموزش فنی، حرفه‌ای، نمایشگاه کتاب، باستان‌شناسی و حفظ میراث فرهنگی، مبادلات دانشگاهی و بورسهای تحصیلی همکاری خواهند کرد

علاوه بر این قرار شده است «هفتهٔ فرهنگی» هر کشور در کشور دیگر برگزار شود. همچنین آلمان موافقت خود را با تأسیس یك مدرسهٔ ... برای ایرانیان مقیم آن کشور اعلام کرده است. دکتر برتولد ویته، مدیرکل فرهنگی وزارت خارجهٔ آلمان، که برای گفت و گو دربارهٔ مسائل مورد علاقهٔ دو کشور به ایران آمده بود، در طی اقامت خود از آثار باستانی فارس دیدن کرد. گفته می‌شود که در پایان این سفر دو دولت با ... گشایی انستیتو گوته در تهران و انستیتو حافظ در آلمان موافقت ... داده‌اند. براساس همین موافقتها ایران امسال در نمایشگاه بین‌المللی ... فرانکفورت شرکت می‌کند

● پیتر اول رئیس خبرگزاری چکسلواکی و مارتین پالور معاون ... ارت خارجهٔ این کشور، ضمن دیدار با آقای دکتر محمد خاتمی وزیر ... هنگ و ارشاد اسلامی خواهان توسعهٔ همکاری دو کشور در زمینهٔ ... سائل خبری و تبادل نظر در این زمینه شدند

● هیأت رئیسهٔ کمیتهٔ بین‌الدول انفورماتیك یونسکو، با پرداخت ... ۱۱ هزار دلار اعتبار برای کمك به طرح کامپیوتری دانشگاه علوم ... شکی مشهد موافقت کرد.

● به موجب یك پروتکل پنج ماده‌ای که میان مقامات جمهوری ... خودمختار نخجوان و مسؤولان استان آذربایجان غربی امضا شد، ... مبادلات اقتصادی و فرهنگی میان دو طرف رونق می‌گیرد و تسهیلات ... لازم فراهم خواهد شد.

همچنین بر اساس توافق ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی ... آذربایجان شرقی و مسؤولان آکادمی علوم آذربایجان شوروی قرار

است که یك ماهنامهٔ ادبی به دو خط فارسی و سیریلیك همزمان در باکو و تبریز منتشر شود. جمهوری آذربایجان شوروی امسال روز اول فروردین (نوروز) را عید ملی و تعطیل رسمی اعلام کرد. عید فطر نیز از امسال در جمهوری ازبکستان تعطیل رسمی اعلام شده است

از سوی دیگر ادارهٔ روحانیت ماوراء قفقاز یك مدرسهٔ علوم دینی در شهر گنجه در آذربایجان شوروی تأسیس کرده است که در آن کلاسهایی جهت آموزش قرآن و زبانهای فارسی و عربی دایر شده است

ع. روح‌بخشان

● فرانسه/ جهان عرب

اطلس جهان عرب

در اواخر سال گذشته یك اطلس جدید جهان عرب به زبان فرانسوی در پاریس انتشار یافت. این اطلس را که حاوی نقشه‌های متعدد و گوناگون و تحلیلهای جغرافیایی، اجتماعی، بوم‌شناختی، سیاسی و اقتصادی است رفیق بستانی و فیلیپ فارغ تدوین کرده‌اند و ماکسیم رودنسون مقدمه‌ای بر آن نوشته است. مؤلفان آمارهای عرضه شده در این اطلس را که عمدتاً به سالهای بعد از استقلال کشورهای عرب تا زمان حاضر مربوط است، از سالنامه‌های آماری و آمارهای سازمان ملل متحد، جامعهٔ عرب، و نیز آمارهایی که خود این دولتها منتشر کرده‌اند، برگرفته‌اند. این اطلس حاوی بررسیهایی دربارهٔ اهمّ مشکلات و مسائل سیاسی کشورهای عربی و پراکندگی جغرافیایی اقلیتها در جهان عرب و موارد دیگری از این دست نیز هست

● مصر

فرهنگستان قاهره و زبان عربی عامیانه

پنجاه و هفتمین کنگرهٔ سالانهٔ فرهنگستان زبان قاهره در اوایل سال جاری میلادی/ اواخر سال گذشتهٔ شمسی در شهر قاهره برگزار شد. موضوع این کنگره «رابطهٔ میان زبان عربی فصحی و زبان عربی عامیانه» بود و قرار کنگره بر آن بود که برای کلمات و تعابیری که در زبان عامیانه و محاوره‌ای عربی به‌کار می‌رود اصول و مبانی‌ای در زبان فصحیٰ کشف کند و در مجموع ثابت کند که بین این دو گروه از کلمات و تعابیر به هر حال پیوندی برقرار است. رئیس کنونی فرهنگستان قاهره، دکتر ابراهیم مدکور، گفته است که این کنگره در واقع ادامهٔ کنگرهٔ پنجاه و ششم این فرهنگستان است که سال گذشته تحت همین عنوان در قاهره برگزار شد. هدف اصلی کنگرهٔ پنجاه و ششم این فرهنگستان آن بود که نشان بدهد مواضع یا موارد تلاقی و پیوند میان زبان عربی عامیانه و فصحی بسیار بیشتر از آنی است که در نظر نخست برمی‌آید. کنگرهٔ پنجاه و هفتم فرهنگستان زبان عربی قاهره در بیست و پنجم فوریهٔ ۱۹۹۱/۶ اسفند ۱۳۶۹ به‌کار خود پایان داد

● اردن

بزرگداشت یوهان لودیگ برکهارت

ملك حسین بن طلال، شاه اردن، برای بزرگداشت یوهان لودیگ برکهارت، جهانگرد سوئیسی که در سال ۱۸۱۲ میلادی/ ۱۲۲۷ هجری

قمری شهر سنگی بتراء را در جنوب این کشور کشف کرده بود، یك نشان عالی سلطنتی به روان وی تقدیم کرد. برکهارت که اسلام آورده و نام «شیخ ابراهیم بن عبدالله» را برای خود برگزیده بود، سالهای آخر عمر خویش را در سرزمینهای خاورمیانه، بخصوص در اردن و فلسطین و مصر سپری کرد و در سال ۱۸۱۷ میلادی/ ۱۲۳۲ هجری قمری در شهر قاهره وفات یافت و در همانجا مدفون گردید. شهر بتراء یا بطرا (بهمعنای سنگ) را نبطیان در حدود دو هزار سال قبل در دل صحرا از سنگ سرخ تراشیده‌اند. این شهر در سال ۱۰۶ میلادی به دست رومیها افتاد و قبل از آنکه توسط برکهارت مجدداً کشف شود حدود ۳ قرن بود که از یادها رفته و فراموش شده بود.

● سوریه/ شبه قارهٔ هند

ادبیات اسلامی در شبه قارهٔ هند

اتحادیهٔ نویسندگان عرب در دمشق شمارهٔ شصت و ششم از مجلّهٔ ادبیات خارجی (*الادب الاجنبیة*) خود را به بررسی ادبیات اسلامی در کشورهای شبه قارهٔ هند، یعنی هند و پاکستان و بنگلادش، اختصاص داده است. این شمارهٔ مجلّه حاوی این مطالب و موضوعات است: «روح فرهنگ اسلامی» از علّامه اقبال لاهوری، که از کتاب *احیای فکر دینی در اسلام* او برگرفته و ترجمه شده است؛ «مدخلی بر ادبیات پاکستانی»، ترجمه و اقتباس عبدالکریم ناصیف؛ «روح فرهنگی جامعهٔ اسلامی در ادبیات هندی» از دکتر محمدحسن؛ «زنان مسلمان در هند» از بارا علی بیج؛ مجموعه‌ای از قصاید شعرای پاکستانی که ممدوح عدوان آنها را برگزیده و ترجمه کرده است؛ «پژوهشی در شعر عربی در هند» از محمد سعید الطریحی؛ مجموعه‌ای از اشعار فیض احمد فیض تحت عنوان «دیوان وادی سیناء» که خود او به عربی سروده است؛ ترجمهٔ تعدادی از داستانهای کوتاه نویسندگان شبه قاره؛ و بالآخره فهرستی از کتابخانه‌های هند که مشحون از آثار عربی/ اسلامی است.

● لبنان/ عراق

طبقات اجتماعی و جنبشهای انقلابی در عراق

اخیراً مؤسسهٔ انتشاراتی «مطالعات عربی» (مؤسسه الابحاث العربیه) در بیروت ترجمهٔ عربی کتاب حنّا بطاطو، تحت عنوان *طبقات اجتماعی و جنبشهای انقلابی در عراق از عهد عثمانی تا تأسیس جمهوری* را به قلم عفیف الرزّاز منتشر کرده است. این کتاب حاوی تحلیلی از وضع مالکان اراضی و سرمایه‌داران و بازرگانان در عراق پیش از اعلام جمهوری، و سلطهٔ این گروه بر حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور است، و در عین حال به بررسی سهم عشایر در سیاست این کشور نیز پرداخته و به تفصیل دربارهٔ نضج‌گیری حرکتهای سیاسی در عراق و شکل‌گیری احزاب بزرگ این کشور و تطور مشی و مرام آنها بحث کرده است.

● امریکا

گرانترین تابلو جهان

تابلو سیاه و سفید «باغ گلها» اثر ونسان وانگوگ در حراج علنی مؤسسهٔ «کریستیز» در نیویورك به مبلغ ۸/۳۶ میلیون دلار فروخته شد. این رقم بالاترین قیمت برای یك تابلو نقاشی است که تا دسامبر ۱۹۹۰ (آذر ۱۳۶۹) در جهان پرداخته شده است. تابلو «باغ گلها» را وانگوگ اوت ۱۸۸۸ میلادی در جنوب فرانسه نقاشی کرده بوده است.

● ژاپن

مشکل اعتیاد به کار!

آخرین آمارهای وزارت کار ژاپن حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۰ میلادی/ ۱۳۶۹ شمسی (یا به عبارت دقیق‌تر، از تابستان ۸۹ / ۱۳۶۸ تا تابستان ۱۹۹۰/ ۱۳۶۹) میانگین تعطیلات سالانهٔ ژاپنیها ۷/۱ روز بوده که به هر حال از میانگین مربوط به سال قبل (۶/۵) اندکی بیشتر بوده است! این امر، یعنی بسیار اندك بودن مد تعطیلات سالانهٔ ژاپنیها، ناشی از اصرار شدیدی است که مسئو برنامه‌ریزان ژاپن در سالهای گذشته برای واداشتن ژاپنیها به کار بیشتر و استراحت هرچه کمتر داشته‌اند. خود شخص توشیکی نخست وزیر ژاپن، در سراسر سال تنها ۴ روز به خود استرا تعطیلی سالانه می‌داده است! در سال ۱۹۸۹/ ۱۳۶۸ ژاپنیها متوسط نفری ۲۱۱۰ ساعت کار کرده بودند که چیزی بالغ بر ساعت بیش از فرانسویها و بیش از ۲۵۰ ساعت بیشتر از امریکـ انگلیسیها بوده است. ظاهراً برنامه‌ریزان ژاپن قصد دارند تعطیلات سالانهٔ ژاپنیها را به ۳ هفته در سال افزایش بدهند. ا رسیدن به این هدف با مشکلاتی مواجه‌اند که حرص کارفرمایان اعتیاد ژاپنیها به کار از مهمترین آنهاست. البته گفته‌اند که آنچه «اعتیاد ژاپنیها به کار» می‌نماید در واقع چیزی جز بازتاب نگران ایشان از واماندن از پیشرفت و جاماندن از رقبا و رفقا در جریان های بی‌امان در مؤسسات اقتصادی و صنعتی ژاپن نیست. بـ دیگر در مورد اینکه چرا ژاپنیها این قدر مشتاق کار کردن‌اند، این گفته‌اند خانه‌های اکثر کارگران ژاپنی بسیار کوچك است و ا ترجیح می‌دهند که حتی روزهای تعطیل را هم به سر کار خانه‌های تنگ و کوچك خود نمانند.

● فرانسه/ جهان

حکومتها و آزادی مطبوعات

سازمان مستقل خبرنگاران بدون مرز، که مرکز آن در مونپلیه فرانسه است، اعلام کرده است که در سال ۱۹۹۰/ ۱۳۶۹ جهان ۳۸ روزنامه‌نگار در حین انجام کار کشته شده و ۱۹۸ ر نیز به لحاظ اظهار آراء و عقایدشان زندانی گردیده‌اند. ساز خبرنگاران بدون مرز بهمنظور برملا کردن تعدیات ح روزنامه‌نگاران و آزادی مطبوعات در سراسر جهان تأسیس این سازمان اعلام کرده است که عدّهٔ روزنامه‌نگارانی ۱۹۹۰/۱۳۶۹ در حین کار به قتل رسیده‌اند به میزان قابل تو کشته شدگان مطبوعات در سال ۱۹۸۹/۱۳۶۸ (که ۷۱ نفر بوده است. در گزارش این سازمان فیلیپین و کلمبیا و پاکسـ «برخطرترین» کشورها برای روزنامه‌نگاران معرفی شده‌اند بعدی از این حیث به ترتیب کشورهای افریقای جنوبی السالوادور و گواتمالا و لیبریا و چاد و ترکیه و هائیتی و ه لبنان و مکزیك و پرو و سریلانکا واقع شده‌اند. در گزارش شده است که حکومتهای سه کشور عراق و چاد و لیبریا م

روزنامه‌نگاران دخیل بوده‌اند. برعکس این کشورها، در بعضی کشورهای دیگر وضع روزنامه‌نگاران و آزادیهای مطبوعاتی رو به بهبود داشته است. افریقای جنوبی به لحاظ پایان دادن به حالت فوق‌العاده و آزاد شدن دوبارهٔ فعالیتهای روزنامه‌نگاران؛ اتحاد شوروی به لحاظ تصویب قانون جدید مطبوعات که به همهٔ شهروندان حق و امکان می‌دهد که نشریه‌ای دایر کنند؛ و بالأخره کشورهای اروپای شرقی کلاً به لحاظ تخفیف قیود تحمیلی بر مطبوعات، از این جمله‌اند. گفته شده است که از سال ۱۳۴۸/۱۹۶۹ تا ۱۳۶۸/۱۹۸۹ مجموعاً ۷۱۵ نفر از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران در کشورهای مختلف سراسر جهان در حین کارشان و یا به‌خاطر کارشان کشته شده‌اند.

از سوی دیگر، در گزارش سالانهٔ مؤسسهٔ فریدم هاوس (Freedom House) امریکا در واشنگتن آمده است که سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ از جهت تعدّی حکومتها به آزادی مطبوعات کم ضایعه‌تر از سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ بوده است. بنابر این گزارش در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰، ۴۳ روزنامه‌نگار در جریان کارشان کشته شده، و آزادی مطبوعات در ۶۱ کشور جهان رعایت می‌شده است؛ در حالیکه در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ این ارقام به ترتیب ۷۳ نفر و ۵۶ کشور بوده است. بنابر گزارش این مؤسسه، در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ کشورهای بولیوی و شیلی و نیکاراگوا و پاناما و لهستان و چکسلواکی و تایلند به زمرهٔ کشورهایی که آزادی مطبوعات را رعایت می‌کنند پیوسته بوده‌اند؛ ۳۱ کشور کماکان آزادی مطبوعات را ملحوظ می‌داشته‌اند؛ و ۶۵ کشور دیگر همچنان کمترین اعتنایی به حق و حقوق مطبوعات و مطبوعاتیان نداشته‌اند. از ۴۳ روزنامه‌نگار مقتول در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰، ۱۲ نفرشان به‌خاطر نشر بعضی اطلاعات سیاسی، ۳ نفرشان به لحاظ دست داشتن در قاچاق مواد مخدّر، ۳ نفرشان به دست افراطیّون مذهبی، و ۲ نفر دیگرشان که مأمور تهیهٔ گزارش از حوادث لبنان بوده‌اند در جریان درگیریهای این کشور کشته شده‌اند؛ علت کشته شدن ۲۲ نفر دیگر از این عدّه معلوم نشده است. علاوه بر این، در این سال ۵۰ روزنامه‌نگار در ۲۲ کشور جهان تهدید به قتل شده و ۱۶ نفر از این طایفه در کشورهای مختلف جهان ربوده شده‌اند. در همین سال ۱۳۹ نفر از روزنامه‌نگاران در کشورهای مختلف مورد تعدّی و ضرب و شتم واقع شده‌اند، در حالیکه این رقم برای سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹، ۱۲۹ نفر بوده است. و بالأخره، در حالیکه در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ کلاً ۱۱۶۴ روزنامه‌نگار مورد انواع آزارها و تضییقات مختلف دیگر قرار گرفته بودند، این رقم در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ به ۸۱۴ نفر تقلیل یافته بوده است.

● ترکیه

تلف شدن میلیونها نسخه از اسناد عثمانی

بنابر آنچه پروفسور عصمت میراوغلو، مدیر کلّ بایگانیهای دولتی ترکیه اعلام کرده است، به سبب اهمالی که در نگاهداری درست اسناد بایگانیهای این کشور شده، از بیش از ۱۰۰ میلیون سند تاریخی بازمانده از عهد عثمانی قریب ۳۰ میلیون نسخهٔ آن پوسیده و از بین رفته است. عصمت میراوغلو که در سال ۱۳۶۶/۱۹۸۷ به این سمت منصوب شده، گفته است که این ضایعهٔ عظیم حاصل ۷۰ سال اهمال و سهل‌انگاری در محافظت درست از این اسناد بوده و از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۷ مسؤولی شایسته برای این کار گمارده نشده بوده است. خود وی در سال ۱۳۶۶/۱۹۸۷ در زمان نخست‌وزیری تورگوت اوزال به این سمت منصوب گردیده است و این ادارهٔ کل زیر نظر نخست‌وزیر ترکیه کار می‌کند. بنابر آنچه عصمت میراوغلو گفته است قریب ۶۰۰ نفر از خبرگان و کارشناسان اسناد تاریخی تحت نظر او رسیدگی به وضع اسفبار بایگانیهای اسناد تاریخی را آغاز کرده و در این راه بعضی از مخازن اسناد مزبور، مثل مخازن و بایگانیهای مسجد سلطان احمد را بعد از سالها فراموشی، برای اولین بار گشوده‌اند. بعضی از این مخازن از یاد رفته گاهی آنچنان بویناك بوده‌اند که به سختی می‌شده است در آنها کار کرد، و هیچ یك از آن ۳۰ میلیون سندی که در این شرایط تأسف‌آور پوسیده و از بین رفته است به هیچ‌وجه قابل بازسازی و ترمیم نیست. میراوغلو گفته است که بی‌هیچ مجامله‌ای بار اصلی این گناه بر دوش مدیران سابق بایگانیهای دولتی ترکیه است که «بعضی از آنها» حتّی ۱۰ تا ۱۵ سال در این مقام جا خوش کرده بودند، و دولت ترکیه بدون کمترین گذشتی باید این مسأله را پیگیری کند.

اولین تشکیلات رسمی برای نگاهداری بایگانیهای دولتی این کشور را مصطفی رشید پاشا، صدراعظم عثمانی در سال ۱۸۴۶ میلادی/ ۱۲۶۲ هجری قمری تحت عنوان «ادارهٔ بایگانیهای اسناد دولتی» تأسیس کرده بود. در سال ۱۹۳۰ میلادی/ ۱۳۰۹ شمسی، یعنی در اوایل تشکیل جمهوری ترکیه، مجدداً تشکیلات تازه‌ای برای این منظور ایجاد گردید. در سال ۱۹۸۵/ ۱۳۶۴ به‌ابتکار وزیر خارجهٔ وقت ترکیه، وحید خلف اوغلو، تشکیلاتی تحت عنوان «مؤسسهٔ مطالعات روابط ترکیه و اعراب» تأسیس شد که از اولین اقداماتش برگزاری یك گردهم‌آیی برای بحث و بررسی مسألهٔ بایگانیهای عثمانی بود؛ این گردهم‌آیی از ۱۷ تا ۱۹ مارس ۱۹۸۵/ ۲۷ تا ۲۹ اسفند ۱۳۶۴ با همکاری دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه استانبول برگزار شد و در جلسهٔ افتتاحیهٔ آن تورگوت اوزال، رئیس جمهور فعلی ترکیه نیز که در آن هنگام نخست‌وزیر بود، شرکت داشت. اوزال در همان گردهم‌آیی قول داده بود که به وضع نابسامان بایگانیهای تاریخی این کشور سر وسامانی جدّی بدهد، و اقدام پروفسور عصمت میراوغلو و گروه تحت نظر او تحقق همان وعده است.

امروزه مهمترین تشکیلات مسؤول نگاهداری اسناد تاریخی این کشور «آرشیو عثمانی» در استانبول است که زیر نظر نخست‌وزیر این کشور کار می‌کند و مخازن مهمّی از اسناد عثمانی، همچون «دیوان همایونی»، «باب الدفتری»، و «باب الاصفی» یا «باب عالی» و اجزاء و لواحق آنها را دربرگرفته است. جدای از این «آرشیو»، آرشیوهای دیگری مشتمل «آرشیو طوپقاپوسرای» یا «آرشیو سرای» و «آرشیو اوقاف» نیز دایرند. تاکنون دو فهرست از این اسناد و مجموعه‌های تاریخی به زبان ترکی تدارك شده است. یکی را مدحت سرت اوغلو، مدیر کل سابق آرشیو عثمانی، تهیه کرده است، و دیگری را که در واقع ادامهٔ اوّلی است ایلا حسین، قائم مقام سابق مدیر کل همین آرشیو عثمانی. فهرستی که دکتر عبدالجلیل التمیمی از این اسناد تهیه کرده است احیاناً اولین اثر از این دست در زبان عربی است.

● انگلیس

شمارهٔ جدید «نشریهٔ انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی»

اخیراً شمارهٔ دوم سال ۱۹۹۰ نشریهٔ انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی لندن (*JRAS*) حاوی مطالب و مقالاتی از این دست انتشار یافته است: «مرید درویش: تحقیقی درباب شخصیت و محیط فرهنگی و فکری

ایگناتس گلدزیهر» از لارنس کنراد؛ «یك طومار دمشقی دربارهٔ یکی از اوقاف یوسفیه» از دی.اس. ریچاردز؛ «نسخ خطی و چاپی ترجمهٔ *تاریخ طبری بلعمی*» از التون دانیل؛ «مفهوم تحقیقی در تطور یك شهر قرون وسطایی» از جانم لمتون؛ «نهاد مملوك در هند در اوایل دوران اسلامی» از پیتر جکسون؛ «گزارشی از جریان تدوین کتاب *ادبیات فارسی* ستوری» از فرانسوا دبلوا. و یك بخش مسبع بررسی کتاب. در بخش بررسی کتاب این شمارهٔ نشریه نقد و بررسی کوتاه امّا قابل توجهی دربارهٔ *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* به قلم چارلز ملویل آمده است. نویسندهٔ مقاله پس از تعریض ظریفی به تعبیر «بزرگ» در عنوان این *دایرةالمعارف*، آن را اثری نفیس به‌شمار آورده است. نویسندهٔ این مقاله اشاره کرده است که برخی از مقالات *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (مثل مقالهٔ «آخورسالار» نوشتهٔ دکتر هادی عالم‌زاده) از مقالات مشابهشان در *دایرةالمعارف اسلام* (طبع لیدن) یا منابع دیگر فرنگی چندین سروگردن بالاترند؛ و برخی دیگر از مقالات آن (مثل مقالهٔ «آل بریدی» نوشتهٔ صادق سجّادی و مقالهٔ «آق‌سرایی» مورّخ، نوشتهٔ سیدجعفر شعار) اصلاً مدخلی در دایرةالمعارفهای اسلامی فرنگی ندارند. البته نویسندهٔ مقالهٔ مرور نقاط ضعفی نیز در این *دایرةالمعارف* سراغ کرده است که ظفره رفتن از ذکر منابع فرنگی، و گاهی مشابهتهای جدّی میان برخی از مقالات این *دایرةالمعارف* با مقالات مشابهشان در سایر دایرةالمعارفهای فرنگی (مثل مشابهتی که شاید اتفاقاً بین مقالهٔ «آخوند» در این *دایرةالمعارف* با مقالهٔ «آخوند» در *دایرةالمعارف ایرانیکا* هست)، از آن جمله است.

عنوان و آدرس «نشریهٔ انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی لندن» برای کسانی که بخواهند آن را سفارش دهند، این است:

Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland.
Published by the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland,
60 Queen's Gardens, London W2 3AF

● سودان

کتابی دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران

تا این اواخر جز کتاب نویسندهٔ مصری، فهمی هویدی، با نام *ایران من‌الداخل*، کتاب جدّی دیگری دربارهٔ تاریخ حرکتهای سیاسی و فکری و فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی ایران در زبان عربی نوشته نشده بود. کتاب *حرکةالبعث الاسلامی فی ایران* نوشتهٔ دکتر حسن مکّی که اخیراً توسط مؤسسهٔ انتشاراتی «بیت‌المعرفة» در اُمّ درمان سودان منتشر شده ظاهراً دومین کتاب جدّی‌ای است که در این باره به زبان عربی انتشار یافته است. این کتاب که درواقع تز دکترای نویسندهٔ آن در دانشگاه خرطوم بوده در سال ۱۹۸۱/۱۳۶۰ نوشته شده، و اینك بعد از ۹ سال تأخیر به حلیهٔ طبع آراسته شده است. نویسندهٔ کتاب که گویا در زمینهٔ حرکتهای اسلامی، خصوصاً در افریقا، صاحب‌نظر است، برای تدارك مواد کتاب خود به ایران سفر کرده و از نزدیك با بسیاری از جریانات و کسانی که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر بوده‌اند آشنا شده است. کتاب حاوی ۸ فصل است که مطالب آنها از نگاهی به تاریخ ایران باستان آغاز می‌شود و تا زمان حاضر (یعنی ۱۹۸۱/۱۳۶۰) ادامه می‌یابد. انقلاب مشروطهٔ ایران مورد توجه جدّی مؤلف بوده است. سپس مسألهٔ اتفاق نظرها و اختلاف نظرهای مرحوم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، سقوط دکتر مصدق، تأسیس جمعیت «فداییان اسلام» حرکتهای اسلامی متعاقب آن مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. تکیه و تأکید اصلی مؤلف در گزارش تفصیلی و تحلیل حرکتهایی است که از اوایل دههٔ ۱۹۶۰/۱۳۴۰ آغاز شد و به پیروزی انقلاب اسلامی ایران ختم گردید. مؤلف کوشیده است که مشکلات تحوّل «انقلاب» به «دولت» را به دقّت توضیح بدهد. فصلی از این کتاب نیز به بررسی زمینه‌ها فکری و مذهبی و ادبیات انقلاب اسلامی اختصاص یافته و طی آن از امام خمینی(ره)، شهید مطهری، مرحوم دکتر شریعتی، مهندس مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ظاهراً به لحاظ آنکه اصل کتاب در سال ۱۹۸۱/۱۳۶۰ نوشته شده مؤلف به‌فراز و نشیبهایی که از آن پس در تاریخ انقلاب اسلامی ایران روی داده نظر نداشته است، و این کتاب اگر امروزه نوشته می‌شد حالی از تحلیلها و تفاسیری می‌بود که هم‌اکنون در آن درج گردیده است.

● عراق

تاریخ سیاسی معاصر عراق از نظرگاهی اسلامی

چندی پیش کتابی تحت عنوان *العمل الحزبی فی العراق* ۱۹۰۶ـ۱۹۵۸ به قلم حسن شبّر منتشر شده بود که نخستین جزء از مجموعهٔ مفصّل تاریخ عراق به حساب می‌آمد. اینك جزء دوم مجموعه تحت عنوان *تاریخ العراق السیاسی المعاصر ـ التحرک الاسلامی*، ۱۹۰۰م ـ۱۹۵۷م انتشار یافته است. سیدمحمدحسین فضل‌الله در تقریظی بر این کتاب گفته است که حسن شبّر «از چهره‌های برجستهٔ مسلمانان انقلابی عراق است که علاوه بر آنکه خود سالها زندان و تبعید و سایر انواع تضییقات را [از جانب] عراق] تحمل کرده، دو تن از فرزندانش را نیز در مبارزهٔ اسلام و کفر از دست داده است.»

کتاب *تاریخ سیاسی معاصر عراق* حاوی ۹ فصل به علاوهٔ ضمیمه‌ای از اسناد و مدارك جنبش اسلامی عراق در آغاز قرن بیستم است. فصل نخست کتاب موضع و نظر علمای دینی عراق، بخصوص علمای نجف، نسبت به حوادث و رویدادهای مهمّ اوایل قرن بیستم، یعنی انقلاب مشروطهٔ ایران و انقراض خلافت عثمانی، و عملکرد ایشان در «حرکة الجهاد» به منظور حمایت از عثمانی در جنگ اول جهانی، مبارزه و مخالفتهاشان با انگلیس، مورد بحث و بررسی قرار گرفته. بخش عمدهٔ این هفت فصل در اصل رسالهٔ فارغ‌التحصیلی مؤلف بوده که سالها قبل تحت عنوان *گوشه‌هایی از تاریخ اسلامی* ۱۹۰۰ـ۱۹۲۴ زیر نظر استاد عبدالحلیم الرهیمی تهیه و سپس نشر شده بود. فصول هشتم و نهم کتاب حاوی اشاراتی مربوط به ریشه‌های فکری و سیاسی بروز انقلابات دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ است که برخی از مشاهیر مصلحین معاصر عراق، مثل شیخ عاملی، شیخ محمدجواد بلاغی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، محمدرضا مظفر، و سیدمحسن امین در آنها نقش و سهم داشته‌اند، جز علاّمه محمدحسین کاشف‌الغطاء که مستقیماً وارد فعالیتهای شد و از جمله در کنگرهٔ عمومی اسلامی سال ۱۹۳۱ بیت‌المقدس شرکت کرد، بقیهٔ این علما عمدتاً و اساساً در حوزهٔ فکری و اصلاحی فعّال بودند. مؤلف قول داده است که بزودی جلد دیگر از این مجموعه را منتشر کند.

● بیروت

انتشار طبع جدید کتاب «عجایب‌الهند»

کتاب *عجایب‌الهند* بزرگ‌بن شهریار ناخدای رامهرمزی، ولو آنکه از نقطه‌نظر تاریخی و جغرافیایی کتاب چندان جدّی‌ای تلقی نشود، از حیث ادبی و نیز مطالعه در تطور اشکال ادبیات تاریخی و جغرافیایی بی‌فایده نیست. این کتاب را اول بار وان دِرلیت(P. A. V. der Lith)، مستشرق هلندی، براساس یك نسخهٔ خطی از آن که در قسطنطنیه یافته بود در سال ۱۸۸۶ـ۱۸۸۳ میلادی در هلند طبع و نشر کرد. ترجمهٔ فرانسوی مارسل دیویك (L. Marcel Devic) از این کتاب نیز در پایین صفحات همین طبع لیدن آمده است. در سال ۱۹۰۸/۱۳۲۶هـ.ق حاج محمدامین در بال‌الکتبی در قاهره مجدداً این کتاب را براساس طبع هلندی آن چاپ و منتشر کرد. تا حدی بیش‌تر دو طبع لیدن و قاهره (که درواقع طبع واحدی بودند)، و نیز افستهایی که از روی آنها شد، طبع مصحح و منقح دیگری از این کتاب قدیمی در دست نبود. اخیراً استاد یوسف الشاروتی، ناقد و نویسندهٔ معروف براساس طبع قاهره و با عنایت به طبع لیدن طبع جدیدی از این کتاب فراهم آورده است و در آن مفردات غامض را نیز توضیح داده است. یوسف الشاروتی در مقدمه‌ای که بر این طبع نوشته «عجایب نامه‌ها» را به سه دسته تقسیم کرده است: یك دسته کتابهایی که دقیقاً مطابق با واقع‌اند، مثل *سفرنامهٔ ابن بطوطه*؛ دیگری کتابهایی که همچون *هزار و یك شب* برآمیخته‌ای از واقعیات و اوهام و حقیقت و افسانه‌اند؛ و بالأخره دستهٔ سوم کتابهایی از نوع همین *عجایب‌الهند* رامهرمزی که ابدا مقیّدی به واقعیت امور نداشته‌اند. گفته‌اند که بعید نیست این کتاب اقتباسی از کتاب مجهول‌المؤلف *اخبار الهندوالصین* بوده باشد، که حدود یك قرن قبل از *عجایب‌الهند* یعنی در قرن ۴/۱۰هـ.ق نوشته شده و در مواضع مختلف شباهتهای فراوانی با آن دارد. کتاب *عجایب‌الهند*، که افست طبع لیدن آن در تهران نیز توسط کتابفروشی اسدی چاپ و منتشر شد (۱۳۴۵/۱۹۶۶)، شباهتهایی نیز با برخی حکایات کتاب *هزار و یك شب* و ماجراهای سفر سندباد دارد. قابل توجه است که مصحح این طبع جدید نه در روی جلد، نه در مقدمه، و نه در صفحات عنوان ابدا و اسمهای کتاب و بالأخره نه در هیچ جای دیگر کتاب، ذکری از نام «بزرگ‌بن شهریار الرّامهرمزی» که ایرانی است، به میان نیاورده و در عوض در ذیل عنوان کتاب در روی جلد، به عنوان یك عنوان فرعی، نوشته است که «من قصص الملاحة العربیة»! ایهم نمونهٔ دیگری است از دستمی محققان عرب با ایرانیان.

● مصر

زندگینامهٔ خودنوشتِ دکتر ابراهیم مدکور

دکتر ابراهیم مدکور، رئیس فرهنگستان زبان مصر، زندگینامهٔ خود را که بیشتر حاوی شرح سوابق و آثار و خاطرات فرهنگی ـ اجتماعی اوست، تحت عنوان *مع‌الأیّام* به تازگی منتشر کرده است. شهرت دکتر ابراهیم مدکور بیشتر به لحاظ تحقیقات فلسفی اوست. وی در اوایل قرن جاری دیده به جهان گشوده و اینك شصت ساله است. از این رو، کتاب زندگینامهٔ او، به سبب حضور فعّالانه‌ای که وی در بسیاری از زمینه‌های حیات فرهنگی و اجتماعی مصر طی نیم قرن گذشته داشته، درواقع نوعی شرح سوانح فرهنگی و اجتماعی مصر در طی این نیم قرن نیز هست. مدکور که در این اواخر به ریاست فرهنگستان زبان قاهره منصوب شده، سالها در دانشگاههای مصر فلسفه تدریس کرده، و آثاری همچون *جایگاه فارابی در فلسفهٔ اسلامی*، *ارغنون ارسطو در جهان عرب*، و *روش و تطبیق فلسفهٔ اسلامی* منتشر نموده است. کتاب زندگینامهٔ او که در مجموعهٔ کتابهای «الهلال» انتشار یافته، در ۲۵۲ صفحهٔ قطع رقعی حاوی چهار باب است. در باب اول از سالهای کودکی و رشد وی و تحصیلش در کُتّاب، حفظ قرآن مجید، فراغ از تحصیل در دارالعلوم مصر، و ورودش به دانشگاه سوربُن پاریس سخن رفته است؛ در باب دوم از «زندگی دانشگاهی» دانشگاهیان مصری و اوضاع دانشگاههای این کشور، وضع «دارالعلوم»، «مدرسهٔ حقوق شرعی»، «معاهد دینی» مصر و بالأخره وضع الازهر حرف زده و ضمناً به ذکر گوشه‌هایی از مشکلات و مسائل امور متوسطه و ابتدایی در این کشور نیز پرداخته و خاطراتی از برجسته‌ترین رجال علم و ادب هم‌عصر و همکارش، همچون احمد لطفی السیّد، مصطفی عبدالرزاق، طه‌حسین و احمدامین آورده است؛ باب سوّم به شرح فعالیتهای سیاسی مؤلف، سهمی که وی در تشکیل «جماعة النهضة القومیة» در دههٔ ۱۳۲۰/۱۹۴۰ داشته، همکاری‌اش با یکی دیگر از همکاران در تألیف کتاب *الاداة الحکومیة* در توضیح نحوهٔ عمل حکومتها و حکومت عادله، و نظرش دربارهٔ انقلاب ۱۳۳۱/۱۹۵۲ اختصاص دارد؛ و بالأخره باب چهارم مختص شرح فعالیتهای فرهنگی مدکور است و به بهانهٔ آن شرحی از جریانات فرهنگی مصر در نیم قرن اخیر نیز عرضه شده است. مدکور در این باب آخر دربارهٔ مشکل زبان عربی در میانهٔ زبان عامیانه و زبان فصیح و کلاسیك، فرهنگ قرن بیستم، وسایل تبلیغاتی جدید، وضع تألیف و ترجمه و احیای مواریث فرهنگی کُهن، مشکل تصمیم‌گیری برای انتخاب اصالت و سنت یا نوسازی و تجدّد، هیئتهای فرهنگی عالیرتبه، فرهنگستان زبان قاهره، و مواریث فلسفی اسلامی سخن گفته است. با توجه به اینکه نویسندهٔ این کتاب از برجسته‌ترین رجال فرهنگی مصر در حال حاضر است و در طی نیم قرن گذشته در بسیاری از جریانات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشورش دست داشته است، قاعدتاً این زندگینامه باید بسیار خواندنی و قابل توجه باشد.

● امریکا / تاجیکستان / ایران

درسهای تاریخ ایران در دانشگاه تاجیکستان

ریچارد فرای، که کتاب *میراث ایران* و *تاریخ بخارای* او به فارسی ترجمه شده است، در اواخر سال ۱۹۹۰ میلادی / ۱۳۶۹ به عنوان استاد ممتاز در دانشگاه هاروارد بازنشسته شده و قرار بوده که از نوامبر ۱۹۹۰/ آبان ۱۳۶۹ تا ژوئن ۱۹۹۱/ خرداد ۱۳۷۰ در دانشگاه دوشنبهٔ تاجیکستان دربارهٔ تاریخ ایران، افغانستان، آسیای میانه، و نیز زبانهای ایرانی و ادیان آسیای میانه، تدریس کند. فرای به تاجیکها پیشنهاد کرده است که یك «مرکز بین‌المللی مطالعات ایرانی» در شهر دوشنبه تأسیس کنند، و ظاهراً تاجیکها از این پیشنهاد استقبال کرده‌اند. وی ضمنا پیشنهاد کرده است که کنگره‌های هُنر و معماری آرتور اوپهام پوپ که بعد از سقوط شاه ایران به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است، مجدداً برگزار شود.

مرتضی اسعدی

خبرها

● درگذشتگان
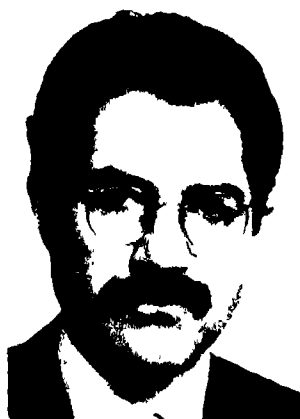
دکتر احمد طاهری عراقی

دکتر احمد طاهری عراقی یکی از برجسته‌ترین ادبا و اسلامشناسان امروز ایران، در چهل و هشت سالگی، در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۷۰ بر اثر عارضهٔ ریوی در تهران درگذشت.

او در سال ۱۳۲۲ شمسی در اراک به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی درجهٔ لیسانس گرفت و از خرمن فضل و فضیلت استادانی چون شادروان جلال‌الدین همائی خوشه چید. از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ در بنیاد فرهنگ ایران به پژوهش اشتغال داشت. از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ در مرکز خدمات کتابداری به تحقیقات علمی کتابداری به ویژه در زمینهٔ گسترش و تکمیل طرحهای رده‌بندی جهانی از جمله رده‌بندی دهدهی دیویی و رده‌بندی کتابخانهٔ کنگره معروف به LC پرداخت. برای پژوهش و مذاکرهٔ علمی پیرامون این طرحها و رفع نقایص مربوط به آثار اسلامشناسی، چند سفر تحقیقی داخلی و خارجی انجام داد و تحقیقاتی در کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه مشهد و دارالکتب المصریه ـ که کتابخانهٔ ملی مصر است ـ و بعضی از کتابخانه‌ها و مراکز علمی بیروت به عمل آورد. طرح گسترش یافتهٔ مربوط به اسلام در طبقه‌بندی LC در سال ۱۳۵۸ مستقلاً به طبع رسید. دکتر طاهری بر این اثر مقدمهٔ پرباری در سابقهٔ نظامهای طبقه‌بندی علوم اسلامی نگاشت که اعجاب صاحبنظران را برانگیخت.

دکتر طاهری در سال ۱۳۵۵ با دریافت بورسی برای ادامهٔ تحصیلات عالیه به انگلستان رفت و تا سال ۱۳۶۲ در زمینهٔ مطالعات اسلامی و زبان و ادبیات عربی به تحصیل پرداخت و نزد استادان بزرگی چون مونتگمری‌وات آموزش دید. بر دکترای او در زمینهٔ ملل و نحل اسلامی بود. در سال ۱۳۶۲ به ایران بازگشت. از سال ۱۳۶۳ همکاری او با بنیاد دایرةالمعارف اسلامی آغاز شد. او عضو هیأت امنا و معاون علمی این دایرةالمعارف بود و نخستین جزوهٔ دایرةالمعارف را تحت عنوان *دانشنامهٔ جهان اسلام* با همکاری و نظارت مشترک جمعی از صاحبنظران و محققان انتشار داد. سهم او در این *دانشنامه* به مدیریت و نظارت محدود نبود. گذشته از برنامه‌ریزیهای کلّی، همهٔ مقالات را (گاه چند بار) شخصاً ویرایش می‌کرد و کمتر صفحه و سطری از نظر اصلاحی او بی‌بهره می‌ماند. همچنین سردبیری مجلهٔ *تحقیقات اسلامی* که از انتشارات همان بنیاد است با او بود. دکتر طاهری عضو هیأت علمی دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی بود و همزمان با فعالیت در بنیاد دایرةالمعارف به تدریس مرجع‌شناسی در دورهٔ کارشناسی ارشد در گروه کتابداری دانشکدهٔ علوم تربیتی دانشگاه تهران و نیز تدریس رشته‌های مختلف معارف اسلامی در دانشکدهٔ الهیات اشتغال داشت.

شادروان دکتر طاهری به وسعت اطلاع و دقت نظر و باریک‌بینی وسواس علمی شهره بود. تصحیح و تعلیقات کتاب قدسیه (کلمات خواجه بهاءالدین نقشبند) تألیف خواجه‌محمد پارسا از بهترین نمونه و بلکه سرمشقهای تصحیح متون است. همچنین مقالات ارزنده‌ای زمینهٔ زبان و ادب فارسی و معارف اسلامی در نشریات معتبر از او به ... رسیده است.

دکتر طاهری چند اثر در دست تألیف داشت که با مرگ نابهنگام ناگهانیش ناتمام ماند. از این میان تحقیق دربارهٔ ابوسعید خرگوشی، تصحیح اثر بزرگ عرفانی او، که بخش بزرگی از سالهای آخر عمر صرف آن شد و ظاهراً به مراحل پایانی خود نزدیک شده است. ... اهمیت ویژه است و اهتمام در بازیابی و طبع آن کمترین وظیفه‌ای است که دوستان او اکنون بر عهده دارند. آنچه تاکنون از او به طبع رسیده است، و فهرست آن در زیر می‌آید، هرچند اندکی از فیضی است که جامعهٔ علمی ما از وجود نازنین او می‌توانست برد. گویای خبره‌دستی در میدانهای گوناگون فرهنگ اسلامی و ایرانی است. روحش در رحمت حق آسوده باد.

فهرست آثار

■ **الف) مقالات**

۱) «کنیه در زبان فارسی»، *نامهٔ مینوی*، تهران ۱۳۵۰، ۳۴۵ـ۳۲۶

۲) «ظهور چاپ در شرق میانه»، از جرجی زیدان، ترجمهٔ طاهری عراقی، *نامهٔ انجمن کتابداران ایران*، ۵ (۱)، بهار ۱۳۵۱، ۳۵ـ۳۱

۳) «کتابخانهٔ آستان قدس»، *نامهٔ انجمن کتابداران ایران*، تابستان ۱۳۵۱، ص ۷۵ـ۸۰

۴) «دارالکتب»، *نامهٔ انجمن کتابداران ایران*، ۶ (۱)، بهار ... ص ۴۴ـ۵۲

۵) «سنت روایت در تحصیلات و تألیفات اسلامی» از ... ترجمهٔ احمد طاهری عراقی، *نامهٔ انجمن کتابداران ایران*، ۶ (... ۱۳۵۲، ص ۴ـ۱۶

۶) «هنر جلدسازی»، *نامهٔ انجمن کتابداران ایران*، ۷ (... ۱۳۵۳، ص ۳۴۳ـ۳۷۴

۷) «نقشی از نقشبندیان»، در جشن‌*نامهٔ پروین*، تهران ۱۴... ۲۶۱ـ۲۸۶

۸) «سرگذشتنامه‌های اسلامی: سیره، رجال، تراجم»، *نا... کتابداران ایران*، ۱۱ (۳ و ۴)، پائیز و زمستان ۱۳۵۷، ص ۴۷...

۹) «ابوسعد [سعید] نیشابوری و شرف‌النبی»، *نشر دانش* بهمن و اسفند ۱۳۶۱، ص ۴۸ـ۵۴

۱۰) «تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی»، *معارف*، ۱ (۳)، ... ۱۳۶۳، ص ۸۱ـ۸۹

۱۱) «زندگی فخر رازی»، معارف، ۳ (۱)، فروردین ـ تیر ۱۳۶۵، ص ۵ـ۲۸

۱۲) «حجاز و عربستان» [نامهٔ وارده]، نشر دانش، ۸ (۳)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷، ص ۸۰

۱۳) «ردّیه‌نویسی بر مانویت در عصر اسلامی»، مقالات و بررسیها، دفتر ۴۵ـ۴۶، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵ـ ۱۵

۱۴) «پاسخهای شهاب‌الدین عمر سهروردی به پرسشهای علمای خراسان»، مقالات و بررسیها، دفتر ۴۹ـ۵۰، ۱۳۶۹، ص ۴۵ـ۶۴

۱۵) «ب در زبان عربی»، دانشنامهٔ جهان اسلام، حرف ب، جزوهٔ اول، زیر نظر احمد طاهری عراقی [و] سیدمصطفی میرسلیم [و] نصرالله پورجوادی، تهران، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲ـ۴

۱۶) «ب در عرفان اسلامی»، همانجا، ص ۱۰ـ۱۲

■ ب) کتابها

● تألیف

۱) رده‌بندی دهدهی دیویی اسلام، تهران، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۲، (ویرایش دوّم ۱۳۶۳ـ از انتشارات کتابخانهٔ ملی ایران)

۲) ردهٔ BP اسلام (علوم دینی اسلام در نظام رده‌بندی کتابخانهٔ کنگره)، تهران، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۸

۳) خواجه احمد پارسا، رسالهٔ قدسیه از کلمات بهاءالدین نقشبند، مقدمه و حواشی و تصحیح از احمد طاهری عراقی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴

● همکاری

۱) رده‌بندی دهدهی دیویی زبانهای ایرانی، تهران، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۰، (ویرایش دوم ۱۳۶۶ـ از انتشارات کتابخانهٔ ملی ایران)

۲) رده‌بندی دهدهی دیویی ادبیات ایرانی، تهران، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۱ (ویرایش دوّم ۱۳۶۳ـ از انتشارات کتابخانهٔ ملی ایران)

۳) تاریخ زبان فارسی ساختمان فعل، از پرویز خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹

۴) نصیحة‌الملوک غزالی، به تصحیح جلال‌الدین همائی (با همکاری احمد طاهری عراقی)، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴

۵) التجلیات الالهیه (همراه با تعلیقات ابن سودکین و کشف‌الغایات فی شرح ما اکتنفت علیه التجلیات)، محیی‌الدین بن العربی، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م [مقدمهٔ فارسی و نظارت بر تهیهٔ فهارس تحلیلی]

۶) دانشنامهٔ جهان اسلام، حرف ب، جزوهٔ اول، زیر نظر احمد طاهری عراقی [و] سیدمصطفی میرسلیم [و] نصرالله پورجوادی، تهران، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، ۱۳۶۹

■ ج) رساله‌ها (تصحیح)

۱) فخرالدین رازی، «رساله در خداشناسی»، تحقیقات اسلامی، ۱ (۲) [و ۲ (۱)]، ۱۳۶۵ـ۱۳۶۶، ص ۱۵۸ـ۱۸۳

۲) «هدایة‌العمی فی اخلاق‌النبی»، ترجمه و تلخیص ابراهیم بن حسن فرضی (متوفی ۷۱۸)، از «اخلاق‌النبی و آدابه» تألیف ابوالشیخ اصفهانی (۲۷۴ـ۳۶۹)، تحقیقات اسلامی، ۴ (۱ و ۲)، ۱۳۶۸، ص ۸۳ـ۱۰۰

۳) شیخ ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین بن محمد بن موسی السلمی النیسابوری، «درجات المعاملات»، در مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۴۶۵ـ۵۰۲

■ د) نقد کتاب

۱) «ترجمة‌السواد الاعظم» تألیف ابوالقاسم اسحاق بن محمد حکیم سمرقندی، راهنمای کتاب، ۱۴ (۴ و ۵ و ۶)، ۱۳۵۰، ص ۳۷۴ـ۳۸۸

۲) «ابن سینا و رستاخیز»، ترجمهٔ رسالهٔ اضحویه، نگین (۵۸)، خرداد ۱۳۵۱، ص ۴۸ـ۴۹

۳) «تحفة‌الاخوان»، تصحیح محمد دامادی، راهنمای کتاب، (۱۶) ۱۳۵۲، ص ۸۵ـ۹۹

۴) «شرح حال نابغهٔ شهیر ایران، ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی» از علی‌اکبر دهخدا، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، ۶ (۲)، تابستان ۱۳۵۲، ص ۱۴۴ـ۱۴۵

۵) «مشروطهٔ گیلان: از یادداشتهای رابینو به انضمام وقایع مشهد در ۱۹۱۲»، به کوشش محمد روشن، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، ۶ (۴)، زمستان ۱۳۵۲، ص ۱۳۸ـ۱۴۰

۶) «یادنامهٔ علامه امینی مجموعه مقالات تحقیقی» به اهتمام جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، پائیز ۱۳۵۲، ص ۱۶۰ـ۱۶۱

۷) «التنویر در ترجمه و تفسیر اصطلاحات پزشکی به زبان فارسی» از ابومنصور حسن بن نوح القمری البخاری، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، ۷ (۱)، بهار ۱۳۵۳، ص ۱۱۷ـ۱۲۰

۸) «تاریخ بلعمی، تکمله و ترجمهٔ تاریخ طبری» از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، ۷ (۲)، تابستان ۱۳۵۳، ص ۲۴۲ـ۲۴۵

۹) «التفهیم لأوائل صناعة‌التنجیم» از ابوریحان بیرونی، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، ۷ (۴)، زمستان ۱۳۵۳، ص ۵۴۹ـ۵۵۲

۱۰) «معجم مصنفات القرآن الکریم» علی شواخ اسحاق، تحقیقات اسلامی، ۱ (۱)، بهار و تابستان ۱۳۶۵، ص ۱۵۶ـ۱۵۸.

۱۱) «مغازی رسول‌الله (ص) لعروة بن الزبیر»، همانجا، ص ۱۶۰ـ۱۶۱

۱۲) «فهرست توصیفی و تحلیلی نسخ خطی فارسی در کتابخانهٔ تاریخ علوم موسسهٔ ولکام»، تحقیقات اسلامی، ۱ (۲) [و ۲ (۱)]، ۱۳۶۵ـ۱۳۶۶، ص ۲۳۸

۱۳) «اطلس فرهنگی اسلام» اسمعیل فاروقی، تحقیقات اسلامی، ۲ (۲)، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲ـ۱۲۵

۱۴) «اعمال ندوة‌الفکر العربی والثقافة‌الیونانیه»، همانجا، ص ۱۲۹ـ۱۳۰

۱۵) «محاسن الکلام او کتاب المحاسن فی النظم والنثر»، همانجا، ص ۱۳۲ـ۱۳۳

دکتر غلامحسین صدیقی

دکتر غلامحسین صدیقی، استاد دانشگاه، جامعه‌شناس و سیاستمدار، روز نهم اردیبهشت در ۸۷ سالگی درگذشت.

غلامحسین صدیقی فرزند حسین اعتضاد دفتر در سال ۱۲۸۴ شمسی در تهران متولد شد. خانواده‌اش از مستوفیان خوشنام قرن گذشته بودند. وی پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه در مدرسه‌های علمیه و آلیانس و دارالفنون در سال ۱۳۰۹ از طرف دولت برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه اعزام شد. در آنجا پس از گذراندن دورهٔ دانشسرای عالی «سن کلو» و دانشگاه پاریس به اخذ درجات لیسانس و دکترای ادبیات (رشتهٔ فلسفه و جامعه‌شناسی) نایل آمد. رسالهٔ دکترای او با عنوان *نهضتهای دینی ایرانیان در سده‌های دوم و سوم هجری* در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷ش) به زبان فرانسوی در پاریس به‌چاپ رسید و با آنکه بیش از پنجاه سال از تألیف آن می‌گذرد هنوز هم از مآخذ اساسی تاریخ اجتماعی ایران است.

دکتر غلامحسین صدیقی پس از اخذ دکترا در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت و با مقام دانشیاری در دانشگاه تهران به‌تدریس تاریخ فلسفهٔ قدیم و جامعه‌شناسی پرداخت و خیلی زود به مقام استادی دانشکده‌های ادبیات و معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) نایل آمد. چندی نیز مدیرکل دانشگاه و چند دوره نمایندهٔ دانشکدهٔ ادبیات در «شورای دانشگاه» بود اما هرگز از تدریس و تحقیق و کوشش در راه اعتلای امور فرهنگی و دانشگاهی غافل نماند. او همچنین در تأسیس «انجمن آثار ملی» نقش مؤثر داشت و بعدها به ریاست انجمن رسید و نیز عضو کمیسیون ملی یونسکو و کنگرهٔ هزارهٔ ابن سینا بود و از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ در تنظیم مدخلهای حروف «ب» و «پ» *لغت‌نامهٔ* دهخدا فعالیت کرد. درواقع او یکی از پنج نفری بود که همراه خانبابا بیانی، ذبیح‌الله صفا، محمد معین و عبدالحمید اعظم زنگنه، پس از تصویب مادهٔ واحدهٔ مربوط به چاپ *لغت‌نامه* در جلسهٔ مجلس در اواخر ۱۳۲۴ به همکاری با دهخدا انتخاب شد. دهخدا عنوان *لغت‌نامه* را «به تذکر دکتر غلامحسین صدیقی دایر بر اینکه نام کتاب لغتِ اسدی طوسی در یک نسخه 'لغتنامه' ذکر شده» بود، انتخاب کرد. او در نامه‌ای که برای سپاسگزاری از اقدام مجلس شورا خطاب به مجلس نوشت، از آن پنج نفر به صورت «رفقای جوان من که فعلاً با من کار می‌کنند، نهایت ورزیده در کار شده‌اند و عشق و علاقهٔ خاصی به‌کار دارند» یاد کرده است.

دکتر صدیقی، کمی بعد، یعنی در سال ۱۳۳۰ در کابینهٔ دکتر مصدق سمت وزارت یافت و نتوانست دیگر به همکاری با *لغت‌نامه* ادامه بدهد. او ابتدا وزیر پست و تلگراف و تلفن و بعد وزیر کشور دولت دکتر مصدق شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستگیر گردید و در محاکمهٔ فرمایشی کمال متانت و شهامت را که حاکی از استواری اخلاقی او بود نشان داد و محکوم به زندان شد. این نوبت زندانی با زرده ماه طول ک
اما پس از آزادی چهار بار دیگر هم به زندان افتاد و هر بار سربلن
آزاده‌تر از زندان درآمد و حتی در سال ۱۳۵۷ پیشنهاد شاه مخلو
برای نخست‌وزیری رد کرد.

کار عمده و به‌یاد ماندنی دکتر صدیقی در زمینهٔ فرهنگی تأ
«مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی» در سال ۱۳۳۷ است. او د
به‌درستی دریافته بود که رشتهٔ جامعه‌شناسی برای پیشرفت تحق
گسترش فرهنگی ایران ضرورت دارد و توانست با پافشاری و ارا
منطق اولیای دانشگاه را به تأسیس «مؤسسه» وادارد. این مؤسسه د
شخصیت دکتر صدیقی در سال ۱۳۵۱ به «دانشکدهٔ علوم اجت
تبدیل شد.

دکتر صدیقی انسانی حقیقت‌جو و دوستدار حقیقت بود. عمر
به مطالعه و تحقیق گذراند و از آنچه می‌خواند یادداشت برمی
چنانکه اکنون انبوهی یادداشت در زمینه‌های مختلف از او به‌
است. اما آثار چاپی استاد اندک است. صرف نظر از رسالهٔ دکترا
به زبان فرانسوی است، کتاب *گزارش سفر هند* و تصحیح چند
ابن‌سینا یا منسوب به ابن‌سینا از او چاپ شده است.

مهرداد اوستا

محمدرضا رحمانی متخلص به مهرداد اوستا، شاعر، نویسند
نامدار در هفدهم اردیبهشت در محل کار خود، در شصت و د
چشم از جهان فروبست.

مهرداد اوستا در ۱۳۰۸ در بروجرد متولد شد. تحصیلات
متوسطه را در زادگاه خود گذراند. مدتی را در اهواز به معلمی گ
۱۳۲۸ به تهران آمد و به سائقه ذوق و علاقه به انجمنهای اد
راه یافت و از محضر استادان آن زمان همچون محمدعلی ناص
شد. او چندین سال در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران
شعر و ادب فارسی اشتغال داشت و از سال ۱۳۶۲ تا دم مر
«شورای شعر» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را عهده‌دار
این سمت وقت خود را صرف راهنمایی و آموزش شاع
می‌کرد، و در حالی جان به جان‌آفرین تسلیم کرد که سرگ
شعر یک شاعر شهرستانی بود.

مهرداد اوستا که نزدیک به نیم قرن در صحنهٔ ادب فارسی
داشت، از شاعران چیره‌دست ادبیات فارسی به شمار می
سیدحسن سادات ناصری در حق او گفته بوده است که «از
شهریار و امیری فیروزکوهی، تنها پرچمدار ادب فاخر ا
است».

از مهرداد اوستا چندین کتاب در زمینهٔ تحقیق در زبان و
به جا مانده است که از آن جمله است: *تصحیح دیوان* سن
تعلیقات بر *نوروزنامهٔ* (منتسب به) خیام، روش تحقیق در
فارسی، *تاریخ هنر*.

مهرداد اوستا همچنین صاحب چندین مجموعه شعر
تیرانا، *سراب خانگی‌ترس محتسب خورده*، *بالیزبان*، *از کا*
امروز تا هرگز، *اشک و سرنوشت* و *امام، حماسه‌ای دیگ*
از اوست.

هنر نزد ایرانیان است و بس

سردبیر محترم

بعد از سلام، می‌خواستم به شما و همهٔ همکارانتان در *نشر دانش* به خاطر مجلهٔ جدّی و خواندنی‌ای که درمی‌آورید تبریک بگویم. دستتان درد نکند. یا اگر نخواهم غلط بنویسم، مکتاد مجلهٔ شما در کنار همهٔ محاسن و معایبی که دارد یک مجلهٔ منطقی است و مثل کلاسهای منطق خشک و گاهی عبوس. البته، چون من دورادور کلاسهای منطق را همیشه دوست می‌داشتم از مجلهٔ شما هم خوشم می‌آید. دیگران حتماً دربارهٔ محاسن شما مرتب نامه می‌نویسند، ولی من می‌خواهم دربارهٔ یکی از کمبودهای شما بنویسم. چون مجلهٔ شما مجله‌ای است منطقی، همه‌تان فکر می‌کنید که خوانندگانتان هم منطقی هستند. شاید هم باشند. ولی شما باید بدانید که خیلی از کسانی که احتمالاً خوانندهٔ شما نیستند و وظیفه‌شان در این مملکت نشر دانش است و در تقسیم بودجه‌های کلان منشأ اثرند گاهی اصول اولیهٔ منطق را زیر پا می‌گذارند و بخصوص بدیهیات و ضروریات را انکار می‌کنند. شما که اسم مجله‌تان را نشر دانش گذاشته‌اید وظیفه دارید که این کارها و تصمیمات غیرمنطقی را برای خوانندگان خود بنویسید. بنده برای اینکه کلی‌گویی نکرده باشم چند مورد را برای شما و خوانندگانتان شرح می‌دهم، با علم به اینکه شما ممکن است این نامه را اصلاً چاپ نکنید.

*

شما خیال می‌کنید که مردم همهٔ بدیهیات و اولیات را می‌دانند. خیال می‌کنید که همه می‌دانند دو دوتا چهارتاست و می‌دانند که اگر کسی بخواهد مناری بدزدد اول باید به‌فکر کندن چاه باشد و اگر خواستند طیاره از خارج بخرند و هوا کنند باید آن را به دست خلبان بسپارند، یا اگر خواستند کارخانهٔ کشتی‌سازی دایر کنند و مدرنترین ماشین‌آلات را از بلغارستان یا بنگلادش بخرند باید اول متخصص کشتی‌سازی و کارشناس کشتی تربیت کنند. اینها همه از بدیهیات است و خیال می‌کنیم همهٔ مردم اینها را می‌فهمند و تصدیق می‌کنند. خیال می‌کنید همهٔ خلایق از صغیر و کبیر، زن و مرد، شهری و دهاتی، می‌دانند اگر به سه وزارتخانه پنج میلیارد دلار، بله پنج میلیارد دلار، بودجهٔ ارزی دادند تا دیگ و سه پایهٔ الکترونیکی و آفتابه لگن کامپیوتری و تلویزیون لیزری خریداری کنند و کشور گل و بلبل را به سطح ممالک راقیه و مترقی جهان برسانند، از آن طرف باید آدمهایی را تربیت کنند که بتوانند از این وسایل پیشرفته درست استفاده کنند و یک ماهه آنها را تحویل اوراقچی‌های خیابان گمرک ندهند. مرحوم حاج میرزا آقاسی هم این ضرب‌المثل را شنیده بود که «نخست اسباب باید آنگهی کار»، و ظاهراً می‌دانست که آبادی و آبادانی ممالک محروسه در گرو کوشش متصدیان کارکشته و با تجربه است. در همان زمان به او گفته بودند که انگلستان و آلمان و فرانسه به دست آدمهای لایق و متخصص و کاردان ساخته شده و ژاپن نیز درآینده به‌دست همین آدمها ساخته خواهد شد. هیچ بعید نیست که رجال ژاپن در قرن نوزدهم حکمت را از حکمای ما آموخته باشند. وقتی که از یکی از سیاحان ایرانی شنیدند که هیچ کس با نگاه کردن چیزی یاد نمی‌گیرد والا، بلانسبت، سگهای ژاپنی هم قصاب می‌شدند، اینها به فکر افتادند تا دانشجویان خود را برای یاد گرفتن علوم و فنون غربی فوج فوج به کشورهای اروپایی بفرستند و بعداً هم به کمک همین تحصیلکرده‌ها بود که دانشگاهها و مراکز آموزش عالی خود را بنا کردند. ژاپنیها قد استادان خود را ساختند و آنها را به ساختن کشور خود و تربیت نسلهای جوان دلگرم کردند، چون باز از حکمای ما شنیده بودند که تازی به زور شکار نمی‌کند.

اینها همه از بدیهیات است و شما خیال می‌کنید که همه آنها را می‌دانند. می‌دانند که برای سازندگی کشور باید از مهارت استادکاران و متخصصان استفاده کرد و برای تربیت این قبیل اشخاص هم باید دانشگاه و مراکز آموزش عالی تأسیس کرد. و آنهایی که با ماهیّت این گونه مراکز آشنایی دارند می‌دانند که دانشگاه محتاج به استاد و محقق است، محتاج به آزمایشگاه و کتابخانه و کارگاه است. و تأمین این احتیاجات نیز در قدم اول مستلزم شل کردن سر کیسه است. از ابنان حالی نیز باید خواست.

اینها همه از بدیهیات است و شما خیال می‌کنید همه آنها را می‌دانند و همین که تصور کردند بی‌درنگ تصدیق خواهند کرد. خیال می‌کنید همه می‌دانند که اگر درهای خروجی مملکت را به روی دانشجویان بستند و اجازهٔ تحصیل در دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقی کشورهای پیشرفته را به آنها ندادند، در عوض باید همت خود را صرف ساختن دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در داخل کشور کنند و دانشگاههای خودمان را تقویت کنند. می‌دانند که اگر وزارت نفت و نیرو و پست و تلگراف و تلفن و صنایع سبک و سنگین دم از کمبود نیروی انسانی می‌زنند، باید خودشان بیش از هر کس به فکر تقویت دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بیفتند و بخشی از بودجه‌های ارزی خود را دودستی به وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی پیشکش کنند تا برای آنها در آینده افراد متخصص و تکنسین و مهندس و طراح و مدیر تربیت کنند. خیال می‌کنید که همه می‌دانند که اگر دو میلیارد دلار بودجهٔ ارزی به وزارتخانه‌ای اختصاص دادند تا ماشین‌آلات و مواد اولیهٔ کارخانه‌های از کار افتاده را از خارج بخرند، ده یک این بودجه را خود این وزارتخانه‌ها به دانشگاهها می‌دهند تا مجبور نشوند که از فیلیپین و هند و بورکینافاسو متخصص وارد کنند. اینها همه از بدیهیات است و شما خیال می‌کنید که همه آنها را می‌دانند.

ولی شما فقط خیال می‌کنید. در تقسیم بودجه‌های ارزی جایی که به‌حساب نمی‌آید دانشگاه است. دلارهایی که در سال به دانشگاهها می‌دهند از قیمت یکی از ماشینهایی که برای بعضی از کارخانه‌ها خریداری می‌کنند و سال دیگر اوراق می‌کنند یا سلامتی از رده خارج می‌شود کمتر است. و شما می‌دانید که شتر را نمی‌توان با ملاقه آب داد،

ولی خبر ندارید که تقسیم کنندگان بودجه‌های ارزی خوب بلدند که این زبان بسته را چگونه با قطره‌چکان آب دهند. چند صد هزار دانشجو در دانشگاههای دولتی تحصیل می‌کنند که به هر کدام ماهی دو دلار بودجه ارزی می‌رسد. استادان و محققان دانشگاه هم، دور از جان شما، توسری خوردهٔ خدایی هستند. تا پارسال دلشان خوش بود که هر چند وقت یکبار سری به مجامع علمی بین‌المللی می‌زنند و اطلاعات و دانش خود را روزآمد می‌کنند. از امسال آب پاکی روی دست اینها ریختند. حالا هر کدامشان حرف می‌زند به زنش بگوید جهیزیه‌ای را که با خودت آوردی بده تا بفروشیم و دلار بخریم و برویم در فلان کنفرانس شرکت کنیم. کنفرانس بی کنفرانس. سمینار بی سمینار. لابراتوار بی لابراتوار. کتاب بی کتاب. تحقیق بی تحقیق. اصلاً کی گفته ما به علم کشورهای دیگر محتاجیم. هنر نزد ایرانیان است و بس.

هنر نزد ایرانیان است و بس. این است قضیهٔ بدیهی‌ای که فعلاً هیچ کس آن را انکار نمی‌کند. قضایای بدیهی دیگر همه محل تردیدند و انکار است. می‌بینید که شما تا چه حد در اشتباه بوده‌اید که خیال می‌کردید احکام بدیهی را هیچ کس انکار نمی‌کند. البته، خوانندگان شما که همه اهل منطق‌اند جزء این انکارکنندگان نیستند. ولی ظاهراً اینهایی که باید این احکام را بدانند و تصدیق کنند نمی‌دانند و نمی‌کنند. از من نپرسید که این عده چه کسانی هستند، چون این مطلب خودش از بدیهیات نیست، و من هم آن را نمی‌دانم.

منصور علاف
خوانندهٔ پروپا قرص *نشر دانش*

توجه سلجوقیان به *شاهنامه*!

در شمارهٔ دوم از سال یازدهم (۱۳۶۹) آن مجله مقاله‌ای تحت عنوان «توجه سلجوقیان به *شاهنامه*» از آقای فیروز منصوری چاپ شد. نکاتی دربارهٔ آن به‌نظر بنده رسیده که خوب است برای آگاهی خوانندگان محترم و ایشان درج شود.

۱) پس از خواندن این مقاله، بنده اثری از توجه سلجوقیان به *شاهنامه* ندیدم؛ اما توصیف سورهای گِرد شهر قونیه حدود نیمی از مقاله را شامل می‌شود. گویا مؤلف محترم مجلس آراستن (= نقاشی کردن) «خداوند عالم» طغرل را، که جز برای سرگرمی و وقت‌گذرانی نبوده، به حساب توجه سلجوقیان به *شاهنامه* گذاشته است. ایشان در آغاز مقاله نوشته‌اند که سلجوقیان خدمتهای بسیاری به فرهنگ ایرانی کردند اما توضیح نداده‌اند که خدمت آنها به فرهنگ ایرانی چگونه و در چه زمینه‌هایی بوده است. در جای دیگر با توصیف گرز گران طغرل و رجزخوانی وی از *شاهنامه*، به نقل از *جهانگشای جوینی* (ج ۲، ص ۳۱) عملاً به ستایش آنان پرداخته است.

۲) تمام استنادات مؤلف محترم به کتب *راحة‌الصدور* و *الاوامر العلائیه* و *جهانگشاست*. آیا می‌توان تحلیل و تکریم فردوسی توسط نویسندگان کتب فوق را توجه سلجوقیان به *شاهنامه* قلمداد کرد؟ بهتر بود نام مقاله را مثلاً «احترام و توجه وقایع‌نگاران و نویسندگان سدهٔ ۷ و ۸ به *شاهنامه*» می‌گذاشتند؟

سلجوقیان از آن اقوام ترک بودند که پس از شکست غزن استیلا بر ایران آداب حکمروایی را از ایرانیان فراگرفتند. ارسلان و ملکشاه سلجوقی پس از فتح شهری کشتار و غارت نتیجهٔ طبیعی فتح خود می‌دانستند و گاهی نظام‌الملک، وزیر ایرانیشان، آن‌دو را از چنین کارها بازمی‌داشت. آنان هنر را در خود می‌خواستند و خون قدرت و صلابت داشتند. طبعاً *شاهنامه* دیگر را فقط با نقاشی و تذهیب می‌پذیرفتند. شاید منظور از خدمت فرهنگی سلجوقیان گرد آمدن شعرا و نویسندگان در در آنان است؛ بر واضح است که این کار جز برای به‌رخ هنردوستیشان به دیگران و رقابت با فرمانروایان سرزمینهای دیگ است. شاعران و نویسندگان بزرگی در دربار محمود غزنوی هم آیا از آن می‌توان نتیجه گرفت که وی هنردوست‌تر از سامان است؟

۳) ایشان کهن‌ترین نسخهٔ مصوّر *شاهنامه* را، تنها به ا کتاب، مورخ ۶۰۳ هجری دانسته و گفته‌اند «از مشخصات نسخه اطلاعاتی در دست نیست».

تا آنجا که بنده اطلاع دارم، بدون وارد شدن در بحث اصا کتابت هریک از نسخه‌های کهن *شاهنامه* که خود بحث مستق کهن‌ترین نسخهٔ *شاهنامه*، مورخ ۶۱۴ و محفوظ در کتابخانهٔ (یافته در ۱۹۷۶) است که مصوّر نیست. پس از آن نسخهٔ مو موزهٔ بریتانیاست و قدیمی‌ترین نسخهٔ مصور، *شاهنامهٔ* مو کتابخانهٔ طوپقاپوسرای ترکیه است. سالهاست محققین جستجوی نسخه‌ای قدیمی‌تر از نسخه‌های موجود هستند. نسخه‌ای، که ایشان ادعای وجود آن را می‌کنند، نیافته‌اند. حتّ سهو بزرگی از کسی که خود را در این باره صاحب‌نظر می‌د است رخ ندهد.

۴) در جای دیگر می‌گویند «از قرار معلوم، سلجوقیان، به کریم و احادیث شریف نبوی، برای *شاهنامهٔ* فردوسی نیست احترام را قایل بودند ... و با تعبیر «حِکَم *شاهنامه*» از ان یاد» البته منکر اهمیت بسیار *شاهنامه* نیستیم اما مستندات ایشان علاقهٔ سلجوقیان به آن کافی نیست. خوب است مؤلفین و م نوشته‌های خود از تعریف‌ها و تمجیدهای بیهوده، آنهم از لیاقت آن را ندارند، برحذر باشند.

عباس زارع

روی جلد ارمیسانورهای «حمسهٔ نطامی» ـ رحوع کنید به مقالهٔ «سیریں در چسمه» در همیں شماره.

نشر دانش

سال یاردهم، شمارهٔ چهارم، حرداد و تیر ۱۳۷۰
مدیر مسؤول و سردبیر نصرالله پورحوادی،

مقاله

یک کتاب در یک مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتاب خارجی

نشر کتاب

خبرها

بسم الله الرحمن الرحیم

اصل همه عاشقی ز د
چون دیده بدید آنگهی
(سوانح، ا

شیرین در چشمه

نصرالله پورجوادی

این مقاله را من برای قرائت در کنگرهٔ حکیم نظامی که در تیرماه در تبریز برگزار شد تهیه کرده بودم که به‌دلیل کمی وقت، فقط قسمتی از آن را توانستم بخوانم ن پ

(۱)

خوانندگان مثنوی خسرو و شیرین که زیباترین و دلنش اثر حکیم نظامی و یکی از شاهکارهای عشقی در زبا است صحنهٔ اولین دیدار قهرمانان داستان یعنی خسرو و به یاد دارند. این صحنهٔ دل‌انگیز و فراموش نشدنی، صد در آن شیرین برای آب‌تنی به چشمه رفته و خسرو از نا او را نگاه می‌کند، در عین زیبایی و لطافت یکی از عم پرمعنی‌ترین حوادث داستان است. موضوع اصلی دیدار یا نظر است، نظری که خسرو و شیرین اولین بار می‌افکنند و بر اثر آن دل به هم می‌سپارند

بطور کلی یکی از مسائل مهمّ عشق اسـ موضوعی است که نویسندگان و شعرا دربارهٔ آن آ تألیف کرده‌اند. بعضی از این آثار نسبتاً جنبهٔ علمی دار عنوان یک موضوع علمی در آنها مورد بررسی قرار کتابهایی چون *طوق الحمامهٔ* ابن حزم اندلسی (*ذمّ الهوی* ابن جوزی (ف ۵۹۷) و *روضة ال* *قیّم الجوزیه* (ف ۷۵۱) که همه به عربی است از مهم است که از این لحاظ دربارهٔ عشق تألیف شده است مسائل مختلف عشق و محبت، مثلاً مسألهٔ دیدار عا با یکدیگر، فراق یا جدایی آنها، رشک، غیرت، نار عاشق، نامه‌نگاری عاشق و معشوق و گفتگوی وصال، و سرانجام مرگ آنها سخن به میان آمده ا آثار نیز از دیدگاه فلسفی نوشته شده است، مانند ابن سینا و «رساله فی ماهیة العشق» در *رسائل* بعضی نیز از دیدگاه عرفانی نوشته شده است *عطف الألف المألوف علی اللام المعطوف* از ابو (ف ۳۷۱) و *مشارق انوار القلوب و مفاتیح اسرار* دباغ (ف ۶۹۶). در این آثار نیز مسائل عشق فلسفی و عرفانی مطرح گردیده است. این نوع قسم عموماً به زبان عربی تألیف شده است.

اما فارسی زبانان بحث عشق را به شیوهٔ ادبی دیدگاه عرفانی در ضمن حکایتهای عشقی به مسائل آن را ضمن حکایات و به‌صورت غیر ساخته‌اند. بهترین نمونهٔ این قبیل آثارِ منظوم شیرین نظامی است.[1]

در این مثنوی نظامی تقریباً همهٔ مسائلی را

حمله ابن حزم و ابن فهم، در کتابهای خود مطرح کرده‌اند
ی ساعرانه ار راه تمیل و حکایت برداری به میان آورده
ر صمن این تمثلات به‌معانی دقیقی اساره کرده است
اں معانی سر کاملاً حسهٔ فلسفی و عرفانی دارد، می‌توان
ری ار آنها را در رسائل و کتابهای فلسفی و عرفانی
رد دیدار خسرو و سیرین در چشمه سر یکی ار حوادث
ان است که دقیقاً به مسألهٔ نظر و بخصوص نظر اول که
اسقی هر دو قهرمان می‌گردد مربوط می‌سود. نظامی در
در وصف این صحنه سروده است به چند نکتهٔ عشق و
می و عرفانی اساره و نظر خود را دربارهٔ این مسألهٔ مهم
، است

، مقاله ما سعی خواهیم کرد پاره‌ای از این نکات مهم را ار
، ابیات نظامی بررسی کنیم. این نکات در واقع معانی
بسیاری ار سعرای دیگر سر در داستانهای عشقی، در
، ار صحنهٔ دیدار عاسق و معسوق کرده‌اند، در نظر
مثلا فخرالدین اسعد گرگانی که یکی ار نخستین
ست که موصوع عسق و مسائل آنرا در مثنوی ویس و
رح کرده است به بعضی ار همین نکات اساره کرده
همین دلیل، مقایسهٔ ابیات نظامی و گرگانی در وصف
ار می‌تواند به روسن سدن معانی مورد نظر کمک کند
پس ار اینکه ما به سراغ سیرین در چشمه برویم، بهتر
ه از عماری ویس بر گیریم و صحنهٔ دیدار او را در داستان
، گرگانی ار نظر بگذرانیم

(۲)

، عاسق به معسوق در هر داستان عاسقانه حادثه‌ای است
راموش نسدنی. در حقیقت لحظه‌ای که چسم عاسق به
می‌افتد لحظه‌ای است که یك انقلاب عظیم در درون
ار می‌سود، و لذا ساعر سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند
، و این حادثه را در داستان خود برجسته نماید. بنداسن
ه غالباً ناگهانی است و دور ار انتظار. در واقع این حادثه
ی است در حیات درونی عاسق، بطوری که سرگذشت
ران به دو مرحلهٔ پیش و پس ار نظر تقسیم کرد. این تحول
فخرالدین اسعد در داستان خود به بهترین نحو در عالم
تسم نموده است.

در عماری نسسته و حجابهایی او را پوسانده است
صحنه حضور دارد، ولی قادر نیست او را ببیند. ار فضا باد
می‌وزد و آرامش را بهم می‌زند. پرده‌های عماری بالا
رامین در یك لحظه موفق می‌سود که جمال ویس را
کند. با همین یك نگاه است که رامین منقلب می‌سود
و دل ار کف می‌دهد

> چو تنگ آمد فضای آسمانی
> که بر رامین سر آمد سادمانی
> ز عسق اندر دلس آتس فرو ورد
> بر آتس عقل و صبرس را بسوزد
> برآمد سد بادی نو بهاری
> بکایك پرده بر بود ار عماری
> تو گفتی کز نیام آهخته سد تیغ
> و یا خور سد بیرون آمد ار میغ
> رخ ویسه بدید آمد ز پرده
> دل رامین سد ار دیدنس برده[۲]

فخرالدین در اینجا می‌خواهد به یك تحول درونی در وجود رامین اساره کند، تحولی که بر اثر آتسی در دل رامین افروخته می‌سود و عقل و صبر او را می‌سوزاند. این تحول درونی و روحی بر اثر یك دگرگونی بیرونی، حادثه‌ای در طبیعت، صورت می‌گیرد. در واقع فضایی که ار آسمان فرود می‌آید، ابتدا در عالم خارج ظاهر می‌سود و سپس به درون سخص می‌رسد. آرامش و صبر و قرار رامین پیش ار نگاه، مناظر با آرامشی است که پیش ار وزش باد بر محیط اطراف او حاکم است. باد حامل حکم قضاست در جهان بیرونی و بر هم زنندهٔ آرامش است. همین وظیفه را «نظر» در عالم درونی به عهده می‌گیرد. نظری که رامین به ویس می‌افکند همانند باد حامل حکم قضاست در عالم درونی. با این نظر است که رامین صبر و قرار ار کف می‌دهد.

فخرالدین برای اینکه مراحل این تحول درونی را وصف کند به چندین تمثیل متوسل می‌سود و با هر یك ار این تمثیلها به یکی ار دقایق عسق اساره می‌کند. یکی ار تمثیلها تیغ است و بیرون آمدن آن ار نیام. روی ویس تا زمانی که در پس پرده محجوب است تیغی است در نیام و چون نمایان سود تیغ ار نیام بیرون می‌آید و قصد هلاك عاسق می‌کند. روی معسوق همچنین به خورسید مانند سده است، خورسیدی که در پس ابر است. نظر عاسق به معسوق عین آگاهی و علم است. عاسقی زمانی تحقق می‌یابد که خورسید ار پس ابر بیرون آید و جمال معسوق متجلی سود. در مورد ورود نگاه یا نظر ار راه دیده به دل، فخرالدین ار تمثیل دیگری استفاده می‌کند. نظر رامین تیری است که ار کمان معسوق رها می‌سود و

حاشیه

۱) برای توضیح بیستر در این باره رجوع کنید به مقالهٔ نگارنده با عنوان «نظریهٔ عسق و تحول سعر فارسی» در معارف، دورهٔ سسم، سمارهٔ ۳، آذر- اسفند ۶۸، ص ۱۰۵_۱۱۱

۲) این ابیات و ابیات دیگر این داستان ار ویس و رامین، به تصحیح محمدجعفر محجوب (تهران، ۱۳۳۷، ص ۶۵) است

بر دل او فرود می‌آید.[۳]

کجا چون دید رامین روی آن ماه
تو گفتی خورد بر دل تیر ناگاه

رامین تا این لحظه سوار بر اسب است. همینکه تیر نگاه بر دل او اصابت می‌کند از اسب سرنگون می‌شود و به خاک می‌افتد

ز پشت اسب که شکر بیفتاد
چون برگی کز درخش بفگند باد

سرنگون شدن رامین از اسب در حقیقت جلوهٔ بیرونی دگرگونی روحی اوست. این دگرگونی خود آغاز یک مرحلهٔ جدید در حیات درونی و بیرونی رامین است با این نگاه رامین عاشق شده است. فخرالدین برای اینکه نسبت این نگاه را با عشق بیان کند از تمثیل دیگری استفاده می‌کند عشق درختی است که از زمین دل عاشق خواهد رویید، و اولین نگاه عاشق به معشوق به منزلهٔ بذر این درخت است که در دل عاشق کاشته می‌شود.[۴]

ز راه دیده شد عشقش فرو دل
از آن شد به یک دیدار ازو دل
درخت عاشقی رُست از روانش
ولیکن کشت روشن دیدگانش

نظر اول عاشق به معشوق لحظه‌ای است که یک انقلاب درونی در عاشق پدید می‌آورد و همان‌طور که دیدیم، این انقلاب درونی خود به دنبال یک حادثهٔ خارجی (وزش باد شدید و کشف حجاب از معشوق) صورت می‌گیرد. این تحول طبعی و روحی در خود داستان نیز منعکس می‌شود. شاعر تا اینجا چگونگی پدید آمدن عشق را بیان کرد. از این به بعد مرحلهٔ دیگری آغاز می‌شود بذری که در دل عاشق کاشته شده است باید رشد کند و بتدریج درختی برومند گردد. چگونگی رشد این بذر و مراحل گوناگونی که طی خواهد کرد در ضمن حوادثی که پس از این برای عاشق و معشوق پیش می‌آید شرح داده خواهد شد. بنابراین، لحظهٔ دیدار نخستین نقطهٔ عطفی است در داستان *ویس و رامین*.

صحنهٔ دیدار عاشق و معشوق در *ویس و رامین* هر چند صحنه‌ای است مختص این داستان و کاملاً مرتبط با حوادثی که قبل و بعد از این حادثه روی می‌دهد، جنبهٔ تمثیلی دارد. این صحنه، چنانکه ملاحظه کردیم، به‌منظور بیان مسألهٔ «نظر» عاشق به معشوق آفریده شده است و شاعر خواسته است با استفاده از آن معانی خاصی را در «نظریهٔ عشق» مطرح سازد. خلاصهٔ مطلب این است که علت عشق «نظر» یا «دیدن» است و عشق بیرون از اختیار عاشق است ـ قضای الهی است. و «نظر» به منزلهٔ وسیله‌ای است که تخم جمال با آن در زمین دل عاشق کاشته می‌شود تا درخت عشق از آن بروید. همین مطلب است که نظامی سعی کرده است در *خسرو و شیرین* با استفاده از یک حادثهٔ مشابه بیان کند.

(۳)

صحنهٔ اولین دیدار خسرو و شیرین با یکدیگر در مثنوی یکی از مفصلترین و عمیقترین بخشهای این کتاب است و از صحنهٔ مشابهی که فخرالدین گرگانی از دیدار رامین و ترسیم کرده پرمعنی‌تر است بلکه در میان همهٔ مثنویهای زبان فارسی، حتی مثنویهای دیگری که دربارهٔ عشق شیرین سروده شده است، همتایی ندارد. در حقیقت ن ضمن این حادثه و مقدمات آن مسألهٔ نظر، بخصوص نظر به نحوی دقیق و در عین حال دل‌انگیز مطرح کرده ا

این حادثه نیز تصادفی و غیرمنتظره رخ می‌دهد. خسرو رامین شاهزاده‌ای است جوان و در جستجوی معشوق با از بیم گوشمال پدر شهر خود را ترک گفته و به سوی ا شتافته است، پس از چندی در میان راه توقف می‌کند توقف سستی کردن اسب او و همراهان اوست. شاهزاده خود فرمان می‌دهد تا در نقطه‌ای منزل کنند و در حالی که به علوفه‌دادن ستوران مشغول گشته‌اند، از ایشان جدا بدون اینکه مقصد خاصی داشته باشد به تفرج می‌پردازد. مرغزاری در آن حوالی است و خسرو

بتنها ز نزدیک غلامان
سوی آن مرغزار آمد خرامان[۵]

در میان مرغزار چشم خسرو به چشمه‌ای می‌افت

طوافی زد در آن فیروزه گلشن
میان گلشن آبی دید روشن

ناگهان چشمش به دختری می‌افتد که در آ شستشوی خویش است

زهرسو کرد بر عادت نگاهی
نظر ناگه در افتادش به ماهی
عروسی دید چون ماهی مهیا
که باشد جای آن مه بر ثریا

این عروس ماه‌پیکر کسی جز محبوب خسرو، ش هرچند که خسرو هنوز از هویت او باخبر نیست. شیرین به این محل و رفتن او را به درون آب نظامی شرح داده است دختر جوان پیش از این در دنبا نقاشی شاهزاده خسرو را دیده و وصف جمال او را از شاهزاده، یعنی شاپور، شنیده و خاطرخواه او شده به محبوب خود و دیدن او، ندیمان خویش را در گذاشته و سوار بر اسب شده و تک و تنها سر به صح از قضا هنگام نشسته دم به همین مرغزار و چشمهٔ آ اینکه غبار راه از تن بشوید و رنج راه از اندا برگیرد، از اسب فرود آمده و جامه از تن به د

خسرو و شیرین بدین ترتیب در یک لحظه یکدیگر را می‌بینند. چشم در چشم. شیرین با دیدن خسرو از شرم به خود می‌لرزد

ز شرم چشم او در چشمهٔ آب
همی لرزید چون در چشمه مهتاب

و بی درنگ روی خود را بار با گیسوی خود می‌پوشاند.

جز این چاره ندید آن چشمهٔ قند
که گیسو را چو شب بر مه پراکند
عبیر افشاند بر ماهِ شب افروز
به شب خورشید می‌پوشید در روز

افتادن چشم خسرو به شیرین و شیرین به خسرو نکتهٔ مهمی است. در داستان *ویس و رامین*، شاعر فقط از نظر رامین به روی ویس سخن گفت. در آن صحنه سخن تنها بر سر عاشق شدن رامین بود و شاعر می‌خواست فقط علّت عشق او را بیان کند. ولی در صحنه‌ای که نظامی ترسیم کرده است شاعر هم می‌خواهد اولاً از عاشقی خسرو سخن گوید و هم به عاشق شدن شیرین اشاره کند و لذا از نظری که هر دو به هم می‌افکنند یاد می‌کند.

پس از اینکه شیرین چهرهٔ خود را با گیسوی خود می‌پوشاند بی‌درنگ از آب بیرون می‌آید و خسرو نیز از روی جوانمردی نظر خود را به نقطه‌ای دیگر می‌دوزد. شیرین از همین فرصت استفاده می‌کند و لباس می‌پوشد و بر پشت اسب می‌نشیند و از آن محل دور می‌شود و بدین ترتیب جریان اولین ملاقات شیرین و خسرو خاتمه می‌پذیرد.

(۴)

گزارش اولین برخورد خسرو و شیرین را در داستان نظامی به اجمال نقل کردیم، ولی این حادثه را خود نظامی نسبتاً بتفصیل شرح داده و در ضمن آن نکاتی را دربارهٔ عشق و بخصوص سبب عاشقی و مسألهٔ نظر و روانشناسی عاشق ذکر کرده است. یکی از این نکات این است که دیدار شیرین، همانند کشف حجاب ویس و نظر رامین کاملاً تصادفی و غیرمنتظر است. خسرو هر چند که شهر خود را به قصد دیدن شیرین ترک گفته است، انتظار دیدن او را در آن مرغزار و در چشمهٔ آب ندارد، و حتی وقتی شیرین را می‌بیند از هویت او با خبر نیست. حادثه تصادفی است، ولی تصادفی بودن آن از نظرگاه خلق است، والّا وقوع این حادثه مطابق با قضای الهی است. به حکم قضاست که اسبان در این منزل سستی می‌کنند[۸] و دست قضاست که خسرو را به طرف چشمه می‌برد. همان‌طور که دست قضا شیرین را به آنجا آورده است. نتیجهٔ این دیدار عشق است. دست قضا شیرین و خسرو را به هم نزدیک کرده، حجاب را از چهرهٔ شیرین برداشته و خسرو توانسته است روی او را ببیند و در دام عشق افتد. پس عشق و

تصویر دیگری از شیرین در چشمه. رنگ آب چشمه در این مینیاتور نیز سیاه. نمودگار چشمهٔ حیات است. در بالای چشمه درخت باشکوه عشق است. است. روح است و سبزه‌زاری که در آن می‌چرد نمودگار عالم ارواح. چشمه در میان گلشن خود نمودگار بهشت برین است، جایی که مؤمنان در آخرت به لقاء وجه‌الله. شیرین ماهی است که در شب بدر بوضوح رؤیت می‌شود. خسرو در حالیکه سر در هنگام رؤیت محبوب الهی به سجده می‌افتد) و انگشت تحیر به دهان گرفته ا محبوب می‌پردازد. این صحنه که مربوط به «نظر نخستین» است همچنین م مشاهدهٔ محبوب الهی در روز میثاق و عهدالست باشد (اولین بیت از ابیات د الحاقی است.)

این مینیاتور یکی از مجالس نسخهٔ مصور خمسه است، متعلق به مو 2265) این نقاشی احتمالاً یکی از آثار آقامیرک است

عاشقی امری است مقدّر و بیرون از اختیار عاشق.

نکتهٔ دیگری که باید بدان توجه کرد محل وقو اس‍ت. این حادثه در فضای باز رخ می‌دهد، یعنی در جایی که حکم قضا می‌تواند بدون مانع فرود آید. ای داستانهای عاشقانهٔ دیگر نیز می‌توان ملاحظه کرد محل اولین دیدار معمولاً مرغزار یا گلشنی می‌تواند نمودگار بهشت و عالم مینو باشد. در بعضی عاشق در زیر درختی می‌ایستد و این درخت می درخت عشق باشد که قرار است در دل او بروید. معه

ـج است، و پردهٔ هودج او را پوشانده است. اما در داستان
ـی، شیرین در چشمهٔ آب است. و این چشمه می‌تواند نمودگار
ـب باشد، چنانکه نظامی خود بدان اشاره کرده است

پدید آمد چو مینو مرغزاری
در او چون آب حیوان چشمه‌ساری

دیدن روی معشوق در چشمهٔ آب از لحاظ فلسفی و بحث ـشنایی نکتهٔ بسیار مهمی است. این تجربه یادآور تجربهٔ ـسوف یا حکیم در تمثیل غار در جمهوریت افلاطون است ـسوف وقتی غار عالم محسوس را پشت سر می‌گذارد و به ـای باز، عالم مُثُل، قدم می‌گذارد جمال آفتاب حقیقت را باز ـ در آب می‌بیند، چه مشاهدهٔ آفتاب بی‌واسطه در نظر اول میسر ـت. فیلسوف فقط می‌تواند صورت خیالی یا عکس حقیقت را در ـلی شفاف ببیند. به تعبیر حکمای اشراقی و عرفای مسلمان، ـسوف یا حکیم در این مرتبه در عالم مثال یا خیال است. تمثیل افلاطون تمثیلی است فلسفی، و تعابیر و رمزها سراسر همه ـهٔ فلسفی دارند. چیزی که فیلسوف به دنبال آن است حقیقت ـت و مظهر حقیقت آفتاب است. اما داستان نظامی داستانی ـت عاشقانه و نظامی شاعر است و تعابیر او سرچشمهٔ شاعرانه ـد. زبان او زبان عشق است. به همین دلیل، چیزی که عاشق در جستجوی آن است حسن است و مظهر حسن ماه. و لذا شاعر ـرین را ماهی می‌خواند که جای اصلی آن در آسمان است[10] و ـل عکس آن در آب افتاده است. وقتی شیرین از نظر ناپدید ـشود، خسرو به جای اینکه در زمین او را جستجو کند به بالا ـه می‌کند.

گهی سوی درختان دید گستاخ
که گویی مرغ شد بر پرد بر شاخ

ـس به سر چشمه می‌رود و گمشدهٔ خود را در آب می‌جوید

گهی دیده به آب چشمه می‌شست
چو ماهی ماه را در آب می‌جست

یکی از عمیقترین معانیی که نظامی در ضمن این حادثه بدان ـاره کرده است چیزی است که منظور نظر خسرو واقع می‌شود. ـان‌طور که ملاحظه کردیم، خسرو ابتدا بدن شیرین را می‌بیند و ـ از آن روی او را. در بدن شیرین و حجابی که نیمهٔ پایین بدن او پوشانده است رمزی نهفته است که توضیح آن اهمیت و عمق ـای این صحنه را برای ما روشن‌تر می‌سازد.
ـ شیرین جامهٔ خود را از تن بیرون کرده و پرندی نیلگون یا ـمان‌گون بر میان بسته است

پرندی آسمان‌گون بر میان زد
شد اندر آب و آتش در جهان زد[11]

در جای دیگر شاعر نقطهٔ این پوشش را با دقت بیشتر معلوم کرده است. وقتی خسرو در چشمه نگاه می‌کند، شیرین را همچون گلی می‌بیند که ساقهٔ آن در آب فرو رفته و خود آن روی آب نشسته است.

در آب نیلگون چون گل نشسته
پرندی نیلگون تا ناف بسته[12]

بنابراین، خسرو فقط نیمهٔ بالای بدن شیرین را می‌بیند ـ از ناف به بالا را. نکته‌ای که نظامی در اینجا بدان اشاره کرده است پاسخی است به مسأله‌ای مهم و عمیق در اصطلاحات شعر عاشقانه و صوفیانهٔ زبان فارسی، بخصوص غزلیات. همان‌طور که می‌دانیم، شاعران ما در مقام عاشقی وقتی معشوق را مشاهده می‌کنند معمولاً اعضای فوقانی بدن او را می‌بینند و بندرت از ران و ساق و پای معشوق سخن می‌گویند.[13] الفاظ و اصطلاحاتی هم که در شعر

حاشیه

۸) قضا را آسمان در راه شد سست
در آن منزل که آن مه موی می‌شست (ص ۸۰)
نظامی گریزش خسرو و حوادث بعدی داستان را صریحاً از «بازیهای تقدیر» خوانده است (بنگرید به صفحهٔ ۷۹، بیت ۱ و ۲)

۹) همانطور که در داستان ویس و رامین ملاحظه کردیم، رامین ویس را در فضای باز و در زیر آسمان می‌بیند. در داستان بیژن و منیژه در شاهنامهٔ فردوسی، بیژن به مرغزاری می‌رود و منیژه را در آنجا می‌بیند. دیدار ناگهانی و غیرمنتظر در این داستان برای منیژه پیش می‌آید ـ اوست که ناگهان چشمش به بیژن می‌افتد که در زیر درخت ایستاده است و با همین نگاه منیژه عاشق می‌شود. در داستان یوسف و زلیخای جامی نیز زلیخا یوسف را اولین بار در صحرا می‌بیند (هفت اورنگ، عبدالرحمن جامی، یوسف و زلیخا، به تصحیح مدرس گیلانی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۶۴۶ـ۷) در داستان گلرخ و هرمز در خسرونامهٔ منسوب به عطار (به تصحیح سهیلی خوانساری، ۱۳۳۹، ص ۵۶، بیت ۱۱۶۳) گلرخ نخستین بار هرمز را در زیر درخت بید می‌بیند.

۱۰) به نظر من تمثیل ماه در اینجا با حدیث رؤیت ماه در آسمان و مسألهٔ رؤیت خدا بی‌ارتباط نیست (برای توضیح در این باره بنگرید به سلسله مقالات نگارنده با عنوان «رؤیت ماه در آسمان» در نشر دانش، سال ۱۰، شماره‌های اول و دوم). جایگاه رؤیت نیز بهشت است. در قیامت مؤمنان در بالای بهشت می‌توانند به لقای وجه‌الله برسند. با توجه به همین معنی است که دیدار شیرین، و بطور کلی دیدار عاشق از معشوق در داستانهای عاشقانه، در مرغزار یا گلشنی مینوسرشت انجام می‌گیرد.

۱۱) خسرو و شیرین، ص ۷۷

۱۲) همان، ص ۸

۱۳) کمتر اتفاق می‌افتد که شاعری، چه عارف و صوفی مشرب باشد و چه نباشد، در مقام توصیف اعضای بدن معشوق به اعضای تحتانی او توجه کند. میزان توجهی را که در شعر فارسی به اعضای تحتانی بدن معشوق کرده‌اند می‌توان در کتاب *انیس‌العشاق* شرف‌الدین رامی (به‌تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۵) اجمالاً ملاحظه کرد. شرف‌الدین در کتاب خود صفات اعضای بدن معشوق را، به نحوی که شعرا وصف کرده‌اند، در نوزده باب شرح داده است. شانزده باب به اعضای فوقانی اختصاص دارد، یک باب به صفت میان معشوق، یک باب به صفت قد، و یک باب هم به صفت ساق. شرف‌الدین این صفات را از بالاترین عضو یعنی موی آغاز کرده و به ترتیب یک‌یک اعضا را تا ساق وصف کرده است. ساق پایین‌ترین عضو از لحاظ رتبه و شرف وجودی است. به نظر من علت اینکه شاعران عارف از ساق سخن گفته‌اند این است که خداوند خود در قرآن از ساق پرده برداشته است «یوم یکشف عن ساق و یدعون إلی السجود» (القلم، ۴۲). در شعر عرفانی فارسی
←

مقاله

صوفیانه مربوط به بدن معشوق است شامل اعضای فوقانی است.

علت این انتخاب برای وصف معشوق بی‌شك جنبهٔ اخلاقی دارد، اما در عین حال این علت جنبه‌های عرفانی و فلسفی (یا مابعدالطبیعی) هم دارد. این جنبه‌های عرفانی و فلسفی را از راه تحلیل یکی از نکات دقیقی که نظامی در وصف شیرین در چشمه بدان اشاره کرده است می‌توان تا حدودی شناخت. در واقع نظامی در وصف اعضای بدن شیرین[14] حدّ این دو دسته از اعضا را کاملاً در نظر می‌گیرد، و همین نکته است که ماهیت اعضای فوقانی و تحتانی را بطور کلی تا حدودی برای ما روشن می‌سازد.

نقطهٔ فاصل و مرز میان این دو قسمت بدن معشوق ناف است، و علت اینکه نظامی و شاعران دیگر، فقط اعضای فوقانی را در نظر داشته‌اند رمزی است که در این نقطه نهفته است. ناف جایی است که دو قسمت از بدن را از هم جدا می‌سازد. این نقطه نمودگار (سمبل) دو نشأه است، یکی نشأهٔ حسی و دیگر نشأهٔ دنیوی. نقطهٔ ناف یادگار نشأهٔ حسی انسان است. حیاتی که انسان پیش از ورود به عالم دنیا داشته است. همین نقطه خود رمز دو نوع زندگانی است، یکی زندگانی معنوی و ملکوتی و دیگر زندگانی دنیوی و مُلکی. ساحت عشق که مقام ولایت است ساحتی است ورای ساحت مُلك و عالم محسوس. از ناف به بالا، نمودگار ساحت مقدس و جهان معنوی و ملکوتی است و از ناف به پایین نمودگار عالم محسوس و جسمانی و شهوانی و جهان دنیوی است.[15]

حکایت نظامی حکایت عشق است، و نخستین تجربهٔ عاشق نیز شهود معانی در ساحت عشق و در عالم ملکوت و مثال است. عاشق در این ساحت عالم جسمانی را پشت سر گذاشته و از اسارت نفس و شهوت رهایی یافته است. او به مرغزار عالم جان قدم گذاشته و به شاهد قدسی در چشمهٔ حیات معنوی نظر دوخته است. در این عالم و در این حیات چیزی که منظور نظر او واقع می‌شود اعضایی است که نمودگار معانی ملکوتی و معنوی است و این اعضا همه در نیمهٔ بالایی بدن معشوق یعنی از ناف به بالاست. اعضایی که عاشق در بدایت امر، پس از ورود به عالم پاك و معنوی، مشاهده می‌کند سینه و دوش و دست و گردن و سر و زلف است. این اعضا را عاشق در چشمهٔ آب می‌بیند، یعنی صورت مراتی و خیالی آنها را مشاهده می‌کند. در مرحلهٔ بعد حجاب زلف به کنار می‌رود، عاشق موفق می‌شود که معشوق و اعضای روی او، یعنی خدّ و خال و لب و دهان و ابرو و از همه مهمتر چشم او را ببیند.

خسرو در تمام مدتی که به مشاهده مشغول است مجا نیمهٔ پایین بدن شیرین را پیدا نمی‌کند. یك علت آن این ا این اعضا در عمق آب است، و زمانی هم که شیرین از آب می‌آید، روی خسرو به جانب دیگری معطوف شده است. گردانیدن خسرو البته جنبهٔ اخلاقی قضیه است. اما صرف این، مانع دیگری هست که نمی‌گذارد چشم خسرو به دیگر بدن شیرین بیفتد. شیرین پس از اینکه به چش حریری نیلگون به میان بسته است. جنبهٔ معنوی و عرفا در معنای رمزی همین پوشش نهفته است. حریر یا پرند پارچه و پوشش است. رنگ این پرند ماهیت آن را نشا نظامی این پرند را یك بار نیلگون و بار دیگر آسمان‌گو است. پس حجابی که پایین بدن معشوق را می‌پوشاند معنوی است. این پرند اگرچه پوشش و حجاب است، اندام شیرین را می‌پوشاند فرق دارد. قبا ضخیم و زمی این قبا را شیرین قبلاً از تن بیرون کرده است. حجاب معشوق برداشته شده است. شیرین حجاب دیگری ا است که لطیف و آسمانی است.

معنای رمزی ناف که حد فاصل میان نیمه‌های بالا بدن شیرین است و همچنین معنای رمزی حجابی که را پوشانده است جنبهٔ عرفانی و فلسفی یا مابعدال پوشیده ماندن اعضای تحتانی بدن شیرین را تبیی اینجا شیرین به عنوان معشوق و خسرو به عنوان ع گرفته شده‌اند. این معانی را به‌طور کلی می‌توا شاعران، بخصوص شاعران عارف، به اعضای فو این اعضا در اشعار ایشان دانست.

و اما اعضای فوقانی بدن معشوق نیز که منظو واقع می‌شوند همه در یك مرتبه نیستند و عاشق نمی را در یك نگاه ببیند. در واقع مشاهدهٔ این اعضا نیز (در داستان خسرو و شیرین نظامی در دو مرحله) ا این به‌دلیل حجاب دیگری است که در بدایت امر د معشوق حایل می‌شود. بررسی معنای این حج خسرو و شیرین کمك می‌کند تا ما یك قدم دیگر به رمزی اعضای فوقانی بدن معشوق نزدیکتر شو

خسرو وقتی ابتدا شیرین را در چشمه مشاه بعضی از اعضای او را می‌بیند. روی شیرین و بخ او در این مرحله دیده نمی‌شود. علت آن این است

حجاب است و این حجاب گیسوی خود اوست. حجاب گیسو
با قبا و هم با پرند نیلگون فرق دارد. گیسوی شیرین هرچند که
... است ولی به خلاف قبا و جامه‌ای که او به تن داشته ... ست،
... جسمانی و ضخیم و زمینی نیست. وانگهی، این حجاب با
... نیلگون نیز که حجابی است آسمانی فرق دارد. گیسو و زلف
... به خود معشوق است. عرضی و عاریتی نیست. ذاتی است.
... و سیاهی این حجاب از خود معشوق است [16] و سرانجام

... نه

... عنوان قاعدهٔ بدن در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، اعضای دیگر
... از سر ذاتی‌اند. و هر یک فی نفسه مظهر یکی از معانی و صفات الهی‌اند
... معشوق است که اعضای دیگر بدن قائم بدانند. به همین دلیل آن را قائمه
... خوانده‌اند. و این نسبت را هم در هنگام وصف ساق در نظر گرفته و آن را
... با قد یا قامت ذکر کرده‌اند (مثلاً حافظ نه فقط در سه مورد ساق را وصف
... است. در یکی از این موارد می‌گوید «ساقی سیمساق قدی ساعد سیم اندامی»)
... تشبیه ساق به ستون، شرف‌الدین شاهد زیر را می‌آورد
ساق تو مرا ز پا درآورد و ز دست
هرگز ندهم ستون جانی را (انیس، ص ۵۳)
... ود بر ساق، شاعران فارسی گوگاهی پا و ران را هم وصف کرده‌اند. و به نظر
... که این گونه اوصاف فاقد معانی عرفانی باشد، به هر حال شعرای بزرگ،
... خصوص شعرای عارف، از وصف این اعضا (که جنبهٔ عرفانی ندارند) سرباززده‌اند
... الدین رامی که وصف ران را در ضمن باب ساق آورده است فقط یک شاهد ذکر
... داست ... از سیف‌الدین اعرج
هر که را بر ران و ساقت یک نظر افتاد گفت
تاج را شوید افتادست یا ساج عم (انیس، ص ۵۳)
... الدین که در نیمهٔ دوم قرن هشتم کتاب خود را نوشته است اضافه می‌کند که
... ان یا ساق به ستون یا به درخت نیز «در این عهد مستعمل نیست». ساق را
... به صفت بلورین یا سیمین وصف کرده‌اند.
... و یهای عاشقانه، تنها اثری که من دیده‌ام شاعر اعضای تحتانی بدن
... جمله ساق و ران، و همچنین شکم، را وصف کرده است یوسف و زلیخای
... به فردوسی است. شاعر پس از وصفی که از اعضای فوقانی بدن زلیخا
... به اعضای دیگر بدن او روی می‌آورد و می‌نویسد
شکم بد لطیف و درفشان بلور
ولیکن نرمی چو خز و سمور

چو ران هیونان دوران سطبر
ز بس هوش بردی ز دل تاب و صبر
دو ساقش بسان دو سیمین ستون
بدان ایستاده که بیستون
(یوسف (و) زلیخا، بمبئی، ۱۳۴۴ ق، ص ۱۷۱)
... ای که شاعر در اینجا وصف کرده است صحنه‌ای است که در آن زلیخا در
... اسه ایستاده و خود را نگاه می‌کند. این صحنه، به‌طور کلی با همهٔ صحنه‌هایی
... منویهای عاشقانه در وصف بدن معشوق آمده است فرق دارد و اساساً خلاف
... ... در این گونه داستانهاست. در واقع، زلیخا در این داستان اصلاً معشوق
... و اوصافی که شاعر شرح می‌دهد از دید عاشق نیست بلکه از دید خود اوست
... طفی» شاعر و بی‌ذوقی او در همین ابیاتی که نقل کردیم دیده می‌شود. بی‌جهت
... که محققان صاحب‌نظر انتساب این اثر را به فردوسی مردود دانسته‌اند. یکی
... محققان مرحوم عبدالعظیم قریب بوده است و یکی دیگر مرحوم دکتر
... این دو محقق وجود همین ابیات ضعیف و بی‌مایه را دلیل مردود بودن این
... دانسته‌اند (رک. متن «سخنرانی دکتر خیامپور دربارهٔ یوسف و زلیخای

فردوسی»، در نشریهٔ *دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، سال ۲، ۱۳۲۸، ص ۲۲۱) من با نظر این دو محقق موافقم چه این ابیات علاوه بر ضعف صوری، از لحاظ معنی بر خلاف قاعده سروده شده است. شعرای دیگر نیز گاهی شکم را وصف کرده‌اند و این اشعار نیز همه به نظر من فاقد معانی عرفانی است، و حتی خلاف قاعدهٔ شعر است. چنانکه شرف‌الدین رامی نیز هیچ ذکری از این عضو نکرده است (رامی در باب چهاردهم در وصف بر، می‌نویسد «سینه را از سپیدی به شکم سنجاب نسبت کرده‌اند» (ص ۴۲) ولی شکم عضوی نیست که خود وصف شده باشد بلکه مشبه‌به است. عضوی که وصف شده است سینه یا بر است.)

در اینجا سخن بر سر قاعده است، یعنی چیزی که میان شعرا، بخصوص شعرای بزرگ و کلاسیک، متداول است. والا ابیات استثنایی، ابیاتی که در آنها اعضای دیگری از نیمهٔ تحتانی بدن وصف شده باشد، در گوشه و کنار بعضی از دواوین دیده می‌شود. حتی در یکی از نسخه‌های خسرو و شیرین نظامی، بیتی آمده است که در آن سرین شیرین وصف شده است. این بیت مربوط به صحنه‌ای است که در اینجا مورد نظر ماست. پس از اینکه نظامی پرندی نیلگون به میان سرین می‌بندد و او را وارد آب می‌کند، می‌گوید

همه چشمه ز جسم آن گل اندام
گل بادام و در گل مغز بادام
حواصل چون بود در آب چون رنگ
همان روبش دراو از آب و از رنگ (ص ۸۱)

بلافاصله بعد از این ابیات، در حاشیهٔ نسخهٔ مزبور (بنگرید به حواشی دکتر بهروز ثروتیان به چاپ خسرو و شیرین، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۲۷۳) این بیت الحاقی درج شده است

به لب گلنار و بالا همچو سروی
سرین فربه مانس همچو غروی

گویندهٔ بی‌ذوق این بیت نه تنها از قاعدهٔ شعر عاشقانهٔ فارسی درست خبر ندارد، حتی به منطق حاکم بر این صحنه نیز واقف نیست. اگر او اندکی در ابیات نظامی تأمل کرده بود، می‌فهمید که وقتی نظامی پرند نیلگون را بر میان شیرین می‌بندد، اعضای تحتانی بدن را در پرده پنهان می‌کند و بالنتیجه دیگر هیچ عضوی در این قسمت دیده نمی‌شود و نباید توسط شاعر وصف شود. مرحوم وحید دستگردی و مصححان دیگر البته به الحاقی بودن این بیت زشت توجه داشته و آن را در متن نیاورده‌اند.

۱۴) نظامی اوصاف جمال شیرین را قبلاً از زبان شاپور برای خسرو شرح داده است و به اصطلاح از راه «خبر» با اعضای فوقانی بدن او، بخصوص اعضای روی او، آشنایی پیدا کرده است (خسرو و شیرین، ص ۵۲ـ۵۰) به همین دلیل در کنار چشمه ذکری از یک یک آنها نمی‌کند. اعضایی که وی از زبان شاپور وصف می‌کند همه مربوط به قسمت فوقانی بدن است.

۱۵) در یکی از افسانه‌های یونان قدیم نیز نقطهٔ ناف نشانه و رمز دو نیمهٔ متفاوت در خلقت انسان است. افلاطون در سمپوزیوم (191a) به این مطلب اشاره کرده است و بعضی از فلاسفه و حکمای اسلامی نیز با این عقیده آشنایی داشته‌اند. ابوسعید بختیشوع (ف ۴۲۹) در *رساله فی الطب و الاحداث النفسانیه* (تصحیح فلیکس کلاین فرانکه، بیروت، ۱۹۷۷، ص ۵۲) از قول هندی نقل می‌کند که

وقوم من علماء الهند یعتقدون أنّ الناس فی ابتداء خلقهم کانوا متصلین فی موضع السُّرر وإن إبلیس أمر بقطعهم لیُشقیهم و فرّقهم و ما کانوا یفعلونه فی الارض. فمن کان من الذکور ملتصقا مع ذکر کان محبا للذکور، و من کان من الاناث ملتصقه بانات کانت محبه للاناث. و من کانت ملتصقه بذکر احبّت الذکور. و من کان ملتصقاً بأنثی احبّ الإناث. و کلّ من یعشق فانما یعشق من کان ملتصقا به فی القدیم و من طینة جوهره. (همچنین بنگرید به مقالهٔ «سمپوزیوم افلاطون در آثار عربی» به قلم دیمیتری گوتاس (معارف، دورهٔ هفتم، شمارهٔ ۱، فروردین ـ تیر ۱۳۶۹، ص ۶۸)

۱۶) احتمالاً تعبیر نور سیاه که در ادبیات عرفانی فارسی به کار رفته است اشاره به همین معنی است، چه این حجاب نورانی است و در عین حال سیاه. برای توضیح بیشتر بنگرید به *زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستی* از نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۲ـ۵۹.

نیز به‌دست اوست که این حجاب برداشته می‌شود. شیرین است که خود گیسوی خویش را به‌کنار می‌زند و به دست خود ماه رخسارش را عیان می‌سازد. خسرو فقط نظاره‌گر است و در کشف این حجاب نقشی ندارد.[17]

برداشتن این حجاب از رخسار شیرین نقطهٔ اوج این حادثه است. خسرو تا این لحظه در تحیر است. مشاهدهٔ اندام شیرین البته او را سخت تحت تأثیر قرار داده و اشك از چشمانش جاری نموده است. ولی دل خسرو هنوز وارد کارزار نشده است. با دیدن روی شیرین است که دل خسرو به لرزه می‌افتد.

دل خسرو بر آن تابنده مهتاب

چنان چون زر درآمیزد به سیماب

مشاهدهٔ ماه رخسار معشوق بدین ترتیب کمال نظر است، و این به‌دلیل برتری اعضای روی معشوق از اعضای دیگر اوست. خدّ و خال و لب و پیشانی و چشم و ابرو عالیترین و شریفترین اعضای بدن است و دیدار آنها نیز عاشق را به کمال معرفت می‌رساند. به همین دلیل است که شاعرانی که در عشق سخن گفته‌اند بیش از هر قسمت دیگر از بدن معشوق به چهرهٔ او و اجزای آن توجه کرده‌اند.

و امّا در میان اعضای روی عالیترین و مهمترین عضو چشم است و به همین دلیل آخرین مرحله از مراحل نظر نیز لحظه‌ای است که چشم عاشق به چشم معشوق می‌افتد. چشم معشوق در حکمت معنوی شعر فارسی متضمن عمیقترین معانی و نکاتی است که شعرا دربارهٔ صفات معشوق از يك سو و حالات عاشق از سوی دیگر بیان کرده‌اند. نکته‌ای که در چشم معشوق است این است که این عضو را همین عضو در عاشق درك می‌کند. چشم عاشق دریچه‌ای است که نظر از آن وارد دل می‌شود. در تمام مراحل نظر، چشم عاشق فعالیت دارد. تا زمانی که چشم عاشق به چشم معشوق نیفتاده است، معشوق فقط منظور است. امّا همینکه چشم عاشق به چشم معشوق افتاد، معشوق هم در فعل نظر سهیم می‌شود. در این لحظه، نظر تنها متعلق به عاشق نیست. عاشق و معشوق هر دو ناظر یکدیگرند و هر دو منظور یکدیگر. در واقع، در این لحظه، که نقطهٔ اوج و کمال نظر است، اتحادی میان عاشق و معشوق دست می‌دهد. تخم عشق نیز با همین اتحاد و یگانگی در زمین دل عاشق کاشته می‌شود. و از آنجا که عاشق و معشوق در يك کار شرکت دارند، این عشق هم در عاشق ایجاد می‌شود و هم در معشوق. به عبارت دیگر، در این لحظه عاشق معشوق است و معشوق عاشق.

در لحظه‌ای که چشم خسرو به چشم شیرین می‌افتد همین حال در هردو پدید می‌آید. خسرو به کمال نظر می‌رسد و دل او پذیرای تخم عشق می‌گردد. در عین حال، شیرین نیز از پرتو نظری که به چشم خسرو می‌افکند گرفتار عشق او می‌ش[illegible] نگاه اولین نگاه مستقیم و بی‌واسطهٔ شیرین به خسرو است[illegible] پیش از این مراحلی از مراحل نظر را پیموده، و اوصاف خسرو را از راه تصاویری که شاپور برایش کشیده است[illegible] امّا نظر کامل و بی‌واسطه به روی خسرو و بخصوص به زمانی دست می‌دهد که خود حجاب گیسو را به کنار می‌ز[illegible] خود را به خسرو می‌نماید. بنابراین، شیرین که تا این ل[illegible] نقش معشوق را داشت، خود نقش عاشق را هم پیدا [illegible] خسرو نیز که تا این لحظه فقط در نقش عاشق بود، نقش[illegible] را هم پیدا می‌کند. به همین جهت است که نظامی از این[illegible] هر دو معشوقند، آنها را گل می‌خواند و از این حیث عاشقند آنها را مبتلای رنج و سختی عشق معرفی می[illegible]

دو گل بین کز دو چشمه خار دیدند

دو تشنه کز دو آب آزار دیدند

هم آن را روز اول چشمه زد راه

هم این را چشمه‌ای افتاد در راه

همانگونــه کـه چشمه راه خسرو را زده است، [illegible] چشمهٔ دیدار به چاه عشق فرو افتاده است. نظامی در این داستان سعی می‌کند که دوگانگی نقش شیرین و خ[illegible] برجسته نماید و، به خلاف شاعران دیگر که معمولاً ا[illegible] نقشها را به اجمال برگزار می‌کنند، چندین بار خسر[illegible] عاشقی می‌نشاند و شیرین را در مقام معشوقی و باز مقام معشوقی و شیرین را در مقام عاشقی. از همان ابت[illegible] وارد صحنه می‌شود نقش عاشقی را دارد که خود د[illegible] معشوق است. پس از آن، شاعر نقش معشوق را به او را به چشمه می‌برد. در همین حال هم باز شاعر به او اشاره می‌کند. نظامی خواننده را به عمق ضمیر ش[illegible] احساس او را به وی نشان می‌دهد. شیرین گرچه مواظب است که مبادا چشم کسی به وی بیفتد، در گویی می‌داند که حادثه‌ای برایش پیش خواهد آ[illegible]

مگر دانسته بود از پیش دیدن

که مهمانی نوش خواهد رسیدن

در آب چشمه‌سار آن شکرّ ناب

ز بهر میهمان می‌ساخت جلاب

این میهمان، همان‌طور که ملاحظه کردیم، [illegible] می‌رسد و انتظار شیرین برآورده می‌شود. پس از ا[illegible] چشم خسرو می‌افتد، حقیقت عاشقی در وجود او وقتی از آب بیرون می‌آید صرفاً معشوق نیست حیات شده و دلش به عشق زنده گشته است. نظامی به وصف حالات او در بیرون از چشمه م[illegible]

...اف بدن او، یا از ظاهر او سخن نمی گوید. او از باطن سرین و
...ب درونی او سخن می گوید، حه سرین در اینجا عاسق
... سس حود حدس می‌زند که ساید این سحص ...مان
...وفی باسد که او را جستجو می کرده است.

حسابی کرد با حود کاین جوانمرد
که رد بر گرد من حون حرح ناورد
سگفت آید مرا گر یار من نیست
دلم حون برد اگر دلدار من نیست

... در راه به این فکر می افتد که برگردد و از او سؤال کند، ولی
هنوز زود است

مرا به کز درون پرده سد
که بر بی‌پردگان گردی نسیند
هنوز از پرده بیرون نیست این کار
ز پرده حون برون ایم سکار

در نظر اول، کار هنوز در پرده است خسرو و سرین از هو...
...نگر مطلع نیستند در همهٔ مراحل، معرفت حسرو و سرین به
...نگر همراه ظن است و این ظن زمانی به نفس مبدل می سود و
...از پرده بیرون می افتد که ایسان بار دیگر، و این بار در سکارگاه،
...م برسند

وصف حال سرین با ابیات فوق حاتمه می یابد نظر اول کار
...د را کرده و عسق در دل سرین و حسرو حای گرفته است
...لب نظامی نیز دربارهٔ نظر اول به همین حا حاتمه می‌یابد. با
...ین دیگر کاری ندارد. او را بر اسب می‌ساند[19] و در یك لحظه
...صحنه بیرون می برد و بدین ترتیب حسرو را با اندوه عسق تنها
...کذارد

...یه

۱ در داستان سیخ صنعان در منطق الطیر نیز سیخ وقتی به دختر ترسا می‌رسد،
...ر ترساست که حود برقع از روی می‌گساید تا سیخ صنعان بتواند به او نظر
...ند

دختر ترسا حو برقع برگرفت
بند بند سیخ آتس درگرفت
حون نمودار زیر برقع روی حویس
بست صد زنارش از یك‌سوی حویس
(منطق الطیر عطار، به تصحیح صادق گوهرین، تهران، ص ۶۹)

...لی و مجنون نظامی نیز وقتی مجنون به نزد لیلی می‌رود، دختر حوان در عماری
...ته و حود به دست حویس کله بند باز می‌کند و برقع می‌گساید

لیلی حو ستاره در عماری
مجنون حو فلك به پرده‌داری
لیلی کله بند باز کرده
مجنون گله‌ها دراز کرده
(لیلی و مجنون، به تصحیح وحید دستگردی، ص ۶۸)

...ستان ویس و رامین نیز هر حند که پردهٔ عماری به‌دست ویس کنار زده نمی‌سود،

با این حال رامین در این کار نقشی ندارد

۱۸) امیرحسرو دهلوی نیز که حسرو و سیرین را در داستان حود در محلی غیر از
حسمهٔ آب به هم می‌رساند، همین معنی را در مورد نحستین دیدار ایشان ذکر کرده
است

قضا را اتفاق بخت قابل
مه و خورسید با هم سد مقابل
برابر حسم بر حسم ایستادند
نظر در دیده روبر رو نهادند
سدند از سر یکدیگر نسانه
که بود اماج داری در میانه
(سیرین و حسرو امیرحسرو دهلوی، تصحیح علی‌یف، مسکو، ۱۹۶۲، ص ۶)

فردوسی نیز در داستان بیژن و منیژه صحنهٔ اولین دیدار را به همین صورت تصویر
کرده است همانطور که حسرو و سیرین عاسق و معسوق یکدیگراند، بیژن و منیژه
نیز باید عاسق و معسوق هم سوند، و لذا در اولین دیدار حسم ایسان به یکدیگر
می‌افتد تا قبل از این لحظه، بیژن است که نقس عاسق را ایفا می‌کند اما همینکه
حسم هر دو به هم می‌افتد، فردوسی ناگهان حرحسی در داستان ایجاد می‌کند و به
حای اینکه از بیژن و حال و عسق او سخن گوید، از منیژه و عاسق سدن او در این
لحظه سحن می‌گوید و بدین ترتیب کسی که تا این لحظه در نقس معسوق بود حود
در دام عسق می‌افتد و نقس عاسق به او داده می‌سود

منیژه حو از حیمه کردش نگاه
بدید آن سهی قد لسکر پناه

به پرده درون دخت پوسیده روی
بجوسید مهرش دگر سد بحوی
(شاهنامه، حاپ مسکو، ج ۵، ص ۱۹)

اما در داستانهایی که معسوق در اولین دیدار نقس عاسق را ندا نمی‌کند، نگاه عاسق
و معسوق هم بر یکدیگر نمی‌افتد نمونهٔ این قبیل داستانها داستان یوسف و
زلیخاست یوسف مظهر حسن است و معسوق است نه عاسق عاسق زلیخاست و
لذا در روایت جامی وقتی زلیخا نحستین بار در هودج پرده را کنار می‌زند و یوسف را
می‌بیند، ساعر هیچ اشاره‌ای به نگاه متقابل ایسان نمی‌کند

در *حسرونامهٔ* منسوب به عطار نیز گلرخ وقتی حسمش به هرمز می‌افتد، هرمز در
حواب است و ساعر فقط از عسق گلرخ به هر... سخن می‌گوید

قضا را گلرخ دلبر حو ماهی
به نام قصر برسد حاستگاهی
به زیر سد هرمز بود حفته
زمستی عقل زائل هوس رفته
حو گلرخ آن سمسر را حنان دید
حو حاسن آمد بروی او جهان دید
ز عسقس آتسی در حاس افتاد
زحس از اسان صد هنگامه او ساحت
(*حسرونامه* به تصحیح احمد سهیلی، زوار، تهران ۱۳۳۹، ص۵۷-۵۶)

۱۹) اسب سیرین که سبدیز نام دارد نمودگار روح است، حه روح مرکب عسق
است احمد غزالی در *سوانح* (فصل اول)، به این نکته اساره کرده است وقتی
می‌گوید

با عسق روان سد از عدم مرکب ما
روسن ز حراغ وصل دایم سب ما

نسبت عسق با روح پیس از نظر، یعنی بیش از اینکه تخم جمال در دل عاسق
کاسته سود، و پس از نظر متفاوت است احمد غزالی در این باره می‌نویسد «روح
حون از عدم به‌وجود آمد بر سرحدّ وجود عسق منتظر مرکب روح بود در بدو وجود
ندانم تا حه مزاج افتاد اگر ذات روح آمد صفت ذات عسق آمد» (فصل اول). پیاده
سدن سیرین از اسب و سوار سدن مجدد او پس از دیدار نحستین احتمالا اساره به
تفاوتی است که، به قول غزالی، در قبلهٔ عسق پدید می‌آید سرنگون سدن رامین از
اسب نیز احتمالا اساره به همین تحول است

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

(۱)

دکتر علی اشرف صادقی

برخورد زبان فارسی با تمدن و علوم و تکنولوژی جدید و ترجمهٔ متون علمی از زبانهای غربی به این زبان که از دهها سال پیش به این سو انجام گرفته و می‌گیرد این زبان را در برابر مشکل بسیار عظیمِ بیان مفاهیم علمی و فنی و فرهنگی جدید در قالب امکانات خود قرار داده است. کوششهایی که مجامع رسمی واژه‌سازی مانند فرهنگستانها و سازمانها و گروههای غیررسمی و متخصصان رشته‌های مختلف علمی کرده‌اند، همه در جهت آماده کردن زبان فارسی برای به‌عهده گرفتن این وظیفهٔ خطیر بوده است. بسیاری از واژه‌های مرکب و مشتق که امروز کاربرد همگانی یافته‌اند و برای آنها هیچ جانشینی متصور نیست، مانند دانشگاه، دانشکده، پژوهشکده، پژوهشگر، استعمارگر، گردهم‌آیی، بازسازی و نظایر آنها همه ساختهٔ این مجامع و متخصصان است. اما تعدادی از واژه‌های جدید مانند جهادگر، نشانگر، برپایی، از سرگیری و جز آنها نیز به‌دست درس خواندگانی ساخته شده است که متخصص به معنی دقیق کلمه نیستند. پاره‌ای را نیز عموم مردم براساس سَمْتِ زبانی خود ساخته‌اند، مانند سیمان کار، باستانی کار (در ورزش)، آهنچی، ورشوچی و غیره.

بی‌شک قسمت اعظم این واژه‌ها براساس قواعد واژه‌سازی زبان فارسی ساخته شده است، اما کسانی که آنها را ساخته‌اند غالباً از اطلاعات زبانی آگاهانه و غیرآگاهانهٔ خود استفاده کرده‌اند نه از قواعد تدوین یافته‌ای که زبان‌شناسان و دستورنویسان استخراج کرده و در دسترس آنان [گذاشته باشند]. متأسفانه بررسی علمی شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی [فارسی] معاصر هنوز در آغاز راه خود است و دانشمندان [و متخصصان] علمی از داشتن نوشته‌هایی که اصول و قواعد واژه‌سازی فارسی را به آنان عرضه دارد محروم‌اند. بدین سبب [نگارنده بر آن] شد تا یادداشتهایی را که به مرور در این باره فراهم [آورده است در] یک سلسله مقاله منتشر کند تا هم ابزار گونه‌ای بر[ای متخصصان] رشته‌های مختلف علمی باشد و هم با این کار نظر [خود را در] معرض داوری و نقد زبان‌شناسان و دستوریان و [دیگران] قرار دهد، تا با ارائهٔ دیدگاهها و پیشنهادهای خود نگ[ارنده را در] اشتباهات او و تکمیل این یادداشتها یاری دهند.

این گفتارها را نگارنده با بحث از اشتقاق [در] زبان فارسی معاصر آغاز می‌کند و در صدر آ[ن از] واژه‌سازی از افعال مرکب که در سالهای اخیر [به بهانهٔ] عقیم و غیرزایا بودن زبان فارسی مورد حملهٔ [قرار] گرفته است گفتگو می‌کند.

۱) پسوند «ـ گر»

کسانی که ساخت و کاربرد این پسوند را در بررسی کرده‌اند برای آن از نظر ترکیب شدن ساخت و از نظر رساندن معنی دو منظور یافته‌اند. ترکیب شدن «ـ گر» با پایهٔ آن در فارسی قدیم

ـه اسم ذات افزوده می‌شده و غالباً معنی شغل و پیشه می‌داده، ـد آهنگر و مسگر؛ ۲) به اسم معنی (یا مادهٔ فعل و اسم مصدر و ـیل مصدر و مصدر عربی که همه اسمند) افزوده می‌شد و معنی ـب فاعلی می‌داده، مانند خوگر، دروگر، خواهشگر و غیره. دو ـوری که این پسوند برای آنها به‌کار می‌رفته عبارتند از: ۱) ـعه، مانند لابه‌گر، برزگر، نصیحتگر؛ ۲) معنی فاعلی بدون ـعه، مانند خواهشگر (= خواهنده، سفیه)، تقاضاگر خواهشمند)، چاره‌گر (= چاره‌جو)، بیمارگر (= بیمارگزار) ـ شعار، *پژوهشی در دستور فارسی*، ص ۳-۱۷۲ و نیز رك ـب و دیگران، *دستور زبان فارسی*، ج ۱، ص ۴۸، ۵۰ و ۵۱)

شعار در دنبالهٔ مطالب مذکور می‌نویسد در متنهای کهن تنها ترکیب دیده شده که بیرون از این قاعده است و آن واژهٔ ـسگر» است که پسوند «ـ گر» در آن به صفت ملحق شده، ـکه در شعر زیر از مولوی:

گرچه تفسیر زبان روشنگر است
لیك عشق بی‌زبان روشنتر است

ـ شعار، *همان*، ص ۱۷۵ و ۲۲۵) وی سپس بر مبنای ـدلالهای فوق اظهار نظر می‌کند که دو ترکیب «نشانگر» و ـایانگر» غلط است، زیرا نشانگر از فعل «نشان دادن» گرفته ـه که جزء دوم آن را انداخته‌اند و چنین حذفی روا نیست و در ـانگر پسوند به کلمهٔ «نمایان» که صفت است الحاق شده، ـالیکه به جای آن باید گفت نمایشگر، زیرا نمایش اسم معنی ـب و الحاق «ـ گر» به آن مطابق قاعده است. شعار در پایان ـب (ص [۲۳۷]) ذیل عنوان «استدراك» دو ترکیب «سرورگر» ـندگر» را در متون قدیم و «تیزگر» را در گفتار کنونی ـسی‌زبانان (تداول عامه) نیز به ترکیبات خلاف قاعده افزوده ـب و در مورد سرورگر اظهار عقیده کرده که احتمالا محقف ـوری‌گر است.

اگر به موارد کاربرد این پسوند در فارسی معاصر و حتی در ـی قدیم دقیقتر نگاه کنیم، درمی‌یابیم که کاربرد این پسوند تابع ـدهٔ خاصی است که از نظر محققان پوشیده مانده است و ـردی که خلاف قاعده به‌نظر می‌رسد دقیقا تابع همین قاعده ـب.

محققان در اینکه «ـ گر» دارای معنی فاعلی یعنی به معنی ـه است با هم اختلافی ندارند. استعمال آن برای رساندن شغل ـه نیز ناشی از همین معنی است، چنانکه در کلمات زرگر، ـ، آهنگر، درودگر، کمانگر، لولاگر، کاسگر، کوره‌گر، ـر، شیشه‌گر و غیره دیده می‌شود. اشتقاق آن نیز این معنی را ـی کند، زیرا «ـ گر» از فعل «کردن» گرفته شده و در زبانهای ـیران تلفظ آن ـkar بوده است، منتهی در مورد معنی آن این نکته را باید توضیح داد که «ـ گر» در این کاربرد به‌معنی سازنده و تهیه کننده و درست کنندهٔ شیئی یا اشیائی است که از مصداق خارجی اسمی که «ـ گر» به آنها الحاق شده است ساخته می‌شوند. مثلا آهنگر یعنی سازندهٔ اشیائی که از آهن ساخته می‌شوند و با «آهنجی» که به‌معنی آهن فروش است، یا با «آهنکار» فرق دارد. فعل «کردن» نیز در پهلوی و فارسی قدیم به‌معنی ساختن به‌کار می‌رفته است.

نکتهٔ دیگر اینکه «ـ گر» در این معنی دیگر در فارسی معاصر فعال و زایا نیست و اسم جدیدی با آن ساخته نمی‌شود. حتی برخی اسمهایی که در قدیم با آن ساخته شده بوده‌اند امروز متروك شده‌اند و به جای آنها از کلماتی استفاده می‌شود که با مادهٔ مضارع افعالی مانند «ساختن»، و نظایر آنها ساخته می‌شوند. مثلا به‌جای چرمگر (دباغ) و قفلگر که در فارسی قدیم متداول بوده‌اند، امروز چرمساز و قفلساز به‌کار می‌رود. همچنین در کنار «شیشه‌گر» از «شیشه‌بر» استفاده می‌شود. در تأیید این ادعا تعدادی از رایجترین کلمات فارسی امروز را که می‌توانستند با «ـ گر» ساخته شوند ولی با ماده‌های مضارع افعال ساخته شده‌اند در اینجا نقل می‌کنیم.

با فعل «ساختن». آئینه‌ساز، آهنگ‌ساز، بخاری‌ساز، جلدساز، جراغ‌ساز، جینی‌ساز، حلبی‌ساز، داروساز، دندانساز، دوچرخه‌ساز، رادیوساز، ساعت‌ساز، سماورساز، صندلی‌ساز، صندوق‌ساز، قاب‌ساز، قفل‌ساز، کاشی‌ساز، کولرساز، کراووزساز، مبل‌ساز، مجسمه‌ساز، میخ‌ساز و غیره.

با فعل «دوختن». پالاندوز، پوتین‌دوز، پیراهن‌دوز، پینه‌دوز، چادردوز، شلواردوز، عبادوز، کفش‌دوز، کفش‌دوز، کلاه‌دوز، لباس‌دوز، یراق‌دوز و غیره.

با فعل «بافتن». پارچه‌باف، پوریباف، جاجیم‌باف، جوراب‌باف، حصیرباف، زری‌باف، زنبیل‌باف، شال‌باف، شعرباف، فرش‌باف، قالیباف، گلیم‌باف و غیره.

با فعل «پختن». آجرپز، آش‌پز، آهك‌پز، حلیم‌پز، خشکه‌پز، سیرابی‌پز، صابون‌پز، فرنی‌پز، کاشی‌پز، گچ‌پز، لواش‌پز و غیره.

تنها کلمه‌ای که در زمان ما با «ـ گر» ساخته شده و شغل را می‌رساند «رفتگر» است که آن هم در فرهنگستان اول و به‌قیاس با برزگر و درودگر و زرگر و آهنگر ساخته شده است، اما چنانکه ذیلا شرح خواهیم داد، «ـ گر» در اینجا به‌معنی «کننده» است و «رُفت» اسم مصدر از «رُفتن»، و «رُفتگر» یعنی انجام‌دهندهٔ عمل رُفتن و یا به بیان ساده‌تر «روبنده». کلمهٔ «سینماگر» به‌معنی متخصص سینما و فیلم نیز که در سالهای اخیر گاهی شنیده می‌شود به همین قیاس ساخته شده و غلط است.

اما کاربرد دیگر «ـ گر» که در فارسی معاصر بسیار فعال شده

است استعمال آن در معنی «کننده» است. کلماتی که «ـ گر» در آنها در این معنی به‌کار رفته است دلالت بر حرفه و شغل ندارند، بلکه نقش «ـ گر» در اینجا ساختن اسم فاعل از فعلهای مرکبی است که جزء فعلی یا همکرد آنها فعل «کردن» است. در زبان معاصر اسم فاعل بسیاری از اینگونه افعال به‌طور قیاسی با «ـ گر» ساخته می‌شوند، بدون اینکه در متون فارسی قدیم بتوان شاهدی برای آنها یافت، چنانکه در مثالهای زیر نمونهٔ آنها را می‌توان دید:

آشوبگر < آشوب کردن
آغازگر < آغازکردن
احیاگر < احیا کردن
اخلالگر < اخلال کردن
استعمارگر < استعمار کردن
اشغالگر < اشغال کردن
ایثارگر < ایثارکردن
بیانگر < بیان کردن
بیمه‌گر < بیمه کردن
برخاشگر < پرخاش کردن
پژوهشگر < پژوهش کردن
تجاوزگر < تجاوز کردن
تلاشگر < تلاش کردن
جلوه‌گر < جلوه کردن
جهادگر < جهاد کردن
چاپگر < چاپ کردن
چپاولگر < چپاول کردن
حسابگر < حساب کردن
سرکوبگر < سرکوب کردن
غارتگر < غارت کردن
گزارشگر < گزارش کردن
نمایانگر < نمایان کردن

گفتنی ندارد که جزءِ اول اینگونه افعال هم می‌تواند اسم باشد و هم صفت. بیشتر نمونه‌های بالا افعالی هستند که جزءِ اول آنها اسم است، اما در «نمایان کردن» که «نمایانگر» از آن ساخته شده

این جزءِ صفت است. جزء اول فعل «روشن کردن» ... است. بنابراین «روشنگر» و نیز نمایانگر به‌هیچ‌وجه مخالف نیست و طبق الگوی مذکور در بالا ساخته شده است.

با آنکه گفته شد ساختن اسم فاعل این افعال با ... جنبهٔ قیاسی دارد اما نباید تصور کرد که از هر فعل مرک... «کردن» ساخته شده می‌توان به کمك «ـ گر» اسم فاعل ... این مورد محدودیتی هست که نباید ناگفته از آن گذشت.

فعلهای مرکبی که با «کردن» ساخته می‌شوند یکسان... در یك دسته از این افعال، جزء اسمی فعل مرکب اسم ... اصل مفعول جزءِ فعلی شمرده می‌شده است، مانند: ستم کردن، غارت کردن و غیره. از این افعال است ... می‌توان به‌کمك «ـ گر» اسم فاعل ساخت. در دستهٔ ... افعال، جزءِ اول صفت است و در حقیقت مسند اس... شمرده می‌شود که در صورت صرف شدن فعل، ظاهر... مثلا در جمله‌های «مطلب روشن شد» و «مطلب را رو... روشن» مسند واژهٔ «مطلب» شمرده می‌شود. از این ... می‌توان به کمك «ـ گر» اسم فاعل ساخت. اما اسم ... «کردن» فعل «مرکب» می‌سازند همیشه مفعول آن ... افعال «گوش کردن» و «مست کردن» جنس رابطه‌ای و از اینگونه افعال هیچگاه نمی‌توان به‌کمك «ـ گر» ساخت، اما از افعالی مانند استخدام کردن، درخوا... حفظ و مثل کردن، تلافی کردن، تألیف کردن، اند... کوشش کردن و غیره، می‌توان به قیاس، اسم فاعلها... «ـ گر» ساخت، هرچند تاکنون ساخته نشده است.

استفاده از پسوند «ـ گر» به این منظور محصور به ... نیست و در متون قدیم نیز شواهد فراوان دارد. ... شواهد آنها همه از *لغت‌نامهٔ* دهخدا، مدخل «گر» ... همین ترکیبات، استخراج شده است:

بارنگر

چو هندوی بارنگر گرم خیز
معلق زنان هندوی تیغ تیز (نظامی)

بیدادگر

چنك روز محشر تی دادگر
که خصم خدایی است بیدادگر (...

تماشاگر

تماشاگران باغ بگذاشتند
مغان از چمن رخت برداشتند (نظ...

پرستشگر:

ترا دست و پای آن پرستشگرند
که تا نگذری از تو در نگذرند (نظ...

چاره‌گر

چنین گفت چون مدت آمد به سر
نشاید شدن مرگ را چاره‌گر (نظامی)

حیله‌گر:

بحث عقل است این چه عقل ای حیله‌گر
تا ضعیفی ره برد آنجا مگر (مولوی)

ستایشگر

سخنوران و ستایشگران کسی را
همی نگردد جز بر مدیح خواجه زبان (فرخی)

ستمگر:

ستاره دل از داد برداشته
ستمگر شده، داد بگذاشته (نظامی)

دعاگر

بر تو زبان اهل زمانه دعاگر است
جود و سخای تو چو به اهل زمان رسید (سوزنی)

شفاعتگر

پیمبر کسی را شفاعتگر است
که در جادهٔ شرع پیغمبر است (سعدی)

نصیحتگر

بر نصیحتگر دل سفته می‌باید گفت
برو ای خواجه که این درد به درمان برود (سعدی)

وفاگر

همه عالم آگهی شد که جفاکش تو ام
نیم از دل تو آگه که وفاگر منی (خاقانی)

ویرانگر

ای خنک آن را کزین ملکت بجست
که اجل این ملک را ویرانگر است (مولوی)

چند سالی است که بعضی از معاصران ما به‌جای ترکیب «نشان‌دهنده» از کلمهٔ «نشانگر» استفاده می‌کنند، اما با اعتراض رنویسان روبرو شده‌اند، زیرا به نظر ایشان نشانگر «بدس اشتقاقی عامیانه است از فعل نشان دادن که همکرد آن را انداخته‌اند و چنین حذفی روا نیست» (شعار، همانجا، ص ۱۷۵). نشانگر در این مورد تنها نیست و نگارنده یک کلمهٔ دیگر را نیز می‌شناسد که با «ـگر» ساخته شده اما فعل مرکبی که این ترکیب از آن گرفته شده با همکرد «دادن» ساخته شده و آن ترکیب «نمایشگر» به معنی نمایش‌دهنده و هنرپیشه است که در *لغت‌نامه* نیز ضبط شده است. وجود این دو ترکیب ظاهراً نشان‌دهندهٔ این امر است که «ـگر» در حال سرایت به بعضی افعال مرکبی است که به‌جای «کردن» با همکرد «دادن» ساخته شده‌اند. علت این امر ظاهرا این است که «دادن» در افعالی مانند نشان دادن، نمایش دادن و جز اینها معنی لغوی خود را از دست داده و به ابزاری دستوری برای ساختن افعال مرکب تبدیل شده است. در افعال تعلیم دادن، آزار دادن، آواز دادن، خبر دادن، تکیه دادن، نام دادن، سلام دادن، جواب دادن، گُل دادن، میوه دادن، ارائه دادن و غیره نیز فعل دادن به‌معنی اصلی خود به‌کار نرفته، بلکه تقریباً به معنی «کردن، انجام دادن و ایجاد کردن» استعمال شده است و به همین جهت به جای اینها در زبان قدیم و معاصر نیز تعلیم کردن، آزار کردن، . و ارائه کردن به‌کار رفته و می‌رود. بنابراین اگر روزی نویسنده‌ای به‌جای آزاردهنده، آوازدهنده و خبردهنده، از ترکیبات غیرموجود آزارگر، آوازگر و خبرگر استفاده کند کاری در جهت خلاف سنت زبانی خود انجام نداده است. تصادفاً در متون قدیم نه تنها تعلیم کردن فراوان به‌کار رفته بلکه به گواهی *لغت‌نامه* «تعلیم‌گر» نیز استعمال شده است.

استعمال پسوند «ـگر» در این معنی، خاص زبان درس خواندگان و عمدتاً زبان نوشتار است. عامهٔ کم‌سواد و بی‌سواد هیچگاه از این پسوند در این معنی استفاده نمی‌کنند و کلماتی مانند حسابگر و اشغالگر در زبان آنان از زبان درس خواندگان به قرض گرفته شده است.

۲) پسوند «ـکار»

به‌نظر دکتر معین این پسوند دارای دو نقش است ۱) به اسم معنی ملحق می‌شود و صیغهٔ مبالغه می‌سازد، مانند ستمکار، فراموشکار، گناهکار و مسامحه‌کار؛ ۲) به اسم ذات و اسم معنی ملحق می‌شود و صیغهٔ شغل می‌سازد، مانند آهنکار، آشکار و خدمتکار (*فرهنگ فارسی*، ذیل «کار»). به‌نظر دهخدا کار دارای سه‌معنی است ۱) معنی عمل، مانند ناکار، بستکار، دستکار و شکار؛ ۲) معنی عامل (که شغل [و] مبالغه را می‌رساند)، مانند آشکار، استادکار، خدمتکار، سیاهکار، گناهکار و مددکار؛ ۳) در معنی زارع و غارس [کارنده]، مانند جوکار، سیرکار، شوی‌کار، گل‌کار (*لغت‌نامه*، ذیل «کار»).

در این که «ـکار» مبالغه در عمل و شغل و حرفه را می‌رساند تردیدی نیست و دلالت آن بر شغل و حرفه فرع همان معنی مبالغه است، اما ترکیباتی که با «کار» ساخته شده‌اند علاوه بر این دو

معنی، معناهای دیگری را نیز می‌رسانند. افزون بر این آنچه در مورد این ترکیبات باید بررسی گردد یکی رابطهٔ دو جزء ترکیب است، دیگر وضع دستوری خود کلمهٔ «ـ کار». برای روشن شدن معانی «ـ کار» و رابطهٔ دو جزء این ترکیبات بهتر است ابتدا وضعیت دستوری این جزء را بررسی کنیم.

تمام محققانی که این جزء را بررسی کرده‌اند در پسوند بودن آن متفق القولند. پسوندها و بطور کلی وندها عناصری هستند که به تنهایی کاربرد ندارند و تنها در ترکیب با کلمات دیگری که پایهٔ آنها شمرده می‌شوند استعمال می‌شوند. مثلاً پسوند «ـ گار» تنها در ترکیب با پایه‌های «آموز‌ـ»، «پرورد‌ـ» و غیره در کلمات آموزگار، پروردگار و جز آن به کار می‌رود. اگر کلمهٔ «ـ کار» در این ترکیبات مستقلاً و با همین معنی یا معانی در زبان به‌کار نرود تردیدی در پسوند بودن آن نیست، اما اگر معنی این کلمه در ترکیبات، با معنی آن به‌عنوان یك واژهٔ مستقل تفاوتی نداشته باشد به هیچ روی نمی‌توان آن را پسوند به‌شمار آورد.

دقت در پاره‌ای از ترکیبات ساخته شده با «ـ کار» نشان می‌دهد که «ـ کار» در این ترکیبات با «کار» به‌معنی عمل و به‌عنوان اسم دستوری تفاوتی ندارد یا تفاوت محسوسی بین آنها دیده نمی‌شود. مثلاً دو ترکیب «گچ کار» و «ورزشکار» را در نظر بگیریم. این دو ترکیب یعنی «کسی که کار یا شغل او گچ اندود کردن» است و «کسی که کار او ورزش است». همچنین است ترکیبات «زشتکار، پسندیده کار، خام کار، تبه‌کار» و بعضی ترکیبات دیگر. بنابر این لااقل یك دسته از کلمات ساخته شده با «ـ کار» از مقولهٔ کلمات مرکب است و با کلمات مشتق (ساخته شده از پایه و وند) ارتباطی ندارد. با این همه در تعداد دیگری از این ترکیبات یکی دانستن جزءِ دوم آنها یعنی «ـ کار» با «کار» به‌معنی عمل و به‌عنوان اسم ممکن نیست. «بدهکار» و «طلبکار» و جز آنها از این قبیل هستند. «ـ کار» در این کلمات با «کار» به‌معنی عمل یکی نیست و نمی‌توان آنها را به «کسی که کار او بده است» یا «کسی که کار او طلب است» معنی کرد. «ـ کار» در این کلمات بی‌شك پسوند است. در دستهٔ دیگری از کلمات ساخته شده با «ـ کار» هر دو تعبیر ممکن است، یعنی هم می‌توان «کار» را در آنجا به همان معنی عمل گرفت و هم می‌توان آن را پسوند شمرد. مثلاً کلمهٔ «ستمکار» را هم

می‌توان به «کسی که کار او ستم [کردن] است» معنی کرد را معادل ستمگر (ستم کننده) دانست. «کار» در این دسته ا حالتی بین پسوند و کلمهٔ مستقل دارد و بطور قطع نمی‌تو به این یا آن مقوله وابسته دانست. بنابر این کلمات ساخ «کار» را به‌صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف) ترکیباتی که «ـ کار» را در آنها باید پسوند ش ترکیبات از افعال مرکبی گرفته شده‌اند که همکردِ آ «کردن» است. «ـ کار» در این ترکیبات معادل «ـ گر» در است که آنها نیز از افعالِ مرکب ساخته شده با «کرد شده‌اند. مثالهای زیر از این دسته‌اند.

اهمال کار < اهمال کردن
جفاکار < جفا کردن
مسامحه کار< مسامحه کردن
زیان کار < زیان کردن
مددکار < مدد کردن
کمك کار < کمك کردن
تجاورکار < تجاوز کردن
توبه‌کار < توبه کردن
خرابکار < خراب [= تخریب] ک
گناهکار < گناه کردن
سازش کار < سازش کردن
خیانت کار < خیانت کردن
حمایت کار < حمایت کردن
ستمکار < ستم کردن
فراموش کار< فراموش کردن

در ترکیبات بالا «ـ کار» به‌جای «کننده» به‌کار ر در ترکیب «تجربه‌کار» که به‌معنی مجرب، کار آزموده که کارها را تجربه کرده است، «ـ کار» دقیقاً مع نیست، بلکه به‌معنی کسی است که در زمان گذشت بعضی از این ترکیبات مانند فراموشکار و جز می‌سازند.

ب) در دستهٔ دیگری از این ترکیبات، چنانکه گ به‌معنی عمل است و اسم محسوب می‌شود. این تر ترکیبات ملکی یا bahuvrīhi (ترکیباتی مانند «بلند دارندهٔ قد بلند است) هستند و به دو دسته تقسیم

○ یك ـ ترکیباتی که جزءِ اول آنها اسم است، ورزشکار، مقاطعه‌کار، پیمان کار (پیمان را در ترج برده‌اند)، گچ کار، اسفالت کار، سیمان کار، تعم غیره. ترکیباتی که با صفتهایی که به جای اس ساخته شده‌اند نیز در اینجا قرار می‌گیرند. ما

ی که کار او ورزس باسانی است).

؛ دو ـ ترکیباتی که حزءِ اول آنها صفت است، مانند رستکار، ـده کار، حامکار، نه کار و حلاف کار (حلاف در اینجا صفت ـ به اسم)

ن ترکیبات را به دو صورت می توان تعبیر کرد یکی اس که دوم آنها در اصل مضاف یا موصوف حزءِ اول بوده و محموع ده حزء مضاف الیه مضافی محذوف مانند کلمهٔ «دارنده» مار می رفته است مثلا ورزسکار و بسندنده کار ابتدا کار س (اضافهٔ بیانی یا توضیحی) و کار بسندنده (موصوف و ـ) بوده است که مضاف آنها یعنی کلمهٔ «دارنده» حذف شده ـ دارندهٔ کار ورزس تعبیر دوم این است که آنها را از ـهای «کسی که کار او ورزس است» و «کسی که کار او دیده است» مستق بدانیم و البته این تعبیر معقول تر به نظر رسد

ترکیبات «تراسکار» و «خوسکار» را نیز باید به این دسته متعلق ، زیرا می توان آنها را از عبارتهای «کسی که کار او تراس راس دادن) است» و «کسی که کار او خوس (= خوس دادن) » مستق دانست

ر ترکیبات «گچ کار، سیمان کار، آهن کار، صاف کار» و غیره اول را باید بخشی از یك اسم مصدر یا فعل مرکب دانست که ی از آن حذف شده است مثلا «گچ» باقی ماندهٔ «گچ اندودن» گچ کاری»، «سیمان» باقی ماندهٔ «سیمان اندودن» یا ان کاری»، «آهن» باقی ماندهٔ «نصب آهن»، «سیمان» باقی «سیمان بستن» یا «سیمان کاری» و «صاف» باقی ماندهٔ «صاف » یا «صاف کاری» است در این صورت تعبیر این ترکیبات رت زیر خواهد بود کسی که کارش گچ اندودن یا گچ کاری الی آخر.

سه ترکیب «کاسب کار» و «سوارکار» و «نکوکار» کلمات » و «سوار» و «نیکو» ظاهراً به جای «سواری» و «کاسبی» و » به کار رفته اند.

ترکیباتی که شغل و حرفه را می رسانند از این دسته اند و از توجیهات بالا به دست می آید حزءِ اول همهٔ آنها اسم مصدر است. درمعنی این ترکیبات طبعاً مبالغه وجود دارد.

ج) بعضی از ترکیبات دستهٔ «الف» را می توان با توجیهی که برای ترکیبات دستهٔ «ب» به دست داده شد نیز تعبیر کرد. مثلاً می توان جنایت کار، خیانت کار و ستم کار را به «کسی که کارش جنایت است»، الی آخر تعبیر کرد و از چنین عبارتهایی مستق دانست

د) در چهار ترکیب «طلب کار، بدهکار، بستان کار و بخواه کار» ظاهراً «ـ کار» فاعل بودن را می رساند. طلب کار یعنی دارندهٔ طلب یا خواهنده، بدهکار یعنی دهنده (مقروض)، بستان کار یعنی ستاننده و بخواه کار یعنی خواهنده (دارای طلب).

هـ) بعضی از ترکیبات ساخته شده با «ـ کار» از عبارتهایی مستق شده اند که «کار» در آنها اسم مصدر یا بخشی از یك فعل مرکب است اما جزء اولِ ترکیب متمم آن شمرده می شود. مثلا «سب کار» از عبارت «کسی که در سب کار می کند» گرفته شده که «سب» در آن متمم زمانی فعل «کارکردن» است بنابراین ترکیب زیر را نیز باید از این دسته شمرد:

خرکار < کسی که مثل خر (بسیار) کار می کند
آهسته کار < کسی که آهسته کار می کند
درسکار < کسی که درست کار می کند
تازه کار < کسی که تازه کار کرده است یا تازه کاری را شروع کرده است
نهان کار < کسی که نهانی کار می کند.

کاربرد «ـ کار» در ترکیبات بند «ب» بویژه در ترکیبات دالّ بر شغل و حرفه در زبان عامه فراوان دیده می شود و بعضی از این ترکیبات مانند صافکار، گچ کار و غیره خود ساختهٔ دست آنان است استعمال «ـ کار» در ترکیبات بند «الف» و «ب» تا حدی زنده و فعال است

۳) پسوند «ـ چی»

این پسوند که از ترکی گرفته شده اصلا شغل و تصدی را می رساند، چنانکه در کلمات خوراکچی، چراغچی، حریرچی، سالچی، درشگه چی و غیره می توان دید، اما آنچه در این گفتار مراد ما است این کاربرد آن نیست کاربرد دیگر «ـ چی» که در اینجا مورد نظر است استعمال آن در معنای «کننده» است. «ـ چی» در زبان یکی دو قرن اخیر در پاره ای از ترکیبات دقیقاً معادل «ـ گر» استعمال شده است و کلماتی که «ـ چی» در این معنی در آنها به کار رفته از افعال مرکبی که با «کردن» ساخته شده اند گرفته شده اند برخی از این ترکیبات عبارتند از:

اوراقچی < اوراق کردن
تماشاچی < تماشا کردن
جابچی < جاب کردن

شکارچی	<	سکار کردن
چپاولچی	<	چپاول کردن
کنترات‌چی	<	کنترات کردن
کنترل‌چی	<	کنترل کردن
کودتاچی	<	کودتا کردن
هوچی	<	هو کردن

معدودی از این ترکیبات از افعال مرکبی گرفته سده‌اند که همکرد آنها فعلی غیر از «کردن» است. مثلا «جارچی» از «جار زدن» گرفته شده که همکرد آن «زدن» است، اما باید توجه داست که «زدن» در اینجا تقریباً معادل «کردن» است، چنانکه در تلفن زدن «= تلفن کردن» دیده می‌سود. «راپرت‌چی» که سابقاً به‌معنی گزارش‌دهنده و گزارشگر به‌کار می‌رفت نیز از فعل «راپرت دادن» گرفته سده که امروز به جای آن «گزارش کردن» به‌کار می‌رود. چنانکه می‌بینیم در اینجا نیز همکرد فعل مرکب راپرت دادن، فعل «دادن» است نه «کردن».

«ـ چی» در این کاربرد فصیح نیست و ادبا از به‌کار اکراه دارند. به همین جهت به‌جای تماشاچی دو سق ت تماشایی را پیشنهاد کرده‌اند که در متون قدیم نیز به‌کار به‌جای چاپچی نیز «چاپگر» پیشنهاد سده و یکی از نو به‌جای اوراقچی، اوراقگر به‌کار برده است (رك. نشر دا ۹، س ۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، ص ۵۹). به‌جای ح جیب‌چی) نیز مدتها است که چپاولگر متداول سـ به‌جای سکارچی هم گاهی در قدیم، سکارگر و صیدگ سده است (رك. *لغت‌نامه**). «ـ چی» در این معنی زا نیست.

«ـ چی» برای رساندن نسبت نیز به‌کار می‌رود (ر «درباره بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر»، د محمد پروین گنابادی ، ص ۵ـ۲۵۴).

حاشیه:

* دهخدا در *لغت‌نامه* می‌نویسد «چی در ترکی پسوند شغلی است و دارنده و متصدی معنی می‌دهد چون در آخر کلمه درآید به‌معنی «گر» و «کار» فارسی باشد و گویا همان است که ما در گوانچی و ماشچی داریم و ترکان نیز از ما گرفته‌اند » وی سپس تعداد زیادی مثال نقل کرده که با «ـ چی» ساخته سده‌اند. در اینکه «ـ چی» به‌معنی متصدی و دارنده است تردیدی نیست، اما در مثالهایی که در *لغت‌نامه* آمده به‌ندرت مثالی می‌توان پیدا کرد که بتوان به‌جای آن «ـ گر» یا «ـ کار» گذاست. مثلا به‌جای کلمات «پستچی، تفنگچی، تلفنچی، توتونچی، جوراچی، چرخچی» و بیشتر مثالهای دیگر او به هیچ وجه نمی‌توان پستگر (پستکار)، تفنگ‌گر و غیره گذاشت. مسلماً مراد دهخدا از «گر» آن معنی آن که در این مقاله از آن بحث سد نیست زیرا وی آن را تشخیص نداده است. قسمت بعدی نوستهٔ او نیز که «ـ چی» در ترکی مقتبس از فارسی است، به احتمال قریب به یقین نادرست

مأخذ

○ دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*

○ سعار، جعفر، پژوهشی در دستور فارسی، تهران، دانسگاه تر (۱۳۵۵)

○ صادقی، علی اشرف، «درباره بعضی پسوندهای نسبت در *جشن‌نامهٔ محمد پروین گنابادی*، تهران، طوس، [۱۳۵۴] ص

○ قریب، عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی، برای دبیرستانها، تهران، بدون تاریخ

○ معین، محمد، فرهنگ فارسی

کهنترین متن ترجمه‌شده از زبان فرانسه به زبان فارسی

ع. روح‌بخشان

در مخزن نسخ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس (به شمارهٔ ۱۰۰۴) یک متن فارسی در قطع بزرگ در شش صفحه موجود است که ترجمهٔ بیانیهٔ کنوانسیون ملی خطاب به ملت فرانسه است. این متن را آقای فرانسیس ریشار، رئیس مخزن نسخ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس باز یافته، شناسایی کرده و از راه لطف برای نشردانش ارسال داشته است. فرانسیس ریشار تاکنون فهرست جامع نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانهٔ ملی پاریس را فراهم آورده است که شامل سه جلد است و جلد اول آن در دو سال پیش منتشر شده است (*نشردانش*، سال نهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، ص ۷۳ـ۷۴)

انقلاب فرانسه که از آن با لفظ کبیر یاد می‌شود[1] در سال ۱۷۸۹ م/۱۲۰۴ هـ ق یعنی در اواسط سلطنت آقامحمدخان قاجار روی داد و تا سال ۱۷۹۹ جریان داشت. در این ده سال حوادث بسیار در فرانسه رخ داد و رهبری کشور چندبار دست به دست گشت.

در اواخر تابستان ۱۷۹۲ انتخابات سراسری برای تشکیل «کنوانسیون» که در زبان فارسی به «مجلس دوم» تعبیر شده است، انجام گرفت. این مجلس از ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲ (۳ صفر ۱۲۰۷) تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ (۱۲ ربیع‌الاخر ۱۲۱۰) زمام ادارهٔ امور کشور را در دست داشت. در این مدت، به تصویب کنوانسیون، لویی شانزدهم زیر گیوتین رفت؛ به دست روبسپیر، که گردانندهٔ اصلی حوادث بود، طرفداران تندرو اِبِر (Hebert) و هواداران میانه‌رو دانتون، که از عناصر عمدهٔ انقلاب بودند، از میان برداشته شدند و سایهٔ دهشت روبسپیر همه جا را گرفت؛ اما سرانجام، خود او نیز در اواسط تابستان ۱۷۹۴ قربانی شد و دیری نپایید که «کنوانسیون ملی» هم تعطیل شد و جای خود را به حکومت «دیرکتوآر» داد که آن با روی کار آمدن ناپلئون بناپارت پایان یافت.

کنوانسیون ملی، که جای «مجلس انقلابی» یا مجلس اول را گرفت و «نخستین جمهوری» فرانسه را بنیان گذاشت، از همان آغاز با دشواریهایی دست به گریبان بود که خود زاییِ روبسپیر و سر برداشتن سلطنت‌طلبان از آن جمله بود. یکی از راههای مقابله با توطئه‌های دشمنان و جلب توجه مردم به حکومت مرکزی و آرام نگاهداشتن ایشان، هشدار دادن به مردم در باب آن توطئه‌ها و دعوت آنان به یگانگی و یکپارچگی و حمایت از جمهوری بود و بیانیهٔ کنوانسیون خطاب به ملت نیز به همین منظور صادر شد.

این بیانیه در هجدهم «واندمی‌یر»، اولین ماه (از سال سوم) تقویم جمهوری که با اعتدال خریفی (ابتدای پاییز) آغاز می‌شود، تنظیم شده و در ۲۸ برومر، دومین ماه تقویم جمهوری، در پاریس انتشار یافته و، چنانکه در پایان آن حکم شده بوده، به زبانهای دیگر از جمله فارسی[2] ترجمه شده است.

همچنانکه در صفحهٔ اول متن فرانسوی قید شده است، ترجمهٔ فارسی به دست شخصی به نام روفن (Ruffin) انجام گرفته است که «منشی و مترجم زبانهای شرقی» در دستگاه دولت بوده است و جز این آگاهی دیگری از او در دست نداریم جز اینکه، چنانکه از متن برمی‌آید، واقعاً به زبانهای شرقی کمابیش آگاه بوده و فارسی و ترکی و مخصوصاً عربی می‌دانسته است. در عین حال، از آنچه در *دایرة‌المعارف اسلام* (۱۳۱/۷ و ۱۳۲ ذیل Mīrza Ahmad Khan) نوشته شده است برمی‌آید، یک هندی به نام میرزا احمدخان در کار ترجمه به او کمک می‌کرده است.

میرزا احمدخان، فرزند نواب معزرخان، از نجیب‌زادگان مسلمان بهاروچ در ایالت گجرات بود. فرمانروای بمبئی، به تحریک و همدستی انگلیسیها، حکومت معزرخان را در سال ۱۷۷۲ برانداخت و قلمرو او را ضمیمهٔ سرزمین خود کرد. چهار فرزندش، برای شکایت از ستمی که بر آنها رفته بود، به عزم انگلیس حرکت

کردند؛ اما در میان راه اسیر و زندانی فرمانروای مسقط شدند. آنان پس از پنج ماه گریختند و به مسقط، بصره، بغداد و استانبول رفتند. دو تن از برادران در استانبول ماندگار شدند، اما دو برادر دیگر به مارسی (فرانسه) رفتند و از آنجا رهسپار لیون و پاریس شدند. میرزانوازش خان، برادر بزرگ، در لیون درگذشت و میرزااحمدخان، که تنها مانده بود و دیگر آهی در بساط نداشت، دست به دامان مقامات لیون شد و به کمک آنان خود را به پاریس رساند. البته چون زبان فرانسوی نمی‌دانست یک فرانسوی را، که اندکی فارسی آموخته بود، برای راهنمایی همراهش کردند.

وقتی که میرزااحمدخان در اواخر بهار به پاریس رسید، شهر در تب انقلاب می‌سوخت و همه‌چیز آشفته بود. لذا او ناگزیر شد برای ادامهٔ حیات به «کمیتهٔ نجات» متوسل گردد و چون این کمیته خود را «موظف می‌دید که نسبت به آن غریبه شرایط مهمان‌نوازی را به عمل آورد» از هیچ کمکی به او دریغ نکرد: به کمیسر امور خارجه دستور داد ترتیبی بدهد تا اقامت میرزااحمدخان در پاریس خالی از ملال باشد و به روفن حکم کرد که در خانهٔ خود از او پذیرایی کند.

هوشمندی، تربیت درست، خوش‌رفتاری، صداقت و درستکاری میرزااحمدخان سخت در میزبانش مؤثر افتاد و به سفارش او مبلغ مقرری ماهانه‌اش افزایش یافت. البته در این احوال، میرزااحمدخان بیکار ننشست و ظرف سه ماه زبان فرانسه را فرا گرفت و به نشانهٔ قدردانی از «جمهوری» اعلامیهٔ حقوق بشر را به فارسی ترجمه کرد که به دستور دانتون و روبسپیر به کتابخانهٔ ملی تحویل داده شد؛ زیرا، به تصور آنان، «فرانسه آموختن یک مسلمان نشانهٔ افتخار و پیروزی فرهنگ فرانسه بود». این ترجمه نخستین ترجمهٔ اعلامیهٔ حقوق بشر به یکی از زبانهای شرقی بوده است اما امروزه نشانی از آن برجا نیست.

میرزااحمدخان چندی در پاریس ماند. آنگاه به دادخواهی از شرکت هند شرقی به لندن رفت. پس از آن، از راه دریا، استانبول و بصره به هند بازگشت. اما، به محض آنکه پای در سرزمین خود نهاد، به جرم «فرانسه‌دوستی» دستگیر و زندانی شد و دیگر خبری از او باز نیامد.

*

بر روی جلد این متن به فرانسوی چنین آمده است: «خطابیهٔ کنوانسیون ملی به ملت فرانسه. ترجمه به فارسی توسط [کشیش] روفن، منشی و مترجم زبانهای شرقی، و مکتوب به دو زبان توسط شاگرد او احمدخان هندی، در ورسای، ۲۸ ماه برومر از سال سوم جمهوری فرانسهٔ واحد و تجزیه‌ناپذیر». امّا گمان می‌رود که میرزااحمدخان فقط کاتب متن نبوده و در ترجمهٔ آن هم مشارکت داشته است. زیرا که علاوه بر آنکه متن اعلامیهٔ حقوق بشر را به فارسی در آورده بوده است نشانهٔ همکاری او با روفن در ترجمه این است که از برخی از اصطلاحها و عبارتهای متن بوی «فارسی هندوستانی» می‌آید که از آن جمله است: حیاتْ به شما خواستنی بود، شما به جای خود، باز تحصیل کردن، سوك به جای سوق،

مطابقت صفت با موصوف در جمع و مشتقات فعل هشتن/ه

متن حاضر از جهات زیر درخور توجه است:

ـ ظاهراً و تا هنگامی که خلاف آن ثابت نشود قدیمتر است که از فرانسوی به فارسی در آمده است.

ـ ترجمه به دست افراد غیر ایرانی که فارسی را در ایران آموخته بودند انجام گرفته است.

ـ متن ترجمه یکی از متون کمیاب و کم‌نظیر فارسی قرن سیزدهم هجری در بیرون از ایران است و لذا هم تاریخ زبان و هم از جهت مطالعهٔ تطبیقی آن اهمیت خا

ـ این ترجمه نشان می‌دهد که زبان فارسی، همپای ز در اواخر قرن هجدهم میلادی یکی از زبانهای رایج جه از هند تا پاریس بوده است.

ـ این ترجمه همچنین حکایت از آن دارد که رهبر فرانسه جلب توجه ایرانیان و به طور کلی فارسی زبانان در سرزمینشان روی می‌داده مهم می‌شمرده‌اند

ـ سرانجام، لحن بیانیه آشکارا نشانگر روحیهٔ روزگار است، روحیه‌ای که از آن پس در میان ه استعمارزده نضج گرفت. بسیاری از کلمات و عبارات بیانیه به کار رفته بعدها در طی انقلابهای مردم دیگر و دیگر تکرار شده است و این نشان می‌دهد که سخن ا یکی است هر چند که به زبانهای مختلف و در نقاط متعدّ

*

متن حاضر عیناً مطابق متن اصلی است و سوای دستک شیوهٔ املایی تغییری در آن داده نشده است. در ناساخته یا ناخوانا وجود دارد به صورت «امکدا» که و «کوشنده» گرفته شده است. ترجمه در ابتدا بسیار د نیمهٔ کار صورت تحت‌اللفظی دارد و در دو صفحهٔ آ ترجمهٔ آزاد در آمده و مترجم یا مترجمان کلمات و متن افزوده‌اند. معادل فارسی برخی از کلمات هم دا آنها به خط فارسی ضبط شده است، مانند (کوانسیون)، قومیته (کمیته)، دپارتمان، دسم مُنیسیپالته (شهرداری)، سکسیون (شعبه)، آران با دولت)، قومن (کمون)..

ترجمهٔ امروزین آن نیز در حاشیه آمده است ت همسنجی فراهم آید.

ترجمه

از طرف مجمع‌الملة‌المعروف به نام قونوانسیون ناسیونال به قوم فرانسه

در مجلس روز هشتدهم ماه و اندمیر سال سوم از تاریخ جمهورالواحد لاینقسم

ای فرانسران!

میان معازی سما هلاك سما را قصد همی کند حند مردمان فاسد همی واهد که در سینهٔ فراساگورِ آزادگی را نکندند [بکند]. در این لحظه ناموسی ما گویا خیانت به سما حواستی بود و الزم فرایضها این است که سما از مخاطرات که محیط سماست آگاه و حبردار نکنیم

دسمنان مهیبترانِ سما [= خود] را مداید اَن عسسانِ طالمانِ استقلال که بار برایسان غالب سدید، بل آن حاسوسان حاسان اسانند که با سمایان بیحته بر سر سنتیب[3] سما با دروع و افترا محادلند

میراث‌خوران سایع روبرسبر [= روبسبر] و همهٔ منافقان که سمایان را به رمین نزدیك به هر سو حرکت و حسس می‌کنند با ساد حمهور را نسانند و زیر پردهٔ تندلات گوناگون حسب و حو می‌سازند که از میان نظامی و بی‌فرمانی تا به تغیّر نظام حال سما را، سر بد این حوی اسان است مسلای طمع فرمان فرمودن سده به ظلم و طعیان مسسافند. قواعد را اعلان کنند و علانق قبلی را می‌نمایند که دروں خود [= اسان] موحود نیست. د را دوستان قوم می‌گویند و حبری را نمی‌سسندند الاّ تسلّط علی النّاس قوق قوم را یاد می‌کنند و مُراد اسان همان است که آن حقوق را به خود سند

ای فراساویان، ندیگو به سحنهای دروع قیمابعد گرفتار نمی‌سوید ان له را حود بیازمودید، سس فریفته نمی‌توانید سد از درد، دوا را نیاموحتید ك نماند که افتادهٔ دام بدکاران سوید حمهور به ترسهٔ هلاك رسیده بود لك فریاد کردید: بزید قونوانسیون! همان دم بدکاران عاحز و متحیر حمهور ترسب.

اريد که مادام که قوم و قونوانسیون یك سود مساعی بی‌معنای آزادگی نیس بابهای سما محو می‌خواهد سد همچنانکه امواج دریا سده بر سنگهای سواحل بسکنند اکنون قوت نخستین سما [= بار نحصیل کرده، بهلید [= مگذارید] که نعضی افراد عقل سما را کنند و نفرامو سند که بلای بزرگترین [= بزرگتر بلای] قوم آن است در جوش و حروس بسود این معنی معلوم اسان است که سما را به وب در آغوس ظلم سوك [= سوق] و تحریك همی حواهد کرد وارُوکلای سما [= حود] متفق سده از یاد سما هرگز دور نحواهد که تکفل آزادگی در این دو حیز موحود است [ ] قوّت قوم و انقیادس نام مملکت که سراوار اعتمادس سد.

ماب دیگر، قونوانسیون در رفتار خود ثابت قدم [است] و مبنی بر ن قوم صورت نظام مملکت را که حمهور را برهانید، به قالوب [= مرغوب‌تر، افراغ کنان، تقویم خواهد کرد

بیانیهٔ مجلس ملی دوم خطاب به ملت فرانسه

جلسهٔ هیجدهم ماه واندمیر، سال سوم جمهوری واحد تجزیه‌ناپذیر

فرانسویان!

در بحبوحهٔ پیروزیهایتان در اندیشهٔ هلاك سما هستند تنی چند از فاسدان برانند تا گور آزادی را در دل خاك فرانسه بکنند .. خاموشی ما خیانت به سماست و مقدسترین وظیفهٔ ما این است که سما را از خطرهایی که در میانتان گرفته‌اند بیاگاهانیم

خطرناکترین دسمنان سما این دلالان مطلقهٔ استبداد که سما به سرکوب آنان حو گرفته‌اید نیستند، بلکه ایادی مکّار آنانند که به جمع سما پیوسته‌اند و با غدر و افترا با استقلال سما در ستکارند

میراث‌خواران جنایات روبسپیر و همهٔ دسیسه‌جویانی که سما به خاك هلاکسان افکنده‌اید به هر طریق می‌کوشند تا جمهوری را متزلزل کنند و، به زیر نقابهای گوناگون، در پی آنند که از راه بی‌نظمی و هرج‌ومرج سما را به ضد انقلاب سوق دهند

این است حصلت کسانی که جاه‌طلبی آنان را به جبّاری وامی‌دارد. آنان اصولی را اعلام می‌دارند و به عواطفی می‌نالند که خود فاقد آنهایند؛ خویستن را دوست ملت می‌خوانند و حال آنکه به چیزی جز سلطه بر مردم علاقه ندارند؛ از حقوق ملت دم می‌زنند و حال آنکه جز در پی ربودن آن نیستند

فرانسویان، سما دیگر فریب این تلقینهای دروغین را نمی‌خورید. سما، که به تجربه درسها آموخته‌اید، دیگر اغفال نمی‌سوید. درد دارو را به سما نشان داده است. چیزی نمانده بود که به دام بدسگالان بیفتید: جمهوری در آستانهٔ هلاك بود. سما فقط فریادبرآوردید زنده باد کنوانسیون! و بدسگالان در دم ترسان سدند و جمهوری نجات یافت

به یاد داشته باشید که تا ملت و کنوانسیون یکی باشند، تلاشهای دشمنان آزادی، به سان امواج کف‌آلود که در برخورد با صخره‌ها درهم می‌سکنند، نیست یای سما ناچیز خواهد شد

اکنون که نیروی نخستین خود را بازیافته‌اید دیگر نخواهید گذاشت کسانی عقل سما را بدزدند و از یاد نخواهید برد که بزرگترین بدبختی خلق این است که مدام در شورش باشد. کسانی که می‌خواهند سما را در آغوش جبّاری به خواب مرگ بکشانند از این معنی آگاهند

سما چون با نمایندگان خود همصدا سوید هرگز از نظر دور نخواهید داشت که ضامن آزادی سما هم نیروی خلق و هم پیوند او با حکومتی است که در خور اعتماد او شده است

کنوانسیون ملی نیز به سهم خود با تکیه بر ارادهٔ خلق در راه خود استوار است و با تثبیت حکومتی که جمهوری را نجات داده از آن پاسداری خواهد کرد

نظام مذکور به تعدیات گوناگون و به تدبیرات ستم‌آمیز بهانه سده بود، و دسمنان ما گفته بودند که تعدی و نظام مملکت ما یك اسب. بس فونوانسیون آن نظام را از این گونه سنعب باك و مبرا خواهد کرد و اورا فایم خواهد داسب در همهٔ صفوتس [= صفا و ناکسی] و همهٔ فوتس رَغماً بر ایسان که نظام مزبور را یا می‌خواهند آلود یا بیرون ار حد می‌خواهند افزود.

این را تقویم بکند نا به انتهای حراب دسمنان نظام حال، رغماً بر ایسان که با ریا و امیدهای حُبّ وطن فروسان، نظام دیگر را می‌طلبند که در ناموس [= فانون] یا فونسیتوسیون [= فانون اساسی] نابب اسب. آری سوگند [یاد] می‌کنیم که بر جای ما [= حود] فایم حواهیم ماند تا بدینکه نظام حال تمام بخواهد سد تا بدین وقب که حمهور عالب و مظفر سده به همهٔ دسمنانِ فرمانفرمایان، ربر نکفل ظفرهای حود برخوردار یك فونسیتوسون بتواند سد که همحو سروط صلح که ار [او] صادر حواهد سد نابب و اسوار اسب. ار حرم و حطا را امتارکناں به غلطگران عفو. و حرمکاران [را] صرب می‌خواهیم کرد. به بی‌ادبی و بی‌انصافی را مرحمب [= بوحه] مکنند. می‌باید که مردمِ بی‌ادب و بی‌انصاف ار میان حماعب دور و مهجور سود، زیرا [که] مانند یك جزء حطرناك و فاسد الحلق همیسه به اتحاد منافقین مایل اسب

ایسان [= آنان] را که دائماً برای تمهید مبانی آرادگی سمیر کرده‌اند [= تازیده‌اند] یك مبیند با ایسان که محتاج اصطراب‌اند وسله حوی بی‌نظامی برای نحصیل مال سخنهای تحسنسان را سنوید و ار مصاحبت دیگران نگریزید.

وکلای سما راضی نخواهند سد به تسلیم مقالید ضبط مناصب عام به دست کسی گر دوست صدیق فوم سود، ار آن دایره هر مردم سوفا را طرد می‌حواهند کرد که حقوق فوم را هردایم [= مرتبا] ذکر می‌نماید، فامّا حقوق مذکوره را مُحرد برای حود حفظ می‌کند

فونوانسیون بعد ار بیان هم [= هِمم] و افکار و مراداب خود به حاطر فوم فرانسز بعضی اصول حرم و حقایق ازلیه را ایراد می‌کند که میان همسهریان همه سبب نگانگی بسود

یك ملب امور حود را ضبط و ربط و نمسیب نمی‌تواند ساحب بر موحب یك حواهس بی‌سبوب [= سوب] که تابع هر هوس و هوا باسد، فامّا می‌باید که فقط تیر و احکام سرعی بسود

سرعها [فانونها]ای مذکوره به حیر دیگر مقدر نیسب الاّ به تضمین احرای حقوق ابن السر، وفتا که سهری سده به حماعب آمده اسب مرادس همان نضمن گرانمایهٔ مسارالیه را یافتن بُود و جماعب آن تضمن را بدو تصحیح نمی‌تواند کرد الاّ با امدام [= بداوم] نظام مملکب که سهری را در دایرهٔ فرایض خود مضبوط می‌دارد.

هرحه به اجرای حقوق مذکوره رخنه‌رس باسد بر نسق جماعب یك جرم اسب

می‌باید که آرادگی حاص حدود ساید الاّ در آن نقطه که به رنجانیدن آرادگی دیگران اغاز می‌کند. بس ان حدود اعتراف و تعین کردن لازمهٔ سرع اسب.

کنوانسیون حکومب را، با فارع ساختنس ار انوا تدابیر حسوب‌بار و بیدادگریهایی که بهانه به دسـ دسمنان ما بر آن سربد تا آنها را ار او بدانند، حفظ حـ

کنوانسیون حکومب را با همهٔ برهب و با همهٔ ـ رغم تلاسهای کسانی که می‌حواهند صفایس را مسو نوانس را در راه گراف به‌کار برند، حفظ حواهد ـ

کنوانسیون حکومب را، به رغم میهن‌برستی کسانی که به امیدهای مکّارانه‌ای حواهان مسروطه‌اند، تا نابودی کامل همهٔ دسمنان انقلاب، ـ کرد

آری، سوگند می‌حوریم که تا لحظه‌ای که بـ بایان رسد و تا لحظه‌ای که حمهوری ظفرمند به دسمنان حود رسیده باسد و بتواند به نابندانی بر ار ثمراب یك قانون اساسی استوار و صلح برحوردار گردد، در مقام حود باقی حواهیم ماند

ان ار ما برمی‌اید که ار سر حطا نگذریم و ـ دهیم، در اصول احلاقی سختگیر باسید. آن احلاقی نای‌بند نیسب باید همحون عنصری خ فسادپذیر و همواره امادهٔ سورس به گروه دسمـ حامعه رانده سود

کسانی را که همواره ار ارمان ارادی سـ کسانی که برای آنان اسوبگری حکم سار ـ وسیلهٔ کسب بروب سده اسب نکی بسمارید گوس بسپارند و ار آن دیگران نگریزند

نمایندگان سما برنمی‌تابند که مناصب دول دوستان واقعی ملب عهده‌دار گردند. انان ان بیوسته ار حقوق ملب دم می‌زنند تا منحصر حقوق باسند، ار ان مساغل دور حواهند دا

کنوانسیون ملی با ابراز نگرانیها و افکار اصول مقدس و حقایق حاودانی را به ملب ـ می‌کند که همهٔ سهروندان باید بذیرند

ملب را نه با تصمیمات ناسی ار اراده‌ای سهوات می‌سود بلکه تنها در برتو قدرـ رهبری و اداره کرد

هدف ار وضع قوانین تنها تضمین اِعـ آدمی ار احتماعاب سیاسی همس ضمانـ دارد. این قوانین، به کمك حکومتی که سـ وظایف آنان جای می‌دهد، حقوق انان هرآنچه به احرای این قوانین آسیب برسـ به سازمان احتماعی اسب

حدّ و مرز ارادی فردی تنها در آنجاسـ دیگران آغاز می‌سود و این قانون اسب کـ رسمیت بسناسد و تعیین کند

مالکیت باید محترم سمرده سود، ار ـ فساد احلاق و تنبلی الهامبخش آنها با

که به هر یک از ارباب قوه التشریع شش نسخه‌ای از این خطاب داده باشد و در هر زبان ترجمه‌اش بگردد	Qu'elle sera distribuée à chacun de ses membres au nombre de six exemplaires et traduite dans toutes les langues.
که از طرف دستوریهای [illegible] مطبوع گشته از جانب ایشان به سوی آموزگاران فرستاده بشود تا که ایشان به شاگردان خود تلاوتش بکنند	Que les administrations de district la feront imprimer, et que les agens nationaux l'enverront aux instituteurs pour en faire lecture à leurs élèves.
ممضی قمباسرس پرزیدنت و دیگران کما فی السابق	Signé, Cambacérès, [illegible] Lejeune, Loyseau, [illegible] [illegible]
تم	[illegible]

صفحه آخر خطابهٔ «کنوانسیون ملی» که حاوی اصل متن فرانسوی و ترجمه فارسی آن است

...باید که املاک مخصوصهٔ هر کس حرم شود. حاشا. ثم حاشا از آن
...ی فاسد که از بی‌ادبی و آوارگی صادر شده، اکراه دزدی را کم می‌کند و
...را میان علوم می‌شمرد. پس حق تخصص از طرف شرع مانند حق
[= سایر جمعهای] شهری تقویت‌پذیر [= پذیر] باد.
...ا که شرع [= وضع قانون] را می‌تواند کرد قوم فقط از وساطت وکلای
...که امانتکاران این قدرت شدند. هیچ قدرتی خاص هیچ مجمع قوم نیست،
...ح کسی از ایشان به نام قوم بگوید یا عمل بکند. و گرچه قونوانسیون
...ات کمال رسوخ و پایداری خواهد نمود. فامّا از طریق انصاف و
...ت هرگز گمراه نخواهد شد. پس هرچه بدو معروض می‌شود همه را با
...خواهد شنید ولکن نمی‌هلد [= نمی‌گذارد] که حق شنه و تعریف یك
...ظلم و تحصر بگردد و اصلاً تحمل آوازها نخواهد کرد که بلندتر از آواز
...ت قومیه نطق بکنند

...ر عقده‌بندان فساد و برایشان که بدین وقت به نظام سابق پادشاهی
...ت بکشند، نمایش قوت و خشونت می‌خواهد کرد و همهٔ تدبیرات لازمهٔ
...ـه را که مقتضای سلامتی عام است مقرر خواهد نمود. فامّا رضا نخواهد
...دانکه تدبیرات مزبوره ممتد شود و شبیه سرچشمهٔ بلیّات گردد. گر یك
...ـه گستاخ به محراب وطن تطاول کرده حقوق قوم را نخواهد گرفت از باب
...انسیون همه بر غدّار مذکور قدرت را که داده خویشان شد عوراً انه اجرا
...هند کرد زیرا که وکیلان قومند و می‌باید که به موکل خود حساب بدهند از

کاهش یابد و دزدی به صورت ایمنی درآید. نگذار تا قانون،
همچنانکه همهٔ حقوق دیگر شهروندان را تأمین می‌کند، حق
مالکیّت را هم ضامن باشد

اما چه کسی باید وضع قانون کند؟ ملت و پس از آن هم از
طریق مجلس نمایندگانی که ملّت این حق خود را به آنان
تفویض کرده است

هیچ قدرت خاصّه و هیچ مجمعی ملّت نیست و نباید به نام
ملّت سخن بگوید یا عمل کند

اگر، در محراب میهن، دستی به گستاخی برای غصب حقوق
ملّت دراز شود، کنوانسیون، از این رو که جوابگوی سو...
قصدهای نسبت به ملت است، غیر نمدانه به ابزار قدرتی که به
او اعطا شده دست خواهد زد

کنوانسیون ملی، در عین زراست، هرگز جانب عقل و منطق
را فرو نخواهد گذاشت، به آنچه از او مطالبه شود به دقت گوش
فرا خواهد داد. اما به هیچ روی بر نخواهد تافت که حق ایقا...
و احتکار بهانهٔ افراد فشار و زبون‌سازی گردد و صداهایی بلندتر
از صدای نمایندگان ملت برخیزد

کنوانسیون در قبال توطئه‌ها و در برابر کسانی که احیا...
حسرت نظام سلطنتی را می‌خورند رفتاری هرچه سخت‌تر
پیش خواهد گرفت. کنوانسیون به صلاح عامّه تدابیر ایمنی
خواهد اندیشید. اما به هیچ روی رضا نخواهد داد که دامنهٔ ا...

ظلمهایی [= ظلمهایی؟] که مناقض استیلایش واقع شد.

والحاصل هر وضع نظام مملکت مطبوع طبع عدل خواهد سد فامّا آن عدل فیمابعد زیر صورت یك خیال که در حالت خروج از زندان و آلوده خون بود به چشم فرانچه [= فرانسه] باز نمایان نخواهد گشت همچونی که بعض فتنه‌انگیزان خوار و مُرایی [= ریاکار] آن را تصور کرده بودند. ای فرانساویان، دسمنان خود بسمرید همهٔ ایسان را که از وجه راستی و ناراستی آزادگی و برابری و یگانگی و عدم انفسام جمهور را بخواهند رنجانید.

بگریزید از ایسان که هردایم از خون و دار می‌گویند و از آن غیرت‌فروسان وطن که حز خود، دیگران را شهریان نمی‌دانند، و از آن مردمان که در میان تبدلات دوران مال بسیار تحصیل کرده از آثار عدل و جلادت می‌ترسند و امید خلاص حود را در اختلات [= اختلاط] و بی‌نظامی می‌نهند.

مطلوب و معزز بدارید بدان مردمان امکدا [؟] و متواضع را، و آن ذاتهای نیك و پاك را که از مناصب و پایها [= رتبه‌ها] بگریزند و گوسه‌نسبن عزلت بود (!) با هنرهای جمهوری مجامله می‌کنند. از نظر سما هرگز دور مبادا که گر حرکت زودی و زوری لازم سد برای ابتدای نظام نو مملکت، آن نظام نو تکمیل و ببوت نمی‌یابد الّا با آسودگی و هوسمندی.

سس یك و متفق سوید در یك مرکز مسترك یعنی در حُرمت و محبت سرعها. نظر بکنید به برادران سجاعت سعاران سما که در طریق جهاد مساد و فدوی سده به سما عبرت نمای اطاعت حمیله‌اند. افتخار ایسان به آواز سردارانِ خود رام سدن است. احکام هو بوانسیون را همیسه تبریك می‌کند. گر افك و تعب کسیدن لازم بسود به افتضای وقت، رضا و صبر می‌نمایند گر بمیرند فریاد احیر ایسان همان برای جمهور است و سمایان که در صدر (؟) سهرها و دیهها ساکنید عجبا قایل می‌حواهید سد که با بهانهٔ نزاعهای باطل سما را بی‌حضور بسارند و سما در انجمنهای خود نبه‌های (؟) فساد را بخواهند انداخت کـه روس مظفـر نظـام ـنو جمیلـه [= حمله] را منع و بسـط (؟) بکند.

ای فرانساویان! رهی درد برای ما و رهی سروریت برای اعدای ما!، وقتا که فرانسا در بروسس عالب و منصور و اندروسس دریده و پاره پاره گسته بنماید. نه، حاسا دسمنان ما متصرف این مردهٔ حرام نمی‌سوند و هر حیز که [هو بوانسیون] در لسکرها عمل کرد کدلك آن همه را در سینهٔ جمهور اجرا خواهد نمود. مهرماناں، رادگانِ فضایل جنگاوری‌اند و سهریان فرزندانِ فضایل کدحدایی‌اند. وقتا که آن دو نوع فضایل در یك فوم عظیم موحودست و قوم مذبور (!) در اصول جمهوری ثابت قدم و راسخ دم بسود ازین اجتماع فضایل در قلوب همه آن آتس حرم لاینطفی و آن طبع کبیر پیدا بسود که فوم فرانسز را اولْ فومهای حهان کرد. و درین تقدیر، فتنه‌انگیزان همه عاجز بمانند و این جنین هر فرفه از حود افتاده و ناندید خواهد سد زیرا [که] در هر فرفـ[ه] کسانند سماتت کنان ففط برای سماتت و بدکاران اند بی‌فایده، ایسان مانند بادهای مخالف با یکدیگر که به کستیبان هیچ نفع نمی‌آرند، مجرد حرکات بحریان را ممانعت می‌کنند.

اقداماتِ خودسرانه گسترش یابد و بدگمانی آفت، القصّه ، همهٔ اعمال حکومت حسنهٔ عادلانه حوا اما، برخلاف آنحه عده‌ای فتنه‌انگیرِ رذل و ریاکار بودند، این عدل همحون ربدابی ار سیاهچال بر آغسته به حون به فرانسه عرضه نخواهد سد.

فرانسویان، همهٔ کسانی را که می‌خواهند غیرمستقیم به آزادی، برابری، وحدت و یکبارچگی بتازند دسمن حود بدانید

ار کسانی که بیوسته ار حون و حوبهٔ دار دم می هم‌میهنان متعصب، ار این زیاده‌روها، ار کسانی انقلاب بروت اندوحته‌اند و احرای عدالت را بر صلاح حود را در آسوب و هرج‌ومرج می‌حویند بر مردم زحمتکس و بی‌ادعا، بر وحودهای نیك مناصب روی گردانند و بی‌حودنمایی فضیلتهای جمهوری را بیسهٔ خودساحته‌اند ارج نهید و به بروید

هرگز ار نظر دور مدارید که اگر برای انقلاب و قهرآمیز نیاز است، برای به پایان بردن آن آرا احتیاط لازم است

پس در کانونی مسترك، کانونِ عسق به قانو آن، فراهم آیید. به همرمان دلیر حود بنگرید که و ایثار حود سرمسق فرمانبُرداری قرین سرف افتخار ایسان گوس سپردن به بانگ سران است ار فرمانهای کنوانسیون ملی بیروی می‌کند، اگر گناه آن را بر دمهٔ اوضاع و احوال می‌افکند: در واپسین فریادسان به هواداری ار جمهوری است و سما کسانی که در سهرها و روستاها با براع حست و حوسید! سما در مجامع حود موانعی بر بیسروی طفرمند انقلاب را کند خواهد ساخت

فرانسویان، برای ما حه دردآور و برای د حوسدلی است که فرانسه در بیرون بیرورم پاره‌پاره دیده سود. نه! آنان طعم این لذت بخواهند چسید، و کنوانسیون آنچه در حنگ ا در دل جمهوری نیز انجام خواهد داد

ار هنرهای رزمی قهرمانان زاده می‌سوند و سهروند می‌برورد: و این فضیلتها، حون بیوند ا جمهوری ستوان و مؤیدسان گردد، مانند مقدس و مبس بلندی می‌سوند که ملت فرانسه صدر ملتهای جهان جای گرفته است

در این هنگام است که حون تلاس آسوبگر همهٔ احزاب سرنگون می‌سوند و حزاع عمر خاموس می‌سود: زیرا در همهٔ احزاب کسانی راه می‌اندازند تا هیاهو به راه انداخته باسند بی‌آنکه حیری عایدسان گردد: به منزلهٔ بادهای بی‌آنکه به کستیبان خدمت کنند، هدایت می‌سازند.

ی شهریان! برای تأسیس بنیاد جمهور اجتماع فضایل همه ضروری
شمایان اولاً در تخریب قلعهٔ باسطلبا [= باستیل] و سریر سلطانی کمال
را ابراز کرده‌اید، ثانیاً در تحمل آفات و بلیات که به ت... ند نظام مملکت
به ناچار و متصلند صبر (...) اظهار نمودید، ثالثاً در تبعید جنود ظالمان که
ود شما جبراً داخل خواستند شد شجاعت کاملی را اسباح (؟) ساختید،
ت است که با پایداری و با حکمت بر دشمنان خود بار دیگر غالب و
شوید. می‌باید که عاقبةالامر بعد این قدر تلاطم امواج، باری دریا به
ن بیاید، کشتی جمهور که آنقدر گرفتار طوفان شد نزدیکِ کنار سلامت
ز بهارید، آن را به میان سنگها بار مرسد ! بهلند که با روش سعید یك
ی رام را سکافان، در میان حبیبهای خوشی یك قوم آزاده و جنك و عاری
ندر مرام برسد.

مضی فماسرس بریدنت، لابورت، لورو، بله دلاسورر، اساسری بو
ن: بواسی، کیومار، سس کاتبان مجلس.

حکم

نسیون ناسیونال بعد از استماع قرائت آن خطاب مستطاب که بر
ای حکم مورخ به تاریخ روز یازدهم این ماه از طرف سه قومیته
ه [های خود یعنی قومیتهٔ سلامت عام و قومیتهٔ امنیت انام و قومیتهٔ
یب معروض شد، مضمونش را مجموعاً قبول کنان، حکم می‌کند که
ب مذکور مطبوع شده به جماعات دپارتمانها و دیسترکتها [= نواحی] و
البها [= مونی سی پالیته/ شهرداری] و به قومیته‌های سکسیونی و به
ها و به مجلسهای قومی فرستاده شود؛
ه از طرف منیسپالیتها اعلان گشته در دیوارهای حجره‌[های وفاداری،
وط و در مجلسهای قومیها [= کمون‌ها] و سکسیونها خوانده
؛
ه به هر یك از ارباب قونوانسیون شش نسخه‌های این خطاب داده باشد
هر زبان ترجمه‌اش بگردد؛
ه از طرف دیسترکتها تکراراً مطبوع گشته از جانب آزان ناسیونو به
کاران فرستاده شود تا که ایشان به شاگردان خود تلاوتش بکنند.

مضی

مناسرس بریدنت و دیگران کمافی السابق

تمّ

شهروندان، همهٔ هنرها باید متفق گشته به استقرار
جمهوری خدمت کند. شما همهٔ نیروهای خود را یکی در پی
دیگری برای سرنگونی باستیل و تخت شاهی به‌کار بردید، در
تحمل آفات لازمهٔ انقلاب شکیبایی نشان دادید، برای پس
راندن بربرانی که می‌خواستند به مرزهای شما تجاوز کنند
شجاعت به خرج دادید؛ اکنون زمان آن رسیده است که بار
دیگر با متانت و خردمندی دشمنان خود را شکست دهید. باید
سرانجام آرامش جای آشوب را بگیرد. کشتی جمهوری که
بارها دستخوش طوفان شده بود اکنون به ساحل نزدیك
می‌شود، از اینکه بار دیگر آن را به میان صخره‌ها برانید
خودداری کنید. بگذارید این کشتی با گذار از جریانی خجسته،
در بحبوحهٔ هیجان و سرور ملتی آزاد و خوشبخت و نیرومند، به
سوی بندر بهروزی کند.

امضاکنندگان: کامباسرس (رئیس)، لابورت،
لورو، بله‌دلاسورر، اساسری بولوروون، بواسی، کیومار
(منشیان)

فرمان

کنوانسیون ملی، پس از استماع بیانیه‌ای که هیأت مشترك
کمیته‌های نجات ملی، امنیت ملی و قانونگذاری، در اجرای
فرمان یازدهم ماه جاری، به آن عرضه کرده است و، پس از
تصویب آن به اتفاق آراء، فرمان می‌دهد
که این بیانیه چاپ شود و برای همهٔ ادارات ایالات و
ولایات، شهرداریها، کمیته‌های بخش، لشکرها و انجمنهای
خلق ارسال گردد
که شهرداریها آن را چاپ و در تالارهای اجتماعات ده
روزه الصاق کنند و در اجتماعات کمونها و بخشها قرائت
شود
که به هر یك از اعضای کنوانسیون شش نسخه از آن تسلیم
شود و خود آن به همهٔ زبانها ترجمه گردد
که ادارات بخشها آن را تجدید چاپ کنند و مأموران دولتی
آنها را برای آموزگاران بفرستند تا برای دانش‌آموزان خوانده
شود

امضاکنندگان: کامباسرس (رئیس)، لابورت،
لورو، بله دلاسورر، اساسری بولوروون، بواسی، کیومار
(منشیان)

) برای اطلاع بیشتر از اولین بازتابهای انقلاب فرانسه در ایران نگرید به ع
نحسان، «نخستین آشناییهای ایرانیان با انقلاب فرانسه»، *سردابس*، سال
شمارهٔ چهارم، ص ۴ تا ۱۱

) برای آگاهی بیشتر از سابقهٔ زبان فارسی در فرانسه نگرید به فرانسیس
، «آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی»، ترجمهٔ ع روح‌بخشان،
ش، سال دهم، شمارهٔ دوم، ص ۱۶ تا ۲۳ که اصل آن در مجلهٔ *لقمان* (نشریهٔ
نشر دانشگاهی به زبان فرانسوی)، سال سوم، شمارهٔ اول، ص ۲۳ تا ۴۲ چاپ
شده است

۳) در فرهنگ ترکی ـ انگلیسی ـ عربی ـ فارسی سوزلوك (Sozluk) چاپ
استانبول واژهٔ سربست (Serbest) به معنای آزاد، خلاص و مستقل ضبط شده
است. در متن به جای استقلال به‌کار رفته است. اما بر بارد لوئیس در بررسی
گزارشهای کنسول عثمانی در پاریس ـ در زمان انقلاب ـ گفته است که عثمانیها این
کلمه را به معنای آزادی استعمال کرده‌اند (توضیح از آقای دکتر مرتضی اسعدی
است و در همین جا از ایشان سپاسگزاری می‌شود)

داستان رستم و سهراب: برگرفته از الگوی داستان فرود

دکتر سعید حمیدیان

دربارهٔ رستم، ابَر پهلوان حماسهٔ ملی ایران و هویت او، که بالاخره کدام چهره‌های تاریخی یا اساطیری است، و خاستگاه او، که قوم ایرانیِ سکایی یا از بومیان قدیم درنگیانا (= زرنگ، سیستان بعدی) است، اظهارنظرهای گوناگونی شده که ما از اینجا که این مطالب ارتباط مستقیمی با بحث حاضر ندارد نقل و نقد اقوال مختلف را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم. همچنین فرود پسر سیاوش را با «وردن» یا «وردنس» (Vardanes) پادشاه اشکانی تطبیق داده‌اند، گو اینکه ظهور او نیز همچون بسیاری دیگر از چهره‌های تاریخی در *شاهنامه* تاریخی نمادین است، زیرا فرود در *شاهنامه* تنها به‌صورت پهلوان ظاهر می‌شود، نه پادشاه. سخن در این است که داستان با افسانه جهانی خاصّ خود دارد و حتی در تاریخ داستانی یا داستان تاریخی چنان نیست که چهره‌ها و رویدادها لزوماً از واقعیت و تاریخ، یعنی جهان برون‌داستانی، پیروی کنند.

از مجموعهٔ نظریات دربارهٔ رستم و چگونگی ظهور او و داستانهای مربوط به او می‌توان چنین نتیجه گرفت که نه تنها در *اوستا* از وی نشانی نیست (درحالیکه از کی‌کاوس، که بیشتر افتخارات رستم مربوط به عصر اوست، در این کتاب مقدس دین مزدیسنی سخن رفته است[1])، بلکه در باب حضور او در *خدای‌نامک*، تدوین شده در عصر ساسانی، که شالودهٔ اصلی حماسهٔ ملی را تشکیل می‌داده، تردیدهایی وجود دارد؛ و به فرض هم که از او و خاندانش ذکری در *خدای‌نامک* رفته باشد، ظاهراً نمی‌بایست این شأن و شوکتی را که در طرح حاضر حماسهٔ ملی دارند داشته بوده باشند. کریستن‌سن با توجه به قول مسعودی در *مروج‌الذهب* مبنی بر اینکه اطلاعات خود را در مورد داستانهای مربوط به رستم از کتاب «سکیسران» (قرائت دکتر صفا: سکیسیکس[2]) گرفته است می‌نویسد: «مسلماً از اشارهٔ مسعودی این نتیجه را نمی‌توان حاصل کرد که داستانهای مربوط به دستان (زال) و رستم در *خدای‌نامه*، یعنی مأخذ اصلی روایات ملی ایران وجود نداشته، ولی به‌هرحال می‌توان چنین تصوّر کرد که طرح تدوین *خدای‌نامه* مبتنی بوده است بر روایات قدیمتری که حوادث بزرگ

را به خاندان گودرز منسوب می‌دانسته و مورّخان عر[ب و] پارسی‌گوی کتاب مذکور و کتاب «سکیسران» را که وسیلهٔ ابن‌المقفع به عربی درآمده بود مورد استفاده قرا[ر داده] مطالب آنها را به هم درآمیخته و بدین ترتیب طرح تاریخ[ی] که اکنون در *تاریخ طبری* می‌یابیم به‌وجود می‌آ[ید] ملاحظه می‌شود که کریستن‌سن هم با آنکه به حد[س] حضور رستم و زال در *خدای‌نامک* شده، در باب شأن و [...] در منبع مذکور تردید کلّی داشته است. نولدکه نیز حدس [می‌زد] قسمت عمدهٔ مطالب عجیب و خوارق عاداتی که قوّهٔ [...] ماورای قوّه و قدرت پهلوان ارتقاء می‌دهد در *خدا[ی‌نامه]* نداشته است.[4]

نکته‌ای که ذکر آن لازم می‌نماید این است که به [...] هیچ‌یک از اقوالی که در این مقال به آنها اشاره شده [...] قدمت داستانهای مربوط به رستم و دودهٔ او نیست [...] چنانکه نمی‌توان از بررسی پژوهندگان احتمال داد [...] چهره‌ای اشکانی است[5] نام رستم برای نخستین بار در *درخت آسوریک* پدیدار شده است[6] امّا آنچه به ز[...] شاهنامه‌پژوهان هنوز در بوتهٔ احتمال مانده چگونگ[ی] [ورود] خانواده‌اش به عرصهٔ حماسهٔ ملی ایران است. در [...] باوجود برخی تجزیه و تحلیل‌های درخور توجّه هنو[ز] بر پرسشها پاسخ درخور داده نشده است[7] ضمناً بحث [...] که از کردارهای پهلوانی رستم در دست داریم در بها[...] آذر فرنبغ فرخزادان است (همان موبد زردشتی [که با حضور] مأمون عباسی با یکی از کافران موسوم به گجستک ابالیش ملعون، مناظره کرد)، و آن در ذکر رهایی دا[دن] کاوس را از بند هاماوران و بیرون راندن افراسیاب [که پس از] اسارت کاوس به ایران یورش آورده بود متن پهلو[ی] [...] چنانکه می‌دانیم از اوایل سدهٔ سوم هجری آنسو[...]

باتوجه به مجموعهٔ آنچه تا کنون گفتیم، عجالتاً [می‌توان نتیجه] گرفت که داستانهای مربوط به دلاوران سیستانی [که در] طرح کنونی حماسهٔ ملی هست، به‌تدریج در قرون

تمامی دوران پهلوانی را در بر گیرد. به‌هرحال رستم با این چهرهٔ اصیل و شخصیّت جامعش نمودگار تصوّر ایرانیان از پهلوان آرمانی شد، و در مدّتی به چندان دراز سایر پهلوانان نامور (ازجمله اسفندیار، پهلوان دینی زردشتی) را از میدان بدر کرد تا آنها را در سایه قرار داد. به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که در غیاب رستم انجام کارها و وظایف پهلوانی یا برعهدهٔ شاهان (در عصر اساطیری)، یا برگردن گوانی چون گودرز و پدرش کشواد و اعقابش یعنی گیو، بیژن و... (در عصر پهلوانی کیانی یا به قولی دورهٔ اول کیانی) و یا پردوش زریر و اسفندیار (در دورهٔ دوم کیانی یا آنچه من «ذیل عصر کیانی» می‌خوانم، یعنی عصر زردشت و زردشتیگری) قرار داشته است. به گمانم همین مقدّمات برای ورود در آنچه قصد طرح کردنش را داریم کافی باشد.

و امّا برای جایگیر کردن رستم و خاندانش در برترین جایگاه حماسهٔ ملی می‌بایست تدابیری اندیشیده شود که بیشترینهٔ آنها از زمرهٔ تدابیر هنری و مربوط به قریحهٔ داستان‌پردازی است. یکی از مهمترین آنها ساختن یا گرد آوردن داستانهایی است که ریشهٔ رستم را هرچه محکم‌تر کند، به شایستگیهای او قوام و جلوهٔ بیشتری ببخشد و هرکدام گوشه‌هایی از شخصیت و سیمای او را آشکار سازد. این فرایند در *شاهنامه* با نقش سام به عنوان جهان پهلوان عصر منوچهر، و سپس عزل گرشاسب شاه سدادگر به کمک طرح کودتاگونهٔ زال و با دلیریهای رستم در مقام اجراکنندهٔ نقشه، که کیقباد را از البرزکوه با نهایت کاردانی برای به‌دست گرفتن حکومت در شرایط سخت حسّاس آشفتگی داخلی و هجوم خارجی به پایتخت می‌آورند، قوّت و قوام بیشتری به خود می‌گیرد، تا بدانجا که دستان و رستم حتی بر تخت نشانندهٔ کیانیان معرفی می‌شوند. در همین جهت داستانهای دیگری از روی الگوهای گوناگون درباب رستم و خاندانش پرداخته شد، که یکی از معروفترین آنها ماجرای هفتخان (یا: هفتخوان) است که شباهتهای متعدّد آن با هفتخان اسفندیار جای تردید در الگوگیری اولی از دومی باقی نمی‌گذارد، اگرچه در ظاهر هفتخان اسفندیار پس از آنِ رستم واقع شده، و باز اگرچه هفتخان رستم دلپذیرتر از نمونهٔ اصلی و پرداخت و بیان آن هنرمندانه‌تر

است. اساساً این امر در عمل به صورت قاعده‌ای درآ
حیزی که نام رستم را بر خود دارد باید برتر و زیباتر از
باشد، درست همچون خودش. نولدکه اقرار می‌کند
هفتخان رستم را اصل می‌پنداشته و سپس به عکس
گرویده است.[1] به گمان اینجانب داستان «بیژن و منیژ
وجود عشقی نو آیین و پرشور میان یل ایرانی و دخت
دشمن تورانی، بیشتر بر حول محور هنرنماییهای ر
حیله‌سازانه‌اش به درون دیار افراسیاب و سرانجام ره
دمار برآوردن از کاخ و سپاه شاه ترکان (به قول
عملیّات سابوتاژ یا خرابکاری)، و باز از روی ا
اسفندیار در جامهٔ بازرگانان به گنگ در برای نجات
همای و به‌آفرید از بند ارجاسب تورانی ساخته شده،
برخی از پژوهندگان نامدار *شاهنامه* نیز تأیید کرده‌اند
جزئیات هر دو ماجرا و حتی حرکات و شیوهٔ حرف
پهلوان شبیه یکدیگر است.

به‌نظر این نگارنده، داستان رستم و سهراب ن
هدف نیسگفته و از روی الگوی داستان فرود سی
شده است. به چه دلایلی؟ به گمانم در اینجا نیز ب
دلیل، اول باید موارد شباهت دو داستان از طریق ت
گردد و سپس این مطلب اثبات شود که کدام‌یك ا
گرفته است. چون خوانندگان *شاهنامه* دوست ـ
داستان پرشور آشنایند، ذکر خلاصهٔ دو داستان را ،
و به ذکر وجوه متعدّد شباهت میان دو داستان از نظ
شخصیّت‌سازی می‌پردازم (فقط در موارد لازم
فرود ارجاع می‌کنم، و مأخذ چاپ مسکو است،
ص ۳۲ به بعد).

۱. هر دو داستان غمنامه‌ای سخت دردانگیز
و دوست‌داشتنی در هر دو داستان کشته می‌شود
۲. هر دو داستان بیان چیرگی تقدیر بر کوشش
در جهت برگرداندن مسیر آن است. البته تقدیر
در تکوین آن و چگونگی عملکردش به هیچ رو
۳. هر دو داستان عرصهٔ رویارویی پهلوان ـ
با پهلوان جوان است، و طرف کشنده نیز است
دست خود سهراب را می‌کشد و طوس به کمك
بیژن ورهام، ولی به دستور مستقیم طوس
۴. هر دو داستان برمبنای عدم تمییز خودی از
۵. در هر دو، طرف جوان ترك انگاشته م
۶. در هر دو از الگوی نام‌پوشی استفاده شد
سهراب دو طرف تا هنگام تکوین فاجعه
نمی‌گشایند، و در داستان فرود نیز نخست

ـی گوید و فقط هویت خود را برای بهرام پسر گودرز که به
ـران فرستادهٔ طوس نزد او رفته و این دو با هم دوست شده‌اند
ـا می‌کند. طوس اگرچه بهرام در بازگشت هویت فرود را بر او
ـکار می‌کند همچنان اصرار دارد که فرود را «یکی ترک زاده خو
ـغ شاه» (بیت ۶۲۸) بخواند؛ کینهٔ دیرینهٔ او با خاندان کیخسرو
ـه پادشاهی از دودمان طوس به آنان منتقل شده) سبب این امر
ـت، و طوس با آنکه کیخسرو به او دستور داده سپاه را از راه
ـان به توران ببرد نه از راه کلات و جرم، عمداً از راه اخیر
ـرود. همچنین در هر دو داستان نام نوسی از طرف کُشنده
ـرب می‌گیرد و نکاتوی نام‌شناسی از سوی کشته شونده
۷. هر دو جوان اندیشهٔ نیکو و نیت خیر دارند. سهراب
ـخواهد کاوس را از تخت پادشاهی به زیر آورد و پدرش را که از
ـجهت شایسته‌تر از او می‌داند بر تخت بنشاند؛ فرود هم
ـخواهد به سپاه خودی بپیوندد و در رأس آن به خونخواهی کین پدر
ـافراسیاب بشتابد. امّا هر دوی اینها برای تحقق هدف خود وسیلهٔ
ـناسب اختیار می‌کنند.
۸. آنچه در این میان اهمیت دارد شباهت شگفت‌آور شخصیت دو
ـور جوان است. هر دو ساده‌دل، خوش‌باور و در عین حال تند و سر
ـسرکش‌اند. از فرط نیرومندی و دلیری خرد را خوار می‌گیرند.
ـقرار قلّهٔ خیال بی‌اعتنا به واقعیات موجود ایستاده‌اند
ـابداً به خطری از قبیل تقدیر و کلاً نیروهای برون وجود خویش
ـنمی‌اندیشند. و البته خوی جوانان باید هم چنین باشد. حتی شیوهٔ
ـسخن گفتن آندو نیز مانند یکدیگر است: تند و صریح، و با صفایی
ـکودکانه.
۹. هر دو پهلوان مادری مهربان و رنج کشیده دارند. تهمینه که
ـیک شب از جوانی بهره برنگرفته، و جریره که در ایام زندگی با
ـوش نیز یک اندوه و سرگشتگی شوهر بوده است. هر دو زن در
ـب شوهر کاری جز بزرگ کردن فرزند یتیم (فرود) و نیمه‌وارث
ـهراب) ندارند، با تحمّل همهٔ شداید این کار، و سرانجام هر دو
ـدردناک است. تهمینه باید به دردِ جوانمرگی فرزند، که خود
ـاز مرگ تن است، بسازد، و جریره که خون با مرگ پسر اندک
ـی از هیچ سوی ندارد (پدرش پیران هم که مدتها پس کشته
شده) چاره‌ای جز خودکشی بر روی پیکر بیجان فرزند برای خود
نمی‌بیند.

۱۰. هر دو مادر فرزند را به پیوستن به اردوی پدر ترغیب می‌کنند (در مورد فرود نك. ب ۴۶۱ به بعد).

۱۱. هر دو مادر راهنمایی برای شناساندن پدر (در مورد سهراب) و سرداران سپاه برادر (درخصوص فرود) در نظر می‌گیرند. به‌ترتیب ژنده رزم (که از قضای روزگار به دست رستم کشته می‌شود و هویت پدر بر پسر ناگشوده می‌ماند) و تخوار که با راهنماییهای غلط و ابلهانه، خود به تکوین فاجعه کمك می‌کند، و به قول معروف سرکه‌اش صفرا می‌افزاید!

۱۲. مادران هر دو جوان هم ایرانی‌اند: تهمینه سمنگانی و جریره تورانی.

۱۳. هر دو پهلوان جوان در آغاز کردن درگیری پیشقدم‌اند. سهراب چون گرگی در میان گلّه به سپاه ایران می‌تازد و می‌دَرد و همین امر طاقت رستم را طاق می‌کند؛ فرود هم البته به راهنمایی نادرست تخوار داماد طوس، ریونیز، و سپس پسر او، زرسپ، را به تیر می‌کشد، با کشتن اسب خود طوس وی را تحقیر می‌کند، و همین وقایع در طرح داستان توجیه‌کنندهٔ سرانجام دردانگیز هر دو پهلوان است.

۱۴. حریفان نیز هر دو پهلوان بدخویی و تندی از خود نشان می‌دهند. سهراب در لحظهٔ مرگ به رستم می‌گوید «بکشتی مرا خیره بر بدخوی»، و از این سو بدخویی و کین‌توزی طوس بارها مورد نکوهش پهلوانان ایرانی و فردوسی قرار می‌گیرد، همچنان که گودرز در خطاب به طوس (محرم اصلی) و نیز خویش گیو (که او نیز در این ماجرا ناشکیبایی از خود بروز داده و بر آن بوده که باید با حریف جوان، هر که می‌خواهد باشد، مقابله کرد) می‌گوید که بدی به کار سپهبد بود / سپهبد که بدی کند بد بود (ب ۹۱۷).

۱۵. در داستان سهراب هجیر، کوتوال دژ سپید، از افشای هویت رستم برای سهراب بدین انگیزه که مبادا سهراب رستم را بکشد و پشت ایرانیان شکسته شود خودداری می‌کند و تخوار نیز جانکه گفتیم به تنها با توصیه‌های احمقانه‌اش فرود را به کشتن ریونیز و زرسپ برمی‌انگیزد. سخنان ضدّ و نقیض به او می‌گوید اینجا بهرام گودرز را از روی نشان درفش او به فرود معرفی می‌کند (ب ۵۳۰) و اندکی بعد که بهرام نزد فرود می‌آید می‌گوید به نام و نشانش ندانم همی / ز گودرز یا نش گمانم همی (ب ۵۵۱) بلکه وقتی کار بالا می‌گیرد و طوس به سوی فرود می‌رود، هرچه

حاشیه

۱۰. نك. نولدکه، *حماسهٔ ملی ایران*، بیستون، ص ۹۴

می‌داند به فرود نمی‌گوید سخن هرچ از سس نابست کفت / نگفت و همی داست اندر بهفت (ب ۷۰۵). سر بلك بعد از آن) فردوسی او را «بیمایه دستور ناکاردان» می‌خواند (ب ۷۰۶) البته هحر حون او ابله سست)

۱۶. هر دو پهلوان حوان در هنگام نبرد همچنان که می‌دانیم دلیریهای نمایان می‌کنند، به گونه‌ای که حریف و اطرافیان را به ستوه می‌آورند، در این میان حالاك و سرخوش می‌حندند و گواره‌ها می‌رسد، امّا سرانجام

همچنین در باب مکان و فضا و بسیاری از جزئیات سر همانندیهای فراوان میان دو داستان دیده می‌شود. برای نمونه.

۱۷ در هر دو داستان دری وجود دارد سهراب در سپید (دژی مرزی) را که هجیر گودرز نگاهبان آن است تصرّف می‌کند، و فرود نیز همراه کسانش در در سپدکوه زندگی می‌کند

۱۸. سهراب و فرود هر دو همراه راهنمایانشان هجیر و تخوار از بالای بلندی اردوی ایرانیان را که در پای کوه است نظاره می‌کنند

۱۹. هر دو راهنما از همان بالا خیمه‌های سران ایران را به پهلوان که خواستار شناسایی سران سپاه خودی است نشان می‌دهند، و جالب این که در هر دو مورد نشان هر یك از سران از روی نقش درفش او گفته می‌شود (هر پهلوان درفشی از آن خود دارد که به منزلهٔ توتم خاندانی است)

۲۰. سهراب باروبندی به‌عنوان نشان دارد که امیدوار است وقتی پدر را یافت او فرزند را بدان بشناسد؛ و در داستان فرود او نیز همچون برادرش کیخسرو و پدر و نیاکانش خالی سیاه بر بازو دارد که آن را به بهرام گودرز (جوانی همچون خود او ناصفا) نشان می‌دهد، بدین نیت که سپاه خودی بدین وسیله از هویت او آگاه شود، شاید مسیر رویدادها برگردد، اما در هر دو مورد بی‌اثر است.

به گمان اینجانب همین وجوه شباهت برای اثبات الگوگیری داستان سهراب از فرود کافی است باقی می‌ماند پاسخ به این پرسش که چرا داستان سهراب برگرفته از الگوی فرود است و نه برعکس

مهمترین دلیلی که می‌توانم ذکر کنم این است که داستان به قوی‌ترین احتمال جزء سکرهٔ اصلی حماسهٔ ملی تدوین عصر ساسانی (خدای‌نامك) بوده، و این پیکره چنانکه، داستانهای کیانیان را (که فرود نیز از زمرهٔ آنان است) می‌گرفته است همچنین داستان مذکور در خود *شاهنامه* استوارتری در وقایع گذشته دارد، بدین‌سان که اساسا موجب فاجعهٔ فرود کینهٔ دیرینهٔ طوس از انتقال پادشاهی ا و خاندانش پس از کشته شدن پدرش نوذر به خاندان کیق است طوس پس از این ناکامی یك بار هم در گزینش برای کاوس سرش به سنگ خورده و کیخسرو د ساسنگی بر نامرد دلخواه طوس یعنی فریبرز کاوس ... است. فاجعهٔ فرود به تصریح فردوسی و برخی از پهلوا از کین‌توزی طوس و خصومت کهن او با خاندان ک است در برابر این، به گمانم خوانندهٔ هشیار *شاهنامه* ا ناگهانی و تصادفی رستم و تهمینه، آن‌گاه که گذار جستجوهایش برای یافتن رخش گمشده به سمنگان عشق و ازدواجی یکشبه و این‌سان فاجعه‌ای‌ ... پی به برده باشد که تمامی ماجرای سهراب برای تحسد استوارتر به رستم در حماسهٔ ملّی طرّاحی شده ا اثر پهلوان حماسه می‌توانسته بی‌زن و فرزند باشد؟ می‌بایست سهدختی باشد نژاده و با گوهر پهلوانی و رستم (البته از شنیدن اوصاف تهمینه) که حاضر است ، با وی درآمیزد با بار برومندی از او نگیرد، حتی اگر سالها رنج پروردن فرزندی پدرنادیده را بر خود هموا است که سهراب، این «نارسیده ترنج» ناگهان پدید همان ناگهانی سر بر خاك می‌افتد جالب است که ح بعدها یادی از این ماجرا نمی‌کند، «تو گفتی فرامر ر

یکی از چیزهایی که می‌تواند قوّت بیشتری به ، بدهد این است که در داستان فرود رستم حضور ندا سهراب از آن رو ساخته شده است که خواسته‌اند الگوی جذّاب و نافذ داستان فرود داستانی با حضور پدید آورند

نه تنها ماجرای سهراب، بلکه کلّ داستانهای سر نیمهٔ دوم ... سخت سنجیده و هنرمندانه پرداخته اصلی‌ترین و موجه‌ترین آنها همین است که رستم ساکن سیستان است و تنها در مواقعی که میهن گرفتا وضعیت است و کاری از دیگران ساخته نیست می‌شوند، مدتی کم یا بیش به صحنه می‌آیند، کار می‌کنند و پس از رفع خطر به زادگاه خود بازمی برهه‌ای سخت دراز میان دو نوبت حضور رستم

... از زمان زادن و پروردن سیاوش تا نبرد با کاموس کشانی، و
... این غیبتها نیز چیزی نیست جز اینکه داستانهای رستم و زال
بیرون از پیکرهٔ کهن حماسهٔ ملی بدان پیوسته است.
از همهٔ اینها گذشته یکی از مهمترین قرائن بر اینکه در عصر
روایی داستان سهراب (و کلاً همهٔ داستانهای مربوط به رستم)
... به داستانهایی که از آنها الگوگیری شده‌اند متأخر و
... نشانده‌اند باز هم دلیل هنری است (در اینجا نیز جوهره و
... های هنری، چنانکه من همیشه اعتقاد داشته‌ام، می‌تواند
... محکی به مسائلی باشد که تحقیق علمی در برابر آنها سکوت
...ده است)، و آن این است که در سراسر عصر پیشتاریخی
...نامه (عصر اساطیری و حماسی) الگوهای داستانی و
... نقشی کاملاً متنوعند مگر در مورد جزئیات داستانی؛ به عبارت
...تر در این بخش عمدهٔ شاهنامه قصد بر آن بوده که کلیهٔ
...جهای شخصیتی و الگوهای کلّی داستانی ممکن در همیشه
...یچ گنجانده شود. بنابراین کلیّت این الگوهای داستانی و
... نقشی هیچ‌گاه در سراسر عصر اساطیری و پهلوانی تکرار
... شود، بجز در مورد رستم (همچنان، کردار او در داستان بیژن و
...زه، و داستان سهراب). اثبات این موضوع را که خود نیازمند
...رسی دقیق و سنجشی الگوهاست به فرصتی دیگر موکول
...کنم، با این فرض که خوانندگان شاهنامه پژوه از کلّیت این
موضوع آگاهند. باری، با توجه به همین موضوع و اصل هنری عدم
...ار است که شباهتهای الگویی داستانهای مربوط به رستم با
...انهایی که پیکرهٔ اصلی و نخستینهٔ حماسهٔ ملّی ما را می‌سازند
...انهای کیانیان) ما را نسبت به الگوگیری داستانهای رستم و
... از داستانهای کیانیان متقاعد می‌کند.
فعّالانه‌ترین شرکت رستم در رویدادهای شاهنامه و عالی‌ترین
...ارات او مربوط به عصر کاوس است. در عصر کیخسرو نیز
...جه این پادشاه آرمانی همواره بیشترین سپاس و اکرام را در
رستم دارد. امّا حضور فعال رستم در این برهه تنها در نیمهٔ اوّل
...است، یعنی همان ایّامی که می‌توان گفت هنوز سلطنت
...سرو قوامی نیافته و به اصطلاح کیخسرو کیخسرو نشده است، و
...ر امری سنجیده است. در این ایام رستم در دفع کشانیان

(کوشانیان) و گریزاندن خاقان چین و دیگر متحدان افراسیاب
نقش اصلی را دارد. داستان اکوان دیو و بیژن و منیژه نیز
نشان از شاهکارهای رستمی دارد. امّا بعد از آن رستم چنان به
گوشهٔ نسیان رانده می‌شود که در چندین هنگامهٔ مهم و درگیری
خارجی شرکت ندارد، ازجمله نبرد معروف دوازده رخ و یک رشته
جنگهای انبوه پس از آن، درحالی که گودرز مرد این میدان است.
و این بدان معنی است که حماسهٔ ملی در این مقطع دوباره به روال
اصلی خود بازگشته است. تمهیدی که برای عدم حضور رستم در
نبردهای یادشده کرده‌اند این است که او در این ایّام به فرمان
کیخسرو برای فتح هند رفته است و بعداً هم فقط خبر پیروزیش را
داریم که در طیّ فتحنامه‌ای به پادشاه می‌رسد. همه اینها برای آن
است که رستم عزیز ایرانیان نمرده باشد. بعد هم که نوبت جنگ
بزرگ و تعیین‌کنندهٔ کیخسرو با افراسیاب (جنگ جهانی نیکی و
بدی) فرا می‌رسد، اگرچه رستم به نحوی در آن حضور دارد،
حضورش بسیار محدود و کم‌فروغ است. تنها در حدّ یکی از
پهلوانان، و نه بیش. گاهی نظری می‌دهد یا پاسخی به نظرخواهی
پادشاه، و بندرت حمله‌ای از میمنه بر یک گروه دشمن به دستور
کیخسرو. همین! چرا؟ چون میداندار این بار خود کیخسرو است
که می‌بایست به هزارهٔ آمیختگی نیکی و بدی و تفاوت سروری
هر یک بر دیگری (گومیزش) پایان بخشد. شاید هم از آن رو که
«دو پادشاه در اقلیمی نگنجند» و از نظر هنری نیز وجود دو آفتاب
تابان در کنار هم قطعاً از فروغ یک کدام یا هر دو خواهد کاست.
وانگهی حماسهٔ ایرانی در اینجا دوباره همان صبغهٔ همیشگی همهٔ
اساطیر یعنی وجههٔ غالب دینی خود را بازیافته است، درحالی که
داستانهای مربوط به خاندان رستم در حوزهٔ داستانهای غیردینی
و این‌جهانی (secular) قرار دارد. و رستم، چنانکه شواهد نشان
می‌دهد، مرد غزو و جهاد دینی نبوده و کارش نگاهبانی از کل
سرزمینی است که اعتقاد دینی نیز یکی از عناصر وحدت‌بخش آن
است. و در این جنگ شرکت رستم فقط در حدّ یکی از پهلوانان
کشور است. با پایان جنگ و پیروزی نهایی نیکی، هم کیخسرو
باید با رفتن به گرزمان از صحنهٔ حماسهٔ ملی خارج شود، و هم
رستم عصر زردشت و «پارداس» گشتاسپ هم، که پهلوانی
دینی چون اسفندیار می‌طلبد. به زودی در پی خواهد آمد عهد
حکومت زابلستان و اطراف برای رستم از سوی کیخسرو و هم
پاداش زحمات چندقرنهٔ اوست و هم به منزلهٔ حکم
بازنشستگی‌اش. پس رستم بار دیگر باید در غبار فراموشی فرو
رود و به انتظار آن زمان بماند که بار به ناچار فراخوانده شود، و
این بار البته به شکل و شیوه‌ای تازه تا علّ و زنجیر ماجرای
رستم و اسفندیار هنگام سرباز کردن دمل تعارضی است که
دیرزمانی در پیکر حماسهٔ ملی ایران وجود داشته است.

روابط ایران و امریکا و شوروی از جنگ بین‌المللیْ دوّم تاکنون

ناصر ایرانی

Neither East Nor West / Iran, the Soviet Union, and the United States, edited by Nikki Keddie and Mark Gasiorowski New Haven Yale University Press, 1990

کتاب نه سرقی نه عربی ماحصل کنفرانسی است که در آوریل ۱۹۸۸ با عنوان «ایران، ایالات متحده، و اتحاد جماهیر سوروی سوسیالیستی» در امریکا برگزار گردید. کتاب مستمل بر دوازده مقاله به سرح زیر است.

۱. گرایشها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۸_۱۹۷۹ به قلم ماریار بهرور؛

۲. مقاومت ایران در برابر مداخلهٔ ایالات متحده در خلیج فارس به قلم ر. ك. رمضانی؛

۳. نقش ایران در سیاست و دریافتهای سوروی، ۱۹۸۸_۱۹۴۶ به قلم ریچارد هرمن؛

۴. اسطوره‌های روابط سوروی- ایران به قلم موریل آتکین؛

۵. گورباچف، ایران، و جنگ ایران- عراق به قلم رابرت فریدمن؛

۶. روابط امنیتی بین ایالات متحده و ایران، ۱۹۷۸ قلم مارك گاسیوروسکی؛

۷. گامی که ایالات متحده به سوی ایران ۱۹۸۶_۱۹۸۵ یك تحلیل به قلم جیمز بیل؛

۸. سیاست دولت ریگان در قبال ایران به قلم ار

۹. قواعد بازی. رئوپلتیك امکانات سیاسی ایالا جنوب عربی آسیا به قلم بروس کانمهولم؛

۱۰. نوعی راه‌حل. بین‌المللی کردن جنگ ا ۱۹۸۸_۱۹۸۷ به قلم گری سك؛

۱۱. انقلاب ایران و سیاست قدرت بزرگ: عامل دهه به قلم فرد هالیدی؛

۱۲. موضعگیری ایالات متحده و سوروی در برا سیاسی اسلامی به قلم ریحارد کاتم.

در این دوازده مقاله، که به ویراستاری نیکی گاسیوروسکی به طبع رسیده‌اند، روابط ایران با ایا اتحاد جماهیر سوروی از آغاز جنگ سرد در ۱۴۶ کردن آن در سالهای ۱۹۸۹_۱۹۸۸ از جنبه‌ها دیدگاههای مختلف مورد بحث قرار گرفته است.

سالهای ۱۹۸۸_۱۹۴۶ دوره‌ای بس مهم در تا اجتماعی ایران است. طی این دوره در ایران ی بزرگ و یك انقلاب سیاسی و اجتماعی و مذهبی عد پیامدهای تکان‌دهنده در سطح منطقه و حتی جها است که هر دو تا حد زیادی عکس‌العملی در برابر قدرتهای بزرگ زور بوده است که می‌کوشیده‌اند یابند و آن را به راههایی بکشانند که سیاستها و می‌کرده است. از سوی دیگر، ایران هم در سَ سرد و هم در فروکش کردن آن نقش مهمی داشته دلیل انتخاب دورهٔ ۱۹۸۸_۱۹۴۶ که طی آن سیا بزرگ در قبال کشورهای جهان سوّم، و از جـ براساس قواعد جنگ سرد تدوین و اجرا مـ نمی‌نماید.

آغاز جنگ سرد در ایران

ن ۱۹۴۶ اتحاد جماهیر سوروی بر خلاف تعهدات روسی
کردن داست تمایلی به بیرون بردن سربازان خود از اك
ستان نمی‌داد. به علاوه، دو دولت دست‌نشانده در دو ایالت
حان و کردستان روی کار آورده بود و بدین ترتیب حاکمیت
ران را نقض کرده بود و کشور را با خطر تجزیه مواجه
بود. مداخله‌جویی سوروی به حدی رسیده بود که ارتش
در برابر سربازان ایران قرار داد تا نتوانند وارد آذربایجان
ستان شوند و جنبشهای جدایی‌طلب متکی بر سوروی را در
ایالت سرکوب سازند

مداخله‌جویی سوروی در ایران و تعلل آن کشور در بیرون
سربازان خود از خاك ایران، بیشتر امریکاییان را متقاعد
که دولت سوروی نیرویی سلطه‌جو است که قصد دارد
دست‌نشانده در ایران بر سر کار بیاورد، ترکیه را تحت
قرار دهد، و دست قدرتهای غربی را از منطقه کوتاه کند. از
می‌بایست به مقابله با سلطه‌جویی سوروی برخاست. در
زمان دو رویداد دیگر نیز در دو منطقهٔ دیگر جهان رخ داد که
ور و تصمیم امریکاییان را قوام بخشید. یکی تسلط سوروی
بای شرقی و دیگر درگیر شدن آن کشور در جنگ داخلی
این سه رویداد همزمان دوره‌ای از مخاصمه و تنش شدید در
قدرتهای غربی با بلوك کمونیست به‌وجود آورد که به
سرد مشهور است و بیش از چهل سال طول کشید و هنوز
انکه تأثیر آن فروکش کرده است کاملا پایان نیافته است

لت امریکا به دلیل تعلل دولت سوروی در بیرون بردن
ران خود از خاك ایران به آن دولت سخت اعتراض کرد، و
ایی بین دولتهای ایران و سوروی صورت گرفت که طی آن
ایران موافقت کرد در زمینهٔ اکتشاف و استخراج نفت در
ایران امتیازاتی به دولت سوروی بدهد. سوروی نیز
ران خود را از خاك ایران بیرون برد و متقابلا به نیروهای ایران اجازه ورود
ایران به آذربایجان و کردستان و سرکوب گردیدن
ای جدایی‌طلب آن دو ایالت شد. دولت ایران حاکمیت
را بر آذربایجان و کردستان دوباره برقرار کرد و مجلس
تنامهٔ نفت را به تصویب نرساند، و بدین ترتیب سورویها
کسب هیچ امتیاز مهمی از ایران اخراج شدند

امریکاییان این امر را موفقیتی برای خود به حساب آوردند
معتقد بودند دیپلماسی ماهرانهٔ قوام‌السلطنه نخست‌وزیر
و موضع محکم واشنگتن که در به کارگیری اهرم تهدید
علیه سوروی تردیدی به خود نداد عوامل این موفقیت

ن اعتقاد امریکاییان، که بعدها تحلیل‌گران بسیاری آن را

قوام‌السلطنه

تکرار کردند و به‌صورت تفسیری سنتی درآمد، چندان خالی از
اعتبار نیست. یعنی درست است که دیپلماسی درخشان
قوام‌السلطنه عامل بسیار مهمی در اخراج سورویها از ایران و در
نتیجه بار شدن دست دولت ایران در سرکوب ساختن جنبشهای
جدایی‌طلب آذربایجان و کردستان و حفظ تمامیت ارضی ایران
بود، ولی حقیقت این است که واشنگتن در آن زمان توانایی به
کارگیری نیروی نظامی را در منطقهٔ خاورمیانه نداشت. ریچارد
هرمن در این باب می‌نویسد

> جرج آلن، سفیر ایالات متحده، می‌دانست که اگر مسکو تصمیم بگیرد دست به خشونت بزند او نمی‌تواند به ایران بیش از این قول کمك دهد که در سازمان ملل [به دولت سوروی] اعتراض خواهد کرد. وزارت امور خارجه به این نتیجه رسیده بود که واشنگتن نمی‌تواند کاری کند که توانایی دفاعی ایران را به‌نحو محسوسی افزایش دهد بدتر از این، واشنگتن هیچ امیدی نداشت به اینکه از حمایت بریتانیای کبیر برخوردار گردد. لذا اگر ناتنش می‌افتاد با تقسیم ایران موافقت می‌کرد و تا هنگامی که می‌توانست اقتدار خود را در جنوب حفظ کند نفوذ سوروی را در شمال می‌پذیرفت. (p 65)

پرزیدنت هری ترومن بعدها، در سال ۱۹۵۲، ادعا کرد که در
سال ۱۹۴۶ استالین را تهدید کرده بود و این نمایش قدرت
دیکتاتور سوروی را به تسلیم واداشته بود. امّا مورخین هیچ مدرك
دیگری که ثابت کند امریکا در آن زمان به زور یا تهدید متوسل
شده بود نیافته‌اند و لذا به این نتیجه رسیده‌اند که پرزیدنت ترومن
تحت تأثیر ایدئولوژی جنگ سرد چنین ادعایی کرده است.

ترومن

استالین

حال این پرسش به ذهن می‌رسد که اگر ایالات متحده جز اینکه در سازمان ملل به اعتراض بپردازد کاری صورت نداد، و نمی‌توانست یا نمی‌خواست نیروی نظامی مؤثری به ایران گسیل دارد، پس چرا اتحاد شوروی از ایران عقب‌نشینی کرد؟

ریچارد هرمن، نویسندهٔ مقالهٔ «نقش ایران در سیاست و دریافتهای شوروی، ۱۹۸۸ـ۱۹۴۶»، معتقد است که دلیل عمدهٔ عقب‌نشینی شوروی شاید اولویتهای خود شورویها بوده است. او می‌گوید جبههٔ جنوبی، به‌ویژه ایران، در مرکز توجه و نگرانیهای شوروی نبود بلکه عرصهٔ اروپا در صدر اولویتهای آن کشور قرار داشت. و چون ایران واجد اهمیتی ثانوی بود بعید نیست همان فشار ناچیز امریکا هم کافی بوده است که رهبران شوروی را وادار به تخلیهٔ ایران کند.

ولی در این صورت اصلاً چرا شوروی سربازان خود را به موقع از خاک ایران بیرون نبرد و آشکارا به دخالت در امور داخلی ایران پرداخت؟ به نقل شوروی می‌توانست پیش‌بینی کند که واشنگتن چه عکس‌العملی نشان خواهد داد. اگر شمال ایران واجد اهمیت و ارزش چندانی برای شوروی نبود پس چرا نیروی خود را در آنجا تلف کرد؟

برخی از صاحبنظران را عقیده بر این است که شوروی از ترس آنکه مبادا انگلیس و امریکا بر کلّ ایران نفت‌خیز استیلا پیدا کنند و به مناطق نفتی شوروی نزدیکتر گردند بدان اعمال دست زد. به عبارت دیگر، استراتژی شوروی در ایران بیشتر جنبهٔ دفاعی داشت تا توسعه‌طلبانه و تهاجمی.

در این صورت اگر استالین این خطر را که ممکن است انگلیس و امریکا بر ایران تسلط یابند چنان جدی می‌دانست که تصمیم گرفت در آذربایجان و کردستان حکومتهای د[...] بر سر کار بیاورد، در سال ۱۹۴۶ چه چیز دگرگون[...] اطمینان بخشید که حالا می‌تواند از ایران عقب‌نشینی[...] موافقت کرده بود که به شوروی در زمینهٔ اکتشاف و ا[...] شمال امتیاز بدهد. ولی اگر این مهمترین هدف شور[...] پس از اینکه مجلس موافقتنامهٔ مربوط به این امتیا[...] شوروی از به‌کار بردن زور برای به تصویب رساندن[...] کرد؟ از این گذشته آمادهٔ ورود مجدد به ایران بود و [...] جدایی‌طلب آذریها از پا افتاده بود، جنبش جدایی[...] هنوز آن قدر نیرو داشت که بتواند بجنگد. به [...] نمی‌توانست نگرانیهای شوروی را در مورد امنیت[...] دهد. شوروی در سال ۱۹۴۶ متوجه ارزش استراتژیک[...] ایران بود ولی نیازی به آن نداشت. آنچه به شو[...] خاطر بخشید اقدامهای سیاسی بود که، به چشم ش[...] توطئهٔ انگلیس و امریکا را برای تسلط بر ایران ک[...]

در کاهش یافتن نگرانیهای شوروی دو امر مه[...] بوده باشد. نخست، انتصاب قوام‌السلطنه به مقام [...] به شوروی اطمینان خاطر داد که در ایران رهبری [...] دست گرفته است که مستقل از انگلیس و امریکا [...] عمل می‌کند. در آن زمان برخی از امریکاییان [...] شوروی به‌حساب می‌آوردند. او در واشنگتن، و [...] سفیر ایالات متحده در ایران، با شورویها [...] می‌کرد. اعتبار او به عنوان یک ملی‌گرا ممکن [...] شوروی را از بین برده باشد. دوّم اینکه ایالات[...] بخردانه نسبت به نگرانیهای شوروی نشان داد، و

وارد ساورد تا در برابر سوروبها موضعی مبارزطلبانه اتخاذ
بلکه قوام را تسویق کرد که به تقاضای سوروی در مورد نفت
ی موافق نشان دهد و خصوصت استالین را برنینگیزد
در اینکه سوروی نمی‌خواست انگلیس و امریکا بر ایران
تط باشد و به اقدامات خشن و امپریالیستی دست زد تا حیاط
وی'س به پایگاه دشمن تبدیل نگردد میان صاحبنظران
بلاف اندکی وجود دارد، ولی اینکه سوروی در پی آن بود که
ن را به زیر یوغ خود بکشد و این کشور را همچون سکوی
ی فتح آسیا به‌کار گیرد مسئله‌ای است مورد اختلاف که شاید
ـ گاه بتوان پاسخ همه‌پسندی برای آن یافت
در صفحات بعدی همین مقاله خواهیم دید که آیا سوروی در
ی چهل سال بعد از فرصتهای دیگری که در ایران موجود بود
تفاده کرد تا بر این کشور تسلط یابد یا فقط در برابر تهدیدهایی
تصور می‌کرد متوجهٔ مرزهای جنوبی‌اش است عکس‌العمل
ان می‌داد؟

افزایش تدریجی نفوذ امریکا در ایران

همان زمانی که تلاش سوروی برای کسب اقتدار در ایران
همه جهانیان را به خود معطوف داشته بود، امریکا به نحو
پیده‌ای در دولت و اقتصاد و ارتش ایران نفوذ می‌یافت. امریکا
ایران گرچه در سال ۱۸۵۶ رسماً روابط دیپلماتیک برقرار کرده
ند، تا پیش از جنگ جهانی دوّم تماس چندانی با هم نداشتند.
طول جنگ جهانی دوم، امریکا حدود ۳۰ هزار سربازدر ایران
ستقر کرد تا ارسال تجهیزات را به اتحاد سوروی تسهیل کند، و
ی ترتیب پای ایالات متحده به ایران باز شد. ولی ایرانیان در
زمان امریکا را خطر عمده‌ای به‌حساب نمی‌آوردند. به جسم
اید، پس از خروج سربازان سوروی از ایران، خطر عمده
انگلیس بود که تسلطی همه جانبه بر نفت ایران داشت و سودهای
سرسام‌آوری از استخراج و فروش آن به دست می‌آورد حال آنکه
حق امتیازی که ایران دریافت می‌کرد بسیار ناچیز بود.

ایرانیان تشنهٔ دگرگونی بودند. در تمام جبهه‌های زندگی
سیاسی و اجتماعی و به حد حقوق پایمال شدهٔ خود را ازشرکت
نفت می‌طلبیدند، و خواستار قطع نفوذ دولتهای بیگانه در نهادهای
کشور بودند. این ارادهٔ ملی به‌صورت جنبش ملی شدن صنعت
نفت ایران متجلی شد که صنعت نفت ایران را ملی کرد و دولت
ملی دکتر محمد مصدق را روی کار آورد.

امریکا در این دوره در خاورمیانه سه هدف عمده را دنبال
می‌کرد: مقابله با این استراتژی سوروی که ــ آن‌طور که
امریکاییان معتقد بودند ــ در صدد بود جهان را به زیر یوغ
کمونیسم بکشد؛ حصول اطمینان از جریان آزاد نفت خاورمیانه به
کشورهای صنعتی؛ و حفظ استقلال و امنیت کشور اسرائیل.

با روزی که هری ترومن رئیس جمهور امریکا بود به نظر
می‌رسید که دولت ایالات متحده مخالفتی با جنبش ملی ایران، و
سایر جنبشهای ملی خاورمیانه، ندارد زیرا هدفهای آن را منافی
منافع خود نمی‌دانست. ولی پس از آنکه دوایت آیزنهاور به
ریاست جمهوری امریکا برگزیده شد و جان فاستر دالس مقام
وزارت امور خارجه را به‌عهده گرفت سیاست دولت امریکا
دگرگون شد.

در سال ۱۹۵۰، دولت ترومن استراتژی جدیدی برای مهار
کردن توسعه‌طلبی سوروی اختیار کرد. براساس این استراتژی
دولت امریکا روابط امنیتی نزدیک با کشورهایی برقرار می‌کرد که
هم‌مرز سوروی بودند. ایران یکی از این دولتها بود.

دولت آیزنهاور در مقایسه با دولت ترومن سیاست خارجی
فعالتری پیش گرفت و کوشید با متحدان امریکا را در سراسر

سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر کودتای ۲۸ مرداد

کرمیت روزولت،
نوه تئودور روزولت، مجری کودتای امریکایی ۲۸ مرداد

جهان تصویب کند و نه تنها متحدان شوروی بلکه دولتهای بی‌طرفی را هم که هوادار شوروی خوانده می‌شدند ساقط سازد و گرچه سیاست‌سازان امریکایی دکتر محمد مصدق را کمونیست نمی‌دانستند، دولت آیزنهاور در ظرف چند هفته پس از بر سر کار آمدن به طرح نقشه‌هایی برای سرنگونی دولت مصدق مشغول شد و موفق گردید در اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) آن دولت را از طریق کودتایی به رهبری سازمان جاسوسی امریکا سرنگون سازد.

کودتای ۲۸ مرداد فضل‌الله زاهدی را به نخست وزیری رساند و شاه را به تخت سلطنت باز گرداند. امّا جامعهٔ ایران به آسانی پیامدهای کودتا را نپذیرفت و دولت زاهدی در موقعیت ضعیفی قرار داشت. دولت امریکا ناچار شد تدابیر مختلفی اتخاذ کند تا دولت زاهدی را سرپا نگه دارد. آشکارترین این تدابیر حمایت سیاسی امریکا از دولت زاهدی و اعطای کمکهای اقتصادی و نظامی به آن دولت بود.

علاوه بر این کمکهای آشکار، امریکا فعالیتهای مخفی مختلفی نیز برای سرپا نگه داشتن دولت زاهدی انجام داد. از جمله، رئیس پایگاه سیا در ایران اندکی پس از کودتا به شیراز رفت و با رهبران ایل قشقایی که طرفدار دکتر مصدق بودند ملاقات کرد و به آنان اخطار نمود که بر ضد دولت جدید قیام نکنند؛ و نیز پایگاه سیا در تهران اطلاعاتی راجع به حزب توده در اختیار دولت زاهدی قرار داد تا آن دولت بتواند حزب توده را سرکوب کند.

امریکا این خدمات را مجانی انجام نداد بلکه دستمزد بسیار سرشتی دریافت کرد؛ پس از سقوط دولت دکتر مصدق صنعت نفت ایران ظاهراً «ملی شده» باقی ماند امّا در عمل مهار این صنعت به دست کنسرسیومی بین‌المللی افتاد که چهل درصد سهام آن تقدیم شرکتهای نفتی امریکایی شد.

عکس‌العمل شوروی در برابر کودتای ۲۸ مرداد

این امر که شوروی در برابر نابود شدن حکومتهای دست‌نشاندهٔ آذربایجان و کردستان هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد تعجب‌آور است ولی فعل‌پذیری آن کشور در برابر کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق به حق حیرت‌انگیز است، زیرا در این رویداد دولت غیرمتعهدی در کشوری که نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی دارد از طریق کودتایی سرنگون می‌شد که در آن دو دشمن اصلی شوروی، یعنی امریکا و انگلیس، دست داشتند؛ و دولتی روی کار می‌آمد که بقای آن به‌طور کامل بسته به حمایت مالی و نظامی امریکا بود.

مصدق

پس از وقوع کودتا، رسانه‌های شوروی از امکان
نظامی به رهبری امریکا سخن به میان می‌آوردند و پـ
کودتا و دستگیری دکتر مصدق، مسکو شدیداً به د
اعتراض کرد ولی دست به هیچ عمل دیگری نزد. حز
این زمان از قدرت زیادی برخوردار بود و شبکهٔ نظا
در نیروهای مسلح ایران به‌وجود آورده بود به مقـ
برنخاست، و این تا حد زیادی نشانهٔ آن بود که مسک
را امر چندان خشم‌انگیزی تلقی نمی‌کند. نشانهٔ د
باطنی مسکو این بود که دولت شوروی در ظرف ـ
ستیزجویی، به‌ویژه در زمینهٔ بازرگانی، با دولت ،
کرد و در سالهای بعد این روابط را توسعه بخشید.
سالهای پیش از انقلاب اسلامی شوروی بزرگترین
صاحب ایران بود و ایران در خاورمیانه بزرگترین
غیرنظامی شوروی. کمکهای علمی و فنی شوروی
دامنه‌ای داشت که حضور بیش از سه هزار مشاور
در ایران ضروری ساخته بود. در آن زمان شوروی
جهان سومی دیگری به این اندازه مشاور نداشت
مسکو موافقت کرد که به تهران تجهیزات نظام
۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ حدود ۳۴۴ میلیون دلار اسلحه به
در اکتبر ۱۹۷۲، شوروی یك پیمان دوستی با ایر
این زمان بازرگانی شوروی با ایران بیش از بازر
عراق بود.

روابط امنیتی امریکا و ایران

برگردیم به دورهٔ بعد از کودتای ۲۸ مرداد و ببـ
چگونه به رژیم شاه کمك کرد تا نهادهای امنیت

...ند و ایران را به‌صورت یك کشور پلیسی مهار درآورد.

...ن موضوع را مارك گاسیوروسکی در مقالهٔ «روابط امنیتی ...ایالات متحد و ایران، ۱۹۷۸-۱۹۵۳» مورد بحث قرار داده ...ت. او می‌گوید چون این موضوع با امنیت ملی امریکا مربوط ...ت، تا کنون اطلاعات موثق اندکی در این باره منتشر شده و او به ...ناچار پژوهش خود را بر اطلاعاتی متکی نموده که از مصاحبه با ...مقامات امریکایی و ایرانی دست‌اندرکار در روابط امنیتی دو ...کشور به‌دست آورده است.

...در سپتامبر ۱۹۵۳ (شهریور ۱۳۳۲) یك سرهنگ امریکایی ...تیمور بختیار، به‌عنوان وابستهٔ نظامی به ایران فرستاده شد تا یك ...واحد جدید اطلاعاتی را سازمان دهد. این واحد به کمك ...فرمانداری نظامی تهران تأسیس شد که فرماندهی آن را تیمور ...بختیار به‌عهده داشت. سرهنگ امریکایی به همکاری نزدیك با ...بختیار و دستیاراش پرداخت و مشاور آنان در مسائل امنیت ...داخلی گردید و به آنان روشهای یافتن مخالفان و بازجویی و ...استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی را آموخت. این واحد نخستین ...نهاد اطلاعاتی مدرن و کارآمد بود که در ایران به‌کار پرداخت، و ...همین واحد است که بعدها به نیروی پلیس مخفی به نام ساواك ...تبدیل گردید.

...مهمترین دستاورد واحد اطلاعاتی مزبور، که در اوایل سال ...۱۹۵۴ (اواخر سال ۱۳۳۲) آغاز به‌کار کرد، کشف و نابود ساختن ...شبکهٔ بزرگی بود که حزب توده در ارتش ایران سازمان داده بود. ...موفقیت واحد مزبور در کشف و نابود ساختن شبکهٔ نظامی حزب ...توده عمده‌ترین دلیلی بود که شاه را برانگیخت تا سازمان ...اطلاعاتی مدرن ساواك را تأسیس کند.

...در اواسط دهه ۱۹۵۰، سرهنگ امریکایی از ایران رفت و به ...جای او گروهی مرکب از پنج عضو سیا به ایران فرستاده شدند. ...این گروه متشکل بود از یك رئیس پایگاه، یك معاون پایگاه، و ...متخصص عملیات مخفی و تحلیل اطلاعاتی و ضدجاسوسی. در ...۱۹۵۶ واحد اطلاعاتی بختیار تجدید سازمان شد و به سازمان ...اطلاعاتی مستقلی تبدیل گردید که ساواك نام گرفت. گروه ...امریکایی سیا پس از این دگرگونی همچنان به‌کار با ساواك ادامه ...داد و تا سال ۱۹۶۰ یا ۶۱ در ایران باقی ماند.

...وظیفهٔ اصلی گروه آموزشی سیا این بود که ساواك را به ...سازمان اطلاعاتی مدرن و کارآمدی تبدیل کند. آموزش شامل ...درسهایی در اصول کار اطلاعاتی بود. اعضای ساواك آموزش ...دیدند که ابزارهای اساسی جاسوسی را چگونه به‌کار گیرند- ...استخدام مأمور، استفاده از خانه‌های امن و ارسال پیام، ...تعقیب مخالفان، روشهای بازجویی، و حفظ امنیت شخصی. ...تحلیل‌گران اطلاعاتی فنون تحلیلی مدرن را می‌آموختند- از قبیل

چگونه باید پروندهٔ زندگینامه‌ای تشکیل داد، چگونه باید درجهٔ صداقت منابع اطلاعاتی را تعیین کرد، و چگونه باید گزارش نوشت. متخصصان ضد اطلاعات در زمینهٔ مهارتهای اساسی این رشته و همچنین در زمینه فنون عملیاتی و ساختار سازمانی نهادهای اطلاعاتی بلوك شوروی آموزش می‌دیدند. در این سالها شماری از اعضای ساواك به امریکا اعزام گردیدند تا در آنجا در موضوعهایی از قبیل کشف تقلب، زبان روسی، استفاده از کامپیوتر و نمودارهای خاص برای یافتن مخالفان، بازجویی، و ارتباطات آموزش ببینند. برخی دیگر از اعضای ساواك در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ به انگلیس و فرانسه و آلمان فرستاده شدند تا دوره‌های تخصصی دیگری را طی کنند. تا اواخر دههٔ ۱۹۵۰ که برنامهٔ آموزشی سیا خاتمه یافت، تمام افراد اولین نسل از کارکنان ساواك به وسیلهٔ گروه آموزشی سیا آموزش دیده بودند.

در سال ۱۹۶۰ یا ۶۱ گروه آموزشی سیا از ایران رفت و گروهی از تعلیم‌دهندگان عضو موساد، سرویس اطلاعات خارجی اسرائیل، جای آن را گرفت. گروه موساد معمولاً متشکل از دو یا هشت عضو بود و تا سال ۱۹۶۵ در ایران به کار مشغول بود و به کارکنان ساواك همان تعلیماتی را می‌داد که گروه آموزشی سیا می‌داد.

پس از آنکه گروه آموزشی سیا ایران را ترك کرد همکاری سیا و ساواك همچنان ادامه یافت و این دو سازمان رابطهٔ بسیار نزدیکی را که با هم داشتند حفظ کردند. رؤسای پایگاه سیا در تهران به‌طور منظم با شاه و مدیران بخشهای مختلف ساواك در تماس بودند، و نمایندهٔ ساواك در ایالات متحده که زیر پوشش نمایندگی ایران در سازمان ملل فعالیت می‌نمود، غالبا با مقامات سیا ملاقات می‌کرد و درواقع مأمور حقوق‌بگیر سیا بود.

تیمور بختیار

رشته‌ها پنبه می‌شود

حمایت امریکا از رژیم شاه فقط محدود به همکاری در سازمان دادن ساواک و آموزش کارکنان آن نبود. این کشور نقش مهمی نیز در نوسازی و تجهیز ارتش و ژاندارمری ایران ایفا کرد و به‌تدریج از شاه دیکتاتور مطلق‌العنانی ساخت که گرچه بر کشوری نسبتاً نیرومند فرمان می‌راند تا حد زیادی بر حمایت نظامی امریکا متکی بود و در عوض متحد ثابت‌قدم آن کشور در منطقه به‌شمار می‌رفت.

موفقیتهای امریکا در منطقهٔ خاورمیانه فقط به ایران ختم نمی‌شد. اصولاً سیاستی که این کشور در خاورمیانه دنبال می‌نمود در سال ۱۹۵۷ تدوین شده بود. براساس این سیاست، امریکا مصمم بود با کشورهایی نظیر اسرائیل و ترکیه و ایران و آن رژیمهای عربی اتحاد برقرار کند که با امریکا در مخالفت با شوروی و همچنین با جنبشها و عناصر چپ‌رو و ملی‌گرا منافع مشترک داشتند.

سیاست مزبور در مجموع سیاست موفقی بود و اوج موفقیت آن نیز فرایند صلح کمپ‌دیوید و تمایل رژیم صدام‌حسین به گرویدن به اردوگاه عرب و اتحاد با کشورهای محافظه‌کار عرب بود.

ولی درست در اوج این موفقیت انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید که یکی از بزرگترین شکستهای امریکا به‌شمار می‌رود و، دست کم، هرچه را امریکا در طی ۲۵ سال در ایران رشته بود به یک ضرب پنبه کرد.

○ **موضع امریکا در برابر انقلاب اسلامی**

بیشتر کارکنان وزارت امور خارجه که با امور مربوط به ایران سروکار داشتند انقلاب اسلامی را برآمده از نیروهای داخلی می‌دانستند و معتقد بودند که این انقلاب لزوماً مخالف منافع امریکا نیست. ولی، همان‌طور که جان فاستر دالس جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران را ابزار سیاست توسعه‌طلبانهٔ شوروی می‌دانست، زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر معتقد بود که در انقلاب اسلامی دست شوروی در کار است و او و متحدینش، نظیر جیمز شلزینگر و هارولد براون، توانستند کارتر را ترغیب کنند که سیاستی منطبق با این نظر پیش گیرد. آنان در دی ماه ۱۳۵۷ ـ یعنی در زمانی که سربازان وظیفهٔ ارتش از پادگانها فرار می‌کردند ـ این طرح را به تصویب رساندند که دست آخر، اگر تدابیر دیگر به جایی نرسید، می‌بایست به کودتای نظامی متوسل شد و انقلاب را به زور سرکوب کرد. این سیاست کاملاً همسان با نظری بود که نیروهای انقلابی را در ایران، درست همان‌گونه که جان فاستر دالس دکتر مصدق را در سال ۱۹۵۳ دیده بود، دست کم ابزار توطئه‌های دشمن شیطان‌صف(ت) می‌دانست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو ویژگی ایران انقلابی از آن آشکار بود که مقامات امریکایی، حتی برژینسکی، قا(در به) کتمان آن باشند: اول اینکه دولت انقلابی ایران کاملاً مستقل (از) نیروهای خارجی، ازجمله شوروی، هیچ نفوذی در آن نداشت. دوم اینکه مبارزه برای کسب رهبری بین آزادیخواهان مذه(بی و) غیرمذهبی از یک سو و انقلابیون اسلامی از سوی دیگر در ج(ریان) بود.

مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر، ضمن مبارزه‌ای ا(...) باخته می‌کوشید تا بر نهادهای انقلابی که در جریان ا(...) به‌طور خودبه‌خود تشکیل شده بودند تسلط یابد. تا آبان ۵۸ دیپلماتهای امریکایی به گروگان گرفته شدند، انقلابیون ا(...) نبرد را فتح کرده بودند و ایران به دو قطب متضاد سرسخت شده بود که یک قطب مخالف و یک قطب موافق تسلط (...) روحانی حاکم بر زندگی سیاسی ایران بود.

تا پیش از بحران گروگانگیری دو گرایش در سیاست موجود بود که هر دو نیرومند بودند. گرایش اوّل عمدتاً در امور خارجه ریشه داشت. این گرایش به نحوی ط(...) غیرمداخله‌گرایانه از دولت بازرگان حمایت می‌کرد، و(...) می‌کوشید از دوقطبی شدن جامعهٔ ایران جلوگیری کند. مزبور چون از سوءظن ایرانیان نسبت به امریکا خبر داش(ت) می‌کرد بدون جنجال روابط دیپلماتیک و اقتصادی امر(...) ایران عادی سازد. طرفداران این گرایش ظاهراً خبر(...) می‌کردند که بازگرداندن ثبات به ایران منوط به نحو(...) است به راه افتادن چرخ اقتصاد که حرکت آن درنتیجهٔ (...) بسیار کند شده بود؛ و رفع نگرانی از وقوع یک کودتای امریکا برای بازگرداندن سلطنت پهلوی به ایران. آنان (...) حس می‌کردند که نیروی نیروهای اسلام انقلابی ایران بی‌ثباتی شدید می‌کند و نتایج پیروزی آنان به احتما(لاً) مرزهای ایران فراتر می‌رود. به عقیدهٔ آنان حالا دیگر عامل بی‌ثباتی منطقه نبود بلکه جنبش اسلامی ثبات (را) تهدید می‌کرد.

طرفداران گرایش دوّم افرادی نظیر برژینسکی همچنان تمام سیاستهای عمدهٔ منطقه‌ای را در چارچو(ب) فرصتی شوروی می‌دیدند. از لحاظ ایشان از دست ر(...) مصیبت‌بار بود و در برابر آنان دو راه وجود داشت: یا رژ(یم) ایران را سرنگون سازند و به‌جای آن پیوسته‌ای ایرا(...) کار بیاورند، یا با نیروهای اسلام انقلابی به‌طور عام و اسلامی ایران به‌طور خاص اتحادی بالفعل به‌وجود

چند ماه پس از پیروزی انقلاب نشانه‌هایی به چشم
...ورد حاکی از اینکه برژینسکی هوادار شق دوم است. او این
...را که آزادیخواهان مذهبی و غیرمذهبی به رهبری ...های
...شان می‌توانند تسلط خود را بر دستگاه دولت حفظ کنند
...لوحانه می‌داشت. هدف عمدهٔ او تشکیل اتحادیهٔ ضد
...وی نیرومندی در منطقه بود و چنین می‌نمود که قصد دارد به
...انقلاب ثابت کند که این هدف او که می‌خواهد کشورش
...ل باشد و کشورهای بیگانه در امور آن دخالت نکنند با
...های امریکا منطبق است. ماجرای گروگانگیری امکان عملی
...این شق را به کلی از بین برد ولی گرایشی که برژینسکی
...دهٔ آن بود تا مدتها پس از آزاد شدن گروگانها باقی ماند. ...
...ٔ بار این امر ماجرای ایران گیت بود که بعداً به آن خواهیم
...خت

...وضع شوروی در برابر انقلاب اسلامی

...انی که می‌توان براساس نوشته‌های روزنامه‌های شوروی
...ت نمود، رهبران شوروی نشانه‌های انقلاب اسلامی را به
... درنیافتند. روزنامه‌های شوروی تظاهرات اعتراض آمیز ۱۹
... ۱۳۵۶ قم را نادیده گرفتند و چندان سخنی از شورش ۲۹
... تبریز به میان نیاوردند. در این زمان کماکان از همکاری
...ت شوروی و ایران و روابط دوستانهٔ دو کشور سخن می‌رفت.
...لی تا اوایل ۱۳۵۷ لحن روزنامه‌های شوروی دگرگون شده
... البته هنوز انتقادی از شخص شاه نمی‌کردند و به اینکه رژیم
...مکن است سقوط کند اشاره‌ای نمی‌نمودند، ولی به وضوح از
...د «تعارضهای» اجتماعی و اقتصادی سخن می‌گفتند
...نامه‌های شوروی این تعارضها را ناشی از عوامل مختلفی
...رسند: دستگاه اجرایی فاسد و بریده از مردم، هزینه‌های نظامی
... از حد، خفقان سیاسی، و بیش از همه شتابزده نوسازی
...ع و برنامه‌های بلندپروازانهٔ شاه برای دگرگونی اجتماعی
...انستند.

...تظاهرات در آذر ۱۳۵۷، رهبران شوروی به این نتیجه رسیدند که
... شاه در آستانهٔ سقوط است، زیرا روزنامه‌های شوروی
...وی «عکس‌العمل در برابر نوسازی سریع و اثرات منفی
... فشار گذاشتند و این نغمه را ساز کردند که حرف «نوسازی»
...حقی حرفی جز فریب و تقلب نبوده است و مشکل مملکت
...ست بی‌چون‌وچرای شاه از واشنگتن و فساد شخصی
...ت و رژیم او را مشت آهنین قصابان ساواك و مأموران امریکا
... نگه داشته است. حالا دیگر مخالفان رژیم علیه نوسازی
...ده بودند بلکه بر ضد امپریالیسم امریکا و شاه فاشیست
...کرده بودند.

شوروی کمکی به ناگیری و پیروزی انقلاب اسلامی نکرد، ولی از سقوط شاه ابراز خوشحالی نمود و این هیچ تعجب‌آور نیست زیرا نفوذ امریکا در ایران همواره موجب نگرانی شوروی بود و این کشور حالا که می‌دید دست امریکا از ایران کوتاه شده است سخت به وجد آمده بود و می‌کوشید رژیم انقلابی را تشویق کند که سیاست ضدامریکایی خود را ادامه دهد، و هرگاه که حس می‌کرد ممکن است یخ روابط ایران و امریکا اندکی آب شود به فشار تبلیغاتی متوسل می‌شد. ازجمله، در پاییز ۱۳۵۸ وقتی دولت بازرگان کوشید تماسهای معمولی دیپلماتیك با واشنگتن برقرار کند و لوازم یدکی نظامی متعلق به ایران را از امریکا بگیرد، مفسران شوروی نظیر آلکساندر بوین «نگرانی» و «ناامیدی» خود را از مسیر انقلاب ابراز داشتند و مطبوعات شوروی ـ مثل هر وقت دیگری که در صدد برمی‌آمدند به دولت ایران فشار وارد بیاورند ـ به یاد حقوق غصب‌شدهٔ اقلیتهای قومی ایران به‌ویژه کردها افتادند. امّا پس از سقوط دولت بازرگان و ماجرای گروگانگیری که هرگونه امکانی جهت از سرگیری روابط با امریکا از بین رفت «نگرانی» شوروی دربارهٔ اقلیتهای قومی ایران هم پایان یافت.

انقلابی که شرق و غرب را گیج کرد

فرد هالیدی، استاد مدرسهٔ اقتصاد لندن و کارشناس مسائل خاورمیانه، در مقالهٔ «انقلاب ایران و سیاست قدرت بزرگ» می‌نویسد انقلاب اسلامی مسائل حادی برای اتحاد شوروی و امریکا پیش آورد که هنوز راه حلی برای آنها موجود نیست. نه واشنگتن و نه مسکو قادر بوده‌اند روابط باثباتی با ایران انقلابی برقرار کنند تا آن را نادیده بگیرند و یا آن به مخالفت تمام‌عیار بردارند.

در دوران معاصر این نخستین بار نبود که ایران وضعی انقلابی پیدا می‌کرد و کانون نگرانیها یا محاسبات بین‌المللی می‌گردید.

در دوره‌ای که از دههٔ آخر قرن نوزدهم آغاز می‌شود و به سال ۱۲۹۹ ختم می‌گردد ترکیبی از فشار اقتصادی بر رژیم قاجار، رقابت استراتژیك بین انگلیس و روسیه تزاری، و انقلاب داخلی باعث متلاشی شدن دولت ایران و ورود سربازان بیگانه به خاك کشور شد. انگلیس کودتای سوّم اسفند ۱۲۹۹ را ترتیب داد و رضاشاه را به قدرت رساند و به «نگرانیها» و «اضطرابهای» بین‌المللی خاتمه داد.

دومین دورهٔ بحرانی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ طول کشید. بحران این دوره ناشی از تجاوز انگلیس و شوروی به خاك ایران بود نه ناشی از انقلابی داخلی. با وجود این، تجاوز مزبور آغازگر بحران عمیقتر و بین‌المللی‌تری از بحران دورهٔ نخست شد. در همین

دوره جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران با گرفت که منجر به روی کار آمدن دولت ملی دکتر محمد مصدق گردید و باز هم آتش «نگرانیها» و «اضطرابهای» قدرتهای بزرگ شعله‌ور شد. امّا امریکا و انگلیس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ترتیب دادند و خیال خود و سایر مضطربان را آسوده ساختند.

ولی مسائل حادی که انقلاب اسلامی برای قدرتهای بزرگ پیش آورد از برخی وجوه مهم متمایز از مسائلی است که دو بحران پیشین به‌وجود آورده بود و از بسیاری جهات حل ناشدنی‌تر. مهمترین وجه تمایز این است که اکنون وضعیت داخلی ایران به نحو بارزی با وضعیت داخلی ایران در آن دو دوره فرق دارد. ایران در دو دههٔ آخر سلطنت قاجار و همچنین در دورهٔ ۱۳۳۲ـ۱۳۲۰ از لحاظ داخلی بسیار بی‌ثبات بود، دولت اقتدار چندانی نداشت، و جنبشهای سیاسی مخالف نیرومندی وجود داشتند. ترکیب این عوامل به نیروهای بیگانه امکان می‌داد که به تحریکات مخفی و علنی بپردازند و با بهره‌گیری از فشار اقتصادی اوضاع را به سود خود تغییر دهند. امّا پس از پیروزی انقلاب اسلامی چرخ بر مدار دیگری می‌چرخد. جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم چنددستگیها، تا امروز دولت نیرومندی بوده است که در برابر اغواگریهای سیاسی خارجیان مقاومت کرده، نیروهای نظامی را تحت کنترل قرار داده و توانسته است که بخشهای عظیمی از جمعیت کشور را بسیج کند. از ۱۳۶۰ تا کنون با هیچ نیروی مخالف عمده‌ای روبه‌رو نبوده است و آزمایش بزرگ تجاوز خارجی را از سر گذرانده است. جمهوری اسلامی دچار چنددستگیی است که ممکن است اکنون که امام خمینی حضور ندارد زمینهٔ مساعدی برای تحریکات خارجیان فراهم آورد، ولی تا امروز این چنددستگی بیش از آنکه حکومت را تضعیف کند نشانهٔ سلامت سیاسی بوده است زیرا تا حدی باعث درگرفتن بحثهای همگانی و فرمایشی نبودن انتخابات شده است که در دوران پس از انقلاب کشورهای دیگر امر نادری بوده است

نکتهٔ مهمی که باید در نظر داشت این است که تمام انقلابها مشکلهای خاصی در صحنهٔ بین‌المللی به‌وجود می‌آورند که چند دهه طول می‌کشد تا آن مشکلها از بین بروند. این امر همان قدر در مورد انقلاب اسلامی ایران صادق است که در مورد انقلابهای فرانسه و روسیه و چین و ویتنام و انقلابهای دیگر صادق بوده است.

در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوّم بیش از ۲۰ انقلاب در کشورهای جهان سوّم رخ داده است که همهٔ آنها با روابط شرق و غرب گره خورده‌اند و در برخی از موارد به برخوردهای بزرگ منجر شده‌اند ـ کره در ۱۹۵۰، کوبا در ۱۹۶۲، و ویتنام در ۱۹۷۲.

انقلاب اسلامی کمتر از هر انقلاب دیگری در دوران درگیر روابط شرق و غرب بوده است و به همین دلیل ... غرب نفوذی بر آن نداشته‌اند و حتی کار برقراری روابط با ... را مشکل یافته‌اند.

واسگتن از این لحاظ با محدودیتها و دشواریهای ... مواجه بوده است به‌ویژه پس از بحران گروگانگیری که ... امکان برقراری روابط دوسانه بین ایران و امریکا ... نزدیک از بین رفت.

بحران گروگانگیری از سرگیری روابط بین ایران و ام... بسیار مشکل کرد، امّا پیامد نهایی این بحران می‌توانست ... دو طرف مصیبت‌بارتر از آن بشود که در عمل شد: ایران گروگانها را آزاد ساخت و امریکا به سازمان دادن «کند... ایرانی مبادرت نورزید. باوجود این، هم در ایران و هم در ... موانع عمده‌ای وجود دارد که حتی از سرگیری رواب... دیپلماتیک را نیز بسیار دشوار می‌سازد.

اتحاد شوروی تا حدی از روابط بهتری با جمهوری ایران داشته است. پیوندهای دیپلماتیک و بازرگانی این ... ایران هیچ‌گاه گسسته نشده است امّا، در عین حال، تنشها... نیز در روابط دو کشور وجود داشته است: ایران تا سال ... به جنبش حزبیکی شیعی مذهب در افغانستان کمک می‌ک... ترتیب شوروی را با مشکلهایی روبه‌رو می‌ساخت ... شدیدتر از مشکلهایی که برای امریکا در شبه‌جزیرهٔ ... ایجاد می‌نمود. از سوی دیگر، اگر در جنگ ایران و عر... جانب عراق را گرفته بود این اتحاد شوروی بود که تا ... سلاحهای عراق را تأمین می‌کرد.

مع‌هذا مسکو توانست علی‌رغم مسئلهٔ افغانستان ... حزب توده و متحد آن، فدائیان اکثریت، باب گفت و ... تهران باز نگه دارد و پس از خاتمهٔ جنگ ایران ... عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان در فور... روابط خود را با ایران بهبود بخشد.

نتیجه‌گیری

از مجموع نظرها و استدلالهای نویسندگان کتاب ... غربی می‌توان این نتیجه را گرفت که اتحاد شوروی، ... ۱۳۲۵ که دقیقاً معلوم نیست در پی دستیابی به چه ... حاکمیت ملی ایران را نقض کرد و تمامیت ارضی کشو... فروپاشی مواجه ساخت، نیات توسعه‌طلبانه در ای... است و چنین می‌نماید که هدفهای آن کشور محدود است که پای دشمنانش، و در صدر آنها ایالات متحده نشود.

..ریں فرصتی که در اختیار سوروی قرار گرفت تا بکوسد بر
سلط یابد حملهٔ عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ بود. حنگ
و عراق به سوروی امکان داد که یکی از این دوراه را پیس
با ار حملهٔ عراق به ایران حمایت کند و اقلیتهای قومی را
ی نماید که دست به سورس بزنند؛ یا حملهٔ عراق را محکوم
و به حمایت فعال از ایران برخیرد به این امید که حسن نظر
ان را نسبت به خود حلب کند. اگر مسکو منتظر به دست
فرصتی برای کسب نفوذ در ایران بود هر دو سق فوق
به می‌نمود. تاکتیك دیگری که می‌نواست فرصتهایی در
سس بیاورد این بود که به هر دو طرف حنگ کمك کند تا
ادامه یابد سپس، وقتی هر دو طرف از پا می‌افتادند،
سست به سبك انقلابهای اروپای سرقی که در علم کردن آن
ر به بود انقلابهای «داخلی» کمونیستی در ایران و عراق
ند خطرات احتمالی حسن اقدامهایی نسبت به سودهای
تراتریك بالقوهٔ آن بسیار ناچیز بود. امّا سوروی به هیچ یك
تاکتیکها متوسل نسد و از همان ابتدا به محالفت با حنگ
ست و خواهان پایان یافتن فوری آن سد، و نیر مرزهای
د را قانونی خواند و از عراق خواست که نیروهایش را از
ایران بیرون ببرد.
ریح روابط سوروی و ایران از ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۸ حاکی از آن
که هدف عمدهٔ سوروی در ایران برقراری روابط دوستانه با
ی بوده است که زمام قدرت را در این کسور به دست
اند، و هرگاه که برقراری روابط دوستانه با دولت ایران
، بوده است معمولاً رسانه‌های گروهی آن کسور، که
س کنندهٔ اندیسه‌ها و سیاستهای دولتند، از انتقاد مستقیم
ر حسته‌اند.

*

ب متحده در همان اولین سالهایی که پایس به ایران باز سد با
• احرای کودتایی دولت قانونی ایران را ساقط کرد و ساه را،
ایران فرار کرده بود، به تخت سلطنت بازگرداند و به تدریج
دیکتاتور مطلق‌العنانی ساخت که به زور نهادهای امنیتی
و بی‌رحم بر مردم حکومت می‌کرد، و حود حان نفود و
ی در کسور به دست آورد که مردم ایران و بسیاری از
ان ساه مستبد را عروسك امریکا می‌دانستند.
نقلاب اسلامی تا حد زیادی عکس‌العمل مردم ایران در برابر
• اقتدار ایالات متحده در کسورسان بود، امّا ایالات متحده
رهبری انقلاب از اتخاذ سیاستی منسجم و پایدار که مافات
ران کند عاجز ماند و گرچه گرایشهای منبتی نیر در دولت
کا وجود داست سیاست غالب ادامهٔ دسمنی با جمهوری
می ایران بود.

بارزترین نمونهٔ این دسمنی موضعگیری ایالات متحده در جنگ ایران و عراق بود. ایالات متحده در اولین سالهای حنگ اعلام می‌نمود که در این حنگ بیطرف است، ولی به تدریج حانبداری آن کسور از عراق آسکار گست. ریچارد مورفی، معاون وزارت امور خارجهٔ امریکا، در سال ۱۹۸۴ اظهار داست ایالات متحده به ایران مهاجم اجازه نمی‌دهد رژیمهای عربی را که دوستان قدیمی ایالات متحده‌اند بی‌ثبات سازد. امریکا در نوامبر همان سال روابط دیپلماتیك خود را با عراق از سر گرفت و در حمایت از عراق تا جایی پیش رفت که ناوگان عظیمی به خلیج فارس فرستاد و به حنگی اعلام نسده با ایران پرداخت.

دلایل حمایت ایالات متحده از عراق حه بود؟

ریچارد کاتم، نویسندهٔ مقالهٔ «موضعگیری ایالات متحده و سوروی در برابر مبارزطلبی سیاسی اسلامی» در پاسخ این پرسس، با توجه به دگرگون سدن فضای سیاسی حهان و فروکش کردن آتس حنگ سرد، می‌گوید آن تهدیدی که تصور می‌سد از جانب سوروی وجود دارد به سدت کاهش یافته بود و علی‌رغم اسغال افغانستان رفتار بالفعل سوروی به گونه‌ای بود که غیرمنطقی می‌نمود سوروی را همحنان دسمن سیطان‌صفت تصور یا تصویر کرد.

از سوی دیگر، رژیمهایی که امریکا علاقه‌مند به حفظ آنها بود و از مدتها پیس آنها را «معتدل» و «مسئول» خوانده بود، به ویژه عربستان سعودی و کویت، حالا تهدیدی حدی از جانب خیزش اسلام انقلابی حس می‌کردند که جمهوری اسلامی ایران حلودار آن بود. این بود که ایالات متحده آن اتحادیه‌ای را که در منطقه به وجود آورده بود تا با حرکتهای توسعه‌طلبانهٔ سوروی به مقابله برخیزد علیه خیرس اسلام انقلابی، و به ویژه بر ضد جمهوری اسلامی ایران، به کار گرفت. در این زمان، پس از حند دهه مبارزطلبی، سیاستهای ایالات متحده و اتحاد شوروی دربارهٔ ایران تا حدی همسو گردیده بود و این از نخستین نسانه‌های پایان یافتن جنگ سرد بود.

لازم است تصریح سود که همسویی سیاستهای امریکا و سوروی در این حد بود که هیچ یك مایل نبودند ایران در جنگ پیروز سود، ولی در حالیکه امریکا به روسنی در کنار عراق قرار گرفت و با ایران به حنگ پرداخت، شورویها مایل نبودند شورای امنیت سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ تحریمهایی علیه ایران تصویب کند. به عبارت دیگر، سیاست شوروی برخلاف سیاست امریکا ضد ایرانی نبود ولی طرفدار ایران هم نبود و سورویها حاضر نبودند تا آن حدّ به ایران کمك کنند که روابط دیرینهٔ خود را با عراق تیره گردانند.

و امّا در باب نامنسجم بودن سیاست امریکا همین بس که گفته

امام خمینی (ره) در بهشت زهرا، یکی از لحظات حساس انقلاب اسلامی

بود درست در همان زمانی که ریچارد مورفی اظهارات ضد ایرانی وی را در کنگره بر زبان می‌آورد سیاست دیگری در کاخ سفید شکل می‌گرفت. این سیاست که به ایران‌گیت مشهور شد سازگاری بیشتری با ایدئولوژی جنگ سرد داشت. سیاست ایران‌گیت را به‌واقع می‌توان دنبالهٔ همان گرایشی در سیاست خارجی امریکا دانست که قبلاً برژینسکی نمایندگی آن را به عهده داشت و خواهان اتحاد با نیروهای اسلام انقلابی برای مقابله با مقاصد تجاوزکارانهٔ شوروی بود.

سیاست ایران‌گیت به تحقیق ناشی از علاقهٔ شدید رونالد ریگان و برخی از همکارانش به آزاد شدن نسل دوّم گروگانهای امریکایی، یعنی کسانی بود که در لبنان به گروگان گرفته شده بودند. هدف دیگر امریکا که پس از افشای تماسهای مقامات امریکایی با مقامات ایرانی در اظهارات رابرت مک فارلین و جرج بوش، معاون ریاست جمهوری وقت امریکا، انعکاس یافت عبارت بود از تحبیب ایران به دلیل اهمیتی که این کشور برای امریکاییانی داشت که هنوز شوروی را دشمن شیطان‌صفت به حساب می‌آوردند.

بین طرفداران دو سیاست فوق هیچ مقابله‌ای صورت نگرفت، زیرا دیری نگذشت که سیاست ایران‌گیت با شکست مواجه شد و موقعیت طرفداران آشتی با ایران، به ویژه پس از آنکه معلوم گردید پول حاصله از فروش اسلحه به ایران به‌طور غیرقانونی در اختیار کنتراهای نیکاراگوئه گذاشته شده است، به شدت تضعیف گشت و گرایش حاکم بر وزارت امور خارجه که طرفدار حمایت فعال از عراق بود قدرت یافت.

این گرایش نهایتاً به حرکت نیروی دریایی بزرگی به سوی خلیج فارس منجر شد که قصد ظاهری آن دفاع از آزادی کشتیرانی بود ولی در عمل به جنگ با ایران پرداخت.

*

این از موضعگیریهای ایالات متحده و اتحاد شوروی در قبال جمهوری اسلامی ایران. و امّا در ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید گفت، چنان که فرد هالیدی در «انقلاب ایران و ...» می‌نویسد، تفکر رایج در غرب بر شکستهای آن انگشت می‌گذارد و از جمله به یاد می‌آورد که جمهوری اسلامی نتوانست انقلاب اسلامی دوّمی در کشور دیگری برپا کند، جنگ با عراق به بن‌بست رسید و حزب بعث هنوز بر سر کار است، زیان جنگ از لحاظ انسانی و مالی بسیار زیاد بود؛ و جمهوری اسلامی در سازمان ملل ... شوروی را بر سر یک موضوع جهان سومی چنان متحد کرد که تا آن زمان در هیچ تعارض منطقه‌ای دیگری سابقه نداشت.

امّا گرچه گفته‌های فوق تا حدی صحیح است، نمی‌توان از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تصویر درستی به دست داد مگر آنکه موفقیتهای آن را هم در نظر گرفت. نخست اینکه ایران توانسته است تا حدی به خاطر موقعیت استراتژیک و تا حدی به دلیل ترس ابرقدرتها از انترناسیونالیسم اسلامی، ایالات متحده و شوروی را به نفع خود به رقابت وادارد. ... می‌داند که در آینده بالاخره باید با ایران کنار بیاید و ... نمی‌تواند همسایهٔ جنوبی‌اش را نادیده بگیرد یا ایران را ... واگذارد.

دوّم اینکه ایران توانسته است تا حدّ زیادی سیاست نه شرقی نه غربی خود را حفظ کند. ایران گاه به این سو و گاه به آن سو علایم فریب‌دهنده‌ای فرستاده است و هرگاه که واشنگتن ایران را تحت فشار قرار داده است در مسکو انتظارهای غلطی به وجود آورده است و هر گاه که مسکو ایران را تحت فشار قرار داده در واشنگتن انتظارهای غلطی به وجود آورده است، ولی ایران بیش از هر انقلاب دیگری در دوران معاصر خود را از شرق و غرب دور نگه داشته است. و از این کار ... است. مسکو به چاپلوسی ایران مشغول است و ... «کنتراها»ی ایرانی نیست.

پایان یافتن جنگ ایران و عراق توانایی سیاست ایران را در برابر مسکو و واشنگتن افزایش داده است. پایان جنگ فشارهایی را که قدرتهای بزرگ به دلیل جنگ بر ایران وارد می‌آوردند خواه و ناخواه کاهش داده است، و نیز ... ساخته است که از طریق تخصیص منابع مالی کشور ... موقعیت داخلی خود را مستحکم بخشند. بدین ترتیب زمینه برای پیشبرد سیاست خارجی مستقل بیش از هر زمان فراهم آمده است.

سرگذشت اندیشه‌ها

حسین معصومی همدانی

...جامعه. تألیف هـ. استیوارت هیوز، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، ...انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ۴۰۸ ص

۱

... اصلی این کتاب جستجوی پاسخی برای این پرسش ...ه انسان چگونه به خود و حیات اجتماعی خود آگاهی ... و اصولاً علم انسان به خود و اجتماع خود چگونه ممکن ...تفاوت آن با علوم طبیعی چیست. امّا نویسنده در این کتاب ...نسته است که در این معرکه طرفی را اختیار کند و از میان ...اگویی که در این باره اظهار شده یکی را برتری دهد یا ...ه‌ای از خود بیاورد، این مسأله در این کتاب به صورت ...بررسی شده است و قصد نویسنده روشن کردن این نکته ...ت که چگونه در میانهٔ دههٔ آخر قرن نوزدهم و دههٔ سوّم ...ستم میلادی، از برخورد اندیشه‌ها و نگرشهای گوناگون و ...جریانات مختلف فکری، تصور تازه‌ای از آگاهی بشری ...نگرش جدیدی به اجتماع و حیات اجتماعی و روحی و ...بشر و مفهوم جدیدی از علم اجتماع (یا علوم روحی، ...انسانی) پدید آمد که با آنچه پیش از آن رواج داشت، و بشر ...ی که در همان زمان از علوم طبیعی داشتند، تفاوت کلی ...با این حال، موضوع این کتاب تاریخ جامعه‌شناسی یا ...اسی یا مردم‌شناسی یا هیچ علم دیگری نیست، بلکه ...ه می‌خواسته است داستان پیدایش تصوّر و طرز تفکری را ... که بر همهٔ این علوم کم و بیش تأثیر گذاشته است و حتی ...ت و سرنوشت آنها را دگرگون کرده است، و این داستان ...ه در فضای اثیری اندیشه‌های انتزاعی بلکه در محیط ... و آن هم یک اجتماع خاص یعنی اروپای غربی اواخر ...زدهم و اوایل قرن بیستم و از خلال سرگذشت و ...های چند متفکر ممتاز که در پیدایش این طرز تفکر و تصور ...همیّت کلّی داشته‌اند، دنبال کند. از این نظر موضوع این ...تاریخ فکری است.

اصطلاح تاریخ فکری (intellectual history) هرچند غالباً مترادف با تاریخ فکر یا تاریخ اندیشه‌ها یا تاریخ مفاهیم (history of ideas) به‌کار می‌رود (و در این کتاب هم بارها به این معنی به‌کار ...رفته است) و گاه نیز بخشی از آن شمرده می‌شود، با تاریخ فکر تفاوت ظریفی دارد. این تفاوت در این است که برخلاف تاریخ فکر که اندیشه‌ها (از علمی و سیاسی و فلسفی و دینی) را معمولاً به استقلال و برکنار از محیط و افرادی که پدیدشان آورده‌اند بررسی می‌کند، در تاریخ فکریْ محیط اجتماعی و فردی هم به اندازهٔ خود فکر، و گاه بیش از آن، اهمیت دارد. به سخن دیگر، در تاریخ فکر، قهرمانان اصلی داستان مفاهیم فکری‌اند. امّا در تاریخ فکری قهرمانان اصلی داستان افرادی هستند که این مفاهیم را به‌وجود ...آورده‌اند یا محیط و دورانی است که این مفاهیم را در دامان خود پرورده است. در مقام مثل می‌توان جایگاه و نقش اندیشه‌ها را در تاریخ فکر و تاریخ فکری به جایگاه و نقش عوارض طبیعی زمین، کوهها و دره‌ها و رودها و دریاها، در زمین‌شناسی و جغرافیا مانند کرد. در زمین‌شناسی این عوارض و داستان زندگی آنها، زایش و پیدایش و تحول آنها، به خودی خود اهمیت دارند. امّا در جغرافیا اهمیت این عوارض عرضی است و از آن جهت است که اجزائی از رخسارهٔ طبیعی سرزمینی هستند که قصد شناسایی آن را داریم- هرچند بهترین راه آشنایی با هر سرزمین شناسایی عوارض طبیعی مهمّ آن است

پس نویسندهٔ تاریخ فکری سعی دارد که دورانی را از راه اندیشه‌های مهم و برجستهٔ آن دوران بشناسد. امّا این اندیشه‌ها را باید در وجود مردمانی سراغ بگیرد که همه اندیشه نیستند و گوشت و پوست و استخوان دارند و جز اندیشه نیروهای دیگری هم بر وجودشان حکومت می‌کند. و این جنبه‌ها چنان با هم آمیخته‌اند که جدا کردنشان ممکن نیست. گذشته از ناسازگاریهایی که میان جنبه‌های گوناگون وجود انسان هست، حتی در عرصهٔ فکر محض هم کمتر انسانی یافت می‌شود که همهٔ اجزای فکرش با هم سازگاری داشته باشند و هرچند در کتابها معمولاً افکار به‌صورت نظامهای ساخته شده و هماهنگ عرضه

می‌شوند، از دیدگاه مورخ فکری حقیقت امر با این تصویر بسیار تفاوت دارد و اندیشه‌ها نه به‌صورت یکپارچه و پیراسته و خالص بلکه آمیخته با بسیاری عناصر بیگانه و به‌صورت تکه‌پاره زاده می‌شوند و تنها بعدهاست که ذهن نظام‌سازی این اندیشه‌های آمیخته و پراکنده را کنار هم قرار می‌دهد و جامه‌ای از تلائم منطقی بر تن آنها می‌کند به طوری که سرانجام چنین می‌نماید که هر اندیشه‌ای تنها به حکم ضرورت منطقی از اندیشه‌های دیگر زاده می‌شود و میان اندیشه‌ها جز رابطهٔ منطقی رابطهٔ دیگری وجود ندارد.

مشکل نویسندهٔ تاریخ فکری این است که از یک سو نباید فریب این کمال و انسجام منطقی را بخورد و زندگی را در پای منطق قربانی نکند و زایش و پیدایش افکار را به صورت زنده و حقیقی آن بازسازی کند و از سوی دیگر باید نشان دهد که فکر چگونه استقلال می‌یابد و با همهٔ تأثیری که در جریان زایش و پرورش خود از عوامل دیگر می‌پذیرد سرانجام چگونه بر سر پای خود می‌ایستد و بر افکار دیگر مؤثر می‌افتد. توفیق در ایجاد تعادل میان دو جنبهٔ مخالف کاری است که از کمتر مورخی برمی‌آید. معمولاً یا مورّخ چنان غرق در وجوه انتزاعی اندیشه‌ها می‌شود که از آفرینندگان آنها یا از شرایطی که این اندیشه‌ها را پدید آورده‌اند غافل می‌ماند، و در نتیجه تاریخ غیر تاریخی می‌نویسد، و یا چنان به جزئیات بیرونی مشغول می‌شود که خود افکار را نادیده می‌گیرد و در نتیجه، به‌جای تاریخ فکر، تاریخ عمومی یا زندگینامه می‌نویسد. نویسندهٔ تاریخ فکری به حکم ماهیت کار خود ناگزیر است که میان دو سطح مختلف دائم در رفت و آمد باشد، یکی سطح جزئیات عینی زندگی و محیطِ این متفکران و دیگر سطح کلیات انتزاعی افکار آنها. او باید از جلد حکایتگر زندگی و احوال قهرمانان خود بیرون بیاید و همراه آنها به تفکر بپردازد و با ایشان بحث کند و دوباره به جایگاه راوی باز گردد. در این سیر مداوم در زندگی و اندیشهٔ یک متفکر و در میان متفکران مختلف، مورخ فکری یک تصویر گیرا و مبهم و در عین حال واقعی را همواره پیش چشم دارد و همین است که او را از گم شدن در میان جزئیات باز می‌دارد، و آن «روح زمانه» است. هرچند «نباید فراموش کرد که واحد نهایی مطالعات تاریخی، شخص است»، اما بدون اعتقاد به جهت جامعی که میان جنبه‌های گوناگون شخصیت یک فرد و میان کوششهای پراکندهٔ اشخاص ایجاد وحدت کند، کار مورخ فکری آغاز نمی‌شود و به انجام نمی‌رسد. ملاک گزینش او از میان اندیشه‌ها همان چیزی است که روح زمانه‌اش می‌پندارد و حاصل کار و «بالاترین دستاورد» او هم تعیین ویژگیها و تحدید حدود آن است. «محدود بودن مطالعهٔ ما به زمان معین و موضوع معین مستلزم این است که چنین روحی وجود داشته باشد. کوشش بر این خواهد بود که ببینیم، لااقل عده‌ای متفکر برگزیده، چگونه باید نگرشهای مشـ مشخص کنیم که آگاهی نورستهٔ اوایل قرن بیستم از مجم پدید آمد.»

نکتهٔ دوم این است که هرچند مورخ باید از وسوسهٔ ج همهٔ امور «در قالب طرحی روشن و قابل فهم» بپرهیز حال، باید یافته‌های تاریخی خویش را به زبان عقل بیان قضیّه دربارهٔ تاریخ باید منطقی باشد و گرنه قابل فهم نبود.» معنی این نظر این است که مورخ نه تنها در ب اندیشه‌های دیگران باید به نظم و ترتیب منطقی آنها بلکه گاه باید در میان اندیشه‌هایی که به ظاهر پذیرای ه نیستند نوعی نظم و ارتباط منطقی ایجاد کند تا بتواند د داوری کند، و این کاری است که مؤلف این کتاب خود وجه انجام داده است.

کتاب *آگاهی و جامعه* از نمونه‌های خوب و موفق این کار است، و به همین دلیل هرچند بیش از یک ربع قرن از می‌گذرد هنوز هم خواندنی و آموزنده است و ترجمهٔ است به دوستداران تاریخ تفکر و دانشجویان فلسـ انسانی.

فصل اول *آگاهی و جامعه* که عنوانش «برخی ملاحظا است، حاوی نکته‌هایی دربارهٔ روش مؤلف، موضوع ک زمانی و مکانی آن، و دیدگاه کلی مؤلف است. مؤلـ تعریف مختلف را از تاریخ فکری یا تاریخ فکر ط براساس تعریف اول، تاریخ فکر بررسی اندیشه‌ها عموم مردم، آگاهانه یا ناآگاهانه، دارند. این مفهوم از مؤلف «مردم‌شناسی فرهنگی گذشته‌نگر» نام می‌ده تعریف دوم، تاریخ فکر «بررسی آمال و اعمال اقـ اقلیتهای رقیبی است که در صدد برانداختن دستهٔ او این دیدگاه، آنچه در حیات فکری جامعه بیشتر می‌گذارد اندیشه‌ها و اعمال گروههایی است که بر سـ در کمین قدرت‌اند. مؤلف این دو نظر را رد می‌کند و م فکر را باید نزد اهل فکر سراغ گرفت و نه در نزد سیاستمداران که شغل اصلی‌شان چیز دیگری است تاریخ فکری «مطالعهٔ اندیشه‌های عمده به‌صورت سطوح عالیتر» است. به سخن دیگر، برای شناخـ فکری هر دوران، بهترین راه آشنایی با قله‌های فکـ است. طبعاً در اینجا پای گزینش به میان می‌آید اینکه اندیشه‌های عمدهٔ هر دورانی کدام است نظر

ـ باشد. از میان این اندیشه‌های عمده هم آنچه در نظر ـده مهمتر است «اندیشه‌هایی است که از محدودهٔ شعبه‌های خاص فراتر می‌روند و در سایر شاخه‌های دانش نیز مد است» امّا این اندیشه‌های عمده به آنچه متفکران به صراحت و با و به صورت مدوّن بیان کرده‌اند منحصر نمی‌شود. «گاهی ـ اندیشه‌ها و لوازم آنها نیز از خود اندیشه‌ها توجه ما را خواهد کرد. موضع بنیادی ولی نیمه خودآگاه هر متفکر نیز ـ صریح آن اهمیت دارد».

ـرصهٔ جغرافیایی مطالعه فرانسه و آلمان (و اتریش) و ـست، یعنی جایی که مؤلف آن را «قلب جامعهٔ غربی» نام ـد. زمان مورد بحث هم، چنانکه گفتیم، دههٔ آخر قرن نوزدهم های اول تا سوم قرن بیستم است. همهٔ متفکرانی که به عنوان ـده «اشخاص داستان» او هستند، به جز سورل و پاره‌تو که ـب متولد ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸ بوده‌اند، میان ۱۸۵۵ تا ۱۸۷۷ و در اواخر دههٔ ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۰ متولد شده‌اند و در آغاز قرن ـ متوسط سن آنها سی سال بوده است. این اشخاص عبارتند ـوید و دورکم و موسکا و برگسون و ماینکه و وبر و بروولخ و ـه و یونگ و میکلس، از میان متفکران، و بندا و پیراندلو و فورنیه و پروست و ژیگی و هسه و توماس‌مان از میان ـندگان.

این گروه تجربهٔ اجتماعی و فکری مشترکی داشتند که مایهٔ ـ ایشان از دیگران بود.» خطوط اصلی این تجربهٔ اجتماعی و ـی مشترک در فصول بعدی کتاب ترسیم می‌شود.

۳

ـزش بر پوزیتیویسم»، که عنوان فصل دوم این کتاب است، مهمترین خصوصیت مشترک در میان این گروه از متفکران . «همهٔ ایشان بتدریج پی بردند که مطالعهٔ جامعه امری است ـیات تعریف از اینکه کسی بخواهد داده‌هایی را که از راه ـده حاصل کرده در ساخت فکری ادمی که در گذشته تصور ـد کلی و عمومی است، بگنجاند.» این گنجاندن داده‌های ـل از مشاهده در یک ساخت فکری کلی و عمومی، کاری بود علوم طبیعی با موفقیت صورت گرفته بود و پوزیتیویستها آن ـر علوم انسانی هم روا می‌دانستند. به‌عبارت دیگر، ـیویستها در پاسخ این پرسش که ماهیت علم نیز به خود و ـعلم چیست می‌گفتند که هم‌سنخ و از نوع علوم طبیعی ـ، یا حداکثر نوع خاصی از علوم طبیعی است. این پاسخ، که ـرهم معتقدان فراوان دارد، جزئی از مجموعهٔ عقایدی است که ـولاً پوزیتیویسم نامیده می‌شود، و به‌نظر بعضی اصلی‌ترین اعتقاد پوزیتیویستها همین است. البته پوزیتیویستها که علوم انسانی و علوم طبیعی را به اعتبار یکی بودن روش آنها دارای ماهیت یکسان می‌دانند معمولاً برای روش علمی هم معنای خاصی قائل‌اند که همان روش استقرائی است. اما ممکن است کسی پوزیتیویست (= قائل به وحدت علم به اعتبار وحدت روش) باشد و به جای روش استقرائی به روش دیگری معتقد باشد. پس دامنهٔ پوزیتیویسم به این اعتبار بسیار وسیع می‌شود. امّا نویسندهٔ کتاب همیشه پوزیتیویسم را به این معنی وسیع به‌کار نمی‌برد، و هرچند می‌گوید که «کسانی که در اواخر قرن نوزدهم از پوزیتیویسم انتقاد می‌کردند در نوشته‌هاشان تعریف دقیقی از آن نمی‌دادند» خودش هم تعریف دقیقی از پوزیتیویسم به دست نمی‌دهد، و غالباً پوزیتیویسم را به‌معنی قرن نوزدهمی آن، یعنی پوزیتیویسم اوگوست کنت، به‌کار می‌برد. به‌نظر نویسنده پوزیتیویسم به مفهوم اخیر، پس از آنکه یک جریان اصیل فکری باشد نوعی کج‌اندیشی بود که همراه با خود پاره‌ای مصائب اجتماعی هم آورده بود از جمله «نوعی کیش خودپسندانهٔ پیشرفت مادی از آن زاده شد که فلسفهٔ متداول طبقهٔ متوسط بالا بود و می‌شد گفت که همان پوزیتیویسم به‌صورت عامیانه است». این فلسفه با اعتقاد به داروینیسم اجتماعی هم ملازمه داشت و در واقع بسیاری از معتقدان از این جهت به آن می‌تاختند. از جملهٔ خصوصیات دیگری که می‌توان برای پوزیتیویسم به مفهوم اخیر (پوزیتیویسم به‌معنی اخص) از اشاره‌های مختلف نویسنده استخراج کرد اعتقاد به وجود جهان خارج (یا لااقل چون و چرا نکردن در این مسأله)، جبری مسلکی، اعتقاد به وجود قوانین قطعی علمی و استفاده از زبان مکانیستی است. به همین جهت است که او حتی ماخ را هم، که به اعتباری پدر پوزیتیویسم جدید است، از منتقدان پوزیتیویسم می‌داند. زیرا دست‌کم به بعضی از این اصول معتقد نبوده است.

امّا پوزیتیویسم به مفهوم وسیع آن را نمی‌توان گرایش انحرافی یا بلای اجتماعی نامید. پوزیتیویسم به این مفهوم با علوم طبیعی جدید زاده شد و با هر پیروزی این علوم بر اعتبارش افزوده شد، به‌طوری که در پایان قرن نوزدهم می‌توانست خود را تنها فلسفه‌ای بداند که با علم جدید سازگار است. پوزیتیویسم به‌معنی اخصّ میوهٔ این پیروزی فلسفی را چید و دعاوی خود را به اسم علم جدید فروخت، و نتیجه این شد که هر متفکری که می‌خواست با پوزیتیویسم یا یکی از وجوه و جنبه‌های آن در بیفتد، ناخواسته خود را رودر روی مفهومی از علم قرار می‌داد که ساخته و پرداختهٔ پوزیتیویسم بود.

امّا در افتادن با پوزیتیویسم تنها انگیزهٔ فکری نداشت بلکه علل تاریخی و جغرافیایی هم در آن دخیل بود. پوزیتیویسم، به

معنی وسیع آن، پروردهٔ محیط انگلیسی زبان و پوزیتیویسم به‌معنی اخص ساختهٔ فرانسه بود، یعنی دو کشوری که زادگاه علم جدید محسوب می‌شدند، امّا در کشورهای آلمانی‌زبان هنوز علم طبیعی جدید جا باز نکرده بود و دانشگاهها سنگر علوم انسانی و مرکز پرورش قاضی و پزشك و کشیش بود. آلمانیها میان «تمدن» و «فرهنگ» فرق می‌گذاشتند، و اولی را محصول اروپای غربی و بیگانه با روح آلمانی و ملازم با سودجویی و ماده‌پرستی می‌دانستند و علم جدید را هم از لوازم آن می‌شمردند. سنّت دیرینهٔ ایده‌آلیسم هم آب به آسیاب این تمایل می‌ریخت. پس لااقل برای آلمانیها خطری که در افتادن با پوزیتیویسم داشت افتادن به دام ایده‌آلیسم و از آن بدتر اصالت دادن به امور غیرمعقول بود. طیف مخالفان پوزیتیویسم بسیار وسیع بود و گرایشهای گوناگونی را دربر می‌گرفت و از این رو مشکل اصلی متفکرانی که آراء شان موضوع بحث این کتاب است این بود که چگونه با پوزیتیویسم، یا برخی از مظاهر آن، مبارزه کنند بی‌آنکه با بعضی دیگر از مخالفان آن، و از جمله خردستیزان و شکاکان، در یك صف قرار گیرند. برای آنکه علم بشر به خود و اجتماعش ممکن باشد غلبه بر مفهوم محدودی که پوزیتیویسم قرن نوزدهمی از علم داشت، یعنی بر مفهومی که به گمان خود از علوم طبیعی گرفته بود و بی‌پروا به همه جا تعمیم و تسرّی می‌داد، لازم بود، امّا برای آنکه علوم اجتماعی (یا علوم تاریخی، یا علوم روحی) همچنان علم باشند لازم بود که برخی مبانی، به هر قیمتی که هست، حفظ شود.

این کار ساده نبود. از یك طرف می‌دیدند که پوزیتیویسم که «به‌عنوان نظریه‌ای فوق‌العاده تعقلی شروع شده» بود، به «فلسفه‌ای از بیخ و بن ضد تعقلی مبدل گشته بود»؛ فلسفه‌ای که در دامان خود نوزاد گورزادی چون داروینیسم اجتماعی ونظریهٔ الحق لمن غَلَب را می‌پرورد. از طرف دیگر پوزیتیویسم، با این آثار سوءِ اجتماعی، در اصل نظریه‌ای دربارهٔ معرفت بود که به پیروزیهای علم جدید تکیه داشت، و در برابر آن، شورشیان از چنین تکیه‌گاهی بی‌بهره بودند. چیزی که در دست داشتند تصوری از عقلانیّت بود که آن هم به اندازهٔ کافی روشن نبود، و نیز به اعتقاد نویسنده میراث عصر روشنگری، یعنی «برخی اصول اخلاقی خاص قرن هجدهم، بویژه حتی‌المقدور پافشاری بر چاره‌جوییهای عقلی و رفتارهای انسانی».

همهٔ افراد نسل ۱۸۹۰ به یك اندازه به این میراث پایبند نبودند و همه در جمع میان شورش بر پوزیتیویسم و رعایت سنت «چاره جوییهای عقلانی» توفیق نیافتند. طبعاً هر یك از آنان تعبیر خاصی از میراث عصر روشنگری داشت و به این لحاظ همهٔ ایشان منتقدان اندیشهٔ عصر روشنگری بودند. امّا به تعبیر نویسنده، برخی منتقد وفادار بودند و برخی منتقد غدّار. ع... می‌خواستند بر محدودیتهای آن غلبه کنند و عده‌ای می‌خواستند زیرآب آن اندیشه‌ها را بزنند.

آنچه این نسل را به مبارزه با پوزیتیویسم برمی‌انگیخ... بردن به این نکته بود که تصوّر پوزیتیویستی از وجود آدمی ... زندگی اجتماعی او کافی نیست. این احساس کلّی از چند ... نیرو می‌گرفت. یکی پی بردن به اینکه رفتارهای انسان هـ... انگیزه‌های عقلانی تبعیت نمی‌کند. زمینهٔ فلسفی این ک... برگسون فراهم آورد و فروید کوشید تا علم روانشنا... براساس آن بنا کند. دیگر اینکه در برابر مفهومی از ... موضوعِ علم فیزیك است زمان دیگری هم وجود دارد ک... تجارب نفسانی ماست. این تصور، که باز هم کاشفش ب... بود، البته در سیر نظریه‌هایی که موضوع بحث این کتا... تأثیر زیادی نداشت، امّا گروه وسیعی از نویسندگان و ... تحت تأثیر آن واقع شدند. اندیشهٔ سوم اعتقاد به وجود تفا... مفهوم شناخت در علوم طبیعی و علوم انسانی بود که بحـ... آن را ویلهلم دیلتای طرح کرده بود و میانِ فهم درونی ... «علوم روحی» است، و شناخت از راه نمادهای بیرونی ... علوم طبیعی است، تفاوتی می‌دید.

طبیعی بود که، به دلیل ارتباطی که میان بینش پوزیتیو... نظریه‌های لیبرالی و سوسیالیستی وجود داشت، به مو... سه اندیشه، اندیشهٔ چهارمی هم در علم سیاست بد... نظریه‌های ساده‌اندیشانهٔ لیبرالها و سوسیالیستها مورد ت... گیرد و ژرفکاوی در انگیزه‌های پنهان رفتار سیاسی آ...

نظریه‌های متفکران دههٔ ۱۸۹۰ میدان جنگ میان ... قدیمی پوزیتیویستی و این اندیشه‌های جدید است، و ... تعارض میان بقایای فکر قدیم که هنوز از اندیشهٔ ای... برنبسته است و تصور جدیدی که تازه دارد جوانه می... آشکار است. انتقاد این متفکران از مارکسیسم (که موه... سوم این کتاب است) از این موارد است.

۴

«درمیان نوآوران دههٔ ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰، مارکسیسم در ا... گمراه و منحرف و به‌خصوص موذیانهٔ کیش مسلّط ... تلقی می‌شد»، به همین دلیل نقد مارکسیسم برای ا... وسیله‌ای بود تا نوعی معرفت اجتماعی را که دعوی ... هم داشت به محك بزنند. اینان «وقتی از خود می‌پر... مارکسیسم را می‌توان در ردیف علوم به‌شمار آورد، ... سؤال می‌رسیدند که اصولاً مراد از علم جامعه چیـ...

ان به چنین شناخت علمی دست یافت.» پس در پاسخهای
متفکران مفهومی که از علم اجتماع دارند منعکس است و
ب نقد ایشان از مارکسیسم از همین لحاظ است
ورکم نقد مارکسیسم را جزئی از نقد جریان کلّی سوسیالیسم
است. مفهومی که دورکم از علم اجتماع داشت بیش از نظر
متفکران دیگر به الگوهای پوزیتیویستی نزدیک بود. از نظر او
ی عمدهٔ نظریه‌پردازان سوسیالیست این بود که از داده‌های
نتایج عظیم و وسیعی استخراج می‌کنند. به اعتقاد او قدرت
یالیسم در علمی بودن آن نیست، زیرا اصولاً «سوسیالیسم
نیست، جامعه‌شناسی به مقیاس کوچکتر نیست، فریاد درد
.» بنابراین رمز مقبولیت نظریه‌های سوسیالیستی را باید در
طی جُست که این نظریه‌ها را در دامان خود پرورده‌اند.
اره‌تو که کمتر از دورکم با مارکسیسم همدلی داشت نکتهٔ
ب این نظریه را مفهوم مبارزهٔ طبقاتی می‌دانست، امّا معتقد
که مارکس هم در مصداق آن اشتباه کرده و هم در تشخیص
آن. مبارزه‌ای که در سراسر تاریخ جریان داشته تلاش
گانی بوده است که می‌خواسته‌اند جای گروهی دیگر از
گان را بگیرند و انگیزهٔ ایشان هم نه از جنس موجبات
ادی بلکه از سنخ انگیزه‌های مذهبی بوده است
ظر این دو متفکر دربارهٔ مارکسیسم از دیدگاه کلی ایشان اب
ورد دورکم به‌وجود چیزی به نام علم اجتماع اعتقاد داشت و
س به مارکسیسم (و نظریه‌های سوسیالیستی به‌طور کلی)
ود که قواعدِ روش این علم (و روش علمی به‌طور کلّی) را
ت نمی‌کند؛ پاره‌تو هم معتقد بود که می‌توان سازوکار کلّی
لات تاریخی را پیدا کرد، منتهی مارکس در تشخیص آن
اه کرده است. امّا کروچه در انتقاد از مارکسیسم از این
ات فراتر می‌رفت. آماج حملهٔ او مادیت (ماتریالیسم)
خی بود. مادیت تاریخی مدّعی آن است که فلسفهٔ تاریخ
، یعنی «قوانین علی تحولات تاریخی» را شامل است. امّا
زی به‌نام فلسفهٔ تاریخ وجود ندارد. مادیت تاریخی هم فقط
ده با 'میزانی' برای تعبیر [داده‌های تاریخی] و شیوه‌ای برای
یابی در هزار خم داده‌های تاریخی محسوب می‌شود» از
ا کروچه به تعریف جدیدی از روش علمی مطالعهٔ جامعه
سد. دورکم و پاره‌تو، به سنت پوزیتیویستی، معتقد بودند که
عبارت است از استنتاج قوانین کلی از امور جزئی، امّا
چه معتقد بود که «هیچ پلی نیست که بتوان از روی آن گذشت
جزئی به کلی رسید، زیرا کلی امر موجود و واقعی نیست
ی است برای فکر و شیوه‌ای اختصاری برای اندیشیدن. اگر
معرفت به این قوانین ممکن است روشنی بخش درک ما از
یت باشد، امّا ممکن نیست به خود این درک مبدل شود.»

دورکم و پاره‌تو و کروچه در صدد داوری دربارهٔ دعوی علمی بودن مارکسیسم بودند. امّا ژرژ سورل می‌خواست رمز توفیق و جاذبهٔ مارکسیسم را بیابد. به‌نظر او آنچه دیگران (و مثلاً دورکم) عیب مارکسیسم می‌دانستند در واقع حُسن آن است. مارکس البته در ساده کردن مسائل راه افراط پیموده، امّا حق با او بوده زیرا در عمل جز این ممکن نیست «مارکسیسم مجموعه‌ای از معانی غیر دقیق است در قالب نشانه‌ها و نمادها». امّا آنچه توده‌های مردم را به اقدام اجتماعی برمی‌انگیزد همین معانی غیردقیق است که چیزی را در اعماق وجودشان به حرکت درمی‌آورد. مارکسیسم نوعی اسطوره است و تأثیر اسطوره‌ها همیشه از نظریه‌های «علمی» بیشتر بوده است.

۵

نه تنها انتقاد متفکران نسل ۱۸۹۰ از مارکسیسم بُرد و در عین حال محدودیت کوششی را که می‌کردند نشان می‌دهد، و نشان می‌دهد که اینان در عین میل به گریز از پوزیتیویسم هنوز پایی در عرصهٔ پوزیتیویسم داشته‌اند، بلکه این دوگانگی در سراسر وجود متفکران بزرگ این نسل و در نظریه‌هایی هم که تأسیس کرده‌اند دیده می‌شود. عقب‌نشینی پوزیتیویسم از میدان ذهن این متفکران و جا افتادن دید جدید بسیار کند و تدریجی بود. فصلهای چهارم و پنجم و هفتم کتاب داستان این پیشروی و عقب‌نشینی را بیان می‌کند

با این حال، تعارض گاهی همچنان در وجود و اندیشهٔ متفکری باقی می‌ماند و به راه حل مایه‌ای منجر نمی‌شد. فی‌المثل فروید، که با کشف ناخودآگاه شاید بیش از هرکس مبانی روانشناختی پوزیتیویسم را متزلزل و اندیشهٔ نسلهای پس از خود را دگرگون کرده است، از سویی می‌گفت که «طبیعت ذاتی روح و ماده هر دو ناشناخته است و این دو آنچنان از نظر کیفی ذاتاً با هم تفاوت دارند که هر کس بخواهد فرایندهایی را که در یکی جریان دارند در چارچوب دیگری بیان کند، مرتکب خطای منطقی شده است»، و از سوی دیگر همچنان تا آخر عمر از واژگان مکانیستی که «گاهی از هیدرولیك ولی بیشتر از برق گرفته شده... مانند 'جریان' و 'سد' و 'بار' و 'تخلیه' و 'برانگیختگی'» استفاده می‌کرد. از یك طرف معتقد بود که در سطح ناخودآگاه محال است که میان علتها و معلولها نسبت یك به یك برقرار کرد و در مقابل هر فرضیه می‌توان به فرضیه‌های دیگر قایل شد و از سوی دیگر سعی می‌کرد همهٔ داده‌های بالینی را به یك سرچشمهٔ واحد منسوب کند. او با ساده‌دلی قرن نوزدهمی به علم و محسنات آن ایمان داشت، امّا از ماهیت تمدن و فرهنگ تصویر بدبینانه‌ای ترسیم می‌کرد و نسبت به آیندهٔ تمدن چندان خوشبین نبود. همواره خود را پزشک

می‌دانست، امّا هرچه پیرتر می‌شد به ساختن نظریه‌های جامع علاقهٔ بیشتری می‌یافت و توجهش به ادبیات و هنر بیشتر می‌شد.

برخلاف فروید، که لااقل در ظاهر بیش از اندازه پوزیتیویست بود، شاگرد و رفیق نیمه راه او یونگ از طرف دیگر بام افتاد و به جبران غفلتی که فروید اردین کرده بود (یا عنادی که با آن ورزیده بود) به نوعی «عرفان مصنوعی و مصلحتی» روی آورد که نه با قواعد تحقیق علمی می‌خواند و نه دینداران راستین را، که دین را «صرفاً ابزارکار» نمی‌دانستند، خشنود می‌کرد.

سرگذشت فکری سایر متفکران نیز از زاویهٔ همین کشاکشهای متعارض دیده می‌شود. سورل و پاره‌تو و موسکا در تحلیل پدیده‌های سیاسی راهی را در پیش گرفتند که هم با نظریه‌های متعارف لیبرالی تفاوت فاحش داست و هم با دیدگاههای رایج چپ سازگار نبود. این سه هر یك به نحوی به نقش عوامل غیرعقلانی در عمل اجتماعی پی بردند، اما هر سه در اهمیت آن اغراق کردند و از تصدیق وجود این عوامل محملی برای نفی دموکراسی ساختند ـ هرچند از این سه تن پاره‌تو سرانجام در عمل به ضرورت دموکراسی گردن نهاد و سورل در هیچ منزلگاه فکری قرار و آرام نگرفت. پاره‌تو و موسکا در عین حال سخت در بند تصور پوزیتیویستی از علم بودند و شاید به همین سبب بود که نتوانستند بصیرت تازه‌ای را که نسبت به حیات اجتماعی و نقش عوامل غیرعقلانی در آن یافته بودند در قالب یك نظریهٔ عقلانی (و به بالضروره پوزیتیویستی) بریزند.

این گرفتاری تنها دامنگیر کسانی که به‌نحوی با سنت پوزیتیویستی بستگی داشتند نبود. گروه دیگری از قهرمانان این داستان هم که سرچشمهٔ الهام فکریسان ایده‌آلیسم آلمانی بود درگیر آثار و عوارض آن مکتب بودند. اینان که در جستجوی جایگاهی برای تاریخ و علوم انسانی بودند می‌خواستند به سنت کانتی «مقولاتی را که در علوم فرهنگی مصداق دارد» تعیین کنند و نیز می‌خواستند به این پرسش پاسخ دهند که اگر مفهوم تبیین علّی، به آن صورت که در علوم طبیعی به‌کار می‌رود، در علوم تاریخی و فرهنگی کاربرد ندارد، پس کار مورخ در هنگام بررسی حوادث تاریخی چیست. چاره‌ای که می‌دیدند این بود که تاریخ را به کلی از دایرهٔ علوم کنار بگذارند و جزءِ هنرها بشمارند و یا به مفهومی به نام «تفهم» یا «درون فهمی» متوسل شوند، که اگر عین قوهٔ شهود نبود باری با آن خویشی نزدیك داشت، و بدین طریق پای عناصر غیرعقلانی را به حوزهٔ علوم انسانی بازکنند. این گروه به نقش انتخاب در علوم اجتماعی پی برده بودند. امّا با این مسأله مواجه بودند که پس با ورود این عامل تکلیف عینیت در این علوم چه می‌شود، و بیشتر ایشان چارهٔ کار را در روی آوردن به یك عامل گره‌گشای مابعدالطبیعی می‌دیدند.

۶

فصل مربوط به ماکس وبر بیت‌الغزل این کتاب است. ایر بزرگ که بیشتر عمرش را میان دورانهای طولانی اف روانی و دوره‌های کوتاه فعالیت شدید فکری گذراند، همه در زندگی شخصی خود می‌کوشید که میان مقتضیات م تحقیق علمی و تعهد سیاسی جمع کند، در زندگی علمی ـ سعی داشت که «دقت پوزیتیویستی محققان انگلیسی ـ فر را با شعور تاریخی و فلسفی نژاد ژرمن تلفیق کند»، و به نویسنده در این کار هم توفیق یافت.

در کار وبر بسیاری از مفاهیمی که تا آن زمان با ناسازگار می‌نمودند معانی تازه‌ای یافتند و در یك هیأت ت در کنار هم قرار گرفتند. پس از او کروچه گفته بود که بس برساخته‌های نظری مارکس تعاریف «مثالی [یا] اید صوری» است که «با هیچ جامعهٔ شناخته شده‌ای رابط ندارد.» و این را عیب نظریهٔ مارکس دانسته بود. وبر کارهای مهم را در علوم اجتماعی ساختن نمونه‌ها می‌دانست، اما معتقد نبود که این نمونه‌ها باید با جوا «رابطهٔ دقیق» داشته باشند. این نمونه‌ها ابزارهای نظر سبب آنها با امور واقعی بسیار پیچیده‌تر از یك نسبت ت بود. در برابر کسانی که علم را برای بررسی رفتار بشر نمی‌دانستند، وبر رفتار انسان را هم مانند رویدادهای عا قانونمند می‌دانست، با این تفاوت که می‌گفت در دنیای عالم جامعه و تاریخ، «حد صدق تبیین علّی باید بسنده شود... در دنیای بشری ممکن نیست کسی بتواند به ف برسد یا تبیینی بر پایهٔ رابطهٔ علت و معلول به‌دست آو ساده‌ترین عمل انسان را به هیچ معنا به نحو جامع رضایت بخش تبیین و تعلیل کند. پس می‌بایست ر تعلیلهای جزئی ابداع شود ـ تعلیلهایی که به رغم ت بودن، باز هم دقیقتر از تبیین براساس 'احساس درونی' یا 'شمّ' از کار درآید.»

پیش از آن ماخ و فایینگر گفته بودند که باید توق قوانین علمی پایین بیاوریم و به این قوانین نه به چش نمای واقعیت بلکه به دیدهٔ «فرضهای سودمند» نگا همان چیزی است که وبر از تعلیلهای جزئی اراده می این تعلیلهای جزئی انتخاب، و در نتیجه نظام ارزشی (و جای مهمی) دارد. اما این امر عینی بودن تبیین را ن بلکه ایجاب می‌کند که مفهوم خاصی از رابط ارزشداوری ابداع شود. «رابطهٔ عینیت با ارزشداو وبر به جریان بسیار ظریفی از کنش و واکنش متقاب

ـهود هم در نظام وبر جایی برای خود داشت، امّا دیگر از
ـاسی مابعدالطبیعی خود عاری شده بود. «وبر فقط به آن
ار شهودگرایی پای‌بند ماند که عقیده داشت از ...نهٔ
ـ برهان دقیق علمی موفق بیرون می‌آید و عملاً شهود را به
ـ یا شمّ خاصی که در صورت‌بندی فرضیه‌ها مؤثر است،
ساخت.»
اس حال، وبر قبول نداشت که کارش به نسبی‌گرایی
امد و همیشه از این عنوان گریزان بود، امّا، به‌نظر مؤلف،
ا که با نسبی‌گرایی بزرگ شده‌ایم، هراس وبر از این عنوان
دارد و نسبی‌گرایی او چیزی از عظمت و ارزش کارش
هد

۷

خواندن *آگاهی و جامعه* با فصل مربوط به وبر پایان
ند، امّا از اینجا به بعدش، اینکه چگونه این آگاهی جدید به
فردی و حیات اجتماعی با آثار نسلی از نویسندگان
وص رمان‌نویسان) در میان مردم عادی گسترش یافت، به
ما مربوط نمی‌شود. خوانندهٔ کتاب هم باید راضی باشد که
یر به خیر و خوشی خاتمه یافته است. امّا دو سه پرسش مهم
که حتی خواننده‌ای را که این کتاب را با همدلی خوانده
سوده نمی‌گذارد: آیا براستی وبر موفق شده است که «میان
ویسم و ایده‌آلیسم پلی بزند»؟ آیا مسألهٔ ماهیت علوم
عی و مرز آن با علوم طبیعی حل شده است؟ آیا تصویر
ـسی که نویسنده تلویحاً از زمان ما ترسیم می‌کند چهرهٔ
این دوران را نشان می‌دهد؟
سخ این است که آری و نه. آری، اگر مفهومی را که نویسنده
یتیویسم دارد بپذیریم. پیشتر دو مفهوم برای پوزیتیویسم
شدیم - پوزیتیویسم به معنی وسیع و پوزیتیویسم به‌معنی
- و گفتیم که اولی یك جریان دیرین و اصیل فلسفی است و
ـ یك عارضهٔ زودگذر فکری. نویسندهٔ این کتاب غالباً لفظ
ویسم را به‌این معنی دوّم به‌کار می‌برد. امّا باید گفت که
ویسم به این مفهوم، پیش از آنکه در علوم اجتماعی اعتبار
ا از دست بدهد در خودِ علوم طبیعی متروك شده بود، و در
یچ‌گاه هم «فلسفهٔ» این علوم نبود. امّا غلبه بر پوزیتیویسم
یِ اخص) مساوق با غلبه بر پوزیتیویسم به مفهوم وسیعتر
ست. و اگر پوزیتیویسم را به این مفهوم وسیعتر در نظر
م باید بگوییم که یا وبر به کاری که نویسنده به او نسبت
د توفیق نیافته و یا تصویری که نویسنده از او ترسیم کرده
از اندازه پوزیتیویستی است. وبرِ نویسنده به «تلفیق» ایده
و پوزیتیویسم موفق نشده بلکه پاره‌ای مفاهیم را که ریشه در
سنت ایده‌آلیستی دارند با یك تعبیر پوزیتیویستی پذیرفته است.

نکتهٔ دیگری که بر این کتاب می‌توان گرفت تمایل شدید نویسنده است به مصالحه. گویی همهٔ این متفکران، هرچند به ظاهر افکار مختلف و گاهی متضاد دارند، سرانجام در بهشت برین اندیشه‌ها با هم به صلح و سازش می‌رسند و انگار همهٔ این اختلافها جنگ زرگری بوده است. سبب این وضع این است که مؤلف می‌خواهد بگوید که چگونه با گرد آمدن عناصری از جریانهای مختلف فکری، سرانجام منظومهٔ وبری ساخته می‌شود و چگونه اختلافات میان آنها در این ترکیب نهایی حل می‌گردد. به این دلیل از این جریانهای متعارض و متضاد بیشتر به اجزایی توجه کرده است که می‌توانسته‌اند با یکدیگر هماهنگ شوند و در ترکیب آن منظومه به‌کار آیند، یعنی وجوه سازگاری را بیشتر در مدّ نظر داشته است تا موارد اختلاف و تمایز را.

گذشته از این سازش میان اندیشه‌های این متفکران، به‌نظر نویسنده امری تصادفی نیست، زیرا همهٔ آنان، حتی آن منتقدان «غدار»، فرزندان خلف یا ناخلف عصر روشنگری‌اند. اصرار نویسنده بر اینکه نشان دهد که صاحبان این افکار همه به نوعی، حتی علی‌رغم موضع رسمی خود، به آرمانهای روشنگری وفادار مانده‌اند باعث شده است که روی تیرهٔ اندیشه‌های آنها را نبیند یا به اندازهٔ کافی به آن اهمیت ندهد. هشدارهای فروید دربارهٔ ددمنشیهای عصری که فرا می‌رسید و پردهٔ تصویر هراس‌آوری که وبر، در کمال خونسردی، از گسترش عقلانیت ترسیم کرده است، تحت‌الشعاع ستایشهای این دو از علم یا موضعگیریهای عملی ایشان در زندگی اجتماعی قرار گرفته است.

با این حال، حسن این کتاب در این است که خواننده به چشم خود ورطه‌ای را که در میان ایمان ساده‌دلانهٔ قرن هجدهمی به پیروزی تمدن و حکومت عقل با تصور هراس‌آور فروید و وبر از آن وجود دارد، و نیز فاصلهٔ میان اعتقاد مردان عصر روشنگری را به قطعیت علم با باور آمیخته با شك امروزیان، می‌بیند.

*

ترجمهٔ چنین کتابی، که مباحث آن حوزه‌های گوناگونی را، از فلسفه و هنر و تاریخ و سیاست، دربر می‌گیرد، کار ساده‌ای نیست و آقای فولادوند این کار دشوار را به بهترین صورت انجام داده است. این ترجمه دقت و روشنی بیان را با هم در یکجا جمع کرده است و دست‌کم برای کسانی که خود به ترجمهٔ مباحث فکری و فلسفی دست زده‌اند، و با مشکلات آن آشنایی دارند، توفیق مترجم در این کار گاهی اعجاب‌آور و رشك‌انگیز است.

آگاهی و جامعه از لحاظ صورتِ ظاهر هم بسیار آراسته عرضه شده است. غلط چاپی هم تقریباً در آن پیدا نمی‌شود. دست مترجم و ناشر درد نکند.

چاپ تازهٔ «غلط ننویسیم»
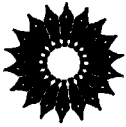
رضا مختاری

غلط ننویسیم (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی). تألیف ابوالحسن نجفی، چاپ سوم (با تجدیدنظر)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ده + ۴۶۶ صفحهٔ رقعی، ۱۷۰۰ ریال.

چاپ سوم *غلط* نویسیم، که از حدد سال بیس تاکنون مستافان زیادی جسم براه آن بودند، با تجدید نظر و اصلاحات بسیار منتسر شد. از هنگامی که سیندم بناست حاب سوم آن با تجدید نظر منتشر سود تاکنون بی‌صبرانه مستاق زیارت آن بودم و بارها سراغ آن را از آگاهان گرفتم و به محرّد سنیدن خبرِ نسر آن سس از بارها مراجعه به کتابفروسیها آن را حریدم. من از حاب اول و نیز چاپ سوم آن بسیار استفاده کرده و به سهم حود از مؤلف با دوق و ناسر خوش سلیقهٔ آن متسکر و سپاسگزارم.

علاوه بر اینکه قواعد و دستورهای *غلط ننویسیم* راه درست نوشتن را می‌آموزد، نیز حساب سده و موجز و سیوا و خالی از حشو و زواید آن نیز، راه و رسم نویسندگی را آموزس می‌دهد.

در محاسن این کتاب سخنها گفته‌اند و دیگر نیازی به تکرار آنها نیست. من در این نوسته به چند سهوالقلم جزئی که در حابِ سوم مشاهده کردم ــ و بعضاً در چابِ اول و دوم هم هست ــ اساره می‌کنم، گرچه ممکن است در برخی از آنها حق با آقای نجفی مؤلف محترم باسد:

□ ذیل انزجار، ص ۴۷ (حابِ اول، ص ۲۸)؛ مرقوم فرموده‌اند:

«املای این کلمه به همین صورت صحیح است. . اسم نیز مرجر است و نه منضحر».

ـ «منزجر» اسم فاعل است و نه اسم مفعول و ا «انفعال» در عربی همیسه «لازم» است به متعدی (ـ رضی، ج۱، ص ۱۰۸)و اسم مفعول از آن ساخته نم سس از متعدی سدن به‌وسیلهٔ حرف جر: «بدین مواعظ و بدین تنبیهات مرتدع نگست» (حهانگسای حوینی ۱۰۳، به نقل از فرهنگ معین، ذیل «مُنزَجِر سدن»).

□ ذیل «میقات»، ص ۳۷۸ (حاب اول، ص ۲۷۷ کرده‌اند به این بیت حافظ:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستم
همچو موسی اَرِنی گوی به میقات بر

ـ این بیت اساره است به آیهٔ ۱۴۳ سورهٔ اعراف أرِنی أنْظُرْ إلیك قال لن ترانی» و «اَرِنی» در بیت درست است. ولی متأسفانه در چاب اول و نیز سوم به ا را به صورت «اَرَنی» ضبط کرده‌اند.

□ ذیل «موعود»، ص ۳۷۴ (حاب اول، ص ۲۷۳) دعوت سده را اینگونه صبط کرده‌اند: «مَدْعُوْ [ad'ov ۳۷۱ (حابِ اول، ص ۲۷۱) کلمهٔ «منهی» یعنی نهی ضبط کرده‌اند: «مَنْهِیّ [manhı(y)] به فتح اول و ت

ؤال این است با اینکه «مدعو» و «منهی» هر دو اسم مفعول و در عربی با تشدید «واو» و «یا» و در فارسی بدون تسدید «یا» تلفظ می سوند، چرا یکی با تشدید و دیگری با تخفف شده است؟ اگر ملاك تلفظ عربیِ آنهاست هر دو باید با اسد و اگر معیار تلفظ فارسی آنهاست هر دو باید بی تسدید

رهٔ مدخل «جمع به اب»، ص ۱۳۵ـ۱۳۶ (چاب اول، ص ۸) و وارههایی که به آن ارجاع دادهاند مانند «اثرات»، ب»، «نفرات» چند نکته گفتنی است.

«اثرات» (ص ۱۴) مرقوم فرمودهاند «اثرات به عنوان ر. غلط است زیرا بر طبق قواعد صرف عربی، هایی را که سه حرف یا کمتر دارند نمی توان به «ات» جمع ــ جمع به «ات») بهجای آن باید گفت: «آثار یا اثرها» است که «اثرات» در عربی و فارسی غلط است اما نه به ل زیرا اولاً «اثر» (در جمع: آثار و اثرها) مصدر نیست بلکه یرمصدر است، بنابر این قاعدهای که در اینجا گفتهاند هایی را که سه حرف...) شامل آن نمی سود. پس در عبارت هایی که سه حرف یا کمتر دارند» باید بهجای «مصدرهایی» سود «کلماتی که سه حرف یا کمتر دارند.» از سوی ر این عبارت قید «و مؤنث نیستند» هم باید افزوده سود زیرا ماسد «صفت (در عربی صفه) و «سَنَه» و «هِند» (اسم زن) با سه حرف دارند به «ات» جمع بسته می سوند. «هندات»، » و «نبات» (ــ فاظفروا ثبات، سورهٔ نساء، آیهٔ ۷۱) اینکه عبارت باید چنین اصلاح سود: «بر طبق قواعد عربی *کلماتی* را که سه حرف یا کمتر دارند و مؤنث نیستند آن به «ات» جمع بست».

ماد نحفی از «خطرات» و «نفرات» هم ارجاع به «جمع دادهاند و به حق خطرات و نفرات را غلط دانستهاند، با ه اینکه ذیل «جمع به ات» این قانون دیده می سود: « .. هر که در عربی مصدر باسد و بیس از سه حرف داسته باسد ن «ات» جمع بگیرد: بیان ~ بیانات ..» و با توجه به اینکه طر و نفر هیچ یك مصدر نیست و از سوی دیگر در «جمع به اعدهای که تکلیف اثر، خطر و نفر را روسن کند ذکر ده‌اند، مشخص می سود که در وجه غلط بودن اثرات، ت و نفرات در ذیل «جمع به ات» مطلبی که به خواننده کمك علت غلط بودن اثرات، خطرات و نفرات را بیان کند، دیده ود دقت سود که ذیل «جمع به ات» تنها بند دوم سخن آقای مربوط به جمع مصدر به «ات» است و با توجه به اینکه اثر و نفر هیچ یك مصدر نیست، ذیل «جمع به ات» چیزی دستگیر ده نمی شود و باید همان قیود و اصلاحاتی که ذکر شد ذیل بند سوم جمع به «ات» هم اعمال شود، زیرا در بند سوم جمع به «ات» می خوانیم: «بعضی از کلمهها را که در عربی اسم است، اعم از اسم جامد یا اسم فاعل و اسم مفعول، نیز می توان به «ات» جمع بست: جماد ~ جمادات» که باید به آن اضافه کرد: «مشروط بر آنکه از سه حرف بیشتر باشد» (تا شامل اثرات، خطرات، نفرات نشود)، «و یا اینکه مؤنث باشد» (تا شامل صفات جمع صفت و ثبات جمع ثُبَه هم بشود)

☐ در ص ۲۳ ذیل «استاد» کلمهٔ «اَساتِده» را به فتح «تا» ضبط کردهاند که ظاهراً درست آن به کسر «تا» است. چنانکه در *المنجد* ذیل «است» و فرهنگ معین ذیل «اساتده» به کسر «تا» ضبط شده است.

☐ در ص ۱۶۸ ذیل «حوله» (چاپ اول، ص ۱۱۷) در این عبارت: «می بینیم که در آن زمان، چنانکه هنوز هم در بسیاری از جاها، حوله را به ریسمان می آویختهاند.»، حذف فعل بدون قرینه رخ داده است زیرا فعل جملهٔ «چنانکه هنوز هم در بسیاری از جاها» «می آویزند» است نه «می آویختهاند»

☐ در ص ۲۴۷، ذیل «سیء» (چاپ اول، ص ۱۷۷) آمده است: «املای سیء (šey) در عربی و فارسی به همین صورت است...».

- البته املای آن به همین صورت است ولی در عربی به فتح سین (= šay) تلفظ می سود و نه به کسر.

☐ در ص ۲۵۹، ذیل «طلا»، جملهٔ «طلیٰ بذَهَب»، «زراندود کردن» ترجمه شده که ظاهراً «ن» در آخر ترجمه، غلط چاپی است و درست آن «زراندود کرد» (به صیغهٔ ماضی) است.

☐ در ص ۳۷۶، ذیل «مهین» (چاپ اول، ص ۲۷۵) مرقوم فرمودهاند «مَهین در عربی به معنای خوار و ذلیل است».

ـ ظاهراً در عربی به معنای سُست و سَست هم آمده است چنانکه در این دو آیهٔ شریفه: «ثمّ جعل نسله من سلالهٍ من ماء مَهین» (سورهٔ سجده، آیهٔ ۸)، و «الم نخلقکم من ماءٍ مَهین» (مرسلات، آیهٔ ۲۰).

☐ در ص ۳۵۹ ذیل «معروفِ حضور...» فرمودهاند «فلان کس معرَّف حضورتان هست» غلط است و باید به جای آن گفت: «فلان کس معروفِ حضورتان هست».

ـ ظاهراً «فلان کس مُعَرَّف (به فتح را) حضورتان هست» هم درست باشد و شاید «معرَّف حضور» بهتر از «معروف حضور» باشد.

☐ در ص ۳۴۰ ذیل «محرم...» آمده است: «مُحْرِم... به معنای در حرم آمده، و نیز احرام بندنده در حج است. (اِحرام، عبارت است از دو چادر نادوخته که حاجیان در ایام حج بر خود می بندند)».

ـ گرچه این معنی در بینِ مردم معروف است ولی نه اِحرام بدین معناست و نه مُحْرِم بهمعنی «احرام بندنده» و اصولاً «اِحرام»

بستنی بیست، بلکه «لباس احرام» بستنی است. إحرام عبارت از عمل و حالت خاصی است که شرایط و محرمات و واجبات خاصی دارد، که یکی از واجبات آن بوسیدنِ لباسِ خاص إحرام است نه اینکه إحرام نام آن لباس مخصوص باسد. (رجوع سود به کتابهای فقهی از جمله *جامع‌المقاصد*، ج ۳، ص ۱۵۶ـ۱۸۷).

□ در ص ۳۷ ذیل «إلٰه/ اَللّه» فرموده‌اند. «إله... بر ورن مِثال اسب و با یك حرف نوسته می‌سود، در حالی که اَللّه... به فتح اول، بر وزن غفّار اسب و با دو حرف «ل» نوسته می‌سود، و «ل» اوّل آن مشدّد اسب. »

ـ الله دو «ل» دارد و با دو «ل» نوسته می‌سود ولی دیگر نباید روی «ل» آن تسدید گذاسب، حون برخلاف قانون ادغام در این کلمهٔ مبارك به‌جای اینکه یك «ل» بوسته و روی آن علامب تسدید نهاده سود (اَلّه) هر دو «ل» آن نوسته می‌سود و تسدید گذاردن روی آن حطا اسب (گرحه غالباً می‌گذارند، هم عربها و هم فارسها) و گر نه طبق قانون کلیِّ ادغام و حرف مسدّد باید بوسب: اَلّه (یا اَلاه)، و در اِله حسن. إلٰه (یا إلاه). علّب اینکه حرا «الله» با دو «ل» نوسته می‌سود و سدید نهادن روی آن غلط اسب از قول مرحوم علامهٔ طباطبائی ـ عطّرالله مرقده ـ در کتاب *مهر تابان* (نوستهٔ استاد سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، تهران، ح اول)، ص ۲۵۴ـ۲۵۵ نقل سده است

□ در ص ۳۱۷ ذیل «کودتا» مرقوم فرموده‌اند: «در رادیو و تلویزیون غالباً آن را گودتا (با «گ» آغاری)... تلفظ می‌کنند و غلط است.» و در ص ۳۶۷ ذیل «ملك...» نیز: «در رادیو و تلویزیون غالباً این کلمه را غلط تلفظ می‌کنند و مثلاً «مَلِك حسین» را «مَلَك حسین» می‌خوانند.».

ـ این بنده به یاد ندارد ار رادیو و تلویزیون «گودتا» به «گ»، یا «مَلَك حسین» سنیده باسد. بنابراین به‌جای «غالباً» بهتر بود می‌فرمودند «برخی اوقات» تا درّه‌ای سبهه و جای اسکال برای امثالِ من ملّانُقَطی باقی نماند.

□ یکی دو استباه کوحك حابی هم در کتاب رخ داده که مناسب است تذکر داده شود. ص ۳۸، س ۳: کردّه ـ که تشدید روی «د» زائد است؛ ص ۱۷۹، س ۳: «به‌معنای مناسب و سایسته [»]... ـ که گیومهٔ دوم در چاپ افتاده است.

□ در پایان فهرستی از برخی ترکیبات و کلمات که هنوز جایس در

غلط ننویسیم خالی است و مناسب است در چاپهای
استدراك سود می‌آورم: ۱) اجتناب‌ناپذیر (بعضی از ف
ترکیب را غلط می‌دانند: «برخی، نشر این کتاب را
اجتناب‌ناپذیر می‌دانند»؛ ۲) اَحیاناً/ إحیاناً؛ ۳) اَصالت/
۴) تحلیف/ حلف (از رادیو مکرر سنیده‌ایم که «فلان
مجلس مراسم تحلیف به‌جای آورد»، با اینکه تحلیف به‌مع
دادنِ» دیگری است و نه قسم خوردن)؛ ۵) جان خود ر
دادن (برخی فضلا این تعبیر را غلط می‌دانند)؛ ۶) جلاف
قزوینی این کلمه را غلط می‌داند)؛ ۷) خروج ارز (از راد
سنیده‌ایم «گروهی که اقدام به خروج غیرقانونی ارز ک
دستگیر سدند»، با اینکه خروج به‌معنی خارج سدن است
کردن)؛ ۸) رراعی، تجاری، روایی و فِقاهی/ رراعتی
روایتی و فقاهتی (← *نشردانش*، سال ۵، سمارهٔ ۲، ص
فوت سدن/ فوت کردن (گرحه در زبان عامهٔ مردم ه
دربارهٔ مُردن اسخاص رایج اسب، ولی نمی‌دانم در مت
به‌کاررفته اسب یا نه؟ برحی فضلا هر دو تعبیر را غلط
معتقدند با مُردن به حیزی «فوت می‌سود» و به «فوت می
باید به جای ان «وفات» به‌کار برد که تعبیری قرآنی ور
الله یتوفی الأنفسَ حین موتها (زمر، آیهٔ ۴۲). در ص
ننویسیم، از گزیدهٔ *جوامع‌الحکایات*، ص ۲۸، این تعب
اسب. «حون داوود را صلوات الله علیه، *وفات* نزدیك
نجفی در ص ۲۶۷ تعبیر «فوت» را استعمال کرده‌ا
زمانی که رن سِن. . از *فوت* [سدن؟ کردن؟] سوهرس
مجدّد ندارد»؛ ۱۰) قِمار/ قُمار؛ ۱۱) مَحَبَّت/ مُ
محسوس/ مُحَسّ (آقای عباس زریاب خوئی
مخالف قواعد صرف و نحو عربی می‌داند رك. نسر
۵، سمارهٔ ۲، ص ۶، و نیز سمارهٔ ۶، ص ۸۷)؛ ۱۳) مُ
گویند حملهٔ «مسبِّب فلان حادثه دستگیر سد» غلط
«مسبِّب» خداست و نه فلان سخص ـ بلکه او سبب
مُعْدَم/ مَعْدوم (نصیریِ معدوم یامُعْدم؟)؛ ۱۵) مُفاد/
کلمهٔ مُفاد را به فتح میم و گاهی نیز به تسدید دال
می‌نویسند که البته غلط است)؛ ۱۶) مفروغٌ منه/
(حنانکه محمد قزوینی گفته «مفروغٌ عنه» غلط اسب
باید «مفروغٌ منه» گفت؛ ۱۷) مقاییس/ مقائیس، ک
است به همزه، حنانکه آقای نجفی دربارهٔ «معایِر
فرموده‌اند ؛ ۱۸) لامَحاله/ لامُحاله (که اوّلی درست
کج و مُعْوَجّ/ کج و مُعَوَّج (بعضاً به‌صورت دوم تلفظ
وجه اول درست است، چون معوجّ از باب إفعلال ا

مجدداً از مؤلف پرکار و ناسر این کتاب بسیار د
تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

غلطنامه

عبدالله سالک

...های *اقتصادی در دوران باستان* تألیف فرانتس التهایم، ترجمهٔ ...وشنگ امینی، سازمان انتشارات و اموزش انقلاب اسلامی، ...، ۱۳۶۹، ۲۲۴ص.

...سندهٔ این کتاب سالها پیش از این کتابی به فارسی ترجمه ...ود به نام *آسیا در کشمکش با اروپا* مرحوم آن کتاب دکتر ...مسی‌زاده و موضوع آن، تا آنجا که در یاد من مانده است، ...ل ایران و روم در دوران ساسانی و به عبارت درستتر روابط ...ان و رومیان و هونها در آن زمان بود. حرف اصلی نویسندهٔ ... این بود که در آن دوران آسیا برای اروپاییان دو چهره داشته ...، چهره‌ای که دولت ساسانی معرّف آن بوده است و وجه ... آن بوروکراسی و تمرکز است و چهره‌ای دیگر که در قالب ...ا مجسّم می‌شد و وجه اصلی آن تهاجم و ویرانی است. امّا ...نده تنها نمی‌خواسته است نظریه‌ای دربارهٔ یک دوران ...ی به دست دهد، بلکه در واقع سرّ دلبران را در حدیث دیگران ...وید و جان کلام او این است که این دو چهره در زمان ما در ...ا جمع شده‌اند، یعنی در دولت شوروی که هم مرکز ...کراسی و تمرکز است و هم مظهر تهاجم و توسعه‌طلبی.

...تاب *کمکهای اقتصادی در دوران باستان* دومین کتابی است ...ان مورخ آلمانی، که ظاهراً تخصّصش تاریخ قدیم و دوران ...از عصر باستان به قرون وسطی است، به فارسی ترجمه شده ... ساختمان این کتاب شبیه کتاب قبلی است، یعنی ابتدا یک ...هٔ کلی دربارهٔ کمکهای اقتصادی و کارکرد اجتماعی و ...سی آن بیان شده و سپس کوشش شده است که این نظریه بر ...ای از تاریخ قدیم تطبیق و اطلاق شود.

...ظریهٔ کلی نویسنده که در ص ۱ تا ۲۳ بیان شده این است که ...ای ما، که میان دو قطب قدرت تقسیم شده است، کمکهایی ...ر یک از این دو قطب یا کشورهای پیشرفتهٔ متحد آنها به ...رهای کوچک و در حال رشد می‌کنند عموما راه به جایی ...رد، زیرا کشورهای کوچک می‌توانند کشور بزرگ را تهدید ... که برای دریافت کمک به قطب دیگر روی خواهند آورد و از ...راه دائم بر تقاضای خود بیفزایند و آن قطب قدرت را بدوشند ...جا که ممکن است این وضع به فقیر شدن کشور غنی بینجامد ...لکه ثروتمند شدن کشور فقیر را در پی داشته باشد. این گونه ...نهای اقتصادی، حتی اگر با صدور تکنولوژی همراه باشد،

فرانتس التهایم

کمکهای اقتصادی در دوران باستان

یا

امپراتوریهای بزرگ و همسایگان آنها

ترجمهٔ دکتر امیر هوشنگ امینی

تهران ۱۳۶۹

معلوم نیست که کشور فقیر را به راه توسعه بیندازد، زیرا کمکها غالباً به جیب گروه کوچکی از حاکمان کشور فقیر می‌رود و تکنولوژی وارداتی نیز محیط مساعدی برای رشد نمی‌یابد. بجز کمک مالی و صدور تکنولوژی، کشورهای قدرتمند راه دیگری هم دارند تا کشور فقیر یا ناتوانی را در دایرهٔ اطاعت از خود نگاه دارند و آن صدور ایدئولوژی است، یعنی دامن زدن به جنبشهایی در آن کشور که با ایدئولوژی حاکم بر کشورِ قویتر همراهی دارند و سیادت معنوی و فکری آن کشور را تأیید می‌کنند.

این خلاصهٔ نظری است که نویسنده به اختصار تمام و در کلیترین صورت و بدون توسّل به شواهد و امار بیان کرده است. پیداست که هرچند نویسنده در اتّخاذِ این نظر از واقعیات زمان ما متأثر بوده است ـ کشورهای جهان سوّمی که قبله‌گاه خود را گاه‌به‌گاه عوض می‌کنند؛ جنبشهای چپ و راست که هویت خود را در وابستگی به قطبهای جهانی قدرت می‌دانند ـ امّا الگوی اصلی او دوران باستان است، و به همین دلیل از نظر او کمک اقتصادی از نوع باجی است که فی‌المثل رومیها و ساسانیان به هونها می‌پرداختند تا آنان را از مرزهای خود دور نگاه دارند یا در جنگها با خود همراه سازند. و کشورهای جهان سوّم باجگیران پررویی هستند که در این راه از تهدید و ارعاب کشورهای پیشرفته هم باکی ندارند.

کاری نداریم که این مقایسه از کدام انگیزه‌های سیاسی آب می‌خورد، امّا عیب بزرگ این نوع نظریه‌پردازیها این است که پیچیدگی مسألهٔ رشد و توسعه‌نیافتگی را، که به هر حال در دوران باستان نظیری نداشته است، از نظر دور می‌دارند. آیا می‌توان بر چند صد قبضه سلاحی که ساسانیان در شهر انبار در نزدیکی حیره

نگاه می‌داشتند، و کلید آن را هم خود در دست داشتند، نام صدور تکنولوژی نهاد، و کدام کشور توسعه‌نیافته‌ای است که فکر هجوم نظامی به کشوری پیشرفته و تصرف خاك آن را در سر بپرورد؟

امّا این بحث کلّی در همان اوایل کتاب ختم می‌شود و بحث اصلی این کتاب تاریخ است، تاریخ روابط دولتهای ایران و روم در دوران گذر از عصر باستان به قرون وسطی (قرنهای چهارم تا هفتم میلادی) با شبه‌جزیرهٔ عربستان و شرق آفریقا، یعنی سرزمینهایی که در دو سوی دریای سرخ قرار دارند. هرچند بیان وقایع و انتخاب و ترتیب آنها به صورتی است که مؤیّداتی برای نظریهٔ کلّی نویسنده فراهم آید، خوشبختانه فایدهٔ این کتاب به این حد محدود نمی‌ماند. این بخش با ظهور مسیحیت در حبشه و رابطهٔ دولت مسیحی این کشور با قدرتهای بزرگ آن زمان (ایران و روم) آغاز می‌شود. امپراتوری روم که وجود مسیحیان بددین، و از جمله یعقوبیان (منوفیزیتها)، را در قلمرو خود تحمل نمی‌کرد، به دفاع از دولت یعقوبی حبشه برخاست و با کمك این متحد نویافته قبایل شمال و شرق آفریقا را رام کرد. ایران ساسانی که در داخل کشور پایهٔ سیاست خود را بر تك‌مذهبی و سرکوب همهٔ مذاهب جز دین زرتشتی گذاشته بود، هرچند داعیهٔ گسترش این دین را در خارج از ایران نداشت از این امتیاز برخوردار بود که ثروت کلانی در اختیار داشت و می‌توانست با آن حمایت دولتهای گوناگون مسیحی و بت‌پرست جزیرة‌العرب را بخرد (البته نویسنده در این باره هیچ سندی به دست نمی‌دهد). در این جنگِ قدرت رومیان کار خود را با تبلیغ و تبشیر به پیش می‌بردند و ایرانیان با پول، و دو دولت عربی لخمی و غسّانی که به ترتیب دست‌نشاندهٔ ایران و روم بودند تعادل قدرت را در جزیرة‌العرب برقرار می‌کردند. با قیام ذونواس و ظهور یك دولت یهودی در یمن و بسط قدرت آن در شبه‌جزیرهٔ عربستان، دامنهٔ نفوذ ساسانیان تا قلب جزیرة‌العرب کشیده شد، امّا دوران قدرت این دولت چندان نپایید و تصرف یمن به دست حبشیان بار دیگر اوضاع را به سود رومیها دگرگون کرد. تنها کمك مبلغان نسطوری بود که نگذاشت رومیان دست بالا را داشته باشند و وجود این فرقهٔ «مرتد» مسیحی ایرانیان را از امتیازی برخوردار کرد که تا آن زمان فاقد آن بودند.

از مجموع این مباحث خواندنی معلوم می‌شود که عربستان در دو سه قرن پیش از ظهور اسلام یك سرزمین پرت و دور از بازی سیاستهای جهانی نبوده بلکه آوردگاه دو امپراتوری بزرگ آن زمان بوده است. این کتاب، گرچه در اثبات مدّعای اصلی نویسنده موفق نیست، برای خوانندهٔ صبوری که تاب خواندن آن را بیاورد مطالب تازه کم ندارد و حتی برای کسانی هم که این مطالب را جسته گریخته اینجا و آنجا خوانده‌اند تصویر کلّیی که در این کتاب ترسیم می‌شود تازگی دارد.

*

امّا متأسفانه تا دست یافتن به این تصویر خواننده بارها می‌شود که کتاب را ناتمام رها کند. به چند دلیل. نثر مت[ن] مجموع هموار نیست و این ناهمواری، که می‌توان علت[ش] بیش از حدّ به متن اصلی دانست، گاهی به حدّی می‌رسد مطلب دشوار می‌شود. به این نمونه‌ها توجه کنید:

> کاراکالا (۲۱۱ـ۲۱۷) دوست یهودیان به شمار [...]
> آلکساندر سوروس (۲۲۲ـ۲۳۵) در اسکندریه [...]
> و در انطاکیه روحانی اعظم یهودی (در قدیم)
> اعظم لقب داشت. (ص ۸۹)

توضیحی هم که مترجم در حاشیه دربارهٔ آلکساندر سور[وس] هیچ مشکلی را حل نمی‌کند.

> در مرز سرزمین حاصلخیز و بیابان، در
> سرنوشت‌ساز برای تمامی آن چیزهایی بود
> عربیت پیش از اسلام تعلق داشت. (ص ۹۵)

حتی اگر تمام بند را هم نقل می‌کردیم منظور از این عبار[ت] نمی‌شد.

> سرش امروالقیس [یعنی امرؤالقیس] به رو[م]
> بر حادثهٔ خود بعنوان تیولدار روم در مرز سرق[ی]
> پایان داد. (ص ۹۹ـ۱۰۰)

با همهٔ فراز و نشیبهای زندگی امرؤالقیس، این پادشاه [...] خودکشی نبوده است، و ظاهراً عبارت را باید چنین تع[...] امرؤالقیس هنگام مرگ تیولدار روم در مرز شرقی [...] است.

از این نمونه‌ها بسیار می‌توان آورد، امّا مشکل می‌شود وقتی که در چنین عباراتی یکی دو غلط «ناچ[...]» راه یافته باشد. مثلاً

> یك سپاه یهودی زیر رهبری یهودیان نهادهٔ
> گردآوری شد. (ص ۹۱)

که درستش «نهارده و نصیبین» است.

> اردوگاه غسانیان... هنوز یمن به صورت عش[...]
> نیمی دیگر به صورت اقامتگاه ثابت برپا شد
> (۱۰۲)

در چنین متنی که جا و بیجا اسم یمن به میان می‌آید کجا بفهمد که «نیمی به صورت عشایری بود» درس[ت]

> بسیاری در طلب شهر سوختند. (ص ۱۲۹)

المعنی فی بطن الشاعر.

> ... این کشور می‌توانست منافع مصر روم
> انتهای جنوبی دریای سرخ حفظ کند. (ص

لابد «مصر روم شرقی» سرزمینی است که امروزه گم

مدں آب دریای سرخ زیر آب رفته است

این ناسك سالخورده... الاسبحه و ساهی را تعدیل کرد که به جنگ کسانی رفت که در روزگار بیسین محی را تسلیم درخیم کرده بودند. (ص ۱۳۹)

ل معمول این است که ناسك سالخورده ساهی را که عارم با یهودیان بوده «تقدیس» کرده اسب به تعدیل.

ظفر و همراه با آن متعلقان یوسف و گنجه‌هاس به دست فاتحان افتاد. (ص ۱۴۱).

ں «حسن و خسین هر سه...». صورت درست طاهراً این «ظفار و همراه با آن متعلقات یوسف و گنجهایس به دست ں افتاد.»

سکل این کتاب تنها در عبارتهای دیریاب و غلطهای چاپی ، حمله‌های مسوس و عبارتهای بی‌معنای بسیاری هم هست لوم نیست وجود آنها را باید به بی‌دقتی مترجم حمل کرد یا به ، ویراستار یا به حواس پرتی مصحح و صفحه‌آرا مثلاً.

سلاح ان دوران را که تعیین‌کنندهٔ سرنوست نبرد به گونه‌ای روزافزون سواره‌نظام سراپا زره‌پوس در درجهٔ اول اهمیت قرار داست. (ص ۱۰۳)

گوید یهودیان مدینه پادساه را مؤکداً متوجه این قیام که با سدت و ستمگری صورت گرفته و این ستمگری که در مبارزه با حبسیان تکرار سده بود در رویدادهایی که از آن سں رخ داد به اوج رسید (ص ۱۲۸)

ساسانیان هم بطوریکه دست روی دست گداشتن آنها، بعلت ناتوانی آنها، برای جنگ به نوعی که ذکر سد مجهز سودند. (ص ۱۳۸)

رفتاری دیگر این ترجمه ضبط نادرست نامهای اسخاص و ی‌است که از قدیم در متون فارسی و عربی به‌کار رفته‌اند، و با زحمت می‌توان صورت درست غالب آنهارا در مراجع موجود ی پیدا کرد. از این همه به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم

رس گالوت　به‌جای　رأس الجالوت
الیماس　"　ایلام
مرایا　"　اسعیا
ت درست این نام در حاسیه آمده است!)
عمر　"　عمرو
امرو　"　عمرو
دو اسم یك نفر است!)
کینسرین　"　قنسرین
مسناته　"　مُستَنی
جم از خود اجتهاد کرده و نام این قصر اموی را در حاسیه به ت «قصرالمساطه» نوشته است!)

کائینوکا　"　بنی قینقاع
کیندا　"　بنی کنده
نیزیبیس　"　نصیبین
(در ص ۹۱ نام این سهر به صورت درست نصیبین ضبط سده است.)
تیمه　"　تیماء
نگوس　"　نحاسی
ملکیتها　"　ملکانیان

*

از این نمونه‌ها تا بخواهید می‌توان ذکر کرد امّا ممکن است بگویید که این مرده اس همه سیون ندارد. حقیقت این است که اگر کتاب دیگری بود و ناسر دیگری آن را منتسر کرده بود بهتر بود اصلاً نادیده‌اس بگیریم. امّا این همه تفصیل دربارهٔ این کتاب به این دلیل است که اولاً چنانکه گفتیم کتاب به خودی خود قابل توجه است و ناسر این ترجمهٔ آن کار مفیدی بوده است، ثانیاً زبان اصلی آن هم آلمانی بوده و مترجم آلمانی‌دان زیاد نداریم و همین ترجمه هم غنیمت است، متن کتاب هم ساهکار ادبی نیست که انتظار فصاحت و بلاغت از ترجمهٔ آن داسته باشیم بنابراین بر مترجم عیب چندانی نمی‌توان گرفت، به خصوص که این کتاب خارج از حوزهٔ تخصص او بوده است. همین قدر که این کتاب را ترجمه کرده جای سکر دارد. انتظاری که هست از ناسری چون «سازمان انتسارات و آموزس انقلاب اسلامی» (فرانکلین اسبق) است که وقتی کتابی را برای انتسار برمی‌گزیند و جزءِ مجموعه‌ای چاپ می‌کند که قبلاً سهرتی داسته است، لااقل غلطهای فاحس آن را تصحیح کند. از حیر مقابله با اصل و اصلاح سر می‌گذریم، امّا پی بردن به اینکه جمله‌ای درهم ریخته است و اول و آخرس با هم نمی‌خواند سوع نمی‌خواهد و یافتن ضبط درست اسمهای خاص کار ساده‌ای است که از هر کس با اندکی آموزس دیدن برمی‌آید مگر وظیفهٔ ویراستار جز این است؟ متأسفانه قراین حکم می‌کند که بسیاری از آسفتگیهای این کتاب در مرحلهٔ چاپ به آن راه یافته است و غالباً ناسی از آن است که مصحّحان مطبعی نتوانسته‌اند خط مترجم را بخوانند یا مترجم خود در کار تصحیح کوتاهی کرده است.

ترجمهٔ *کمکهای اقتصادی در دوران باستان* در وضع فعلی قابل استفاده نیست و می‌توان گفت که سهل‌انگاری مترجم و ناسر کتاب مفیدی را ضایع کرده است. تنها مایهٔ تسلّی این است که از این قبیل حوادث در مؤسسات عریض و طویل نسر نمونه‌های دیگری هم داریم. دست کم دانسجویانی که این روزها کتاب *روان‌پرستاری* از انتسارات مرکز نسر دانسگاهی را خوانده‌اند و روانی سده‌اند بر درستی این ادّعا گواهی می‌دهند.

«فرهنگ زبان فارسی امروز» و کاستیهای آن

مجید ملکان

فرهنگ زبان فارسی امروز تألیف غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی، تهران، مؤسسهٔ نشر کلمه، ۱۳۶۹، ۱۰۴۸ صفحه.

تغییر و تحول زبان در طول زمان سبب می شود که فرهنگهای زبان پس از مدتی دیگر روزآمد نباشند و جای لغتها و اصطلاحهایی که در تداول روزمره به‌کار می‌رود، در فرهنگها خالی بماند. از طرف دیگر در فرهنگهای مرجع فارسی نظیر فرهنگ معین بسیاری لغتها و ترکیبها وجود دارد که مربوط به گنجینهٔ ادب گذشته است و جز برای کسانی که به مطالعهٔ متنهای کهن می‌پردازند، مفید نیست. این دو عامل وجود فرهنگی را که نیازهای فارسی‌زبانان امروزی را برآورده کند، ضروری می سازد و بی‌گمان فرهنگ *زبان فارسی امروز* برای پاسخ دادن به چنین نیازی تألیف شده است. اما افسوس کتابی که جای خالی آن از مدتها پیش حس می‌شد دچار کاستیهایی است که امید خواننده را که در جستجوی مرجعی مطمئن برای حل مشکلات زبان فارسی امروز است به یأس مبدل می‌سازد

قبل از هر چیز یادآوری این نکته لازم است که بسیاری از کاستیها و نارساییهایی که بدان اشاره خواهد شد معلول یك گرفتاری کلی در فرهنگ ماست و آن غلبهٔ روحیهٔ کار انفرادی بر کار جمعی است. در امری خطیر مانند تهیهٔ فرهنگی که قرار است مرجع دیگران قرار گیرد، باید افراد بسیاری با تخصصهای گوناگون مدتی مدید کار کنند. شاید اگر از بسیاری از بزرگوارانی که نامشان در ابتدای فرهنگ به عنوان مشاور و راهنما آمده استفادهٔ بیشتری می شد و افراد متخصص و زباندانان بیشتری در این کار شریك می شدند، نتیجهٔ کار جز این می بود. هرچند که به گفتهٔ بعضی از این مشاوران، حدود و حوزهٔ مشورت و راهنمایی هم بسیار محدود و گاه ناچیز بوده است نگرش مؤلفان به اصل تخصص در کارهای علمی را می توان از تنوع کا فعلاً بدان دست یازیده‌اند، دریافت. جالب است که در مقا فرهنگ وقتی اسامی راهنمایان و مشاوران فرهنگ را شغل آنها می آورند در مقابل اسم استاد احمد آرام مي علامه یعنی علامه بودن هم شغل و تخصصی است موسیقیدان، شیمیدان، ریاضیدان و... این یادآوری به نسبت که شأن و مقام استاد بزرگوار احمد آرام، که به مترجمان ایران است، نادیده گرفته شود؛ منظور تذکر است که مؤلفان هنوز در عهد ابن سینا و بیرونی سیر

ابتدا لازم است از مقدمهٔ این فرهنگ مخاطبان آن ر درصفحهٔ الف چنین می خوانیم.

> مخاطب یا استفاده کننده از این فرهنگ شخصی تحصیلات دبیرستانی در نظر گرفته شده که روزانه‌اش با مردم کوچه و خیابان و با کتاب، روز رادیو، تلویزیون و سینما سر و کار دارد و در جریا به مراجعه به این فرهنگ نیاز پیدا می کند، ولی هنگ شخص برای کار کردن وارد دانشکدهٔ ادبیات، کارگاه تراشکاری یادادگاه می شود دیگر این فر برآوردن همهٔ نیازمندیهای واژگانی او کافی نیست یك فرهنگ تخصصی است.
>
> ...به واژه‌ها، ترکیبها و اصطلاحهای علمی و ف بیشتری شده زیرا جامعهٔ ما نیاز بیشتری به کاربر آنها دارد.

و اما موارد کاستیهای فرهنگ و عدول از اصولی کرده‌اند:

۱) مهمترین و اصلی ترین اشکال این فرهنگ

فرهنگ

زبان فارسی امروز

غلامحسین صدری افشار

نسرین حکمی

نسترن حکمی

ان مرجع محدوش می‌کند به‌دست دادن معانی نادرست، ... و ناکافی است. برای نمونه هر صفحهٔ فرهنگ را که باز ... دست‌کم به یك مورد برمی‌خورند. برخی از مواردی که ... تصادفی به چشم من رسیده به قرار زیر است.

□ لامحاله را «دست‌کم» معنا کرده‌اند که معنای درست آن ... ناچار» است.

□ برق فشار ضعیف به‌صورت «برق مناسب برای کاربردهای ... خانگی» معنا شده است. حال آنکه «برق فشار ضعیف» در مقابل ... «برق فشار قوی» قرار می‌گیرد و در ترانسفورماتورها طرفی که ... کمتری دارد، طرف فشار ضعیف نامیده می‌شود. این برق ... ضعیف می‌تواند ۲۰۰۰۰ ولت هم باشد که به هیچ‌وجه برای ... کاربردهای خانگی مناسب نیست. کاربرد دیگر برق فشار ضعیف ... رشتهٔ دانشگاهی آن بود که اکنون دیگر متداول نیست و در آنجا به معنی برق مورد استفاده در مدارهای الکترونیکی بود، در ... مقابل رشتهٔ برق فشار قوی یا الکتروتکنیك یا به نام امروزی آن ...

□ در مقابل فازمتر نوشته‌اند «دستگاهی که اختلاف فاز میان ... کمیت متناوب دارای یك بسامد را با آن می‌توان سنجید» ... متأسفانه بیشتر مردم در خانهٔ خود فازمتر دارند و معنای آن را ... تعریفی که در اینجا داده شده هیچ ربطی به فازمتر ندارد ... مربوط به سنجندهٔ کسینوس فی است.

□ بالنده را «دارای استعداد یا امکان رشد» معنا کرده‌اند در ... حالی که «در حال رشد» هم معنی می‌دهد.

□ در مقابل پالس «تکانه، ضربان، نبض» گذاشته‌اند که هیچ‌کدام معادل آن نیست و باید تعریف آن یعنی تغییر لحظه‌ای جریان، ولتاژ یا کمیت دیگری که اساساً ثابت باشد، آورده می‌شد. تکانه را اخیراً به‌معنای اندازه حرکت در مقابل momentum گرفته‌اند.

□ در مقابل برونداد، «بارده» گذاشته‌اند حال آنکه برونداد معادل output است و بارده معادل راندمان.

□ جریان فوکو را «جریان برق ناشی از قرار گرفتن یك جسم فلزی در میدان مغناطیسی» دانسته‌اند، حال آنکه جریان ایجاد شده در هر جسم رسانا در اثر قرار گرفتن در میدان مغناطیسی متغیر است.

□ نجیب به‌معنای «دارای خصلتهای برجسته و دارای تبار محترم» آورده شده و به‌معنای رایج دیگر آن یعنی عفیف اشاره نشده است.

□ حدیث را «خبری دربارهٔ گفتار یا کردار پیامبر اسلام» دانسته‌اند، در صورتی که خبری که از ائمه نقل کنند نیز حدیث است.

□ حوری به‌صورت «دوشیزه یا زن بسیار زیبا» معنی شده و به‌معنای اصلی آن که زن بهشتی است توجهی نشده.

□ در مقابل تاکسی سرویس نوشته‌اند «نوعی تاکسی که در مسیر ویژه‌ای رفت و آمد می‌کند» ولی امروزه به اتومبیلهای آژانسهای درون شهری تاکسی سرویس می‌گویند.

□ جمهوری اسلامی را «نظام جمهوری متکی به اسلام که در رأس آن ولایت فقیه یا شورای فقیهان قرار دارد» نوشته‌اند، آیا جمهوری اسلامی پاکستان نیز همین ویژگی را دارد؟

□ در مقابل ولایت فقیه نوشته‌اند «شغل یا مقام ولی فقیه» در صورتی که ولایت فقیه یعنی زعامت و اختیارداری ولی‌فقیه بر امور جامعهٔ مسلمین.

□ در مقابل داروخانه آمده است. «۱. جایی (معمولاً به صورت مغازه) برای فروش دارو. ۲. جایی در یك مؤسسه (بویژه بیمارستان) برای نگهداری و تحویل دارو به بیماران». ـ فرق معنای ۱ و ۲ چیست؟

□ در مقابل چوبکاری نوشته‌اند «عملی که موجب آزار کسی شود» حال آنکه معنای مجازی آن یعنی «عملی که موجب خجالت کسی شود» کاربرد دارد و معنای حقیقی آن «ضرب با چوب» است.

□ سر پا گرفتن را «بچه را به مستراح بردن» معنی کرده‌اند در صورتی که بلند کردن بچه است به کیفیتی مخصوص برای قضای حاجت.

□ سگول علاوه بر معانی اشاره شده معنی سرمست هم دارد

که نادیده گرفته سده است.

☐ در مقابل تاریخچه نوشته‌اند «سرگذشت کوتاه یك نهاد یا رویداد».کوتاه بودن را لابد از سوند «جه» نتیجه گرفته‌اند، حال آنکه در کاربرد امروزی وقتی به تاریخچهٔ تلویزیون اشاره می‌کنیم ممکن است یك کتاب قطور پانصد صفحه‌ای باشد.

☐ تعریفی که برای ضریب سکست داده سده اسب مربوط به ضریب شکست مطلق است.

☐ استارتر یا استارب معادل سلف گرفته سده است که هیچ ربطی به هم ندارند.

☐ در ذیل آرك تانرانب تعریفی که داده‌اند مربوط به Arctg است و سامل arctg نمی‌سود.

☐ آزاده را «اسیر جنگی ایرانی آراد سده» معرفی کرده‌اند این تعریف فقط مربوط به جنگ ایران و عراق است.

☐ در مقابل ترانه‌سرا نوسته‌اند «سارندهٔ ترانه و بویره سعر آن» ولی ترانه‌سرا فقط سارندهٔ سعر ترانه است

☐ تته‌پته را «لکنت ربان» معنا کرده‌اند، حال آنکه ته‌پته لکنت زبان موقتی ناسی از حجالت یا رسوا سدن است و لکنت ربان نوعی بیماری است

☐ ئندرومتر «مایع سنج» معنی سده است درصورتی که حگالی‌سنج است، و اصلاً مایع سنج یعنی چه؟

☐ در مقابل اَبجی «حواهر بزرگ» نوسته‌اند که معنی عامتر حواهر هم دارد و امروره همین معنی رایج است.

☐ آبدیده به‌معنای «صفت فلزی که آب داده باسد» به‌کار نمی‌رود و در این معنا اب داده یا آبکاری سده معمول است.

☐ در ذیل اَبَر رسانایی اساره سده که «برای انتقال نیرو» به‌کار می‌رود حال آنکه اَبر رسانایی هنوز حس کاربردی نیافته است

☐ احتماع نقیضین را «گردآمدن دو یا چند چیز ناسازگار» نوسته‌اند. اولاً نقیض معنای منطقی مسخصی دارد که با ناسازگار یا متضاد و... فرق می‌کند. ثانیاً نقیضین به‌معنای دو نقیض است و نه چند تا.

☐ در ذیل اتوترانسفورماتور نوسته‌اند «برای تبدیل ولتاژ ۲۲۰ به ۱۱۰ یا برعکس» در حالی که اتوترانسفورماتور می‌تواند هر ولتاژی را به هر ولتاژی تبدیل کند و ترانس خودکار هم معادل خوبی برای آن نیست چون خودکار به‌معنای اتوماتیك رایج است.

☐ در مقابل آداپتور نوسته‌اند «وسیله‌ای برای تبدیل برق متناوب به جریان مستقیم». این تعریف ناقص است زیرا آداپتور دستگاهی است که برق مصرفی و موجود را با برق لازم برای دستگاه تطبیق می‌دهد. آداپتورهایی که در ایران موجودند ابتدا عمل تبدیل ولتاژ را انجام می‌دهند و بعد آن را مستقیم هم. پس تبدیل ولتاژ هم جزئی از کار آداپتور است.

☐ اخراج را «بیرون کردن» و اخراجی را «بیرون سُد کرده» اند حال آنکه معنای متداول آن بیرون کردن از سر محل تحصیل است و نه مثلاً بیرون کردن از خانه.

☐ بلغور کردن را «نامفهوم و سُکسته بسته سخن نوسته‌اند حال آنکه غالباًمعنای آن سخنان بزرگ و قلمبه سر هم ردیف کردن است.

☐ در مقابل فاراد نوسته‌اند «واحد اندازه‌گیری خار منظور واحد اندازه‌گیری ظرفیت خازن بوده است.

☐ در مقابل فتوکپی نوسته‌اند «عمل یا فرایند عکس سندی به وسیلهٔ دستگاهی ویره». فرق این تعریف با عک با دوربین عکاسی حیست؟

☐ در مقابل فنر نوسته‌اند «حسم کسسانی که وقتی آ حالت نخستین برمی‌گردد، بویره قطعه‌ای فلز که بر اثر حم کردن حنین حاصیتی بیدا کرده باسد». اولاً کسسانی را می‌سناسیم که پس از کسیده سدن تا حد آراد سود به حالت نحستین برنگردد، ثانیاً آراد سدن حه؟ (منظور این اسب که کسیده سود و رها سود؟)

☐ در مقابل فدوی نوسته‌اند «واژهٔ احترام‌آمیز به‌ج حالی که فدوی به معنی جان‌ نثار اسب و از سر کو- حود ذکر می‌سود و نه به حاطر احترام به حود.

☐ در مقابل کمربند وان آلن نوسته‌اند «کمربندی یونیده در حو فوقانی زمین». در کجای فیریك یا یونیده می‌سوند؟

☐ برای تلسکوپ دو تعریف داده سده که تعریف هیچ فرقی ندارند و در مقابل تلسکوپ سکستی «تلسکوپی برای بهتر دیدن حرمهای نزدیکتر» نزدیک حقدر؟ و اصلاً نزدیکتر در اینجا معنی ندارد. مگر بسیا بسیار دور دست آسمان را با همین تلسکوپ سکستی نکرده‌اند؟

☐ در مقابل موج الکترومغناطیسی نوسته‌اند « بار برقی در حال نوسان یا ستاب یافته که به طرف بیر می‌یابد» که بسیار بی‌معناست.

☐ در مقابل فارسی دری نوشته‌اند «زبان فارسی رسانه‌های گروهی ایران به‌کار می‌رود». قابل توج زبان‌سناسان!

☐ در مقابل فارنهایت نوسته‌اند «مقیاس دماسـ گابریل فارنهایت، بر پایهٔ منجمد کردن برخی شد». بر پایهٔ منجمد کردن برخی ترکیبات یعنی حا

ر حه بایه‌ای ابداع سد؟

عدد ماخ را «نسبت سرعت یك سیال به سرعت صوت» کرده‌اند. عدد ماخ کسکانت زاویهٔ ماخ است که زاویهٔ ماخ س هراصوتی مطرح می‌سود و این تعریف کسف فیریکی ىدىدی است.

ر مقابل طنین نوسته‌اند «ویرگی برحی صداها، ناسی ار ىای کوتاه بیابی به دنبال یك ارتعاس بلند» آحر اس ویرگی ؟ آن برخی صداها کدامند؟

در برابر ستارهٔ دنباله‌دار نوسته‌اند «هر یك ار حرمهای سحابی مانند دارای هسته‌ای درخسان و سری به صورت وسن..» اولاً ستارهٔ دىباله‌دار یا comet سحابی مانند سحابی وارهٔ حداگانه‌ای است معادل nebula که تعریف حود را دارد. ىانیاً اگر می‌حواسته‌اند بگویند اری ماسد یا اس هم درست ىیست حون سارهٔ دىباله‌دار نا حسم ح صورت ابر واره دارد و با تلسکوب حس ىیست.

ر برابر سفق قطبی آورده‌اند «ىدیده‌ای نورانی به سکل ا سعاعهای نور، قوسها یا پرده‌های آویختهٔ رنگارنگ که ىب در آسمان منطقه‌های قطبی دیده می‌سود و تصور ناسی ار ترکیب الکتروبها و پروتونها با مولکولهای هوا اولا به سکل پاره‌ها یعنی حه، ثانیاً ىدیدهٔ حدید ترکیب ى و پروتون نا مولکول را هم دانسمىداں علم سمی ىیب

اسکه سخن به درارا کسید؛ واره‌های ترانریستور، تایمر، مربی، صورت وضعیت، فاتی‌ناتی، ربرسلواری، رکاب، ، احتیاط، اختلاف تناسیل، آپارتمان، ادبیات ، عدد سیاری واره‌های دیگر را هم یادداست کرده بودم ولی ه دکر آنها نیست، همین نمونه‌ها برای ىسان دادن ای ارمسکلات این فرهنگ کافی است.

سیاری از واره‌هایی که در این فرهنگ آمده اصلاً در امروز رایج نیستند، مانند الف آرزو و دعا در سماناد، ، خُره، رارحایی، حمقاء، آسیمه، جُعل، احصائیه، غلا، ، آلاگارسن، بسیجیدن، آلت‌بندی، ساربُن، عافرفرها، انیسون، نشپل و.

۳) بسیاری از واره‌های رایج در فارسی امروز در این فرهنگ وحود ندارند. جمع‌آوری همهٔ این واره‌ها شاید ممکن نباشد ولی جا داست که حداقل با مراجعه به فرهنگ معین واژه‌های رایج در آن فرهنگ به عنوان مبنا برگزیده می‌سد. برای نمونه واژه‌های این فرهنگ در حرف «م ل» بافرهنگ معین مقایسه سد و لغتهای رایج زیر که در فرهنگ معین هست در این فرهنگ وجود ندارد: مل، ملاء، ملارمات، ملاطفت‌آمیز، ملاعبت، ملالت، ملامت کسیدن، ملامتگر، ملبوس، ملتبس، ملتمس، ملچ، ملچ ملچ کردن، ملحفه، ملصق، ملعقه، ملکوك، ملوّن.

این نمونه‌ها می‌تواند میزان جامع بودن این فرهنگ را نشان دهد. سایان دکر است کــه حه بسا واره‌هــایی کــه حتی در فرهنگ معین هم وحود ندارنـد و بایـد در ایـن فرهنـگ آورده می‌سدند

۴) در انتخاب مدخلهای کتاب و سیوهٔ ارائه آنها هیچ روش و ضابطه‌ای در کتاب دیده نمی‌سود. مثلاً نحوهٔ تلفظ بعضی کلمه‌ها آمده و بعضی دیگر نیامده، ساهد و مثال برای بعضی واژه‌ها آورده سده و برای بعضی که واجبتر بوده آورده نشده است. در تعریف جناس یا تجنیس پنج قسم آن دکر سده ولی اقسام تشبیه دکر نشده است. برای حوس ۶۸ ترکیب دکر شده ولی برای خوب ۷ ترکیب. جمع بعضی کلمه‌ها به عنوان مدخل جداگانه آمده و بعضی دیگر نیامده. ۲۱ عدد بالاتر از میلیون که هیچ استفاده‌ای ندارد دکر سده ولی پیسوندهای رایج دستگاه متری فراموش سده است بعضی ترکیبهای غلط مانند جاباً آورده سده و بعضی دیگر که این روزها بسیار رایجتر است مثل گاهاً آورده نشده است. دمایای را ذیل مدخل ترموستات توضیح داده که آشناتر است ولی ترموپلاست را به مدخل گرمانرم ارجاع داده که ناآشناتر است. کمیتهٔ انقلاب اسلامی جزو مدخلها هست ولی کمیتهٔ امداد امام خمینی یا بنیاد شهید انقلاب اسلامی نیست. توده‌ای به معنای عضو یا طرفدار حزب توده و فدایی به معنای طرفدار سازمان فدائیان خلق جزو مدخلها هست ولی مجاهد (یا منافق)، لیبرال، بیکاری و حزو مدخلها نیست. تعریفها یکنواخت و اسلوبمند نیست، مثلاً تعریف خوبگان در صفحه ۳۵۷ را با تعریف سمالگان در صفحه ۶۳۱ مقایسه کنید.

۵) بسیاری از واره‌های تخصصی رسته‌های مختلف علمی و فنی در این فرهنگ آمده که جایی در فرهنگ عمومی ندارند و بنا به قول خود مؤلفان برای یافتن آنها باید به فرهنگهای تخصصی رجوع کرد. به‌نظر می‌رسد که این واره‌ها برای یك فرهنگ تخصصی گردآوری سده‌اند و از سر ناچاری در این فرهنگ گنجانده سده‌اند. برای مثال: برمالوی، پروپیلن، رادیوکر-

یستالوگرافی، سینوسوئید، سیستوزوما، فوکسین، فیتوپلانکتون، کالوترویین، کروماتوز، کرونوترون، تریسینوز و...

هیچ دلیل و ضابطه‌ای برای انتخاب این واژه‌های علمی از میان ده‌ها هزار واژهٔ علمی که مربوط به فرهنگهای تخصصی جداگانه است، وجود ندارد. در عوض واژه‌های علمی خیلی رایجتر مانند سنسور، ابر گلخانه‌ای، منبع انبساط و... در فرهنگ وجود ندارد. وقتی برای انتخاب مدخل ضابطه وجود نداشته باشد، کار چنین می‌شود. بدون مطالعه می‌توان گفت که نزدیک نیمی از این فرهنگ را مدخلهای علمی نالازم اشغال کرده که علاوه بر نالازم بودن چنانکه گفتیم معانی نادرست و نادقیق آنها خواننده را به بیراهه می‌کشاند.

۶) مرز این فرهنگ با فرهنگ کوچه مشخص نیست. اصطلاحهای رایج در فرهنگ عوام سابه انتخاب مؤلفان و به صورت کاملاً اختیاری و بدون ضابطه وارد فرهنگ شده‌اند و حال آنکه اولاً جای بسیاری از این کلمه‌ها در فرهنگ عمومی نیست، ثانیاً چرا بعضی آمده‌اند و بعضی نیامده‌اند. مثلاً زکی هست و بسیاری از مترادفات آن نیست. جیس و جوجو از اصطلاحات بچگانه هست و مثلاً پی‌پی کردن و پای‌پای کردن و... بسیاری واژه‌های دیگر وجود ندارد بازی گرگم و گله می‌برم آمده و نحوهٔ انجام دادن آن توضیح داده شده و بسیاری بازیهای دیگر مثل تت تت خمیر نیامده، یا اتل متل توتوله آمده ولی بازی آن توضیح داده نشده. حق بود که این فرهنگ اصلاً وارد این مقوله نمی‌شد زیرا فرهنگ کوچه دامنهٔ گسترده‌ای دارد.

۷) در برابر برخی واژه‌ها تنها به معنای اصطلاحی آنها اکتفا شده است و معنای لغوی واژه ذکر نشده، مانند واژه‌های عاشورا، شق‌القمر، لااله‌الاالله، فدوی، أجمزو. که خواننده درنمی‌یابد معنای لفظی این کلمه‌ها به ترتیب «روز دهم، شکافتن ماه، نیست خدایی جز خدای یکتا، جان نثار، باز نمی‌شود» است تا بتواند درست و به موقع از آنها استفاده کند.

۸) کتاب از اشتباهات چاپی هم در امان نمانده است، به‌عنوان نمونه !۵ را به صورت ۵! نوشته‌اند و یا در تعریف عدد موهومی جزء اصلی که $\sqrt{-1}$ باشد از قلم افتاده است و جایش سفید مانده. این نمونه‌های تصادفی اطمینانی را که لازمهٔ استفاده از کتاب مرجع است از اساس سلب می‌کند.

۹) از بحث مربوط به «شیوهٔ آوانگاری، ویژگیهای دستوری واژه‌ها، ویژگیهای کاربردی کلمات، یکدست بودن نحوهٔ ارجاعات، اطلاعات مربوط به کاربرد سبکی لغات، رسم‌الخط و دیگر قواعد فرهنگ‌نگاری در می‌گذریم چون مؤلفان خیال ما را راحت کرده‌اند و در مقدمه گفته‌اند «برای تألیف چنان فرهنگی به ایجاد و تجهیز امکانهای زیادی نیاز است، که ما نداشتیم.»

پیوند

(ماهنامهٔ فارسی تاجیکستان)

محققان و استادانی که از تاجیکستان برای شرکت «زبان فارسی، زبان علم» به تهران آمده بودند با خود نشریه‌ای را آوردند که از ابتدای سال جاری میلادی خط فارسی یا به قول ایشان به «خط نیاگان» در منتشر می‌شود. شمارهٔ دوم از سال اول این نشریه ۱۳۶۹) در ۱۶ صفحه و در تیراژ ۱۰۳۰۰ نسخه است. آن تابلویی است از خط محمد طریقتی که در آن غزلی این مطلع نوشته شده است.

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم
محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

سرمقاله مطلبی است با عنوان «اصلاحات...». د خبری است در بارهٔ سفر ایران‌شناس آمریکایی، ر به تاجیکستان و اقامت چند ماههٔ او در شهر دوشنب مطلب کوتاهی است با عنوان «بازگشت به ا برگرداندن نام «لنین آباد» به «خجند»:

در حدود شصت سال پیش ازین، با تحمیل ا مردم از بالا که «خجند» باستانی باید به «لنی نام یابد، چنین استدلال می‌شد که این . است. مردم هرگز در دل به این دگرگونی را ناچار خاموش ماندند، بر دلها و ربانهایشان انجام شده بود نمی‌خواستند. اما چه می‌تو بر لب قفل سکوت زده بودند. عقده‌های م متراکم می‌شد تا زمینه‌ای فراهم آمد و از دل برداشته شد. سرانجام مسأله را به همه‌بر نتیجهٔ چه شد؟ هفتاد و چهار درصد مردم رأی این پیروزی حق است بر باطل. غلبهٔ نور بازگشت است به اصل. و در این جاست آ بلخی تحقق می‌پذیرد:

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

...همان صفحه گزارشی است در بارهٔ هنرپیشهٔ تاجیک ... نام ...نسا. وی ۳۷ سال دارد و از سیزده سالگی به جهان هنر تئاتر ...سی گام نهاده است و هم اکنون در تئاتر خجند مشغول کار ... خانم تاج‌النسا از میان شعرای قدیم به خیام و سعدی بیش ...شعرای دیگر علاقه‌مند است. وقتی از او می‌پرسند: «آیا ...ان و نویسندگان ایران و افغانستان را می‌شناسد؟» می‌گوید ...چون به خط فارسی آشنایی ندارم» وی اظهار امیدواری ...است که روزی این خط را بیاموزد و به طور مستقیم از آثار ...ی استفاده کند. تاج‌النسا معتقد است که «خط سیریلیک مردم ...کسان را از اصل و سرچشمه و ریشه به دور کرده است»
...صفحهٔ چهار گزارشی است با عنوان «مشاعره» که آن را ... در اینجا نقل خواهیم کرد. گفتگویی با یک خوشنویس ...ی (کرم علی شیرازی)، مطلبی در بارهٔ تئاتر عروسکی در ...کستان، معرفی کتاب «شاعر توانا و شعر گوارا»، اثر میرزا ...(از انتشارات بنگاه نشراتی عرفانی)، معرفی مجله‌ای به نام ...، داستانی کوتاه از اکرم عثمان به نام «من و پهلوان تراب»، ...ی نوار «با کاروان عشق» مشتمل بر اشعار نیمایوشیج و ...اب شهری و شهریار و مهدی اخوان ثالث و سیدهٔ کاشانی و ...امس‌نور و صاعد باقری و محمدعلی سپانلو. گزارشی از ...رگذشت اخوان ثالث و مطالبی در بارهٔ بایزید بسطامی به نقل ...کرة الاولیاء عطار، و همچنین مطالبی از کتاب گنجینهٔ *لطایف*

(*لطائف الطوائف*)؛ مندرجات این شماره از *پیوند* را تشکیل می‌دهد. سردبیر پیوند آقای عسکر حکیم است و نگارندگان مسئول آن آقایان گل‌نظر و بیرنگ کوهدامنی. نشانی دفتر مجله از این قرار است. جمهوری تاجیکستان، شهر دوشنبه، خیابان نوبوفکسی، ۸

همانطور که اشاره کردیم، در صفحهٔ چهارم مجله گزارش سفری است به زرافشان با عنوان مشاعره، به قلم عبید رجب. این مطلب به مناسبت هشتادمین سال تولد تورسون‌زاده، شاعر تاجیکی نوشته شده است.

مشاعره

عکس نادری به یادگار دارم، که استاد تورسون‌زاده را، سوار بر اسبی نشان می‌دهد. هر بار که به این تصویر نگاه می‌کنم جوانتر می‌شوم. خیال شیرینم به تابستان سال ۱۹۷۱ می‌برد.

به یاد می‌آورم نیمهٔ دوم ماه جون بود، استاد مرا نزد شان خواندند و خواهش کردند که همراه چند تن از استادان ادبیات آمادهٔ سفر شوم. منتظر سؤال من نشده ادامه دادند.

ـ «تاجیک فلم» فلم مستندی می‌سازد. دیدار خانه استاد عینی در سمرقند و آرامگاه استاد رودکی در پنجرود دو لحظهٔ ترکیبی این فلم باید قرار بگیرد.

سخن استاد را دو نکردم. فلمبرداران اصرار کردند که ماه جون برای نوارگیری بسیار مناسب است تا جشن هم چند ماه مانده است به تأخیر انداختن چنین کار نیک روا نباشد.

سفر وادی زرافشان از شهر سمرقند و دیدار خانهٔ استاد عینی آغاز یافت. از دوشنبه تا سمرقند با هواپیما رفتیم. سمرقندیها، با گل و نان و نمک ما را پیشواز گرفتند. سروران پنجکنت نیز در شمار پیشوازگیرندگان بودند.

از فرودگاه به ریگستان و از آنجا به خانهٔ استاد عینی آمدیم. به آستان این منزل مبارک قدم نهادیم. به نظر چنین می‌آمد که در و دیوار این خانه به گوش هریک ما می‌خواند:

قدم بیباکتر نه بر حریم جان مشتاقان
تو صاحب خانه‌ای آخر چرا دردانه می‌آیی؟

استاد میرزا تورسون‌زاده حکایت کردند که چند بار در این خانه مهمان بودند و شبهایی را با استاد عینی سحر کرده‌اند.

ـ این خانه یک بخش تاریخ تاجیکستان است، شعرها و قصه‌ها و رمان‌های استاد در همین جا ایجاد شده‌اند... «نمونهٔ ادبیات تاجیک» در همین جا نگاشته شده، داستان «آب حیات» نیز در همین جا آفریده شده. بسیاری از مردان بزرگ تمدن جهان این جا به دیدار استاد آمده‌اند. هر خشت و هر بوته گل این منزل شاهد

زنده‌ی روزگار ناهموار استاد است.

آن روزها در تاجیکستان به جشن ۶۰مین [شصتمین] سالگرد زادروز استاد آمادگی گرفته می‌شد. پنجه کتی‌ها پیش قدم شده این تاریخ را جشن گرفتند. فلمبرداری و سفر استاد بهانه‌ی خوبی شد.

با وجود شتاب فقط در روز سوم سفر، به استاد میسر شد که عازم پنجرود سوند.

وقتی ماشین‌هارو به سوی پنجرود نهادند عکاس روزنامه‌ی «زرافشان» قیام‌الدین شرف‌زاده به معنی «من هم با سما روم یا نه؟» سوی من نگاهی کرد. بی آنکه سخنی گویم از دستش گرفتم و به ماشین نشاندمش.

مسعود ملاجان گفت:

ـ برای عکاس دعوت خاصه شرط نیست، از در رانند باید از دیوار آید.

مسعود ملاجان علاوه کرد:

ـ وظیفهٔ تو برای تاریخ ثبت کردن لحظه‌های فراموش ناشدنی سفر استادان است، به چیز دیگر اعتبار نده، از بی کار شو، با ما بیا. یك عکاس خوب است اگر دو تا باسد بهتر.

قیام‌الدین اطاعت کارانه به ماسین نشست.

وقتی که به پنجرود رسیدیم در قطار مردم رحیم جلیل را دیدیم. چند دقیقه پیش آنجا آمده بودند در میانه‌ی باغ آرامگاه بالای کت زیر درخت سالخورده‌ای ایشان عمر خواجه، ملا عیسی، لطیف زبور، نورعلی رازق و چند تن موسفیدان نسسته بودند. استاد به سلام آنها رسیدند. بی مقدمه صحبت گرم، به سعر خوانی تبدیل یافت.

رحیم جلیل گفتند:

ـ میرزا جان، یك بیت برك نمی کنیم؟ ببینیم اولاد استاد رودکی غالب می آید یا سریکان استاد تورسون‌زاده.

لطیف زبور گفت:

ـ مرحمت، میدان ازدلیر است. قاعده‌ی مشاعره را رعایه کنیم یا همتو شعر خواندن گیریم؟

استاد در جواب گفتند:

ـ اختیار در دست بختیار، هرنوع شود هم بیت اعلی باشد.

نورعلی رازق رو جانب لطیف زبور نموده گفت:

ـ نترسیده مشاعره را سرکنید، ملازبور، ما هم هستیم. نخستین را بزبان آورد:

هیچ شادی نیست اندر این جهان
برتر از دیدار روی دوستان

رحیم جلیل دوام دادند:

نگه کن به جایی که دانش بود
زداننده کشور برامش بود.

نور علی رازق این بیت را گفت:

در سر کوی قناعت حجره‌ای باید گرفت
نیم نانی می‌رسد تا نیم جانی در تن است

استاد میرزا تورسون‌زاده بیت‌خوانی را ادامه دادند

تا عمر بود در هوس روی تو باشم
ور خاك شوم خاك در کوی تو باشم.

ملا عیسی ریش سفید خود را قبضه زده از ایجاد استا خواندند:

مرا روزی حکایت کرد بابا
که بشنو جان بابا قصه‌ای را
زمانی بود بیرون از سمرقند
بچشم کس نمایان کلبه‌ای چند...

استاد ناراحت شدند و گفتند که سطرها موافق مشاعره است اما خوب می بود اگر بیت از گا باشد.

ملا عیسی در جواب این بیت را قرائت کرد:

می بخور مصحف بسوز و آتس اندر کعبه ز
ساکن بتخانه باش و مردم آزاری مکن.

ایسان عمر خواجه بیتی از فرخی خواند:

نیك و بد هردو توان کرد ولیکن بینك
نیك دسوار توان کردن و بد سخت آسان.

رحیم جلیل مشاعره را جمع بست کرده گفتند:

ـ آفرین، بسیار خوب، غالب هم نیست و مغلوب

در همین وقت نوارگیر آمد که مشاعره را از سر کمی دیر کرد. موافق التماس او مشاعره را تکراراً سر مصرعهای بیشتر خوانندهٔ سرکت کنندگان دوبار نیامد.

استاد خوش شدند از آنکه روح استاد رودکی در تن زنده است و شعری که او پایهٔ دیوار بلندش را ده گذاشته است، در مغزـ مغز جان مردم این وادی جای آنها عمر بسر می برند، مردم کام فرزندان خود را می بردارند.

ریخ پرماجرای اسماعیلیان

حسین معصومی همدانی
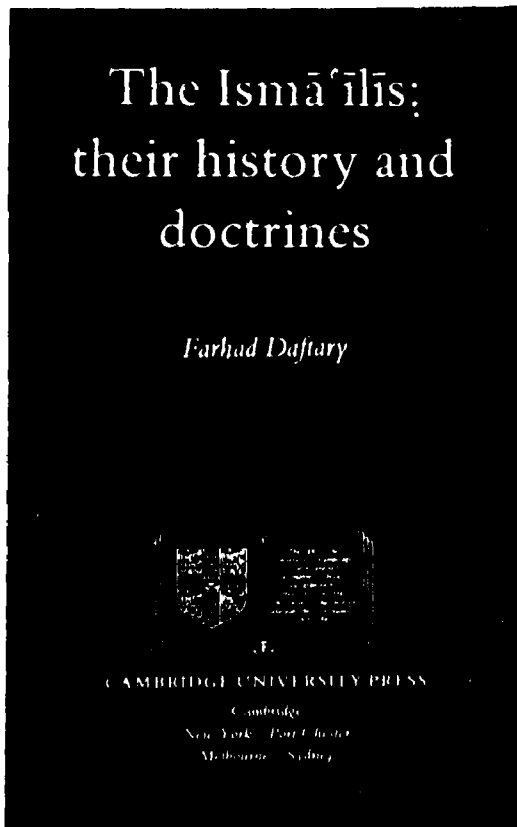
Farhad Daftary, *The Ismāʿīlīs, their History and* *trines*, Cambridge University Press, Cambridge, 1 xviii + 804 p

اسماعیلی پس از مذاهب تسنن و تشیع اثنی عشری سومین
بزرگ اسلامی است که تاریخی پرحادثه را از سر گذرانده
و با اینکه اکنون شمار معتقدان آن در مقایسه با آن دو فرقهٔ
بسیار کم است، به سبب تاریخ پرماجرا اش و به دلیل اهمیتی
لحاظ تاریخ سیاسی و فکری جوامع اسلامی در گذشته
، است هنوز هم توجه بسیاری از محققان و مردم عادی را به
جلب می‌کند. از عمر تحقیقات جدی و بی‌طرفانهٔ
عیلی سیاسی مدت زیادی نمی‌گذرد، زیرا اروپاییان تا قرن
اسماعیلیان را بر پایهٔ گزارشهای مورخان و سیاحان دوران
های صلیبی و افسانه‌های «پیر کوهستان» و وحشتی که در دلها
کند می‌شناختند، و در میان مسلمانان هم، اگر توجهی به
سله می‌شد براساس آثاری بود که در رد و طعن بر این
، در روزگاری که اسماعیلیه با ملاحده بزرگترین دشمنان
وجود سیاسی محسوب می‌شدند، نوشته شده بود. حتی
حتی چون *جامع‌التواریخ* رسیدی که بر پایهٔ منابع دست اوّل
عیلی نوشته شده است، چندان مورد اعتنا نبود. آثاری که از
اسماعیلیه باقی مانده است هم چندان زیاد نیست و هم اینکه
جنبهٔ کلامی و عقیدتی دارد تا تاریخی. با این حال، در یک
گذشته با کشف برخی از منابع اصیل اسماعیلی و نیز
سهای اسماعیلی‌شناسان غربی و محققان اسماعیلی،
ی از گوشه‌های تاریک تاریخ این فرقه روشن شده است
ند هنوز نکات مبهم بسیاری هست که امید چندانی به
ن شدنشان نمی‌رود.
اری که تاکنون دربارهٔ اسماعیلیه تألیف شده غالباً به یک
حاص از این نهضت یا به یکی از جنبه‌های آن اختصاص
ه است و نیز معمولاً برای استفادهٔ محققان نوشته شده است
دکتر دفتری، که محصول قریب بیست سال تحقیق و کار
این حسن را دارد که اولاً تاریخ همهٔ شاخه‌های فرقهٔ
عیلی را از بدو پیدایش تا زمان ما بررسی می‌کند، ثانیاً هر چند
متقان هم در این کتاب نکات تازهٔ بسیاری خواهند یافت، اما

کتاب در اصل برای خوانندهٔ علاقه‌مند به تاریخ نوشته شده و در کنار پژوهشهای اصیل نویسنده چکیدهٔ غالب تحقیقاتی را که تاکنون دربارهٔ این فرقه انجام گرفته در اختیار او می‌نهد.

این کتاب، گذشته از تقریظ استاد مادلونگ و پیشگفتار کوتاه مؤلف، هفت فصل دارد. موضوع فصل اول (ص ۱ تا ۳۱) سیر تحقیقات غربیان دربارهٔ اسماعیلیه است. این فصل با نخستین برخوردهای اروپاییان بااسماعیلیان نزاری شام در دوران جنگهای صلیبی و نیز اشارات مارکوپولو به اسماعیلیان ایران آغاز می‌شود. این دور از آشنایی مسیحیان و اسماعیلیان با سقوط آخرین پایگاه مسیحیان در ارض قدس در ۱۲۹۱ میلادی به دست ممالیک پایان می‌یابد. دور بعدی آشنایی با شروع خاورشناسی جدید آغاز می‌شود و تا امروز ادامه دارد. در این دوران کسانی چون ولادیمیر ایوانف در پیشبرد مطالعات اسماعیلی بیشترین سهم را داشته‌اند.

چون نویسنده معتقد است که اسماعیلیانِ نخستین در محیط
عقیدتی شیعیان غالی پرورش یافته‌اند و احیاناً از میان آنان
برخاسته‌اند، فصل دوم (ص ۳۲ تا ۹۰) را به منسأ تسیّع و تحولات
آن تا روزگار امام جعفر صادق (ع) اختصاص داده است. در این
فصل، که در اصل برای خوانندهٔ ناآسنای غربی نوسته سده،
بیدایس تشیع و نیز نهضتهای سیعیان و علویان و انسعاباتی که تا
زمان امام صادق (ع) در میان سیعیان ندید آمد، و نیز ظهور غلوّ در
حق ائمه (ع) در میان سیعه بررسی سده است. امام صادق (ع)
آخرین امامی است که سیعیان اثنی عسری و اسماعیلیان به
امامتش اعتراف دارند. مسألهٔ جانسینی آن امام سیعیان او را به
چند دسته تقسیم کرد و مذهب اسماعیلی از همین جا ندید آمد

فصل سوم کتاب (ص ۹۱ تا ۱۴۳) دربارهٔ آغاز اسماعیلیه
است. بس از رحلت امام جعفر بن محمدصادق (ع) به سال ۱۴۸
هـ. ق. در میان سیعیان او بر سر جانسینی آن حضرت اختلاف
ندید آمد و سه گروه از ایسان به امامت سه فرزند آن حضرت
معتقد سدند. اما گروه جهارمی هم بودند که امامت را حقّ
اسماعیل بن جعفر، فرزند بزرگ امام که در زندگی بدر درگذسته
بود، و بس از او حق فرزندس محمدبن اسماعیل، دانستند. این
گروه نخستین اسماعیلیان را تسکیل می‌دهند، هرجند آنان جنبس
خود را تنها «الدعوه» می‌نامیدند و اسماعیلی نامی است که
اصحاب ملل و نحلِ سیعه، بخصوص نوبختی و قمی، بر ایسان
نهاده‌اند.

تاریخ اسماعلیانِ نخستین تاریکترین بحس تاریخ این فرقه
است. این گروه محمدبن اسماعیل را نه تنها امام بلکه آخرین
امام و قائم منتَظَر می‌دانستند و داعیان ایسان مردم را به او
می‌خواندند. در اواخر قرن سوم، عبدالله (یا عُبَیدالله) المهدی،
که تا آن زمان خود را حجّتِ امام غایب می‌خواند، ادعای امامت
کرد و با این ادعا نخستین انسعاب مهم در میان اسماعیلیان ندید
آمد. کسانی که همچنان بر اعتقاد بیسین به مهدویت محمدبن
اسماعیل باقی ماندند به رهبری حَمْدان قَرمَط نهضتی را ندید
آوردند که بعدها قرمطی نام گرفت. این گروه که امروز نیروی
ندارد بعدها از لحاظ عقاید با بدنهٔ اصلی اسماعیلیه، که امامت
عبیدالله‌المهدی را پذیرفتند، اختلافات اساسی پیدا کرد و کار
آنها به درگیری نظامی هم کسید. بخشی از داستان قرمطیان و
حکومتی که تسکیل دادند و جنگهای ایسان با سایر مـ
(بویژه اسماعیلیان) در فصل جهارم این کتاب نقل سده

فصل جهارم کتاب (ص ۱۴۴ تا ۲۵۵) دربارهٔ فاطمیا
عبیدالله‌المهدی پس از اینکه خود را امام خواند، توا
استفاده از اختلافاتی که در میان قبایل بربر سمال آفری
داست در سال ۲۹۷ دولتی در افریقیه (تونس) تأسیس کـ
تدریج بر قلمرو خود افزود و مرکز آن در سال ۳۶۲ به مصـ
سد. این فصل دربارهٔ تاریخ دولت فاطمی تا سال ۴۸۷، یـ
مرگ المُستنصر بالله هستمین خلیفهٔ فاطمی، است. در ای
اسماعیلیان بر سرزمین وسیعی حکم می‌راندند و
اسماعیلی در بیرون از قلمرو ایسان مردم را به ا
می‌خواندند. این دوران عصر طلایی مذهب اسماعیا
تمدّنی که اسماعیلیان در مصر ندید آوردند جسمها
می‌کرد و ادبیات و کلام اسماعیلی هم در این دوره به
رسید

اما بیس از آنکه خلافت فاطمی به سال ۵۶۷ هـ. و
صلاح‌الدین ایوبی سقوط کند، انسعاب دیگری در سال
از مرگ هستمین خلیفهٔ فاطمی المستنصربالله
اسماعیلیان حادث سد. مستنصر در حیات خود پسر بز
را به امامت تعیین کرده بود، اما وزیر او افضل بن بَدْرال
دیگر مستنصر را با لقب المُسْتَعلی‌بالله به‌خلافت
خروج ناموفق نزار بر برادرس به دست افضل درهم سـ
نزار به سال ۴۸۸ در زندان برادرس مرد (و ساید به ا
سد) اسماعیلیان مُستَعلوی، که امروزه به صورت
کم‌سمارِ داوودی و سلیمانی در هند به سر می‌برند
مستعلی و جانسینس او الآمِر بأحکام‌الله قائل‌اند و معتق
از آمر امامت به طیّب منتقل سده و همو امام غایب است
دیگری از اسماعیلیان مستعلوی که بس از آمر
عبدالمجید حافظ معتقد بوده‌اند، اثری بر جای نـ
سرگذست اسماعیلیان مستعلوی (طیّبی) و سرنوسـ
یمن و هند موضوع فصل پنجم (ص ۲۵۶ تا ۳۲۳)

فصل سسم (ص ۳۲۴ تا ۴۳۴) به نهضت اسماع
دوران الموت اختصاص دارد. این بخس از تـ
اسماعیلیه به دلیل پیوندی که با تاریخ ایران دارد بر
است. اسماعیلیان نزاری که زمانی مایهٔ وحست ترک
خلفای فاطمی و جنگجویان صلیبی بودند، پس ا
امامت فرزند بزرگ او نزار اعتقاد داستند. بعدها جا
فرزندان کیابزرگ امید جانسین حسن صباح، مدّ
خود از نسل نزارند و رستهٔ امامت هیچ‌گاه منقطع
اسماعیلیان نزاری دوران الموت که از مرکز خـ

ر می‌گرفتند، در اوج اقتدار خود از قلاع ایران و شام بر
سهای اطراف حکومت می‌کردند، اما پس از آنکه حکومت
ان ایران (در دوران رکن‌الدین خورشاه به سال ۶۵۴) به
، هلاکو منقرض شود و نزاریان شام هم (در ۶۷۱) خراجگزار
ن، سلطان مملوك، شوند، هر دو شاخه قدرت خود را تا اندازهٔ
ی از دست داده بودند.

اریخ اسماعیلیان نزاری پس از دوران الموت موضوع
ین و آخرین فصل این کتاب (ص ۴۳۵ تا ۵۴۸) است. در
دوره، به اعتقاد اسماعیلیان نزاری، سلسلهٔ امامت از طریق
ی‌الدین محمدبن محمد، فرزند رکن‌الدین خورشاه، که به
مرموزی از تیغ مغولان در امان مانده بود، ادامه یافت. در مورد
ن پس از شمس‌الدین محمد، اسماعیلیان نزاری امروزی به
سه تقسیم می‌شوند. دستهٔ کوچکتر که محمدشاهی (مؤمنی)
ارند معتقدند که امامت پس از او به علاءالدین مؤمن شاه
ی شده است. آخرین (چهلمین) امام طایفهٔ محمدشاهی امیر
دین حیدرالباقر نام داشته است. دستهٔ بزرگتر، که قاسم
ی نام دارند، پس از شمس‌الدین محمد فرزندش قاسم شاه را
امت قبول دارند و معتقدند که امامت در فرزندان قاسم شاه تا
ور ادامه یافته است. تاریخ اسماعیلیهٔ قاسم شاهی به چند
متمایز تقسیم می‌شود. دورهٔ نخستین، که تقریباً از
ط الموت در ۶۵۴ تا ۸۶۸ طول می‌کشد، دورانی است که از
ناشناختگی و کمی اطلاع ما از آن با دوران اسماعیلیان
سین برابری می‌کند. از امامان این دو قرن جز نامی در روایات
اعیلی باقی نمانده است و هیچ سند مستقلی که وجود آنها را
سند تاکنون به دست نیامده است. دورهٔ دوم از حدود ۸۶۸
می‌شود. در این دوره مرکز اسماعیلیهٔ قاسم شاهی در انجدان
نجدان) در نزدیکی اراك بوده است و قبور بعضی از ائمهٔ ایشان
در آنجا باقی است. در این دوران ائمهٔ قاسم شاهی، در همان
که بر فعالیت تبلیغی خود در هند و ایران می‌افزودند، با فرق
ه بخصوص درویشان نعمة‌اللهی) روابط نزدیکی داشتند و
خود را درویش وانمود می‌کردند. اینان در حدود سال ۱۱۰۰
فعالیت خود را به کَهَك، در شمال غربی محلات و سی و پنج
تری شمال شرقی انجدان، و از آنجا در اواخر حکومت
اه (در حدود ۱۱۶۰) به شهر بابك در ۱۸۰ کیلومتری جنوب
غربی کرمان منتقل کردند تا آسانتر بتوانند با پیروان خود در هند رابطه داشته باشند. سیدحسن علی، چهل و دومین امام قاسم شاهی، در دوران پرآشوب پس از نادر مدتی در کرمان و اطراف آن حکومت کرد و نوهٔ او سیدابوالحسن کهکی، چهل و چهارمین امام قاسم شاهی، نیز در زمان کریم‌خان زند حکومت کرمان را برعهده داشت. نوهٔ سیدابوالحسن که آقاخان اول لقب گرفت و در زمان محمدشاه قاجار مدتی حاکم کرمان بود، بعد از شورش ناموفق بر دولت وقت به کمك انگلیسیها به هند گریخت و از آنجا تمشیت امور اسماعیلیان قاسم شاهی را عهده‌دار شد. نبیرهٔ او شاه کریم حسینی، آقاخان چهارم، اکنون چهل و نهمین امام و امام حاضر اسماعیلیان قاسم شاهی است.

این مختصر گستردگی دامنهٔ این تحقیق را، که تاریخی چهارده قرنه را در بخش بزرگی از سرزمینهای اسلامی شامل می‌شود، نشان می‌دهد. این کتاب در وهلهٔ اول *تاریخ* اسماعیلیه است و عقاید این فرقه نیز در آن در ضمن تاریخ آنها بیان شده است. آمیختگی عقاید با تاریخ این حسن را دارد که ربط و مناسبت دگرگونیهای عقیدتی اسماعیلیان با حوادثی که در طول تاریخ بر سر آنها آمده است معلوم می‌شود، بخصوص اینکه مؤلف در هر دوره نشان داده است که کدام جنبه‌های عقیدتی بیشتر مورد توجه بوده یا چه عناصر تازه‌ای، گاه به اقتضای تحولات سیاسی، بر اعتقادات اسماعیلیان افزوده شده است. با این حال، نبودن تقسیم‌بندیهای فرعی در ضمن فصول و در میان آمدن بحثهای استطرادی عقیدتی خواننده‌ای را که تنها در پی دنبال کردن سلسلهٔ تاریخی حوادث است خسته می‌کند و خواننده‌ای هم که جویای نکات عقیدتی باشد باید آنها را در میان انبوه جزئیات تاریخی بیابد. این بحثهای استطرادی حتی در بحثهای تاریخی صرف هم وجود دارد. گاهی مؤلف سلسلهٔ طولی حوادث را رها می‌کند تا به سرنوشت یکی از انشعابات اسماعیلیه در طول قرون بعد بپردازد، و باز در چند صفحهٔ دیگر بر سر بحث اصلی باز می‌آید. چه خوب بود که این تغییرات با عناوین فرعی مشخص می‌شد، هر چند فهرست راهنمای جامع کتاب تا حدودی این نقص را برطرف می‌کند.

کتاب *اسماعیلیه* اثری است دایرة‌المعارفی و کمتر نکتهٔ مربوط به تاریخ و عقاید اسماعیلیان هست که در آن یافت نشود. نویسنده آن دکتر فرهاد دفتری که پیش از این مقالاتی از او در *نشر دانش* منتشر شده و در عین اقتصاددانی از متخصصان معتبر تاریخ اسماعیلیان است، تقریباً همهٔ کتاب خود را در ایران و در سالهای بعد از انقلاب اسلامی نوشته است. این اثر مفید و جامع شاهدی است بر اینکه یك نفر به صِرف علاقه و همّت و روش‌شناسی و با امکانات کم چه کارهای بزرگی می‌تواند بکند.

نظر اجمالی به
چند کتاب چاپ خارج

هنر موسیقی ایرانی

During, Jean, Zia Mirabdolbaghi et Dariush Safvat. *The Art of Persian Music*, Washington, Mage Publishers, 1991, 278p.

ژان دورینگ، ضیامیر عبدالباقی، داریوش صفوت. *هنر موسیقی ایرانی*، واشنگتن، انتشارات میج، ۱۹۹۱، ۲۷۸ ص، فهرست، مصور.

توجه محققان و نویسندگان فرنگی به ایران فقط محدود به امور اجتماعی، مسائل سیاسی و هدفهای اقتصادی و یا حتی زمینه‌های تاریخی، ادبی، زبان‌شناسی نمی‌شود بلکه شامل قلمرو بس وسیعی است که از سنجنده‌ترین ساحه‌های علوم تا ساده‌ترین امور ظاهر بس یا افتاده را در بر می‌گیرد. در واقع، ایران مُدعایی است که هرکس به قدر فهمش آن را در می‌یابد و فراخور دانش، تخصص و علاقهٔ خود به آن می‌پردازد.

موسیقی ایرانی یکی از زمینه‌هایی است که ظاهراً حد و رسم آن روشن می‌نماید و به همین سبب کمتر پژوهندهٔ فرنگی بدان پرداخته است. تنها کسی که آنچنانکه باید و شاید بدان توجه یافته و از جان و دل بدان پرداخته است، ژان دورینگ، محقق جوان، پرکار و کوشای فرانسوی است که موسیقی ایرانی را، علما و عملاً می‌شناسد و تاکنون چند کتاب تحقیقی ارزنده مخصوصاً در مورد پیوند موسیقی ایرانی با عرفان تألیف و منتشر کرده است و کتاب حاضر، که تا اندازه‌ای یک کار گروهی است، آخرین ایشانست. در واقع بخش اعظم (مقدمه و چهار فصل از هفت فصل) این کتاب اثر مستقل ژان دورینگ است. یک فصل آن را ضیاء میرعبدالباقی نوشته است که در ایران نواختن ضرب را از جمشید سمیرانی آموخته است و اکنون سالهاست مقیم فرانسه است و در کنسرواتوار ملی شهر نیس تدریس می‌کند. یک فصل دیگر کار مشترک ژان دورینگ و ضیاء میرعبدالباقی است و فصل آخر اثر هنرمند و موسیقی شناس ایرانی دکتر داریوش صفو

مقدمهٔ کتاب در باب وضع کلی موسیقی ایرانی، سوء
موجود در این باره، گونه‌های مختلف موسیقی ایرانی
موسیقی و موسیقیدانان در جامعهٔ ایرانی است. پس از ا
زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند: بیان تاریخچهٔ موسیق
تحولات آن، اساتید آن و جایگاهش در پهنهٔ موسیق
تطور علمی و فنی موسیقی ایرانی و تدوین ردیف و د
گوشه‌های آن؛ انواع سازهای ایرانی (چنگ، بر
کمانچه، سه‌تار، تار، نی، سنتور، دف، ضرب)؛ پیو
موسیقی و رابطهٔ موسیقی با هنرهای دیگر: پیوند
عرفان و ماوراء‌الطبیعه؛ تجربه و تحلیل شعر و محتوای
معرفی موسیقیدانان نامآور امروز و ارائهٔ نمونه‌هایی از
تحت عنوان «مفهوم سنتی».

چنانکه از عناوین فصول بر می‌آید این کتاب
دوستداران موسیقی نوشته شده است نه لزوماً متخص
فایدهٔ آن عامتر است. خواننده از رهگذر این کتاب در
موسیقی اصیل ایرانی سابقه‌ای دراز دارد و گذشت
امروزی به عهد ساسانی می‌رسد. در دورهٔ اسلامی ه
ایرانی نفوذ فراوان در تمدن اسلامی و به طور کلی در
و بسیاری از اصطلاحات آن وارد زبانهای دیگر شد

موسیقی ایرانی را می‌توان از دو وجه دسته‌بندی
ظاهر یا شکل که شامل موسیقی کلاسیک سنتی و مو
است، و وجه محتوایی به این معنی که موسیقی در ایر
تاریخی داشته است: جنبهٔ عما (موسیقی درباری
خراباتی) که آن را حرام دانسته‌اند و جنبهٔ هنری که ا
موسیقی به عنوان یک هنر جدی و یک رشتهٔ علمی معتبر
حتی جنبهٔ دینی یافته و در محالس سماع صوفیه،
کریم، نقل اشعار مذهبی و تعزیه از آن بهره گرفته

کتاب توسط «انتشارات میج» در واشنگتن چاپ
کثرت ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا و علاقهٔ بسیاری
حفظ گذشتهٔ فرهنگی خود و انتقال آن به فرزندان
است که برخی از ناشران خارجی آثاری را در بارهٔ
ایران به زبانهای فرنگی بخصوص انگلیسی منت
امثال، همچنین گروههایی از ایرانیان علاقه‌مند
مؤسسات انتشاراتی برانگیخته است که «میج» از آن
تاکنون آثار دیگری را نیز به انگلیسی چاپ کرده ا
ترجمهٔ غزلهای حافظ و ترجمهٔ سووشون سیمین
چندی پیش در *نشر دانش* معرفی شده است.

کتاب در قطع مناسب و به صورتی بسیار نفیس
اعلا چاپ شده است. تصویرهای متعدد رنگی و

بشنو از نی چون حکایت میکند   از جداییها شکایت میکند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند   از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

...ه‌های قدیمی موسیقی ایرانی و محافل موسیقی گرفته تا ...ع سازها و موسیقیدانان نامی امروز به درك بهتر مطالب کتاب ...ك می‌کند. نمونه‌هایی از اشعار فارسی که وارد موسیقی شده و ...ن عجین گشته است، به خط فارسی زینت بخش کتاب است ...نده‌ای که به دقت کتاب را به پایان می‌برد راز این جملهٔ ...ریس نیچه را که گفته است «بدون موسیقی زندگی یك اشتباه ...ت» به خوبی در می‌یابد و نگاه تازه‌ای نسبت به این هنر ظریف ... می‌کند.

تازه‌ترین تحقیق دربارهٔ آیین مانی

Tajadod, Nahal. *Mani, le Bouddha de Lumiere*. P... Les Editions du Cerf, 1990, 363p.

...جدد. *مانی، بودای روشنایی*، پاریس، انتشارات سرف، ۱۹۹۰، ...ص.

...بنیانگذار آیین مانوی (۲۱۵ تا ۲۷۶م) از شخصیتهای ...ی است که از دیرباز توجه محققان و صاحب‌نظران را، به ...د اروپا، به خود جلب کرده است. این امر دو علت عمده ... نخست اینکه مانی پس از آنکه در بیست و چهار سالگی ...ك پیامبری کرد، دو شاه ساسانی را به خود متمایل ساخت،

اما سرانجام به دست شاه سوم (بهرام اول) کشته شد و سبب آن بود که مانی علیه دین حاکم و مسئولی آن زمان یعنی آیین زردشت به پاخاست و آیینی تازه، ترکیبی از ادیان زرتشتی، عیسوی، بودایی و عناصر یونانی پدید آورد که بر دو عنصر روشنایی و تاریکی و بر دو اساس نیکی و بدی استوار بود. علت دیگری که نظر محققان را به مانی جلب می‌کند این است که آیین او خیلی زود و حتی در حیات خود او از یك طرف در سمت مشرق (چین و هند و تبت) و از طرف دیگر در سمت مغرب (از بین‌النهرین تا جنوب فرانسه) رواج یافت و چندان رونق گرفت که تا مدتها رقیب اصلی مسیحیت در اروپا بود.

مانویت اروپایی برابر سختگیریهای مذهبی دستگاههای حکومت و کلیسا سرانجام از میان رفت و از آن کمتر اثری بر جا مانده است. اما از مانویت چینی، که بازمانده‌های آن نیز زیر فشار بورس معمول ناپدید شد، آثار مکتوب بسیار به جا مانده است که بیشتر آنها در تورفان یافته شده‌اند و بررسی آنها نکات تازه‌ای را از چگونگی رخنهٔ مانویت به قلب آسیا روشن می‌کند و می‌نمایاند که سبب اینکه آیین مانی در چین به نام «مذهب روشنایی» شهرت یافته بود، چه بوده است.

در اوایل تابستان سال ۱۱۳هـ.ق امپراتور چین به یك مُغ مانوی فرمان داد تا خلاصه‌ای از کتاب مانی را به زبان چینی برای او فراهم آورد. امپراتور یازده ماه پس از آن در بهار سال ۱۱۴ فرمانی صادر کرد که به موجب آن گرویدن به مانویت و انجام مراسم آن در سراسر امپراتوری آزاد گردید.

مُغی که خلاصهٔ کتاب مانی را به چینی درآورده است، بسیار مآل‌اندیش و موقع‌شناس بوده است. او برای آنکه آیین خود را از گزند حوادث مصون بدارد آن را به گونه‌ای ارائه داده است که هم خوشایند خواننده و شنونده باشد و هم آسان فهمیده شود. و چون در آن روزگار غالب مردمان چین بر مذهب تائویی و بودایی بودند مُغ مانوی متون این مذاهب را به کار گرفته و با اندك تغییراتی در خلاصهٔ خود گنجانده است. هدف او از این کار این بوده است که مانی را آخرین بنیانگذار مذاهب بزرگ جلوه دهد و یك رشتهٔ پیوند طبیعی میان تائو، بودا و او پدید آورد.

در عین حال و با وجود پذیرش برخی از خصلتها و اصول مذاهب حاکم آن روزگار، خلاصهٔ مورد بحث خصوصیتهای اصلی و سرچشمهٔ ایرانی خود را حفظ کرده است.

نام کامل کتابی که در اوایل سدهٔ دوم هجری فراهم آمد چنین است: «فشردهٔ نظرات و مقررات مذهب بودای روشنایی، مانی» و مرکب از شش مقاله است که نسخهٔ دستنوشتهٔ چهار مقالهٔ آن در بریتیش میوزیوم لندن و دو مقالهٔ دیگر آن در کتابخانهٔ ملی پاریس جای دارد. مجموع این دستنوشته در حدود سال ۱۳۲۵هـ.ق

کشف شده اما مورد توجه و دقت علمی قرار نگرفته بود و لذا کار خانم تجدد که آنها را یك جا گرد آورده و با ترجمه و شرح و تفسیر چاپ کرده است، به جهات مختلف تازگی دارد و در خور تقدیر است.

کتاب با مقدمه‌ای در تاریخچهٔ تحقیقات مانی شناسی آغاز می‌شود. پس از آن تاریخچهٔ مانویت در چین، سابقهٔ تألیفات مانوی و اهمیت تاریخی متن حاضر بررسی شده است، آنگاه متن چینی خلاصه با ترجمهٔ روبه روی آن به زبان فرانسوی نقل شده است، سپس توضیحات و تعلیقات مؤلف آمده است و سرانجام پس از نقل توضیحات پل پلیو، اولین فرانسوی که دو مقاله از خلاصه را کشف کرده است، چند فهرست از جمله فهرست الفبایی کلمات، کتاب را پایان می‌بخشد.

کتاب حاضر که تازه‌ترین تحقیق دربارهٔ مانویت است بدون اغراق یکی از دقیق‌ترین و جدی‌ترین پژوهشهاست که در بارهٔ آیین مانی صورت گرفته و بسیاری از نکات تاریك زندگی مانی و آیین او را مخصوصاً در چین روشن می‌کند.

قالی ایران، باغ همیشه بهار

Fontaine, Patrice. *Le tapis persan ou le jardin de l'éternel printemps*, Paris, Editions Recherches sur les Civilisations, 1990, 148 + Xp.

پاتریس فونتن. *قالی ایرانی یا باغ همیشه بهار*، پاریس، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۹۹۰، ۱۴۸+۱۰ص، مصور.

قالی بافی که در همه جای ایران رواج دارد یکی از فعالیتهای هنری-اقتصادی عمده‌ای است که محصول آن رقم کلانی صادرات را تشکیل می‌دهد و در داخل موجب اشتغال تعداد بی‌شماری از مردم است. امّا تحقیقاتی که تاکنون بخصوص توسط فرنگیان در این زمینه انجام گرفته غالباً سطحی و اندك مایه بوده‌اند، به این معنی که فقط به ظاهر موضوع پرداخته‌اند و از اهمیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی صنعت قالی بافی غافل مانده‌اند.

واقع امر این است که قالی بافی نقطهٔ اوج دهها رشتهٔ کسب و کار است که بدون شناختن آنها درك اهمیت و ارزش این هنر دشوار خواهد بود و مهمتر اینکه بررسی این رشته باید از دیدگاههای مختلف مخصوصاً از وجهه مردم شناسی انجام گیرد. اما از آنجا که قالی بافی در همهٔ نقاط ایران رایج است و در هر نقطه به شیوهٔ خاص و با کیفیت متفاوت و در اندازه‌های گوناگون تهیه می‌شود، پرداختن به کل هنر قالی بافی در ایران به منظور ارائهٔ یك تحقیق دقیق ناممکن است. به همین جهت باید یك منطقهٔ خاص را که دارای مشخصات جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی معین باشد انتخاب کرد. با توجه به این امر نویسندهٔ ک منطقهٔ اراك را به عنوان میدان مطالعه برگزیده است.

شهر اراك، که سابقاً سلطان آباد نامیده می‌شده ا تاریخی چندانی ندارد و از مستحدثات روزگار قجر است. اما سابقهٔ قالی بافی در آن منطقه بسیار قدیم زندگی مردم عجین شده است و لذا شناخت درست مستلزم آشنایی با عناصر اولیه همچون زبان و رفتارها مذهبی، شیوه‌های کشاورزی و فنی، دامداری، - تغذیه... و ضبط دقیق آنهاست کاری که نویسنده استادانه از عهدهٔ آن برآمده و، بی اغراق، هیچ نکته‌ا نگرفته و ناگفته نگذاشته است. از وضعیت جغرافیایی توزیع جمعیت و بافت آن و گروههای قومی و انواع مشاغل و مهاجرت فصلی گرفته تا انجه مربوط به قا است. نقشه‌ها و جدولهای مختلف حاوی اسامی موقعیت اداری آنها، توزیع جمعیت، موقع زبانی مردم گویشی آنها، نمودارهای گوناگون، طرحهای ابزارهای قالی بافی، و چندین عکس رنگی قرائت کتاب می‌کند و موجب مزید سودمندی آن می‌گردد.

تصوف و معنویت اسلامی

Christian, *Le Soufisme, al-tasawwof et la ... islamique*, Paris, Maisonneuve & Larose, ...

کریستیان بونو. *صوفیگری، تصوف و معنویت اسلامی*، پا نوو-لارز، ۱۹۹۱، ۱۵۵ص.

تصوف از آن گونه از تجلیات معنوی عالم اسلام است در کانون توجه محققان فرنگی جای داشته است ایشان، از طن خود، آن را شناخته و شناسانده است تا فی‌الواقع کمتر مطالعهٔ جامع و مانعی که نظر فانه زبانهای فرنگی یافت می‌شود. البته کسانی همچون روژه آرنالدز، لویی ماسینیون، ژان دورینگ، ریمو ارتور جان آربری، هانری کربن، اواریست لوی پر نویا. نکات بسیاری را از اسرار تصوف روشن تحقیقات آنان درخور توجه و عنایت است. اما همهٔ دلایل مختلف فایدهٔ عام ندارند. گاه زبان آنها بسیار فهم است و گاه با پیوند زدن تصوف اسلامی به عر هندی به بیراهه می‌روند و گاه سرچشمهٔ واقع نشناخته‌اند.

...تفاوت کتاب حاضر با آنچه پس از این در باب تصوف نوشته شده است در این است که تصوف را به زبان ساده و به دور از بازیهای لفظی و پیچ و خمهای تاریخی تعریف می‌کند، اصول آن را می‌شناساند و عناصر آن را به دست می‌دهد. نویسندهٔ کتاب ... که به زبان عربی آشناست توانسته است به خوبی از عهدهٔ ... کاری که بر گردن گرفته بوده است برآید و اثری آموزنده و ... فراهم آورد (هر چند که به سبب آشنایی کم به زبان فارسی نتوانسته است از آثار اصیل تصوف ایرانی استفاده کند). آنچه ... کتاب می‌افزاید فهرست درازی است از آثار نویسندگان ... در باب تصوف و نیز آثار مشایخ متصوفه که به زبانهای ... و فرانسوی ترجمه شده‌اند، و همچنین فهرست کتابهای ... مربوط به تصوف. اما عیب این فهرستها در این است که ... از روی کتابهای موجود در کتابخانهٔ «انستیتوی جهان عرب» ـ که مقر آن در پاریس است ـ فراهم آمده است و حاوی ... کتابهای دیگر که به زبانهای مختلف نوشته شده‌اند و غالب آنها [در] کتابخانهٔ ملی پاریس یافت می‌شوند، نیست.

جغرافیای اداری امپراتوری ساسانی

Rika Gyselen, *La géographie administrative de l'Empire sassanide*, Paris, GECMO/ CNRS/ AAEI, 1989, 166p.

ریکا گیزلن، *جغرافیای اداری امپراتوری ساسانی*، پاریس، ۱۹۸۹ (۱۳۶۹)، ۱۶۶ص.

برای بازسازی سازمان اداری یک دولت قدیمی رسم بر این است که قبل از هر چیز منابع رسمی آن دوره و پس از آن منابع مرتبط با آن دولت و آن دوره به ویژه منابع همعصر آن بررسی شود. در مورد دولت ساسانی غالب مورخان برعکس عمل کرده‌اند به این معنی که مطالعهٔ خود را بر وارسی مکتوبات ادبی متأخر بنا نهاده‌اند و علت این فقدان منابع قدیم و به اصطلاح دست اول بوده است. بدیهی است که این مکتوبات در طی قرون و ضمن انتقال از عصری به عصر دیگر و از جایی به جای دیگر دستخوش تعبیرات و دستکاریهایی شده‌اند و همین امر موجب جعل یا تحریف تاریخ گشته و لذا استفاده از آنها و استناد به آنها باید با نهایت احتیاط ... گیرد.

بررسی منابع ابتدایی کار دستیابی به حقیقت تاریخی و تشخیص درست از نادرست را آسان می‌کند و خوشوقتانه در ... اخیر منابع بسیار از این گونه در مورد تاریخ عهد ساسانی ... آمده است. سنگ نبشته‌های شاهان یا بزرگان آن زمان ... اطلاعاتی پراکنده اما سودمند دربارهٔ شیوهٔ اداری آن ... است. نام شخصیتها نیز که در آن آثار ضبط شده است، سکه‌ها، حجاریها، آثار بازمانده به زبانهای یونانی، لاتین، سریانی و گزارشهای کلیسای نسطوری در شمار منابع دیگری است که به شناخت درست وضع حکومت و تشکیلات اداری آن دوره کمک می‌کنند.

کتاب حاضر منحصراً به بررسی کنده‌کاریهای بازمانده از آن زمان اختصاص دارد. این کنده‌کاریها غالباً به‌صورت مهر و خاتم به‌دست ما رسیده است. نویسنده در ضمن تحقیقات خود دریافته است که این مهرها و خاتمها انحصار به استانها دارند و از مرکز حکومت چیزی بازنمانده است یا در دسترس نیست. بیشتر این مهرها و خاتمها به اواخر عصر ساسانی تعلق دارند و می‌توان گفت که تهیهٔ آنها با اصلاحات اداری که در زمان قباد اول انجام گرفت، ارتباط دارد.

نویسندهٔ کتاب با دقتی فوق‌العاده همهٔ مهرها و خاتمهای حجاری شدهٔ موجود را بررسی، دسته‌بندی و معرفی کرده و از این طریق اطلاعات دقیق و ذیقیمتی دربارهٔ استانهای ایران در عهد ساسانی، شیوهٔ ادارهٔ آنها، استانداران، و تشکیلات اداری هر استان به‌دست داده و جغرافیای اداری آن روزگار را ترسیم کرده است.

شمارهٔ تازهٔ «چکیده‌های ایران شناسی»

Hourcade, Bernard (Sous la direction de), *Abstracta Iranica*, IFRI, Paris, vol. 12 (1989), 1991, XVIII + 299p.

مجلهٔ *چکیده‌های ایران شناسی* (زیر نظر برنار اورکاد)، پاریس، انجمن ایران شناسی فرانسه، جلد ۱۲ (۱۹۸۹)، تاریخ انتشار ۱۹۹۱، هجده + ۲۹۹ ص.

مجلهٔ *چکیده‌های ایران شناسی* که در سال ۱۹۷۸ بنیاد گذاشته شده است، سالنامه‌ای کتابشناختی است که فهرست توصیفی ـ انتقادی اکثریت قریب به اتفاق آثاری را که دربارهٔ فلات ایران منتشر می‌شوند، ارائه می‌دهد. این فهرست بسیار متنوع است: از مجموعه‌های مقالات و تألیفات کلی گرفته تا زبان شناسی (زبانهای کهن و زنده)، تاریخ، هنر، باستان‌شناسی، ادیان، ادبیات، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق، اقتصاد، جغرافیا، مردم شناسی، موسیقی و هنرهای نمایشی. به این ترتیب خواننده‌ای که این مجموعه را در دست دارد به خوبی از مطالعاتی که به زبانهای مختلف در بارهٔ رشتهٔ پژوهشی یا مورد علاقه‌اش انجام گرفته است، آگاه می‌شود.

در شمارهٔ دوازدهم مجلهٔ *چکیده‌های ایران شناسی* که پس از تأخیری طولانی به تازگی انتشار یافته است ۱۰۸۰ عنوان کتاب و مقاله بررسی و معرفی شده است.

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● دایرة‌المعارفها

۱) انوشه، حسن (به سرپرستی). *فرهنگ زندگی‌نامه‌ها* ج *اناگمیل ـ ابن‌یونس نناطی* ویراستهٔ سیروس مهدوی. تهران. مرکز ف فرهنگی رجاء. ۱۳۶۹ ۸۵۶ ص ۱۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین مجلد از دایرة‌المعارفی است که قرار است ۳۰ جلد بیشتر نشود. مجلد حاضر شامل بیش از ۶۰۰۰ مدخل است و در پایان زندگینامه فهرست منابع و مآخذ آن آمده است. این دایرة‌المعارف در مجم حاوی بیش از ۸۰۰۰۰ مدخل خواهد بود. ظاهراً ملاک انتخاب زندگینامه‌ها افراد فقط شهرت آنها بوده و هیچ محدودیتی در این زمینه وجود نداشته است (رك. *نشر دانش* سال ۱۱ شمارهٔ ۱ آذر و دی ۱۳۶۹ ص ۴۳)

۲) *دانشنامهٔ ایران و اسلام.* ج ۲. *احی ـ اردبیل.* تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰ ش + ۱۱۹ ص [از ص ۱۳۶۷ ۱۴۸۶] مصور

جزوهٔ حاضر، مانند جزوات پیشین این مجموعه که چاپ آنها از ۱۳۵۴ آغاز شده است، شامل ترجمهٔ مقالات *دایرة‌المعارف اسلام* و مقالا تألیفی دربارهٔ تمدن ایران قبل از اسلام و نیز ایران اسلامی و خصوصاً مذ تشیع است. دهمین جزوهٔ این مجموعه (تا الاحوال المسلمون) در سال ۶۰ چاپ شده است

● فهرست، کتابشناسی

۳) افشار، ایرج. *فهرست مقالات فارسی در زمینهٔ تحقیقات ایرانی* ۴ ۶۰-۱۳۵۱. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹ [تو ۷۰] صدوچهارده + ۶۹۷ ص. فهرستهای راهنما ۳۶۵۰ ریال

فهرست حاضر مرجعی است برای شناساندن مستخرجات پژوهشهای ... مجله‌ها و مجموعه‌های فارسی زبان، در ایران و خارج از ایران، منتشر است. این مجلد حاوی مستخرجات ۴۸۶ ۱۱ مقاله است که از سال ۳۵۱ ۱۳۶۰ در مجله‌ها و مجموعه‌ها و سالنامه‌های فارسی (جمعاً ۲۷۵۸۶ عنوان) چاپ رسیده است. فهرست حاضر تقسیم‌بندی موضوعی دارد. جلد اوّل مجموعه (دانشگاه تهران، ۱۳۴۰) نام و نشان مقالات فارسی را تا آخر ۱۳۳۸ در بر داشته. جلد دوّم آن (دانشگاه تهران، ۱۳۴۸) شامل مستخ مقالات فارسی از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ بوده و جلد سوّم آن (شرکت سه کتابهای جیبی، ۱۳۵۵) شامل مستخرجات این مقالات از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ بوده است. کتاب حاضر همچنین دارای مقدمهٔ مفصلی (در بیش از ۱۰۰ صفح است که برای دانشجویان و علاقمندان به کتابداری بسیار سودمند است

۴) افشار، ایرج (و) محمدتقی دانش‌پژوه. *فهرست نسخه‌های خ کتابخانهٔ ملی ملك* ج ۸ *مجموعه‌ها و جنگ‌ها* با همکاری محمد حجتی (و) احمد منزوی [تهران]. کتابخانهٔ ملی ملك ۱۳۶۹ [توزیع ۴۹۳ ص. ۱۵۰۰ ریال

فهرست‌نگاری کتابخانهٔ ملك از سال ۱۳۵۲ با انتشار فهرست نسخه عربی و ترکی به همت مرحوم حاج حسین آقای ملك آغاز شد و تاکنون به اساتیدی چون ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، حسین بنی‌آدم و د ادامه یافته است

۵) پرتو، افشین (و) علیرضا کشوردوست. *پژوهش‌نامه* (راه پژوهش در تاریخ و جغرافیای گیلان). تهران. بازنگ ۱۳۶۹ [توزیع ۲۶۸ ص. فهرستهای راهنما ۱۳۵۰ ریال

در این کتابشناسی ۶۷۵ کتاب که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به تا جغرافیای گیلان مربوط می‌شود، همراه با شرح مختصری دربارهٔ هر معرفی شده است

۶) حبیب‌الرحمان. *ثلاثهٔ غساله* (کتابشناسی آثار تألیف شده در ... ترجمه و تعلیقات عارف نوشاهی. اسلام‌آباد. مرکز تحقیقات فارسی ا پاکستان. ۱۳۶۸. ۵۰ روپیهٔ پاکستانی.
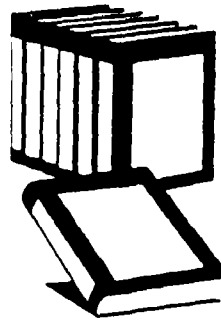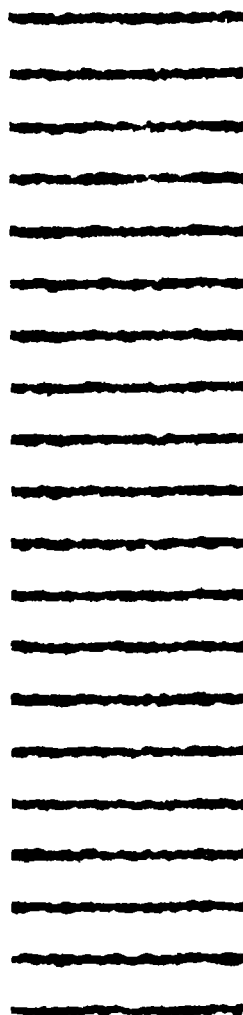
کتاب حاضر که در حدود ۱۳۶۵ هـ. ق (۱۹۴۶ م) نوشته شده، کتابشناسی کتابهای اردو، فارسی و عربی است که عالباً در قرون ۱۳ و ۱۴ در بنگال (منطقه‌ای که امروز کشور مستقل بنگلادش و دو ایالت بنگال غربی و آسام هند در آن واقع است) به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. این کتابشناسی شامل مشخصات ۲۰۴ عنوان کتاب به زبان اردو، ۱۷۱ عنوان کتاب به زبان فارسی و ۳۷ عنوان کتاب به زبان عربی است. موضوع این کتابها عموماً بحث در بارهٔ آثار ادبی فارسی است.

۷) [خلیل‌پور، شهین (و) مریم هادوی] *کتابشناسی کتابخانهٔ مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی (منابع لاتین ۶۳ـ۱۳۵۹)* ویراستهٔ ابراهیم ناصح لطف‌آبادی. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۶۹. هشت + ۱۰۱ + ۹۱۱ ص. ۸۷۵۰ ریال.

۸) دامادی، سعید. *کتابشناسی آموزش زبانهای خارجی در ایران* تهران: ناشر: مؤلف (پخش: نسل دانش) ۱۳۷۰. ۱۲۱ ص. فهرستهای راهنما. ۴۵۰ ریال.

این کتابشناسی به زبانهای مختلف تقسیم شده است و زیر نام هر زبان کتابهای مربوط به آموزش آن زبان همراه با اطلاعات کتابشناختی، براساس الفبای عنوان کتاب، ارائه شده است. فهرستی از کتابهای غیرفارسی نیز که توسط ناشران ایرانی تکثیر شده، بعد از فهرست کتابهای فارسی آمده است. کتاب حاضر همچنین شامل دو فهرست ناشران و نویسندگان نیز هست. زبانهایی که کتابهای آموزش آنها در این فهرست آمده عبارتند از آلمانی، اسپانیایی، اسپرانتو، انگلیسی، ایتالیایی، ترکی استانبولی، چینی، روسی، ژاپنی، سوئدی، عربی، فرانسه و هندی.

۹) سلطانی، پوری. *راهنمای مجله‌های ایران (۱۳۴۷ـ۱۳۶۸)* با همکاری رضا اقتداری. تهران: کتابخانه ملی ایران. ۱۳۶۹. بیست‌ویک + ۵۱۳+۶ ص لاتین. فهرستهای راهنما.

راهنمای حاضر درواقع صورت ادغام‌شدهٔ ۲۱ شمارهٔ سالانهٔ *راهنمای مجله‌های ایران* است که بین سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۸ تقریباً بی‌وقفه منتشر شده است. این کتابشناسی اطلاعات گوناگونی دربارهٔ ۱۱۸۵ مجله‌ای که در این ۲۱ سال در ایران منتشر شده در اختیار می‌گذارد.

۱۰) *فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی* (دورهٔ ششم، تابستان ۱۳۶۶) تهران: گروه انتشار سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] سی‌ویک + ۵۱۹ ص. فهرست راهنما. ۱۵۰۰ ریال.

در این فهرست مجموعاً مشخصات کتابشناختی ۴۵۲۵ مقاله (براساس دسته‌بندی موضوعی) از سرتاسر ادواری تابستان ۱۳۶۶ ارائه شده است.

۱۱) صمدی، حسین. *کتابشناسی سینمایوتیپج بی‌جا*: کانون فرهنگ و هنر مازندران. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۶ ص + ۳۲ ص مصور [بدون صفحه‌شمار]. مصور. نمونه سند. فهرست اعلام. ۱۲۵۰ ریال.

کتابشناسی حاضر شامل اطلاعات کتابشناختی آثار و مقالات منتشرشدهٔ سینمایوتیج، و همچنین پژوهشها و مقالاتی است که دیگران دربارهٔ نیما و آثارش به زبان فارسی تا سال ۱۳۶۸ نوشته‌اند.

۱۲) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. *کتابنامه ـ ۷۳* (فهرست کتابهای منتشرشدهٔ مهر ۱۳۶۹) تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی. ۱۳۷۰. ۱۸۷ ص. جدول. فهرست راهنما. ۲۰۰ ریال.

در مهرماه ۱۳۶۹، ۷۴۱ عنوان کتاب با ۴۵۰۷۶۵۰ تیراژ، و ۱۹ عنوان جزوه منتشر شده است.

● مجموعه‌ها

۱۳) سپهر، کیوان. *لوح احترام* (به همراه سیمائی از کتابخانه و کتابداری و سودی از کار کتابداری) تهران: کتاب پرواز. ۱۳۷۰. ۶۵ ص. مصور.

این مجموعه به منظور تقدیر از نویسندگان و مترجمان برجستهٔ معاصر تهیه شده است. این دفتر به شرح حال و آثار احمد آرام، احمد بیرشک، سیمین دانشور، نجف دریابندری، اسماعیل سعادت، احمد سمیعی (گیلانی)، محمد قاضی و سید فتح‌الله مجتبایی اختصاص دارد و متن لوحی هم که بشر بر وار آنان اهدا کرده در آن آمده است. پیش از این نشر بر وار مجموعهٔ دیگری نیز همین دست با عنوان *یاد و تحلیل* منتشر کرده بود (اردیبهشت ۱۳۶۹).

۱۴) گلاب‌زاده، محمدعلی. *مجموعهٔ مقالات (کرمان‌شناسی)* کرمان: مرکز کرمان‌شناسی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۰۴ ص. مصور. جدول. نقشه. ۳۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل سخنرانیها و مقالاتی است که در نخستین سمینار روزهٔ کرمان‌شناسی (از ۲۴ تا ۲۶ مهر ۱۳۶۹) ارائه شده است. «کرمان در آ[ئینهٔ] تاریخ»، سید حسین مرعشی / «کیفیت استفاده از منابع تاریخ کرمان»، باستانی پاریزی / «هویت فرهنگی کرمان»، محمود روح‌الامینی / «بررسی حد و گویش کرمان»، جواد برومند / «فرزانگان زردشتی»، جمشید سروشیان، عنوان برخی از مقالات و سخنرانیهای مندرج در این مجموعه است.

۱۵) مرکز مطالعات خلیج‌فارس. *مجموعه مقالات خلیج‌فارس* (مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانیهای عرضه شده به سمینارها و کنفرانسهای پیش از انقلاب اسلامی ایران). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۹. هشت + ۹۷۶ ص. مصور. جدول. نقشه. نمونهٔ سند. ۵۰۰۰ ریال.

محمد سعیدی، محمدجواد مشکور، محمد بهرور، سعید نفیسی، احمد اقتداری، جواد بابک‌راد، محمد کسمری، محمد حسین رکن‌زادهٔ آدمیت، محمد محیط طباطبائی و جهانگیر قائم‌مقامی از جملهٔ نویسندگان مقالات انتخاب‌شده در این مجلد هستند.

۱۶) مهدوی، یحیی (و) ایرج افشار (گردآوری). *هفتاد مقاله* ج تهران: انتشارات اساطیر. ۱۳۶۹. ۴۲۶ ص. مصور. نقشه. نمونه سند. ۳۸۰۰ ریال.

مقالات این مجلد در دو بخش «گفتارهای تاریخی» و «گفتارهای اجتماعی جامعه‌شناسی» تنظیم شده است. عزت‌الله نگهبان، جلال متینی، ذبیح‌الله صفا، عنایت‌الله رضا، فرهاد دفتری، باستانی پاریزی، احمد اقتداری، ایرج افشار، سید جعفر شهیدی، محمد علی اسلامی ندوشن و احسان یارشاطر از نویسندگان مقالات این مجلد هستند که به پاس خدمات فرهنگی مرحوم د[کتر] غلامحسین صدیقی به ایشان تقدیم شده است. لازم به تذکر است که ک[تاب] حاضر پیش از فوت شادروان صدیقی انتشار یافته بود.

● اسناد

۱۷) ضرغام، شهریار. *گزارشهای تلگرافی آخرین سالهای ع[صر] ناصرالدین شاه* (۱۳۱۳-۱۳۰۹ هجری قمری) با مقدمهٔ دکتر محمد ا[سماعیل] رضوانی. بی‌جا: ناشر مؤلف. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. شصت + ۳۳۸ ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

کتاب حاضر حاوی متن کامل ۵۰۸ فقره گزارش تلگرافی گوناگون است که در چهار سال آخر عصر ناصرالدین شاه (از ۱۲ شوال ۱۳۰۹ تا ۲۹ ر[بیع] ۱۳۱۳ هـ.ق) از تلگرافخانهٔ خوی به مرکز مخابره شده است.

۱۸) بیات، کاوه (به کوشش). *ایران و جنگ جهانی اول* (اسناد وزارت داخله). [تهران]: سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۶۹. چهل‌وپنج + ۳۷۱ ص. نمونهٔ سند. فهرست اعلام. ۱۵۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر مشتمل بر حدود ۳۴۰ سند مربوط به سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ هـ.ق است که همگی از اسناد مربوط به جنگ جهانی اول هستند. اسناد، براساس تقسیمات اداری وزارت داخلهٔ آن زمان، به چهار بخش تقسیم شده و در هر بخش براساس ترتیب زمانی مرتب شده‌اند.

۱۹) فرهاد میرزا معتمدالدوله. *منشآت فرهاد میرزا* تصحیح غلام[رضا] طباطبائی (مجد). تهران: انتشارات علمی. ۱۳۶۹. ۳۶۰ ص. نمونه سند. فهرست راهنما. ۱۸۰۰ ریال.

این کتاب حاوی ۴۷ نامهٔ ادبی و تاریخی از فرهاد میرزا معتمدال[دوله] (۱۳۰۵ـ۱۲۳۳ هـ.ق)، عموی ناصرالدین شاه و فرزند عباس م[یرزا]

نایب‌السلطنه، است که بین سالهای ۱۲۵۲ تا ۱۲۹۱ هـ. ق برای سلطان وقت (ناصرالدین شاه) و رجال آن زمان نوشته شده و تا حدی بیانگر اوضاع اجتماعی و تاریخی دوران قاجار و وقایع و اتفاقات سالهای یاد شده است. مصحح واژه‌ها و تعبیرات مشکل را معنی کرده و برخی از نکات تاریخی را شرح داده است. این منشآت یك بار به اهتمام میرزا آقا فرصت‌الدوله شیرازی (بمبئی، ۱۳۱۸) و یك بار نیز در سال ۱۳۲۷ هـ. ق در تهران چاپ شده است.

۲۰) میرزا صالح، غلامحسین. *جنبش میرزا کوچك خان بنابر گزارشهای سفارت انگلیس*. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۷۷ ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰ ریال.

این کتاب شامل بخشی از مجموعهٔ اسناد و گزارشهای سفارت و کنسولگریهای انگلیس در ایران است که به وقایع شمال و جنبش میرزا کوچك خان ارتباط دارد. مجلد حاضر دومین کتابی است که از میان اسناد و گزارشها استخراج شده است. کتاب نخست این مجموعه تحت عنوان *جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان* چاپ شده و ظاهراً کتابهای بعدی این مجموعه به اسناد و گزارشهای مربوط به شیخ خزعل و سردار سپه اختصاص خواهد داشت.

۲۱) واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. *اسناد معاهدات دوجانبهٔ ایران با سایر دول*. ج ۱. *دوران پهلوی*. تهران. وزارت امور خارجه. ۱۳۶۹. چهارده + ۶۵۳ ص. جدول. نمونه سند.

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای چند جلدی است که به ارائه و طبقه‌بندی اسناد دویست سالهٔ بایگانی شده در آرشیو وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارند. در این مجلد اسناد معاهدات ایران و آرژانتین، افریقای جنوبی، آلبانی، آلمان قبل از تفکیك، آلمان فدرال و آلمان دموکراتیك به ترتیب تاریخ ارائه شده است. قدیمترین سند تاریخی این مجموعه مربوط به سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶ ش. و جدیدترین آن مربوط به سال ۱۹۷۸ م / ۱۳۵۷ ش. است.

۲۲) ـــــــ. *اسناد سیاسی ایران و عثمانی*. ج ۱. *دورهٔ قاجاریه*. تهران. وزارت امور خارجه. ۱۳۶۹. پانزده + ۷۸۸ ص. مصور. نمونه سند. نقشه.

این کتاب عمدتاً حاوی اسنادی از ۱۲۱۱ تا ۱۲۷۰ هـ. ق، یا به عبارت دیگر اسناد مربوط به قبل از قرارداد اول تا قرارداد دوم ارزنة‌الروم و مذاکرات بعدی آن است.

فلسفه

۲۳) اورلیوس، مارکوس. *اندیشه‌ها*. ترجمهٔ غلامرضا سمیعی. بابل. کتابسرای بابل. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. بیست و نه + ۱۶۲ ص. ۱۲۰۰ ریال.

مارکوس اورلیوس، یا به قول فرانسویها مارك اورل (۱۸۰ـ۱۲۱ م)، از امپراتوران و همچنین فلاسفهٔ رواقی قرن دوم میلادی روم بود. کتاب حاضر از روی متن فرانسوی (۱۹۶۴) ترجمه شده است. مترجم فرانسوی کتاب مقدمهٔ مبسوطی دربارهٔ زندگی، احوال و عقاید مارکوس اورلیوس آورده که عیناً به فارسی ترجمه شده است.

۲۴) پوپر، کارل. *جامعهٔ باز و دشمنان آن*. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. ج ۴. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۳۵ ص [از ص ۸۵۷ تا ۱۳۹۲]. واژه‌نامه. فهرستهای راهنما. ۲۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر آخرین مجلد از ترجمهٔ *جامعهٔ باز و دشمنان آن* است. «روش مارکس»، «پیشگویی مارکس»، «اصول اخلاقی مارکس» و «عواقب» عناوین فصلهای این کتاب است. ترجمهٔ گفتگویی با پوپر که در سال ۱۹۸۶ صورت گرفته به کتاب حاضر افزوده شده است که از جهت جمع‌بندی اندیشه‌های وی و همچنین روشن ساختن ارتباط نظریات پوپر در منطق و فلسفهٔ علم با عقایدش در فلسفهٔ سیاسی سودمند است.

۲۵) جای چو (و) ینبرگ چای. *تاریخ فلسفهٔ چین*. ترجمهٔ ع. پاشایی. تهران. نشر گفتار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. چ ۲. با تجدید نظر. ۳۱۲ ص. جدول. فهرست راهنما.

۲۶) شیخ، سعید. *مطالعات تطبیقی در فلسفهٔ اسلام*. ترجمهٔ مصطفی محقق داماد. تهران. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. ۱۳۶۹. ۲۸۷ ص. فهرست راهنما. ۱۵۰۰ ریال.

نویسنده (متولد ۱۹۱۹) حدود یك سوّم کتاب را به شرح چهار نهضت شاخص فلسفی اوایل قرون وسطی ــ یعنی مکاتب معتزله و اشاعره و تصوف و اخوان‌الصفا ــ اختصاص داده و در بقیهٔ آن به شرح عقاید گروهی از متفکران و فیلسوفان پرداخته که تحت تأثیر فلسفهٔ یونانی بوده‌اند. نویسنده شدیداً با این نظر مخالف است که فلسفهٔ اسلامی صرفاً تقلید ناقصی از فلسفهٔ یونانی است. به اعتقاد وی فلسفهٔ اسلامی در ایجاد سازگاری میان ربوبیت و بشریت کاملاً موفق بوده و در زمینهٔ تفکر دینی ــ فلسفی به پیشرفتهای تازه‌ای نائل آمده است. از کتاب حاضر می‌توان به عنوان یکی از متون درسی برای تدریس تاریخ فلسفهٔ اسلامی استفاده کرد.

۲۷) مهتا، و. د. *فیلسوفان و مورخان* (دیدار با متفکران انگلیس). ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. ۱۳۶۹. ۲۷۴ ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

نیمی از کتاب به بحث دربارهٔ مبانی فلسفهٔ تحلیلی و اختلافات آن با مکاتبی چون مارکسیسم، پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم اختصاص دارد. نقش شخص در تاریخ، قوانین تاریخی، روش تاریخنگاری و تعقل تاریخی و چگونگی درآمیختن تاریخ با دید فلسفی، و همچنین بررسی افکار و عقاید برخی از برجسته‌ترین مورخان انگلیسی از جمله موضوعات مورد بحث در قسمت دیگر کتاب است.

دین

● **اسلام**

۲۸) النجار، ناجی. *جزیرهٔ خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا*. ترجمهٔ علی‌اکبر مهدی‌پور. تهران. کعبه. ۱۴۱۱ هـ. ق. ۲۷۱ ص. فهرست اعلام. ۵۵۰ ریال.

نویسنده ابتدا داستانی را از جلد ۵۲ کتاب *بحارالانوار* علامهٔ مجلسی نقل می‌کند که بر اساس آن شخصی به نام شیخ زین‌الدین مازندرانی در جزیرهٔ خضرا واقع در اقیانوس اطلس موفق به دیدار حضرت امام زمان (عج) شده است. وی سپس با مقایسهٔ مشخصات جزیرهٔ خضرا (آن طور که در *بحارالانوار* و آثار دیگر آمده) با مثلث برمودا، این احتمال را مطرح می‌سازد که جزیرهٔ خضرا یا اقامتگاه احتمالی حضرت امام زمان (عج) در همان منطقه‌ای است که مثلث برمودا قرار گرفته است. ظاهراً این کتاب تاکنون چند بار تجدید چاپ شده است.

۲۹) پناهی، مهین. *علامهٔ مجلسی و آثار فارسی او*. [تهران]. مرکز نشر جهاد دانشگاهی. ۱۳۷۰. ۳۷۵ ص. ۲۰۰۰ ریال.

نویسنده ابتدا دربارهٔ زندگی، احوال و خاندان علامه ملامحمدباقر مجلسی دوّم (۱۰۳۷ـ۱۱۱۰ هـ. ق)، فرزند علامه ملا محمدتقی مجلسی اوّل ــ از مشاهیر علمای عهد صفوی است مطالبی را مطرح می‌کند و سپس آثار فارسی وی را بررسی می‌کند.

۳۰) سروش، عبدالکریم. *قبض و بسط تئوریك شریعت*. [تهران]. مؤسسهٔ فرهنگی صراط. ۱۳۷۰. بیست و نه + ۳۴۹ ص. ۱۰۰۰۰ نسخه. ۱۶۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعهٔ سلسله مقالاتی است که نخستین بار در مجلهٔ

حاصر به مباحث فتوت و جوانمردی که مبانی علمی ان مبتنی به حکمت عملی (احلاق) است اختصاص دارد

اسطوره‌شناسی

۳۸) مصطفوی، علی‌اصغر *اسطورهٔ قربانی*. با دستیاری آناهیتا مصطفوی تهران ناشر مؤلف (مرکز پخش. انتشارات بامداد). ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۹۵ ص مصور فهرست اعلام ۲۰۰۰ ریال.

نویسنده می‌کوشد باب کند که آیینهای قربانی، از کهن‌ترین ادوار تا امروز جزو مناسك بین‌المللی همهٔ ادیان جهان بوده است وی آیینهای قربانی را در میان ملل و اقوام گوناگون چون یونان، روم، هند، چین، ایران، ایبیهود، عرب جاهلی و غیره بررسی کرده است

سیاست

● ایران

۳۹) اپستین، جاشوا *استراتژی و طرحریزی نیروها برای اهداف امریکا در خلیج‌فارس* ترجمهٔ کاوهٔ باسمنجی تهران انتشارات روشنگران ۱۳۷۰ ۲۵۴ ص جدول .نمودار. ۱۴۵۰ ریال

نویسنده استراتژیهای سس‌بینی شده در دکترین نظامی امریکا را برای بازداشتن شوروی از تصرف حوزهٔ نفتی خلیج‌فارس بررسی کرده و کوشیده است به این دو سؤال پاسخ دهد معتبرترین استراتژی برای بازداری شوروی از تهاجمی گسترده به منطقهٔ خلیج‌فارس چیست؟ برای عملی ساختن این استراتژی چه نیرویی مورد نیاز است؟ کتاب حاضر نخستین بار در سال ۱۹۸۷ در امریکا منتشر شده است

۴۰) کدی، نیکی آر *ریشه‌های انقلاب ایران* ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی تهران انتشارات قلم ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۴۷ ص. ۱۵۰۰ ریال.

«مذهب و جامعه ایرانی تا سال ۱۸۰۰ میلادی»، «سالودهای ایران قرن نوزدهم»، «استمرار و تغییر در عهد قاجاریه سالهای ۱۱۷۵ تا ۱۲۶۹ش»، «جنگ و رضاشاه سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰ش»، «جنگ جهانی دوم و مصدق سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲»، «دیکتاتوری سلطنتی ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶»، «تفکر سیاسی جدید ایران»، «انقلاب»، عناوین برخی فصلهای کتاب است ناشر اصل انگلیسی کتاب، دانشگاه یل (Yale) (۱۹۸۱) بوده است

۴۱) نوگت، جفری (و) تئودور دوماس *بحرین و خلیج‌فارس* ترجمهٔ همایون الهی تهران نشر قومس ۱۳۶۹ ۱۷۱ ص جدول نقشه نمودار ۱۳۰۰ ریال

● جهان

۴۲) آرون، ریمون. *سالهای پایانی قرن* ترجمهٔ اسدالله مبشری. تهران. نشر سفیر ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] شانزده + ۲۸۸ ص ۱۷۰۰ ریال

۴۳) برژینسکی زبیگنیو *در جستجوی امنیت ملی* ترجمهٔ ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی تهران. نشر سفیر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]

کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانیهای برژینسکی است که عموماً در محافل دانشگاهی و دولتی آمریکا دربارهٔ موضوع امنیت ملی ایراد شده است این مقالات دربردارندهٔ سالهای ریاست جمهوری جیمی کارتر و رونالد ریگان است از این نویسنده اخیراً کتاب دیگری نیز با عنوان شکست بزرگ ترجمه شده است (ترجمهٔ سیروس سعیدی، تهران. اطلاعات. ۱۳۶۹)

۴۴) رگان، دونالد *در کاخ سفید چه گذشت* ترجمهٔ حسین ابوترابیان تهران نشر البرز ۱۳۶۹ ۲۳۱ص فهرست نامها ۱۰۰۰ ریال

پس از سفر محرمانه مك‌فارلین به ایران در تابستان ۱۳۶۵ و رسوائی متعاقب آن بسیاری از دست‌اندرکاران این ماجرا، ازجمله نویسندهٔ کتاب حاضر که در آن زمان ریاست ستاد کاخ سفید را به‌عهده داشت، ازمقام و منصب

فنگی به‌چاپ رسیده (شماره‌های اردیبهشت، تیر و اسفند ۱۳۶۷ و فروردین ۱۳۶) و اینك با اصلاحات مختصری مجدداً به‌دست چاپ سپرده شده است . کتاب همچنین شامل ۵ جلسهٔ سخنرانی دکتر سروش در جامعهٔ امام ...دق(ع) است که آن نیز در سطحی ساده‌تر به همین موضوع اختصاص دارد . سخنرانیها قبل از مقالات اصلی کتاب و به عنوان مدخل و مقدمه‌ای برای ...نایی با مباحث اصلی، قرار داده شده است

۳۱) عشرت، انور *مابعدالطبیعه از دیدگاه اقبال* ترجمهٔ محمد بقائی ماکان). تهران انتشارات حکمت. ۱۳۷۰ ۲۰۶ ص. واژه‌نامه فهرست ...مما ۹۰۰ ریال

کتاب حاضر درواقع شرحی است بر اصول مابعدالطبیعهٔ اقبال چنانکه در ...اب وی با عنوان *احیای فکر دینی در اسلام* آمده است مؤلف در نوشتن این ...اب فرض را بر این گذاشته که خوانندگان با آثار اقبال و اصطلاحات وی ...ینایی دارند

● ادیان دیگر

۳۲) سروش سروشیان جمشید *به یاد پیرمغان* تهران ناشر مؤلف ۱۳۶ ۱۸۰ ص. مصور. فهرست اعلام ۹۵۰ ریال

به اعتقاد نویسندهٔ کتاب حاضر، زرتشت به عوامل ماوراءالطبیعه و ماورای حساس فقط اشاره‌ای سربسته و غیرمستقیم داشته و نظر اصلی وی بیشتر ...وجه زندگی روزمره و روابط حقیقی مردم بوده است او در این کتاب نظر ...رتشت را دربارهٔ مسائل متعدد و گوناگونی تجزیه و تحلیل می‌کند فرهنگ ...هدینان، *سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت*، از دیگر آثار این نویسنده ...ست

عرفان و تصوف و حکمت

۳۳) چهاردهی، نورالدین *گلبانگ مغز از فرانسوی قانون جاذبه* بی‌جا. ...شر نویسنده ۱۳۷۰ ۲۱۵ ص ۹۵۰ ریال

۳۴) خلیلیان، مهدی شرح عشق تهران سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۵۰ ص. ۶۵۰ ریال

۳۵) گیلانی، عبدالقادر *فتح‌الربانی* ترجمهٔ محمدجعفر مهدوی تهران ...ـ احسان ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰] ۴۴۲ ص ۲۲۵۰ ریال

...تاب حاضر راهنمای طریقهٔ قادریه است و شامل مجموعهٔ مواعظ و ...های شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۰ هـ.ق) است

۳۶) مدرسی، سیدمحمدتقی. *مبانی عرفان اسلامی* ترجمهٔ محمدجعفر ...تقی (و) محمدصادق پرهیزگار قم کانون نشر اندیشه‌های اسلامی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۱۰ ص ۱۳۰۰ ریال

...تاب حاضر دربارهٔ تاریخ علوم عقلی نزد مسلمانان و مباحث وجود و فیض ...ست

۳۷) کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *تحفةالاخوان فی خصائص* ...لفتیان با مقدمه و تصحیح و تعلیق سیدمحمد دامادی تهران شرکت ...تشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. هفت + ۵۱۹ ص ۲۴۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب (متوفی ۷۳۶ هـ.ق) مسلك جوانمردی را نوعی فلسفهٔ ...خلاقی می‌شمارد که عناصر ترکیبی آن مرکب از آداب اسلامی است کتاب

برای آن از جمله اطلاعاتی است که این کتاب در اختیار خواننده می گذارد. بهتر بود کتاب را بر اساس حروف الفبای اصطلاحات فارسی تنظیم می کردند یا لااقل یك فهرست راهنمای اصطلاحات فارسی به آن می افزودند.

۸۵) سامه، اچ. سی (و) ج. هورن (و) سارلوت دیکسون. *فرهنگ آلمانی به فارسی*. ترجمهٔ حسین کاظم‌زاده. تهران. انتشارات کمانگیر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۹۲۷ ص ۶۰۰۰ ریال

این فرهنگ در اصل فرهنگ آلمانی ـ انگلیسی بوده که به‌صورت آلمانی ـ فارسی ترجمه شده است. در شمارهٔ ۵۹ مجلهٔ *آدینه* (خرداد ۱۳۷۰) نقدی بر این کتاب نوشته شده است

۸۶) شاهرودی، اسمعیل. *برگزیدهٔ نامهای اسلامی و ایرانی*. تهران کتابفروشی محررازی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۸۳ ص. ۶۵۰ ریال

۸۷) صدری افشار، غلامحسین (و) نسرین حکمی (و) نسترن حکمی *فرهنگ زبان فارسی امروز*. تهران مؤسسهٔ نشر کلمه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ید + ۱۰۳۲ ص جدول ۶۰۰۰ ریال

فرهنگ حاضر شامل حدود ۲۲۰۰۰ مدخل از واره‌های فارسی معاصر و رسمی است. تلفظ لغات بااستفاده از شیوهٔ قدیمی زیر و زبری ارائه شده و لغات را با زبانی ساده معنا کرده‌اند. این فرهنگ شامل لغات و اصطلاحات علمی و جدید بسیاری است که در فرهنگ معین ضبط نشده است. اخیراً فرهنگ عمومی فارسی به فارسی دیگری نیز با عنوان *فرهنگ زبان فارسی (الفبائی ـ قیاسی)*، تألیف مهشید مشیری (تهران، سروش، ۱۳۶۹) منتشر شده است

۸۸) عادل، محمود (گردآورنده). *لغتنامهٔ قرآن کریم: با استفادهٔ کلی از معجم‌الفاظ‌القرآن الکریم* (مشتمل بر نقشه‌های جغرافیائی، تصاویر تاریخی و اشکال اشیاء) ج۱ آ ـ ح تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹ ۵۹۲ ص نقشه مصور ۲۵۰۰ ریال

کتاب حاضر اساساً ترجمه‌ای است از کتاب *معجم الفاظ القرآن الکریم* که مترجم در تهیهٔ اعلام آن از مآخذ دیگری چون *معجم‌الألفاظ و الاعلام القرآنیه*، تألیف محمد اسماعیل ابراهیم، و تورات و بعضی از تفاسیر قرآن کریم و مراجع اروپایی استفاده کرده است. سرواژه‌های این لغتنامه بر اساس حروف الفبای (ابتثی) ریشهٔ لغات تنظیم شده، مشتقات نیز در جای خود آمده‌اند و از آنها به ریشهٔ مربوط ارجاع داده شده است. و تعداد و محل ورود هر یك از لغات و مشتقات آنها در قرآن مشخص شده است

۸۹) علمی اردبیلی، علی. *فرهنگ فلسفه* ج ۶ مشهد نشر صحیفه ۱۳۶۹ ۳۸۶ ص ۲۶۰۰ ریال

۹۰) محسنی‌نژاد، حسن. *فرهنگ گوته* (آلمانی ـ فارسی) تهران انتشارات ایران‌زمین ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵۲۶ ص مصور ۱۳۵۰ ریال

۹۱) وحید دستجردی، حسین. *فرهنگنامهٔ لغات و اصطلاحات دینی* (فارسی ـ انگلیسی، انگلیسی ـ فارسی) تهران انتشارات وحید ۱۳۶۸ ۲۰۰ ص ۶۰۰ ریال

گردآورندهٔ کتاب کوشیده است گزیده‌ای از رایج‌ترین و مورد نیازترین واژه‌ها و اصطلاحاتی را که امروزه در ترجمهٔ کتب دینی و اسلامی به‌کار می‌رود گردآورد

۹۲) وقایع‌نگار، علی‌اکبر. *بدایع‌اللغه* (فرهنگ کردی ـ فارسی) به کوشش محمد رئوف توکلی. بی‌جا. ناشر. محمدرئوف توکلی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۲۳ ص ۱۲۰۰ ریال

کتاب حاضر یکی از کتابهای خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی است که کتابت آن در سال ۱۲۸۷ هـ ق به پایان رسیده است

علوم

● مباحث عمومی

۹۳) کوهن، تامس س. *ساختار انقلابهای علمی*. ترجمهٔ احمد آرام تهران. سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۱۱ ص واژگان فارسی ـ انگلیسی ۱۰۰۰ ریال

یکی از متون مهم فلسفهٔ علم است که از زمان انتشار (۱۹۶۳) تاکنون شاید بیش از هر کتاب دیگری در تحول این رشته از دانش تأثیر داشته است

۹۴) هاوکینگ، استفن ویلیام. *تاریخچهٔ زمان* (از انفجار بزرگ تا سیاهچالها). ترجمهٔ حبیب‌الله دادفرما (و) زهرهٔ دادفرما. تهران. انتشارات کیهان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۴۱ ص مصور. ۱۷۵۰ ریال.

نویسنده نظریه‌های گوناگونی را که از زمان ارسطو دربارهٔ کیهان و سیر تحول و تکامل و فرجام آن مطرح شده به بحث می‌گذارد و پس از بررسی اکتشافات و نظریات گالیله، نیوتن، نظریهٔ نسبیت عام اینشتن، نظریهٔ مکانیك کوانتوم، نظریهٔ متحده و غیره این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا زمان آغازی داشته و پایانی خواهد داشت؟ و آیا جهان لایتناهی است یا حدودی دارد. ترجمهٔ دیگری از این کتاب قبلاً انتشار یافته است (ترجمهٔ محمدرضا محجوب، شرکت انتشار، ۱۳۶۹)

● کامپیوتر

۹۵) اشتری، بهرام. *مبانی بیسیك برای کامپیوترهای کوچك*. ۲ ج. [تهران] بهینه. بی‌تا ۷۱۴ ص جدول نمودار ۲۸۰۰ ریال

۹۶) مصلی، حمیدرضا (مترجم) *راهنمای سیستم عامل MS DOS* (راهنمای کامل استفاده از دستورات DOS در کامپیوترهای IBM PC سازگار با آن). تهران. کانون نشر علوم ۱۳۷۰ ۵۳۷ ص جدول ۰۰۰ ریال

● ریاضی

۹۷) بارزیسکی، ویلیام ر. (و) فیلیپ و. ریپس. *آشنائی با آنال ریاضی*. ترجمهٔ سیدمحمود طالبیان. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ + ۳۲۲ ص فهرست راهنما. ۱۵۵۰ ریال

۹۸) سرپینسکی، واتسلاو. *تئوری اعداد* (۲۵۰ مسألهٔ حساب) ترجمهٔ پرویز شهریاری تهران خوارزمی ۱۳۶۹. ۳۰۰ ص ۸۵۰ ریال

۹۹) شکلیارسکی (و) چنتسوف (و) یا گلوم. *گزیده‌ای از مهمترین مسأله‌ها و قصیه‌های ریاضی*. ترجمهٔ پرویز شهریاری (و) ابراهیم عادل تهران نشر بردار ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵۵۸ ص. مصور. جدول ۰۰۰ ریال

۱۰۰) ژیلت، فیلیپ. *حساب دیفرانسیل و انتگرال و هندسهٔ تحلیلی* ترجمهٔ علی‌اکبر عالم‌زاده ج ۱ تهران مؤسسه نشر علوم نوین ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] س + ۵۳۶ ص نمودار جدول. ۲۲۰۰ ریال

۱۰۱) گاردینر، س. ف. *اولین درس در نظریهٔ گروهها*. ترجمهٔ محمدعلی شهابی (و) کریم احمدی دلیر. بی‌جا. بی‌نا. ۱۳۷۰. ۳۲۰ ص جدول واژه‌نامه

۱۰۲) مندلسون، الیوت. *مسائل اساسی ریاضی*. ترجمهٔ عادل ارشقی تهران نشر نی. ۱۳۷۰ نمودار ۵۰۰ ص ۲۳۰۰ ریال

۱۰۳) وایلی، سی ری. *معادلات دیفرانسیل*. ترجمهٔ علی‌اکبر عالم‌زاده (و) مجید محمدزاده [تهران] مؤسسهٔ نشر علوم نوین. ۱۳۶۹ + ۸۰۸ ص مصور نمودار واژه‌نامه فهرست راهنما ۳۰۰۰ ریال

● فیزیك و شیمی

۱۰۴) اُدیان، جورج. *اصول بسپارش*. ترجمهٔ حسین امیدیان (و) مهدی وفائیان تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ده + ۳۹۰ ص مصور نمودار جدول ۲۴۰۰ ریال

اصطلاح «بسپارش» به‌عنوان معادل اصطلاح انگلیسی «Polymerization» در این کتاب به‌کار رفته است

۱۰۵) چن، اف. *مقدمه‌ای بر فیزیك پلاسما و همجوشی کنترل شده* ج ۱ فیزیك پلاسما. ترجمهٔ صمد سبحانیان تبریز انتشارات ذوقی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۶۰ ریال

۱۰۶) فریچ، هارالد. *کوارکها گوهر بنیادین ماده*. ترجمهٔ جهانشاه میرزابیگی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۹. ۲۹۵ ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۲۵۰ ریال.

۱۰۷) کمپ، ویلیام. *رزونانس مغناطیسی هسته در شیمی*. ترجمهٔ عیسی یاوری. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. [۱۳۶۹] [توزیع ۷۰]. هفت + ۲۳۹ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

۱۰۸) بیل، رابرت (و) جورج سایدسرف *مسائل فیزیک* ترجمهٔ حسن حیدرزاده. تهران. نشر پندار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۶۲ ص. جدول. مصور. نمودار. ۸۵۰ ریال.

۱۰۹) هالیدی (و) رزنیک (و) درینگ *حل مسائل انتخابی فیزیک* (۱ و ۲) ترجمهٔ محمود بهار ۲ ج ۳۱۸ ص مصور نمودار. ۱۳۰۰ ریال.

● نجوم، علوم زیستی و زمین‌شناسی

۱۱۰) کومارف، و. ن. *اعجاب اخترشناسی*. ترجمهٔ شیدا یوسفی. تهران. نشر گستره. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۵۶ ص مصور. ۱۲۰۰ ریال

۱۱۱) بهروری‌راد، بهروز. *فهرست پرندگان مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست*. [تهران]. دفتر آموزش زیست محیطی ۱۳۶۹

این جزوه شامل فهرست پرندگان مناطق چهارگانهٔ تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست (پارکهای ملی، آثار طبیعی ملی، مناطق حفاظت شده و پناهگاههای حیات وحش) است که به تفکیک و در جداول متعدد تنظیم شده‌اند نام پرنده، نام منطقه‌ای که پرنده در آن یافت شده، و نام لاتین هر پرنده از جمله اطلاعات این جزوه است

۱۱۲) ادیب، داریوش *جهان جواهرات (برلیان)* ج۲ تهران یادوارهٔ کتاب ۱۳۷۰ ۴۴۳ ص مصور ۷۵۰۰ ریال.

هدف این کتاب آشنا ساختن جواهرفروشان است با نکات بسیار دقیق علمی و اقتصادی دربارهٔ برلیان چگونگی شناخت صحیح و ارزیابی ارزش این جواهر برای جلوگیری از سودجوییهای نامشروع و تقلبات و شناسایی سنگ برلیانها از جمله مطالب کتاب است جلد نخست این کتاب نیز همزمان با همین کتاب با عنوان *کلیات جواهرشناسی* (تهران، یادوارهٔ کتاب، ۳۶۲ ص) منتشر شده است

۱۱۳) پتی‌جان، فرانسیس. *سنگهای رسوبی شیمیایی و بیوشیمیایی* ترجمهٔ محمد حسین آدابی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ج ۲ ۳۴۴ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه ۹۵۰ ریال

۱۱۴) رزنیف، ایگور. *زمین و بلایای ناگهانی* ترجمهٔ بیتا و شیوا رویگریان. تهران شرکت انتشارات جامه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۰۰ ص مصور. نقشه ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر با توجه به شکل‌گیری و تکامل زمین به بررسی پدیده‌های مصیبت‌باری چون آتشفشان، سیل و زلزله پرداخته و ضمن ارائهٔ مثالهای بسیار دربارهٔ شیوه‌های مقابله با این مصائب بحث کرده است

۱۱۵) لوی، ژولیا (و) ژاك کمبل (و) هنری بلك برن *میکروب‌شناسی مقدماتی*. ترجمهٔ فریدون ملك‌زاده ج۲ تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ده + ۳۲۹ ص مصور جدول. واژه‌نامه ۱۸۰۰ ریال.

کشاورزی

۱۱۶) بهنیا، عبدالکریم *قنوات استان خوزستان* اهواز جهاددانشگاهی دانشگاه شهید چمران اهواز ۱۳۷۰ ۵۲ ص. نقشه. جدول. ۳۵۰ ریال.

۱۱۷) جونز، ساموئل ب *سیستماتیک گیاهی (اصول و روشهای رده‌بندی)*. ترجمهٔ محمدرضا رحیمی‌نژاد. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] هفت + ۲۹۲ ص. مصور جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۱۶۵۰ ریال

۱۱۸) کرامر، پال جی. *رابطهٔ آب، خاک وگیاه* ترجمهٔ امین علیزاده. مشهد انتشارات جاوید. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] هشت + ۷۳۵ ص مصور جدول نمودار. ۲۹۹۰ ریال.

۱۱۹) کوچکی، عوض (و) حمید حیاتانی (و) غلامحسین سرمدنیا *تولید محصولات زراعی* مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۶۹ ج۲ دوازده + ۶۳۸ ص مصور جدول واژه‌نامه ۱۲۱۰ ریال

پزشکی و روان‌پزشکی

۱۲۰) اقصی، ملک‌منصور *بارانی، اما همیشه امید* (راهنمای بیماران) تهران آینده‌سازان ۱۳۷۰ ۲۸ ص مصور ۲۵۰ ریال

۱۲۱) بوگنر، فیلیس هالت *هندبوک درمانهای دارویی* ترجمهٔ جهانگیر شهریوری تهران ایمهٔ کتاب ۱۳۷۰ ۵۵۷ ص نمودار جدول ۲۹۰۰ ریال

۱۲۲) تاونسند، مری سی *تشخیصهای پرستاری در پرستاری روانی* (راهنمای جیبی جهت تدوین طرح مراقبتی) ترجمهٔ اقدس دواجی و براستهٔ اختر ابراهیمی تهران آینده‌سازان ۱۳۶۷ [توزیع ۷۰] ۳۲۰ ص ۲۰۰۰ ریال

۱۲۳) چیتر، لین *پاوبااقرار* (خوددرمانی ۱) ترجمهٔ هنگامهٔ شهریاری تهران نشر میثا ۱۳۷۰ ۱۶۸ ص مصور ۷۵۰ ریال

۱۲۴) حسین‌نیا، عبدالحمید سرگیجه (بررسی نورواتولوژیك) با مقدمه و راهنمائی محمدحسن خالصی تهران نشر علوم پزشکی ۱۳۶۹ ۱۶۳ ص مصور نمودار ۷۵۰ ریال

۱۲۵) دربیس، ار دی (و) جی ایی اکهوف (و) ال دی وندام *مقدمه‌ای بر بیهوشی* ترجمهٔ محمد شمس‌زادهٔ امیری با همکاری کبری قاضی سعید تهران عصر جدید ۱۳۶۹ ج ۲ ۷۴۴ ص مصور جدول ۳۵۰۰ ریال

۱۲۶) رابینز *اصول پاتولوژی* ترجمهٔ عباس سکور (و) محمد علوی تفرشی (و) شهریار شفائی زیرنظر مسلم بهادری ج ۲ تهران دانش پژوه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۹۱ ص مصور ۱۸۰۰ ریال

۱۲۷) [شوارتز] *بیماریهای کبد ـ کیسهٔ صفرا ـ مجاری صفراوی ـ علل یرقان ـ طحال ـ پانکراس* ترجمهٔ رضا شمس (و) فیروزه فرهمند تهران انتشارات دانش پژوه ۱۳۶۹ XVI+۳۱۹ ص مصور ۱۵۵۰ ریال

۱۲۸) صادقیان، محمدرضا و دیگران *واسکولیت‌های نکروزان* ویرایش علی نوری تهران نشر علوم پزشکی ۱۳۶۹ ۱۲۸ ص مصور جدول ۶۵۰ ریال

۱۲۹) عمرانی، محرم *روش کار در اتاق عمل و اتاق بهبودی* تهران شرکت سهامی چهر ۱۳۷۰ ج + ۲۶۸ ص مصور واژه‌نامه ۱۹۰۰ ریال

۱۳۰) فرید حسینی، رضا (با همکاری) شهریار رهتابچی *الرژی و ایمونولوژی بالینی* [مشهد]. آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ۵۹۶ ص مصور جدول ۲۴۰۰ ریال

۱۳۱) قانلحو، میژه *کاربرد مهارتهای مدیریت در خدمات پرستاری* تهران آینده‌سازان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ل + ۶۰۲ ص نمودار جدول ۴۶۰۰ ریال.

۱۳۲) گانونگ، ویلیام اف *کلیات فیزیولوژی پزشکی* ترجمهٔ فرح شادان (و) فرشتهٔ معتمدی تهران چهر ۱۳۶۹ ۶۹۹ ص جدول نمودار مصور ۱۸۵۰ ریال

۱۳۳) گلکاری، حمید *بررسی اختلالات رشد* (شامل F T T و کوتاهی قد) با راهنمایی غلامرضا خاتمی تهران آینده‌سازان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] مصور نمودار جدول ۱۳۴ ص ۸۵۰ ریال

۱۳۴) موسوی، ملیحه‌السادات (و) فروغ رفیعی *روشهای پرستاری بالینی*. تهران آینده‌سازان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۴ ص مصور ۲۱۰۰ ریال

۱۳۵) [نلسون] *اصول طب کودکان نلسون(۱)* ترجمهٔ منوچهر اکتائی و دیگران تهران آینده‌سازان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۶۷۰ ص. مصور جدول نمودار ۲۸۰۰ ریال

فن‌شناسی و صنعت

۱۳۶) بوگائف، پ ت *تکنولوژی عمومی صنعت ساختمان بنهای* ترجمهٔ ابوالقاسم طاهری‌عراقی بی‌جا انتشارات آفابیك ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۱۴ ص مصور جدول واژه‌نامه ۱۴۰۰ ریال

۱۳۷) ترارا، بی ان *تکنولوژی برق۲* ترجمهٔ سعید شعاری‌نژاد تهران انتشارات جعفری ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۷۱۰ ص مصور ۱۵۰۰ ریال

۱۳۸) دیتر، جورج ای *متالورژی مکانیکی* ترجمهٔ شهرهٔ شهیدی تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] یازده + ۹۰۶ ص مصور جدول نمودار ۴۵۰۰ ریال.

۱۳۹) رایل، ا ج (و) ابرایل کلارك (و) دیگران *زمین آمار* ترجمهٔ حسن مدنی و براستهٔ رضا رضایی تهران مرکز انتشارات صنعت فولاد ـ وابسته به وزارت معادن و فلزات ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ده + ۱۵۶ ص نمودار. جدول مصور ۱۰۰۰ ریال

۱۴۰) فن وایلن، گ ی (و) ر ا زونتاگ *مبانی ترمودینامیك کلاسیك* ترجمهٔ تقی قیصری اردهالی تبریز انتشارات گلباد ۱۳۶۹ د + ۳۹۳ ص. مصور. جدول ۲۰۰۰ ریال

۱۴۱) کو، بنجامین *سیستمهای کنترل اتوماتیك* ترجمهٔ محتبی محدث (و) بهزاد فهرمان ج ۱ مشهد نشر نیما (و) انتشارات فرید ۱۳۶۹ ۵۲۸ ص مصور نمودار واژه‌نامه ۲۶۰۰ ریال

۱۴۲) مافی‌نژاد، خلیل (و) فرامرز صنوری *روش طراحی و تحلیل مدارهای الکترونیك* مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۵۶ ص جدول نمودار ۱۸۰۰ ریال

۱۴۳) موسوی، سیدمحسن (مشاور) و جمشید ریاضی (مجری) *اتلاف حرارت و میعان در ساختمانهای متداول* تهران وزارت مسکن و شهرسازی ـ مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۸۴ ص ۱۵۰۰ ریال

۱۴۴) وات *نگهداری و تعمیرات سازماندهی، برنامه‌ریزی و کنترل* ترجمهٔ گروه مهندسی صنایع تهران جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۲۸ ص جدول ۱۳۰۰ ریال

شطرنج و ورزش

۱۴۵) الخین، الکساندر *بهترین بازیهای من (۱۹۲۲ـ۱۹۰۸)*، ترجمهٔ روبرت لالازاریان تهران انتشارات فروزین ۱۳۷۰ ۴۵۲ ص مصور جدول ۲۴۰۰ ریال

۱۴۶) رویرمان، آ *مینیاتورهای شطرنج (۴۰۰ بازی ترکیبی)* ترجمهٔ عنایت‌الله گنجیان. تهران انتشارات شباهنگ ۱۳۷۰ ۶۳۶ ص مصور ۱۷۵۰ ریال

این مجموعه به منظور آشنا ساختن علاقمندان با طرافها و زیبائیهای شطرنج از یك سو و معرفی نمونه‌های ترکیبی گوناگون ـ که غالباً مربوط به مرحلهٔ وسط یا آغازین بازی می‌شوند ـ از سوی دیگر است

۱۴۷) چرنف، ایرونیگ. *بزرگان شطرنج* ترجمهٔ رضا رضایی تهران پیشرو ۱۳۶۹ ۲۵۹ ص مصور قطع رحلی. ۲۴۵۰ ریال

اصل کتاب از انتشارات دانشگاه اکسفورد در سال ۱۹۷۶ است مؤلف از صاحب‌نظران و مفسران بزرگ به شمار می‌آید ۱۲ شطرنجباز برتر تاریخ معرفی و بازیهای آنها را با زبانی همه فهم تفسیر می‌کند کاپابلانکا، آلخین، لاسکر، مورفی، بوتوینیك، پتروسیان، تال، اسپاسکی از جملهٔ این شطرنجبازان هستند

۱۴۸) کاسپاروف، گاری. *شطرنج را از قهرمان جهان بیاموزیم* ترج

سا رضائی (و) هادی مؤمنی. تهران مؤسسهٔ انتشاراتی مشعل ۱۳۶۹ وزیع ۷۰] ۱۶۰ ص مصور ۱۱۵۰ ریال
نویسنده با توجه به مبانی علمی و با استفاده از مثالها و طرحهای بسیار، ولههای اساسی سطرنج را بازبانی ساده از مراحل ابتدایی تا مراحل سرفه شرح داده است

هنر و معماری

مباحث عمومی

۱۴۹) حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع *تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی* ر کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دورهٔ قاجاریه ـ از مانی تا کمال الملک) ران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲ ج ۱۰۸۰ ص مصور فهرست راهنما ۹۶۰۰ ریال
کتاب حاضر شامل شرح جزئیات هنرهای موسیقی، تصویرگری، نقاشی، طاطی، خوشنویسی، معماری، طراحی، حجاری، خاتم‌کاری، قلمکاری، ساور، مرقع‌سازی، بافندگی و غیره، و همچنین شرح احوال هنرمندان سههای مذکور، و نهضتهای هنری ایرانیان در دوره‌های گوناگون است

سینما

۱۵۰) امید، جمال *تاریخ سینمای ایران* تهران. انتشارات نگاه ۱۳۶۹ وزیع ۷۰] ۲۵۲ ص مصور نمونه سند ۱۵۰۰ ریال
مجموعهٔ حاضر شامل سه جلد کتاب تاریخ سینمای *ایران* است که قبلا به ست با نامهای *سداسی* و *بهره‌بردا ی*، *اوا*سی اوکا*ناسی*، و عبدالحسین سپنا انتشار یافته بود

۱۵۱) رنوار، ژان *زندگی و فیلمهای من* ترجمهٔ بهروز تورانی تهران روش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۰۳ ص مصور ۱۰۰۰ ریال
کتاب حاضر زندگی‌نامهٔ ژان رنوار (۱۹۷۹ـ۱۸۹۴)، فیلمساز معروف انسوی، به قلم خود اوست او در این کتاب به شرح عقایدش دربارهٔ هنر و سما، نقش سینما در جامعه و همچنین خصوصیات برخی از آثارش پرداخته ست

۱۵۲) سیمان، میشل *کارنامهٔ فرانچسکو رُزی* ترجمهٔ قاسم روبین ران چکامه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۷۲ ص مصور ۱۶۰۰ ریال
فرانچسکو رُزی (مولد ۱۹۲۲) از سینماگران برجستهٔ ایتالیایی است که لب آثار او مضمون سیاسی دارد نقد و بررسی ابعاد زیبایی‌شناسی، ،ئولوژیکی و دراماتیک آثار رزی، مصاحبه با این فیلمساز دربارهٔ زندگی و داتس و بالاخره پی‌گیری مسیر تاریخی و روند شکل‌گیری آثار رزی از بلهٔ مطالب کتاب حاضر است *مردان مخالف*. ماجرای ماتئی و *اجساد محتاز* از آثار این فیلمساز است که در کتاب حاضر مفصلا مورد بحث قرار ممه‌اند

۱۵۳) ولچ، دیوید *تبلیغات و سینمای آلمان نازی* (۱۹۴۵ـ۱۹۳۳) حمهٔ حسن افشار تهران نشر مرکز ۱۳۷۰ ۴۵۶ ص فهرست اعلام ۲۴۰ ریال
این کتاب تلاش حکومت نازی آلمان را برای پدید آوردن هنری مطابق با داف سیاسی خویش بازمی‌نماید و مضمونهایی را که این سینما به آنها ـ خته و شیوهٔ فیلمسازان آلمانی را در القای دیدگاههای حزبی با تحلیل ،یلمهای عمدهٔ این دوره شرح می‌دهد

۱۵۴) بریستلی، ج ب *دنیای شگفت‌انگیز تئاتر* ترجمهٔ فرح خواجه ،ی تهران نشر اندیشه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۱۷ ص + ۴۰ ص مصور ۴۰ ریال
ـ سنده شیوه‌های گوناگون نمایشی را که در نقاط مختلف دنیا از دیرباز تا ـ مرسوم بوده بررسی کرده و اشتراکات آنها را به بحث گذاشته است به ـ ند وی تمام این انواع از اصل واحدی سرچشمه گرفته‌اند

۱۵۵) رورـ اوبر، جیمز *تئاتر تجربی از استانیسلاوسکی تا پیتر بروک* ترجمهٔ مصطفی اسلامیه. تهران سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۰۰ ص مصور واژه‌نامه فهرست راهنما ۱۰۰۰ ریال
این کتاب به بررسی تلاشهای هنرمندانی می‌پردازد که از آغاز قرن بیستم برای گسترش امکانات تئاتر فعالیت کرده‌اند و برای کشف قابلیتهای گوناگون تئاتر کوشیده‌اند هنرمندانی چون استانیسلاوسکی که بر اهمیت کار بازیگر تأکید داشت، کریک که به امکانات صحنه توجه داشت، راینهارت که اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نقش کارگردان قائل بود، برشت که سرشت امور رسمی تئاتر را اصل می‌دانست و پیتر بروک که با اجرای *مهابهارته* و *منطق‌الطیر* عطار چهرهٔ شاخص تئاتری پایان قرن بیستم گشته است

● موسیقی

۱۵۶) اسماعیلی، محمد *آموزش تمبک* به کوشش سیامک بنائی تی‌جا نشر منظومه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۷۷ ص مصور خط موسیقی ۲۱۰۰ ریال

۱۵۷) برلیوز، هکتور (و) ریشارداشتراوس *اصول سازبندی ارکستر (ارکستراسیون)* ترجمهٔ پرویز منصوری [تهران] انتشارات هنر و فرهنگ ۱۳۶۹ ج + ۴۵۲ ص جدول خط موسیقی ۷۵۰۰ ریال
در این کتاب جنبهٔ مکانیکی و مسائل زیبایی‌شناختی فن ارکستر نویسی با جزئیات بسیار توضیح داده شده است ریشارداشتراوس درواقع ویراستار کتاب حاضر بوده به نوشتهٔ ان

۱۵۸) رولان، رومن *موسیقی‌دانان امروز* ترجمهٔ رضا رضائی تهران. مؤسسهٔ انتشاراتی مشعل ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۷۶ ص ۱۳۵۰ ریال
رومن رولان با این اعتقاد که کار هیچ آهنگسازی را نمی‌توان جدا از شرایط خلق آثارشان بررسی کرد زندگی و آثار آهنگسازانی چون برلیوز، واگنر، کامی سن ـ سانس، وینسان دندی، ریشارداشتراوس، هوگوولف و دون لورنسو پروزی را بررسی کرده است و بازبانی ساده و غیر تخصصی ویژگیهای کار هریك را برشمرده است مترجم در ضمیمه‌ای که به کتاب افزوده است اطلاعات سودمندی دربارهٔ موسیقیدانان دیگری که در این کتاب نام آنها آمده در اختیار گذاشته است

۱۵۹) خسروی، علی (تصویرگر) *نقشی به یاد* (یاد هنرمندان موسیقی ایران) تهران نه‌نگار ۱۳۷۰ ۱۵۲ ص مصور ۲۵۰۰ ریال
کتاب حاضر شامل حدود ۱۲ تصویر نقاشی از چهرهٔ هنرمندان موسیقی ایران همراه با اشاره‌ای به سابقهٔ هنری هر یك است

● خط و نقاشی

۱۶۰) اسماعیلی قوچانی *خودآموز خوشنویسی* (خط نستعلیق، نسخ، ثلث)، مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ ج ۶ ۱۳۶ ص جدول ۱۱۰۰ ریال

۱۶۱) طالقانی، [درویش] عبدالمجید (به خط) *منتخب دیوان حافظ* مقدمه از رضا مشعشعی تهران مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۸۵ ص
کتاب حاضر به خط شکسته نستعلیق از استاد درویش عبدالمجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵ هـ ق)، از خوش‌نویسان صاحب‌سبك و بانی مکتبی در شکسته‌نویسی، است ظاهرا نسخهٔ اصلی این کتاب براثر بی‌توجهی صاحبان قبلی آن دچار نوسیدگی و صدمات فراوانی شده که پس از لکه‌برداری، رتوش فیلمها، بازسازی حروف و موتاژ روی فیلم و همچنین افزودن تذهیب و تشعیر، بر کلیهٔ صفحات آن به شکل فعلی و بر روی کاغذ گلاسه منتشر شده است

۱۶۲) ولیسکی، لئونید. *هفت روز* ترجمهٔ رضا رضایی‌ساروی تهران انتشارات عصر جدید ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ج ۲ ۲۵۰ ص مصور ۱۵۰۰ ریال
کتاب حاضر رمان مستندی است از زندگی و آثار نقاشان بزرگی چون رافائل، رامبراند، سینیان، روبنس، بروگل و دیگران کتاب دارای تصاویر رنگی زیبایی از آثار این نقاشان است که بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده است

معماری

۱۶۳) سلطان‌زاده، حسین. *فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران* معابر، بازارها، میدانها، دروازه‌ها، فضاهای ورودی، فضاهای مجاور ...ا). تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی ـ ...سمایی) شهرداری تهران ۱۳۷۰. ۲۱۴ ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۸ ریال.

نویسنده با استفاده از منابعی چون متون، طرحها و عکسهای قدیم و آثار ...یمانده از فضاهای شهرهای تاریخی، اطلاعات ارزشمندی را درباره ...ویهای فضاهای شهری گوناگون و خصوصیات کمّی هر منطقه و محله ...هری در اختیار گذاشته است. این کتاب راهنمای مناسبی است برای ...سجویان و معمارانی که قصد ایجاد فضاهای قدیمی یا بازسازی بناهای ...یمی را دارند.

۱۶۴) بات، نجم‌الدین. *شهر اسلامی*. ترجمهٔ محمدحسین حلیمی (و) ...یژهٔ اسلامولچی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ...شاد اسلامی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۷۱ ص. مصور. ۹۸۰۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب (۱۹۸۵ـ۱۹۲۲) که از شرق‌شناسان و محققان معاصر در ...رفان و حکمت و هنر اسلامی است کوشیده است با بهره‌گیری از معماری ...ترین شهرهای اسلامی تصویری ذهنی از یک آرمانشهر اسلامی را در اختیار ...گذارد. او از شهرهایی چون اسکندریه، صور، تونس، جده، سومانرا، حلب، ...بدان، اصفهان و غیره سخن رانده و شهر فاس مراکش را به عنوان شهر نمونهٔ ...سلامی معرفی کرده و با جزئیات بیشتری به آن پرداخته است. مترجمان ...صاویری از فضاهای رسمی و اقلیمی ایران را به کتاب افزوده‌اند. کتاب ...اصر نخستین بار در سال ۱۹۸۷ در فرانسه منتشر شده است. کاغذ و تصاویر ...اب از کیفیت خوبی برخوردار است.

متون کهن

۱۶۵) جرجانی، سیداسماعیل. *خفیّ علائی* (خفّ علائی یا الحقیقة ...علائیة). به کوشش علی‌اکبر ولائتی (و) محمود نجم‌آبادی. تهران: ...نتشارات اطلاعات ۱۳۶۹. دوازده + ۲۶۱ ص. ۲۳۰۰ ریال.

مؤلف کتاب از پزشکان نامدار قرن ۵ و اوایل قرن ۶ هـ.ق و مؤلف کتاب ...خیرهٔ خوارزمشاهی است. کتاب حاضر یکی از آثار او در طب و در واقع ...خلاصه‌ای از کتاب عظیم *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* است که برای سهولت استفاده، ...حمل و نقل به اختصار نوشته شده است. مصححین کتاب کوشیده‌اند برای ...الب لغات و اصطلاحات طبی کتاب معادلی انگلیسی یا عربی در اختیار ...گذارند تا استفاده از آن برای دانشجویان و پزشکان عملی باشد. این کتاب از ...روی سه نسخهٔ خطی و یک نسخهٔ چاپی (کانپور هندوستان، ۱۸۹۱) تصحیح و ...یه شده است.

۱۶۶) سادات ناصری، سیدحسن (و) منوچهر دانش‌پژوه. *هزار سال تفسیر فارسی* (سیری در متون کهن تفسیر فارسی). تهران: نشر البرز ۱۳۶۹. بیست + ۸۸۰ ص. فهرستهای راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

ترجمه و تفسیر قرآن تا زمان سامانیان سابقهٔ عملی رایج نبوده و پس از این ...زمان است که با متون تفسیر و ترجمهٔ قرآن مواجه می‌شویم. کتاب حاضر ...مجموعه‌ای است حاوی بررسی تفاسیر کهن فارسی (از قرن ۳ تا ۱۱ هـ.ق) با ...ذکر نمونه و شرحی دربارهٔ زمان نگارش، مفسران و زمینهٔ تاریخی هر تفسیر و ...مستخرجاتی از آن.

ادبیات

• نظم و نثر کهن ایرانی

۱۶۷) اسعد گرگانی، فخرالدین. *ویس و رامین*. بی‌جا. نشرجامی ۱۳۶. ۳۸۹ ص. ۱۷۰۰ ریال.

در مقدمهٔ کتاب هیچ اشاره‌ای به نسخه یا نسخه‌های مورد استفادهٔ مصحح نشده و نامی از مصحح نیز به میان نیامده است. کتاب فاقد هرگونه توضیح و تفسیری دربارهٔ تلمیحات و ترکیبات و تعبیرات اشعار است. تنها مقدمهٔ کتاب نقل برخی از یادداشتهای استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب *سخن و سخنوران* است.

۱۶۸) [شیخ‌الرئیس قاجار]. *گزیده‌ای از سروده‌های شیخ‌الرئیس قاجار*. ویراستهٔ میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۹۰ ص. فرهنگ واژگان. ۱۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گزیدهٔ اشعار ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار (۱۳۳۶ـ۱۲۶۴ هـ.ق) نوادهٔ درویش مسلک و منورالفکر فتحعلی‌شاه قاجار است. اشعار این کتاب از روی یک نسخهٔ چاپ سنگی با عنوان *منتخب نفیس از آثار شیخ‌الرئیس* (بمبئی هندوستان، ۱۳۱۲) انتخاب شده است و ویراستار آیات قرآن و لغات عربی کتاب را معنی کرده و دو نمونه از نثر شیخ‌الرئیس را نیز در مقدمهٔ کتاب آورده است.

۱۶۹) کلیم همدانی، ابوطالب. *دیوان ابوطالب کلیم همدانی*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی ۱۳۶۹. هشتاد و هشت + ۷۵۱ ص. نمونهٔ سند. ۴۰۰۰ ریال.

کلیم همدانی (متوفی ۱۰۶۱ هـ.ق) از غزلسرایان برجستهٔ عصر صفوی است. مصحح کتاب، دیوان حاضر را از روی ۹ نسخه که غالب آنها نزدیک به عصر شاعر بوده تصحیح کرده و مقدمهٔ مبسوطی دربارهٔ زندگی، آثار، سبک، همعصران و اوضاع سیاسی زمان شاعر به کتاب افزوده است. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نقدی دربارهٔ این کتاب و شیوهٔ تصحیح آن نوشته است (← *کلک*، شمارهٔ ۱۳، فروردین ۱۳۷۰).

۱۷۰) گلچین معانی، احمد. *کاروان هند* (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند). مشهد: آستان قدس رضوی. چهل و چهار + ۱۶۷۵ ص. فهرست راهنما. ۱۳۶۹. ۲ ج. ۷۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرح حال مختصر و گزیدهٔ اشعار شاعرانی است که در عصر صفوی (در فاصلهٔ سالهای ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هـ.ق) به هندوستان مسافرت یا مهاجرت کرده‌اند. مجموعهٔ حاضر مفصل‌ترین مجموعه در نوع خود است. اسامی شاعران این مجموعه به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است.

● دربارهٔ ادبیات ایران

۱۷۱) ابراهیمی، نادر. *لوازم نویسندگی* (ساختار و مبانی ادبیات داستانی). ج ۱. تهران: انتشارات فرهنگان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۷۸ ص. ۱۹۰۰ ریال.

۱۷۲) اجلالی، امین پاشا. *توضیح نکات ادبی، عرفانی، اشارات قرآنی و احادیث در مثنوی مولوی دفتر اوّل*. تبریز: دانشگاه تبریز ۱۳۶۹. هفت + ۱۰۵ ص. ۳۵۰ ریال.

۱۷۳) جائز، علی. *ذهنیت و زاویهٔ دید در نقد و نقد ادبیات داستانی*. تهران: کوبه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۹۷ ص. ۶۵۰ ریال.

۱۷۴) ریاحی، محمدامین. *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پاژنگ ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۰۸ ص. فهرستهای راهنما. ۲۵۵۰ ریال.

سال ۴۶۳ هـ.ق سال آغاز نفوذ واقعی فرهنگ ایرانی در دیار روم است، در همین سال بود که الب ارسلان در جنگ ملازگرد رومانوس دیوجانس قیصر روم را شکست داد. نویسنده پیشینهٔ ۹۰۰ ساله زبان و ادب فارسی را در سرزمینهایی که روزی روم و بعداً امپراتوری عثمانی و امروزه ترکیه نام دارد مورد مطالعه قرار داده و نشان داده است که زبان فارسی قرنها زبان رسمی و سپس زبان دوم آن دیار بوده و اینک نیز آثار آن در زبان و فرهنگ عامهٔ مردم باقی مانده است. «فارسی زبان رسمی آسیای صغیر»، «اوج گسترش زبان فارسی در دور سلجوقیان»، «شعر و ادب فارسی در دورهٔ ایلخانان»، «فارسی زبان رسمی نامه نویسی» از سر فصلهای قابل ملاحظه این کتاب است.

۱۷۵) گلچین معانی، احمد. *مضامین مشترک در شعر فارسی*. تهران: پاژنگ. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. یازده + ظ + ۲۹۷ ص. فهرست نامها. ۲۶۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل است بر اشعار مشترك المضمون یا قریب المضمون از شاعران ادوار مختلف. مؤلف کتاب برای هر موضوع عنوانی در نظر گرفته و عناوین را که همگی موزون یا مأخوذ از اشعار متن هستند به ترتیب الفبائی تنظیم کرده است. در این کتاب مجموعاً ۷۲۲ عنوان موضوع مشترك در ۲۵۹۵ بیت شعر از شاعران ادوار گوناگون شعر فارسی عرضه شده است.

۱۷۶) ماسه، هانری. *تحقیق دربارهٔ سعدی*. ترجمهٔ غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی. تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ح + ۴۴۲ ص. فهرست اعلام. ۳۵۰۰ ریال.

۱۷۷) مختاری، محمد. *اسطورهٔ زال* (تبلور تضاد و وحدت در حماسهٔ ملی). تهران. نشر آگه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۹۳ ص. ۱۸۰۰ ریال.

نویسنده با بررسی اسطورهٔ زال از آغاز تا انجام آن در *شاهنامه* می‌کوشد تاریخ و اسطوره را در این کتاب (*شاهنامه*) روشن سازد. به اعتقاد وی با ختم حماسهٔ زال و پایان کار وی، مرحلهٔ اسطوره به پایان می‌رسد و مرحلهٔ دوره‌های تاریخی در *شاهنامه* آغاز می‌شود. نویسنده زندگی زال را در چهار مرحله بررسی می‌کند: رانده شدن زال از جامعه و نفی وی، آگاه شدن جامعه از ارزشها و ارزشهای مثبت وی، دورهٔ یگانگی زال با نهادهای جامعه، و بالاخره آشکار شدن دوبارهٔ تضاد.

۱۷۸) نیاز کرمانی، سعید (به کوشش). *پیرماگفت*. تهران. پاژنگ. ۱۳۶۹. ۱۶۵ ص. ۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعه ۲۷ مقاله از محققان و حافظ‌شناسان ایرانی است که موضوع غالب آنها بررسی این بیت مشهور حافظ است: «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت/ آفرین بر نظر پاك خطاپوشش باد».

۱۷۹) وحیدی، حسین. *رستم در شاهنامه*. دفترچهٔ یکم: *زایش*. تهران. انتشارات شعلهٔ اندیشه. [فردوس]. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۱ ص. ۹۵۰ ریال.

● شعر معاصر ایران

۱۸۰) احمدی، احمدرضا. *نامه در بادگم می‌شود*. تهران. پاژنگ. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۴۰ ص. ۱۵۰۰ ریال.

اشعار این مجموعه در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ سروده شده و شعرهایی از دوران بمباران تهران هم به آن افزوده شده است. بخش آخر کتاب نثر است.

۱۸۱) بزرگ‌نیا، کامران. *خاك دامنگیر*. تهران. انتشارات نیلوفر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۰۰ ص. ۶۰۰ ریال.

اشعار این کتاب حاصل سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ است.

۱۸۲) بهایی سمنانی، محمداحمد. *شعرکاردرادب فارسی*. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۴۸ ص. ۱۷۵۰ ریال.

۱۸۳) توللی، فریدون. *نافه* (مجموعهٔ شعر). تهران. پاژنگ. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۹۸ ص. ۷۰۰ ریال.

غالب اشعار این مجموعه در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ سروده شده است. در مقدمهٔ کتاب که در سال ۱۳۴۱ نگارش یافته، شاعر نظر خود را دربارهٔ تحول شعر و شعر نو در زمان خود بیان کرده است.

۱۸۴) چایچی، رضا. *بی‌چتر، بی‌چراغ* (مجموعهٔ شعر). [تهران]. انتشارات بهینه. ۱۳۷۰. ۱۳۳ ص. ۶۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر نخستین کتاب مستقل این شاعر است که اشعار سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ وی را شامل می‌شود.

۱۸۵) رها، اسماعیل. *لب تلخی و فنجان*. [تهران]. بی‌نا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۸۴ ص. ۵۲۰ ریال.

۱۸۶) عظیمی، عبدالعلی. *با نام گل* (مجموعهٔ شعر ۱۳۶۸ـ۱۳۶۴). تهران. نیلوفر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۰۰ ص. ۶۰۰ ریال.

۱۸۷) عظیمی، محمد (به کوشش). *از پنجره‌های زندگانی* (برگزیدهٔ غزل امروز ایران). تهران. آگاه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۸۰۲ ص. راهنمای نامها. ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر برگزیده‌ای است از غزلیات قریب ۹۰ شاعر ایرانی که از مشروطه به بعد می‌زیسته و شعر می‌سروده‌اند. گردآورنده کوشیده است نمونه‌هایی از انواع گوناگون غزلهای معاصر (مانند غزل عرفانی، عاشقانه، سبك هندی، سیاسی، نو و غیره) را در اختیار بگذارد. صفای اصفهانی، عارف قزوینی، ملك‌الشعرای بهار، نیما یوشیج، مسعود فرزاد، سیاوش کسرائی، سیمین بهبهانی، هـ.ا. سایه، نصرت رحمانی و فروغ فرخزاد از جمله شاعرانی هستند که اشعار آنها در این مجموعه آمده است.

۱۸۸) قدرخواه، کیوان. *گوشه‌های اصفهان* (مجموعهٔ شعر). [تهران]. انتشارات بهینه. ۱۳۷۰. ۹۷ ص. ۵۰۰ ریال.

۱۸۹) قهاری (فروغ)، مهدی. *تردید ارس*. بی‌جا. اکباتان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۷۰ ص. ۶۰۰ ریال.

۱۹۰) کرمانشاهی، وفا (فراهم آورنده). *باغ ابریشم* (غزل کرمانشاهان در قلمرو شعر امروز). به همت کیومرث عباسی «قصری». بی‌جا. ناشر کیومرث عباسی. بی‌تا. هفت + ۵۳۳ ص. ۲۳۰۰ ریال.

۱۹۱) مشیری، فریدون. *سه دفتر* (ابر و کوچه ـ گناه دریا ـ بهار را باور کن). تهران. نشر چشمه. ۱۳۶۹. ۳۲۷ ص. ۱۲۵۰ ریال.

دفترهای «گناه دریا» و «بهار را باور کن» این مجموعه را انتشارات نیل به ترتیب در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۷ منتشر کرده بود.

۱۹۲) مصدق، حمید. *تا رهایی*. تهران. نشر نو. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵۳۴ ص. ۳۸۰۰ ریال.

۱۹۳) معین، محمد. *ستارهٔ ناهید* (با داستان خرداد و مرداد). تهران. مؤسسهٔ انتشارات وسمی. ۱۳۷۰. ۵۳ ص. ۴۵۰ ریال.

ستارهٔ ناهید نام منظومه‌ای اساطیری از شادروان محمد معین است که نخستین بار در سال ۱۳۱۶ ش. به چاپ رسیده است. در ابتدای کتاب مقدمه‌ای به قلم دکتر معین دربارهٔ داستان هاروت و ماروت (یا خرداد و امرداد، یا عرا و عرانا) آمده است. این کتاب به مناسبت کنگرهٔ بزرگداشت استاد معین در دانشگاه گیلان (۲۷ـ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۰) انتشار یافته است.

۱۹۴) موحد، ضیاء. *غرابهای سفید* [مجموعهٔ شعر]. تهران. نیلوفر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۰۰ ص. ۶۰۰ ریال.

منتخبی است از شعرهای دفتر نخست شاعر (*بر لبهای مردهٔ مروارید*) و شعرهای چاپ نشدهٔ پس از آن.

۱۹۵) واحدی، اختر. *کوچه* (مجموعهٔ شعر). تهران. ناشر: سراینده. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۶۳ ص. ۵۰۰ ریال.

۱۹۶) هـ.ا. سایه. *سیاه‌مشق (۳)*. تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ح + ۲۴۱ ص. ۹۰۰ ریال.

در سال ۱۳۷۰ دو مجموعهٔ دیگر از اشعار این شاعر نیز تجدید چاپ شده است: *شبگیر* و *یادگار خون سرو* (هر دو از انتشارات توس).

۱۹۷) یاقوتی، منصور. *ماه و پرچین* (مجموعه‌ی شعر ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷). تهران. سازمان چاپ و انتشارات مرجان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۰۲ ص. ۶۵۰ ریال.

● داستان، نمایشنامه، فیلمنامهٔ ایرانی

۱۹۸) ابراهیمی، نادر. *مجموعه دوّم* (قصه‌های کوتاه). تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۳۹ ص. ۹۰۰ ریال.

قصه‌های این مجموعه از مجموعه‌های قبلی همین نویسنده انتخاب شده‌اند.

۱۹۹) اخوان، محمدکاظم. *بادها*. نقاشی: کریم نصر. تهران. نهاد هنر و ادبیات. ۱۳۶۹. ۲۵ ص. مصور. ۲۰۰ ریال.

۲۰۰) الهی، اصغر. *دیگر سیاوشی نمانده*. تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۰ ص. ۸۰۰ ریال.

مجموعه ۱۱ داستان کوتاه است. *رؤیا ورؤیا* و *مادرم بی‌بی‌جان* (هر دو از انتشارات توس) از دیگر آثار این نویسنده است.

۲۰۱) به آذین، م. ا. *مانگدیم و خورشیدچهر* (مجموعه هفت قصه).

ان. نشر جامی (و) نیلوفر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۸۲ ص. ۱۰۰۰ ریال.

۲۰۲) پازوکی، منوچهر *گردباد زندگی*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹ زیع ۷۰]. ۲۲۴ ص. ۱۱۰۰ ریال.

۲۰۳) جعفری جوزانی، مسعود. *سایهٔ خیال* [فیلمنامه]. [تهران] نشر را. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۷۹ ص. ۶۵۰ ریال.

۲۰۴) جولایی، رضا. *شب ظلمانی یلدا (و) حدیث دُردکشان* تهران نشر ز. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۸۲ ص ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل دو داستان بلند است حکایت سلسلهٔ سبب کمانان و به به حوبات عناوین دو کتاب قبلی این نویسنده است

۲۰۵) چهل تن، امیرحسین. *تالار آیینه*. تهران به نگار ۱۳۶۹ [توزیع]. ۳۳۲ ص ۱۴۰۰ ریال.

تاکنون از این نویسنده مجموعهٔ داستان صیغه (۱۳۵۵) و دخیل بر سحره د (۱۳۵۷) منتشر شده است

۲۰۶) سرآمد، فرخ. شیفته بی‌جا. ناشر نویسنده بی‌تا ۱۲۵ ص ۵۵۰ ل.

۲۰۷) ساری، فرشته *مروارید خاتون* بی‌جا، بی‌نا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲ ص. ۱۶۰۰ ریال.

۲۰۸) شاهانی، خسرو. *گنج‌باد آورد* (مجموعهٔ داستان) تهران شارات تهران. ۱۳۶۹. ۲۰۲ ص. ۱۱۰۰ ریال

۲۰۹) شریف، محسن. *فصلهای تکراری* شیراز نوشتار ۱۳۶۹ ۹۷ . ۵۰۰ ریال.

۲۱۰) صالحی ارام، محمد شکل دگر خندیدن (دفتری در شعر طنز) ان. کوبه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۱ ص مصور ۷۰۰ ریال

۲۱۱) صعیری، ایرج *حالوبکیسا، بنات‌النعش و یوزپلنگ* تهران وش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۶۱ ص ۶۰۰ ریال

۲۱۲) عقابی، کسری *افسانهٔ کولی‌ها* (سه فیلمنامهٔ کوتاه) تهران شارات چشم‌وچراغ ۱۳۶۸ ۴۶ ص ۴۰۰ ریال

۲۱۳) قریب، مهدی (به کوشش) *داستانهای کوتاه ایران و جهان (۲)* ۲ ص. تهران توس ۱۳۶۹ ۱۳۰۰ ریال

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از چند داستان کوتاه ایرانی و خارجی سندگان این مجموعه عبارتند از بزرگ علوی [جود زندگی‌نامه]، اصغر ی، فرشتهٔ مولوی، سهیلا جاره‌دار، هرمز ریاحی، کنستانس بانوسمسکی، ست همینگوی، دینو بوتزاتی. خورخه لوییس بورخس و دیگران جلد ست این مجموعه را همین ناشر منتشر کرده است

۲۱۴) کبیری، آرنا *اگر ماه بالا بیاید* تهران نجوا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲ ص ۱۱۰۰ ریال

۲۱۵) کریمی، ایرج *مداد قدیمی* [فیلمنامه] تهران نشر نجوا ۱۳۶۹ زیع ۷۰]. ۶۲ ص ۵۰۰ ریال

براساس این فیلمنامه فیلمی به نام سفر جادویی به کارگردانی ابوالحسن ودی ساخته شده است

۲۱۶) کرمی، محمد *آقای مسترفاکس!* [تهران] بی‌نا ۱۳۶۹ ۲۲۳ . ۱۰۵۰ ریال

۲۱۷) محمود، احمد *قصهٔ آشنا* تهران انتشارات نگاه ۱۳۷۰ ۱۱۱ . ۷۰۰ ریال.

این مجموعه، که مرکب از ۶ داستان کوتاه است، دوّمین کتاب احمد محمود سالهای اخیر است دیدار (تهران، نشر نو، ۱۳۶۹) عنوان کتاب دیگر ست.

۲۱۸) مدرس صادقی، جعفر *دوازده داستان*. تهران. نشر مرکز ۱۳۶۹ زیع ۷۰]. ۲۵۳ ص. ۱۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعهٔ ۱۲ داستان کوتاه است که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۴ ۱۳۶۷ نوشته شده است *بالون مهتا* (اسپرک، ۱۳۶۸) و *ناکجاآباد* (نقره، ۱۳) از دیگر آثار این نویسنده است

۲۱۹) مؤمنی، حمیدرضا. *میهمانی در غربت* بی‌جا ناشر. مؤلف. ۱۳۷۰. ۴۵۶ ص. ۲۳۰۰ ریال.

۲۲۰) مهرجونی، داریوش *پستچی* [فیلمنامه]. تهران. نجوا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۳ ص. ۵۰۰ ریال.

این فیلمنامه با الهام از نمایشنامهٔ *ووتیسک* اثر گئورک بوخنر نوشته شده است داریوش مهرجویی از روی این فیلمنامه در سال ۱۳۵۱ فیلم پستچی را ساخت (نمایشنامهٔ اصلی بوخنر را سعید حمیدیان ترجمه کرده و سالها پیش منتشر شده است)

۲۲۱) میاندوآبی، ی. *خانهٔ سفید*. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۱۰۰۰ نسخه ۹۹ ص. ۳۰۰ ریال.

ی. میاندوآبی اسم مستعار یعقوب آژند است که بیشتر آثارش در زمینهٔ تاریخ است

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۲۲۲) آلن، ماری فرانسواز *مردی دیگر* (مصاحبه با گراهام گرین) ترجمهٔ فرزانهٔ طاهری. تهران. نیلوفر ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۷۵ ص ۹۵۰ ریال

کتاب حاضر مصاحبهٔ مفصلی است دربارهٔ زندگی، اعتقادات سیاسی و مذهبی و آثار و آرای ادبی گراهام گرین، نویسندهٔ برآوازهٔ انگلیسی، که در سال ۱۹۷۹ صورت گرفته است. مصاحبه‌گر به مدد آشنایی کامل با آثار گرین توانسته این نویسنده را که معمولا از افشای درونیاتش طفره می‌رفته به گفتگو بکشاند لازم به تذکر است که گرین حدی پیش در سن ۸۷ سالگی درگذشت

۲۲۳) الفاخوری، حنا *تاریخ ادبیات زبان عربی* ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی تهران انتشارات توس ۱۳۶۸ چ ۲ ۸۳۹ ص فهرست اعلام ۵۳۰۰ ریال.

نویسنده سراسر تاریخ ادبیات عربیرا به ۶ دوره تقسیم کرده است عصر جاهلی، عصر خلفای راشدین و اموی، عصر عباسی در شرق، عصر عباسی در غرب، عصر مغول و ترک و عصر نهضت وی در هر دوره به عواملی چون پدیدآمدن سبکهای جدید نظم و نثر، حوادث و انقلابات اجتماعی و تأثیر این مسائل بر ادبیات پرداخته است از ویژگیهای کار این مؤلف درهم آمیختن تاریخ با تحلیل و نقد مطالب است کتاب حاضر کتاب برگزیدهٔ سال ۱۳۶۳ بوده است

۲۲۴) دی‌جووانی، نورمن توماس (و) دانیل هالپرن (و) فرانک مک‌شین (ویراستاران). *گفت و شنودی با بورخس*. ترجمهٔ علی درویش. مشهد نشر نیما ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۶۰ ص ۱۰۰۰ ریال.

خورخه لوئیس بورخس خود دربارهٔ برخی از شعرها و داستانهایش در این کتاب توضیحات مفصل داده است

۲۲۵) نیکلسون، رینولدالین *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمهٔ کیواندخت کیوانی حواشی و توضیحات از ضیاءالدین سجادی تهران انتشارات رایزن. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] هفده + ۱۷۹ ص فهرست اعلام. ۹۰۰ ریال

کتاب حاضر شرح موجزی است از قبایل و طوایف قدیم سرزمین عربستان و اهمیت و وضع شعر در نزد این مردم این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۰۷ به عنوان کتابی درسی در انگلستان انتشار یافته است *کشف‌المحجوب* هجویری، *تذکرةالاولیاء* عطار، *اللمع فی‌التصوف* ابونصر سراج طوسی و بالاخره مثنوی مولوی از جمله آثاری است که نیکلسون ترجمه و تصحیح کرده است.

۲۲۶) نوابی، داوود. *تراژدی در ادبیات فرانسه* (قرون ۱۷ و ۱۸) تهران. شرکت به نشر (آستان قدس رضوی). ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] شش + ۱۲۶ ص. واژه‌نامه. فهرست اعلام

هدف از این تحقیق بررسی زمینهٔ تاریخی ظهور نمایشنامهٔ سبک نئوکلاسیک و علل روی آوردن نمایشنامه‌نویسان قرن ۱۷ و ۱۸ به این سبک است *تاریخچه ترجمهٔ فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون* (ناشر: مؤلف، ۱۳۶۳) از دیگر آثار مؤلف کتاب حاضر است

شعر خارجی

۲۲۷) اونگارتی، جوزپه. *شعر و زندگی اونگارتی*. ترجمهٔ محمود کبخت. [تهران]. انتشارات بهینه. ۱۳۷۰. ۷۰ ص. ۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ترجمهٔ ۲۰ شعر از اشعار شاعر ایتالیائی (متولد ۱۸۸۸) ت. این مجموعه نخستین مجموعهٔ مستقلی است که از اشعار اونگارتی به سی ترجمه و منتشر شده است

۲۲۸) جمیل، جواد. *سانسور شده‌ها*. ترجمهٔ صنوبر امامی. تهران حوزهٔ ی سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۰ ۱۸۴ ص ۵۵۰ ریال.

مجموعه‌ای است از اشعار یك شاعر عراقی

۲۲۹) صالحی، سیدعلی. *ترانه‌های ملکوت* (*بازسرایی چهار دفتر از ب مقدس-عهد عتیق*) تهران نشرنقره ۱۳۶۹ ۱۹۳ ص ۱۱۰۰ ریال

در این کتاب «سرود جامعه سر داود»، «غزل غزلهای سلیمان»، «مراثی مای سی»، و «مکاشفات یوحنا» از کتاب عهد عتیق به زبانی شاعرانه سرایی شده‌اند

۲۳۰) نوری‌زاده، احمد (تدوین و ترجمه). *صدسال شعر ارمنی* (از اواخر ن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم) تهران نشر چشمه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۱ ص ۷۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از آثار برجسته‌ترین و سرشناس‌ترین عران صدسال گذشتهٔ ادبیات ارمنی، همراه با شرح احوال مختصری در بارهٔ شاعر

۲۳۱) هوت، آر. پی. *نشته برآب* (گزیده اشعار از «وردزورث» تا ران معاصر) ترجمهٔ محمود اشرفی تهران ارغنون ۱۳۷۰ ۱۴۶ ص ۸ ریال

این کتاب شامل اشعاری از ۱۴ شاعر انگلیسی از اواخر قرن ۱۸ تا دوران بی است وردزورث، ویلیام بلیك، جان کیتس، تنیسون، هاپکینز، توماس دی، فراست و رابرت گریوز از جمله شاعران این مجموعه‌اند

داستان، نمایشنامه، فیلمنامهٔ خارجی

۲۳۲) [اپدایك (و) راث (و) مالامود] *اخمی‌ها اوّل*. ترجمهٔ علی صومی (و) کیوان نریمانی شیراز نوشتار ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۶

کتاب حاضر شامل شرح‌حال و آثار سه نویسندهٔ انگلیسی‌زبان (جان ایك، فیلیپ راث و برنارد مالامود) همراه با داستان کوتاهی از هر یك از آنان ت مقاله‌ای نیز تحت عنوان «داوری زیبایی‌شناختی» از نورمن فورستر، قد امریکایی، در ابتدای کتاب آمده است

۲۳۳) آیتماتوف، چنگیز. *پرندهٔ مهاجر*. ترجمهٔ محمد مجلسی. تهران. نشر یای نو ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۱۰ ص. ۹۵۰ ریال

«پرندهٔ مهاجر»، «رو در رو» و «سپیدار کوچك من» عنوان داستانهای تاهی است که از این نویسندهٔ قرقیزی شوروی در مجموعهٔ حاضر آمده ت

۲۳۴) بابایوا، علویه. *کجایی دوست، کجا؟* ترجمهٔ محمدعلی فرزانه ران نشر منظومه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۴۹۵ ص. ۲۸۵۰ ریال

ظاهراً نخستین کتاب مستقلی است که از این نویسندهٔ آذربایجان شوروی متولد ۱۹۲۱) به فارسی ترجمه شده است

۲۳۵) بدیه، ژوزف. *تریستان وایزوت*. ترجمهٔ پرویز ناتل خانلری. تهران نتشارات معین. ۱۳۷۰. ج ۲. ۲۴۰ ص ۱۱۰۰ ریال.

۲۳۶) بل، هاینریش (و) دیگران. *خوش‌خنده و..*. ترجمهٔ اسدالله امرائی ران نشر نجوا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۱۶ ص. ۶۵۰ ریال

سامونل سلون، لوئیزا ولنرونلا، شرلی جکسن، روزه آمادو و اسلاومیر روژك از جمله نویسندگان ۱۴ داستان کوتاه این مجموعه هستند

۲۳۷) پوشکین، الکساندر. *تیرانداز*. ترجمهٔ ضیاءالله فروشانی. تهران ساطیر ۱۲۸ ص. ۵۵۰ ریال.

۲۳۸) تایلور، ا. *آنابلا*. ترجمهٔ شیوا رویگریان. تهران اشکان. ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۳۲۶ ص. ۱۳۰۰ ریال.

۲۳۹) تولستوی، آلکسی *پتر اوّل*. ترجمهٔ احمد نوری‌زاده. تهران. نشر چشمه (و) انتشارات نگاه (مراکز پخش) ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۴۳۶ ص. ۶۰۰۰ ریال

جلد اوّل این کتاب سه جلدی نخستین بار در سال ۱۹۷۷ به ترجمهٔ محمد هرمزان (مسکو، نشریات پروگرس) در ۵۳۳ صفحه منتشر شد و ظاهراً دیگر ادامه نیافت. ظاهراً کتاب حاضر شامل تمام متن این داستان است. از این نویسنده آثاری چون *بازگشت به میهن*، *کودکی نیکیتا* و *گذار از رنجها* به فارسی ترجمه شده است

۲۴۰) دی، داگلاس *ال لوبو «سفر گرگ»*. ترجمهٔ فریدون مجلسی. [تهران] نشر رسانه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۹۳ ص ۱۰۰۰ ریال

۲۴۱) کرونین، ای جی *یادداشتهای دکتر فینلی* (مجموعهٔ داستانهای کوتاه) ترجمهٔ فریدون مجلسی. تهران نشر رسانه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۲۴ ص ۱۲۰۰ ریال

مجموعهٔ چند داستان کوتاه از نویسندهٔ معاصر انگلیسی (۱۸۹۶-۱۹۸۱) است. از این نویسنده رمان دژ نیز به ترجمهٔ همین مترجم چاپ شده است (انتشارات رازی، ۱۳۶۴)

۲۴۲) کورتازار، خولیو *دروازه‌های بهشت* ترجمهٔ بهمن شاکری. شیراز نشر شیوا ۱۳۷۰ ۱۵۲ ص ۸۵۰ ریال

کتاب حاضر مجموعهٔ ۱۰ داستان کوتاه از نویسندهٔ معاصر امریکای لاتین است

۲۴۳) کوزنتسوف، آناتولی واسیلیویچ *بابی‌یار* (یك سند تاریخی در قالب داستان) ترجمهٔ فیروز فیروزنیا [تهران] انتشارات یکان (شرکت اندیشه) ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۶۲۸ ص ۲۶۰۰ ریال

کتاب حاضر نخستین بار در شوروی و تحت سانسور به چاپ رسید و بلافاصله به چندین زبان ترجمه شد. پس از پناهنده شدن نویسندهٔ آن به انگلستان، در سال ۱۹۶۹ نخستین چاپ کامل و بدون سانسور این کتاب منتشر شد. نویسنده خود بخشهایی از کتاب را که در چاپ شوروی کتاب سانسور شده بود، و همچنین بخشهایی را که بعدها به کتاب افزوده بود مشخص ساخته که عیناً در ترجمهٔ فارسی نیز منعکس شده است

۲۴۴) گرین، گراهام *سایهٔ گریزان* ترجمهٔ پرویز داریوش تهران اساطیر ۱۳۷۰ ۲۶۰ ص (چاپ اول این کتاب را سالها پیش کتابهای جیبی منتشر کرده بود)

۲۴۵) گوگول، نیکلای *مردگان زرخرید* (بردگان مرده) ترجمهٔ فریدون مجلسی تهران رسانه ۱۳۷۰ ۳۵۷ ص ۱۷۰۰ ریال

۲۴۶) لوئیس، سی اس *نامه‌های اسکروتیپ* (نامه‌های یك شیطان عالی‌مقام به شیطان دون پایه) ترجمهٔ شهریار روحانی تهران نشر اشراقیه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۴۱ ص ۶۰۰ ریال

۲۴۷) مارکز، گابریل گارسیا *ژنرال در هزارتوی خود* ترجمهٔ هوشنگ اسدی ویراستهٔ محمدتقی فرامرزی تهران کتاب مهناز ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۳۷ ص مصور. نقشه. ۸۰۰ ریال

۲۴۸) نی‌پل، و س *آقای استون و شهسواران ملازم* ترجمهٔ علی معصومی شیراز نوشتار [۱۳۷۰] ۲۲۱ ص.

۲۴۹) والتاری، میکا *سینوهه* (متن کامل). ترجمهٔ احمد بهپور. تهران. نشر رضا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۶۴۲ ص. مصور ۴۵۰۰ ریال

سوّمین ترجمه‌ای است که از کتاب این نویسندهٔ فنلاندی (متولد ۱۹۰۸) صورت گرفته است. مترجم کتاب را از روی متن آلمانی آن ترجمه کرده است.

۲۵۰) همینگوی، ارنست. *در زمان ما*. ترجمهٔ شاهین باژیل. تهران. نشر آهنگ. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۸۲ ص. مصور ۱۰۰۰ ریال.

علاوه بر ۱۴ داستان کوتاه از همینگوی ترجمهٔ سه مطلب کوتاه از آلن تیت، دی اچ لارنس واف اسکات فیتزجرالد نیز دربارهٔ همینگوی در ابتدای کتاب آمده است

تاریخ

● **ایران**

۲۵۱) انصاری، مهدی. *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت* (رویارویی دو اندیشه) تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۹. ۲۹۱ ص. مصور نمونه سند. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

۲۵۲) مُرسلوند، حسن. *شاه شکار* (بازجوییهای میرزارضا کرمانی و سایرین). تبریز جوانه. ۱۳۷۰. ۱۳۲ + ۳۷ ص نمونه سند

۲۵۳) ابن‌قوطیه، ابوبکر محمدبن عمر. *تاریخ فتح اندلس* ترجمهٔ حمیدرضا شیخی به تصحیح ابراهیم ابیاری [مشهد] استان قدس رضوی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۵۰ ص فهرست اعلام ۶۲۰ ریال

ابن قوطیه (متوفی ۳۶۸هـ / ۹۷۷م) مورخ، محدث، فقیه و شاعر اندلسی، که خود از معاصران امویان اندلس بوده، در این کتاب به رویدادهای تاریخی اندلس از آغاز گشایش آن توسط مسلمانان تا مرگ امیر عبدالله اموی به سال ۳۰۰ق پرداخته است. ظاهراً نویسندهٔ کتاب علی‌رغم تعصبات دینی، تحت تأثیر برخی گرایشات ملی‌گرایانهٔ اسپانیایی نیز بوده است. ترجمهٔ حاضر از روی متن عربی (۱۹۸۲) صورت گرفته.

۲۵۴) پرتو، افشین (و) علیرضا کشوردوست. *ستیزگاه باورهای دیروز و امروز* (تاریخ خاورمیانه پیش از پدیدآیی اسلام). تهران انتشارات پاژنگ. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۴۵۴ ص نقشه جدول ۲۲۵۰ ریال

منظور نویسنده از خاورمیانه سرزمینهای میان کوههای زاگرس و دریای مدیترانه از خاور و باختر و دریای سیاه و کرانه‌های جنوبی شبه‌جزیرهٔ عربستان از شمال و جنوب است. او تاریخ این منطقه را با استفاده از متونی چون کتاب مقدس و قرآن و همچنین تحقیقات باستانشناسی از توفان نوح آغاز کرده و با گذشتن از مرز اسطوره و عبور به حیطهٔ تاریخ، تحقیق خود را تا دورهٔ پیش از ظهور اسلام ادامه داده است. شرح دینها و آیینهای فرهنگی هر دوره، ظهور و سقوط امپراتوریهای گوناگون، مشخص ساختن جغرافیای سیاسی این منطقه در ادوار گوناگون و توصیف جنگها و تغییرات حکومتی در این منطقه از جمله مطالب کتاب حاضر است.

۲۵۵) واندا، زاره. *افسانهٔ پانتورانیسم* ترجمهٔ محمدرضا زرگر به مقدمهٔ کاوهٔ بیات تهران انتشارات بینش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۲۳ ص فهرست اعلام. ۱۲۵۰ ریال.

نویسنده پس از بررسی ریشه‌های پانتورانیسم (یا به عبارتی همان پانترکیسم)، سیر تحول پانتورانیسم را در ترکیه از اواسط قرن ۱۹ تا جنگ جهانی اوّل و اندکی پس از آن بررسی کرده و دربارهٔ ایدئولوژی و عملکرد سیاسی آن بحث کرده است. این کتاب در سال ۱۹۲۶ به رشته تحریر درآمده و ترجمهٔ حاضر از روی متن ترجمهٔ شدهٔ فرانسهٔ آن (۱۹۸۹) صورت گرفته است. مقدمهٔ کاوهٔ بیات حاوی توضیحی دربارهٔ پان‌تورانیسم و نیز تأثیرات آن در ایران در دوران جنگ اول جهانی است.

زندگینامه، خاطرات و سفرنامه

۲۵۶) اسلامی ندوشن، محمدعلی. *روزها* (سرگذشت) ج ۲. تهران انتشارات یزدان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۵۷ ص ۱۴۵۰ ریال

این مجلد شامل خاطرات دکتر اسلامی ندوشن از شهریور ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ است. مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی بر جلد اوّل این کتاب نقدی نوشته است (رك. *نشر دانش*. شمارهٔ فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۵)

۲۵۷) امیر علائی. شمس‌الدین. *چند خاطرهٔ سیاسی*. تهران. شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۰. ۴۹۲ ص مصور. نمونهٔ سند. ۳۵۰۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب از همکاران دکتر محمد مصدق بوده است. او در کابینهٔ اوّل مصدق سمت وزیر اقتصاد ملی را داشت و نخستین کسی بود که به عنوان نمایندهٔ فوق‌العادهٔ دولت برای نظارت بر اجرای ملی شدن نفت، راهی خوزستان گردید. دکتر امیر علایی همچنین برای مدت کوتاهی پس از انقلاب نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در فرانسه بوده است. کتاب حاضر شرح خاطرات سیاسی مؤلف از فعالیتهایش در دورهٔ مصدق و جمهوری اسلامی ایران است.

۲۵۸) [ناصرالدین شاه]. *خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوّم فرنگستان*. به کوشش محمداسماعیل رضوانی (و) فاطمهٔ قاضیها ج ۱ تهران مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۱۱ ص. نمونهٔ سند. فهرست اعلام ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای سه جلدی است که به خاطرات ناصرالدین شاه از سوّمین سفر وی به اروپا اختصاص دارد. سفر سوّم ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۳۰۶هـ.ق آغاز شد. کتاب حاضر شامل خاطرات وی تا ۲۳ شوال ۱۳۰۶ است.

۲۵۹) یلتسین، بوریس. *بیراهه*. ترجمهٔ حسن تقی‌زادهٔ میلانی تهران انتشارات هدایت ۱۳۶۹. ۳۰۱ص ۱۳۰۰ ریال

این کتاب شامل خاطرات بوریس یلتسین، بزرگترین رقیب سیاسی گورباچف است. یلتسین در زمان انتشار این کتاب رئیس فدراسیون روسیهٔ شوروی بود و هنوز به عنوان رئیس‌جمهور این جمهوری انتخاب نشده بود. کتاب حاضر از روی ترجمهٔ انگلیسی آن (۱۹۹۰) به فارسی برگردانده شده است.

جغرافیا

۲۶۰) *اطلس بزرگ جهان* تهران سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۹ ص. مصور نقشه جدول

۲۶۱) حسینی ابری، سیدحسن *شاگرد* (گذری بر جهات محرومیت منطقه) اصفهان. انتشارات دانشگاه اصفهان ۱۳۶۹ ۱۴۷ص ۵۵۰ ریال

این کتاب گزارشی است از منطقه‌ای محروم و دورافتاده در استان هرمزگان، در شمال غربی شهرستان میناب و مشرف به دریای عمان

۲۶۲) سیفی فمی تفرشی، مرتضی. *تهران در آیینهٔ زمان*. تهران اقبال ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۷۱ ص مصور فهرست اعلام ۱۸۰۰ ریال.

جزوات و تک‌نگاریها

۲۶۳) دایرهٔ بررسیهای ارتباطی بانک صادرات ایران. *تبلیغات* تهران ادارهٔ روابط عمومی بانک صادرات ایران. [۱۳۷۰]. ۵۰ ص جدول

«تاریخچهٔ تبلیغات»، «تبلیغات چیست؟»، «اشکال مختلف تبلیغات» «وسایل تبلیغاتی»، «تنظیم بودجه و ارزیابی امر تبلیغات»، «سازمانهای تبلیغاتی»، عناوین فصلهای این کتاب است

۲۶۴) *دانشگاه آزاد اسلامی پاسخ می‌دهد!* [تهران]. روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی. ۱۳۷۰. ۱۳۲ ص. ۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۱۰ گزارش انتقادی روزنامهٔ *کیهان* دربارهٔ دانشگاه آزاد اسلامی (شماره‌های آبان و دی ۱۳۶۹) و پاسخهای دانشگاه آزاد به این گزارشهاست

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *آینهٔ اقتصاد*. شمارهٔ ۹. اردیبهشت ۱۳۷۰
«آثار کاهش برابری ارزش پول»، «دارائیهای ایران نزد بانکهای خارج»، «نرخ شناور ارز و کاهش قیمت ارز در بازار آزاد»

● حضور. شمارهٔ ۱. خرداد ۱۳۷۰.
«نامهٔ منتشر نشده حضرت امام به فرزند گرامیشان»، «جنگ نفت، پیامدها و عبرتها»، «هدف ادبیات و هنر»

● حوزه (ویژهٔ حوزه‌های علوم دینی). شمارهٔ ۴۱ آذر و دی ۱۳۶۹
«مصاحبه با حجة‌الاسلام والمسلمین واعظ زادهٔ خراسانی»، «وصیت نامهٔ فقیه و عارف وارسته، بانو امین اصفهانی»

● *خیلواکی* (نشریهٔ سه ماهه اتحادیهٔ نویسندگان افغانستان آزاد) سال ۵ شمارهٔ ۲. ۱۳۶۹.
«تأثیر دین مبین اسلام و عقاید بر انحطاطات روحی در افغانستان»، «ریالیزم در گسترهٔ شعر امروز»

● *دانش و فن*. شمارهٔ ۵۱. اردیبهشت ۱۳۷۰
«اوّل آرمایس بعد عروسی [در بارهٔ بیماری ارثی کم خونی کولیر در کودکان]»، «سهراب سپهری به روایت احمد رضا احمدی»، «مصاحبه با عبدالغفار طهوری، ناشر آثار سپهری»

● *رسانه* (فصلنامهٔ مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی). سال ۱. شمارهٔ ۴ زمستان ۱۳۶۹
«کنترل افکار عمومی»، «بررسی دیوار نوشته‌های دوران انقلاب»، «نقش رادیو در توسعه»

● *رشد آموزش جغرافیا* سال ۶ زمستان ۱۳۶۹
«نگاهی کوتاه به روستا و مکانیزم تحول آن در ایران»، «جغرافیای دریاچهٔ ارومیه»، «معرفی شهر قدیمی بم (قلعه قدیمی شهر بم به انضمام ارگ آن)»

● سنگ (فصلنامهٔ سنگهای تزیینی ایران) ش ۱ ۱۳۷۰
«روش ملاندی روش نوین استخراج سنگ ساختمانی»، «آشنایی با سنگهای تزیینی»، «اثرهای باران اسیدی روی بناهای سنگی تاریخی»

● سیمرغ. سال ۱. شمارهٔ ۹ـ۷ مرداد و آبان ۱۳۶۹
این شمارهٔ سیمرغ ویژه‌نامهٔ فرهنگ و ادب در جمهوریهای تاجیکستان و ازبکستان است «مفهوم نوین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در نوشته‌های پارسی آسیای میانه»، «سخنی دربارهٔ صدرالدین عینی»، «داستان سعدی مروارید سنت»

● *صنعت حمل و نقل* شمارهٔ ۹۷ اردیبهشت ۱۳۷۰
«اجارهٔ هواپیما از خارج تنها راه‌حل مشکل آسمان»، «نرخهای زمانی سازمان عمران کیش برای نذیرش»، «جرم عمدی خدمهٔ کشتی، مسئولیت مالک، تعهد بیمه‌گر»

● عکس شمارهٔ ۲ و ۳ سال ۵. اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۰.
«در سوگ سردبیر»، «عکاسان بزرگ دنیا»، «اوّلین عکاس در خاورمیانه».

● *علوم تربیتی* (دانشکدهٔ علوم تربیتی دانشگاه تهران). سال ۱۳. شمارهٔ ۴ـ۱. ۱۳۶۹
«درآمدی به نقش هویت فرهنگی در نظام جدید آموزشی»، «خودآگاهی تاریخی نسبت به وحدت و انسجام»، «درآمدی به انتقاد فرهنگی در روانشناسی معاصر»

● *فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیائی* (گروه جغرافیای بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی) سال ۵ شمارهٔ ۴ زمستان ۱۳۶۹
«شیوه‌های متفاوت دامداری سنتی در حوضهٔ کارده»، «وضع نفت ایران در جنگ دوّم جهانی»، «سطح آب دریای مازندران»

● *فصلنامهٔ تعلیم و تربیت* (نشریهٔ علمی کاربردی مرکز تحقیقات آموزشی- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش). سال ۶ شمارهٔ ۲ و ۳. ۱۳۶۹.
«بازنگری تجربه برنامه‌ریزی توسعهٔ آموزش و پرورش در ایران (۶۸ـ۱۳۲۸)»، «پیشرفت تحصیلی افتراقی از دیدگاه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش»، «برنامه انتخاب بهترین مقالات سال ۱۳۶۷»

● *کتاب صبح* شمارهٔ ۱۱. فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰.
«مقدمه‌ای بر نظریه‌های زمان»، «سینما، هنر یا صنعت»، «سخنرانی کریستاولف در کنگرهٔ فوق‌العادهٔ نویسندگان دو آلمان»

● *ماهنامهٔ آبزیان* شمارهٔ ۷ خرداد. ۱۳۷۰.
«پرورش ماهی در قفس»، «آبزیان در متون کهن فارسی»، «دفع فضولات هسته‌ای در بستر اقیانوسها»

● مجله *ریاضی* (دانشجویان دانشکدهٔ علوم ریاضی دانشگاه صنعتی شریف) شمارهٔ ۲ پاییز ۱۳۶۹
«فضاهای نقطه ثابت»، «حلقه و مدول کسرها»، «مباحثی در آنالیز ترکیبی»، «معولاتی در توپولوژی دیفرانسیل»، «دیدار با دکتر سیاوش شهشهانی»

● *میراث فرهنگی* سال ۱ شمارهٔ ۲. زمستان ۱۳۶۹.
«باستان شناسی در سخاه سالی نه گذشت»، «ردپای زلزله بر بلندای گلدسته‌های قزوین»، «معبد تاریخی آناهیتا»، «۵ هزار سال تاریخ در موزهٔ گرگان»

● *نامهٔ فرهنگ* سال ۱ شمارهٔ ۲ زمستان ۱۳۶۹.
«تبادل نابرابر در فرهنگ کنونی جهان»، «نقش فرهنگ در توسعهٔ بین‌المللی»

● *نامهٔ فیلمخانهٔ ملی ایران* سال ۲ شمارهٔ ۱ پاییز ۱۳۶۹.
«سینمای امریکای لاتین»، «جایگاه زن در سینمای بعد از انقلاب»، «گفتگو با فرهاد فخرالدینی»

در ایران، در جهان

سمینار زبان فارسی، زبان علم

کز نشر دانشگاهی تاکنون چهار سمینار علمی دربارهٔ زبان فارسی ور و مشکلات آن برگزار کرده است. از این چهار، دو سمینار به رسی مسائل زبان فارسی به عنوان زبان علم اختصاص یافته است. مینار اول از ۱۱ تا ۱۴ شهریور ۱۳۶۳ برگزار شد و سخنرانیهایی که در ایراد شد به صورت مجموعه‌ای با عنوان *زبان فارسی، زبان علم* شر شده است. سمینار دوّم امسال از ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت در تالار لامهٔ امینی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد. در این سمینار ش از بیست و پنج سخنرانی ایراد شد که موضوعاتی چون واژه‌سازی واژه‌گزینی، زبان علمی فارسی در رشته‌های خاص (روانشناسی، شکی)، زبان فارسی در رسانه‌های همگانی، زبان علمی فارسی در یط صنعت و نیز مسائل زبان علمی فارسی در تاجیکستان را شامل می‌شد.

مهندس علی کافی (دبیر سمینار) قبل از مراسم افتتاح سمینار پس از اره به سابقهٔ امر و چگونگی پیدایش شورای نظارت و واژه‌گزینی در کز نشر دانشگاهی، دلایل ضرورت تشکیل سمینار را برشمرد. آنگاه تر نصرالله پورجوادی به اختصار به توضیح علت وجودی مرکز ر دانشگاهی، شیوهٔ کار آن و علت تشکیل سمینار پرداخت و گفت ف اصلی مرکز نشر دانشگاهی بیان مطالب علمی به زبان فارسی است. مؤلفان، مترجمان و ویراستاران در ضمن کار با مشکلاتی روبه‌رو شوند که مطرح کردن آنها به منظور کوشش برای دستیابی به حلهای مناسب ضرورت دارد. پس از آن آقای دکتر کاردان عضو ورای واژه‌گزینی» مرکز نشر دانشگاهی سابقهٔ کار این شورا و شیوهٔ مل آن را توضیح داد.

سمینار امسال نسبت به سمینار اوّل «زبان فارسی به عنوان زبان م» چند امتیاز داشت. نخست اینکه مسألهٔ واژه‌گزینی و واژه‌سازی گر مسألهٔ اصلی سمینار نبود بلکه در کنار آن به مسائل کلیتر و مهمتر هم جه شده بود. حتی در زمینهٔ واژه‌گزینی بحث در درستی و نادرستی ناط خاص تحت‌الشعاع بحثهای کلیتر قرار داشت و مثلاً در روز دوّم فراس دو زبانشناس ـ دکتر محمدرضا باطنی و دکتر علی‌اشرف ادقی ـ در سخنرانیهای خود دو نظر متفاوت دربارهٔ مصادر و افعال ملی (یا اسمی) و نیاز به آنها در زبان علمی فارسی اظهار کردند.

چیز تازهٔ دیگری که در این سمینار حس می‌شد آگاهی سخنرانان به ن نکته بود که مسألهٔ زبان علمی فارسی به زبانی که در کتابهای درسی نشگاهی به کار می‌رود محدود نمی‌شود. امروزه زبان فارسی به عنوان سیله‌ای برای مبادلهٔ اطلاعات علمی و تخصصی و فنی در سطوح ختلف به کار می‌رود، و برخی از سخنرانان از این دیدگاه به مسألهٔ زبان لمی فارسی پرداخته بودند. خصوصیات کلّی زبان علمی و تفاوتهای مدهٔ آن با زبانِ معمولی، موضوع سخنرانی دکتر علی‌محمد حق‌شناس د که در روز اوّل سمینار ایراد شد و مهندس مجید ملکان در سخنرانی ود به «مشکلات زبان فارسی به عنوان زبان علم» پرداخت. با گسترش سانه‌های همگانی بسیاری از مردم اطلاعات علمی را از مجاری آموزش غیر رسمی، و از جمله از رسانه‌های همگانی دریافت می‌دارند. توفیق حیدرزاده در سخنرانی خود، که «نقش رسانه‌های همگانی در ترویج زبان علم» نام داشت به این مسأله و مشکلات آن پرداخته بود و حسین داسفر «زبان علمی کتابهای درسی علوم تجربی مدارس» را بررسی کرده بود. مهندس شهریار بهرامی اقدم در سخنرانی خود با عنوان «زبان فارسی و راههای گسترش آن» به مسأله‌ای پرداخته بود که کمتر به آن توجه شده است. زبان فارسی به صورتی که در محیط صنعت به کار می‌رود و سازوکارهای واژه‌سازی در این زبان.

مسائل زبانی علوم مختلف موضوع دستهٔ دیگری از سخنرانیها بود. دو سخنران به موضوع سخنرانی خود از دید تاریخی نگاه کرده بودند. دکتر رضا صادقی که در سخنرانی خود تحول زبان پزشکی را از قدیم تا کنون بررسی کرده بود (و متأسفانه سخنرانیش ناتمام ماند) و دکتر نبی براهینی که به «زبان فارسی در گسترهٔ علم روانشناسی» پرداخته بود.

در زمینهٔ واژه‌گزینی و واژه‌سازی اختلاف قدیمی همچنان پابرجا بود. برخی از سخنرانان از نادرستی پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیبهای نوساخته سخن گفتند، و هر چند این انتقادها در جای خود درست است، امّا مشکل این است که این گروه از دور دستی بر آتش دارند. این نکته‌ای است که دکتر رضا منصوری سرپرست شورای واژه‌گزینی مرکز نشر دانشگاهی در میزگردی که در جلسهٔ پایانی سمینار تشکیل شد یادآوری کرد. به گفتهٔ او آهنگ افزایش تعداد واژه‌های علمی ۲۵۰ هزار اصطلاح در سال است، و این رقم اهمیت مشکلی را که بر سر راه اهل علم و دانشجویان رشته‌های علوم تجربی و فنی وجود دارد، نشان می‌دهد.

کسانی که با اصل واژه‌سازی و وضع اصطلاحات جدید به زبان فارسی مخالفت می‌ورزند، با ملاکهایی که برای این کار در نظر می‌گیرند چنان سختگیرانه است که تنها به ساخته شدن معدودی واژهٔ جدید منجر می‌شود، در واقع جوازی برای ورود سیل واژه‌های بیگانه به زبان فارسی صادر می‌کنند، و با اهمیتی که علم و فن در زندگی امروزی دارد با این وضع دیری نمی‌گذرد که جز حروف و افعال ساده و چند واژهٔ متعارف چیزی از زبان فارسی باقی نمی‌ماند. این گروه در واقع زبان فارسی را برای بیان مطالب علمی جدید صالح نمی‌دانند و به ناتوانی آن حکم می‌دهند، و حتی برخی مجاز می‌دانند که در کنار زبان فارسی از یک زبان دیگر برای برآوردن نیازهای علمی استفاده شود.

با این حال، نه این گروه منکر لزوم استفاده از دستاوردهای علمی و فنی اند و نه کسانی که وضع اصطلاحات جدید را لازم می‌دانند عنادی با ادب گرانقدر و زبان ادبی فارسی دارند. برای آنکه این اختلاف نظر به جنگ کاذب «ادبا» و «زبانشناسان» تبدیل نشود، باید تماس هر دو دسته با اهل علم و فن بیشتر شود تا در جریان مسائل واقعی و خاص قرار گیرند و بحث از صورت تکرار برخی دعاوی کهنه خارج شود.

در سمینار امسال مهمانانی هم از جمهوری تاجیکستان شوروی شرکت داشتند. این مهمانان که از گوشهٔ دیگری از اقلیم ایرانِ فرهنگی آمده بودند شوق فراوانی نسبت به رونق دوبارهٔ زبان فارسی در کشور خود نشان می‌دادند، و از دانشمندان ایرانی و مقامات رسمی ایران انتظار همراهی داشتند. زبان فارسی (فارسی تاجیکی) اکنون بار دیگر زبان رسمی جمهوری تاجیکستان شده است و قرار است که از چند سال دیگر آموزش خط فارسی هم در مدارس رسمیت یابد. زبان تاجیکی کنونی به شدت آمیخته با اصطلاحات روسی و گرفتار گرده‌برداری از آن

زبان است و در حال حاضر مسألهٔ اصلی برادران تاجیک ما وضع یا اقتباس واژه‌های فارسی برای اصطلاحات اداری است که تقریباً به تمامی روسی است. پروفسور دکتر محمدجان شکوراف، عضو آکادمی جمهوری تاجیکستان، در سخنرانی خود که عنوانش «نظری به اصطلاحات علمی تاجیکی» بود مشکلات عمدهٔ فارسی تاجیکی را برشمرد و دکتر عبدالنبی ستارزاده از لزوم همگون ساختن اصطلاحات در زبان فارسی (یعنی فارسیِ ما و فارسی تاجیکی) سخن گفت. سخنرانی دو سخنران دیگر تاجیک، خانم دکتر فیروز امانوا و دکتر سهار کبیروف، تخصصی‌تر و بترتیب دربارهٔ «نقش پیوند در واژه‌سازی» و «مسائل همنشینی واژه‌ها» بود. خانم هدیهٔ شریفی (از ایران) هم سخنرانی بر اطلاعی راجع به تأثیر زبان روسی بر زبان مردم تاجیک ایراد کرد. سخنرانی آقای تان‌گو نانو، مهمان چینی سمینار، هم دربارهٔ چگونگی واژه‌سازی در زبان چینی بود. از افغانستان هم میهمانانی به سمینار دعوت شده بودند که متأسفانه نتوانستند در ایران حضور یابند. قرار است متن مکتوب سخنرانی این مهمانان با بقیهٔ سخنرانیها در مجموعهٔ سخنرانیهای سمینار به چاپ برسد.

سمینار «زبان فارسی، زبان علم» در مجموع یک گردهمایی علمی موفق بود و فرصتی به دانشمندان و صاحب‌نظران داد تا شرکت‌کنندگان را از نظرات خود و آخرین دستیافتهای علم زبانشناسی آگاه کنند و راههای مقابله با مشکل ایجاد زبان علمی فارسی را شناسایی و ارائه کنند. اما همانگونه که در سمینار تأکید شد، زبان یک امر ملّی است، و در وضع کنونی هیچ دستگاه یا مؤسسه‌ای به تنهایی نمی‌تواند بدان بپردازد و مشکلات آن را رفع کند. لذا ضرورت دارد که یک مجمع ذی‌صلاح مرکب از مؤسسات صاحب‌نظر و صاحب صلاحیت برای بررسی این امر تأسیس گردد و البته از قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی لازم برخوردار باشد تا بتواند بر روند تحول زبان نظارت مستقیم و دقیق داشته باشد.

ن. د.

کنگرهٔ حکیم نظامی

خدایا به خورشید گیتی فروز — به پرتو فشانش در نیمروز
به ماه و به باریگریهای ماه — که تاریک و روشن شد بزمگاه
به صبح درخشان که بخشد امید — ز دل سرکشیها کند ناپدید
به هنگام شب گاه زار و نیاز — به درگاه حق داور چاره‌ساز
به بحر معلی، بسیط زمین — به پروردگار هم آن و هم این
به جان و به جانی که جان آفرید — خدایی سخن در زبان آفرید
به روح نظامی جادو سخن — «سخندان پرورده پیر کهن»
جهان را سراسر ز لفظ دری — عطا کن بساط زبان‌آوری
فزون کن به عالم شکر خند را — روایی ده این پارسی قند را
سخن‌پروران را تو خود یار باش
زبان دری را نگهدار باش

این ابیاتی است که آقای دکتر حسن حبیبی رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بزرگداشت حکیم نظامی و دعا در حق زبان فارسی سروده و سخنرانی خود را در روز افتتاح کنگرهٔ حکیم نظامی در دانشگاه تبریز با قرائت آنها آغاز کردند. کنگره به مناسبت هشتصدمین سال تولد نظامی از اول تا چهارم تیرماه برگزار شد و در آن علاوه بر استادان و محققان ایرانی، تعدادی از محققان خارجی از کشورهای ترکیه و اتحادجماهیر شوروی نیز شرکت کردند. در طی پنج روز بیش از صد سخنرانی و مقاله ایراد گردید که فقط تعداد اندکی از آنها از کیفیت خوب برخوردار بود.

رئیس و اعضای جدید فرهنگستان زبان و ادب فارسی

با انتخاب آقای دکتر حسن حبیبی به ریاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی فعالیت این نهاد صورت منظم‌تری به خود گرفت. این انتخاب در سومین جلسهٔ فرهنگستان که در روز بیست و هفتم خرداد تشکیل شد، انجام گرفت. پس از آن جلسات فرهنگستان هر دو هفته یک بار بطور منظم تشکیل شده است. در جلسات چهارم و پنجم، علاوه بر تصمیمات دیگری که گرفته شد، پنج عضو جدید نیز انتخاب شدند. اعضای جدید فرهنگستان عبارتند از: دکتر احمد تفضلی (استاد زبانهای فارسی و ایرانی در دانشگاه تهران)، دکتر مهرداد بهار، دکتر بهمن سرکاراتی (استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز)، دکتر علی اشرف صادقی (استاد زبان فارسی در دانشگاه تهران)، احمد سمیعی (محقق و نویسنده و مترجم و ویراستار با سابقه و استاد ادبیات فارسی).

گسترش دامنهٔ زبان و ادبیات فارسی

تدریس زبان و ادبیات فارسی در کشورهای مختلف جهان رو به رونق دارد و تاکنون پیشرفتهایی در این زمینه انجام گرفته است.

● اجرای زبان و ادبیات فارسی به صورت یکی از چهار رشتهٔ اصلی دانشکده‌های زبان و ادبیات خارجی، مراکز تربیت معلم و شبکهٔ سراسری تلویزیون چین درآمده است. در سال جاری هزار تن از دانشجویان دانشگاه ایالت لیائونینگ درس ادبیات فارسی را به‌عنوان یکی از رشته‌های تحصیلی خود برگزیده‌اند. تعداد دانشجویان ادبیات فارسی دانشگاه تلویزیونی در چین بیش از ۴۰۰ هزار تن برآورد شده است.

● اولین دورهٔ کلاسهای زبان فارسی در کالج «المنتظر» نایروبی (کنیا) با حضور ۴۰ دانشجو آغاز شد.

● کلاسهای مشابهی توسط رایزنی فرهنگی ایران در بوئنوس آیرس (آرژانتین) تشکیل شده است.

● ۸۱ دانشجوی رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی که در خانهٔ فرهنگ ایران در لاهور آموزش دیده بودند، فارغ‌التحصیل شدند.

● در سمینار بازآموزی زبان و ادبیات فارسی در هند که در خانهٔ فرهنگ ایران در دهلی نو برگزار شد، ابراز امیدواری شد که با تشکیل و گسترش کلاسهای زبان موقعیت زبان فارسی که در هند عمری هشتصدساله دارد تقویت گردد.

● مجموعه‌ای از اشعار فارسی تحت عنوان *گلچین شعرای پارسی* توسط رافائل کانسینوس اسنس به زبان اسپانیایی ترجمه و چاپ شده است.

● مرکز علمی و فرهنگی امام خمینی در دانشگاه جولنا در بنگلادش گشایش یافت. این مرکز شامل کتابخانه، کتاب‌فروشی، کلاس درس فارسی، سالن سمعی ـ بصری، درمانگاه و تأسیسات دیگر است.

● آلمان

اولین کنفرانس جهانی فرش ایران

نخستین کنفرانس جهانی فرش ایران در اوایل خرداد در آلمان برگزار شد. هدف از تشکیل این سمینار بررسی وضع صنعت قالی بافی در ایران، مسائل مربوط به صادرات آن، مشکلات عرضه و فروش در خارج از کشور و عوارض ناشی از رقابت تولیدکنندگان دیگر ازجمله چین و چندکشور اروپای شرقی بود که با استفاده از طرحهای ایرانی وارد بازار جهان شده‌اند.

در این کنفرانس گفته شد که «دولت مسؤول بهبود، کنترل و افزایش مرغوبیت و صادرات فرش نیست» در عین حال کمسیونهای چهارگانهٔ کنفرانس پیشنهادهایی را تصویب و به دولت ارائه کرده‌اند که در آنها بر نظارت دقیق بر امر تولید فرش تأکید شده است.

اتحادیهٔ فرش فروشان ایرانی مقیم آلمان که بزرگترین بازار فروش فرش در جهان را دراختیار دارد از چندی پیش به فعالیتهای فرهنگی ـ اجتماعی نیز روی آورده است که انتشار مجلهٔ *فرش ایران* به دو زبان فارسی و آلمانی از آن‌جمله است.

● لهستان

نمایشگاه هنرهای اسلامی

موزهٔ آسیا و اقیانوسیهٔ لهستان در فروردین‌ماه نمایشگاهی از نمونه‌های هنری اسلام در شهر ورشو ترتیب داد. در این نمایشگاه ۱۵۰ اثر هنری قدیمی متعلق به کشورهای اسلامی (مخصوصاً ایران، ترکیه، مصر و سوریه) به‌نمایش گذاشته شد.

آثار هنری ایران عمدتاً عبارت بودند از یك قطعه قالیچهٔ ابریشم، ظروف سفالی و کاشی، یك طرف نقره‌ای کنده‌کاری شده، چند مینیاتور و چند کتاب خطی منجمله یك جلد *یوسف و زلیخا* مکتوب در ۸۵۴ هـ. ق و یك نسخه از *دیوان* حافظ که در ۹۵۷ هـ.ق به‌تحریر درآمده است.

اغلب این اشیا به یك دیپلمات لهستانی تعلق دارد که تاکنون در کشورهای مختلف آسیا خدمت کرده است.

● چین

بازار کتاب ایران از چشم چینیها

یکی از خبرنگاران «روزنامهٔ مردم» چاپ پکن که چندی پیش از ایران دیدن کرده است، وضع بازار کتاب را در ایران چنین توصیف می‌کند:

بازار کتاب در ایران بسیار جالب است. ما در شهرهای مختلف از کتابفروشیها دیدن کردیم. بدون اغراق اکثریت قریب به‌اتفاق آنها از کیفیت تخصصی خوبی برخوردار بودند. اغلب کتابفروشیها به صورت یك محیط اجتماعی و نمایشگاه کتاب درآمده‌اند و لذا اهل مطالعه می‌توانند کتابهای مورد علاقهٔ خود را آسان پیدا کنند. در مقابل دانشگاه تهران مجموعه‌ای از کتابفروشیهای معتبر وجود دارد. در اصفهان روبه‌روی هتل عباسی کتابفروشی عظیمی دیده می‌شود که در کنار فروشگاه صنایع هنرهای دستی قرار گرفته است. اصفهان با یك میلیون و سیصدهزار نفر جمعیت بیش از ۴۰۰ کتابفروشی و کتابخانه دارد.

کتابفروشیهای ایران خاطره‌ای فراموش نشدنی در ما ایجاد کرده است. در آنجاها خبری از ابتذال نیست. طرحهای روی جلد بسیار وزین و زیباست. ایرانیان در امر چاپ کتاب از مدیریت خوب و قوی برخوردارند.

● شوروی

افتتاح مرکز اسلامی در مسکو

اولین مرکز اسلامی و انستیتوی فرهنگ اسلامی در مسکو افتتاح شد. راویل عین‌الدین، امام جماعت مسجد مسکو در مراسم افتتاح این مرکز گفت هدف عمدهٔ این مرکز مطالعه، توسعه و تبلیغ ارزشهای فرهنگی و معنوی اسلام مخصوصاً در میان هشتصدهزار مسلمان ساکن مسکو و حومهٔ آن است. درحال حاضر تنها یك مسجد در مسکو یافت می‌شود.

● یونان

رباعیات خیام به زبان یونانی

رباعیات خیام که تاکنون به غالب زبانهای زندهٔ دنیا و چندین بار به یونانی ترجمه و منتشر شده است، به تازگی بار دیگر توسط روبی والاسی به زبان یونانی درآمده و در اواخر سال گذشته در یونان انتشار یافته است.

به نظر ناقدان یونانی «شاعر، منجم و ریاضیدان ایرانی [خیام] به طور جالب و بسابقه‌ای نظر جامعهٔ یونانی و مؤسسات نشر کتاب را به خود جلب کرده است». این کتاب با جلد چرمی، صحافی نفیس و کاغذ اعلا چاپ شده و علاوه بر چندین مینیاتور و طرح کهن شرقی حاوی ترجمهٔ انگلیسی رباعیات است که توسط فیتزجرالد انجام گرفته است.

● شوروی

رواج علاقه به خط قرآنی

گروهی از روحانیون و روشنفکران جمهوریهای مسلمان در شوروی خواسته‌اند که رسم‌الخط قرآنی جای رسم‌الخط کنونی را که به صورت سریلی است، بگیرد.

راوی اسلام‌اوغلو عین‌الدین رئیس مرکز اسلامی مسکو، که یك روحانی تاتارالاصل است، اکبر ترخان‌زاده عضو مجلس تاجیکستان، خولبانگ بازاربای اوغلو رئیس انجمن بازیگران تئاتر در قرقیزستان، محارب محمداوغلو استاد دانشکدهٔ هنرهای زیبای آذربایجان شوروی و چندین تن دیگر از شخصیتهای مذهبی و علمی جمهوریهای مسلمان در شوروی ضمن مصاحبه‌هایی با روزنامهٔ یورونگه چاپ استانبول، تأکید کردند که تغییرخط روسی به رسم‌الخط قرآنی خواستهٔ عموم مسلمانان است.

● پاکستان

تأکید بر لزوم گسترش زبان فارسی

در مراسمی که توسط خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پیشاور برگزار شد چندتن از استادان پاکستانی مانند دکتر میان محمدشاه، دکتر نسیم و دکتر عبدالقیوم بر لزوم گسترش زبان و ادبیات فارسی در پاکستان تأکید کردند. در پایان این مراسم به دانشجویان و استادان رشتهٔ زبان فارسی در پیشاور جوایز و هدایایی اهدا شد.

ع. روح‌بخشان
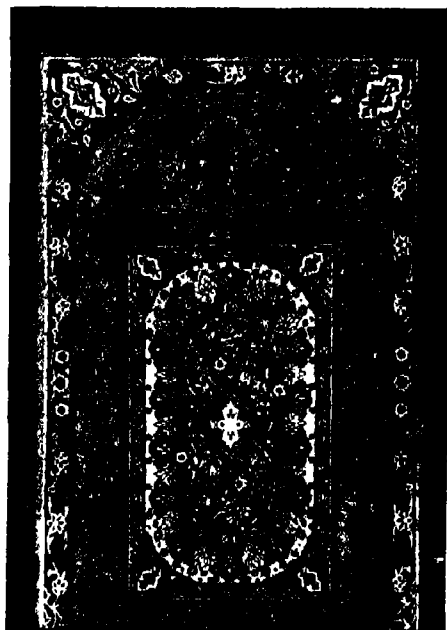
روی جلد کاسی معرّق رراندود (کار استاد مصطفی مصدی‌بور ـ ۱۳۳۷)

نشر دانش

سال یاردهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۷۰
مدیر مسؤول و سردبیر: نصرالله پورجوادی

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

عشق خسرو و عشق نظامی

نصرالله پورجوادی

مقالهٔ «شیرین در چشمه» که در شمارهٔ قبل چاپ شد، همان‌طور که حدس می‌زدم، اظهار نظرهای مختلفی را از جانب خوانندگان برانگیخت. بعضیها مقاله را ستودند و بعضی سر از در مخالفت با من درآمدند. کسانی که اهل معنی و صاحب ذوق ادبی بودند با تفسیرهای من از اشارات نظامی موافق بودند و کسانی که با مسائل فلسفی و عرفانی بیگانه‌اند و با طرح هر موضوع دینی و عرفانی در ادبیات فارسی خصومت و لجاجت می‌ورزند در نامه‌های خود با لحنی تند بر من خرده گرفتند. و همهٔ حرفشان این بود که رابطهٔ عاشقانهٔ خسرو و شیرین، آن‌گونه که نظامی شرح داده است، به هیچ‌وجه جنبهٔ فلسفی و عرفانی ندارد. یکی از این منتقدان (که نامهٔ وی در همین شماره در بخش نامه‌ها به چاپ رسیده است) نوشته است که در داستان نظامی اصلاً مسألهٔ نظر مطرح نیست، و گمان کرده است که منظور من از مسألهٔ نظر، نظر عقلی است.

بنده ابتدا قصد نداشتم به انتقادها و خرده‌گیریهای معاندان پاسخ گویم، و همان‌طور که با معترضانِ به این مقاله در کنگرهٔ تبریز رفتار کردم، می‌خواستم در جواب خرده‌گیران، چنانکه سزاوار است، خاموش بمانم. اما پس از اینکه دیدم بعضی از دوستان نیز برداشت دیگری از مقصود من کرده‌اند، رأیم عوض شد. یکی از این دوستان به من گفت که تو عشق خسرو را پاک به صورت یک عشق عرفانی درآورده‌ای و جایی برای عشق طبیعی و انسانی نگذاشته‌ای. به عقیدهٔ او عشق خسرو به هر حال از جنبه‌های انسانی و یا غیرعرفانی خالی نیست، و لذا فکر می‌کرد که من در برداشت خود از این داستان مبالغه کرده‌ام.

این دو نظر، که یکی از طرف مخالفان و دیگری از طرف موافقان این مقاله، ابراز شده است، از یک لحاظ با هم فرق... یکی از آنها اظهار نظر کسی است که می‌گوید نظامی اصلاً مسائل فلسفی و عرفانی کاری نداشته و فقط به عشق طبیعی سهوانی میان خسرو و شیرین نظر داشته است، و دیگری... کسی است که می‌گوید نظامی هرچند که به مسائل فلسفی عرفانی نظر داشته و عشق خسرو را احتمالاً به مرتبهٔ یک... عرفانی نگاه کرده است، در عین حال نسبت به عشق طبیعی انسانی خسرو و شیرین بی‌توجه نبوده است. اما، علی‌رغم تفاوتی... این دو نظر وجود دارد، هر دوی آنها خلاف برداشتی است که... از داستان نظامی و صحنهٔ شیرین در چشمه داشته‌ام، و قصد من... نبوده است که عشق خسرو را به‌عنوان یک عشق عرفانی... کنم. اشتباه این منتقدان احتمالاً به‌دلیل این است که من... که باید نظر خود را به روشنی بیان نکرده‌ام. امیدوارم توضیح... که در اینجا می‌آورم این اشتباه را برطرف کند.

اولین مطلبی که باید متذکر شوم این است که من در مقاله... منکر عشق طبیعی و انسانی یا شهوانی خسرو و به شیرین نشده... من تصدیق می‌کنم که داستانِ نظامی از یک سو دربارهٔ عشق... یک مرد، یک شاهزادهٔ هوسران، به یک زن زیباست و از سوی... دربارهٔ عشق طبیعی آن زن به این شاهزاده. داستان خسرو و شیرین یک داستان رمزیِ محض یا یک داستان صرفاً... (allegory) مانند داستانهای شیخ اشراق نیست. خسرو و...

...یك اثر ادبی است، و از این جهت نظیر داستانهایی است که
...کار ما در رمانهای عشقی نوشته می شود. اما این بدین معنی
...که کتاب نظامی صرفاً یك داستان عشقی ساده از نوع رمان
...یه یا فیلمهای هالیوود است. خسرو و شیرین کتابی است
...ورای داستان ظاهری آن معانی دیگری نهفته است. باطنی
...این باطن هم خود دارای مراتبی است. در مرتبهٔ ظاهر است
...امی خواسته است یك داستان عشقی را دربارهٔ یك شاهزادهٔ
...و دختر زیبایی از ارمنستان شرح دهد و در ضمن آن حوادثی
...رح داده است و حالاتی را که بر اثر عشق به انسان دست
...ست بیان نماید. اما در عین حال، در ورای این حوادث نه
...ی و این حالات نفسانی، اشاراتی نهفته است که نظامی آنها
...ی خواص خوانندگان خود، خوانندگانی که با جوهر ادبیات
...معانی عرفانی و فلسفی آشنایی دارند، بیان کرده است. به
...دلیل است که من حادثهٔ رفتن شیرین در چشمه و رسیدن
...و به آن محل و نگاه کردن به شیرین را دو بار در مقالهٔ خود
...کرده‌ام، یك بار بدون در نظر گرفتن معانی باطنی و یك بار با در
...گرفتن آنها. بنابراین، من به هیچ‌وجه نخواسته‌ام بگویم که
...خسرو به شیرین صرفاً یك عشق عرفانی است.

...ن نه فقط ادعا نکرده‌ام که عشق خسرو به شیرین یك عشق
...ی است، بلکه اصلاً منکر حس حری هستم. خسرو،
...طور که در تاریخ آمده است، جوانی بوده است هوسران و با
...ی زن باره. و نظامی نیز این جنبه از شخصیت او را خوب
... کرده است: جنس شخصی. من هم تصدیق می کنم،
...واند در عشق خود به شیرین و نگاه کردن به اندام او، به فکر
خدا باشد. بعضی از عرفا و صوفیه گفته‌اند که در هنگام نظر به
معشوق (زن یا مرد) یا به‌طور کلی به خوبرویان، منظور را به
...شاهد در نظر می گرفتند، یعنی از نظری که به او می افکندند
...می گرفتند و به یاد حسن الهی می افتادند. حسن نظری را
...به «نظر عبرت» یا «نظر از روی اعتبار» می خواندند و آن را از
...شهوانی» تمییز می‌دادند. ولی خسرو اهل این گونه
...ورزیها نیست و چشم او چشم شهوت است نه چشم عبرت.
...ن هم اهل این گونه عشق‌ورزیها نیست. فرهاد هم نیست
...عرت. در اینجا احتمالاً برای بعضیها این سؤال پیش می آید
...ین همه تفسیر و تأویلی که تو دربارهٔ صحنهٔ آب‌تنی شیرین
...چشمه و نگاه کردن خسرو به او کرده‌ای راجع به کیست؟ و
...خ من این است که این تفسیرها راجع به نظامی و دربارهٔ اثر او
... نه راجع به قهرمانانش. من دربارهٔ عشق خسرو بحث
...کرده‌ام، بلکه دربارهٔ مثنوی حکیم نظامی و نظر او سخن گفته‌ام
...ر ادبی باید دربارهٔ اثر ادبی باشد. من خواسته‌ام کتاب نظامی
...رسی کنم، و این کتاب را هم به‌عنوان یك اثر ادبی و هنری در

نظر گرفته‌ام نه به عنوان یك اثر تاریخی یا شبه تاریخی. اگر مثنوی خسرو و شیرین یا *لیلی و مجنون* آثار تاریخی بود، آنگاه می توانستیم دربارهٔ شخصیتهای هر یك، از جمله شخصیت خسرو، بحث کنیم. اما این دو اثر، و همچنین آثار دیگر نظامی و نیز آثار مشابه آنها از جمله *ویس و رامین* فخرالدین گرگانی، هیچ یك آثار تاریخی نیستند، بلکه صرفاً آثار ادبی و هنری هستند.

وقتی ما خسرو و شیرین را به‌عنوان یك اثر هنری و ادبی در نظر می گیریم، طبعاً بحث ما دربارهٔ عشق در این کتاب بحث عشق خسرو و شیرین و فرهاد، به‌عنوان شخصیتهای تاریخی نیست، بلکه بحث بر سر عقیدهٔ شاعر دربارهٔ عشق است، یا حتی بر سر برداشتی است که هر خواننده‌ای می تواند از فحوای کلام شاعر داشته باشد. بنابراین، وقتی ما می خواهیم مسألهٔ عشق را در این کتاب مطرح کنیم، باید بپرسیم که شاعر چه عقیده‌ای دربارهٔ عشق داشته، یا بپرسیم که اثر او برای خوانندگانش چه مفهومی داشته است. این حکم دربارهٔ مسائل دیگر، از جمله مسألهٔ نظر، نیز صادق است.

دربارهٔ برداشت خود از پاره‌ای از معانی که من فکر می کنم نظامی در صحنهٔ آب‌تنی شیرین و نگاه خسرو به او بدانها اشاره کرده است در مقالهٔ خود توضیح داده‌ام و نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست. اما مطلبی که برای رفع بعضی سوء تفاهمها باید یادآوری کنم، عقیدهٔ نظامی به‌طور کلی دربارهٔ عشق است.

عشق از نظر نظامی، و بسیاری از متفکران و شاعران ایرانی از قرن ششم به بعد، از جمله عطار و مولوی و سعدی و حافظ، یك حقیقت واحد است. معنایی است که در همهٔ موجودات عالم ساری است. از این حیث، عشق مانند وجود نزد حکمای متألّه و نور نزد حکمای اشراقی است. همان‌طور که وجود و نور هر یك حقیقتی است واحد، عشق نیز یك حقیقت است که هم در صانع یا خالق هست و هم در صنع او یا مخلوقات او. و همان‌طور که وجود و نور هر دو مشترك معنوی است، عشق هم مشترك معنوی است. و باز همان‌طور که وجود و نور مقول به تشکیك‌اند، عشق یا محبت نیز مقول به تشکیك است. نور حقیقتی است که در مراتب مختلف ظهور کرده، و این مراتب در اصل نورانیت هیچ فرقی با هم ندارند. اختلاف نور در مراتب مختلف از حیث شدت و ضعف است. عشق نیز مراتب مختلفی دارد، و در هر مرتبه و هر موجود به صفاتی خاص ظهور می کند. در واقع، اختلاف عشق ناشی از ماهیت عاشق یا استعداد و ظرفیت اوست، نه اصل حقیقت عشق. شیخ اشراق همانطور که می‌دانیم نظریهٔ خود را به حکمای قدیم ایرانی نسبت می‌دهد. نظریهٔ وحدت عشق نیز احتمالاً ریشه در تفکر اصیل ایرانیان داشته است، هرچند که این عقیده بیشتر در قرن ششم در میان عرفا و حکمای ایرانی، از جمله نظامی،

صورت کامل مطرح شده است

نظامی در مثنوی خسرو و شیرین، قبل از اینکه به شرح ستان بپردازد عقیدهٔ خود را دربارهٔ عشق و وحدت آن به وضوح ان کرده است. این ابیات دقیقاً موضوع این کتاب را شرح دهد.

مرا کز عشق به ناید شعاری
مبادا تا زیم جز عشق کاری
فلک جز عشق محرابی ندارد
جهان بی‌خاک عشق آبی ندارد
غلام عشق شو کاندیشه این است
همه صاحب‌دلان را پیشه این است
جهان عشق است و دیگر زرق سازی
همه بازیست الا عشقبازی
اگر بی‌عشق بودی جان عالم
که بودی زنده در دوران عالم

بروید تخم کس بی‌دانهٔ عشق
کس ایمن نیست جز در خانهٔ عشق
ز سوز عشق بهتر در جهان چیست
که بی‌او گل نخندد ابر نگریست
همان گبران که بر آتش نشستند
ز عشق آفتاب آتش پرستند
مبین در دل که او سلطان جانست
قدم در عشق نه کو جان جانست
هم از قبله سخن گوید هم از لات
همش کعبه خریطه هم خرابات
اگر عشق اوفتد در سینهٔ سنگ
بمعشوقی زند در گوهری چنگ
که مغناطیس اگر عاشق نبودی
بدان شوق آهنی را چون ربودی
و گر عشقی نبودی بر گذرگاه
نبودی کهربا جویندهٔ کاه
بسی سنگ و بسی گوهر بجایند
نه آهن را نه که را می‌ربایند
هر آن جوهر که هستند از عدد بیش
همه دارند میل مرکز خویش
گر آتش در زمین منفذ بیابد
زمین بشکافد و بالا شتابد
و گر آبی بماند در هوا دیر
به میل طبع هم راجع شود زیر
طبایع جز کشش کاری ندانند
حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش
به عشق است ایستاده آفرینش
گر از عشق آسمان آزاد بودی
کجا هرگز زمین آباد بودی

(خسرو و شیرین، چاپ وحید، ص ۴_۳۳)

این ابیات هم عقیدهٔ نظامی را دربارهٔ عشق بیان می‌کند و ه نیت او را برای نوشتن داستان خسرو و شیرین. او می‌خواهد عشق سخن گوید، عشقی که در آسمان است و جهان زنده بد است، عشقی که باعث شکفتن گل در زمین و باریدن ابر در آسما می‌شود، عشقی که در آهن‌ربا کشش ایجاد کرده و آب و آتش و با را به حرکت درآورده است، و خلاصه عشقی که همهٔ آفرینش قا به اوست. این عشق شعار نظامی است و اندیشهٔ آن او را غلام خو کرده، و او را بر آن داشته است تا کمر همت ببندد و از ر داستانسرایی صلای عشق در جهان دهد.

و حال سؤالی که پیش می‌آید این است که چنین حقیقتی ر چگونه می‌توان وصف کرد. بیان عشق بیان شور و دردی است که در عاشق ایجاد می‌شود. عشق را فقط از راه ظهور آن در مظاهر مختلف می‌توان شناخت. و موجودی که بیش از همه از این مظهریت برخوردار است انسان است. انسان است که در میا همهٔ مخلوقات مظهر تام و تمام عشق است. سابقهٔ عاشقی انسا نیز به پیش از ورود به این عالم برمی‌گردد. برای کسانی که به ازلیت عشق معتقدند، روح انسان از روز ازل، به مقتضای عهد که با پروردگار بسته است، عاشق محبوب و معشوق الهی بو است. از برکت همین عشق است که انسان جمال الهی را د مظاهر صنع جستجو می‌کند و دل به خوبرویان می‌بندد. پس عشق افراد انسان به همنوع نیز مسبوق به عشق ازلی اوست به حسن مطلق.

انسان نه فقط مظهر تام و تمام عشق است، بلکه تنها موجودی است که می‌توان بی‌واسطه عشق و عاشقی را در او شناخت. معرفت انسان به‌وجود موجودات دیگر با واسطه است. انسان تنها در وجود خود می‌تواند، بی‌واسطه و از راه حضور، وجود را دریابد در مورد عشق و شناخت آن نیز همین حکم صادق است. ما فقط د خود می‌توانیم عشق را بی‌واسطه و از راه ذوق بشناسیم. به همین جهت است که نظامی به تجربهٔ خود در عشق اشاره می‌کند

چو من بی‌عشق خود را جان ندیدم
دلی بفروختم جانی خریدم

... از طریق مطالعهٔ عشق در وجود خود و در وجود نوع خود
... اغراض عشق و حالات عاشقی را بشناسم از
... است که نظامی به سراغ داستان خسرو و شیرین می‌رود، و در
... دیگر خود به سراغ لیلی و مجنون

عشقی که نظامی در خسرو و شیرین می‌بیند همان عشقی است که خود
تجربه کرده است و هر یک از افراد دیگر نوع انسان نیز
... تواند تجربه کند. عشق شیرین و عشق فرهاد و عشق مجنون
همین عشق است. حتی در عناصر و افلاک نیز همین عشق
... که سریان یافته و باعث حرکت آنها می‌گردد. البته، حالاتی
... در هر یک از عاشقان به موجب عشق پدید می‌آید، گاهی با
... عاشقان دیگر فرق دارد. این تفاوتها معلول جایگاهی
... که عشق در آنها ظهور کرده است. عاشقان، چه انسان و
... ان و چه افلاک و عناصر، ماهیات مختلفی دارند و برحسب این
... ات، استعداد و ظرفیت قبول عشق آنان با هم فرق می‌کند. از
... است که عشق در هر یک از موجودات با اعراض خاصی
... ر می‌شود و لذا به هر عاشق حالات بخصوصی دست می‌دهد.
همهٔ این اعراض مربوط به عشق است. و حالات عاشق نیز در
... ل از عشق سرچشمه گرفته است. پس وقتی شاعر دربارهٔ
... ق خسرو سخن می‌گوید در حقیقت از اصل عشق سخن
... گوید، همان عشقی که به نحوی دیگر شیرین را گرفتار کرده
... و به نحوی دیگر فرهاد را.

... مثنوی خسرو و شیرین بدون تردید یکی از شاهکارهای
... عشقی در ادبیات جهانی است و اشعار نظامی نیز یکی از
... عمیق‌ترین و پرمغزترین اشعاری است که در زبان فارسی دربارهٔ
... عشق سروده شده است. پرمغزی و عمق این اشعار نه فقط به
... سبب این است که نظامی عشق را به عنوان یک حقیقت واحد در
... سراسر جهان در نظر گرفته و آن را جانِ جان و مایهٔ حیات دانسته
... است، بلکه همچنین به سبب این است که مراتب تشکیکی عشق
... را به بهترین نحو نشان داده است. شعر نظامی اثری است که
... لایه‌ها و مراتب متعدد دارد، و خواننده برحسب استعداد خود
... می‌تواند بهره‌ای از حقیقت عشق را در یک یا چند لایه یا مرتبه
... مشاهده کند. برای خواننده‌ای که صرفاً اهل ظاهر است و قوهٔ
... خیال او از حد سفرنامه‌نویسی و خاطره‌نویسی فراتر نمی‌رود،
... بهره‌ای است و برای اهل اشارات بهره یا بهره‌های دیگر. اذهان
... بسیط و ساده‌اندیش طبعاً عشق خسرو را عشقی می‌بینند
... هوایی، از نوع هوس و شهوتی که به «شیرین»‌های خود
... احساس کرده‌اند. اما کسانی که در فضای معنوی نظامی و عصر
... او نیز تنفس کرده‌اند، همین عشق را جلوه‌ای از حقیقت عشق
می‌بینند، همچنانکه شاعر خود در نظر داشته است.

بالاترین مرتبه از مراتب ظهور عشق در جهان، عشق یا
محبتی است که انسان به معبود خود و حسن مطلق الهی دارد.
محبت انسان به پروردگار، که گاه از آن به شدّت ایمان تعبیر
می‌شود، اصلی است که در یک جامعهٔ دینی و معنوی نمی‌تواند
مورد غفلت واقع شود. و نظامی در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کرد
و می‌اندیشیده است. او وقتی از عشق خسرو و سخن می‌گوید، در
ضمیر خود، نمونهٔ اعلای این عشق را (prototype آن را) که عشق
انسان به پروردگار است در نظر می‌گیرد، و وقتی که در باب عهد و
میثاق عاشق می‌اندیشد، باز دربارهٔ نمونهٔ اعلای آن که میثاق
الست است می‌اندیشد. همین‌طور وقتی که مسألهٔ نظر عاشق به
معشوق را مطالعه می‌کند، نمونهٔ اعلای نظر (چه نظر اول در روز
میثاق و چه لقاء پروردگار در بهشت) را ملحوظ می‌دارد. این نه
بدین معنی است که وقتی از نظر خسرو به شیرین در چشمه یاد
می‌کند، نگاه شهوانی خسرو را صرفاً به عنوان شهود یا لقاء وجه
الله در نظر می‌گیرد. نگاه خسرو به شیرین در چشمه یک نظر
شهوانی است، و در یکی از پایین‌ترین مراتب عشق در انسان
جای دارد، اما در بیان این حادثه به مراتبِ بالاتر و نظرهای پاک نیز
اشاره شده است.

نظریهٔ نظامی دربارهٔ عشق در واقع بخشی از حکمت معنوی
شعر عرفانی فارسی است. این نظریه در طول تاریخ در میان
متفکران ایرانی، بخصوص مشایخ خراسان، پرورده شده است.
در تکوین این نظریه حکما و فلاسفه، از جمله ابن سینا، نیز نقش
داشته‌اند. بعد از نظامی نیز شعرای فارسی‌زبان، از جمله مولوی و
سعدی و حافظ، عشق را تا حدودی به همین معنی در نظر
داشته‌اند. سیر مفهوم عشق در حکمت معنوی ایرانی و در نزد
مشایخ عرفا و شعرای عارف، از پیش از نظامی تا قرون هشتم و
نهم، موضوعی است که خود محتاج به مطالعات و تحقیقات
وسیع‌تر است. نگارنده سعی کرده است تا سیر این مسأله را در
شعر فارسی بررسی کند. حاصل این بررسی مقاله‌ای است که
ان شاء الله در شمارهٔ بعد با عنوان «بادهٔ عشق» چاپ خواهم کرد.
در آنجا جایگاه نظریهٔ نظامی را از لحاظ تاریخی تا حدودی روشن
خواهم نمود.

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

(۲)

دکتر علی اشرف صادقی

۴) پسوند «ـ ئی» ای- (یاء نسبت)

پسوند ای- دارای معانی و وظایف متعدد است که بحث از آنها را به مقاله‌های آینده وامی‌گذاریم و در اینجا تنها به یکی از نقشهای آن که با افعال «مرکب» ارتباط دارد می‌پردازیم. این پسوند در فارسی معاصر گاهی برای ساختن صفت مفعولی از فعلهای مرکب «مجهول» که با فعل «شدن» ساخته شده‌اند به کار می‌رود، به این شکل که اسم مفعول فعل «شدن» یعنی شکل «شده» از فعل مرکب حذف می‌شود و به جای آن ای- به جزء باقی ماندهٔ فعل افزوده می‌شود دریافت شده ← دریافتی. در زیر تعدادی از کلماتی که به این صورت ساخته شده‌اند نقل می‌گردد

اجاری (ملك) < اجاره شده
اخراجی (دانشجو) < اخراج شده
ارسالی (نامه) < ارسال شده
اشغالی (سرزمین) < اشغال شده
اضافی (فصول) < اضافه شده
الحاقی (ابیات) < الحاق شده
انتخابی (نماینده) < انتخاب شده
انتقالی (پرونده) < منتقل شده
برگشتی (چك) < برگشت زده شده
پیشنهادی (موضوع) < پیشنهاد شده
تألیفی (مقاله) < تألیف شده
تایپی (اوراق) < تایپ شده
تبدیلی (رتبه) < تبدیل شده
تحمیلی (جنگ) < تحمیل شده
چاپی (اوراق) < چاپ شده
دریافتی (اخبار) < دریافت شده
ردّی (شاگرد) < رد شده
عوضی (کفش) < عوض شده
قبولی (دانشجو) < قبول شده
مرحمتی (پول) < مرحمت شده

بعضی از این کلمات با فعلی که از آن مشتق شده‌اند ب[ه] صورت اندکی اختلاف دارند. مثلا کلمهٔ «انتقالی» از فعل «[منتقل] شدن» گرفته نشده بلکه از فعل غیر موجود «*انتقال شدن»، [که به جای آن] فعل «انتقال یافتن» در نوشتار متداول است. یا کلمهٔ «بر[گشتی]» ظاهرا از «برگشت زده شده» گرفته شده است نه از «برگشت [شده]». گاهی نیز در برابر صفت مفعولی مختوم به ای- فعل «مجهول» [ساخته] شده با «شدن» وجود ندارد یا بسیار کم استعمال است [و] صورت معلوم این فعل متداول است. مثلا صورت «مرحمت [شدن]» کم استعمال است، اما «مرحمت کردن» بسیار متداول است.

از افعال مجهولی که جزء اول آنها به مصوت ای- ختم می‌[شود] مانند «بستنی شدن»، صفتهای مفعولی مورد نظر [ساخته] نمی‌شود، زیرا تلفظ دو ای- پیاپی دشوار است.

استعمال ای- در این نقش چندان رایج نیست.

از میان دستورنویسان ایرانی ظاهرا تنها دکتر طلعت [بصاری] به این نقش ای- توجه کرده است. بصاری می‌نویسد (دستور فارسی، ص ۲۶۸) «یاء نسبت در آخر اسم افادهٔ صفت [می]کند، مانند نامهٔ سفارشی، نسخهٔ ارسالی، پارچهٔ ابتیاعی، نهانی (لطیفه‌ای است نهانی که عشق از آن خیزد ...) اسرار نهانی (شد ختم با ثنا خصوص اسرار نهانی ...

۵) پسوند «ـئی» ای- (یاء مصدری یا یاء حاصل مصدر)

در دستورهای زبان فارسی دو اصطلاح اسم مصدر و حاصل [مصدر] رایج است. مرحوم دکتر محمد معین در رسالهٔ *اسم مصدر - [حاصل] مصدر* میان این دو اصطلاح فرق گذاشته و آنها را چنین [تعریف] کرده است: «۱ـ اسم مصدر، اسمی است مشتق از فعل و [به] معنی مصدرگونه، مانند دانش، خنده، کردار، کشتار. ۲ـ

... اسمی است مرکب از اسم یا صفت و دالّ بر معنی ... گونه، مانند آهنی [= آهن بودن]، سنگی، زندگی» (ص ...) معین سپس در مبحث خاص حاصل مصدر در همان (ص ۸۸) این توضیح را افزوده «حاصل مصدر را انواع ... است، و نشانه‌های آن از این قرار است ۱- ـی ۲- ... ۵- ـش» و در ص ۸۹، پسوند «ـی» را یای حاصل مصدر ... بعضی مؤلفان دیگر مانند نجم‌الغنی در نهج‌الادب (ص ۲۸۱) این پسوند را یای مصدری نامگذاری کرده اند، اما ... آن را پسوند اسمهای انتزاعی (اسمهای معنی) (abstract suffix, suffixed noun ...) نامیده‌اند

اینجا که پسوند «ی» علاوه بر اسمها و صفتها در مواردی به ... مشتقات فعلی نیز ملحق می‌شود، معین آن را حرف ... های اسم مصدر نیز آورده و برای آن مثالهای «هستی، ... نیستی، کاستی، ناداشتی، نابودی، همبستگی، دلخواهی، ... بازی، آمرزی، پروری، مسلمان‌نامی، بازنامی» را نقل ... است (اسم مصدر ـ حاصل مصدر، ص ۸۰ـ۷۷)

آنچه در مورد این پسوند نیاز به توضیح دارد، ظاهراً تاکنون ... توجه محققان و دستورنویسان قرار نگرفته نقش دوگانهٔ این ... است «ی» در کلماتی مانند خوبی، مردی، بندگی و غیره پسوند اسم معنی (یا حاصل مصدر) است و به انواع مختلف کلمه، اسم و صفت و حروف اضافه (مانند «خوبی») و وابسته‌های ... (مانند «جکونگی») و غیره ملحق می‌شود و مفهوم ... آنچه را از پایهٔ این کلمات اراده می‌شود نشان می‌دهد ... کلمات را بی‌شک باید اسم معنی نامید اسم حالت نیز برای ... کلمات نام مناسبی است، اما ما در اینجا با این نقش «ی» که در ... مباحث دربارهٔ آن بحث شده است کاری نداریم و به نقش دیگر ... آن، هستی نقش مستعمل شده اما مورد توجه و بحث واقع نشده ... می‌پردازیم این نقش در فارسی معاصر فوق‌العاده رایج شده است

پسوند «ی» در فارسی معاصر در موارد متعددی برای ساختن ... اسمی که می‌توان آنها را اسم عمل نامید به کار می‌رود اسم عمل (action noun یا nomen action) کلمه‌ای است متشکل از یک ... گروه مصدّر به حرف اضافه و جز آن + مادهٔ مضارع یک فعل ... مانند ماشین‌سازی، ازسرگیری و غیره این اسمها را ... فعل نیز می‌توان نامید چنانکه از دو مثال ذکر شده می‌توان ... این اسمها هم مرکب‌اند و هم مشتق مرکب‌اند زیرا ... اول آنها از دو عنصر (اسم + مادهٔ مضارع یا گروه کلمه + مادهٔ مضارع) تشکیل شده است و مشتق‌اند زیرا با الحاق یک پسوند ... ساخته شده‌اند. از آنجا که ما آغاز مبحث واژه‌سازی ... فارسی معاصر را به بحث از روندهایی که از افعال «مرکب» ترکیب می‌سازند اختصاص داده‌ایم از این اسمها نیز در اینجا گفتگو می‌کنیم

گفتیم که بخش اول اسمهای مورد بحث خود از دو جزء تشکیل شده است که جزء دوم مادهٔ مضارع یک فعل است اکنون ببینیم این دو جزء از کجا گرفته شده و به چه نحو با پسوند «ی» ترکیب شده‌اند اگر همان دو مثال بالا یعنی ماشین‌سازی و ازسرگیری را بررسی و آنها را تجزیه کنیم پاسخ این سؤال داده خواهد شد بی‌شک ترکیب ماشین‌سازی از فعل «ماشین ساختن» و از جمله‌ای مانند «او ماشین می‌سازد» و ترکیب ازسرگیری از فعل «از سر گرفتن» و از جمله‌ای مانند «او [...] را] از سر می‌گیرد» گرفته شده است اگر فعل از سر گرفتن را بتوان فعل مرکب شمرد بی‌تردید ماشین ساختن را نمی‌توان فعل مرکب به شمار آورد و با این همه ماشین‌سازی و ازسرگیری که از این دو فعل گرفته شده‌اند مرکب شمرده می‌شوند بنابراین با این نقطه از بحث می‌توان به این نتیجه رسید که اسم عملهای مورد نظر هم از فعلهای مرکب مشتق می‌شوند و هم از گروههای فعلی جمله‌ها بنابر مثالهایی که در دست است و در این گفتار از آنها بحث می‌شود نیز مؤید این نتیجه‌گیری‌اند بنابراین برای دست یافتن به ساختمان این اسم عملها ابتدا ساختمان گروه فعلی جمله‌های فارسی معاصر (و به همراه آنها ساختمان افعال مرکب) را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم، بدین قرار

۱) گروه فعلی می‌تواند از یک فعل، همراه با سابقه تشکیل شده باشد می‌رود

۲) گروه فعلی می‌تواند از یک اسم و یک فعل (با سابقه) تشکیل شده باشد این اسم می‌تواند مفعول بواسطهٔ فعل و نهایتاً جمله باشد تصمیم می‌گیرد

۳) اسمی که همراه فعل است می‌تواند مفعول با واسطهٔ فعل و نهایتاً جمله باشد از همه می‌پرسد [خبری را]

۴) اسم همراه فعل می‌تواند متمم مکانی آن باشد روی دیوار می‌نویسد [خبری را]

۵) گروه فعلی می‌تواند از یک قید کیفیت و یک فعل تشکیل شده باشد درست می‌نویسد

۶) گروه فعلی می‌تواند از یک فعل و یک گروه کلمه که با حرف اضافه آغاز شده است تشکیل شده باشد. اما اسمی که بعد از حرف اضافه آمده از نوع متممهای مذکور در فوق نباشد. مانند (به) راه می‌اندازد [خبری را] سایر متممها نیز می‌توانند در

حاشیه

۱) بعضی مؤلفان مانند حاج محمد کریمخان کرمانی حاصل مصدر را به معنای به معنی اسم مصدر اراده کرده است به کار برده‌اند بعضی نیز اصطلاحات دیگری به کار برده‌اند برای اطلاع از نظرات آنان، رک. معین، همان، ص ۸ـ۵

ساختمان گروه فعلی دخالت داشته باشند، اما فعلاً نیازی به ذکر آنها نیست.

اکنون اگر به شش ترکیب «تصمیم‌گیری، همه‌پرسی، دیوارنویسی، درست‌نویسی و راه‌اندازی» توجه کنیم درمی‌یابیم که این شش ترکیب با شش مثالی که در بندهای ۲ تا ۶ نقل شده‌اند در ارتباط‌اند و به بیان دیگر از این شش مثال گرفته شده‌اند، بدین گونه:

تصمیم‌گیری < تصمیم می‌گیرد
همه‌پرسی < از همه می‌پرسد
دیوارنویسی < روی دیوار می‌نویسد
درست‌نویسی < درست می‌نویسد
راه‌اندازی < (به) راه می‌اندازد

مثالهای فوق مشتی از خروارند اما خرواری است که اندازهٔ آن دقیقاً مشخص است، در صورتیکه ترکیباتی که در فارسی معاصر به این طریق ساخته شده‌اند شمار ناکردنی‌اند، زیرا این فرایند ترکیب‌سازی فرایندی کاملاً زایا است و بر اساس آن می‌توان از بسیاری از افعال مرکب و از گروه فعلی بسیاری از جملات، اسمهای عمل مرکب ساخت. کافی است به ترکیبات «از سرگیری، گردهمایی، راه‌اندازی، نظربه‌برداری، نحرگیری، شهرسازی، خشک‌شویی» و غیره توجه کنیم و به خاطر بیاوریم که همهٔ اینها ترکیباتی هستند که در سالهای اخیر ساخته شده‌اند، به طوریکه جز کلمهٔ شهرسازی هیچ کدام از آنها در فرهنگ معین ضبط نشده‌اند. بی‌شک بسیاری از این کلمات برای بیان مفاهیم جدید ساخته شده‌اند، همانطور که کلماتی مانند ورزش، گویش، ساختار، ویراستار، رسانه، راننده و غیره برای اینگونه مفاهیم ساخته شده‌اند. اما میان این دو دسته کلمه تفاوتِ بسیار است. کلمات دستهٔ دوم همه از افعال بسیط گرفته شده‌اند و شاید تعداد آنها به زحمت به پنجاه کلمه برسد، در حالیکه کلمات دستهٔ اول که از گروههای فعلی و افعال مرکب گرفته شده‌اند بیرون از شمارند. از آنجا که زبان فارسی افعال بسیط جدیدی ندارد راهی جز ساختن واژه‌های مرکب و مشتق از افعال مرکب و گروههای فعلی ندارد و این راهی است که خود زبان آن را پیش روی گویندگان گذاشته است.

اینک تعدادی از اسم عملهای متداول در فارسی معاصر را براساس رابطه‌ای که جزء اول آنها با مادهٔ فعلی آنها دارد دسته‌بندی و نقل می‌کنیم.

۱) ترکیباتی که جزء اول آنها مفعول بی‌واسطهٔ جزء دوم (مادهٔ مضارع) است: سوادآموزی، تصمیم‌گیری، اسب‌دوانی، ردّیابی، نشت‌یابی، خاک‌برداری، ماشین‌سازی، بهره‌گیری، قرعه‌کشی، سمپاشی، عکسبرداری، بدن‌سازی، حروف‌چینی، قالی‌شویی، سحرگیری، لب‌گویی، ترجیح‌گویی، شهرسازی، نظربه‌بر... چهره‌برداری (گریم)، کشتی‌رانی، برنامه‌ریزی، مسافر... اسم‌نویسی، نسخه‌گیری، سیاست‌گذاری. و به قیاس با آنها ... درمانی، روان‌درمانی که درمان ظاهراً از درمان کردن گرفته ...

۲) ترکیباتی که جزء اول آنها مفعول با واسطهٔ جزء دوم ... تعداد این ترکیبات زیاد نیست، مانند خاک‌سپاری، همه‌پرسی، خوررسی

۳) ترکیباتی که جزء اول آنها متمم مکانی جزء دوم ... ایران‌گردی، جهان‌گردی، دیوارنویسی، عقب‌نشینی، پس... برون‌روی، پشت‌نویسی، ظهرنویسی، خارج‌نویسی (اسم... مطلبی از متنی <«خارج [از] متن [نوشتن]) ترکیباتی ... رونویسی (<از روی [چیزی] نوشتن) و کف‌زنی (< ... [کسی چیزی را] زدن) را نیز باید در این مقوله جای داد

۴) ترکیباتی که جزء اول آنها قید کیفیت جزء دوم ... تندنویسی، کم‌نویسی، ساده‌نویسی، دستوارنویسی، ساده... خشک‌شویی، اتوشویی (به صورت اتوماتیک شستن)، ترکو...

۵) گروههایی که جزء اول آنها یک گروه مصدّر به حرف اضافه است: گردهمایی (<گردهم آمدن)، سرهم‌بندی (<سرهم ... کردن)، از سرگیری، کارایی (<به کار آمدن)

۶) ترکیباتی که جزء اول آنها متمم وسیله‌ای جزء دوم است: آب‌درمانی (hydrotherapy، با آب درمان کردن)، شیمی‌درمانی (به کمک مواد شیمیایی درمان کردن)، کتاب‌درمانی (bibliotherapy، با کتاب درمان کردن)، گروه‌درمانی (group therapy، با فعالیت گروهی درمان کردن)، خانواده‌درمانی (family therapy).

۷) ترکیباتی که جزء اول آنها مسند اسم محذوفی است که جمله‌ای که ترکیب مورد بحث از آن گرفته شده نقش نهادی مفعولی و غیره دارد، مانند برقراری < برقرار [کردن [چیزی]]؛ مثلاً روابط سیاسی: دولت ایران با کشور انگلستان روابط سیاسی برقرار کرد، جایگزینی <جایگزین کردن کسی یا چیزی [به] جای کسی یا چیزی، پاک‌سازی <پاک ساختن [چیزی را] ... ترکیب بعد از انقلاب به معنی اخراج کسی از اداره‌ای یا سازمانی به کار می‌رود.

در میان ترکیبات فوق بعضی مثالها یافت می‌شود که با حذف ـی نیز در زبان کاربرد دارند، مانند ساده‌نویسی، حروف‌چینی و غیره که پس از حذف ـی به ساده‌نویس و حروف‌چین بدل می‌شوند. از اینرو ممکن است بعضی چنین استدلال کنند که ساده‌نویسی و حروف‌چینی از ترکیب ساده‌نویس و حروف‌چین + ـی ساخته شده‌اند و ساده‌نویسی و حروف‌چینی حالت ... ساده‌نویس و حروف‌چین است، اما به نظر ما چنین ...

... سی و حروف حسی در حقیقت عمل ساده‌نویسی و عمل
... حروف است به حالت شخص ساده‌نویس و نگارگر
... حس و این را به سم می‌توان دریافت سایر این حسی این
... نیز مانند اکبرت فرست به اتفاق مثالهای نقل شده
... یك مرحله‌ای هستند، یعنی سه جزء آنها در یك مرحله با
... شده‌اند و به ترکیبات دو مرحله‌ای. مرحوم دکتر معین
... ص ۹۲) در مورد این ترکیبات دچار اشتباه شده و نوشته
... «ـی» مربوط به اسم فاعل (مرخم) یا صفات فاعلی مختوم
... (نظیر کار، گار، گر) شوند»، در حالیکه دقت در بعضی
... که نقل کرده مانند تقویم‌نگری، مولودنگری،
... نگری، اسم‌نویسی، ارّه‌کشی می‌توانست نشان دهد که ا-
... ترکیبات به اسم فاعل یا صفت فاعلی ملحق شده است

در زبان معاصر چند ترکیب وجود دارد که پس از حذف ا از
... نیز معنی و وضع دستوری آنها به همان شکل اول باقی
... مانند. این ترکیبات عبارتند از: دست‌بوسی دست‌بوس،
... بهبودی بهبود، گوشمالی گوشمال، فروگذاری فروگذار،
... خوانی فراخوان، نارسی نارس، دسترسی دسترس.

چند ترکیب نیز هست که به جای مادهٔ مضارع جزء دوم آنها یك
... یا اسم مصدر عربی به کار رفته است، مانند خودکفائی،
... خدمتی، نارفاقتی، نارضائی، ناسلامتی، خوش‌رقصی
... اخیر ممکن است از «خوش رقص» گرفته شده باشد که
... زبان معاصر استعمال آن متروك شده است) در ترکیب
... درازی» که ترکیبات ساخته‌اند جزء دوم از درازا کردن آمده
... ترکیب «همرسی» که از گروه فعلی «با هم رسیدن» گرفته
... به جای مادهٔ مضارع از مادهٔ ماضی استفاده شده است.

... تا اینجا مورد بحث قرار گرفت ترکیباتی است که بخش
... آنها از دو جزء تشکیل شده و جزء اول با جزء دوم یعنی مادهٔ
... در رابطه‌ای نحوی قرار دارد. اینك به دسته‌ای دیگر از
... عمل می‌پردازیم که بخش اول آنها بسیط نیست، اما
... میان دو جزء این بخش رابطهٔ نحوی نیز نیست. این ترکیبات
... هستند که از افعال پیشوندی گرفته شده‌اند. این افعال از
... یکی از پیشوندهای فعلی «باز، بر، فرا، فرو، وا» با یکی از
... بسیط ساخته شده‌اند. اسم عملهایی که از این افعال ساخته
... بدین قرارند:

الف) با پیشوند «باز»: بازآموزی، بازسازی، بازگشایی،
... بازنگری، بازدهی، بازپروری، بازخوانی
ب) با پیشوند «بر»: براندازی
ج) با پیشوند «فرا»: فراگیری، فراخوانی
د) با پیشوند «فرو»: فروپاشی، فروگذاری
هـ) با پیشوند «وا»: واگذاری.

بعضی از این ترکیبات از افعال مرکبی گرفته شده‌اند که با پایهٔ ترکیبات ساخته شده با ا- و فعل «کردن» ساخته شده‌اند، مانند «بازرسی» که از بازرس کردن گرفته شده نه از باز دیدن، یا برگزاری که از برگزار کردن مشتق شده نه از برگزاردن.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که پاره‌ای از ترکیبات ساخته شده با ا- هم لازم‌اند و هم متعدی، مانند ترکیبات زیر:

برگزاری < برگزار کردن و برگزار شدن: جلوگیری از برگزاری نماز جمعه در مسجدالاقصی. کیهان، مورخ ۷۰/۶/۲.
برقراری < برقرار کردن و برقرار شدن
برکناری < برکنار کردن و برکنار شدن: برکناری گورباچف
سرنگونی < سرنگون کردن و سرنگون شدن
برپائی < برپا کردن و برپا شدن

به کار رفتن ا- با مادهٔ مضارع افعال در این ترکیبات موجب شده است که در بعضی موارد پسوند ا- به تدریج با مادهٔ مضارع بعضی افعال ترکیب شود و به صورت یك مجموعهٔ پسوندی و سرانجام یك پسوند واحد درآید، بطوریکه مادهٔ مضارع در داخل این مجموعه جزئاً یا کلاً از محتوای معنایی خود خالی می‌گردد. این مجموعه‌های پسوندی عبارتند از: ـ بندی، ـ یاری، ـ کاری، ـ گری.

● **الف) پسوند «ـ بندی»**

این پسوند به اسم ملحق می‌شود و اسم عمل می‌سازد و معنی آن ایجاد کردن و به شکل چیزی که پایهٔ این ترکیبات بر آن دلالت می‌کند در آوردن است. مثلاً طبقه‌بندی یعنی به شکل طبقه و جدول در آوردن یا ایجاد طبقه کردن. بعضی مثالهای ساخته شده با این پسوند بدینقرارند: جدول‌بندی، دسته‌بندی، درجه‌بندی، بسته‌بندی، حمله‌بندی (به صورت حمله در آوردن)، فرمول‌بندی (بیان کردن چیزی به شکل صوری، فرموله کردن، ضوابط چیزی را معین کردن)، جناح‌بندی، جبهه‌بندی، رده‌بندی، قفسه‌بندی، صورت‌بندی، کلاس‌بندی، زمان‌بندی.

در ترکیبات زیر «بندی» مرکب از مادهٔ مضارع فعل بستن و پسوند ا- است: جمع‌بندی < جمع بستن، آب‌بندی (= راه خروج آب را در هر چیز ظرف مانندی بستن)، ماست‌بندی (از ماست‌بند، کسی که ماست می‌بندد = درست می‌کند)، چشم‌بندی (بستن چشم کسی)، شرط‌بندی. حتی قفسه‌بندی و جدول‌بندی را نیز می‌توان از این مقوله دانست زیرا کلمات قفسه و جدول با فعل بستن به کار می‌روند: قفسه بستن، جدول بستن.

گاوبندی (سابق) امروز در معنی مجازی به کار می‌رود و معنی اصلی آن فراموش شده است. پسوند «بندی» در زبان فارسی چندان زایا نیست.

● ب) پسوند «ـ گری»

در فارسی معاصر، و نیز در فارسی قدیم، پسوند جداگانه‌ای به شکل «ـ گری» وجود دارد که مستقل از ترکیب دو پسوند «ـ گر» و «ـی» در کلماتی مانند آرایشگری (متشکل از آرایشگر + ی) و غارتگری (مرکب از غارتگر + ی) است. این پسوند در کلماتی مانند میانجیگری، منشی‌گری و غیره دیده می‌شود که از «میانجی» و «ـ گری» و «منشی» و «ـ گری» ساخته شده‌اند نه از *میانجیگر و *منشی گر و ـی. غالب محققان متوجه استقلال این پسوند شده‌اند. پاول هُرن می‌نویسد: «در کلمات انتزاعی (اسمهای معنی) پسوند «ـ گری» بعدها به معنایی معادل معنای پسوند آلمانی schaft ـ [معادل پسوند انگلیسی ship ـ در friendship] به کار رفته است، چنانکه در کلمات «عسگچی آغاسی گری» و «توپچی باشی گری» که در *تاریخ بعد نادریهٔ* ابن محمد امین، چاپ اُسکار مان، ص ۵۰۸ دیده می‌شود.» (هُرن، «زبان فارسی نوشتاری»، ص ۱۰۹) معین نیز می‌نویسد: «حاصل مصدرهای مختوم به «ـ گری» دو قسم‌اند: الف) بخشی آنها هستند که بدون «ـی» مورد استعمال دارند، مانند: دادگری، بیدادگری، آهنگری... ب) بخشی دیگر آنها هستند که بدون «ـی» مورد استعمال ندارند، مانند: قاضیگری، لوطیگری، وحشیگری، لاابالی گری، صوفیگری؛ که قاضگر، لوطیگر، وحشگر، لاابالی گر، صوفیگر نیامده» (*اسم مصدر، حاصل مصدر*، ص ۷ـ۱۳۵).

پسوند «ـ گری» اسم عمل و اسم معنی می‌سازد و به اسمها و صفات ملحق می‌شود و نقش آن کاملاً مانند نقش ـی است. مثالها: وحشی‌گری، لاابالی‌گری، هوچی‌گری، یاغیگری، لوطیگری، مودی‌گری، میانجی‌گری، منشی‌گری، قاچاقچی‌گری، همشهری‌گری، ایرانیگری، صوفیگری، شیعی‌گری، بهائی‌گری، بی‌مزه‌گری، خلیفه‌گری (شغل و مقام خلیفه، پیشوای مذهبی ارامنه).

چنانکه مثالهای فوق نشان می‌دهد تقریباً کلیهٔ مثالهایی که پسوند «ـ گری» به آنها ملحق شده به مصوت ـی ختم شده‌اند و به همین جهت مرحوم دهخدا حدس زده است که الحاق «ـ گری» به این کلمات برای جلوگیری از قرار گرفتن دو ـی پیاپی است که تلفظ آن دشوار است (رك. *اسم مصدر*، ص ۱۳۷). دکتر جعفر شعار (*پژوهشی در دستور فارسی*، ص ۱۷۷) و محمد پروین گنابادی (*یغما*، سال ۲۲، ۱۳۴۸، ص ۴۴) نیز این مطلب را، بدون اشاره به نظر دهخدا، پذیرفته‌اند. این نظر بی‌شك درست است و اکثریت قریب به اتفاق مثالها نیز مؤید آن است، اما باید توجه داشت که استفاده از «ـ گری» به کلمات مختوم به ـی منحصر نمانده و این پسوند از همان ادوار قدیم به کلمات مختوم به صامت نیز الحاق شده است، چنانکه در *مفتاح النجات* شیخ احمد جام [illegible] سال ۵۲۲ قمری نوشته شده ترکیب «مذهب گری» به معنی مجادله در مذهب و نشان دادن تعصب به کار رفته (*مفتاح النجات*، چاپ علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ [illegible] ۱۳۴۷، ص ۷۴ و ۱۶۵). امروز نیز شمره‌گری، لوس [illegible] بدجنس گری، بی‌شرف گری و غیره متداول است.

این نکته نیز گفتنی است که کلمات مختوم به ـی الزاماً با [illegible] «ـ گری» به کار نرفته‌اند. در متون قدیم به کرّات به ترکیبی می‌خوریم که پسوند ـی به کلمات مختوم به ـی الحاق شده [illegible] نمونه‌های زیر از کتاب *بعض مثالب النواصب فی نقض* «*بعض فضائح الروافض*» معروف به *نقض* (چاپ جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸) تألیف شیخ عبدالجلیل رازی در ۵۶۰ هجری نوشته شده استخراج شده است:

باطنی ص ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۲، ۲۰۶، ۲۹۱ و غیره
حنفی: ص ۱۲۲، ۱۲۳
خارجی ص ۳۱، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۹۰، ۳۲۲ و غیره
رافضی، ص ۱۷، ۵۰، ۵۶، ۶۳، ۱۰۹، ۱۱۷ و غیره
سنّی ص ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۴۱۵، ۲۵۳ و غیره
شیعی ص ۱۲۱، ۱۸۷، ۲۰۷
غالی ص ۸۶
فلسفی ص ۲۷۱
ناصبی ص ۱۵۰، ۱۶۵، ۲۹۴ [2]

«ـ گری» در کنسولگری پسوند مکان و معادل ate ـ انگلیسی کلمهٔ consulate است که هم به معنی شغل و مقام کنسول و هم محل کار و اداره و دفتر او است. در خلیفه‌گری نیز گاهی «ـ گری» [illegible] و تشکیلات و نهاد خلیفه را می‌رساند.

در کلمهٔ تاریخیگری، «ـ گری» را معادل ity ـ انگلیسی و فرانسه به کار برده‌اند، چه این کلمه ترجمهٔ تحت‌اللفظی historicity انگلیسی و historicité فرانسه به معنی اعتبار تاریخی داشتن، موثق بودن است.

«ـ گری» در فارسی تهرانی گاهی به شکل «ـ کَری» [illegible] در هجای اول تلفظ می‌شود: لوس کری.

● پ) پسوند «ـ کاری»

این پسوند نیز در اصل از ترکیب کلمه «کار» و پسوند [illegible] وجود آمده، اما در زبان کنونی پسوند مستقلی شده است [illegible] عمل می‌سازد. معنی این اسم عملها تقریباً چنین است: انجام دادن عملی که پایهٔ ترکیب بر آن دلالت می‌کند. جزء [illegible] ترکیبها را می‌توان مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت [illegible] گرفت. مثلاً کمک کاری یعنی انجام دادن کار (عمل) کمک [illegible]

مالهای اس سوند که حندان فراوان هم سست ندس
ںب
ںدکاری، برسکاری، خرده‌کاری (انجام دادن کرهای
بردکاری (انجام دادن حرساب کار در سابی و نقاسی و
ں و عبره حود اس کارهای ریرا)، روکاری، سفت کاری،
ی، کاشی کاری (ابحاد کاشی و محارا بد و بام. بب انجام
کاری و سر مناسرب)، نازك‌کاری (کارهای نازك و ظریف
.ادن از فسل گچ کاری و گچ بری در سابی)، سیاسی‌کاری
ب‌باری و وارد مسائل سیاسی سدن)، مایه‌کاری
ب‌کاری به معنی دست بردن در حسری و نصرف در ان سرار
مقوله اسب، اما معنی ان طبق قاعده باید ابحاد کاری که با
نحه می‌سود باسد اینه‌کاری یعنی عمل نصب اینه‌های
برسی بر سقف و دیوارهای منازل به گونه‌ای که اسکال
و کل و بو به ابحاد کند نیز از همین دسته است، اما اینه‌کار
نمار ان وحود دارد که کم‌استعمال است

سوند «ـ باری»

کلمهٔ «باری» به معنی «نوعی فعالیت بدنی و ذهنی به قصد
و سرگرمی» اسمی است که از فعل «باحس» و «باریدن» (در
پهلوی wāzīdan) گرفته سده و معنی ان برداحس به اینکه به
یا بوده است. اس فعل امروز تقریبا متروك است و به حای
مرکب «باری کردن» به کار می‌رود. «باری» در ترکیبای
توپ‌باری، برف‌باری، اسب‌باری، اب‌باری (در مورد
)، گل‌باری، سایه‌باری و غیره همین کلمه است و این
ب را باید اضافهٔ مقلوب دانست، یعنی توپ‌باری از باری
باری با توپ) و برف‌باری از باری برف (= باری با
گرفته سده است
اما انچه در اینجا مورد نظر است این واژهٔ باری که یك اسم
باز است نیست، بلکه کلمهٔ دیگری با همین سکل اوایی
که در کلماتی مانند «دیوانه‌باری، ارتیست‌باری، لات‌باری،
ی و لوس‌باری» دیده می‌سود. مسلم است که «باری» در
ساب به هیچ وجه به معنایی که در بالا از این کلمه به دست
سست. پس باید دید که اس کلمه در اینجا به چه معنایی به
و وضع دستوری ان حیست. تردید نیست که «باری» در
ب فوق کلمهٔ مستقلی نیست و فقط در این ترکیبات و
مسابه انها دیده می‌سود و بنابراین باید ان را «وند» به
رد. اما معنی اس وند چیست و در چه مواردی از ان
می‌سود؟ سح ترکیب فوق همیشه با یکی از دو فعل «در
به معنی ظاهر کردن و نشان دادن و «راه انداختن» به کار
دیوانه‌باری در اوردن یا راه انداختن. دیوانه باری در

اوردن (یا راه انداختن) یعنی انجام دادن کارهایی که دیوانه‌ها
انجام می‌دهند. همین طور آرتیست‌باری در آوردن یعنی کارهای
آرتیستها را تقلید کردن. از ترکیبات جهودباری، دهاتی‌باری،
جنگ‌باری، اخوندباری نیز همین معنای تقلید فهمیده می‌سود.
بنابراین می‌توان معنی این سوند را تقلید کار و اعمال و رفتار
کسی یا کسانی یا جیزهایی دانست که پایهٔ این ترکیبات بر آن
دلالت دارند و خود سوند را سوند اسم عمل سمرد.
از معنی تقلید و عمل و رفتار این نکته به ذهن می‌رسد که پایهٔ
این ترکیبات باید انسان و لااقل حیوان باسد (قس. گاوباری،
خرباری) و این سوند نمی‌تواند به اسم اسباء ملحق سود.[3]
مثالهای جمع‌اوری سده این حدس را تأیید می‌کند و مواردی که
«ـ باری» در انها به اسم اسیاء ملحق سده از مقولهٔ دیگری هستند
که در سطور زیر از ان بحث خواهد سد.
«ـ باری» در این معنی و نیز از معنی مجازی «باری» به عنوان
اسم و به معنی فعالیت تفریحی سرگرم‌کننده، یعنی در معنی «چیز و
کار و عمل غیرجدی و صوری» گرفته سده است. در حقیقت تقلید
نیز عملی است که بدل واقعیت است و اصیل نیست و باری سمرده
می‌سود. استعمال این سوند در این معنی زایا است و می‌تواند به
اسم‌های جدید ملحق سود. بیستر ترکیباتی که به این سکل ساخته
سده‌اند عامیانه و گاه تحقیرامیزند.
ترکیب مسخره‌باری نیز از این دسته است و در اصل به معنی
انجام دادن یا تقلید کارهای اسخاص مسخره است.

حاسیه

۲) چند مثال دیگر برای الحاق سوند ا به کلمات مختوم به ا که معین (همان، ص ۹۱ ـ ۹) در ضمن مثالهای حاصل مصدرهای مختوم به ا نقل کرده است: سافی (سیست‌نامه: مجمل‌التواریخ و القصص)، صوفی (اسرارالتوحید، مثنوی) دراری (ترجمهٔ رسالهٔ حی بن یقظان)، راقصی (نقص)، معین این مثالها را با سوند «ـ ری» که در ص ۷ـ۱۳۵ کتاب او امده ارتباط نداده است.
«ـ گری» در متون قدیم علاوه بر مثال قاضیگری که معین (ص ۱۳۷) از بیهقی نقل کرده، در موارد زیر دیده می‌سود: ادمیگری (اسرارالتوحید، سمك عیار)، صوفیگری (ادهم‌نامه)، رندیگری (مصباح‌الهدایه) رك. سمك عیار، بروهسی... ص ۱۷۹. مثال جاهلیگری که وی از نقص (چاپ اول، ص ۹ ـ ۳) نقل کرده در چاپ دوم این کتاب ص ۲۹ به صورت «جارحی» امده است. مثالهای دیگر: جاسیگری (از هواخواهان ساه‌عباس بودن) (عالم‌آرای عباسی، چاپ اول، ۱۳۱۴ قمری، ص ۲۶۸، به نقل قزوینی در یادداستها، ج ۶، ص ۸ [چاپ دوم عالم‌آرا، به کوشش ایرج افسار، ص ۳۶۲]؛ قمی‌گری (خلاصة‌البلدان صفی‌الدین محمد حسینی قمی، تالیف سده در ۱۰۷۹، به کوسس حسین مدرسی طباطبایی، قم، ۱۳۹۶ هجری قمری، ص ۲۶۰، ۲۶۱).
۳) حسن و سنایی («سوندباری»، ص ۶۹) نقس این سوند را «تقلید معمولا تمسخرامیز رفتار موجودی که توسط پایه بیان سده است» دانسته و معتقد است که این سوند به اسم اسیاء نیز ملحق می‌سود بدون انکه مثالی برای ان ذکر کند. وی نقش ترکیبات بند ۱ و ۳ را نیز مشخص نداده و ترکیبات بند ۴ را به دسته‌های کوچك متعددی تقسیم کرده است که معنی اصلی انها یعنی «برداختن به حد حرفه و به منظور گذران عالب به چیزی» در بسیاری از انها نادیده گرفته سده است.

۳) اما «ـ باری» در ترکیبات دیگری مانند «کاغذباری، کمیسیون باری، سفته‌باری، باندبازی» و غیره نیز دیده می‌شود که پایهٔ آنها بر اسماء دلالت می‌کند. به نظر نگارنده، نمی‌توان این ترکیبات را از نظر معنایی با هیچ یک از دو دستهٔ فوق شباهت ندارند، زیرا «ـ باری» در اینها نه سرگرمی و تفریح را نشان می‌دهد و نه تقلید از کارها و رفتار کسی را. از نظر ساختمان نیز با آنها تفاوتهایی دارد، به این معنی که از بعضی از ترکیبات فوق می‌توان ـ‌ا‌ـ را حذف کرد. مثلاً از سفته‌بازی می‌توان با حذف ـ‌ا‌ـ سفته باز را به دست آورد که معنی آن کسی است که کارش سفته‌بازی است. بنابر این ما در اینجا احتمالاً با «ـ باری» سومی نیز سر و کار داریم که باید نقش و معنی آن را روشن کرد. این کار بدون تحلیل مثالهایی که ذیل شمارهٔ ۴ مورد بحث قرار گرفته‌اند دشوار است. بنابراین ابتدا به این مثالها می‌پردازیم.

۴) در فارسی معاصر ترکیباتی مانند «قماربازی، کبوتربازی، گاوبازی، سمسارباری، رفیق‌باری، نظربازی، همجنس‌بازی» و غیره فراوان به کار می‌روند. در کنار این ترکیبات، ترکیبات «قمارباز، کبوترباز، گاوباز، سمساربار، رفیق‌باز، نظرباز، همجنس‌باز» نیز هست که ظاهراً با حذف ـ‌ا‌ـ از ترکیبات دستهٔ اول به وجود آمده‌اند یا به عکس. دقت در ترکیبات قمارباز، کبوترباز و جز آن نشان می‌دهد که این ترکیبات صفاتی هستند که برای اشخاصی به کار می‌روند که کار یا حرفه یا سرگرمی دائمی یا گرایش غالب آنها قماربازی، کبوتربازی و... است. اگر کسی یک بار کبوتری را پرواز دهد یا برای پراع با کسی سمسری در دست گیرد کبوترباز و سمساربار نیست. بعکس اگر حرفه و سرگرمی دائمی او کبوتر هوا کردن و بازی با سمسر باشد او را کبوترباز و سمساربار می‌گویند. بنابراین حس می‌توان نتیجه گرفت که «ـ بازی» در ترکیبات مورد بحث به معنی پرداختن به عملی است که از پایهٔ ترکیب مستفاد می‌شود، اما پرداختن در حد سرگرمی دائمی یا بصورت گرایش غالب. «ـ باز» نیز به کسی اطلاق می‌شود که به این شکل به این فعالیتها می‌پردازد. تفاوت دو ترکیب سمسارباری و توپ‌بازی نیز از همین جا ناشی می‌شود. توپ‌بازی فعالیتی دائمی و حرفه‌ای نیست و به همین جهت از آن «توپ‌باز» ساخته نمی‌شود، اما سمسربار چنین وضعی دارد. بنابر این «ـ باری» در اینجا مرکب از سوند «ـ باز» و سوند «ـی» است و جود سوند مستقلی شمرده نمی‌شود. «ـ باز» در ترکیبات قمارباز، سمساربار و غیره زایا است و می‌تواند به قیاس به کلمات جدید نیز ملحق شود، چنانکه اسکی‌باز و گلف‌باز در دهه‌های اخیر بر آن قیاس ساخته شده‌اند.

اکنون که معنی این ترکیبات روشن شد به سراغ ترکیبات بند ۳ می‌رویم. از «ـ باری» در «کاغذباری، کمیسیون‌باری، سفته‌باری و باندبازی» معنی پرداختن بیش از حد به مدلول یا مصد... این ترکیبات و گرایش به این کار اما نه در حد حرفه و سر... دائمی فهمیده می‌شود. کاغذباری عمل کارمندانی است د... انجام دادن کار مراجعان بیش از حد لازم در قید سرنشات از... استفاده از نامه و درخواست و غیره هستند. کمیسیون... پرداختن بیش از حد معمول به تشکیل کمیسیون و جلسه... سفته‌باری صفت کسانی است که بدون داشتن سرمایهٔ کافی... انجام معاملات تجاری به استفاده از سفته و چک و انگونه ا... می‌پردازند و این کار را تکرار می‌کنند. باندبازی به معنی ت... به تشکیل باند دادن و بازی‌بازی به معنی استفاده از ... نشستن و توصیه‌کردنهای اینها برای انجام کارها به جای... اینها از مجرای صحیح و قانونی است. رمس‌باری و بورس‌... نیز از همین مقوله‌اند. فرق این دسته ترکیبات با ترکیبات بند... این است که این ترکیبات برعکس ترکیبات بند ۲ غالباً بدون... کار نمی‌روند. مثلاً از پارتی‌باری، پارتی‌باز ساخته نمی‌شود... طور کاغذباز و کمیسیون‌باز وجود ندارد چون این ترکیبات... و با سرگرمیهای دائمی خاصی را نشان نمی‌دهند. کاغذبا... کمیسیون‌باری، باندباری فقط نوعی گرایش است. حال ا... رمس‌باری، سفته‌باری، بورس‌باری، با حذف ـ‌ا‌ـ رمس‌باز، سفـ... و بورس‌باز ساخته شود این ترکیبات دیگر بر حرفه یا فعا... مستمر پردازندگان به آنها دلالت می‌کند.

ترکیبات حرب‌باز، سیاست‌باز، کتاب‌باز، زبان‌باز، سر... نیز از این مقوله‌اند و گرایش زیاد یا پرداختن مستمر به پایه... ترکیبات را می‌رسانند. این ترکیبات کمی منحصر امرند... حرب‌باری، سیاست‌باری و... اسم عمل اینها هستند.

همجنس ترکیبات رفیق‌باز، دوست‌باز، فامیل‌باز، همشهر... از همین مقوله‌اند و در موردکسانی به کار می‌روند که بیش... معمول به رفیق، دوست، فامیل و همشهری خود توجه د... منافع اینها را حفظ می‌کنند.

دو ترکیب حقه‌باز و حقه‌باری در فارسی معاصر به... مجازی به کار می‌روند و معنی حقیقی آنها فراموش شده...

ماخذ

نصاری، طلعت، دستور زبان فارسی، تهران، طهوری، ۱۳۴۵
سعار، جعفر، پژوهشی در دستور فارسی، تهران، دانشگاه تر... ۱۳۵۵
کسائی، خسرو، «سوند «باری»»، مجلهٔ زبانشناسی، سال ۵، ش... زمستان ۱۳۶۷، ص ۹ـ۶۵
معین، محمد، اسم مصدر ـ حاصل مصدر، تهران، ابن سینا، ...
نجم‌الغنی، نهج‌الادب، لکهنو، ۱۹۱۹
... Paul, 1898-1901, «Neupersische Schriftsprache», in *Grundriss ...schen Philologie*, I 2, pp. 1-200

اختصارات و زبان فارسی

علی کافی

مقدمه

چندین دهه است که ساختن اختصارات در زبانهای علمی دنیا ... ج فزاینده‌ای یافته است. کثرت اختصارات و کاربرد آنها در برخی از زبانها مانند زبان انگلیسی به‌حدی است که از اختصارات به‌عنوان زبانی در دل زبان اصلی یاد می‌شود. اکنون از اختصارات به‌عنوان ابزاری در جهت تقویت زبان استفاده می‌شود. اما متأسفانه در زبان فارسی این ابزار چندان مورد توجه قرار نگرفته است. امروزه نبودن اختصارات در یک زبان نقصی برای آن زبان محسوب می‌شود. هدف این مقاله که شامل هشت بخش است طرح مسألهٔ اختصارات و اختصارسازی در زبان فارسی است. در بخش اول چند اصطلاح تعریف شده است. در بخش دوم دربارهٔ اختصارات در زبانهای اروپایی خاصه زبان انگلیسی بحث می‌شود. بخش سوم مقاله اختصارات رایج در زبان فارسی را معرفی می‌کند. موضوع بخش چهارم ضرورت اختصارسازی در زبان فارسی است. چگونگی اختصارسازی ... ست که در بخش پنجم مورد بحث قرار گرفته است. در بخش ششم اختصارات بین‌المللی رایج معرفی شده‌اند. دلایل ... ج اختصارسازی در زبان فارسی در بخش هفتم برشمرده شده است. سرانجام در بخش هشتم نتیجهٔ مقاله آمده است.

تعریف چند اصطلاح

مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علائم است که بر معانی دلالت ... مورد بحث ما آن علائمی است که از راه کوتاه کردن علائم دیگر ساخته می‌شود. مثلاً علامت «ص» صورت کوتاه شدهٔ «صلی الله علیه و سلم» و «هـ.ش.» صورت کوتاه شدهٔ «هجری شمسی» ... در این بخش در جستجوی نام مناسبی برای این کلمات کوتاه شده در زبان فارسی هستیم.

در متون قدیمتر به این کلمات «رموز» یا «علائم رمز» گفته می‌شده است. در کتابهای دهه‌های اخیر از کلمات «علایم اختصاری» و «نشانه‌های اختصاری» برای نامیدن این کلمات کوتاه شده استفاده شده است. «کوتاه‌نوشت» یا «کوته‌نوشت» نیز در چند کتاب به‌کار رفته است. «مخففات» نیز از نامهایی است که گاه بر این کلمات اطلاق شده است.

«رموز» و «علائم رمز» امروزه دیگر کاربرد ندارد و در ضمن به‌درستی معنی این کلمات کوتاه شده را نمی‌رساند. «مخففات» در زبان فارسی معنی خاصی دارد. در فرهنگ معین زیر مدخل **مخفف** آمده است: «در فارسی گاهی بعض حروف کلمه‌ای را حذف کنند و آن را مخفف نامند: همواره = هماره، سیاه = سیه، راه = ره، ...». بنابراین لفظ مخففات برای آنچه مورد نظر است مناسب نیست. «کوتاه‌نوشت» چون در آن از فعل نوشتن استفاده شده است دقیق نیست، چه‌بسا بسیاری از صورتهای کوتاه‌شدهٔ کلمات و ترکیبات از طریق شفاهی ساخته می‌شود یا به‌کار می‌رود.

به‌کار بردن لفظ علائم و نشانه‌ها برای کلمات کوتاه‌شده در ترکیبات علائم اختصاری و نشانه‌های اختصاری لازم نیست زیرا همهٔ کلمات زبان در واقع نوعی علامت و نشانه‌اند با این تفاوت که کلمات کوتاه شده روش ساخت خاصی دارند. کلمهٔ «نزاجا» علامت اختصاری «نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی» نیست بلکه نامی است که از ترکیب حروف اول پنج کلمهٔ «نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی» ساخته شده است. امروزه به‌خصوص در زبانهای اروپایی اختصارات مانند کلمات یک زبان رفتار می‌کنند و گاه دیده می‌شود که صورت مختصر شده از صورت کامل کلمه جاافتاده‌تر است. بسیاری از انگلیسی‌زبانان

کلمات O K (اوکی)، laser (لیزر)، aids (ایدز)، radar (رادار) را به‌کار می برند بدون آنکه بدانند اصل این کلمات چیست. در زبان فارسی کلمهٔ «ساواك» همین حالت را دارد.

با توجه به این مشکلات در این مقاله برای بیان مقصود از تعدادی اصطلاح جدید استفاده شده است که تعریف آنها به شرح زیر است.

● *اختصارات:* ۱) مجموعهٔ تمام کلماتی که برای کوتاه شدن کلام به‌جای کلمات و ترکیبات بلند به‌کار می روند، ۲) مبحثی که موضوع آن کلمات مختصر شده است.

● *اختصارسازی:* عمل مختصر کردن کلمات.

● *مختصر:* صورت مختصر شدهٔ یك کلمه یا ترکیب (مثال کلمهٔ «ساف» مختصر سازمان آزادیبخش فلسطین است).

۲. اختصارات در زبانهای اروپایی و انگلیسی

غرض از اختصارسازی، کوتاه کردن کلام و درنتیجه صرفه‌جویی در وقت و مقدار نوشته است. قبل از پیدایش کاغذ مسألهٔ مقدار نوشته اهمیت داشته است و لذا کوتاه کردن کلام مورد توجه بوده است مثلاً برای درج مطالب بلند روی سکه‌ها معمولاً از مختصر آنها استفاده می‌شده است.

یونانیان برای Iesous (مسیح) مختصر IHΣ یا IHC را به‌کار می‌بردند، و رومیان نیز SPQR را به‌جای Sentus Populusque Romans (سناو مردم روم) مصرف می‌کردند. در زبان لاتین اختصارات A M به‌جای Ante Meridien (قبل از ظهر) و P M به‌جای Post Meridien (بعد از ظهر) به‌کار می‌رفته که اکنون نیز در زبانهای اروپایی رایج است.

پس از پیدایش کاغذ مسألهٔ صرفه‌جویی در مقدار نوشته از میان رفت و بنابراین توجه به اختصارسازی نیز کم شد. اما در اوایل قرن حاضر با توجه به رشد فزایندهٔ اطلاعات دوباره مسألهٔ اختصارسازی مورد توجه قرار گرفت. امروزه اختصارات در زبانهای پیشرفته و بخصوص در انگلیسی چنان رواج یافته است که چنانکه گفته شد از اختصارات به‌عنوان زبانی فنی در درون زبان انگلیسی یاد می‌کنند. دهها هزار اختصار در زمینه‌های علمی، بازرگانی، صنعتی، و اداری در زبان انگلیسی وجود دارد. از راه نمونه‌گیری با شمارش تعداد اختصارات و تعداد اسامی و صفات در کتاب *Webster's New Collegiate Dictionary* نویسندهٔ مقاله این نتیجه را به‌دست آورده است که قریب ده درصد کلمات و ترکیبات انگلیسی صورت مختصر شده دارند.

اختصارسازی در زبان انگلیسی به صورت عملی متداول درآمده است. در غالب سازمانهای اداری و نظامی ایالات متحدهٔ امریکا اختصارات کاملاً جای نام کامل سازمان را گرفته است.

نمونه‌هایی از این موارد عبارت‌اند از AEF مختصر American Expeditionary Force و FBI مختصر Federal Bureau of Investigation.

در علوم و فنون نیز اختصارات کاملاً رواج دارد و می‌توان گفت اگر اصطلاحی بلند یا مرکب از چند کلمه باشد در متون فنی به صورت مختصر آن استفاده می‌شود. نمونه‌ای از اختصارات علمی و فنی به قرار زیر است:

ac	مختصر	alternating current
rms	"	root mean square
CI	"	Cast Iron
CRO	"	Cathode-Ray Oscilloscope
CAD	"	Computer-Aided Design
EFF	"	Efficiency
GMT	"	Greenwich Mean Time
hp	"	horse power
LED	"	Light Emitter Diode
Max	"	Maximum
MP	"	Melting Point
RAM	"	Random Access Memory
Op-Amp	"	Operational Amplifier

در زبان عادی انگلیسی نیز اختصارسازی رواج کامل دارد. نمونه‌هایی از این اختصارات عبارت‌اند از:

VIP	مختصر	Very Important Person
N G	"	No Good
Auto	"	Automobile
Photo	"	Photograph
Pram	"	Perambulator

این دسته از انگلیسی‌زبانانی که در یك گروه خاص شغلی کاری هستند نیز اختصارات خاص خود دارند. مثلاً دانشجویان و دانش‌آموزان از

exam به جای examination

و

prelim " preliminary

استفاده می‌کنند.

۳. اختصارات در زبان فارسی

در کتابهای علمی قدیمی به زبان فارسی مانند آثار ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی هیچ نمونه‌ای از اختصارات دیده نمی‌شود. در برخی از این کتابها از حروف برای نشان دادن نقطه، خط، علایم موسیقی، بروج، و روزهای هفته استفاده می‌شده است.

... محکم آنها صورت مختصر شدهٔ یک اصطلاح نیستند
... در آثار عربی نمونهٔ اختصارات فراوان به‌چشم می‌خورد
در ... کتابها لغات پربسامد معمولاً به صورت مختصر آمده است
... که برخی از این اختصارات بعداً به زبان فارسی راه یافته
... در این بخش نخست به ذکر آنها می‌پردازیم.

... اختصارات در *آثار علمی دوران اسلامی*

در کتابهای دینی و فلسفی مانند کتابهای اصول، رجال، حدیث و برخی کتابهای فلسفی که معمولاً توسط نویسندگان ایرانی به زبان عربی نوشته شده است، اختصارات رواج کامل داشته است ... کتابها لغات پربسامد و نیز نام منابع فراوان است و لذا اختصارسازی ضروری است. مثلاً در کتاب *تنقیح المقال فی علم* رجال از علامه شیخ عبدالله مامقانی اختصارات فراوانی به‌کار رفته که نمونه‌هایی از آنها به‌شرح زیر است.

ل	مختصر	اصحاب الرسول(ص)
ی	"	اصحاب امیرالمؤمنین(ع)
ن	"	اصحاب حسن(ع)
سن	"	اصحاب حسین(ع)
ین	"	اصحاب علی بن حسین(ع)
قر	"	اصحاب باقر(ع)
ظم	"	اصحاب کاظم(ع)
ضا	"	اصحاب رضا(ع)
ج	"	اصحاب جواد(ع)
کر	"	اصحاب عسکری(ع)
ق	"	الصّدوق
فس	"	فضل ابن شاذان
ست	"	فهرست الشیخ
کا	"	کافی کلینی
طس	"	ابن طاوس
ت	"	*التهذیب*

نویسندگان کتابهای اصول، رجال، و حدیث می‌کوشیدند تا حد امکان از اختصاراتی استفاده کنند که متداول و معمول بوده اما گاه با آوردن دلیل صورت متداول برخی از اختصارات را تغییر می‌دادند. اختصارات زیر در کتابهای دینی به زبان فارسی نیز کاربرد فراوان دارد

ص	مختصر	صلی الله علیه و آله و سلم
ع	"	علیه السلام
تع	"	تعالی
س	"	سلام الله علیها (در مورد حضرت فاطمه)

ره	مختصر	رحمه‌الله علیه یا رحمه‌الله
قده	"	قدس سرّه یا قدس الله سره
عج	"	عجل الله تعالی فرجه

علاوه بر موارد فوق در کتابهای منطق با اختصارات زیر روبرو می‌شویم

م	مختصر	موجبه
ع	"	صغری
ک	"	کلی
ب	"	کبری
خ	"	اختلاف
ن	"	مقدمتین

اما این اختصارات عمدتاً به‌منظور ساده‌تر حفظ کردن شرایط منتج بودن هریک از اشکال منطقی به‌کار می‌رفته است چنانکه مرحوم محمود شهابی در کتاب رهبر خرد می‌نویسد: «برای اختصار و سهولت حفظ شرائط معتبرهٔ هریک از اشکال، «حرفی» را نمایندهٔ شرطی قرار داده و با این رموز، شروط مزبور را بیان کرده‌اند» از ترکیب اختصارات بالا کلماتی ساخته می‌شده و منطق خوان می‌توانسته است با حفظ این کلمات شرایط منتج بودن را دریابد. این کلمات عبارت‌اند از مُعکُب، جیکب، معکاین، میکخ، و جیکاین. مثلاً معکاین مختصر موجبهٔ صغری و کلیت احدی المقدمتین است.

برخی از اختصارات وقف در کتابهای تجوید عبارت است از:

م	مختصر	وقف لازم
ط	"	وقف مطلق
ج	"	وقف جایز
ز	"	وقف مجوّز
ص	"	وقف مرخص
لا	"	وقف ممنوع
قلی	"	وقف ممنوع
صلی	"	وصل اولی
صل	"	وصل کن

اختصارات زیر نیز در متون و گفتار دینی دیده می‌شود

بسمله	مختصر	بسم‌الله الرحمن الرحیم
حوقله	"	لاحول ولاقوه الا بالله
سمعلا	"	سمع الله لمن حمده
حیعلا	"	حی علی الصلوه

اختصارسازی در مورد اوزان و تقویم نیز در کتابهای مربوط دیده می‌شود مانند.

م	مختصر	درم
ل	"	مثقال

ع.ل	مختصر	عسر ممال
یل	«	تحویل
ده	«	دقیقه
عت	«	ساعت
ط	«	طلوع
ع	«	تربیع

ب) *احتصارات در فارسی معاصر*

در دوران معاصر احتصارسازی در زبان فارسی را می‌توان به‌ترتیب زیر تقسیم‌بندی کرد.

۱) *اختصارات در فرهنگهای لغت و دایرة‌المعارفها* در غالب فرهنگهای لغت و دایرة‌المعارفهای جدید فهرستی از اختصارات دیده می‌شود برخی از اختصارات رشته‌های مختلف علمی در فرهنگ معین به‌شرح زیر است:

اقد	مختصر	اقتصادی
بانک	«	بانکداری
جامع	«	جامعه‌شناسی
جان	«	جانورشناسی
حق	«	حقوقی
سیم	«	سیمی
گیا	«	گیاهشناسی
نظ	«	نظامی
هو	«	هواشناسی

مصاحب در مقدمهٔ *دایرة‌المعارف فارسی* پس از بحثی دربارهٔ اختصارات و ذکر این نکته که تنها «کاربرد اختصارات برای جهات [شمال، جنوب، شرق، غرب، و غیره] وسیلهٔ ۹ صفحه صرفه‌جویی در جلد اول شده است» فهرستی از اختصارات را عرضه می‌کند که برخی از آنها از این قرار است:

جم	مختصر	جمعیت
جسشس	«	جمهوری شوروی سوسیالیستی
سم	«	سانتیمتر
کم	«	کیلومتر

۲) *اختصارات در سازمانها و ادارات* در میان سازمانها و ادارات، ارتش بزرگترین سازمانی است که در آن اختصارات و اختصارسازی رواج کامل دارد برخی از اختصارات متداول در ارتش از این قرار است.

نزاجا	مختصر	نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی
نداجا	«	نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی
نهاجا	مختصر	نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی
ساجا	«	ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی
بیما.۵۰۱ب‌زاجا	«	بیمارستان ۵۰۱ تهران ب...
لج زاجا	«	لجستیکی زاجا
آج.ب. زاجا	«	آجودانی پرسنل زاجا
ع.س.زاجا	«	عقیدتی سیاسی زاجا
ر آج.ب ا.بهی‌زاجا	«	رئیس آجودانی پرسنل ادار... بهداری زاجا
ر.د کنت ا بهی زاجا	«	رئیس دایرهٔ کنترل ادارهٔ بهداری زاجا

غیر از ارتش در وزارت نیرو نیز چند صورت مختصر ... مانند توانیر (تولید و انتقال نیرو)، مشانیر (مشاور نیرو) به ... می‌رود اختصارات پراکنده‌ای نیز مانند هما (هواپیمایی ایران) و ساواك (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) در ... سازمانهای دولتی گذشته یا امروز دیده می‌شود.

۳) *اختصارات در کتابهای علمی*. در کتابهای علمی جز ... اختصار مانند هـ.ق (هجری قمری)، ق.م (قبل از میلاد)، ... (رجوع کنید به)، ك.م.م. (کوچکترین مضرب مشترك)، و ب... (بزرگترین مضرب مشترك) کمتر با اختصارات مواجه می‌ش...

۴) *اختصارات در حرفه‌ها و زبان عامیانه*. در غالب حر... برخی صورتهای مختصر شده به‌کار می‌رود مثلاً در ... نمونه‌خوانی در صنعت چاپ دو شکل مختصر شدهٔ زیر کا... فراوان دارد.

ویر	مختصر	ویرگول
سمیك	«	سمی کالن

در برخی از دانشگاهها «آر» مختصر آزمایشگاه است ... مختصر مهندسی، مثلاً آر. فیزیك به معنی آزمایشگاه فیزیك ... سیمی به معنی مهندسی شیمی به‌کار می‌رود.

اختصارسازی نامهای خاص در زبان فارسی رواج کامل ... مانند بایزید به‌جای ابو یزید یا ابایزید (درگذشته)، ممدلی یا ... به‌جای محمدعلی، ابی به‌جای ابراهیم و اسی به‌جای اسما...

۴) ضرورت اختصارسازی در زبان فارسی

اختصارات و اختصارسازی در زبان فارسی به سبب ... علمی دیگر ناچیز است. به دو دلیل رواج اختصارسازی در ... فارسی ضروری است: یکی اینکه اکنون زبان فارسی به‌عنو... وسیلهٔ اطلاع‌رسانی به‌کار می‌رود و باید مانند سایر ز... کارآمد امروزی مجهز به اختصارات و دارای ف...

حضه‌سازی باشد. دیگر اینکه متون علوم مختلف در زبان ... امروز غالباً ترجمه است و عدم امکان اختصارسازی در ... فارسی باعث ورود اختصارات زبانهای دیگر و اسب دیدن ... می‌شود. اکنون به بررسی مفصلتر هر یک از این دو دلیل می‌پردازیم.

■ **دلیل اول.** امروزه از زبان به‌عنوان ابزاری برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌شود. زبان در این نقش خود باید ویژگیهایی را دارا باشد. برخی از این ویژگیها عبارت‌اند از دقت، ... سرعت، باصرفه بودن، رسایی، و سهل‌الانتقال بودن. ... زبانهای امروزی دنیا به اختصارسازی برای تامین همین ... ها، خاصه ویژگی سرعت، است. امروزه به علت حجم زیاد ... و ضرورت اطلاع‌رسانی امکان به‌کار بردن و تکرار نام ... کلمات خاصه کلماتی که از ترتیب چند کلمه ساخته ... وجود ندارد. برای روشن شدن مطلب به ذکر چند مثال می‌پردازیم.

● **مثال ۱.** فرض کنید در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین ... به این صورت دراختیار باشد.

دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در تهران ... به دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در دمشق ارسال شد. در این گزارش نمایندهٔ سازمان آزادیبخش فلسطین در ایران از رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین در دمشق خواسته که نتایج گفتگوهای نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین را با مجاهدان افغانی به اطلاع کمیتهٔ مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین برساند و نحوهٔ چگونگی ارتباط مستقیم دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در ... را با کمیتهٔ مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین روشن سازد.

... اطلاع در مجموع از حدود ۳۷۴ حرف تشکیل شده است ... حرف آن مربوط به ترکیب سازمان آزادیبخش فلسطین و ... است. یعنی بیش از ۴۳٪ متن این خبر را تکرار نام سازمان آزادیبخش فلسطین به خود اختصاص داده است. حال ... به‌جای سازمان آزادیبخش فلسطین مختصر آن یعنی ساف را قرار دهیم. این خبر به صورت زیر درمی‌آید.

از دفتر نمایندگی ساف در تهران گزارشی به دفتر نمایندگی ساف در دمشق ارسال شد. در این گزارش نمایندهٔ ساف در ایران از رئیس ساف در دمشق خواسته است که نتایج گفتگوهای نمایندگی ساف با مجاهدان افغانی را به اطلاع کمیتهٔ مرکزی ساف برساند و نحوهٔ چگونگی ارتباط مستقیم دفتر نمایندگی ساف در ایران را با کمیتهٔ مرکزی ساف روشن سازد.

در این صورت خبر شامل ۲۲۸ حرف خواهد بود که ۲۴ حرف آن را ساف تشکیل می‌دهد. یعنی سهم ۱۰٪ پیام مربوط به تکرار کلمه ساف می‌شود. با انتخاب ساف به‌جای سازمان آزادیبخش فلسطین می‌توانیم ۳۶٪ در حجم پیام و درنتیجه در فضای نوشتار صرفه‌جویی کنیم. همچنین می‌توانیم سرعت اطلاع‌رسانی را به مقدار تقریبی

$$\% \frac{۲۲۱ - ۱۲۱}{۲۲۱} \simeq \%۳۶$$

در گفتار افزایش دهیم. در رابطهٔ فوق عدد ۲۲۱ تعداد بخشها (سیلابها)ی پیام با ذکر کامل نام سازمان آزادیبخش فلسطین و عدد ۱۲۱ تعداد بخشهای پیام با استفاده از مختصر ساف است. (همان‌طور که گفته شد این ارقام تقریبی است. برای محاسبهٔ دقیق باید به سیلابهای بلند و کوتاه زبان توجه شود.)

● *مثال ۲.* در سالهای اخیر نوعی ترانزیستور ساخته شده است که به سبب ویژگیهایی که دارد در مدارهای الکترونیکی فراوان به‌کار می‌رود. نام این ترانزیستور عبارت است از: «ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانا». فرض کنید عبارت زیر در دست باشد.

در شکل ۲ـ۱۵ طرز اتصال ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانای ۱ به ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانای ۲ دیده می‌شود. از آنجا که جریان خروجی ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانای ۱ وارد ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانای ۲ می‌شود، ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانای ۲ حالت بار خروجی ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانای ۱ را دارد.

حال فرض کنید به‌جای «ترانزیستور اثر میدانی فلز ـ اکسید ـ نیمرسانا» مثلا مختصر «تامفان» (ترکیب حروف اول اصطلاح) را قرار دهیم. در این صورت اطلاع فوق به صورت زیر درمی‌آید:

در شکل ۲ـ۱۵ طرز اتصال تامفان ۱ به تامفان ۲ دیده می‌شود. از آنجا که جریان خروجی تامفان ۱ وارد تامفان ۲ می‌شود،

تامفان ۲ حالت بار خروجی تامفان ۱ را دارد.

عبارت اول شامل ۲۹۳ حرف و عبارت دوم شامل ۱۱۳ حرف است یعنی با استفاده از مختصر «تامفان» به‌جای «ترانزیستور اثر میدانی فلز- اکسید- نیمرسانا» ۱۸۰ حرف صرفه‌جویی در متن نوشتار حاصل می‌شود. به بیان دیگر بیش از

$$\%\frac{۲۹۳ - ۱۱۳}{۲۹۳} \simeq \%۶۰$$

در نوشتار و در همین حدود در گفتار صرفه‌جویی حاصل می‌شود. وانگهی عبارت اول به خاطر تکرار اصطلاح طولانی «ترانزیستور اثر میدانی فلز- اکسید- نیمرسانا» دیریاب‌تر از عبارت دوم است و لذا عبارت دوم صراحت بیشتری دارد. مزیت دیگر عبارت دوم بر عبارت اول زیبایی آن است. بنابراین با انتخاب مختصر مناسب برای اصطلاح طولانی، بر سرعت، صراحت، و زیبایی پیام افزوده می‌شود.

● **مثال ۳.** فرض کنید موافقت‌نامه‌ای بین مرکز نشر دانشگاهی، مرکز تحقیقات مخابرات ایران، و مرکز تحقیقات نیرو به‌امضا رسیده باشد و بخشی از آن به صورت زیر باشد.

> به موجب این موافقت‌نامه بین مرکز نشر دانشگاهی، مرکز تحقیقات مخابرات ایران، و مرکز تحقیقات نیرو مقرر شد کارشناسان مرکز تحقیقات نیرو اصطلاحات فنی و معادلهای آنها را گردآوری و دراختیار کارشناسان مرکز تحقیقات مخابرات ایران قرار دهند. کارشناسان مرکز تحقیقات مخابرات ایران اصطلاحات را پس از بررسی دراختیار کارشناسان مرکز نشر دانشگاهی قرار دهند. کارشناسان مرکز نشر دانشگاهی اصطلاحات را پس از ویرایش به مرکز تحقیقات مخابرات ایران و مرکز تحقیقات نیرو بازگردانند و در صورت اتفاق نظر بر سر معادلها واژه‌نامه‌ای به‌چاپ خواهد رسید. هزینه‌های کارشناسی را مرکز تحقیقات نیرو، هزینه‌های ویرایش را مرکز تحقیقات مخابرات ایران، و هزینه‌های چاپ را مرکز نشر دانشگاهی خواهند پرداخت.

اگر مختصر «مند» را به‌جای مرکز نشر دانشگاهی، مختصر «متما» را به جای مرکز تحقیقات مخابرات ایران، و مختصر «متن» را به‌جای مرکز تحقیقات نیرو (از قضا مرکز تحقیقات نیرو مختصر «متن» را پذیرفته و به‌کار می‌برد) قرار دهیم در متن فوق ۳۱ کلمه صرفه‌جویی خواهد شد.

همان‌طور که مثالهای فوق نشان می‌دهند استفاده از اختصارات در متون مختلف علمی و غیرعلمی عمدتاً موجب صرفه‌جویی در وقت و مقدار نوشته می‌شود، ضمن آنکه در بسیاری از موارد موجب صراحت و زیبایی نیز خواهد شد.

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد گرایش به کوتاه کردن کلا[م] ... طبیعی است. در زبان فارسی نیز نوعی کوتاه کردن کلا[م] ... حذف به قرینه انجام می‌پذیرد. مثلاً در مثال (۱) معمولاً نا[م] ... «سازمان آزادیبخش فلسطین» تکرار نمی‌شود بلکه ... آوردن نام کامل، در دنبالهٔ متن با اشاراتی از قبیل ... سازمان فوق، سازمان مزبور، سازمان مذکور از تکرار نا[م] ... سازمان خودداری می‌شود. به همین ترتیب در مثال (۲) ... اینکه نام کامل «ترانزیستور اثر میدانی فلز- اکسید- نیمر[سانا]» یکبار در متن آمد، صورت کوتاه «ترانزیستور» در ادامه ... خواهد گرفت.

رایج‌ترین قاعدهٔ کوتاه کردن کلام در زبان فارسی همین ... یعنی کوتاه کردن ترکیبات بلند به روش حذف به قرینه ... صورت کوتاه شدهٔ مرکز نشر دانشگاهی، مرکز؛ دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه؛ و شرکت ملی فولاد ایران، شرکت است ... (۳) عمداً طوری طرح شده است که ابهام و عدم دقت ... کوتاه کردن کلام روشن شود. در این مثال از سه مرکز استفاده ... است که نام آنها عبارت است از مرکز نشر دانشگاهی، مر[کز] تحقیقات مخابرات ایران، و مرکز تحقیقات نیرو. مطابق الگو[ی] فعلی کوتاه کردن کلام در زبان فارسی حداکثر کاری که در م[ثال] (۳) می‌توان کرد تا ابهام نیز ایجاد نشود این است که مثلاً مر[کز] نشر دانشگاهی را مرکز نشر، مرکز تحقیقات مخابرات ایر[ان] ... مرکز تحقیقات مخابرات و مرکز تحقیقات نیرو را به همان صور[ت] به‌کار بریم که در این صورت کلام چندان کوتاه نمی‌شود.

بنابراین، اختصارسازی به روش حذف برخی از کلمات ... ترکیب باعث ازبین رفتن دقت و ایجاد ابهام می‌شود و در برخی موارد غیرممکن است. راه درست اختصارسازی مطابق رو[ش] معمول زبانهای علمی امروزی جهان وضع اختصارات و هو[یت] بخشیدن به آنهاست.

■ **دلیل دوم.** چنانکه گفتیم متون علمی فارسی امروزی ... از زبانهای دیگر ترجمه می‌شود و عدم امکان اختصارسازی ... زبان فارسی سبب ورود سیل اختصارات زبانهای دیگر به ... زبان و آسیب دیدن زبان فارسی می‌شود. در زبانهای بیگ[انه] خاصه زبان انگلیسی، اختصارات و اختصارسازی رواج تام د[ارد]. در این زبان معمولاً برای اصطلاحات طولانی از مختصر ... استفاده می‌شود. شکلهای ۱ و ۲ دو صفحه از دو کتاب فارسی است. در شکل ۱ اختصارات JFET، MOSFET، و FET مختصر ... هست بار به همین صورت تکرار شده است. JFET مختصر Junction Field Effect Transistor، MOSFET مختصر Metal-Oxide-Semiconductor Field-Effect Transistor، و FET مختصر Field Effect Transistor است که در فارسی به‌ترتیب بر ... ۲ ...

... ترانزیستور اثر میدانی پیوندی، ترانزیستور اثر میدانی ... نیمه‌رسانا، و ترانزیستور اثر میدانی انتخاب شده ... برابر اختصارات انگلیسی JFET، MOSFET، و FET ... در مقابل داریم ۱) پذیرش همین اختصارات در زبان ... در این صورت عملاً کار واژه‌گزینی برای این اصطلاحات ... فارسی بی‌معنی می‌شود زیرا همین اختصارات است که ... به کار می‌رود و به صورت کامل اصطلاح عین دیگر ... این روش این است که JFET، MOSFET، و FET تنها ... پذیرفته شده در زبان انگلیسی است و زبانهای دیگر ... اختصاری خاص خود دارند (مثلاً اندز در زبان ... AIDS، در فرانسه SIDA، دور در دقیقه در زبان انگلیسی ... در فرانسه tpm، جریان متناوب در انگلیسی ac و در فرانسه ... جریان مستقیم در انگلیسی dc و در فرانسه cc است) ... پذیرش این گونه اختصارات در زبان باعث مخلوط ... زبان فارسی به اختصارات یك زبان خاص است. تنها در ... فنی برق با بیش از ۶۰۰۰ صورت مختصر شده مواجهیم که پذیرش این روش موجب داخل شدن حدود همین مقدار اختصار در زبان فارسی می‌شود؛ ۲) آوردن نام کامل اصطلاحات. در این صورت دشواریهای ذکر شده زیر عنوان دلیل اول پیش خواهد آمد؛ و ۳) اختصارسازی در زبان فارسی، که تنها این راه‌حل موجب بارور ماندن زبان فارسی می‌شود.

با توجه به دلایل فوق، در زبان فارسی اختصارسازی و استفاده از اختصارات اجتناب‌ناپذیر است. در مورد کلمات بیگانه که دارای صورت مختصر شده‌اند، واژه‌گزینی و واژه‌سازی در واقع مقدمه‌ای است برای عمل بعدی یعنی اختصارسازی این کلمات.

۵) چگونگی اختصارسازی

اکنون که به ضرورت اختصارسازی در زبان فارسی پی بردیم باید راههای اختصارسازی را بررسی کنیم. از آنجا که انتخاب حروف اول کلمات مرکب یکی از روشهای اختصارسازی است غالباً چنین می‌اندیشند که تنها راه اختصارسازی نیز همین است. در زبان انگلیسی اختصاراتی از این نوع (موسوم به acronym)

۱۰۲ ... در مدارهای عملی الکترونیك

... MOSFET

1. modes
2. dePletion mode
3. enhancement

شکل ۱ صفحه‌ای از کتاب طراحی مدارهای عملی الکترونیك. به اختصارات MOSFET، JFET و FET توجه کنید

زنتیک باکتریها ۷۱

آنزیم شماره ۱ + آدنوزین‌مونوفسفات + اسیدآمینه شماره ۱ - ARN انتقالی شماره ۱ ←

Enz_1 + AMP + AA_1 — ARN^S_1 — AA_1

اگر این واکنش را با واکنش شماره ۱

$(ATP + AA_1 + Enz_1 \rightleftarrows Enz_1 - AMP \sim AA_1 + PP)$

جمع کنیم: مجموع دو واکنش بقرار ذیل خواهد بود

آدنوزین تری‌فسفات + ARN انتقالی شماره ۱ + اسید آمینه شماره ۱ ← (آنزیم شماره ۱)

Enz_1 AA_1 ARN^S_1 ATP

ARN انتقالی شماره ۱ - اسیدآمینه شماره ۱ + آدنوزین‌مونوفسفات + دو ملکول فسفات

PP + AMP + AA_1 - ARN^S_1

کشف هوگلاند (Hoagland) برای اولین بار در سال ۱۹۵۷ واکنش اختصاصی بین آمینو اسید و ARN را باثبات رسانید. ردیف انتهائی کلیه ARN های انتقالی C C A میباشد.

ارتباط ARN^S با اسیدآمینه، بوسیله اتصال بین کربوکسیل (COO^-) آمینو-اسید و ئیدروکسیون الکل (OH) کربن '۳ ریبوز نوکلئوتید آدنین A انتهائی ARN^S صورت میگیرد.

انرژی بالقوه این نوع ارتباط که ارتباط استری است خیلی زیادتر از انرژی لازم برای اتصال پپتیدی که در آخر تشکیل خواهد شد، میباشد. بنابراین بخوبی میتواند جوابگوی این کار باشد.

در tRNA توالی وجود دارد که در آن یك سه‌تایی بنام آنتی‌کدن (Anticodone) مکمل یك سه‌تایی mRNA به نام کدن (Codone) است و آنرا شناسائی می‌کند. مولکول‌های tRNA در سنتز پروتئین‌ها مانند مترجمی عمل می‌نمایند که حرفهای رشتی را به ساختمان پروتئین منتقل می‌کند

شکل ۲ صفحه‌ای از کتاب ژنتیك باکتریها. در این صفحه بیش از ۳۰ صورت مختصر شده وجود دارد

تنها بخشی از اختصارات را تشکیل می‌دهد. در این زبان راههای اختصارسازی بسیار متنوع است و می‌توان گفت که تقریباً هیچ قاعدهٔ خاصی برای اختصارسازی وجود ندارد. متداولترین روشهای اختصارسازی در زبان انگلیسی عبارت‌اند از:

۱) *انتخاب حروف اول کلمات*. این روش مرسومترین روش اختصارسازی است. مانند:

MA	مختصر	Master of Art
USA	"	United States of America
AFL-CIO	"	American Federation of Labor-Congress of Industrial Organization
UNESCO	"	United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization
NATO	"	North Atlantic Treaty Organization
FDR	"	Franklin Delano Roosvelt

۲) *انتخاب حروف اول و آخر کلمه*. در این روش حروف اول و آخر کلمه به‌عنوان مختصر کلمه برگزیده می‌شود. مانند:

Dr	مختصر	Doctor
Mr	"	Mister
Pa	"	Pennsylvania
vs	"	Versus

۳) *انتخاب برخی از حروف کلمه*. مانند:

Bldg	مختصر	Building
mfr	"	manufacturer
Ltd	"	Limited

۴) *انتخاب بخشی (سیلابی) از یک کلمه*. در این روش معمولاً بخش (سیلاب) اول کلمه به عنوان مختصر کلمهٔ اصلی به‌کار می‌رود. مانند:

Prof	مختصر	Professor
Wash	"	Washington

۵) *انتخاب مخلوطی از حروف کلمهٔ اصلی*. مانند:

Amoco	مختصر	American Oil Company
Texaco	"	Texas Oil Company

۶) *انتخاب روشهای خاص*. در این روش حسب مورد اختصار از روی بخشی از فعالیتهای یک سازمان ساخته می‌شود. مثلاً مختصر سازمان Women's Reserve of United States Naval Reserve از روی حروف اول Women's Appointed Volunteer Emergency Service ساخته شده (WAVES) که بخشی فعالیتهای سازمان مزبور را نشان می‌دهد.

در زبان فارسی با توجه به اختصارات موجود می‌توان قواعدی را برای اختصارسازی استخراج کرد.

۱) *انتخاب حروف اول*. مانند

ساواک	مختصر	سازمان اطلاعات و امنیت کشور
براجا	"	نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی
هما	"	هواپیمایی ملی ایران
ک م م	"	کوچکترین مضرب مشترک
ص	"	صلی الله علیه و آله وسلم، و صفحه
ع	"	علیه‌السلام
م	"	موجه

۲) *انتخاب حرف آخر*. مانند.

م	مختصر	درم
ل	"	مقال

۳) *انتخاب حروف اول و آخر*. مانند.

ره	مختصر	رحمه‌الله علیه
عـ ل	"	عشر مقال

۴) *بخش (سیلاب) اول*. مانند

از	مختصر	آزمایشگاه
ویر	"	ویرگول

۵) *بخش (سیلاب) آخر*. مانند

قه	مختصر	دقیقه
عت	"	ساعت

۶) *انتخاب برخی از حروف*. مانند

بیما	مختصر	بیمارستان
ظم	"	اصحاب کاظم(ع)
یب	"	التهذیب
طس	"	ابن طاوس
خنن	"	اختلاف مقدمتین

۷) *نحت*. در این روش برخی از اجزای کلمات با هم ترکیب می‌شود. مانند:

مستشر	مختصر	مشاور ثرو
توانیر	"	تولید و انتقال نیرو

به‌هرحال اختصارسازی در هر زبان بستگی به ویژگیهای آن زبان دارد. مهمترین این ویژگیها عبارت‌اند از نوع خط و حروف

... زبانهای لاتین بر زبان فارسی حروف الفبای این ... است مثلاً در زبان انگلیسی حروف a, e, i, o, u از مصوتها ... از نیم‌مصوتها و ترکیب برخی از اینها مصوتهای مرکب‌اند ... تعداد کلماتی که با این حروف در زبان انگلیسی شروع می‌شود بیش از ۲۰٪ است یعنی تقریباً از هر ۵ کلمهٔ انگلیسی یك کلمه با این حروف شروع می‌شود ضمناً حروف ربطی مانند and ... نیز با حروف صدادار (مصوتها) شروع می‌شود. لذا در ... شکل اختصارسازی که همان انتخاب حروف اول ... است معمولاً کلمه‌ای حاصل می‌شود که به کمك حروف صدادار موجود در آن قابل خواندن است مثلاً حروف اول

United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization

عبارت است از U.N.E.S.C.O و همان‌طور که دیده می‌شود U و E و O از حروف صداداراند لذا ترکیب به‌دست آمده به‌راحتی قابل خواندن است. همین طور حروف اول

Organization of Petroleum Exporting Countries

عبارت است از O.P.E.C، و باز هم همان‌طور که دیده می‌شود O و E حروف صدادار است و لذا ترکیب این حروف قابل خواندن است.

اما در الفبای زبان فارسی حروف صدادار عبارت‌اند از «الف، و، ی» و تنها ۱۰٪ کلمات با این حروف آغاز می‌شوند. این حروف معرف مصوتهای بلنداند و مصوتهای کوتاه معمولاً با حروف مشخص نمی‌شوند مگر «ا» در اول کلمات و گاهی «و» در وسط و «هـ» در آخر کلمات. مشکلات ناشی از این امر معمولاً پس از ساخت اختصارات به نوعی حل می‌شود. اینکه ما مختصر «نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی» را نزاجا می‌خوانیم و نه نراجا یا نَزاجا حاکی از وجود نوعی راه حل برای این مشکل است. گمان می‌رود که انتساب صدا به حروف سازندهٔ اختصارات از راه قیاس آنها با کلمات رایج در زبان صورت می‌گیرد.

اما بسیاری از اختصارات در زبان انگلیسی به صورت یك کلمه قابل خواندن نیست و معمولاً برای خواندن این اختصارات حرف‌خوانی می‌کنند مانند CBS ،FBI، و ABC. حتی برخی از اختصاراتی که دارای حروف صداداراند و به صورت یك کلمه قابل خواندن هستند به صورت حرف‌خوانی خوانده می‌شوند مانند MIT که مِت خوانده نمی‌شود بلکه ام‌آی‌تی خوانده می‌شود.

به‌هر حال از بحث فوق به این نتیجه می‌رسیم که مشکل کمبود حروف صدادار در زبان فارسی مشکلی جدی نیست و می‌توان با انتخاب مناسب حروف، تلفیق شکل و قابل خواندن ساخت و اگر این امر میسر نشود اختصارات را حرف‌خوانی کرد.

مشکل دیگر زبان فارسی برای اختصارسازی نداشتن حروف بزرگ است که البته این امر نیز با ایجاد دستورالعملهایی به کمك علائم سجاوندی و با صور مختلف حروفچینی قابل حل است. در کتابهای قدیم فارسی که به صورت دستنویس‌اند بالای اختصارات علامتی مانند «^» یا «ـــ» قرار می‌دادند. وجود این علامت در بالای یك کلمه به این معنی بوده است که آن کلمه از اختصارات است.

۶) اختصارات بین‌المللی

برخی از اختصارات زبانهای بیگانه امروز جنبهٔ بین‌المللی پیدا کرده است و بهتر است این اختصارات به همان صورت در زبان فارسی به‌کار رود. چند نمونه از این اختصارات به شرح زیر است:

۱) علائم شیمیایی. امروز همهٔ عناصر شیمیایی صورت مختصر شده دارند. بهتر است در زبان فارسی این اختصارات به همان صورت به‌کار رود.

Fe	مختصر	آهن (لاتین: ferrum)
Cu	"	مس (لاتین: cuprum)
Ag	"	نقره (لاتین: argentum)

۲) *نماد کمیتهای فیزیکی*. غالب کمیتهای فیزیکی پس از مدتی به صورت مختصر به‌کار می‌روند. اکنون بسیاری از این نمادها کاربرد بین‌المللی یافته‌اند و در زبان فارسی هم معمولاً به همان صورت به‌کار می‌رود.

m	مختصر	جرم (Mass)
d	"	چگالی (Density)
F	"	نیرو (Force)
W	"	کار (Work)
T	"	گشتاور نیرو (Torque)
E	"	انرژی (Energy)

۳) *نماد واحدهای کمیّات*. واحدهای کمیّات نیز نمادهایی دارند که تقریباً در همهٔ کشورهای دنیا به یك صورت به‌کار می‌روند مانند:

Pa	مختصر	پاسکال (Pascal)
N	〃	نیوتن (Newton)
m³/kg	〃	متر مکعب بر کیلوگرم
Ω	〃	اهم (Ohm)
F	〃	فاراد (Farad)
H	〃	هانری (Henry)

البته در مورد واحد این دسته از کمیتها که کاربرد گسترده دارد مانند واحد اوزان (کیلوگرم، تن، گرم) یا واحد طول (متر، کیلومتر، سانتیمتر) بهتر است در فارسی اختصارسازی کرد مانند

کم‍ مختصر کیلومتر

سم‍ 〃 سانتیمتر

۴) *سازمانهایی که نام مختصر آنها از نام کامل آنها معروفتر است* در این موارد بهتر است همان صورت مختصر شده را به عنوان نام سازمان پذیرفت مانند

یونسکو (UNESCO) مختصر United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

ناتو (NATO) 〃 North Atlantic Treaty Organization

۷) علل عدم رواج اختصارسازی در زبان فارسی

همان‌طور که اشاره شد اختصارسازی در هر زبان گرایشی طبیعی است. اما در زبان فارسی اختصارسازی چندان رواج ندارد. برخی از دلایل این امر عبارت‌اند از

الف) اختصارسازی نامناسب. در بخش ۴ این مقاله گفته شد که در زبان فارسی نوعی کوتاه‌سازی انجام می‌پذیرد به این صورت که در مورد کلمات مرکب از چند کلمه معمولاً با حذف تعدادی از کلمات صورت کوتاه شده‌ای به‌دست می‌آید مثلاً مرکز نشر دانشگاهی به دو صورت مرکز یا مرکز نشر مختصر می‌شود همان‌طور که گفته شد این روش کوتاه‌سازی یعنی حذف به‌قرینه نامناسب است زیرا از دقت کلام می‌کاهد مثلاً در زبان فارسی معمولاً به‌جای ایالات متحدهٔ امریکا به‌منظور مختصرگویی تنها کلمهٔ امریکا گفته می‌شود بنابراین در جمله‌ای مانند «بین امریکا و اروپا رو به ورشکستگی است» این ابهام وجود دارد [illegible] منظور قارهٔ امریکا است یا کشور ایالات متحدهٔ امریکا [illegible] متنی مانند مثال (۳) که در بارهٔ چند مرکز مختلف صحبت [illegible] است با جمله‌ای نظیر «مدیر مرکز با این موضوع موافق [illegible]» مشخص نمی‌شود که مرکز کوتاه شدهٔ کدام یک از مراکز [illegible] است

بنابراین، این نوع کوتاه‌سازی یعنی حذف برخی از [illegible] یک اسم طولانی که روش رایج در زبان فارسی است [illegible] انتخاب روش مناسبی برای اختصارسازی است

ب) *استفاده از اختصارات زبانهای بیگانه.* این [illegible] به‌خصوص در بارهٔ اصطلاحات بیگانه صدق می‌کند. از آنجا [که] زبانهای بیگانه برای غالب اصطلاحاتی که نیاز به اختصار [داشته] بوده است صورت مختصر ساخته شده، در برگردان [به] فارسی همان صورت مختصر شده عیناً به‌کار می‌رود [illegible] وجود اختصارات بیگانه باعث شده که فارسی‌زبانان [در] اختصارسازی نکوشند و عملاً از اختصارات بیگانه بهره [برند] به این ترتیب ما شاهد ورود غالب اختصارات بیگانه [به] فارسی هستیم که البته باعث ضایع شدن زبان خواهد شد

ج) *نامناسب دانستن خط و حروف الفبای زبان فارسی.* [ایر]اد غالباً از سوی افرادی مطرح می‌شود که [illegible] اختصارسازی زبانهای بیگانه، مثلاً زبان انگلیسی، را [illegible] اختصارسازی درنظر می‌گیرند. البته در زبان فارسی [حروف] بزرگ وجود ندارد و نمی‌توان مانند زبان انگلیسی اختصار[ات را] از سایر کلمات متن متمایز کرد. اما در همان زبان انگلیسی [بسیاری] از اختصارات با حروف کوچک نوشته می‌شود مانند app (مخفف appendix)، asst (مختصر assistant)، ibid (مختصر ibidem)، leg (مختصر legal)، pr (مختصر price, pair, printed) و qty (مختصر quantity)، sta (مختصر station)، vil (مختصر village)، z (مختصر zone, zero). بنابراین نداشتن حروف [بزرگ] هیچ مانعی برای اختصارسازی در زبان فارسی نخواهد [بود] کما اینکه در عربی که خط آن شبیه فارسی است حتی [در] نمادهای ریاضی از حروف عربی استفاده می‌شود. به‌علاوه [در صورت] حاجت لازم باشد می‌توان به کمک علایم سجاوندی از [اشتباه] اختصارات با دیگر کلمات جلوگیری کرد.

مسألهٔ دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود این [است که] اختصارات ساخته شده خوش تلفظ نیستند. البته همان‌[طور که در] بخش ۵ این مقاله گفته شد کم بودن حروف صدادار [در] فارسی (جز حروف الف، و، ی) باعث می‌شود [که] اختصارات ساخته شده را نتوان به صورت یک [illegible]

... سعه شد در مورد تعدادی از اختصارات زبان انگلیسی نیز
... مشکل وجود دارد که معمولاً اختصارات را حرف‌خوانی
... از سوی دیگر این مشکل وقتی پیش می‌آید که تنها راه
... سازی را انتخاب حروف اول کلمات بپنداریم، حال آنکه
... شهای اختصارسازی متنوع‌اند و می‌توان برای اختصارسازی
... سب مورد روشی را برگزید که صورت مختصر شده
... ی تلفظ باشد

د) *بی‌توجهی به ضرورت اختصارسازی* یکی دیگر از دلایل
... رواج اختصارسازی بی‌توجهی به ضرورت آن است. درباره
... ورت اختصارسازی در بخش ۲ این مقاله بحث شد. بنابراین
... یجه فارسی‌زبانان به ضرورت این امر واقف شوند
... ختصارسازی در زبان فارسی رواج خواهد یافت

هـ) *لختی زبان* زبان فارسی دچار نوعی لختی شده است
... ینهٔ طولانی این زبان باعث تنومندی آن شده، اما همین
... مندی سبب لختی زبان نیز شده است. بنابراین عملاً این زبان
... مقابل این‌گونه از فعالیتهایی که موجب تحرک و پویایی بیشتر
... ن از خود مقاومت نشان می‌دهد. مقاومت در برابر روشهای
... ی واژه‌سازی نشانهٔ بارز این امر است. اختصارسازی نیز از
... ه فعالیتهایی است که به زبان تحرک می‌بخشد و بالطبع نوعی
... مت از طرف زبان فارسی و فارسی‌زبانان در مقابل خواهد
... ست. البته بنابر ماهیت سیستمهای لخت جنبانیدن نیروی کافی
... ی تحرک بخشیدن به آنها مصرف شود. حرکت آنها پایداری
... ی نسبت به سیستمهای دیگر دارد. به‌هرحال جنبانیدن
... های اولیه در جهت اختصارسازی در زبان فارسی آغاز شود
... این امر به سرعت رواج خواهد یافت

... نتیجه

... امروزه یکی از وظایف اصلی زبان اطلاع‌رسانی است
... زبان به عنوان یک ابزار اطلاع‌رسانی باید دقیق، صریح،
... صرفه، سهل‌الانتقال، زیبا، و سریع باشد.

ج) اختصارات در زبان به باصرفه بودن، سهل‌الانتقال بودن، و
... زبان کمک می‌کند و در برخی از موارد بر دقت، صراحت، و

... زیبایی زبان می‌افزاید

د) اختصارات در غالب زبانهای علمی امروز جهان نقش
اساسی ایفا می‌کند و گاه از آن به عنوان زبانی در درون زبان اصلی
یاد می‌شود

هـ) فارسی‌زبانان در گذشته خاصه در کتابهایی که به عربی
می‌نوشتند به‌خوبی از اختصارات بهره می‌بردند اما کاربرد
اختصارات در زبان فارسی فعلی به نسبت ناچیز است

و) امروزه زبان فارسی به دو دلیل باید از اختصارات بهره
بگیرد: ۱) زبان فارسی خود یک ابزار اطلاع‌رسانی است ۲) در
صورت عدم استفاده از اختصارات فارسی، اختصارات زبانهای
بیگانه به‌سرعت وارد زبان فارسی شده باعث فساد زبان خواهد
شد

ز) اختصارسازی روشهای گوناگون دارد و در زبان فارسی
باید روشهایی را برگزید که با مقتضیات زبان سازگاری داشته
باشد

ح) هیچ مانع جدی در برابر اختصارسازی در زبان فارسی
وجود ندارد و بهترین توصیه برای مجهز کردن زبان به ابزار
سودمند اختصارات این است که «از هم‌اکنون اختصارات لازم را
بسازیم و آنها را به‌کار ببریم»

مراجع

از آنجا که در زمینه اختصارات تاکنون اثری چاپ نشده است، دستیابی به
اختصارات موجود در فارسی و عربی دشوار است. در این زمینه علاوه بر
مراجع ستی از یاری این دوستان و همکاران برخوردار بوده‌ام که تشکر از
ایشان را بر خود لازم می‌دانم

۱) مصطفی ذاکری (استاد ادبیات و زبانشناسی)، که فهرستی شامل
حدود ۴ صورت مختصر شده در کتابهای قدیم و جدید عربی و فارسی را
در اختیارم گذاشتند

۲) بهاءالدین خرمشاهی (عضو فرهنگستان زبان و عضو شورای بررسی
واژه‌های علمی و فنی در مرکز نشر دانشگاهی) که در تهیهٔ مقاله راهنمائیهای
سودمندی کردند

۳) علی قفعی (پژوهشگر و مؤلف در مرکز دایرةالمعارف بزرگ
اسلامی) که فهرستی از کتابهای علوم دینی که در آنها اختصارات به کار رفته
است در اختیارم قرار دادند

مراجع لاتینی مقاله به قرار زیر است

1) *Collier Encyclopedia* Mc Millan Educational Company New York 1986

2) *The Chicago Manual of Style* The University of Chicago Press London 1982

3) *Merit Students Encyclopedia* Mc Millan Educational Company New York 1986

۴) مصاحب، غلامحسین. *دایرةالمعارف فارسی*. موسسهٔ فرانکلین،
تهران، ۱۳۴۵

۵) معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. امیرکبیر. تهران، ۱۳۴۲

از نوادر قصص گویان

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

«قصص» در لغت به معنای قصه‌گویی و در اصطلاح حرفه‌ای بوده است که از قرن اول هجری در میان مسلمانان پیدا شد[1] و رشد و تکامل یافت و نوعی سخنوری مذهبی عوامانه بوده با تأکید و تکیه بر داستانهای عامه‌پسند و توجیهات ساده‌دلانه و گاه خرافی. کسی را که بدین کار می‌پرداخت قاصّ (جمع قُصّاص) و قصّاص ـ یعنی قصص‌گوی ـ می‌نامیدند. قصص‌گوی منزلتی میان خطیب رسمی و معرکه‌گیر دوره‌گرد داشت. شغل قصص‌گویی شباهتهایی به نقال و سخنور مسخره و هزلگوی از طرفی و مکدّی و شحّاذِ مقامات از سوی دیگر داشته است. البته قصاصان گاه نقش سیاسی مهمّی نیز می‌یافتند و به لحاظ قدرتشان در برانگیختن و سوق دادن مردم به طرفی، از سوی علما و نیز دولتیان مورد سوءظنّ و انتقاد بودند[2] علما به لحاظ حدیث‌سازی بعضی از این قصص‌گویان و گمراه شدن مردم به وسیلهٔ ایشان به کار ایشان حساسیت بیشتری نشان می‌دادند[3] مردم عامی غالباً در برخورد عالمان درس‌خوانده با قصص‌گویان طرف ایشان را می‌گرفتند[4]

داستانهایی که قصاصان می‌گفتند و توصیف کردار و گفتار آنان از موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه نویسندگان اسلامی قرار گرفته مخصوصاً جنگ‌نویسان ادبی (جاحظ[5] و پیروان او) گاه به طور پراکنده و گاه در فصل ویژه‌ای از کتابشان راجع به قصص‌گویان مطالبی آورده‌اند. بعدها کتابهایی ویژهٔ ایشان نوشته شد که معروفترین آن کتاب *القصاص و المذکرین* ابوالفرج ابن الجوزی (متوفی ۵۹۷ هـ ق) است[6] ابن الجوزی در تألیف مشهورش *تلبیس ابلیس*[7] نیز بخشی را به ایشان اختصاص داده است و مخصوصاً از مفاسدی که بر مجالس ایشان بار می‌شود یاد کرده. و اعتقاد دارد که ایشان مردم را بی‌موجب می‌خندانند و می‌گریانند یا با خواندن اشعار عاشقانه در مجامع زنانه و مردانه آنان را به هوس می‌اندازند و رنگ شطح و طامات به سر خود می‌دهند تا به هر بیت اشکی بگیرند تا «حالی» ایجاد کنند. ابن الجوزی بر قصّاص (در زمان او به معنای سخنور مذهبی عوام‌پسند) این ایراد را هم دارد که حدیث نمی‌گوید و مسائل و تکالیف شرعی مردم را گوشزد نمی‌کند حال آنکه مسئلهٔ ... حدیث‌برداری ایشان گاه بدتر از نگفتن بوده و این خود ... لطیفه‌هایی قرار گرفته است.

از جملهٔ جُنگهای ادبی که در آن بخشی به قصص‌... اختصاص یافته کتاب *نثر الدر*[8] ابوسعد آبی ادیب شیعی (متوفی ۴۲۱ هـ ق) است. این کتاب در چهار فصل است که فصل ... آن یازده باب دارد. باب نهم از فصل چهارم تحت عنوان ... القصاص[9]) دربرگیرندهٔ حکایاتی از قصص‌گویان است ... ترجمهٔ بیشتر آنها را در اینجا از نظر خوانندگان می‌گذرانیم ... حذف شده یا به سبب مستهجن بودن حکایت بوده یا به سبب لطف و نکتهٔ خاص آن لفظی است و فقط در زبان عربی ... خواننده‌ای که متن عربی را بخواند و بفهمد قابل درک ...

※

□ از ابوالمطوف که مفتی و محدث و قصص‌گوی و ... حران بود پرسیدند: چه گویی دربارهٔ سماع؟ گفت: سماع (= روی شکم گرسنه) روا نیست. پرسیدند: در باب نبیذ چه گویی؟ گفت: نپرس. پرسیدند: چرا، مگر حرام است؟ گفت: نعمتی است که از عهدهٔ شکرش بر نمی‌آیی.

□ ابوسنان سدوسی ضمن صحبتهایش می‌گفت: فلا... به نظر من از «رامهرمز» کافرتر است، و منظورش «هرمز» بود. عازم مکه بود و بچه‌هایش دوروبرش می‌گریستند. گفت: فدای شما باد. مگر نه که عید قربان نزد شما خواهم بود. می‌گفت: یا ربی از قبلهٔ محروم ازدواج کردم که عمویش ... بن زبیر ویرانکنندهٔ کعبه است.

□ جاحظ گوید: قصّاصی در بصره بود به نام ابوموسی. روزی در باب کوتاهی ایام ابتهاجها و بلندی ایام ... سخن می‌راند. از جمله چنین گفت: کسی که پنجاه سال عمر کند نکرده و پاره دو سال هم بدهکار است. پرسیدند: چگونه؟ گفت: این پنجاه سال بیست و پنج سالش شبها در خواب است ... سال در روزها. بیست سال آن هم یا در غفلت کودکی است ...

... خوابی، و خرخری هم در خانه و دم غروب می‌زند و ممکن ... در طول عمر حالت غش هم به او عارض شود. پس نتیجه ... آنکه پنجاه سال عمر کرده، عمری نکرده، بلکه دو سال ... هکار است

... شقو به قصص گوی آیهٔ «ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا ... سلکوه» [الحاقه، ۳۲] را چنین خواند «... ذرعها سبعون ... » گفتند. خداوند فرموده «هفتاد ذراع» تو هشت ذراع بر ... چرا افزودی؟ گفت: این را برای «بوغا» و «وصیف» [دو سردار ... ترک در دستگاه عباسی] ساخته‌اند. برای شما طنابی به ... یک دانگ و نیم کفایت می‌کند

... ابواحمد تمّار ضمن نجواهایش می‌گفت: پیغمبر (ص) حق ... را بزرگ شمرده، انچنانکه من از گفتنش شرم دارم!

... ابوعلقمه اسم گرگی را که یوسف را خورد ذکر می‌کرد ... شد یوسف را گرگ نخورد، به گرگ تهمت بسته شد. گفت این ... همان گرگ است که یوسف را نخورد.

... در مجلس شقو به این آیه را (که در وصف حوریان بهشتی ...) به قرائت می‌خواندند «کأنّهنّ الیاقوت و المرجان» [رحمن، ۵۸]. شقو به گفت: آری انچنین، به مثل زنان انکارهٔ ... ما! در حضور همو این آیه را (که در وصف اهل جهنم است) ... خواندند «کأنّما أُغشیت وجوههم قطعاً من اللیل مظلما» (یونس، ۲ ...) یعنی «گویا صورتشان در پاره‌ای از شب تاریک پوشیده ...» گفت این به شب تمار بیست است که می‌خوانده‌اند!

... یکی از قصص گویان وقتی به پول جمع کردن رسید موقع ... رسید، ترسید که مردم پراکنده شوند، گفت. ای جوانمردان پای ... ند که عجایب بعد از نماز است!

... کسی از شقو به پرسید قرآن را در حفظ داری؟ گفت آیه ... را از بَرم پرسید. اول «دُخان» چیست؟ گفت هرم بر!

... ابوکعب قصص گوی در دعا می‌گفت. «خدایا بر خبر تل ... دبر بفرست، مادرمان عایشه را بیامرز، مرا از درد شکم عافیت ... بخش!»

... ابوعقیل قصص گوی می‌گفت: رعد فرشته‌ای است کوچکتر از زنبور عسل و بزرگتر از زنبور معمولی. گفتند. شاید ... بوده این باشد که از زنبور معمولی کوچکتر و از زنبور عسل ... تر است. گفت: اگر چنین بودی که عجیب ننمودی! کسی از ... مسألهٔ حیض پرسید که نمی‌دانست گفت حرف این ... مذهب را در مسجد نزن تا وقتی من هستم!

... یکی شان چنین دعا می‌کرد. «خدایا پاسخ هر نعمتی که ... دادی و هر نیکی که کرده‌ایم ما را بیامرز! خدایا مرا با ... و عبدالله بن حنبل محشور بفرما، خدایا رافضیان را بیامرز!»

☐ یکی از قصص گویان می‌گفت: ای مردم، هنگام خوردن و نوشیدن اگر «بسم الله» بگوید شیطان با شما همکاسه نمی‌شود ولی اگر «بسم الله» نگوید همکاسه می‌شود. پس نان خود را بی بسم الله نخورید تا شیطان هم با شما نخورد. بعد اگر «بسم الله» بگویید و آب بنوشید تا شیطان آب بنوشد و از عطش بمیرد

☐ قصص گویی موی ریش می‌کند که اینها در معصیت رو ییده است. قصص گوی دیگری به ساب حمزه حج بجای می‌آورد که او پس از حاجی شدن شهید شد و به جای عمر و ابوبکر قربانی می‌کشت که این دو در ترک قربانی برخلاف سنت رفتند

☐ قصص گوی دیگری با یک چشم نگاه می‌کرد که با دو چشم اسراف است

☐ قصص گویی سخت مخالف مخلوق بودن قرآن بود پرسیدند چه گویی در بارهٔ معاویه (که کاتب قرآن بود)، آیا مخلوق است یا نه؟ گفت آن لحظه که وحی می‌نوشت غیرمخلوق بود و زمانی که نمی‌نوشت مخلوق بود!

☐ یکی از قصص گویان روزی می‌گفت: مردم، آیا می‌دانید که خداوند به سبب فضیلت هر سه، از آن در قرآن یاد کرده است؟ پرسیدند در کجای قرآن؟ گفت آنجا که فرموده «اذبحوا بقرة» [بقره، ۶۷] سپس فرموده «واضربوه ببعضها» [بقره، ۷۳] و نیز فرموده «و فار التنور» [هود، ۴۰] و بالأخره فرموده. «لترکبن طبقاً

حاشیه

۱) تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ادام متز، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو امیرکبیر، ۱۳۶۲ چاپ دوم، جلد دوم، ص ۳۶۷ تا ۳۷۳ و ۳۸۷ تا ۳۹۲

۲) ایشان را متهم به مسلک خوارج می‌کردند ولی گویا بیشتر غوغاگران حنبلی بودند

۳) محدثی گفت ما به قصاصان حدیث نمی‌آموزیم چه از ما یک وجب می‌گیرند و یک ذراع اضافه می‌کنند (کتاب القصاص و المذکرین چاپ مارلین سوارتز، ص ۱۰۲)

۴) از جمله طبری مورخ و فقیه و مفسر معروف با ایشان طرف شد و شکست خورد رک تمدن اسلامی، پیشگفته، ص ۳۶۷ در قابوسنامه آمده است که مذکر (... آن هم نوعی قصاص است) باید «مزدان نعّار» داشته باشد تا مجلسش را گرم کند (چاپ نفیسی، ص ۱۱۴)

۵) رک تذکره و آثار جاحظ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۸

۶) چاپ اول این کتاب به اهتمام مارلین سوارتز مستشرق امریکائی صورت گرفت (بیروت. دارالمشرق، ۱۹۷۱) چاپ دوم که صحیح‌تر است و تعلیقات و مقدمهٔ مفیدی دارد به اهتمام قاسم السامرائی (ریاض، ۱۴۰۳ هـ ق) انجام پذیرفته در مورد معرفی چاپ اخیر رک مجلهٔ تحقیقات اسلامی، نشریهٔ بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، سال ۲، شمارهٔ ۲، ۱۳۶۶، ص ۱۳۹

۷) *تلبیس ابلیس*، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱ تا ۱۰۳

۸) در مورد ابوسعید آبی رک *ساوه نامه*، مجموعهٔ مقالات مجمع تاریخ و فرهنگ ساوه، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی ساوه، ۱۳۶۹ ص ۷۲ و در مورد معرفی نسخهٔ خطی *نثرالدر* رک مجلهٔ تحقیقات اسلامی. سال ۱، شمارهٔ ۱، ۱۳۶۵

۹) *نثرالدر*، الجزءالرابع، صص ۲۸۸ـ۲۷۲

عن طبق» [انشقاق، ۱۹].

□ کسی از سیفویهٔ قصص‌گوی پرسید معنای «غِسْلین» [الحاقه، ۳۶] در قرآن چیست؟ گفت: علی الخبیر سقطت، نزد آدم واردی آمده‌ای. بدان که همین سؤال را سی سال پیش از شیخ فقیهی در حجاز پرسیدم، هیچ چیز درباره آن نمی‌دانست.

□ زنی نزد جعفرِ قصص‌گوی آمد و پرسید آیا مریم دختر عمران پیامبر بود؟ گفت. نه ای فلانکاره! گفت. پس چی بود؟ گفت ملائکه بود!

□ قصص‌گویی در کوفه می‌گفت: باباآدم ما را از بهشت بیرون آورد، دعا کنید از همانجا که بیرون آمده‌ایم خدا ما را به همانجا برگرداند!

□ قصص‌گویی در شام (بر روی منبر نفرین می‌کرد و) می‌گفت: خدایا ابوحسان آردفروش را بکش که در کمین مسلمانان نشسته و با احتکار حرحسان را گران می‌کند، خانهٔ ابوحسان هم در اول همین کوچه است ـ دست چپ.

□ ابوسالم قصص‌گوی می‌گفت اگر هند جگرخوار تکه‌ای از جگر حمزه را فرو داده بود آتش جهنم بر او حرام می‌شد. نهرتیری [ظاهراً قصص‌گوی دیگری که در آنجا بود] گفت. خدایا از جگر حمزه روزی ما کن!

□ یکی نزد سفویه قصص‌گوی آمد که عزم توبه دارم چگونه کنم؟ گفت. یا ریشت را بتراش، یا یك نردبام بخر، یا برو واسط!

□ قصص‌گویی می‌گفت: از جانوران آنکه نخست وارد بهشت شود تنبور است، پرسیدند چرا؟ گفت برای اینکه توی شکمش می‌زنند، حلقش را می‌فشارند و گوشش را می‌مالند.

□ ابویوسف فقیه مصری نزد یکی از خلفا آمد. خلیفه پرسید چه گویی دربارهٔ کسی که مستی خریده و آن مست تیری در داده و سنگلی از او جَسته و چشم مردی را کور کرده، آیا دیه بر عهدهٔ کیست؟ گفت: بر عهدهٔ فروشنده است. خلیفه پرسید چرا؟ فقیه گفت: برای آنکه او مستی فروخته است که در سرِ نُشتْ منجنیق داشته، باید از عهده برآید.

□ قصص‌گویی به غزا رفت. گفتند دوست داری که شهید شوی؟ گفت: آری، سوگند به همان خدایی که از او می‌خواهم مرا تندرست نزد شما برگرداند.

□ ابوتوبهٔ قصص‌گوی می‌گفت: پروردگارتان را ستایش که از میش سیاه سر سپید به شما می‌دهد. نعمت دیگر این که لباستان را بخور می‌دهید بوی خوش می‌گیرد، اما در آن می‌کنید و بدبو نمی‌شود.

□ ابواُسَید در صحبتش می‌گفت که ابن عمر موی ساز می‌چید به آن اندازه که سفیدی زیر بغلش آشکار می‌شد

□ قصص‌گوی دیگری گفت: خیال می‌کنید من اهل هستم، بخدا هم دیروز روزه بودم هم امروز روزه‌ام و به نگفتم.

□ عبدالاعلی قصص‌گوی در حالی که از مستی خم می‌شد بر گروهی گذشت یکی گفت: این عبدالا قصص‌گوی است، گفت خیلی‌ها مرا با آن نکمرد می‌کنند!

□ قصص‌گویی در مدینه می‌گفت. ابلیس می‌خواه هرکدام از شما پنجاه هزار درهم داشته باشد و طغیان کند در آن میان دعا کرد که خدایا آرزوی ابلیس را در حق ما بر برما!

□ یکی از اهل حدیث همراه یك نصرانی با قایق از شام افتادند، با هم خاست خوردند و سپس نصرانی سوی بیرون آورد و برای خود ساله‌ای ریخت و سر کشید و برای آن محدث ریخت، محدث بی‌تحاشی و امتناع ساله را و سر کشید. نصرانی گفت. فدایت بروم، من آنچنانکه رسم است تعارفی کردم، این که خوردی خمر بود! محدث گفت دانستی که خمر است؟ گفت. غلام من آن را از یك یهود عنوان خمر خریده است. محدث با عجله [نعمهٔ] شراب را و گفت. به خاطر همین ضعف اسناد هم شده این را می سپس خطاب به نصرانی گفت. تو خیلی کودنی، ما مح حدیث سفیان بن عُیَیْنه و یزید بن هارون را دشوار می‌پذیر وقت نقل یك نصرانی را از غلامش از یك یهودی راست او این نوشیدنی را خمر بنگارم؟ این سندی است

□ از سرخی پرسیدند. یك گلهٔ چهل تایی که نیمش قوچ و نیمش بز بر زکاتش چیست؟ گفت. میشی که نیمش قوچ و بز بر باشد

□ جامع صیدلانی روزی کوزه‌ای را شکست و از بادام بیرون آمد. گفت. پاك و منزه است خدایی که هر بخواهد در رحِمْ‌ها صورت‌نگاری می‌کند! همو روزی به که شکوه می‌کرد که: «تخمه نماند»، گفت چگونه نماند بیست نفر پشت سر هم به پای آن می‌نشستند روزی هم به که برای دخترش کفشی بخرد. پرسیدند. چند ساله است؟ والله نمی‌دانم، جز اینکه «حَم» سجده را دارد می‌خوا

حب سری سد برسیدند. اسمس را حه گداسه‌ای؟ گفت ی‌ں عاصم المحدث!

[] سفو به قصص گوی را دیدید به برده کعبه آویحته می‌گفت ... برحم!

[] همو بر در حارهروسی گدست و حاری به بایس حلند به عروس گفت مابت این بك حار حلالم کن که الساعه ... ان را سروں بیاورم وگرنه آن را به تو بس می‌دادم

[] بك حلقه انگستری ... برای ابوسالم قصص گوی ... گفت به صاحب اس حلقه روز قیامت در بهست بك عرفه ... می‌دهند

[] قصص گویی می‌گفت هر کس سب حمعه دوارده رکعت ... فلان حصوصیات بحواند، حدا برای او بك حانه در بهست می‌کند. بك مرد سطی (روستایی عراقی) برحاست و برسید ... فرناب بروم، اگر آن نمار را بحوانم به من هم ان حانه را ... دهند؟ قصص گوی در پاسح دسنامی داد و گفت ان برای ... هاسم و عرب و اهل حراسان است، برای تو بك کوح در عُکبرا ... سحی بعداد] می‌سارند

[] حاحظ گوید به حلقهٔ قصص گویی رسیدم که حمعیت ... از جمله عده‌ای حواحه (= علام احته سده)، در آن بود در ... قصص گوی ایستادم و او را تأیید و تحسین می‌کردم و او ... می‌آمد، تا رسید به بول گرفتن، اما کسی به او حیری ... قصص گوی رو به من کرد و اهسته گفت اگر حدا بحواهد ... الان حیلتی در کار می‌ارم، و فریاد کسید حدیث دارم از ... که فرموده «حداوند عوض بهست می‌دهد به کسی که ... عضو عریرس را از دست داده است». انگاه گفت می‌دانید ... از دو عضو عزیز در اس حدیث حیست؟ مردم برسیدند ... با گریه گفت مقطو ر دو بیضه است. در ان حال هر بك از ... حواجه‌ها گوسهٔ دستمال حود را گسود، و سکه‌های ریادی ... قصص گوی حمع سد

قصص گویی در آحر سخنس گفت: ای فرزند آدم، ای ... حجالت نمی‌کسی که عمل ریست از تو برد حدا بالا برود؟ ... مردم بسبت ربا دادی. گفت. حه اسکال دارد؟ حسن ... هم در موعظه‌اس فراوان حطاب می‌کرد «یا لُکَع» (ای

احمق!) همو صمن سحنس می‌گفت آیا یادانتر از برادران یوسف دیده‌اند که برادرسان را گرفتند و در حاه انداحتند و تهمت بر حرس ستند؟ و منظورس از یوسف، یوسف بود (و گرگ را با حرس استباه می‌کرد).

[] ابوالعیس گوید قصص گویی در کوفه می‌گفت در بهست ربر سر هر بك از دوستان حدا هفتاد هزار مخده می‌گدارند و بین هر دو مخده هفتاد هزار برده هست که هر دو برده هفتاد هزار سال راه فاصله دارند. گفتم اگر ان ادم بهستی از روی حنین رحتخوابی بعلتد حه می‌کند؟ گفت. صاف می‌رود حهنم

[] قصص گوی دیگری می‌گفت عده‌ای می‌بندارند که من قران سکو نمی‌دانم. اما در قران بالاتر از قل هوالله احد سوره‌ای هست، من ان را مثل اب روانم و سروع کرد به حواندن تا رسید به «لم یکن له» گیر کرد و ماند، ناچار گفت هر کس می‌حواهد بقیهٔ سوره را بسنود روز حمعه در حلقهٔ ما حاضر سود.

[] کسی سری به قصص گویی داد که مرا و بدر و مادرم را دعا کن، قصص گوی سر بلند کرد و گفت سه نفر با یك قیراط، حیلی ارران است!

[] به قصص گویی گفتند ریست به هریسه الوده است گفت: از همین حمعه مانده

[] قصص گویی در آبادان حسن دعا می‌کرد که حدایا به مردگان سهامت ارزانی کن و می‌گفت برادران، از حدا بحواهید که یأجوج و ماجوج را توبه دهد و سدی از سنس پایین امد، گفت الهی که گورهامان ریاد سود!

[] ابو یحیی محدّث برد قصص گویی سهادت داد که می‌داند فلان دیوار متعلق به فلانی است. برسید از کی سابقهٔ آن را داری؟ گفت از رمانی که اس دیوار کوحك بود و متعلق به فلانکس بود

[] از ابوسالم قصص گوی برسیدند سیطان حند فرزند دارد؟ گفت سه پسر و یك دحتر. برسیدند مادرسان کیست؟ گفت مسبی که متعلق به ادم بود و ادم به ابلیس هدیه کرد.

[] به ابوسالم گفتند. دعا کن که حدا فلان مسافر را سالم برد بدرس برگرداند و دو درهم می‌گیری. برسید: آن سر کجاست؟ گفتند در حس است. گفت: از حین تا اینجا دو درهم؟ اگر در سیراف یا کناوه یا سوستر بود، می‌سد

[] دستمال قصص گویی را دردیدند. از علامس برسیدند دستمال کحاست؟ علام گفت نمی‌دانم. گفت. ای حرامزاده می‌دانم که ان را بعد از حدا کسی بدردیده بجز تو (منظورس این بوده که فقط حدا می‌داند و تو می‌دانی که ان کجاست)

[] ابواُسید بر گروهی گدست که ماهی می‌گرفتند، گفت. ای حوانمردان، ماهی تازه است یا نمکسود؟

[] همو روزی وارد اب سد، آب تا ناسهٔ پایس بود. فریاد کرد:

آی غرق شدم، آی غرق شدم! پرسیدند: چه باعث شد که فریاد کنی؟ گفت: کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند

□ از قصص‌گویی پرسیدند که نظرت درباره نوشیدن نبید چیست؟ گفت: روا نیست. گفتند: اگر شخص غذای شور خورده باشد چه‌طور؟ گفت: این مسأله به طب مربوط می‌شود.

□ شیفویه نماز خواند و بعد از نماز از سمت راست سلام داد و از سمت چپ نداد. سبب پرسیدند. گفت: در این طرف کسی هست که با او حرف نمی‌زنم.

□ قصص‌گویی در شام روایت می‌کرد که ابوهریره در دست دخترش انگشتری زرین دید، بدو گفت: انگشتری زر به دست مکن که آنْ آتش است. در آن میان که قصص‌گوی وعظ می‌کرد دستش آشکار شد و بر انگشتش انگشتری زر دیدند. گفتند. ای دشمن خدا، از همان چیزی که منع می‌کنی خود استفاده می‌کنی؟ و به سرش ریختند. گفت: ای مردم من دختر ابوهریره نیستم، انگشتری زر بر آن بدبخت حرام شده بود

□ ابوکعب در مسجد کعبه هر چهارشنبه قصص‌گویی می‌کرد. یکی از آن روزها آمدنش به تأخیر افتاد و انتظار مردم طول کشید. در این میان فرستاده‌اش رسید و گفت. ابوکعب می‌گوید سلامت باز گردید، که من امروز صبح خمار برخاسته‌ام

□ ابوضمضم نسَب قبایل عرب را برمی‌شمرد، یکی پرسید. پدر آدم که بود؟ ننگش آمد که بگوید نمی‌دانم، گفت. آدم پسر مضاءبن‌خلیج است و مادرش صباعه بن قررام بود. مردم خندیدند، متوجه خطای خود شد و گفت. اینکه گفتم نسب برادرِ مادری آدم بوده است.

□ یکی در نیشابور جنازه‌ای را دید که می‌بردند، گفت: «ربی و ربك الله، لااله الاالله». دیگری شنید و گفت: خطا کردی. باید می‌گفتی «اللهم البسنا العافیه» و اختلاف نزد قاضی بردند، گفت. هیچیك درست نگفته‌اید، هرگاه جنازه‌ای دیدید بگویید: «سبحان من یسبح الرعد بحمده و الملائکة من خیفته» یعنی «پاك و منزه است خدایی که رعد برای ستایشش او را تسبیح می‌کند و ملائکه از ترس او را تسبیح می‌کنند»!

□ مردی نزد قصص‌گویی آمد و گفت. در روز ماه رمضان ندانسته افطار کرده‌ام، چه باید بکنم؟ گفت: باید یك روز جای آن روزه بگیری. گفت. روزه گرفتم و به خانه رفتم، حلوا درست کرده بودند و دستم بی‌اختیار پیش رفت و از آن تناول کردم. گفت یك روز دیگر بگیر. گفت: گرفتم و به منزل رفتم، هریسه پخته بودند دستم بی‌اختیار پیش رفت و از آن تناول کردم، حالا بگو چه کنم؟ قصص‌گوی گفت: به نظر من باید هر روز که روزه می‌گیری دست بسته باشی.

□ مادر ابن عیاش مرده بود، شیفویه به قصص‌گوی نزد او آمد گفت. «عظم الله مصیبتك»، خدا مصیبت را بزرگ کناد (منظور این بود که خدا اجر صبر بر مصیبت را زیاد کند)، ابن عیاش لبخند زد و گفت: همین طور هست. شیفویه سپس پرسید ابامحمد، آیا مادر تو فرزندی هم داشت؟

□ جاحظ گوید: عبدالعزیز غزال در مجلسش می‌گفت... خدا مرا نمی‌آفرید و الساعه هر دو دست و هر دو پایم بریده بود... نیز گوید: از ابوسعید رفاعی پرسیدند دنیا چیست و دانشه چیست؟ گفت: دنیا همین است که در آن هستید؛ اما دانشه سرای دیگر است دور از اینجا که اهل آنجا از اینجا و اهل اینجا از آنجا خبر ندارند، جز اینکه نزد ما به ثبوت رسیده که خانه‌های دانشه از چه... است و سقفشان از خیار است و خارِ پایانشان از خمار است خودشان هم از خیار هستند و خیارهاشان هم از خمار است. گفت: ای اباسعید، تو گفتی که اهل اینجا از آنجا خبری ندارند، پس آنکه از آنجا کلّی خبر دادی؟ گفت تعجب من هم از همین است

□ و نیز جاحظ گوید قصص‌گویی در بصره داشتیم که... داستان جرجیس چیزی نمی‌دانست، روزی همان... می‌گفت، مردی از حاضران به گریه افتاد. گفت. شما بر... می‌گریید، بلا بر ما علماهاست!

□ ابوسالم روزی قصص می‌گفت، مردی یکچشم در... و او را ریشخند می‌کرد. ابوسالم متوجه شد و خطاب به یاران گفت. من دعا می‌کنم، شما آمین بگویید. گفتند. بگو. گفت خدا هر کس ما را مسخره می‌کند آن یکی چشمش را هم کور کن

□ یکی شیفویه قصص‌گوی را دید و حال خود و خانواده... را پرسید، جواب داد. این طوری است که روز به روز می‌گذرانیم یك روز خدا روزیمان را می‌دهد و یك روز نمی‌دهد. همو... دید. گفت: کجایی که بیست بار سراغت را گرفته‌ام، این دو...

□ ابوسالم محتکران را نفرین می‌کرد که خدایا آنان را به صورت سگ مسخ کن و ما را به صورت گرگ درآور تا... گوشتشان را بخوریم.

□ و نیز آورده‌اند که قصص‌گویی می‌گفت: من برای... حرف می‌زنم و به خدا می‌دانم که فایده‌ای از این حرفها برای... نیست، اما شما چیزی به من بدهید تا خیر و ثوابی از طرف... شما رسیده باشد.

اربرد اعداد در قصاید خاقانی

اکرم جودی نعمتی

...الدین بدیل خاقانی (متوفی حدود ۵۹۵ هـ) از بزرگترین ... صاحب سبک در ادبیات فارسی و خاتم قصیده‌سرایان ... بر نام و آوازه است که از میراث شاعرانی بزرگ همچون ... عنصری و معزّی بهرهٔ کافی برده است. اما آنچه در شعر ... اهمیت بسیار دارد نوگرایی او در روزگار خویش است که ... به این شیوهٔ نو اشاره می‌کند.

مخلصان استاد دانندم که از معنی و لفظ
شیوهٔ تازه نه رسم باستان آورده‌ام (دیوان، ص ۲۵۸)

...آوری خاقانی شامل همهٔ جنبه‌های شعر اوست، از «تحقیق» ... در شعر تعلیمی تا حوزهٔ وسیع خیال شاعرانه‌اش در زمینهٔ کنار ... نشاندن عناصری که به ذهن شاعران دیگر نیامده است و یا ... گاه ترکیب سازی بدیع و واژه آفرینی جدید و جای دادن ... معنی بکر در آنها.

...اطلاعات وسیع خاقانی از علوم مختلف، مثل نجوم و طبّ و ... و ادیان و فرهنگ و اساطیر، موجب شده که وی برای بیان ... خویش از مجموعهٔ امکانات زبانی در آن حوزه‌ها استفاده ... همین امر سبب دشواری فهم اشعار او برای خواننده‌ای ... که فاقد این اطلاعات باشد[1] بخصوص که خاقانی شاعری ... باریک‌اندیش و گویا برگمان اندیشه و هنر خویش را ... الوصول نمی‌پسندد و به همین دلیل در بسیاری موارد ... که بدون چندین واسطه نمی‌توان به مقصود او دست ... البته او خود به این شیوه وقوف دارد و بدان می‌نالد

هست طریق غریب این که من آورده‌ام
اهل سخن را سزد گفتهٔ من پیشوا (دیوان، ص ۳۹)

...یکی از ویژگیهای سبکی در «طریق غریب» وی کاربرد ... انگیز اعداد است که شعر خاقانی را از شعر شاعران دیگر ... می‌سازد. در *دیوان خاقانی* مضامین بس فراوان می‌توان ... که وی در بیان و توصیف آنها به نحوی از اعداد کمک گرفته ... او با ایجاد نوعی از اعداد معمایی که می‌خواهد به ذهن ... منتقل کند و امکانات زبانی که در اختیار دارد به سخن ... تازگی بیشتری می‌بخشد: مثلاً وقتی در آرزوی طول عمر ... می‌گوید «عشری ز سال عمرت خمسین الف حاصل»

«دیوان، ص ۱۹۵) بحسب ذهن شنونده با یك عمل ریاضی، از این عشر باید حساب تمام عمر را بکند که می‌شود پانصد هزار سال؛ علاوه بر این، به کارگیری این رقم با عبارت عربی، آیهٔ قرآن را به ذهن انسان تداعی می‌کند که تَعرُجُ الملائکةُ و الرّوحُ إلیه فی یومٍ کان مقدارُهُ خمسین الف سنةٍ» (معارج ۷۰ ۴) پس تلویح این معما بر در شعر نهفته است که منظور از پانصد هزار سال، سالهای این جهانی نیست و در واقع ابدیت ممدوح مورد نظر است، بخصوص با ایهام شعر که اجازه می‌دهد «سال عمر» را تعبیر به یك سال عمر بکنیم به تمام عمر که آن گاه رقم عمر نجومی می‌شود.

یا وقتی که می‌خواهد در بخشش و سخای ممدوح مبالغه کند با ذکر اعداد، در کنار دانسته‌های مذهبی و فقهی، مقصود او این گونه حاصل می‌شود

تا خلق را ز خُلق و دو دستش سه قبله هست
بحرین دو قلّه نیست بر اخضر سخاش (دیوان، ص ۲۳۱)

و خاصیت ریاضی حروف در حساب جمل نیز جنس گنجایشی به شعر او می‌دهد.

مُلك جو تیغ تو یافت یك دو شود کار او
تیغت به سیصد رسید چون سه نقط یافت شین
(دیوان، ص ۳۳۵)

این تصویر زیبا هم بدون یاری گرفتن از عدد میسّر نمی‌شد:

عید است و بین از صبحدم مرده به خمّار آمده
بر چرخ دوش از جام جم یك نیمه دیدار آمده
(دیوان، ص ۳۸۸)

خاقانی با علم به خواص اعداد، از *صفر* نیز غافل نمی‌ماند: هم صورت کتابت صفر و یك یادآور «آه» سیمایی دشمن است و هم خاصیت خنثای *صفر* در تقسیم ریاضی بی اهمیت بودن خصم را تصویر می‌کند

هست مطوّق چو *صفر* خصم تو بر تخت خاك
در برش *آحاد* و *صفر* یعنی آه از ندم
الحق از *آحاد* مُلك خصم تو *صفر*ست و بس
گرچه رود در حساب هیچ بود در قسم (*دیوان*، ص ۲۶۲)

بازی خاقانی با اعداد در شعر او هندسهٔ خاصی پدید می‌آورد که گاهی چندان منظم است که خواننده احساس می‌کند هدف شاعر از سرودن بیت یا ابیاتی این چنین ساختن مشجری از

حاشیه

[1] امیر خسرو دهلوی، که از مقلّدان خاقانی در قصیده سرایی بود و در ابتدای شاعری چون بیش دیوان شعرای بزرگ را مطالعه می‌کرد و به تقلید از روش آنان شعر می‌گفت، وقتی دیوان خاقانی را در دست گرفت شعر وی را بسیار مغلق و پیچیده یافت و خود را از تقلید آن ناتوان دید به‌طوری که در *تحفة‌الصّغر* اعتراف کرد که «تتبع آن میسّر نشد» و فقط به حلّ الفاظ آن اکتفا نمود و تمام آن را هم نخواست و یا نتوانست اصلاح و مرتب کند (← شبلی نعمانی، *شعرالعجم*، ترجمهٔ فخرداعی، چاپ دوم، دنیای کتاب، ج ۲، ص ۱۰۴)

اعداد بوده است که بتواند با آن کلامش را زینت بخشد و تلألؤ ایجاد کند:

به چار نفس[2] و سه روح[3] و دو صحن[4] و یك قطب[5]
به یك رقیب[6] و دو فرع[7] و سه نوع[8] و چار اسباب[9]
(دیوان، ص ۵۲)

یا

هشت خلد[10] از هفت چرخ[11] و شش جهت از پنج حس
چار ارکان از سه ارواح و دوکون[12] از یك خدا (دیوان، ص ۲)

البته گاهی هم بارکردن و گستردن این مستورها به اندازه ساختن آنها معما گونه می نماید؛ در وصف سه حرف «جاه» ممدوح می گوید:

یك دو سد[13] از سه حرفش، چار اصل[14] و پنج شعبه[15]
شش روز[16] و هفت چشم و[17]، نه قصر[18] و هشت منظر[19]
(دیوان، ص ۱۸۹)
به هشت بهو[20] نهفت اندرین سه عرفه[21] معز
به هفت حجله نور[22] اندرین دو حجره جواب
(دیوان، ص ۵۲)

برخی اوقات، در ابیاتی نیز در پی صنعت تنسیق اعداد با ظرافت تمام به‌کار رفته است:

در یك سر ناخن از دو دستش
صد شیر بر زبان ببینم
او شاه سه وقت[23] و چار ملّت[24]
بر شاه مدیح خوان نشینم
دهر از فرعش به پنج هنگام
در ششدر امتحان نشستم
از هفت سپهر و هشت خلدش
زور آخور و شبستان نشینم
نه چرخ ز قلزم کف شاه
مستسقی ده بنان بینم (دیوان، ص ۲۶۹)

و یا در جایی دیگر

این یکی اکسیر نفس ناطقه
بر سر صدر زمان خواهم فشاند
این دو طفل نوری اندر مهد جسم
بر بزرگ خرده دان خواهم فشاند
این سه گنج نفسی از قصر دماغ
بر امام انس و جان خواهم فشاند
این چهار احساد کان کانیات
بر مراد کن فکان خواهم فشاند (دیوان ص ۱۴۱)

خاقانی در برخی موارد به تکرار عدد خاصی اصرار می‌ورزد و گویی ان را اصل قرار داده سپس معدودهای مناسب را در کنارش می نشاند.

دو جارن فکر و الهامش، دو جارش شرع و توفیقش
دو دمّی نفس و آمالش، دو رسمی چرخ و کیهانش
(دیوان، ص ۲۱۱)

چار تکبیری بکن بر چار فصل روزگار
چار بالشهای چار ارکان به دونان بازمان (دیوان، ص

هر هفته هفت عید و رقیبان هفت نام
آذین هفت رنگ ببندند بر درش (دیوان، ص ۲۲۶

این مثل خاقانی در به‌کاربردن عددی معیّن گاهی با جند ... ندا می کند:

جوشیم ز حسد که از برنّا
شش همدم مهربان نشستم
من خود بکنم طمع که شش بار
در ششدر سوی هفت خوان نشستم
هم طی سره که نعش را
شش نقش به سالیان نشستم (دیوان، ص ۲۶۶)

خاقانی از خاصیت اعداد در کنار معدودهای مناسب سابسته‌ای برای اغراقهای شاعرانه خویش استفاده می‌ کند آنجا که می گوید

ماند عمر جو به جو تا تو دو نیمه می کنم
جوجو از جد می کنی جست بهانه می زنی
(دیوان، ص ۲۲۱)

انتخاب واحد «جو» در تقسیم عمر، علاوه بر به کار حسّابگری، خود نوعی اغراق است اما خاقانی با «دو نیمه» اینها به این اغراق تأکید و شدت بیشتری می بخشد تا در اندوه خویش، این حس در افلاك تصرف می کند

دود دلم کز به فلك بر شود
هفت فلك هست شود در زمان (دیوان، ص ۳۲۱)

یا در بیان طرامیر انتظار ساعت از بانوی سرو و انساه، این اعداد بازی می کند

بانوی سرو و عرب مگر رخصه خواهدم
کاومید این حدیث دو گوشم چهار کرد (دیوان، ص

اعداد در صنعت مراعات النظیر خاقانی هم ظاهر می ... این بیت

خاصه که به هر طرف نشیمه‌ست
صد بارند از هزار دستان (دیوان، ص ۳۴۵)

«صد» با «هزار» از سویی، و «بارند» و «هزاردستان» از سوی ... تناسب دارد. گاهی هم خود اعداد با معانی ملازم آنها ایجاد ... می کند:

اربعین[25] شان را ز خمسین[26] نصاری دان مدد
طیلسان شان را ز زنّار مجوسی دان نشان (دیوان، ص

و یا

ز تثلیثی[27] کجا سعد فلك راست
به تربیع[28] صلیب باد بر وا (دیوان، ص ۲۸)

و یا

این هر چهار طاهره[29] را خامسه تویی
هر ناخن از تو رابعه[30] دودمان شده (دیوان، ص ۲

...هی هم اعداد، همراه با جناسهای گوناگون، شعر خاقانی را
...می‌بندد

بانوی توست رابعهٔ دختران نعش
ور رابعه به زهد فروشد هزار بار (دیوان، ص ۱۷۷)

...ت ربع آمد انسان را که نامم
به گرد ربع مسکون یافت مسکن (دیوان، ص ۳۲۰)

...سش بالاست به بالاست فر و نازم کهر
زان که جشد نو بر مرا زان یك جسو ر ساختند (دیوان، ص ۱۱۲)

...س به آخر آن نکو کردند تا بدر جشد فرون
این یکی صاحب قران را شاه و سرور ساختند
(دیوان، ص ۱۱۴)

تا در دل توهست دو قبله ز جاه و آب
قرب هنوز نیست دو قبله ز امتحان (دیوان، ص ۳۱۲)

فرستم نسخهٔ ثالث ثلاثه
سوی بغداد در سوق الثلاثا (دیوان، ص ۲۶)

...یك بررسی آماری از کاربرد اعداد در شعر خاقانی، نتایج
...ی می‌توان به‌دست آورد. در ۸۳۱۴ بیت مجموعهٔ قصاید
...ی، حدود ۱۷۳۵ مورد استفاده از اعداد، از فارسی و عربی و
...ی؛ ترتیبی و کسری به شرح زیر است

...زیك تا ده
...۳۸۵ بار) ۱ (۲۷۱ ") ۷ (۱۹۸ ") ۴ (۱۸۲ ") ۳ (۱۱۰ ")
...۷ ") ۶ (۶۶ ") ۹ (۵۶ ") ۵ (۴۸ ") ۸ (۴۵ ") صفر (۱۳ ")

...ز ده به بالا:
۱ (۸۰ بار) ۱۰۰۰ (۴۴ ") ۴۰ (۲۱ ") ۳۰ (۲۰ ")
۱۰۰ (۱۷ ") ۱۴ (۶ ") ۵۰۰ (۵ ") ۵۰۰۰۰ (۵ ") ۲۱ (۴ ")
...۲ ") ۶۰۰۰۰ (۴ ") ۱۷ (۳ ") ۲۴ (۳ ") ۱۸۰۰۰ (۳ ") ۱۲
...") ۵۰ (۲ ") ۶۰ (۲ ") ۷۳ (۲ ")
...عدد ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹، عشرین، ۲۸، ۳۲، ۶۳، ۷۲،
...۳۰۰، ۱۰۰۱، ۹۰۰۰۰، ۶۰۰۰۰۰، ۷۰۰۰۰۰، نانون الف
...هر ۱ بار

کسری
...سه یك (۱۴ بار) ربع (۱۱ ") سبع (۷ ") عشر و ده یك (۶ ")
...۳ ") ده نه (۱ ") نیم یك (۱ ") صد یك (۱ ")

...بین همهٔ اعدادی که خاقانی به نحوی در شعر خود از آنها
...کرده است عدد دو با مشتقاتش (دوم، ثانی، مثنا، جفت و
...) بالاترین رقم را به خود اختصاص می‌دهد به‌طوری که
... مورد استفاده از آن مشاهده می‌شود. گویا خاقانی مایل
...ی به بهره گرفتن از آن داشته است، تا جایی که حتی در
...ی از قصاید خود دو ممدوح را برای مدح انتخاب کرده
... به این کار در طول قصیده و در بنا کردن تصاویر و

حاشیه:

۲) نفس امّاره، لوامه، ملهمه و مطمئنه
۳) روح نباتی، حیوانی و انسانی
۴) زمین و آسمان
۵) فطرت الهی
۶) خداوند: إن اللّه کان علیکم رقیباً (نساء ۴: ۱)
۷) روح و نفس ناطقه به اعتبار برخی محققان (ح دیوان، ص ۱۰۰۳) و شاید هم جسم و روح
۸) جماد، نبات و حیوان یا نوع سافل (انسان)، نوع متوسط (حیوان و جسم نامی) و نوع عالی (جسم) در منطق
۹) چهار ارکان: خاك، آب، باد و آتش یا علل اربعه: فاعلی، غایی، مادی و صوری
۱) هشت باغ بهشت: خلد، دارالسلام، دارالقرار، جنّت عدن، جنّت المأوی، جنّت النعیم، علّیین و فردوس
۱۱) هفت آسمان: خلق اللّه سبع سموات طباقاً (نوح ۷۱: ۱۵)
۱۲) عالم غیب و شهادت
۱۳) نفس آدم و حوّا: الّذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ و خلق منها زوجها (نساء ۴: ۱)
۱۴) چهار ارکان ← یادداشت ۹
۱۵) حواس پنجگانهٔ ظاهری: بینایی، بویایی، شنوایی، چشایی و بساوایی
۱۶) شش روز آفرینش: اللّهُ الّذی خلق السموات والارض و ما بینهما فی ستّةِ ایّام (سجده ۳۲: ۴)
۱۷) هفت ستاره: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل
۱۸) افلاك نه‌گانه: هفت فلك محل هفت ستاره (← یادداشت ۱۷)؛ فلك هشتم، فلك ثوابت یا بروج که دوازده برج در آن است و معادل «کرسی» در زبان شریعت؛ و فلك نهم، فلك الافلاك یا فلك اطلس که محیط بر همهٔ افلاك و خالی از نقوش کواکب است. این فلك معادل «عرش» در شریعت است
۱۹) رك. به حاشیهٔ ۱
۲) بهو: صفه و ایوان و کوشك و بالاخانه (برهان)
۲۱) سه قسمت مغز که محل حواسّ باطنی است: قسمت پیشین محلّ حسّ مشترك و خیال، قسمت میانی محلّ واهمه و متخیله یا متفکره، قسمت پسین محل حافظه
۲۲) هفت پردهٔ چشم: ملتحمه، قرنیه، عنبیه، عنکبوتیه، شبکیه، مشیمیه و صلبیه
۲۳) در قدیم، شبانه روز را به سه بخش تقسیم می‌کردند و در سه نوبت صبح و شب و شامگاه طبل می‌کوفتند که نشانهٔ حکومت و قدرت بود. بعدها، به اعتبار پنج وقت نماز، در پنج وقت طبل کوفتن رسم شد (پنج هنگام)
۲۴) به احتمال قوی، منظور مسلمانان و مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان است؛ اما با تسامح در مفهوم «ملّت» می‌توان بر چهار فرقهٔ اهل سنت، یعنی شافعی و حنفی و حنبلی و مالکی، نیز اطلاق کرد
۲۵) از بعضی خلوه‌نشینی صوفیان
۲۶) خمیس یا بنجاهه، روزهٔ بزرگ مسیحیان که پنجاه روز به طول می‌انجامد و در این مدت از خوردن برخی خوراکیها اجتناب می‌ورزند
۲۷) تثلیث: حالت سعد سیارات است در هنگامی که میان آنها چهار صورت (۱۲۰ درجه) فاصله باشد
۲۸) تربیع: حالت نحس سیارات است در هنگامی که میان دو سیاره سه صورت (۹۰ درجه) فاصله باشد
۲۹) منظور از چهار طاهره آسیه و ساره و حوّا و مریم است که در اساب پیشین بدانها اشاره کرده است
۳۰) رابعهٔ عدویه، عارف مشهور قرن دوم هجری و معاصر حسن بصری
۳۱) مدح ابوالمظفر اخستان و ملکه صفوةالدین (دیوان، ص ۶۸) و مدح رضی‌الدین مفتی خوی و رکن‌الدین عالم ری (دیوان، ص ۲۰۱)

تشبیهات مناسب محدودشمهایی را ایجاد می کرده که وی نحو بی از عهدهٔ آنها برآمده است.

موارد معدّدی هم در شعر خاقانی دیده می شود که وی به جای استفاده از عددی ترجیح می‌دهد آن را به دو عدد تجزیه کند که یکی از آن دو، عدد ۲ باشد مثلا به جای «دوازده» (ظاهراً به ضرورت ساسی از وزن شعر) می گوید «ده و دو» یا «دو شش»

نعل بی اوست جرخ کز عمل دست اوست
آن ده و دو برگشته بر سر کیوان او (دیوان، ص ۳۶۵)

یا:

ای آفتاب تا کی در شست و هشت منزل
دارد ده و دو برجت گردان به آسمان بر (دیوان، ص ۱۸۸)

یا «دو شش»

چون دو شش جمع برآید جو باران مسیح
بر من این ششدر ایام مگر بگشایند (دیوان، ص ۱۵۸)

نکتهٔ جالبی که در کاربرد اعداد در قصاید خاقانی می توان یافت مقارنهٔ آنها با مفاهیم نجومی و سماوی است. برای آگاهی از میزان این مقارنه، باید گفت از ۳۹۹ مورد کاربرد عدد دو، ۱۰۵ مورد آن همراه با معدودهای نجومی با استعاره‌ها و تشبیهاتی از این سنخ است. به چند نمونه توجه کنید:

قطب‌وارم بر سر یك نقطه دارد چار میخ
این دو مریخ دست فعل زحل سیمای من (دیوان، ص ۳۲۱)
فلك هم دو با شست سر شست کورا
عصا جز خط استوایی نیابی (دیوان، ص ۴۱۶)
این دو صادق خرد و رای که میزان دلند
بر پی عقرب عصیان شدنم نگذارند (دیوان، ص ۱۵۴)
هر دو[۳۲] برجیس علم و کیوان حلم
هر دو خورشید جود و قطب وقار (دیوان، ص ۲۰۳)
ماه نو در شفق و ماه و شفقشان می و جام
با دو ماه و دو شفق یك نظر آمیخته‌اند (دیوان، ص ۱۱۷)
زهره به دو زخمه از سر نعش
در رقص کشد سه خواهران را (دیوان، ص ۳۱)

البته از میان افلاك و بروج و کواکب هم آنچه بیش از همه تکرار شده جوزا و دو پیکر است، چنانکه از ۱۰۵ مورد کاربرد نجومی، ۱۵ مورد به جوزا، درجشاسرس برج اسمان، اختصاص دارد. شاید درخشش کواکب این برج دیدگان خاقانی را در نظارهٔ آسمان بیشتر می‌ربوده که اثر این ربودگی در شعر او منعکس شده است.

هستم عطارد این دو قصیده دو پیکر است
لاف عطاردت ز دوپیکر نکوتر است (دیوان، ص ۷۸)
نفس جوزا جون دو مغز اندر یکی جوز از قیاس
یا دو یبروح الصنم در یك مکان آمیخته (دیوان، ص ۳۹۵)

دف جون هلالی بدرشان گرد هلالش اختران
هر سو دو اختر در قران جفتی جو جوزا داشته
(دیوان، ص ۳۸۳)
جوزا صفت دوگانه هزار آفتاب‌زاد
هر گه که زفت همّت او در بر سخاش (دیوان، ص ۲۳۲)
سوگند جورد مادر طبعم که در نباش
از یك شکم دوگانه جو جوزا براورم (دیوان، ص ۲۲۷)

خاقانی علاوه بر استفادهٔ مستقیم فراوان از اصطلاحات نجومی به اندك بهانه‌ای هر آنچه را که با آسمان ارتباطی داشته در سخن خود گنجانیده و از این رهگذر، شعر او آینهٔ آسمان است. برای خود عالمی دارد. تجسم آسمان چگونه عوامل و عناصر جهان را در ذهن خاقانی می‌ربود:

سلسله‌های فلکیست این دو زلف
با یکی قصد سر من های و هان (دیوان، ص ۳۲۱)
هر مه که به یك وطن مه و خور
با هم جو دو عشق دان شهم
جالی به وداع از اشك هر دو
لون شفق ارغوان شیم (دیوان، ص ۲۶۶)
دل او تابی جو رسید فلك دایم و نار
حلق او ثالث شعدان به خراسان نامم (دیوان، ص ۲۶۹)
مرغ از کلو الحان سه با ساحت و دم صبح
بر سار سما خاك زد این سر دوتایی (دیوان، ص ۲۳۲)
ای رای ملك ذات شهری که به دو وقت
با صاعقه خشمی تو و با ابر رضایی (دیوان، ص ۲۳۷)
بود آفتاب زردی کان روز رخ درامد
صبح دو عید نمود از سایهٔ هلالش (دیوان، ص ۲۲۷)
از دولتش که جانه کن دشمنان اوست
جون تیغ صبح صبح دوم در زمان ماست (دیوان ص ۹)

بعد از معانی نجومی، بالاترین رقم همبستگیهای اعداد در شعر خاقانی، معانی دینی تشکیل می‌دهد: چنانکه از مجموع ۱۹ مورد کاربرد عدد دو، ۶۳ مورد آن همراه با مفاهیم دینی است. بقیهٔ موارد عنصر شاخصی به چشم نمی خورد. رقم بعدی که منجر به استفاده از معانی مربوط به قمار است از ۱۴ مورد تجاوز نمی‌کند و رقم باقیمانده بین معانی فرهنگی، درباری، لشکری، کشوری، تاریخی، اسطوره‌ای، حکمی و فلسفی، شعر و شاعر و همچنین حروف الفبا، اعضای زوج بدن، عناصر طبیعی ... تقسیم می‌شود. باید گفت که هیچکدام اینها با معانی نجومی برابری نمی‌کند و از این جهت شاید بجا باشد که او را ... آسمان بنامیم.*

حاشیه

۳۲) رکن‌الدین مفتی خوی و رکن‌الدین عالم ری

* استناد ابیات به دیوان خاقانی (تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی — زوار) است.

داستان وهمناک

مریم خوزان

راهروان وهم را راه هزارساله باد
(حافظ)

نوع ادبی هر متن روایی به عوامل گوناگونی بستگی دارد. [از جم]له اینکه وقوع رویدادها در عالم واقع ممکن است یا نه. مثلا [...]ت را در شعر نمی‌توان اساس تعبیر و تبیین متن قرار داد، [چون] در شعر زبان مجازی خود در خارج از حیطهٔ واقعیت عمل [می‌کن]د. همچنین اگر اثری قابل تعبیر تمثیلی باشد، واقعی بودن [رویدا]دهای آن دیگر مورد نظر نیست.

[صر]ف نظر از هر تعریفی که برای تمثیل (allegory) در نظر [...]. برخی معتقدند که تمثیل روایتی است که معنای دیگری [...]ان به دست آورد و معنای سطح نخستین (معنای ظاهری) [...]لا مطرح نیست. و گروهی معتقدند که هر دو سطح معنایی [...]جه است، یعنی تمثیل هم معنای ظاهری خود را دارد و هم [...] دیگری می‌توان از آن استنتاج کرد. البته به شرط آنکه [...]ی واضحی به وجود معنای دوم در اثر باشد.

[...]‌های تمثیلی متعددی در ادبیات کهن فارسی وجود دارد. [...]ان روایتها حکایت «گنبد سیاه» از هفت پیکر نظامی [...]. در این حکایت سخن از ملکی سیاهپوش به میان می‌آید که [...] از این قرار است: روزی ملک به مردی که سر تا پا [سیاهپو]ش است برمی‌خورد و علت آن را جویا می‌شود. مرد [...]د این را از من مپرس که حس پرسشی در حکم نشانهای سیمرغ است. اما بعد از اصرار ملک، مرد سیاهپوش نشانی [...] را در ولایت چین به او می‌دهد، به نام شهر مدهوشان و غریب خانهٔ سیاهپوشان، که مردمانش جامه‌های سیاه به تن می‌کنند، و می‌گویند که هر که بادهٔ این شهر را بنوشد سیاهپوش می‌شود. مرد سخنی بیشتر نمی‌گوید. ملک عازم آن شهر می‌شود و در آن جا به قصاب جوانمردی برمی‌خورد و از او علت پوشیدن جامهٔ سیاه را می‌پرسد. قصاب ابتدا از جواب دادن امتناع می‌ورزد، امّا سرانجام تسلیم می‌شود و شبی ملک را به خرابه‌ای می‌برد و هر دو در آن جا پنهان می‌شوند. در خرابه سبدی وجود دارد که به طنابی متصل است. قصاب به ملک می‌گوید که در سبد بنشیند. طناب سبد بر گردن ملک قرار می‌گیرد و سبد به حرکت درمی‌آید و او را آن قدر بالا می‌برد که از فشار طناب به حال خفگی می‌افتد. سرانجام گره طناب به میلی می‌رسد و همان جا متوقف می‌شود و ملک میان زمین و آسمان معلق می‌ماند. پس از مدتی، مرغی عظیم‌الجثه بر میل می‌نشیند و ملک ترسان و نگران از اینکه بر سرش چه خواهد آمد پای مرغ را می‌گیرد و مرغ او را به باغ خرّمی چون باغ ارم می‌برد که جمعی از پریرویان در آنجا گردش می‌کنند. پس از مدتی پریزاده‌ای نکوروی متوجه حضور او می‌شود و می‌گوید

که ز نامحرمان خاک‌پرست
می‌نماید که شخصی این جا هست

و یکی از ملازمانش را به سراغ ملک می‌فرستد تا از او پرس و جو کند. ملک به نزد بانو می‌رود و زمین را می‌بوسد و می‌خواهد پایین

حاشیه

۱) نظامی گنجوی. هفت پیکر. به کوشش حسین پژمان بختیاری. تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۴، ص ۱۲۷-۱۰۲.

تخت او بنشیند، امّا بانو او را روی تخت، کنار خود، دعوت می‌کند. ملك اظهار می‌دارد که لیاقت چنین جایگاهی را ندارد، زیرا تخت بانو تخت بلقیس و شایستهٔ سلیمان است. خادمی ملك را به سوی سریر راهنمایی می‌کند و پری می‌گوید که نزد من رازی است که تو باید از آن آگاه شوی. از او پذیرایی شایانی می‌کند و به او بادهٔ بسیار می‌نوشاند و شب‌هنگام یکی از کنیزانش را به سراپردهٔ او می‌فرستد. این ماجرا چندین شب تکرار می‌شود: ملك ناراضی مرتب از راز می‌پرسد و پریزاده وعده به آینده می‌دهد. تا اینکه شبی بر اثر اصرار ملك، پریزاده به او می‌گوید که اگر در طلب وصال منی لحظه‌ای چشمانت را ببند. ملك چشمانش را می‌بندد و چون باز می‌کند خود را در سبد می‌بیند. سبد ناگهان به حرکت درمی‌آید و به جای نخست بازمی‌گردد. مرد قصاب به ملك می‌گوید بر من نیز چنین گذشته است که سیاهپوش شده‌ام. ملك از مرد قصاب رخت سیاهی تقاضا می‌کند و او نیز به جمع سیاهپوشان می‌پیوندد.

در این حکایت اشاره‌های واضح و آشکاری، مثل باغ ارم و پریزاده و باده و نامحرم، بی‌تردید به معنای دومی دلالت دارد. البته این حکایت نمونه‌ای از تمثیل صریح نیست، ولی با توجه به اشاره‌های روشن نظامی به عاقبت کار.

من خام ز یادت اندیشی
به کمی اوفتادم از بیشی
صدهزار آدمی در این غم مُرد
که سوی گنج راه داند برد

این روایت در طیف تمثیل قرار می‌گیرد. و می‌توان چنین تعبیری از آن به دست داد که انسان خاکی در اصل متعلّق به عالم بهشت است و به علّت زیاده‌طلبی و اصرار در پی بردن به راز، از عالم بالا رانده می‌شود و در زمین دچار اسارت و سیاهی می‌گردد و در این هجران و دوری از اصل سیاهپوش و ماتم‌زده می‌شود.

در برخی روایتها نویسنده از وقایعی سخن به میان می‌آورد که امکان وقوع آنها در عالم واقع وجود ندارد یا دست‌کم چنین می‌نماید. در عین حال نمی‌توان آنها را به شیوهٔ تعبیر تمثیلی تفسیر کرد. از این جا بحث نوع ادبی دیگری به میان می‌آید که اصطلاحاً آن را «وهمناك» (the fantastic) می‌نامیم.

نوع ادبی وهمناك را تزوتان تودورف[2] که از نظریه‌پردازان نامدار مکتب ساختارگرایی است، در فصلی از کتاب وهمناك[3] با عنوان «شگرف و شگفت»[4] به شیوهٔ تعبیر ساختارگرایانه مطرح می‌کند و در فصلهای دیگر کتاب به بحث دربارهٔ وجوه و ویژگیهای مختلف آن می‌پردازد.

از نظر تودورف، در یك اثر وهمناك شخصیت اصلی و خواننده هر دو، در مورد احتمال وقوع رویدادها در عالم واقع دچار تردیدند و تردید آنها به یکی از این دو طریق برطرف می‌شود: در پایان روایت، وقایع به ظاهر عجیب توجیه عقلایی می‌یابند، یا معلوم می‌شود که حوادث در عالمی غیر از عالم واقع رخ داده است. پس وهمناك نوع ادبی مستقلی نیست، زیرا هر قدر هم تردید به طول انجامد، سرانجام مشخص می‌شود که رویدادها به اصطلاح فوق طبیعی غیرواقعی است یا واقعی. چنانچه رویدادها واقعی باشد، روایت در حوزهٔ نوع ادبی فرعی «شگرف» (the uncanny) واقع می‌شود و در صورت غیرواقعی بودن، در حوزهٔ نوع ادبی فرعی «شگفت» (the marvellous) قرار می‌گیرد.

همان‌طور که اشاره کردیم، تلقی تودورف از نوع ادبی وهمناك، ساختارگرایانه و مبتنی بر آراء فردینان دوسوسور پایه‌گذار زبان‌شناسی جدید است. می‌دانیم که سوسور بین «زبان» و «گفتار» تفاوت قائل شده و زبان را نظامی مجرد انتزاعی دانسته است. «اهمیت کار سوسور در این نیست که برای نخستین بار زبان را دارای نظام دانسته، بلکه در این است که به خصوصیتِ وابستگی و پیوستگی اجزای این مجموعه اشاره کرده و آن را جزو مهمترین اوصاف ذاتی زبان شمرده است.» به علاوه، به اعتقاد وی در هر نشانه‌ای رابطه میان صورت زبانی و مدلول آن صرفاً قراردادی و اختیاری است. از سوی دیگر صورت زبانی، مثلا «کلبه»، در چهارچوب نظام زبان و در تقابل با صورتهای زبانی دیگر نظیر «خانه» و «کاخ» و جز اینها ارزش خود را داراست و اگر در معنی یا صورت این واژه تغییری حاصل شود یا این واژه به یکباره از زبان حذف شود، ارزش این واژه به واژه‌های یاد شده انتقال می‌یابد و در کلّ بر تمامی نظام زبان تأثیر می‌گذارد. بر این اساس، هیچ یك از اجزاء زبان را نمی‌توان جدا از دیگر اجزاء در نظر گرفت و همواره باید روابط متقابل آنها را درون نظام کلی زبان مدّ نظر داشت، زیرا هر جزئی از زبان ارزش و معنای خود را از دیگر اجزاء زبان کسب می‌کند.

تودورف نیز به همان ترتیب که سوسور هر عنصر زبانی را در ارتباط با سایر عناصر زبان قرار می‌داد، نوع ادبی «وهمناك» را نیز به همان صورت کنار دو نوع ادبی همجوار آن، یعنی «شگرف» و «شگفت» قرار می‌دهد. و وجوه تشابه و تفاوت «وهمناك» و «شگرف» و «شگفت» را بررسی می‌کند. بدین تر

«وهمناک» را مرزی میان دو نوع ادبی همجوار می‌داند و اظهار می‌دارد که در این سه نوع ادبی تأکید بر ابهام فوق طبیعی است و پایان روایت روشن می‌کند که اثر به کدام یک از این سه نوع ادبی تعلق دارد.

تودوروف اساس «وهمناک» را بر شکی می‌داند که در شخصیت اصلی روایت و خواننده، یا دست کم در خواننده، نسبت به وقوع رویدادها در عرصهٔ واقعیت ایجاد می‌شود. بنابراین تنها تا وقتی که این تردید موجود است اثر ادبی به حوزهٔ «وهمناک» تعلق دارد. اگر وقایع در چهارچوب قوانین طبیعت توجیه‌پذیر باشد یا معلوم شود که محصول تخیّل و نسخهٔ توهّم است، این تردید برطرف می‌شود. پس «وهمناک» در مرز دو نوع ادبی همجوار «شگرف» و «شگفت» واقع می‌شود؛ یعنی نویسنده در نوع ادبی «شگرف» رویدادها را در عین اینکه فوق طبیعی به نظر می‌رسد، در چهارچوب قوانین طبیعت توجیه می‌کند، و در نوع ادبی «شگفت» رویدادهایی فوق‌طبیعی رخ می‌دهد که از نظر قوانین طبیعت توجیه‌ناپذیر است.

بررسی دقیقتر این انواع ادبی همجوار نشان می‌دهد که دو نوع ادبی موقت میان «وهمناک» و «شگفت» از یک سو و «وهمناک» و «شگرف» از سوی دیگر، ظاهر می‌شود. بدین ترتیب روایتهایی در حوزهٔ این انواع ادبی فرعی واقع می‌شوند که تردیدی را که مشخصهٔ آثار «وهمناک» حقیقی است تا مدتی حفظ می‌کنند، امّا سرانجام به یکی از دو نوع ادبی «شگرف» یا «شگفت» می‌پیوندند.

شگرف	وهمناک ـ شگرف	وهمناک ـ شگفت	شگفت

نمودار فوق موقعیت «وهمناک» در حالت محض خود با خط میانی که وهمناک ـ شگرف را از وهمناک ـ شگفت جدا می‌کند نشان داده می‌شود، زیرا این خط مبیّن ماهیت «وهمناک» است؛ یعنی «وهمناک» مرزی میان دو قلمرو همجوار است.

[illegible] «وهمناک» نوع ادبی فرّاری است، زیرا مثلاً کافی است که شخصیت داستان بگوید «از خواب که بیدار شدم...» و در نتیجه عرصهٔ «وهمناک» پایان یابد. البته در مواردی، ابهام «وهمناک» تا فراسوی اثر نیز ادامه می‌یابد. به این معنی که نویسنده هیچ‌گاه روشن نمی‌کند که این وقایع در عالم واقع رخ داده است یا نه و در نتیجه ابهام همچنان باقی می‌ماند. مثال بارز این مورد، رمان *The Turn of the Screw* اثر هنری جیمز است که تا پایان آن نیز خواننده متوجه نمی‌شود که در ملک قدیمی واقعاً ارواح رفت و آمد دارند یا معلم سرخانه‌ای که قربانی فضای رعب‌آور خانه شده دچار توهّم و خیال گشته است.

در نظریهٔ کلی نشانه‌ها، که شامل ادبیات نیز می‌شود، هر نشانه‌ای دارای سه نقش ممکن است. یکی نقش کاربردی که مربوط به رابطهٔ نشانه‌ها و استفاده‌کنندگان از آنهاست؛ دوم نقش نحوی است که مربوط به رابطهٔ نشانه‌ها با یکدیگر می‌شود و سوم نقش معنایی است که به رابطهٔ نشانه با مصداق خارجی آن مربوط می‌شود. تودوروف معتقد است که متون وهمناک باید ویژگیهای شکلی معینی داشته باشد. امّا بدون رویدادهای عجیب و فوق‌طبیعی حکم به وهمناک بودن یک اثر نمی‌توان کرد. البته منظور وی این نیست که در نوع ادبی «وهمناک» فقط رویدادهای عجیب وجود دارد، بلکه این‌گونه رویدادها از شروط لازم «وهمناک» است. تودوروف برای اینکه این نظر خود را ثابت کند به بررسی نقشهای رویدادهای عجیب در متون وهمناک می‌پردازد که چون هر نشانه‌ای سه نقش دارد. اولین نقش عناصر وهمناک، نقش کاربردی آن، ایجاد تأثیری خاص مانند ترس و وحشت یا کنجکاوی صرف در خواننده است. دوّم نقش نحوی عناصر وهمناک، در خدمت روایت و حفظ هول و ولا (suspense) است. وجود رویدادهای فوق‌طبیعی سبب می‌شود که سازمان زنجیرهٔ علّی وقایع، فشرده‌تر و متراکم‌تر شود. سوم آنکه وهمناک نقش «همان‌گویی» دارد؛ یعنی خود وصف با موصوف تفاوتی ندارد، زیرا «وهمناک» امکان توصیف جهانی وهمناک را ممکن می‌سازد، جهانی که بیرون از زبان واقعیتی ندارد.

تودوروف بحث خود را عمدتاً به سومین نقش «وهمناک» معطوف می‌کند. بررسی مضمون متون وهمناک قرون گذشته نشان می‌دهد که وهمناک درواقع واکنشی است در برابر آنچه جامعه مذموم می‌شمرده و حتی در برخی موارد مجازاتی نیز برای آن تعیین می‌کرده است. به دلیل وجود ممنوعیتهای اجتماعی و اخلاقی، شخصیتهای این‌گونه روایتها درگیر حوادثی می‌شوند که

حاشیه

۱) ابوالحسن نجفی، مبانی زبانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۰

2) Tzvetan Todorov

3) *Introduction a la litterature fantastique* Paris 1970 (*The Fantastic: A Structural Approach to a Literary Genre*. Translated by Richard Howard, London: The Press of Case Western Reserve University 1973)

4) L'etrange, le merveilleux (The uncanny, the marvellous)

5) F. de Saussure

معمولاً از مقولهٔ محرّمات است. واکنش در برابر محرّمات، نفس اجتماعی وهمناك است. به همین دلیل روانتهای وهمناك مایهٔ کار مناسبی برای نقد روانکاوانه در قرن بیستم است. تودورف در اصل معتقد است که مطالعات علم روانکاوی و نیز ادبیاتی که بعد روانشناختی می طلبد، جای وهمناك را در قرن بیستم گرفته است. البته نوع جدیدی از آثار وهمناك نیز در قرن بیستم به وجود آمده است که تفاوت آن با آثار وهمناك قرون گذشته، مانند تفاوت میان تعریف قهرمان تراژدی کلاسیك و قهرمان تراژدی در عصر حاضر است که دیگر لزومی ندارد که از نجبا باشد و هر انسان معمولی می تواند قهرمان تراژدی باشد. به همین ترتیب در آثار وهمناك قرون گذشته رویدادهای وهمناك و فوق طبیعی وقتی که در زمینهٔ آنچه معمولی و طبیعی انگاشته می شد قرار می گرفت، غیرواقعی می نمود. مثلا «مسخ» از اصول وهمناك بوده است ـ جادوگری خود را به شکل حیوانی درمی آورد ـ اما در آثار کافکا رویداد فوق طبیعی دیگر تردیدی برنمی انگیزد، زیرا دنیایی که کافکا وضع می کند آن قدر آشفته و عریب است که هیچ رویدادی در آن عجیب و وهمناك به نظر نمی رسد. و اگر شخصیتی تبدیل به سوسك شود، خواننده دچار تردید نمی شود، تردیدی که از شروط اصلی وهمناك است.

تودورف شرط لازم دیگری برای متون وهمناك نیز قائل شده است. این متون نباید به انواع ادبی شعر و تمثیل تعلق داشته باشد. البته تودورف طیف وسیعی از انواع مختلف تمثیل را با نمونه‌های متعدد مطرح می کند. این طیف از تمثیل صریح تا تمثیل پنداری (illusory) را دربرمی گیرد. بنابراین حکایتهایی نظیر «گنبد سیاه» هرچند دارای رویدادهای فوق طبیعی است، چون با توسل به نمادهای عرفانی لایهٔ معنایی دیگری می توان برای آن یافت، یعنی تمنای فردوس و رسیدن به سرّ ازلی، در حیطهٔ نوع ادبی «وهمناك» واقع نمی شود. برای ادامهٔ بحث در زمینهٔ «وهمناك» و انواع ادبی همجوارش در ادبیات فارسی، نوع ادبی «شگرف» را انتخاب می کنم (بررسی نوع ادبی «شگفت» که نمونه‌های آن را می توان در آثار هدایت، ازجمله «بعث ابونصر» یافت مستلزم بحث مشروحتری است). برای بررسی نوع ادبی «شگرف» حکایتی از باب هشتم فرج بعد از شدّت[7] انتخاب شده

است. البته این روایت با آنکه زمان نقویمی طولانی دارد، روایتی آن کوتاه است. بنابراین آن تردیدی که در خواننده می اید و مدت طولانی ادامه می یابد در این جا در مدت کوتاهی برطرف می شود. به علاوه رویدادهای عجیب این متن گوناگون نیست. اما در کل، ویژگیهای لازم «شگرف» را در بر بخصوص که دارای «حداقل روایت» است که بدون آن داستانی ممکن نمی شود.

روایت، حرکت از توازنی به توازن مشابه دیگر است یکدیگر یکسان نیستند. در ابتدای روایت همواره موقعیتی ـ شده وجود دارد که شخصیت از آن دور می شود؛ مثلا نوجوانی در خانواده‌ای زندگی می کند در یك اجتماع خرد شرکت د قوانین خاص خود را داراست. عدم توازنی با توازنی منفی می دهد که در نتیجهٔ آن نوجوان از خانواده جدا می شود. در داستان، پس از آنکه موانع بسیاری را از سر راه برداشته و در مدّت رسد هم کرده است به محفل خانوادگی بازمی گردد. و محددا برقرار می شود، امّا دیگر همان توازنِ نخستین دا نیست و جوان نیز دیگر همان جوان سابق نیست. پس یك ر ابتدایی شامل دو نوع رویداد است. نوع اوّل وضعیتی از توا عدم توازن را توصیف می کند و نوع دوّم نشانهٔ انتقال از یك دیگری است. این دو نوع رویداد به همان ترتیبی که اسما نوپایی و ثبات با نعت و صفت با فعل متقابل است، با یك متقابل اند. اگرچه تشخیص آن غالباً دشوار است امّا هر رو این هستهٔ اصلی را در خود دارد

حکایت از این قرار است که جوانی ـ که خود راوی حکـ است ـ برای دیدن شهر رمله و تحقیق دربارهٔ صحت آنچه در آن شنیده است از خانواده جدا می شود و تنها به آن جا می موقعیت مکانی و زمانی روایت کاملا مساعد ایجاد ترس است. زیرا راوی نیمه‌شب وارد شهر می شود و چون جا نمی شناسد به گورستان شهر می رود و وارد گنبدی می شو شدّت ترس از گورستان و خستگی راه خوابیده و نخوابیده جانوری می شود که با حرکات احتیاط‌آمیز به اطراف می نگرد و وارد یکی از گنبدها می شود و بازمی گردد و باز با به اطراف خود نگاه می کند. راوی از این حرکات که از جنس بعید است دچار شك می شود و درصدد برمی آید که حقیقت معلوم کند. جوان در یکی از گنبدها گوری را می شکافد و درمی یابد که وی نبّاش است. با شمشیر و سپر خود بی‌صدا گنبد می شود. جوان به او حمله می کند و بر صورتش می اندازد. راوی با ضربهٔ شمشیر خود دستهٔ جانور را قطع می جانور فریاد می زند «لعنت بر تو باد که مرا کشتی!» و می گریزد. راوی او را تعقیب می کند. جانور عجیب وارد

... و شب دزدی ناپدید می‌گردد. راوی روزی در غلامی ... ندارد تا روز بعد آن را بشناسد. بعد به گورستان می‌رود و نبجه ... در حقیقت دستکش آهنی است که نبّاش آن را برای ... نبش گورها به کار می‌برده. پیدا می‌کند و دست را از دستکش ... بیرون می‌آورد. دست لطیف و حنابستهٔ زنی با انگشتری زرّین در ... دستکش نمایان می‌شود. راوی از کردهٔ خود پشیمان می‌شود. شب ... آن جا می‌خوابد. بامداد به شهر می‌رود و پس از پرس و جو ... می‌یابد که آن خانه متعلق به قاضی شهر است. مدّتی صبر ... می‌کند و پس از اتمام کارهای قاضی به نزد او می‌رود و ماجرا را ... می‌گوید. قاضی دست بریده را نمی‌شناسد، امّا اظهار می‌دارد ... که انگشتر شبیه انگشتر دختر اوست و از راوی می‌خواهد که ... همراه او وارد خانه شود. در خانهٔ قاضی سفره می‌گسترند. قاضی ... از همسرش می‌خواهد که سر سفره بیاید. زن به علت حضور ... نامحرم سر باز می‌زند. امّا اصرار قاضی تا حدّ تهدید زن به طلاق ... نامه می‌انجامد و لاجرم زن سر سفره حاضر می‌شود. قاضی از زن ... می‌خواهد که دختر را هم خبر کند. باز هم زن امتناع می‌کند و ... قاضی اصرار می‌ورزد تا دختر هم ناچار در آن جا حاضر می‌شود. ... دختر با دست راست لقمه‌ای غذا به دهان می‌گذارد. قاضی از او ... می‌خواهد که دست چپش را نشان دهد. دختر اظهار می‌دارد که ... دستش زخم شده و بر آن مرهم گذاشته است. باز هم قاضی اصرار ... می‌کند تا سرانجام مادر می‌گوید که دختر نیمه‌شب او را از خواب ... بیدار کرده و گفته است که دستش را بریده‌اند. او هم از ننگ ... رسوایی سکوت کرده و دست دختر را مرهم نهاده. بعد که علت را ... جویا شده، دختر گفته چندسالی است که دچار وسوسهٔ ... نبش‌گردی شده و از کنیزک خود خواسته است که برایش پوست ... و دستکش آهنی فراهم کند و هر روز که کسی وفات ... می‌کرده، گور او را می‌یافته و شب‌هنگام با هیأت مبدّل، چهار ... دست و پا مثل حیوانات، به گورستان می‌رفته و گور را می‌شکافته ... کفن مرده را برمی‌داشته است، و اکنون حدود سیصد کفن دارد، و ... نیمه شب گذشته بر سرش آمده بر اثر نبّاشی بوده است. قاضی به ... دختر می‌گوید که تو باعث رسوایی خود و ما شدی و می‌افزاید که ... این همان مردی است که دست تو را قطع کرده است. دختر ... خشمگین می‌شود. قاضی از حال و وضع راوی می‌پرسد و به او

می‌گوید که تو بر این کار زشت دختر ما سکوت کن و در ازای آن او را به عقد خود درآور و صاحب رفاه شو. راوی نمی‌پذیرد و قسم می‌خورد که این راز را آشکار نکند. سپس در حضور جمعی از معتمدان، دختر را به عقد راوی درمی‌آورند. با گذشت زمان، راوی به دختر علاقه‌مند می‌شود، امّا کینهٔ او همچنان در دل دختر می‌ماند تا اینکه یک شب راوی بر اثر سنگینی جسمی بر سینهٔ خود از خواب بیدار می‌شود و دختر را می‌بیند که بر سینهٔ او نشسته و قصد جانش را دارد. راوی ملتمسانه علت را جویا می‌شود. دختر می‌گوید که تو فکر کرده‌ای چون دستم را قطع کرده‌ای باید مرا به بی‌سروپایی چون تو شوهر دهند و من هم بپذیرم؟ راوی می‌گوید حال که چنین است تو هم مرا قصاص کن. امّا دختر می‌گوید که چون راوی از او ترسیده است دیگر نباید او را کشت. راوی به دختر می‌گوید که قصد تو این است که از دست من خلاص شوی، من هم ترا طلاق می‌دهم و بی آنکه به کسی خبری بگویم از این شهر می‌روم و پس از آنکه بر قول خود سوگند می‌خورد، دختر از روی سینهٔ او برمی‌خیزد و راوی به او می‌گوید که آن دو دیگر بر یکدیگر حرام‌اند. دختر صد دینار زر به راوی می‌دهد که خرج راه سازد و طلاقنامهٔ او را نیز بنویسد. راوی بی‌درنگ طلاقنامه را می‌نویسد و به دختر می‌دهد و از آن شهر می‌رود.

این حکایت هستهٔ اصلی روایت را داراست، زیرا توازنهای آغازی و پایانی داستان مشابه است و راوی در پایان از رمله به شهر خود بازمی‌گردد. ماجرای برخورد او با نبّاش و سپس ازدواج با آن دختر و سرانجام ترک او، در حقیقت رویدادهایی بوده که انتقال از توازنی را به توازنی دیگر ممکن ساخته است.

هنگامی که راوی آن حیوان عجیب را می‌بیند دچار حیرت می‌شود. امّا این رویدادها با اینکه فوق‌طبیعی به نظر می‌رسد واقعی است. به علاوه نبّاشی نیز ازجمله محرّماتی است که از نظر جامعه مذموم شمرده می‌شود. امّا از نظر روان‌شناختی قابل تأمل بررسی است (نقش اجتماعی وهمناک).

نقش ادبی وهمناک نیز در این حکایت مشهود است. خواننده دچار ترسی توأم با کنجکاوی می‌شود و هول و ولا تا پایان داستان، هنگامی که راوی از مرگ رهایی می‌یابد، ادامه دارد. به علاوه داستان طرح سنجیده‌ای دارد و رابطهٔ علّی رویدادها کاملاً روشن است. رویدادها کنار یکدیگر و مجزّا از هم نیستند، بلکه درهم تنیده‌اند.

حاشیه

۷) فرج بعد از شدت، از قاضی محسّن تنوخی (قرن چهارم هجری)، ترجمهٔ حسین بن اسعد دهستانی (قرن هفتم هجری)، به کوشش اسماعیل حاکمی، تهران، ۱۳۵۵_۱۳۶۳، ص ۸۹۸_۸۸۹

پدیدارشناسی مناسک تشرّف

علی بلوکباشی

آیینها و نمادهای آشناسازی رازهای زادن و دوباره زادن میرچه الیاد ترجمهٔ نصرالله زنگوئی. تهران. انتشارات آگاه ۱۳۶۸ ۲۸۸ ص

اگر دین را «مجموعه‌ای از صور و اعمال و مناسک نمادی» بدانیم که «انسان را با اوضاع و شرایط غایی هستی خود مربوط می‌کند»[1]، تشرّف[2] صورتی از اعمال و مناسک نمادی در میان مردم آیین‌گرا و سنّتی در جامعه‌های کهن و امروزی است که ضمن آن انسان از مرحله‌ای از حیات فرهنگی ـ اجتماعی خود گذر می‌کند و به مرحلهٔ دیگری از حیات فرهنگی ـ اجتماعی گام می‌گذارد. در این گذر نمادی، انسان با گذراندن آزمونهایی همراه با رعایت بعضی محرّمات موقّت یا دایم در خود می‌میرد و با یک استحالهٔ رمزگونه، هستی دنیوی و نامقدس خود را رها می‌کند و در ساحتی قدسی و معنوی باز زاده می‌شود. در این مرحله زندگی اجتماعی خود را در جمع مردم به صورتی تازه، با کسب امتیازاتی و قبول وظایف و قیدهایی دوباره از سر می‌گیرد.

پیشینهٔ بررسی و تحقیق در زمینهٔ مناسک و آیینهای تشرّف به حدود آغاز قرن بیستم باز می‌گردد. نخستین بار ون‌جنپ (۱۹۵۶ـ۱۸۷۳)، فلکلریست و قوم‌شناس هلندی‌تبار فرانسوی به این موضوع پرداخت. او در فصل ششم رسالهٔ معروف خود *مناسک گذر*[3]، که آن را در ۱۹۰۸ منتشر کرد، پنجاه صفحه، یعنی درست یک‌چهارم رساله، را به شرح و تبیین و تحلیل «مناسک تشرّف»[4] اختصاص داد و نقش و اهمیتی را که این رسم در میان قومها و فرهنگهای گوناگون، بخصوص در زندگی اجتماعی انسان، دارد باز نمود.

ون‌جنپ انگاره‌های شعایر معمول میان مردم را که با انتقال و گذر انسان و بعضی پدیده‌های طبیعی از وضع و حالتی به وضع و حالتی دیگر همراه است همچون یک رفتار فرهنگی ـ اجتماعی زیر نام مناسک گذر بررسی کرد و یک ساخت و قالب تعقلی و تحلیلی از آن به‌دست داد. او در مناسک گذر سه مرحله تشخیص داد و آنها را به ترتیب مرحلهٔ «جدا شدن»[5]، مرحلهٔ «جد گزینی»[6] یا «گذار»[7] و مرحلهٔ «پیوستن»[8] نام نهاد. این مر سه‌گانه در بیشتر صور مناسک گذر در میان مردم جامع بخصوص جامعه‌های ابتدایی و سنتی، مشهود است. لیک مناسک و آیینهایی که با واقعه‌هایی مانند بلوغ، ازدواج، آبس مرگ انسان همراه است، چشمگیر می‌باشد. سه مرحلهٔ گذ هر یک از این گونه مناسک نیز از توسعه و رشد یکسان یا ارز اهمیت برابر برخوردار نیست. مثلاً در تشریفات تدفین، مر نخست یعنی آداب و مناسک جدا شدن مرده از جمع و ف زندگان، و در مراسم ازدواج، مرحلهٔ سوم یعنی آداب و م پیوستن فرد به گروه و فضا و مکان جدید، برجستگی و اه دارد؛ در صورتی که در واقعهٔ آبستنی و بلوغ و نامزدی، یا مر ورود به طریقت یا جامعه‌ای سرّی معمولاً نقش و کارکرد م دوم، یعنی مناسک جدایی‌گزینی و گذار، از اعتبار و اهمیت فر برخوردار است.

در بررسی مناسک تشرّف در فرهنگهای گونا مردم‌شناسان به نقش مؤثر اجتماعی و روانی این مناس جامعه‌ها پی برده و به آنها اشاره کرده‌اند. به‌طور کلی م تشرّف، مانند شعایر جمعی دیگر، نه تنها نقشی تقویت‌کن یکپارچگی و انسجام گروهی دارد، بلکه در تماس نخ دگرگونی منزلت اجتماعی فرد همچون یک آزمون روانی دهنده عمل می‌کند.

*

میرچا الیاده[9] دانشمندی است که در شماری از دانشهای و اجتماعی تیزهوشی و بصیرت عمیقی از خود نشان داده برجسته و مهمی در زمینهٔ اسطوره‌شناسی، تاریخ پدیدارشناسی آیینها و نمادها و مردم‌شناسی دین از خود گذاشته است.

الیاده در ۱۹۰۷ در بخارست، پایتخت رومانی، به‌دنیا آ

۱۹/ در سیکاگو درگذشت. در جوانی در هندوستان به آموختن
ان سنسکریت و مطالعه و بررسی فلسفه و ادیان هندی و آیین
گا پرداخت. چند سالی در دانشگاههای بخارست و پاریس
ریس کرد. بعد به امریکا رفت و حدود سی سال، از ۱۹۵۶ تا
ان عمر، در دانشگاه سیکاگو به آموزش تاریخ ادیان و تحقیق و
ف پرداخت.

از الیاده نوشته‌های فراوانی بازمانده است. نمونه‌ای از آنها
بارسد از. *انگاره‌ها در دین تطبیقی* [10]، تحقیقی در تاریخ ادیان و
ادها و آیینها و پرستشها در دین‌شناسی تطبیقی؛ *اسطوره
بازگشت ابدی یا کیهان و تاریخ* [11]، مطالعه و تحلیلی در زمینهٔ عقاید
دم جوامع بدوی و سنتی دربارهٔ کیهان و زمان و تاریخ؛ *قدسی و
عرفی* [12]، پژوهشی در سرشت دین و نقش و اهمیت اسطوره، نماد
جنبه‌های مقدس و نامقدس رفتارها و آداب و رسوم و اشیاء در
مدنی فرهنگی و مذهبی؛ *چشم‌اندازهای اسطوره* [13]، تحقیق و
تحلیلی دربارهٔ مفهوم و ساخت و کارکرد اسطوره و شرح و تفسیر
اساطیر قومهای گوناگون در توجیه و تبیین تکوین عالم هستی و
ان، مکان و تاریخ و آیینهای مربوط به آنها؛ *مناسك و نمادهای
تشرف* [14]، گزارشی دقیق و علمی از آداب و رسوم تشرّف یا
آشنایی در فرهنگها و رازهای زایش و باززایی در میان اقوام
وناگون و بحثی عالمانه و تحلیلی در تبیین زمینهٔ دینی این آیینها
حز اثر مهم او ویراستاری و نظارت در تألیف *دایرة‌المعارف
دین* [15] است که مجموعه‌ای است از چند هزار مقاله دربارهٔ تاریخ و
فلسفه دینها و مفاهیم اعمال نمادی در جامعه‌های ابتدایی و
باستانی و امروزین جهان.

چند مقاله از الیاده، و مقاله‌هایی از پژوهشگران خارجی و
ایرانی در معرفی و نقد نظریات و آثار او به فارسی ترجمه یا تألیف،
و در مجله‌های مختلف ایران چاپ و منتشر شده است. از آن جمله
می‌توان «پدیدارهای فرهنگی باب روز و تاریخ ادیان»[16]،
«ملاحظه‌هایی پیرامون نمادپردازی دینی»[17]، «چند نظر دربارهٔ
بینش و روش پژوهش میرچا الیاده»[18]، و مقالاتی دربارهٔ *دایرة*

حاشیه:

1) Bellah, R N, "Religious Evolution", in *Sociology of Religion*, ed by R Robertson 1971 p 263

۲) «تشرّف» به معنی بزرگی یافتن و سرافراز شدن است. تشرّف یافتن به جائی مقدس یا به فرقه و طریقتی یا به حضور کسی به معنی وارد شدن به آن جای و فرقه و طریقت و حضور شخص و افتخار حضور و شرف معنوی و بزرگی حاصل کردن است. این واژه در برابر اصطلاح "initiation" برگزیده و به‌کار برده شد. دیگران در برابر آن اصطلاحهای «پاگشایی» (دکتر آریانپور در زمینهٔ جامعه‌شناسی و دکتر ساروخانی در ترجمهٔ فرهنگ علوم اجتماعی)، «رازآموزی»، «راز آگاهی»، «گذر آئینی» (دکتر عسکری خانقاه در ترجمهٔ فرهنگ مردم‌شناسی) و «آشناسازی» (زنگوئی در ترجمهٔ کتاب مورد بحث) بکار برده‌اند

3) Van Gennep, Arnold, *The Rites of Passage*, Trans by M B Visedom and G L Caffee, London 1960

4) Initiation Rites 5) seperation 6) segregation 7) transition 8) Incorporation 9) Mircea Eliade 10) *Traite d'histoire des religions*, Paris 1949

این کتاب در ۱۹۵۸ با عنوان *Patterns in Comparative Religion* به زبان انگلیسی ترجمه شد

11) *Le Mythe de l'eternel retour archétypes et repetition* Paris 1949

این کتاب در ۱۹۵۴ تحت عنوان *The Myth of the Eternal Return or Cosmos and History* به انگلیسی، و در ۱۳۶۵ زیر عنوان *اسطورهٔ بازگشت جاودانه مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ*، توسط بهمن سرکاراتی به فارسی ترجمه شده است

12) *Le Sacre et le profane*, Paris 1956

ترجمهٔ انگلیسی این کتاب با عنوان *The Sacred and the Profane The Nature of Religion* در ۱۹۵۹ در امریکا منتشر شد

13) *Aspects du mythe*, 1963

متن این کتاب را جلال ستاری ترجمه و با عنوان *چشم‌اندازهای اسطوره*، در ۱۳۶۲ چاپ و منتشر کرده است

14) *Rites and Symbols of Initiation The Mysteries of Birth and Rebirth*, Trans by Willard R Trask New York 1965

ترجمهٔ فارسی متن این چاپ کتاب مورد بحث این مقاله است

15) *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (Editor in Chief), New York London, 1987 16 Vols

۱۶) ترجمهٔ منیرهٔ اجدادگان آهنی، *سرداس*، س ۶، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۶۵ ص ۹ تا ۱۷

۱۷) میرچا الیاده، ترجمهٔ مدیا کاشیگر، *کیهان فرهنگی*، س ۵، ش ۱، فروردین ۱۳۶۷، ص ۹ تا ۱۲

۱۸) جلال ستاری، *کتاب توس*، ۱۳۶۷ ص ۱۶۷ تا ۱۷۹ این مقاله ترجمه خلاصه‌ای از مقاله‌های چند تن از صاحب‌نظران و منتقدان ستایشگر میرچا الیاده است که در ویژه‌نامهٔ مجلهٔ *L. Herne*، که در ۱۹۷۸ انتشار یافت، چاپ شده است. در این مقاله اندیشه و نظر الیاده دربارهٔ تاریخ ادیان، پدیدارشناسی، علم اساطیر، نمادشناسی و نحوهٔ استدلال و تحلیل ساختگرایانهٔ او از پدیده‌ها و عناصر مذهبی و سبع تفکرش دربارهٔ انسان مذهبی در جهان کهن و جهان امروزی و انسان تاریخی در روزگار ما آمده است

المعارف دین[19] را نام برد.

*

کتاب مناسک و نمادهای تشرّف مجموعهٔ گفتارهایی است در روش دیدارشناسی دینی و شناخت ساخت انگاره‌های تشرّف و درک نمادهای این گونه مناسک فرهنگی ـ دینی در میان قومهای مختلف جهان. متن کتاب را الیاده از سخنرانیهای خود در دانشگاه شیکاگو، در پاییز ۱۹۵۶ فراهم آورده و در شش فصل تدوین کرده است. پیشگفتاری بسیار کوتاه نیز در شرح چگونگی تدوین کتاب و مقدمه‌ای در توضیح موضوع به کتاب افزوده است. عنوان فصلهای ششگانه چنین است:

رازهای تشرّف در دینهای ابتدایی، آزمونهای سخت تشرّف، از مناسک قبیله‌ای تا کیشهای سرّی، تشرّفهای فردی و جامعه‌های سرّی، تشرّفهای قهرمانی و شمنی، و انگاره‌های تشرّف در دینهای عالی.

عنوان نخستین چاپ کتاب در ۱۹۵۸ زایش و باززایی: معانی دینی تشرّف در فرهنگ بشری[20] بود. در چاپ دوم که در همان سال منتشر شد، الیاده عنوان آن را به عنوان کنونی تغییر داد.

در این گفتارها طرف خطاب الیاده، بنا به گفتهٔ خود او، خوانندگان فرهیختهٔ غیرمتخصص علاقه‌مند به مباحث آیینی ـ دینی در تاریخ معنوی حیات بشری بوده است. از این رو در شرح پدیدهٔ پیچیدهٔ تشرّف و آیینهای آن تنها به بیان کلیّات بسنده کرده و تحقیق تفصیلی در زمینهٔ موضوع را به آثار دیگر خود، بخصوص به کتاب مرگ و تشرّف[21] که در دست تألیف داشته، احاله کرده است. به هر حال فهم و درک بعضی از مباحث مختلف کتاب نه تنها برای خوانندگان غیرمتخصص، بلکه حتی برای بعضی از اهل فن و آشنایان به تاریخ ادیان و مردمشناسی تا اندازه‌ای دشوار است.

در این کتاب الیاده همچون یک تاریخنگار دین از چشم‌انداز تاریخی به پدیدهٔ تشرّف نگاه می‌کند. او دامنهٔ نگاه تاریخنگار دین را در پژوهش این موضوع گسترده‌تر از نگاه قومشناس که در پژوهشهایش، به زعم او، فقط با جامعه‌های ابتدایی سروکار دارد، می‌بیند. استدلال الیاده این است که تاریخنگار دین در تحقیقاتش «تمام تاریخ دینی حیات بشری را از نخستین کیشهای عصر دیرینه سنگی که اسناد و مدارکی از آنها به ما رسیده تا نهضتهای دینی نوین» بررسی می‌کند. تاریخنگار دین مثلاً برای «فهم معنی تشرّف نه تنها به شعایر اقوام ابتدایی» توجه و اهتمام می‌کند، بلکه برای شناخت درست و دقیق آن به «مراسم رمزگونهٔ یونانی ـ شرقی و تانتریسم هندو ـ تبتی[22]، و مناسک سرّ جنگاوران اسکاندیناویایی[23]، یا آزمونهای تشرّفی که نشانه‌ها را حتی هنوز هم در تجربه‌های عرفای بزرگ می‌توان یافت» نگاهی عمیق دارد و آنها را بررسی و تحلیل می‌کند.[24]

الیاده مناسک تشرّف را از دیدگاه تاریخنگار دین به سه نوع یا مقوله تقسیم می‌کند. یک نوع مناسکی است که برای همهٔ اعضای جامعه اجباری است. دو نوع دیگر مناسکی است که انجام دادن آن برای همه لازم یا اجباری نیست. از نوع مناسک تشرّف اجباری می‌توان آن دسته از شعایر جمعی را مثال زد که عملاً آنها اسباب گذار از دورهٔ کودکی به دورهٔ بلوغ را فراهم می‌کند. این نوع شعایر در ادبیات قومشناسی به «مناسک بلوغ»، «تشرّف قبیله‌ای» یا «تشرّف به یک گروه سنی» مصطلح است. از دو نوع اختیاری، یکی مقوله‌ای است که همهٔ انواع مناسک تشرّف برای ورود به یک جامعهٔ سرّی، مانند ورود به انجمن اخوت، را در بر می‌گیرد.[25] دوم نوعی از مناسک تشرّف است که با گونه‌ای حرفه یا پیشهٔ اسرارآمیز ارتباط دارد. در سطح دینهای ابتدایی مثلاً حرفهٔ شمن یا طبیب عامه از این دسته پیشه‌هاست و ورود به سلک صاحبان این پیشه‌ها با مناسک و آداب رازگونه‌ای همراه است.

الیاده آداب و مناسک تشرّف را «یکی از برجسته‌ترین پدیده‌های معنوی در تاریخ حیات انسانی» و مهمترین موضوع برای شناخت انسان جامعه‌های ابتدایی یا جامعه‌های سنتی مذهبی می‌داند. تشرّف را «عملی» می‌انگارد که «نه تنها زندگی دینی فرد، به معنای امروزی آن، بلکه تمام زندگی او را در بر می‌گیرد». می‌گوید در جامعه‌های باستانی و ابتدایی فرد از طریق مناسک تشرّف از قلمرو و ساحت هستی طبیعی به ساحت هستی فرهنگی راه می‌یابد و با دریافت ارزشهای فرهنگی ـ معنوی منزلت انسانی می‌یابد و در فرهنگی که در آن زاده شده حضور می‌یابد و با اعضای دیگر جامعه شریک و هم[...] می‌شود.[26]

به عقیدهٔ الیاده مناسک تشرّف نشان می‌دهد که در جهان ابتدایی مادام که انسانها خود را در «سطح طبیعی هستی» احساس می‌کنند انسانیت خود را «تمام و کامل» نمی‌انگارند. برای اینکه خود را کمال بخشند و «به تمام معنا انسانی کامل» بشوند [...] «خود را در این مرحله از حیات طبیعی بمیرانند تا در حیات متعالیتر، که حیات فرهنگی و دینی است، باززاده شوند.» [...] تازمانی که فرد از انسانیت طبیعی گذر نکرده، یا فضای [...]

انسانیت را رها نکرده است، به یک انسانیت کمال یافته و کامل سب بخواهد یافت. از این رو الیاده آرمان انسانیت برای فرد بتدایی را دستیابی به سطح والای انسانی یا «فراانسانی» می‌داند تشرّف را به «استحالهٔ انسان در یک تجربهٔ فراطبیعی مرگ و رستاخیز یا تولدی دوم» تعریف می‌کند. الیاده خاستگاه مناسک تشرّف را «خاستگاهی فراانسانی» و متعالی و معنوی می‌داند و می‌گوید «خدایان و قهرمانان فرهنگی یا نیاکان اسطوره‌ای هستند که مناسک تشرّف را که دربرگیرندهٔ آزمونهای سخت مرگ و رستاخیز نمادی است» در میان مردم بنیاد نهاده‌اند «نوآموز با اجرای مناسک تشرّف از عملی ابر انسانی و الهی تقلید می‌کند» و می‌کوشد تا خود را «مطابق با تصویری آرمانی که از راه اسطوره‌ها بر او مکشوف شده است» بسازد. او می‌کوشد تا با انجام دادن همهٔ آزمونهای آیین تشرّف به «آرمان دینی انسانیت دست یابد» و تلاش و کوشش او دربرگیرندهٔ جرثومهٔ تمام اخلاقیاتی است که بعداً در جامعه‌های تطور یافته به‌کار گرفته می‌شود.[27]

*

اینک نظری کوتاه به ترجمهٔ فارسی کتاب *آیینها و نمادهای آشناسازی* بیفکنیم. مقدمتاً بگویم که ترجمهٔ متنی از زبان خارجی به زبان فارسی سه رکن عمده و اساسی دارد نخست تسلط کامل به زبانی که متن به آن نوشته شده است، دوم شناسایی و آگاهی از زبان و ادب فارسی، و سوم آشنایی با اساس موضوع متن و آثاری که در آن زمینه نوشته شده است و اینها گذشته از ذوق سلیم و طبع ظریف، و دقیق و امین بودن نیز از لوازمی است که اگر مترجم از آنها برخوردار باشد کیفیت کار ترجمه را بالا می‌برد و بر ارزش و اعتبار آن می‌افزاید متأسفانه مترجم این کتاب به سبب نداشتن تسلط کافی بر زبان انگلیسی و آشنایی با تاریخ ادیان و دانش مردمشناسی و نوشته‌های مربوط به آن، سهل‌انگاری و نداشتن دقت کافی نتوانسته از عهدهٔ ترجمه کتاب به نحو شایسته برآید. از این رو کتاب الیاده، که توماس آلتیزر آن را در نقدش «شاهکار دین‌شناسی در مطالعه و بررسی تاریخ ادیان» دانسته و توفیق نویسنده‌اش را «در نوشتن یک تحلیل پدیدارشناختی برجسته در زمینهٔ ساخت انگاره‌های مناسک تشرّف در دینهای ابتدایی جهان» ستوده است، در متن فارسی اعتبار و ارزش اصلی خود را از دست داده و به صورت نوشته‌ای ضعیف و مغلوط درآمده است.

در زیر مواردی چند از نقصهای متن فارسی این کتاب و نمونه‌هایی از لغزشها و خطاهای مترجم را که ضمن مقابلهٔ فقط چند صفحه از متن فارسی با متن اصلی یافته‌ام برای آگاهی خوانندگان ذکر می‌کنم.

۱) ضبط غلط نام نویسنده. صورت درست نام نویسندهٔ کتاب به زبان رومانیایی میرچا (میرچا) الیاده است.[28] کسانی که آثاری

حاشیه:

۱۹) در معرفی *دایرةالمعارف* دین، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، دو مقاله در مطبوعات فارسی چاپ و منتشر شده است: یکی در *نشر دانش*، نوشتهٔ دکتر نصرالله پورجوادی، س ۶، ش ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۸۱ و ۹۰ دیگری در فرهنگ (کتاب دوم و سوم)، نوشتهٔ بهاءالدین خرمشاهی، بهار و پاییز ۱۳۶۷، ص ۶۰۷ تا ۶۱۸

20) *Birth and Rebirth The Religious Meanings of Initiation in Human Culture*, New York 1958

21) *Death and Initiation*

۲۲) Indo-Tibetan Tantrism تانترا طبقه‌ای از آثار دینی هندو به زبان سنسکریت و مجموعه‌ای از آثار بودائی است که عمدتاً ماهیت رمزی ـ جادوئی دارند. تانتریسم اشاره به مکتب و آیین تانترا و مذهب پیروان آن دارد (ذیل به واژه Tantra در

The Shorter Oxford English Dictionary on Historical Principles 1972)

مکتب تانتریسم در قرن چهارم میلادی پیدا شد و از قرن ششم به بعد در میان پیروان آیین بودا در شمال غربی هند، بردباری قرن اعمالشان و بحث درمی شکال رواج و گسترش یافت. این آیین از امتحان خاص ... مذهب هندو، و آداب یوگا و مجموعه‌ای از سحر و جادو و فنون ریاضت شکل یافته و در همه شئون فلسفی ـ عبادی و اخلاقیات و هنر جامعهٔ هندو و بودایی رخنه کرده و ... برای اطلاع از این آیین نگاه شود به *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، داریوش شایگان، جلد ۱ و ۲، امیرکبیر، ۱۳۵۶

23) Scandinavian berserkers

۲۴) بنگ. متن اصلی کتاب مورد بحث این مقاله. ص ۱

۲۵) ورود یا تشرّف به طریقت قادری، یکی از فرق صوفیانهٔ ایران، با آیین تلقین انجام می‌گیرد. در مناسک تلقین، شیخ طریقت ضمن القاء اصول و مبانی طریقت به داوطلب، شایستها و ناشایستهای مذهب و طریقت درویشی را برای او شرح می‌دهد و او را به یک آزمون رازگونهٔ طولانی فرا می‌خواند. داوطلب پس از گرفتن تلقین و قبول تعلیمات و گذراندن آزمون به عالم قدسی و معنوی طریقت قادری تشرّف حاصل می‌کند و به سلک پیروان قادری در جامعهٔ درویشی می‌پیوندد. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به «مفاهیم و نمادگارها در طریقت قادری»، علی بلوکباشی، مردمشناسی و فرهنگ عامه، ش ۳، زمستان ۱۳۵۶، ص ۳ تا ۲۴

۲۶) متن اصلی کتاب ص ۳

27) Eliade M. *The Sacred and the Profane* 1959 p. 187

۲۸) حال ... در چگونگی تلفظ صحیح نام الیاده می‌نویسد: آقای دکتر محمدعلی صفری به بنده توجه دادند که تلفظ صحیح اسم مؤلف که اهل رومانی است، به زبان مادریش، میرچا الیاده است.» *چشم‌اندازهای اسطوره*، توس، ۱۳۶۲، حاشیهٔ پیشگفتار

از این نویسنده به فارسی برگردانده یا مقالاتی دربارهٔ او و آثارش به فارسی نوشته‌اند، همه این صورت، یعنی میرچا (میرحا) الیاده را در نوشته‌های خود به‌کار برده‌اند. مترجم این کتاب بی‌توجه به تداول این صورت مضبوط از نام نویسنده در ادبیات فارسی، اسم او را با املای «میرحه‌الیاد» آورده است.

۲) ترجمه نکردن توضیحات نویسنده. الیاده توضیحاتی در پای نوشتِ فصلهای شنگانهٔ کتاب نوشته و با منابع و مآخذ متعدد به زبانهای مختلف همراه کرده است. مترجم به جای ترجمهٔ این توضیحات به فارسی، و حتی افزودن یادداشتهایی از خود در شرح مبهمات و معضلات متن، یادداشتهای الیاده را عیناً به زبان انگلیسی در پایان کتاب آورده است.

۳) ندادن فهرست موضوعات و اعلام. متن اصلی کتاب دارای فهرست موضوعات و اعلام است، لکن متن فارسی فاقد چنین فهرستی می‌باشد. مترجم می‌توانست، دست کم با بهره‌گیری از فهرست موضوعی متن اصلی و صرف اندکی از وقت خود، فهرستی از اعلام و موضوعات برای متن فارسی فراهم بکند تا دستیابی خوانندگان فارسی زبان به موضوعها و مطالب و نام سرزمینها و قومها و قبیله‌ها و اشخاص آسان گردد. مترجم حتی در ترجمهٔ فارسی فهرست مندرجات کتاب، عناوین زیر فصلهای شنگانه را حذف کرده است.

۴) خطاها و لغزشها. مترجم در برگرداندن بسیاری از کلمات و اصطلاحات و ترکیبات و جملات متن انگلیسی به فارسی خطا کرده و در برابرگزینی برای بعضی اصطلاحات و کلمات علمی بی‌دقتی و کج سلیقگی نشان داده است. در اینجا فقط به نمونه‌های اندکی از لغزشها و اشتباهات مترجم اشاره می‌شود.

● **الف) ترجمهٔ نادرست یا نارسای بعضی عناوین**

۱) مترجم همه جا در برابر symbolism (نماد، نمادگرایی، و آیین‌نماد) «نمایش» و در برابر initiatory، صفت initiation (تشرّف، پاگشایی و آشناسازی) معنای دیگر کلمه یعنی «مرحلهٔ نخستین» را گذاشته، و عنوانهایی مانند Symbolism of Initiatory Death را «نمایش مرگ نخستین» (ص ۴۳) و Meaning of the Initiatory Ordeals را «معنای آزمونهای سخت مربوط به مرحله» (ص ۴۶) ترجمه کرده است.

۲) عنوان The Bull-roarer and Circumcision را «حوبه ... ختنه» (ص ۵۷) ترجمه کرده است. bull-roarer («گاوْ غرّ ...») چوبدستی نیست بلکه نوعی فارفارک است که در میان ... قبایل استرالیایی در آیینهای خاصی به‌کار می‌رود. این فار... یک تکه چوب که لبه‌های آن دندانه‌دار است و به آن ... بسته‌اند، ساخته شده است. در وقت تاباندن و گرداند... غرنبه» صدایی شبیه غرش گاونر از آن درمی‌آید. مردم ... این گاوغرنبه را نمادی از آفریننده و نیای اسطوره‌ای و ... را مظهر آوای آنها می‌پندارند. مردمشناسان عمده دارند ... غرنبه» احتمالاً همراه با فرهنگ مالاریایی به استرالیا آمد...

۳) واژهٔ incision (بُرش با چاك و شکاف) با کلمهٔ ... (دندان نیش) اشتباه گرفته شده و بر این اساس incision ... اصطلاحاً به‌معنی «برش یا چاك زیر مجرای بول» است. « ... دندان» معنی شده است و در برابر عنوان ...lism of Subincision، بی‌توجه به مطالب مبحث مربوط به آن، « ... کندن دندان» (ص ۶۴) گذاشته شده است. گفتنی است ... میان بعضی از جامعه‌های ابتدایی، مانند قبایلی از استرال... با چاك دادن «uretha» در امتداد به آلت تناسلی مردان، ... ختنه کردن، نخستین از مناسك تشرّف بلوغ مردانه به‌شمار ... الیاده دو معنی دینی برای این عمل تومنان تصور کرده است ... عمده به دو جنسی بودن و دیگر عمده به از رشِ دینی خون ... این قبایل. در توضیح این دو می‌نویسد: در بعضی از قبا... این شکاف نمادی از اندام جنسی زنانه است و مردان با ا... به اندرون قبایل، که دو جنسی تصور می‌شوند، ساخت ... برد. در بعضی قبایل نیز چنین پنداشته می‌شود که با این ... بدن مردان، خون زنانه‌ای که به وقت جنینی از مادر بعدیه ... از تن ایشان بیرون می‌رود و به این گونه از مادران خود و ... زنانگیشان جدا می‌شوند و به جرگهٔ مردان تشرّف می‌کنند.[۳]

۴) revelation، که اصطلاحات عرفانی «مکاشفه» و « ... شهود» در برابر آن در فارسی جا افتاده است، به «آشکار ... عنوان The Degrees of Revelation به «درجات آشکـ... ترجمه است (ص ۸۵).

۵) صفت extant به‌معنی «بازمانده» یا «موجود» با کلمه ... به‌معنی «وسعت» اشتباه شده و عنوان بخشی از فصل سو... (An Extant Australian Secret Cult) بجای «یك کیش ... بازمانده در استرالیا»، «وسعت این سرّی استرالیایی ... ۱۰۲) ترجمه شده است.

۶) میان دو واژهٔ cult (کیش، آیین) و rite (مناسك) و معانی مختلف آن دو فرقی گذاشته نشده و هر دو در بیشتر جاها به «آیین» ترجمه شده است. مثلاً عنوان فصل سوم کتاب (From Tribal Rites to Secret Cults) بجای «از مناسك قبیله‌ای تا کیشهای سرّی» به «از آیینهای قبیله‌ای تا آیینهای سرّی» (ص ۹۱) برگردانده شده است.

۷) Going Berserk، نخستین عنوان از عناوین فصل پنجم، «شوریدگی» و کلمهٔ berserk در متن «شوریده» معنی شده است (ص ۱۶۱). اصطلاح to go berserk و to be berserk در انگلیسی به معنی «وحشی شدن» و berserk «جنگاور وحشی اسکاندیناویِ» است که در «نبردگاه با خشمی دیوانه‌وار، که به خشم جنگجو شهرت داشت، می‌جنگید».[31] الیاده berserkers را از لحاظ لغوی «جنگاوران در پیراهن [= پوست] خرس» تعریف می‌کند و آنها را از لحاظ جادویی همچون خرس می‌انگارد و می‌نویسد که (به عقیدهٔ برخی از مردمان بدوی) این جنگاوران هرگاه بخواهند می‌توانند خود را به صورت خرس یا گرگ در بیاورند. افراد می‌توانند با گذراندن آزمونهای نظامی- رزمی مخصوص «بِرسِرْکِر» بشوند. در این آزمونها تو آمو روحیهٔ از جانور وحشی به خود می‌گیرد و جنگاوری ترسناك می‌شود و همچون حیوانی وحشی رفتار می‌کند.[32]

۸) در برابر عنوان Symbolism of Magical Heat (آیین نمادی گرمای جادویی)، «نمایش هیجان سحرآمیز» گذاشته شده است (ص ۱۶۹).

الیاده کلمهٔ heat را به معنی گرما و حرارت گرفته است و در دنبالهٔ آن می‌نویسد که بسیاری از اقوام ابتدایی از قدرت جادویی- دینی تصور «سوختن» دارند و آن را با کلمات «گرما»، «سوزش» و «بسیار داغ» توصیف می‌کنند. شمنها و طبیبان عامه به منظور افزودن گرمای درونی خود معمولاً آب نمك یا آب ادویه‌دار می‌نوشند و گیاهان معطر می‌خورند. شمنها را «استادان روی آتش» نامیده‌اند، زیرا که روی آتش راه می‌روند، آهن تفته را لمس می‌کنند و اخگر می‌بلعند.[33] این عمل شمنها تماس مانند رسم آتش خوردن، لیسیدن آهن گداخته و برگرفتن زغال افروخته با دست میان درویشان قادری است.[34] الیاده آزمون با آتش را بخشی از این شرف در میان جنگاوران می‌نامد و می‌نویسد که جنگاوران (berserker) می‌توانند مانند شمنها و اهل جذبه از روی آتش بگذرند بی آنکه آسیبی به آنان برسد.[35]

۹) واژهٔ shaman و shamanic به معنی شمن و شمنی به «جادو» و «جادوگری» و اصطلاح medicine man به معنی طبیب عامه یا درمانگر عامه به «داروگر» معنی شده و در برابر عناوین Public Initiations of Australian و Rites of Shamanic Initiation Medicine Men به ترتیب «آیینهای عمومی آشناسازی‌های جادوگری» (ص ۱۸۳) و «آشناسازیهای داروگران استرالیایی» (ص ۱۸۹) گذاشته شده است.

شمن واژه‌ای فارسی است و از سرمَنَه (sramana) سنسکریت به معنی زاهد و تارك دنیا گرفته شده است. آیین شمنی (Shamanism) یکی از کیشهای متداول در بعضی جوامع ابتدایی در سیبری و میان قبایل تورانی و مغول و اسکیموها و سرخپوستان امریکاست. در مردمشناسی اصطلاح شمن اختصاصاً به طبیبان عامه (medicine men) یا ساحران (sorcerers) سیبری و عموماً به طبیبان عامه در جامعه‌های ابتدایی اطلاق می‌شود. به اعتقاد این مردم شمنها و طبیبان عامه با نیروهای فوق طبیعی ارتباط دارند و از نیروی سحرآمیز خود در دگرگون کردن اوضاع و احوال عالم و درمان بیماران و دفع ارواح خبیث و شریر بهره می‌گیرند.

۱۰) مترجم Eleusis (الوزیس یا الوزیوس) را با Ulysse (= یونانی Odysseus اولیس) اشتباه گرفته و عنوانی از عناوین فصل ششم، Eleusis and the Hellenistic Mysteries، را «رموز اولیس و یونانی باستان» (ص ۲۱۲) ترجمه کرده است. اولیس قهرمان مشهور یونان و از فاتحان جنگ تروا بود، در صورتی که الوزیس یکی از قهرمانان یونانی بود که نامش را بر شهر الوزیس گذاشته بودند. در این شهر مناسك رازگونهٔ تشرّف با آداب خاص برگزار

حاشیه

۲۹) bull («نره‌نر») و roarer («غرنده و بانگ کننده») معنی می‌دهد. «نره غرنده» با نظر به «آسمان غرنده» از رعد یا تندر، صدای این اصطلاح ... میان عامهٔ مردم ساخته، به ... «غرنده» یا «غرنبه» ... هم به معنی «بانگ و غرش» و هم به معنی «خودبینی» است (لغت‌نامه ...) در انگلیسی roar به دو معنی یکی معنی عام «غرش و بانگ مهیب» و دیگری به معنی خاص «بانگ و صدای رعد و تندر» به کار رفته است.

۳۰) بنگرید به متن اصلی مبحث Symbolism of Subincision در ص ۲۵ تا ۲۸

31) *The Shorter Oxford English Dictionary*

۳۲) متن اصلی، ص ۸۱ ۳۳) همان، ص ۸۵

۳۴) نگاه کنید به مقالهٔ «مفاهیم و نمادگرایی‌ها در طریقت قادریه»، مردمشناسی و فرهنگ عامه، ص ۳

۳۵) یادداشت شمارهٔ ۲۱ از فصل پنجم، متن اصلی، ص ۱۵۷

می‌شده است. الیاده از رازهای الوزیسی و مناسك دیونیزیسی و ارفئی همچون پدیده‌های فوق‌العاده پیچیده سخن گفته و اهمیت بسیار فراوان این مناسك و آیینهای رازگونه را در تاریخ فرهنگی و دینی یونان یادآوری کرده است.[۳۶]

(۱۱) میان دو واژهٔ motif و theme، به معنای «بن‌مایه» و «مضمون»، تفاوتی گذاشته نشده و هر دو در عنوانها و متن کتاب «موضوع»، گاهی هم «موتیف = شکل» (ص ۴۴)، ترجمه شده است.

● **ب) معادلهای فارسی نادرست دربرابر واژه‌های علمی-فنی**

نوسنگی (ص ۲۳) در برابر palaeolithic یعنی دیرینه سنگی؛ تیره‌شناس (ص ۶۴) در برابر ethnologist یعنی قوم‌شناس؛ بومی (ص ۶۵) و باستانی (ص ۱۳) در برابر primitive یعنی ابتدایی؛ غرابت (ص ۱۰) در برابر originality یعنی اصلیت یا اصالت؛ خاصیت (ص ۶۴) در برابر organ یعنی اندام؛ روحیه (ص ۱۷) در برابر mentality یعنی ذهنیت؛ کفرآمیز (ص ۱۵) در برابر profane یعنی خاکی یا دنیوی یا نامقدس؛ هیولا (ص ۱۶) در برابر chaos یعنی آشوب، آشفتگی یا هرج‌ومرج؛ میگساری (ص ۱۶) در برابر orgy یعنی شادخواری و عیاشی (به مناسك خاصی اطلاق می‌شود که در آن رقص و آواز و میگساری و... به صورتی غیرمعمول و به افراط و به شکل بی‌بندوبارانه انجام می‌گیرد.)؛ حالت (ص ۲۷) در برابر status یعنی مرتبت یا پایگاه یا موقعیت؛ ابدی (ص ۲۷) در برابر entirety یعنی تمامیت یا کلیّت؛ برجسته (ص ۷۳) در برابر dramatic یعنی درامی یا نمایشی یا داستانی یا نمایان.

● **ج) برابر فارسی نادرست برای واژه‌های ساده و عمومی**

پایان (ص ۷) در برابر fall به معنی پاییز (در in the fall of 1956)؛ گلیم (ص ۴۴) در برابر blanket به معنی پتو و روانداز؛ ویژه‌برین (ص ۴۴) در برابر spectacular به معنی دیدنی یا تماشایی؛ مرگ (ص ۱۶) در برابر dead به معنی مرده؛ وسعت (ص ۱۰۲) در برابر extant به معنی موجود، بازمانده؛ درك (ص ۱۷) در برابر to exagerate به معنی مبالغه و اغراق کردن؛ سوریدگی (ص ...) در برابر madness به معنی دیوانگی؛ در تماس (ص ۱۳) در in appearance به معنی بظاهر یا ظاهراً؛ در انتسار (ص ۷) در in preparing به معنی در تهیه یا آماده کردن؛ تنهٔ درخت (ص ...) در برابر the «bark» of tree به معنی پوست درخت.

● **د) حذف بسیاری از واژه‌ها و عبارات و جمله‌ها**

در اینجا نمونه‌هایی از افتادگیها، که در مقابلهٔ دو سه ... مقدمهٔ متن اصلی با متن فارسی به دست آمده است، نقل می‌...

واژه‌های meaningful و salvation و modern از ...ful ... rites of initiation (مناسك معنادار تشرّف) و ...ion of salvation (دین رستگاری) و «modern man» («انسان متجدد»، که انسان در جامعه و دنیای جدید است) افتاده و ترجمهٔ آنها فارسی کتاب «آیینهای آسانساری» و «به صورت دینی» و «... است. (ك. ص ۹)

واژه‌های human و consistent و ...ythical ...tent body of human community (جماعت انسانی) و mythical tradition (مجموعه‌ای پایدار از سنتهای اسطو... حذف و به فارسی تنها «جمع» و «مجموعه‌ای از سنتها» شده است. (ك. ص ۱۱).

ترجمهٔ واژهٔ intact به معنی «دست‌نخورده» از این افتاده است: «و این تاریخ باید... به نسلهای بعد [دست‌نخ...] انتقال یابد» (ص ۱۲). جملهٔ properly considered که در معنی «اگر بدرستی ملاحظه (یا تأمل) شود» است از «لیکن، این تاریخ محفوظ...» افتاده است (ص ۱۳) عبارت

...deed it was for this reason that they had been noticed and ...ort made to acquire them (p. xi)

(... در واقع به این دلیل بود که به آنها [یعنی اسنا و سلا... اسطوره‌ها و...] توجه شده بود و در به دست آوردن آنها ... می‌شد.) اصلاً در متن فارسی ترجمه نشده است. این ... قاعدتاً باید در سطر ۴، صفحه ۱۴ پس از عبارت «مبانی ... مذهبی داشته‌اند.» می‌آمد.

الیاده می‌نویسد چون «جوامع سنتی هیچ گونه یاد ... معنای خاص کلمه ندارند...»

...took only a few generations, sometimes even less, for a ...innovation to be invested with all the prestige of the ...rdal revelations.(p. xii)

(... گاهی چند نسل، و حتی کمتر، طول می‌کشید تا ... تازه‌ای از همهٔ اعتبار و منزلت کشف و شهودهای ... برخوردار شود.) این عبارت کلاً حذف شده و به جای ...

شده است که. «... فقط نسلهایی چند دارای یاد تاریخی بوده‌اند» (ص ۱۴)
مجسّم جملهٔ

who have not tasted death (p xiii)

(... که مزهٔ مرگ را نچشیده‌اند) ترجمه شده و از دنبالهٔ ... نوآموز به وضع وجودی دیگری در آمده است که مراحل فرایافت برای آنانی می‌باشد که آزمونهای سخت را گذرانده‌اند» افتاده است (ص ۱۷).

۴ ـ ناقص و نارسا بودن بسیاری از عبارتها

ترجمهٔ متن فارسی کتاب بسیاری از جمله‌ها و عبارتهای متن اصلی بصورتی نارسا و در پاره‌ای موارد نادرست ترجمه شده است در زیر فقط چند مثال از این دست برگردانها نقل می‌شود

that it exhausted itself in the few stupendous events of the beginning by revealing the different modes of deep-sea fishing to the Polynesians at the beginning of Time the mythical Hero exhausted all the possible forms of that activity at a single stroke (p xi)

ترجمهٔ متن فارسی کتاب. «و این تاریخ مختصر و محدود به حوادث معینی است که در آغاز اتفاق افتاده برای نمونه برنامه‌های حالت معین صید ماهی که در آغاز زمان توسط قهرمان افسانه‌ای صورت گرفته بازگو شده، بنابراین اشکال ممکن دیگر ماهیگیری بیهوده می‌دانند» (ص ۱۳)

ترجمهٔ ما: «پس این تاریخ [منظور تاریخ بسته است] محدود می‌شود به چند حادثهٔ شگفت‌انگیز در مبداء زمان قهرمان اسطوره‌ای با آشکارکردن شیوه‌های گوناگون صید ماهی در دریاهای عمیق در آغاز زمان برای پولینزیاییها، تکلیف همه صورتهای ممکن فعالیت ماهیگیری را با یك عمل واحد معلوم کرده است.»

But whereas modern man sees in the history that precedes him a purely human work (p xi)

ترجمهٔ متن فارسی کتاب «انسان جدید در تاریخ مشاهده می‌کند که ساخته و پرداختهٔ اعمال خود است..» (ص ۱۲)

ترجمهٔ ما: «پس در حالی که انسان متجدد [یعنی انسان در عصر جدید] تاریخی را که پیش از او بوده تنها ساختهٔ انسان می‌داند.»

But properly considered, this history preserved in the myths is closed only in appearance No such thing as an absolutely closed primitive society exists (p xi)

ترجمهٔ متن فارسی کتاب. «لیکن، این تاریخ محفوظ در اسطوره‌ها در نمایش نیز بسته است جامعهٔ نخستین مطلقاً بسته‌ای وجود ندارد» (ص ۱۳).

ترجمهٔ ما: «لیکن، اگر بدرستی ملاحظه شود، این تاریخی که در اسطوره‌ها محفوظ مانده فقط بظاهر بسته است. چیزی به اسم جامعهٔ ابتدایی مطلقاً بسته وجود ندارد.»

In the last analysis we could say that, though they are «open» to history, traditional societies tends to project every new acquisition into the primordial time, to telescope all events in the same atemporal horizon of the mythical beginnings (p xi)

ترجمهٔ متن فارسی کتاب «به هر حال می‌توان گفت که هر چند که این [نسلها] در برابر تاریخ «گشوده» هستند، جوامع سنتی برآنند که فرا یافت هر دستاورد جدیدی در زمان نخستین، برای حرکت دادن تمام حوادث در همان افق غیر دنیوی و روحانی آغازهای افسانه‌ای محال است» (ص ۱۴)

ترجمهٔ ما «در تحلیل نهایی می‌توانیم بگوییم که اگرچه جامعه‌های سنتی در برابر تاریخ «باز» هستند، لیکن برآنند که دستیافت تازه‌ای را به عصر آغازین بازگردانند، و همهٔ رخداده‌ها را در افق غیرزمانی خاستگاههای اسطوره‌ای ادغام کنند.»

Daramulun told his father or master, Baiame, that during initiation he killed the boys, cut them to pieces, burned them, and then restored them to life, «new beings, but each with a tooth missing (p 13)

ترجمهٔ متن فارسی کتاب «دارامولیون به پدر یا سرور خویش بایام گفته که پسران را به هنگام آشناسازی بکشد و آنان را مثله کند و بسوزاند، و سپس آنان را برای حیات «موجودات جدید، که دندان پیشینشان کشیده می‌شود به زندگی بازگرداند.» (ص ۲۴).

ترجمهٔ ما «دارامولون به پدرش، یا اربابش بایمه [عالیترین خدا از خدایان قبیلهٔ ویراجوری] گفت که به هنگام آیین تشرّف پسران را کشت و تکه‌تکه کرد و سوزاند و بعد هم آنان را همچون (موجودات تازه‌ای. لیکن هر کدام را با یك دندان کشیده) به زندگی بازگرداند»

However, there is an element of truth in Winthuis hypothesis and that is the idea of divine totality This idea, which is found in a number of primitive religions, naturally implies the coexistence of all the divine attributes and hence also the coalescence of sexes (p 25)

ترجمهٔ متن کتاب «به هر حال فرض وین‌تویس، مبنی بر کلیت خدا درست است این عقیدهٔ کلیت خدا که در تعدادی از مذاهب بومی دیده شده خدایان را دارای صفاتی از جنس مؤنث و مذکر می‌داند» (ص ۶۵)

ترجمهٔ ما «به هر حال عنصری از حقیقت در فرضیهٔ وینتیوس هست، و آن عقیده به کلیّت خداوندی است عقیده به کلیت خدا که در بسیاری از دینهای ابتدایی پیدا می‌شود، طبیعتاً بر همزیستی همهٔ صفات خداوند، و نیز بر همامیختگی دو جنس مذکر و مؤنث دلالت دارد»

حاشیه
۳۲) متن اصلی، ص ۱۰۹ و ۱۱۰

ترجمهٔ «درسنامهٔ پزشکی آکسفورد»

گامی مهم در پیشبرد علم پزشکی و زبانِ آن در فارسی

دکتر ابوالحسن ندیم

درسنامهٔ پزشکی آکسفورد ۱ (۲ جلد) ژنتیک، ایمنی‌شناسی، سرطان و بیماریهای عفونی؛ ۲. بیماریهای قلب و عروق ویراستاران وِترال، لدینگهام، وارل. ویراستار ترجمهٔ فارسی دکتر رضا صادقی

اهمیت ترجمه و تألیف آثار پزشکی به زبان فارسی

در دههٔ اخیر با افزایش تعداد دانشکده‌های پزشکی در نقاط مختلف کشور (که تعداد آنها هم‌اکنون به متجاوز از ۳۰ دانشکده می‌رسد) و با فزونی چشمگیر تعداد دانشجویان پزشکی، دو مشکل مهم در آموزش دانشجویان همواره مطرح بوده است: یکی کمبود معلم و امکانات عملی آموزش پزشکی، و دیگری کمبود کتاب.

گرچه با اقداماتی که در چند سال اخیر به عمل آمده تعداد قابل توجهی از کتابهای درسی ضروری به زبان انگلیسی و با قیمت مناسب در اختیار دانشجویان گذاشته شده است، ولی این کار به حل مشکل فوق کمک چندانی نمی‌کند زیرا متأسفانه آگاهی دانشجویان از زبان انگلیسی به اندازه‌ای نیست که بتوانند به‌سهولت از درسنامه‌ها و کتابهایی که به این زبان انتشار می‌یابد استفاده کنند. وانگهی از میان ترجمه‌هایی که از این کتابها (معمولاً توسط دانشجویانی که کم‌وبیش با زبان انگلیسی آشنایی دارند) انجام می‌گیرد، به‌ندرت ترجمهٔ قابل توجهی می‌توان یافت. یکی دو سال دیگر نخستین گروه دانشجویانی که پس از افزایش ظرفیت بیش از گنجایش دانشکده‌های پزشکی مشغول تحصیل در این رشته شده‌اند، فارغ‌التحصیل می‌شوند و راهی مناطق مختلف، و عمدتاً محروم و دور افتادهٔ کشور، خواهند شد. این امر نه تنها از دسترسی جزئی آنان به کتابهای موجود در دانشکده‌ها و کتابخانه‌ها تا حدود زیاد خواهد کاست، بلکه این پزشکان با مشغلهٔ شغلی و خانوادگی فرصت و فراغت نخواهند داشت تا با همان اندک مایهٔ زبان خارجی به تدریج به فراگیری بیشتر زبان بر معلومات پزشکی خود بیفزایند.

برای این پزشکان عمومی و نیز برای دانشجویان پزشکی و سایر پزشکان عمومی که قبلاً فارغ‌التحصیل شده‌اند در اختیار داشتن یک کتاب پزشکی علمی در سطح عالی، به عنوان مرجع، ضرورت قطعی دارد.

همچنین در سالهای اخیر داوطلبان دوره‌های تخصصی پزشکی و به همین نسبت تعداد پذیرفته‌شدگان در این دوره‌ها، به علت فشار داوطلبان و نیاز کشور، مرتباً رو به افزایش بوده است. فزونی چشمگیر دانشجویان پزشکی انتظار می‌رود که بیش از پیش سال افزایش بیشتری نیز در تعداد دستیاران رشته‌های تخصصی پدید آورد. یکی از مسائل اصلی دوره‌های تخصصی نیز کمبود کتابهای مرجع و درسنامه‌های مناسب است. اما در این مورد تمامی کسانی که دست‌اندرکار آموزش دستیاران هستند به خوبی واقفند که آگاهی اکثر قریب به اتفاق دستیاران دوره‌های تخصصی به زبان انگلیسی در حدی نیست که بتوانند از متون تفصیلی پزشکی به زبان اصلی، بخصوص در سطوح عالی، استفاده کنند و به همین دلیل نیاز حادی به کتابهای تخصصی پزشکی به زبان فارسی احساس می‌شود، خواه این کتابها ترجمه از متن‌های معتبر بین‌المللی باشد و خواه توسط متخصصان ایرانی تألیف شده باشد.

ترجمهٔ *درسنامهٔ پزشکی آکسفورد*

گرچه تاکنون در زمینهٔ طب داخلی کتابهای متعددی به فارسی ترجمه شده است، ولی ترجمهٔ *درسنامهٔ پزشکی آکسفورد*

...تابی است که از روی اصول و با دقت تمام ترجمه و ...ستاری شده است. بعلاوه این اثر با سایر کتب ترجمه شده ...هایی دارد که آن را برای خوانندگان کشورهای در حال ...عه، مانند ایران، برتر می‌سازد. چرا که اولاً بطور نسبی ...ندان انگلیسی تجربه و تسلط بیشتری به مسائل مربوط به ...های کشورهای در حال توسعه و بیماریهای عفونی و ...ری دارند. ثانیاً مباحث مختلف این درسنامه را دانشمندانی ...ته‌اند که بدون تردید جزو بهترین دانشمندان رشتهٔ خود در ...ند و اصراری نبوده که نویسنده حتماً شاغل در انگلستان ... چنانکه بسیاری از مباحث مربوط به بیماریهای انگلی و ...ی را دانشمندان سایر کشورها از قبیل امریکا، هلند، ...ستان، ایران، افریقای جنوبی، استرالیا، سنگاپور و ...ستان سعودی نوشته‌اند. ثالثاً کتاب به نحوی نوشته شده که ...ستفادهٔ دانشجویان و پزشکان در سطح بین‌المللی قرار گیرد ...ته بر مسائل پزشکی خاص جامعهٔ انگلستان نباشد. ...مطالب فوق می‌توان گفت که این کتاب معتبرترین ...ین کتابی است که به صورت درسنامهٔ پزشکی تاکنون به ...فارسی ترجمه شده است و می‌تواند مورد استفادهٔ ...جویان پزشکی، دستیاران رشته‌های تخصصی مختلف از قبیل ...ی پوست، چشم پزشکی و نیز پزشکان عمومی باشد. ...های بیماریهای انگلی و ویروسی و باکتریایی این اثر جامعترین متن‌هایی است که در یک درسنامهٔ پزشکی تاکنون ارائه شده است. ولی شک نیست که دستیاران باید علاوه بر استفاده از مطالب این کتاب به نوشته‌ها و مقالات اختصاصی که دربارهٔ وضع بیماریهای رشتهٔ اختصاصی آنان در ایران نوشته می‌شود نیز مراجعه کنند. این دو با هم درسنامهٔ کاملی برای دانشجویان این رشته‌ها در ایران خواهد بود. این کتاب علاوه بر آنکه برای دانشجویان پزشکی و پزشکان، مرجع معتبر و سودمندی است، بخشهای منتشر شدهٔ آن می‌تواند، گذشته از رشته‌های پزشکی، به عنوان درسنامه‌ای با ارزش برای دانشجویان دوره‌های فوق لیسانس و بخصوص دکتری در رشته‌های ویروس‌شناسی، باکتری‌شناسی، قارچ‌شناسی، انگل‌شناسی، ایمنی‌شناسی و بهداشت عمومی به کار رود. زیرا همانطور که گفته شد مطالب آن در زمینهٔ بیماریهای ویروسی، باکتریایی و انگلی در بهترین سطح تخصصی است.

نظری به بخشهای ترجمه‌شدهٔ *درسنامهٔ پزشکی اکسفورد*

درسنامهٔ پزشکی اکسفورد برای اولین بار در سال ۱۹۸۳ در دو جلد و بیش از دو هزار صفحه انتشار یافت و مدت کوتاهی پس از انتشار، مرکز نشر دانشگاهی چند هزار نسخهٔ این کتاب را به ایران آورد که با استقبال مدرّسان و دانشجویان دانشکده‌های پزشکی روبرو شد و بعضی از مسئولان آموزش پزشکی کشور، که این اثر را جامعترین درسنامهٔ پزشکی تشخیص دادند، با در نظر گرفتن کمبود کتابهای پزشکی در سطح تخصصی به زبان فارسی، ترجمه و چاپ آن را به مرکز نشر دانشگاهی توصیه کردند. کتاب حاضر شامل ترجمهٔ بخشهایی از *درسنامهٔ پزشکی اکسفورد* است که به عقیدهٔ دست‌اندرکاران آموزش تخصصی پزشکی ترجمهٔ آنها فوریت بیشتری داشته است. ترجمهٔ فارسی این بخشها که در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ انتشار یافته از روی ویراست دوم کتاب (منتشر شده در سال ۱۹۸۶) صورت گرفته است. کتاب دارای چهار بخش اصلی است از این قرار: ژنتیک (۴۲ صفحه)، مکانیسم‌های ایمنی در سلامت و بیماری (۸۶ صفحه)، سرطان (۹۲ صفحه) و بیماریهای عفونی (بیش از ۱۰۰۰ صفحه).

بخش ژنتیک شامل دو مبحث است. در مبحث اول، «نقش عوامل ژنتیک در ایجاد بیماری»، نویسنده ابتدا اصطلاحات رایج در علم ژنتیک را تعریف کرده، سپس الگوهای مختلف شجره‌نامه، اهمیت و جایگاه مشاوره و راهنمایی ژنتیک و تشخیص قبل از تولد را مطرح ساخته و سپس روشهای نقشه‌برداری ژنتیک را شرح داده و چند شکلی‌های ژنتیک و بخصوص چند شکلی‌های پادگن‌های لوکوسیت انسان (HLA) و اهمیت آنها را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. در پایان این مبحث، پس از تشریح

کروموزوم‌ها و ساختمان دزوکسی ریبونوکلئیک اسید (DNA) و اهمیت حیاتی آن، به شرح شیوه‌های شناسایی کروموزوم‌ها و ناهنجاریهای شایع کروموزومی پرداخته و سرانجام از نقش تغییرات کروموزوم‌ها در پیدایش سرطان، همراه با نظرهای موافق و مخالف، بحث شده است.

مبحث دوم این بخش «ژنتیک مولکولی و پزشکی بالینی» است که در آن سعی نویسنده بر آن بوده تا اصول ژنتیک مولکولی به خواننده تفهیم شود. در این مبحث ابتدا روشهای تجزیهٔ ساختار دفیو، مادهٔ ژنتیکی اساس و روشهای دو رگه‌سازی مولکولی و نقشه‌برداری ژن‌ها و فن نوترکیب‌سازی DNA مورد بحث قرار گرفته و سپس نحوهٔ نظارت ژن‌ها بر ساختمان و عمل پروتئین‌سازی با تفصیل بیشتر، ولی به صورتی فشرده که فراخور یك درسنامهٔ پزشکی است، شرح داده شده است. آنگاه به تشریح تشکیلات DNA، رونویسی، آماده‌سازی نخستین رونوشت و RNAی پیامبر پرداخته و توضیح داده است که چگونه کار اینها منجر به ساختن زنجیر پپتیدی و رهاکردن آن در سیتوپلاسم می‌شود. سپس آسیب‌شناسی مولکولی بعضی از بیماریهای انسان و نیز کاربرد اجتماعی دانش ژنتیک مولکولی در آینده در رشته‌های مختلف داروسازی و پزشکی شرح داده شده است.

بخش مکانیسم‌های ایمنی در سلامت و بیماری که در ویرایش اول مقالهٔ واحدی بوده که تکیه بر مبانی ایمنی‌شناسی داشته است، در ویرایش دوم چهار مبحث جامع را از چهار محقق سرشناس این رشته در بردارد، ولی ویراستار (آقای دکتر صادقی) دو مبحث، به عنوان مقدمه، بر آن افزوده است. نخست «تعریف اصطلاحات» که هم شرح فشرده‌ای است از اصطلاحات رایج ایمنی‌شناسی که در این درسنامه به کار رفته است و هم توجیهی است برای معادلهای فارسی برگزیده. دوم، ترجمهٔ بخشی از مقالهٔ ویرایش اول کتاب با عنوان «اصول ایمنی‌شناسی» (۱)، و استدلال ویراستار آن بوده که مبحث ایمنی‌شناسی ویرایش اول دارای مطالبی است که دانستن آن برای کسانی که با مبانی این علم آشنا نیستند ضروری است و مبحث اصول ایمنی‌شناسی ویرایش دوم به مطالبی در سطحی بالاتر و تازه‌تر پرداخته و شرح مقدمات را ضروری ندانسته است. چهار مبحث این بخش (در ویرایش دوم) عبارت‌اند از: نخست مبحث «اصول ایمنی‌شناسی» (۲) که در آن انواع پادگن‌ها و نحوه شناسایی آنها توسط لنفوسیت‌های B و T، پادتن‌ها و ژنتیک تولید آنها، لنفوسیت‌ها و انواع آنها، سلولهای کمکی در پاسخ ایمنی، مکمل و راههای دخالت آن در واکنشهای ایمنی بطور مشروح شرح داده شده است. دوم مبحث «نابهنجاریهای پاسخ ایمنی» که در آن افزایش حساسیت فوری و حالات مرضی ناشی از آن، افزایش حساسیت سطح سلول، نحوهٔ تأثیر و بیماریهای مربوط به آن، افزایش حساسیت همبستهٔ (کمپلکس) ایمنی و بیماریهای مر... افزایش حساسیت با واسطهٔ سلول و بیماریهای ناشی از آن ... تفصیلی شرح داده شده‌اند. سوم مبحث «نقص ایمنی» که ا... نقصهای اولیه و نقصهای ثانوی ایمنی، چگونگی پیدایش تظاهرات بالینی آنها را در بردارد. و سرانجام مبحث «دانش ایمنی‌شناسی پیوند» مقاله‌ای است سنگین که مبانی نظ... حاصل تحقیقات و تجربه‌های آزمایشگاهی و برخی نتایج بال... را در این زمینهٔ مهم پزشکی امروز شامل می‌شود.

بخش سرطان یا نئوپلازی شامل چهار مبحث است. مبح... اول به «ویژگیهای عمومی نئوپلازی»، مکانیسم تنظیم ی... یاخته‌ها و نحوهٔ پیدایش سرطان، ژن‌های تومورزا و سرکوبگر تومور پرداخته است. مبحث دوم، «اپیدمیولوژی سرطان»، م... جامعی است در ۴۰ صفحه همراه با نمودارها و جدولهای بسیار. در آن ابتدا کلیات اپیدمیولوژی سرطانها و پیشگیری‌پذیری آنها مطرح و سپس اپیدمیولوژی انواع سرط... برحسب خاستگاه آنها به صورتی فشرده، همراه با اطلاعات آماری جالب در مورد سرطان هر یك از عضوها تشریح می‌ش... این مبحث عوامل مختلف خطر را در ایجاد سرطان به ط... مشروح برمی‌شمارد و به سهم‌بندی کمّی نقش آنها می‌پردازد. در این زمینه دربارهٔ نقش پرتوهای یونساز، داروها، شغل، آلود... محیط، غذاها، تأثیر متقابل عوامل و نیز نقش استعداد ژنتیکی ابتلای به سرطان اطلاعات جالبی می‌دهد. این مبحث در حقی... چکیدهٔ جامعی است از تمام اطلاعات موجود دربارهٔ اپیدمیولو... سرطانهای مختلف در جهان. مبحث سوم این بخش «پیشگیری از سرطان» در جوامع مختلف است و مبحث چه... «وجوه پزشکی نئوپلازی» را دربر می‌گیرد که در آن ... تظاهرات بالینی عمومی سرطانها و سپس شیمی درمانی نئوپ... بدخیم به تفصیل شرح داده شده است.

بیماریهای عفونی

بیماریهای عفونی در حقیقت مهمترین قسمت کتاب حاضر ... و بیش از ۱۰۰۰ صفحه را دربرمی‌گیرد. این مبحث خود مش... بر چهار بخش است.

در بخش اول، کلیات بیماریهای عفونی در پنج مبحث است. نخستین مبحث، «پاسخ میزبان به عفونت»، در حق... تکمیل‌کنندهٔ بخش «مکانیسم‌های ایمنی در سلامت و بیماری» است و در آن پس از توضیح مکانیسم‌های دفاعی بدن در بر... میکروب‌ها، عوامل زمینه‌ساز ابتلای به‌عفونت، راهها... برانگیختن پاسخ ایمنی و افزودن مقاومت بدن از این ...

... جدید تولید واکسن‌های صناعی شرح داده شده است. ... بعد مسائل مربوط به اپیدمیولوژی بیماریهای عفونی و ... همگانی، تغییرات فیزیولوژیك بدن در بیمار مثلاً به ... مکانیسم‌های ایجاد آنها، و زیست‌شناسی و رده‌بندی ... میکروبیولوژیك ایجادکنندهٔ بیماریهای عفونی را دربر دارد. این مبحث فشرده برای مرور سریع و یادآوری دانشجویان ... پزشکان و نیز آگاهی ایشان از بعضی پاره‌های این ... بسیار مفید است. در مبحث پنجم این بخش کتاب «اصول ... اپیدمیولوژی» به طور مشروح شرح داده شده است.

... بخش دوم بیماریهای ویروسی (۱۷۴ صفحه)، در بخش ... بیماریهای باکتریایی و قارچی (۴۶۴ صفحه)، و در بخش ... بیماریهای انگلی و سندروم‌های عفونی احتمالی (۲۷۵ صفحه) به صورتی بسیار مشروح مطرح گردیده‌اند. متأسفانه این ... محل این پست که حتی ذکری از اهمیت و ارزش ... مقالات این بخشها به میان گذارده شود و تنها به این ... اشاره می‌کنم که هر یك از بیماریهای عفونی، اعم از ... ویروسی، باکتریایی یا انگلی، توسط یکی از بهترین متخصصان ... زمینه نوشته شده است.

به یاد دارم هنگامی که مرکز نشر دانشگاهی تصمیم به ترجمهٔ ... از درسنامه‌های مشهور گرفته بود، دوست عزیز آقای دکتر ... از من خواست که در ترجمهٔ مباحثی از بیماریهای عفونی ... یاری کنم، ولی من نپذیرفتم، اما هنگامی که درسنامهٔ پزشکی ... به ایران رسید و آن را مرور کردم و از تصمیم مرکز ... دانشگاهی در ترجمهٔ این اثر آگاه شدم با کمال میل ترجمهٔ ... بیماریهای انگلی آن را با وجود مشغلهٔ زیاد پذیرفتم که بعداً، ... انتشار ویرایش دوم کتاب، چون خود در خدمت سازمان ... بهداشت و خارج از ایران بودم، زحمت مقابلهٔ این ترجمه ... ویرایش دوم و ترجمهٔ مقالات جدید آن را آقای دکتر صادقی ... به عهده گرفت.

... است که از تغییرات بنیادی این اثر در ویرایش دوم، که ... شاهد گویایی است از بین‌المللی بودن آن ذکری به میان آید ... بدین منظور به اشارهٔ کوتاهی درباره دو بیماری بسنده ...

... سندروم *نقص اکتسابی ایمنی*. چاپ اول کتاب زمانی ... که هنوز سندروم نقص اکتسابی ایمنی (AIDS) شناخته ... تنها موارد مهلکی از پنومونی پنوموسیستیس کارینی (*Pneumocystis carinii*) را در امریکا گزارش کرده بودند و ... با توجه به اینکه چنین عارضه‌ای از این انگل همیشه ... بوده است، حدس می‌زدند که نقص ایمنی (به علتی ...) زمینه‌ساز این عفونت باشد. اما در فاصلهٔ چاپ اول و دوم که این بیماری به صورتی تقریباً جهانگیر و حیرت‌آور اشاعه یافت، تلاش بی‌وقفهٔ محققان منجر به کشف ویروس، اپیدمیولوژی، تظاهرات گوناگون بالینی و دیگر ویژگیهای آن شد و در نتیجه ویرایش دوم این درسنامه تمام این مباحث را دربردارد. عامل مولد آن در مبحث ویروسهای تی‌بی نوع (رتروویروس‌ها) و شرح آن در مبحث بیماریهای ایمنی به صورتی مشروح و فراخور یك درسنامهٔ عمومی آمده و علاوه بر این در سراسر کتاب تظاهرات و ویژگیهای بیماریهای عفونی دیگر در مبتلایان به این سندروم شرح داده شده است.

۲. *مالاریا* تا اواسط جنگ جهانی دوم بلایی در حد وبا و طاعون بود که با کشف مواد حشره‌کش و داروهای جدید و اقدامات گسترده‌ای که در راه ریشه‌کنی این بیماری در سراسر جهان انجام گرفت، امید می‌رفت که به زودی ریشه‌کن شود. اما به علل مختلف، از جمله مقاومت انوفل‌ها، به تدریج وضع در بخشهای بزرگی از افریقا و آسیا به صورت سابق بازگشته است. ویراستاران این درسنامه، با اینکه مالاریا مسئله‌ای برای کشورهای اروپایی نیست، در صدد برآمدند که مقالهٔ چند صفحه‌ای چاپ اول را با مبحث جامعی که خود یك تك‌نگاری در سطح عالی است (و ۲۷ صفحه از متن انگلیسی و ۴۲ صفحه از ترجمهٔ فارسی را دربرمی‌گیرد) عوض کنند و این عارضه را از تمام جنبه‌ها، از جمله شیوه‌های جدید ریشه‌کنی و اقداماتی که جهت تولید واکسن ضد مالاریا در جریان است، مورد بحث قرار دهند.

بحث درباره محتوای بخشهای ترجمه شدهٔ *درسنامه پزشکی آکسفورد* را با یادآوری نکتهٔ زیر پایان می‌دهم.

از یك درسنامهٔ پزشکی، اعم از عمومی یا تخصصی، هرگز نباید توقع داشت که آخرین اطلاعات را در تمام زمینه‌ها دربرداشته باشد، چرا که اینك با پیشرفت روزافزون دانش بشری هر کتاب پزشکی وقتی از چاپ خارج می‌شود پاره‌ای از مطالب آن به حدودی کهنه شده است. از این‌رو وسیلهٔ اطلاع از آخرین تحولات پزشکی در سراسر جهان مجلات پزشکی است و حتی در زمینه‌هایی چون ایمنی‌شناسی، تکنولوژی پزشکی و ... که به سرعت در حال تغییرند و هر روز دانشمندان موفق به کشفی جدید و پیشرفتی تازه می‌شوند، مقالات مربوط به این رشته‌ها نیز تا زمانی که آماده چاپ شوند و در اختیار خوانندگان قرار گیرند تا حدودی کهنه شده‌اند. از این‌روست که وسایل اطلاع‌رسانی دیگری در اختیار جامعه پزشکی قرار می‌گیرد. ***با وجود این، قسمت اعظم کتاب حاضر در سطحی است که می‌تواند برای ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به عنوان یك کتاب تخصصی مرجع بسیار با ارزش مورد استفاده قرار*** گیرد.

زبان علم در *درسنامهٔ پزشکی آکسفورد*

ترجمهٔ *درسنامه پزشکی اکسفورد* از لحاظ انتقال علم به زبان فارسی نیز از دو نظر واجد اهمیت است:

نخست متن ترجمه که به فارسیِ روانی است با مراعات قواعد دستوری این زبان. با آنکه متن انگلیسی کتاب به زبان ساده‌ای نوشته نشده، حتی گاه دشوار و پیچیده می نماید و ترجمه نیز در نهایت دقت و مو به‌مو انجام گرفته است، در سراسر متن هرگز آثار ترجمهٔ تحت‌اللفظی دیده نمی‌شود. چنین موفقیتی مسلماً مرهون تبحر مترجمان و نیز دقت ویراستار آنست که چنانکه خود در مقدمهٔ کتاب یادآور می شود کوشیده است تا ضمن حفظ مالکیت ترجمهٔ مترجمان، متن روان و یکدستی را ارائه دهد.

دوم اصطلاحات علمی. در این مورد نکته قابل ذکر (که در انتقال علم به زبان فارسی بسیار مهم است)، نظام و اصول مشخصی است که مترجمان و ویراستار در کاربرد اصطلاحات علمی در این ترجمه مراعات کرده‌اند. بدین معنی که اولاً از ترجمهٔ برخی اصطلاحات پزشکی که از گذشته صورت خارجی آنها در فارسی رایج بوده و حتی به زبان مردم نیز راه یافته (مانند نامهای مفرد بسیاری از بیماریها یا بعضی اصطلاحات دیگری که واقعاً جنبهٔ بین‌المللی دارند) پرهیز شده و در املای فارسی این کلمات، و نیز املای نامهای شیمیایی و داروها، تلفظ فرانسه که هم آشناتر است و هم با تلفظ فارسی سازگارتر مراعات شده است؛ در ضبط فارسی نامهای اختصاصی میکروبها تلفظ اصلی، یعنی زبان لاتین، مأخذ بوده است.

ثانیاً، این ترجمه کوششی است بی سابقه در گزینش معادلهای فارسی برای اصطلاحات علمی. در این زمینه مترجمان و ویراستار کوشیده‌اند تا در مرحلهٔ اول آن دسته از اصطلاحاتی که از قبل معادل آشنایی در زبان فارسی داشته‌اند به کار برند و در گزینش معادلهای جدید نیز ضمن پرهیز از افراط و تفریط معادلهای مناسبی (با استفاده از شیوه‌های مختلف از جمله ترجمه به لفظ یا به معنی) برای مفاهیم عام و اصطلاحات علمی بیابند.

پیداست در ترجمه‌ای که واژه‌نامهٔ آن معادل یا معادلهای فارسی ۳۰۰۰ اصطلاح علمی را دربردارد ممکن است هر خوانندهٔ صاحبنظری برخی از معادلهای فارسی آن را نپسندد و معادل دیگری را پیشنهاد کند و یا آنکه اصل انگلیسی آن را ترجیح دهد. چنانکه من نیز در مرور سریع این اثر متوجه شدم که گرچه مترجمان و ویراستار نهایت کوشش را داشته‌اند که متن علمی و گاه پیچیدهٔ کتاب به شیوه‌ای روان و روشن به خواننده ارائه شود، گاه اصطلاحات و لغاتی به کار برده شده که برای خواننده نامأنوس است و یا احیاناً با آنچه متخصصان فن قبلاً در ایران به کار می برده‌اند متفاوت است. مثلاً لغت association در معـ[...] اپیدمیولوژیک آن به «رابطه یا ارتباط» شناخته شده است، حالیکه در این کتاب به سه صورت «ارتباط»، «مشارکت»، «گردهمایی» ترجمه شده است، یا لغت camputation به دو صو[...] «داده‌پردازی» و «محاسبه» ترجمه شده در حالی که به نظر می[...] تنها معادل دوم درست باشد، یا در برابر کلمه crust گاه اصطلا[...] طب قدیم (خشک ریشه) و گاه دلمه به کار رفته که خشک [...] کلمهٔ نامأنوسی است و بهتر بود از کلمهٔ کبره استفاده می‌[...]

اما اگر حق مطلب را بخواهیم ادا کنیم باید گفت [...] انتقادهای جزئی یا هر انتقاد دیگری که ممکن است خواننده‌ای برحسب سلیقهٔ خود برایِن ترجمه داشته [...] نمی تواند از اهمیت و موفقیت آن، به عنوان اقدام برجسته‌ای [...] تقویت زبان علم به فارسی، بکاهد.

*

بجاست چند کلمه‌ای نیز دربارهٔ چگونگی چاپ کتاب گفته [...] ترجمهٔ *درسنامه پزشکی اکسفورد* در قطع رحلی به چاپ رسید[...] میانگین کلمات آن در هر صفحه حدود ۹۰۰ کلمه است (مق[...] کنید با کتابهای درسی معمولی که در قطع وزیری چاپ می‌[...] هر صفحهٔ آنها حدود ۴۰۰ کلمه دارد). این اثر به دو صورت جلدی و دو جلدی با کاغذی مرغوب و صحافی محکم منتشر [...] است که این امر به دوام بیشتر کتاب در کتابخانه‌های بخش[...] استفادهٔ مستمر از آن کمك می نماید.

نکته‌ای که در نخستین نظر هر خواننده یا فرد اهـ[...] انتشارات علمی را به تحسین وا می‌دارد، اقدامات فنی دقیـ[...] توانفرسایی است که در حروفچینی متن و جدولهای [...] غلط‌گیری، صفحه‌آرایی و مراعات دیگر اصول فنی چاپ علمی پزشکی (از آن جمله استفاده از حروف شکستهٔ [...] لاتین در ضبط نامهای اختصاصی میکروب‌ها) در این کتاب [...] گرفته است. از این رو صادقانه باید پذیرفت که کیفیت چاپ کتاب اگر در زبان علمی فارسی بی همتا نباشد، کم‌سابقه [...]

در خاتمه ضمن قدرشناسی از کار مهم مرکز نشر دانشگاهی [...] ترجمهٔ این کتاب، امیدوارم این مرکز تمامی *درسنامهٔ* [...] *اکسفورد* را با همین کیفیت در ترجمه و ویرایش منتشر [...] *تأکید می کنم که مرکز نشر دانشگاهی یا باید به ترجمهٔ چنین [...] دست می برد یا اینك که ترجمهٔ نخستین بخشهای آن را با موفقیت [...] ساخته است باید کار ترجمه را از روی چاپهای جدید آن ادامه دهد [...] «درسنامهٔ پزشکی» شامل کلیهٔ رشته‌های طب داخلی است [...]* تمام کتاب موجب خواهد شد که علاقمندان و متخصـ[...] رشته‌های مربوطه بتوانند از این اثر در آموزش و با به عنو[...] مرجع در حرفهٔ پزشکی خود استفاده کنند.

تصحیحی جدید از «معیارالاشعار»

دکتر تقی وحیدیان کامیار

معیارالاشعار نوشتهٔ خواجه نصیرالدین طوسی، با تصحیح و اهتمام جلیل تجلیل، انتشارات ناهید ـ نشر جامی، ۱۳۶۹، ۱۶۴ صفحه

… در وزن و قافیهٔ شعر فارسی دو اثر بسیار ارزنده از قدیم بجا … است یکی *المعجم فی معاییر اشعار العجم* در وزن و قافیه و … شعر فارسی و دیگر *معیارالاشعار* در وزن و قافیهٔ شعر عربی و … اولی نوشتهٔ عالم بزرگ بلاغت شمس الدین محمد قیس … دومی تصنیف فیلسوف بزرگ خواجه نصیرالدین ابوجعفر … ابن محمد طوسی است. هر دو کتاب بسیار مهم‌اند اما از نظر … و نثر نویسی متفاوت دارند.

المعجم را ابتدا علامهٔ قزوینی با دید و دقتی عالمانه و بر اساس … های تصحیح متون با مقابلهٔ چهار نسخه تصحیح کرد (در سال … میلادی) و بار دوم مرحوم مدرس رضوی آن را با چند نسخهٔ … دیگر مقابله و به صورتی علمی تصحیح کرد. اما … الاشعار در سال ۱۳۲۰ هجری قمری از روی نسخه‌ای … با مقابلهٔ نسخه‌ای دیگر که هیچ یک نسخهٔ مهمی نبود … چاپ سنگی منتشر شد و طبیعی است که از تصحیفات و … و خطاها مصون نبود. بار دوم دکتر محمد فشارکی و … مظاهری نسخهٔ مورخ ۷۰۲ *معیارالاشعار* را به‌صورت … منتشر کردند و در پایان بعضی تصحیحات را ـ که نتیجهٔ … این نسخه با کتاب *میزان الافکار فی شرح معیارالاشعار* و شرح دیگری به زبان اردو و نسخهٔ چاپی فوق بود ـ با فهرستهای اشعار و مصطلحات بر آن افزودند. البته سعی ایشان در انتشار این نسخهٔ عکسی مشکور است، اما انتظار می‌رفت که از میان نسخ معتبر خطی موجود *معیارالاشعار* تنها به نسخهٔ چاپی ۱۳۲۰ و دو شرح ـ که اینها نیز متعلق به دورهٔ اخیر است ـ اکتفا نکنند. برای مثال، در تصحیحاتی که در آخر کتاب افزوده شده بعضی تفاوتهای همان نسخهٔ چاپ سنگی نیز از قلم افتاده است. فی المثل در نسخهٔ ۷۰۲ شعری آمده به این صورت:

ای دل *بتیرش* بری
یا زیر *چنگال* عقابی

که در نسخهٔ چاپی ۱۳۲۰ چنین نقل شده:

ای دل *سراس* بری
یا زیر *چنگل* عقابی

در فهرست تصحیحات کتاب کلماتی که در اشعار فوق با حروف سیاه از اینک چاپ شده نیامده است. البته تصحیح این شعر از روی نسخهٔ چاپی و شرحها میسر نبوده است؛[1] اما اگر مصحّحان به نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (مکتوب به

حاشیه:

۱) گویا نسخهٔ خطی ۱۱۵۹ موجود در کتابخانهٔ مجلس، نسخهٔ اصلی بوده است (طبق اظهار ریاست کتابخانهٔ مجلس)

سال ۷۱۶) و نسخهٔ خطی مسجد گوهرشاد (مکتوب به سال ۱۰۲۹) نظری می‌انداختند مشخص می‌شد که صورت صحیح شعر فوق چنین است:

ای دل به تیر آتش بری
یا زیر چنگال عمایی[۲]

به هر حال مهمترین نسخ خطی معتبر از کتاب *معیارالاشعار* که در کتابخانه‌های مختلف موجود است و مصححان نسخهٔ ۷۰۲ از آنها استفاده نکرده‌اند، ۷ نسخه به قرار زیر است:

ـ نسخهٔ خطی مکتوب به سال ۶۷۰ که طبق نوشتهٔ مرحوم مدرس رضوی در مقدمهٔ *المعجم* نزد خاندان نجم‌آبادی است؛

ـ نسخهٔ مکتوب به سال ۷۱۶ که در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات در دانشگاه تهران است ولی ناقص است؛

ـ نسخهٔ مکتوب به سال ۷۲۰ که در کتابخانهٔ طوپقپوسرای ترکیه است؛

ـ نسخهٔ مکتوب به سال ۱۰۲۹ که در کتابخانهٔ مسجد گوهرشاد است؛

ـ نسخهٔ مکتوب به سال ۱۰۵۹ که در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی است؛

ـ نسخهٔ مکتوب در قرن یازدهم که در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران است؛

ـ نسخهٔ مکتوب در قرن سیزدهم که در کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی شهید مطهری است.

و اما چاپ جدید *معیارالاشعار* که مورد بحث این گفتار است، حدود شش سال پس از انتشار نسخهٔ عکسی ۷۰۲ منتشر شده است (پاییز ۱۳۶۹). مصحّح و اهتمام کنندهٔ محترم در مقدمه نوشته‌اند که «این ناچیز هیچ تصرفی در عبارات و کلمات و دیگر جهات [نسخهٔ ۷۰۲] نکرده و فقط برای آسانی مطالعهٔ نسل حاضر واژگان و نگارشهایی را که بطور دقیق فهرستِ نمونه‌های نسخهٔ خطی و چاپی آن را می‌آورم برگزیده‌ام [کذا] تا متعلمان را بکار آید.» (ص ۱۵).

از این قرار مصحح و اهتمام کننده با صراحت و تأکید اظهار می‌دارند که هیچ تصرفی در کتاب نکرده‌اند. فقط واژگان و نگارشها را برگزیده‌اند (ظاهراً منظور این است که رسم‌الخ کتاب را به رسم‌الخط امروز تغییر داده‌اند) و حال آنکه در رو جلد نوشته شده «با تصحیح و اهتمام...» آیا معنی «تصحیح» در روزگار عوض شده و به تغییر رسم‌الخط اطلاق می‌شود؟

مصحح گرچه نوشته‌اند که هیچگونه تصرفی در نسخهٔ عکس نکرده‌اند (ایشان حتی تصحیحات نسخهٔ عکسی ـ جز چند تا ـ لازم ندیده‌اند که یادآور شوند) اما برخلاف گفتهٔ خود در چند مو به تصحیح دست زده‌اند. مثلاً در ص ۱۴، سطر آخر نوشته‌اند: ذکر افاعیل عروضی موردی ملاحظه شد که بجای فاعلا فاعلاتن فاعلاتن حسین آورده است. فاعلاتك فاعلاتك فاعلا و در این نگارش احتمالاً تحت تأثیر ترکی عثمانی قرار داشته (ك) را (نون) می‌آورده‌اند [کذا].» گویا منظور این است به‌جای «ن»، حرف «ك» می‌آورده‌اند و در متن کتاب (ص ۵ این تصحیح را اعمال کرده‌اند. اما این تصحیح به تنها مع است و در هیچ یك از نسخ خطی و چاپی نیامده بلکه نظر اشتباهی است، زیرا اولا خواجه وزن «فاعلاتك فاعلا فاعلاتك» را وزنی مهمل می‌خواند و حال آنکه «فاعلاتن فاعلا فاعلاتن» وزنی مهمل نیست و «رمل» نام دارد. ثانیاً «فاعلا فاعلاتك فاعلاتك» مربوط به دایرهٔ مؤتلفه است و زیر عنو همین دایره نیز آمده است (ص ۴۴) و حال آنکه «فاعلا فاعلاتن فاعلاتن» مربوط به دایرهٔ مجتلبه است و در ص ۴۶ است. و چگونه ممکن است وزنی که مربوط به یك دایره است زیر عنوان دایرهٔ دیگر بیاید؟ ثالثاً «فاعلاتك» مانند دیگر افاع دایرهٔ مؤتلفه («متفاعلن» و «مفاعلتن») از نوع هجای کوتاه و تشکیل شده (UU-U-) و حال آنکه «فاعلاتن» از چهار هج کوتاه و بلند درست شده است (-U--). رابعاً مثالی که برای مهمل («فاعلاتك.. ») آمده با «فاعلاتن ..» مطابقت ندار کجا طلبم زبهر خدا بگو دل (ص ۴۵). خامساً برخلاف آنچه ا شده فرق «فاعلاتك» با «فاعلاتن» تنها در نگارش نیست که مختوم به «ك» باشد و دومی به «ن»، بلکه حرف آخر در «فاعلا مفتوح است و در فاعلاتِن ساکن. با این ترتیب «فاعلاتك» خواجه نصیر آورده کاملاً درست است و تصحیح آن به «فاعلا اشتباه. به‌علاوه به چه علت از میان تمام کتب فارسی عروض و غیر آن این کتاب تحت تأثیر ترکی عثمانی باشد و هم تنها در همین یك مورد؟

چند «تصحیح» دیگر هم در این کتاب به عمل آمده

ـ ص ۸۷، س ۱۵: «بتیزیس» به‌صورت «بتیزّیس» یعنی تشدید آمده و حال آنکه در نسخه‌های موجود بدون تشدید افزودن تشدید خطاست، زیرا نه از لحاظ وزن ضرورت دارد و لحاظ دیگر.

ـ ص ۷۳، س ۱۶. در شعر عربی «یا جار لا ارمین منکم
شه»، حرف «ن» در کلمهٔ «ارمین» با تشدید آمده و حال آنکه در
نسخهٔ اصلی و دیگر نسخ بدون تشدید است همچنین است در
الوافی خطیب قزوینی[3]. بعلاوه «ارمین» در *مفتاح العلوم*
سکاکی[4] بر وزن «فاعلن» گرفته شده و لذا نمی‌تواند با تشدید
باشد

ـ ص ۷۵، س ۲۴: در شعر عربی «تشوّقها» بدون تشدید آمده
حال آنکه خلاف نسخهٔ اصلی و *مفتاح العلوم* و *الوافی* است
علاوه حذف تشدید وزن شعر را مختل ساخته است
ـ ص ۷۷، س ۱۰: «لانت» با «الف» و «ت» ساکن آمده و حال
که در نسخهٔ اصلی هر دو مفتوح است، چنانکه در *الوافی* (ص
۱) بعلاوه این تغییر نادرست وزن شعر را مختل می‌سازد
از این تصرفات غلط که بگذریم می‌رسیم به این نکته که
مصحح نوشته‌اند هیچ تصرفی در کتاب نکرده‌اند جز تبدیل
رسم‌الخط قدیم به شیوهٔ معمول امروزی. با این همه در مواردی
رسم‌الخط قدیم تغییر داده نشده است مثلاً در:
ص ۲۳، س ۵ «آنچ» بجای «آنچه» آمده است
ص ۳۵، س ۱ «آنك» بجای «آنکه»
ص ۳۸، س ۲۳ «چنانك» بجای «چنانکه».
در زمان مؤلف کلمهٔ «سوم» را «سیم» می‌نوشته و تلفظ
می‌کرده‌اند، اما در این کتاب این کلمه در مواردی به‌صورت
«سوم» (ص ۴۰، س ما قبل آخر) نوشته شده و گاه به‌صورت
«سیم» (ص ۴۱، س ۳) و حتی به صورت سوم (ص ۴۱، س ۲)
که اختلاف تلفظ دارد) و این ناشی از عدم رعایت اصول تصحیح
متن و امانت‌داری است. همزهٔ آخر کلمات را در حالت اضافه
یعنی به شیوهٔ امروز بدل به «ی» کرده‌اند و گاه به همان صورت
(مثلاً در ص ۳۴، س ۱۳ «اسماء شعر» آمده اما در ص ۳۴، س ۱۷
«اسمای شعر»).

غلطهای دیگر، اعم از غلط خواندن متن، حذف مطالب در
بسیاری از صفحات، افزودن به مطالب، جابه‌جا شدن مطالب،
حرفها و تصحیفهای فراوان اعم از چاپی و املایی، اشتباهات
بسیار در پاراگراف بندی و نقطه‌گذاری، به حدّی است که شاید
صفحه‌ای را نتوان یافت که خالی از غلطهای متعدد باشد،
غلطهایی که فهم عبارات را غیر ممکن ساخته یا مطلب را تغییر
داده است. لذا ما فقط غلطهای چند صفحه از کتاب را ذکر
می‌کنیم، چه ذکر همهٔ اغلاط خود در حدّ کتابی خواهد شد:

ـ ص ۲۱، س ۱۰ «مقصی» در نسخه «مقفی»
ـ ص ۲۱، س آخر «الفاظ» 〃 «الفاظ مهمل»
ـ ص ۲۲، س ۱. «بحسب» 〃 «بحسب»
ـ ص ۲۲، س ۶ «از او و مانند» 〃 «از و مانند»
ـ ص ۲۲، س ۱۰ نقطه‌گذاری غلط است به این صورت. «و به قول این جماعت از اغراض و بمناسبت غایت است» و حال آنکه به نقطه‌ گذاری نسبت اصولاً علامت گذاری در خط متون جز در مواردی که نبودن آن ایجاد ابهام می‌کند جایز نیست تا چه رسد به نقطه‌گذاری غلط (در سراسر کتاب نقطه‌گذاریهای غلط بی‌اندازه است)
ـ ص ۲۲، س ۱۹ «بات» در نسخه «باب هم»
ـ ص ۲۳، س ۲ «از اقسام» 〃 «در اعتبار» است
و این اشتباه ناشی از غلط خوانی و عدم توجه به معنی بوده است
ـ ص ۲۳، س ۵ «آنچ»، که طبق رسم‌الخط جدید باید «آنچه» باشد
ـ س ۲۳، س ۱۴. «گوید» در نسخه «گویند»
ـ ص ۲۳، س آخر. «باشد» 〃 «باشد»
ـ ص ۲۴، س ۴ «باشد» 〃 «باشد»
ـ ص ۲۴، س ۱۷ «بود» 〃 «باشد»
ـ ص ۲۴، س ۱۷. «از حرکات» 〃 «حرکات»
ـ ص ۲۴، س ۱۸. «بعضی» 〃 «بعضی طبع»
ـ ص ۲۵، س ۴. «آن» 〃 «آن تعلق»
ـ ص ۲۵، س ۵: «معانی» 〃 «معانی از عموم علما»
ـ ص ۲۵، س ۱۱ «دارد» 〃 «دارد از علم موسیقی
و از استعمالش در اشعار مطلقاً تعلق به فنی خاص دارد»
ـ ص ۲۵، س ۱۶. «باشد» 〃 «باشند»

حاشیه

۲) این بیت در کتاب رودکی، *آثار منظوم* چاپ مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۹۹ به‌صورت زیر آمده است

ای دل سراسر سری بار سر جنگل عمانی
بی تو مرا زنده بیند من در دام تو افسانی

که وزن آن اشکال دارد
۳) *الوافی فی الوافی*، از خطیب تبریزی، تحقیق دکتر فخرالدین قبادة، سوریه، دارالفکر، ۱۹۸۸، ص ۵۴
۴) *مفتاح العلوم*، از ابو یعقوب یوسف سکاکی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۲۵

ـ ص ۲۹، س ۳: «با آن» در نسخه «باراء» [در اصل (طبق رسم‌الخط کتاب) بازآ]
این استباه ناسی از علط خوانی متن است و حال آنکه اولاً قابل استباه بیست؛ ثانیاً اگر حتی به *معیارالاسعار* (حاب ۱۳۲۰) هم مراجعه می‌سد این استباه که معنی را عوض می‌کند بیس نمی‌آمد.

ـ ص ۲۹، س ۶: «حاص» در نسخه «حاصه»
ـ ص ۲۹، س ۷: «بازآن» 〃 «باراء»
ـ ص ۲۹، س ۸: «حاص» 〃 «حاصه»
ـ ص ۲۹، س ۹. «عبه» 〃 «عبب»

مصحح در ص ۳۰، س ۲۱ آن را به همان صورت «عبب» اورده است

ـ ص ۲۹، س ۱۴. «باسد» در نسخه «باسند»
ـ ص ۲۹، س ۱۸ «باء» 〃 «یا»

در همین صفحه، در س ۱۵ «یا» به‌صورت نسخه نوسه سده، یعنی «یا»

ـ ص ۲۹، س ۱۹. «اقدا» در نسخه «ابتدا»
ـ ص ۳۰، س ۲. «خوانده» 〃 «خوانده مانند»
ـ ص ۳۰، س ۳. «جایر» 〃 «حرفی ساکن»
ـ ص ۳۰، س ۸· این پاراگراف دنبالهٔ مطلب قبل است و نمی‌یابد در پاراگراف جدید بیاید.
ـ ص ۳۰، س ۱۰. «فارسی» در نسخه «پارسی»
ـ ص ۳۰، س ۱۱. «ط و ض» 〃 «ط و ظ»
ـ ص ۳۰، س ۱۲. «لفظ» 〃 «لعب»
ـ ص ۳۰، س ۱۳: «ج» 〃 «ح» (طبق رسم‌الخط امروز فارسی که هدف مصحح برگرداندن معیار به این خط بوده است)
ـ ص ۳۰، س ۱۳. «ف» در نسخه «ف»

این حرف فاء اعجمی نامیده می‌سده و صامت دو لبی واکدار سایشی است که در زبان عربی نبوده است و در قدیم آن‌را معمولاً به صورت ف نسان می‌داده‌اند[5].

ـ ص ۳۰، س ۱۳ ك در نسخه «گ» (طبق رسم‌الخط امروز فارسی)
ـ ص ۳۰، س ۱۹. «قبل» 〃 «قیل»
ـ ص ۳۰، س ۲۱. «مثلاً چنانچه» 〃 «مثلاً چنانکه»
ـ ص ۳۰، س ۲۳: «و چنانچه» 〃 «و چنانکه»
ـ ص ۳۰، س ۲۴ «اعجم» 〃 «عجم»
ـ ص ۳۱، س ۱۰: «از قبل» 〃 «از قبیل»
ـ ص ۳۱، س ۱۳: «فرق» 〃 «و فرق»
ـ ص ۳۱، س ۱۸: «بر عروضی است» 〃 «بر عروضی نیست»
ـ ص ۳۱، س ۲۱: «حروف» در نسخه «حرف»
ـ ص ۳۱، س ۲۵: «عروضی» 〃 «عروضی را»
ـ ص ۳۲، س ۱: «ه». 〃 «ه»
ـ ص ۳۲، س ۲: «برتیم» 〃 «برین»
ـ ص ۳۲، س ۲: «اَ» 〃 «ا»

به هر حال انواع خطاها در تمام صفحات کتاب بوفور مس... مثلاً بترتیب صفحهٔ ۳۴ سس علط دارد، ۳۵ هست، ۳۶ یك، ۷... هفت، ۳۸ هفت، ۳۹ سه، ۴۰ چهار، ۴۱ نه، ۴۲ سه غلط (البته... این صفحه سه دایرهٔ عروضی هم هست که از نظر رسم و ... سروع بحور و نوستن اسامی بحور و علامتهای عروضی اسد... دارد)، صفحهٔ ۴۳ چهار علط دارد، ۴۴ سس غلط و یك د... عروضی غلط، ۴۵ پنج علط و یك دایرهٔ علط، ۴۶ سه علط و ... دایرهٔ علط و قس علیهذا تا آخر کتاب

با اندك دقت و وسواس علمی و امانتداری این اشتباهات ـ اگر آنها در کتاب *معیارالاسعار* به علت علمی و فنی بودن... مطلب را نامفهوم ساخته ـ پیش نمی‌آمد. مثلا در ص ۳۸ این م... ـ که از سبب ثقیل (دو هجای کوتاه) ـ تسکیل سده آمده است... «سر تو رحه سده ز بی هنر که سر (سر) نو نده ز برکت بدر تو... و حال آنکه در نسخهٔ ۷۰۲، (ص ۹) نه کلمه «سر» است و نه «س... بلکه «هنر» است (در نسخهٔ اصلی کاملا مسخص است) کل... «بی» هم از معنی برمی‌آید که باید «بی» باسد (نسخه بدلها نیز ... را تأیید می‌کند) بعلاوه آخر کلمهٔ «هنر» نمی‌تواند ساکن با... (زیرا تمام مثال از هجای کوتاه تسکیل سده است). با نگاهی یکی از نسخه بدلها،از جمله نسخه چاپی ۱۳۲۰، مسخص می‌... که در آخر کلمهٔ «هنر» کلمهٔ «تو» بوده که افتاده است «سر ... حه سده ز بی هنر [تو]، که هنر تو نُده ز برکت بدر تو »

بی‌دقتی و سهل انگاری در این چاپ تا بدان حد است که صفحهٔ ۴۶ نسخهٔ اصلی ۲۱ سطر (معادل یك صفحهٔ کامل ج... حذف سده است — ص ۴۶، تمام ستون سمت چپ). در صف... ۱۸ این کتاب از تغییرات املایی صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵ یاد ... است و حال آنکه متن چاپی کتاب به صفحهٔ ۱۶۰ ختم سده است...

جای بسی تأسف است که در گذسته کسانی چون علا... قزوینی، همایی، فروزانفر، دکتر فیاض... با نهایت دقت... وسواس و با توجه به اصول تصحیح متون به تصحیح آثار ... علمی می‌پرداختند و در این روزگار چنین کارهایی به‌نام تصح... به چاپ می‌رسد.

حاشیه.

۵) رجوع شود به علی‌اشرف صادقی، *تکوین زبان فارسی*. تهران، دانشگاه... ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۶

نقدِ ترجمهٔ «اخبار الطوال»

مصطفی موسوی

ترجمهٔ *اخبارالطوال* تألیف ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، نشر نی، تهران، ۱۳۶۸

مدتی پیش به مناسبتی با یکی از دوستان متن عربی *اخبارالطوال* را می‌خواندیم. در ترجمه گاه دوستان عبارات را به گونه‌ای نادرست ترجمه می‌کردند و به ترجمهٔ فارسی آقای مهدوی دامغانی استناد می‌کردند. تعدد این موارد مرا به فکر مقابلهٔ متن فارسی و عربی انداخت. خوشبختانه متن عربی کتاب که در دست داشتم همان چاپی بود که آقای مهدوی از روی آن ترجمه کرده‌اند یعنی چاپ «عبدالمنعم عامر». با مقابلهٔ بخشی از ترجمه (از ص ۲۵ تا ۱۰۲) با متن عربی به اشتباهاتی برخوردم که به کتاب راه یافته بود و تصحیح آنها ضروری می‌نمود. این اشتباهات به طور کلی عبارتند از: ۱) نادرستی ترجمه؛ ۲) مواردی که در ترجمه از قلم افتاده است؛ ۳) افزوده‌های غیرضروری مترجم؛ ۴) ابهام و نارسایی معانی در عبارات؛ ۵) مواردی که تصحیح آنها لازم می‌نمود؛ ۶) ضبط شکلهای نادرست، مرجوح و ناهمگونی آنها، بخصوص نامهای ایرانی که شایسته بود مترجم محترم به اصلاح آنها همت می‌گماشتند، که به برخی یاد شده در این مقاله آمده است. در تصحیح پاره‌ای اشتباهات، بخصوص تصحیح نامها عمدتاً از کتاب نفیس و گرانسنگ *تاریخ ایرانیان و عربها* اثر تئودور نلدکه خاورشناس آلمانی که ترجمهٔ فارسی آن به همت استاد دکتر زریاب خوئی از سوی انتشارات انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۸ منتشر شده است (که متأسفانه به تعداد کمی منتشر شده و اکنون نایاب است و حتی در نسخه‌های معتبر نیز یافت نمی‌شود) استفاده کرده‌ام و در این مقاله هر جا که «نلدکه» آمده است منظور همین کتاب است.

۱) ترجمهٔ نادرست

○ ص ۲۷، س ۳ در ترجمهٔ «فأخذوا ما بین المشرق والشمال» آمده است «به‌سوی شمالی و خاور رفتند» که منظور این است که «به سوی شمال شرقی رفتند». دو سطر بعد نیز در ترجمهٔ «فأخذوا ما بین الجنوب والدبور» آمده است. «راه جنوب و دبور (مغرب) را پیش گرفتند» که بهتر است اصلاح شود: «راه جنوب غربی را پیش گرفتند».

○ ص ۲۸، س آخر در ترجمهٔ «سام اولاد ارفخشد الخسف» آورده‌اند «شوراسف فرزندان ارفخشد را زنده بگور کرد». ترکیب «سام ... الخسف» در ص ۳۴، س آخر نیز «زنده بگور کردن» ترجمه شده است و حال آنکه معنی صحیح آن «خوار و ذلیل کردن» است.

○ ص ۲۹، س ۱۴ در ترجمهٔ «کان من صمیم قومه» آمده است. «از مردان صمیمی قوم او بود». «صمیم قوم» به معنی «نژاده» است و ترجمهٔ درست عبارت چنین است: «از نژادگان قوم خود بود».

○ ص ۳۵، س ۱۶ در ترجمهٔ «نشّابه»، «رَوبین» و «تیر و روبین» آورده‌اند. معنی «نشابه» تیر کوچک است و روبین نیزهٔ کوچک است که با دست پرتاب می‌شد نه با کمان. بنابراین بهتر بود که از عبارت. «و کمان خود را زه کرد و روبینی در آن نهاد و ... چنان تیر و روبینی به او زد که ...» «روبین» دوم حذف شود و به جای «روبین» اول، «تیر» نوشته شود.

○ ص ۳۷، س ۱۳ در ترجمهٔ «فسأل عنهم» آمده است: «از ایشان پرسید». بهتر است ترجمه شود: «دربارهٔ نسب ایشان پرسید» و نیز در ص ۶۱، س آخر، ۶۲، س ۲، و ۹۵، س ۴ به ترتیب «فسئل عن دارا»، «سل عن فور» و «فسل ... عن هذاالرجل»

ترجمه شود. «از سرنوشت داریوش بترس»، «از سرنوشت فور بترس» و «در مورد این مرد بترس».

○ ص ۴۱، س ۷. «پس از گسسته‌شدن حدیث» ظاهراً منظور «پس از نابودی [قبیلهٔ] حدیث» است.

○ ص ۴۲، س ۱۳. در ترجمهٔ «داودالملك» آمده است: «پادشاهی داود» و ترجمهٔ درست «داود پادشاه» است

○ ص ۴۶، س ۲. در ترجمهٔ «فسرّاها» آمده است «و دختری... اسیر گرفت». «تسرّی» یعنی: «به کنیزی (سریّه) گرفت» و ربطی به «اسر» ندارد

○ ص ۴۸، س ۵ در ترجمهٔ «اجتمع عظماؤها و اشرافها» آمده است. «مردم فارس بزرگان و اشراف خود را جمع کردند» «اِجتَمَع» لازم است و به معنی «جمع شدند»، و «جَمَع» متعدی است به معنی «جمع کرد». ترجمهٔ صحیح عبارت می شود: «بزرگان و اشراف ایران جمع شدند».

○ ص ۴۸، س ۱۰: در ترجمهٔ «عقد لابن عمّه ...» آورده‌اند «برای پسرعموی خود فرمانی نوشت». «عقد لواء والویه» پرچم بستن برای فرمانده سپاه است که از سنتهای جنگی عرب در تعیین فرمانده و گسیل داشتن سپاه به جنگ است. بهتر است به «برای پسرعموی خود پرچمی بست» ترجمه شود

○ ص ۵۴، س ۸: در ترجمهٔ «غزا ارض الروم» آمده است «با سرزمین روم جنگ کرد»، با توجه به معنی «غزا»، که رفتن به جنگ در سرزمین دشمن است، عبارت بهتر است چنین ترجمه شود: «برای جنگ به سرزمین روم رفت.»

○ ص ۵۷، س ۲. در ترجمهٔ «فأذیقك و بال امرك» آورده‌اند «به تو مزه درماندگی را خواهم چشاند». ظاهراً «وبال امر» به معنی «مزهٔ درماندگی» نباشد، و بهتر است سخنی با «عقوبت کار» معنی شود.

○ ص ۵۷، س ۸. در ترجمهٔ «ثم لقی الاسکندر حادا مستقرا» آورده‌اند: «و برای رویارویی با اسکندر بیرون آمد». ترجمه و متن فقط در «اسکندر» مشترکند. ترجمهٔ عبارت ظاهراً باید چنین باشد. «سپس با جدیت و دلاورانه با اسکندر مواجه شد».

○ ص ۵۸، س ۹ در ترجمهٔ «الم تزعم انك ترفعنا علی جنودك؟ قال قد فعلت» آمده است. «مگر نمی گفتی که ما را بر لشکریان خود فرماندهی و برتری می‌دهی؟ گفت آری همچنان کردم» (اسکندر دستور داده بود قاتلان داریوش را که به دستور خود او داریوش را کشته بودند، در کنار گور داریوش بردار کنند. قاتلان وعده‌های اسکندر را به او یادآوری می کنند.) واضح است که لطف و ایهام موجود در عبارت عربی به ترجمهٔ فارسی منتقل نشده است و بهتر است عبارت اصلاح شود به «مگر نمی گفتی که ما را سردار سپاهیانت می کنی؟ گفت: و چنان کردم».

○ ص ۶۲، س ۲۱ در ترجمهٔ «حمرالالوان، صهب الشعور» آورده‌اند. «که سرخ پوست و آشفته خرد بودند». «شعور» جمع «شَعر» به معنی موی است و «صهب» جمع «اصهب» به معنی سرخ موی. صحیح عبارت این است: «که سرخ پوست و سرخ موی بودند.»

○ ص ۶۴، س ۶: در ترجمهٔ «ان یتضافروا علی اهل ارض من بعدی» آورده‌اند: «که پس از من به مردم سرزمین من هجوم آورند» معنی «تضافر» تعاون و اتحاد است نه حمله و هجوم. ترجمهٔ درست عبارت این است: «که پس از من علیه مردم سرزمین من متحد شوند»

○ ص ۷۷، س ۳ در ترجمهٔ «راسل ملك الروم» آمده است «کسانی را پیش قیصر فرستاد» «راسل» از باب مفاعله است به معنی «نامه‌نگاری کرد». ترجمهٔ صحیح این است «با پادشاه روم نامه‌نگاری کرد»

○ ص ۸۳، س ۱۴. در ترجمهٔ «صاحب صدقات المملکة» آورده‌اند. «دبیر صدقات کشور» «صدقات» اینجا به معنی مالیات است و بهتر است عبارت چنین ترجمه شود. «رئیس دیوان مالیات کشور»

○ ص ۸۶، س ۸. در ترجمهٔ «و هو مرج معروف» آورده‌اند «مرج مرغزار را گویند». ولی منظور این است که «و آن مرغزاری است معروف»

○ ص ۹۸، س ۲۵. در ترجمهٔ «واکمس فی حربه» آورده‌اند «و در جنگ با او جانب احتیاط را رعایت کن» «اکمس» یعنی «بشتاب» و ترجمهٔ صحیح عبارت این است: «برای جنگ با او بشتاب کن»

○ ص ۹۹، س ۵ در ترجمهٔ «الناس.. و عمیا» آمده است «مردم شب کور». «عمی»، «نابینایی» است نه «شب کوری»

○ ص ۱۰۰، س ۱۲. در ترجمهٔ «و سمّی الدار التی یجبی فیها ذلك (سرای سمرّه)» آورده‌اند: «و دیوانی را که مالیات در آن مورد رسیدگی و دریافت قرار می گرفت «سرای سمره» می نامیدند» «جبایه» یعنی «گرفتن و جمع آوری کردن». «سرای سمره» نلدکه «سمرّه» خوانده است «دینوری می گوید که این اسم را به فارسی سمرّك (بفارسی امروزی سه مرّه) می گفتند» (نلدکه، ص ۴۰۵). «سه مره» ظاهراً تصحیف «سه بهره» است «و ... سری از مردم مالیات بنهیم و چنان کنیم که این مالیات را در ... سال سه بهر بپردازند تا در انبارهای مال خداوند خواسته ... که...» (نلدکه، ص ۳۶۶) و «سرای سه بهره» یعنی جایی که در آن مالیات مذکور را می گرفتند. بنابراین، عبارت بهتر است ترجمه شود: «و خانه‌ای را که در آن مالیات جمع می شد «سرای سه بهره» نامید».

مواردی که در ترجمه از قلم افتاده است

○ ص ۳۱، س ۱۱: «آنجا بودند ولی حیزی نگذشت که » از «آنجا بودند» ترجمهٔ «فجاورهم فحطان بها» باید افزوده

○ ص ۳۵، س ۵. «ظهور کرد و مردم را بحو یش دعوت» پس از «ظهور کرد» ترجمهٔ «فخلع افراسیاب» از قلم افتاده

○ ص ۴۴، س ۴ «و همچنان پارهٔ سپاهی که بر آن » ... سپاهی» ترجمهٔ «فاستخرج منه» از قلم افتاده است

○ ص ۵۲، س ۵ پس از «پادشاهان ایران رمس بودند»، ... «و لذلك يقال لهم الساسانيه» از قلم افتاده است.

○ ص ۵۵، س ۱۰ پس از «ویران سازد» ترجمهٔ «فلم یحفل ... بذلك» از قلم افتاده است

○ ص ۵۶، س ۶: پس از «در آن مورد» ترجمهٔ «وأوعد فيه» از ... افتاده است

○ ص ۷۸، س ۱۳. پس از «پاداش نمی‌داد» ترجمهٔ «کان ... نیامده است.

○ ص ۹۹، س ۱۹: پس از «بر ما فرار داده‌اند» ترجمهٔ «و الی ذکرنا» از قلم افتاده است

○ ص ۱۰۰، س ۱۴: پس از «می‌گویند» ترجمهٔ «قد قيل في ... ذلك غيرهذا، اى انما هي دارالحساب» نیامده است

○ ص ۱۰۰، س ۱۴. پس از «حساب است» ترجمهٔ «و هذا معروف في لغه فارس الى اليوم، يسمون الحرج السمره ... على معنى الحساب» از قلم افتاده است (در مورد سمره ... این توضیح داده شده است)

افزوده‌های غیرضروری

○ ص ۳۰، س ۲۲. در ترجمهٔ «فقدر عليهم» آمده است «بر ... سرور شد و سخت گرفت» که «و سخت گرفت» زاید است

○ ص ۳۵، س ۱۹. در ترجمهٔ «وانصرف.. حتى لحقوا بهم» آورده‌اند. «به سرزمینهای خود باز گشتند و از ادامهٔ ... منصرف شدند». که ظاهراً «از ادامهٔ جنگ منصرف شدند» ... «انصرف» یعنی بازگشت.

○ ص ۵۷، س ۲۳: در ترجمهٔ «ان المقادير لايهاب ملكا

ثروته» آمده است: «سرنوشت‌ها از هیچ پادشاه و ثروت او بیمی ندارند و کسی را برای پادشاهی و ثروت احترام نمی‌گذارند». جمله به خاطر حذف یك کلمهٔ «به جهت» بی‌جهت طولانی شده است، بهتر است نوشته شود «سرنوشتها از هیچ پادشاهی به جهت ثروت او نمی‌ترسند.»

○ ص ۵۹، س ۱۸: در ترجمهٔ «و ارض الهند و السند و الحبشه» آمده است: «و سرزمین‌های هند و حبشه و سودان» که «و سودان» زاید است

○ ص ۷۸، س آخر در ترجمهٔ «و برع في الادب و الفروسيه» آورده‌اند «و در ادب و سوارکاری و تیراندازی به حد کمال رسید » که «تیراندازی» زاید است.

○ ص ۷۹، س ۳ در ترجمهٔ «فکان یرکب المحانب» آمده است «بر اسبان اصیل و گربه سوار می‌شد و بر ستران رهوار می‌نشست» که «بر اسبان اصیل و گربه سوار می‌شد» زاید است.

○ ص ۸۱، س ۱۳: در ترجمهٔ «رفدنا فوق رفدالرافدینا» آمده است «ما بیش از یاری دیگران یاری دادیم و سرور شدیم» که «و سرور شدیم» زاید است

۴) ابهام و نارسایی معنایی در عبارات

○ ص ۳۳، س ۱۹ در ترجمهٔ «فصير الملك الى ابن ابنه منوشهر بن ايرج، و صرفه عن ابنيه سلم و طوس، ثم مات» آورده‌اند. «و پادشاهی به منوچهر پسر ایرج که نوهٔ نمرود بود تفویض شد و چون نمرود در گذشت منوچهر به شاهی رسید.» عبارت ترجمه ناقص و نارساست بهتر است مطابق متن ترجمه شود: «نمرود پادشاهی را به منوچهر فرزند ایرج (نوهٔ خود) تفویض کرد و دو فرزند دیگر خود، سلم و تور را از آن محروم کرد و سپس درگذشت »

○ ص ۳۴، س ۱۳ در ترجمهٔ «فملك سباء بن... ارض اليمن، طول ملك منوشهر مائه و عشرين سنه، ثم مات، و ملك بعده ابنه حمير بن سبا، و جعل ابنه كهلان وزير حمير» آمده است: «در تمام مدت پادشاهی منوچهر سباء پسر... در یمن پادشاهی کرد و یکصدوبیست سال طول کشید و چون درگذشت پسرش حمیر به پادشاهی رسید و پسر دیگرش کهلان را وزیر حمیر قرار داد» عبارت در اصل نیز اضطراب دارد و شاید منظور این است: «در تمام مدت پادشاهی منوچهر که یکصدوبیست سال طول کشید، سبا پسر ... در یمن پادشاهی کرد او پسرش حمیر را پس از خود به پادشاهی برگزید و پسر دیگرش کهلان را به وزارت او گماشت و سپس درگذشت »

○ ص ۳۷، س آخر در ترجمهٔ «وقد كان زوّجه ابنته، و حملت منه» آمده است «او دختر خود را به همسری سیاوش در آورده و از

او باردار بود.» بهتر است ترجمه شود. «او دختر خود را که از سیاوش باردار شده بود به همسری ساوش در اورده بود.»

○ ص ۴۴، س ۱۶: در ترجمهٔ «يطلب بثأر ابيه الذى صار الى ارض فارس، فحارب كيخسرو، فقتل فى المعركه» آورده‌اند «[فند] در طلب خون پدرش بیرون امد و سوی فارس حرکت کرد که پدرش در معرکهٔ جنگ کشته شده بود.» فاعل «صار» همان «ابيه» است، «کیخسرو» نیز از قلم افتاده و عبارت قدری آشفته شده است. بهتر است ترجمه شود. «[فند] در طلب خون پدرش که به سوی فارس حرکت کرده بود و در جنگ با کیخسرو کشته شده بود، بیرون آمد.»

○ ص ۶۵، س ۵ در ترجمهٔ «و دفعوا الحرب، فلم يكن يغلب احدهم صاحبه الا بالحكمه والآداب يتراسلون بالمسائل» آورده‌اند: «و جنگ میان یکدیگر را رها کردند و معمولاً مباحثات ادبی و فلسفی میان یکدیگر طرح می‌کردند» بهتر است ترجمه شود: «و جنگ را رها کردند و کسی بر دیگری چیره نمی‌شد مگر به واسطهٔ برتری در دانش و ادب، و برای یکدیگر سؤالات (ادبی، فلسفی) می‌فرستادند.»

○ ص ۷۴، س آخر «نخستین موضوعی که از دوراندیشی او آشکار شد.» ظاهراً منظور این است که «دوراندیشی او» آشکار شد به «موضوع». بهتر است جمله به این صورت اصلاح شود «نخستین موضوعی که دوراندیشی او را آشکار ساخت».

○ ص ۸۵، س ۹ در ترجمهٔ «فارتفع للملك الجلود، والحجاره التى فيها، و عدوالمهاره بها و ضربها اياها بايديها اصوات» آمده است. «از آن پوستها و رنگها و دویدن کره‌اسبها جنان هیاهو و غریوی برخاست» عبارت عربی ناقص ترجمه شده است بهتر است همهٔ واژه‌ها ترجمه شوند «از آن پوستها و رنگهای درون آنها و دویدن کره‌اسبها با آن پوستها و از برخورد کردن آن پوستها به دستهاشان چنان هیاهو و غریوی برخاست.» این جملهٔ جنگی در طبری نیامده، بلدکه نیز آن را احمقانه خوانده است (بلدکه، ص ۱۹۱)

○ ص ۹۸، س ۱۹. در ترجمهٔ «و بث رسله فى نصارى جنديسابور، و سائر كورالاهواز، و كسرالسجن، و خرج و اجتمع اليه اولئك النصارى، فطرد عمال ابيه من كورالاهواز» آورده‌اند:

«درهای زندان را شکست و بیرون آمد و فرستادگان خود را میان مسیحیان جندی‌شاپور و دیگر شهرهای اهواز فرستاد» ترجمه ناقص است. بهتر است مطابق متن عربی ترجمه شود. فرستادگانش را به سوی مسیحیان جندی‌شاپور و دیگر شهرهای اهواز فرستاد، درهای زندان را شکست و بیرون آمد و مسیحیان گرد او جمع شدند، سپس کارگزاران پدرش را از نواحی ... راند.»

۵) استحسان چند مورد

○ ص ۳۰، س ۰۲ در ترجمهٔ «فقُرهُ بها» آورده‌اند «... درگذشت» واضح است که ترجمهٔ صحیح باید «از ... احساس» باشد.

○ ص ۳۳، س ۱۵ در ترجمهٔ «فتداعى الفريقان ...» امده است «دو گروه آمادهٔ جنگ شدند» که بهتر است ترجمه شود. «دو گروه یکدیگر را به جنگ فرا خواندند.»

○ ص ۵۰، س ۱۶ در ترجمهٔ «وعاهده عليه و حالفه ...» است «و یکدیگر را سوگند دادند و پیمان گرفتند» بهتر ترجمه شود «و با او بر آن پیمان بست و او را سوگند داد.»

○ ص ۷۷، س ۱۹ در ترجمهٔ «كتب له بذلك» امده است «در این مورد عهدنامه‌یی نوشته شد» اینجا «کتب» معلوم ... ترجمهٔ درست بر این است «در این مورد چیزی (او را) ... نوشت.»

○ ص ۸۸، س ۱۲ «و شیرو را دنبال خود می‌کشاند ... جندق ساخت»، در ترجمهٔ «و طلبه فيروز فى جنوده» امده ... بهتر است ترجمه شود «و پیروز با سپاهیانش او را دنبال ...»

○ ص ۹۰، س ۶ در ترجمه «فأخرقهم فيها ...» آمده ... «انان را در آتش انداختند» که بهتر است ترجمه شود «... آن خندقها سوزاند.»

۶) ضبط نادرست نامها

○ ص ۳۲، س ۱۳. «کوهْبارس که بمعنی برگزیدگا... «کوهْبارس» تصحیف «کوهیار» است که به عربی جمع ... است طبری نیز «قوهيار» اورده است «و ... من القوهياريين و تفسير ذلك محوّلو الجبال سبع مراتب ... كل واحد منهم ناحيه من دنباوند و غيرها على ...» (*تاريخ الرسل والملوك*، مكتبه‌الاسدى، طهران، ج ۱، ... بنابراین معنیی که دینوری از آن فهمیده است نیز ...

○ ص ۳۶ «او [کیقباد] سه پسر داشت کاوس ... پدربزرگ لهراسب است... و قوس» «کیابیّه» ... «کی اسوه» است (کیانیان، ص ۱۵۹)، در طبری نیز ...

فلسفه و علم در دنیای اسلام

الهه حیراندش

C. A. Qadir. *Philosophy and Science in the Islamic World*. Routledge, London, 1989, pp. 218.

فلسفه و علم در دنیای اسلام نوشتهٔ سی ای قادر، راتلیج، لندن، ۱۹۸۹، ۲۱۸ ص.

کمترین انتظاری که از یک نوشته می‌توان داشت این است که عنوان آن انعکاس کم و بیش دقیقی از مطالب مورد بحث آن باشد. ولی در این کتاب این نکته رعایت نشده است زیرا مباحث آن چه از لحاظ تصوری که مؤلف از حوزهٔ «فلسفه و علم» دارد و چه از حیث مفهومی که از «دنیای اسلام» اراده می‌کند از عنوان کتاب بسیار فراتر رفته است.

اگر چه مباحثی چون دین و تصوّف بی ارتباط به موضوع اصلی کتاب یعنی فلسفه و علم نیستند ولی اختصاص دادن فصلهای متعدد کتاب به مطالبی که سابقهٔ بررسی مفصّل در کتب جداگانه است آن‌را تا حد زیادی از موضوع اصلی دور نموده است. همچنین بر قسمت دوّم عنوان این کتاب نیز انتقاداتی وارد است زیرا «دنیای اسلام»، از نظر نویسنده، منحصر به سرزمینها و دورانی نیست که فلسفه و علم و حتی دین و تصوف اسلامی، به معنی اخص، در آن بالگرفته و به اوج رسیده است، بلکه دنیایی است که از بدو ظهور اسلام تا به امروز ادامه یافته است. گنجاندن حدود ۱۴ قرن تاریخ این انقلاب عظیم فکری در همهٔ سرزمینهای اسلامی در کتابی به این اختصار از نقاط ضعف عمدهٔ آن است. مؤلف این تاریخ طولانی را به پنج دوره به شرح زیر تقسیم کرده است: دورهٔ ابتدایی عمل به دستورات قرآن و سنّت، دوران طلایی رواج علم و فلسفه تا قرن دوازدهم میلادی، رهایی از قید مذهب ارسطویی، طغیان بر علیه سنت‌گرایی و تقلید کورکورانه و قبول بدون قید و شرط نظریات مراجع، و بالأخره آزاد شدن مسلمین از زنجیرهای استعمار و تجدید علاقه به علم و تکنولوژی. پس از بررسی جزر و مدهای «دوران طلایی اسلام» در چندین بخش، کتاب با فصولی تحت عناوین «تجدید حیات دانش فلسفی در دنیای اسلام»، «تفکر فلسفی معاصر در سرزمینهای اسلامی»، و «تجدید حیات علم و تکنولوژی در کشورهای اسلامی» خاتمه می‌یابد.

وسعت دامنهٔ مباحث کتاب و پراکندگی موضوعات آن باعث شده است که پیام اصلی آن سرانجام از دید خواننده مخفی بماند. در مقدمهٔ کتاب مطالبی عنوان شده که اگر به صورت منظم و منسجم عرضه شده بود شاید می‌توانست پیام نویسنده تلقی شود:

> ضمن مرور تاریخ فلسفه و علم در تمدن اسلامی در صفحات آینده ملاحظه خواهیم کرد که مسلمین چگونه با الهام از تعلیمات قرآنی و تحت نفوذ ترجمه‌های متون علمی و فلسفی یونانی به بلندترین قله‌های عظمت رسیدند و چگونه بر اثر از دست دادن روحیهٔ تحقیق به سبب تعصب و یکسان‌اندیشی و نیز فقدان منابع به پایین‌ترین درجات تنزل یافتند. اما اکنون که مسلمین پس از سالها تحمل تسلط استعماری استقلال خود را به‌دست آورده‌اند، به فقر فکری خویش پی برده و کوشش می‌کنند که خود را در علم و تکنولوژی به مرز ترقی دنیا برسانند.

ارتباط فلسفه و علم در تمدن اسلامی با «تعالیم قرآنی» از یک سو و «ترجمه‌های متون علمی و فلسفی یونانی» از طرف دیگر مورد قبول است ولی آنچه قابل انتقاد است تصوری است که نویسنده از این ارتباط دارد. در مورد عامل اول باید گفت که نویسنده با وجود اشاره‌های مکرر به گفته‌های معتبر اسلامی و آیات قرآنی، به بررسی اعتقادات و نحوهٔ برخورد دانشمندانی چون کندی، فارابی و ابن سینا با عقاید دینی پرداخته و همچنین تحقیقات دامنه‌دار علمی و فلسفی دانشمندان غیرمسلمانی چون حنین بن اسحاق و ثابت بن قره و قسطا بن لوقا از نظر او دور مانده است. و اما در مورد عامل دوم مسئله دیگری مطرح است، بدین معنی که مؤلف ضمن فصل «ترجمه‌های متون علمی و فلسفی یونانی» به طبقه‌بندی دسته علوم در اسلام تحت عنوان «علوم اوایل» اعتراض می‌کند. به نظر وی چنین عبارتی این توهّم را در خواننده ایجاد می‌کند که منشاء این علوم دوران باستان بوده است. اعتراض نویسنده انتظار را در خواننده برمی‌انگیزد که گویی وی قصد دارد نظریهٔ تازه‌ای برای پیدایش علوم در میان مسلمین از راههایی غیر از علوم باستانی و بخصوص یونانی ارائه کند. اما این انتظار بی‌جواب می‌ماند و وظیفهٔ این‌گونه کشفها بر گردن خواننده می‌افتد. در واقع این‌گونه مطالب حیرت‌انگیز در سراسر کتاب فراوان است. مثلاً می‌خوانیم که «قبل از دانشمندان

شناسان مجموعهٔ کلی علوم جز یک مشت حدس، شایعه و مطلب بی‌اساس چیز دیگری نبوده است. آنان بوده‌اند که تحقیقات خود را مبنای مشاهده و آزمایش قرار داده‌اند» نویسندهٔ این کتاب حتی از اروپای قرن هفدهم میلادی نیز دست برنداشته چنانکه می‌نویسد «فرانسیس بیکن یا مطلع نبوده و یا فراموش کرده که روش استقرایی او در کتاب نوارغنون قبلا توسط قرآن و علما و فلاسفهٔ اسلامی معرفی شده است»! چنین اظهاراتی نشان می‌دهد که مؤلف خود از بحثهای اخیر فلاسفهٔ علم و بی‌اعتباری روش استقرایی (که وی تأکید در انتساب آن به قرآن و علمای اسلامی دارد) نزد آنان بی‌خبر است.

شناسایی فرهنگ اسلامی به‌شکلی که جملهٔ بالا فقط یکی از نمونه‌های آن است نویسندهٔ این کتاب را ناچار کرده است که برای انحطاط آن هم دلایلی جستجو کند و بخش جداگانه‌ای به توضیح علل آن اختصاص دهد. در این فصل مجموعهٔ عواملی چون رواج صوفی‌گری، سقوط امپراطوریهای اسلامی، خودداری امرا از ادامهٔ پشتیبانی و بی‌میلی آنان در به‌کارگیری علم و تکنولوژی برای بازسازی جامعه، مراحل سقوط علم و فلسفه در دنیای اسلام را کاملاً بازگو می‌کند. اما برخلاف انتظار، این بخش با تشریح علل انحطاط علمی مسلمانان نیز خاتمه نمی‌یابد. سه فصل آخر کتاب مسائل دوران معاصر را نیز به میان می‌کشد. یکی از این فصول به مسئلهٔ علم و تکنولوژی در ممالک اسلامی و اقدامات انجام گرفته و آنچه لازم است صورت گیرد اختصاص دارد و دو فصل دیگر مختص شرح حال فلاسفهٔ اسلام است که ضمن آن این سه تن، علامه اقبال لاهوری، سیدحسین نصر و اشخاص دیگر من‌جمله خود آقای قادر (نویسندهٔ کتاب)! به‌طرز نامناسبی در کنار هم قرار گرفته‌اند.

پس از اتمام کتاب خواننده هنوز در اینکه اصولاً ثبت از نوشتن آن چه بوده است متحیر است چون اگر چنانکه در مقدمهٔ کتاب آمده است هدف، عرضه کردن تاریخ فلسفه و علم در تمدن اسلامی بوده که قبلا در این زمینه کتابهای زیادی به‌دست محققان برجسته تألیف شده است. نکتهٔ دیگر آنکه تاریخ تحقیقات دامنه‌دار اخیر نیز در کتاب به‌چشم نمی‌خورد تا بتوان این نکته را انگیزهٔ نویسنده تلقی کرد. گذشته از این، کتاب نقائص قابل ملاحظهٔ دیگری نیز دارد که یکی از آنها اکتفا به استفاده از تنها دو منبع (…) نبودن فهرست منابع در آخر کتاب و دیگری دشواری دسترسی به اسامی در فهرست اعلام آن است. خطاهای ریز و درشت تاریخی هم در کتاب فراوان است، مثل انتساب آکادمی افلاطون به ارسطو (p 18)، ذکر نام مؤسس مذهب وهابی به صورت «عبدالوهاب» (به‌جای محمدبن عبدالوهاب، p 155) و انتساب جلال‌الدین دوانی به دورهٔ عثمانی (p 140)! و بی‌نظمی کامل و اشتباه در ضبط اسامی عربی و اسلامی ــ که نوشتن نام تهافةالفلاسفه به صورت *Tahafut al Falasafa*، فخرالدین رازی به‌صورت Fakr al-Din Razi، خاتم‌الحکماء به‌صورت Khadim al Hukm، الحکمه المتعالیه به‌صورت Hikmat al-Mutaliyyah، و شبلی نُعمانی به‌صورت Shibb Shumayyid تنها نمونه‌هایی از آن است ــ عیب دیگر این کتاب است. اما شاید مهمتر از همهٔ این نقائص این است که این کتاب اصلا مخاطب مشخصی ندارد. معلوم نیست که نویسنده قصد دارد مسلمانان را از خطر احتمالی تسلط غرب بر حذر دارد یا اینکه سعی دارد دنیای غرب و بخصوص شرق‌شناسان را از تفاوت فرهنگ آنان با دنیای اسلام آگاه سازد. در هر صورت با توجه به اهمیت فوق‌العادهٔ برخورد دنیای شرق با غرب در عصر حاضر، شناخت اهمیت این برخورد (که به‌نوعی در اولین فصل این کتاب عنوان شده ولی به‌نحو مطلوب پرورانده نشده است) به‌خودی خود نکتهٔ ارزنده‌ای است که باید به آن توجه شود.

فرهنگ فارسی-فرانسوی لازار

آزاد بروجردی

Lazard, Gilbert (avec l'assistance de Mehdi Ghavam-Nejad), *Dictionnaire persan-français*. Leiden, E. J. Brill, 1990, 482p.

ژیلبر لازار (با همکاری مهدی قوام‌نژاد)، *فرهنگ فارسی - فرانسوی*، لیدن، بریل ؛ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۹۹۰، ۴۸۲ص

تهیهٔ فرهنگهای دوزبانه و چندزبانه برای زبان فارسی سابقهٔ بسیار قدیمی دارد. قدیمترین آنها در زبانهای اروپایی یک فرهنگ سه‌زبانهٔ فارسی-کومانی-لاتینی است که در حدود سال ۷۲۵هـ.ق. تألیف شده است و تازه‌ترین آنها فرهنگ *فارسی-فرانسوی* ژیلبر لازار است که اخیرا به بازار عرضه شده است.

استاد ژیلبر لازار بیش از پنجاه سال است که با ایران و زبان و ادبیات فارسی آشنایی دلبسته و ژرف دارد و از کوشندگان استوار در راه شناساندن فرهنگ ایرانی است و الحق از معدود صاحب‌نظران فرنگی است که دربارهٔ زبان و ادب فارسی به درستی کار کرده‌اند و لذا در تهیهٔ فرهنگ *فارسی-فرانسوی* خود آنچنانکه شایسته بوده دقت به کار برده و از عهدهٔ این کار مهم چنانکه باید برآمده و فرهنگی فراهم آورده است که هم یک ابزار کار ضروری و سودمند است، هم سرشار از اصطلاحها و کلمه‌های مستعمل امروزی، و هم در عین حال پیوند با گذشتهٔ تاریخی زبان فارسی را حفظ کرده است. البته چنانکه در مقدمهٔ کتاب آمده است، برای گزینش مدخلهای این فرهنگ نخست به زبانی (شفاهی و کتبی) که امروز در ایران به کار می‌رود عنایت شده است و آنچه فراهم آمده با فرهنگهای رایج فارسی (فرهنگ معین) و فرهنگهای دوزبانه (فرهنگ فارسی-انگلیسی حییم و فرهنگ فارسی-فرانسوی مُعلم) سنجیده شده است. در عین حال چنانکه از وارسی کتاب برمی‌آید و خود مؤلف نیز بر آن تصریح کرده است، در ارائهٔ معناها و معادلها کوشش شده است که تا آنجا که ممکن است این معناها و معادلها کوتاه و روشن باشند و لذا به فقه‌اللغه توجهی نشده و فقط اطلاعات ضروری ارائه شده است. به این ترتیب هرچه از دقت و خوبی این فرهنگ گفته شود، کم است.

اما این فرهنگ هم مانند فرهنگهای دیگر کاستیها و نارساییهای خاص خود را دارد. یکی از مشکلات ... فرهنگهای دیگر، که نقص آنها به حساب می‌آید، نوشتن حروف الفبای فارسی به الفبای لاتین است که به نام «آوانویسی» شهرت یافته است. در فرهنگهای دوزبانه‌ای که تاکنون فراهم آمده است برای رفع این نقص و حل این مشکل بسیار کوشش شده و روشهای مختلف پیشنهاد شده است. ... عمدهٔ فرهنگ ژیلبر لازار این است که به این مشکل و راههای ... آن توجهی نشده و حتی مشکل را پیچیده‌تر کرده است. ... گرفتن اختلاف در شکل ظاهر حروف و انتخاب یک حرف برای نشان دادن حرفهای مختلف (t برای ت/ط، s برای ث/س/ص، z برای ذ/ز/ض/ظ، q برای غ/ق) ... ایرادی است که به این فرهنگ گرفته می‌شود.

اشکال دیگر این است که مؤلف صرف نظر از زبان امروزی ... شفاهاً یا از طریق متون ادبی و امروزی، مخصوصا درسی ... دست یافته است، فقط از سه فرهنگ استفاده کرده و فقط ... سه فرهنگ (معین، حییم، معلم) را معتبر دانسته است. و این ... دو ایراد عمده دارد: نخست نادیده گرفتن کوششهای ... ازجمله و مخصوصا دمزون که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ یک فرهنگ چهارجلدی فارسی - فرانسوی در چاپخانهٔ ... به چاپ رسانده است که نه تنها برای یافتن معادلهای فرانسه ... کلمات فارسی بلکه حتی برای شناخت دامنهٔ زبان فارسی ... یک فرهنگ فارسی خوب بسیار سودمند و درخور توجه است. (چون استاد لازار از فرهنگ حییم نام برده است، مناسب است از فرهنگ *فارسی-انگلیسی* اشتاینگاس هم که در اوایل ... چاپ شده است ذکر خیری بشود.) ایراد دوم این است ... خود این سه فرهنگ هم که مرجع و مُستند فرهنگ لازار بوده‌اند ... حال حاضر دو عیب اساسی دارند: اول اینکه این فرهنگها ... اصلی، بیش از چهل سال قبل و حتی بیشتر از آن، فراهم آمده‌اند ... جهاتی کهنه شده‌اند. دوم اینکه این فرهنگها دارای ... اشتباهاتی هستند و این نکته را دکتر هوشنگ اعلم در مقاله ... به زبان فرانسوی در نقد فرهنگ حاضر نوشته است، ... بازنموده است.

اشکال دیگری که در فرهنگ حاضر به چشم می‌خورد ... تازگی دارد، وجود کلماتی است که نه در فارسی وجود دارد ... عربی، از آن جمله است *استشاد* که در باب استفعال ساخته ... است.

مسألهٔ دیگر آنکه در ضبط و دسته‌بندی مشتقات روشی ... به کار رفته است و درواقع غالبا برخلاف قاعده‌ای که ... نیز در مقدمه پیشنهاد شده عمل شده است. مثلا وقتی ...

…ی را زیر مدخل **تازه** و **خرگی** را زیر خبره می‌آوریم. چرا …یکی را در مدخل جداگانه می‌آوریم و آن را در زیر … ته …بریم؟ از این دست ناهمخوانیها در فرهنگ حاضر فراوان … چون دکتر اعلم در مقالهٔ مبسوط خود برخی از آنها را به …ده است از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌شود و فقط …یکری را متذکر می‌گردد که مؤلف در مقدمهٔ خود بدان اشارهٔ …ست و آن موضوع *اسامی خاص* است. مؤلف می‌نویسد که … دسته از اسامی خاص را ضبط کرده است. یک دسته …ی که تلفظ و شکل فرانسوی آنها مغایر با تلفظ و شکل …ی است. مثل اصفهان، لهستان و غیره. دستهٔ دیگر آنهایی که …رهنگ و سنت ایرانی و اسلامی تعلق دارند مانند رستم، …ی، ابراهیم، افلاطون، صفویه. اما وقتی که فرهنگ را ورق …م فقط به برخی از اسامی متعلق به سنت ایرانی و اسلامی …ی خوریم که تعدادشان انگشت‌شمار است و تازه همین مقدار …متعادل نیست. مثلاً در حالی که نام عثمان، خلیفه، ذکر شده … سمی از علی (ع) و ابوبکر در میان نیست. این نارسایی و …ی در مورد کلمات هم مشهود است. مثلاً در حالی که *کوزاست* …مه مهجورش ضبط شده است. اثری از کوزه‌گر که بسیار …ج‌تر است نیست و به مطلق کوزه که بسیار کم ـ مگر در متون …ی و ترانه‌های خاص ـ به کار می‌رود بسنده شده است.

غرض از ذکر این نمونه‌ها این است که نشان داده شود که کار …د لازار، که البته جشم به راهش بوده‌ایم، چنانکه انتظار …ت بوده است و هنوز هم ضرورت تدوین یک فرهنگ … و دقیق که از مدتها پیش محسوس بوده است، همچنان … دارد.

یادداشتها

— … سیر و توزیع فرهنگ فارسی ـ فرانسوی لازار در ایران منحصراً در … مرکز نشر دانشگاهی است و نسخه‌های آن به زودی در فروشگاههای … نشر در معرض فروش گذاشته خواهد شد.

فرقه‌های غالی

Matti Moosa, *Extremist Shiites: The Ghulat Sects*, New York: Syracuse University Press, 1988, 580p.

… غلات شیعه، نیویورک، انتشارات دانشگاه سیراکوز، ۱۹… ۵۸۰ص

… اصلی این تحقیق قطور، همانگونه که مؤلف آن در مقدمهٔ … می‌گوید، بررسی زندگی مذهبی، اجتماعی و فرهنگی … های افراطی شیعه و تشکیلات آنهاست که در منطقهٔ وسیعی … میانه، در ایران و عراق و ترکیه و سوریه، به سر می‌برند.

غلات یا غالیان شیعه که از آغاز پیدایش به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند در ستایش از حضرت علی (ع) راه افراط پیموده‌اند تا بدانجا که آن حضرت را به مرتبهٔ الوهیت رسانده‌اند. آنان همچنین به یک نوع همبستگی خدا، محمد، علی، و یا علی، محمد، سلمان باور دارند و با آنکه به عبادات اسلامی عمل می‌کنند تأثیر تفکر مسیحی و مذاهب دیگر در عقایدشان نمایان است.

قدمت این باورها و عبادات و تحول تاریخی آنها و چگونگی اقتباس آنها و انطباقشان با شرایط تاریخی هنوز به خوبی روشن نیست و مؤلف کتاب حاضر هم چندان روشنایی بر این تاریکیها نمی‌افکند. اما در ضمن مراجعه به مکتبهای مستانه آنها و مطالعهٔ این فرقه‌ها و بر بیان سوابق تاریخی فرقه‌های افراطی شیعه خواننده را به وضع کنونی این فرقه‌ها رهنمون می‌شود. هر فرقه را در مجموعهٔ «قومی» امروز آن بررسی می‌کند. بدیهی است که در این زمینه منابع دست اول و یا درجهٔ دوم قدیمی و امروزی بسیاری به زبان عربی وجود دارد که مؤلف به آنها دسترسی داشته و بخش عمدهٔ تحقیق خود را بر آنها استوار کرده است. اما از منابع ترکی و فارسی ـ البته ترجمه‌های اروپایی زبان ـ هم غافل نمانده است. نوشته‌های مؤلفان فرنگی، مخصوصاً سیاحان و جهانگردان نیز مورد استفادهٔ مؤلف قرار گرفته است، و این بدان معنی است که کتاب حاضر مجموعهٔ نسبتاً کامل و در هر حال عالی‌ای است در باب تصورات، باورها، اعتقادات و آداب و رسوم اجتماعی جنبشهای شیعی افراطی در طی قرون. در این میان طولانی‌ترین فصل به نصیریهای سوریه اختصاص داده شده است. برخی از فرقه‌ها، مثل بکتاشیها، علویها، قزلباشها، شبکها در یک فصل مورد مطالعهٔ تطبیقی قرار گرفته‌اند یعنی موارد اختلاف یا همخوانی آنها مورد بررسی قرار گرفته است. اما آنچه دربارهٔ قزلباشها و صفویه آمده است، از آنجا که متکی بر منابع قدیمی و عاری از نظرات و بررسیهای جدید است، خبر تازه‌ای در بر ندارد و به صورت کنونی اگر حذف می‌شد، زیانی به کتاب وارد نمی‌آمد. این حرف در مورد آنچه دربارهٔ «اهل حق» آمده است نیز صدق می‌کند، در حالی که اطلاعاتی که دربارهٔ فرقه‌های مقیم عراق (شبک، بجوان، سرلیه، ابراهیمیه) در کتاب نقل شده است پرده از وجود فرقه‌هایی برمی‌دارد که دربارهٔ آنها آگاهی بسیار اندکی داریم.

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● **فهرست، کتابشناسی**

۱) محمودبخش، لیلا. *فهرست نشریات ادواری در کتابخانهٔ مرکزی فارس*. شیراز: ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس، ۱۳۶۹. ۸۳۱ ص. ... ریال.

فهرست حاضر شامل ۱۱۱۵ عنوان نشریهٔ ادواری موجود در ... مرکزی فارس است.

۲) فکرت، محمد آصف. *فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی* (شمارهٔ ۱۳). با همکاری محمد وفادار مرادی. ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۹۵۰ ص. فهرستها. ؟ ریال.

فهرست حاضر شامل مشخصات بیش از ۲۰,۰۰۰ نسخهٔ خطی ... مخطوطات کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی است که بر اساس ... الفبایی عنوان کتابها تنظیم شده است. گردآورندهٔ فهرست حاضر ... کتابهایی را که در داخل مجموعه‌های واحدی آمده یا ضمیمهٔ کتابهای ... بوده است به صورت مدخلهای مستقلی ضبط کرده است. نام کتاب، موضوع، معرفی مختصر مؤلف و عصر تألیف، شمارهٔ نسخ دیگر کتاب ... کتابخانه موجود است، نوع خط، نام کاتب و تاریخ و محل تحریر هر نسخه جملهٔ اطلاعاتی است که دربارهٔ هر نسخه ارائه شده است.

۳) [فلاح، اتیکه]. *فهرست مجلات خارجی از بدو اشتراک تا پایان سال ۱۹۹۰ میلادی*. تهران: کتابخانهٔ مؤسسهٔ روانشناسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰. ۳۶ ص.

فهرست حاضر شامل مشخصات کتابشناختی ۱۸۹ عنوان مجلهٔ روانشناسی و رشته‌های نزدیک به آن (چون روانپزشکی، علوم اجتماعی، ... تربیتی، و غیره) است که در کتابخانهٔ مؤسسهٔ روانشناسی دانشگاه تهران موجود است.

۴) *فهرست مقالات جنگ تحمیلی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران*. ج ۵. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۳۴۸ ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر، که آخرین جلد از این مجموعه است، شامل فهرست ۲۷۴ عنوان مقاله از ۶۸ نشریهٔ ادواری فارسی است که به نحوی به جنگ ... پیامدهای ناشی از آن مربوط می‌شوند. این کتاب مقالاتی را که در فاصلهٔ مهرماه ۱۳۶۶ تا پایان مرداد ۱۳۶۷ منتشر شده‌اند در بردارد.

۵) نوابی، ماهیار. *کتابشناسی ایران* (فهرستی از مقالات و کتابهایی که به زبانهای اروپایی دربارهٔ ایران چاپ شده است). ج ۵. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. XXVII+۸۰۶ ص. شمیز ۳۵۰۰/ گالینگور ۴۵۰۰ ریال.

این جلد دربردارندهٔ مشخصات کتابشناختی حدود ۹۰۰۰ عنوان ... مقالهٔ خارجی دربارهٔ جغرافیا، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی ... است.

● **کتابداری و اطلاع‌رسانی**

۶) بلومبرگ، مارتی (و) وهاس وبر. *درآمدی بر رده‌بندی و شماره‌سازی در نظام دیویی*. ترجمهٔ علی آدینهٔ قهرمانی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۹. ۳۷۶ ص. مصور، جدول، نمایه. ۱۲۰۰ ریال.

هدف از این کتاب راهنمایی دانشجویان رشتهٔ علوم کتابداری و ... جهت آشنایی کلی با ساختار نظام رده‌بندی دهدهی دیویی و نحوهٔ شماره‌... در این نظام به زبانی ساده است. فصل نخست کتاب در بردارندهٔ مقدمه‌ای ... دربارهٔ رده‌بندی دهدهی دیویی است و ده فصل دیگر آن رده‌های اصلی رده‌بندی دهدهی دیویی و نحوهٔ استفاده از فرانماهای آن را مورد بحث قرار می‌دهد. فصل نهایی کتاب به مطالبی مقدماتی دربارهٔ روشها و سیستمهای به کار ... تخصیص شماره‌های مؤلف یا کتاب به یک اثر اختصاص داد.

جوانی به هندوستان رفت و در همانجا ساکن شد. نخشبی آثار خود را به فارسی می‌نگاشته و برخی از کتابهای ادبی را از سانسکریت به فارسی بازگردانده است. کتاب حاضر مشتمل بر حکایات مشایخ و عرفای صوفیه است. عشرهٔ مبشره و کلیات و جزئیات، طوطی‌نامه از دیگر آثار این عارف فارسی‌زبان است.

● ادیان دیگر

۱۹) کول، دبلیو‌اوون (و) پیارا‌سینگ سامبهی. *سیک‌ها؛ معتقدات مذهبی و رویهٔ آنان*. ترجمهٔ فیروز فیروزنیا. تهران: نشر توسعه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۶۴ ص. مصور. جدول. ۱۹۰۰ ریال.

«زمینه‌های مذهبی گورونانک»، «پایگاه ده گورو در مذهب سیک»، «کتاب سیک‌ها»، «گوردوارا و عبادت سیک‌ها»، «تفکر مذهبی سیک»، «زندگی روزمره، مراسم و جشن‌ها»، «اخلاقیات»، «سیکهیزم از سال ۱۷۰۸ تا ۱۹۷۶» از جمله سرفصلهای کتاب است.

فلسفه

۲۰) سروش، عبدالکریم. *نهاد ناآرام جهان*. تهران: صراط. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۸۷ ص. ۷۰۰ ریال.

۲۱) ابوعلی سینا. *الهیات نجات*. ترجمه و پژوهش سید یحیی یثربی. تهران: انتشارات فکر روز. ۱۳۷۰. ۲۹۴ ص. ۱۴۵۰ ریال.

کتاب نجات شامل اصول و کلیات مسائل فلسفه و حکمت است. مترجم کتاب حاضر را از روی متن تصحیح شدهٔ استاد محمدتقی دانش‌پژوه ترجمه کرده و در عین حال آن را با چند نسخهٔ دیگر نیز مقابله کرده است. شماره‌گذاری فصول کتاب و معرفی منابع برای دستیابی به اطلاعات بیشتر از جمله کارهای مترجم است.

۲۲) عبدالحکیم، خلیفه، و دیگران. *مولوی، نیچه و اقبال*. ترجمهٔ محمد بقائی (ماکان). تهران: انتشارات حکمت. ۱۳۷۰. ۲۴۶ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۱۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل سه مقاله زیر است: «مولوی، نیچه و اقبال» از دکتر خلیفه عبدالحکیم، «تأثیر مولوی در هنر و اندیشه اقبال» از دکتر محمد اکرام و «بررسی تطبیقی اشعار مولوی و اقبال» از سید نعیم‌الدین. در زمینهٔ افکار و عقاید اقبال اخیراً دو کتاب دیگر نیز به ترجمهٔ همین مترجم منتشر شده است: *گلشن راز جدید*، نوشتهٔ بشیر احمد دار (انتشارات حکمت، ۱۳۶۹) و *ماءبعدالطبیعه از دیدگاه اقبال*، از عشرت حسن انور (انتشارات حکمت، ۱۳۶۹).

۲۳) کوربن، هانری. *تاریخ فلسفهٔ اسلامی*. ترجمهٔ جواد طباطبایی. ج ۲. تهران: انتشارات کویر (با همکاری) انجمن ایرانشناسی فرانسه. ۱۳۷۰. ۲۲۰ ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر دوّمین بخش از کتاب *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* اثر کوربن است. بخش نخست این کتاب پیش از این به ترجمهٔ مرحوم اسدالله مبشری منتشر شده بود. مؤلف نخست به بررسی اندیشهٔ سنی و آرای اندیشمندان اهل سنت پرداخته و سپس دربارهٔ الهیات صوفیانه بحث کرده است. آخرین بخش کتاب حاضر به شیعه و متفکران شیعی مذهب اختصاص دارد. اخیراً از هانری کوربن اثر دیگری نیز به ترجمهٔ همین مترجم منتشر شده است: *فلسفهٔ ایرانی و فلسفهٔ تطبیقی*، انتشارات توس، ۱۳۶۹.

سیاست

۲۴) الشیخ، توفیق. *دیدگاههای علامهٔ مدرسی پیرامون عراق، حال و آینده*. ترجمهٔ محمد صادق پارسا. ۱۳۷۰. ۲۳۱ ص. ۱۲۰۰ ریال.

در این کتاب ابعاد گوناگون جنبش اسلامی عراق از زبان آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی، از رهبران این جنبش، معرفی و تحلیل شده است.

۲۵) اوون، ریچارد. *ظهور گورباچف*. ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: ناشر مترجم. ۱۳۷۰. ۵۶۰ ص. مصور. ۲۷۵۰ ریال.

نویسنده تحولات شوروی را از سال ۱۹۱۸ بررسی کرده و سیر جانشینی رهبری در این کشور را از مرگ لنین (۱۹۲۴) تا به قدرت رسیدن گورباچف تجزیه و تحلیل کرده است. نویسنده که سعی نموده با دیدی نو به اصلاحات سیاسی گورباچف بنگرد کوشیده است به این سه سؤال پاسخ دهد: گورباچف چگونه به قدرت رسید؟ فلسفهٔ سیاسی او چیست؟ و شوروی به کجا می‌رود؟ بدیهی است که تاریخ نگارش کتاب مربوط به قبل از کودتای نظامی در شوروی است، ولی محدودهٔ زمانی آن با انتخاب گنادی ینایف به معاونت گورباچف را شامل می‌شود.

۲۶) اولند، ویلبر. *رگه‌های شن*. ترجمهٔ علی اکبر شمارشاد. تهران: فرنخش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۲۶ ص. ۳۰۰۰ ریال.

مؤلف این کتاب از مشاوران سازمان سیا و عضو هیئت برنامه‌ریزی ... سفید بوده است. وی که به مدت ۲۵ سال در سمت مأمور سازمان سیا در ... و خاورمیانه فعالیت می‌کرده در این کتاب به افشای اشتباهات ... دخالتهای سازمان سیا در خاورمیانه پرداخته است. چنانکه در مقدمهٔ کتاب آمده است این کتاب پس از انتشار در سال ۱۹۸۰ از بازار کتاب امریکا جمع‌آوری شده و اجازهٔ نشر مجدد نیافته است.

۲۷) سالینجر، پیر (و) اریک لوران. *جنگ خلیج فارس؛ در اسناد محرمانه*. ترجمهٔ هوشنگ لاهوتی. تهران: پاژنگ. ۱۳۷۰. ج ۲. ۲۱۲ ص. ۱۳۰۰ ریال.

۲۸) تافلر، الوین. *جابجایی در قدرت (دانایی و ثروت و خشونت در آستانهٔ قرن بیست و یکم)*. ترجمهٔ شهیندخت خوارزمی. تهران: ناشر مترجم (پخش از نشر نو). ۱۳۷۰. نه + ۴۰۷ ص. ۱۶۰۰ ریال.

نویسنده که بر اهمیت محوری قدرت و بررسی آن تکیه دارد، تمدن بشر را به سه مرحلهٔ کشاورزی، صنعتی، و فراصنعتی تقسیم کرده است و به بررسی عناصر سه‌گانهٔ قدرت ـ زور، پول و دانایی در جهان اقتصادی و سیاسی پرداخته است. به اعتقاد وی امروزه مهمترین ابزار قدرت را دانایی، اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته تشکیل می‌دهد. کتاب حاضر از روی چاپ ۱۹۹۰ ترجمه شده است. همین مترجم از این نویسنده دو کتاب دیگر نیز با نام *موج سوم* و *ورقهای آینده* ترجمه و منتشر کرده است.

۲۹) مان، توماس. *پیروزی آیندهٔ دموکراسی*. ترجمهٔ محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران: جامی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۱۸ ص. ۶۰۰ ریال.

توماس مان (۱۸۷۵ـ۱۹۵۵) این کتاب را حدود یک سال پیش از جنگ دوّم جهانی در امریکا به رشتهٔ تحریر درآورده و در آن به افشای ... فاشیسم و تمجید از نظام دموکراسی همراه با هشدارهایی به دموکراسی ... پرداخته است. چاپ نخست ترجمهٔ این کتاب مربوط به سال ۱۳۲۸ است. به چاپ فعلی، مقدمهٔ مبسوطی (۵۸ ص) به قلم مترجم افزوده شده است.

۳۰) هانتینگتون، سموئل. *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: نشر علم. ۱۳۷۰. ۶۷۶ ص. فهرست اعلام. ۴۵۰۰ ریال.

نویسنده به بررسی اوضاعی پرداخته است که تحت آن جوامع دستخوش دگرگونی اجتماعی و اقتصادی می‌توانند به ثبات سیاسی دست یابند. ترجمهٔ حاضر از روی چاپ نهم نسخهٔ انگلیسی (دانشگاه ییل، ۱۹۷۵) صورت گرفته است.

مدیریت، اقتصاد و حسابداری

۳۱) الوانی، سید مهدی (و) نصرالله میرشفیعی. *مدیریت تولید*. مشهد: آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ج ۲. بیست + ۵۹۶ ص. جدول. نمودار. ۲۴۰۰ ریال.

۳۲) بیان، حسام‌الدین. *آیین مدیریت*. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. بیست و شش + ۵۷۵ ص. نمودار. فهرست راهنما. ۲۹۰۰ ریال.

زبانشناسی، سال ۵، شمارهٔ ۲، ۱۳۶۷)

۵۳) هورنای، کارن *راههای نو در روانکاوی* **ترجمهٔ اکبر تبریزی تهران. بهجت. ۱۳۶۹. ۳۰۰ ص. ۱۰۰۰ ریال**

کارن هورنای (۱۹۵۲_۱۸۸۵) مانند یونگ، آدلر و فروم از جمله روانشناسانی است که مدتی طرفدار فروید بودند اما پس از حدتی به علت بروز برخی اختلافات اساسی با آراء فروید از او جدا شده و مکتب یا طرز تفکر جدیدی را در زمینهٔ روانکاوی بنا نهادند. کارن هورنای در این کتاب که در سال ۱۹۳۹ منتشر شده به انتقاد از برخی نظریات فروید پرداخته و عقاید خود را ذکر کرده است. *معماهای درونی ما* (ترجمهٔ محمدجعفر مصفا، انتشارات بهجت) و خودکاوی (ترجمهٔ کامبیز بارسای، انتشارات بهجت) از دیگر آثاری است که از این روانشناس به زبان فارسی ترجمه شده است.

حقوق و قوانین

۵۴) جامه بزرگ، محمد *تملک اراضی توسط دولت و شهرداریها* **همدان. شرکت انتشارات مسلم. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. یازده + ۱۹۸ ص. ۲ ریال**

«کلیات»، «خرید و تملک اراضی براساس قانون زمین شهری»، «دایرهٔ شمول قانون»، «تشخیص نوع اراضی»، «نحوهٔ خرید و تملک»، «حقوق و امتیازات مالکین و صاحبان سایر حقوق اراضی مورد تملک»، «حقوق مستأجر و زارع»، عناوین برخی فصلهای کتاب است.

۵۵) سلجوقی، محمود *حقوق بین‌الملل خصوصی* ج ۱ *کلیات، تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان* **تهران. دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۰. ۳۸۷ ص. ۲۰۰۰ ریال**

نویسنده وضع حقوق بین‌الملل خصوصی ایران را نسبت به سه موضوع تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان در ایران توضیح داده و سیستم‌های مربوطه و منابع این رشته را با نظری انتقادی و روشی تحلیلی بررسی کرده است.

۵۶) قائم‌مقام فراهانی، سیدعبدالمجید *حقوق بین‌الملل* ج ۴ *آیین دادرسی داوری بین‌المللی* [تهران]. بی‌نا. ۱۳۷۰. ۳۲۰۰ ریال

زبان و زبان‌شناسی

۵۷) احمدی بیرجندی، احمد *شیوهٔ آموزش املای فارسی و نگارش* **تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۰. ج ۲. ۹۶ ص. ۲۸۰ ریال**

۵۸) ریمز، آن *فنون تدریس نگارش* **ترجمهٔ سیداکبر میرحسنی (و) قاسم کبیری. ویراستهٔ علی صلح‌جو. تهران. رهنما. ۱۳۷۰. ۱۳۹ ص. مصور. جدول. ۸۰۰ ریال**

کتاب حاضر به بحث دربارهٔ فنون عملی تدریس نگارش در کلاسهای آموزش زبان دوّم اختصاص دارد. هر فصل از کتاب علاوه بر بررسی مفصل انواع فنون، شامل توضیحاتی برای معلم دربارهٔ شیوه‌هایی است که می‌توان در کار تدریس برای حصول به نتایج بهتر به‌کار برد.

۵۹) فالر، راجر (و) رومن یاکوبسن (و) دیوید لاج *زبانشناسی و نقد ادبی* **ترجمهٔ مریم خوزان (و) حسین پاینده. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۲۱ ص. واژه‌نامه. فهرستهای راهنما. ۶۸۰ ریال**

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از مقاله‌های سه زبانشناس و منتقد معروف ادبی که به کاربرد زبانشناسی در نقد متون ادبی اختصاص دارد. دو مقالهٔ کتاب از رومن یاکوبسن (۱۹۸۲_۱۸۹۶)، از بنیان‌گذاران محفل زبانشناسی مسکو و پراگ و از همکاران نردیک ویکتور شکلوفسکی بنیان‌گذار فرمالیسم روسی، است. این دو مقاله از مهمترین مقالات یاکوبسن در زمینهٔ رابطهٔ زبان و زبانشناسی با ادبیات و نقد ادبی است. دو مقالهٔ دیگر این کتاب از راجر فالر، از معروفترین زبانشناسان و نظریه‌پردازان ادبی معاصر است. او در این مقالات دربارهٔ نظریهٔ ادبی جامعی برای نقد متون ادبی از دیدگاه زبانشناسی بحث کرده است. مقالهٔ دیگر کتاب نیز اثر دیوید لاج منتقد و نویسندهٔ معاصر انگلیسی است که در آن دربارهٔ نظریهٔ یاکوبسن، مبنی بر کاربرد مباحث مربوط به زبان بررسی در بررسی سبکهای ادبی بحث کرده، و به یک معنا در تعدیل نظریهٔ یاکوبسن کوشیده است.

۶۰) فاولر، و. س. *واژهٔ انگلیسی مناسب* **ترجمهٔ امیر دیوانی. تهران. کتاب ماد. ۱۳۶۹. ۱۹۲ ص. ۹۶۰ ریال**

نویسندهٔ کتاب معتقد است که به یاری کلمات و عبارات همراه، واژه‌های جدید را آسانتر می‌توان آموخت و به‌خاطر سپرد. از این‌رو کوشیده است به کمک تمرینها و متون گوناگون زمینهٔ مناسبی را برای یادگیری ۰ ۱ اسم، ۲۰۰ فعل پرکاربرد در زبان انگلیسی فراهم آورد.

۶۱) وزین‌پور، نادر *دستور زبان فارسی (آموزشی)* **تهران. انتشارات معین. ۱۳۷۰. ۲۹۳ ص. ۱۳۵۰ ریال**

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۲) ابرویس، ای. اِچ. *فرهنگ لغات مترادف و متضاد انگلیسی ـ فارسی* **ترجمهٔ اسماعیل زارع بهتاش. ویراستهٔ علی‌اکبر جعفرزاده. با مقدمهٔ محمدالدین کیوانی. تهران. راهنما. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. سیزده + ۹۲۱ ص. ۶۰۰۰ ریال.**

۶۳) باک، عبدالحسین (و) سعید پرویزخاد *فرهنگ یک‌جلدی انگلیسی ـ فارسی آفرین* **تهران. کتاب آفرین. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۰ + ۱۰۶۸ ص. ۵۵۰۰ ریال**

۶۴) خدایار، امیرمسعود *امثال و حکم در زبان فارسی* **تهران. انتشارات خورشید. ۱۳۷۰. ج ۲. ۷۷۷ ص. ۳۲۰۰ ریال**

۶۵) دبیر سیاقی، محمد *فرهنگهای فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها* **تهران. انتشارات اسپرک. ۱۳۶۸ [توزیع ۷۰]. ۵۰۰ ص. فهرست راهنما. ۳۶۰۰ ریال**

کتاب حاضر تلاً مشتمل بر ۵ بخش است. بخش نخست به بررسی و معرفی فرهنگهای ... به فارسی نگاشته شده در ایران، شبه‌قارهٔ هند و آسیای صغیر اختصاص دارد که به‌ترتیب تاریخ نگارش ذکر شده‌اند. بخش دوّم به فرهنگهای فارسی به زبانهای دیگر (عربی، ترکی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، لاتینی، روسی، ارمنی، ایتالیایی، اسپانیایی، چینی، ژاپنی) است. در بخش سوّم فرهنگهایی که مربوط به زبانها و گویشهای محلی ایران است به‌ترتیب تاریخ نشر معرفی شده‌اند و بخش چهارم به فرهنگهای موضوعی که با ترتیب الفبایی یا کتاب تنظیم شده‌اند اختصاص دارد. فرهنگ‌گونه‌ها یا نه‌هایی که لغات را با ذکر معانی مطالب خود قرار داده‌اند (با موضوعات گوناگون، علم، هنری، تخصصی و غیره)، موضوع بخش پنجم این کتاب هستند. چنانکه مؤلف خود در مقدمهٔ کتاب اشاره کرده است، جز بخش سوّم که تقریباً کامل است بقیهٔ بخشهای کتاب فاقد نام و مشخصات بسیاری از فرهنگهای نگاشته شده در زمینه‌های مربوطه است.

۶۶) صالحپور، جمشید *فرهنگ جامع فارسی به ترکی استانبولی* **تبریز. نشر لاله. ۱۳۷۰. ۸۰۰ ص. نقشه. ۶۵۰۰ ریال.**

علوم

● مباحث عمومی

۶۷) عبدالسلام، *یادداشتهایی دربارهٔ دانش، تکنولوژی و آموزش علوم و تأثیر آنها در رشد جنوب* **ترجمهٔ لطف کاشیگر. بی‌جا. انتشارات فیرور ـ نشر سپاهان. ۱۳۷۰. ج ۲. ۲۵۶ ص. جدول. نقشه. نمودار. واژه‌نامه. ؟ ریال**

● کامپیوتر

۶۸) بیکی. *کاربرد کامپیوتر در ترمودینامیک و انتقال گرما* **ترجمهٔ سیدمحمد امینی (و) محمد ملکی. اصفهان. دانشگاه صنعتی اصفهان. ۱۳۷۰. ۲۲۸ ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ؟ ریال.**

۶۹) توسلی، جواد *آشنائی با کامپیوترهای شخصی PC* تهران کانون
نشارات علمی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۱۴ ص مصور جدول نمودار
۱۴ ریال

۷۰) عظیم‌زادهٔ تهرانی، محمود *برنامه‌نویسی فرترن* [تهران] نشر
ن ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ج + ۳۱۱ ص جدول نمودار ۱۲۰۰ ریال

۷۱) نقدریان، کاظم *راهنمای جامع IBM PC/XT/AT* ج ۱ تهران ناشر
ف ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] م + ۴۲۱ ص جدول نمودار فرمهای
بیوتری ۲۱۰۰ ریال

۷۲) وات، آلن (و) جیم مك گریگور *هنر ترسیمات کامپیوتری IBM PC* ترجمهٔ آزش مقصودلو تهران انتشارات حریل ۱۳۷۰ ۲۱۰ ص
ور جدول نمودار ۳۰۰۰ ریال

ریاضی

۷۳) ریاضی، عبدالحمید *آنالیز ریاضی* ج‌ها انتشارات دفتر مرکزی
اد دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۹۱ ص نمودار واژه‌نامه ۱۵۰۰
ل

۷۴) هومن، حیدرعلی *ریاضیات پایهٔ آمار و احتمال* تهران (مرکز
ش پیك فرهنگ) ۱۳۷۰ ج + ۱۲۲ ص ۹۰۰ ریال

۷۵) ولف، هارولد. *هندسهٔ نااقلیدسی* ترجمهٔ احمد بیرشك تهران
رکبیر ۱۳۷۰ ج ۲ ۲۵۵ ص مصور واژه‌نامه فهرست راهنما

زیست‌شناسی

۷۶) قهرمان، احمد *کورموفیت‌های ایران* (سیستماتیك گیاهی) ج ۱
ان مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۵۰ ص مصور جدول
۲۰ ریال

۷۷) هلر، ر *فیزیولوژی گیاهی* ج ۲ رشد و نمو ترجمهٔ مه‌لقا قربانلی
ان مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] هفت + ۲۶۷ ص مصور
ول نمودار واژه‌نامه ۱۵۰۰ ریال

فیزیك و شیمی

۷۸) باسلو، جان *عالم استیون هاوکینگ* ترجمهٔ رضا سدگل تهران
سسهٔ خدمات فرهنگی رسا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۸ ص مصور
ستیون هاوکینگ از فیزیکدانان برجستهٔ جهان است نه تحقیقاتش در
ه جهان‌شناسی شهرت بسیاری دارد. نویسنده در این کتاب خصوصاً به
سی عقاید هاوکینگ در زمینهٔ پیدایش جهان، سیاهچالها و فیزیك نظری
داخته است. از استیون هاوکینگ کتابی با عنوان *تاریخچهٔ زمان* به فارسی
جمه شده است ـ از این کتاب دو ترجمه به بازار آمده است: ترجمهٔ محمدرضا
محبوب (شرکت انتشار، ۱۳۶۹) و ترجمهٔ حبیب‌الله (و) زهرهٔ دادفرما
نتشارات کیهان، ۱۳۶۹)

۷۹) بورن، ماکس *ماکس پلانك* ترجمهٔ احمد شایگان تهران
نشارات انجمن فیزیك ایران ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۸۶ ص فهرست
نما ۵۵۰ ریال
کتاب حاضر به زندگی و افکار ماکس پلانك (۱۹۲۷ـ۱۸۵۸) فیزیکدان
مانی و کاشف کوانتوم کنش اختصاص دارد. این کتاب نخستین اثر از
مجموعهٔ «فیزیکدانهای بزرگ»، از انتشارات انجمن فیزیك ایران، است نه
ف آن ارائهٔ آثار اصلی فیزیکدانان بزرگ جهان و تماس اوضاع علمی زمانهٔ
ایشان است. هر دفتر این مجموعه به زندگی و آثار یکی از بزرگان فیزیك
اختصاص خواهد داشت و شامل زندگینامه و نمونه‌هایی از نوشته‌های مهم
علمی وی خواهد بود. نویسندهٔ کتاب، ماکس بورن، خود از فیزیکدانان بزرگ
ن قرن است.

۸۰) فروغی‌فر، ناصر *واژه‌نامهٔ شیمی*، مجموعه‌ای از لغات و
صطلاحات شیمی. اراك. انتشارات کالج ۱۳۷۰ ۳۱۵ ص + جدولها
(بدون صفحه‌شمار). ۱۲۰۰ ریال.
کتاب حاضر شامل بیش از ۳۲۰۰ اصطلاح شیمی و معادلهایی برای هر یك
است که در دو قسمت انگلیسی ـ فارسی و فارسی ـ انگلیسی گردآوری شده
است. مؤلف کتاب کوشیده است بجای استفاده از معادلهای فارسی سره برای
اصطلاحات خارجی از لغات و واژه‌هایی که به اعتقاد وی در رستهٔ شیمی بیشتر
جاافتاده و متداول هستند استفاده کند. اخیراً فرهنگ دیگری نیز در این زمینه
منتشر شده است: علی نورجوادی، *واژگان شیمی و مهندسی شیمی*، مرکز نشر
دانشگاهی، ۱۳۶۹، ۷۲۸ ص

● نجوم

۸۱) جسترو، رابرت (و) مالکم اچ تامسون *مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی* ترجمهٔ تقی عدالتی (و) جمشید قنبری ج ۲ مشهد دانشگاه
آزاد اسلامی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵ + ۴۵۲ ص مصور جدول نمودار.
واژه‌نامه ۱۷۵۰ ریال
«کهکشان راه شیری»، «کهکشانهای رادیویی، کهکشانهای سیفرت و
کوازارها»، «خورشید به عنوان یك ستاره»، «زمین»، «ماه»، «زهره»، «مریخ»،
«روشهای اندازه‌گیری» عنوان برخی از سرفصلهای کتاب است

پزشکی و روان‌پزشکی

۸۲) برونر (و) سودارث *پرستاری داخلی ـ جراحی* (پرستاری
بیماریهای کلیه و مجاری ادرار) ترجمهٔ مرتضی دلاورخان (و) پروانهٔ
ستعه‌نان تهران نشر تبلیغ بشری ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۵۰ ص مصور.
جدول ؟ ریال

۸۳) بوگر، فیلیس هالت *هندبوك درمانهای دارویی* ترجمهٔ جهانگیر
شهریوری و براستهٔ مهرداد فیضی (و) شاپور گهواره تهران ایپسهٔ کتاب.
۱۳۷۰ ۵۵۷ ص جدول ۲۹۰۰ ریال

۸۴) حاجی، محمدحسین *تجربیاتم بر روی کبد* تهران ناشر مؤلف
۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ج ۲ ۲۱۴ ص جدول. ۱۰۰۰ ریال

۸۵) رکتور، بربرکو *گردش خون کلیوی* ترجمهٔ علی نژاددهقان (و)
سیامك واحدی تهران جهاد دانشگاهی دانشگاه علوم پزشکی تهران
۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۰۱ ص مصور. نمودار جدول ۱۵۰۰ ریال

۸۶) سلتزر، ساموئل (و) ای بی بندر *پالپ دندان، ملاحظات بیولوژیك در انجام اعمال دندانپزشکی* ترجمهٔ اردشیر لطفی [تهران].
شرکت انتشارات میقات ۱۳۷۰ ۶۳۸ ص مصور جدول نمودار ۲۶۰۰
ریال

۸۷) عامری، حسین. *نشانه‌های سطحی بدن* زیر نظر اسدالله
اعتصادمطفر (و) محمود معتمدی تهران دانشگاه علوم پزشکی تهران
۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۵۰ ص مصور ۶۰۰ ریال

۸۸) کوك، جان (و) دیگران *فوریتهای جراحی در درمانگاههای اورژانس* ترجمهٔ حمید حرایری (و) علی شهراسبی زیر نظر فریدون
معظمی تهران ایندهسازان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] یازده + ۳۰۸ ص مصور
۱۹۰۰ ریال

۸۹) متز، رابرت (و) جیمز بشتش *بیماری قند* (راهنمایی و آموزش
بیماران) ترجمهٔ فضل‌الله هادی اصفهان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
۱۳۷۰ ۴۹۰ ص، جدول مصور ۱۹۰۰ ریال

۹۰) محمدی، یوسف *استخوانبندی سروصورت* تهران مرکز نشر
دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] پنج + ۱۶۳ ص مصور ۹۵۰ ریال

۹۱) نجم‌آبادی، محمدحسین *ریه در شوك* تهران نور فاطمه (و) نشر
روایت ۱۳۷۰ ۱۷۸ ص. مصور جدول نمودار ۱۲۰۰ ریال

۹۲) [نلسون] *مبانی طب کودکان*. ترجمهٔ اشرف طباطباوکیلی (و)
حبیب وکیلی تهامی (و) احمد فهیمی شهرکی تهران انتشارات عمیدی.
۱۳۷۰ مصور جدول فهرست موضوعی ۷۴۱ ص

کتاب دارای فهرست موضوعی مفصل و شکیلی به انگلیسی است که ظاهراً از روی متن اصلی عیناً عکسبرداری و در انتهای کتاب چاپ شده است.

۹۳) ویترال، دی. جی (و) جی.جی. لدینگهام (و) دی. ا. وارل (ویراستاران) *درسنامهٔ پزشکی اکسفورد* ج ۲ *بیماریهای قلب و عروق* ترجمهٔ جمعی از پزشکان. ویراستهٔ رضا صادقی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] چهارده + ۶۰۷ ص + ۱۶ ص (واژه‌نامه) مصور. جدول. نمودار. ۷۵۰۰ ریال

۹۴) [هاریسون]. *بیماریهای کلیه و مجاری ادرار واختلالات آب و الکترولیت.* ترجمهٔ محمدرضا مقیمی (و) فرحناز مقیمی زیر نظر منصور هاشمی راد. تهران. چهر ۱۳۷۰ ۳۸۷ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۸۰۰ ریال

کشاورزی و دامپروری

۹۵) شمالی، مهرداد *واژه‌نامهٔ گیاهی* تبریز عمیدی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۲۳ ص. ۱۰۰۰ ریال

فرهنگ حاضر شامل حدود ۲۵۰۰ واژه از اسامی گیاهان، به ویژه علفهای هرز، است که براساس حروف الفبای نام علمی (لاتین) و نام انگلیسی آنها، همراه با معادل فارسی برای هرکدام، تنظیم شده است

۹۶) هاشمی، مسعود (و) علیرضا محمودزاده *بیوسنتز شیر، شیردوشی صحیح، ورم پستان، خیز پستان* تهران انتشارات فرهنگ جامع. ۱۳۷۰. ج۲. ۲۳۰ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۱۱۰۰ ریال.

فن شناسی و صنعت

۹۷) حجاری، جلال. *شمس ریزی.* تهران انتشارات جامعهٔ ریخته گران ایران. ۱۳۷۰. ۳۳۰ ص. مصور. جدول واژه‌نامه نمودار ۲۱۰۰ ریال

۹۸) رفیعی، مینو. *مجموعهٔ مباحث و روشهای شهرسازی (۳ـ اقتصاد)* تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] یازده + ۱۱۸ص نمودار جدول ۱۰۰۰ ریال.

۹۹) رمضانیان پور، علی‌اکبر (و) اسماعیل اسماعیل‌پور *مجموعهٔ مقالات نخستین سمینار نقش مواد افزودنی در توسعهٔ تکنولوژی بتن* تهران. دانشگاه صنعتی امیرکبیر (و) شرکت بتون شیمی خاورمیانه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۷۱ص + ۴۴ ص مقالات انگلیسی نمودار مصور جدول ؟ ریال

۱۰۰) رهنمائی، تقی *مجموعهٔ مباحث و روشهای شهرسازی (جغرافیا)* تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] شانزده + ۱۵۶ ص ۱۲۰۰ ریال

شطرنج و ورزش

۱۰۱) اوکلی *آموزش شطرنج (از مبتدی تا پیشرفته)* ترجمهٔ عزیزاللهٔ صالحی مقدم تهران روزبهان ۱۳۶۹ ۱۸۴ص مصور ۱۱۲۵ ریال

«گامهای نخستین»، «دفاع فیلیدور»، «حمله در شروع بازی»، «کنترل مرکز و برتری فضا»، «گامبی شاه»، «بازی اسکاتلندی»، «گامبی اسکاتلندی»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است مطالب کتاب حاضر به صورت مجموعه‌ای درسی ارائه شده و هر فصل دارای تمرینها و پرسشهایی خاص خود است کتاب دیگری نیز از مترجم همین کتاب در زمینهٔ آموزش شطرنج منتشر شده است *تاکتیك در شطرنج*، ناشر مؤلف، ۱۳۶۸

۱۰۲) بازارگادی، علاءالدین (و) غلامعلی تفنگدار *واژگان جامع ورزشی (انگلیسی- فارسی)* ویراستهٔ مهدی تفنگساز تهران سروش ۱۳۷۰ یازده + ۳۳۲ ص. مصور ۲۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۱۵ فصل است و هر فصل شامل اصطلاحات چند رشتهٔ ورزشی مشابه است

۱۰۳) پاندولفینی بروس. *تاکتیکهای کاسپاروف در شطرنج* ترجمهٔ اسماعیل فرشی بی‌جا بی‌نا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۰۰ ص. ۱۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل ۱۲۷ موقعیت تصویردار از بازیها و تحلیلهای کاسپاروف است که از بازیهای وی در فاصلهٔ سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ انتخاب شده‌اند

۱۰۴) حداداد، احمد. *اصول عموی آمادگی جسمانی* تهران سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ج۲ ۳۸۴ ص مصور نمودار جدول ۱۲۰۰ ریال

۱۰۵) سراج‌زاده، غلامرضا (و) منوچهر روشن‌پور (و) محمدشاه حسینی *برنامه‌ریزی، تمرین، مسابقه در دوچرخه‌سواری* تهران ادارهٔ کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۶۷ص مصور جدول نمودار ۱۲۰۰ ریال

۱۰۶) سلطاندوست، محمدرضا *تئوری گشایشها* تهران انتشارات گوتنبرگ. ۱۳۶۹ ۲ج ۴۳۸ + ۳۸۱ص مصور نمودار ۵۰۰۰ ریال

جلد نخست کتاب حاضر که کلاً به مرحلهٔ گشایش اختصاص دارد به بررسی ادامه‌های محتمل پس از e4 1 و جلد دوم آن به بررسی گونه‌های محتمل پس از d4 1 مربوط می‌شود

۱۰۷) کاسپاروف گری *کاسپاروف شطرنج می‌آموزد* ترجمهٔ محمد حبیب‌پور ج۱ تهران مؤسسهٔ انتشارات دانش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] مصور ۸۰ ص ۵۰۰ ریال

۱۰۸) لطفی حسن *بیائید تا هم به کوهستان برویم* تهران انتشارات چاپار فررانگان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۸ص نقشه مصور

۱۰۹) نوی تفرشی، سیف‌الدین *درمان رایگان با ورزش* تهران نشر و تبلیغ بشری ۱۳۷۰ ۱۱۴ ص. مصور ۷۰۰ ریال

هنر و معماری

● عکاسی

۱۱۰) آدامر، انسل (و) رابرت بیکر. *دوربین عکاسی* ترجمهٔ پیروز سیار تهران سروش ۱۳۷۰ بیست + ۲۴۶ص مصور واژه‌نامه فهرست راهنما ۳۰۰۰ ریال

انسل آدامز از عکاسان برجسته و معاصر فرانسوی است که در این کتاب دربارهٔ تجارب خود در عکاسی و نحوهٔ کار با دوربینها و متعلقات مختلف عکاسی حرفه‌ای سخن می‌گوید این کتاب از روی نسخهٔ اصل (فرانسه) چاپ ۱۹۸۲ ترجمه شده است

۱۱۱) حبیب اللهی، سیاوش *هند ۸۹* تهران نوید شیراز ۱۳۷۰ [۵] + ۷۶ص + [۵ ص لاتین] مصور ۲۵۰۰ ریال

حبیب‌اللهی کوشیده است با ارائهٔ مجموعه عکسهایی از سرزمین هند جنبه‌های گوناگون زندگی در سرزمین هندوستان و مردم آن دیار را نشان دهد

۱۱۲) دکاء، یحیی (و) محمدحسن سمسار. *تهران در تصویر* عکاسی علی خادم ج۱ تهران سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۵۶ص. مصور ۸۰۰۰ ریال.

گردآورندگان کوشیده‌اند گذشتهٔ شهر تهران را تا جایی که طرحها و تصویرهای موجود و قابل دسترس اجازه می‌داده معرفی کنند طرحها و تصاویر این مجموعه مربوط به آن دسته از بناهای تهران است که پیش از ۱۲۸۴ هـ. ق بنیاد نهاده شده است مطالب کتاب هم به زبان فارسی و هم به زبان انگلیسی عرضه شده است «تاریخچهٔ تهران»، «نقشه‌های تهران»، «دروازه‌ها و کوچه‌ها»، «بناهای دورهٔ کریم خانی»، «تخت طاووس»، «...»، «وزیرمختار فرانسه»، «سلطنت آباد»، «شمس‌العماره»، عنوان برخی

سرفصلهای کتاب است

۱۱۳) روتشتاین، آرتور. *آرتورروتشتاین* (مباحثی در بارهٔ عکاسی مستند، عکاسی برای مطبوعات و... از زبان روتشتاین) گردآوری و ترجمهٔ افشین شاهرودی. تهران انتشارات اطلاعات ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۲۸ص مصور فهرست نامها. ۹۰۰ ریال.

آرتور روتستاین (۸۵ـ ۱۹۱۵) از عکاسان معروف امریکایی است که در این کتاب ترجمهٔ یك سخنرانی و یك مصاحبه از وی و همچنین ۳۲ عکس از آثار او گردآوری شده است

۱) صانع، منصور *پیدایش عکاسی در شیراز* تهران سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۸۸ ص. مصور ۵۲۰۰ ریال

نویسنده کوشیده است تاریخچهٔ عکاسی در شهر شیراز را فراهم آورد وی ابتدا شرح حال مختصری در بارهٔ پیشکسوتان عکاسی در شیراز به دست داده و سپس به عرضهٔ آثاری از آنان پرداخته است

• نقاشی و خط و گرافیك

۱۱۵) پوپ، آرتور. *آشنایی با مینیاتورهای ایران* ترجمهٔ حسن نیر تهران انتشارات و کتابفروشی بهار ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۹۶ص مصور ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از مقالات چند ایرانشناس اروپایی در بارهٔ ریشهٔ هنر مینیاتور و مکتبهای مختلف آن در ایران، همراه با نمونه‌هایی از آثار نقاشان مکاتب گوناگون ایران (از اواخر قرن ۷ هـ.ق تا اوایل قرن ۱۱ هـ.ق) عناوین برخی از مقالات این مجموعه را به عنوان مثال می‌آوریم «نقاشی و هنر کتاب (ریشه‌ها)»، از سر توماس و. آرنولد؛ «رابطهٔ هنر مانویان با هنر ایرانی»، از اجوموبورت دوبلارد؛ «تاریخ نقاشی مینیاتور و طراحی»، ارنست کوهنل؛ «نقاشی بعد از صفویه»، ید. گدارد؛ «تصاویر گل و بلبل»، فیلیس آکرمان؛ «تأثیر شعر و الهیات بر نقاشی»، سرتوماس و. آرنولد و غیره

۱۱۶) رسولی، جلیل. *جان جانان* (برگزیدهٔ آثار جلیل رسولی) تهران ناشر مؤلف ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۳۷ص مصور ۲۹۰۰ ریال

جلیل رسولی خطاطی است که به نقش رنگ در هنر خوشنویسی توجه بسیار دارد. او در این کتاب مراحل تحول کار خود را مورد بحث قرار داده و مجموعه‌ای از آثار نقاشیخط و همچنین کارهای روی ورق طلای خود را عرضه کرده است. مطالب کتاب به زبان فارسی و انگلیسی ارائه شده و کیفیت تصاویر آن بسیار خوب است. کتاب بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده است

۱۱۷) کستلر، شارل. *زندگی و آثار کامیل پیسارو*. ترجمهٔ محسن ابراهیم تهران کتاب‌سرا ۱۳۷۰. ۸۰ص مصور ۱۳۵۰ ریال

کتاب حاضر به بحث در بارهٔ زندگی هنری، افکار، همعصران و جزئیات فنی آثار کامیل پیسارو (۱۹۰۳ـ ۱۸۳۰)، نقاش معروف فرانسوی و از سران مکتب امپرسیونیسم و نوامپرسیونیسم، اختصاص دارد. کتاب همچنین دارای برخی از آثار معروف پیسارو است که به صورت رنگی و بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده است

۱۱۸) هافمن، آرمین. *طراحی گرافیك* (تئوریك و عملی) ترجمهٔ محمد حرائی و محمد آوینی تهران انتشارات برگ ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۸ص مصور ۲۲۰۰ ریال

کتاب حاضر می‌کوشد زمینه‌ای برای آموزش مسائل طراحی گرافیك در قالب دوره‌ای آموزشی از پایه تا دوره‌های پیشرفتهٔ آن فراهم آورد

• موسیقی و معماری

۱۱۹) اطرائی، ارفع. *سنتور و ناظمی* تهران انتشارات پارت ۱۳۷۰ ج۲ ۴۳ص مصور ۴۰۰ ریال.

۱۲۰) حجازی، اسدالله. *آموزش تار و سه‌تار* تهران انتشارات پارت ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۹۴ص. مصور خط موسیقی ۱۲۰۰ ریال

۱۲۱) زاهدی، تورج. *به رهبری مرتضی حنانه* (پیوست بررسی زندگی، آثار و نقش مرتضی حنانه، از سیدعلیرضا میرعلی نقی). تهران. انتشارات فیلم ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۹۰ ص فهرست نامها. ۱۴۲۰ ریال

۱۲۲) فلامکی، منصور (و) دیگران *معماری و موسیقی*. تهران. نشر فضا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] سیزده + ۳۴۵ص مصور ۲۱۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعه مقالاتی است که به بررسی و ارزیابی دو مقولهٔ معماری و موسیقی و ارتباط آن دو باهم اختصاص دارند «چگونگیهای روند آفرینش یك اثر هنری»، غلامحسین نامی/ «سیری در فضای معماری و موسیقی و آشنایی با کتاب *موسیقی معماری*»، حسینعلی ملاح / «آوای حنیا در گنبد مینا»، محمدرضا حائری / «رنگ، حالت و فضا در موسیقی و معماری»، امانوئل ملك اصلانیان / «آوایی از ستیغ کوه تابلندای هنر معماری»، حسن دهلوی / «نگاهی گذرا به معماری و موسیقی در بستر تحولات اجتماعی اروپا»، خسرو سینائی، عنوان برخی از مقالات این مجموعه است

• سینما

۱۲۳) مارنر، ترنس سنت جان *طراحی صحنه در فیلم*. ترجمه و اقتباس مهدی رحیمیان تهران انتشارات سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ج۲. ۱۹۰ص مصور واژه‌نامه ۶۰۰ ریال.

متون کهن

۱۲۴) فرنبغ دادگی *بندهش*. ترجمهٔ مهرداد بهار. تهران انتشارات توس ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۳۷ص فهرست نامها ۳۰۰۰ ریال

بندهش، به معنای «آفرینش آغازین» یا «آفرینش بنیاد»، نام کتابی است که در اواخر قرن سوم هجری قمری به زبان پهلوی نوشته شده است. کتاب با مقدمه‌ای ناتمام که حکایت از روزگار آشفتهٔ موبدان و فر و ریختن قدرت و فرمانروایی ایشان می‌کند آغاز می‌شود و سپس به بیکرانگی آغازین و کرانه‌مند بودن گیتی و بنیان خلقت و هجوم اهریمن بر آن و نتایج آن می‌پردازد سپس ایزدان و دیوان را بر می‌شمارد و بعد از آن تاریخ ایران را از پیشدادیان تا تاریخ واقعی عهد ساسانیان و بسر رسیدن دولت ایشان بیان می‌کند. سرانجام پیش‌بینی آینده و فرجام جهان، رستاخیز و تن پسین مورد بحث قرار می‌گیرد این کتاب علاوه بر گوشه‌های تاریخی مربوط به ساسانیان شامل اطلاعات نجومی، تقویمی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، و جغرافیائی آن دوره نیز هست مترجم در مقدمهٔ کتاب در بارهٔ نسخه‌های دستنویس موجود از این کتاب و نیز ترجمه‌هایی که از آن در سرتاسر دنیا صورت گرفته توضیحاتی داده است ترجمهٔ حاضر براساس بررسی و تطبیق سه دستنویس کامل و نیز با استفاده از برخی ترجمه‌ها و یادداشتهای دیگر صورت گرفته است. وجود فهرستی که سه تحریر مورد استفادهٔ مترجم را با یکدیگر از نظر صفحات تطبیق داده است از دیگر ویژگیهای کتاب است. این فهرست برای دانشجویانی که علاقمند به تطبیق ترجمهٔ حاضر با هر یك از سه متن مذکور باشند مغتنم است

۱۲۵) مراغی، عبدالقادربن غیبی *شرح ادوار* (با متن ادوار و زوائد الفوائد) به اهتمام تقی بینش. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰ ۴۵۸ص مصور نمونهٔ سند. جدول فهرست اعلام ۳۶۰۰ ریال.

عبدالقادر مراغی (۸۳۸ـ ۷۶۸هـ.ق) از بزرگترین نویسندگان موسیقی علمی ایران است. او در این اثر به شرح و ترجمهٔ *الادوار*، یکی از مهمترین رسالاتی که در بارهٔ شناخت نغمه‌ها و دوایر مختلف و چگونگی تألیف و دسته‌بندی آنها نوشته شده پرداخته است. کتاب *الادوار*، اثر صفی‌الدین ارموی، از همان زمان تألیف مورد توجه اهل فن قرار گرفت و چون به زبان عربی و مختصر و فهم آن دشوار بود شروح بسیاری بر آن نگاشته شد که شرح عبدالقادر مراغی کاملترین و روشنترین آنهاست. *شرح ادوار* مراغی به پیروی از کتاب *الادوار* شامل ۱۵ فصل است ولی مقدمه‌ای مفصل و خاتمه‌ای دارد که عبدالقادر به منظور تکمیل مطالب *الادوار* بدان افزوده است. روش عبدالقادر در شرح این کتاب به این ترتیب است که ابتدا متن *الادوار*، یعنی عبارت عربی

آن را، ذکر می کند و سپس به ترجمه و شرح و بسط گفتار صفی الدین می پردازد مصحح در مقدمهٔ کتاب شرح موجزی را در بارهٔ سیر تکاملی نظام علمی موسیقی ایران از ابتدا تا زمان عبدالقادر ارائه کرده است و در بارهٔ زندگی و آثار و احوال صفی‌الدین ارموی و عبدالقادر مراغی سخن گفته است وی در تصحیح کتاب حاضر از مقایسهٔ سه نسخه استفاده کرده است که نسخهٔ اساس او تقریباً متعلق به عصر خود عبدالقادر است *جامع‌الالحان* و *مقاصدالالحان* عناوین دو کتاب دیگر از عبدالقادر مراغی است که هر دو به اهتمام همین مصحح چاپ شده‌اند

ادبیات

● نظم و نثر کهن ایرانی

۱۲۶) البخاری، محمدبن عبدالله *داستانهای بیدپای*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری (و) محمد روشن. تهران. خوارزمی ۱۳۶۹ چ۲ ۳۴۶ص نمونه نسخه ۱۱۰۰ ریال

۱۲۷) ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر *بهمن‌نامه* ویراستهٔ رحیم عفیفی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی هشتاد ویك + ۶۸۲ص مصور واژه‌نامه. فهرست اعلام ۲۲۰۰ ریال.

ایرانشاه ابی‌الخیر شاعر اواخر قرن پنجم هجری است که اثر حماسی خود *بهمن‌نامه* را به سلطان محمد، پسر ملکشاه سلجوقی، تقدیم کرده است این منظومه در بارهٔ زندگی بهمن، پسر اسفندیار، و ستیزه‌های وی با خاندان رستم زال است. یان ریپکا حماسه‌هایی چون منظومهٔ *بهمن‌نامه* را به عنوان ملحقات و آثار پیرامونی *شاهنامه* ارزیابی کرده است تأثیر حسنی که از دو قرن پیش از سروده شدن این منظومه برای فارسی گویی و فارسی نویسی در میان نویسندگان ایرانی پدید آمده بود در این منظومه به وضوح آشکار است ویراستار در مقدمهٔ کتاب مفصلاً در بارهٔ سرایندهٔ منظومه و همعصران و اوضاع اجتماعی وی و نیز موضوع و مشخصات نسخه‌های مورد استفاده خود در تصحیح کتاب سخن گفته است او برای تصحیح این متن از چهار نسخهٔ خطی استفاده کرده که تاریخ تحریر نسخهٔ اساس وی (متعلق به کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا) ۸۰۰ هجری قمری است

۱۲۸) [فردوسی]. *خلاصهٔ شاهنامه* با انتخاب بامداد جویباری. تهران انتشارات زرین. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. پنجاه + ۹۴۱ص. ۴۸۵۰ ریال.

۱۲۹) کرمی، احمد [به کوشش] *دیوان صفی چرکس* [تهران] نشریات ما ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ب + ۲۰۳ص. ۱۵۰۰ ریال.

صفی چرکس از شاعران قرن ۱۱ هـ ق بود. وی مدتی در دستگاه حکومتی شاه عباس دوّم با عنوان بیگلر بیگی و حاکم استرآباد خدمت کرد اما پس از چندی به انزوا گرایید و تا آخر عمر در کسوت درویشان درآمد. کتاب حاضر از روی نسخه‌ای که در عصر خود شاعر تحریر شده تهیه گشته است

۱۳۰) گروگان، حمید. *آثار آل قلم: منتخب ۱۱ قرن نظم و نثر فارسی* *تهران*. انتشارات مدرسه، وابسته به دفتر انتشارات کمك آموزشی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۵۵ص ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل نمونه‌هایی از نظم و نثر ۹۶ شخصیت ادبی ایران، از قرن ۴ تا قرن ۱۴ هـ ق است مطالب کتاب براساس قرن و سال فوت این شخصیتها تنظیم شده است.

۱۳۱) مدبری، محمود (به کوشش). *رباعیات جامی*. تهران پاژنگ ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۲۴ص. فهرستهای راهنما. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۶۹۵ رباعی از نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸هـ ق) است که از آثار متفاوت وی گردآوری شده و به ترتیب الفبایی قافیه و ردیف منظم شده است. گردآورنده در توضیحی که برای هر رباعی آورده، مأخذ رباعی، شرح و معنای لغات و ترکیبات مشکل عربی و همچنین اصطلاحات عرفانی را در اختیار گذارده است

۱۳۲) [مولوی]. مثنوی. تصحیح محمد استعلامی. دفتر ۴. ۴۰۵ ص. تهران. زوار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۴۰۵ص. ۳۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۳۸۵۶ بیت، یعنی کل ابیات دفتر چهارم مثنوی است ۱۸۶ صفحهٔ کتاب شامل ابیات دفتر چهارم است و ۲۱۴ صفحهٔ آن به تعلیقات، توضیحات فشردهٔ مصحح در مورد واژه‌ها و عبارات مشکل، آیات و احادیث گوناگون و همچنین تلمیحات و اشارات اشعار اختصاص دارد

۱۳۳) [ناصرخسرو قبادیانی]. *شرح سی قصیده از حکیم ناصرخسرو قبادیانی* به اهتمام مهدی محقق. تهران توس. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۴۵ص. فهرستهای راهنما ۲۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر حاوی سی قصیده از ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴) است همراه با شرح لغات و اصطلاحات و تعبیرات و منابع قرآن و حدیث و مسائل تاریخی و فلسفی و کلامی ابیات آنها

● در بارهٔ ادبیات ایرانی

۱۳۴) ثروت، منصور (به کوشش). *گنجینهٔ حکمت در آثار نظامی* تهران. امیرکبیر ۱۳۷۰ ۲۸۰ص. نمودار فهرستهای راهنما ۱۸۰۰ ریال

نویسنده ابتدا مفهوم حکمت را در نزد حکمای ایرانی و یونانی از ایام قدیم تا عهد نظامی بررسی کرده و سپس نکات اخلاقی، حکمی و اجتماعی پنج گنج نظامی را استخراج و در چهار فصل حکمت، تهذیب اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن نظامی- بر مبنای طبقه‌بندی خواجه نصیر طوسی در *اخلاق ناصری*- بررسی کرده است این کتاب رسالهٔ دکتری مؤلف آن است که تحت نظر مرحوم سید حسن سادات ناصری تألیف شده است

۱۳۵) جعفری لنگرودی، محمد جعفر. *راز بقای ایران در سخن فردوسی* تهران. کتابخانه گنج دانش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] هفت + ۲۱۶ص فهرست اعلام. ۱۲۰۰ ریال

۱۳۶) رشیدیان، بهراد. *بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی* تهران نشر گستره ۱۳۷۰ ۱۶۶ص. ۹۵۰ ریال

۱۳۷) صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی* ج۵. *از آغاز سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری* بخش ۳. *نثر پارسی پارسی نویسان* تهران انتشارات فردوس. ۱۳۷۰. ۵۵۶ص [از ص ۱۴۴۰ تا ۱۹۹۶] فهرست عام. ۳۸۰۰ ریال

۱۳۸) صنعتی نیا، فاطمه *مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابوری* تهران انتشارات زوار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ده + ۲۵۷ص فهرست اعلام. ۲۲۰۰ ریال.

در این مجموعه مآخذ قصص و تمثیلات چهار مثنوی *الهی‌نامه*، *اسرارنامه* *منطق‌الطیر* و *مصیبت‌نامه* بررسی شده و به ارتباط اندیشه عطار با منابع و آثاری که احتمالاً با آنها آشنایی داشته اشاره شده است نویسنده موارد مشابه موجود در بین این مثنویها و آثار صوفیانه و داستانی و قصص و تفاسیر را طبقه‌بندی کرده و به وجوه اشتراك و اختلاف حکایتها اشاره کرده و تعبیراتی را که عطار در داستانها به وجود آورده مشخص ساخته است.

۱۳۹) کزازی، میرجلال‌الدین *مازهای راز: جستارهایی در شاهنامه* تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۰. ۱۶۰ ص. نامنامه. ۹۵۰ ریال.

نویسنده خاستگاه حماسه را اسطوره می‌داند و معتقد است بدون آشنایی با ساختار زبان و منطق اسطوره هرگز نمی‌توان حماسه را شناخت او در این کتاب از دید و براساس نمادشناسی اسطوره‌های ایرانی به بررسی پاره‌ای از بنیادها و نمادهای اسطوره‌ای نهفته در چهره‌ها، رویدادها، نامها، سرزمینها و آیینهای داستان ضحاك از کتاب *شاهنامه* پرداخته است.

۱۴۰) مهاجر شیروانی، فردین (و) حسن شایگان. *نگاهی به خیام* (همراه با رباعیات). تهران پویش ۱۳۷۰. ۲۸۲ص. ۲۷۰۰ ریال

«نگاهی به زمان و جهان خیام»، «نگاهی به دو حکیم. خیام و غزالی»، «نگاهی به دو رندیق: خیام و ابوالعلاء»، «نگاهی به روایت فیتز جرالد»، «نگاهی به داوری آربری»، «نگاهی به یك نسخهٔ تازه»، عنوان برخی سرفصلهای کتاب حاضر است. بخشهایی از این کتاب چند سال پیش در *مجلهٔ هنر و مردم* منتشر شده بود

● **شعر معاصر ایران**

۱۴۱) بهبهانی، سیمین. *گزینهٔ اشعار* تهران مروارید ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] چ۲ ۲۴۸ص ۹۵۰ ریال

اشعار این مجموعه از کتابهای *جای پا* (۱۳۳۵)، *چلچراغ* (۱۳۳۶)، *مرمر* (۱۳۴۲)، *رستاخیز* (۱۳۵۲)، *خطی ز سرعت و از آتش* (۱۳۶۰)، *دشت ارژن* (۱۳۶۲) و *پاره‌ها* (مجموعهٔ زیر چاپ) جمع‌آوری شده است. شاعر در مقدمهٔ نسبتاً مفصلی که بر این کتاب نوشته از زندگی خود و نظراتش در باب شعر و ادبیات سخن گفته است.

۱۴۲) بیگی حبیب‌آبادی. *غریبانه* (مجموعهٔ شعر) تهران. امیرکبیر ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۱۹ص ۸۰۰ ریال

۱۴۳) پورحسینی، سیدابوالقاسم *شکوفه‌های اندیشه* تهران. ناشر. فرخسار پورحسینی (و) پاژنگ بی‌تا [توزیع ۷۰] ۴۰۵ص ۱۸۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مجموعه‌ای از اشعار دکتر سیدابوالقاسم پورحسینی (۱۳۶۵-۱۲۹۹) و سوگنامه‌ها و یادنامه‌هایی است که در رثای او سروده شده است. دکتر پورحسینی استاد فلسفهٔ دانشگاه تهران و مترجم آثاری چون *اخلاق نیکوماخوس* از ارسطو (از فرانسه) و *نمط نهم اشارات* ابن سینا همراه با شروح خواجه نصیر و فخر رازی (از عربی) بود.

۱۴۴) حقیقی، رحمانیان. *رحمهٔ جنون* (مجموعهٔ شعر). تهران. ناشر: مؤلف (مرکز پخش انتشارات فردوس) ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. چ۲ ۱۴۴ ص ۷۰۰ ریال

۱۴۵) حکمت، حسنعلی *دیوان نجرد* بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۰. ۲۷۰ص مصور نمونهٔ سند ۲۰۰۰ ریال

۱۴۶) دلاور، بابک *ماجرای عشق اول* . تهران بی‌نا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۲۲ ص ۶۰۰ ریال

۱۴۷) [سهائی کرمانی] *دیوان سهائی کرمانی* به کوشش احمد کرمی [تهران] نشریات ما ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ح + ۶۹۳ص ۲۹۰۰ ریال

۱۴۸) صفائی مزید، رضا. *ارمغان صفا* [کرج] مرکز پخش جامعاه علویهٔ قادریهٔ کرج ۱۳۷۰ ۱۱۰ ص مصور ۸۰۰ ریال

۱۴۹) عزیزی، احمد *کفشهای مکاشفه* تهران الهدی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] چ۲ هفده + ۶۱۳ ص ۱۸۰۰ ریال

۱۵۰) عنایتی، کسرا *بر پلکان برج قدیمی* (مجموعهٔ شعر) تهران شفا ۱۳۶۸ [توزیع ۷۰] ۱۴۲ ص ۷۰۰ ریال

۱۵۱) فرزانه، م ع *گزیده‌هایی از ترانه‌های روستایی فارسی* (با ترجمهٔ منظوم به آذری ترکی) تهران نشر منظومه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۷۷ص. ۸۰۰ ریال

۱۵۲) ناتل خانلری، پرویز *ماه در مرداب* (مجموعهٔ شعر) تهران. معین. ۱۳۷۰ چ۲ ۱۹۵ص. ۱۱۵۰ ریال

کتاب حاضر دربردارندهٔ اشعاری است که شاعر طی سالها سروده و در مجلات گوناگون چاپ کرده است. مرحوم خانلری در مقدمه‌ای که بر این مجموعه نوشته در بارهٔ نخستین برخوردهایش با شعر و تأثیرپذیریهایش از نیما و دیگر شاعران هم‌عصر خود سخن گفته و نظر خود را در بارهٔ ساخت و فرم شعر، نوآوری، اعتدال در شعر فارسی و تأثیر نیما در شعر فارسی بیان کرده است. قطعه شعری که مرحوم اخوان ثالث در سال ۱۳۵۸ برای استاد سروده و پاسخ وی در شعری به همان وزن و قافیه به اخوان از جمله مطالب کتاب است.

۱۵۳) یوسفی، فرشید *باغ هزار گل* (تذکرهٔ سخنوران کرمانشاهان). تهران. فرهنگخانهٔ اسفار بی‌تا. ۸۱۴ص. مصور. فهرست راهنما. ۴۲۵۰ ریال

کتاب حاضر برگزیده‌ای است از اشعار شاعران استان کرمانشاهان همراه با شرح حال مختصری در بارهٔ زندگی و آثار هر شاعر.

● **داستان، نمایشنامه، فیلمنامهٔ ایرانی**

۱۵۴) باباخانی، خسرو *شبی چون آینه* نقاشی از خورشید پور. تهران. رویش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۷۲ص. مصور. ۲۲۰ ریال.

این کتاب شامل چهار داستان کوتاه برای نوجوانان است.

۱۵۵) تامی، شیده. *همه سایه‌دارن.* نقاشی از هومن مرتضوی. تهران. کارگاه نشر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۲ص [بدون صفحه شمار] مصور. ۲۵۰ ریال.

خیلی خیلی می‌گم و *بچه ناروبی که بوی ستاره می‌داد* عنوان دو کتاب دیگر برای کودکان از همین نویسنده و همین ناشر است که امسال منتشر شده است.

۱۵۶) درویشیان، علی اشرف. *سالهای ابری.* تهران. اسپرك. ۱۳۷۰ ۴ ج. ۲۲۶۹ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

بعد از کتاب *افسانه‌ها، نمایشنامه‌ها و متلهای کُردی* (نشر روز، ۱۳۶۶، ۲ ج)، کتاب حاضر دوّمین کتابی است که در سالهای اخیر از علی اشرف درویشیان منتشر شده است. *از این ولایت، آبشوران، کی برمی‌گردی داداش جان؟*، و *فصل نان* داستانهای دیگر از آثار این نویسنده است.

۱۵۷) سیف، هادی. *مارجان* (روایت مستند). تهران. مؤسسه فرهنگی جهانگیری. ۱۳۷۰ ۱۷۰ص. ۱۴۰۰ ریال.

۱۵۸) فرجیان، مرتضی (و) محمدباقر نجف‌زاده بارفروش. *طنزسرایان از مشروطه تا انقلاب.* تهران. چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۷۰ هشت + ۷۹۲ ص مصور. ۳۸۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر شامل شرح حال و نمونهٔ آثار تعدادی از شعرا و نویسندگان طنزنویس ایران از سال ۱۲۸۵ ش (یعنی از انقلاب مشروطه) تا کنون است. مطالب کتاب به ترتیب الفبایی نام طنزنویسان تنظیم شده است.

۱۵۹) مولوی، فرشته. *خانهٔ ابر و باد.* شیراز. نشر شیوا. ۱۳۷۰ ۲۰۸ ص. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین رمانی است که از این نویسنده و مترجم منتشر شده است.

۱۶۰) قاضی، محمد. *زارا (عشق چوپان).* تهران. نشر روایت. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۳۲ ص. ۶۵۰ ریال.

داستان عاشقانه‌ای از مترجم صاحب نام ایرانی است که تاریخ چاپ نخست آن به سالها پیش (سال ۱۳۱۹) باز می‌گردد. چاپ دوّم این داستان با مقدمهٔ جدید و برخی تصحیحات نویسنده همراه است.

۱۶۱) مهرجوئی، داریوش (و) علی نصیریان. *آقای هالو* [فیلمنامه]. تهران. نجوا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۶۳ ص. ۵۰۰ ریال.

● در بارهٔ ادبیات خارجی

۱۶۲) استروم برگ (و) استرلینگ (و) بوادفر. *نقدی بر زندگی و آثار آلبرکامو.* ترجمهٔ ضیاءالدین هاجری. بی‌جا. انتشارات کویر (و) انعاد. بی‌تا [توزیع ۷۰]. ۱۲۸ ص. فهرست راهنما. ؟ ریال.

پس از آنکه جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۵۷ به کتاب *طاعون* آلبر کامو تعلق گرفت، بنیاد نوبل این کتاب را با مقدمهٔ چند منتقد منتشر ساخت. این کتاب شامل ترجمهٔ سه مقاله‌ای است که به عنوان مقدمه بر کتاب بنیاد نوبل نوشته شده است.

۱۶۳) بل، کوئینتین. *ویرجینیا وولف* (زندگینامه). ترجمهٔ سهیلا بسکی. تهران. روشنگران. ۱۳۶۹ (توزیع ۷۰) ۴۲۵ص + ۱۸ ص مصور [بدون صفحه شمار] ۲۲۰۰ ریال.

هدف نویسنده پیش از هر چیز نقل سرگذشت وولف (۱۹۴۱ـ ۱۸۸۲)، رمان‌نویس و مقاله‌نویس انگلیسی است. اما در عین حال کوشیده است مطالبی را نیز که در تفسیر و ارزیابی آثار وولف سودمند است عرضه کند.

۱۶۴) یوری، احمد (مترجم). *ده گفت و گو.* تهران. چشمه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۸۷ص. ۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل متن ده مصاحبه با ده شخصیت معروف ادبی جهان است. مترجم متن مصاحبه‌ها را از منابع گوناگون گردآوری و در ابتدای هر یك اجمالاً شرحی در بارهٔ زندگی و آثار این شخصیتها نوشته است: همینگوی، فاکنر، آرتور میلر، آرنولد وسکر، هارولد پینتر، پاسترناك، سولوحوف و آیتماتوف نام برخی از این شخصیتهاست.

۱۶۵) تامپسون، فیلیپ. *گروتسك در ادبیات.* ترجمهٔ غلامرضا امام شیراز. نشر شیوا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۳۱ص. نمایه. ۷۰۰ ریال.

گروتسك در ادبیات به سبك یا حالتی اشاره می‌کند که خنده و ایجاد خنده مناسبتی ندارد، مثلاً وحشت یا اشمئزاز یا نفرت، یکجا در خود جمع دارد. نویسنده پس از بررسی تحول تاریخی کلمهٔ گروتسك و مفاهیم این اصطلاح در گذشته، به بررسی این سبك در آثار نویسندگان و شعرای اروپایی پرداخته موارد برجسته‌ای از کاربرد گروتسك را در آثار ایشان ذکر کرده است. به نظر نویسنده، سبك گروتسك و فراگیر شدن آن در آثار ادبی نویسندگان غرب ناشی از تحولات و تغییرات دنیای غرب در چهل پنجاه سال گذشته است.

۱۶۶) تروایا، هانری. *داستایفسکی.* ترجمهٔ حسینعلی هروی. تهران. نیلوفر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵۴۸ص. مصور. ۳۰۰۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب (متولد ۱۹۱۱) اصلاً روسی و از جملهٔ نخستین مهاجرانی است که پس از انقلاب اکتبر روسیه به اروپا رفت. وی عضو آکادمی فرانسه است و آثار بسیاری خصوصاً در زمینهٔ زندگینامه‌نویسی و رمان منتشر ساخته است. کتاب حاضر به شرح حال و تحلیل آثار داستایفسکی اختصاص دارد. نویسنده کوشیده است صرفاً با تکیه به گزارشها و نامه‌ها و اسناد و دستنوشته‌های داستایفسکی، زندگی وی را از آغاز تا پایان نمایش دهد و آثارش را از دید تاریخی بررسی کند. مترجم در پایان کتاب فهرستی از آثار ترجمه شدهٔ داستایفسکی به فارسی و آثاری که در بارهٔ داستایفسکی در ایران به تحریر درآمده عرضه کرده است. وی همچنین تصاویری به متن ترجمه افزوده که در متن اصلی وجود نداشته است.

۱۶۷) جمالی، کامران (به کوشش). *ویژهٔ ایوان تورگنیف.* زیر نظر عبدالحسین آل رسول. تهران. کتاب زمان. ۱۳۷۰ ۵۶ص. مصور. ۰ ریال.

«هنر عالی تورگنیف»، آندره موروا، ترجمهٔ م. هـ. شفیعیها/ «دنبالهٔ تردید»، مسعود علائی»/ «شعرهای منثور تورگنیف»، محمود حدادی. عناوین برخی از مطالب این مجموعه است. انتشارات زمان ویژه‌نامه‌های دیگری از این دست در بارهٔ نویسندگانی چون جورج اورول، سارتر، یاشار کمال و ... منتشر ساخته است.

۱۶۸) دورانت، ویل (و) آریل دورانت. *تفسیرهای زندگی.* ترجمهٔ ابراهیم مشعری. ویراستهٔ منوچهر یزدانی. تهران. نیلوفر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵۹۳ص. مصور. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

نویسندگان کتاب، ادبیات معاصر را علائم و نشانه‌های تمدن جدید می‌دانند و کوشیده‌اند در این کتاب تاریخ تمدن را از دریچهٔ ادبیات بررسی کنند. آنها در بررسی افکار نویسندگان معاصر، بیشتر به خود نویسندگان و شخصیتهای آثارشان پرداخته‌اند: فاکنر، همینگوی، اشتاین‌بك، سینکلر، یوجین اونیل، راینسون جفرز، ازرا پاوند، جویس، تی. اس. الیوت، سامرست موام، پروست، ژید، سارتر، سیمون دوبوار، کامو، توماس مان، ویتگنشتاین، کیرکگورد، هوسرل، هایدگر، کافکا، کازانتزاکیس، شولوخوف، پاسترناك، سولژنیتسین و یوگنی یفتوشنکو از جمله نویسندگان و متفکرانی هستند که فصلی خاص در این کتاب به هریك از آنها اختصاص دارد. لازم به ذکر است که ویل دورانت در سن ۸۴ سالگی آغاز به نگارش این کتاب کرد. ترجمهٔ حاضر از روی چاپ سوّم متن اصلی (۱۹۷۰) ترجمه شده است.

۱۶۹) سوفرانوف، اناتولی. *دیدار با شولوخف.* ترجمهٔ علی آذرنیا. تهران. نشر جنیا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۹۵ص. مصور. ۹۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۱۱ مقاله در بارهٔ زندگی، عقاید و آثار میخائیل شولوخف است. این مقالات در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۲ به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. این کتاب از روی متن اصلی (روسی) ترجمه شده است.

۱۷۰) گورکی، ماکسیم (و) الگاکنیپر چخوا (و) کورنی چوکوفسکی (و) ولادیمیر یرمیلوف. *نقدی بر زندگی و آثار انتوان چخوف.* ترجمهٔ کتایون صارمی. تهران. پیشرو. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۲۲ص. مصور. ۱۹۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل چهار مقاله از چهار نویسنده و منتقد روس در بارهٔ زندگی و آثار آنتوان چخوف (۱۹۰۴-۱۸۶۰) است. یکی از این مقالات از الگا کنیپر چخوا، همسر آنتوان چخوف، است که داستان آشنایی خود را با چخوف و خاطرات خود را از سفرها و علایق و اجرای نمایشها و مرگ وی بازگو می‌کند.

۱۷۱) لونی ری، پیر *تفسیری بر بیگانهٔ کامو* ترجمهٔ محمدتقی غیاثی. تهران. امیرکبیر ۱۳۷۰ ۱۱۲ص ۵۰۰ ریال

● شعر خارجی

۱۷۲) تورگنیف، ایوان *پیرانه و پسینه* (شعرهای منثور) ترجمهٔ محمود حدادی. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۰ ۱۵۱ص ۹۵۰ ریال

کتاب حاضر در بردارندهٔ دو دفتر شعر از ایوان تورگنیف (۱۸۸۳-۱۸۱۸) نویسنده و شاعر صاحب نام روس است. کتاب حاضر ظاهراً نخستین کتاب مستقل شعری است که از تورگنیف به فارسی ترجمه و منتشر شده است. این اشعار که سالها پس از مرگ وی، در سال ۱۹۳۰ و در فرانسه منتشر شده‌اند تماماً حاصل سالهای واپسین زندگی تورگنیف هستند و به زیبایی تصویری و بیان اندیشه‌های شاعر را در بارهٔ مرگ، و نیز اعتقادات فلسفی و سیاسی و اجتماعی وی را بیان می‌کنند. ترجمهٔ این اشعار به فارسی از روی متن ترجمه شدهٔ آلمانی صورت گرفته است.

● داستان خارجی

۱۷۳) بارژاول، رنه *مسافر بی‌احتیاط* ترجمهٔ عباس آگاهی. تهران نشر نی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۳۵ص ۹۸۵ ریال

داستانی علمی- تخیلی است از نویسندهٔ معاصر فرانسوی.

۱۷۴) پلو، پی‌یر *سرزمین رودخانه‌های بی‌نام* ترجمهٔ ابوالقاسم سطلی. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۳۸ص مصور ۳۵۰ ریال

۱۷۵) سول، انا *ربابی سیاه* ترجمهٔ منوچهر کریم‌زاده (و) امید اقتداری. تهران. فرهنگخانهٔ اسفار ۱۳۶۹ ۳۱۳ص ۱۵۵۰ ریال

داستانی است از نویسنده زن قرن ۱۹ انگلیس. این داستان، در کنار داستانهای دیگری چون *تام‌بند*، *بیوکسو*، *سندبدان* و *الیس در سرزمین عجایب*، از جملهٔ «کلاسیکهای کوچک» جهان محسوب می‌شود.

۱۷۶) مارکز، گابریل گارسیا *ژنرال در لابیرنت* ترجمهٔ رضا فلسفی. تهران. سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۲۶ص ۸۰۰ ریال

ترجمهٔ حاضر سومین ترجمه‌ای است که امسال از این اثر مارکز منتشر شده است. این ترجمه از روی متن اصلی (اسپانیایی) صورت گرفته است. مشخصات دو ترجمهٔ دیگر این اثر عبارت است از: *ژنرال در هزار توی خود* ترجمهٔ هوشنگ اسدی (تهران، کتاب مهناز، توزیع ۱۳۷۰) و *ژنرال در هزار توی* (ترجمهٔ جمشید نوایی، تهران، توس، توزیع ۱۳۷۰) در مورد این دو ترجمه رک. *ادینه*، ش ۵۸-۵۷، ۱۳۷۰ (و) *آدینه*، ش ۵۹، ۱۳۷۰

۱۷۷) گوته (و) رابیندرانات تاگور *پناهندگان* (و) *آوارد* ترجمهٔ ناصر ایراندوست. تهران. اردیبهشت بی‌تا [توزیع ۱۳۷۰] ۲۶۸ص ۸۵۰ ریال

این کتاب شامل چند داستان کوتاه از رابیندرانات تاگور و یک داستان بلند گوته است.

۱۷۸) گوگول، نیکلای *شب‌ها کنار دهکده‌ی دیکانکا* ترجمهٔ شهرام زرندار. [تهران] انتشارات فکر روز ۱۳۷۰ ۳۳۲ص ۱۶۵۰ ریال

۱۷۹) مالامود، بارنارد *فریب‌خوردگان بزرگ* ترجمهٔ نادر علی‌پور. بی‌جا. ناشر مترجم (بخش از نکته پرداران) ۱۳۷۰ ۳۳۵ ص ؟ ریال

داستانی است از نویسندهٔ معاصر امریکایی.

۱۸۰) ـــــ *قهرمان واقعی* ترجمهٔ سعید سراری. بی‌جا. اشکان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۱۵ص ۱۴۰۰ ریال

۱۸۱) ویدال، گور *آفرینش* ترجمهٔ مهدی سمسار. [اصفهان] جی‌ستر (و) ارین‌کار ۱۳۷۰ ۲ج. ۸۱۷ص نمایه ۷۵۰۰ ریال

داستانی تاریخی است از نویسندهٔ معاصر امریکایی.

تاریخ

● ایران

۱۸۲) آژند، یعقوب *حروفیه در تاریخ*. تهران. نشر نی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] سیزده + ۱۹۳ ص فهرست اعلام ۱۱۵۰ ریال

نویسنده جنبش حروفیه را نه به سبب روش ساختن عقاید و آرای حروفیه، بلکه برای بررسی عملکردهای تاریخی این جماعت و مسائل تاریخی آن دوره بررسی کرده است. بخشی از کتاب نیز به اشعار سید فضل‌الله نعیمی و عمادالدین نسیمی اختصاص دارد. انتخاب این اشعار به گونه‌ای بوده است که بیانگر تفکر حروفیگری باشد.

۱۸۳) افراسیابی، بهرام *عقاب کلات (و خاطرات طبیب مخصوص نادر)* تهران. سخن. ۱۳۷۰ ۹۳۴ ص مصور. نقشه. نمونه سند. ۶۰۰۰ ریال

حدود ۴۰ صفحه از این کتاب پر حجم به خاطرات طبیب مخصوص نادر اختصاص دارد که ظاهراً نخستین بار به قلم نادری با زن فرانسوی، حدود ۲۰۰ سال پیش از پارس و سپس در فاصلهٔ سالهای ۳۰-۱۳۲۹ در چند شمارهٔ مجلهٔ یغما به چاپ رسیده است. بقیهٔ کتاب رمانی تاریخی است.

۱۸۴) بیات، عزیزالله *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران* (از آغاز تا سلسلهٔ صفویه) تهران. امیرکبیر ۱۳۷۰ ج ۲ ۲۶۴ ص. ۱۳۰۰ ریال.

۱۸۵) ـــــ *کلیات تاریخ ایران*. تهران. میراث ملل با همکاری مؤسسهٔ فرهنگی حنفاء ۱۳۷۰ ۶۳۳ ص فهرست اعلام ۴۹۵۰ ریال

۱۸۶) سیاهپوش، محمدتقی *پیدایش تمدن در آذربایجان* (و مبادی آن در جغرافیای باستانی منطقه) تهران. نشر قومس ۱۳۷۰ ۳۳۶ ص ۲۶۰۰ ریال

۱۸۷) شعبانی، رضا *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. تهران. مؤسسه انتشارات نوین ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ج ۲ ۸۳۰ ص [در مجموع دو جلد] فهرستهای راهنما. بهای دو جلد ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر با شرح اوضاع سیاسی ایران در دورهٔ انحطاط سلسلهٔ صفوی شروع می‌شود و هجوم محمود افغان به اصفهان و عواقب شوم آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظام اداری و حکومتی، نظام اجتماعی، نظام اقتصادی و مناسبات خارجی ایران در دوران افشاریه از فصول بعدی جلد اوّل کتاب است. در جلد دوّم رزم‌آوران ساخته شده، دیوانیان نظام و روحانیون معروف معرفی شده‌اند و بسیاری از مسائل دورهٔ نادر مورد بررسی قرار گرفته است.

۱۸۸) شیخ‌الاسلامی، جواد *علل افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران عصر قاجار* (مجموعهٔ مقالات) تهران. انتشارات کیهان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] چهارده + ۴۲۵ ص ۲۲۰۰ ریال

کتاب حاضر دوّمین جلد از مجموعهٔ مقالات این نویسنده است (در صفحهٔ عنوان و صفحهٔ حقوقی کتاب هیچ اشاره‌ای به این نکته نشده است). این مجلّد در بخش مرکب از مقالاتی است که نویسنده طی ده سال گذشته در نشریاتی چون *آینده*، *سیمرغ*، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی* و غیره چاپ کرده است.

۱۸۹) مابرلی، جیمز فردریک *عملیات در ایران* (جنگ جهانی اول ۱۹۱۹-۱۹۱۴) ترجمهٔ کاوهٔ بیات. تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] نه + ۶۴۰ ص مصور نقشه نمودار ۴۵۰۰ ریال.

ظاهراً این کتاب باید سالها پیش از این، یعنی در سال ۱۹۲۹، در معرض استفادهٔ عموم قرار می‌گرفت اما بنا به مصالح سیاسی دولت انگلیس، مقامات انگلیسی مانع از انتشار آن شدند تا اینکه پس از نزدیک به ۶۰ سال در سال ۱۹۸۷ اجازه انتشار یافت. کتاب حاضر اصولاً کتابی نظامی است و برای ثبت و انتقال تجارب نظامی بریتانیا در ایران در زمان جنگ جهانی اوّل و نیز برای آموزش نسلهای بعدی نظامیان بریتانیا نگاشته شده است. بررسی عملکردهای سیاسی بریتانیا در مناطق گوناگون ایران، نمایش عملیات ماموران آلمانی در ایران و افغانستان، شرح و توضیح زمینه سیاسی تحولات

مطالعه و توضیح علل تصمیم‌گیریهای سیاستگزاران انگلیسی از جملهٔ مطالب دیگری است که در کنار توصیف حرکتها، تاکتیکها و تصمیم‌گیریهای نظامی انگلیس در ایران در این کتاب مطالعه می‌کنیم

۱۹۰) متدین (همت)، محمود *تاریخ کرمان به انضمام وقایع مهم ایران* تهران. مالک‌اشتر. ۱۳۷۰ ۵۰۵ ص مصور ۲۵۰۰ ریال

۱۹۱) مشیری (بردسیری)، میرمحمدسعید *تذکرهٔ صفویهٔ کرمان* مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ محمدابراهیم باستانی پاریزی تهران نشرعلم ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۷۴۹ ص مصور نمونه سند فهرست راهنما

مشیری (متولد ۱۰۴۳ هـ ق) از فضلای عصر صفوی کرمان بوده و سالها جزء منشیان و مستوفیان حکام و وزرای صفویه در کرمان بوده است او در این کتاب اطلاعات بسیاری را دربارهٔ طبقات مردم کرمان در عهد صفوی و مسائل جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن زمان کرمان در اختیار گذاشته است ظاهراً بیشتر قسمتهای کتاب در سالهای ۱۰۹۵ تا ۱۱۰۴ هـ ق تحریر شده است اما پس از این تاریخ نیز تحریر آن تا مدتی ادامه داشته است باستانی پاریزی در مقدمهٔ مفصلی که در ۱۷۷ صفحه بر کتاب نوشته توضیحات بسیاری دربارهٔ نویسندهٔ کتاب و اوضاع اجتماعی زمان وی داده است ظاهراً نسخهٔ مورد استفادهٔ مصحح نسخه‌ای است که از روی خط خود مولف کتاب تحریر شده است

۱۹۲) نقی‌پور، علی اکبر. *یارمحمدخان، سردار مشروطه*. [تهران] ناشر: مؤلف ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۳۶ ص مصور ۱۴۰۰ ریال

یارمحمدخان کرمانشاهی (متولد ۱۲۶۹ هـ ق) از سرداران مشروطه‌خواه ایران بود که پس از به توپ بسته شدن مجلس و آغاز استبداد صغیر به اتفاق یارانش به تبریز رفت و به ستارخان و باقرخان پیوست کتاب حاضر به شرح زندگی یارمحمدخان پس از پیوستنش به مجاهدان تبریز اختصاص دارد

۱۹۳) ورهرام، غلامرضا *تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار*. تهران معین ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] چ ۲ ۴۹۲ ص جدول فهرست راهنما ۲۰۰۰ ریال

● جهان

۱۹۴) دورانت، ویل (و) اریل دورانت *تاریخ تمدن (عصر ولتر)* ترجمهٔ سهیل آذری ویراستهٔ حسن انوشه تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۹ ویرایش دوّم ۱۱۰۱ ص مصور ۶۵۰۰ ریال

«فرانسه نیابت سلطنت ۱۷۱۵_۱۷۲۳»، «مردم ۱۷۱۴_۱۷۵۶»، «انگلستان ۱۷۱۴_۱۷۵۶»، «فرانسه ۱۷۲۳_۱۷۵۶»، «اروپای میانه ۱۷۱۳_۱۷۵۶»، «سیر علم ۱۷۱۵_۱۷۸۹»، «حمله به مسیحیت ۱۷۳۰_۱۷۷۴» عنوانهای این مجلد است

۱۹۵) دیویدسن، بزیل *افریقا، تاریخ یک قاره* ترجمهٔ هرمز ریاحی (و) فرشتهٔ مولوی ویراستهٔ رضی خدادادی تهران امیرکبیر ۱۳۶۹ ج ۲ ۶۳۰ ص. مصور واژه‌نامه فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال

نویسنده تمام قارهٔ افریقا را به منزله یک کلیت در نظر گرفته و بی توجه به مرزبندیهای جغرافیایی، و تنها براساس یگانگی و تداوم رشد فرهنگی در این قاره، تاریخ آن را از دوران باستان تا نیمهٔ قرن بیستم مطالعه کرده است

۱۹۶) ماکه، ژاک *تمدن سیاهان* (تاریخ، فنون، هنرها، جوامع) ترجمهٔ اسدالله علوی. مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۰۳ ص مصور نقشه ۱۱۰۰ ریال

«تمدن کمان داری»، «تمدن فضاهای بازجنگل»، «تمدن انبارداری»، «تمدن سرداری»، «تمدن شهری»، «تمدن صنعتی»، عنوان فصلهای کتاب است

زندگینامه، خاطرات و سفرنامه

۱۹۷) آل احمد، شمس *سیر و سلوک* (سفرنامهٔ شمس آل احمد به آلمان و اسپانیا) ج ۱ تهران برگ. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۵۷ ص مصور نقشه. فهرستهای راهنما ۱۴۰۰ ریال

۱۹۸) امیری، مهراب (مترجم) *ده سفرنامه* (یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران) تهران انتشارات وحید. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۶۲ ص فهرست راهنما ۲۲۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل گزیده‌هایی است از سفرنامه‌های دیپلماتها، خاورشناسان و جهانگردان معروف خارجی به ایران در سه قرن اخیر. از برخی نویسندگان این سفرنامه‌ها را می‌آوریم کروسینسکی، جمز فریزر، ویلیام فرانکلن، سرهارفورد جونز بریج، سرجان ملکم، ادوارد اسکات وارینگ. و

۱۹۹) اولئاریوس، آدام *سفرنامهٔ آدام اولئاریوس* ج ۱ *سرزمین تزارهای مخوف* (و) ج ۲ *اصفهان خونین شاه صفی* ترجمهٔ حسین کردبچه تهران کتاب برای همه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ج + ۸۹۱ ص مصور فهرست راهنما

در سال ۱۶۳۳ میلادی هیئتی از نمایندگان و دبیران پروسی برای انعقاد قراردادی تجارتی از آلمان به سوی ایران حرکت کرد این هیئت پس از گذشتن از روسیه در سال ۱۶۳۶ به اصفهان، پایتخت ایران در عهد صفوی، رسید و پس از چندی در سال ۱۶۳۹ به آلمان بازگشت این سفارت که مهمترین سفارت در قرن ۱۷ از آلمان به ایران بود از نظر اقتصادی و سیاسی ثمر سودی به دنبال نداشت اما از نظر فرهنگی باعث نگاشته شدن کتاب حاضر گردید که یکی از معتبرترین مآخذ تاریخ ایران در دوران صفویه به شمار می‌رود این کتاب پس از انتشار (در سال ۱۶۴۷) بلافاصله به زبانهای انگلیسی، فرانسه و هلندی نیز ترجمه شد آدام الئاریوس، که یکی از دبیران هیئت پروسی بود، در این کتاب خاطرات خود را از وضع روسیهٔ قرن ۱۷، جنگ تاتارها و تصرف مسکو به دست آنها، خونریزیهای سلاطین صفوی اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی آن زمان ایران و خلاصه آداب و رسوم گوناگون دو کشور روسیه و ایران به رشتهٔ تحریر درآورده است بخشی از این کتاب را احمد بهپور در سال ۱۳۶۳ ترجمه و منتشر کرده است

۲۰۰) برنون، مارسل *رومی پر آشوب* ترجمهٔ فریدهٔ سپانلو تهران انتشارات شباهنگ ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۹۲ ص مصور ۱۷۵۰ ریال

کتاب حاضر به شرح احوال و زندگی میکل آنژ، پیکرتراش بزرگ ایتالیایی اختصاص دارد

۲۰۱) بهبهانی، احمدبن محمدعلی *مرآت‌الاحوال جهان‌نما* (به انضمام «انساب خاندان مجلسی» از میرزا حیدرعلی مجلسی) مقدمه و تصحیح و حواشی از علی دوانی تهران. امیرکبیر ۱۳۷۰ ۳۱۱ ص فهرست راهنما نمونهٔ سند ۲۱۰۰ ریال

آقا احمد بهبهانی (متوفی ۱۲۳۵ هـ ق) از دانشمندان شیعهٔ سدهٔ دوازدهم هجری قمری و نوهٔ آقامحمدباقر اصفهانی (مشهور به وحید بهبهانی) از فقهای شیعهٔ امامیه است مولف که در فاصلهٔ سالهای ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۵ در هندوستان اقامت داشته و از شهرهای مختلف آن دیار دیدن کرده در این کتاب خاطرات خود را از سفر به هندوستان به‌رشتهٔ تحریر درآورده است کتاب باید جلد دوّمی هم داشته باشد

۲۰۲) خروشچف *خاطرات سیاسی من* ترجمهٔ فریدون رضوانیه بی‌جا ناشر مترجم بی‌تا [توزیع ۷۰] ۱۶۰ ص ۳۵۰ ریال

کتاب حاضر حاوی خاطراتی است که خروشچف پس از بازنشستگی و دوری از مشاغل سیاسی نوشته است در مقدمهٔ کوتاه مترجم آمده است که «به‌عنوان یک خیانت در امانت قسمتهایی از متن کتاب که از انتشارات نشریهٔ امریکا می‌باشد و ضرورتی به ذکر آن احساس نمی‌شد حذف گردید» معلوم نیست ملاک مترجم در تشخیص و حذف قسمتهای ناصحیح متن انگلیسی چه بوده است متن کامل خاطرات خروشچف قبلاً به فارسی ترجمه شده است

۲۰۳) سیگریو، استرلینگ *خاندان سونگ* ترجمهٔ صمد مقدم تهران نشر مرکز ۱۳۷۰ ۶۵۴ ص مصور ۳۱۰۰ ریال

نویسنده با بررسی و شرح زندگی سه خواهر چینی و خاندان آنها، که به اعتقاد وی نقش مهمی در تاریخ چین و سرنوشت آن داشته‌اند، کوشیده است سرگذشت چین را در یک قرن اخیر ترسیم کند از این سه خواهر، یکی همسر

سون‌باث‌س، دیگری همسر حیانگ کای‌حك و سومی از بزرگترین سرمایه‌داران جهان عرب بوده است

۲۰۴) شورآبادی، ح.ش. *روزگاری در شورآباد* تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۷۶ ص ۶۵۰۰ ریال

۲۰۵) عبدالله‌پور، احمد. *نخست‌وزیران ایران* [تهران] کانون انتشارات علمی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۴۲ ص مصور ۲۷۰۰ ریال

کتاب حاضر حاوی شرح احوال و مشخصات ۷۷ نخست‌وزیر ایران از اولین نخست‌وزیر قانونی در صدر مشروطیت (میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله) تا آخرین نخست‌وزیر در نظام جمهوری اسلامی ایران (مهندس میرحسین موسوی) است.

۲۰۶) کامران، مرتضی (به کوشش) *دیده‌ها و سنجیده‌ها* تهران نشر البرز ۱۳۷۰ ج ۲ ۴۸۴ ص مصور فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال

۲۰۷) لاح، ارسکین *سفرنامهٔ دریایی لاخ* سرچارلز بلگریو (ویراستار انگلیسی) ترجمهٔ حسین دوالقدر [تهران] اباهیتا ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۲۵ ص فهرست اعلام. ۱۴۰۰ ریال

کتاب در فاصلهٔ سالهای ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۰ نگاشته شده و حاوی خاطرات مأموری انگلیسی در بحرین است او در یادداشتهای خود اطلاعات بسیاری را دربارهٔ گذشتهٔ تاریخی بحرین و جزایر اطراف آن و کوششهای دولت بریتانیا برای جداسازی بحرین و مداخلهٔ آنها در امور داخلی آن مناطق در اختیار می‌گذارد

۲۰۸) مکی، حسین *سالهای نهضت ملی* (جلد پنجم و ششم کتاب سیاه) تهران انتشارات علمی ۱۳۷۰ بازده + ۹۶۷ ص مصور نمونه سند ۸۰۰۰ ریال

۲۰۹) میرپنجه، اسماعیل *خاطرات اسارت* (روزنامهٔ سفر خوارزم و خیوه) به کوشش صفاءالدین تبرائیان تهران مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۰ ۱۹۰ ص مصور نمونه سند فهرست اعلام ۱۲۵۰ ریال

در سال ۱۲۶۹ هـ.ق یك اردوی نظامی به رهبری سرهنگ اسماعیل‌خان میرپنجه به انگیزهٔ استقرار امنیت و حفظ راههای تجاری به سوی مرو حرکت کرد و در جنگی که بین این اردو و طاغیان درگرفت، به علت نرسیدن جیره و مواجب و ضعف حکومت مرکزی ایران، اردو شکست خورد و اسماعیل‌خان میرپنجه به اسارت دشمنان درآمد. وی پس از ده سال اسارت در زندانهای خوانین و امرای خیوه موفق به فرار و بازگشت به ایران شد و کتاب حاضر را که شرح مأموریت و مشاهدات وی در این ده سال است به فرمان ناصرالدین شاه به رشتهٔ تحریر درآورد. اردوکشی از مشهد به مرو، موقعیت جغرافیایی منطقه، وضع اقتصادی و اجتماعی مردم، تشکیلات حکومت، نحوهٔ مالیات‌گیری، نرخ برابری پول، معیشت ایلات، آداب و رسوم مردم و چگونگی ارتباط دولتهای روس و انگلیس با خوانین محل از جمله مطالب کتاب حاضر است. عنوان اصلی این رساله *روزنامهٔ ممدوحهٔ خوارزم و خیوه* بوده است

۲۱۰) وامبری، آرمینیوس. *سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه* ترجمهٔ فتحعلی خواجه‌نوریان تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰. ج ۴ ۵۵۷ ص مصور جدول فهرست اعلام ۳۴۵۰ ریال

باستان‌شناسی

۲۱۱) ثبوتی، هوشنگ. *بررسی آثار تاریخی سلطانیه* بی‌جا بی‌نا (مرکز پخش: کتابفروشی ستارهٔ زنجان) ۱۳۷۰ ۲۲۸ ص مصور.

جغرافیا

۲۱۲) افشار سیستانی، ایرج. *جزیرهٔ کیش و دریای پارس*. تهران انتشارات جهان معاصر. ۱۳۷۰. ۵۲۶ ص. مصور. نقشه فهرستها ۴۵۰۰ ریال

«جغرافیای طبیعی جزیرهٔ کیش»، «تاریخ و آثار باستانی جزیرهٔ کیش»، «ساختهای اجتماعی جزیرهٔ کیش»، «اقتصاد جزیرهٔ کیش»، «تقسیمات کشوری و توابع جزیرهٔ کیش»، «سازمان عمران کیش و شرکتهای تابعه» عناوین برخی از بخشهای کتاب است

۲۱۳) ــــــ *نگاهی به آذربایجان غربی* تهران مؤسسهٔ انتشاراتی و آموزشی نسل دانش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲ ج ۱۰۷۶ ص. مصور نقشه فهرستها ۹۰۰ ریال

«جغرافیای طبیعی آذربایجان غربی»، «تاریخ آذربایجان غربی»، «آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی»، «مرزهای سیاسی آذربایجان»، «تقسیمات کشوری»، «سوانح طبیعی و حوادث سیاسی»، «جمعیت گروههای نژادی، مسکن، بهداشت و درمان» «عشیره‌ها و طایفه‌ها»، «ناموران آذربایجان غربی»، «ساختهای اجتماعی آذربایجان غربی»، «اقتصاد آذربایجان غربی» عناوین برخی از فصلهای کتاب است

۲۱۴) بدیعی، ربیع *جغرافیای مفصل ایران* تهران اقبال ۱۳۷۰ ج ۲. ۲۶۴ ص جدول نقشه مصور فهرست اعلام ۲۲۵۰ ریال.

۲۱۵) سلطانی، محمدعلی *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (باختران)* با مقدمهٔ عبدالحسین نوایی ج ۱ تهران. ناشر. مؤلف ۱۳۷۰ ۶۲۷ ص مصور نمونهٔ سند فهرستهای راهنما

بررسی جغرافیای طبیعی، اوضاع اقلیمی، کوهها و غارها و منابع زیرزمینی، صنایع و معادن، و مسایل فرهنگی و اجتماعی و تاریخی کرمانشاهان مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد

۲۱۶) فساركی، پریدخت *فرهنگ جغرافیا* تهران امیرکبیر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۳۷ ص مصور نقشه نمودار واژه‌نامه ۳۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر در واقع ترجمه‌ای است از *فرهنگ جغرافیای پنگوئن* (انتشارات پنگوئن، ۱۹۸۶، چ ۶) از دبلیو جی. مور، به اضافهٔ اشکال و تصاویری که مترجم خود به متن اصلی افزوده است مدخلهای کتاب به ترتیب الفبایی اصطلاحات انگلیسی (درست مانند متن اصلی) تنظیم شده است و توضیحی در برابر هر مدخل ذکر شده است. تنها از طریق واژه‌نامهٔ فارسی - انگلیسی آخر کتاب می‌توان واژه‌های فارسی را (در صورت دانستن معادل انگلیسی) در این فرهنگ یافت

۲۱۷) مسلمی، اعظم *مسنی و بهشت گمشده* شیراز انتشارات شیراز ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۱۲ ص مصور نقشه جدول نمودار. نمونهٔ سند ۱۱۰۰ ریال

«جغرافیای طبیعی»، «جغرافیای انسانی»، «سابقه تاریخی منطقه»، «گویش لری»، «جغرافیای اقتصادی»، «آثار باستانی»، «رویدادهای مهم تاریخی»، «فرهنگ مردم» عناوین فصلهای کتاب است

جزوه‌ها و تك‌نگاریها

۲۱۸) ادارهٔ آموزش سازمان نادر و کشتیرانی. *دانستنیها و معلومات اوّلیه دریانوردی* [تهران] سازمان نادر و کشتیرانی. ۱۳۶۹ ۱۴۰ ص مصور نقشه جدول

«شناخت طنابها و نگهداری آنها»، «گره‌های ملوانی»، «آشنایی با بویه‌ها و کاربرد آنها»، «زنده ماندن در آب»، «بهداشت شخصی» عناوین برخی از فصلهای کتاب است

۲۱۹) سازمان خواروبار جهانی (فائو) *حذف صید با استفاده از تور*. ترجمهٔ علامپور بی‌جا معاونت امور اجتماعی صید و صیادی - مدیریت آموزش و ترویج ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۸۴ ص مصور. ۵۰۰ ریال.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

- *استقلال* دانشگاه صنعتی اصفهان شمارهٔ ۹. اسفند ۱۳۶۹.
- *بررسیهای بازرگانی* سال ۵ شمارهٔ ۳ مرداد ۱۳۷۰.

«نظری اجمالی به تورم و توزیع درآمد کشور»، «نگاهی به وضعیت

بازار جهانی شکر در دههٔ ۱۹۸۰»، «وضعیت اقتصادی و تجارت خارجی پرتغال».

● *بهترینها*. شمارهٔ ۱. شهریور ۱۳۷۰.

«معرفی داستانهای ایرانی»، «معرفی سه کتاب تازهٔ داستان در جهان»، «بخشی از کتاب *آشنائی با صادق هدایت*، نوشته م. ف. فرزانه»، «مینا- بخشی از رمان *آینهٔ دردار*، آخرین اثر هوشنگ گلشیری»، «سالگرد- اثر ژیل پرو، ترجمهٔ ابوالحسن نجفی».

● *پژوهشنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی* دانشگاه شهید بهشتی دورهٔ جدید. شمارهٔ ۳ و ۴. بهار ۱۳۷۰.

«بیدل در دیار بیدلان»، «مکتب ناتورالیسم»، «رستم، افسانه یا حقیقت»، «علل سقوط اشکانیان»، «ویتگنشتاین و فلسفهٔ او»

● *پیام، دریچه‌ای گشوده به جهان* (رمز ربائی) سال ۲۲ شمارهٔ ۲۴۷ دی ۱۳۶۹.

«گفتگوی پائولو فریره با مارسیو دولنه‌کاموس»، «تماس جیبی»، «عالم ربانی در قلمرو حواس»، «از چشم محوون»

● *حسابدار*. شمارهٔ ۷۸-۷۷ تیر ۱۳۷۰

«حسابداری در شرق»، «جایزهٔ نوبل مالی»، «اجاره به شرط تملیک»

● *دانش*. فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد. شمارهٔ ۲۴ و ۲۵ زمستان و بهار ۷۰-۱۳۶۹

«تجرید و تفرید در شعر مولانا مظفر بلخی»، «سهم بانوان داکه در ادبیات فارسی»، «طنز و مزاح در شعر حافظ».

● *دانشمند*. سال ۲۹ شمارهٔ پی‌درپی ۳۳۵ شهریور ۱۳۷۰

«خزر بالا می‌رود، خزر پایین می‌آید»، «ابزارهای بررسی خوی»، «آیا می‌توان خلیج‌فارس را پاك كرد؟»، «شطرنج در تاریخ».

● *ریزپردازنده* سال ۱ شمارهٔ ۸ و ۹ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰

«تبلور اطلاعات در تکنولوژی»، «تکامل ابرکامپیوترها»، «سیموکرکی: ابرانسان ابرکامپیوترساز»، «آشنایی با ترانسیستور»

● *سنبله*. شمارهٔ ۲۹ مرداد ۱۳۷۰

«نامه‌ای به وزیر [نامهٔ مهندس محمدرضا داهی به وزیر آموزش و پرورش در مورد درختکاری]»، «طرح محوری گندم»، «رسالت امروزین ترویج».

● عکس. سال ۵. شمارهٔ ۴۵. تیر ۱۳۷۰

«آوارگان عراق به روایت تصویر»، «عکاسان بزرگ دنیا (دنی‌لیون)»، «کلوراَب»

● *فرزین* (ماهنامهٔ شطرنج) شمارهٔ ۱ سال ۱ مرداد ۱۳۷۰

«گزارشی از قهرمانی شطرنج تهران»، «بزرگان شطرنج. استاد یوسف صفوت»، «حملهٔ مارسال- آناتولی کارپف»

● *فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیائی* گروه جغرافیای بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی سال ۶ شمارهٔ ۱ بهار ۱۳۷۰

«پدیده‌های جغرافیایی و بینش اسلامی، نمونهٔ شهرك حضرت ابوالفضل(ع)»، «حلقهٔ آذرشهر»، «نتایج اجتماعی- اقتصادی حفر چاههای عمیق»

● *کتاب صبح* شمارهٔ ۱۲. خرداد و تیر ۱۳۷۰

«گفتگو با حمید سمندریان»، «تاریخ روزشمار آثار تورگنیف»، «حد شعر از الکساندروا»

● *کیمیا*. سال ۴. شمارهٔ ۳. خرداد ۱۳۷۰.

«الیاف پلی‌پلیمری»، «توصیه‌های ایمنی و طرز کار با مواد شیمیایی»، «رنگیزه‌ها با ترکیب اکسیدهای فلزی»

● *کیهان اندیشه*. شمارهٔ ۳۶ خرداد و تیر ۱۳۷۰.

«تفکیر عباسی و مؤلف آن»، «دورهٔ دوّم از ادوار اجتهاد»، «تشریح مقدماتی مسلك اصولیان»، «حمد و ستایش در خمسهٔ *نظامی*»

● *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد* سال ۲۲ شمارهٔ ۳و۴. پاییز و زمستان ۱۳۶۸

«داستان اردشیر، حماسه یا تاریخ»، «شریعتی و ساتوریان»، «اسفل و اسفندیار».

● مجلهٔ *سیاست خارجی* سال ۵. شمارهٔ ۱ بهار ۱۳۷۰

«نگاهی گذرا بر زندگی و اندیشه‌های هایك»، «حرکتهای اسلامی در سرزمینهای اشغالی»، «وضع عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معاصر فردوسی»، «دو سند مربوط به روابط ایران و روسیه»

● *مجلهٔ علمی پزشکی* دانشگاه علوم پزشکی اهواز شمارهٔ ۱۲ و ۱۳ اسفند ۱۳۶۹

«صرع و حاملگی»، «عوارض روانی بعد از اعمال جراحی»، «سقط فراموش شده»

● مشکوه بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی شمارهٔ ۲۹ زمستان ۱۳۶۹

«نمونه‌هایی از بلاغت قرآن مجید در *تفسیر طبری*»، «میرابوالقاسم میرفندرسکی»، «علویان طبرستان»

● *موافقتنامه‌های بین‌المللی امور گمرکی* شمارهٔ ۶ تهران وزارت امور اقتصادی و دارائی- گمرك ایران ۱۳۷۰

«شورای همکاریهای گمرکی»، «تسهیلات گمرکی برای امور علمی و فرهنگی»، «قراردادهای گمرکی مربوط به ورود موقت لوازم حرفه‌ای و بسته‌بندی»، «بیس‌نوس قراردادهای پیشنهادی».

● *نامهٔ علوم اجتماعی* از انتشارات دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران جلد ۲ شمارهٔ ۱ زمستان ۱۳۶۹

«پیشه‌سیبان افریقا و مشکلات تغذیه»، «بختیاریها»، «پیدایش تصوف و زمینه‌های اجتماعی آن»

● *نامهٔ فیلمخانهٔ ملی ایران* سال ۲ شمارهٔ ۲ زمستان ۱۳۶۹

«صدمین سال تولد سینما و آغاز سینمای پوشناری»، «سازهای آموزشی آرشیویستها»، «نگاهی دیگر به نخستین دورهٔ فیلمسازی در ایران»، «تصویر مرد از نگاه زن»، «ترجمه و گویندگی فیلم در

● نشریه *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز* سال ۳۳ شمارهٔ ۲و۳. تابستان و پاییز ۱۳۶۹

«مقایسهٔ مراثی حافظ و هوگو در سوگ فرزندانشان (بحثی در ادبیات تطبیقی)»، «مسائل فلسفهٔ اولی و برهان لم»، «پدیدارشناسی چیست؟»

● *نقشه‌برداری*. نشریهٔ علمی و فنی سازمان نقشه‌برداری کشور سال ۲ شمارهٔ ۵ بهار ۱۳۷۰

«هندسهٔ امواج»، «کاربرد علمی GPS در نقشه‌برداری»، «گالیله کشف عوارض جدید سطح ماه»

در ایران، در جهان

• ایران

آیین نامهٔ مدیریت دانشگاهها

شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از چندین جلسه بحث و بررسی در اواخر مرداد آیین‌نامهٔ جدید مدیریت دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور را که شامل ۴۰ ماده و ۱۳ تبصره است، تصویب کرد. به موجب این آیین‌نامه «ارکان» دانشگاه عبارتند از: ۱) هیأت امنا، ۲) رئیس، ۳) شورای دانشگاه که وظایف هر یک از آنها براساس قانون تشکیل هیأتهای امنای دانشگاهها و قانون نحوهٔ انجام امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی تعیین شده است و در آیین‌نامهٔ اخیر مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است.

ضوابط صدور مجوز برای تأسیس انجمنهای علمی و ادبی و هنری

شورای عالی انقلاب فرهنگی در دویست و پنجاه و پنجمین جلسهٔ خود پیش‌نویس ضوابط صدور مجوز برای تأسیس انجمنهای علمی و ادبی و هنری را تصویب کرد. به موجب این مصوبه، صدور مجوز برای تأسیس انجمنهای علمی و ادبی و هنری «برحسب مورد برعهدهٔ یکی از سه وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت و آموزش پزشکی، فرهنگ و ارشاد اسلامی» گذاشته می‌شود.

در این مصوبه آمده است که این گونه انجمنها جنبهٔ غیرانتفاعی دارند و پروانهٔ تأسیس آنها به نام هیأت مؤسس صادر می‌شود.

هیأت منصفهٔ نظارت بر مطبوعات

در اجرای لایحهٔ قانونی مطبوعات و مواد ۱۱ و ۱۲ که ناظر بر فعالیت هیأت نظارت بر مطبوعات است، اعضای «هیأت منصفهٔ نظارت بر مطبوعات» به شرح زیر انتخاب و معرفی شدند:

۱) دکتر ناوری، قاضی دیوان عالی کشور، نمایندهٔ قوهٔ قضائیه

۲) دکتر اسلامی، نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی، نمایندهٔ قوهٔ مقننه

۳) دکتر افتخار جهرمی، صاحب امتیاز مجلهٔ حقوقی، نمایندهٔ مدیران مطبوعات

۴) راعفر، نمایندهٔ وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۵) وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نمایندهٔ تام‌الاختیار او (که معاون مطبوعاتی این وزارتخانه خواهد بود)

از سوی دیگر پیش از ایجاد واحد مطبوعاتی ضمن انتشار بیانیه‌ای، با استناد به قانون مطبوعات و اصول بیست و چهارم و صد و شصت و هشتم قانون اساسی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواسته‌اند که «هیأت منصفهٔ مطبوعات» را که در آن قوانین پیش‌بینی شده است، تشکیل دهد.

خبرنامهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی که به ابتکار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور گسترش زبان و ادب فارسی در خارج از کشور تأسیس شده است، اقدام به انتشار *خبرنامه‌ای* کرده است که حاوی اطلاعات مربوط به فعالیت این شوراست و تاکنون هفت شماره از آن منتشر شده است.

شمارهٔ هفتم *خبرنامه* حاوی آخرین اخبار و اطلاعات در مورد فعالیتهای فرهنگی در چهارده کشور جهان است: اعلام جایگزینی زبان اردو به جای زبان انگلیسی در پاکستان، درخواست جاوید اقبال از دولت پاکستان برای اجباری کردن آموزش زبان فارسی در آن کشور، گزارش فعالیت «انجمن فارسی پاکستان و آکادمی اقبال»، گزارش فعالیتهای «مرکز تحقیقات زبان فارسی» در پاکستان، برگزاری سمینار بازآموزی زبان و ادب فارسی در هند، افتتاح دوره جدید آموزش زبان فارسی در بعلبک (لبنان)، اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان زبان فارسی در دانشگاه پکن، افتتاح اولین دورهٔ آموزش زبان فارسی در آتن (یونان)، و...

نشریات تازه

در دو سال اخیر دهها نشریهٔ تازه به صورتهای روزنامه، هفتگی، ماهنامه و فصلنامه در عالم مطبوعات ما ظاهر شدند که برخی از آنها در آغاز خوش درخشیدند امّا دولتشان مستعجل بود، بعضی دیگر افتان و خیزان به راه ادامه می‌دهند و پاره‌ای دیگر چنانکه باید بالیده‌اند و اکنون دیگر جای مناسب خود را در میان مطبوعات یافته‌اند. و جالب این است که هردم از این باغ بری می‌رسد و هر روز جوانهٔ نشریهٔ تازه‌ای در میان این باغ رنگارنگ شکفته می‌شود.

برخی از صاحب‌نظران این پدیده را، به ویژه در زمینهٔ نشریات ادبی، به فال نیک نمی‌گیرند. به نظر اینان انتشار دهها نشریهٔ ادبی ـ که هر یک از آنها توسط یک یا چند نفر و یا یک گروه محدود و دربسته منتشر می‌شود ـ معایبی دارد مانند تکرار مطالب، انتشار و توزیع در تعداد محدود و حتی مناطق محدود (مخصوصاً در مورد نشریات شهرستانها)، دست نیافتن عامهٔ «مجله خوان» به همهٔ نشریات به سبب فقدان امکانات مالی و هدر رفتن نیروی انسانی و امکانات مطبوعاتی. بعضیها از این هم فراتر می‌روند و بدبینی خود را به نشریات تخصصی نیز تعمیم می‌دهند و مثلاً می‌گویند که اگر چند مؤسسه به جای انتشار نشریات مشابه نیروهای خود را یکی کنند و یک نشریه درآورند هم صرفهٔ مادی بیشتر دارد، و هم تعداد بیشتری خواننده خواهد یافت. باری در میان نشریاتی که در چند ماه گذشته منتشر شده‌اند و به دست ما رسیده‌اند می‌توان از نشریات زیر نام برد:

● *آبزیان*، به مدیریت دکتر حسین عمادی، منحصراً به امور مربوط به جانوران آبزی می‌پردازد و به این ترتیب یک نشریهٔ صرفاً تخصصی است. دورهٔ اول *آبزیان* در شش شماره در سال ۱۳۶۴ انتشار یافت اما به علت مشکلات فنی متوقف شد. انتشار دورهٔ جدید این نشریه از ابتدای امسال از سر گرفته شده و تاکنون سه شمارهٔ آن نشر یافته است که البته با شماره‌های دورهٔ قبل تفاوتهای کمی و کیفی آشکار دارند.

● *جامعهٔ سالم*، یک ماهنامهٔ «اجتماعی، علمی، بهداشتی و اقتصادی»

است که شمارهٔ اول آن تازه منتشر شده است. این شماره حاوی مقالاتی است در باب توسعهٔ اقتصادی در زمینهٔ تکامل تاریخی، اصل عدم مداخله، جمعیت و آموزش و اشتغال، آلودگی اطلاعات، زبان و آزادی، فرهنگ و توسعه و ارتباطات.. سهم تألیف و ترجمه در مقالات تقریباً برابر است، اما آنچه جالب می‌نماید این است که این شماره فاقد «سرمقاله» یا چیزی شبیه به آن است. این نکته و همچنین محتوای مجله و شکل آن نشان می‌دهد که فراهم آورندگان *جامعهٔ سالم* از تجربهٔ کاری مناسبی برخوردارند و می‌توانند کار خود را با موفقیت ادامه دهند.

● *سنگ*، فصلنامهٔ سنگهای تزیینی ایران است که توسط وزارت معادن و فلزات منتشر شده است. اولین شمارهٔ این فصلنامه حاوی چند گزارش، چند مقالهٔ تحقیقی، اطلاعاتی در باب معماری، کتابهای تخصصی و اخبار است.

فصلنامهٔ سنگ روی کاغذ گلاسه و با نهایت دقت و نفاست چاپ شده است. شاید به این سبب که هم به سختی سنگ بردوام باشد و هم جبران زبری و خشونت سنگ را کرده باشد!

● *صفحهٔ اول*، یک نشریهٔ «اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» است که به سبب احساس یک مشکل عمدهٔ جامعهٔ ما یعنی نداشتن یک زبان فرهنگی و برای پاسخگویی به یک ضرورت اساسی یعنی آگاه شدن جامعه از آخرین و تازه‌ترین اخبار و اطلاعات علمی و فنی، پدید آمده است.

صفحهٔ اول در واقع مجموعه‌ای است از مهمترین اخبار و گزارشهایی که در مطبوعات ایران به چاپ می‌رسد، و لذا خواننده با در دست داشتن این نشریه می‌تواند مطمئن باشد که مجموعه‌ای از چکیدهٔ اطلاعات روز را در اختیار دارد.

● *نامهٔ فرهنگ*، فصلنامهٔ تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی است که توسط معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود.

این فصلنامه معمولاً شامل سرمقاله، میزگرد، مصاحبه، مقاله‌های تحقیقی و تاریخی، تحقیقات فرهنگی و ادبی و گزارشهای فرهنگی و هنری است. آنچه در کار این فصلنامه جالب می‌نماید این است که غالب اخبار، گزارشها و مقالات آن توسط رایزنیهای فرهنگی ایران در کشورهای دیگر تهیه می‌شود، و این امر به خوانندهٔ ایرانی امکان می‌دهد تا از آنچه در عالم فرهنگ و هنر در جهان می‌گذرد آگاه گردد. چاپ این گزارشها و تحقیقها در یک مجموعه همچنین موجب می‌شود تا رایزنیهای فرهنگی ایران در خارج با آگاهی از کارها و فعالیتهای یکدیگر به یک رقابت سازنده بپردازند که سود آن از طریق این فصلنامه عاید جامعه می‌گردد.

چند خبر دانشگاهی

در چند ماه اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی گسترش مراکز آموزش عالی و دانشگاهها و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با تأسیس چندین دانشگاه و دانشکدهٔ تازه یا گسترش دانشکده‌های موجود و یا ایجاد رشته‌های تحصیلی عالی جدید موافقت کردند که فهرست اجمالی آنها به شرح زیر است:

● مجوز تأسیس دانشکدهٔ پرستاری و دانشکدهٔ دندانپزشکی در دانشگاه علوم پزشکی سیستان و بلوچستان صادر شد.

● اولین دورهٔ شبانهٔ دانشکدهٔ پرستاری و مامایی شاهرود با ۲۰ دانشجو آغاز شد.

● عملیات اجرایی ساختمان مرکز کامپیوتری و اطلاع رسانی علوم پزشکی ایران در مشهد با همکاری یونسکو آغاز گردید.

● عملیات اجرایی طرح جامع دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد در زمینی به مساحت ۱۵۰ هکتار آغاز شده است. این دانشگاه دارای شش دانشکده خواهد بود.

● هیأت امنای دانشگاه شاهد با تأسیس دانشکدهٔ پزشکی شاهد موافقت کرد. این دانشگاه از امسال در ده رشته دانشجو پذیرفته است.

● ادارهٔ اوقاف و امور خیریهٔ دماوند یک قطعه زمین به مساحت ۲۱ هکتار برای احداث بیمارستان به دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه تهران اهدا کرد.

● شورای گسترش دانشگاههای کشور بیش از ۵۰ میلیون ریال اعتبار اولیه به احداث ساختمان دانشکدهٔ پرستاری لنگرود اختصاص داد.

● وزارت بهداشت و آموزش پزشکی با گشایش دو رشتهٔ کاردانی بهداشت و مبارزه با بیماریها در دانشکدهٔ علوم پزشکی بیرجند موافقت کرد.

● وزارت فرهنگ و آموزش عالی تصمیم گرفته است رصدخانهٔ مراغه را به دانشکدهٔ نجوم تبدیل کند.

● وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به حاج احمد مهدوی بنیانگذار دانشکدهٔ پزشکی ریحان لوح تقدیر اهدا کرد. ساختمان تازهٔ این دانشکده دوازده هزار مترمربع زیربنا دارد و همهٔ هزینه‌های آن را بنیانگذار نیکوکار آن پرداخته است.

● عملیات احداث مجتمع بزرگ دانشگاهی بندرعباس در زمینی به مساحت دوهزار و چهارصد هکتار آغاز می‌شود.

● دانشکدهٔ دندانپزشکی همدان با پذیرش ۴۰ دانشجو برای سال اول افتتاح شد.

● عملیات احداث دانشکده‌های مهندسی کامپیوتر و عمران دانشگاه تفرش آغاز گردید.

● اساسنامهٔ تأسیس دانشگاه صنعت نفت به تصویب شورای گسترش آموزش عالی رسید. هدف از تأسیس این دانشگاه رفع نیاز فنی و تخصصی وزارت نفت و شرکتهای وابسته به آن است.

● دانشگاه علوم انتظامی، از ادغام دانشکدهٔ پلیس، دانشکدهٔ ژاندارمری و مرکز آموزش عالی کمیتهٔ انقلاب اسلامی، ایجاد گردید.

● وزارت جهاد سازندگی چند دورهٔ کاردانی ارشد در رشته‌های سیلاب، جنگل و مرتع‌داری دایر می‌کند.

● دانشکدهٔ صنعت آب و برق با چهار رشتهٔ مهندسی شبکه، مهندسی نیروگاه، مهندسی تأسیسات آب و مهندسی آب‌شناسی در تهران افتتاح شد.

● مجوز ایجاد سه دانشکدهٔ پرستاری و مامایی در شهرهای ملایر، تویسرکان و نهاوند در استان همدان صادر شد.

● دانشکدهٔ پرستاری بم با پذیرش ۴۰ دانشجو افتتاح گردید.

● وزارت علوم و آموزش عالی با ایجاد یک دانشکدهٔ جهانگردی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موافقت کرده است.

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

● شرکت گسترده و فعال ایران در جشنوارهٔ بین‌المللی «شهر اوینیون» فرانسه مهمترین رویداد فرهنگی است که توسط هنرمندان ایرانی در خارج از کشور تحقق یافت. در این جشنواره بیش از یکصد هنرمند ایرانی چندین برنامهٔ موسیقی و تئاتر سنتی ایران را اجرا کردند. اجرای تعزیه، که یک نمایش بی‌نظیر مذهبی است، بیش از برنامه‌های دیگر مورد توجه قرار گرفت. پس از آن برنامهٔ خیمه‌شب‌بازی و برنامه‌های موسیقی محلی استانهای مختلف و نیز برنامهٔ ورزش باستانی به اجرا در آمد.

موفقیت این برنامه‌ها موجب گردید که از هنرمندان ایرانی برای شرکت در چند فستیوال بین‌المللی دیگر دعوت به عمل آید.

● حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی یک گروه هفت نفری از هنرمندان رشته‌های تجسمی را برای آشنایی با هنر معاصر غرب و مطالعه و تحقیق در موزه‌ها و مراکز فرهنگی فرانسه به پاریس فرستاد.

● اولین جشنوارهٔ فرهنگی- هنری ایران پس از انقلاب اسلامی در آلمان، در شهر دوسلدُرف برگزار شد. در این جشنواره آثار ۱۵۰ تن از هنرمندان ایرانی به مدت چهار هفته به نمایش گذاشته شد. همچنین چند گروه موسیقی محلی و نمایش عروسکی در «فستیوال هنر ایران» شرکت کردند.

● فیلم «باشو، غریبهٔ کوچک» ساختهٔ بهرام بیضایی در چند شهر ایتالیا از جمله رم، میلان، فلورانس، و ونیز به نمایش درآمد.

● در فستیوال بین‌المللی مونترال کانادا فیلم کوتاه «آنچه بود، آنچه بود» ساختهٔ احمدرضا نورایی برندهٔ مدال برنز شد. در این فستیوال چند فیلم دیگر نیز شرکت داشتند.

● فیلم «تو را می جستم در راهم» ساختهٔ خسرو اسدی خرم‌آبادی مدال برنز فستیوال بین‌المللی دویسبرگ (آلمان) را دریافت کرد.

● گروه نمایش «کوبر» نمایش «پرواز از قفس» را در فستیوال تئاتر خیابانی ادمونتون کانادا اجرا کرد.

● گروه نمایش «بانگ جرس» به سرپرستی تاجبخش فنائیان چند نمایش در شهرهای پاکستان اجرا کرد.

● اولین فستیوال فیلمهای ایرانی در بانکوک (پایتخت تایلند) برگزار شد.

●با همکاری وابستگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مرکز سینمایی دانشگاه فیلیپین شش فیلم ایرانی در سالن دانشگاه مانیل به نمایش گذاشته شد.

● فیلم سینمایی «در کوچه‌های عشق» ساختهٔ خسرو سینایی و فیلم «دندان مار» اثر مسعود کیمیایی در چهل و چهارمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی لوکارنو (سوئیس) شرکت کردند.

● فیلم «باد، باران، زندگی» به کارگردانی علی ساهسون در سومین دور جشنوارهٔ بین‌المللی کارگردانان مدارس سینمایی فرانسه موفق به دریافت مدال ونشان ویژهٔ هیأت داوران شد.

●دیپلم افتخار و نشان ویژهٔ هیأت داوران سومین دورهٔ فستیوال بین‌المللی فیلمهای معماری و شهرسازی که در لوزان (سوئیس) برگزار شد به فیلم «نخل و یادگارهای معماری» اثر احمد ضابطی تعلق گرفت.

● فیلم سینمایی «چشم شیشه‌ای» ساختهٔ حسین حامی در بیست و نهمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی جیخون (اسپانیا) به نمایش در آمد.

●فیلم «آب، باد، خاک» اثر امیر نادری جایزهٔ بزرگ جشنوارهٔ آسیایی فیلم «فوکوکا» را به دست آورد.

● نمایشگاهی از نقاشیهای خانم آنیهٔ صدیقی، مینیاتوریست ایرانی در شهر کلمبو (سری لانکا) تشکیل شد.

● یکی از عکسهایی که محمدرضا بهاربار عکاس ایرانی تهیه کرده است، برندهٔ جایزهٔ مرکز فرهنگی آسیایی یونسکو شد. این مرکز نمایشگاهی مرکب از ۵۳۲۰ تصویر از هنرمندان ۲۲ کشور تشکیل داده بود.

● مدیر کل یونسکو با انتشار مجموعه‌ای از مینیاتورهای محمود فرشچیان در انتشارات یونسکو موافقت کرده است.

● تاجیکستان

تغییر نام خیابانها و میدانها

مقامات دولتی جمهوری تاجیکستان چندی پیش تصمیم به تغییر نام روسی خیابانها، میدانها و جاده‌های سرزمین خود و تبدیل آنها به نامهای ایرانی گرفتند.

یک روزنامه‌نگار انگلیسی که به تازگی از تاجیکستان بازگشته است گزارش داده است که مقامات تاجیکستان نامهای روسی خیابانها و میدانها را حذف کرده‌اند و به جای آنها نام بزرگان علم و ادب فارسی را گذاشته‌اند. در شهر دوشنبه نام سعدی، نظامی، عطار، میرزا سلطان زاده بر چند خیابان گذاشته شده است و میدان بزرگ شهر که «پاتغیور» نام داشت، ابوعلی سینا نامیده شده است و مجسمهٔ ابن‌سینا نیز در وسط میدان نصب گردیده است.

● سودان

کتابخانه‌های اهدایی ایران

مرکز فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سودان چند کتابخانه در پایتخت این کشور تأسیس کرده است. این کتابخانه‌ها که به نام امام خمینی (ره) موسوم شده‌اند در مقر انجمن دانشجویان مسلمان، مسجدالجهاد، مسجد راه‌آهن، و مقر کمیتهٔ جوانان اتحاد قرار دارند.

از سوی دیگر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی تعدادی کتاب و قرآن به چند انجمن فرهنگی در سودان اهدا کرده است.

● یونان

اصلاح متون کتابهای درسی در مورد اسلام

چندی پیش در دانشگاه سالونیک یونان کنفرانسی برای تحقیق در زمینهٔ اصلاح متون کتابهای درسی اسلامی برگزار شد که ضمن آن کتابهایی که به زبان یونانی برای تدریس در مدارس نوشته شده‌اند مورد بررسی قرار گرفتند و اشکالات و اشتباهات آنها را متذکر شدند.

در این کنفرانس چند تن از استادان مشهور ازجمله عبدالجواد فلاطوری، رئیس بخش اسلام‌شناسی دانشگاه کلن (آلمان) شرکت داشتند و دربارهٔ شیوه‌های تحقیق درباب مذاهب و چگونگی تشکیل گروههای تحقیقی و لزوم ساخت بهتر اسلام صحبت کردند.

● ژاپن

ترجمهٔ داستانی از صادق هدایت

کیمیئوری ناکامورا، یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی در ژاپن، و از همکاران ژاپنی نشر *دانش*، به تازگی یکی از داستانهای کوتاه صادق هدایت را ترجمه و منتشر کرده است. این داستان «اصفهان نصف جهان» نام دارد که اول بار در سال ۱۳۱۱ چاپ شده است. داستان شرح مسافرت نویسنده به اصفهان و گزارش تألم خاطر او از وضع شهر و ویرانی آثار تاریخی آن است. در واقع از آن دسته از نوشته‌های هدایت است که در آن وجه عینی برجنبهٔ ذهنی می‌چربد.

ترجمهٔ ژاپنی این داستان در شمارهٔ ۲۲۵ مجله‌ای به نام جزیره چاپ شده است که اکنون بیست و یک سال از انتشار آن می‌گذرد و توسط گروهی به نام «انجمن جزیره» منتشر می‌شود. گفتنی است که منظور از جزیره همین جزیرهٔ خوردنی (گرگاب یا ایوانکی یا مشهدی) خودمان است که ژاپنیها بدان علاقه‌مندند و سالها پیش تخم آن را به کشور خود برده‌اند و کشت کرده‌اند.

● شوروی

نمایشگاه دایمی کتاب ایران

اولین نمایشگاه و فروشگاه دایمی کتاب جمهوری اسلامی ایران در باکو، مرکز جمهوری آذربایجان شوروی، افتتاح شد.

در این نمایشگاه که به ابتکار مؤسسهٔ «الهُدی»، با همکاری کمیتهٔ مطبوعات آذربایجان شوروی تأسیس شده است، سه هزار عنوان کتاب به زبانهای فارسی، ترکی، عربی و انگلیسی در معرض تماشا و فروش گذاشته شده است.

●هند

سمینار استادان زبان فارسی

در هفتمین سمینار سراسری بازآموزی زبان و ادبیات فارسی در هند که در دهلی برگزار شد، لزوم گسترش زبان فارسی در شبه قارهٔ هند مورد تأکید قرار گرفت. در حال حاضر زبان فارسی در ۶۲ دانشگاه از دانشگاههای هند تا سطح فوق لیسانس تدریس می‌شود و، چنانکه پروفسور حسن عابدی سرپرست انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در هند گفت، با کوششی که این استادان به کار می‌برند امید می‌رود که آموزش زبان فارسی در هند بیش از پیش گسترش یابد.

● پاکستان

دومین سمینار زبان فارسی

دومین سمینار بازآموزی استادان زبان و ادبیات فارسی در پاکستان با شرکت اساتید ایرانی و پاکستانی در اسلام‌آباد برگزار شد.

آقای محمد خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پیامی خطاب به این سمینار، پس از تأکید بر پیوندهای اصیل و ماندگار میان مردم ایران و پاکستان، زبان فارسی را یکی از عوامل عمدهٔ این پیوندها شمرد و گفت: «زبان فارسی آیه‌دار جمالِ سخن و کمال معناست».

از سوی دیگر دورهٔ تابستانی آموزش زبان فارسی و خطاطی در شهر لاهور با شرکت ۷۲ دانش‌آموز زبان و ۱۱ هنرجوی خط با موفقیت برگزار شد.

● بنگلادش

انتشار ترجمهٔ بنگالی *شاهنامه*

متن *کامل شاهنامه* به زبان بنگالی در شش جلد انتشار یافت. ترجمهٔ این متن که هفده سال طول کشیده است، توسط یک شاعر و ادیب بنگلادشی به نام منیرالدین یوسف انجام گرفته و کتاب به همت آکادمی زبان و ادبیات بنگالی با همکاری خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در داکا چاپ شده است.

منیرالدین یوسف که در سال ۱۲۹۸ ش متولد شد و در ۱۳۶۶ درگذشت، کار ترجمهٔ *شاهنامه* را در ۱۳۴۲ آغاز کرد ولی در حیات خود فقط شاهد چاپ جلدهای اول و دوم آن بود.

● تاجیکستان

لغتنامهٔ فارسی- روسی- تاجیك

کار چاپ لغتنامهٔ سه زبانهٔ فارسی- روسی- تاجیک در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان آغاز گردید. این یك لغتنامهٔ عمومی است ولی پس از آن یك فرهنگ اصطلاحات زمین‌شناسی و یك فرهنگ اصطلاحات اقتصادی سه زبانه، که جنبهٔ تخصصی دارند، چاپ شده است.

● ایتالیا

انتشار مجموعه‌ای از کاریکاتورهای هنرمندان مسلمان

یك ناشر ایتالیایی در شهر رُم که «دالو» نام دارد اخیراً کتابی به نام چراغ علاءالدین منتشر کرده است که حاوی مجموعه‌ای از کاریکاتورهای هنرمندان کشورهای اسلامی است. در این کاریکاتورها که قبلاً در مطبوعات کشورهای اسلامی چاپ شده بودند، منحصراً به بحران خلیج فارس و حملهٔ عراق به کویت پرداخته شده است.

در این مجموعه آثار کاریکاتوریستهای اردن، ایران، تونس، کویت، لیبی و مصر گردآوری شده است. بر روی جلد کتاب یك طرح از صدام دیده می‌شود که از به آتش کشیدن منطقه شادمانی می‌کند اما شعلهٔ آتش خود او را از پشت سر می‌سوزاند.

● چین

سمینار بین‌المللی فرهنگهای مشرق زمین

در سمینار بین‌المللی فرهنگهای مشرق‌زمین که در دانشگاه پکن برگزار شد بیش از صد خاورشناس از ده کشور جهان، من‌جمله ایران، شرکت کردند.

در این سمینار سه روزه که با سخنرانی رئیس دانشگاه پکن آغاز شد، متن پیام دکتر مصطفی مُعین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی ایران قرائت گردید. دکتر معین در پیام خود گفت پایهٔ تمدنهای شرقی در منطقهٔ پهناور مشرق زمین نهاده شده است و امید می‌رود که این سمینار بکایی از تاریخ و فرهنگ آن را روشنتر کند.

ع. روح‌بخشان

چند نگاه دیگر به «شیرین در چشمه»

(۱)

مقالهٔ آقای دکتر پورجوادی به نام «شیرین در چشمه» (شمارهٔ خرداد و تیر ۱۳۷۰ نشردانش) حاوی برداشت و نکاتی است که اگر فخر گرگانی و نظامی گنجوی اسیران خاک نبودند، چه‌بسا فریاد برمی‌داشتند که ما کجاییم در این بحر تفکّر تو کجایی! و من اگر با همهٔ کم‌وقتی و برخلاف معمول خود وارد این بحث می‌شوم، برای آن است که مانند هر فارسی‌زبان وامدار این دو بزرگوار هستم و در حدّ توان خویش خود را ملزم به ادای دین می‌بینم.

۱) رابطهٔ عاشقانهٔ خسرو و شیرین، آنگونه که نظامی سرگذشت آن را آورده، نه به‌هیچ‌وجه جنبهٔ «فلسفی و عرفانی» دارد و نه «مسئلهٔ نظر» در آن مطرح است. سرگذشت خسرو دور از آن بوده است که بتواند قهرمان یک عشق عرفانی قرار گیرد. ما به شخصیّت تاریخی او کاری نداریم که سبکسری‌هایش زمینهٔ انقراض دولت ساسانی را فراهم کرد، و سرانجام شیرویه به او نوشت «چندین هزار زن آزاد و بنده در کوشک خویش داشتی، و به همه نرسیدی...» (تاریخ بلعمی، انتشارات وزارت فرهنگ، ص ۱۱۶۲)؛ تنها منظومهٔ نظامی را درنظر می‌گیریم که او را شاهزاده‌ای معرّفی می‌کند که مفهوم عشق در نظرش جز بهره‌وری از تن کامروایی نیست. گواه بر این معنی به‌قدری زیاد است که تفصیل آن باعث اطالهٔ کلام خواهد شد. از آن جمله است رابطه‌اش با خود شیرین که در همخوابگی با او ستاره‌گی عطش‌آلودی دارد؛ نیز شخصی با سران و سالاران در آن مجلس کذا که از ایشان می‌پرسد

که خوبانی که در خورد فریبند

به عالم در کدامین بقعه بیش‌اند؟

(خسرو و شیرین، چاپ ثروتیان، ص ۱۷۸)

ایشان نشانی شکر اصفهانی را به او می‌دهند و او در طلب او روانه می‌شود. شکر او را فریب می‌دهد و کنیزش را به‌جای خود با وی هم‌بستر می‌کند؛ و سرانجام، سبب رفاقتش با شیرین که چون شیرین او را مست می‌بیند به‌شوخی دایهٔ پیرش را درعوض خود به حجله می‌فرستد. آیا چنین کسی می‌تواند در عشق با عالم نظر و معنی ارتباطی داشته باشد؟

نظامی با همهٔ نارسامنشی نسبت به حادثهٔ جسم و طرایف کامورزی حساسیّت خاصّی دارد، و از این‌رو به همان اندازه مصرّ به گزاردن حقّ عشق جسمانی است که گزاردن حقّ عشق متعالی. قهرمان عشق جسمانی خود را خسرو و آن روحانی را مجنون قرار داده است. امّا در همین منظومهٔ خسرووشیرین، اگر کسی باشد که عشق حقیقی را در خود تجسّم دهد، آن فرهاد است نه خسرو. وی در دلدادگی ناکام شوالیه‌های قرون وسطای اروپا می‌شود که برای یک نگاه، و یا یک لمس معشوق آماده بودند تا جان خود را نثار کنند. فرهاد از جانب نظامی بعمد در برابر پرویز قرار داده شده است تا دو گرایش متضاد و متقابل را بنمایاند.

۲) امّا «نظر اوّل» خسرو بر بدن شیرین که در مقاله «مفصّل‌ترین و عمیق‌ترین بخشهای کتاب» خوانده شده، و با نگاه نخست رامین بر چهرهٔ ویس از «ویس و رامین» مقایسه گردیده، و هر دو با رشته‌ای به «عرفان» اتّصال داده شده، و جنبهٔ «تمثیلی» یافته، باید گفت که متأسفانه چنین نیست و نظارهٔ شیرین از جانب خسرو در اصطلاح امروز بیش از یک چشم‌چرانی عادی نمی‌تواند تلقّی شود، و واکنش رامین نیز با همهٔ غلوّ شاعر در فرو افکندن او از اسب، از شور بلوغ جوانی مایه می‌گیرد؛ و تمام ماجرای «ویس‌ورامین» از آغاز تا کشته شدن موبد، حکایت از زودگذری حاکی رامین به وجود ویس بانو دارد؛ و اثری از «معانی خاص» که اندکی برتر از تعاطی جسم باشد در آن دیده نمی‌شود؛ و امّا دیدار خسرو از شیرین، هنگامی که مشغول شست‌وشو است آن نیز مبیّن امر وحتی احساس دیگری جز میل در او نیست؛ زیرا پس از آنکه شیرین ناگهان ناپدید می‌شود، تأسّف می‌خورد که چرا «آن گُل را بچیده» یعنی او را به‌چنگ نیاورده؛ آنگاه به یاد نصیحت آن هندو می‌افتد.

نصیحت بین که آن هندو چه فرمود

که چون مالی بیابی زود خور زود

۳) سایر نکته‌هایی که در مقاله مطرح گردیده از نوع وقوع حادثه «در فضای باز»، و ربط آن با «انسان» که در آن حکم قضا نتواند «بدون مانع فرود آید»، و پیوند این امر با «بهشت و عالم مینو»، و ایستاده بودن عاشق در زیر درخت که این درخت بتواند نمودار «درخت عشق» باشد، و چشمهٔ آب که این آب بتواند نمودگار آب حیات (چون از لحاظ زلالی به آن تشبیه گردیده) قلمداد گردد، و از همه عجیب‌تر تطابق مورد با «مُثُل افلاطون» و آب‌تنی کردن شیرین را با «جمال آفتاب حقیقت» ربط دادن، و تن او در چشمه را به افتادن عکس ماه در آب معطوف کردن، و آنگاه ربط ماه با «حدیث رؤیت ماه، و رؤیت خدا» و پیوند همهٔ آنها با «لقای وجه‌الله در بهشت» (باورفی) و دلیل حضور آسمان را آن گرفتن که چون شیرین ناپدید می‌شود، خسرو در جستجوی او به «درخت» نگاه می‌کند، نه بر خاک؛ و جستن رمز و عمق، از پرندی که نیمهٔ پایین بدن شیرین را پوشانده، و مفهوم کنایه‌ای «ناف» را از شعر صوفیانه استخراج کردن، و اینکه شاعران عارف مشرب از اعضای تحتانی بدن معشوق نامی نبرده و به اعضای فوق ناف اکتفا کرده‌اند، و از این معنی یک اصل عرفانی ترتیب دادن، و به تن سویی شیرین وصل کردن؛ و «ناف» را میّن و مرزگاه «سینهٔ حبیبی و سینهٔ دیوی» انگاشتن، و مفاهیمی چون «عالم مُلک و ملکوت و ساحت عشق و ساحت محسوس» را از طریق آن متمایز کردن، و داستان خسرو و شیرین را تجربه‌ای از «شهود معانی» در «عالم ملکوت و مثال دانستن» که به «مرغزار عالم جان قدم گذاشته»، و «به شاهد قدسی در چشمهٔ حیات مینوی نظر دوخته» و جنبهٔ معنوی و عرفانی به «حریر نیلگونی» که شیرین بر کمر بسته بخشیدن، و انتخاب جنس و رنگ آن را قرینه بر «آسمانی» بودن عشق دو دلداده ساختن، و قبای پشمین زن را کنایه از عشق جسمانی ـ که آن را به‌دور انداخت ـ و این «پرند نیلگون» را کنایه از پذیرش «عشق آسمانی» ـ که آن را پذیرفت ـ انگاشتن؛ و بُعد «مابعدالطبیعی» به پوشیده ماندن «اعضای تحتانی» شیرین بخشیدن، و این پوشش را وسیلهٔ یک قدم نزدیک‌تر شدن به «معانی عرفانی رمزی اعضای فوقانی بدن» گرفتن، و معنی خاصّی به حجاب گیسوی زن بخشیدن؛ و کنار رفتن آن را «نقطهٔ اوج حادثه» حساب کردن، و مشاهدهٔ روی شیرین از جانب خسرو را «کمال نظر» خواندن، و تبادل نگاه از جانب آن‌دو را مانند عشق‌های مورد وصف عطّار و مولوی «نقطهٔ اوج» و ذوب عاشق و معشوق در وجود یکدیگر شناختن؛ و سرانجام،

اسب شیرین را که شبدیز نام دارد «نمودگارِ روح» حساب کردن (پاورقی)؛ همهٔ اینها از غرائب استنباط و مغایر با موازین عقلی و اصول نقد ادبی است؛ و موضوع، از نظر کسانی که اندکی با منظومهٔ نظامی و کتاب فخر گرگانی آشنا باشند، به‌قدری واضح است که احتیاج به هیچ بسط مقال ندارد. نظامی که در کنار سرودن عشق پاکبازانه و معنوی، ذوقی برای توصیف عشق‌های اعیانی و کامروانیز دارد، دربارهٔ خسرو وشیرین خود می‌گوید:

کمر بستم به عشق این داستان را
صلای عشق دردادم جهان را
ز من نیك آمد این، ار بد نویسند
به مزد من، گناه خود نویسند
(خسرووشیرین، ص ۲۷)

محمّدعلی اسلامی ندوشن (مرداد ۱۳۷۰)

(۲)

سردبیر گرامی نشردانش،

مقالهٔ نغز و ممتع «شیرین در چشمه» را مطالعه کردم. در توضیحات ذیل مینیاتور صفحهٔ ۵ و در حاشیهٔ شمارهٔ ۱۹ (صفحهٔ ۱۱) مرقوم فرموده‌اید که «شبدیز نام اسب شیرین است.» در حالی که در کتابهای معتبر از شبدیز به عنوان اسب خسروپرویز یاد می‌کنند- از جمله در *فرهنگ فارسی* (جلد پنجم) مرحوم دکتر معین

ضمناً در همین مقاله در دو بیت حرف «ن» به «چو» اضافه شده و شعر را از وزن و آهنگ آن خارج کرده به نحوی که خوانندگان مجله به آن پی می‌برند:

۱) صفحهٔ ۴، سطر ۵:

زپشت اسب کُه پیکر بیفتاد
چون [چو] برگی کز درختش بفگند باد

۲) صفحهٔ ۵، سطر آخر:

چون [چو] ماه آمد برون از ابر مشکین
به شاهنشه در آمد چشم شیرین

در پایان از تلاشها و کوششهای شما در تهیهٔ مجلهٔ مقبول و معتبر *نشردانش* قدردانی می‌نمایم.

عبدالهی (قم)

(۳)

سردبیر محترم،

با توجه به ارادتی که به *نشردانش* و مقاله‌های آن دارم، مقالهٔ شمارهٔ ۴، سال ۱۱ (خرداد- تیر ۱۳۷۰) را که متن کامل سخنرانی شما در کنگرهٔ حکیم نظامی بود خواندم و با توجه به آشنایی مختصری که با نقاشی ایرانی پیدا کرده‌ام و با سؤال از دوستان جهت رفع شبههٔ خود، دو نکته را حضور جنابعالی تذکر می‌دهم که انشاءالله پس از تحقیق، تصحیح می‌فرمایید.

در هر دو مینیاتور چاپ شده در صفحات ۵ و ۶ تصویر شیرین در چشمه نقش شده که بنا به توضیح جنابعالی در زیرنویس، سیاهیِ چشمه تمثیل است- تمثیل آسمان در شب تاریك و غیره. لیکن تا جایی که اطلاع دارم نقاشان و تصویرسازان ایرانی، آب را با اکلیل نقره نقش می‌کرده‌اند که این اکلیل در کلیهٔ نقاشیهای موجود اکسیده و سیاه شده است و در این مینیاتورها هم به همین دلیل آب سیاه به نظر می‌رسد حال آنکه در اصل نقره‌ای رنگ می‌باشد و نه سیاه- می‌توانید به نقاشیهای *شاهنامهٔ* بایسنغری مراجعه فرمایید.

همچنین مینیاتور چاپ شده در متن به «آقا میرك» نسبت داده شده که به احتمال قریب به یقین از آنِ «سلطان محمد» می‌باشد.

با سپاس از زحمات فراوان شما در انتشار مستمر یکی از معدود نشریات خوب و معتبرِ علوم انسانی دست شما و همکارانتان درد نکند.

س. الف. عمرانی

پاسخ: گفتهٔ آقای عمرانی را شدیداً احتمال می‌دهم که درست باشد و از ایشان به خاطر تذکری که داده‌اند تشکر می‌کنم. البته، اینِ مطلب خللی به تفسیری که من از چشمه کرده‌ام وارد نمی‌آورد و اصلاً لزومی ندارد که نماد یك چیز همهٔ خصوصیات آن را متمثل سازد. به هر حال، چشمه‌ای که معشوق (شیرین) در آن آب‌تنی می‌کند نمودگار چشمهٔ حیوان است.

ن. پ

(۴)

مقالهٔ «شیرین در چشمه» خیلی جالب بود. محصوصاً که نظری هم به ساختار داستانهای عاشقانه داشت. به گمانم این نحوهٔ مطالعهٔ تطبیقی بسیار لازم است و خیلی کم روی آن کار شده است.

علی رضا ذکاوتی

در مورد واژهٔ «سربست» (serbest)

با عرض سلام،

اگرچه به‌علت وضع خاصی که در جریان سخنرانی شما در کنگرهٔ نظامی پیش آمد نتوانستم از مقالهٔ خوب شما استفاده نمایم ولی آن را در *نشردانش* مطالعه نمودم، بسیار خوب بود و سپاسگزارم.

امّا انگیزه این نامه بیشتر مربوط می‌شود به مقالهٔ «کهنترین متن ترجمه شده از زبان فرانسه به زبان فارسی». در مورد مطلبی که در حاشیهٔ شمارهٔ ۳، ص ۲۵ در مورد واژهٔ «سربست» نوشته‌اند باید به‌عرض برسانم.

سربست (serbest) واژه‌ای ترکی نیست، بلکه ترکان عثمانی آن را از واژگان کُردی گرفته‌اند و در فرهنگهای خویش از آن استفاده نموده‌اند.

سربست درحقیقت از دو واژهٔ کُردی و ایرانی «سر» و «بست» ترکیب یافته و در کُردی معنی ازادی و استقلال را می‌دهد. واژهٔ «سر» در کُردی و فارسی هنوز به جهات مختلفی مورد استفاده است، امّا واژه «بست» در معانی «ست + تن» و «بست + ه» ... و غیره که خود شما بهتر از من آگاهید استعمال دارد و احتمالاً در اصل معنی «آزاد»ی را در فارسی بر می‌داشته و اکنون تاحدودی فراموش شده چنانکه می‌گفتند فلان کس در فلان جا «بست نشست» ولی در شکل ترکیبی «سربست» که اکنون هم در کُردی رایج است در فارسی تاحدودی فراموش شده است.

احمد شریفی (سنندج)

نشر دانش

سال یازدهم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۷۰

مدیرمسؤول و سردبیر: نصرالله پورجوادی

سرمقاله

مقاله

یک کتاب در یک مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتاب خارجی

نشر کتاب

خبرها

روی جلد: خط تعلیق، نوشتهٔ کاتب‌زاده محمد رفیع افندی (اواخر قرن یازدهم)

مسئلهٔ تهاجم فرهنگی

مسئلهٔ تهاجم فرهنگی این روزها در دستور بحث قرار گرفته است بررسی علمی و جدّی این مسئله نیاز به مطالعات تاریخی و اجتماعی پردامنه و عمیقی دارد و هنوز به این سطح ارتقا نیافته است. مباحثات در رسانه‌های گروهی انجام می‌گیرد که طبعاً نه می‌تواند مسبوق به تحقیقات علمی وسیع و پرعمق باشد و نه می‌تواند همهٔ جوانب مسأله را دربرگیرد اظهارنظرها مشروط می‌شود به ملاحظات سیاسی و اجتماعی و مصالح مملکتی و بویژه قوّت هاضمهٔ مخاطبان.

با اینهمه، بحث و گفتگو در همین سطح نیز به دلیل اهمیّت و حسّاسیت مسئله ضروری و مفید است. بخصوص میزگردهایی که صدا و سیمای جمهوری اسلامی با شرکت عده‌ای از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ترتیب داده ابتکار جالبی است و هیچ نباشد جهات و جنبه‌های گوناگون مسئله را تا حدودی مطرح می‌سازد.

متأسفانه در این مذاکرات صورت مسئله بدقت و روشنی تنظیم نشده است، و همین امر پیدا کردن جواب را هم دشوار می‌سازد مسئله اگر به صورت درستی طرح شود جواب دادن به آن آسانتر می‌شود.

تهاجم فرهنگی جریانی است واقعی که شاهد رویداد آن بوده‌ایم و هستیم و خواهیم بود. نهایت اینکه این تهاجم در شرایط و دوره‌هایی حساسیت بیشتری برمی‌انگیزد یا به دلیل مساعد نبودن زمینهٔ تهاجماتِ نوعِ دیگر (نظامی، سیاسی) شاخصتر و بارزتر می‌شود. در حقیقت، تهاجم فرهنگی بخشی از جنگ سرد است و خاصیت آن این است که هر چند تأثیر نظرگیر دفعی ندارد به مرور زمان آثار عمیق و پایایی به جا می‌گذارد. در عین حال، این تهاجم تجسّم خارجی ملموسی پیدا نمی‌کند و نوعی دشمن نامرئی است که نبرد با آن به دلیل این نامرئی بودن با ابزارهای عادی میسر نیست.

باز اگر تهاجم فرهنگی عمدی و آشکار باشد، نوعی اعلام جنگ است و تکلیف حریف در مقابل آن روشن است؛ لیکن اگر این تهاجم خودبخودی و مهری یا اعلام نشده باشد همچون بیماریهایی که مدتها در مرحلهٔ کمون می‌مانند و بی‌مداوا پیشرفت می‌کنند به مرحلهٔ بحرانی می‌رسد و موجب هلاك می‌شود. بر همین قیاس می‌توان گفت که بهترین راه مصونیّت از عوارض این تهاجم یا دست کم تخفیف آثار سوءِ آن استفاده از تدابیر «بهداشتی» و پیشگیری است.

پیش از هر چیز وضع موجود را، هر قدر هم تلخ و تیره به نظر رسد، باید به عنوان واقعیت در نظر گرفت و درخور شرایط آن چاره‌جویی نمود. از جانب دشمن دست ما کوتاه است ما نمی‌توانیم به شرکتهای اروپایی و آمریکایی حکم کنیم که نوار ویدئو، تصاویر عریان، آهنگ جاز، فیلمهای وقیح نسازند و پخش نکنند؛ ما نمی‌توانیم به سازمانهای زیر سیطرهٔ مالی و سیاسی آمریکا بگوییم که به نویسندگان رمانهای بازاری جایزهٔ اول ندهند. ما نمی‌توانیم جلو امواجی را که از ماهواره پخش می‌شوند بگیریم. اگر هم کاری در جهت خنثی کردن این اقدامات انجام دهیم موقت است و تازه باید بپذیریم که از بسیاری پخش شدنیهای مفید نیز محروم بمانیم و انزوای فرهنگی را بر مقابله با تهاجم فرهنگی ترجیح دهیم. کاری که اتحاد شوروی طی هفتاد سال کرد و عاقبت نسل جوانِ آن جاز و لباس و رفتار سبك را بر آهنگهای چایکوفسکی، شوستاکویچ، موسورگسکی، ریمسکی کورساکف، خاچاطوریان و حتی بر ترانه‌های اصیل روسی که با غمزدگی نجیبانه‌ای عجین بود و مایه‌ای شرقی داشت و همچنین بر لباس و رفتار سنگین و با وقار ترجیح داد؛ حتی «تلائم مرام مارکسیسم با منافع طبقهٔ کارگر» نیز نتوانست در این انتخاب مؤثر واقع شود همانطور که دیدیم، راهی که شورویها رفتند به بن بست رسید. آنها خواستند با بستن دروازه‌ها به روی فرهنگِ تهاجمی با آن (با «احاطهٔ سرمایه‌داری») مقابله کنند و نشد، و اصولا چنین چیزی شدنی نبود زیرا، با پیشرفت علوم و فنون، دیگر در و دروازه‌ای نیست تا ببندند یا باز گذارند.

در این دوره و زمانه فرد نمی‌تواند در انزوا به سر برد چه رسد به جامعه و کشور. روزهای خوش نذیرایی بیابانهای مصر و شام از رهبانان سپری شده است.

لیکن خوشبختانه خلوتی هست که علم و فن نمی‌تواند آن را مختل سازد، و فرد می‌تواند به آن خلوت پناه برد. ولی آیا برای جامعه و کشور نیز خلوتی باقی مانده است و اگر هم مانده باشد، آیا ضرورتی دارد که به آن پناه برند. بهِ لطیف پوستِ اصفهان را برای آنکه فاسد نشود در لفافی از پنبه می‌پیچند. ولی آیا می‌شود جامعه را هم پنبه پیچ کرد؟ آیا بهتر نیست که ما نسل جوان خود را در برابر آفات تهاجم فرهنگی واکسینه کنیم، یعنی کاری کنیم که در وجود خود آنان سرم محافظ و مدافع پدید آید؟

چگونه است که حریف می‌تواند مواد غیرفرهنگی خود را در قوالب خوش‌ظاهر و مطبوع فرهنگی‌نما به خورد جوانان ما و جوانان کشورهای دیگر بدهد و ما نمی‌توانیم مواد اصیل فرهنگی را که با رگ و ریشهٔ ما پیوند دارد به صوری جاذب در دسترس آنان قرار دهیم؟

غرب فرهنگ خود را با شیوه‌های مردم پسند و تکنیکهای جدید عرضه می‌کند. ولی ما با وجود اینکه مایه‌های فرهنگی غنیتری

بریم، نمی‌توانیم آنها را به صورت مقبول عرضه کنیم، چون از این شیوه‌ها و تکنیکها نتوانسته‌ایم درست استفاده کنیم. ما در اقتباس ارزشهای غرب است که باید محتاط باشیم، ولی در اقتباس از شیوه‌ها و تکنیکهای عرضهٔ عناصر فرهنگی و القاء ارزشها باید با جرئت بیشتر عمل کنیم. با همین تکنیکهاست که چه بسا ما نیز بتوانیم بعضی از مایه‌های فرهنگی خود را بخشی از فرهنگ جهانی کنیم. در فرهنگ ما ارزشهای الهی و انسانی نهفته است، و اگر این ارزشها را درست و مطابق ذوق جوانان امروزی عرضه کنیم، نه تنها جوانان خود ما، بلکه جوانان ملتهای دیگر، حتی خود غربیها هم ممکن است از آنها استقبال کنند. هم اکنون زیبایی جادویی طرحهای قالی ایرانی توانسته است تا حدودی ارزش جهانی پیدا کند. چرا ما برای عناصر فرهنگی دیگرمان، مانند شعر و موسیقی و حتی تفکر فلسفی، بازار فرهنگی جهانی نیابیم؟

مفاهیم فرهنگ سنتی ما والا هستند و با جهان متعالی مربوط‌اند. لیکن این مفاهیم والا را اگر به همان صورت تجریدی به جوانان عرضه کنیم به ذایقهٔ آنان نمی‌نشیند و اگر به زور در حلقومشان کنیم نمی‌تواند هضم کند.

*

فرهنگ باید بتواند به سؤالهای حیاتی جامعه جواب بدهد و اصولاً هویت فرهنگی همان نحوهٔ جواب دادن به این سؤالهاست. این جوابها برحسب نظام ارزشها در هر فرهنگی به دست داده می‌شود ـ لیکن نه جواب در حرف بلکه جواب در عمل. اگر ما از تمام دربارهٔ حرمت علم سخن بگوییم ولی عالم عملاً در جامعه حرمتی نداشته باشد سخنان ما هباءً منثوراست.

فرهنگ تا وقتی زنده است که بتواند به این سؤالها جواب عملی بدهد و برای اینکه این توانایی را داشته باشد باید بتواند با شرایط واقعی موجود خود را وفق دهد والا فرهنگ مرده است و مرده چگونه حریف زنده می‌شود؟

باری، برای سؤالهای جدید باید جوابهای تازه پیدا کرد. اگر فرهنگ ما عملاً ـ تأکید می‌کنیم عملاً، نه در سخن و حدیث ـ نتواند به این سؤالها جواب دهد ناگزیر فرهنگ دیگری که برای این سؤالها جواب یافته است آن را از میدان بدر خواهد کرد.

*

عناصر فرهنگ غرب بعضاً از لوازم جامعهٔ جدید است، جامعهٔ صنعتی و شهرنشین جدید. و ما وقتی به طرف جامعهٔ جدید می‌رویم وسائل تولید و ابزارهای اقتصادی جدید را می‌پذیریم، باید انتظار داشته باشیم مناسبات مردم هم همراه با تغییرات اقتصادی و صنعتی متحول شود. منتهی ما باید سعی کنیم جهت این تغییرات مطابق ارزشهای اسلامی و قومی و ملی خودمان باشد.

اوضاع و احوال زمانه عوض شده است. روستاییان همواره بهترین حافظان سنن فرهنگی و فرهنگ مردم (فولکلور) و ذوق و سلیقهٔ سالم بوده‌اند. امّا مرز میان شهر و روستا در بسیاری جاها محو یا مبهم شده است. روستایی با شهر مراودهٔ مستمر و گاه روزانه دارد. مردم نیز برای آشنایی با فرهنگ سنتی و برخورداری از آن فرصت و مجال کافی ندارند. رشته‌های سنتی پیوستگی فرهنگی سست یا گسیخته شده است. دیگر مادر بزرگ برای بچه‌ها لالایی نمی‌خواند و قصه نمی‌گوید. دیگر بچه‌های یک خانه و خانواده یا محله امکان آن ندارند که خود را با بازیهای سنتی که با مایه‌های فرهنگی ما سرشته شده‌اند سرگرم سازند.

مدرسهٔ ما، مسجد و حسینیهٔ ما، بازار و قهوه‌خانه و گورستان ما، مراسم ولادت و عزاداری ما، نماز جماعت ما، بازیها و سرگرمیهای ما، کتابخانه‌های ما، تفریحگاههای ما، ییلاق و قشلاق ما، اعیاد ما، مجالس روضهٔ ما، دید و بازدیدهای ما، مراودات ما با خویشاوندان و همسایگان و دوستان و آشنایان، صلهٔ رحم، عیادت ما از بیماران، خوش‌آمدگویی به از سفر بازگشتگان، بدرقهٔ مسافران، همه و همه با تحول اوضاع و شرایط دستخوش دخل و تصرفات و دگرگونیها شده و چه بسا بهره‌ای از آنها به‌ویژه در شهرها، از سنت ما عملاً حذف گشته یا رنگ باخته است.

کودکان و نوجوانان ما، به ضرورت بیشتر روز را در شیرخوارگاهها و مهدکودکها به سر می‌برند و از آغوش مادر و لطف و مهر بابی او کمتر بهره‌مند می‌شود. پدربزرگها و مادربزرگها درست در همان سالهایی که به مراقبت و پرستاری و محبت بیشتر نیاز دارند در آسایشگاههای سالخوردگان دق‌مرگ می‌شوند. بدین‌سان، ما روز به روز شاهد از دست‌رفتن سنتهای گذشته و سست شدن آداب و رسوم سنتی خود هستیم و آنچه از دست می‌رود گویی دیگر بازگشتنی نیست. از حسرت خوردن هم نتیجه‌ای عاید نمی‌شود.

*

فرهنگ اسلامی بخصوص در ایران عناصر فرهنگی گوناگونی متعلق به اقوام و ملل متعدد را جذب کرده است. قدرت و قوت فرهنگ اسلامی اجازه نداده است که با جذب این عناصر هویت آن مخدوش یا نفی شود. جریانهای متعدد و چه بسا متضاد فکری در این فرهنگ میدان ظهور و حتی رشد و پرورش یافته‌اند و با اینهمه اصالت هویت فرهنگی اسلام محفوظ مانده است. به جرأت می‌توان گفت که اگر اسلام اجازه نمی‌داد که این جریانهای فکری در قلمرو و حتی در مرکز قدرت سیاسی آن با هم برخورد کنند هرگز این صلابت و نیروی مقاومت در برابر تهاجمات فرهنگی را پیدا نمی‌کرد.

ما باید در عین بالیدن به این سابقهٔ درخشان تاریخی از آن درس بگیریم. تنها در برخورد جریانهای گوناگون فکری و فرهنگی است که ما می‌توانیم جوابهای درخور برای سؤالهای حیاتی جامعه پیدا کنیم و فرهنگ اسلامی خود را، در عین مصون داشتن از خطر سلب هویت، پویا سازیم.

نشردانش

بادهٔ عشق (۱)*

(سیر تاریخی معنای عرفانی باده یا می در شعر فارسی)

نصرالله پورجوادی

الف) مدخل

پیدایش شعر عاسقانهٔ عرفانی در زبان فارسی و مسألهٔ نخستین الفاظی که از شعر غیرعرفانی وارد سعر عرفانی و صوفیانه گردید:

۱) مسألهٔ پیدایش شعر صوفیانه در زبان فارسی

پیدایش شعر صوفیانه در زبان فارسی بی‌سك یکی از مهمترین حوادثي است که در تاریخ این زبان رخ داده اسب. این حادنه که حدوداً از اوایل قرن پنجم هجری آغاز گردید موجب سد که روح تازه‌ای در کالبد سعر فارسی دمیده سود و از برکت آن هم دامنهٔ شعر در این زبان به‌تدریج گسترس یابد و هم زبان فارسی حامل معانی عمیق عرفانی و مابعدالطبیعی سود و از این طریق تبدیل به يك زبان مقدس گردد. زمانی که ارباب معانی درصدد برآمدند تا برای بیان احوال و مواجید و همچنین عقاید و اندیسه‌های حود از شعر فارسی استفاده نمایند، زبان فارسی از پستوانه‌ای ارزسمند و ذخیره‌ای نسبتاً غنی از اسعار گوناگونی که سعرای غیرصوفی ایرانی سروده بودند، از قصاید ساعران درباری گرفته تا داستانهای حماسی و عسقی، برخوردار گسته بود و با اتکا به همین پستوانه و استفاده ار همین ذحیره بود که صوفیه خود به سرودن اشعار عرفانی پرداختند.

اشعار صوفیانه یا عرفانیی که از قرن پنجم به بعد، ابتدا در خراسان و سپس در مناطق دیگر، به‌تدریج در زبان فارسی پدید آمد از لحاظ صورت یا قالب تفاوتی با اسعار قبلی این زبان نداشت. شعرای صوفی از لحاظ صوری مقلّد سعرای درباری و غیرصوفی بودند و از همان قالبهایی استفاده کردند که دیگران به‌کار برده بودند یا می بردند. صوفیه هم در قالب دوبیتی و رباعی شعر سرودند و هم در قالب قصیده و مثنوی، و از قصیده نیز خصوصاً به بخش اول آن که نسیب بود و ساعر در آن به وصف جمال معشوق و ذکر اعضا و جوارح بدن او می‌پرداخت توجه کردند و بعداً قالب غزل را ار آن ساختند.

و اما از حیث الفاظ و تعبیرات صوفیه کاملاً مقلّد نبودند، [...] پاره‌ای از الفاظ و تعبیرات را برای مقاصد خود انتخاب می‌کر[...] مسایخ صوفیه عموماً اهل زهد و تقوا بودند و می‌خواستند در [...] اول پیروان خود و در وهلهٔ دوم عموم مردم را با پند و موعظ[...] حکمت هدایت کنند. این مربیان و معلمان اخلاقی برای تعالیم حود ناگزیر بودند از الفاظ و تعابیر خاصی استفاده کن[...] وقتی به سعر روی آوردند اسعار ایسان، با الفاظی که در آنها [...] برده می‌سد، با اسعار سعرای دیگر، بخصوص اسعاری که در عسق و عاسقی و عیس و طرب و باده‌گساری سروده سده فرق داسب. البته اسعار سعرای صوفی منحصر به این قبیل ا[...] تعلیمی و اخلاقی نبود. درواقع، اسعار تعلیمی و اخلاقی به ص[...] اختصاص نداسب. این قبیل اسعار و اسعار دیگری که مد[...] مدح پیامبران و بزرگان دین سروده سده اسب به‌طورکلی ا[...] دینی اسب، و بعضی از سعرای غیرصوفی، نظیر ناصرخسرو [...] در سرودن آنها دست داستند. اسعار خاص صوفیانهٔ فا[...] اسعاری بود که ارباب معانی در بیان احوال و مواجید و حـ[...] معنوی سرودند و اسعارسان جنبهٔ تعلیمی و اخلاقی ندا[...] خصوصیت بارز این قبیل اسعار این بود که ساعر مقاصد حو[...] کم‌وبیس با همان الفاظ و تعابیر و مضامینی که در غیرصوفیانه و غیردینی به‌کار می‌رفت بیان می‌کرد و لذا صو[...] سرودن اسعار خاص صوفیانه و عرفانی از حیث لفظ و مع[...] مضمون نیز مقلد ساعران دیگر بودند. و دقیقاً همین اسعار با ه[...] الفاظ و تعابیر بود که سعر فارسی را متحول کرد و از برکت مع[...] که سعرا به این الفاظ دادند افقهای تازه‌ای در سعر فا[...] گسودند. به همین دلیل، بررسی این قبیل اسعار، از زمان سد[...] تا مراحل تکوین آنها، اساسی‌ترین کاری است که برای سنا[...] حکمت معنوی شعر فارسی باید انجام داد، و اولین قدم در این[...]

سی الفاظ و مضامینی است که ارباب معانی از زبان شعر
صوفیانهٔ فارسی وارد زبان خود کرده‌اند [1]

از حمله مضامینی که سعرای اهل معنی به تقلید از سعرای غیر
ی در شعر خود به‌کار بردند مضمون عسق و عاسقی اسب
ی با محبب درحقیقت مهمترین مضمونی بود که از اسعار
ای بیسین، بخصوص فصیده‌سرایان، وارد سعر صوفیانه
دی، همراه با آن، الفاظ و مضامین فرعی دیگری بیز به زبان
رانهٔ صوفیه راه یافب. ورود لفظ عسق و مرادفات آن،
مین الفاظی که به نحوی با این مضمون ارتباط داسب، به
ساعرانهٔ صوفیه کار ساده‌ای نبود و بدون بحب و مساجره
صوفیه و مخالفان ایسان و حتی میان بعضی از خود مسایخ
یه صورب نگرفت. این بحثها و مساجراب بز عمدتاً با بحب
ساجره دربارهٔ معانی الفاظ آغاز سد. اولین مسأله بر سر
مال لفظ «عسق» بود. عسق در زبان سعرای غیرصوفی
رهٔ سبب میان انسان با همنوع حود به‌کار می‌رفب، ولی
ای صوفی این لفظ را مانند «محبب» ار برای بیان نسبت
ن با حق تعالی به‌کار بردند. بدین ترتیب، صوفیه، هرحند که از
، لفظی استفاده می‌کردند که سعرای غیرصوفی به‌کار
ردند، معنایی که ایسان از این لفظ می‌فهمیدند با معنای رایح
ری داسب. در مورد بعضی از الفاظ دیگر بیز همس کار را
م می‌دادند. و لذا، هرحند که سعرای صوفی در اسعار عاسقانهٔ
ار لحاظ الفاظ نیز بیرو سعرای دیگر بودند، از لحاظ معنی
متکر و مبدع بودند.

سألهٔ معانی این دسته از الفاظ، یعنی الفاظی که صوفهٔ ایرانی
عر سعرای غیرصوفی گرفتند و وارد سعر صوفیانه کردند،
رین مسألهٔ تاریخی سعر صوفیانه و عاسقانه در زبان فارسی
، الفاظی که معانی آنها مورد بحب بود و استعمال آنها با
اض مواجه می‌سد در ابتدا الفاظ معدودی بود. این الفاظ
ی به نحوی با عشق و محبت مربوط می‌سد. محالفان از این
ظ همان معانیی را درك می‌کردند که سعرای غیرصوفی اراده
ردند. ولی صوفیه در صدد بودند که معانی دیگری به آنها
د، و از آنجا که این معانی در ابتدا کاملاً مسخص و تسبب سده
، اعتراضات و بحثها همحنان تا مدتها ادامه داشت.
مه‌هایی از این بحثها در بعضی از آثار صوفیه منعکس سده و به
ب ما رسیده است و با مطالعهٔ آنها می‌توان تا حدودی به
نگی بیدایس سعر صوفیانه و عرفانی در زبان فارسی و
موص مراحل سکل‌گیری معانی عرفانی الفاظ بی برد.

[1] نخستین دسته از الفاظ بحث‌انگیز در شعر صوفیانه

ظی که از شعر غیرصوفیانه وارد زبان ساعرانهٔ صوفیه گردید
عمدتاً دو دسته بود: یك دسته الفاظی بود که در وصف جمال
معسوق به‌کار می‌رفب و سامل اسامی اعضای بدن او بود، مانند
زلف و جسم و ابرو و خدّو خال و غیره؛ و دستهٔ دیگر الفاظی بود
دربارهٔ مستی و وسایل و اسباب آن، از قبیل سراب یا باده و ساقی و
جام و حراباب و غیره. نویسندگانی که مخالف اشعار عاشقانهٔ
صوفیه بودند یا صوفیانی که از این اسعار دفاع می‌کردند بعضاً
حود به این الفاظ اساره کرده‌اند. یکی از این نویسندگان علی بن
عممان هجویری صاحب *کسف‌المحجوب* است که خود یکی از
مسایخ صوفیه در قرن ننجم هجری است. هجویری جزو مخالفان
ابیات عاسقانه اسب و، درضمن بحث دربارهٔ حرام بودن این
ابیاب، به تعدادی از الفاظی که بر سر معانی آنها اختلاف پدید
آمده است اساره کرده اسب.

هجویری بحب حود را دربارهٔ اسعار حرام و الفاظی که در آنها
به‌کار می‌رفته است درضمن بحبِ سماع و سرایط و آداب آن پیش
کسیده اسب. وی با سماع و حتی خواندن سعر در مجلس سماع
مخالف بیسب. مخالفب او با گروهی از صوفیه است که به قول او
«زور و سب غزل و صفب زلف و حال بسنوند و اندرین بر یکدیگر
حجح آرند» [2] خواندن اسعاری که در آنها از الفاظ مزبور و نظایر
آنها استفاده سده اسب از نظر هجویری حرام است، چه معنای
عسق در این ابیاب عسق انسان به همنوع و مراد از جشم و رخ و
حدّ و حال بیز معانی حقیقی آنهاسب؛ و چون نظر کردن به روی
یك سحص از روی عشق (که جنبهٔ سهوی و نفسانی دارد) حرام
اسب، بس وصف آنها در سعر و خواندن اشعار توسط قوّال در
محلس سماع بیز حرام اسب.

بحب کوتاه هجویری دربارهٔ حرام بودن ابیات عاشقانه‌ای که
در آنها از الفاظ جسم و رخ و حدّ و خال و زلف استفاده سده است
یکی از نخستین بحثهای معنوی در تاریخ سعر صوفیانهٔ فارسی
اسب که دقیقاً آغاز تکوین این نوع سعر را در زبان فارسی نشان
می‌دهد. در این بحث به چندین نکتهٔ بسیار مهم اشاره شده است.
اول اینکه محل استفاده از سعر نزد صوفیه در ابتدا مجالس سماع

حاشیه:

۱) بحب ما در اینجا دربارهٔ شعر صوفیانهٔ فارسی و مضامین آن است نه شعر صوفیانهٔ عربی که قبل از سعر فارسی پیدا شده است. اشعار صوفیانهٔ عربی که جنبهٔ تعلیمی و اخلاقی نداشته است، بخصوص اشعار حسین منصور حلاج، زبان و الفاظ خاصی داشته است. حلاج، علاوه بر اصطلاحات خاص خود، از اصطلاحات کلاسیك صوفیه نیز استفاده می‌کرده است. مثلاً در یکی از قصاید او که کاملاً جنبهٔ عرفانی دارد، فهرستی از این اصطلاحات، ازقبیل سکر و صحو و شوق و قرب و انس و قبض و بسط، ارائه شده است (بنگرید به *دیوان حلاج*، چاپ ماسینیون، پاریس، ۱۹۵۵، ص ۲۹). این گونه اسعار عربی، با همین اصطلاحات در اشعار صوفیهٔ ایرانی نیز تأثیر گذاشته است. ولی شعری که در اینجا منظور نظر ماست اسعاری است که با پستوانهٔ شعر غیرصوفیانهٔ فارسی در این زبان پدید آمده است.

۲) *کسف‌المحجوب*، چاپ ژوکوفسکی، ص ۵۱۸.

بوده است. اساساً شعر فارسی در اصل برای خواندن به آواز بلند در مجالس عمومی، بخصوص در دربارها، سروده شده است.[۳] این حکم در مورد شعر صوفیانه نیز صادق است. ورود شعر به تصوف ازراه مجالس سماع بوده و صوفیه اشعار را از زبان قوّالان می‌شنیدند. دوم اینکه اولین دسته (یا یکی از نخستین دسته‌ها) از اشعاری که در این مجالس خوانده می‌شده است اشعار یا قصاید عاشقانه (به قول هجویری غزل) بوده است. سوم اینکه در این اشعار حسن و جمال صورت معشوق وصف می‌شده و معشوق به‌صورت انسان درنظر گرفته می‌شده و اعضا و جوارح او، ازجمله چشم و ابرو و خدّ و خال و غیره، وصف می‌شده است. چهارم و مهمتر از همه اینکه معانی این الفاظ هنوز کاملا جنبهٔ عرفانی پیدا نکرده بوده است، و به همین دلیل است که معانی آنها مورد نزاع بوده است. هجویری خود به این مطلب اخیر اشاره کرده است، وقتی می‌نویسد:

> و آن که گوید من اندر چشم و رخ و خدّ و زلف و خال حق می‌شنوم و آن می‌طلبم واجب کند تا به چیزی دگر اندر نگرد و خدّ و خال بیند و گوید که من حق می‌بینم و آن می‌طلبم.[۴]

این عبارت حاکی از این است که هجویری که خود یك صوفی است الفاظ چشم ورخ و خدّ و زلف و خال را فقط به معنای حقیقی آنها در نظر می‌گرفته است. و البته هجویری در این میان تنها نبوده است. فقط عده‌ای از صوفیه بوده‌اند که می‌گفتند ما از این الفاظ معانی دیگری می‌فهمیم. ولی این معانی هنوز تثبیت نشده بود، و به همین دلیل هجویری در مقام اعتراض می‌گوید چرا این عده معانی عرفانی را لزوماً برای این الفاظ در نظر می‌گیرند؟

بحثی که هجویری دربارهٔ اعضای بدن معشوق پیش کشیده است ظاهراً یکی از بحثهای حاد در قرن پنجم هجری بوده است و مشایخ دیگر نیز به آن توجه داشته‌اند.[۵] از فحوای کلام هجویری چنین برمی‌آید که کسانی که در مجالسِ سماع صوفیانه از اشعار عاشقانه استفاده می‌کردند یك یا چند گروه معدود بوده‌اند که عمل ایشان مورد تأیید اکثر مشایخ بزرگ در این عصر نبوده است. در مورد هویت این گروه یا گروهها و تعداد آنها ما چیزی نمی‌دانیم، ولی قدرمسلم این است که کاری که ایشان می‌کردند آغاز یك تحول بزرگ در شعر فارسی بود. به همین دلیل هم با گذشت زمان اهمیت این موضوع بیشتر می‌شد، و تعداد این افراد و موافقان ایشان افزایش می‌یافت. یکی از مهمترین شخصیتهای قرن پنجم که این عمل را صواب دانسته و در رد نظر هجویری سخن گفته است ابوحامد غزالی (ف ۵۰۵) است.

دربارهٔ مسألهٔ اشعار عاشقانه و خواندن آنها در مجالس سماع در قرن پنجم، و آرای هجویری و ابوحامد غزالی در این باره و بخصوص دربارهٔ الفاظ زلف و خدّ و خال و چشم و ابرو و غیر نگارنده در جای دیگر به تفصیل سخن گفته است.[۶] مسأله‌ای که می‌خواهیم در اینجا مطرح کنیم مسألهٔ الفاظ دیگری است که در همین عصر در اشعاری که صوفیه در مجالس سماع می‌خواندند به‌کار می‌رفته است. این الفاظ دربارهٔ باده و باده‌نوشی و مستی خرابات است و هجویری آنها را معرفی نکرده، ولی غزالی هم در *احیاء علوم‌الدین* و هم در *کیمیای سعادت* به آنها اشاره کرده است.

برای آشنایی با این دسته از الفاظ بهتر است سخنان غزالی از کتاب فارسی او، *کیمیای سعادت*، نقل کنیم. این سخنان غزالی نیز در ضمن بحث سماع آورده است. بحث او درباب چیزهایی است که به سبب آنها سماع حرام می‌گردد. یکی از این گفتن و شنیدن اشعاری است که در هجو یا طعن به اهل دین بخصوص صحابهٔ پیغمبر (ص)، سروده شده است. اما اشعار عاشقانه مشمول این حکم نیست.

> امّا شعری که در وی صفت زلف و خال و جمال بوَد و حدیث وصال و فراق و آنچه عادت عشاق است، گفتن و شنیدن حرام نیست.[۷]

مراد از «عشاق» در این جمله کسانی بودند که عشق مخلوق در دل داشتند، و غزالی در اینجا به اشعاری اشاره می‌کند که شاعر غیرصوفی در وصف معشوق و حالات خود می‌سروده‌اند. اما گفتن و شنیدن این قبیل اشعار به عقیدهٔ غزالی فقط در صورتی جایز است که گوینده یا شنونده به فکر معشوق انسانی (زن یا کنیزك خویش) نباشد، بلکه در اندیشهٔ او یاد حق باشد و عشق عشق به پروردگار باشد. غزالی یك قدم دیگر نیز برمی‌دارد و می‌کوشد تا معانی مجازی این الفاظ را که تازه در میان صوفیه حال شکل گرفتن بود بیان کند.

> و باشد که (کسانی که به دوستی حق تعالی مستغرق باشند) زلف ظلمتِ کفر فهم کنند و از نورِ روی نورِ ایمان فهم کنند، و باشد که از زلف سلسلهٔ اشکال حضرت الهیت فهم کنند.

کاری که ابوحامد غزالی در اینجا انجام داده است، چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد، یك مرحلهٔ دیگر را در تکوین شعر صوفیانهٔ فارسی نشان می‌دهد. او نه تنها با هجویری مخالفت می‌کند و استعمال این الفاظ را در شعر جایز می‌داند، بلکه حتی معانی بعضی از این الفاظ را نیز تا حدودی مشخص می‌سازد، البته تا حدودی. غزالی دو احتمال برای معنای عرفانی زلف ذکر می‌کند، و این نشان می‌دهد که معنای این لفظ و معانی الفاظ دیگر هنوز تثبیت نشده بوده است.

س از الفاظ زلف و خال و امثال آنها، ابوحامد به سراغ دستهٔ
گر از الفاظی که صوفیه در اشعار خود می‌خواندند می‌رود و آن
اظی است که به باده و باده‌گساری و می و میخانه و مستی و
رابات و به‌طورکلی الفاظ خمری مربوط می‌شود. حکم این
اظ، از نظر غزالی، همان حکم الفاظ قبلی است، چه صوفیه در
الس سماع از شراب و مستی و خرابات معانی دیگری
فهمند.

> و چون حدیث شراب و مستی بود در شعر، (صوفیان) نه آن
> ظاهر فهم کنند، مثلاً چون گویند.
>
> گر می دو هزار رطل بر پیمایی
> تا خود نخوری نباشدت شیدایی
>
> از این آن فهم کنند که کار دین به حدیث و علم راست
> نیاید، به ذوق راست آید... و آنچه از بیتهای خرابات
> گویند، هم فهم دیگر کنند. مثلاً چون گویند
>
> هرکو به خرابات نشد بی‌دین است
> زیرا که خرابات اصول دین است
>
> ایشان از این خرابات خرابی صفات بشریت فهم کنند که
> اصول دین آن است [9]

تعریف خرابات در اینجا تا جایی که ما می‌دانیم قدیمترین
ریفی است که از لحاظ عرفانی از این لفظ شده و در جای خود
بل تأمل است. اما کوششی که ابوحامد در توجیه «حدیث شراب
مستی» از الفاظ خمری در شعر کرده است بسیار ابتدایی است
کته‌ای که در سخنان غزالی برای ما قابل توجه است تعریف او از
رابات یا اشاره‌ای که او به معنای عرفانی می‌پوشیدن کرده
ست نیست، بلکه وجود این گونه الفاظ و کاربرد آنها در شعر
ست. ابوحامد درواقع دستهٔ دیگر از الفاظ مورد بحث و نزاع را به
معرفی کرده است. از فحوای سخنان او بخوبی برمی‌آید که در
مان او نزاع بر سر اشعاری بوده است که در آنها از دو دسته الفاظ
ستفاده می‌شده است، یکی الفاظی که در وصف جمال معشوق،
خصوص اعضای بدن او، به‌کار رفته است؛ و یکی دیگر الفاظی
ه دربارهٔ شراب و باده و میخانه و خرابات و مستی بوده است
وفیانی که از این قبیل الفاظ استفاده می‌کردند مورد سرزنش
رار می‌گرفتند و به همین دلیل غزالی سعی می‌کند عمل آنها را
جیه کند.

همان‌طور که دیدیم، سابقهٔ این گونه بحثها و سرزنشها به نیمهٔ
ل قرن پنجم و به عصر هجویری برمی‌گردد. ولی چیزی که
ست هجویری فقط یك دسته از الفاظ را مطرح کرده و آن
فاظی است که به اعضای بدن معشوق مربوط می‌شود. در اینجا
ن سؤال پیش می‌آید که چرا هجویری ذکری از الفاظ شراب و
ده و مستی و میخانه و خرابات نکرده است؟ در اینکه صوفیه در
عصر هجویری نیز در مجالس سماع از ابیاتی استفاده می‌کردند
که این قبیل الفاظ در آنها به‌کار می‌رفته است نباید تردید کرد.
خمریات در تاریخ شعر فارسی و عربی سابقه‌ای دراز دارد، و
صوفیه از ابیات عربی که دربارهٔ شرابخواری و مستی سروده
شده بود، هم در آثار مکتوب خود و هم در مجالس سماع، استفاده
می‌کردند. در زمان هجویری نیز، که صوفیان ایرانی در مجالس
سماع به خواندن ابیات فارسی روی آوردند، دلیلی نداشتند که از
ابیاتی که شعرای غیرصوفی یا صوفی در وصف حالات مستی و
مجالس شرابخواری به فارسی سروده بودند استفاده نکنند.
بنابراین، عدم ذکر این قبیل الفاظ در کتاب هجویری بدین علت
نبوده که صوفیه هنوز از این الفاظ استفاده نمی‌کردند. علت آن به
نظر من این است که معانی این الفاظ مشکل الفاظ زلف و رخ و
چشم و ابرو و غیره را نداشته‌اند. به عبارت دیگر، هجویری، مانند
غزالی، می‌دانسته و قبول داشته است که شراب و مستی و احتمالاً
الفاظ دیگری چون جام و میخانه و خرابات، در نزد صوفیه معانی
دیگری داشته است. البته بسیاری از علمای ظاهری و غیرصوفی
نیز این الفاظ را به معنای حقیقی و غیرعرفانی آنها حمل
می‌کردند و احتمالاً مخاطبان ابوحامد نیز، در هنگام توجیه این
الفاظ در *کیمیای سعادت*، همین قبیل اشخاص‌اند [10]. ولی
مخاطب هجویری خود صوفیه‌اند. او به صوفیه می‌گوید که
خواندن و شنیدن ابیاتی که در وصف جمال معشوق سروده شده
است حرام است. ولی با خواندن و شنیدن ابیاتی که در وصف
حالات مستی و شرابخواری است کاری ندارد، زیرا که معانی این
الفاظ نزد صوفیه قبلاً جنبهٔ عرفانی پیدا کرده بوده است. و حال،
سؤال اساسی دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که این
معانی چه بوده و چگونه پیدا شده است.

حاشیه

۳) در این باره بنگرید به
Marshall G S Hodgson *The Venture of Islam* vol I The University of Chicago Chicago, 1974 p 457

۴) *کشف‌المحجوب*، ص ۵۱۸

۵) اسماعیل مستملی شارح کتاب *التعرف* نیز شنیدن «غزل» را معصیت دانسته است (شرح تعرف، به کوشش محمد روشن، تهران، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۱۲)

۶) «شعر حلال، شعر حرام»، *نشر دانش*، سال ششم، شمارهٔ پنجم، ص ۶ تا ۱۶

۷) کیمیای سعادت، به تصحیح حسین خدیوجم تهران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۸۴

۸) *همانجا*

۹) *همانجا*

۱۰) ازجمله سرشناس‌ترین مخالفان صوفیه در قرنهای پنجم و ششم حنابله بوده‌اند، چنانکه ابن‌جوزی در *تلبیس ابلیس*، هنگام انتقاد از صوفیه به خاطر مجالس سماع ایشان و اشعاری که قوّالان می‌خواندند به هر دو دسته اشاره کرده است، هم به‌خوبرویان و هم به‌باده (المستحسنات و الخمر) (*تلبیس ابلیس*، چاپ ادارةالطباعة المنیریه، قاهره [بی تا]، ص ۲۱۹)

۳) جایگاه «شراب» در میان الفاظ خمری

مسألهٔ معانی عرفانی الفاظ شراب و باده و می و میخانه و خرابات و جام و ساقی و غیره در شعر صوفیانه یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل عرفانی است که در تاریخ شعر فارسی، بخصوص شعر صوفیانه و عرفانی، می‌توان مطرح کرد. اهمیت این الفاظ و معانی آنها اگر از اهمیت معانی الفاظ دستهٔ دیگر، یعنی زلف و رخ و خدّ و خال و غیره، بیستر نباسد کمتر نیست. درواقع این معانی از جهاتی به هم ربط دارند. یکی از این جهات این است که هردو مربوط به موضوع عسق و عاسقی‌اند، و درحالیکه زلف و رخ و خدّ و خال و اعضای دیگر ناظر به معشوق و جمال اوست، شراب و مستی، چنانکه بعداً ملاحظه خواهیم کرد، ناظر به عاشق و حالات او در عسق است. البته، از آنجا که عسق خود مفهومی است اضافی، الفاظی که به هر یك از طرفین نسبت، یعنی عاشق و معشوق، مربوط می‌سود غالباً پای طرف دیگر را نیز به‌میان می‌کشد. مثلاً ساقی که جام باده را به عاسق می‌دهد یا شراب در پیالهٔ او می‌ریزد، لفظ آن به دسته الفاظ خمری تعلق دارد، ولیکن در عین حال او خود جلوه‌ای از معسوق است که گاه چشم مست او به‌جای باده سبب مستی عاسق می‌گردد.

باری، بررسی معانی عرفانی هر یك از این دو دسته از الفاظ از لحاظ تاریخی کاری است بردامنه و محتاج به تحقیقات وسیع. این نوع تحقیقات، با همهٔ اهمیتی که برای درك دقیق و عمیق اسعار عاشقانهٔ عرفانی در زبان فارسی دارد، متأسفانه تاکنون انجام نگرفته و حتی آغاز هم نشده است. مشکل بزرگی که در راه تحقیق درخصوص معانی این الفاظ وجود دارد ارتباط تنگاتنگی است که میان خود این معانی وجود دارد، به‌طوری که نمی‌توان معنای یك لفظ را بدون توجه به معانی الفاظ دیگر بررسی کرد.

کاری که برای سهولت مطالعه و تحقیق ابتدا می‌توان انجام داد دسته‌بندی الفاظ و بررسی مجموعهٔ الفاظ یك دسته باهم است. مثلاً الفاظی که دالّ بر اعضای بدن معسوق است، مانند زلف و خدّ و خال و چشم و ابرو و بر و دوش و دست و ساق، همه در یك دسته قرار گرفته و یك مجموعه را تشکیل می‌دهند. الفاظ شراب و باده و می و میخانه و جام و خرابات و می‌فروش و غیره نیز همه به یك دستهٔ دیگر تعلق دارند و معانی آنها نیز به‌هم مربوط‌اند. در هریك از این دو دسته یك عامل وحدت وجود دارد. در دستهٔ اول این عامل بدن معشوق یا پیکر اوست. در دستهٔ دوم نیز عامل وحدتی وجود دارد و آن مفهوم شراب یا باده است. معانی الفاظی هم که به این دسته تعلق دارند با هم یك حوزهٔ معنایی را تشکیل می‌دهند. این معانی در حوزهٔ خود همه دایر بر مدار یك معنی هستند و آن معنای شراب یا باده (یا الفاظ مترادف دیگر مانند می و خمر و مدام و نبیذ و رحیق و غیره) است.

با توجه به نقشی که عامل وحدت در هر دسته از الفاظ ر
بدیهی است که اولین کاری که برای بررسی معانی الفاظ
دسته باید انجام گیرد بررسی همین عامل وحدت است. به عب
دیگر، معانیی که مجموعاً به یك حوزهٔ معنایی تعلق دارند ه
معنایی‌که محور و مدار این حوزه است مرتبط‌اند و برای ر
سدن آنها باید معنای محوری را ابتدا روسن نمود. س در
الفاظی که به دستهٔ دوم تعلق دارند، یعنی مستی و باده و میخ
خرابات و جام و غیره، ما باید ابتدا معنای شراب یا باده را بر
کنیم، و ببینیم که این معنی حیست و حگونه بیدا سده و احتما
طول تاریخ حه تحولاتی را ست سر گذاسته است.[۱۱]

همان‌طور که اساره کردیم، هنگامی که صوفیه در قرن س
سعر فارسی روی آوردند با فهم معنای عرفانی سراب و باده
در اسعاری که می‌خواندند یا می‌سنیدند مسکلی نداستند، ح
معنی تاحدودی قبلاً در تصوف معلوم سده بود. به‌عبارت د
سابقهٔ این معنی به بیش از بیدایس سعر عرفانی و صوفیانه در
فارسی برمی‌گردد. از این‌رو ما برای اینکه ببینیم صوفیه ح
الفاظ باده و می و سراب و عیره را با معنای مجازی وارد
ساعرانهٔ خود کردند، اول باید ببیبیم معنای مجازی این الفاظ
حگونه پیدا شده است.

ب) معنای حقیقی و معنای عرفانی شراب قبل از پید شعر صوفیانهٔ فارسی

۱) سکر و محبت

لفظ شراب، با معنای عرفانی، هرچند که یك لفظ اساسی در
صوفیانه است، و درواقع محور یك سلسله الفاظ استعاری
مانند جام و خرابات و میخانه و می‌فروس و غیره است،
اصطلاحات صوفیه نیست. البته، در زمانی که زبان صوفیه مت
زبان عربی بود، لفظ شراب یا خمر در آثار اینسان به‌کار م
است، ولی معنای آنها حقیقی بوده است، و معنای مجا
عرفانی بعداً و در طی مراحلی به آنها داده شده است. ظهو
معنی مجازی به واسطهٔ یك مفهوم اصلی و اساسی دیگر در ت
بوده و آن مفهوم سکر است.

لفظ «سُکر»، به‌خلاف لفظ «شراب» و مترادفات آن، حو
از اصطلاحات اولیهٔ صوفیه است. «سُکر» در لغت به معنای م
است، ولی صوفیه این لفظ را به معنایی دیگر که کاملاً جنبهٔ
داشت به‌کار می‌بردند. این معنای باطنی نیز خود مبتنی بر م
اساسی دیگری بود در تصوف، و آن مفهوم محبت بود. بنابر
اصطلاح «سکر» در تصوف و به واسطهٔ آن لفظ «شراب» یا «
و غیره، از ابتدا با استفاده از مفهوم محبت تعریف می‌شده [۱]
به همین جهت، برای روشن شدن معنای عرفانی این الفاظ

ن ابتدا به معنای محبت نزد صوفیه اشاره کنیم.
محبت خود یکی از اصطلاحات قدیم صوفیه و یکی از
سی‌ترین مفاهیم تصوف و عرفان است، و تعریف آن و بحث
بحث بر سر حقیقت آن و اقسام و مراتب آن یکی از
مترین و پیچیده‌ترین مباحث تاریخ تصوف و عرفان است.
حتی به این بحث محققاً ما را از بحث اصلی خود دور
دارد. در اینجا ما فقط به بعضی از خصوصیات مفهوم محبت در
ف اشاره خواهیم کرد، خصوصیاتی که مستقیماً به بحث
ی عرفانی سُکر و شراب مربوط می‌شود. و از آنجا که معنای
انی شراب در طول تاریخ دستخوش تحولاتی شده است، و
تحولات نیز مستقیماً به تحولات مفهوم محبت بستگی داشته
، در ادامهٔ بحث خود تحولات تاریخی مفهوم محبت را نیز، در
لزوم، بررسی خواهیم کرد.

لفظ «محبت»، چنانکه می‌دانیم، لفظی است عام که معمولاً در
احساس انسان (یا گاهی حیوان) نسبت به انسان (یا حیوان)
به‌کار می‌رفته است. اما در قرآن این لفظ در حق انسان و
ردگار، یعنی نسبت خلق و حق نیز به‌کار رفته است و صوفیه نیز
وصاً به همین معنی توجه داشته‌اند. بنابراین، اصطلاح محبت
صوفیه به معنای دوستی انسان با خداوند یا لطف و عنایت
ن خداوند با بندگان بوده است. لفظ عشق نیز که در قرآن
ر رفته، ولی در زبان معمولی کم‌وبیش مترادف لفظ محبت
و تا قرن دوم و سوم خصوصاً در مورد دوستی مرد نسبت به زن
ن نسبت به مرد به‌کار می‌رفته است، بعداً در تصوف همان
ی محبت را به‌خود گرفته و گاه به معنای دوستی و محبت شدید
رط نسبت به پروردگار به‌کار رفته است.

با استفاده از همین معنی بود که صوفیه اصطلاح «سُکر» و به
طهٔ آن لفظ «شراب» و «باده» و «می» و غیره را تعریف کردند.
ی سُکر نزد ایشان حالت خاصی بود که بر اثر محبت انسان
ت به پروردگار پدید می‌آمد. به‌طور کلی، محبت یا عشق، چه
معنای عرفانی و چه غیرعرفانی، مراتب و درجاتی داشت که
ی از صوفیه از قدیم آنها را به‌مراتب و مراحل شرب یا
حواری و باده‌نوشی تشبیه کرده‌اند. اولین مرحلهٔ باده‌نوشی
دن باده است و پس از آن نوشیدن جامهای باده یکی پس از
ی، تا جایی که شخص کاملاً مست و از خودبیخود می‌شود.
تعابیر را صوفیانی که «ارباب معانی» خوانده می‌شدند
بیان درجات و مراتب محبت و حالات محبّ به‌کار بردند.
مرتبه را ذوق خواندند، و مرتبهٔ بعد را شُرب و آخرین مرتبه
کر و بیخودی. بنابراین، سکر از نظر صوفیه حالی بود که «از
محبت (انسان به) حق تعالی»[۱۲] پدید می‌آمد. این سکر و
ی می‌توانست به‌جایی رسد که محبّ به‌کلی از خودبیخود شود
و قدرت تعقل و تمییز از او سلب گردد. همین بیخودی بود که صوفیه آن را «فنا» می‌خواندند.

با وجود اینکه محبت خود دارای درجات و مراتب بود، و سکر خود حالتی بود که از شدت محبت پدید می‌آمد، بعضی از صوفیه برای تعریف محبت درجهٔ کمال آن را درنظر گرفتند. همان‌طور که گفتیم، آخرین حالت حالتِ بیخودی و بی‌تمییزی بود. و با توجه به همین حالت است که بعضی از صوفیه، مانند ابوعبدالرحمن سلمی (ف ۴۱۲)، گفته‌اند: «المحبة سقوط التمییز.»[۱۳]. سلمی محبّ را نیز کسی می‌داند که به این حالت رسیده باشد، و به تعبیر او ذاتش در ذات حق مستغرق و صفاتش در صفات حق فانی شده باشد «المُحبّ مستغرق الذات فانِ الصفات.»[۱۴]. محبّی که به این مرتبه رسیده باشد کسی است که از کمال محبت برخوردار شده و، به عبارت دیگر، محبت بر او غلبه کرده است. وقتی سلمی در تعریف سُکر می‌نویسد. «واردٌ یذهل العبد عمّا فیه من التمییز»[۱۵]. درواقع به همین کمال و غلبهٔ محبت توجه دارد.

اصطلاح سُکر در تصوف معمولاً همراه با اصطلاح صحو (= هوشیاری) مورد بحث قرار گرفته است و بسیاری از نویسندگان و مشایخ قرن چهارم و پنجم، در ضمن شرح اصطلاحات، دربارهٔ این دو لفظ نیز توضیح داده‌اند. این بحثها کلاً با معانیی که صوفیه بعداً برای الفاظ شراب و باده و به‌طورکلی وسایل و حالات باده‌گساری قایل شده‌اند بی‌ارتباط نیست. درواقع، دو مفهوم سکر و صحو که مقابل یکدیگرند منشأ بحثهای اختلاف برانگیزی در قرن سوم گردیده و دو مذهب مختلف از آنها پدید آمده است که یکی منسوب به شیخ بزرگ خراسان بایزید بسطامی (ف حدود ۲۶۱) و پیروان اوست، و یکی دیگر منسوب به شیخ بزرگ بغداد

حاشیه

۱۱) عامل وحدت در حوزهٔ معنایی دستهٔ دیگر از الفاظ عرفانی صورت انسانی معشوق است. دربارهٔ چگونگی پیدایش این موضوع در تفکر مشایخ و شعرای ایرانی نگارنده تحقیقاتی کرده است که در رسالهٔ مقالات «رؤیت ماه در آسمان»، یا به استقلال، چاپ خواهد کرد. جنبه‌ای از این مسأله را در مقاله‌ای که در اصل به انگلیسی نوشته و در «اولین سمپوزیوم اسلام و مسیحیت» (آتن، دسامبر ۱۹۹۰) قرائت کردم شرح داده‌ام. مقالهٔ مزبور قرار است در مجموعهٔ مقالات این سمپوزیوم چاپ شود و عنوان آن بدین شرح است
«Historical Background of the Development of *Imago Dei* in Persian Mystical Poetry»
ترجمهٔ فرانسوی این مقاله در مجلهٔ *لقمان*، سال هشتم، شمارهٔ اول (پاییز و زمستان ۱۳۷۰) چاپ خواهد شد.

۱۲) *کشف‌المحجوب*، چاپ ژوکوفسکی، ص ۲۳۰.

۱۳) «درجات المعاملات»، از ابوعبدالرحمن سلمی، به تصحیح مرحوم دکتر احمد طاهری عراقی، در مجموعهٔ *آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، ج ۱، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۹۰.

۱۴) همانجا.

۱۵) همان، ص ۴۹۳.

ابوالقاسم جنید (ف ۲۹۷) و پیروان او. بایزید و بایزیدیان اهل سکر بودند و مستی را برتر از صحو یا هوشیاری می‌دانستند، درحالی که جنید و جنیدیان اهل صحو بودند و هوشیاری را از مستی برتر می‌انگاشتند. علت اینکه بایزید و پیروان او سکر را برتر از صحو می‌دانستند اهمیتی بود که برای محبت به‌عنوان عامل فنا قایل بودند. سکر از نظر ایشان درحقیقت فنای محبّ از خود و از صفات بشری بود، درحالی که صحو نزد ایشان دوام صفت آدمیت بود، و همین خود حجابی بود میان انسان و حق تعالی.[16] همین معنای فنا و نیستی است که بعداً به عنوان آثار شراب یا بادهٔ معنوی درنظر گرفته می‌شود و حتی بعضی از شعرا نیز، مانند حکیم نظامی، باده یا می را به «بیخودی» تعریف می‌کنند.

بحثهایی که دربارهٔ سکر و صحو در میان پیروان بایزید و جنید پدید آمده است با معنایی که شراب و باده در تصوّف پیدا کرده است کاملاً ارتباط دارد. درواقع، از روی همین بحثهاست که می‌توان به چگونگی شکل گرفتن معنای عرفانی شراب و خمر و غیره پی‌برد. یکی از این بحثها مربوط به سکری است که بایزیدیان به پیامبران نسبت می‌دادند. بایزیدیان و جنیدیان هرکدام برای سنجش حال سالکان و حتی احوال انبیا و اولیا از مفهوم سکر و صحو استفاده می‌کردند. مثلاً پیروان بایزید حضرت داود(ع) را صاحب حال صحو می‌انگاشتند و حضرت محمد(ص) را صاحب حال سکر. جنیدیان نیز حضرت موسی(ع) را که طاقت تجلی حق تعالی را در کوه طور نداشت صاحب حال سکر می‌انگاشتند و حضرت محمد(ص) را «که از مکّه تا به قاب قوسین درعین تجلی بود و هر زمان هشیارتر و بیدارتر بود»[17] صاحب حال صحو. بنابراین، هردو دسته حال پیغمبر اسلام را برتر از احوال پیامبران دیگر می‌انگاستند، منتها یکی به دلیل سکر حضرت و دیگری به دلیل صحو او. دربارهٔ عقیدهٔ بایزید در حق رسول اکرم(ص) و سکر او حکایتی نقل کرده‌اند. از او سؤال می‌کنند: «چه گویی اندرکسی که به یك قطره از بحر محبت مست گردد؟» و بایزید در جواب می‌نویسد: «چه گویی در کسی که جملهٔ دریاهای عالم شراب محبت گردد، همه را درآشامد و هنوز از تشنگی می‌خروسد.»[18]. در همین پاسخ است که از محبت الهی با تعبیر شراب یاد شده است.

یکی دیگر از بحثهایی که در قدیم درخصوص سکر مطرح شده است بحث اقسام سکر است که هجویری در کتاب خود به آن اشاره کرده است. وی سکر را به دو گونه تقسیم می‌کند، یکی سکری که از «شراب مودّت» پدید می‌آید و دیگری سکری که از پیالهٔ محبت یا به قول او «کأس محبت» حاصل می‌شود. سکر اول، که «سکر مودّتی» نامیده شده است، ناقص یا، به قول هجویری، معلول است؛ چه «تولد آن از رؤیت نعمت بود». اما سکر دوم، «سکر محبتی» خوانده شده است، کامل است؛ چه «تولد آن [از] رؤیت منعم بود»[19]. علت نقص یا معلولیت سکر مودّتی این است که شخص در این حال خودبین است. به قول هجویری، «هر [که] نعمت بیند بر خود بیند، خود را دیده باشد». و علت کمال سکر محبتی این است که شخص خودبین نیست، چه «هر که منعم بیند بدو می‌بیند، خود را ندیده باشد». این بحث قدیمی با معانی بعداً برای شراب و بادهٔ خمر و می پیدا شده است کاملاً ارتباط دارد. در تعاریفی که صوفیه در قرون بعدی از این الفاظ کرده‌اند عموماً به همین معنایی که «سکر محبتی» خوانده شده است توجه داشته‌اند. بعضی از شعرای متأخر نیز باده و می را با مشاهدهٔ حسن معشوق یا تجلی معشوق ربط داده، و بعضی نیز مستی ناشی از مشاهدهٔ جمال ساقی (= منعم) را برتر از مستی حاصل از [شراب] محبت دانسته‌اند.

این گونه بحثها، که هجویری خود از آنها مطلع بوده و در کتاب خود آنها را گزارش کرده است، همه متعلق به قرون قبل است و سابقهٔ آنها به قرن سوم هجری می‌رسد.[20] با چنین سابقه‌ای که صوفیه در قرن پنجم به اشعاری که دربارهٔ شراب و شرابخواری و مستی در زبان فارسی پدید آمده بود روی آوردند، برای این الفاظ، که معانی حقیقی داشت، معانی عرفانی [قایل] شدند. این معانی عرفانی نیز همان معانیی بود که قبلاً به سکر و شراب و خمر داده شده بود.

اولین دسته از صوفیانی که به‌طور گسترده به اشعار عاشقانه و خمری در زبان فارسی روی آوردند و آنها را در مجالس سماع به‌کار بردند خراسانیان بودند[21]، و این امر احتمالاً به‌دلیل استمرار مذهب اهل سکر و نفوذ بایزید بسطامی و پیروان او در تصوف خراسان بود. هجویری خود جزو پیروان بایزید و از طرفداران مذهب اهل سکر نبود[22]، ولی به‌هر حال خوب می‌دانست [که] شراب و باده و می و مستی و خراباب نزد صوفیان معانی عرفانی دارند و به همین دلیل اعتراضی نسبت به خواندن و شنیدن اشعار در وصف شراب و شرابخواری نمی‌کرد. اشعاری که مورد اعتراض او بود اشعار عاشقانه‌ای بود که در وصف زلف و رخ و خط و خال و اعضای دیگر بدن معشوق سروده شده بود و این الفاظ هنوز معانی عرفانی پیدا نکرده بودند.

۲) تشبیه محبت به شراب

معنای عرفانی «شراب» و «خمر» در تصوف، همان‌طور [که] ملاحظه کردیم، از طریق معنای عرفانی لفظ «سکر» پیدا شد. [لفظ] «شراب» البته در قرآن نیز به کار رفته است. «شراب طهور» یکی از نعمتهایی است که خداوند تعالی در بهشت به مؤمنان خواهد

[21] اما چیزی که موجب سکر اهل سلوك در این جهان می‌شد
ب طهور بهشتی نبود. در صدر تاریخ تصوف و در قرن سوم
ی، که زبان صوفیانه در حال شکل گرفتن بود، شراب بهشتی
ین معانی حقیقی داشت.[24] البته، شراب بهشتی با شراب
ی فرق داشت، همچنانکه میوه‌های بهشتی و اصوات و
های بهشتی با میوه‌ها و نغمه‌ها و اصوات دنیایی فرق داشت؛
در هر حال، شرابِ بهشتی شراب بود و این لفظ معنای
ی داشت.[25] ولی شراب و خمری که باعث حال سکر می‌شد
یگری بود. معنای این الفاظ درواقع مجازی بود. از آنجا که
حالی بود که از غلبهٔ محبت پدید می‌آمد و مستی ظاهری
ی بود که از نوشیدن شراب حاصل می‌شد، طبیعی بود که
یه این محبت را نیز به شراب و خمر تشبیه کنند. در سخن
د وقتی، به قول هجویری، می‌گوید: «چه گویی در کسی که
دریاهای عالم شراب محبت گردد»، سخن بر سر محبت
که از غلبهٔ آن سکر پدید می‌آید. همین محبت است که به
ب تشبیه شده است، و وجه‌شَبَه محبت و شراب این است که
و موجب بیخودی و اسقاط تمییز می‌گردند. پس در ترکیبِ
ب محبت»، که یك اضافهٔ تشبیهی است، مضافٌ‌الیه (محبَّت)
است و مضاف (شراب) مشبَّه‌به.[26]

شبیه محبت به شراب اولین مرحلهٔ شکل‌گیری معنای
ی شراب است. در این مرحله این لفظ یا الفاظ مترادف آن،
خمر و راح، هنوز معنای عرفانی به خود نگرفته‌اند. در این
شراب معنای حقیقی دارد. این معنی در قرون بعدی نیز، در
شعرای فارسی‌زبان، همچنان حفظ می‌شود. البته در طی
قرون، در اشعار شعرای فارسی‌زبان، بخصوص شعرای
ی مشرب و عارف، تحولی در معنای شراب و خمر و باده و می
می‌شود، بدین‌نحو که مضافٌ‌الیه (محبت) در این‌گونه
هات حذف می‌شود و، در نتیجهٔ تناسی، تشبیه به استعاره
ی می‌شود و سپس همهٔ این قبیل الفاظ، همانند الفاظی که دالّ
عضای بدن معشوق است، معانی مجازی پیدا می‌کنند و به
ت استعاره درمی‌آیند. ولی، در عین‌حال، شعرا باز هم در
هاتی چون «شراب محبت» یا «بادهٔ عشق» یا «می محبت» و
آنها معنای حقیقی «شراب» و «باده» و «می» را حفظ
ند. به همین دلیل است که شعرا می‌توانند چیزهای دیگری
به شراب و باده و می تشبیه و از تشبیهاتی چون «شراب
»، «شراب نیستی»، «شراب غرور» و امثال اینها استفاده
[27] اگر شراب و الفاظ مترادف یا همخانوادهٔ آن (مانند جام و
و میخانه و غیره) معانی حقیقی خود را از دست داده بودند،
وع تشبیهات نیز می‌بایست از زبان شعرا حذف گردد.
داوم معنای حقیقی شراب و الفاظ مترادف و همخانوادهٔ آن،

در جنب معنای مجازی و عرفانی این الفاظ، همان چیزی است که موجب پدید آمدن ساحتهای دوگانهٔ معنی در اشعار شعرای عارف و صوفی مشرب فارسی شده است. در شعر عرفانی و صوفیانهٔ زبان فارسی، همان‌طور که در جای دیگر شرح داده‌ام[28]، معنای حقیقی شراب و می و باده و الفاظ استعاری دیگر برونمعنی است و معنای مجازی و عرفانی آنها درونمعنی. مسألهٔ اصلی دربارهٔ

حاشیه

۱۶) *کشف‌المحجوب*، ص ۲۳۰

۱۷) همان، ص ۲۳۳

۱۸) همان، ص۲۳۳. اختلاف نظر اهل سکر و اهل صحو با هم در مشایخ بعدی نیز تأثیر گذاشته است. مثلاً ابن‌عربی در *فتوحات مکیه* (چاپ اسماعیل یحیی، ج ۲، ۱۳، ۶۰۷) می‌نویسد: «حلاج و من از یك جام نوشیدیم، ولی او مست شد و من هوشیار ماندم». از همین عبارت معلوم می‌شود که ابن‌عربی مانند جنید صحو را برتر از سکر می‌دانسته است.

۱۹) *کشف‌المحجوب*، ص ۲۳۳

۲۰) مثلاً هجویری، در ضمن گزارش خود، به عقیدهٔ حلاج دربارهٔ سکر و صحو اشاره کرده است. عقیده‌ای که با عقاید بایزیدیان و جنیدیان فرق داشته است. این مطلب در ضمن گفتگویی که میان حلاج و جنید واقع شده ذکر شده است (*کشف‌المحجوب*، ص ۶ـ۲۳۵)

۲۱) در زبان عربی البته اشعار عرفانی دربارهٔ سکر و شراب محبت قبلاً سروده شده بود. در میان ابیاتی که از حلاج به جا مانده است این قبیل اشعار دیده می‌شود، ولی حلاج معمولاً به مفهوم سقایت و کأس محبت اشاره کرده و ندرت از الفاظی که به معنای شراب است استفاده کرده است و در این موارد نیز معنای حقیقی از آنها اراده کرده است. مانند این بیت که می‌گوید: «مزجت روحك فی روحی کما / تمزج الخمرة بالماء الزلال» (*دیوان حلاج*، چاپ ماسینیون، پاریس، ۱۹۵۵، ص ۸۲)

۲۲) هجویری خود را پیرو مذهب جنید معرفی کرده است و نوشته است که «معروفترین مذاهب و مشهورترین مذهب وی (یعنی جنید) است و مشایخ من جمله جنیدی بوده‌اند» (*کشف‌المحجوب*، ص ۲۳۵)

۲۳) نگرید به سورهٔ الانسان، آیهٔ ۲۱

۲۴) ظاهراً در قرون بعدی، حدوداً از قرن هفتم به‌بعد، بود که صوفیه شراب طهور بهشتی را نیز به‌معنای محبت در نظر گرفتند. مثلاً نگرید به *اورادالاحباب* (ابوالمفاخر یحیی باخرزی، ج ۲، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۴۱) و *مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز* (محمد لاهیجی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۶۰۸)

۲۵) در بحثی که ابونصر سراج در کتاب *اللمع* (به تصحیح نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴، ص ۲۷۴) دربارهٔ نعمتهای بهشتی از جمله خمر و مباح بودن آن نعمتها در دنیا، به استثنای خمر، پیش کشیده است کاملاً مشهود است که در نزد او خمر و شراب و رحیق بهشتی معانی حقیقی دارند

۲۶) در ابیات عرفانی زیر نیز حلاج لفظ «راح» را به معنای حقیقی آن به کاربرده و از آن به عنوان مشبَّه‌به استفاده کرده است

ندیمی غیر منسوب	الی شیء من الحیف
سقانی مثلما یشرب	کفعل الضیف بالضیف
فلما دارت الکأس	دعا بالنطع والسیف
کذا من یشرب الراح	مع التنین فی الصیف

(*دیوان*، ص ۷۳)

۲۷) همان‌طور که چیزهای دیگر به شراب تشبیه شده است، محبت و عشق نیز به چیزهایی غیر از شراب و باده و می تشبیه شده است، مانند «نور عشق»، «چشمهٔ عشق»، «آتش عشق»، «مطرب عشق»، و غیره

۲۸) نگرید به مقالهٔ «رندی حافظ» (بخش اول)، در نشر *دانش*، سال ۸، ش ۶، مهر-آبان ۶۷، ص ۲۰ـ۱۵.

معانی این قبیل الفاظ در شعر فارسی ماهیت درونمعنی و چگونگی پیدایش و تکوین آنهاست. در بررسی این مسأله، ازجمله مسألهٔ پیدایش و تکوین لفظ شراب و مترادفات آن که در اینجا دنبال خواهیم کرد، همواره باید توجه داشته باشیم که در تحولات معنوی این الفاظ (از حیث درونمعنی) معنای بیرونی که همان معنای حقیقی است همچنان حفظ شده است و درواقع تحولات معنوی مزبور در سایهٔ معنای حقیقی صورت گرفته است.

۳) از تشبیه به استعاره

اولین مرحله از مراحل تکوین درونمعنی شراب، یعنی پیدایش معنای مجازی و عرفانی این لفظ و مترادفات آن، در اوایل قرن سوم هجری صورت گرفته است و سخنان بایزید بسطامی، که پایه‌گذار مذهب اهل سکر است، آغاز این تحول را تا حدودی نشان می‌دهد. در گزارش هجویری در این باره، چنانکه ملاحظه کردیم، در تشبیه اضافی «شراب محبت» لفظ شراب که مشبهٌ‌به است معنای حقیقی دارد. لفظ شراب در عصری که او از آن سخن می‌گوید هنوز معنای مجازی پیدا نکرده است. معنای مجازی زمانی ظهور می‌کند که این نوع تشبیه به استعاره نزدیک شود. آغاز این تحول را در سخنی که از یکی از معاصران بایزید بسطامی به نام ذوالنون مصری (ف ۲۴۵) نقل کرده‌اند ملاحظه می‌کنیم.

یکی از مراحل باده‌نوسی، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، شرب است که به دنبال ذوق یا چشیدن دست می‌دهد. ابونصر سرّاج در *اللمع*[۲۹] این لفظ را تعریف می‌کند و می‌گوید: «الشُرب تلقّی الارواحِ و الاسرارِ الطّاهره لِمایَرِدُ علیها من الکرامات و تنعُّمها بذلك، فشبّه ذلك بالشّرب لتَهنّیهِ و تنعّمه بما یَرِدُ علی قلبه من انوار مشاهدة قُرْب سیّده.» ابونصر، به دنبال سخن خود، از قول ذوالنون نقل می‌کند که «وردتْ قلوبهم علی بحرالمحبّة فاغترفتْ منه رِیّاً من الشراب فسربتْ منه بمخاطرة القلوب فسهل علیهم کلُّ عارضٍ عرض لهم دون لقآء المحجوب» (دلهای ایشان وارد دریای محبت گردید و بهره‌ای از آن سراب نصیب ایشان شد و چون دلها را به مخاطره افگندند و از آن نوسیدند هر مشکلی که داشتند، جز مشکل دیدار محبوب، بر ایشان آسان سد.) در اینجا مراد از شراب شرابِ محبت است. همان‌طور که دریافت باطنی از واردات قلبی به «شرب» تشبیه سده است، محبت نیز در کلام ذوالنون به شراب تشبیه نشده و در عبارت «فاغترفت منه ریّاً من الشراب» مشبهٌ‌به بدل مشبه گسته است. این مطلب را همچنین در بیتی که ابوالقاسم قسیری، به دنبال داستان گفتگوی بایزید و یحیی بن معاذ، نقل کرده است ملاحظه می‌کنیم.

داستان مزبور را قشیری از قول استادش ابوعبدالرحمن سلمی (ف ۴۱۲) نقل کرده و سلمی خود با دو واسطه از علی بن عبید نقل کرده است که:

کتب یحیی‌بن معاذ الی أبی یزید: سکرتُ من ک[...] ماسربت من کأس محبتِه. فکتب إلیه أبویزید: غیرك سر[...] بحورالسموات و الأرض و ماروی بعد، ولسانه خار[...] ویقول: هل من مزید. و اسدوا:

سربت‌الحبّ کأساً بعد کأس
فما نفدالسراب و ماروبت[۳۰]

روایت سلمی از این داستان، حنانکه ملاحظه می‌شود، با روا[...] فارسی هجویری فرق دارد. در روایت هجویری بایزید اسب[...] محبت را به سراب تسبیه کرده است. این تشبیه احتمالاً ناسی[...] تصرفات هجویری است، حنانکه در گزارش عربی سلمی اصیلتر است به کار برفته است. حتی یحیی بن معاذ نیز که [...] به تسبیه محبت به سراب نزدیکتر سده است باز این مطل[...] تصریح نکرده است. وی فقط از «کأس محبت»[۳۱] (جام [...] محبت) و نوسیدن آن سخن گفته است. مستی او هم از مح[...] است نه از سرابی که معنای محبت را پیدا کرده است یا [...] مسبهٌ‌به محبت سده. اما در بیتی که ظاهراً توسط ساعری مت[...] البته قبل از قسیری، سروده سده و قشیری آن را نقل کرده ا[...] اولاً محبت به سراب تسبیه سده (تلویحاً) و ثانیاً این تسب[...] استعاره نزدیک گسته است (صریحاً). لفظ سراب در مصرع دو[...] حقیقت بدل «سراب محبت» است، که ظاهراً بنا به ضرو[...] سعری مسبه یا مضافٌ‌الیه آن حذف گردیده است.

در تعریف ابونصر از «سراب» و قولی که از ذوالنون نقل [...] است و در داستان بایزید و یحیی بن معاذ، هرحند که سرب و سر[...] به معنای حقیقی استعمال سده است، ولیکن مصادیق سرا[...] این دو مورد فرق دارند. در سخنان ابونصر هیچ قرینه‌ای نیست[...] نسان دهد مظور از سراب مایع مسکر است. سرابی که د[...] محبت است و به گوارا بودن (تهنیه) وصف سده است می‌ت[...] آب باسد. این ابهام در سایر موارد کاربرد سراب در نزد صو[...] قرن سوم و حتی قرن حهارم هم وجود دارد. اساساً لفظ «سر[...] زبان عربی به معنای نوسیدن مایعات به‌طورکلی بوده است، [...] آب باشد یا سیر یا خمر و غیره. در قرآن نیز لفظ سراب [...] معنی کلی را دارد، حنانکه راغب اصفهانی در معجم، در تع[...] شرب می‌نویسد: «السرب تناول کل مائع، ماءً کان اوغیر[...] لفظ «شراب» نیز به هر نوع مایع آسامیدنی اطلاق می‌سده ا[...] بخصوص در آیهٔ «ارکض برحلك هذا مغتسل بارد و سر[...] (سورهٔ ص، آیهٔ ۴۲) سراب به معنای آب است. در قرون اولی[...] این لفظ به همین معنی عام به کار می‌رفته است، و حدوداً ا[...]

م به بعد بود که فقها و نویسندگان این لفظ را بیشتر به معنای مسکر و حرام به کار بردند.[33]

عضی از این نویسندگان قطعاً از صوفیه بودند، و احتمالاً نقش یه در این مورد کمتر از نقش فقها نبوده است. البته، صوفیه در سوم و چهارم، مانند دیگران، شراب را معمولاً به معنای عام ی نوشیدنی) به کار می بردند، همان طور که در تعریف ابونصر ظ «شرب» ملاحظه می شود. به عبارت دیگر، لفظ شراب در قدیم صوفیه (در دورهٔ کلاسیک یعنی قرون دوم تا چهارم) در اول به معنای مایع مسکر و حرام نبوده است، بلکه بیشتر به ی آب بوده است. ولی، در عین حال، شراب می توانسته است مسکر و حرام هم باشد. و وقتی صوفیه می خواستند این معنی لفظ شراب اراده کنند معمولاً از قرینه استفاده می کردند. ر ین مفهومی که می توانست به عنوان قرینه به کار رود سکر و ی بود و این مفهوم نیز، همان طور که اشاره کردیم، بیشتر ط بایزید بسطامی و پیروان او که اهل سکر بودند مورد تأکید سد. با همهٔ این احوال، بار هم معنای غالب لفظ شراب در صوفیه معنای عام و بخصوص آب بود و صوفیه وقتی واستند حالات عرفانی خود را به سکر ناشی از باده‌نوشی ه کنند از الفاظ خاصی چون «راح»، «خمر»، و «مدام» استفاده ردند.[34] ولی وقتی شراب وارد شعر فارسی گردید معنای آن صر به مایع مسکر شد و این لفظ مترادف الفاظ عربی ح» و «خمر» و «مدام» و الفاظ فارسی «می» و «باده» د.

بهامی که در معنای لفظ «شراب» در سخنان صوفیه در قرن و چهارم وجود داشت، همان طور که گفتیم، به‌وسیلهٔ قرینه رف می گردید و ما به دو نوع قرینه اشاره کردیم. یکی قرینه یا ی که معنای حقیقی لفظ شراب و شرب را از ابهام خارج رد و معلوم می کرد که مراد شاعر از شرب نوشیدن باده و از ب باده است. این نوع قرینه تا زمانی مورد نیاز بود که لفظ ب به معنای مطلق نوشیدنی بود. قرینه یا قراین نوع دوم رم یا مفاهیمی بود که برای ارادهٔ معنای مجازی و عرفانی این یا فهم آن به‌وسیلهٔ مستمع یا خواننده مورد نیاز بود. قرینهٔ نوع فقط از برای لفظ شراب بود که معنای حقیقی آن از حیث ان معلوم نبود. ولی قرینهٔ نوع دوم هم برای شراب بود و هم ی الفاظ دیگری که دال بر مایعات مسکر بود، از قبیل «راح»، ـو»، «خمر»، «مدام»، «باده»، «می» و غیره.

ازجمله قراینی که برای ارادهٔ معنای محبت از الفاظ شراب و ر و امثال آنها به کار رفت مفهوم سکر یا مستی بود. تا زمانی که فیه محبت را به شراب تشبیه می کردند، و در این تشبیه شراب مر به معنای حقیقی در نظر گرفته می شد، وجود قرینه لازم بود. مثلاً در بیتی که قشیری به دنبال داستان بایزید و یحیی بن معاذ نقل کرده است،

سربت الحبّ کأساً بعد کأس

فما نفد الشراب و ما رویت

لفظ شراب در مصرع دوم مشبّهٌ‌به است و مشبّه آن که حذف گردیده است حبّ است. اما از کجا بدانیم که این شراب به معنای مایع مسکر و حرام است؟ در خود بیت قرینه‌ای به کار نرفته است، اما داستانی که این بیت در تلو آن نقل شده است دربارهٔ سکر و مستی است، سکری که از غلبهٔ محبت پدید می آید. از آنجا که ورود محبت به قلب به نوشیدن تشبیه شده و محبت در جام ریخته شده و از آنجا که شاعر در مصرع اول به نوشیدن محبت تصریح کرده است، خواننده مراد قایل را از مصرع دوم بخوبی می فهمد. به‌طور کلی، در جملات و ابیاتی که صوفیه در این دوره (دوره‌ای که شراب و خمر و غیره با معنای حقیقی ولی به صورت مشبهٌ‌به به‌کار می رفته است) نقل کرده‌اند زمینهٔ بحث (context) قراین کافی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. اما وقتی تشبیه به استعاره بدل می شود و این الفاظ معنای مجازی پیدا می کنند، نقش قرینه نیز بتدریج ضعیف و محو می گردد. این تحول خود یکی از حوادثی است که همراه با پیدایش شعر صوفیانه در زبان فارسی در تجربهٔ درونی و احساس باطنی صوفیه نسبت به شعر و الفاظ خاصی که در اشعار عاشقانه و خمری به کار می‌رفته است پدید می آید. محل اصلی این حادثه نیز مجالس سماع است. علی هذا، برای بررسی این حادثه و ابعاد آن باید بار دیگر برگردیم به مجالس سماع صوفیه در قرن پنجم و نظریهٔ ایشان را دربارهٔ تجربهٔ درونی و قلبی مستمعان در هنگام استماع شعر مطالعه کنیم.

حاشیه.

۲۹) *اللمع*، ص ۳۷۲

۳۰) *الرسالة القشیریة*، به کوشش عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف، قاهره، ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۶۲۰

۳۱) تعبیر «کأس محبت» در یکی دیگر از اقوال ذوالنون مصری به کار رفته است. ابونصر سراج در ضمن تعریف «ذوق» این قول را نقل کرده است: «الذوق ابتداء الشرب، قال ذوالنون رحمه‌الله: لمّا اراد ان یسقیهم من کاس محبته ذوّقهم من لذاذته والعقهم من حلاوته» (*اللمع*، ص ۳۷۲)

۳۲) معجم *مفردات الفاظ القرآن*، راغب اصفهانی، به کوشش ندیم مرعشلی، بیروت ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م، ص ۲-۲۶۳

۳۳) بنگرید به فرهنگ عربی - انگلیسی *Arabic-English Lexicon*، تألیف لین (E W Lane)، ج ۲، ص ۱۵۲۸. لین تبدیل معنای «شراب» به wine را به فقها و نویسندگان دورهٔ post-classical نسبت می‌دهد

۳۴) مثلاً حلاج در ابیاتی که قبلاً از او نقل کردیم (یادداشت ۲۶) از نوشیدن «راح» سخن گفته، و «راح» را به معنای حقیقی لفظ (مایع مسکر) به کار برده (نه به معنای عرفانی که بعداً از برای باده و می پیدا شد) و از آن به عنوان مشبّهٌ‌به استفاده کرده است

منظومهٔ عاشقانه*

ی. ك. بورگل
ترجمهٔ فرزانهٔ طاهری

منظومه‌های ادب پارسی یکی از گنجینه‌های گرانبهای آن است و شاید هیچ شاخه‌ای از این منظومه‌ها برای عامهٔ خوانندگان و به مذاق غربیان جذابتر و پرکشش‌تر از قصه‌های عشقی یا منظومه‌های عاشقانه نباشد. این حکایتها در خلق بسیاری از زیباترین مایه‌های اصلی مینیاتورهای ایران الهامبخش بهترین هنرمندان ایرانی بوده‌اند. شیرین که پرندی نیلگون بر میان در چشمه‌ای تن می‌شوید و دلدادهٔ او خسرو از نهانگاه به او می‌نگرد؛ یا مجنون که تنها و برگشته‌بخت در بیابان است و وحوش بر گردش حلقه بسته‌اند و به غزلهایی گوش می‌دهند که در آنها از عشقی ناکام اما خلل ناپذیر سخن می‌رود.[1]

عاشق و معشوقهای منظومه‌های بزمی ایران، همچون خسرو و شیرین، *وامق و عذرا*، *لیلی و مجنون* نمونه‌های نخستین عشق‌اند که در اشعار غنایی ایران بارها و بارها از آنان سخن رفته است.[2] برخی از این داستانها و مایه‌های اصلی اندکی بعد حتی به اروپا هم می‌رسند و، همان‌طور که بعداً خواهیم دید، در نویسندگان غربی تأثیر می‌گذارند. با این همه، منظومه‌های عاشقانهٔ پارسی، به‌رغم همهٔ آن جنبه‌های جذاب، توجهی را که باید و شاید در غرب و در میان پژوهشگران یا عامهٔ خوانندگان برنینگیخته‌اند. بنابراین، در اینجا تلاش می‌کنم تا خوانندگان را با سیر تکامل این نوع منظومه و مهمترین سرایندگان آن و خصوصیات ویژهٔ هریك آشنا کنم.

خاستگاه و نخستین جلوه‌های منظومهٔ عاشقانه

«منظومهٔ عاشقانه» معمولاً به‌معنای قصه‌های عشقی است. مقصود ما از قصه‌های عشقی فقط منظومهٔ عاشقانه است، گرچه می‌توان قصه‌های عشقی منثوری چون اثر معروف *جهل طوطی* را، که اولین بار نخشبی در قرن چهاردهم از سنسکریت ترجمه کرد، در عداد همین نوع به حساب آورد.

منظومهٔ پارسی دو مشخصهٔ صوری دارد. یکی اینکه در قالب مثنوی است و دو مصرع هر بیت باهم قافیه می‌شوند، و دیگر اینکه در یك بحر است که در سرتاسر شعر ثابت می‌ماند.[3] منظومه معمولاً از لحاظ ساختار درونی عناصر روایی و توصیفی را برکنار هم می‌کند. در بخش روایی شاعر معمولاً بر خطی مستقیم به پیش می‌رود و زبانی کم و بیش ساده به کار می‌گیرد، حال آنکه در بخشهای توصیفی تمام تبحر کلامی خود را با استعارات و صنایع لفظی به نمایش می‌گذارد. عناصر دیگر عبارت‌اند از تك‌گو و گفتگو (که غالباً به شکل نامه است)، تغنی، مثل، و تأملات و اندرزهای شاعر. نظامی در منظومه‌های عاشقانهٔ خود عناصری بسیارشخصی را وارد می‌کند، مانند گفتگو با پسر و مرثیه برای اقارب. در ضمن، نظامی نخستین شاعری است که مقدمهٔ طولانی را باب کرد که در آن به حمد خداوند می‌پردازد و نعت رسول و مدح ممدوح که کتاب را به نام او کرده است؛ و به سبب انتخاب موضوع و نظم کتاب سخن می‌گوید.

بدین ترتیب، در منظومهٔ عشقی ایران همهٔ انواع ادبی دور هم گرد می‌آیند: شعر غنایی، مدیحه، پند و اندرز، هجو و وصف. این نوع منظومهٔ عاشقانه از این لحاظ بی‌نظیر است که ابیات منسجم دارد، شخصیتهایی می‌سازد و به شاعر این امکان را می‌دهد که چیره‌دستی‌اش را نشان دهد؛ نه‌تنها در سرودن شعر در عرصهٔ داستانسرایی و تغنی و تحلیل روان انسان و عالم، در صورت نصیحت‌گری مسمی که نصایح خود را نه با الفاظ خشک بلکه در قالب نمونه‌های زنده عرضه می‌کند.

منظومهٔ عاشقانهٔ ایران با قوالب کوتاه شعر، بویژه غزل، ارتباط خاصی دارد. آنچه در غزل تنها به اشارتی بیان می‌شود در منظومه به کمال تشریح می‌گردد؛ آنچه در غزل انتزاعی است

.مه صورت عسی می‌گیرد؛ روح غزل از منظومهٔ عاسقانه
.ب و حون می‌گیرد و سابراین این نوع سعر برای غزل حکم
.لی صروری را دارد.

.استانسرایی در ادبیات عرب اصلاً وجود نداست، حال آنکه
.مان آعاز در ادبیات ایران سکوفا سد. به احتمال، زندگی
.ن و به تبع آن بی‌قراری و ناامنی دایمی، برای رسد هنری
.ن وفتگیر مساعد نبوده است. همان‌طور که می‌دانیم، سنت
.ی اعراب جاهلی در دوران اسلامی نیز رایج بود و از قراین
.ی آید که رخصت هیچ گونه نوآوری انقلابی نمی‌داد. از سوی
.، ایران سب هزار سالهٔ منظومهٔ حماسی داست. سکی نیست
.این خود سنتی بود پهلوانی، اما حانه‌حای آن می‌سد
.ه‌های عناصر عاسقانه را دید که گویا فقط مترصد بودند تا در
.ی مساعد به سکلی مستقل بالند

.سیاری از وقایع در حماسهٔ ملی *ساهنامه* رنگ و بویی عاسقانه
.د. علاوه بر داستان عسقی خسرو و سیرین، که نظامی آن را
.س کرد و صورتی کلاسیك به آن بخسید، داستانهای *زال و*
.*ه*، *رستم و تهمینه*، *بیژن و منیژه*، و عاسق و معسوقهای دیگر را
.*اهنامه* می‌بینیم که همان مایه‌های اصلی هجران و وفاداری،
.سه و جوانمردی، عسق و حسد و غیره در آنها یافت می‌سود.
.مضامین منظومه‌های عاسقانه از منابع دیگری نیز مایه
.ته‌اند. قصهٔ اسکندر کالیستنس دروغین در میان داستانهای
.ل، که از آن جمله است قصه‌های برگرفته از منابع عبری و
.ی و هندی و نیز سایر منابع یونانی، جایگاهی خاص دارد.
.ی نیز از منابع پیس از اسلام مایه گرفته‌اند. دست‌کم یك
.مهٔ عاسقانهٔ فارسی، *ویس و رامین* گرگانی، به‌فارسی میانه
.د داسته، اما مدتها پیس از آنکه این منظومه از نو زنده سود،
.های عاسقانهٔ دیگری به نظم درآمده بود.

.عنصری، مدیحه‌سرای بزرگ دربار محمود غزنوی، با استناد
.منابع معتبر چند منظومهٔ عاسقانه سروده است.[۴] بخسهای
.یکی از یکی از آنها، *وامق و عذرا*، اخیراً در تعمیر صحافی
.هٔ خطی دیگری که خود چندان اهمیتی ندارد یافت سد.[۵]
.ر از محتوای این منظومه چندان چیزی نمی‌دانیم، اما گوته
.ی کـه ابیات زیـر را می‌سرود، حتی از ما هـم کمتـر
.است:

کس نمی‌داند

چه می‌کردند و چه می‌اندیسیدند

لیك می‌دانیم

که عاسق بودند

و همین ما را بس آن گاه که از وامق و عذرا می‌پرسیم[۶]

.امهای خاص یونانی در متن منظومه نسان می‌دهد که منبع
اصلی آن یونانی بوده است و از قطعات به‌جا مانده می‌توان دریافت که داستان یکی از همان وقایع پرشور و عاشقانه است با هجرانهای مکرر و وصل سادمانه در پایان که نمونهٔ داستانهای دورهٔ اخیر یونانی‌مآبی است[۷]. یکی دیگر از منظومه‌های عشقی عنصری به نام *خنگ‌بت و سرخ‌بت* اقتباسی بوده است از افسانه‌ای هندی دربارهٔ دو پیکرهٔ بودایی، که با توجه به گفتهٔ بیرونی در *التفهیم لاوایل صناعة‌التنجیم*[۸]، تا آن زمان هنوز در بامیان برپا بوده‌اند.

قصهٔ عسقی عربی منبع اصلی نخستین منظومهٔ عاشقانهٔ موجود فارسی یعنی *ورقه و گلشاه* عیوقی بوده است. در این داستان، سرنوست و خانواده مانع وصل دو دلدادهٔ دوران کودکی می‌سوند. این دو، که دل در گرو عسق هم دارند، بر آن می‌شوند که تا دم مرگ عسق پاك و خلل‌ناپذیرسان را از سر بیرون نکنند[۹]. البته مسهورترین قصهٔ عسقی از این نوع، داستان عشق قیس، ساعر عرب، یا مجنون و محبوبس لیلی است. اما این داستان در قرن دوازدهم [سسم هجری] به صورت منظومهٔ فارسی تمام عیار درآمد و سکل گرفت. از سوی دیگر، قصهٔ *یوسف و زلیخا*، که اصل

حاشیه.

* این مقاله از منبع زیر ترجمه سده است

J. C. Burgel, «The Romance» in *Persian Literature*, ed. E. Yarshater N.Y., Bibliotheca Persica, 1988

۱) کتاب زیبایی که از این مینیاتورها گرد آمده، *آینهٔ جهان غیب: قصه‌هایی از خمسهٔ نظامی*، نام دارد با مقالاتی از چلکوفسکی، سوتسك و اتینگهاوزن (نیویورك، ۱۹۷۵)

۲) برای مثال، ن. ك. *دیوان شمس تبریزی*، جلال‌الدین رومی، تصحیح فروزانفر، غزل ۵۳۲، بیت ۴ و ۵

[خسرو وداع ملك خود از بهر سیرین می‌کند
فرهاد هم از بهر او بر کوه می‌کوبد کلند
مجنون ز حلقهٔ عاقلان از عسق لیلی می‌رمد
بر سبلت هر سرکسی کردست وامق ریشخند]

۳) مثلاً *ویس و رامین* گرگانی و *خسرو و سیرین* نظامی در بحر موسوم به هزج سروده سده‌اند: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (هر مصراع یازده هجا دارد)؛ *شاهنامه* فردوسی و *اسکندرنامهٔ* نظامی در بحر متقارب سروده سده‌اند: فعولن فعولن فعولن فعول

4) J. Rypka, *History of Iranian Literature* (Dordrecht 1968), p. 175ff

(با ترجمهٔ فارسی عیسی سهابی [تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴]، ص ۲۸۲.)

۵) ن. ك. *وامق و عذرای عنصری*، تصحیح شافع (لاهور، ۱۹۶۷)

6) J. Goethe, «Noch ein Paar», *West - Östlicher Divan*

7) G. E. von Grunebaum, *Der Islam im Mittelalter* (Zurich and Stuttgart, 1963), p. 389

8) D. J. Boilot, *L'oeuvre d'al-Beruni: Essai Bibliographique*, Institut Dominicain d'Études Orientales du Caire, Melanges 3 (Cairo, 1955), p.204, n. 83.

۹) که «عسق عذرا» خوانده می‌سوند و آشکارا از لفظ عَذرا (باکره) گرفته شده است؛ ن. ك. ریپکا، *ادبیات ایران*، ص ۱۷۷.

آن عبری است، و خلاصهٔ ماجراهای آن به زیبایی تمام در سورهٔ دوازدهم قرآن آمده است، در قرن یازدهم [پنجم هجری] به جامهٔ امانی منظوم شده است. (قبلاً آن را به فردوسی نسبت داده بودند.) چهار قرن بعد، جامی، شاعر بزرگ، دوباره آن را منظوم کرد.

فخرالدین اسعد گرگانی

در میان منظومه‌های عاشقانه در ایران، بی تردید منظومهٔ ویس و *رامین* اثر گرگانی اولین اثر بزرگ به‌شمار می رود که در حدود سال ۴۴۲ هـ. ق. سروده شد. به گفتهٔ خود شاعر، اصل داستان به پهلوی بوده است و فاقد آرایشهای لفظی و معنوی؛ مینورسکی ثابت کرده است که این مادهٔ خام در اصل پارتی بوده است [۱] طرح داستان که به‌سبب شباهت چرب آورش به داستان تریستان مشهور است، ماجرای چند تنی است در دربار مرو و در خراسان و دربار ماه در غرب ایران. مرو مقر سلطان موبد و برادر کوچکترش، رامین، و نابرادری و وزیرش، زرد، است. در ماه پادشاهی به نام قارن حکمروایی می کند که سرانجام در جنگ با موبد کشته می شود و همسرش، شهرو، پسرش، ویرو، و دخترش، ویس، از او می‌مانند. اما این آغاز داستان نیست. در ابتدای داستان، دو دربار در جشن و سروری شاهانه در دربار قارن گرد آمده‌اند. موبد، که مجذوب زیبایی شهرو شده است، گستاخانه از او می‌خواهد به همسریش درآید. شهرو یادآور می شود که زنی است شوهردار، اما پیمان می بندد که اگر دختری به دنیا آورد، دختر را به‌همسری اودرآورد. تمامی داستان، چنان که سراینده نیز متذکر می‌شود، بر همین نکته بنا می‌شود:

نگر تا در چه سختی اوفتادند
که نازاده عروسی را بدادند

ویس، که کمی بعد به دنیا می آید، در دامان دایه‌ای حیله‌گر اما وفادار پرورش می‌یابد و بنابر سنت کهن ایرانی به‌عقد ازدواج برادرش ویرو درمی‌آید. در روز عروسی، شادیِ سور ناگهان با حضور بدشگون زرد منغص می‌شود، زیرا او که رسول موبد است، از شهرو می‌خواهد ویس را به او بسپارند و پیمانی را که شهرو زمانی با او بسته بود به یادش می‌آورد. شهرو آشفته می‌شود، اما ویس که اولین بار است خلق و خوی خود را بروز می‌دهد، با تندی با زرد روبه‌رو می‌شود و تقاضای نابخردانهٔ مو را رد می‌کند. اما موبد ناقساری می کند و جنگی درمی گیرد که آن قارن جان می بازد.

چندی نمی گذرد که موبد با تهدید و نیرنگ شهرو را راضی می کند که ویس را به او بسپارد. اما در راه مرو، نسیمی ناگهان پ از عماری ویس کنار می‌زند؛ رامین، برادر کوچک سلطان موبد، فرمان دارد که ویس را تا دربار شاه همراهی کند، چهرهٔ ویس می بیند و به یك نگاه دل از کف می‌دهد. باقی داستان ماجراها پرطول و تفصیل و پرکششی است از توطئه‌ها و صلح و صفاهای زودگذر. پس از آنکه رامین به دستیاری دایهٔ ویس موفق می‌شود مهر خود را در دل او جای دهد، و پس از آنکه ویس بارها به مو می گوید که هرگز نمی تواند او را دوست بدارد چون دل در گ عشق رامین دارد، این دو دلدادهٔ جوان موبد سالخورده می فریبند و اغلب ترفندهایی را که برای ناکام گذاردن آنها به می بندد خنثی می کند و از دام محارات او می گریزند و همیشه دایهٔ ویس در این میان مهمترین عامل است سرانجام و گرازی وحشی موبد را از پای درمی آورد، ویس و رامین که بیشتر با گنجینه‌های او گریخته بودند، قلعه‌اش را تصرف می کنند دو دلدادهٔ جوان پس از این فتح خوش تا پایان عمر به دادگری سراسر ملك حکم می‌رانند

ارزش این منظومهٔ عاشقانه تنها در یك جنبهٔ آن نیست، علاوه بر اینکه مملو از ماجراهای نمایشی است، تسلط گرگانی نیز در ترسیم شخصیتها نشان می‌دهد. *شخصیتهای نمایشی* او طریق کنشها و بویژه تك گوییها و گفتگوهایشان ذات خویش آشکار می‌کند. به‌ندرت می توان دید که خود سراینده درباره حکمی بدهد و به عهدهٔ خوانندگان است تا خود در باب شخصیت قضاوت کنند. اما روشن است که ویس و رامین عاشق راستین‌اند. عشق به ناگهان، بی آنکه مجال مقاومتی باقی گذارد وجودشان را لبریز می‌کند و هر دو حاضرند هر رنجی را به‌خاطر عشق تاب بیاورند، گرچه رابطه‌شان رابطه‌ای بی شك نامشروع است. از آن سو، موبد فردی اخلاقی و سرد ترسیم می‌شود همیشه از حقّ به‌ظاهر مشروع خود براساس پیمان سوءاستفاده می‌کند. بنابراین شاید نام او از سر اتفاق انتخاب نشده باشد. اما رفتارش با ویس، گفته‌های سنگدلانه‌اش ایرادهایش و مجازاتهای ظالمانه‌اش که حرکات آشتی‌جویانه تقاضاهای تازه و خودفریبیهای جدیدی به دنبال دارند بارها نشان می‌دهد که اصلاً توان دوست داشتن او را ندارد موبد تا به‌وجه نقصانی عشق نیز کشیده می‌شود: دایه، به ویس، مردانگی موبد را طلسم می‌کند؛ این جادو قرار است دوام بیاورد. وقتی که سیل طلسم را می شوید و با خود می

ـ همچنان به جای خود باقی می‌ماند.
طرح یکی از اشارات زیبای گرگانی، که در وصف
وی موبد ورامین برای یافتن ویس است، می‌توان تفاوت
ن دو را دریافت. بیابان در چشم رامین گلستان است، اما در
موبد طبیعت همچنان ملال‌آور و نفرت‌انگیز می‌ماند تا آنجا
یافتن ویس نومید می‌شود و پریشان و درمانده باز می‌گردد.
دو عشق کنار وصف دو رابطهٔ دیگر می‌آید. روابط زناشویی
با برادرش ویرو، که مشروع است اما سعادتمندانه نیست، و
ی کوتاه رابطهٔ رامین و سهدخت گل (همتای ماجرای
ان و ایزوت سپیددست). اما این دو رابطه هر دو در قیاس با
تمام‌عیار ویس و رامین، که همهٔ وجود آنها را فرا گرفته،
می‌بازند.

نظامی گنجوی

هٔ گرگانی، با همهٔ اهمیت ادبی، تحت‌الشعاع آثار شاعر
سم، نظامی، قرار گرفت که تاکنون بزرگترین شاعر در
منظومه‌های داستانی فارسی است. برخلاف گرگانی، که
نکته‌ای از زندگی خود را فاش نمی‌کند مگر ماجرای عشق
ن را، نظامی در منظومه‌های عاشقانه‌اش بارها و بارها از
افاریش می‌گوید. می‌دانیم که تمام عمرش را در گنجه به
ده است، سه همسر (یکی بعد از مرگ دیگری) اختیار کرد:
اولین، آفاق، برایش پسری به دنیا آورد که محمد نام
و غیره. جالبترین نکته در این بخشهای حدیث نفس عشق
ه آفاق است، کنیزکی از ترکان قبچاقی که امیر دربند به
سلهٔ منظومهٔ اول او، *مخزن‌الاسرار*، برایش فرستاد. نظامی،
که بنابر شرع انور مالک آفاق بود، او را به عقد دایم خود
د.

عمل، که حاکی از مهربانی و تقوای شاعر است (و در
اسلامی نیز توصیه می‌شود)[11] با انسان دوستی او که در
آثارش، چه در بیانات مستقیم و چه در کنش شخصیتهایش
د است، همخوانی دارد. از این روست که دربارهٔ خود
ید:

تا من منم از طریق زوری
نازرد ز من جناح موری

تهی از آزار رساند، به دیگران با امر به «خدمت به خلق از دل و
جان» تکمیل می‌شود:

بار همه می‌کش ار توانی
بهتر چه ز بار کس رهایی

و در واقع اوج انسان‌دوستی نظامی تصویری است که از زن
می‌دهد. او زن را سرتاپا همقدر مرد تصویر می‌کند ــ سرشار از
گرمی و عشق و در عین حال مغرور و دارای اراده‌ای آهنین و
شجاع. در آثار او می‌توان تمایزی آشکار با بسیاری از داستانهای
شرق یافت، چرا که در آنها شر خصلت ذاتی سرشت زنانه نیست،
بلکه نتیجهٔ محیط فاسدکنندهٔ حرمسرا است[12]. در نتیجه نظامی
می‌گوید:

یکی جفت تنها را بس بود
که بسیار کس مرد بی‌کس بود

انسان‌دوستی نظامی بر اعتقاد مذهبی او استوار است اما او با
کوردلی و تعصب عناد دارد. در نصیحت به فرزند خویش محمد،
بارها از او می‌خواهد که خود را بشناسد با اتحاد عقل و جان و
دانش راستین حاصل کند:

عقل با جان عطفهٔ احدیست
جان با عقل زندهٔ ابدیست

سرانجام آنکه انسان‌دوستی نظامی غرور و آزادگی را باهم جمع
می‌آورد. او در تمامی سروده‌هایش خدمت به شاهان بیدادگر را
نهی می‌کند:

نان از خوان خود دهی به کسان
به که حلوا خوری ز خوان خسان

از جلوه‌های نبوغ نظامی یکی هم این است که منظومهٔ
عاشقانه را وسیلهٔ انتقال معتقدات اخلاقی خویش ساخته است.
در خمسهٔ مشهورش، اولین منظومه، یعنی *مخزن‌الاسرار*،
اندرزنامه‌ای است با بیست حکم اخلاقی که هر یك به قالب
داستانی بیان می‌شود. بعد از آن سه منظومهٔ عاشقانهٔ خسرو و
شیرین، *لیلی و مجنون*، و *هفت پیکر* سروده شده است؛ منظومهٔ
آخر، *اسکندرنامه*، ترکیبی است از عناصر تعلیمی و پهلوانی و
عشقی.
از این سه منظومهٔ عاشقانه، خسرو و شیرین از دوتای دیگر

حاشیه

۱۰) ن ك: V. Minorsky, *Iranica* (Tehran 1964) p. 158ff. چکیدهٔ این نظریه و نظریه‌های دیگر مبنی بر منشأ ویس و رامین در *ادبیات ایران*، نوشتهٔ ریپکا آمده است.

۱۱) باب ۱۳ از کتاب نکاح از صحیح بخاری که در قرن سوم گردآمده است.

۱۲) اکثری جهد تو او نارسیده
حیات کاری شهوت ندیده!

محبوبیتی بسیار بیشتر دارد. خسرو همان خسرو پرویز، آخرین پادشاه ساسانی (ح ۵۹۰ تا ۶۲۸ میلادی)[۷ هجری] است؛ شیرین، محبوب خسرو، شهدختی ارمنی است.

هویت واقعی و تاریخی شیرین هنوز به یقین روشن نیست. او در *شاهنامه* رقیبش مریم را مسموم می‌کند[۱۳]، اما نظامی چنین کاری را از جانب شیرین امکان‌پذیر نمی‌داند[۱۴] چرا که آن را مغایر با سرشت او می‌داند. بر اساس گفته‌های خود نظامی که در آنها مرگ نابهنگام شیرین را به مرگ همسرش آفاق تشبیه می‌کند و کمی قبل از مرگ خود با عاشقانه‌ترین احساسات از آفاق سخن می‌گوید، برتلس[۱۵] نتیجه می‌گیرد که نظامی شیرین را که یکی از درخشانترین شخصیتهای ادب جهان است، به پاس خاطرهٔ همسرش خلق کرده است[۱۶]. به هر حال، شیرین نظامی، گرچه مخلوقی ادبی است، تجسم حقیقتی است والاتر از هر حقیقتی که دقت تاریخنگارانه قادر به ارائهٔ آن باشد. از آنجا که نظامی در بخشهایی از اول منظومه‌اش عشق را نیروی عظیم زمین و آسمان می‌داند که خلقت منبعث از آن است و حرکت عالم بدو بازبسته است، می‌توان دریافت که می‌خواسته نماد عشق را خلق کند[۱۷]. اما حتی اگر این ابیات را نادیده بگیریم، در برگ برگِ این منظومهٔ عاشقانه سخن از عشق است، با همهٔ ناکامیها و کامیابیهایش.

منظومهٔ سوم نظامی، *لیلی و مجنون*، نیز بر مدار عشق است. این دو نیز چون ورقه و گلشاه در کودکی دل به یکدیگر می‌بندند. اما پدر و مادر لیلی نقشه‌هایی دیگر برای او در سر دارند. آنها اورا از دیدار مجنون منع می‌کنند و وقتی اندك اندك در مجنون نشانه‌هایی از جنون دیده می‌شود، بهانه‌ای محکم به دستشان می‌افتد. درواقع، گویی مجنون بیشتر شیفتهٔ خیال لیلی است تا خود او، و بنابراین ارفهٔ صحرای عربی می‌شود، همنشین وحوشی که به غزلهای عشق و ناکامی او گوش می‌دهند.

داستان چهارم نظامی، *هفت پیکر*، قطعاً عاشقانه‌ترین منظومه‌های اوست. در این مجموعه هفت داستان عشقی مستقل هست که هر یك در میان قصه‌های عاشقانه گوهری است یکتا. بازهم قهرمان یکی از شاهان ساسانی، بهرام گور (سلطنت ۴۲۱ تا ۴۳۹ میلادی) است. می‌گویند او گور لقب گرفت چون شیفتهٔ شکار این حیوان بود، اما نظامی با استفاده از جناس لفظ[ی] حال و هوایی اندوهگین ایجاد می‌کند. ناقلِ داستا[نها] پری‌رویان‌اند که به عقد بهرام درآمده‌اند؛ اینها دختران [...] اقلیمهای هفتگانهٔ جغرافیای باستان‌اند، و هر داستان [...] تلمیحاتی به خصایص همان اقلیم و همهٔ چیزهایی که در ا[ن] اما در ضمن، رعایای پادشاه از وزیری بیدادگر در ر[نج‌اند] پنهانی با دشمن همدست شده است و مردم را می‌آزار[د]. شکایت هفت مظلوم از وزیر در پی هفت روایت مست[ور] عشقی از هفت گنبد موجب می‌شود که خواننده از بند ا[...] شود.

اولین داستان در باغی جادویی در آسمان می‌گذرد[.] زیبارویی که به خیال در نمی‌گنجد، با کنیزکانش می‌ر[...] برگزیده‌قدم به آن باغ می‌گذارد و به یك نظر دل به بانو[ی] می‌بازد. بانو می‌گذارد میهمان تمام روز نوازشش کند[.] هنگام او را از خود می‌راند و می‌گوید که امش[ب] می‌تواند با یکی از کنیزکان فرو نشاند، و نباید تا جهل [...] نشود از او کام دل بخواهد. اما عاشق عنان از کف می[دهد و در] نتیجه مغضوب پریروی می‌شود و ناگهان با حسرت تما[م] بار بر زمین می‌یابد. حال او راز شهر سیاه‌پوشان را می[داند] یکی از اهالی آن شهر طریق وصول بدان بهشت موعو[د] نشان داده اما راز ماندن در آن را برایش فاش نکرده [...]

مضمون داستان آخر هم لزوم صبوری برای [...] آرزوست، اما در این داستان این حکم اخلاقی با طنز[...] می‌شود. قهرمان جوان داستان بر اثر بی‌شکیبی در و[...] مضحکی قرار می‌گیرد تا سرانجام درسی را که باید، می‌آ[موزد و] پاداش آن به وصل جانان می‌رسد.

نظامی، که از هر نظر شاعری است چیره‌دست، از [...] خود با خبر بود. او در نخستین اثرش، *مخزن‌الاسرار*، ا[...] خود بر دیگر شاعران سخن می‌گوید و با اشاره [...] بلافصلش سنایی (که فقط منظومه‌های تعلیمی م[ی‌سرود]) می‌گوید:

گرچه دران سکه سخن چون زرست
سکهٔ زرّ من از آن بهتر است

نظامی در همهٔ عرصه‌های شعری چیره‌دست است. غنا[ی] بهره‌گیری از استعاره‌های بدیع را می‌توان در توصیف طبیعت و اندامها و لباسهای زیبا و بناها و غیره دید، و مک[ان] به گونه‌ای ساخته می‌شود که با حالت کنش همخوان با[شد.] مثال، صحنه‌های عاشقانه میان خسرو و شیرین در بهاری رخ می‌دهد و گفتگوهای عتاب آلودشان در زمستا[ن] (ترفندی که گرگانی پیشتر به کار گرفته بود). نظامی از ا[...]

حسیدن به طبیعت به منظور کتابات ظریف با همین اسنادی
اده می کند. برای همین در توصیف سبی که عسق حسرو به
ں حمان سعله‌ور می سود که نزدیك است مهر از صدف او
د. نظامی آسمان مهتابی را به عماری سسیه می کند[18] که پردهٔ
س را برداسته‌اند و حجابی حز ناکدامی نمانده است[19].
ی در حلق گفتگو و ترسیم سحصیت و ساختار روایت نیز
اسب. اما در همه حا هنرس از حمان روحی سرسار است که
رمی اسان‌یاب و سطحی را برنمی‌تابد. سعر نظامی
ان فهم نیست، حواندنس اغلب دسوار است، اما
به بعر است و در نتیجه خواننده باداس تلاس حویس را
یرد
عر نظامی حه تفسیری رمزی را بر باید حه بر نتابد، داستانها
ستهای او در وهلهٔ اول قائم به دات خودند؛ نمایسگر زندگی
اند. به تجربهٔ عرفانی یا سیر در عوالم درونی. در عین حال،
ندهٔ هوسمند به سرعت درمی‌یابد که نظامی از ارزس نمادین
سهایی که تصویر می کرده به حوبی آگاه بوده است. دیدار
و و سیرین در کنار حسمه ساید نمونهٔ حوبی باسد. آیا عوطه
سرین در آب حسمه، آن هم وقتی به قصد دیدار حسرو به راه
، است، نمادی از غرقه سدن او در عسق، حسمهٔ زندگانی،
، و آیا خود دیدار ـ وقتی که عاسق و معسوق یکدیگر را
ویند و می بینند اما نمی سناسند ـ نماد درونی بودن عشق آنان
؟ این دو در استیاق هم می سوزند، اما هنوز از ذات حقیقی
گر بی‌خبرند و در نتیجه آمادهٔ وصل کامل نیستند.
استانهای نظامی لایه‌های معنایی دیگری هم دارد:
تهای بیرونی اغلب با سیر تکامل درون همخوان است و این
ه معنای دقیق کلمه عرفانی نباشد، باز می توان در برخی از
های عشقی او به سادگی تمام معنایی عرفانی یافت. از چند
در خسرو و سیرین می‌توان دریافت که نظامی از معنای
ں قصه‌های پریان با خبر است:

نهوشد بر تو آن افسانه را راز
که در راهی زنی شد جادویی ساز
یکی آیینه و آن شانه را جست
کزین کوه آمد و زان بیشه بر رست

زنی نو شانه و اینه بفکند
ز ... حنی سد به کوه و بیشه مانند

بیت زیر با همهٔ کوتاهی مسخصاً نسان‌دهندهٔ نمادگرایی در
سعر نظامی است؛ در این بیت ساعر یکی از حناسهای متعددس را
در باب نام سیرین به کار می‌برد

ب سیرین سد تلخ در دست
از ان تلحی و سیرینی جهان مست

امیر خسرو دهلوی

حدود یك قرن پس از نظامی، نحستین مقلد بزرگ، خمسهٔ او ظهور
کرد. امیر حسرو دهلوی ساعری است هندی-ایرانی که در
آفرینس ادبی اعجوبه‌ای بود، جون گفته‌اند که حمسه‌اس را در
کمتر از سه سال به پایان رساند. البته نیازی به گفتن نیست که
اسعار او از پختگی و عمق معنوی اسعار نظامی بی‌بهره است.

امیر حسرو دهلوی، همچون نظامی، هر اثرس را با حند بند
مقدمه آغاز می کند که به حمد یزدان و نعت پیامبراکرم و مدح
پادساه ممدوح و مرثیه برای پسر یا دحترس و سبب نظم کتاب
احتصاص دارد. اما امیرحسرو مقلدی بی‌حون و حرا نیست.

حاشیه

۱۳) [از مریم همی بود سیرین به درد
همیسه ز رسکس دو رحساره زرد
به فرجام سیرین ورا زهر داد
سد آن حور رح ماه قیصر نژاد]

۱۴) [حنین گویند سیرین تلخ زهری
بحوردس داد از آن کو حورد بهری
وگر می راست حواهی بگذر از زهر
به زهرآلود همت بردنش از دهر]

15) Y E Bertels, *Izbrannive trudi Nizami i Fuzuli* (Moscow 1962), p 225

۱۶) [اسکرو حون ب قنحاق من بود
گمان افتاد خود کافاق من بود
همایون پیکری نغز و خردمند
فرستاده به من دارای در بند]

۱۷) [اگر اندیشه کنی از راه بینش
به عسق استاده است آفرینش
گر از عسق آسمان آزاد بودی
کجا هرگز زمین آباد بودی ...
فلك جز عشق محرابی ندارد
جهان بی‌خاك عشق آبی ندارد
اگر بی‌عشق بودی جان عالم
که بودی زنده در دوران عالم]

۱۸) برای توصیف برخی از صناعات ادبی نظامی، ن ك
H Ritter, *Über die Bildersprache Nizamis*, Studien zur Geschichte und Kultur des Islamischen Orients 5 (Berlin and Leipzig, 1927)

۱۹) [سوادی به بر آن شبگون عماری
حز آن عصمت که باشد پرده‌داری]

استقلال او را بویژه می‌توان در هشت بهشت دید که همتای هفت پیکر نظامی است. نظامی در این اثر، چنان که گفتیم، زندگی بهرامشاه را با فراغتها و وظایف ملکداریش نقل می‌کند و در یک کفه قصه‌های عاشقانه را می‌گذارد و در کفهٔ دیگر شکایت هفت مظلوم را از وزیر بیدادگر. ولی امیر خسرو و مطلب را تقریباً تا حد مجموعه‌ای از هشت داستان کاهش می‌دهد که در خارج‌وبی بسیار کوچک به‌هم پیوند می‌خورند. امیرخسرو فقط یکی از هفت داستان عشقی نظامی را اقتباس کرده، که البته در آن تغییراتی چشمگیر داده است و درونمایهٔ اثر از قصه‌های دیگر گرفته شده است: همان مرد زن ستیزی که بر اثر ازدواج به راه صواب روی می‌آورد. در داستانهای دیگر نیز می‌توان تأثیر هند را به خوبی دید: در یکی از آنها به توانایی رفتن روح به جسد بی‌جان انسان یا حیوان می‌پردازد و می‌توان شباهتهای بسیاری میان این داستان و داستانی در *طوطی‌نامه*[۲۰] دید. در اغلب داستانها علاقه به جادو یا مسائل نیمه فنی دیده می‌شود، نظیر مجسمه‌ای جادویی که به رفتار مضحک یا ریاکارانهٔ انسانها می‌خندد[۲۱]، نغمه‌ای که آدمی را غش می‌کند، نغمه‌ای که آدمی را به خواب می‌برد یا می‌خنداند یا به گریه می‌اندازد و از این قبیل. اما کاری کاملاً علمی نیز صورت می‌گیرد. برای تعیین وزن پیکره‌ای عظیم از طلا، که نمی‌توان بر ترازو نهاد، آن را در قایقی می‌گذارند، میزان جابه‌جایی آب را تعیین می‌کنند و بعد در قایق چیزی دیگر می‌ریزند تا وقتی که آب تا همان میزان قبل بالا بیاید و بعد به راحتی مظروف قایق را وزن می‌کنند[۲۲].

در اثر امیرخسرو از تخیل قوی و شاعرانهٔ نظامی و قریحهٔ او در ترسیم ظریف شخصیتها خبری نیست. باغ یا آسمان شب با دو سه استعاره توصیف می‌شوند نه بیشتر. شخصیتها تک بعدی‌اند، اما داستان سرشار است از اعمال غریب و توضیح‌ناپذیر، با اعمالی که از لحاظ اخلاقی جای چون و چرا دارند. شاعر کشمکشهای درونی یا تکامل شخصیتها را تصویر نمی‌کند، چه رسد به اینکه چون نظامی با درکی عمیق و با دلنگرانی از آنان سخن بگوید، درکی که یادآور نگرانی پدر یا مادری دلسوز است برای بهروزی فرزندانش. اما امیرخسرو و روایتگری چیره‌دست است؛ صاحب سبکی است صریح که همیشه خواننده را به دنبال خود می‌کشاند و خواندنش نیز راحت است.

تغییرشکل یك مضمون

یکی از بخشهای کوتاه عشقی در *شاهنامه* داستان بهرام گور و آزاده، کنیزک سوگلی اوست که بربط می‌نوازد. این الگو را هم نظامی و هم امیرخسرو برگرفته و تغییر داده‌اند. بدین ترتیب سه روایت از یک قصه داریم که هر یک نمایشگر روحیهٔ سرایندهٔ آن است

۱) در *شاهنامه* طرح کوتاه و ساده است و به شکلی ... محتوم و کم و بیش بدون هیچ مفرعات عشقی یا احساسی ... می‌شود. بهرام و کنیزکش سوار بر شتر به شکار می‌روند. آهوی[*] نر و ماده پدیدار می‌شوند و بهرام از کنیزک می‌پرسد می‌خواهی کدام را شکار کنم. آزاده کاری دشوار می‌خواهد. با پرتاب دو پیکان به سر غزال ماده او را ... پیکان سر و پای و دوشش را به هم بدوزد. بهرام علاوه ... سر شکاری، دو شاخ آهوی نر را سر با پرتاب شکاری ... جدا می‌سازد و بره‌آهو را ماده می‌کند. اما آزاده به عوض ... او ناگهان به حال آن دو آهوی بخت برگشته دل می‌سوزاند ... مغرور که به ستایشهای اغراق‌آمیز درباریان خو کرده ... بی‌هیچ کلامی او را بر زمین پرتاب می‌کند، و به قصد خاس ... از روی او می‌گذرد و خود به راهش ادامه می‌دهد «به نخجیر پس کنیزک نبرد.»

«بهرام گور» و «فتنه». فتنه بهرام را به حیرت وا داشته است (مینیاتور ... زمان. اواخر قرن یازدهم)

۲) نظامی در هفت پیکر علاوه بر آنکه نام آزاده را به فتنه تغییر می‌دهد، واقعهٔ کم و بیش ناخوشایند تعویض جنسیت آهوان را نیز حذف می‌کند. در ضمن، به جای آن پایان سنگدلانه، داستان را به شکلی جذاب ادامه می‌دهد. پس از تیر شکاری بهرام که تیرش به آهو که گوری است (هماهنگ با کنیهٔ بهرام)، فتنه می‌گوید:

گفت بر کرده شهریار این کار
کار بر کرده کی بود دشوار؟
هرچه تعلیم کرده باشد مرد
گرچه دشوار شد تواند کرد

سپس نظامی خشم شاه را توصیف می‌کند و به حکمرانان هشدار می‌دهد:

پادشاهان که کینه‌کش باشند
چون کشند آن زمان نه خوش باشند

اما بهرام خود از کشتن فتنه تن می‌زند:

زن کشی کار شیرمردان نیست
که زن از جنس هم‌نبردان نیست

اما لحظه‌ای بعد به یکی از سرهنگان می‌گوید زود کار این کنیز بساز:

فتنهٔ بارگاه دولت ماست
فتنه کشتن ز روی عقل رواست

اما فتنه کشته نمی‌شود، بلکه سرهنگ او را در یکی از کوشکهایش پناه می‌دهد، و فتنه کم‌کم برای تعبیری مبارک در سرنوشت خویش آماده می‌شود. گوساله‌ای نوزاد را می‌گیرد، آن را بر دوش می‌نهد و از شصت پلکان بالا می‌برد ــ یا با توجه به طرحی مینیاتورها، شصت پلهٔ نردبان ــ تا به بام کوشک برسد. این کار را هر روز تکرار می‌کند تا آنکه گوساله گاوی پروار می‌شود. نظامی در اینجا یکی از کنایات متعددش را که ملهم از احکام نجوم است وارد داستان می‌کند: ماه (استعاره‌ای که دایم برای دختر به کار گرفته می‌شود) در برج ثور به نقطهٔ اوج می‌رسد (که بیشترین تأثیر را در علم تنجیم دارد)[23]. سرانجام شاه شاهان به بزمی دعوت می‌شود که مقدمات آن چنان وصف شده که اشتهای خواننده تحریک می‌شود، و دختر، پس از آنکه به دقت خود را می‌آراید و لباس می‌پوشد، که این نثر با جذاب‌ترین استعارات وصف می‌شود، نمایش باورنکردنی خود را برای بهرام اجرا می‌کند. اما بهرام آرام و خونسرد می‌ماند:

شاه گفت این به زورمندی نیست
بلکه تعلیم کرده‌ای ز نخست
اندک اندک به سالهای دراز
کرده‌ای بر طریق ادمان ساز

حالا، لحظهٔ ضربهٔ متقابل و قاطع دختر فرا می‌رسد:

گفت بر شه [illegible] عظیم
گاو تعلیم و گور بی‌تعلیم
من که گاوی برآورم بر بام
جز به تعلیم برنیارم نام
چه شگفت چون زنی تو گوری خرد
نام تعلیم کس نیارد برد؟

تیرش به هدف می‌خورد. بهرام که مدتها از خودرایی خویش پشیمان شده بود، از اینکه یار دیگر او را می‌یابد مشعوف می‌شود، از او عذر می‌خواهد، و دختر هم فاش می‌کند که چرا در آن وقت در شکارگاه لب به تحسین او نگشوده است:

من که بوده در آن پسند صبور
خشم بد را ز شاه کردم دور

این پایان خوش خواننده را متقاعد می‌کند و رضایت خاطری برایش فراهم می‌آورد، چرا که پایانی بس با افتاده است. نظامی تلاش موفق انسان را در غلبه بر [illegible] بی‌رحمی شاهان و سرنوشت مقدر می‌کند. دختری خردمند و عاشق یک سال تمام خود را وقف کاری می‌کند تا عشق مردی را که قصد جانش را کرده بوده است بازیابد؛ سرهنگی از اطاعت فرمان ظالمانهٔ ولی‌نعمتش سر باز می‌زند و بی‌هیچ چشمداشتی به قربانی بی‌پناه کمک می‌کند؛ و شاهی به اشتباه خود اقرار و از کنیزکی طلب عفو می‌کند. در هیچ جا انساندوستی نظامی محسوس‌تر از تغییراتی نیست که در این داستان داده است.

۳) امیر خسرو در هشت بهشت نام دختر را دلارام می‌گذارد و به جای نیمهٔ دوم داستان، داستانی گذاشته که تماماً ساختهٔ خود اوست. بهرام دلارام را در همان شکارگاه سلطنتی می‌گذارد ــ که بار واقعهٔ تعویض جنسیت را مثل فردوسی آورده است[24] ــ و

حاشیه:

۲۰) *طوطی‌نامه*، چاپ ترکی، شب بیست و هشتم، حکایت شاه‌جنس؛ چاپ فارسی، شمارهٔ ۷۵، شب چهل و ششم، داستان شاه Oyayven

۲۱) در داستان شاهدخت هفتم در گنبد سفید، به مانند حکایت دوم نظامی، از شاهی سخن می‌رود که زن شیرین خود را رها می‌کند

۲۲) در داستان شاهدخت دوم در گنبد زرد

۲۳) انس آن گاو یافت چون مه بدر
ماه در برج گاو یابد قدر

۲۴) آن یکی زن بر آهوی ساده
که شود ماده نر، نرش ماده
به خدنگی ده شاخ از آهوی نر
برد زانگونه کو نداشت خبر
ضربه بر فرق او از آسمان راند
که از او تا به ماده فرق نماند
کار بر خود به مادگی پرداخت
سوی ماده که نر کند در تاخت

دختر در آنجا از پس چند روز آوارگی به دهکدهٔ دورافتاده‌ای می‌رسد و دهقانی را می‌یابد که او را به فرزندی می‌پذیرد. دهقان موسیقیدانی است متبحر و دوازده پرده و بویژه چهارتای آنها را به او می‌آموزد که یکی شنونده را به خنده می‌اندازد، دومی او را می‌گریاند، سومی به خوابش می‌برد، و آن دیگری هوشیارش می‌کند[25]. مهارت خود امیرخسرو در نوازندگی در اینجا کاملا مشهود است. (او چند آلت موسیقی اختراع کرده و یکی از پایه‌گذاران سبک موسیقی هندی- اسلامی بوده است.) وقتی دلارام بربط می‌نوازد، آهوان که مجذوب نغمه‌های او می‌شوند، به خواب می‌روند و بیدار می‌شوند گویی که مرده و بعد زنده شده باشند[26]. آوازهٔ او به گوش بهرام می‌رسد[27] که برای شنیدن صدای ساز او به نزدش می‌رود. وقتی که بهرام هنر شکارش را به نمایش گذاشته بود، دخترک گفته بود که کارش چندان دست کمی از سحر ندارد، اما می‌توان تصور کرد که کسی این کار یا کاری دیگر را بهتر از او انجام دهد[28]. حال بهرام می‌گوید:

کاین چنین‌ها بسی است اندر دهر
هر کسی دارد از طلسمی بهر
کاردانی به کشوری نبود
که از او کاردانتری نبود

دلارام پاسخ می‌گوید: آری، از آنِ ما همه این:

زیرکان در هنر بوند تمام
لیک بهتر ز ما نه از بهرام
شاه کز ماده بر تواند کرد
نه از آن هیچ کس نداند کرد

در این وقت بهرام او را می‌شناسد، از او طلب عفو می‌کند و بیش از پیش مهر او در دلش جای می‌گیرد.

روایت امیرخسرو از این قصه از جذابیت و ملاحت یا پیامدهای درونی و قدرت اخلاقی روایت نظامی برخوردار نیست، اما شاید موفقترین داستان در مجموعهٔ هشت بهشت باشد. حتی از یک جنبه برتر از روایت نظامی است، یعنی از تصویر کم و بیش ناخوشایند دختری با عضلاتی چون قهرمانان سنگین‌وزن پرهیز می‌کند و به دختر هنری می‌بخشد که از لحاظ معنوی برتر از هنر شاه است: تسخیر جوانات تنها به مدد نغمه‌های بربط قطعاً ظریفتر از تعویض جنسیت آنان از طریقی جسن چون برتافتن سر است. سرانجام آنکه آخرین کلمات طنزآمیز دلارام ظاهراً معنایی دوپهلو دارند. مگر جز جود شاه هم با محروم کردن دختر از عطوفتی که زنان شایستهٔ آن‌اند، جنسیت او را تغییر نداده است؟

جامی و دیگران

امیرخسرو و معاصر سالخورده‌ترش خواجو در قرن سیزدهم [هفتم هجری] به دنیا آمده‌اند. خواجو در منظومه‌های عاشقانه در مقایسهٔ با نظامی و امیرخسرو در سایه قرار می‌گیرد و در غزل نیز قابل قیاس با شاعر معاصر و جوانترش حافظ نیست. با این همه، اهمیّتش در آن است که سلف حافظ و الهامبخش هنر مینیاتور، از جمله مینیاتورهای جنید، استاد قرن چهاردهم [هشتم هجری] بوده است که بهترین و جذابترین نمونه‌های نقاشی ایرانی هستند[29]. مضمون دو منظومهٔ عاشقانهٔ خواجو، *همای و همایون* و *گل و نوروز* بدیع است و از جایی اقتباس نشده است.

شخصیت مشعشع قرن چهاردهم [هشتم هجری] که همگان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، حافظ، استاد بلامنازع غزل است. اما در قرن پانزدهم [نهم هجری] چند شاعر برجسته در عرصهٔ منظومه‌های عاشقانه قدم به صحنه گذاشتند. بزرگترین آنها جامی است که در انواع و فنون شعر و نثر فارسی گوی سبقت از معاصران خویش ربود. او هفت منظومهٔ داستانی سرود به نام *هفت اورنگ*. تعداد این منظومه‌ها خود نشان می‌دهد که سراینده می‌خواسته از پنج گنج نظامی برگذرد. از این هفت منظومه سه تا اخلاقی است و سه تا عشقی؛ هفتمی که به ماجرای اسکندر کبیر تخصیص یافته، همچون *اسکندرنامهٔ* نظامی هم اخلاقی است و هم عشقی.

سه منظومهٔ عشقی عبارت است از *لیلی و مجنون* و *یوسف و زلیخا* و *سلامان و ابسال*. از این سه، آخری کوتاهترین است. اما همانند دوتای دیگر نشان‌دهندهٔ مقاصد سراینده است. این مضمون را، که گفته می‌شود ریشه‌ای یونانی دارد، پیشتر ابن سینا البته به شکلی کاملاً متفاوت و رمزی به کار گرفته بود.

در روایت جامی، پادشاهی یونانی پسری می‌خواهد، اما چون (به سبب تلقینات حکیم زن‌ستیزی که مشاور اوست) میلی به گرفتن همسر ندارد، نطفهٔ خود را به حکیم می‌دهد و حکیم

صاحب تدبیری به دانش کامدار
ماند حیران فکرت دانشوران

در محلی می گذارد و نه ماه بعد پسری بی عیب و بی خلل به
می آید. پسر، سلامان، را دایه‌ای جوان و رساروی، ابسال
رزگ می کند. اما همینکه به سن بلوغ می رسد، دایه دل بدو
رد و در فریفتنش توفیق می یابد. پدر که خشمگین شده است،
ب می کوشد تا با پند و اندرزهای غلاظ و شداد او را بر سر
بیاورد. دو جوان در نهایت نومیدی راهی جز مرگ پیش روی
نمی بینند. به بیابان می روند، آتشی بر می افروزند، و دست در
، هم به درون شعله‌ها می برند. اما شاه که نهانی شاهد صحنه
، پسرش را نجات می‌دهد و می گذارد ابسال بسوزد، و در
شاهزاده به وظایف ملکداریش واقف می شود و با دختری،
نام، عقد ازدواج می بندد.
ر بخش ماقبل آخر، جامی می گوید که غرض داستان نه
ب آن که معنای آن بوده است، چرا که

باشد اندر صورت هر قصه‌ای
خرده‌بینان را ز معنی حصه‌ای

ر بخش آخر جامی رمز را تفسیر می‌کند: شاه عقل فعال
، سلامان روح انسان است، ابسال تن شهوت پرست است و
چندان جای تعجب نیست که یوسف و زلیخای جامی را نیز
ان به سادگی تفسیری رمزی کرد. جامی نیز چون امیرخسرو
دی و بسیاری از شاعران غزلسرای پارسی، تفکر عرفانی را
تود ــ درواقع او یکی از صوفیان برجستهٔ دوران خود بود ــ و
منظومه‌های عاشقانه‌اش برخلاف هشت بهشت امیرخسرو
ار از افکار عرفانی است.
گر منظومه‌های عاشقانهٔ جامی داستانهای رمزی است، شاعر
این فن، فتاحی (وفات ۸۵۲ هجری) منظومهٔ رمزی
انه‌ای به نام دستور عشاق و نثر روایتی مشهور و کوتاه با
ن حسن و دل سروده است. این دو منظومه بر محور اشخاصی
ن شکل گرفته‌اند، از جمله عشق، سلطان خاور، و دخترش
، و عقل، سلطان باختر، و پسرش دل. طرح داستان کم و
قصه‌ای نمایشی است از عشق میان حسن و دل و اشخاص
ی چون نگهبان، رقیب، و غیره، که از گنجینهٔ مشخصهای

غزل برگرفته شده‌اند و شهرهایی چون غرب، هولا و غیره. این
نوع داستان بعدها مورد تقلید قرار گرفت و راهگشای نوع ادبی
جدیدی شد.[۳]

در دو مثنوی دیگر این دوره، حال‌نامه، سرودهٔ عارفی (وفات ۸۵۳هجری) و شاه و گدا، سرودهٔ هلالی (وفات ۹۳۶ هجری)، استعارهٔ دو قطبی عشق میان خدا و روح که مدتهای مدید از تمثیل آن می گذشت، به شکل منظومهٔ روایی شاخ و برگ یافت. بدین ترتیب، روح عرفان، که مدتها غزل پارسی را تسخیر کرده بود، در منظومهٔ عاشقانه نیز حلول کرد.

تأثیر منظومه‌های پارسی در فرهنگ کشورهای همسایه

جامی در مقدمهٔ لیلی و مجنون تنها به دو روایت از این قصه اشاره می کند: روایت نظامی و امیرخسرو؛ اما تقلیدهای کم‌اهمیت تری هم بودند که به شکل خمسه یا منظومه‌های عاشقانهٔ مستقل سروده شده بودند ــ و بار بعد از دوران او هم تقلیدهایی از این داستان ارائه شد. یکی از بهترین روایتهای این داستان را شاعر شیرازی، مکتبی، در سال ۸۹۵ تا ۸۹۶ هجری، یعنی چند سالی قبل از مرگ جامی، سروده است.

حاشیه.

۲۵) [طرفه بربط زنی گزیده سرود
دست چون ابر و بزی بر سر رود
باز دانسته پرده‌ها را راز
مصحف و مکی و موّم ساز
یک به یک زیردست خود کرده
چهار ساز و دوازده پرده
بربطش چون نوا برآوردی
جان ز تن بردی و درآوردی]

۲۶) [همه را چون به هم درآوردی
نغمه در بربط تر آوردی
پس موّم جان زدی به صواب
که شدی چشم اهوان در خواب
چون بخفتندی ز خواب خوش بیهوش
پارسان خسته‌ای زدی در گوش
که از آن خسته باز خستندی
رسته بر رسته باز رستندی]

۲۷) [گاهو از دست سوی خود خواند
کشد و باز زنده گرداند]

۲۸) [این هنر قدرت خداوندی
جادویی بود بی هنرمندی
کانچ از این کردهات نغز شود
نیز از این نغزتر تواند بود]

۲۹) برای آثار جنید ن. ک. به تصاویر ۲۶ و ۲۷ و تفسیر تصویر ۵۱ در
B. Gray, *Persian Painting* (Geneva, 1961).

30) A. Bausani, *Le Letterature del Pakistan e dell'Afghanistan* (Florence and Milan, 1968), p. 92ff.

اما تأثیر نظامی به شعرای پارسی محدود نمی‌ماند. بنا به گفتهٔ آن‌ماری شیمل «تقلیدهای کم و بیش بی‌شماری از خمسهٔ نظامی» از سوی شاعران پارسی سرای هندی صورت گرفته است تا قبل از قرن پانزدهم و شانزدهم [نهم و دهم هجری]، شهرت و جذابیت نظامی دیگر از مرزهای زبانی بر گذشته بود. نخستین روایت ترکی خسرو و شیرین را قطب نامی به لهجهٔ ترکی شرقی در سال ۷۴۲ هجری سرود[۳۱]. در پی این امر، روایات بسیاری به زبان ترکی خلق شد که روایت «علیشیر نوایی»، شاعر بزرگ عهد تیمور و وزیر هرات، نیز از آن جمله است، که منظومه‌ای خلق کرده است سرشار از ماجراهای جذاب فرهاد که نماد روح است و عاشق زیبایی جاودان که شیرین جلوهٔ عینی آن است[۳۲].

تأثیر ادب پارسی، پس از تأسیس امپراتوری مغول در هند به سال ۹۳۲ هجری در ادبیات هندی-اسلامی نیز جلوه کرد که به زبانهایی چون اردو و سندی و بنگالی تکوین یافت. اما تعداد کثیری از نظیره‌های خمسهٔ نظامی که بستر بر شمردیم، معمولاً به زبان فارسی نوشته شد، زیرا اغلب شاعران مسلمان هند دست کم بر هر دو زبان تسلط داشتند. در قرن هفدهم [یازدهم هجری]، شاعری به نام وجهی روایت بسیار خوبی از یک منظومهٔ عاشقانهٔ ایرانی به زبان اردو و به نثر مسجع خلق کرد که از داستان *حسن و دل* فتاحی اقتباس شده بود.[۳۳]

منظومهٔ عاشقانهٔ فارسی در سایر اشکال ادبیات تفننی از قبیل قصه‌های عامیانه و خیمه‌شب بازی نیز تأثیر کرد. فرهاد در یک نمایش خیمه‌شب بازی ترکی، خسرو و شیرین سر پیرزنی را که خبر دروغین مرگ شیرین را برایش می‌آورد از گردن جدا می‌کند و داستان در همان جا پایانی خوش می‌یابد.[۳۴] در دوران اخیر، این قصهٔ کهن الهامبخش یک اپرا و یک کمدی موزیکال و نیز نمایشنامه‌ها و فیلمهای بسیار بوده است. این عمر دراز فقط نصیب خسرو و شیرین نبوده است؛ بیست سال پیش شاهد فیلم هندی بسیار پرسوز و گدازی دربارهٔ لیلی و مجنون بودم و در سال ۱۹۷۱ در تالار رودکی تهران به تماشای باله‌ای جذاب نشستم که الهام گرفته از هفت‌پیکر نظامی بود و با موسیقی سنتی ایرانی همراهی می‌شد.

پرتوهایی از این خورشید فروزان حتی توانسته‌اند راه به دیاری به دوری «غرب تاریک» بیابند. در قرن هجدهم، کار گوتسی، نمایشنامه‌نویس ایتالیایی، قصهٔ توراندخت را به صور نمایشنامه درآورد. سپس این روایت را فریدریش فن شیلر، شا کلاسیک آلمان، ترجمه کرد، و در قرن نوزدهم [نهم هجر پوچینی از این قصه اپرایی باشکوه ساخت. با این همه، بعید که هیچ یک از این سه انسان غربی از الگوی ایرانی مادهٔ کار ش یعنی قصهٔ عشق چهارم در هفت پیکر نظامی با خبر بوده باشند سالهای اخیر پژوهشگران کوشیده‌اند تا ارتباطی میان ماجرا تریستان در اروپا و منظومهٔ عاشقانهٔ *ویس و رامین* مانند شاه بسیار قایل شوند‌اند، اما هستهٔ دو داستان- مثلث عشقی م شوهری سالخورده، زن جوان او و معشوق جذاب و شجاع دایه‌ای زیرک و کم و بیش عجیب و بسیار وفادار که همدست عا و معشوق است - چنان در ست قصه‌های عشقی و در تج انسانی ورای آن معمول است که قائل شدن منشأ مستقلی بر هر یک از دو ماجرا غیرممکن نمی‌نماید. درواقع، هنوز ه نشانه‌ای دال بر انتقال مضامین از ایران به اروپا در د نیست.[۳۵]

اما این مسئله هیچ ربطی به اهمیت منظومه‌های عاشقانهٔ ا ندارد که یکی از سرمایه‌های عظیم ادب جهان است و منبع ح وافر و ماندگار برای خوانندگان مشتاق. گنجینه‌ای که محافظ ادبیات در غرب چندان از آن خبر ندارند و هنوز می‌توان از بهره‌ها برد؛ گنجینه‌ای غنی از داستان و واقعیات و تخیلات فرهن کهن، غرق در الوان رنگین کمان عشق، همان نور اسرارآم که موطنش را مشرق‌زمین دانسته‌اند[۳۶].

حاشیه:

1) A. Bombaci, *Histoire de la litterature turque* (Paris, 1968), p 96

2) *Ibid.*, pp 123-27

۳۳) ن. ک. پانوشت ۳۰

4) H. W. Duda, *Ferhād und Shirin. Die Literarische Geschichte eines ...ischen Sagenstoffes* (Prague, 1933)

و نیز ن. ک. به مقالهٔ

Abdullah, «Ferhad ile Çirin» in *Islam Ansiklopedisi*

در این مقاله اطلاعات جالبی دربارهٔ روایات ترکی از این قصهٔ عاشقانه عرضه است

5) Pierre Galland, *Genèse du roman occidental. Essais sur Tristan et ...et son modele Persan* (Paris, 1974)

این جستار ملهم از احساسات شدید است. نویسنده فرضیه بر فرضیه بنا می‌ قادر به ارائهٔ هیچ‌گونه شواهد معتبر دال بر انتقال احتمالی مضمون مورد اروپای قرون میانه نیست؛ برای نقد و بررسی این کتاب به مقالهٔ نگارنده در مس رجوع کنید

...*bula* 17 (1976), pp. 100-103

۳۶) در قصهٔ *حسن و دل* فتاحی، سلطان عقل در غرب حاکم است و سلطان در شرق. به همین ترتیب محمد اقبال، شاعر و متفکر برجستهٔ شبه‌قاره، شرق عشق را در برابر غرب، سرزمین عقل، قرار داده است

ایرانشناسی
درکشورهای آلمانی زبان* (۱)

(آلمان فدرال؛ آلمان شرقی؛ اتریش؛ و سوئیس)

نوشتهٔ برت گ فراگنر
ترجمهٔ مرتضی اسعدی

این مقاله به نام و یاد فریتس وُلف، مؤلف فهرست مشهور و چند جلدی *لغات شاهنامهٔ* فردوسی تقدیم گردیده است. این اثر عظیم را حکومت ناسیونال سوسیالیست آلمان به‌عنوان هدیه‌ای رسمی در جریان برگزاری جشنهای یادوارهٔ فردوسی در سال ۱۹۳۵/۱۳۱۴ به ایران تقدیم کرد. خود فریتس ولف که اجازهٔ مشارکت در این جشنها را نیافته بود، چند سال بعد در اردوگاه کار اجباری نازیها چشم از جهان فروبست.

ایرانشناسی در کشورهای آلمانی‌زبان، برخلاف ترتیباتی که در اکثر کشورهای دیگر معمول است، در رشته‌ای از رشته‌های دانشگاهی متمرکز نیست. در نتیجه، برای «بازسازی» یا «بازبینی» تاریخچهٔ مطالعات ایرانشناسی در این کشورها ناگزیر باید در رشته‌های مطالعاتی و دانشگاهی متعددی کاوش کرد. نتایج مجزّا و منفردی که از این کاوش به دست می‌آید، در کنار هم طیف رنگارنگی از مطالعات ایرانشناسی در آلمان و اتریش و سوئیس را بار می‌نماید.

۱) زبانشناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی

نگاه به رشتهٔ دانشگاهی در حوزهٔ زبان آلمانی که نام «ایران» را با خود یا بر خود دارد همان رشتهٔ «زبانشناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی» (یا به قول خود آلمانی‌زبانها «Iranistik») است. این رشتهٔ دانشگاهی سالیان دراز قلمرو و انحصاری زبانها و لهجه‌هایی تلقی می‌شده است که به گروه زبانهای ایرانی تعلق داشته‌اند. از نظر روش‌شناسی توجه اصلی رشتهٔ «Iranistik» به زبانشناسی و فقه‌اللغه معطوف است. اکثر محققان این رشته، اگر نخواهیم بگوییم همهٔ آنها، حتّی امروزه نیز همین تعریف را برای این رشته می‌پذیرند. بنابراین، ترجمه کردن اصطلاح آلمانی «Iranistik» که در آن زبان معادل «Iranistics» انگلیسی است، به «مطالعات ایرانی» (یا «Iranian Studies»)، معمولاً باعث بدفهمی‌هایی می‌شود. ترجمهٔ درست یا درست‌تر اصطلاح مزبور «زبانشناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی» است.

مطالعات جدید ایرانی در زبان آلمانی از اوایل قرن نوزدهم میلادی، یعنی از وقتی که گئورگ فردریک گروتفند، متخصص زبانشناسی زبانهای کهن از دانشگاه گوتینگن، رمز نوشته‌های خط میخی کتیبه‌های بیستون در نزدیکی کرمانشاه (باختران امروزی) را کشف کرد، باب شد. مطالعه در باب زبانشناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی کمابیش در قیاس با زبانشناسی یا مطالعه در فقه‌اللغهٔ هندی و در جنب آن پیش می‌رفت. بخش اعظم توجهی که زبانشناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در میان روشنفکران و متفکران آلمانی برانگیخت ناشی از روابط و پیوندهای نزدیک آن با زبانشناسی هندواروپایی و زبانشناسی تطبیقی بود.

مطرح شدن مسألهٔ اصل و منشأ تاریخی و زبانی قوم ژرمن، یعنی مردم آلمان، تحقیق در مشابهتهای میان زبانهای هندواروپایی را به صورت یکی از زمینه‌های مهمّ مطالعاتی درآورد. علاوه بر این، کوششهایی نیز شد تا ثابت شود که این مشابهتها و اشتراکات زبانی وجهی از پیوندها و اشتراکات عمیقتر قومی و نژادی میان اقوام «هندواروپایی» است. لذا سعی می‌شد که بر این اساس نژاد اصیل و اولیهٔ قوم اصطلاحاً آریایی شناخته و بازسازی شود. این تلاشها در قرن نوزدهم در تکاپوی گستردهٔ ناسیونالیستهای آلمانی برای یافتن مبانی ماقبل تاریخی برای

دعاویشان متبلور گردید. برخلاف آنچه در مورد قدرتهای دیرین استعماری مثل فرانسه و انگلیس مشهود بوده، در آلمان توجه عمومی به زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی اساساً ناشی از انگیزه‌های اقتصادی و میل به سلطهٔ مستقیم و بلاواسطه نبود، بلکه انگیزهٔ سیاسی توجه به موضوعات ایرانی مبنایی ذهنی و مرامی داشت: تفحّص در فقه‌اللّغهٔ ایرانی، دست‌کم گاهی، به عنوان مشارکتی در جستجوی ریشه‌های «آریایی» قوم ژرمن تلقی می‌شد.

این عنصر «آریایی» علی‌الخصوص در آلمان نقش مهمی در انگیزش مطالعات و تحقیقات ایرانی ایفا کرد و تا دیرزمانی همچنان مقرون به تعهّد عالمانه و آرمانی برای نیالودن تحقیقات علمی «ناب» به اغراض و شوایب دنیوی و مبتذل، که تا اوایل همین قرن بیستم مشخصهٔ همهٔ بورژوازیهای اروپایی بود، باقی ماند. توجه و تعلّق خاطر عمومی و در عین حال علناً سیاسی آلمانها به ریشه و خاستگاههای «آریایی» محیط کاملاً مناسبی برای رشد سالم تتبّعات فقه‌اللّغهٔ ایرانی در آلمان فراهم آورد. در سایهٔ عنایت این تتبّعات به روزگاران کهن و جهت‌گیریهای منحصراً زبانشناسانهٔ آن، محققانی که در این زمینه مشغول تحقیق بودند هیچگاه وارد کشاکشهای سیاسی نشدند. حتّی زمانی هم که موضوع تحقیق این محققان به نحوی به زبانهای جدید مربوط می‌شد باز با این زبانها آنچنان رفتار می‌کردند که گویی این زبانها هم‌عرض و هم‌دوش زبانهای فارسی باستانی و اوستایی است نه زبانهایی زنده. می‌توان گفت که این تلّقی نوعاً در همهٔ محققان ایرانشناس آلمانی مشهود بوده و تا به امروز وجه تمایز جدّی بسیاری از ایرانشناسان آلمانی‌زبان از بقیهٔ ایرانشناسان جهان بوده است. با عنایت به همین امر است که می‌توان دریافت چرا بسیاری از متخصصان زبانها و زبانشناسی ایرانی در آلمان فدرال و اتریش هنوز با گروههای دانشگاهی مطالعات ایرانی همکاری نمی‌کنند و تنها در گروههای مطالعات هندواروپایی کار می‌کنند. با این حال، بسیاری از آنها، همچون مانفرد مایرهوفر در وین، کارل هوفمان در ارلانگن، هلموت هومباخ در ماینتس، برنفیلد شلرات در برلن، و رودیگر اشمیت در زاربروکن، حقاً از محققان ایرانشناس «واقعی»‌اند.

سنّت مطالعه در زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز همچنان تداوم یافته است. نمایندگان این سنّتِ مطالعاتی اکثراً شاگردان استاد برجستهٔ فقه‌اللّغهٔ ایرانی، یعنی هاینریش یونکرند. در سالهای اخیر، این رشتهٔ مطالعاتی به دانشگاه هومبولت در برلن شرقی منضم شده بوده و مانفرد لورنتس آن را تدریس می‌کرده است. بزرگ علوی، نویسندهٔ مشهور ایرانی، نیز سالهای زیادی در همین گروه فعّالیت می‌کرد. جالب است که تحقیقات زبانشناختی محققان ایرانشناس

فراگر

دانشگاه هومبولت، برخلاف آنچه در آلمان غربی مشهود بود، عمدتاً متوجه زمان حاضر است و مهمتر از آن اینکه جنبه‌ها[ی] علمی دارد و این خود بازتاب و نشانگر تصوّر خاصّی از علم تحقیق در جمهوری دموکراتیک آلمان است که تفاوتهای اساسی با سنّت رایج در آلمان فدرال دارد. اهتمام اصلی محققان ایرانشناس جمهوری دموکراتیک آلمان به مسألهٔ فرهنگ‌نویسی و دستورزبان معطوف بوده و فرهنگ *فارسی-آلمانی* یونکر علوی، کتاب درسی فارسیِ علوی و لورنتس، و*دستورزبان* ... از نتایج آن شمرده می‌شود. به ادبیات فارسی نیز توجّه زیاد[ی] می‌شده است و ترجمه‌های فراوانی که از آثار فارسی به زبا[ن] آلمانی شده حاصل این گرایش بوده است. یکی از مهمترین ای[ن] آثار کتاب *تاریخ و تطوّر ادبیات نوین ایران* (۱۹۶۴) بزرگ علو[ی] است. این کتاب، که بعد از گذشت بیش از دو دهه همچنا[ن] جامعترین و مفصّلترین اثر دربارهٔ ادبیات جدید ایران است، هنو[ز] به زبان انگلیسی ترجمه نشده است. سومین زمینهٔ مورد علا[قهٔ] ایرانشناسان جمهوری دموکراتیک آلمان تحقیق و مطالعه دربا[رهٔ] زبانهای ایرانی جدید متداول در جمهوریهای شوروی، ... زبانهای آسی و تاجیکی است.

دومین مرکز مطالعه در فقه‌اللّغهٔ ایرانی در ساخت سنّتی عبار[ت] بوده است از «گروه فقه‌اللّغهٔ ایرانی» در آکادمی علوم جمهور[ی] دموکراتیک آلمان که زیر نظر ورنر زوندرمن فعالیّت می‌کر[ده] است. این گروه تحقیقات خود را بر روی مجموعه‌ای موسوم [به] «متون تورفان (طرفان)» متمرکز کرده است که حاوی اسناد [و] متون بازیافتهٔ گروههای کاوشگر آلمانیِ اعزامی به تورفان آسیای مرکزی در سالهای قبل از جنگ اول جهانی است. بخ[ش] اعظم این متون و اسناد در برلن شرقی نگاهداری می‌شده‌اند.

آلمان غربی در حال حاضر دارای سه گروه دانشگاهی است که در هامبورگ و گوتینگن و برلن غربی در زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی کار می‌کنند. زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی را در هامبورگ رونالد امریک درس می‌دهد که تخصص در زبانهای ایرانی میا[نه] و بخصوص کُردی و پشتوست؛ در برلن نیز این رشته را گو...

ر حت تدریس می کند که تحقیقاتش را در زبانهای ایرانی کهن
انه و جدید بسط داده است و در زبان کردی نیز کار می کند.
به رغم تداوم این سنتها، در طول سالهای قرن بیستم تحولات
، توجهی در تصور آلمانیها از مطالعات ایرانی رخ داده است.
سطور ذیل دربارهٔ کسانی همچون هانس هاینریش شدر،
ئانگ لنتس، و والتر هینتس، که در این تحولات نقش و سهمی
ته‌اند، سخن خواهم گفت.

مطالعات ایرانی به عنوان بخشی از «اسلام‌شناسی» (Islamwissenschaft) و مسألهٔ مطالعات شرقی

قرن نوزدهم در دانشگاههای کشورها و سرزمینهای
ی‌زبان معمول بود که مطالعات زبانشناسی در همهٔ زبانهای
اروپایی (یعنی زبانهای افریقایی و آسیایی) را کلاً تحت
ان «مطالعات شرقی» طبقه‌بندی کنند. نمایندگان و محققان
زمینهٔ تحقیقاتی همگی خود را نوعاً «شرق‌شناس» می نامیدند.
شناسان نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. با این حال، در
، قرن نوزدهم زمینه‌های تحقیقاتی فرعی متعددی بوضوح از
گر تمایز یافتند و بدین ترتیب زبانشناسی و فقه‌اللغهٔ ایرانی به
ان یکی از این زمینه‌های تحقیقاتی مستقل، همچون
شناسی، ترک‌شناسی، زبانشناسی سامی و فقه‌اللغهٔ عربی،
، گردید. در میان عامهٔ غیر متخصص آلمانی زبانها هنوز هم به
این رشته‌ها و زمینه‌های تحقیقاتی متمایز از هم همان
ق‌شناسی» (Orientalistik) گفته می شود. با این حال، کسی
امروزه در سرزمینها و کشورهای آلمانی‌زبان خود را
ق‌شناس» بنامد، مرادش این است که در زبانهای
اروپایی، بخصوص در زبانهای آسیا و شمال افریقا، تحقیق و
لعه می کند.

اسلام‌شناسی به عنوان یک رشتهٔ مطالعاتی منتظم از بطن
ق‌شناسی سر برآورد، امّا آشکارا عناصری از زبانشناسی و
، موضوعات و روشها را در خود فراهم داشت. این رشته یا
ٔ مطالعاتی برخورد زبانشناسانه با زبانهای عربی و فارسی و
ی را با سؤالهایی ماهیتاً دینی دربارهٔ اسلام و نیز تاریخ و ادبیات
زمیانه درهم تنیده بود. در قرن بیستم میلادی، متدولوژی یا
ش‌شناسی تحقیق دربارهٔ اسلام به مدد رشته‌های علوم سیاسی و
خ و انسان‌شناسیِ فرهنگی و اجتماعی توسعه یافت و در
اری از دانشگاهها رهیافتها و مفاهیم بسیار متنوع و بدیعی در
لعات اسلامی مطرح شد. مشخصهٔ این گرایش کلّی تلاش
شده‌ای است برای غلبه بر میراث زبانشناسانهٔ شرق‌شناسان
کی جلوه دادن این زمینهٔ مطالعاتی با زبانشناسی و فقه‌اللغه.
در آلمان، اسلام‌شناسی همواره بر مدار منابع و زبان عربی

فرنتس ولف

استوار بوده است و این درست نقطهٔ مقابل گرایشی است که در
اتریش در زمینهٔ مطالعات اسلامی شایع است. رویارویی و
درگیریهای چندین قرنهٔ خاندان هابسبورگ با امپراتوری عثمانی
باعث گردیده است که عدّه‌ای از شرق‌شناسان اتریشی قرون
نوزدهم و بیستم میلادی توجه عمدهٔ خود را به جای عربی به زبان
ترکی معطوف کنند و این امر ایشان را به «کشف» زبان فارسی به
عنوان مهمترین زبان فرهنگی امپراتوری عثمانی رهنمون شده
است. یوزف فن هامر پورگشتال، محقق برجستهٔ اتریشی، بر
اساس همین گرایش سنّت مطالعاتی‌ای را در این کشور
پایه‌ریزی کرد که بعدها به آلمان نیز سرایت یافت.

مشخصهٔ این سنّت مطالعاتی توجه جدّی به تاریخ و نیز ادبیات
خاورنزدیک اسلامی در قرون میانه و جدید، با تأکید عمده بر زبان
ترکی و، در مرتبهٔ بعد، زبانِ فارسی است. البته روشن است که
زبان عربی حتی در این سنت نیز جایگاهی جدّی دارد و از یاد
نرفته است. به همین قیاس، دین اسلام نیز در این سنّت مطالعاتی
به عنوان جریانی که از نظر تجربی پی‌آمدهای مهمّی داشته است
تلقی و بررسی می شود و به‌ندرت به عنوان موضوعی جداگانه
مورد تحقیق و مطالعه قرار می گیرد. با این حال، نمایندگان این
سنت و نسلهای بعدی ایشان خود را در وهلهٔ نخست اسلام‌شناس
و «شرق‌شناس» می دانند و آنگاه محققی که کمابیش دستی نیز در
«زبانشناسی کاربردی زبانهای شرقی» دارد. تا همین اواخر،
تاریخ و ادبیات ایرانِ اسلامی به‌ندرت موضوع تحقیق مورّخان
حرفه‌ای و یا محققان حوزهٔ ادبیات قرار می گرفت. این وضع هم
محاسنی دارد و هم معایبی. از جملهٔ مزایا و محاسن آن یکی هم این
است که محققان ناگزیر، بنا به سنت، اطلاعات ارزشمند و
قابل توجهی دربارهٔ زبانها و منابع و متون اوّلیهٔ حوزهٔ بررسی خود

دارند. یکی از مهمترین مضارّ و معایب این وضع نیز آن است که همان محققان خیلی دیر، و آن هم نه آنچنانکه باید، بر آن می‌شوند که با پیشرفتهای نظری و مسائل جدید زمینه‌های کلّی تاریخ و ادبیات آشنا گردند و چه بسا اصلاً در این صدد برنمی‌آیند. از طرف دیگر، عدم توجّه متخصصان مجرّب و کارآزمودهٔ تاریخ و ادبیات به تاریخ و ادبیات ایرانِ اسلامی باعث می‌شود که همان نحوهٔ دیرین تحقیق کلاً به‌عنوان یگانه راه و رهیافت مطالعه دربارهٔ تاریخ و ادبیات ایرانی/اسلامی باقی بماند. در این میان، تنها جمهوری دموکراتیک آلمان توانسته است تا حدودی بر این مشکل فایق آید. در این کشور مطالعه دربارهٔ ادبیات ایران مشغلهٔ اصلی ایرانشناسان است. امّا به تاریخ ایران، که باید از جملهٔ زمینه‌های مورد علاقهٔ مورّخان باشد، در حال حاضر چندان توجهی نشده است.

این بی‌توجهی به ایران و اسلام در سایر رشته‌ها، مثل جغرافیا، علوم سیاسی، انسانشناسیِ فرهنگی و اجتماعی، باستانشناسی، و تاریخ هُنر، مصداق ندارد. با این حال، در نتیجهٔ این تقسیم کار، مشکل بتوان محققانی را در این زمینه‌ها یافت که قابلیتهای زبانی یا زبانشناسانه‌شان بتواند با قابلیتهای زبانشناسانهٔ اسلام‌شناسان برابری کند.

یک ویژگی مشخّص دیگر این وضع ـ که باز هم جنبه‌های مثبت دارد و هم جنبه‌های منفی ـ آن است که بسیاری از اسلام‌شناسانی که در تحقیق دربارهٔ ایران مشارکت می‌جسته‌اند توجه خود را منحصراً به مسائل مربوط به ایران معطوف نمی‌داشته‌اند. این وضع یا گرایش تا مدتهای مدیدی باعث شده بود که به حساب ایران و موضوعات مربوط به ایران بر موضوعات و مسائل عربی تأکید شود. در همین احوال، مطالعه دربارهٔ زبان و تاریخ و فرهنگ امپراتوری عثمانی و ترکیه خود به زمینهٔ مطالعاتی مستقلی در کشورها و سرزمینهای آلمانی زبان تبدیل گردیده است. فراهم آمدن این زمینهٔ جدیدِ مطالعات عثمانی حاصل همکاری محققان ترک‌شناس با اسلام‌شناسانی بوده است که به مسائل و موضوعات عثمانی بیعلاقه نبوده‌اند. در عرصهٔ مطالعات اسلامی/ایرانی نیز تحول مشابهی رخ داده است هرچند نتایج همکاریهای محققان ایرانشناس با اسلام‌شناسان در این عرصه هنوز به اندازهٔ حاصل این همکاری در مورد ترکیه امیدوارکننده و رضایتبخش نیست.

در نتیجهٔ همهٔ این امور و عوامل، هنوز مطالعه دربارهٔ زبانها و تاریخ و فرهنگ ایرانِ دورهٔ اسلامی، به‌عنوان یک رشتهٔ مشخص تحقیقاتی، مبانی روشن و منتظمی نیافته است. این جهات و جوانب مختلف ایرانی تاکنون همواره در متن مطالعات زبانشناختی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی و یا، بیشتر از آن، در متن مطالعات اسلامی مورد تحقیق قرار می‌گرفته‌اند و اغلب هم توجه حدّی جداگانهٔ چندانی به آنها نمی‌شده است. تحولاتی که از سال ۱۹۷۹ به این سو در مطالعات ایرانی (در کشورهای آلمانی زبان) روی داده این وضع را به‌روشنی نشان می‌دهد. دشواریها در برقراری ارتباط با محققان و نهادها و مؤسسات تحقیقاتی ایران در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باعث گردیده است که بسیاری از اسلام‌شناسان آلمانی زبان که بیشتر به تحقیق و مطالعه دربارهٔ ایران بیعلاقه نبودند توجّهشان را بیشتر به جانب موضوعات و مسائل اعراب معطوف بدارند، همچنانکه برخی ایرانشناسان آلمانی‌زبان نیز (به سبب همین دشواریها) علاقه و توجهشان را از مسائل و موضوعات معاصر ایران به موضوعات مطالب تاریخ باستان ایران برگردانده‌اند.

۳) اعتنای اسلام‌شناسان و ایرانشناسان آلمانی‌زبان به زبان، تاریخ و فرهنگ ایران دورهٔ اسلامی

سابقهٔ گرایش سنّتاً نیرومند آلمانیها به تأکید بر روی زبانها، تاریخ و فرهنگ در مطالعات اسلامی و ایرانی را باید در نیمهٔ نخست قرن جاری سراغ گرفت. در میان محققانی که توجه جدّیتری به زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی داشته‌اند هانس هاینریش شدر، ولفگانگ لنتس، و والتر هینتس از دیگران نامبردارترند. شدر در سالهای پیش از جنگ دوم جهانی استاد زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی در دانشگاه برلن بود و بعداً در گوتینگن رفت. هینتس نیز تا دههٔ ۱۹۷۰ استاد زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی در گوتینگن بود؛ و لنتس سالهای متمادی همین سمت را در دانشگاه هامبورگ داشت.

به نظر هر سهٔ ایشان، در همان اوایل دههٔ ۱۹۳۰ و حتّی پیش‌تر از آن، محدود کردن سنّتی مطالعات ایرانشناسی به‌زبانشناسی محض زیاده تنگ‌نظرانه آمد. شدر حوزهٔ عمل خود را به مطالعه دربارهٔ مسائل تاریخ عمومی و بررسی تطبیقی تمدّنها توسعه داده بود و دربارهٔ سهم ایران در تطوّر تمدّن بشر نیز تحقیق می‌کرد. با خاطرنشان ساخت که دفعتاً از رهگذر همین نحوهٔ برخورد مطالعات ایرانی بود که موضوعات قرن نوزدهمی فوق‌الذکر بخصوص عطشِ یافتنِ آبشخورها و منشأهای اوّلیهٔ «برتر آریایی» بار دیگر در هیئت نوینی مطرح گردید. همین حرف بناگزیر شدر را به مفاهیم فرهنگیِ ایدئولوژی ناسیونال‌سوسیالیستی نزدیک ساخت.

ولفگانگ لنتس بیش از هر امر دیگری مشتاق بود زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی را با استفاده از روشها و سؤالاتی به علوم اجتماعی و انسانشناسی مربوط می‌شد تقویت کند. هدف واقعی مطالعه در زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی از نظر او عبارت

ه از تحقیق در پیشینهٔ اوضاع و احوال اجتماعی ـ فرهنگی مردم
ان به زعم او تحقیق در این مطالب می‌تواند به زبانشناسی و
اللغه، که دیگر از نظر او هدف غایی نیست بلکه خود وسیلهٔ
ول به یك هدف واقعیِ دیگر است معنای تازه‌ای ببخشند.

والتر هینتس در سال ۱۹۳۶ کتابی تحت عنوان *ظهور ایران به*
ان یك دولت ملّی در قرن پانزدهم منتشر کرد و با این کار، در
مان، راه تازه‌ای در مطالعهٔ تاریخی در باب ایرانِ اواخر قرون
طی گشود. این نخستین باری بود که او دربارهٔ موضوعی
می می‌کرد که در جای دیگر ـ یعنی روسیه ـ مطالعهٔ آن آغاز
ه بود. معطوف شدن توجّه جدّی محققان تاریخ روسیهٔ تزاری به
ان، بی‌شك با علایق استعماری نیرومند امپراتوری روسیه در
سیای مرکزی و ایران مربوط و مرتبط بود. با این حال، تحوّل
صّ این توجّه در میان شرق‌شناسان روسیه و تعلّق خاطری که
مان ایشان نسبت به تاریخ ایران پدید آمد، نیز همان اندازه
سب داشت. ازرهگذر عنایت جدّی محققانی همچون خانیکف،
رن، و از همه مهمتر، و. بارتولد به این جریان، مکتب برجسته‌ای
مطالعات تاریخی دربارهٔ ایران و آسیای مرکزی در بطن
العات روسها دربارهٔ اسلام پدید آمد. شخصیتی که بیش از همه
انتقال سنّت این مکتب مطالعاتی به فرانسه و کشورها و
رمینهای انگلیسی‌زبان نقش داشت کسی جز ولادیمیر
ورسکی نبود.

در آلمان والتر هینتس با تحقیقات تاریخی خود دربارهٔ ایران
رهٔ قرون وسطی و اوایل عصر جدید سنّت دیرپایی در مطالعات
انی به وجود آورد که هم شامل زبانشناسی و فقه‌اللّغهٔ ایرانی
سد و هم شامل اسلام‌شناسی. هانس روبرت رومر و برتولد
پولر از همان ابتدای این جریان با هینتس و برای او کار
کردند. بعدها رومر به مقام استادی درس (تاریخ) اسلام در
سگاه فرایبورگ رسید و سالها در این مقام ماند، در حالی که
ی خاصّ و مشخص اشپولر در زمینهٔ مطالعات ایرانی به
دودهٔ زمانی اوایل عصر اسلامی تا پایان دورهٔ مغول محدود
دید. رومر، همچون خودِ هینتس، بیشتر در مورد خاندانها و
لسله‌های بعد از مغول، مثل تیموریان و ترکمانان، تا سقوط
فویه در اوایل قرن هجدهم میلادی تخصص یافت.

این اقدامات و تحقیقات، تاریخ ایران در دوره‌های قبل از
سر جدید را در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم به‌صورت حوزهٔ
طالعاتی ارزشمند و بالنسبه گسترده‌ای در دانشگاههای آلمان
آورد. برخلاف وضعی که در مورد مطالعات دربارهٔ عثمانی رخ
د، هیچ کدام از سه محقق ایرانشناس اخیرالذّکر بر آن نشدند که
للغه در تاریخ ایرانِ دورهٔ اسلامی را به رشتهٔ مطالعاتی مستقلی
یل کنند. در حالی که هینتس تأکید بر نگرش تاریخی را وسیلهٔ
توسعهٔ بحق حوزهٔ مطالعات ایرانی می‌دانست، اشپولر و رومر
چشم‌انداز تاریخی را وسیلهٔ گسترش دامنهٔ مطالعات اسلامی
می‌شمردند. هیچ کدام از این سه نفر نیز هیچگاه همهٔ اهتمام خود
را مصروف موضوع مورد علاقهٔ مشترکشان نکردند. هینتس پس
از سال ۱۹۶۰ بیش از پیش به موضوعات ایران باستان علاقه
یافت و تا حدود بسیار زیادی از مطالعات پیشین خود دربارهٔ تاریخ
ایران در قرون وسطی و دورانِ پیش از عصر جدید دست کشید.
علاقهٔ روزافزون او، از آن پس به مطالعه دربارهٔ تمدّن و زبانهای
هخامنشیان و ایلام باستان گرایده است.

وجه امتیاز رومر، جدای از کاری که در مورد تاریخ ایران
کرده، تحقیق گسترده‌ای بوده است که در تاریخ مصر اواخر قرون
وسطی، بویژه در دورهٔ ممالیك انجام داده است. امّا اشپولر
هیچگاه رشتهٔ پیوند علایق ایرانی خود را با تعلّق خاطر آشکارش
به تاریخ دینی اسلام و نیز ترك‌شناسی نگسسته است. او و رومر هر
دو همواره در صدد آن بوده‌اند که در تحقیقات و نیز دروس خود
سراسر عرصهٔ اسلام‌شناسی را بشناسانند. رهیافت و نگرش
چندوجهی ایشان، که آن را به شاگردان خود نیز انتقال داده‌اند،
برای خود مزایایی دارد. امّا در عین حال، این رهیافت و نگرش
چندوجهی جنبه یا جنبه‌های ابهام‌انگیزی نیز دارد که عملاً سبب
گردیده است این «مکتب» مطالعاتی، که حدود چهل سال از
تأسیس آن می‌گذرد، هنوز به عنوان یك رشتهٔ منتظم مطالعاتی در
اسلام‌شناسی یا ایرانشناسی و فقه‌اللّغهٔ زبانهای ایرانی به رسمیّت
شناخته نشده باشد. بازتابهای این امر را در انتخاب جانشینان
دانشگاهی سه استاد مزبور می‌توان دید: جای هینتس را در
دانشگاه گوتینگن «ایرانشناس» برجسته‌ای گرفت که در
فقه‌اللّغه متبحّر بود و دلبستگی شدیدی به تحقیق در زبانهای کهن

Berthold Spuler

اشپولر

ایرانی داست، در حالی که رومر و اسپولر کرسیهای خود را به نمایندگان ممتاز اسلام‌شناسی واگذاشتند. به هر حال، هیچیک از این جانشینان همهٔ اهتمام خود را مصروف تحقیق در زبانها و تاریخ و فرهنگ ایرانِ دورهٔ اسلامی نکرده‌اند.

در حال حاضر تنها دو دانشگاه در آلمان وجود دارد که تحقیق و مطالعهٔ نهادی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و جامعهٔ ایران در دورهٔ اسلامی در آنها کمابیش حدّی گرفته می‌شود. یکی از این دانشگاهها همان بوسگن است که رهبری این مطالعات را در آن هاینتس گائوبه بر عهده دارد؛ دیگری دانشگاه برلن غربی است که ادارهٔ مطالعات ایرانی در آن با نویسندهٔ مقالهٔ حاضر است. با این حال، تلاشهایی که برای قبولاندن شایستگی مطالعات ایرانی برای تبدیل شدن به یك رشتهٔ کامل عیار دانشگاهی در چارچوب ایرانشناسی می‌شده است همچنان بی‌وقفه ادامه دارد.

۴) «مکتب تاریخی» والتر هینتس، هانس روبرت‌رومر، و برتولد اشپولر

از سال ۱۹۴۵ به این سو، عده‌ای از محققان ایرانشناس آلمانی تحصیلات دانشگاهی خود را در بستر سنّتی که سه استاد مزبور فراهم آورده بودند گذرانده‌اند. در این بخش از مقاله تنها از کسانی سخن خواهیم گفت که یا از جملهٔ شاگردان این سه استاد بوده‌اند و بیشتر از بقیه احساس دلبستگی و تعلّق به رهیافت تاریخی مزبور می‌کرده‌اند و یا هرچند شاگردان بلاواسطهٔ این سه استاد نبوده‌اند قویاً از سنّت نگرش تاریخی ایشان تأثیر پذیرفته‌اند. ضمناً لازم است در همین مقام توضیح دهیم که بسیاری از محققان این دو گروه تحقیقات خود را صرفاً به موضوع ایرانِ تاریخی محدود نکرده‌اند، بلکه اغلب به زمینه‌ها و موضوعات دیگری نظیر فقه‌اللّغهٔ ایرانی، اسلام، و یا حتّی ترك‌شناسی نیز پرداخته‌اند.

وجه برجسته‌ای که از همان ابتدا تاکنون در زمینهٔ مطالعهٔ تاریخی دربارهٔ ایران در آلمان غلبه داشته، شکل و شیوهٔ وقایع‌نگاری (histoire des èvènements) بوده است. خلأهای محسوس اطلاعات در تحقیق تاریخی دربارهٔ ایران تفوّق این شیوه را تضمین می‌کرده است. در این زمینه، علاوه بر اثر بیسگفتهٔ هینتس دربارهٔ تاریخ ایران قبل از به قدرت رسیدن صفویان، لازم است از اثر سترگ اشپولر دربارهٔ تاریخ ایران در اوایل عصر اسلامی و عهد مغول [که تحت عنوان *تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی* در دو جلد، به ترتیب به قلم دکتر محمدجواد فلاطوری و خانم مریم میراحمدی به فارسی ترجمه و منتشر شده است] و نیز اثر رومر دربارهٔ تاریخ ایران از قرن چهاردهم تا قرن هجدهم نیز یاد شود.

تأکید خاصّ این مکتب تاریخی بر روی نهادهاست و همین نگرش به فراهم آمدن زمینهٔ بررسی آثار محققان و متخصصان ایرانشناس آلمانی دربارهٔ تاریخ قرون میانه و اوایل عصر جدید ایران راهبر شده است.

والتر هینتس به‌پیروی از مینورسکی در تصحیح و ترجمهٔ *تذکرة‌الملوك*، کتابی دربارهٔ مبانی و ترتیبات اداری مالیاتی [در] ایران) از سال ۱۳۶۳ به این سو، منتشر کرد (هینتس، ۱۹۵۲؛ برخی از دانشجویان هینتس نیز (مثل نخاف گوبونج، ۱۹۶۲؛ میرکمال نبی‌پور، ۱۹۷۳) رساله‌های خود را دربارهٔ متون دیگر دربارهٔ امور مالی ایران از اواخر قرون وسطی به این سو نوشتند. توجه اوّلیهٔ هانس روبرت رومر به متون «انشاء» [ادب الکاتب] معطوف بود. وی علاوه بر آثاری که، همچون مکاتبات و رسائل دیوانی دورهٔ تیموریان (۱۹۵۲)، خود در این زمینه منتشر ساخت دوستان و دانشجویان زیادی را نیز به تحقیق در این زمینه‌ها تشویق کرده است. اریش‌هربرت بوسه دربارهٔ حکومت و تشکیلات دیوانی عهد سلاجقه و خوارزمشاهیان (۱۹۶۴) و تصحیح و ترجمهٔ آلمانی *نامهٔ نامی* خواندمیر به همّت گونتر شدهرمان (۱۹۶۸)، وی به عنوان رساله‌ای زیر نظر والتر هینتس تهیه کرد، از جمله آثاری بودند که به تشویق رومر تدوین شدند.

یکی از کارهای بسیار مورد علاقهٔ رومر تصحیح و طبع اسناد تاریخی، و به عبارت مشخص‌تر، اسناد و گزارشها و مکاتبات سیاسی فارسی بوده است(رومر، ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷). در ۳۰ سال گذشته در آلمان در اسناد تاریخی و مکاتبات سیاسی فارسی تحقیقات فراوانی شده است و اکثر محققانی که به این تحقیقات علاقه و اشتغال داشته‌اند تحت تأثیر هینتس و رومر و اسپولر بوده‌اند. مشخصات مشروح تحقیقاتی را که در این زمینه انجام شده می‌توان در کتابشناسی مجموعهٔ *فرمانهای* فارسی نویسندهٔ مقالهٔ حاضر (۱۹۸۰) یافت. در اینجا باید از تحقیق هریبرت بوسه (۱۹۵۹) دربارهٔ دیوانهای رسائل در کشورهای اسلامی نیز یاد کرد. همچنین شایسته است که از مقالهٔ محققان مهمّی که همو دربارهٔ مطالعه در اسناد فارسی نوشته (۱۹۶۱) سرانجام، از مقالهٔ او ذیل مدخل «دیپلماتیك» (Diplomatic) در طبع جدید *دایرة‌المعارف اسلام* (چاپ لیدن) یاد شود. دو اثر تحقیقی بوسه آن اندازه اهمیت دارند که لازم است به زبانهای مختلف

…جمه شوند تا همهٔ محققان ایرانشناس کشورهای مختلف بتوانند از آنها استفاده کنند. در میان آثار جدیدتر باید از کتاب …نامه‌های صفویان *تألیف ربه شمکورت (۱۹۸۲) و تحقیق …یکا گرونکه دربارهٔ اسناد مربوط به اردبیل در دورهٔ پیش از …ول (۱۹۸۵) یاد کرد. گوتفرید هرمان نیز در کوششی تحقیقی …رسمندی دربارهٔ اسناد و گزارشهای سیاسی دورهٔ مغول انجام داده است (فراگنر، ۱۹۸۰؛ هرمان، ۱۹۶۸). شاید بتوان گفت که …ژوهان ایرانشناس آلمان همدوش محققان ایرانی و روسی در …چهل سال گذشته بیشترین سهم را در تحقیق و مطالعه دربارهٔ …اسناد و گزارشهای سیاسی و فارسی داشته‌اند.

محققان ایرانشناس آلمانی، علاوه بر رساله‌های منفرد متعدد، … بسیار مهمّی در زمینهٔ مطالعات تحلیلی و استنتاجی دربارهٔ …نهادها و تشکیلات دیوانی، بویژه در عصر صفوی، منتشر …ساخته‌اند. در این زمینه، دو اثر از کلاوس- میکائیل رُهربورن، …کرد اشپولر، بویژه درخور ذکر است (رُهربورن، ۱۹۶۶ و ۱۹۷…)؛ هر دوی این آثار از بهترین نمایشهایی هستند که در حد …اخیر دربارهٔ صفویان منتشر شده است.

…مل کردن از تحقیق در تاریخ نهادها و تشکیلات دیوانی به مطالعه در تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران، جریان کاملا …سویه و برگشت ناپذیری نسبت کارهای والتر هینتس در زمینهٔ مطالعه در تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران (هینتس، ۱۹۲۹، ۱۹۵…، ۱۹۵۲) راه تازه‌ای در این حوزهٔ مطالعاتی گشود. ناول …ف، که پیشتر از شاگردان هینتس بوده و اینک در دانشگاه «…رم» (Durham) انگلستان است، آثاری از الهامات و تأثیرات …هینتس را در رسالهٔ دکترای خویش دربارهٔ ایران در عصر …شاه عباس صفوی نمودار می‌سازد. یکی از آثار بسیار قابل …توجه و فوق‌العاده در این زمینه تحقیق استادانهٔ رُزماری …کوییرینگ زُوکه دربارهٔ تاریخ اجتماعی اصفهان در قرون یازدهم …و دوازدهم (نهم و دهم هجری) است (کوییرینگ زُوکه، ۱۹۸۰). …رسالهٔ دکتری هاینتس گئورک میگود دربارهٔ ساختار جامعهٔ ایرانی …نیمهٔ دوم قرن نوزدهم (میگود، ۱۹۵۹) که هنوز انتشار نیافته نیز …جملهٔ آثار قابل توجه در این زمینه است. میگود نیز از شاگردان …والتر هینتس بوده است. در همین زمینه بی‌مناسبت نیست که به …سهم نگارندهٔ این مقاله در جلد ششم *تاریخ ایران کیمبریج* …(فراگنر، ۱۹۸۶) نیز اشاره شود.

زمینهٔ تاریخی دیگری در مطالعات ایرانشناسی، که با اقبال …جدّی محققان آلمانی مواجه بوده است، طبع و تصحیح منابع …مهمّ و تاریخهای وقایع نگارانهٔ فارسی و ترجمهٔ آنها (بیشتر به زبان آلمانی) بوده است. یکی از کارهای بسیار مورد علاقه …و فعالیت در همین زمینه است. تعدادی از رساله‌های دکتری که

رویمر (راست)، کارل یان (چپ)

به موضوعات مختلفی در همین زمینه پرداخته‌اند زیر نظر همو تهیه شده‌اند. بیشتر این نوع رساله‌ها را مؤسسهٔ انتشاراتی کلاوس شوارتز (که پیشتر در فرایبورگ مستقر بود و اینک در برلین فعالیت می‌کند) چاپ و منتشر کرده است. یکی از جدیدترین این آثار ترجمهٔ بسیار روان و ناکرهٔ کتاب *رستم التواریخ* محمدهاشم آصف (متعلق به اوایل قرن نوزدهم میلادی) به آلمانی به همّت خانم بیرگیت هوفمان (۱۹۸۶) است که شروح و حواشی ارزشمندی نیز بر آن افزوده است. هربرت بوسّه نیز بخشهایی از *فارسنامه ناصری*، اثر مهمّ مربوط به عهد قاجاریه، را به انگلیسی ترجمه کرده است (۱۹۷۲).

در سالهای اخیر، تاریخ ایران در دورهٔ قاجاریه نیز مورد توجه محققان ایرانشناس آلمانی قرار گرفته است. از آثار و تحقیقات میگود (۱۹۵۶)، بوسّه (۱۹۷۲) و هوفمان (۱۹۸۶) دربارهٔ این دوره از تاریخ ایران بیشتر سخن گفتیم. هربرت بوسه در بسط و گسترش این حوزهٔ تحقیقاتی سهم و اعتبار زیادی دارد. یکی از دانشجویان ایرانی او، به نام کامران اقبال، در اثری که در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ منتشر کرده، در ضمن مطالعه در بخشی از اسناد رسمی این دوره از تاریخ ایران، به مسألهٔ مقدمات نفوذ انگلیسیها در ایران نیز عنایت کرده است (اقبال، ۱۹۷۷). اقبال که اینک در دانشگاه بوخوم تدریس می‌کند، همچنان دامن تحقیق در تاریخ قرن نوزدهم ایران را از دست ننهاده است. سرانجام، نگارنده نیز تحت عنوان *استفاده از تذکره‌ها و خاطرات فارسی در مطالعه دربارهٔ تاریخ جدید ایران* (۱۹۷۹) نوع ادبی خاصّی در متون تاریخی قرن نوزدهم ایران، یعنی همان تذکره‌ها و خاطرات، را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

همچنانکه در خلال سطور گذشته به مناسبت دیگری اشاره رفت، با وجود نفوذ مکتب تاریخی هینتس- رومر- اشپولر، بسیاری از محققان ایرانشناس آلمانی به این موضوع نشت

کرده‌اند. در حال حاضر بوسّه توجه عمدهٔ خود را به جهان عرب معطوف کرده است؛ هُرست و نیونر نیز کمابیس همین کار را کرده‌اند. اریکا گلاسن مدتهاست که به مطالعه در ادبیات تطبیقی رو کرده است، و رُهربورن امروزه عمدتاً سرگرم مطالعات ترك شناسی در حوزهٔ فقه‌اللّغه است. مطالعه در تاریح ایران طاهراً برای این محففان آن اندازه جادبه نداسته است که همحنان توجه ایشان را به خود معطوف بدارد.

با این حال، معدودی از محففان آلمانی ربانِ ناریخ ایران از چارجوبی که گفته سد بیرون اند. یکی از بهترین و برجسته‌ترین نمونه‌های این گروه کارل‌یانِ اتریسی حکسلواکی‌الاصل است که سالها در دانسگاه لیدن هلند تدریس کرده است. همهٔ اهمام محقّقانهٔ این ایرانشناس تا این زمان یکسره معطوف به مطالعه در تاریخ دورهٔ ایلحانان و بخصوص مطالعه دربارهٔ رسیدالدین فضل‌الله، مورّخ صاحب‌نام و وزیر حکمرانان مغول قرن هستم هجری، بوده است. به برکت همین مساعی بی‌وقفه و یکدلهٔ کارل‌یان امروزه ترجمهٔ کاملی از کلّ *جامع‌التواریخ* این مورّح برجستهٔ ایرانی به ربان آلمانی در دسب است.

از زمرهٔ همین محففان باید از هربرب و. دودا نام برد که سالها استاد ترك شناسی و مطالعات اسلامی دانسگاه وین بوده است. او، در جنب توجه عمده‌ای که به تاریخ عثمانی دارد، تحقیقات گسترده‌ای در متون تاریخی فارسی دربارهٔ سلاجقهٔ آناطولی (یا سلاجقهٔ روم) انجام داده است. نمایانترین حاصل مساعی او در این زمنه ترجمهٔ آلمانی *الاوامرالعلائیه فی‌الامور العلائیه* ابن بی‌بی (دودا، ۱۹۵۹) است که احیاناً مهمترین تاریح وقایع مربوط به سلاجقهٔ روم است. ذیلاً دربارهٔ دستاوردهای فرهنگی- تاریخی محققان ایرانساس دانسگاه توبینگن سخن خواهم گفت.

۵) روند مطالعه دربارهٔ تمدّن ایرانی به عنوان بخشی از مطالعات اسلام‌شناسانه

● *ادبیّات*

یکی از برجسته‌تر... چهره‌ها در رمینهٔ مطالعات اسلام‌سناسانه در *آلمان مرن بی*... *تر است. او تحقیق در ربانسناسی و* ...
... اسلام را ارلوازم‌ضروری فهم ...
... لدا گسترهٔ تحقیقات و ...
...عات و مطالب ایرانی با ...
...خواست توجه خود را به ...
قرون ... ...ف بدارد، بیشتر دربارهٔ ...
...یا به عبارت دقیقتر، شعر و ...
...ویکرد او به شعر ایرانی و ...
...ای شاگردان او و

نیز نسلهای بعدی اسلام‌سناسان آلمانی‌زبان درآمد. امروز محققان ایرانسناس و اسلام‌ساس آلمانی‌زبان مدیون تحقیق بسیار ارزسمند او دربارهٔ مجار و اسعاره در سعر نظامی (۱۹۲۷) و نیز اثر عظیم و ماندگار او تحت عنوان *دریای جان* (*Das Meer Der Seele*، ۱۹۵۵) هستند که تحقیقی بسیار ممتاز دربارهٔ اصطلاحات و تعابیر ادبی و دینی حوزه‌های عرفانی و صوفیانهٔ فریدالدین عطّار است.

امروزه فریتس مایر، اسلام‌ساس بسیار برحستهٔ سوئیسی که در دانسگاه بال تدریس می‌کند، در همین رمینه‌ها به تحقیق و مطالعه استغال دارد. یکی از آثار استادانهٔ او تحقیق و تحلیلی است که دربارهٔ رباعیهای مهستی، بانوی ساعر و آزادهٔ قرون میانهٔ ایران، که سینه به سینه در میان عامّهٔ مردم نقل می‌سده، انجام داده است. توجه مایر در این گونه تحقیقات صرفاً به بررسی وجوه و ویژگیهای ادبی این اسعار نبوده، بلکه وی به صرافت طبع بازتابهای فرهنگ مادّی و بازتابهای عالم معنوی آدمهای گمنام جامعهٔ سهری ایران قرون وسطی را نیز در این اسعار می‌جُسته است. تحقیق مفصّل مایر دربارهٔ رندگینامهٔ ابوسعید ابوالخیر عارف خراسانی (۱۹۷۶)، بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین و پُرتأسرترین آثار محققانه و از نظر دوق‌ورزی و هنری سر یکی از دل‌انگیزترین کارهایی است که دربارهٔ ایران انجام سده است. این کتاب برای کسانی که بخواهند دربارهٔ تصوّف تحقیق کنند منبع و راهنمایی بی‌بدیل است.

خانم آن‌ماری سیمل، محقق برجستهٔ آلمانی که بیستر به مطالعات اسلامی استغال دارد نیز در کارهای خود توجهی حدّی به سعر و عرفان ایرانی مبدول داسته است. او بیستر آثار خود را به زبان انگلیسی نوسته و لدا در میان محققان و کتابخوانهای انگلیسی‌زبان بخوبی سناخته سده است. یکی ار امتیازات خاص آثار او توجّهی است که وی در آنها به تأثیر عنصر هندی در ادبیات فارسی کرده است. آخرین اثر او (سیمل، ۱۹۸۴) از این حیث بسیار گویاست. در میان محققان و وابستگان به محافل روسنفکری غیردانسگاهی آلمان غربی، هیچ کس به اندازهٔ سیمل در انظار محققانی که دربارهٔ ادبیات ایران تحقیق می‌کنند سهرت نیافته است.

ویلهلم هاینتّس، محقق اتریشی که در حال حاضر در دانشگاه وورتسبورگ تدریس می‌کند، در تحقیق و تألیف (۱۹۷۳) راجع به سبك هندی، که بواقع برای مخاطبان غیر بومی سبکی سخت دیریاب و نامفهوم است، پیشگام بوده است. جدیدترین کاری که در زبان آلمانی دربارهٔ شعر کهن فارسی سده اثر سمس اورنگ الحسینی (۱۹۸۶) است که در آن نوع لغزها و معماهای ادبی ادب کهن فارسی بررسی شده است

یوهان کریستف بورگل، محقق آلمانی که در حال حاضر با دانشگاه زوریخ همکاری می‌کند، با تحلیلها و ترجمه‌های ادبی پیوندهایی بین ادبیات قدیم و جدید برقرار نموده است. رودلف گلکه، محقق سوئیسی، که در طول حیاتش از هر محقق آلمانی‌زبان دیگری با ادبیات جدید ایران آشناتر بود، نیز نقبهایی از ادبیات جدید به ادبیات کهن ایران زده بود. او شاگرد ... بود. از جملهٔ متخصصان دیگر آلمانی‌زبان در زمینهٔ ادبیات ... که لازم است نام او در اینجا یاد شود ابرهارد کروگر از ... است. ممتازترین اثر او در این زمینه تحلیلی است دربارهٔ صادق هدایت (۱۹۷۷).

گوتفرید هرمان، از استادان دانشگاه گوتینگن، نیز دربارهٔ نثر جدید فارسی کار کرده است. او با فرامرز بهزاد، متخصص ادبیات آلمانی در دانشگاه تهران، ترجمهٔ آلمانی مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه فارسی متعلق به قرن بیستم (بهزاد - بورگل - هرمان، ۱۹۷۸) را ویراسته است.

بخش اعظم ترجمه‌های آلمانی ادبیات فارسی کار آن عدّه از محققان دانشگاهی است که در زمینهٔ فقه‌اللغه کار می‌کنند. این امر خصوصاً در مورد محققان ایرانشناس جمهوری دموکراتیک آلمان، که ترجمهٔ آثار ادبی ایران را جزو یکی از وظایف مهم و عمومی متخصصان دانشگاهی می‌دانند، صادق است. کارهای مانفرد لورنس و ورنر زوندرمن از بهترین شواهد این مدّعاست؛ پیشتر به نقش پیشگامانهٔ کار بزرگ علوی (در برلن شرقی زندگی می‌کند) در زمینهٔ تاریخ ادبیات نوین ... اشاره کردیم.

سرانجام، لازم است که در این مقوله به ادبیات اصطلاحاً ... نیز اشاره کنیم. سهم محققان دانشگاهی در این زمینه اندک بوده است. دو محقق جوان، یعنی اُرسولا هاک - هگوسی و ... مارسولف در اثر خود (۱۹۸۴) به تجزیه و تحلیل ... داستانهای عامیانهٔ فارسی پرداخته‌اند. تحقیق انگرگ تالهامر (بعدا انگرگ بالداف)، ترک‌شناس اتریشی مقیم نامبرگ، ... ترانه‌ها و آوازهای عامیانهٔ ازبکهای شمال افغانستان (۱۹...) نیز از آن جهت که این ازبکها دوزبانه (ازبکی و ...)ی‌اند در اینجا یادکردنی است.

● مطالعات فرهنگی- تاریخی ایرانی در دانشگاه توبینگن، و «اطلس خاورنزدیک توبینگن»

...س گانوبه در «سمینار شرقی دانشگاه توبینگن» زمینهٔ تحقیق جدیدی در حوزهٔ مطالعات ایرانی مطرح و معرفی کرد که ... در دو زمینهٔ سنتی‌تر تحقیقات ایرانی، یعنی فقه‌اللغهٔ ایرانی و اسلام‌شناسی داشت. گانوبه در این زمینهٔ تحقیق جدید، روش‌شناسی فقه‌اللغهٔ ایرانی و عربی را به نحوی خلّاق و نو با فنون و دقایق باستان‌شناسی و جغرافیا تلفیق کرده و با این کار به رهیافتی درخور توجه در طرح سؤالاتی دربارهٔ تاریخ اسکان و ابنیه در فلات ایران راه بُرده است. نتایج این تحقیق در بررسی بُردامنهٔ گانوبه دربارهٔ تاریخ اسکان و ارتباطات در ایالت ارّجان/کهگیلویه در جنوب ایران، از هجوم اعراب تا پایان عصر صفوی (۱۹۷۳) و هم در تحقیق و تألیف او به زبان انگلیسی دربارهٔ تاریخ ساختاری شهرسازی سنّتی، تحت عنوان *شهرهای ایران* (۱۹۷۹) و، سرانجام، در بررسی تحلیلگرانهٔ او به اتّفاق یورن ورت دربارهٔ بازار اصفهان (۱۹۷۸)، منعکس است.

بارزترین اثری که در این زمینهٔ جدوجهد با چنین زمینه‌ای تحقیقات ایرانی استوار یافته *اطلس خاورنزدیک توبینگن* است. در اینجا لازم است که، علاوه بر تعداد کثیری نقشه‌های جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی و اجتماعی، از برخی آثار منتشر شدهٔ دیگر که به این طرح مطالعاتی مربوط‌اند یاد شود. یکی از این آثار تألیف هاینس هالم (۱۹۷۴) است که در آن گسترش مذهب فقهی شافعی در ایران قرون میانه مفصل بررسی شده است.[۱] دروتی کراولسکی نیز دو اثر مهمّ در زمینهٔ جغرافیای تاریخی نوشته: یکی بررسی تاریخی- جغرافیایی دربارهٔ ایران دورهٔ ایلخانان در قرون هفتم و هشتم هجری (۱۹۷۸) و دیگری تحلیلی زبانی و محتوایی از وصف خراسان در *جغرافیای حافظ ابرو* (۱۹۸۴).

● دین و مذهب و تاریخ علم

بنابر آنچه پیشتر گفته شد، قاعدتاً بایستی روشن شده باشد که بیشتر مطالعات محققان آلمانی‌زبان دربارهٔ مسائل دینی و مذهبی ایران در تحقیقات ایشان دربارهٔ مسائل ادبی و تاریخی ایران مندرج است. امروزه نامبُردارترین محقق آلمانی‌زبانی که دربارهٔ عرفان ایرانی کار می‌کند یک مورّخ ادیان از میان دانشجویان فریتس مایر به نام ریچارد گراملیش است. کتاب سه جلدی *طریقه‌های درویشی شیعی در ایران* (۱۹۶۵ و ۱۹۷۶ و ۱۹۸۱)، که هیچ کتابخانهٔ جدّی در ایران از داشتن آن بی‌نیاز نیست، اثر اوست. این اثر سه جلدی درواقع دائرةالمعارف عظیمی دربارهٔ تصوّف از نظر زندگی اجتماعی و روحانی ایران کنونی است. گراملیش یکی از محققان بَرتر در این زمینه است. با این حال، وی در سایر آثارش توجه جدّی جداگانه به ایران نداشته است. تحقیق و مطالعه دربارهٔ الهیات شیعیِ اثنی‌عشری سالیان متمادی دغدغهٔ عبدالجواد فلاطوری، استاد درس اسلام در دانشگاه کُلن، بوده است. در تحقیقات و مطالعات او نیز ایران همواره در کانون توجه بوده است. فلاطوری در سالهای اخیر در زمینهٔ

تحلیل عناصر دینی در کتابهای درسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران تحقیق می‌کرده است.

کاری که هارالد لوسر، متخصص حقوق دانشگاه ارلانگن، دربارهٔ اصول فقه شیعهٔ امامیه کرده (۱۹۷۰)، هر چند از مدار بحث حاضر ما خارج است، دریغ است که در همین حدّ نیز بدان اشاره نشود. اگر متخصصان اسلام‌شناس آلمان هنوز برای مطالعه دربارهٔ تشیّع اثنی عشری مرتبت درخوری قایل نیستند، در حالی که محققانی هم که به طور تخصصی و حرفه‌ای دربارهٔ شرایع مختلف تحقیق می‌کنند کمترین توجهی به مسائل فقه اسلامی ندارند.

دربارهٔ مطالعاتی که در زمینهٔ تاریخ دینی و مذهبی ایرانِ عصر صفوی شده بود، در بخش چهارم همین مقاله سخن گفتیم. درخور توجه است که حتّی انقلاب اسلامی ایران و پی‌آمدهای آن چندان مورد توجه و تحقیق ایرانشناسان آلمانی قرار نگرفته و جز چند مقالهٔ محققانه (انده، ۱۹۸۰؛ فراگنر، ۱۹۸۳؛ رومر ۱۹۸۲) مطلبی دربارهٔ آن نوشته نشده است. بنابراین، در اینجا تنها باید به دو رسالهٔ فوق لیسانس، که به هر حال پاره‌هایی از عنایت به این جریان‌اند، اشاره کنیم. یکی از این دو رساله در اسلام‌شناسی تهیه و تقدیم شده است و دیگری در فقه‌اللّغهٔ ایرانی. رسالهٔ نخست از آنِ یورگن یاکوبیس دربارهٔ ذهنیّت تاریخی شهید مرتضی مطهری است که هنوز منتشر نشده است. رسالهٔ دوّم نیز تحقیقی است که فاطمهٔ سمازاده دربارهٔ «اسلامی کردن» کتابها و برنامه‌های درسی ایران در سالهای بعد از انقلاب اسلامی فراهم آورده است (۱۹۸۶). علاوه بر اینها، حتماً لازم است از نخستین رسالهٔ دکتری که در حوزهٔ مطالعات اسلام‌شناسانهٔ آلمانی دربارهٔ جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است یاد کنیم. این رساله (۱۹۸۵) حاصل تحقیق سیلویا تلنباخ دربارهٔ قانون اساسی سال ۱۳۵۸ ایران است، و سیلویا آن را در دانشگاه فرایبورگ زیر نظر استاد رومر گذرانده است.

توجه محققان ایرانشناس و اسلام‌شناس آلمانی‌زبان به جنبشها و حرکتهای دینی غیراسلامی و یا جوامع اقلّیت غیرمسلمان در تاریخ ایرانِ عصر جدید نیز بسیار کم و محدود بوده است. توجه جدّی فرهاد سبحانی، محقق ایرانشناس ایرانی و مدرّس دانشگاه آزاد برلن، به عقاید بابیه و بهائیه در خلال تدریس و تحقیق خود، یکی از استثناها در این جریان است. سایر جوامع و گروههای دینی و مذهبی، همچون یزیدیها و اهل حقّ، نیز گاهی موضوع تحقیقات اجتماعی و انسان‌شناسی قرار گرفته‌اند. در سراسر این تحقیقات معدود و پراکنده به جامعهٔ اقلّیت زردشتیان امروز ایران تقریباً هیچ توجهی نشده است. دربارهٔ مسیحیان ایرانی نیز بندرت، آنهم در خلال مطالعات سامی، تحقیق شده است؛ توجه رودلف ماکوخ، محقق سامی‌شناس دانشگاه برلن، به ماندایی‌ها یا صابئین و زبانشان (۱۹۷۶) از همین دست است. نویسندهٔ مقالهٔ حاضر هیچ مطلبی که به زبان آلمانی دربارهٔ یهودیان دوران جدید و معاصر ایران نوشته شده باشد سراغ ندارد. •

۶) علوم سیاسی و تاریخ معاصر ایران

منطقهٔ خاورنزدیک و میانه حداکثر بیست سال است که به صورت زمینه‌ای مطالعاتی برای رشته‌های علوم سیاسی دانشگاههای آلمانی‌زبان درآمده است و در همین مدت به نحو روزافزونی مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است. با این حال، رویکرد به مسائل و موضوعات ایران در این مطالعات جنبهٔ کاملاً فرعی دارد و نسبت به مسائل و موضوعات جهان عرب، منازعات اعراب و اسرائیل و جمهوری ترکیه، کمتر به آن توجه می‌شود. روشن است اینچنین رویکردی به مسائل سیاسی معاصر ایران با اهمیت روابط بازرگانی با ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی برای آلمان داشته همساز و هماهنگ بوده است. روشنفکران آلمان غربی نیز به نوبهٔ خود از دههٔ ۱۹۶۰ به این سو نظری منتقد نسبت به ایران داشته‌اند. مواضع ایشان در این زمینه عمدتاً معطوف به همبستگی سیاسی با جریانات مخالف دستگاه در ایران بوده است. این گرایش باعث انتشار آثار بسیار زیادی دربارهٔ اوضاع سیاسی ایران شده که برای فاطبهٔ کتابخوانهای آلمانی نوشته شده‌اند. البته بخش اعظم این آثار در سطح بالایی هستند اگر آنها را متخصصان علوم سیاسی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند نوشته‌اند. با این حال، تعداد آثارِ به تمام معنی محققانه در این زمینه انتشار یافته‌اند اندك است؛ به این معنی که بیشتر آثار، هرچند در سطح بالا و پیشرفته‌ای باشند، اما روزنامه‌نگارانه‌اند. البته، در مواردی، کشیدن مرزهای مشخص بین آثار محققانه و روزنامه‌نگارانه کمابیش دشوار است، امّا مسلّم است که آثار متعلق به هر کدام از این دو مقوله بر فرضهای متفاوتی مبتنی هستند. این تفاوتها بویژه در متن سنّت دانشگاهی کشورهای آلمانی‌زبان کاملاً قابل تشخیص‌اند. از طیف آثاری که بینابین آثار محققانهٔ علوم سیاسی و آثار مسخ عمومی‌تر در این زمینه منتشر شده‌اند می‌توان از کتاب ا... اولریخ گرکه و هارالد میرت (۱۹۷۵) و کتاب *ماوایران* فرد... کوخ واسر (۱۹۶۱) نام برد. فضای منتقدانهٔ روشنفکری آلمان در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قویاً تحت تأثیر کتاب ... نیرومند، متخصص ایرانی علوم سیاسی در برلن غربی، ... عنوان *ایران* (۱۹۶۷) بود. این کتاب بیش از هر اثر دیگری ... تفکّر و تصور چپ جدید آلمان دربارهٔ مشکلات و مسائل ...

تأثیر گذاشت. نیرومند اخیراً کتابی دربارهٔ آثار و نتایج
... اسلامی در ایران (۱۹۸۶) منتشر کرده است
... این مقاله مجال آن نیست که بتفصیل دربارهٔ همهٔ آثاری که
... دست در زبان آلمانی دربارهٔ انقلاب اسلامی و جمهوری
... می ایران منتشر شده و گاه بسیار قابل توجه‌اند سخن
... م ایران - عراق: «حتی لاتکون فتنه» (۱۹۸۷) به قلم
... وسکی- استرن نمونهٔ کامل عیاری از این دست آثار و با از
... وع ادبی در متون آلمانی بود.

... ما، همچنانکه گفته شد، حاصل تحقیقات صرفاً دانشگاهی در
زمینه بسیار اندک بوده است. هیچیک از مؤسسات تحقیقاتی
... سیاسی در آلمان برنامهٔ منتظمی برای پرداختن به امور و
... ل ایران ندارند. در آلمان فدرال، هرجا هم که مثل ارلانگن و
... عربی و یا مؤسسهٔ آرنولد- برگستراسر در فرایبورگ
... ی حدّی به تحقیق در مسائل خاورمیانه می‌شود بار
... رهای عربی و ترکیه در کانونهای این توجه و تحقیق قرار
... ند

در جمهوری دموکراتیک آلمان هم وضع از همین قرار است
آلمان شرقی، و خصوصاً در لایپزیگ، تحقیقات به اصطلاح
... وجهی دربارهٔ خاورمیانه بسیار پیشرفته‌تر از بقیهٔ کشورهای
... انی‌زبان است. حاصل این گرایش ویژه در سالهای اخیر دو
بسیار مهمّ در این زمینه بوده است. یکی از این دو اثر اولین و تا
امروز یگانه ترجمهٔ آلمانی حکومت اسلامی امام‌خمینی
... حریسکا - حسن، ۱۹۸۳) است. اثر دیگر حاوی گزارش
... سیلی و در عین حال تحلیلی انقلاب اسلامی و پی‌آمدهای آن در
... ان است که ابرت و فورتیگ و مولر (۱۹۸۷) مشترکاً آن را
... وین کرده‌اند. همچنانکه انتظار می‌رفت، نویسندگان این کتاب،
در آلمان غربی سرعرصه گردیده است، در توصیف و تحلیلهای
... د از روش‌سیاسی و نوع نگرش خاص معهود در علوم
... تماعی مارکسیستی- لنینیستی پیروی کرده‌اند. امّا این دقیقاً
... ان نکته‌ای است که شکوفاتر بودن این گونه مطالعات را در
... مان شرقی نسبت به بقیهٔ کشورهای آلمانی‌زبان توضیح
... دهد. هنوز در آلمان غربی اثر محققانه‌ای از این دست در زمینهٔ
... لوم سیاسی که با این اثر قابل قیاس باشد فراهم نیامده است
... در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، بنیاد فردریک ابرت، که پیوندهای
... کی با حزب سوسیال دموکراتیک آلمان دارد، دو کنفرانس
... المللی دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران برگزار کرد. مجموعهٔ
... لاتی که در این دو کنفرانس عرضه شد به صورت کتابی به نام
... ان در بحران (۱۹۸۰) در بُن انتشار یافت. همین بنیاد در سال
۱۹... کنفرانس دیگری برای بررسی مسألهٔ جنگ ایران و عراق
... زار کرد. آثار مهمّ دیگری که از این نقطه‌نظر دربارهٔ ایران و
افغانستان منتشر شده است همایشهایی است که در مؤسسهٔ
مطالعات اجتماعی تطبیقی برلن فراهم آمده است. در اینجا حتماً
باید از دو اثر بسیار عالمانه‌ای یاد کرد که یان- هیرن گروْمه‌یر و
کورت گروسینگ، از محققان سخت‌کوش برلن غربی، فارغ از
هرگونه حمایت تشکیلاتی، ویراسته و منتشر کرده‌اند (۱۹۸۰ و
۱۹۸۱). نویسندگان انگلیسی‌زبان در دومین مجلّد سهم داشته‌اند
(دین و سیاست در ایران، ویراستهٔ نیکی‌کدی، نیوهون، ۱۹۸۳)
متأسفانه مقالات آلمانی این اثر مزبور به انگلیسی ترجمه نشده
است تا مورد استفادهٔ خوانندگان انگلیسی‌زبان قرار بگیرد.

در طول بیست یا سی سال گذشته، علمای علوم سیاسی توجه
جدایی به ایران بعد از جنگ اول جهانی مبذول نکرده‌اند. با این
حال، احمد مهراد، از مورّخان و متخصصان ایرانی علوم سیاسی
در آلمان، دربارهٔ اوضاع و احوال ایران در سالهای بعد از جنگ
اول تحقیقات منظمی انجام داده و مهمتر از همه اینکه مناسبات
ایران و آلمان را در دورهٔ رضاشاه براساس اسناد و گزارشهای
بایگانیهای آلمان (مهراد، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۵) کاویده است.
سایر آثار این مقوله از مطالعات ایرانی بیشتر به صورت اتفاقی
پدید آمده‌اند تا به عنوان نتیجهٔ تحقیقات برنامه‌ریزی شده (مثلاً
← رواسانی اندوین تاریخ: روور ۱۹۷۸).

یگانه مؤسسهٔ تحقیقاتی آلمان که، بدون ارتباط با هیچ
دانشگاهی، به مسائل و موضوعات ایران امروز می‌پردازد
«مؤسسهٔ شرقی آلمان» در هامبورگ است که اودو اشتینباخ
فعّالانه آن را اداره می‌کند. فصلنامه‌ای که این مؤسسه با نام *Orient*
(شرق) منتشر می‌کند به طور منظم حاوی مقالاتی دربارهٔ ایران
است. در این نشریه، در عین حال، بهترین مجموعهٔ خبرها و
چکیده‌های تحقیقات جاری آلمان دربارهٔ مسائل معاصر
خاورمیانه ارائه می‌شود.

[قسمت دوم مقاله در شمارهٔ بعد]

حاشیه

* این مقاله نیز از همان منبعی برگرفته شده که مقالات پیشین ایرانشناسی در کشورهای مختلف (مندرج در شماره‌های گذشتهٔ نشر دانش) از آن برگرفته شده بود. نویسندهٔ این مقاله، برت گ. فراگنر، مدیر گروه مطالعات ایرانی در دانشگاه آزاد برلن است و مهمترین موضوعات تحقیقاتی مورد علاقه‌اش تاریخ اقتصادی ایران و ماوراءالنهر ... از عصر جدید از بعد از مغول تا آغاز قرن بیستم است. عنوان اصلی و کامل این مقاله، که پیش از یکی شدن دو آلمان نوشته شده است، «مطالعات اسلامی- ایرانی و مطالعه دربارهٔ ایران دورهٔ اسلامی در کشورهای آلمانی‌زبان (جمهوری فدرال آلمان، جمهوری دموکراتیک آلمان، اتریش و سوئیس)» بوده است. اصل مقالهٔ مزبور به زبان آلمانی بوده و رودی متی آن را به انگلیسی ترجمه کرده است.

۱) هانس هالم کتاب دیگری نیز تحت عنوان تشیع در سال ۱۹۸۸ منتشر کرده که در یکی از شماره‌های پیشین نشر دانش (سال دهم، شمارهٔ ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۸۵) توسط مترجم همین مقاله معرفی گردیده است.- م

انقلابی که ناگزیر بود

ناصر ایرانی

Mehran Kamrava *Revolution in Iran. The Roots of Turmoil* London, Routledge, 1990

با آنکه اکنون نزدیک به سیزده‌سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد همچنان کتابهای پاره‌ای درباره آن نوشته و منتشر می‌شود. تا امروز کتابشناسی جامع انقلاب اسلامی ایران تدوین نشده است (این کار لازمی است که ای کاش یکی از نهادهای پژوهشی کشور تدوین و انتشار آن را به عهده می‌گرفت) تا بتوان از بن دندان گفت که تاکنون چند کتاب و مقاله به زبانهای مختلف دربارهٔ این انقلاب چاپ و منتشر شده است ولی می‌توان با اطمینان گفت که دربارهٔ هیچ رویداد معاصری به اندازهٔ انقلاب اسلامی ایران کتاب و مقاله نوشته نشده است. یک دلیل این امر این است که انقلاب اسلامی رژیم شاه را سرنگون کرد که تا چند ماه پیش از فروپاشی «جزیرهٔ ثبات» می‌نمود و دولت ایالات متحدهٔ امریکا را شکست داد که تصور می‌شد در صحنهٔ سیاسی خاورمیانه عروسک‌گردانِ نهایی است و بی‌حرکت انگشتهای او هیچ رژیمی نمی‌رود و هیچ رژیمی نمی‌آید. از این‌رو پژوهندگان بسیاری در صدد برآمدند تا علل فروپاشی رژیم شاه و شکست دولت امریکا را در ایران بجویند و توضیح دهند. تردیدی وجود ندارد که کار این پژوهندگان در مجموع بسیار مفید و بصیرت‌بخش بوده است امّا بیشتر آنان یا دچار این نقص بوده‌اند که نتوانسته‌اند خود را از قید احساسات و جانبداریهای سیاسیشان ـ که در مورد رویدادی همچون انقلاب اسلامی معمولاً به *افراط* کشیده می‌شود ـ آزاد نگه دارند؛ یا دچار این نقص که کوشیده‌اند انقلاب اسلامی را در چارچوب نظریه‌هایی تحلیل کنند که قادر به توضیح همه جانبهٔ علل خاص انقلاب اسلامی ایران نیستند؛ یا دچار هر دو نقص.

کتاب *انقلاب در ایران، ریشه‌های آشوب* نوشتهٔ آقای مهران کامروا، به چشم نویسندهٔ این سطور، مبرا از هر دو نقص فوق است. کتاب با بیطرفی علمی کمیابی نوشته شده است، و نویسنده ابتدا به شرح و نقد نظریه‌های موجود انقلاب می‌پردازد و می‌کوشد نظریهٔ عام و فراگیری بسازد تا بتوان در چارچوب انقلاب اسلامی ایران را به درستی تحلیل کرد. آنگاه سیر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را که زمینهٔ انقلاب را فراهم آوردند بررسی می‌کند تا تفسیری حتی‌الامکان متکی بر واقع... عینی از علل انقلاب به دست دهد و به این دو پرسش مهم پا... گوید. آیا انقلاب اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر بود؟ آیا انقلا... ممکن بود رهبران دیگری جز امام خمینی و روحانیون دا... باشد؟

چند نظریهٔ انقلاب

نخستین نظریه‌ای که نویسنده شرح می‌دهد به رهیافت ارزشها (the value-systems approach) موسوم است. بر اساس این نظریه انقلاب هنگامی ممکن است روی دهد که ارزشهای جامعه و واقعیتهای زندگی اجتماعی ناهمخوانی وجود آید. چالمرز جانسون، مفسر این نظریه، در کتاب دگرگونی *انقلابی*[1] می‌گوید نظامهای اجتماعی معمولاً قادرند خود متعادل سازند و به تعادل جابی دست یابند و به همین می‌توانند با دگرگونیهایی که در محیط زیستشان صورت می‌گیرد سازگار شوند. هرگاه جامعه‌ای ظرفیت سازگارنمودن خود با دگرگونیهای زیست محیطی از دست بدهد «نامتعادل» می‌... نامتعادل بودن نظام اجتماعی خودبه‌خود باعث انقلاب نمی‌... بلکه به «شتاب‌دهندگانی» مناسب و «مصالحه‌ناپذیری نخبگان حاکم» نیاز است تا انقلاب صورت گیرد. جانسون سه شتاب‌دهنده را برمی‌شمارد. ضعف نظامی یا بی‌نظمی در ... انقلابیون یقین پیدا کنند که می‌توانند حاکمان را شکست دهند، عملیات نظامی انقلابیون بر ضد نیروهای مسلح رژیم...

گروهی دیگر از صاحبنظران علل انقلاب را در «روانشناختی توده» می‌جویند. معتقدان به این رهیافت می‌... ثبات یا بی‌ثباتی هر رژیمی نهایتاً به حالت ذهنی و وضع ... جامعه بستگی دارد. جیمز دیویس در مقالهٔ «به سوی ...

علاب»[2] می گوید انقلاب وقتی ممکن است روی دهد که مردم
ک کند (و این درك مهمتر از آن است که در عمل منجر به کشد) که
ارها و فرصتهای اجتماعی و اقتصادی آنان کاهش یافته است
وس گفته‌ای دارد که ان را عصارهٔ نظریهٔ او می دانند «انقلابها
کر محتمل می گردند که دوره‌ای طولانی از توسعهٔ اقتصادی
اجتماعی عینی جای خود را به دوره‌ای کوتاه از وارونگی
نهایی بدهد». توقف ناگهانی رشد اقتصادی و از بین رفتن
صتهای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی باعث می شود که امیدها
نتظارهای مردم عقیم بماند و همین امر به نوبهٔ خود مخالفت
اسی را برمی انگیزاند. دیویس، که سرخوردگی روانی را عامل
مده انقلاب می داند، می گوید در جامعه‌ای که فرصتهای مداوم و
مع برای رفع نیازهای جدید و تحقق امیدها و انتظارهای نو
جود دارد انقلاب صورت نمی گیرد، و در جامعه‌ای هم که امید و
نظاری وجود ندارد انقلاب صورت نمی گیرد

جانسون و دیویس معتقدند که انقلاب پدیده‌ای است
بی اراده و بدون پیشگامی آگاهانهٔ کسانی صورت می گیرد که
خود را آغازگر و محرك آن فرض می کنند. ولی چارلز تیلی در
کتاب از بسیج تا انقلاب[3]، انقلاب را محصول تلاشهای ارادی
بازیگران سیاسی رقیب می‌داند و می گوید جنبشهای انقلابی
وقتی پا می گیرند که مردم سابقاً راضی و سربه‌راه جامعه با
مبارزه‌ای مواجه می گردند که بین نیروی حاکم و نیروهای مخالف
جهت تسلط بر دستگاه دولت در گرفته است، و مردم به تبعیت از
نیروهای مخالف می پردازند. تیلی معتقد است که تحقق همزمان
سه شرط به انقلاب منجر می شود. ۱) ظهور نیروی مخالفی که در
صدد است قدرت حکومت را به دست گیرد؛ ۲) جانبداری بخش
مهمی از جامعه از این نیروی مخالف؛ ۳) بی علاقگی یا ناتوانی
دولت در سرکوبی نیروی مخالف. بنابراین انقلاب صورت
نمی پذیرد مگر آنکه بخش مهمی از جامعه اقتدار سیاسی نیروی
انقلابی را مشروع بداند، ولی اینکه چنین نیروی انقلابی چگونه
شکل می گیرد به قول تیلی «یکی از رازهای عصر ماست.»

ساموئل هانتینگتن در کتاب *نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر*[4] انقلاب را اثر جانبی نوسازی (modernization) می‌داند و
معتقد است که نوسازی باعث می شود طبقات اجتماعی جدیدی
به وجود آیند که خواهان مشارکت در فرایند سیاسی‌اند. طبقهٔ
متوسط بیش از هر طبقهٔ دیگری خواهان آن است که در فرایند
سیاسی شرکت جوید و همین طبقه است که «طبقهٔ انقلابی
حقیقی» را در بستر کشورهای در حال نوسازی تشکیل می‌دهد.
انقلاب هنگامی ممکن است رخ دهد که اولاً نهادهای سیاسی قادر
نباشند مجاری جدیدی جهت شرکت نیروهای اجتماعی جدید در
کار سیاست فراهم آورند، و ثانیاً آن طبقات اجتماعی که تاکنون
از مشارکت در کار سیاست محروم بوده‌اند علاقه‌مند باشند در
فرایند سیاسی فعالانه شرکت جویند

آخرین نظریه‌ای که در کتاب *انقلاب در ایران* مورد بحث قرار
گرفته نظریهٔ تدا اسکاچپل است. اسکاچپل در کتاب *دولتها و انقلابهای اجتماعی*[5] می گوید بحرانهای انقلابی هنگامی رخ
می‌دهد که حکومت توان مقابله با چالشهای بین المللی را از دست
می‌دهد. این چالشها غالباً در نتیجهٔ برخوردهای نظامی بین
حکومتهای رقیب پیش می آید. اسکاچپل در اثبات نظریهٔ خود به
انقلابهای فرانسه و روسیه و چین استناد می‌کند و می گوید
حکومت استبدادی در آستانهٔ انقلاب بین دو فشار ناشی از

حاشیه

1) Chalmers Johnson, *Revolutionary Change* (London: Longman, 1982)

2) James Davies, «Toward a theory of revolution», *American Sociological Review* 27, no. 1 (February 1962)

3) Charles Tilly, *From Mobilization to Revolution* (London: Addison-Wesley, 1978)

4) Samuel Huntington, *Political Order in Changing Societies* (New Haven, CT: Yale University Press, 1968)

5) Theda Skocpol, *States and Social Revolutions* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979)

اختارهای طبقاتی داخلی از یك سو و مقتضیات بین‌المللی از
ی دیگر گیر می‌کند و دولت متمرکز و ارتش آن فرو می‌پاشد و
، برای دگرگونیهای اجتماعی انقلابی بار می‌شود. اسکاچپل
تقادی به حربهای «بیساهنگ» نداشت و معتقد بود که انقلاب
ها از طریق تضادهای بین‌المللی و ملی صورت می‌پذیرد و مهار
، به دست انقلابیون نیست.

دو لازمهٔ اولیهٔ انقلاب

یسندهٔ کتاب پس از توضیح مختصر این نظریه‌ها به نقد احتمالی
ها می‌پردازد و می‌گوید گرچه انقلاب اسلامی ایران هیچ یك از
ن نظریه‌ها را باطل نکرده است به روشنی آشکار ساخته که آنها
در نیستند تمام عاملهایی را که لازمند تا انقلاب صورت گیرد
ضیح دهند و به همین دلیل انقلاب ایران فرصتی پیش آورده
ست تا نظریه‌های موجود انقلاب تعدیل و اصلاح شوند. به طور
ی باید گفت آن نظریه‌هایی که انقلابها را منحصراً در چارچوب
، رشتهٔ علمی خاص بررسی می‌کنند- در مثل روانشناسی
ظریهٔ دیویس)، جامعه‌شناسی (جانسون)، یا سیاست
سکاچپل)- توانایشان در شرح کامل انقلابها بسیار محدود
ست.

دکر این نکته بی‌فایده نیست که اسکاچپل پس از انقلاب
سلامی ایران تفسیر منحصراً سیاسی خود را از انقلاب تعدیل
وده و معتقد شده است که عاملهای فرهنگی نیز می‌توانند نقشی
یین کننده در به کار انداختن موتور انقلاب و پیامدهای آن داشته
شند. او همچنین در این عقیدهٔ خود که انقلاب سرشتی
رارادی و ناهدفمند دارد تجدیدنظر کرده است و اعتقاد یافته که
ورها و اعمال انسانها نیز در انقلاب مؤثرند.

در بررسی علل انقلابها می‌بایست عاملهای مختلفی را مورد
جه قرار داد، به ویژه *وضع دولت* و *جامعه* را. جدا کردن دولت و
امعه در ذهن و بررسی تحولات این دو اهمیت اساسی در درك
مل علل انقلاب دارد. به طور کلی باید گفت انقلاب روی
ی‌دهد مگر آنکه دو لازمهٔ اولیهٔ آن فراهم آید. این دو لازمهٔ اولیه
بارتند از:

۱) دولت می‌بایست تا حد زیادی تواناییهای قهری خود را از
ست بدهد و چنان ضعیف بشود که سرنگونی آن ممکن گردد.
صرف نظر از سایر شرایطی که تحقق آنها به وقوع انقلاب
ك می‌کند، توانایی رژیم در سرکوبی مخالفانش مانع از آن
گردد که کشور در آستانهٔ انقلاب قرار بگیرد. دو کشور
یقای جنوبی و کرهٔ جنوبی به روشنی نشان می‌دهند که
سیب‌ناپذیر بودن دولت مهمترین علت انقلابهاست. افریقای
وبی و کرهٔ جنوبی *سالهاست که زیر فشارهای داخلی و*

خارجی شدیدی قرار دارند ولی به دلیل آنکه در این دو کشور
نخبگان حاکم نیرومندند و ساختار دولت مستحکم است تاکنون
انقلابی در آنها روی نداده است. باید گفت تمام انقلابهایی که به
پیروزی رسیده‌اند هنگامی آغاز گشته‌اند که توانایی دولت د.
اینکه به نحوی کارآمد و مؤثر حکومت کند به شدت کاهش یافته
بوده است.

۲) ضعیف شدن دولت به‌تنهایی کافی نیست تا بحرانهای
سیاسی را که لازمهٔ انقلاب است ایجاد کند. بحرانهای سیاسی د.
هر زمانی ممکن است رخ دهد، حال آنکه انقلاب صورت
نمی‌پذیرد مگر آنکه گروههایی که کمر به سرنگونی نخبگان
حاکم بسته‌اند از مشکلها و بحرانهایی که گریبانگیر دولت شده
است سود جویند. اقدامات و مانورهای سیاسی کادر رهبری
انقلاب اهمیتی اساسی در سوق دادن دولتهای ضعیف و در حال
سقوط به سوی انقلاب تمام عیار دارد. حتی دولتهایی که به‌کلی
ضعیف شده‌اند خودبه‌خود دچار انقلاب نمی‌شوند و لازم است
رقیبان سیاسی نیرومندی به مبارزهٔ حاد با آنها برخیزند
سرنگونشان سازند. در تمام انقلابها بدون استثناء گروههای
مخالفی وجود داشته‌اند که از فرصتهایی که در نتیجهٔ ضعیف شدن
دولت به دست آمده سود جسته‌اند و نخبگان حاکم را سرنگون
کرده‌اند. برعکس، به عنوان مثال، فقدان چنین گروههایی د
عراق یکی از عمده‌ترین دلایلی است که باعث شده دولت
شدت ضعیف گشتهٔ آن کشور (که سالهاست درگیر جنگ است
اکنون تحت فشارهای کمرشکن خارجی و در آستانهٔ قحطی
است) همچنان سرپا باقی بماند و دچار انقلاب نشود.

با توجه به نقش مهمی که جامعه در شکل‌گیری انقلاب ای
می‌کند، لازم است ویژگیهای هر یك از طبقات و گروههایی ک
اجزای طبقاتی جامعه را تشکیل می‌دهند، و نیز ویژگیهای
گروههای مختلفی که در صددند از طریق جلب حمایت و پشتی
مردم دولت موجود را سرنگون کنند، و پیوندهایی که بین طبقه
اجتماعی از یك سو و گروههای مختلف از سوی دیگر برقرا
می‌شود یا از پیش وجود داشته است، به دقت بررسی و معلو
گردد. این متغیرها تعیین می‌کند که کدام یك از گروهها (و در نتیجه
کدام ایدئولوژی انقلابی) بر جنبش انقلابی تسلط می‌یابد
رهبری انقلاب را به دست می‌گیرد. رهبران انقلاب به رأی مستقیم
یا کسانی *انتخاب* نمی‌شوند. آنچه رهبران انقلاب را برمی‌گزیند
جایگاه بارز آنان در جامعه و نیرومند بودن سازمانهای اجتماعی
است که در اختیارشان قرار دارد. رهبران انقلاب وقتی انتخاب
می‌شوند که هنوز حتی همدردی و حمایت تمام مردم را جلب
نکرده‌اند. البته اقدامها و ابتکارهای بعدی گروههای انقلابی د

ان مشروعیت و افزایش یا کاهش حمایت مردم از آنها نقش
یار زیادی دارد. جاذبهٔ ایدئولوژی هر گروه نیز نقش مهمی در
ایش حمایت مردم از آن گروه ایفا می کند. به هر حال، تا زمانی
حزبها و گروههای انقلابی چنان جایگاهی در جامعه نداشته
شند که بتوانند به طبقات مردم دسترسی داشته باشند نمی توانند
نحوی مؤثر به تبلیغ آرمانهایشان بپردازند یا اقدامهای
لابیشان را به اطلاع تمام مردم برسانند. بنابراین جایگاه
تماعی و توانایی سازمانهای گروههای انقلابی مختلف تعیین
ندههای اجتماعی مهمی در شکل‌گیری مشی و سرشت
لابهاست.

گرایشهای عام اجتماعی و اجتماعی- روانی مردم نیز در
وع انقلابها مؤثر است. گرچه نارضاییها و دردهای اجتماعی و
وز آنها به نفسه منجر به انقلاب نمی گردد، شرایط اجتماعی-
هنگی و روانی خاصی می تواند عناصر سازندهٔ لازم برای بسیج
لابی توده‌های سابقاً غیرفعال را فراهم آورد. مردم بر ضد هیچ
یمی به آسانی دست به شورش نمی زنند. می بایست دلایلی
ی موجود باشد تا آنان را به این کار برانگیزد و در آنان این
ادگی را پدید آورد که از گروههایی که در پی سرنگونی رژیمند
بی کنند. این آمادگی مستلزم تحقق چندین شرط است که
مترین آنها عبارتند از محدودیت شدن ارزشها و از بین رفتن
مروعیت دولت؛ ظهور فراگیر حالتهای روانی خاصی از قبیل
خوردگی یا انتظارهای روزافزون، یا ترکیبی از این دو (چنانکه
ایران پیش آمد).

حال، با توجه به این چارچوب نظری، بپینیم دولت شاه چه
رگیهایی داشت و گروههای مخالف چه وضعی داشتند و در
ده‌های مردم چه گرایشهایی وجود داشت که بسیج انقلابی آنان
ممکن و حتی اجتناب ناپذیر ساخت.

دولت شاه

مدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با بهره‌گیری از
ایط مساعد بین‌المللی توانست مخالفانش را به کلی از صحنه
رج سازد و حکومت فردی خود را تثبیت کند و دولتی بنیاد نهد
با آنکه خود به قدر کافی نیرومند بود از لحاظ دیپلماتیک و
می و روانی به حمایت ایالات متحدهٔ امریکا متکی بود.
دولت شاه سه رکن اصلی داشت. اولین رکن شخص شاه بود
خود را در رأس دولت قرار داده بود و تمام نهادهای دیگر را
سته به دربار کرده بود و بدین ترتیب نقش تفکیک ناپذیری از
ت شده بود. دومین رکن شبکهٔ اداری کشور بود که متشکل بود
کابینه، مجلس، و دستگاه اداری. سومین رکن چند نهاد نظامی و
ظامی بود که مهمترین آنها نیروهای مسلح و ساواک بودند

● محمدرضا پهلوی

شاه خود مهمترین عنصر دولت بود و قدرت و اعتباری بیش از
قدرت و اعتبار سایر نهادهای دولت داشت. او معتقد بود تنها در
صورتی می تواند دودمان پهلوی را حفظ کند که خود ادارهٔ امور
کشور را به عهده گیرد. تسلط شخصی شاه بر دولت در سال
۱۳۴۴ کامل شد. شاه در این سال عباس هویدا را به
نخست‌وزیری برگزید، و هویدا نظام سیاسی کشور را به صورت
هرمی در آورد که شاه در رأس آن بود و کابینه به ریاست
نخست‌وزیر، که به واقع مدیر هنری نظام بود، و همچنین دستگاه
اداری در قاعدهٔ آن.

شاه شخصاً وظایف سنگین و مشکلی را به عهده داشت و خود
را با ادارهٔ امور روزمرهٔ کشور سخت خسته می‌کرد. مسائل
مربوط به امور خارجه و اقتصاد و ارتش مسئولیت اصلی او را
تشکیل می‌دادند. بیشتر اعضای کابینه هر هفته با او ملاقات
می‌کردند و فعالیتهای وزارتخانهٔ خود را به او گزارش می‌دادند.
وزیران با نفوذ و برخی از صاحبان ثروتمند صنایع هرگاه که
می‌خواستند دستگاه اداری را دور بزنند و از مزایای پارتی‌بازی
بهره‌مند شوند می‌توانستند به دیدار شاه بروند و این امر باعث
تنشها و دشمنیهای شخصی در داخل کابینه و در میان صاحبان
صنایع می‌گردید.

شاه تمام وزیران و فرماندهان نظامی و سفیران را شخصاً
منصوب می‌کرد و هیچ‌یک از این منصوبین پیش از انتصاب مورد
مشورت قرار نمی‌گرفتند و حتی اطلاعی به آنان داده نمی‌شد.
تمام فرماندهان نظامی مستقیماً و منحصراً در برابر شخص شاه
پاسخگو بودند، و نیز جلسه‌های همگانی شورای عالی اقتصاد به
ریاست او تشکیل می‌شد.

او اعتمادی به سیاستمداران با تجربه نداشت و هیچ
نمی‌پسندید که کسی عقیده‌ای خلاف نظر او ابراز کند. چاپلوسان
را بر صدر می‌نشاند و به همین دلیل بود که نخست‌وزیری هویدا
سیزده سال دوام آورد. به قول یکی از مقاماتی که در دولت هویدا
خدمت کرده است درازی عمر نخست‌وزیری هویدا ناشی از این
واقعیت بود که او از یک سو تناقضهای نظام سیاسی ایران را که با
واقعیت بیگانه بود دست نخورده نگه داشت و از سوی دیگر
تصویری نادرست از جامعهٔ ایران و وضع سیاسی کشور به شاه
عرضه می‌کرد.

● کابینه و سایر نهادها

برکناری هویدا از مقام نخست‌وزیری و روی کارآمدن جمشید
آموزگار در سال ۱۳۵۶ تغییر چندانی در نقش ویژهٔ کابینه نداد. در
دورهٔ هویدا، کابینه عمدتاً سرپرستی دستگاه اداری کشور را به

هده داشت درحالی که برخی از وزارتخانه‌های مهم تحت
ظارت و کنترل شخص شاه اداره می‌شدند. وزارتخانه‌های
نگ، امور خارجه، دربار، و دارایی در تماس مستقیم با شاه بودند
اه همچنین به آن وزارتخانه‌هایی ارجحیت می‌داد که مسئول
سعهٔ اقتصادی کشور بودند و شورای عالی اقتصاد را تشکیل
ی‌دادند. سایر وزارتخانه‌ها صرفاً وظایف اداری را انجام
ی‌دادند. پس از آنکه جمشید آموزگار از مقام نخست‌وزیری
ستعفا داد و جعفر شریف امامی، رئیس مجلس سنا، جای او را
رفت نقش ویژهٔ کابینه دگرگون شد و وزیران اختیار و قدرت
صمیم‌گیری پیدا کردند.

این از کابینه. در مورد پارلمان، که متشکل از دو مجلس
ورای ملی و سنا بود، باید گفت دولت طبق قانون اساسی در
ابر پارلمان مسئول و پاسخگو بود امّا این نهاد از کودتای ۲۸
رداد ۱۳۳۲ به بعد به نحو روزافزونی قدرت سیاسی‌اش را از
ست داد به طوری که در دورهٔ نخست‌وزیری هویدا به حزبی که
باهت نداشت پارلمان بود. هیچ‌یک از دو مجلس نفوذ و اقتدار
ارساری نداشتند و فعالیتهای نمایندگانشان منحصر بود به بیان
وضوعهای غیرسیاسی و مسائل محلی مربوط به حوزه‌های
نتخاباتی.

ولی دستگاه اداری در دولت شاه اهمیتی بیشتر از سایر نهادها
اشت. دربار، که سرشتی استبدادی داشت، بر آن بود تا ایران را
ز لحاظ اجتماعی و اقتصادی ــ ولی نه سیاسی ــ نوسازی کند. شاه
رای آنکه اقتدار سیاسی‌اش را در جامعهٔ انتقالی و به سرعت
گرگون شوندهٔ ایران حفظ کند، و برای اینکه این باور عمومی را
ز بین ببرد که دربارش مرکز استبداد و حکومت متمرکز است،
ایل بود بیشتر بر دستگاه اداری متکی باشد تا بر ارتش. دستگاه
داری همچنین مجرایی بود که از طریق آن افراد جدیدی، به ویژه
ر میان روشنفکرانی که سابقهٔ «روسیی» داشتند و علاقه‌ای به
زبهای مخالف یا اپیتهای سیاسی خاص نشان نداده بودند،
عضوگیری می‌شدند و به گروه نخبگان حاکم می‌پیوستند.

دستگاه اداری بسیار مفصل ایران، مثل بیشتر کشورهای در
حال توسعه، دچار فساد و کم‌کاری و اسراف و فقدان کارایی بود.
س از پیروزی انقلاب اسلامی محاسبه شده است که در دستگاه
داری به جامانده از دورهٔ پهلوی هر کارمند در روز فقط یک
ساعت و یازده دقیقه کار مولد می‌کرده است.

• نیروهای مسلح

نیروهای مسلح بخش تفکیک‌ناپذیر دیگری از دولت شاه بودند.
ودمان پهلوی سلطنت خود را مدیون یک کودتای نظامی در اسفند
۱۲۹۹ بود و خود همین نیروهای مسلح بودند که در مرداد ۱۳۳۲
به هدایت سازمان جاسوسی امریکا کودتای دیگری کردند.
دولت ملی دکتر محمد مصدق را سرنگون نمودند و شاه را به تخ
سلطنت بازگرداندند. تا اواسط دههٔ ۱۳۵۰ که سلطنت سی‌وهف
سالهٔ شاه به پایان خود نزدیک می‌شد دو نهاد سلطنت و ارتش
طور کامل به هم گره خورده بود و قدرت و بقای هر یک به قدرت
بقای دیگری منوط شده بود.

دولت شاه به ظاهر نیرومند می‌نمود، ولی سرشت نهادهای آن
گونه‌ای بود که دولت را ضعیف و بسیار آسیب‌پذیر ساخته بو
ریشهٔ این ضعف در کم‌عمق بودن پایه‌های قدرت بود که دولت
آن اتکا داشت. دولت متکی بر شخصیت شاه بود و سرنوشت
حضور مداوم و خصلتهای روانی و فرمانهای او بستگی داشت. و
اداری دولت هم آشفته بود. کابینه ناهماهنگ بود، مجل
بی‌اقتدار، و دستگاه اداری بیکاره و فاسد. نیروهای مسلح
نقش تاخیری در تقویت قدرت سیاسی دولت داشتند زیرا
نحوی سازمان یافته بودند که بیشتر به درد مقابله با تجاوز خارج
می‌خوردند. دولت شاه متکی به حمایت سیاسی و نظامی ایالا
متحدهٔ امریکا بود و این وابستگی ضعف نهادی او را بیشتر کر
بود. این ضعفها باعث شد دولت شاه نتواند از پس بحرانها
سیاسی که گریبانش را گرفت برآید. لذا این بحرانها شدت و دام
بیشتری یافت و سرانجام به انقلاب منجر گشت.

از زمستان سال ۱۳۵۶ تظاهرات ضد دولتی به تدریج بسیار
از شهرهای ایران را فرا گرفت. تظاهرات ۱۹ دی شهر قم، که د
اعتراض به درج مقالهٔ توهین‌آمیزی نسبت به امام خمینی د
روزنامهٔ *اطلاعات* صورت گرفت از اهمیت خاصی برخوردار بو
زیرا نقش عمده‌ای را که امام خمینی و به طور کلی روحانیون د
مخالفت با رژیم داشتند آشکار کرد.

ولی تا تابستان ۱۳۵۷ دولت سرشت و قدرت مخالفان خود
درک نکرد و نقش روحانیون را دست کم گرفت و می‌انگاشت که د
سال ۱۳۵۷ هم می‌تواند مثل سال ۱۳۴۲ نهاد مذهبی را به آسان
شکست دهد. در این هنگام دو سازمان چریکی مجاهدین خلق
فدایی خلق قویترین دشمنان رژیم به حساب می‌آمدند. امّا
اواخر تابستان ۱۳۵۷ آشکار شد، حتی بر خود رژیم، بر این
واقعیت، که روحانیون مرکز عمدهٔ مخالفت هستند و در واقع اسلا
است، نه کمونیسم، که دولت باید با آن دست و پنجه نرم کند.

شاه، پس از درک این نکته، تصمیم گرفت استراتژی‌اش
تغییر دهد. جعفر شریف امامی را به نخست‌وزیری منصوب کرد
به او فرمان داد «دولت آشتی ملی» تشکیل دهد. دولت شری
امامی که دریافته بود روحانیون مخالف از چه نیروی عظیم
برخوردارند کوشید رضایت نهاد مذهبی را جلب کند و امتیازها

،ای به روحانیون میانه‌رو داد، ار قبیل بستن قمارخانه‌ها و
‌های سبانه و کنارگذاسنن تقویم ساهنساهی و بارگسب به
م سنتی اسلامی در عین حال، ار دولب عراق حواسب امام
ی را که حاضر به هیچ نوع آستی با دولب نبودند و امتیارهای
را فر نبکارانه می‌داسنند ار خاك عراق احراج کند ساه
ار بود که دورترسدن امام خمینی ار ایران باعب قطع رابطهٔ
ن با حسس محالفان در داحل کسور گردد، و نیر تصور
بود که حون در فرانسه تماس انسان با رسانه‌های گروهی
ن بیستر حواهد سد انسان سخنان و نظر یابی ابرار حواهند
که حناح انقلابی محالفان مذهبی را بی اعتبار حواهد ساحب
، بس آمد درسب محالف ان امید و اس تصور بود حضور امام
ی در باریس تماس انسان را با انقلابیون در داحل کسور
ل نمود و مصاحبه‌های انسان همدلی و همدردی مردم جهان را
سس انقلابی ایران نسیر کرد

حسس انقلابی ایران رور به‌رور وسعب و سدب بیستری یافب،
وری که ساه محبور سد بار هم استراتری اس را تغییر دهد؛
«دولب آستی ملی» را کنار نگدارد و دولب نظامی ارتسبد
ری را روی کار بیاورد

طیفهٔ دولب ارتسبد ارهاری اس بود که با استفاده ار ماسین
ی تظاهرات سیاسی مردم را سرکوب کند و به اعتصابها
به دهد؛ ولی دیری نگذسب که آسکار سد ارتسبد ارهاری به
به اس کار است و به سخصا علاقه‌ای به ان دارد او به سدب
ر بود و بیسر سرآسیمه داسب با خصومب و خونریزی.
وه، ارتس نمی‌توانسب مقررات حکومب نظامی را به طور
ن اعمال کند ریرا با فرار روزافزون سربازان ار بادگانها
رو بود و افراد به‌جا مانده هم بی‌روحیه و بی انضباط بودند
ر این هنگام دو راه در برابر ساه فرار داسب یکی اینکه به
ای نظامی متوسل سود و به اصطلاح «مست اهنین» به کار
و دیگر اینکه آزادیهای بیستری به مردم دهد و بکوسد رضایب
لفان را حلب کند. ولی کودتای نظامی دیگر کارساز نبود ریرا
های مسلح در آستانهٔ از هم پاسیدگی بودند. عیب و فرار در
ن فراوان بود؛ بسیاری از بیمارستانها از معالجهٔ افراد نظامی
وح حودداری می‌کردند؛ تاکتیك‌های تبلیغاتی محالفان
سته بود همدردی و علاقهٔ بسیاری ار سربازان وظیفه را حلب
کند؛ و روحیهٔ آن سربازانی هم که به ساه وفادار مانده بودند بسیار
ضعیف سده بود

ساه ناگزیر دسب به آخرین تلاس رد تا ساید دولب تقریباً
فروپاسیده‌اس را نجات دهد انتصاب ساهپور بختیار به
نخست‌وزیری. ساه خود به خوبی آگاه بود که بختیار آن مردی
نیسب که بتواند نجات‌دهندهٔ رژیم او باسد و اگر او را به
نخست‌وزیری برگزید ساید به اس دلیل بود که واسنگس به او
توصیه کرده بود دولتی غیرنظامی بر سر کار بیاورد، و نیز به اس
دلیل که با انتصاب بختیار می‌خواسب به یکی ار مهمترین
حواستهای انقلابیون، که خروج او ار کسور بود، به نحو بسبتاً
آبرومندانه‌ای تن در دهد به علاوه ممکن است ساه امیدوار بوده
که پس ار خروج او ار کسور بختیار به کمك ارتس انقلاب را در هم
بسکند و در این صورت بختیار و نیروهای مسلح مسئول درهم
سکستن حسس مردم به حساب می آمدند به ساه، و او می‌توانسب
مثل سال ۱۳۳۲ سرورمندانه به کسور بار گردد

اینها، احتمالاً، حسابهای ساه بود او در ۲۶ دی ۱۳۵۷ ار
ایران رفب و مردم که می‌دانستند رفتن او بازگستی در پی ندارد در
سراسر کسور جسنها گرفتند و دسب افسانیها و پایکوبیها کردند.
رور ۱۲ بهمن امام خمینی به ایران باز گستند و نیروهای انقلابی،
علی‌رغم تلاس ایالات متحدهٔ امریکا در حفظ دولب بختیار که
نسانهٔ عمدهٔ ان اعزام ژنرال رابرب هویزر، معاون فرماندهٔ
نیروهای ناتو در اروپا، به ایران بود تا نیروهای مسلح را به
پستیبانی ار بختیار وادارد، در ظرف ۱۰ رور بساط دولب بختیار و
رژیم ساهنساهی را یکجا برچیدند

مخالفان رژیم

وقوع انقلاب منوط به احرار دو سرط است: فروپاسی دستگاه
سیاسی کسور ار یك سو و بهره‌گیری گروهها و سازمانهای
محالف ار این بحران سیاسی ار سوی دیگر. انقلاب صورت
نمی‌پذیرد مگر آنکه این دو سرط همزمان تحقق یابد تا گروههای
انقلابی بتوانند قدرت سیاسی را ار حنگ رژیم در حال مرگ
بیرون بیاورند و ار آن خود کنند هرگاه نهادهای سیاسی ضعیف
گردند امّا گروههای برخوردار ار حمایب مردم نباسند که رژیم را
سرنگون کنند، بین نخبگان حاکم مبارزهٔ داخلی برای کسب
قدرت روی می‌دهد یا کودتا صورت می‌گیرد. انقلاب مستلزم آن
است که جای نظام سیاسی موجود را یك نظام سیاسی دیگر
بگیرد. بی‌ثباتی سیاسی سرط کافی برای وقوع انقلاب نیسب.
گروههای مخالف نیز باید موجود باسند تا مردم را در جهت
هدفهای انقلابی خاص بسیج کنند. نویسندهٔ *انقلاب در ایران* در
فصل سوّم کتاب به بررسی سرست و فعالیتهای گروههای مخالف

رژیم شاه پرداخته است تا نشان دهد که فروپاشی نهادی رژیم با فعالیتها و ابتکارهای کدام یك از نیروهای مخالف همزمان گردید و چگونه لازمه‌های اولیهٔ انقلاب ایران فراهم آمد.

شاه در طول سلطنت سی‌وهفت سالهٔ خود همواره با سه کانون مخالفت روبه‌رو بود: حزبهای سیاسی و سازمانهای چریکی، برخی از روشنفکران، و روحانیون.

● **حزبهای سیاسی و سازمانهای چریکی**

حزب توده یکی از مهمترین حزبهای سیاسی مخالف رژیم بود. این حزب مدتها تنها حزب کمونیست ایران بود و اعتبار و محبوبیت بی‌سابقه‌ای داشت. ولی محبوبیتش را بیش از آنکه مدیون جاذبهٔ سیاسی و ایدئولوژیکی‌اش در میان ایرانیان باشد مدیون عوامل بین‌المللی و ژئوپولیتیك بود. حزب توده آشکارا پیرو خط طرفدار شوروی کمونیسم بود و، بدون آنکه کوششی جدی در پوشاندن این امر کند، به هدفهای سیاست خارجی شوروی خدمت می‌کرد. در دههٔ ۲۰ و اوایل دههٔ ۳۰ نفرتی که مردم ایران از سیاست استعماری انگلیس داشتند باعث شده بود که حزب توده و ارتباطش با شوروی جاذبهٔ زیادی در میان ایرانیان داشته باشد امّا از اوایل دههٔ ۴۰ به بعد، دولتهای ایران و شوروی سیاست آشتی در پیش گرفتند و در نتیجه محبوبیت و اعتبار حزب توده کاهش یافت.

حزب توده در دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ به دلیل سیاستهای سرکوبگرانهٔ رژیم عمدتاً غیرفعال بود ولی بی‌اعتباری این حزب همان قدر که ناشی از نابردباری رژیم در برابر هرگونه مخالفت سازمان یافته بود منبعث از خطاها و نقصهای خود حزب هم بود.

حزب توده تا پیش از انقلاب اسلامی همواره با رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی جبههٔ ملی مواجه بود. جبههٔ ملی در سال ۱۳۲۸ به وسیلهٔ گروهی از روشنفکران ملی‌گرا به رهبری دکتر محمد مصدق بنیاد نهاده شد. این روشنفکران مشتاق بودند یك خط مشی غیرکمونیستی در برابر خط مشی حزب توده عرضه بدارند. پس از آنکه تأسیس جبههٔ ملی رسماً اعلام شد چهار حزب کوچك ملی‌گرا، یعنی حزب ایران و حزب ملی ایران و جامعهٔ مجاهدین اسلام و حزب زحمتکشان، به آن پیوستند و ائتلافی را تشکیل دادند که هم به رقابت با حزب توده پرداخت و هم به مخالفت جدی با رژیم برخاست. هنگامی که دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر شد، جبههٔ ملی به اوج قدرت و محبوبیت رسید ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد هرگز نتوانست محبوبیت و قدرت آن ایام را بازیابد. جبههٔ ملی، مثل حزب توده، در دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ غیرفعال بود و تاکتیکها و حتی استراتژی آن به چشم مردم کهنه و بی‌اثر می‌نمود.

در دورانی که حزب توده و جبههٔ ملی غیرفعال بودند و سیاستهای سرکوبگرانهٔ رژیم شاه توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز مخالفت سیاسی را ناممکن و اصولاً شیوه‌هایی را عقیم ساخته بود، دو سازمان چریکی مجاهدین و فدایی خلق تأسیس یافتند و شیوهٔ مبارزهٔ مسلحانه را اختیار کردند.

ایدئولوژی سازمان مجاهدین ترکیب سکننده‌ای از اسلام و سوسیالیسم بود و باعث شده بود که برخی از اعضای کادر رهبری آن به سوی کمونیسم تمایل پیدا کنند. این گرایش در اواسط دههٔ ۵۰ شدت یافت و مجاهدین را به دو بخش «کمونیست» و «اسلامی» تقسیم کرد. تا پیش از انقلاب، هیچ یك از دو بخش مزبور نتوانست اعتباری را که سازمان مجاهدین در سال‌های پیش از انشعاب داشت بازیابد و هر دو بخش تا حدّ دسته‌های چریکی کوچکی تنزل یافته بودند که فعالیتهاشان شامل سرقت از بانکها، قتل مشاوران نظامی امریکایی، و بمب‌گذاری در مرکز فرهنگی اسرائیل در تهران بود.

سازمان چریکهای فدایی خلق سازمانی کمونیستی بود که جنگ چریکی شهری را به عنوان تاکتیك عمدهٔ خود اختیار کرده بود. این سازمان خود را «نیروی انقلابی پیشتاز»ی می‌دانست و مصمم بود با توسل به مبارزهٔ مهرآمیز فضای پلیسی حاکم بر شهرها را بشکند. سازمان چریکهای فدایی نیز همچون سازمان مجاهدین نتوانست به نیروی عمده‌ای تبدیل شود. شکست این دو سازمان تا حد زیادی ناشی از کارایی مرگبار ساواك و عزم رژیم در انهدام تمام گروهها و عناصر مخالف بود. مع‌هذا خود این دو سازمان نیز در شکست خود و فقدان محبوبیتشان در میان مردم بی‌تقصیر نبودند. آنها در بیشتر دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ دور از مردم جنگیدند و در نتیجه دور از مردم باقی ماندند.

● **روشنفکران**

بخشهایی از روشنفکران ایران، گرچه گاه به عدد اندك بودند، هیچ‌گاه از مخالفت با دولت شاه و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی‌یی که رژیم می‌کوشید آنها را رواج دهد دست برنداشتند. در دو دههٔ ۴۰ و ۵۰، عمده‌ترین جریان روشنفکری در ایران جریانی بود که می‌کوشید به اسلام جنبهٔ سیاسی ببخشد و بدین‌ترتیب تعارضی را که بین مخالفان مذهبی و مخالفان غیرمذهبی وجود داشت کاهش دهد. کوشش این جریان روشنفکری به توفیق انجامید و درست در آستانهٔ انقلاب اسلامی روحانیون و روشنفکران در مخالفت با رژیم شاه همدلی و همبستگی نشان دادند و نظام مذهبی جمهوری اسلامی را بنیاد نهادند. در این دوران البته جریانهای روشنفکری دیگری هم وجود داشتند که ایدئولوژیهایی جز اسلام سیاسی پایبند بودند یا با اسلام سیاسی

...ت می‌کردند. روشنفکران متعلق به این جریانها یا در ...وب حزبهای خود فعالیت می‌کردند و لذا دامنهٔ نفوذ و تأثیر ...ی آنان از محدودهٔ حزبهایشان فراتر نمی‌رفت یا اگر منفرد ... در ابراز مخالفتشان با رژیم به اندازهٔ دیگران زبانزد نبودند. ...رو، برای آنکه بتوان نقش سیاسی روشنفکران را در آستانهٔ ...ت خوب شناخت لازم است به آن جریان روشنفکری توجه ... که به آیین اسلام سیاسی معتقد بود. شمار روشنفکران متعلق ...ن جریان اندك بود ولی از لحاظ اجتماعی بسیار پرنفوذ ... مهمترین آنان جلال آل‌احمد، مهدی بازرگان، و علی ...عتی بودند. آثار این روشنفکران نشان می‌دهد که ایدئولوژی ...م چگونه به یك آیین سیاسی تحول یافت. زمینهٔ تحول را ...حمد فراهم آورد. او معتقد بود که جامعه و فرهنگ ایران ...ب‌زده» شده است و مذهب را علاج آن دانست. بازرگان و ...عتی کوشیدند اسلام را با زندگی قرن بیستم سازگار کنند، و ...عتی قدمی جلوتر گذاشت و به ایدئولوژی اسلامی جنبهٔ ...ی بخشید. آثار این نویسندگان نشان‌دهندهٔ مراحلی است که ...انها اسلام سیاسی تکامل پیدا کرد و سرانجام در آستانهٔ ...ب بر فضای روشنفکری کشور تسلط یافت.

چرا در اواخر دههٔ ۴۰ و در دههٔ ۵۰ اسلام سیاسی و نه ...ولوژیهای دیگر مورد پذیرش مهمترین روشنفکران ایران ... گرفت؟ چرا مذهب شیعه در آستانهٔ انقلاب بر روند فکری ...ن تسلط یافت؟

در پاسخ به این پرسشها باید گفت روشنفکران زمانی به مذهب ...ه روی آوردند که ایدئولوژیهای دیگر در ایران تجربه شده و به ...ست انجامیده بود. کمونیسم و لیبرالیسم که در وجود حزبها ...سازمانهای سیاسی امتحان دلگرم‌کننده‌ای نداده بودند. در دو ...۱۰ و ۲۰ هم برخی از روشنفکران برجستهٔ ایران اعتقاد یافته ...ند که تاریخ پیش از اسلام ایران می‌تواند فراهم آورندهٔ هستهٔ ...سیونالیسم ایرانی باشد. نسل پیرتر این روشنفکران چهره‌های ...خصی نظیر احمد کسروی، علی دشتی، و صادق هدایت بودند. ...ن روشنفکران که غالباً احساسات و عقاید تند ضد اسلامی ...شتند می‌کوشیدند از نفوذ ادبیات عرب بر ادبیات فارسی ...کاهند و حتی در اینکه اسلام دین معتبری است تردیدهایی ابراز ...داشتند. تا مدتی، به ویژه در دههٔ ۳۰ و اوایل دههٔ ۴۰، ستایش ...ان پیش از اسلام تا حدی رواج داشت و تحصیلکردگان و سایر ...شنفکران طرفداران این گرایش را تحسین می‌کردند. مع‌هذا ...اس فکری ضد اسلامی هیچ‌گاه علاقهٔ تودهٔ مردم را جلب ...رد به دو دلیل: نخست اینکه گرایش مزبور چیزی را مورد ...اد قرار می‌داد که بیشتر ایرانیان عمیقاً به آن دلبسته و معتقد ...ند، یعنی مذهب؛ و دوم اینکه آن گرایش همسار با آیین رسمی رژیم پهلوی بود. البته نسل پیرتر آن روشنفکران از رژیم حمایت نمی‌کرد، ولی تحلیل تاریخ پیش از اسلام خواه و ناخواه دعوی رژیم را مبنی بر اینکه سلطنت بهترین و مناسبترین نظام سیاسی برای ایران است قوت می‌بخشید. پس از کودتای ۲۸ مرداد بیشتر ایرانیان، به ویژه طبقات متوسط شهری، از روشنفکرانی که به نظر می‌رسید با رژیمی ساخت و باخت کرده‌اند که آن را دست‌نشاندهٔ سازمان جاسوسی امریکا می‌دانستند تبری می‌جستند.

در چنین اوضاع و احوالی شمار فزاینده‌ای از روشنفکران جوانتر مذهب شیعه را مرجع ایدئولوژیك خود قرار دادند و به تدریج آن را یك ایدئولوژی سیاسی به شمار آوردند. به عقیدهٔ ایشان این ایدئولوژی نه تنها در سراسر جامعه گسترش و نفوذ داشت بلکه، اگر به درستی تفسیر می‌شد، می‌توانست پیام سیاسی برحق را نیز دربرگیرد. آنان مذهب شیعه را از این لحاظ جاذب می‌دانستند که خصلت ایرانی داشت و با مذهب بقیهٔ جهان اسلام متفاوت بود. بیشتر ایرانیان از لحاظ عاطفی و فرهنگی و تاریخی عمیقاً به مذهب شیعه دلبسته بودند. مذهب شیعه بیگانه یا وارداتی نبود حال آنکه تمام ایدئولوژیهای دیگر بیگانه یا وارداتی بودند. به علاوه، مذهب شیعه در طول تاریخ هیچ‌گاه به سیاست بی‌توجه و از آن دور نبوده است. این ویژگیها در دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ شمار فزاینده‌ای از روشنفکران ایران را برانگیخت تا توجه بیشتری به مذهب شیعه معطوف دارند، و آثار و نوشته‌های روشنفکران هم مذهب شیعه را به یك ایدئولوژی سیاسی و، به واقع، انقلابی تبدیل کرد.

● روحانیون

روشنفکران تنها کسانی نبودند که می‌کوشیدند به اسلام جنبهٔ سیاسی ببخشند. در درون نهاد روحانیت هم تلاشهایی صورت می‌گرفت تا بار دیگر اسلام به نیروی سیاسی فعالی تبدیل شود.

در دههٔ ۵۰ روحانیون از حیث نسبتی که با سیاست داشتند به سه دسته تقسیم می‌شدند. دستهٔ اوّل چندان کاری به سیاست نداشتند؛ دستهٔ دوم معتقد بودند که روحانیون می‌بایست آگاهی سیاسی داشته باشند و ناظر بر اعمال نظام سیاسی باشند؛ و دستهٔ سوم اعتقاد داشتند که روحانیون می‌بایست فعالانه در سیاست شرکت جویند و مسئولیتهای سیاسی به عهده گیرند. در رأس این دسته از روحانیون امام خمینی قرار داشتند و آقایان طالقانی و منتظری و بهشتی از همفکران برجستهٔ ایشان بودند.

امام خمینی که تنها مرجع تقلید در میان روحانیون انقلابی بودند و سابقه‌ای طولانی در مبارزه با رژیم شاه داشتند تا اواسط سال ۱۳۵۶ به صورت نماد مبارزه بر ضد شاه و رژیم او در آمدند.

در این ایام، امام خمینی در شهر نجف به حالت تبعید به سر می‌بردند ولی با جنبش مخالفان در داخل ایران در تماس بودند. دولت شاه، همچنان که قبلا نیز گفتیم، به قصد آنکه رابطهٔ امام خمینی را با جنبش مخالفان در داخل کشور قطع کند، و نیز به این امید که تماس ایشان با رسانه‌های گروهی جهان تأثیری منفی در افکار عمومی جهانیان به جا گذارد، از دولت عراق خواست تا ایشان را از آن کشور اخراج کند. دولت عراق در ۱۳ مهر ۱۳۵۷ این درخواست را عملی کرد و امام خمینی، پس از آنکه اجازه نیافتند وارد کویت شوند، ناگزیر به پاریس عزیمت کردند.

اخراج امام خمینی از عراق اشتباه بزرگی بود که دولت شاه مرتکب شد. این دولت قبلا نیز اشتباه بزرگ دیگری مرتکب شده بود و آن درج مقالهٔ توهین‌آمیزی نسبت به امام خمینی در شمارهٔ مورّخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ روزنامهٔ *اطلاعات* بود. آن مقالهٔ توهین‌آمیز *اعتراض شدید مردم را برانگیخته بود و نشان داده بود که ایشان تجسم شخصی مبارزه بر ضد شاهند. اخراج امام خمینی از عراق* و اقامت اجباریشان در فرانسه جایگاه ایشان را به عنوان رهبر انقلاب تثبیت کرد.

اقامت چهار ماههٔ امام خمینی در فرانسه، بر خلاف تصور شاه، توجه همدردانهٔ رسانه‌های گروهی جهان را به ایشان جلب کرد، و نیز این امکان را فراهم نمود که هسته‌ای از فعالان انقلابی در پیرامون ایشان شکل بگیرد. دیری نگذشت که این هسته به مرکز عمدهٔ تهییج انقلابی تبدیل شد و از درون آن «شورای انقلاب» پدید آمد که وظیفه‌اش مدیریت انقلاب و به پیروزی رساندن آن بود.

بسیج انقلابی مردم

آقای مهران کامروا در فصل پنجم *انقلاب در ایران* ابتد
پرسش را مطرح می‌کند که چه پیوندهایی بین انقلابیون از یک
و مردم از سوی دیگر به وجود آمد، و چرا یک گروه خا
فعالان، یعنی روحانیون، رهبری جنبش انقلابی را به
گرفتند. آن گاه می‌کوشد تا با توجه به جنبه‌های خاصی از او
اجتماعی و اقتصادی ایران در پیش از انقلاب به پرسش
پاسخ دهد. این جنبه‌های خاص عبارتند از سرشت و
احساسات ضد دولتی در سراسر جامعه؛ نقش و اهمیت اس
عنوان یک نیروی اجتماعی؛ کارایی مجراهای ارتباطی مختل
انقلابیون از طریق آنها پیروانشان را به شورش فرا می‌خوا
و، مهمتر از اینها، با توجه به این نکته که توده‌های مردم از
فرهنگی آمادگی پذیرش تبلیغات انقلابی کدام گروه از انقلا
را داشتند.

در دههٔ ۵۰ به سه علت *احساسات ضد دولتی در ایران*
و عمق زیادی یافت. این سه علّت که به یکدیگر همبسته
عبارت بودند از علّت اقتصادی، علّت سیاسی، و علّت اجت
فرهنگی. در آستانهٔ انقلاب، گذشته از درباریان، جامعهٔ
ایران متشکل از پنج طبقه بود که از لحاظ اقتصادی با هم
بودند. این پنج طبقه عبارت بودند از طبقهٔ بالا (از جمله ص
صنایع)؛ سرمایه‌داران (از جمله بازاریان)؛ خرده بور
کارگران صنعتی؛ و مهاجران روستایی و سایر قشرهای
پرولتاریا. جز طبقهٔ بالا، که از رژیم حمایت می‌کرد، بقیه طبقا
یک به دلیل یا دلایلی از رژیم ناراضی بودند و ممکن بود به

ریم برخیزند.
دو طبقهٔ کارگران صنعتی و بازاریان از لحاظ اقتصادی ناراضی
ند. کارگران به دلیل سرشت استثمارگرانهٔ نظام سرمایه‌داری
ان، و بازاریان به این دلیل که برنامه‌های نوسازی اجتماعی و
صادی رژیم منجر به از بین رفتن آنان می‌شد همان طور که
امهٔ اصطلاحات ارضی انقلاب سفید قرار بود زمینداران بزرگ
ا از بین ببرد. ولی زمینداران با سرانجام به املاک خود بازگشتند
ه صاحبان صنایع شهرنشین پیوستند و امتیازهای فئودالی خود
به امتیازهای سرمایه‌داری تبدیل کردند

طبقهٔ کارگر، گرچه تحت استثمار اقتصادی قرار داشت،
الفت مهمی که ناشی از نارضایتیهای اقتصادی باشد نسبت به
م از خود نشان نداد. فقدان فعالیت سیاسی از جانب طبقهٔ
گر تا حدی معلول سرشت ساختار طبقاتی آن بود و تا حدی نیز
این علت بود که هیچ گروه مخالفی نتوانست از نارضایتیهای
صادی کارگران به نحوی مؤثر بهره‌برداری کند. طبقهٔ کارگر در
رهٔ پهلوی همگن نبود. این ناهمگنی بیشتر معلول این واقعیت
د که اقلیت ناچیزی از کارگران صنعتی در کارخانه‌های بزرگ
می‌کردند. تخمین زده شده است که در سال ۱۳۵۶ حدود ۷۲
صد کل کارگران ایران در واحدهایی کار می‌کردند که کمتر از
۱ کارگر داشتند. پراکندگی کارگران ایران در واحدهای کوچک،
ضمیمه میزان بالای بی‌سوادی در کشور و فقدان اتحادیه‌های
رگری مستقل، مانع از آن شد که کارگران هشیاری سیاسی پیدا
ند. از سوی دیگر، گروههای مخالف نیز تلاش جدی و
بخشی مبذول نداشتند تا سطح هشیاری سیاسی کارگران
عتی را بالا ببرند. حزب توده که خود در این دوره غیرفعال بود،
دو سازمان سیاسی فعال، یعنی سازمان مجاهدین خلق و
مان چریکهای فدایی هم که از لحاظ نظری به سوسیالیسم
اد داشتند گفت و شنود ناچیزی با طبقهٔ کارگر برقرار کردند.
یجه، طبقهٔ کارگر ایران حتی اگر قادر می‌بود اثرات استثمار
ادی را حس کند، نمی‌توانست این احساسات و ناکامیها را
ان اعتراض سیاسی بیان نماید و کارگران گرچه در انقلاب
ت جستند، شرکت آنان به دلیل نارضایتیهای اقتصادی
ت نگرفت بلکه به این دلیل صورت گرفت که روحانیون از
خواستند چنین کنند.

ازاریان همواره از متحدان نزدیک روحانیون بودند. آنان در
ن انقلابی یك نیروی سیاسی مستقل به شمار نمی‌رفتند.
عمدهٔ آنان کمکهای مالی مهم به کسانی بود که در فعالیتهای
ی شرکت داشتند. این حمایت مالی هم از طریق پرداخت
کلانی پول به روحانیون عالیمقام، به ویژه امام خمینی،
ت می‌گرفت تا ایشان آن پولها را به مصرف عملیات انقلابی
برسانند و هم از طریق پرداخت حقوق آن اعتصابیونی که بدون
حمایت مالی بازاریان قادر به ادامهٔ اعتصاب نبودند

نارضایتیهای سیاسی و اجتماعی- فرهنگی مردم ایران هم در
تعیین رهبران انقلاب بی‌تأثیر نبود. در واقع نخستین گروهی که
آشکارا ندای مخالفت با رژیم سر دادند، روشنفکرانی بودند که به
فقدان آزادی سیاسی و حقوق بشر اعتراض کردند، و آزادی
سیاسی و عدالت مضامینی بود که در طول انقلاب تکرار می‌شد و
تمام طیفهای انقلابی، از روشنفکران گرفته تا حزبهای سیاسی و
روحانیون، خواهان آنها بودند. با این همه باید گفت نارضایتیهای
سیاسی فقط اهمیتی ثانوی در گسترش احساسات انقلابی در
میان مردم داشت و، با آنکه در تمام طول سلطنت شاه فساد سیاسی
شایع بود و آزادی مفقود، این دو عامل را نمی‌توان از علل واقعی
شرکت مردم در جنبش انقلابی به حساب آورد. به یك دلیل مهم: در
دو دههٔ ۴۰ و ۵۰ آرمانهای سیاسی از قبیل دموکراسی و عدالت
مشغولیت ذهنی عمدهٔ هیچ یك از طبقات اجتماعی ایران نبود زیرا
کل مملکت غرق در فرایند تحول اقتصادی و پیشرفت مادی بود-
علی‌الخصوص که برخی از ویژگیهای دیکتاتوری سیاسی ایران،
از قبیل فساد و پارتی‌بازی، مردم را تشویق می‌کرد کمتر به
سیاست بپردازند و هوش و حواسشان بیشتر متوجه منافع
اقتصادیشان باشد. به همین دلیل آزادی و عدالت نه تنها مشغولیت
ذهنی مردم نبود، بلکه کسانی هم که خواهان آنها بودند سازمان
سیاسی نیرومندی نداشتند و خود تا حد زیادی از بقیهٔ جامعه جدا
بودند.

به هر حال حزبهای سیاسی و روشنفکران نتوانستند از
بحرانهای سیاسی رژیم شاه سود جویند و رهبری انقلاب را به
دست گیرند، حال آنکه روحانیون به چهار دلیل توفیق یافتند که
چنین کنند. نخست اینکه روحانیون از شبکهٔ همه جا حاضر
مساجد بهره‌مند بودند که ابزار سازمانی ایشان در سطح محلی بود
و نیز مجراهای گسترده جهت برقراری ارتباط با مردم و اشاعهٔ
تبلیغات؛ دوم اینکه، با توجه به نقش مهم اسلام به عنوان یك
نیروی اجتماعی نیرومند در سراسر تاریخ ایران، پیام انقلابی
روحانیون در دل مردم به آسانی رسوخ پیدا می‌کرد و به زبانی بیان
می‌شد که تمام قشرهای اجتماعی آن را می‌فهمیدند؛ سوّم اینکه
رژیم شاه به موقع نفهمید که منبع واقعی مخالفت سیاسی در کجا
نهفته است و تازه هنگامی هم که این حقیقت را دریافت دست به
اعمالی زد که باعث شد مردم بیش از پیش به روحانیون روی
آورند؛ و سرانجام آنچه روی‌آوری مردم را به روحانیون کامل
کرد شخصیت برجستهٔ امام خمینی بود که در رأس روحانیون
انقلابی قرار داشتند. جمع این چهار عامل باعث شد که
روحانیون و به ویژه شخص امام خمینی رهبری انقلاب را

به دست گیرند.

عامل بسیار مهم دیگری که روحانیون از آن برخوردار و سایر گروههای انقلابی از آن محروم بودند این بود که مخاطبان روحانیون تبلیغات آنان را به آسانی می‌پذیرفتند. مخاطبان روحانیون بیشتر متشکل از مهاجران روستایی و طبقات متوسط سنت‌گرا بودند که هم جمعیت عظیمی را تشکیل می‌دادند و هم واجد پتانسیلی بودند که آنان را بخش مهمی از جنبش انقلابی ساخت. این پتانسیل انقلابی ناشی از سرخوردگی اجتماعی هر دو گروه بود.

مهاجران روستایی معمولاً در همان ابتدای ورود خود به محیط زیست شهری سرخورده می‌شدند، چون غالباً نمی‌توانستند مسکن مناسبی بیابند و ناچار می‌شدند در زاغه‌ها و کاروانسراهای ارزان قیمتی مسکن گزینند که فحشا و سایر فعالیتهای غیرقانونی در آنها فراوان بود. تا وقتی دولت هویدا بر سر کار بود، مهاجران دشواری چندانی در پیدا کردن شغل و کسب درآمد نداشتند ولی پس از آنکه جمشید آموزگار به نخست‌وزیری رسید و سیاست رکود اقتصادیِ مصنوعی را اعمال کرد سطح بیکاری مهاجران بالا رفت و وضع اقتصادی آنان روزبه‌روز بدتر شد.

در همین زمان انتظارهای بیشتر افراد طبقهٔ متوسط هم عقیم ماند. آنان انتظار داشتند به بهره‌های اقتصادی بیشتر و موقعیت اجتماعی بهتری دست یابند امّا امکانات محدود رژیم و برخورد آنان مانع از دستیابی به این انتظارها می‌شد. تنزل سریع در میزان رشد اقتصادی پس از سال ۱۳۵۳ وضع را بدتر کرد و مردم را که در نتیجهٔ نوسازی و آشنایی با معیارهای زندگی غربی از طریق سینما و تلویزیون و مسافرت به غرب خواهان زندگی مرفه‌تری شده بودند پاک سرخورده ساخت.

به علاوه رژیم، به ویژه از دههٔ ۴۰ به بعد، می‌کوشید ارزشها و رفتارهای خاصی را رواج دهد که به چشم مهاجران روستایی و طبقهٔ متوسط سنت‌گرا بیگانه می‌نمود و غالباً با ارزشهای سنتی آنان سخت در تضاد بود. بیشتر مهاجران قادر بودند در جامعهٔ شهری ادغام شوند و بدین ترتیب دچار درد مضاعفی می‌گردیدند، چون هم با ارزشهای سنتی خود بیگانه می‌شدند و هم نمی‌توانستند ارزشهایی را بپذیرند که در مراکز شهری با آنها مواجه می‌گردیدند. طبقات متوسط سنت‌گرا نیز- که بیشتر متشکل از دکانداران و مزدبگیران بخش خصوصی و کارمندان دون پایهٔ دولت بودند- عموماً از غربی شدن کشور منزجر بودند و تمایلی به پذیرفتن الگوهای رفتار اجتماعی و فرهنگی «مدرن» نداشتند. به چشم اینان میراث ایرانی و ارزشهای سنتی، که اسلام بخش تفکیک‌ناپذیری از آنها بود، قربانی علاقهٔ رژیم به غربی کردن کشور شده بود.

باید توجه داشت که علی‌رغم سخنرانیها و مقالات روشنفکرانی نظیر علی شریعتی و مهدی بازرگان که می‌کوشیدند تألیفی نظری بین اسلام و تجدد به وجود آورند، تلاش بی‌وقفهٔ رژیم در غربی کردن کشور باعث شده بود که فرهنگ ایرانی به دو بخش سنتی[۴] (اسلامی) و مدرن (غربی) تقسیم شود. مخالفت روحانیون با رژیم از ابتدا لحن مذهبی داشت و به همین دلیل تبلیغات آنان در دل مردم، که روحانیون و جهاد ایشان را هم بدیل گزینهٔ سیاسی می‌دانستند و هم مبشر خودشکوفایی فرهنگی و «بازگشت به خویشتن»، سخت نفوذ می‌کرد و اگر اسلام به صورت چتر ایدئولوژیکی مسلطی در آمد که زیر آن ایرانیان بر ضد رژیم بسیج گردیدند تا حد زیادی به این دلیل بود که مذهب نماد ناراضایی مردم از غرب‌زدگی ایران و مخالفت با آن شد.

نتیجه

علل بی‌واسطهٔ انقلاب اسلامی ایران به تمامه سیاسی بود. انقلاب نتیجهٔ فروریختگی ساختاری دولت شاه از یک سو و ابتکارها و مانورهای گروههای مخالف از سوی دیگر بود.

در پاسخ به این پرسش که آیا انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود باید گفت آری، انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود زیرا دو لازمهٔ اولیهٔ آن همزمان فراهم آمد. فروریختگی دستگاه سیاسی[۵] و بهره‌گیری گروههای مخالف از این فروریختگی. با توجه به وابستگی زیاد شاه به نیروهای خارجی، سازمان استبدادی آن، و ناتوانی اش در اینکه خود را به قدر کافی اصلاح کند و با شرایط جدید منطبق سازد فروپاشی دولت شاه اجتناب‌ناپذیر بود.

و در پاسخ به این پرسش که آیا انقلاب ممکن بود رهبران دیگری جز امام خمینی و روحانیون داشته باشد باید گفت خیر، زیرا روحانیون برتری اجتماعی و فرهنگی داشتند و نیز از منابعی جهت بسیج سیاسی برخوردار بودند که گروههای دیگر فاقد آنها بودند. ولی رژیم این حقیقت را درک نکرد و خود را با گروههای چریکی و روشنفکران ناموثر مشغول ساخت، و وقتی سرانجام دریافت که روحانیون منبع اصلی مخالفتند دست به اقداماتی زد که به جای آنکه روحانیون را از صحنه خارج کند باعث روی‌آوری بیشتر مردم به آنان شد- به ویژه به شخص امام خمینی که از آن لحظه به بعد به چشم میلیونها ایرانی که به خیابانها ریخته بودند تا جانشان را فدای آرمان انقلاب کنند دیگر یک انقلابی در میان انقلابیون دیگر نبود، بلکه خود مظهر کامل انقلاب بود، قدیسی بود که کلامی پیامبرگونه و مأموریتی آسمانی داشت و به همین دلیل هیچ کس دیگری نمی‌توانست با او برابری کند تا جای او را بگیرد.

نگاهی به «جهان اسلام»

علی رفیعی

ن اسلام. تألیف مرتضی اسعدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، جلد
۱۳۶۶، ۱۸+۵۴۶ ص، شامل اردن، افغانستان، الجزایر، امارات
ندهٔ عربی، اندونزی، بحرین، برونئی؛ جلد دوم ۱۳۶۹، ۱۸+۵۸۳ ص،
مل بنگلادش، پاکستان، ترکیه

جغرافیا و صاحب مسالک و ممالک از علومی است که از همان
ههای آغازین اسلامی از منزلت والایی نزد مسلمانها
خوردار بوده است؛ گویا نخستین الهام‌بخش مسلمانان در
رش آنان به جغرافیا آیاتی از قرآن مجید بوده که در آنها
ونمایی جغرافیایی ارائه شده است. آیات ۶۲ سورهٔ نمل، ۵۵
ان، ۱۹ رحمن، ۶ و ۷ نبأ و مانند اینها را عالمان اسلامی و
رافی‌دانان مسلمان در تأیید نظریات خود در مورد کروی
ن، ساختار کوهها، دریاها و جز آن آورده‌اند.

نخستین باری که مسلمین رسائلی به صورت خاص در مسائل
رافی تدوین کردند به اوایل قرن سوم هجری باز می‌گردد که
انی چون هشام و حسن بن منذر کتابهای *العجائب الاربعه*؛
حائب؛ *البلدان الکبیر*؛ و *البلدان الصغیر* را نوشتند؛ هشام گویا
ستین کسی است که در موضوعات جغرافیای عمومی در اسلام
ب نوشته است. ولی کتابهایی را که مؤلفان و مورخان اسلامی
اوایل قرن دوم هجری به این سو دربارهٔ فتوحات اسلامی
سته‌اند، نیز می‌توان جزء اولین کتابهایی دانست که در حوزهٔ
نگ اسلامی در قلمرو جغرافی نوشته شده است

در همین دوره کتبی مستقل اما به شیوه‌ای خاص دربارهٔ
ائل جغرافیایی نیز نوشته شده است که *الاقالیم* ابن کلبی
وفی ۲۰۴ ق)، *صورة‌الارض* خوارزمی (متوفی ۲۲۰ ق)
سالک و الممالک ابوالقاسم محمدبن خرداذبه (تألیف شده در
ود ۲۳۲ ق.)، و *صفة جزیرة‌العرب* همدانی (متوفی ۳۳۴ ق) از
جمله‌اند.

علم جغرافی میان مسلمانان در اواخر قرن سوم و اوایل قرن
ارم رونقی بسیار یافت و ایرانیان با کتابهای مهمّی که در این
رشته تألیف کردند سهم عمده‌ای در گسترش این علم داشتند. کتاب
مهمّ و ارزندهٔ ابوزید بلخی (متوفی ۳۲۲ ق) به نام *صورالاقالیم* که
در آن امّهات مُدُن و نواحی آمده است؛ کتاب *مسالک الممالک*
ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری (متوفی ۳۴۶ ق)
که متکی بر کتاب *صورالاقالیم* ابوزید بلخی است؛ *المسالک و
الممالک* ابوعبدالله احمدبن محمد جیهانی (متوفی ۳۶۷ ق)؛
احسن التقاسیم شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی
(متوفی ۳۷۵ ق)؛ کتاب مجهول‌المؤلف *حدودالعالم* که در این
دوره به زبان فارسی نوشته شده و از منابع مهم جغرافیایی به شمار
می‌رود؛ و بالاخره کتاب مشهور *ماللهند* ابوریحان بیرونی (متوفی
۴۴۰ ق) که اندکی پس از این دوره نوشته شده و از حیث اشتمال
بر مطالب مهم و اطلاعات ارزندهٔ جغرافیایی دربارهٔ هندوستان و
هندوان بسیار قابل توجه و هنوز مورد استفاده است، از جملهٔ کتب
مهمّی است که ایرانیان در این دوره در این رشته تألیف کرده‌اند.
بعدها نیز در میان جغرافی‌دانان مسلمان غیرایرانی کسانی
همچون یاقوت حموی (متوفی ۶۲۷ ق.) صاحب کتاب بسیار
ارزشمند *معجم‌البلدان*، و در میان جغرافی‌دانان مسلمان ایرانی
کسانی همچون قزوینی صاحب *آثارالبلاد و اخبارالعباد* و حمدالله
مستوفی صاحب *نزهة‌القلوب* و غیر ایشان ظهور کردند، اما از آن
پس علم جغرافی نیز چون دیگر علوم و اجزاء فرهنگ اسلامی
افول کرد و دیگر کتابی ارزنده و مهم در این رشته تألیف نشد. از
این رو هر کوششی که در راه احیای این علم و دیگر علوم اسلامی
انجام گیرد شایسته و سزاوار تقدیر است.

کتاب *جهان اسلام* نوشتهٔ آقای مرتضی اسعدی که در حقیقت
نخستین کوشش جدّی در این راه است، تلاشی است برای معرفی
کشورهای اسلامی در عصر کنونی که با دقت بسیار سیمای جهان
اسلام را ترسیم نموده و اطلاعات سودمند و بررسی را عرضه
کرده است. تألیفاتی نیز پیش از این صورت گرفته است که
می‌توان برخی از آنان را جغرافیای عمومی جهان و بعضی از آنها

را جغرافیای خاص حوزهٔ کشورهای اسلامی دانست، مثل:

□ *جغرافیةالعالم*، نوشتهٔ دکتر دولت احمد صادق، دکتر محمد سیدغلاب و دکتر جمال‌الدین دناصوری در چند جلد که در آن شرحی راجع به قاره‌ها و موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی آنها و اشاراتی راجع به کشورها آمده است؛

□ *دلیل العالم (معلومات عامه، ارقام، تواریخ، وقایع)* از دکتر عبدالرحمان و دکتر ساطع محلی که اطلاعاتی راجع به موقعیت جغرافیایی هر کشور، جمعیت، معدل سنی ساکنان، تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع، نژاد، ادیان و مذاهب، دولتهای مجاور، موقعیت طبیعی، پایتخت، نوع حکومت، استقلال و تأسیس، اعیاد ملی، تقسیمات کشوری، اقتصاد و صنعت، حمل و نقل، صادرات و واردات، وسایل ارتباط جمعی، بهداشت و آموزش در آن مطرح شده است؛

□ *جهان معاصر*، تألیف گروهی از دانشمندان شوروی، ترجمهٔ غلامحسین متین، (تهران، ۱۳۶۱ ش) که شامل اطلاعات جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کلیهٔ کشورهای جهان است و در پنج قسمت: آسیا، آفریقا، اروپا، امریکا و اقیانوسیه کشورهای واقع در هر قاره را بررسی کرده است و مطالبی راجع به موقعیت جغرافیایی هر کشور، مساحت، مواد معدنی، آب و هوا، خاک و گیاه، جمعیت، ترکیبات نژادی و قومی، تقسیمات کشوری و تاریخ در آن آمده است؛

□ *کشورهای جهان: از آرژانتین تا یونان*، نوشته و ترجمهٔ عبدالحسین سعیدیان (تهران، ۱۳۶۵ ش) که حاوی مشخصات جغرافیایی و تقسیمات کشوری، جمعیت، آموزش، بهداشت، ارتباطات، حمل و نقل، مواد معدنی واستخراج آن، برق‌رسانی، نفت، صنعت، جنگل، کشاورزی، آب و آبرسانی، ارتش و مسائلی مانند اینهاست؛

□ *تقویم‌البلدان الاسلامیه*، که از جانب کنفرانس اسلامی تهیه و در کراچی پاکستان در ۱۹۶۴ م. منتشر شده است و در آن موقعیت جغرافیایی هر کشور اسلامی، مساحت، جمعیت، تاریخ آن کشور، رئیس دولت، شهرهای مهم، پول، نفت، صادرات و واردات، محصولات کشاورزی، معادن، راهها، انرژی، تجارت خارجی و آموزش مورد بررسی و بحث قرار گرفته است.

اشاره به همین چند اثر کافی است تا نشان دهد که این آثار نشانگر نوعی دنباله‌گیری یك سنت ادبی برسابقه هم در جهان و هم در اسلام است.

اما آثاری که شباهت تام و تمام به کتاب *جهان اسلام* آقای مرتضی اسعدی داشته باشند بسیار اندك و انگشت‌شمار است و فی‌المثل در بین آثاری که پیشتر ذکر شد تنها *تقویم‌البلدان الاسلامیه* شباهتهای صوری و ساختاری اندکی به کار و سبك و شیوهٔ آقای اسعدی دارد. کتاب *جهان اسلام* گویا چنانکه مؤلف در مقدمهٔ جلد اول اشاره کرده به یك دورهٔ هفت جلدی سر خواهد زد که در آن حدود ۳۷ کشور اسلامی به ترتیب الفبایی معرفی خواهند شد. این کشورها بنابر آنچه در مقدمهٔ جلد اول این کتاب آمده، عبارتند[۴] از: اردن، افغانستان، الجزایر، امارات متحدهٔ عربی، اندونزی، بحرین، برونئی، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، تونس، جیبوتی، چاد، سنگال، سودان، سوریه، سومالی، صحرای غربی، عراق، عربستان سعودی، عمان و مسقط، قطر، کومورو، کویت، گامبیا، گینه، لبنان، لیبی، مالدیو، مالزی، مراکش، مصر، موریتانی، نیجر، یمن جنوبی، و یمن شمالی. انگیزهٔ اصلی مؤلف محترم در گردآوری این مجموعهٔ هفت جلدی آن بوده است که جای خالی آثاری در این زمینه را تا آنجا که ممکن است پر کند و نیاز جامعهٔ علمی و کتابخوان ایرانی را به شناخت هرچه دقیقتر و جامعتر کشورهای اسلامی برآورد. مؤلف تصریح کرده است که با توجه به شیوه‌های مختلفی که در نگارش چنین مجموعه‌هایی متداول است کوشیده است تا با استفاده از آن شیوه‌ها و تلفیق آنها با هم خود شیوه‌ای متناسب با این مجموعه انتخاب کند و آن را در کل کتاب به‌کار ببندد و دراین دو جلد که تاکنون منتشر شده به این شیوه عمل شده است. این ساختار متحدالشکل عبارت است از اینکه دربارهٔ هر کشور ابتدانمایی کلی از آن کشور در

. یك صفحه ارائه شده و سپس مطالب مربوط به هر کشور در
سل به این شرح بیان گردیده است ۱) جغرافیای طبیعی و
ناعی (شامل وسعت، موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، جمعیت،
ب قومی و نژادی، زبان، دین و مذهب)؛ ۲) تاریخ (از
رین ایام تا عصر کنونی که البته حدود یك سوم مطالب
ط به هر کشور را به خود اختصاص داده است)؛ ۳) قانون
سی و نوع حکومت (از جمله شامل روابط بین‌المللی آن
ر بویژه با ایران پس از انقلاب و بعد از آن)؛ ۴) اقتصاد؛ ۵)
ع و وضعیت نیروهای مسلح؛ ۶) آموزش از ابتدایی تا دانشگاه
زان بی‌سوادی و سهم هر کشور در تحقیقات و پژوهشهای
ی؛ ۷) رسانه‌های گروهی مانند مطبوعات، رادیو، تلویزیون،
ما، خبرگزاریها، کتاب و کتابخانه؛ ۸) نظام حقوقی و نهادهای
ی؛ ۹) امور اجتماعی، از قبیل بهداشت، تغذیه، رفاه و
ری مانند اینها. بعد از این فصول نه‌گانه و به عنوان آخرین
ن از مطالب مربوط به هر کشور، گزیده‌ای از وقایع و اتفاقات
تاریخ آن کشور تحت عنوان «سالشمار گزیده» آمده است، و
پایان هر مجلد زندگینامهٔ برجسته‌ترین رجال تاریخی و سیاسی
ورهایی که در آن مجلد ذکرشان رفته است؛ فهرست منابع و
ند؛ و بالأخره فهرست راهنمای عامّ الفبایی اعلام، اماکن و
ب و مانند آنها برای تسهیل کار مراجعه‌کنندگان ارائه شده
ب

تنها استثنایی که در رعایت این ترتیب الفبایی کشورها اعمال
ه مستثنی کردن کشور اسلامی ایران است که به دو دلیل
سی در جای الفبایی خود نیامده است: یکی به دلیل شأن و مقام
هوری اسلامی ایران که اقتضا دارد مطالب مربوط به آن در
لدی مستقل عرضه شود و دیگر از آن جهت که چون این
وعه به زبان فارسی و در ایران منتشر می‌شود مقتضی است
ب کشور جمهوری اسلامی ایران حسابی خاص و جداگانه باز
. و مؤلف وعده داده است که مجلّد مربوط به ایران در پایان
مجموعه منتشر گردد.

مولف برای مشخص کردن اینکه کدام کشور «کشور مسلمان»
، گردد دو ملاك عمده داشته است: یکی آنکه آن کشور از
قلال بالفعل برخوردار باشد و هویت سیاسی- جغرافیایی

محرز و مشخصی داشته باشد؛ و دیگر آنکه آن کشور دارای
اکثریتی مسلمان از نظر جمعیت باشد. بر این اساس سرزمینهایی
که اکنون دارای اکثریتی مسلمان نیستند و یا اینکه فعلاً مستقل
نیستند از حوزهٔ کشورهای اسلامی ملحوظ در این مجموعه
خارجند. بسیاری از کشورها که دارای اقلیّتی از مسلمانان هستند
و یا، مانند فلسطین، در حال حاضر مستقل نیستند، از آن جمله‌اند.
مؤلف در تبیین ملاکهای انتخابی خود گفته است که دلیل این
انتخاب آن است که ملاکهای دیگر ثابت نیستند و متغیرند؛ و
فی‌العمل ضابطهٔ مسلمان بودن رئیس کشور که ملاك عمدهٔ
عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی است، بسیار لرزان و غیر
واقع نمایانه است، زیرا ممکن است رئیس یك کشور مسلمان
باشد اما مسلمانان آن کشور دارای اقلیّتی ناچیز باشند، مانند
اوگاندا که در دورهٔ عیدی امین به عضویت سازمان کنفرانس
اسلامی در آمد- چون عیدی امین مسلمان بود- ولی کلّ مسلمانان
آن بین ۶ تا ۷ درصد جمعیت اوگاندا را تشکیل می‌دادند و بعد از
رفتن عیدی امین این کشور از عضویت در سازمان کنفرانس
اسلامی خارج شد. اما باید اذعان کرد که ملاك انتخابی مؤلف نیز
دارای اشکالاتی است، زیرا اولاً خود مؤلف این ملاکها را در مورد
بعضی از کشورها نادیده گرفته و مثلاً کشور آلبانی را که بیش از
۶۲ درصد از جمعیت آن مسلمان است، صرفاً به خاطر «استمرار
دیرینهٔ نظام کمونیستی» در آن از ردهٔ کشورهای اسلامی خارج
کرده که از نظر نگارندهٔ این مقاله ملاك درستی نبوده است؛ و یا
اینکه کشوری مانند چاد را که دارای ۴۴ درصد مسلمان است نیز
بر خلاف ملاك خود در ردهٔ کشورهای اسلامی آورده است. از
این رو در انتخاب کشورهای مسلمان باید به ملاکها و ضوابط
مختلفی تکیه و اعتماد کرد تا کشورهایی نظیر نیجریه، تانزانیا،
سیرالئون، ولتای علیا، و همچنین جمهوریهای آذربایجان،
ازبکستان، تاجیکستان، و ترکمنستان شوروی نیز در جرگهٔ
کشورهای اسلامی به ترتیب الفبایی آورده شوند، بویژه که اکنون
پس از فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی و اقمار آن،
سرزمینهایی که دارای اکثریتی مسلمان هستند اعلان استقلال
نموده‌اند و بعید نیست که در آینده به تعداد آنها افزوده شود. البته
مؤلف *جهان اسلام* تصریح کرده است که در مورد چنین
کشورهایی که دارای اقلیتی مسلمان هستند و یا دارای اکثریت
مسلمان‌اند اما اکنون مستقل نیستند در مجلدی جداگانه بحث
خواهد شد که خود مایهٔ امیدواری است.

نقص دیگری که به لحاظ فقر فاحش منابع آماری جدید و
روزآمد، ظاهراً مؤلف *جهان اسلام* نیز گریزی از آن نداشته است،
بالنسبه قدیمی بودن بعضی از آمار و اطلاعات در این کتاب،
خصوصاً در جلد اول آن است. البته این نقیصه در جلد دوم تا

اندازه‌ای کمتر به چشم می‌آید و امید می‌رود که مؤلف در مجلدات بعد بتواند به طور نسبتاً کاملتری این موضوع را جبران سازد.

مطلب دیگر راجع به نقشه‌ها و عکسهای موجود در کتاب است که می‌توانست دقیقتر و روشنتر باشد و این موضوعی است که در مجلدات بعد باید مورد توجه قرار گیرد.

موضوع دیگری که جای آن در این مجموعه خالی است مسألهٔ علوم و موقعیت آن در کشورهای اسلامی و بویژه شمه‌ای از آثار و احوال دانشمندان و عالمان و ادیبان هر کشور است که امید است در مجلدات بعدی این مطلب نیز در فصلی تازه گنجانده شود تا کتاب پربارتر گردد.

مطلب دیگری هم که اگر رعایت شده بود مطالب کتاب را مستندتر می‌نمود موضوع ارجاعات است که اگر مطالب انتخاب شده از منابع، در پاورقی و یا در پایان مطالب هر کشور با شمارهٔ مسلسل مشخص و نوشته می‌شد بسیار بجا و شایسته بود. اگرچه در پایان هر جلد منابع مورد استفادهٔ مؤلف به طور مفصّل آمده است، اما خوانندگان ممکن است که در پایان مطالب هر کشور خواسته باشند بدانند که مطالب مربوط به آن کشور از چه منابعی اتخاذ شده است تا برای کسب اطلاعات تفصیلی‌تر در هر زمینه که مورد نظرشان باشد به آنها مراجعه کنند. به هر حال ممکن است این کار تا اندازه‌ای مشکل و وقتگیر باشد اما اگر به نحوی منابع مهم و اساسی ذکر شوند بسیار مفید است.

قطع نظر از همهٔ این مطالب، کتاب *جهان اسلام* بی‌شک اثری ارزنده و بسیار قابل استفاده برای سطوح مختلف جامعهٔ ایرانی است که اگر به زودی مجلدات بعدی آن نیز منتشر گردد می‌تواند در میان مراجع این فنّ جای شایستهٔ خود را بیابد، زیرا شیوه و سبک کار بسیار جالب و سنجیده است و مخصوصاً در قسمت تاریخ هر کشور مؤلف محترم بسیار زحمت کشیده‌اند و مطالب مهّم و وقایع حسّاس تاریخ هر کشور را ولو مختصر به زیباترین و جذاب‌ترین اسلوب آورده‌اند. اگرچه کوششهای نویسندهٔ محترم برای ارائهٔ مطالب مهم و لازم و ضروری در تمامی فصول کتاب قابل تقدیر است اما به لحاظ اهمیت فوق‌العاده‌ای که آشنایی با تاریخ کشورها و جوامع اسلامی دارد، مساعی مؤلف کتاب در تدوین مبحث تاریخ کشورهای این مجموعه چشمگیرتر است.

آشنایی با حوادث تاریخی کشورها می‌تواند راهگشا باشد و [...] می‌کنم برای ملت ما و جامعهٔ ما آگاهی از تاریخ کشورها[ی] اسلامی و حوادث و اتفاقات تاریخی مهم آن بسیار جالب [و] خواندنی باشد. بخصوص که در مورد بیشتر کشورهای اسلامی [به] زبان فارسی کمتر کتابی موجود است که بتواند در زمینهٔ یك کشور این همه اطلاعات و آگاهی را یکجا عرضه کند و در مورد برخی کشورها هم اصلاً کتابی به فارسی وجود ندارد. بنابراین کوشش مؤلف در گردآوری چنین مجموعهٔ بزرگی بسیار قابل تقدیر [و] ستودنی است، بخصوص که خود یك تنه کار عظیم و بزرگی [را که] گروهی متشکل و منسجم باید در طی سالها انجام دهند از عهده [بر] آمده است، و این خود می‌تواند جبرانی باشد برای کمبودها [و] کاستیهایی که در کتاب هست و با این دید به آسانی می‌توان نویسندهٔ محترم را در قبال این کاستیها معذور داشت. دربارهٔ جلد اول این کتاب مقالهٔ جامع و ممتّعی از آقای کامران فانی در شمار[ه] ۵ سال ۸ مجله *نشر دانش* در ۱۳۶۷ منتشر شده است [و] خوانندگان این مقاله بهتر است به آن مقاله نیز مراجعه [کنند تا] بیشتر با این اثر آشنا گردند. جلد دوم کتاب که چاپ آن در [۱]۳۶۹ ش. پایان یافته بود اخیراً منتشر شده است؛ در این جلد که جهات متعدد بهتر از جلد اول تهیه و تدوین شده، برخی کاستیهای ذکر شده دربارهٔ جلد اول این اثر برطرف گردیده است. نقشهٔ جامع کشورهای اسلامی که در ابتدا و انتهای کتاب آمده است از جملهٔ امتیازات این مجلد بر جلد اول است. در مو[رد] روزآمد کردن اطلاعات آماری و نظایر آنها نیز توفیق بالنسبه بیشتری نصیب مؤلف شده است؛ اما بار هم آهنگ سریع تغییر[ات] از یکسو، و کندی در امر چاپ کتاب از سوی دیگر کماکان [از] تازگی این آمار و اطلاعات کاسته‌اند. در این جلد تنها به سه کشور بنگلادش، پاکستان و ترکیه پرداخته شده و مطالب مربوط به [این] سه کشور مهّم اسلامی مفصلتر آمده است که شایسته هم بو[ده] است چنین باشد.

مطالب کتاب در دو ستون همراه با عکسهای تاریخی، رجال، اماکن جغرافیایی تنظیم شده است. جداول آماری بسیاری که [در] صفحات مختلف کتاب راجع به مسائل مختلف آماری، اقتصادی [و...] جز آن آمده است کتاب را که مطالب آن خود بسیار متنوع [و] خواندنی است، خواندنیتر کرده و از حالت یکنواختی خسته‌کننده در آورده است. اگر بعضی از مناظر زیبا و صحنه‌های جالب و دیدنی که در کتاب به صورت تصاویر سیاه و سفید آمده [به صورت] رنگی می‌بود چشم‌نوازتر و جاذبتر بود.

در نهایت توفیق روزافزون نویسندهٔ محترم را در گردآوری بقیهٔ مجلدات این مجموعه و کاسته‌شدن هرچه بیشتر از نواقص آن، از خداوند بزرگ مسئلت می‌نمایم.

اوج و حضیض «گبه»

سیروس برهام

Parviz Tanavoli, Sekandar Amanolahi, *GABBEH Georges D Bornet Collection(2)*, Baar/Switzerla 1991(?) 160p

ك از هنرها را قلمرو زمانی و مکانی و بره‌ای است که مرزهایش مکهایی که گاه‌به‌گاه در برداخت و آرایش صورت هنری متداول سود محدود نمی‌ماند و خود نوع هنری را هم گهگاه می‌گیرد. یك زمان، در یك عصر یا در یك جامعه و در یك تمدن و ط فرهنگی، نوع هنری خاصی از چشم می‌افتد و بار دیگر ره زنده و «باب روز» می‌گردد و رونق برافزوده و منزلت والاتر می‌کند.

گبه، که از اقسام فرش دستباف گره‌بافته و نوع هنری خاصی قالی و گلیم است و بافتن آن تقریباً منحصر به عشایر لر و باری و قشقایی است، سرگذشتی سنیدنی دارد که خالی از ر و سیبی نیست. ظاهر این است که این دستبافتهٔ درستناك نی (در تداول بختیاریها: خرسك)، که پرزهای ستبر بلندش مهید ردیفهای (= رگ/رج) جندگانهٔ بود (از سه تا هست رگ و بستر) بر روی هم می‌خوابد و از نرمی و درحسندگی خاص برخوردار می‌سود، پیوسته دستبافتی بوده است عشایری و به عمده زمستانه و گرمابخش که یا رواندار بوده (به جای لحاف و ا)[1] یا زیراندازی گرم و نرم که بر آن بیاسایند. اما، از متون حی کهن چنین برمی‌آید که روزگاری گبه را بخت آن بوده که از اسباب بزرگی و تجمل باشد. اول بار که در نوشته‌های تاریخی از گبه یاد می‌شود به روزگار شاه‌طهماسب صفوی است که در آداب پذیرایی همایون پادشاه گورکانی (سلطان ساهندهٔ هند) فرمان می‌دهد تا «... قالیهای ابریسمی کار خراسان و گبه و نمدهای جامی و سوزنیها بیندازند.»[2] به ظاهر، دوران عزت و شوکت شاهانهٔ گبه کوتاه بوده، چون در سلطنت دیگر شاهان صفوی و پس از آنان در دولت افشاریان و زندیان و قاجاریان نامی از گبه نیست.

در بازارهای اروپا و امریکا و نیز در نزد فرش‌شناسان مغرب‌زمین، گبه دوره‌ای گذرا ـ که مدت آن دانسته نیست ـ از شهرت و رونق داشته است. نوشته‌های فرش‌شناسان متقدم دلالت بر آن دارد که گبه در اواخر قرن نوزدهم مسیحی در ایالات متحدهٔ امریکا (و شاید هم اروپا) شأنی داشته و خواستارانی پای برجا. (از سیاق عبارت نوشته‌ها استنباط توان کرد که صادرات گبه به کشورهای غربی از اواخر سدهٔ نوزدهم آغاز گشته

حاشیه.

۱) بیشترین گبه‌های قدیم کاربرد رواندار داشته و به «گبه پتویی» شناخته می‌شده و به همین دلیل، برخلاف قالی و قالیچه، ریشه‌ها را در سر و ته فرش رها نمی‌کرده‌اند که روی صورت بیفتد و آزار ندهد. نوع خاصی از گبه‌های پتویی را دورو می‌بافته‌اند، هر دو رویه اغلب به یك طرح و نقش ولی با رنگ‌آمیزی متفاوت

۲) محمد یوسف کیانی و ایرج افشار: «حکم شاه طهماسب صفوی برای پذیرایی همایون پادشاه»، مجلهٔ آینده، بهمن و اسفند ۱۳۶۰

گبهٔ قشقایی، اواخر سدهٔ سیزدهم هجری (مجموعهٔ رالف یوهی، امریکا)

و این نوع هنری فرش بیش از آن ناشناخته بوده است). نخستین فرش‌شناس و به واقع اول کسی که چگونگی گبه را شناخته و در آن دقیق شده و ویژگیهای اسلوب بافت و طراحی و نقشپردازی آن را تجزیه و تحلیل کرده «مامفورد» است که کتاب *فرشهای مشرق‌زمین*[3] او از قدیمترین کتابهایی است که دربارهٔ فرش و قالی دستباف نوشته‌اند (چاپ ۱۹۰۰ مسیحی). این فرش‌شناس امریکایی می‌نویسد: «شاید منفردترین دستبافته‌های شیراز [= فارس] آنهایی باشد که زمینه به یک رنگ ساده است [کف ساده] و حاشیه‌ها برآمده از چند ردیف نوار به رنگهای گوناگون، جملگی خالی از اثر هرگونه نقش و نگار... پس از هر رج گره **شش تا هشت** رج پود به کار آمده که پرز پشم را، که بلند است، روی هم می‌خواباند. پشم [گبه] بغایت لطیف و نرم است... اینها چیزی جز لحافهای ضخیم نیست که برای پوشش و روانداز بافته‌اند ولی نبوغ بازار فرش آنها را به فرش [گستردنی] مبدل ساخته است.»[4]

این که مامفورد همهٔ گبه‌های فارس و به اصطلاح «شیراز» را کف ساده و حاشیه محرمات و تهی از نقش و نگار خوانده (بر همان رسم و قاعدهٔ نمونه‌ای که اینجا چاپ شده)، البته، نباید دلیل گرفته شود بر آن که در اواخر قرن نوزدهم تمامی گبه‌ها چنین بوده است. مسلم است که بازار فرش امریکا بیشتر این قسم گبه را می‌پسندیده و می‌طلبیده و اقسام دیگر محل توجه نبوده است. آنچه وی دربارهٔ وجود شش تا هشت رگ پود می‌گوید از جهت فرش‌شناسی دارای اهمیت و جالب نظر است، چون نقش ... که بازار امریکا در مقام آن نبوده که شمار پودها را معین کند یا اینکه حداقل «استاندارد» را شش رج بگذارد. پیدا است که ... سده‌های پیشین گبه را پود فراوان و انبوه بوده است. به ... گبه‌های معاصر که اغلب بیش از چهار پود ندارد و برخی هم ... پود قالیهای فارس را دارد که، البته، آنها را گبهٔ اصیل نمی‌تو... برشمرد و «قالی ـ گبه» باید خواند[5] (وجود دست کم شش پود ... گبه‌های نیم قرن اخیر از نوادر است و شاید در این دورهٔ ... ساله بیش از دو ـ سه گبه بافته باشند که کمتر از شش رگ پود ... آن باشد. در کتاب مورد بررسی، از هشتاد نمونهٔ چاپ شده ... دو نمونه بدین اسلوب است: گبهٔ شمارهٔ ۱۱ (شش تا هشت پو... که آن را به درستی از اواخر قرن نوزدهم دریافته‌اند و نمونهٔ ۷۷ دارای شش تا ده رگ پود هست و از حدود سال ۱۹۴۰ خوا... شده است).

جای شگفتی است که به رغم «نبوغ» فرش‌فروشان امریکای... و به احتمال زیاد اروپایی (چون صادرات فرش به امریکا از اروپا بوده است)، گبه پس از حدی از چشم می‌افتد و از ... می‌رود. (تا جایی که آگاهی داریم، پس از جنگ جهانی اول اواخر دههٔ هشتم سدهٔ بیستم در هیچیک از کتابها و کاتالوگ... حتی مقاله‌هایی که راجع به قالی گره‌بافته به چاپ رسیده از گبه ... نمی‌شود).

گبه نیز مانند گلیم، که صادرات آن پس از دههٔ ششم قرن ... رونق یافت، در دوران معاصر و تا همین اواخر در ایران و ار... امریکا تقریباً ناشناخته بود و به هر حال از شهرت و اعتبار ... نداشت. انتشار کتاب *قالیچه‌های شیری فارس* پرویز تناولی ... سال ۱۳۵۶ (چاپ دوم به دو زبان فارسی و انگلیسی به... ۱۳۵۷) و برپایی نمایشگاه قالیچه‌های شیری مجموعهٔ تناولی ... امریکا (از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷) همراه با انتشار کاتالوگ فرش... شیری توسط مؤسسهٔ «اسمیتسونیان»[6]، نام گبه را دوباره ... گردانید، چون بخش اعظم «قالیچه‌های شیری» به اسلوب ... بافته شده بود. (گو اینکه تا مدتها بسیاری فرش‌شناسان بر ... پندار بودند که گبه مرادف با نقش شیر است و به اقسام دیگر ... اعتنای درخور نداشتند و به همین سبب بازار گبه هنو... نپذیرفته بود).

در این دوران (دههٔ ۱۳۵۰/۱۹۷۰) جز تناولی یکی دو تن ... فرش‌بازان و مجموعه‌داران غربی، آرام و بی‌سروصد... گردآوردن انواع گبه‌های فارس و بختیاری پرداختند- فرش... غریب که کسی آنها را نمی‌شناخت و نمی‌خواست کوش...

ر واتر از همه «ژرژ بورنه» سوئیسی بود که از سال ۱۹۶۹، بدون
نره تجارتی و به صرف جاذبهٔ هنری، بتدریج مجموعه‌ای عظیم
، یقین بی‌همتا از گبه‌های فارس و بختیاری فراهم آورد
ون شمار آنها به چهارصد رسیده است.

شمارهٔ مخصوص مشهورترین مجلهٔ فرش جهان[7]، که به سال
۱۹ با مقاله‌هایی از تناولی (با عنوان «گبه») و «د و فارس»
گبه‌های فارس: هنر تجریدی عشایری») انتشار یافت. یکباره
هٔ زیادی از فرش‌شناسان و مجموعه‌داران را متوجهٔ اهمیت و
رش هنری گبه گرداند: طرح و نقش به نهایت بکر و بدیع و شبه
مدرن» و رنگ‌آمیزی بی‌پروا و خیره‌کنندهٔ این بافته‌های
حسی‌جو»، افسون باره‌ای در کالبد دنیای فرش دمید. گویی که
ود ژرژ بورنه هم «دفینهٔ» خود را از نو «کشف» کرد و به فکر افتاد
، گبه‌هایش را از نهانگاه خانگی به درآورد. بورنه به سراغ
لموت ریتس»، نویسندهٔ فرش‌شناس آلمانی، رفت که همزمان
به نمایش گذاردن مجموعهٔ بورنه در چند شهر اروپایی،
نمونه‌های برجستهٔ مجموعه را برگزیند تا نخستین کتاب مستقل و
مفصل را دربارهٔ گبه و هنر گبه‌بافی مدون سازد[8].

اما، مجموعه‌دار خستگی‌ناپذیر سوئیسی بیش از آن گرد آورده
د که در یک کتاب بگنجد. سال بعد، فرش‌شناس و مجموعه‌دار
رانی/آلمانی، سیاوش آزادی، سی و دو نمونهٔ دیگر از این
نجینهٔ گبه را در کتابی به زبان آلمانی نشان داد.[9] و سرانجام خود
ورنه مصمم گشت که باقیماندهٔ مجموعه را ـ که هنوز از نمونه‌های
اب و کمیاب تهی نشده بود ـ با همکاری تناولی و دکتر سکندر
مان‌اللهی بهاروند در کتابی دیگر عرضه دارد، که همین کتاب
حاضر است. اکنون می‌توان گفت که گبه‌شناسی خود رشته‌ای
ستقل و مهم از فرش‌شناسی شده و به رغم تنگی محدودهٔ
جغرافیایی تولید و به تبع آن کمیابی روزافزون، حتی از
گلیم‌شناسی هم سبقت جسته است.[1]

کتاب، که به دو زبان آلمانی و انگلیسی با نفیس‌ترین چاپ و کاغذ
تجلید و به سرمایهٔ بورنه در سوئیس انتشار یافته (بدون تاریخ)،
دربرگیرندهٔ ۸۰ نمونهٔ تمام رنگی است که دست‌کم بیست
مونه‌اش ممتاز و کمیاب است و همه برخوردار از عکاسی و چاپ
رنگی عالی و بی‌نقص. در بخش اول کتاب (۶۳ صفحه)، پس از
مقدمهٔ کوتاه مجموعه‌دار، که سلیقهٔ خود را دربارهٔ گردآوری گبه
شرح می‌دهد، مقالهٔ بیست صفحه‌ای تناولی («گبه ـ هنر ایران
جنوب غربی») می‌آید که کریم امامی آن را از فارسی به انگلیسی
برگردانده است، به مهارت و استادی.

تناولی ابتدا اثرات «کشف دیرهنگام» گبه و اهمیت پیشگامی
بورنه را در شناخت و شناساندن این هنر مهجور باز می‌نماید و

را آن پس به سابقهٔ تاریخی گبه در ایران می‌پردازد و یادآور می‌شود
که پس از رونق یافتن صادرات گبه در نیمهٔ نخست دههٔ ۱۹۸۰، گبه
به عنوان قسم خاصی از فرش ثبت دفاتر گمرک ایران گردید. پس
از محدود ساختن منطقهٔ گبه‌بافی به دامنه‌های جنوب غربی
کوههای زاگرس (قلمرو ایلات لر فارس و بختیاری و ایل
قشقایی)[11] و برشمردن وجوه افتراق میان گبه‌های جنوب غربی
زاگرس و دستبافته‌های گبه‌مانند «تولو» (از آناتولی شرقی) و
آنچه در برخی روستاهای آذربایجان بافته می‌شود، پیوند نقوش
گبه با سفالینه‌ها و پیکرکنده‌های سنگی پیش از تاریخ لرستان
باز نموده می‌گردد.

پژوهشهای تناولی این واقعیت غریب تحول تاریخی و
جغرافیایی گبه‌بافی را (که به یقین در آغاز از خاصه‌های لرها بوده
و قشقاییها از آنان برگرفته‌اند) آشکار می‌دارد که لرهای لرستان
گبه‌بافی ندارند و هرچه از جنوب غربی زاگرس به سمت شمال
برویم از قلمرو گبه‌بافان دورتر می‌شویم. در مسیر کند و کاو و
راه‌پژوهی در اصل و منشاءِ گبه و حوزه‌های گبه‌بافی و مقایسهٔ
گبه‌های قشقایی و لری فارس، سهوی رخ می‌نماید و گبه‌های
معروف به شولیِ شهرکِ شول گناوه با شول ممسنی بطور اعم و

حاشیه:

3) Mumford, J. K., *Oriental Rugs*, New York, 1900/1915

۴) همان کتاب، ص ۲۱۴ (چاپ ۱۹۱۵)

۵) پرویز تناولی در نوشتهٔ خود به این مطلب توجه داشته و فراوانی نود گبه‌های سدهٔ سیزدهم هجری/نوزدهم مسیحی را تصریح و تأکید می‌کند. گو اینکه ظاهراً کتاب مامفورد را ندیده است. ولیکن، اصرار ورزیدن او در این باب که «همهٔ گبه‌های کهن قشقایی از ۶ تا ۱۶ نود داشته» (ص ۲۱) در عمل درست نمی‌آید، همچنانکه گبه‌ای را که به ایل قشقایی و اواخر قرن نوزدهم منسوب داشته (شمارهٔ ۵۸) دو تا پنج نود بیش ندارد.

6) *Lion Ruges from Fars*, Washington D. C., 1974

7) *HALI*, Vol. 5, No. 4, London, 1983

8) Reinisch, H., *Gabbeh. The Georges Bornnet Collection*, Graz and London, 1986

9) Azadi, S., *Mystik der Gab-beh*, Hamburg, 1987

۱۰) در اهمیت کار بورنه همین بس که از شش کتاب که تاکنون دربارهٔ گبه به چاپ رسانده شده سه کتاب پشت گرم به گردآوردهٔ او است. سه کتاب دیگر بدین شرح است:

1. Nilufar, *Gabbeh, Storia d'amore Persiana*, Mailand, 1987

2. Museo Nazionale della Montagna «Duca degli Abruzzi», *I Gabbeh, un'arte tribale Astratta*, Turin, 1988

3. Galerie Neiriz, Berlin, *Gabbehs, Stammesteppiche der Bergnomaden am Zagros*, Berlin, 1991

۱۱) ناحیهٔ شول گناوه، که مردم لر نژادش در قدیم گبه‌های خوب و خوش آب و رنگ می‌بافته ولی امروزه تنها به گبه‌های خودرنگ (پشم رنگ نشده) شناخته‌اند، از قلم افتاده است (دکتر امان‌اللهی چند بار در مقالهٔ خود به وجود لرها «در حوالی بوشهر» اشارهٔ گذرا دارد. اگر کتاب را ویراستاری بود حتماً تناولی را متوجه این نکته می‌کرد)

گبه‌های لری بطور اخص اشتباه می‌شود و به روال غلطهای مشهور بازار فرش شیراز (و شاید هم اسناد گمرکی) تمامی گبه‌های لری، شولی خوانده می‌شود.

همین خلط تاریخی- جغرافیایی است که، به گونه‌ای دیگر، دامنگیر سبک‌شناسی گبه و اسلوب گبه‌بافی می‌گردد. در تشریح قالی-گبه (که همه جا «گبه-قالی» نوشته‌اند) نویسنده برخطا می‌رود و «گبه-قالی» را حاصل «ترکیب و برگیهای اصلی گبه و قالی» می‌داند (ص ۱۷)، حال آن که قالی-گبه دو ویژگی عمده و بنیادی گبه را فاقد است، چون نه پرز بلند دارد و نه پودهای چندگانه را و بر همان رسم و اسلوب قالیهای فارس دو پود بیش ندارد. مانندگی طرح و نقش و رنگ قالی - گبه با شیوهٔ طراحی و سبک رنگ‌آمیزی گبه، این خطا را باعث آمده است. همسانی سبک هنری نباید سبب گردد که ناهمسانی اسلوب فنی بافت - که ذاتی گبه است و علت وجودی آن - نادیده بماند. به عبارت دیگر، درست نیست که شیوهٔ رنگ‌آمیزی و نقشپردازی - که کیفیتی است عرضی - اسلوب خاص گبه‌بافی را - که ماهیتی است ذاتی و دلیل اساسی افتراق قالی و گبه - در درجهٔ دوم اهمیت قرار دهد.

این نیز هست که قرینه‌ها و ضابطه‌هایی که تناولی برای شناسایی بافندگان گبه و انتساب این دستبافت نامتعارف به طایفه‌ها و تیره‌های مختلف عشایری به دست می‌دهد اغلب تعمیم‌پذیر و جامع و مانع نیست (و خواهیم دید که نمی‌تواند هم باشد). ملاك تشخیص و افتراق قراردادن قراینی چون «شلوغی» طرح و نقش و به تبع آن همهٔ گبه‌های پرنقش و نگار و آشفته‌حال را شش بلوکی خواندن و «خلوت»ترها را کشکولی دانستن، پایهٔ استوار علمی ندارد.

در کار شناسایی گبه، مشکل بتوان صرف سبك طراحی را ضابطه قرار داد. به خلاف طراحی و نقشپردازی قالیهای عشایری - که حتی هنوز هم، کم یا بیش، مقید به نوعی انتظام سنتی است- در عالم گبه‌بافی «کسی به‌کسی نیست!» آزادگی- و به سخن صریحتر بی‌بند و باری- بافندگان گبه بدان مایه است که گاه حتی اسلوب بافت را هم فرا می‌گیرد و درهم می‌ریزد.

برای روشن شدن مطلب، چند گبهٔ همسان را که بی‌کمترین تردید به طایفه‌هایی معین از ایل قشقایی نسبت داده‌اند پیش رو می‌نهیم. گبه‌های ۷۳-۷۱ هر سه به نقش درختی است و هر سه [illegible] حاشیهٔ «برگ رزی» سرحد چهار دانگه و، افزون بر آن، گبهٔ ۷۱ -که کشکولی خوانده شده- و گبهٔ ۷۳- که آن را شش بلوکی دانسته‌اند- هر دو به نقش درختی مرغی است و با لچکهای چهارگانه‌ای که تك مرغی بر آن است و تنها تفاوت ظاهری [illegible] هندسی و بافت درشت گبهٔ ۷۳ هست در مقایسه با ظرافت ریزبافتی گبهٔ ۷۱. تفاوت اسلوب بافت این دو نمونه [illegible] «کشکولی ۷۱» با گرهٔ نامتقارن شمارهٔ ۱ بافته شده و «شش بلوکی ۷۳»، با گرهٔ نامتقارن شمارهٔ ۴. اینقدر هست که وجه تمایز دعوی [illegible] بی‌چون و چرا باشد چرا که، از جانب دیگر، «کشکولی» شمارهٔ ۷۰ و «شش بلوکی» شمارهٔ ۶۹ هر دو به یك اسلوب بافته شده (پود سیمین Z1 چند رنگ، بعضی مستقیم و بعضی مواج، و گرهٔ نامتقارن شمارهٔ ۳) و ریزبافتی هر دو سر به یك درجه است (حدود ۱۱۲۰ گره در دسیمترمربع). در همان حال، به کشکولی شمارهٔ ۷۵ می‌رسیم که همهٔ پودها را به حالت مواج دارد و با گرهٔ متقارن شمارهٔ ۱ بافته شده است.

می‌نگریم که هیچ چیز دلیل هیچ چیز نیست و نه همسانی و حتی یکسانی طرح و نقش و اسلوب بافت دلیل بر اصل واحد است نه ناهمگونی و حتی دوگانگی اسلوب عامل افتراق. این درست همان کیفیتی است که وجود گبه بدان وابسته است.

اصولاً، در شناسایی تیرهٔ طایفهٔ بافندهٔ دستبافته‌های عشایری، بخصوص گلیم و گبه و سوزنی، همواره جانب احتیاط را نگاه باید داشت. در مواردی نه چندان اندك، صرف تشخیص درست و تمایز دقیق طایفهٔ بافنده از میان چندین طایفهٔ یك ایل بزرگ خود موفقیتی است بزرگ و مایهٔ سرافرازی پژوهنده و نباید دل‌نگران شناساندن تیره یا گروه بافنده بود. قرینه‌ها و معیارها و ضابطه‌هایی که بتوان بر آنها اعتماد کرد چندان پراکنده و جسته و گریخته و متغیر و انتظام‌ناپذیراند که مشکل بتوانند «کوکب هدایت» پژوهندهٔ جدی و منضبط باشند. (گفتنی است که در مورد هیچیك از نمونه‌های مورد بحث و اصولاً در باب تمامی هشتاد نمونهٔ چاپ شده ننوشته‌اند که به کدام دلایل یا قراین گبهٔ معینی را از طایفه و تیرهٔ معین شناخته‌اند)[12]

مسألهٔ دیگر، که از اعتبار و سندیت علمی کتاب می‌کاهد سهل‌انگاری عریبی است که تناولی (یا شاید هم [illegible] و به احتمال زیاد هر دو) در خواندن تاریخ نمونه‌های تاریخدار نشان داده‌اند. همهٔ تاریخها، بدون استثنا و به طور درست و به صراحت قاطع، به تقویم قمری خوانده شده و حتی در یك مورد هم تأمل نشده که چه‌بسا گبه‌ای که همه چیزش سی- چهل ساله می‌نماید هفتاد- هشتاد ساله نباشد. حتی حضور نمایان قرمزها و نارنجیهای آسکارا جوهری سبب نگشته که اندکی و لحظه‌ای درنگ شود

عجب است که سیاوش آزادی هم باید و مو به مو در همین راه رفته افتاده و حملگی تاریخها را قمری ضبط کرده است)

درستی روش تناولی در تجربه و تحلیل شیوه‌های طراحی و تشریح و تأویل مفاهیم احتمالی طرحها و نقشها نیز محل تأمل است. او تکیه بر این باور دارد که گبه، به حکم طراحی و تصویرداری هندسی و تجریدی و عدم کاربرد نگاره‌های جاندار و تبع آن سازگاری با تعالیم دین اسلام از جهت نهی شبیه‌سازی، توانسته است که بی‌وقفه و بی‌کم و کاست به حیات چند هزار سالهٔ خود ادامه دهد. صرفنظر از اینکه چنین اندیشه‌ای مشکل بزرگتر چگونگی امتداد حیات بی‌وقفه و بسیار بسیار پررونق و پردامنهٔ قالی و قالیبافی را پیش می‌آورد، در قلمرو تاریخی و جغرافیایی بغایت تنگ گبه هم نمی‌توان پذیرفت که سبک هندسی طراحی «زاربهای» گبه و گبه‌بافی باشد. وجود گبه‌های شیری یا شیرگبه»ها و گبه‌هایی که در گوشه و کنار آنها نقوش جانوری و گاه انسانی پراکنده است خود گواه این مطلب است. استحور بر فرضیه همان اندریافتهای «فرهنگی» است و این تلاش به ظاهر پژوهشگرانه و جامعه‌شناختی (و، البته، سرِ شناختی) که مباحث آکادمیک» و «دانشگاهی» را همه جا و در همه حال ملاك سنجش قرار دهند و بازتاب تحولات فکری و عقیدتی فرد و جامعه را در تمامی مظاهر زندگی (حتی در هنرهای خاستگاه و دیرپای سنتی مردمان بیابانگرد و کوه‌نشین) بازیابند.

گبه بر دوام ماند چون عشایر گبه‌باف زیرانداز و روانداری گرمتر و نرمتر (و چه بسا زیباتر و دلپذیرتر و خوشایندتر) از آن در دسترس نداشتند. اگر جز این باشد پس، آن‌گاه سخت به زحمت می‌افتیم در توضیح و توجیه این مطلب که مرغان و چهارپایان هزار گونه‌ای که در قالیها و سوزنیهای همین عشایر گبه‌باف یا در دستبافته‌های همسایگانشان پراکنده‌اند از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند؟

در امتداد همین خط لغزندهٔ فکری است که تناولی خطوط مواج و شکستهٔ برخی طرحهای گبه‌ای را ربط می‌دهد به خطوط آب نیز، که مردم جنوب ایران، آن هم لرهای کوه‌نشین، تا حدّ ده بیش نمی‌دانسته‌اند چگونه جانوری است (سفالینه‌های چندین هزار سالهٔ شوش و پارسه و نهاوند و جاهای دیگر ایران پیش از تاریخ گواه‌اند که این خطوط نمادِ درهم شکسته چیزی جز نماد آب نیست).

بررسی مقالهٔ پربار تناولی حسن ختامی بهتر و گویاتر از واپسین عبارت خود او ندارد «زن گبه‌باف آزادی و آزادگی خود را قدر می‌شناسد، ولی همواره مواظب است که پایش را از حد و مرز میراث سنتی خود فراتر نگذارد.»

دومین مقالهٔ کتاب (از صفحهٔ ۳۷ تا ۶۳) از دکتر سکندر امان اللهی است که «تاریخ لرها و قشقاییها» را باز می‌گوید. پس از آوردن پاره‌ای شواهد تاریخی دربارهٔ گذشته لرها (برخی مدلل و به سوت تاریخی پیوسته و برخی بی‌مأخذ و دلیل، مانند از سار لر دانستن هرمزان، سردار ساسانی، که با تازیان نبرد کرد)، دکتر امان‌اللهی مردم و سرزمین و اتابکان لر بزرگ (بختیاری و کهگیلویه و ممسنی) را به ما می‌شناساند و دگرگونیهای این مردم و سرزمین را پس از یورش تیموریان و پیدایی سرزمینهای بختیاری و کهگیلویه و ممسنی (سولستان قدیم) نشان می‌دهد.

در همین جستار، تاریخچهٔ قشقاییها ـ که کم یا بیش به اندازهٔ تاریخچهٔ لرها مبهم است ـ تا عصر حاضر پی‌جویی می‌شود ولی مایهٔ شگفتی است که اتراب بردامنهٔ کوچ‌روی سالانه میان چراگاههای تابستانه و زمستانه و اسکان ایلات چنانکه باید سنجیده نمی‌گردد. دکتر امان‌اللهی در بررسی خود، تاریخ و جغرافیای سیاسی و اجتماعی را بطور اخص پی می‌گیرد و به زندگی واقعی و چگونگی تلاش و معیشت مردمان اعتنای درخور ندارد، مگر اینجا که اثراتِ برنامهٔ اصلاحات ارضی را در مالکیت اراضی و مراتع، خصوصاً در زندگی خوانین، نشان می‌دهد. به همین علت است که خواننده‌ای که مفتون این دستبافته‌های سحرآمیز می‌گردد (که برخی شاهکاری است مسلم از بدعت طراحی و غنا و هماهنگی افسونگر رنگها) سرانجام نمی‌تواند دریابد که زنان و دختر انی که این آثار بی‌نظیر هنری را آفریده‌اند چگونه مردمی هستند و چگونه زندگی می‌کنند.

در پایان، این نکته را نگفته نتوان گذاشت که، افسوس، کتابی به این مرتبه از نفاست و زیبایی پر از غلطهای چاپی است (متن انگلیسی در نظر است؛ متن آلمانی را نمی‌دانم) ـ از همان صفحهٔ عنوان که collection را با یك L نوشته‌اند تا اواخر کتاب (ص ۱۴۹) که wehft به جای weft نوشته است.

حاشیه

۱۲) سیاوش آزادی هم، در کتاب خود (حاشیهٔ ۹) درست بر همین نهج رفته و ضمن تلاش بیهوده در مشخص نمودن تیره و گروه بافنده هیچ جا دلایل فنی و زیبایی‌شناختی اشتراك و افتراق را نیاورده است (البته، ضابطه‌های کلی معدودی که تناولی در مقالهٔ خود ذکر کرده اینجا نمی‌تواند مورد نظر باشد)

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

مطالعات شرق‌شناسی در قاهره

Mélanges 19, Institut Dominicain d'Etudes Orienales du Caire, Editions Peeters, 1989, 485p.

مجموعهٔ *مقالات*، انستیتو دومینیکن مطالعات شرقی قاهره، انتشارات پیتر، ۱۹۸۹، ۴۸۵ ص.

مجلد نوزدهم مجموعهٔ مقالات انستیتو دومینیکن قاهره که به تازگی منتشر شده حاوی این مقالات است « ابن سینا و تأثیر او در *Pugio Fidei* اثر ریموند مارتن (ف ۱۲۸۵م)» (آنجل کورتاباریا)؛ «عقل و تاریخ در تفسیر منار» (ژاك رومی یه)؛ «آثار طبری» (کلود ژیلی یو)؛ «دفاع از اسلام روشنگر» (جرج قنوایی)؛ «عقیده للاستاد ابن اسحق الاسفراینی» (ریچارد فرانك)؛ «تجربهٔ عرفانی ابن الفارض در قصیدهٔ تائیه‌الکبریٰ» (گیزیه اسکاتولن)؛ «داود و بیت سبع- بررسی تکوین یکی از قصه‌های قرآنی» (ای اچ. جونز)؛ «متون قدیمی عربی که در سالهای اخیر به چاپ رسیده‌اند» (کلود ژیلی یو) و یادداشتهایی دربارهٔ نجیب محفوظ (برندهٔ نوبل)، مجلهٔ «مُنیره» در قاهره، انتشارات انجمن باستان‌شناسی فرانسه در مصر، وفیات و کتاب‌شناسی.

آنجل کورتاباریا در مقالهٔ خود به بررسی مواردی پرداخته است که ریموند مارتن (یکی از اسقفهای کاتولیك، متوفی در ۱۲۸۵م/۶۸۶هـ ق) در آثار خود مخصوصاً در کتاب **مظهر وفاداران** از نوشته‌های ابن سینا استفاده کرده است. البته پیش از او کسانی چون آلبرت بزرگ و توماس اکویناس از آرای ابن سینا بهره گرفته بودند، اما تفاوت اینان با او در این است که لحن مارتن ستایشگرانه است. مارتن در آثار خود چهار بار از *کتاب الاشارات والتنبیهات* که آن را به صورت *Alixarat* ضبط کرده است، یك بار از *الشفاء* و دو بار از کتاب *الروح* نام برده و اقوال ابن سینا را به دقت نقل کرده است.

در اوایل قرن حاضر یکی از بزرگان علم و ادب و سیاست مصر یعنی محمد عبده (متوفی در ۱۳۲۳هـ ق) مجلهٔ *المنار* را به معنای روشن‌بحث است منتشر کرد و پس از او شاگرد [illegible] سیدرشیدرضا (متوفی در ۱۳۵۴هـ ق) انتشار مجله را ادامه [illegible] این مجله که عمدتاً به تفسیر قرآن اختصاص داشت [illegible] *عروةالوثقی* است که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پاریس منتشر می‌کرد. ژاك رومی‌یه، نویسندهٔ مقالهٔ حاضر به بررسی اهمیت مطالب این مجله در تحول فکری مسلمانان پرداخته است.

کلود ژیلی یو که از صاحب‌نظران در بررسی احوال و آثار ابوجعفر محمدبن جریر طبری است و تاکنون چند کتاب و مقاله در این زمینه نوشته است، در نوشتهٔ حاضر به شمارش و معرفی آثار اصیل طبری (جمعاً ۲۷ کتاب) و آثار منسوب به او (جمعاً چهار کتاب) پرداخته است که البته فقط تعداد اندکی از آنها به جای مانده‌اند. چند فهرست (عنوان کتابها، اسامی خاص، اصطلاحات) این مقاله را تکمیل می‌کند.

جرج قنوایی که معروف حضور جامعهٔ کتابخوان ایران است از طریق تحلیل کتاب *الاسلام السیاسی* نوشتهٔ قاضی محمد سعیدالعشماوی به بررسی «اسلام رزمنده» و «اسلام رادیکال» پرداخته است که در سالهای اخیر نضج و رونق گرفته است. محمدسعید العشماوی در کتاب *الاسلام‌السیاسی* به دفاع از موضع سیاسی اسلام پرداخته و اسلام را یك آیین سیاسی و اجتماعی معرفی می‌کند و نظر کسانی را که مخالف پرداختن به سیاست هستند مردود می‌شمارد.

ابواسحاق ابراهیم محمدالاسفراینی که معمولاً به نام استاد ابواسحاق شهرت دارد و در ۴۱۸هـ ق درگذشته است، یکی از مهم‌ترین و معتمدترین فقهای شافعی به شمار می‌آید و از او آثار بسیار به‌جا مانده است که یکی از آنها رسالهٔ کوتاهی است به نام عقیده که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ حسن حُسْنو پاشا یافت می‌شود. آر.ام. فرانك در اینجا گزیده‌ای از متن عقیده را نقل می‌کند و با نقل نمونه‌هایی از *الشامل والارشاد* ابوالمعالی جوینی و نیز *الغُنْیة* ابوالقاسم انصاری نشان می‌دهد که این آثار تا چه اندازه تحت‌تأثیر عقیده تألیف شده‌اند. توضیحات مفصل نویسنده به زبان انگلیسی حاوی اطلاعات جالبی در این باب است.

ابن‌فارض یکی از صوفیان مصری است که در ۶۳۲هـ ق درگذشته است. تعبیر و تفسیر اشعار عارفانهٔ او، همواره یکی از مشکلات شارحان و موضوع اختلاف نظر اهل تصوف بوده است. یك علت عمدهٔ دشواری شرح اشعار او ناشی از فقدان اطلاعات دربارهٔ روابطی است که با عارف بزرگ معاصر خود شیخ

الدین بن عربی داسته یا بداسته است. قصیدهٔ تائیه‌الکبرای
ه به دلیل طولانی بودن (۷۶۱ بیت) و حه به سبب سبك و
ای خاص یکی از اشعار منحصر به‌فرد در ادبیات عرب است
لف و تالی بداسته است. گرینه اسکاتولی در اینجا با
گیری از زبان ادبی صوفیانه ـ مخصوصاً آثار ابن‌عربی ـ به
ی زندگی ابن‌فارض و قصیدهٔ معروف او پرداخته است
ی. اچ. جونر در مقالهٔ خود با بررسی داستان حضرت
د(ع) به چگونگی تکوین قصص قرآنی و انعکاس داستان
د پیغمبر در قرآن پرداخته است
متون کهن عربی که اخیراً به چاپ رسیده‌اند» عنوان فصلی
، که از سال ۱۳۳۳ در مجلهٔ *مقالات انجمن دومینیکن* توسط
ج قنواتی ابداع شده است که از این شماره تدوین آن را
یدهٔ کلود ژیلیو گذاشته است. جرج قنواتی در مجلدات
مجله ۸۴۱ عنوان کتاب را معرفی کرده بوده است. در این
ره ۱۱۹ عنوان کتاب که در کشورهای مختلف به چاپ
رسیده‌اند، معرفی شده‌اند که از آن جمله‌اند. *ارتشاف الضرب*
سان العرب از ابی‌حیّان الاندلسی (قاهره)؛ کتاب *تهذیب*
ح المنطق از زکریا یحیی بن سریری؛ *تصحیح التصحیف و*
تحریر التحریف از صفدی؛ *شرح الکافیه* از ابن‌جماعه؛
المصاحف از ابی‌داود سجستانی؛ *الاشباه والنظائر* از
ی؛ *قصّة السحره فی القرآن* از امام فخر رازی؛ *شرح العقائد*
سفیه از تفتازانی؛ *معنی لااله‌الاالله* از زرکشی؛ *المقصد الأسنیٰ*
شرح اسماء‌الله الحُسنی از غزالی؛ *المقدمه فی التصوف* از
ی؛ *المعین فی طبقات المحدثین* از ذهبی؛ *کتاب الادوار*
موسیقی از صفی‌الدین ارموی... فهرستهای اسامی مؤلفان و
ها این گزارش را تکمیل می‌کند.

برخورد اندیشه‌ها

David B. Burrell, *Knowing the Unknowable God: Ibn-Sina, Maimonides, Aquinas*, Notre Dame, University of Notre Dame Press, Indiana, 1987, 130p

د بارل، *شناخت خدای ناشناختنی: ابن‌سینا، ابن‌میمون، توماس آکویناس*، ایندیانا، انتشارات دانشگاه نوتردام، ۱۹۸۷، ۱۳۰ص.

ـ کتاب که سر و مکتب برنارد لونرگان است سه نظریه‌پرداز
ز تفکر «اسکولاستیك» یهود، مسیحیت و اسلام را رودررو
قرار داده است: ابن‌سینا، ابن‌میمون و توماس آکویناس با یك
ل یك سؤالی عرفانی عمده، روبه‌رو بوده‌اند: «خدا چیست؟
ا شناخت او ممکن است یا نه؟».
به عقیدهٔ مؤلف «فلسفهٔ تألهی» بایستی برای رسیدن به حقیقت
به یك تحقیق تطبیقی در زمینهٔ سنتهای عمدهٔ مذهبی و ادیان بزرگ
الهی دست بزند و خود او این کوشش را آغاز کرده است.
سن توماس اکویناس در کانون این بررسی جای دارد زیرا که
خلف ابن‌سینا و ابن‌میمون است و به آرای اسلاف خود آشنا بوده
است. توماس آکویناس ابزار فلسفهٔ مابعدالطبیعهٔ خود را از
ابن‌سینا گرفته است و از ابن‌میمون استدلال در باب وحی حقایق
طبیعی را آموخته است، هرچند که به سهوهٔ خود هم آرای ابن‌سینا
را رد کرده و هم استدلالهای ابن‌میمون را نکوهیده است.

مؤلف از رهگذر بررسی اندیشه‌های این سه متفکر بزرگ
مفاهیم عمدهٔ مربوط به خداشناسی را تجزیه و تحلیل کرده و
«آفریدگار جاویدان عالم» را ستوده است.

تحقیقات تازه در زبان‌شناسی ایرانی

Giancarlo Bolognesi, *Studi glottologici filologici orientali*, Brescia, Paideia Editrice, 1990, 421p

جان کارلو بولونیسی، *مطالعات زبان‌شناسی و واژگانی شرقی*، برشیا (ایتالیا)، انتشارات پایدیا، ۱۹۹۰، ۴۲۱ص

تحقیق دربارهٔ فرهنگ کهن مشرق‌زمین و زبانهای شرقی که به طور جدی از حدود دو قرن پیش در اروپا آغاز شده است با وقفه‌های متناوب ادامه یافته است. مرکز این تحقیق که هرچندگاه در یکی از سرزمینهای اروپا بوده است، امروزه کما بیش در ایتالیا استقرار یافته است. در واقع در حال حاضر خاورشناسان ایتالیایی بیشتر از همکارانشان در نقاط دیگر به تحقیق دربارهٔ مشرق‌زمین می‌پردازند و هر روز کار تازه‌ای عرضه می‌کنند.

یکی از محققان بزرگ و در عین حال پرکار ایتالیا جان کارلو بولونیسی است، که از سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) که نخستین مقالهٔ خود را در بررسی واژهٔ هندواروپایی *«سائوئل» در مجلهٔ *مطالعات هند واروپایی* (بخارست) منتشر کرد تا به امروز که آخرین کتاب او با عنوان *مطالعات زبان‌شناسی و واژگانی شرقی* منتشر شده است، بیش از ۱۵۰ مقاله و نزدیك به ده کتاب در زمینهٔ پژوهشهای زبان‌شناسی به زبانهای ایتالیایی، انگلیسی و فرانسوی تألیف کرده و نقش عمده‌ای در تدوین *دایرةالمعارف ارمنی* به زبان روسی داشته است.

کتاب حاضر، صرف نظر از مقدمه و فهرستها مجموعه‌ای از پانزده گفتار است در سه بخش: ۱) سه گفتار دربارهٔ زبان یونانی قدیم، ۲) سه گفتار دربارهٔ تاریخ زبان انگلیسی، ۳) نه گفتار دربارهٔ زبان و فرهنگ ارمنی و ایران باستان، و از آن جمله است: «ملاحظاتی درباب درخت *آسوریك*»؛ «پیوندهای واژگانی ارمنی و زبانهای ایرانی»؛ «جنبهٔ تازه‌ای از نفوذ فرهنگ ایران در زبان

ارمنی»؛ «مسائل جغرافیایی و زبان‌شناختی مربوط به قلمرو ایران و ارمنستان»... این تحقیقات بی‌گمان حسم‌اندازهای تازه‌ای بر روی فرهنگ کهن ایران پیش از اسلام می‌گسایند.

ترجمهٔ بنگالی «شاهنامه»

Shahnama, by Hakım Abul Kasem Ferdousı, translated by Munıruddın Yusuf, Illustrated by Kyum Chowdhury, Bangla Academy· Ramna, Dhaka, 1991

شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی، ترجمهٔ منیرالدین یوسف، تصویر از کیوم چودوری، فرهنگستان بنگاله، داکا، ۱۳۷۰.

شاهنامهٔ فردوسی در بنگلادش شهرت قدیم و وسیع دارد و ترجمهٔ قطعاتی از آن نظیر داستان رستم و سهراب و داستان ضحاکِ بیدادگر وارد کتابهای درسی بنگالی شده است. کتابخوانان بنگالی *شاهنامه* و سرایندهٔ بزرگ اورا از دیرباز می‌شناسند و هم به کتاب و هم به شاعر عشق می‌ورزند.

فرهنگستان بنگاله که از مدتها پیش در صدد ترجمهٔ *شاهنامه* به زبان بنگالی بوده است طرح قطعی آن را در دههٔ ۱۳۴۰ تصویب کرد زیرا که آن را یک "حماسهٔ آموزشی" تشخیص داده و علی‌رغم هزار سال فاصله میان زمان حاضر و روزگار فردوسی او را یک شاعر امروزی می‌شمارد و *شاهنامه* را یک اثر جاودان در خدمت صلح و بشریت می‌داند.

ترجمهٔ *شاهنامه* به زبان بنگالی که به همت منیرالدین یوسف انجام گرفته است یک واقعهٔ ادبی عمده در تاریخ فرهنگ سرزمین بنگاله به شمار می‌رود.

داستانهایی از ایران

Syed Akhtar Husain, *Tales from Iran*, New Delhi, 1990, 40p

سیداختر حسین، *داستانهایی از ایران*، ناشر: مؤلف، دهلی نو، ۱۹۹۰، ۴۰ص.

در این مجموعه هشت داستان از نویسندگان جدید و معاصر ایران گردآورده شده است: «کتاب» / احمد شاملو، «خانهٔ پدری» / سعید نفیسی، «نصیحت کرکس» / یوسف اعتصامی، «غم یادگار» و «یک دانشجوی ایرانی در اروپا» / محمد حجازی، «از خاطرات یک الاغ» / لطفعلی صورتگر، «وداع» / جلال آل‌احمد، و «داستانهایی از ایران انقلابی» / سیداختر حسین.

مترجم این داستانها در ابتدای هر داستان شرح کوتاهی از احوال نویسندهٔ آن آورده است که بر سودمندی کتاب می‌افزاید.

آزاد بروجردی

فرهنگ عمومی فارسی به آلمانی

...rsisch-Deutsches Wörterbuch. von Heinrich F. J... nker und Bozorg Alavi, VEB Verlag Enzyklopadie. ...ipzig.

***فرهنگ فارسی به آلمانی*. تألیف هاینریش ف. ی. یونکر (و) بزر... علوی، انتشارات دایرة‌المعارف فا. ا. ب.، لایپزیک، آلمان [تجدید چ... در ایران انتشارات امیرکبیر، انتشارات کمانگیر و...]**

مؤلفان به‌جای گردآوری و ترجمهٔ واژه‌های متداول فارس... متأسفانه بیشتر واژه‌هایی را به عنوان مدخل در بافت الفا... فرهنگ وارد کرده‌اند که مطلقاً در زبان فارسی رایج و متدا... نمی‌باشند. برای نمونه: اذناب، اذوب، ادواق، اذیال، اذفر، ادا... استصحاب، استرخاء، استطراد، استطلاع، استنجاء، استقصا... استقصاص، استقطاب، اسعاد، انخداع، انخساف، انحدا... انجاح، انجاز، آنتولوری، انتماء، انمله، ایغور، اویغور، ایعد... تراکمه، تصارم، تسنیع، تشمع، تصفیح، تعنین، تعنیف، تعو... تعوید، تعیل، تنفخ، تیفظ، نوءلول، بیبه، نکل، نکلی، جرادالبح... حصانت، حصباء، ذواللسانین، ذوالمنن، رغد و جز اینها.

درواقع مؤلفان با سود جستن از واژه‌نامه‌های گوناگون عر... به آلمانی، که در آلمان به فراوانی یافت می‌شود، هزاران وا... عربی را در متن فرهنگ گنجانده‌اند.

فراوانیِ واژه‌هایی مانند «رغائب، رصیف، رصین، رصا... سکاکین، سوالف، سهاله، بیاض البیض، بیاض العین و...» سا... می‌دهد که فرهنگ مورد بحث، درواقع یک فرهنگ عربی ... آلمانی است، نه فارسی به آلمانی.

گفتنی است که در این فرهنگ بسیاری از واژه‌های عامیا... مانند «سوت‌سوتک» و «فِسفِسو»، و همچنین تک و توک لغا... اصطلاحات علمی نیز مانند «سولفات دومنیری» وارد شده ا... دیگر آنکه، در این فرهنگ بعد از مدخل «خاکپای»، مادهٔ فرع... «به خاکپای اعلیحضرت شهریاری عرض کردن» نیز وارد ش... است. دیگر آنکه، بعد از مدخل «توده» [در ص ۱۹۵] نام یک حز... خاص ایرانی به عنوان مدخل فرعی وارد شده و دقیقاً به آلم... ترجمه شده است. مؤلفان به این نیز بسنده نکرده‌اند و مدخله... فرعی زیر را نیز وارد کرده‌اند: «توده‌ای»، «جمهوری توده‌... «دموکراسی توده‌ای»، «توده‌شناس» و «توده‌شناسی». اگر بـ... این مدخلها اکتفا می‌کردند، باز جای شکرش باقی می‌بو... متأسفانه در ص ۲۴۷ بعد از وارد کردنِ مادهٔ «حزب»، بلا... نام همان حزب خاص را به عنوان مادهٔ فرعی ... کرده‌اند!

نادر گلستانی

کتابهای تازه

امید طیب‌زاده

کلیات

● دایرةالمعارفها

۱) اسعدی، مرتضی. *جهان اسلام*. ج ۲: بنگلادش، پاکستان، ترکیه. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۸۳ ص. مصور. نقشه. جدول. نمودار. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال

کتاب حاضر دومین مجلد از مجموعه‌ای ۷ جلدی است دربارهٔ شؤون مختلف زندگی در ۳۷ کشور اسلامی جهان که مجلدات دیگر آن نیز به ترتیب حروف الفبایی نام کشورها به تدریج منتشر خواهد شد. نخستین جلد این مجموعه در سال ۱۳۶۶ توسط همین ناشر منتشر شد که در آن مسائل کشورهای اردن، افغانستان، الجزایر، امارات متحدهٔ عربی، اندونزی، بحرین و برونئی مورد بحث قرار گرفته بود (ر.ك. نقد و معرفی کامران فانی در مجلهٔ *نشردانش*، سال ۸، شمارهٔ ۵، ۱۳۶۷). مؤلف در مجلد حاضر، که به بررسی مسائل کشورهای بنگلادش، پاکستان و ترکیه اختصاص دارد، مانند مجلد پیشین و مطابق با الگوی کلی این دایرةالمعارف، هر کشور را در ۹ فصل بررسی و معرفی کرده است: جغرافیای طبیعی و اجتماعی، تاریخ، قانون اساسی و نوع حکومت، اقتصاد، دفاع و وضع نیروهای مسلح، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، نظام حقوقی و نهادهای کیفری، و بالأخره امور اجتماعی موضوعات این ۹ فصل هستند. لازم به توضیح است که مقصود از کشورهای مسلمان در این مجموعه کشورهای مستقلی هستند که بیش از ۵۰٪ از کل سکنهٔ آنان مسلمان باشند. ارائهٔ گزیده‌ای از وقایع مهم تاریخی هر کشور، تهیهٔ زندگینامهٔ برجسته‌ترین رجال تاریخی کشورهای مورد بحث، و بالأخره فهرست مفصل اعلام در پایان هر مجلد، از دیگر ویژگیهای این دایرةالمعارف است. [نیز ر.ك. به مقالهٔ «نگاهی به جهان اسلام» در همین شمارهٔ *نشردانش*.]

۲) مُرسلوند، حسن. *زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران (۱۲۹۹ـ۱۳۲۰ هـ ش)*. ج ۲: ب ـ ث. تهران. انتشارات الهام. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۱۲ ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرستها. ۵۲۰۰ ریال.

نویسنده در این مجلد نیز مانند مجلد پیش به معرفی آن دسته از شعرا، سیاستمداران، نظامیان، دولتمردان، روحانیان، محققان و دانشمندان ایرانی پرداخته که از آغاز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰ در صحنه بوده و یا مرگشان در این دوره رخ داده است.

● فهرست، کتابشناسی

۳) *روزنه‌ای به کتب فارسی*. نیویورک. انتشارات صبا (تهران، انتشارات روزنه). ۱۳۷۰. ۱۳۴ ص. مصور.

این فهرست شامل مشخصات کتابشناسی و توصیف مختصر بعضی از کتب جدید منتشر شده در ایران است که همراه با فرمهای مخصوص سفارش کتاب و قیمت کتابها به دلار و ریال، خصوصاً برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، تنظیم شده است. وجود فهرست راهنمایی شامل نام نویسندگان و عنوان کتابها در پایان این فهرست می‌توانست گره‌گشای مراجعه‌کنندگان در یافتن کتب مورد نظر خود باشد. ظاهراً غالب توصیفهای این فهرست عیناً از بخشهای معرفی کتاب مجلاتی چون *نشردانش* و *آینده* به «عاریت» گرفته شده؛ شایسته است در چنین مواردی نام مآخذ نیز ذکر شود.

۴) *فهرست مندرجات مجلات کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی*. مشهد. انتشارات کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس. ۱۳۶۹. (دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱). ۱۴۴ ص.

از ویژگیهای این فهرست دربرداشتن برگه‌ای است که علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت فتوکپی مقاله یا مطلب مورد نظر خودشان را پر کنند و به بخش آرشیو مطبوعات کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی ارسال دارند.

۵) مدیریت نمایه‌سازی. *فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران (دورهٔ ۶، پاییز ۱۳۶۶)*. تهران. سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰. سی و یك + ۶۵۹ ص. فهرستهای راهنما. ۱۵۰۰ ریال.
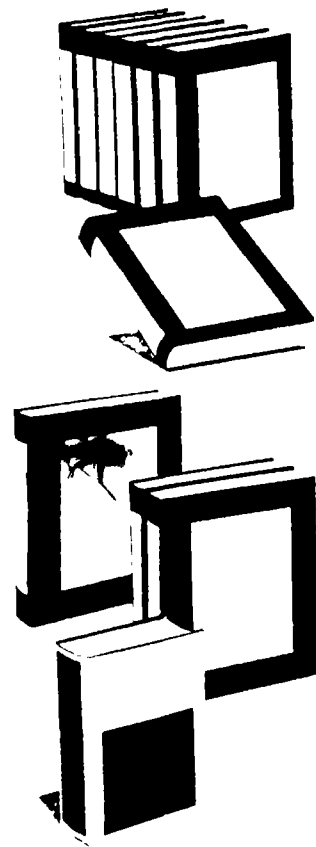
فهرست حاضر مجموعه‌ای است از مستخرجات کتابشناسی مقالات نشریات ادواری تا پاییز ۱۳۶۶، که با توجه به موضوع و محتوای مقالات تنظیم و طبقه‌بندی شده است. در این فهرست مستخرجات کتابشناسی ۵۶۵۷ عنوان مقاله از ۱۳۷ نشریه ارائه شده است. متأسفانه این فهرست فاقد مستخرجات مقالات منتشر شده در برخی مجلات چون مجلهٔ *زبانشناسی*، *باستان‌شناسی و تاریخ* و *نشردانش* است.

۶) مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. *کتابنامه ـ ۷۵* (فهرست کتب منتشرهٔ آذر ۱۳۶۹). تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۰. ۱۵۱ ص. فهرست راهنما. جدول. ۲۰۰ ریال.

در آذر ماه سال ۱۳۶۹، ۵۷۴ عنوان کتاب منتشر شده که ۳۰۱ عنوان آن چاپ اوّل بوده است. این مقدار نسبت به میزان کتابهای منتشر شده در ماههای پیش از آن (مثلاً شهریور و مهر) کاهش محسوسی را نشان می‌دهد. در شهریور ماه ۱۳۶۹، ۹۱۱ عنوان کتاب با ۴۴۶ عنوان چاپ اوّل، و در مهر ماه همان سال ۷۴۱ عنوان با ۳۶۸ عنوان چاپ اوّل منتشر شده بود. کتابهای منتشر شده در آبان تقریباً برابر با کتابهای ماه آذر است. این سیر نزولی کم‌وبیش تاکنون نیز ادامه داشته است.

۷) منزوی، احمد. *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*. ج ۱۲. اسلام‌آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۹۹۱/۱۳۷۰. ۱۲+۷۵۵ ص [از ص ۱۶۳۵ تا ۲۳۹۰]. ۱۰۰ روپیه.

● کتابداری و اطلاع‌رسانی

۸) پرتو، بابک. *ساختمان و تجهیزات کتابخانه*. شیراز. دانشکدهٔ فنی الکترونیک. ۱۳۷۰. ک + ۱۸۴ ص. نقشه. نمودار. جدول.

ساختمان کتابخانه باید دارای ویژگیهای خاصی باشد که با اهداف آن (مثلاً دستیابی راحت و سریع مراجعه‌کنندگان به مواد کتابخانه، انعطاف‌پذیری آن همگام با پیشرفتهای تکنولوژی، و حفظ و نگهداری صحیح مواد و مدارک و غیره) هماهنگ باشد. نویسنده در این کتاب به بسیاری از این ویژگیها پرداخته و کوشیده است علاوه بر متنی درسی برای درس «ساختمان و تجهیزات کتابخانه» (برای دانشجویان دورهٔ کارشناسی کتابداری) راهنمای مفیدی نیز برای مهندسان معمار که در برنامه‌ریزیهای ساختمان کتابخانه‌ها مشارکت و فعالیت دارند فراهم آورد.

۹) گوپتا، ار. سی. (و) رابیرکیشور (و) سی. بی. گوپتا. *ترمیم و نگهداری اسناد و مواد کاغذی*. ترجمهٔ عباسعلی عابدی استاد. مشهد. کتابخانهٔ آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. (شمارهٔ ۱۴). ۱۴۷ ص. مصور. جدول.

کتاب حاضر دربارهٔ انواع لطماتی که ممکن است بر کتابها و اسناد مورد استفادهٔ کتابخانه‌ها، آرشیوها، موزه‌ها، و مراکز اسناد وارد آید بحث کرده و شیوه‌های پیشگیری و مقابله با آنها را توضیح داده است. تأثیر آلودگی هوا، رطوبت، تابش مستقیم آفتاب، آفات و حشرات زیان‌آور و چگونگی مقابله با این عوامل، بازسازی اسناد عتیقه، جلوگیری از خطرات آتش‌سوزی، صحافی، ترمیم انواع نسخ خطی و اسناد آسیب‌دیده از آتش از جملهٔ مطالب کتاب حاضر است.

● مجموعه‌ها

۱۰) بهنود، مسعود. *حرف دیگر (مجموعهٔ مقالات ـ ۲)*. گردآورنده. مرتضی فیاض. [تهران]. اربن کار. ۱۳۷۰. ۲۴۸ ص. ۱۷۰۰ ریال.

غالب مقالات این مجموعه در دو سال اخیر نوشته شده و جز سه تای آنها، همگی قبلاً در مجلات گوناگون ایران منتشر شده‌اند. مقالات این کتاب در چهار بخش مقالات سیاسی، وقایع سیاسی، تاریخ معاصر ایران و نقد تنظیم شده‌اند. این کتاب دوّمین مجموعه از مقالات مسعود بهنود است. مجموعهٔ نخستین در سال ۱۳۶۸ با عنوان *دو حرف* منتشر شد.

۱۱) پوراحمد جکتاجی، محمدتقی (و) سارا حدیدی‌فرد (و) احمد قربانزاده. *زلزلهٔ گیلان به روایت مطبوعات*. رشت. ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان. ۱۳۷۰. ۳۳۶ ص. مصور. ۱۸۰۰ ریال.

۱۲) حمیدی، سیدجعفر. *وزیرکشان (مجموعهٔ مقالات)*. تهران. مؤسسهٔ انتشاراتی و آموزشی نسل دانش. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۶۰۹ ص. مصور. فهرست اعلام. ۵۸۰۰ ریال.

مجموعهٔ ۲۵ مقاله است که در سالهای پیش در مجلاتی چون *کیهان فرهنگی*، *صبح*، *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، *رشد ادبی* و غیره منتشر شده.

۱۳) دهباشی، علی (گردآوری). *یادنامهٔ پروین اعتصامی*. تهران. دنیای مادر. ۱۳۷۰. ۵۹۰ ص. ۴۵۰۰ ریال.

مهدی اخوان ثالث (با نیم صفحه مطلب)، محمدعلی اسلامی ندوشن (با نیم صفحه)، محمود اعتمادزاده، رضا براهنی (با نیم صفحه)، ملک‌الشعرای بهار، محمدجواد شریعت، دهخدا، لطفعلی صورتگر، احسان یارشاطر، غلامحسین یوسفی از جمله نویسندگان مطالب این یادنامه هستند. ظاهراً برخی از مطالب این مجموعه برای نخستین بار است که در اینجا منتشر می‌شود. *فردوسی، شاهنامه* نام مجموعهٔ دیگری است که هم امسال به اهتمام همین اهتمامگر منتشر شده است.

۱۴) طاووسی، محمود (به کوشش). *نامگانی استاد علی سامی*. ج ۱. انتشارات نوید شیراز. ۱۳۷۰. شانزده + ۵۱۰ ص. مصور. نقشه. ۴۷۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر به یاد خدمات دکتر علی سامی (۱۳۶۸-۱۲۸۹)، باستان‌شناس و محقق نامی ایرانی، تهیه و تدوین شده است. این مجموعه شامل ۲۳ مقاله در زمینه‌های باستان‌شناسی، فرهنگ، ادب، تاریخ و هنر ایران است. نام برخی از نویسندگان این مجموعه را می‌آوریم: رضا شعبانی، ماهیار نوابی، افشار سیستانی، رقیه بهزادی، پرویز خانفی، ایرج افشار، مهشید میرفخرایی.

۱۵) قاسم‌زاده، محمد (و) سحر دریایی (ویراستاران). *ناگه غروب کدامین ستاره* (یادنامهٔ مهدی اخوان ثالث ـ م. امید). تهران. انتشارات بزرگمهر. ۱۳۷۰. ۷۲۲ ص. ۴۸۵۰ ریال.

مطالب این مجموعه در بخشهای مقالات، گفتگوها، خاطرات، اخوانیه، مراثی و برگزیدهٔ اشعار تنظیم شده است. شفیعی کدکنی، فروغ فرخزاد، جلال آل‌احمد، عبدالحسین زرین‌کوب، رضا براهنی، داریوش آشوری، هوشنگ گلشیری، سیمین بهبهانی، ضیاء موحد، علی باباچاهی، شمس لنگرودی، اسماعیل خوئی، اسلام کاظمیه، غلامحسین یوسفی، نصرت رحمانی، کریم امامی و خیلیهای دیگر نویسندگان مطالب دوباره چاپ شدهٔ این مجموعه هستند.

۱۶) مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. *در مکتب جمعه*. ج ۷. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۸۱ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مجموعهٔ خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران از هفتهٔ دویست و یازدهم (۶۲/۵/۱۴) تا هفتهٔ دویست و سی و چهارم (۶۲/۱۰/۲۳) است.

۱۷) *میراث ماندگار*. ج ۱. مجموعهٔ مصاحبه‌های سال اوّل و دوّم *کیهان فرهنگی*. ج ۲. مجموعهٔ مصاحبه‌های سال سوّم و چهارم *کیهان فرهنگی*. تهران. سازمان انتشارات کیهان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ج ۲. ۱۸۶+۱۵۰ ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

افزودن یک فهرست مفصل اعلام به این «میراث» بر سودمندی آن می‌افزود.

۱۸) ناتل خانلری، پرویز. *هفتاد سخن*. ج ۳. از گوشه و کنار ادبیات فارسی. تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۴۲۹ ص. ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از مقالات و سخنرانیهای شادروان دکتر خانلری که غالباً در مجلهٔ سخن منتشر شده یا به مناسبتی به صورت سخنرانی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران یا جاهای دیگر ایراد شده است. مقالات

این مجموعه در دو بخش، یکی مربوط به نثر و ادبیات معاصر و دیگری مربوط به آثار مهم و معتبر ادبی گذشته، است. خاطرات دکتر خانلری درباره صادق هدایت، بزرگ علوی و مجتبی مینوی از جمله مطالب خواندنی کتاب است. ظاهراً این کتاب جلد چهارمی هم دارد که با عنوان نمونه‌هائی نو در ادبیات جهان عن‌قریب منتشر خواهد شد. شعر و هنر، فرهنگ و اجتماع، عناوین دو مجلد پیشین این مجموعه (همگی از انتشارات توس) است.

● اسناد

۱۹) مرکز اسناد انقلاب اسلامی. *اسناد انقلاب اسلامی*. با مقدمه‌ای از سیدحمید روحانی. تهران. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۶۰۰ ص. ۱۷۰۰ ریال.

این مجموعه شامل بیانیه‌های صادر شده از سوی مقامات عالیهٔ حوزه‌های علمیهٔ قم، تهران، مشهد و نجف اشرف از سال ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ است و در بردارندهٔ نظرات آیات عظام اراکی، حکیم، شاهرودی، میلانی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، خوانساری، شیرازی و خوئی است و نمایانگر مبارزات مراجع و علما با رژیم گذشته است.

۲۰) واحد نشر اسناد. *اسناد معاهدات دوجانبهٔ ایران با سایر دول*. ج ۲. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. شانزده + ۷۰۵ ص + نمونهٔ اسناد لاتین [بدون صفحه شمار]. ۴۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ۱۷۷ فقره سند دربارهٔ معاهدات دو جانبهٔ ایران با کشورهای امریکا، اتریش، اتیوپی، اردن، اروگوئه، اسپانیا و استرالیاست. قدیمی‌ترین این اسناد مربوط به سال ۱۳۰۵ و جدیدترین آنها مربوط به سال ۱۳۵۷ است. موضوع معاهده، متن اصلی سند، تاریخ و نام امضا کنندگان معاهدات از جمله اطلاعاتی است که دربارهٔ هر سند ارائه شده است.

۲۱) ـــــــ. *اسناد معاهدات دو جانبهٔ ایران با سایر دول*. ج ۳. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۰. پانزده + ۷۳۳ ص. نمونهٔ سند. ۴۵۰۰ ریال.

این کتاب به ۲۷۱ فقره سند از معاهدات ایران با کشورهایی چون افغانستان، الجزایر، امارات متحدهٔ عربی، اندونزی، انگلستان، ایتالیا، ایرلند و ایسلند در دوران پهلوی اختصاص دارد.

۲۲) ـــــــ. *گزیده اسناد خلیج فارس*. ج ۲. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۸۸۵ ص. نمونهٔ سند. ۴۵۰۰ ریال.

۲۳) ـــــــ. *گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی*. ج ۲. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. بیست و هشت + ۷۵۴ ص. نقشه. جدول. نمونهٔ سند. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل است بر ۲۱۰ سند تاریخی دربارهٔ مرزهای ایران و عثمانی، از سال ۱۲۷۱ تا ۱۳۱۳ قمری.

دین، عرفان، تصوف

۲۴) [آیة‌الله منتظری]. *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ج ۲: امامت و رهبری. ترجمهٔ محمود صلواتی. قم. نشر تفکر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰].

این مجلد ترجمهٔ باب چهارم و پنجم کتاب *دراسات فی ولایة‌الفقیه و فقه‌الدولة الاسلامیه* است و به بررسی دو مسئلهٔ اساسی حکومت اسلامی، یعنی شرایط و ویژگیهای رهبر جامعهٔ اسلامی (امام واجب‌الاطاعة) و چگونگی تعیین رهبر در حکومت اسلامی پرداخته است.

۲۵) احتشامی، خسرو. *از مضراب تا محراب*. [تهران] انتشارات بهینه. ۱۳۷۰. ۱۱۲ ص. مصور. نمونهٔ سند. ۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی زندگی، آثار و افکار میرزا جهانگیرخان قشقایی، از فلاسفهٔ صدرایی در عهد قاجار اختصاص دارد.

۲۶) سجادی، سیدجعفر. *لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران. طهوری. ۱۳۷۰. پانزده + ۸۱۴ ص. ۶۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر فرهنگ الفبایی اصطلاحات گوناگون در زمینهٔ عرفان عملی و نظری و تعبیرات ذوقی و اشراقی، و نیز مقامات و مراتب سالکان طریق و جامه و نشست صوفیه و حالات و کردار و روابط صوفیه با یکدیگر و آداب ریاضت و وجد و شور و شطحیات و مطالب دیگر است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۳۹ ش منتشر و تا سال ۱۳۶۲ چند بار چاپ شد. در چاپ حاضر تعداد اصطلاحات و حجم توضیحات نسبت به چاپهای پیش دو برابر شده است.

۲۷) طباطبائی، سیدمحمدحسین. *انسان، از آغاز تا انجام*. ترجمه و تعلیقات از صادق لاریجانی آملی. تهران. انتشارات الزهرا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۷۳ ص. فهرست اعلام. ۱۶۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل بر سه رسالهٔ «الانسان قبل‌الدنیا»، «الانسان فی‌الدنیا»، و «الانسان بعدالدنیا» است. نویسنده در این رسائل مانند تفسیر *المیزان* به شیوهٔ «تفسیر قرآن با قرآن»، و با اختصار و ایجاز بسیار به بررسی مسائل هر رساله پرداخته است. در رسالهٔ نخست اطوار عارض بر انسان، قبل از هبوط به دنیا بررسی می‌شود، رسالهٔ دوم به بحث در موقعیت انسان در ظرف حیات دنیوی اختصاص دارد، و رسالهٔ سوم که بسیار مفصلتر از مجموع دو رسالهٔ دیگر است بحثی است دربارهٔ معاد و وضع انسان پس از حیات دنیا. مترجم برای کمک به خواننده در درک بهتر مطالب کتاب، توضیحات و تعلیقاتی به متن افزوده و مراجع روایات و آیات را که در متن اصلی نیامده مشخص ساخته و به تناسب عناوینی را برای هر بحث برگزیده است.

۲۸) مایل هروی، نجیب. *در شبستان عرفان* (مجموعهٔ رسائل فارسی از پیران ایران). تهران. نشر گفتار. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۵۸ ص. مصور. فهرستها. ۳۲۰۰ ریال.

نگارندهٔ کتاب کوشیده است با ارائهٔ نقد انتقادی دربارهٔ بعضی از متون خانقاهی که ظاهراً تاکنون جز در شکل نسخ خطی به گونه‌ای دیگر مطرح نبوده‌اند، اطلاعات تازه‌ای را در زمینهٔ نظام خانقاهی و خانقاهیان و اهل آن در اختیار بگذارد. مناقب شیخ *ضیاءالدین ابوبکر جامی جوینی*، *تحفة‌الفقیر*، *رباعیات خواجه ابوالوفا خوارزمی*، *رموزالعاشقین*، و *شرح شعر خواجه حافظ* عناوین این رسالات است.

۲۹) مدرسی، سیدمحمدتقی. *نگرشی نو بر اندیشهٔ اسلامی*. ترجمهٔ حمیدرضا آژیر. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۰. ۴۵۶ ص. ۱۷۵۰ ریال.

۳۰) معروف‌الحسنی، هاشم. *تصوف و تشیع*. ترجمهٔ سیدمحمدصادق عارف. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۵۵ ص. ۲۱۵۰ ریال.

نویسنده ابتدا به ذکر تاریخ ظهور تشیع و بیان اصول و بررسی سیر حوادث آن پرداخته و سپس شرحی در تاریخ تصوف و عرفان، و ریشه‌یابی و نقد و ارزشیابی تعالیم آن از نظر معیارهای اسلامی ارائه کرده است. وی در نهایت کوشیده است با مقایسهٔ افکار و عقاید و احوال صوفیان و آرای شیعه دربارهٔ مسائل دینی و حیاتی اسلام، ثابت کند که شکاف عظیمی میان تصوف و تشیع وجود دارد و تصوف مطلقاً زاییدهٔ تشیع یا معلول آن نیست. کتاب حاضر از روی متن عربی (بیروت. دارالقلم. ۱۹۷۹) ترجمه شده است.

۳۱) نقوی، سیدحسین عارف. *تذکرهٔ علمای امامیهٔ پاکستان*. ترجمهٔ محمدهاشم. ویراستهٔ سیدجعفر شریعتمداری. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۰. سی + ۵۰۵ ص. فهرستها. ۲۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرح احوال و آثار و سابقهٔ خدمات دینی ۴۶۳ نفر از علمای امامیهٔ پاکستان است. کتاب حاضر از روی متن اردو (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۹۸۴) ترجمه شده است.

فلسفه

۳۲) پوپر، کارل ریموند. *منطق اکتشاف علمی*. ترجمهٔ احمد آرام. ویراستهٔ مهین محتاج. تهران. سروش. ۱۳۷۰. ۵۰۸ ص. فهرست نامها. واژه‌نامه. نرم ۲۸۰۰/ زرکوب ۴۱۰۰ ریال.

متن اصلی (آلمانی) این کتاب در سال ۱۹۳۴ و ترجمهٔ انگلیسی آن در سال

۱۹۶۵ منتشر شده. کتاب حاضر از روی متن انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. *جامعهٔ باز و دشمنان آن* عنوان کتاب دیگری از کارل پوپر است که اخیراً جلد چهارم و آخر آن به ترجمه عزت‌الله فولادوند منتشر شد (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹)

۳۳) دورانت، ویل. *لذات فلسفه*. ترجمهٔ عباس زریاب. ویراستهٔ هرمز همایون‌پور. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. چ ۵ (چاپ اوّل از ویراستهٔ دوّم) ۵۱۹ ص. واژه‌نامه. نمایه. ۳۵۰۰ ریال.

نویسنده فلسفه را نه به عنوان بحثی مدرسی (اسکولاستیکی) که به مسائل تخصصی و مفاهیمی به دور از منافع و اجتماع انسان اختصاص دارد، بلکه در مقام مبحثی وابسته به انسان و راهگشای معضلات روحی و اخلاقی او در جهان معاصر مطرح ساخته و ضرورت آشنایی و ارتباط با آن را نمایان ساخته است. منطق، شناخت، ماتریالیسم، اخلاق، زیبایی‌شناسی، تاریخ و تمدن، فلسفهٔ سیاسی، و دین و ایمان از جمله مباحث این کتاب است. از این کتاب می‌توان به عنوان مدخل مناسبی برای مطالعهٔ فلسفه استفاده کرد. کتاب حاضر از روی چاپ دوّم متن انگلیسی (۱۹۵۳) ترجمه شده است.

۳۴) زرین‌کوب، عبدالحسین. *در قلمرو وجدان* (سیری در عقاید ادیان و اساطیر). تهران. انتشارات علمی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۶۱۱ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال

چنانکه مؤلف خود در مقدمهٔ کتاب آورده، این کتاب نه تاریخ جامع ادیان است و نه مروری بر تمام فرهنگ دینی انسان، بلکه جستجویی است در آنچه حیات دینی و زندگی درونی انسان به قلمرو وجدان مدیون است. از اساطیر و مراسم تا عقاید و ادیان، از اخلاق و حکمت تا تصوف و عرفان هر آنچه در جوهر ذات یا در خط سیر تحول و کمال خویش به گونه‌ای با حکم وجدان آدمی ارتباط دارد و در مسیر این جستجو واقع بوده، مورد بحث قرار گرفته است.

۳۵) کاپلستون، فردریک. *تاریخ فلسفه*. ج ۸: از بنتام تا راسل. ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی. ویراستهٔ اسماعیل سعادت. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (و) انتشارات سروش. ۱۳۷۰. ۶۴۷ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. زرکوب ۳۷۵۰/ نرم ۲۶۵۰ ریال

مجلد حاضر به شرح و بسط برخی از جنبه‌های اندیشهٔ فلسفی انگلیسی و امریکایی قرن ۱۹ و قسمتی از قرن ۲۰ اختصاص دارد. «اصالت تجربهٔ انگلیسی»، «نهضت ایدئالیسم در بریتانیا»، «ایدئالیسم در امریکا»، «نهضت پراگماتیسم»، «طغیان در برابر ایدئالیسم» عنوان فصلهای این کتاب است.

۳۶) نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. *درآمدی به فلسفه*. تهران. کتابخانهٔ طهوری. ۱۳۷۰. ۲۶۱ ص. فهرستهای راهنما. ۱۳۰۰ ریال.

سیاست

۳۷) استروفسکی، ویکتور. *راه نیرنگ*. ترجمهٔ محسن اشرفی. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۰. ۴۷۵ ص. نمودار. جدول. نقشه. ۷۰۰ ریال.

ویکتور استروفسکی از مربیان رژیم اسرائیل برای تربیت مأموران اطلاعاتی و از مأموران عالی رتبهٔ سازمان جاسوسی موساد بوده. او در این کتاب به شرح خاطرات خود از سالهای خدمتش در موساد پرداخته و از دو دهه جنگ اطلاعاتی رژیم اسرائیل در گوشه و کنار جهان سخن گفته. شرح مداخلات موساد در امور داخلی کشورهای جهان، شرکت موساد در بازار جهانی مواد مخدر و چگونگی تبدیل شدن این سازمان به غول غیرقابل کنترلی که حتی منافع رژیم صهیونیستی را فدای منافع خود کرده است از جملهٔ مطالب کتاب است. این کتاب از روی متن انگلیسی ۱۹۹۰ به فارسی برگردانده شده است.

۳۸) تافلر، الوین. *تغییر ماهیت قدرت*. ترجمهٔ حسن نورائی بیدخت (و) شاهرخ بهار. ویراستهٔ سیدحسن امیرشاهی. با مقدمهٔ محمدجواد لاریجانی. تهران. مرکز ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۷۰. ۷۰۴ ص. ۳۲۰۰ ریال.

به دنبال استقبال سیاسی‌خوانهای ایرانی از کتابهای الوین تافلر، باید منتظر ترجمه‌های مکرر دیگری از آثار این نویسنده باشیم. کتاب حاضر که اصل انگلیسی آن در سال ۱۹۹۰ منتشر شده برای بار دوّم است که به فارسی برگردانده می‌شود. ترجمهٔ دیگر این کتاب با عنوان *جابجایی در قدرت* از شهیندخت خوارزمی (پخش، از نشر نو) بوده است. *موج سوّم* و *ورقهای آینده* نام دو کتاب دیگر این نویسنده است که با ترجمهٔ شهیندخت خوارزمی به فارسی منتشر شده است.

۳۹) دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. *ایران در سند: «بخش دوّم» روابط خارجی*. ج ۷. تهران. مرکز نشر اسناد لانهٔ جاسوسی امریکا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ده + ۳۸۴ ص. جدول. فهرست راهنما

کتاب حاضر مشتمل است بر ۴۲ سند که غالباً به جنبه‌های نظامی سیاست جهانی امریکا در قبال ایران، گزارشهایی در زمینهٔ هدایت روابط با ایران، گزارشهای سفارت و کنسولگریهای امریکا در ایران و موضوعات مدنظر وزارت خارجه آمریکا برای گزارشگری و تحلیل سیاسی و مسائل مربوط به دانشجویان ایران در امریکا اختصاص دارد.

۴۰) روزانوالون، پی‌یر (و) دیگران. *بحران مارکسیسم (به انضمام چند مقاله دربارهٔ پرسترویکا)*. ترجمه و شرح مصطفی رحیمی. ویراستهٔ سعید یونسی. تهران. سروش. ۱۳۷۰. ۲۹۳ ص. ۱۰۰۰ ریال

ظاهراً ترجمهٔ فارسی این کتاب، که از روی متن فرانسهٔ (۱۹۷۹) آن صورت گرفته، چند سالی در انتظار کاغذ و نوبت چاپ بوده است. معهذا مطالب کتاب، خصوصاً که با شرح و حاشیه‌های مترجم آن نیز همراه است، هنوز قابل استفاده و سودمند است.

۴۱) طلوعی، محمود. *ترس از انگلیس*. تهران. انتشارات هفته. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۳۴ ص. ۱۲۵۰ ریال

۴۲) علوی، مصطفی. *شرکتهای چند ملیتی و [توسعهٔ] جهان سوم*. تهران. بی‌نا. ۱۳۷۰. ۳۵۰ ص. فهرست اعلام. جدول. نمودار. ۱۴۰۰ ریال

۴۳) نعیمی، سیدمحمدکاظم. *دیوارها فرو می‌ریزد: مسألهٔ آلمان و بازتاب آن در دیپلماسی عمومی*. تهران. نشر البرز. ۱۳۷۰. ۱۹۶ ص. نقشه. ۱۰۰۰ ریال.

نویسنده با بررسی مقدماتی تاریخ دیپلماسی عمومی آلمان از سال ۱۸۷۱ به بعد، یعنی سال تشکیل امپراتوری واحد آلمان، بحث خود را آغاز کرده است. وی پس از روشن ساختن پیشینهٔ سیاسی آلمان به عوامل علت و معلولی مربوط به حوادث جاری دو آلمان قبل از متحدشدن آنها پرداخته و بحث خود را تا اصلاحات اخیر در شوروی ادامه داده است. به اعتقاد وی مسئلهٔ آلمان فقط به خود آلمانیها و خوی سلطه‌طلب آنها مربوط نمی‌شود، بلکه سیاستهای اشتباه‌آمیز زمامداران شرق و غرب و همچنین عوامل ژئوپولتیك از جمله علل عمدهٔ این جدایی بوده‌اند.

اقتصاد و مدیریت

۴۴) افشاری، زهرا. *اقتصاد کشورهای با برنامه‌ریزی متمرکز*. تهران. دانشگاه الزهرا (س). ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۲۷۶ ص. جدول. نمودار. ۱۸۰۰ ریال.

۴۵) بروف، آیان روکس. *نظریه‌های توسعه نیافتگی*. ترجمهٔ علی

هاشمی گیلانی. تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) نشر سفیر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۵۳ ص جدول ۹۰۰ ریال.

۴۶) پاسکاله، ریچارد تنر (و) آنتونی جی‌اتوس *هنر مدیریت ژاپنی*. ترجمهٔ مهرداد غروی. تهران ادارهٔ روابط عمومی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۸۵ ص نمودار.

۴۷) لانگه، اسکار. *آشنایی با اقتصادسنجی*. ترجمهٔ محمدحسین طوفانی‌نژاد. تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۷۰ شش + ۳۰۲ ص نمودار. جدول واژه‌نامه. ۱۶۰۰ ریال

۴۸) نصیرزاده، غلامرضا *پیرامون خصوصی کردن شرکتهای دولتی* تهران. کمال علم. ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۱۶۳ ص. واژه‌نامه

جامعه‌شناسی

۴۹) انصاری، عبدالمعبود. *ایرانیان مهاجر در ایالات متحده (پژوهشی درحاشیه‌نشینی دوگانه)*. ترجمهٔ ابوالقاسم سری تهران. نشر آگه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۹۱ ص. جدول. ۱۲۰۰ ریال.

مؤلف کتاب، که خود ایرانی است، به بررسی موقعیت ایرانیانی پرداخته که بیشتر در فاصلهٔ سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸، با حرفه‌ها و تخصصهای گوناگون به آمریکا مهاجرت کرده‌اند او وضع زندگی ایرانیان را از جهات گوناگون و براساس نظریهٔ «حاشیه‌نشینی دوگانه» مطالعه کرده است، براساس این نظریه مهاجرینی که به دیاری بیگانه می‌روند، بر اثر تضاد یا اختلاف فرهنگها و نیز مردد بودن در بازگشتن به وطن، ناچارند همواره در حاشیهٔ جامعهٔ میزبان روزگار بگذرانند بحث دربارهٔ رفتار و اخلاقیات ایرانیان و همچنین چگونگی مناسبات آنها با یکدیگر در امریکا ازجمله مباحث خواندنی کتاب است

۵۰) توسلی، غلام عباس *نظریه‌های جامعه‌شناسی* تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها [سمت]. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۴۸۱ ص. واژه‌نامه. ۱۷۰۰ ریال.

۵۱) شین ـ پانوـ یانگ. *راه و رسم پژوهش در روستا*. ترجمهٔ علیرضا آیت‌اللهی (و) بهناز نیک‌فرجام. شیراز انتشارات نوید. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۰۵ ص نمودار جدول. ۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر راهنمایی است برای استفادهٔ کارگزاران دولتی و افرادی که دارای مسئولیتهای سازماندهی و اجرای انواع و اقسام بررسیهای روستایی هستند و با کاربرد و روشهای علوم اجتماعی ناآشنا می‌باشند بحث دربارهٔ اهمیت بررسیهای اجتماعی، توصیف روشهای جمع‌آوری اطلاعات، فهرست موضوعاتی که باید مورد پژوهش قرار گیرد، و بالأخره ارائهٔ نمونه‌های مناسبی از برخی از پژوهشها در نقاط گوناگون جهان، برخی از مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۵۲) طلوعی، محمود. *زن بر سریر قدرت* تهران. انتشارات اسپرک. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۴۰۰ ص. مصور. ۱۸۰۰ ریال.

۵۳) کیوی، ریمون (و) لوك وان کامپهود. *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر. تهران. فرهنگ معاصر ۱۳۷۰ ۲۷۵ ص. نمودار جدول. ۱۴۵۰ ریال.

هدف کتاب حاضر کمك به افرادی است که قصد دارند مهارتهایی در کار پژوهش اجتماعی کسب کنند، مثلاً تز یا پایان‌نامهٔ تحصیلی تهیه کنند یا طرحهای تحقیقاتی اجرا کنند در این کتاب طبق نظمی منطقی از موضوعاتی چون تدوین طرح تحقیق، عملیات اکتشافی، ساختن برنامهٔ پرسشگری و نیز از معیارهای فنون گردآوری داده‌ها و پردازش و تحلیل داده‌ها بحث شده است.

۵۴) لهسائی‌زاده، عبدالعلی. *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*. شیراز. انتشارات نوید ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۲۲ ص. جدول. ۱۷۵۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی تحولات اجتماعی در روستاهای ایران اختصاص دارد نویسنده چگونگی این تحولات را، براساس تحلیل ساخت طبقاتی در جوامع پیرامونی و در پیوند با ساخت داخلی و نظام خارجی و شرایط تاریخی، از آغاز اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی بررسی و ریشه‌یابی کرده است به اعتقاد وی روستاهای ایران جزئی از یك کل اجتماعی هستند و مشکلات آنها حل نمی‌شود مگر با شناخت چگونگی پیدایش و بقا و توسعهٔ آنها، که همگی از موضوعات مورد بحث در این کتاب هستند

۵۵) کوزر، لیوییس. *زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی* ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران انتشارات علمی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. چ ۲. ۶۲۷ ص. مصور. ۲۶۰۰ ریال.

۵۶) مك براید، شن (ویراستار). *یك جهان، چندین صدا* (ارتباطات در جامعهٔ امروز و فردا). ترجمهٔ ایرج پاد. تهران. سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ص ۲۷۰. ۸۰۰ ریال

در این کتاب کوشش شده است تا تمامی مسائل مربوط به ارتباطات بررسی شود و در پی تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی لازم، اصول اساسی طرح و تنظیم سیاستهای ارتباطی ملی و نیز همکاریهای بین‌المللی در عرصهٔ ارتباطات ارائه گردد این کتاب خلاصه‌ای است از متن گزارشی که به توصیهٔ سازمان یونسکو و با همکاری دست اندرکاران برجستهٔ مسائل ارتباطی تهیه شده است

۵۷) سمیت، جان (و) پاتریشیا ابردین *تکاپوی ۲۰۰۰*. ترجمهٔ صهبا سعیدی. تهران. ناشر. مترجم (پخش از نشر نو) ۱۳۷۰ دو + ۵۲۴ ص. ۲۸۰۰ ریال

نویسندگان این کتاب کوشیده‌اند تحولات و گرایشهای سیاسی و اقتصادی جهان را در دهسال آینده براساس داده‌ها و اطلاعات عینی و مستند پیش‌بینی کنند ظاهراً این نویسندگان که آثارشان، علی‌رغم ژورنالیستی بودن، از مقبولیت بسیار زیادی در میان تحصیل کردگان امریکا و اروپا برخوردار است، دهسال پیش نیز کتاب دیگری در همین مایه و مضمون منتشر کرده بودند برخی از تحولاتی را که به اعتقاد نویسندگان این کتاب زندگی انسان را در دههٔ آینده تحت تأثیر قرار خواهد داد می‌آوریم شکوفایی اقتصاد جهان، رنسانس در هنر، ظهور سوسیالیسم بازار آزاد، دههٔ رهبری زنان، عصر زیست‌شناسی، تجدید حیات مذهب و این کتاب از روی متن انگلیسی چاپ ۱۹۹۰ ترجمه شده است

روان‌شناسی

۵۸) احدی، حسن (و) نیکچهر محسنی، *روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی وجوانی)*. تهران چاپ و نشر بنیاد ۱۳۷۰. ۲۴۸ ص ۱۵۰۰ ریال.

۵۹) آیسنك، هانس ج *کاربردهای بجا و نابجای روانشناسی* ترجمهٔ جعفر نجفی زند (و) حسن پاشا شریفی تهران. ناشر مترجمان (مرکز پخش: نشر معاصر) ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۲۷ ص مصور جدول. واژه‌نامه. ۱۶۰۰ ریال

۶۰) قاسم‌زاده، حبیب‌الله. *رفتار درمانی* (زمینه، دورنما، مسائل). تهران جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران ۱۳۷۰ ۱۹۳ ص مصور ۹۰۰ ریال

۶۱) کورمن، ابراهام ك *روانشناسی صنعتی و سازمانی* ترجمهٔ حسین شکرکن. تهران انتشارات رشد. ۱۳۷۰. خ + ۶۶۸ ص. جدول. نمودار. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

کاربرد و بسط و گسترش اصول روانشناسی در مسائلی که انسان در تجارت

وصناعت با آنها دست به گریبان است موضوع روانشناسی صنعتی و سازمانی را تشکیل می‌دهد. هدف این کتاب معرفی دقیق این شاخهٔ تازهٔ روانشناسی است. نام مترجم روی جلد به نادرست حسین شکرشکن نوشته شده است.

۶۲) مینگ. ت. تسوانگ. *اسکیزوفرنی*. ترجمهٔ مهشید یاسایی. تهران نشر مرکز. ۱۳۷۰. ج ۲. ۱۵۲ ص. ۵۵۰ ریال.

اسکیزوفرنی چیست، تعداد مبتلایان به آن در کل جمعیت چقدر است، چرا انسان به این بیماری مبتلا می شود، نقش انتقال ژنها، محیط و طبقهٔ اجتماعی در ابتلای به این بیماری چیست، درمانهای ممکن کدامند، وظایف خانواده‌ها در قبال این بیماران چیست، دوره‌های این بیماری چگونه است و . ازجمله سؤالاتی است که در این کتاب به آنها پرداخته شده است. ازجمله فصلهای خواندنی این کتاب مقدمه‌ای است که یك بیمار بهبود یافته دربارهٔ ۸ سال دوران روان پریشی‌اش نوشته و افکار و توهماتش را به دقت بیان داشته است. لازم به تذکر است که چاپ نخست این کتاب با عنوان *شیزوفرنی* منتشر شده بود که اینك با تلفظ صحیحتر *اسکیزوفرنی* ارائه شده است.

آموزش و پرورش

۶۳) شرفی، محمدرضا. *آسیب‌شناسی کودکان مناطق زلزله‌زده*. تهران انتشارات تربیت. ۱۳۷۰. ۴۰ ص. ۲۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر تلاشی است برای معرفی ویژگیهای دانش‌آموزان آسیب دیده از زلزله و چگونگی آموزش به آنها

۶۴) شل کراس، دوریس جی. *آموزش رفتار خلاق و استعدادهای درخشان در دانش‌آموزان*. ترجمهٔ مجتبی جوادیان. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۶۳ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۹۸۰ ریال.

۶۵) قناد کافی، حسین (و) ابوالفضل غنایی. *راهنمای آموزش کودکان استثنایی (عقب‌ماندهٔ ذهنی) ویژهٔ اولیاء و مربیان در دورهٔ آمادگی*. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۷۱ ص مصور ۳۸۰ ریال.

۶۶) لفرانکویس، گای آر. *روان‌شناسی برای آموزش*. ترجمهٔ منیجهٔ شهنی ییلاق. تهران. انتشارات رشد. ۱۳۷۰. ۵۱۷ ص. مصور. نمودار. جدول. واژه‌نامه. ۲۹۰۰ ریال.

حقوق و قوانین

۶۷) جعفری لنگرودی، محمد جعفر. *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*. تهران. گنج دانش. ۱۳۷۰. ۳۸۰ ص. فهرستها. ۳۰۰۰ ریال.

تحقیقی است دربارهٔ مبانی مکتبهای حقوقی مختلف فقهی اسلام در طی ۱۴ قرن. نویسنده ابتدا به تعریف حق و قانون و اقسام آنها و نیز برخی از اصطلاحات حقوق اسلامی پرداخته، و سپس مبانی و مفردات ۲۸ مکتب حقوقی اسلام را شرح داده است مکتب شکاکان، اجماع، ظاهریه، الفاظ، جبر و اختیار، عقلیون، و تشریع ازجمله مطالبی است که دربارهٔ آنها در این کتاب توضیح داده شده است

۶۸) شیخ‌الاسلامی، سید اسعد. *احوال شخصیه*. ج ۱: ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰. هشت + ۲۶۴ ص. ۱۵۰۰ ریال

نویسنده براساس آرای فقهای مذاهب اهل سنت و با ارائهٔ دلایل نقلی و عقلی احکام، به بررسی مسئلهٔ ازدواج و پایان آن (جدایی) پرداخته است. مطالب کتاب در دو بخش ارائه شده است. بخش اوّل شامل مسائل مربوط به ازدواج و آثار و مقدمات آن و نیز انشای عقد و ارکان و شروط آن است، و بخش دوّم در بردارندهٔ مسائل مربوط به پایان ازدواج و بیان انواع جدایی وعده و مسائل دیگری است که بر اثر خاتمهٔ زناشویی بین زن و شوهر به‌وجود می آید.

۶۹) گسن، ریموند. *مقدمه‌ای بر جُرم‌شناسی*. ترجمهٔ مهدی کی‌نیا. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۰. هشت + ۲۰۲ ص. ۱۲۰۰ ریال.

نویسنده ابتدا به ارائهٔ تعاریف گوناگون موجود از جرم‌شناسی و موضوع این مبحث پرداخته و سپس به تفصیل دربارهٔ روشهای جرم‌شناسی و نیز نظریه‌های کلان جرم‌شناسی بحث کرده است. مطرح ساختن مکتبهای گوناگون حقوقی و بررسی انتقادی نظرهای این مکتبها در هر یك از سه مبحث فوق از ویژگیهای این کتاب درسی و دانشگاهی است.

زبان و زبان‌شناسی

۷۰) کروِن، روبرت. *زبان انگلیسی و قواعد ساختار جمله*. ترجمهٔ علی‌اکبر جعفرزاده. تهران. رهنما. ۱۳۷۰. ج + ۳۱۰ ص. ۱۴۵۰ ریال.

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب *English Sentence Structure* معروف به ESS که به‌عنوان واحد عمومی زبان پایه در دانشگاههای کشور تدریس می‌شود. مترجم هیچ یك از تمرینات کتاب را حل نکرده و توضیحی اضافه بر توضیحات مختصر کتاب اصلی نیاورده است معلوم نیست ترجمهٔ چنین کتابی جز تنبل ساختن ذهن دانشجویان و دورتر ساختن آنها از جملات سادهٔ انگلیسی کتاب، چه خاصیت دیگری دارد؟

۷۱) مشکور، محمدجواد. *تاریخ مختصر زبانهای سامی*. ترجمه و اضافات از یوسف فضائی. تهران. انتشارات شرق. ۱۳۷۰. ۱۴۶ ص جدول ۸۰۰ ریال

درسال ۱۳۵۷ کتاب *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی* از دکتر محمد جواد مشکور توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در دو مجلد منتشر شد دکتر مشکور مقالهٔ بلندی به عربی و با عنوان «المختصر فی تاریخ اللغات السامیه» در ابتدای این کتاب نگاشته بود که به تاریخ تکوین و تحول زبانهای سامی (بابلی، آشوری، فینیقی ـ کنعانی، عبری، آرامی، سریانی، سطی، تدمری، عربی و حبشی و لهجه‌های آنها) اختصاص داشت کتاب حاضر ترجمهٔ فارسی همان مقاله است با اضافات و توضیحات مترجم

واژه‌نامه و فرهنگ

۷۲) آکسفورد. *فرهنگ پایهٔ انگلیسی ـ فارسی آکسفورد*. ترجمهٔ محمود نورمحمدی. تهران. انتشارات راهنما ۱۳۶۹. ۵۶۴ ص. مصور ۳۰۰۰ ریال.

این فرهنگ ترجمه‌ای است از *Oxford Elementary Learner's Dictionary*

۷۳) بهزادی، بهزاد. *فرهنگ آذربایجانی ـ فارسی*. تهران. انتشارات دنیا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۱۴۴ ص. ۸۰۰۰ ریال.

۷۴) صفی‌زاده، صدیق (بوره که یی). *فرهنگ ماد (کُردی به فارسی)*. ج ۲: «ب». تهران. ناشر: مؤلف [پخش از. مؤسسهٔ انتشارات عطایی] ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۰۸ ص. مصور.

در این فرهنگ، که در صورت تکمیل شدن از کاملترین فرهنگهای کردی ـ فارسی خواهد بود، لغات کردی به خط کردی و همراه با آوانگاری لاتین و تصاویر واضح برای بعضی از مدخلها ارائه شده است. از آنجا که انتشار جلد اوّل این فرهنگ به سالها پیش باز می گردد (ظاهراً ۶ سال پیش) بد نبود مقدمه‌ای در باب خط و املای کلمات کردی و نیز اختصارات و اجرای کلام در زبان کردی به این کتاب افزوده شود.

۷۵) طباطبایی، محمد. *واژه‌نامه‌ی نجوم و احکام نجوم* (فارسی ـ انگلیسی: انگلیسی ـ فارسی). تهران. انتشارات فرهنگان ۱۳۷۰. س + ۱۲۸ + ۱۱۵ ص. ۳۱۰۰ ریال.

کتاب حاضر حاصل کار یکی از زبانشناسان و متخصصان فرهنگنویسی دوزبانه در ایران است که متأسفانه دو سال پس از مرگ نابهنگام وی منتشر شده است. دکتر محمد طباطبایی (۱۳۶۸ـ۱۳۲۰)، که آثار زیادی در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی از وی به چاپ رسیده (رك. *مجلهٔ زبانشناسی*، سال ششم، شماره یك، ص ۱۳)، در این کتاب پس از ارائهٔ توضیحات مفصلی دربارهٔ منابع

اصطلاحاتِ نجومی در زبانهای فارسی و انگلیسی (شامل بحث دربارهٔ واژه‌های دخیل و نیز واژه‌های حاصل از انواع ترجمه‌های دقیق دخیل، آزاد دخیل، معنی دخیل و واژه‌سازی دخیل در این دو زبان). اطلاعات زبانشناختی ارزشمندی را دربارهٔ چگونگی تحول این واژه‌ها در زبان انگلیسی در اختیار گذاشته است. این فرهنگ شامل اصطلاحات نجوم، احکام نجوم و نیز اصطلاحات ذیربط از رشته‌هایی نظیر ریاضی، فیزیک، مکانیک، شیمی و غیره است. مشخص ساختن رشتهٔ تخصصی غالب اصطلاحات، آوردن حالت اضافهٔ اسماءِ لاتینی، استفادهٔ صحیح از علائم اختصاری و سجاوندی، ازجمله ویژگیهای این فرهنگ است. مطالعهٔ این فرهنگ برای کلیهٔ کسانی که دست‌اندرکار فرهنگ‌نویسی هستند بسیار سودمند خواهد بود

۷۶) کریمی، ذبیح‌الله. *فرهنگ لغات فنی هواپیمایی* (انگلیسی به فارسی). [تهران]. ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹. ۳۳۷ ص مصور. جدول. ۱۶۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل لغات و اصطلاحات فنی هواپیمایی همراه با تعاریف و معادلهای فارسی و تصاویر گوناگون است.

علوم

۷۷) پلامر، دیوید توماس. *مقدمه‌ای بر بیوشیمی کاربردی*. ترجمهٔ اسماعیل علمی آخونی تهران. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۰ شانزده + ۴۱۶ ص. مصور. جدول. نمودار. فهرست راهنما ۲۲۵۰ ریال.

۷۸) ریاضی، برهان. *منطقهٔ حفاظت شدهٔ سیاه کشیم؛ اکوسیستمی ویژه از تالاب انزلی*. [تهران]. سازمان حفاظت محیط زیست. ۱۳۷۰. ۱۰۲ ص. مصور. جدول. ۲۵۰ ریال.

موقعیت جغرافیایی سیاه کشیم، وجه تسمیهٔ آن، بررسیهای هواشناسی و اقلیمی این منطقه، معرفی رودخانه‌هایی که به این تالاب می‌ریزند و پوشش گیاهی و جانوران این منطقه از جمله مطالب این کتاب است

۷۹) فروزانفرد، محمد. *شناخت زمین‌لرزه*. تهران. انتشارات سعدی. ۱۳۷۰. ۶۳ ص. مصور. نقشه. نمودار. ۵۰۰ ریال.

۸۰. کونت، سموئل د. (و) کارل دوبور. *آنالیز عددی مقدماتی (به شیوهٔ الگوریتمی)*. ترجمهٔ سراج‌الدین کاتبی. ویراستهٔ محمدهادی شفیعیها تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰. پنج + ۵۵۴ ص. واژه‌نامه. جدول. ۲۸۰۰ ریال.

۸۱) گاتفرید، بایرون اس. *کتاب جامع برنامه‌نویسی پاسکال*. ترجمهٔ امیر اسعد انزانی. ج ۱. تهران. جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. ۱۳۷۰. ۳۳۶ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۲۴۰۰ ریال.

۸۲) مسترتون، ویلیام ل. (و) امیل ج. اسلاوینسکی. *شیمی عمومی*. ترجمهٔ منصور کیانپورراد. ویراستهٔ علی پورجوادی (و) فروغ فرجود. ج ۱. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰. چهار + ۳۰۰ ص. مصور. نمودار. واژه‌نامه. ۳۲۰۰ ریال.

پزشکی

۸۳) احمدی، جمشید. *هیجان احساس و ارتباط غیرکلامی*. شیراز. دانشگاه علوم پزشکی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۳۰ ص. مصور. واژه‌نامه.

۸۴) [باشونگ، استوارت سی]. *علوم رادیولوژی برای تکنولوژیستها*. ترجمهٔ اشرف احمدیان. تهران. دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. یازده + ۳۲۱ ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۷۰۰ ریال.

۸۵) [پاترسون، س ر]. *مبانی بیوشیمی انسانی*. ترجمهٔ مهدی نصرت‌آبادی با مقدمهٔ ناصر ملک‌نیا. یزد. انتشارات یزد. ۱۳۷۰. ۵۴۴ ص. مصور. نمودار. واژه‌نامه فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

۸۶) چوپرا، دیپک *شفای کوانتومی (کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن/بدن)*. ترجمهٔ هایدهٔ قلعه‌بیگی. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۰. ۱۶۰۰ ریال.

۸۷. سادلر، توماس وی. *رویان‌شناسی پزشکی لانگمن*. ترجمهٔ مسلم بهادری (و) عباس شکور. تهران انتشارات چهر ۱۳۷۰. ث + ۵۱۲ ص. مصور واژه‌نامه فهرست راهنما ۵۹۰۰ ریال.

۸۸) طالاری، صفرعلی. *انگل‌شناسی* تهران ناشر: مؤلف. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۱۵ ص. مصور. ۱۴۰۰ ریال.

۸۹) مدنی، احمد. *مراقبتهای ویژهٔ نوزادان* شیراز انتشارات نوید. ۱۳۶۹. ۳۷۵ ص. مصور. جدول. ۱۷۵۰ ریال.

۹۰) نفیسی، ابوتراب. *خواص خوردنیها و آشامیدنیها* (طی قرون و اعصار در بین ملل مختلف جهان). اصفهان. دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ی + ۳۳۸ ص.

۹۱) هارتلند، جان. *هیپنوتیزم در پزشکی و دندانپزشکی*. تجدید نظر دیوید واکسمن. ترجمهٔ سید رضا جمالیان. تهران اسپرک ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۱۳ ص

کشاورزی

۹۲) [پانتنر، ورنر]. *راهنمای آزمایشات صحرایی در گیاه پزشکی*. ترجمهٔ بیژن حاتمی. اصفهان. انتشارات ارکان. ۱۳۷۰. ۲۳۳ ص. مصور. جدول ۱۵۰۰ ریال.

۹۳) ذوقی، اسماعیل. *تحقیقاتی دربارهٔ بُروسلوز* تهران. وزارت کشاورزی ـ سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ب + ۲۸۵ ص. جدول. نمودار ۱۳۰۰ ریال.

۹۴) مجنونیان، هنریک. *درختان و محیط زیست*. تهران. انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۸۳ ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۵۰۰ ریال.

۹۵) هلر، ر *فیزیولوژی گیاهی*. ج ۲: رشد و نمو. ترجمهٔ مه‌لقا قربانلی. تهران مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. هفت + ۲۶۷ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۱۵۰۰ ریال.

فن‌شناسی و صنعت

۹۶) آبوت، ایرا ح (و) آلبرت ا. دانهوف. *فرضیه مقاطع بال*. ترجمهٔ حمید کاشانیان. تهران. مرکز پخش: انتشارات جزیل. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۸۱ ص. جدول. نمودار. مصور. ۳۳۰۰ ریال.

۹۷) اصانلو، مرتضی. *مهندسی حفاری*. تهران. دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد جنوب تهران. ۱۳۷۰ ۴۳۶ ص. مصور. نمودار. جدول. واژه‌نامه. ۲۵۰۰ ریال.

۹۸) بجلی، پیترج. *روشهای ساختاری در اکتشاف مواد معدنی*. ترجمهٔ حسن مدنی. ویراستهٔ رضا رضایی ساروی. تهران. مرکز انتشارات صنعت فولاد ـ وابسته به وزارت معادن و فلزات. ۱۳۷۰. دوازده + ۲۶۰ ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۵۰۰ ریال.

۹۹) توحیدی، ناصر. *تولید چدن و فولاد از آهن اسفنجی*. [اهواز]. مجتمع فولاد اهواز. با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (تهران). ۱۳۶۹. چهارده + ۸۴۲ ص. مصور. جدول. نمودار. فهرستها. ۷۵۰۰ ریال.

سیر تکاملی تولید آهن و فولاد در ایران و جهان و ترمودینامیك مهندسی متالورژی (۲ ج)، ازجملهٔ دیگر آثار این نویسنده است

۱۰۰) حسینیان، سید مرتضی *اصول طراحی تصفیه‌خانه‌های فاضلاب شهری و پساب صنعتی* [تهران]. انتشارات شهراب. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] د + ۵۱۷ ص. جدول. نمودار. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

۱۰۱) مالك. *مبانی حمل و نقل*. ترجمهٔ محمدرضا حسامی. بی‌جا ناشر. مترجم. (تهیه شده در دفتر معاونت حمل و نقل ترافیك). بی‌تا [توزیع ۷۰]. ۳۵۵ ص. جدول. ۱۲۰۰ ریال

ورزش

۱۰۲) لانگمیر، اریك. *کوهنوردی و هنر سرپرستی* ترجمهٔ سید جواد صالحی شیراز. انتشارات راهگشا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۵۰۸ ص. مصور. نمودار. جدول

هنر و معماری

● سینما و عکاسی

۱۰۳) امینی، احمد *تاریکیهای نورانی (برگزیدهٔ مقالات و نقدهای سینمایی ۱۳۶۸ـ۱۳۵۸)*. تهران. انتشارات روشنگران. ۱۳۷۰. ۳۰۰ ص. ۱۶۰۰ ریال

۱۰۴) رحیمیان، بهزاد *اکسپرسیونیسم آلمان و پیشگامان سینما* تهران. فیلمخانهٔ ملی ایران ـ با همکاری دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۷۰ ۱۷۰ ص مصور فهرستها ۱۵۰۰ ریال.

● خط و نقاشی

۱۰۵) *آیه‌نگاری جزء سی‌ام قرآن مجید* به خط ثلث علی اکبر اسماعیلی قوچانی. تهران. انتشارات محراب قلم ـ با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۰۱ ص نمونهٔ خط ۵۷۰۰ ریال.

این کتاب بر روی کاغذ گلاسه چاپ شده و کیفیت تصاویر (نمونهٔ خطهای) آن بسیار خوب و واضح است علی‌اکبر اسماعیلی قوچانی همان خطاطی است که در سال ۱۳۴۳ شروع به کتابت بزرگترین قرآن عالم کرد طول هر ورق این قرآن، که حدود ۳۰۰ صفحهٔ آن کتابت شده، دومتر و عرض آن یك‌متر و سی سانت است.

۱۰۶) عالی افندی، مصطفی. *مناقب هنروران*. ترجمه و تحشیهٔ توفیق هـ سبحانی. تهران سروش ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۵۹ ص نمونهٔ خط فهرست اعلام ۱۲۰۰ ریال

مصطفی عالی افندی (۱۰۰۸ـ۹۴۸ هـ ق) از مورخان و شاعران عثمانی است کتاب حاضر به شرح حال هنرمندان خطاط عثمانی و ایران اختصاص دارد

۱۰۷) کریم‌زادهٔ تبریزی، محمدعلی *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران؛ و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی* ج ۳. لندن [انتشارات مستوفی]. ۱۳۷۰ [۱۹۹۱]. ۵۶۶ ص [از ص ۱۰۳۱ تا ۱۵۹۷] فهرستها. مصور.

کتاب حاضر جلد سوّم از مجموعه‌ای است که به شرح احوال و سبك و ارزیابی آثار نگارگران قدیم ایران (غالباً نگارگران عهد قاجار و پیش از آن) اختصاص دارد در این سه مجلد از ۱۱۱۴ نگارگر به ترتیب حروف الفبای اسم اشهر آنان یاد شده است لقب «نگارگر» در این مجموعه، علاوه بر نقاشان، به هنرمندانی چون قلمدان‌سازان، مجلدان، قرشماقان، زرنقت‌دوزان، کاشی‌کاران، منبت‌سازان، حکاکان، نگین‌تراشان، طلاسازان و در مواردی معماران، گچ‌بران و میناسازان و تشعیرکاران نیز اطلاق می‌شود جلد اوّل این مجموعه با ۷۲۸ مدخل (از الف تا ع) در سال ۱۳۶۳ منتشر شد (رك نقد و معرفی حبیب معروف، نشر دانش، سال ۹، شماره ۶، ۱۳۶۸ ص ۴۴)، جلد دوّم

آن نیز با ۳۸۵ مدخل (از ف تا گ) در سال ۱۳۶۹ انتشار یافت در جلد سوم احوال و آثار نگارگرانی که مؤلف به تازگی اطلاعاتی از آنها به‌دست آورده درج شده است

● موسیقی

۱۰۸) دهلوی حسین (و) دیگران *کتاب ماهور مجموعه مقالات موسیقی* ج۱ تهران مؤسسهٔ فرهنگی ماهور ۱۳۷۰. ۱۳۴ص. ۱۴۰۰ ریال

شمارهٔ نخست از مجموعه‌ای است که با مشارکت عده‌ای اهل فن و اصطلاح دربارهٔ موسیقی منتشر شده است «بررسی دورهٔ کارشناسی موسیقی دانشگاه»، حسین علیزاده، حسین دهلوی، مصطفی پورتراب / «ترانه سرایی در ایران»، علی محمد رشیدی / «بررسی وضعیت فعلی موسیقی در ایران و ارائه چند پیشنهاد»، کامبیز روشن روان/ «موسیقی تعزیه»، محمدرضا درویشی عنوان برخی از مقالات این مجموعه است.

● معماری و گرافیك

۱۰۹) خلیلی، نادر. *تنها دویدن از کویر ایران تا کره ماه* تهران. ناشر

مؤلف. ۱۳۷۰. ۳۲۶ص. مصور ۱۷۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب که مبتکر جانه‌های سرامیکی (گلتافتی) است در این کتاب دربارهٔ تجارت، خاطرات و نظرهایش بحث کرده است. ظاهراً این کتاب نخستین بار به زبان انگلیسی در امریکا و کانادا منتشر شده است.

۱۱۰) سورنسن، رابرت جیمز. *معماری برای معلولان*. ترجمهٔ فرح حبیب (و) راما فیاض. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰. ۲۲۰ص. مصور جدول نمودار. ۱۵۰۰ ریال

۱۱۱) کوواباما، یاسابورو. *علائم تجاری و نمادها*. ترجمهٔ مقصود نامدار. تهران. کارگاه هنر. بی‌تا [توزیع ۱۳۷۰] ۲ج ۳۶۶ص. مصور ۱۷۰۰ ریال.

۱۱۲) کیانی، محمدیوسف (به کوشش) *شهرهای ایران*. ج۴ تهران جهاددانشگاهی ۱۳۷۰ ۴۵۰ص مصور جدول نقشه نمودار ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر جلد چهارم از مجموعه‌ای ۶جلدی است که شامل اطلاعات گوناگون دربارهٔ شهرهای تاریخی ایران است. این مجلد نیز مانند مجلدهای پیشین شامل مقالاتی است که عنوان و نام نویسندگان برخی از آنها را می‌آوریم «شهرسازی و شهرنشینی در ایران»، پرویز ورجاوند/ «شهرهای مازندران»، ناصر نوروززادهٔ چگینی/ «شهر سلطانیه»، علی اصغر میرفتاح/ «نفوذ شهرهای ایران در هند»، مهرداد شکوهی/ «تهران معاصر به روایت تصویر»، سیمون ایواریان. از مؤلف (به اتفاق ولفرایم کلایس) پیش از این مجموعهٔ ۳ جلدی دیگری نیز با عنوان *فهرست کاروانسراهای ایران* (سازمان میراث فرهنگی، ج۱ ۱۳۶۲، ج۲ ۱۳۶۸) منتشر شده است.

۱۱۳) زمرشیدی، حسین. *اجرای ساختمان با مصالح سنتی*. تهران. دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۸ [توزیع ۷۰] ۴۸۸ص. مصور جدول نمودار ۳۵۰۰ ریال

علت تأخیر در توزیع این کتاب ظاهراً اشکالی بوده که در قیمت گذاری آن پیش آمده بود. از نویسندهٔ این کتاب پیش از این آثار دیگری نیز در زمینهٔ معماری سنتی و اسلامی منتشر شده که گره چینی در *معماری اسلامی و هنرهای دستی* (مرکز نشر دانشگاهی)، *کاشی کاری ایران* (انتشارات کیهان، ۳ج) از آن جمله است.

متون کهن

۱۱۴) بیرونی، ابوریحان. *کتاب الصیدنه فی‌الطب*. تصحیح عباس زریاب. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰. شصت + ۸۰۸ ص. فهرستهای راهنما فهرست لغات ۸۰۰۰ ریال

کتاب عربی *الصیدنه* فرهنگی است الفبایی دربارهٔ داروهای گوناگون، همراه با نام هردارو به زبانهای مختلف (عربی، یونانی، سریانی، هندی و برخی دیگر از زبانهای آسیای مرکزی و جنوبی)، و توضیحاتی دربارهٔ نام عربی داروها و صورتهای گوناگون و مترادفات آنها و نمونه‌های بسیاری از اشعار عربی که نام داروها در آنها آمده است. در این کتاب همچنین به شکل و بو و کیفیات دیگر داروها و مبدأ و صفات آنها و تقلباتی که داروسازان در داروهای مختلف می‌کنند و نیز به بدل یا جانشین داروها و گاهی هم خواص درمانی آنها اشاراتی شده است. تنها نسخهٔ عربی به دست آمده از این اثر دارای تاریخ کتابت ۶۷۸ هـ.ق است که در مقایسه با ترجمهٔ فارسی آن، که ظاهراً کامل است، ۱۸٪ افتادگی دارد. کتاب حاضر را می‌توان کاملترین و صحیح‌ترین نمونهٔ تصحیح شدهٔ عربی این کتاب دانست. بحث دربارهٔ نسخه‌های گوناگون عربی و فارسی این کتاب و تفاوتهای آنها باهم، ارائهٔ دلایلی دال بر راه یافتن اضافاتی در نسخه‌های ترجمهٔ فارسی این اثر، تعیین افتادگیهای نسخهٔ اصلی، معرفی چاپهای عربی و ترجمه‌های روسی و فارسی و آلمانی اثر و غیره از جمله اطلاعات ارزشمندی است که در مقدمهٔ مفصل مصحح می‌خوانیم. مصحح مواضع افتاده از نسخهٔ اصلی عربی را با مواضع مطابق آن در ترجمهٔ فارسی پر کرده است. فهرستهای راهنمای مفصل (در ۱۵۹ صفحه)، خصوصاً «فهرست نامهای علمی گیاهان، جانوران و کانیها»، و «فهرست لغات یونانی»، از جمله ویژگیهای این کتاب است. از کتاب *الصیدنه* دو ترجمه در دست است: ترجمهٔ فارسی از ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی (که با همت و تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار و توسط شرکت افست، در سال ۱۳۵۸ در دو مجلد منتشر شد) و ترجمهٔ روسی از او. ای. کریموف (تاشکند، ۱۹۷۳). مقدمهٔ کتاب را هم ماکس مایرهوف در ۱۹۳۲ به آلمانی ترجمه کرده است. کتاب حاضر با چاپ و کاغذ، صحافی عالی و سرو قطعی و صفحه‌آرایی و ارجاعاتی مناسب با حسن موبی عرضه شده است.

۱۱۵) زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی. *نفثة‌المصدور*. به تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی. تهران. نشر ویراستار. ۱۳۷۰. چ۲ ز + هشتاد و شش + ۷۶۲ + ۷۹ ص. فهرستهای راهنما ۶۰۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب از منشیان جلال‌الدین خوارزمشاه بوده که در همهٔ سفرهای وی، از آغاز فتنهٔ مغول تا نابود شدن وی (به سال ۶۲۸ق) با وی همراه بوده و در کتابهایش شرح این سرگردانیها را نوشته است. از وی دو کتاب *سیرة جلال‌الدین منکبرنی* به عربی (ترجمهٔ به فارسی از محمدعلی ناصح) و *نفثة‌المصدور* برجای مانده است. *نفثة‌المصدور* (اصطلاحاً به معنای «درد دل») از شاهکارهای بدیع نثر مصنوع و مزین و منشیانهٔ فارسی در نیمهٔ اوّل قرن هفتم است. مصحح در تصحیح این کتاب از روش التقاطی و مقابلهٔ سه نسخهٔ خطی و یك چاپ سنگی سود برده است. او نام گویندگان و منشأ نقل تمام اشعار و آیات و احادیث و امثال و عبارات و جمله‌های عربی و همچنین ترجمهٔ فارسی آنها را، که در متن اصلی نیامده، در بخش «حواشی و تعلیقات»، مفصلی که به کتاب افزوده (در ۲۲۰ صفحه) آورده است. این کتاب همچنین دارای فرهنگ لغات و تعبیرات (در ۲۴۰ ص) و فهرستهای مفصل و گوناگون (در ۸۲ صفحه) است. دو مقاله از علامه محمد قزوینی و مجتبی مینوی در ابتدای کتاب و مقاله‌ای نیز از خود مصحح در انتهای کتاب آمده است که شامل توضیحات مفصلی دربارهٔ مؤلف، سبك کار و اهمیت این کتاب است. از جمله علامه قزوینی در مقالهٔ خود دربارهٔ هویت نویسندهٔ کتاب و اثبات یکی بودن این نویسنده و مولف *سیرة جلال‌الدین منکبرنی* مطالب جالب توجهی را آورده است. لازم به توضیح است که تنها ۱۲۵ صفحه از این کتاب حاوی متن *نفثة‌المصدور* است و باقی به حواشی و تعلیقات مصحح اختصاص دارد.

۱۱۶) [غزالی، احمد]. *مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی*. به اهتمام احمد مجاهد. تهران. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۰ چ۲ (با اضافات) هشت + ۲۱۹ + ۵۷۰ص. فهرستها مصور ۲۸۰۰ ریال

احمد غزالی از اکابر عرفای قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری و برادر کوچکتر امام محمد غزالی است. مطالب کتاب با مقدمه‌ای مفصل (در ۲۱۹ صفحه) دربارهٔ زندگی و آثار احمد غزالی آغاز شده که در آن به سفرها، شاگردان، مدافعان و مخالفان، کرامات، جمال‌پرستی و شاهدبازی و منزلت غزالی نزد سلاطین سلجوقی پرداخته شده است. متن اصلی کتاب شامل شش اثر و یك مقاله و دو بخش از آثار احمد غزالی است. اهتمامگر در ابتدای هر یك از این رسالات و بخشها به اختصار مطالبی را دربارهٔ موضوع و نسخه یا نسخ موجود از آنها آورده است: *بحر الحقیقه*، *رسالة‌الطیور*، *سوانح*، *عینیه*، *نامه‌ها*، *وصیت (پند)*، *نامه‌ها*، *مقالهٔ روح*. و نیز آراء و اشعاری که در کتابهای دیگران از احمد غزالی نقل شده اما در آثار خود وی دیده نشده، عناوین آثاری است که از او در این کتاب آمده است.

۱۱۷) قطب‌الدین شیرازی، محمودبن مسعود. *دُرة‌التاج*. به اهتمام ماهدخت بانوهمایی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] پنجاه و شش + ۳۶۹ص. نمونهٔ نسخه. فهرست اعلام. ۲۲۵۰ ریال.

قطب‌الدین شیرازی (۷۱۰ـ۶۳۴ق) معروف به علامه از علمای بزرگ قرن هفتم است که آثار بسیاری به عربی و فارسی دارد. کتاب حاضر بخشی است از کتاب فارسی *درة‌التاج لغرّة الدباج* که دایرة‌المعارفی است دربارهٔ تمامی علوم عملی و ادبی و ریاضی و دینی زمان قطب‌الدین. «حکمت عملی» و «سیر و

سلوك» عناوین بحثهایی از *درةالتاج* هستند که در این کتاب می‌خوانیم. مصحح در مقدمهٔ خود شرح مفصلی دربارهٔ خاندان، سفرها، آثار و عقاید قطب‌الدین و همعصران وی و نیز فهرست کامل کتاب *درةالتاج* و فهرست نسخه‌های موجود از این کتاب (۲۲ نسخه) را در اختیار گذاشته است. نسخهٔ اساس مصحح مربوط به زمان حیات مؤلف (با تاریخ کتابت ۷۰۵ق) است. معنی کردن لغـات، و توضیحـاتی دربـارهٔ تعبیـرات مشکل عربی و فارسی و آیات و اشخاصی که در کتاب بدانها اشاره شده از جملهٔ دیگر اهتمامهای مصحح است.

ادبیات

● نظم و نثر کهن ایرانی

۱۱۸) بهزادی اندوهجردی، حسین. *تذکرهٔ شاعران کرمان*. تهران. انتشارات هیرمند. ۱۳۷۰. پانزده + ۵۶۶ص. ۵۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرح حال و آثار و نمونهٔ اشعار ۴۱۰ تن از شاعران قدیمی و معاصر کرمانی است که به ترتیب حروف الفبای نام کوچك شاعران تنظیم شده است.

۱۱۹) خطیب رهبر، خلیل. *داستانهای کوتاه از مثنویهای جلال‌الدین محمد مولوی* (با معنی واژه‌ها و شرح بیتهای دشوار و امثال و حکم و برخی از نکته‌های دستوری ادبی). تهران. گلستان کتاب. ۱۳۷۰. ۱۲۲ص. ۷۲۰ ریال.

۱۲۰) ـــــ. *داستانهای کوتاه منظوم*. تهران. مهتاب. ۱۳۷۰. ۵۰۱ص. فهرست آیات و اخبار و احادیث. ۴۲۰۰ ریال.

این کتاب گزیده‌ای است از داستانهای کوتاه و منظوم و حکمت‌آموز از شاعرانی چون سنائی، نظامی، عطار، مولوی، سعدی و جامی. معنی واژه‌های عربی و شرح ابیات دشوار و امثال و حکم و آیات قرآنی در این کتاب درست در زیر قطعهٔ مربوط به خود آمده، و از این جهت کار رجوع به ارجاعات بسیار راحت و سریع صورت می‌گیرد.

۱۲۱) [خواجوی کرمانی] *غزلیات خواجوی کرمانی*. به کوشش حمید مظهری. کرمان. انتشارات خدمات فرهنگی کرمان. ۱۳۷۰. ۴۶۹ص. کشف اللغات و کشف‌الابیات. ۲۵۰۰ ریال.

غزلیات این کتاب از سه دیوان *حضریات، سفریات، و شوقیات* وی گردآوری شده است.

۱۲۲) [سحاب اصفهانی]. *دیوان سحاب اصفهانی*. به کوشش احمدکرمی. [تهران]. سلسله نشریات ما. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۳۳۰ص. ۲۰۰۰ ریال.

میرزا سیدمحمد سحاب (ملقب به سحاب اصفهانی)، پسر هاتف اصفهانی، و دارندهٔ منصب مجتهدالشعرایی (پس از مقام ملك‌الشعرایی) در دربار فتحعلیشاه قاجار بود. سحاب قصیده را مانند بسیاری از شعرای عهد بازگشت به شیوهٔ شاعران قرن ۶ و غزل را به سبك غزلسرایان قرنهای ۷ و ۸ق می‌سرود.

۱۲۳) [سعدی]. *سیم دل مسکین (صد و یك غزل از سعدی شیرازی)*. به اهتمام ستراك مانوکیان. رم. مؤسسهٔ فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۰ (۱۹۹۱). ۵۲+۲۶۴ص.

مؤلف کتاب ایتالیایی است و این کتاب بخشی از رسالهٔ فارغ‌التحصیلی وی در دانشکدهٔ زبانهای شرقی دانشگاه ونیز (۱۹۹۰) است. خلاصه و منتخبی از نظراتی در بارهٔ سعدی و شعر او در متون قدیم و جدید فارسی، صد و یك غزل از سعدی و ترجمهٔ ایتالیایی آنها، فهرست الفبایی مطلع غزلها، و فشرده و خلاصه‌ای از بررسیهای زبانشناسی و معناشناسی و موضوع‌شناسی که در مورد این هزار بیت صورت گرفته، مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۲۴) [مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی]. *رباعیات مولانا*. به تصحیح محمد ولدچلبی. با مقدمهٔ محمد امین ریاحی. قم. نشر خرم. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. شانزده + ۴۱۵ص. ۲۸۰۰ ریال.

چنانکه در صفحهٔ عنوان کتاب می‌خوانیم، محمد ولدچلبی، مصحح کتاب، از نوادگان مولانا و از مشایخ خاندانهای مولویه بوده‌وظاهراً این کتاب از روی چاپ قدیمی دیگری (اسلامبول، ۱۳۱۲) عکس‌برداری شده است. بد نیز ناشر توضیح مختصری دربارهٔ چلبی و شیوهٔ کار او می‌داد. مقدمه‌ای هم که دکتر محمد امین ریاحی بر کتاب افزوده شده به ارتباط چندانی با چلبی و به رباعیات مولانا دارد. این مقدمه خود بخشی از مقدمه‌ای است که دکتر ریاحی بر نسخهٔ مصحح خود از کتاب *نزهة‌المجالس* جمال‌الدین خلیل شروانی نوشته است.

۱۲۵) نسیمی، سیدعمادالدین. *خورشید دربند*. به کوشش محمدرضا مرعشی. تهران. کتاب نمونه. بی‌تا [توزیع ۱۳۷۰]. ۴۱۵ص. ۲۷۰۰ ریال.

سید عمادالدین نسیمی (مقتول ۸۲۰ق)، از بزرگان جنبش حروفیه و یکی از جانشینان فضل‌الله نعیمی (مقتول ۷۹۶ق) بود. دیوان حاضر شامل اشعار (بیشتر غزلیات) نسیمی است و براساس نسخه‌ای که در آذربایجان شوروی تصحیح و مقابلهٔ پرفسور حمید محمدزاده چاپ شده تهیه شده است. کتاب شامل لغت‌نامه، و ترجمهٔ آیات و ابیات عربی است. نسیمی به آذری نیز شعر می‌سروده و عده‌ای او را آغازگر دورهٔ کلاسیك ادبیات آذری می‌دانند.

● دربارهٔ ادبیات ایران

۱۲۶) براون، ادوارد. *تاریخ ادبیات ایران* (از عصر صفویه تا عصر حاضر). ترجمهٔ بهرام مقدادی. تحشیه و تعلیق از ضیاءالدین سجادی (و) عبدالحسین نوائی. تهران. مروارید. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. د + ۵۴۵ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۴۲۵۰ ریال.

ادوارد براون (۱۹۲۶ـ۱۸۶۲) کتاب *تاریخ ادبیات ایران* را در چهار جلد نگاشته است. جلد اوّل این کتاب از زمان باستان تا زمان فردوسی، و جلد دوّم آن از زمان فردوسی تا سعدی را در بردارد. این دو مجلد را سالها پیش علی پاشا صالح به فارسی ترجمه کرد. جلد سوّم در بردارندهٔ تاریخ ادبیات ایران از زمان سعدی تا جامی است که این جلد را نیز مرحوم علی‌اصغر حکمت به فارسی ترجمه کرده است. مجلد حاضر، جلد پایانی این مجموعه است که از دوران جامی (صفویه) تا حدود ۱۹۲۳ را در بر دارد. سالها پیش بخشهایی از این کتاب ترجمه و منتشر شده بود، اما ترجمهٔ حاضر نه تنها کامل است بلکه تعلیقات و حواشی بسیاری نیز دارد که نکات مبهم کتاب یا اشتباهات مؤلف را رفع کرده است.

۱۲۷) حریری، ناصر (به کوشش). *دربارهٔ هنر و ادبیات* (گفت و شنود با نصرت رحمانی، محمدعلی سپانلو، محمدحسین شهریار). بابل. کتابسرای بابل. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۵۲ص. ۶۴۰ ریال.

۱۲۸) درودیان، ولی‌الله. *در جستجوی سرچشمه‌های الهام شاعران*. تهران. نشر چشمه. ۱۲۴ ص. ۶۵۰ ریال.

نویسنده در جستجوی سرچشمه‌های الهام شاعران و معانی و مضامین همانند در شعر آنان است و این مضامین مشترك را به سه دستهٔ کلی تقسیم کرده است. مضمونی که شاعر از شاعران و متفکران کهن گرفته، آنچه از همعصر خود گرفته، و آنچه در شعر شاعر شرقی و غربی مشترکاً وجود دارد. وی سپس با دیدی تطبیقی به ارائهٔ مثالهایی از این سه مورد در شعر شاعرانی چون پروین اعتصامی، دهخدا، شهریار، م. امید، حافظ، و ادیب‌الممالك فراهانی پرداخته است. کتاب حاضر یادآور کتاب دیگری است با همین موضوع *مضامین مشترك در شعر فارسی*، از احمد گلچین معانی، تهران، بازنگ، ۱۳۶۹. ولی‌الله درودیان کتاب تحقیقی دیگری با عنوان *دهخدای شاعر* (امیرکبیر، ۱۳۶۲)، و یك دفتر شعر با عنوان *تلخستان* (۱۳۵۸) منتشر شده است.

۱۲۹) رحیمی، رضا. *بدون مقدمه؛ در نقد و تفسیر ادبیات معاصر*. تهران. ماهور. ۱۳۷۰. ۲۷۱ص. ۱۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر که با مقدمه‌ای از هاینبال الخاص آغاز شده شامل برخی نقدهای ادبی رحیمی بر آثاری است چون *زمین سوخته* احمد محمود، *کلیدر* دولت‌آبادی، *چشمهایش* بزرگ علوی، *آتش از آتش* جمال میرصادقی و برخی از اشعار نیمایوشیج.

۱۳۰) شمیسا، سیروس. *بیان*. تهران. فردوس (و) مجید. ۱۳۷۰. ۲۷۹ص. ۱۴۰۰ ریال.

۱۳۱)محیط طباطبایی، محمد. *خیامی یا خیام*. تهران. ققنوس. ۱۳۷۰. ۲۱۸ص. ۲۳۰۰ ریال.

۱۳۲) نوروزی. جهانبخش. *عروض آسان و قافیه و شعر نو*. شیراز نوید. ۱۳۷۰. ۱۴۱ص. ۷۵۰ ریال

۱۳۳) نوری، نظام‌الدین. *بارقهٔ شمس درآیینه*. ساری. بی‌نا. بی‌تا. ۲۱۰ص. مصور. ۹۰۰ ریال.

● شعر معاصر ایران

۱۳۴) دبیرسیاقی، سیدمحمد. *رگ رگی از آب شیرین و آب شور* تهران. ژن (؟). بی‌تا [توزیع ۷۰]. ۱۱۲ص. ۹۰۰ ریال.

بخش اوّل کتاب شامل اشعاری است که شاعر از سال ۱۳۲۰ تا سالهای اخیر سروده است. بخش دوّم کتاب شامل قطعات نثری از عبیدزاکانی است که شاعر آنها را به نظم درآورده است

۱۳۵) کیانوش، محمود. *باغ ستاره‌ها*. تصاویر از زهرهٔ پریرخ. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۰ ۱۶۸ص. مصور. ۳۸۰ ریال.

دفتر شعری است از یکی از پیشاهنگان شعر کودک در ایران. ظاهراً اشعار این مجموعه از اشعار قدیمی کیانوش است که او خود در سال ۱۳۶۸ در پی مسافرتی به ایران آنها را برای تجدید چاپ در اختیار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گذاشته است

۱۳۶) نصیری سوادکوهی، فتوت *سیمای عمر* تهران. مروی. ۱۳۶۹[توزیع ۷۰]. ۱۴۳ص. ۶۰۰ ریال.

۱۳۷) [یوشیج، نیما] *گزینهٔ اشعار نیما یوشیج*. با مقدمه و انتخاب یدالله جلالی پندری تهران. انتشارات مروارید. ۱۳۷۰. ۳۳۹ص. ۱۷۵۰ ریال.

زندگینامهٔ نیما (به قلم جلالی پندری)، دومقاله از جلال آل احمد دربارهٔ نیما و بخشهایی از کتاب *بدعتها و بدایع نیما یوشیج* از مهدی اخوان ثالث، و نیز نقل قولهایی از نویسندگان و شاعران ایرانی دربارهٔ ارزش و ابعاد گوناگون کار نیمایوشیج، مطالب مقدماتی این کتاب را تشکیل می‌دهد. پیکرهٔ کتاب شامل ۵۵ قطعه شعر از آثار نیماست

● داستان ایرانی

۱۳۸) آذر، امیرهوشنگ. *گردنه بندهای آس و پاس* (رُمان سیاسی). بی‌جا. ناشر. نویسنده ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۰۰ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۳۹) اسعدی، محمود. *واگویه* (مجموعهٔ داستان). تهران انتشارات کیهان. ۱۳۷۰. ۸۳ص ۳۰۰ ریال

۱۴۰) ایرانی، ناصر *راز جنگل سبز*. نقاشی از ایرج خانباباپور. تهران دفتر نشرفرهنگ اسلامی. ۱۳۷۰. ۱۱۴ص.

۱۴۱) بی‌نیاز، فتح‌الله. *دردناکترین داستان عالم* تهران. نشر توسعه. ۱۳۷۰. ۵۱۷ص. ۷۸۵ ریال.

۱۴۲) روانی‌پور، منیرو. *افسانه‌ها و باورهای جنوب* (مجموعهٔ متل). تهران. نشر نجوا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۵۲ص. ۶۰۰ ریال.

۱۴۳) ساعدی، غلامحسین. غریبه در شهر. تهران اسپرک ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۶۴ص. ۱۳۰۰ ریال.

۱۴۴) سجادی، محمدعلی. *داغستان و رازِ سرخمرگی* (یک تمثیل بلند). تهران. اوجا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۰۸ ص. ۶۰۰ ریال.

● داستان و شعر خارجی

۱۴۵) تولستوی، لئون. *مرگ ایوان ایلیچ*. ترجمهٔ لالهٔ بهنام. [تهران]. نشر دانا. ۱۳۷۰. ۹۹ص ۸۰۰ ریال

این داستان که از جملهٔ برجسته‌ترین آثار تولستوی است، یک بار دیگر نیز در مجموعه‌ای از آثار تولستوی با عنوان *پس از مجلس رقص* به فارسی ترجمه و منتشر شده است (ترجمهٔ گامایون، مسکو، پروگرس، بی‌تا).

۱۴۶)دونروال، ژرار. *سیلوی*. ترجمهٔ میرجلال الدین کزازی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۰. ۹۴ص.

داستانی است از ژرار دونروال (۱۸۵۵ـ۱۸۰۸)، نویسندهٔ رؤیاپرداز فرانسوی. مترجم در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته دربارهٔ زندگی و سبک کار این نویسنده توضیحاتی داده است

۱۴۷)رنولت، ماری. *پسری ایرانی*. ترجمهٔ ابوالقاسم حالت. تهران. انتشارات ققنوس. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۶۵۱ص. نقشه. ۴۵۰۰ ریال.

داستانی تاریخی است دربارهٔ اسکندر و جنگ وی با داریوش سوّم و فتح ایران. نویسنده ادعا کرده داستانش با استناد به مآخذ معتبر و دست‌اوّل تاریخی نگاشته شده است.

۱۴۸) سینکیویچ، هنریک. *هوسهای امپراتور*. ترجمه و اقتباس بهرام افراسیابی تهران. سخن. ۱۳۷۰. ۵۸۰ص + تصاویر [بدون صفحه‌شمار]. ۴۰۰۰ ریال.

۱۴۹. کافکا، فرانتس. *محاکمه*. ترجمهٔ امیرجلال الدین اعلم. تهران. کتاب‌سرا ۱۳۷۰. ۳۴۲ص. ۴۵۰۰ ریال.

داستانی است از نویسندهٔ معروف چک (۱۹۲۴ـ۱۸۸۳) کتاب حاضر دارای مؤخره یا پسگفتاری است از ماکس برود، دوست و وصی و ویراستار آثار کافکا. آخرین وصیت کافکا مبنی بر سوزاندن آثارش ودلایل برود برای انجام ندادن چنین عملی از جمله مطالب خواندنی این پسگفتار است

۱۵۰)کستنر، اریش. *مردم شیلدا*. ترجمهٔ منوچهر صادق خانجانی. تهران ایرانشهر. ۱۳۷۰. ۴۵۰ ریال.

۱۵۱) مارکز، گابریل گارسیا. *تلخکامی برای سه خوابگرد و داستانهای دیگر* ترجمهٔ کاوهٔ باسمنجی. تهران. روشنگران ۱۳۷۰. ۲۵۳ص ۱۴۰۰ نسخه.

این مجموعه شامل ۱۸ داستان است که ظاهراً یازده تای آن برای نخستین بار است که به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود

۱۵۲) مایاکوفسکی، ولادیمیر. *ابرشلواربوش*. ترجمهٔ م.کاشیگر. شیراز شیوا. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۶۷ص. ۴۵۰ ریال.

شعر بلندی است از ولادیمیر مایاکوفسکی (۱۹۳۰ـ۱۸۹۳) شاعر بلندآوازهٔ روس و از پیشگامان شعر فوتوریست روسی. کتاب دارای مقدمهٔ زیبایی است دربارهٔ علت و چگونگی سروده شدن این شعر

۱۵۳) مک گرو، الویز جارویز *فرعون* ترجمهٔ ابوالقاسم حالت تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۰. ۵۸۱ص. ۴۵۰۰ ریال.

داستانی است تاریخی دربارهٔ مصر و سلسلهٔ هجدهم فراعنه

۱۵۴) ویدال، گور. *یولیانوس*. ج ۱ میترا و صلیب. ج ۲. ایران سرزمین مقدس ترجمهٔ فریدون مجلسی اصفهان. جی نشر سپاهان ۱۳۶۹. [توزیع ۷۰]. ۸۳۰ص ۷۰۰۰ ریال.

داستانی است تاریخی دربارهٔ یولیانوس، امپراتور هلنیست روم در قرن چهارم میلادی، که در سن ۳۲ سالگی در جنگ با شاپور دوّم، پادشاه ایران، کشته شد. آفرینش نام کتاب دیگری است از همین نویسنده که هم امسال منتشر شده است (ترجمهٔ مهدی سمسار، اصفهان، جی‌نشر)

۱۵۵) هستون، جیمز *آکاواک*. ترجمهٔ منوچهر صادق خانجانی. تهران. نشر ایرانشهر. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۱۱۱ص مصور. ۶۵۰ ریال.

۱۵۶) میشیما، یوکیو *مرگ در نیمهٔ تابستان و داستانهای دیگر* **ترجمهٔ هرمز عبداللهی تهران انتشارات معین. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۲۷۸ص**

مجموعهٔ چند داستان است از یوکیو میشیما (۱۹۷۰ـ۱۹۲۵)، نویسندهٔ برجستهٔ ژاپنی. هنری میلر، نویسندهٔ امریکایی، پس از خودکشی میشیما، رساله‌ای با عنوان «تأملی بر مرگ میشیما» نگاشت که خواندن آن برای آشنایی بیشتر با افکار میشیما و حال و هوای داستانهای وی سودمند است. این رساله به ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی در کتاب *سلطان در بهشت* (تهران، نشر، ۱۳۶۷)، چاپ شده است

باستان‌شناسی

۱۵۷) رواسانی، شاپور *جامعهٔ بزرگ شرق* **تهران نشر شمع ۱۳۷۰ ۲۷۰ص. مصور نقشه ۲۲۰۰ ریال**

مؤلف کتاب معتقد است که جامعهٔ بزرگ شرق سرزمینی است که حدود آن از سند تا نیل و از کناره‌های آمودریا و سواحل جنوبی دریای سیاه و سواحل شرقی مدیترانه تا سواحل جنوبی خلیج فارس را دربرمی‌گیرد و مرز میان کشورها و مناطق این سرزمین وسیع، مرزهای سیاسی و استعماری هستند که از قرن ۱۹ و پس از آن تعیین شده‌اند، نه مرزهای قومی و فرهنگی. او در این تحلیل با استناد به مدارک باستان‌شناختی، مردم‌شناختی و غیره می‌کوشد قومیت، فرهنگ و نکات مشترک ساختار اجتماعی و تاریخی این جوامع را نشان بدهد و ثابت کند که اقوام و گروههای انسانی ساکن این سرزمین طی هزاران سال زندگی مشترک کلیتی یگانه و تقسیم‌ناپذیر را به وجود آورده‌اند. سخن در باب جامعهٔ بزرگ شرق در این کتاب به دورهٔ ساسانیان خاتمه می‌یابد. ضرورت اندیشیدن به «ایالات متحدهٔ شرق بزرگ» و تشکیل آن، از نظر این نویسنده، گامی است در جهت استقرار عدالت اجتماعی در کل جهان

تاریخ

● آسیا

۱۵۸) استوارت، ریچارد ا. *در آخرین روزهای رضاشاه* **(تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰) ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی (و) کاوهٔ بیات تهران. ناشر مترجمان (پخش از. نشر نو) ۱۳۷۰ ۴۵۷ص مصور نقشه فهرست اعلام ۲۶۰۰ ریال**

کتاب حاضر کوششی است برای تفسیر و تحلیل واقعهٔ هجوم نیروهای بریتانیا و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) به ایران و پیامدهای آن. نویسنده همچنین از نظر حقوقی و اخلاقی به این مسئله پرداخته که یك ضرورت عاجل استراتژیك تحت چه شرایطی می‌تواند تجاوز نظامی بر ضد یك دولت بی‌طرف را توجیه کند

۱۵۹) انتنر، مرویل ل. *روابط بازرگانی روس و ایران* **(۱۸۲۸ـ۱۹۱۴) ترجمهٔ احمد توکلی تهران موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۱۶۹ص جدول ۸۰۰ ریال**

نویسنده در این رساله روابط بازرگانی دو کشور ایران و روسیه را از زمان عقد پیمان ترکمانچای (۱۸۲۸) تا آغاز جنگ جهانی اوّل (۱۹۱۴) بررسی کرده است. مقایسهٔ ضمنی وضع تجارت دو کشور روسیه و انگلیس با ایران و نیز تماس فراز و نشیبهای این وضع در شرایط گوناگون سیاسی اجتماعی از طریق ارائهٔ ارقام و آمار مربوط به تجارت خارجی ایران در آن زمان از جمله اطلاعاتی است که کتاب در اختیار خوانندگان خود می‌گذارد. این کتاب ترجمهٔ رساله‌ای است که دانشگاه فلوریدا در سال ۱۹۶۵ منتشر کرده است

۱۶۰) جمال‌الدین محمدبن واصل *تاریخ ایوبیان* **ترجمهٔ پرویز اتابکی ویراستهٔ مرتضی کاخی تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۳۹۰ص فهرست راهنما ۳۲۰۰ ریال**

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از مجلد چهارم کتاب *مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب* اثر جمال‌الدین محمدبن واصل (مولد ۶۰۴ق). نگارندهٔ کتاب که خود شاهد بخشی از تاریخ پرماجرای ایوبیان بوده در این کتاب بیشتر به مسائل ایران و حملهٔ مغول و درگیریهای آن زمان در ایران پرداخته است

۱۶۱) محرابی، معین‌الدین *کلمه‌الله هی‌العلیا (دختر فضل‌الله نعیمی حروفی) بانوی انقلابی و گمنام از قرن نهم* **کلن (آلمان) نشر روس ۱۳۷۰ (۱۹۹۱). ۱۳۳ص فهرستها**

نویسنده ابتدا مختصرا به شرح احوال و آراء و عقاید فضل‌الله نعیمی پرداخته و ضمن مقایسهٔ عقاید حروفیان با قرمطیان و سربداران، در این باره که تفکر حروفی درواقع انشعابی از تفکر شیعه است بحث کرده است. وی سپس جنبش حروفیان را پس از مقتول شدن نعیمی دنبال کرده و واکنشهای آنان را، که قرین با درگیری داخلی به دنبال مرگ شوم بود، بررسی کرده است. بررسی زندگی کلمه‌الله هی‌العلیا، رهبر حروفیان که به پیشوایی وی صورت گرفت و سرمشغول شدن وی (۸۲۵ق) موضوع بحثهای بعدی نویسنده است

۱۶۲) مك‌لین، فیتس روی *شیخ شامل داغستانی* **ترجمه و تلخیص از کاوهٔ بیات تهران دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۷۵ ۱۴۲ص مصور فهرست راهنما ۱۲۸۰ ریال**

کتاب حاضر، که درواقع بخشی است از کتاب بزرگتری که حاوی سفرنامهٔ قفقاز نویسنده است، ضمن اشاره به چگونگی آغاز توسعه و پیشروی امپراتوری روس در قفقاز و کوتاه شدن دست ایران و عثمانی از منطقه، مراحل مختلف مقاومت مسلمانان شمال قفقاز را در برابر روسها اجمالا بررسی کرده است. مترجم برای روشن کردن زمینهٔ تاریخی و فرهنگی این تحولات و نیز معرفی اوضاع جغرافیایی، اقوام، زبانها، وضعیت اجتماعی، و غیره توضیحاتی را در مقدمهٔ کتاب آورده است

۱۶۳) مهدی‌نیا، جعفر *نخست‌وزیران ایران* **ج ۴ زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبایی تهران انتشارات پانوس ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۸۷۷ص. مصور نمونهٔ سند فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال**

کتاب حاضر به بررسی زندگی و احوال سیدضیاءالدین طباطبایی، از طرفداران سیاستهای انگلیس و قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس اختصاص دارد. این نویسنده پس از این زندگی‌نامه نخست‌وزیر دیگر ایرانی (رزم‌آرا، قوام‌السلطنه و علی امینی) را بررسی کرده است

۱۶۴) یغمائی، حسن *تاریخ دولت صفاریان* **تهران دنیای کتاب ۱۳۷۰ ۳۱۷ص فهرست اعلام مصور ۲۵۰۰ ریال**

● جهان

۱۶۵) تیلر، ای جی پی *عظمت و انحطاط اروپا* **ترجمهٔ هرمز عبداللهی ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰ شانزده + ۵۲۶ص فهرست راهنما. شمیز ۲۹۰۰ / زرکوب ۳۹۰۰ ریال**

نویسنده تاریخ سیاسی اروپا را از دوران ناپلئون تا اواسط قرن ۲۰ شرح داده است. کتاب حاضر از روی متن انگلیسی ۱۹۸۳ ترجمه شده است

۱۶۶) رید، جان *مکزیك در آتش.* **ترجمهٔ فیروز فیروزنیا. تهران انتشاراتی اندیشه ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. ۲۷۲ص ۱۳۰۰ ریال.**

نویسندهٔ این کتاب در سال ۱۹۱۳ به عنوان خبرنگار روزنامه در مکزیك حضور داشت و از اعضای گروهی بود که به سرکردگی پانچو ویلامی جنگیدند. کتاب حاضر شرح گزارشهای مستقیم او از انقلاب مکزیك است. از این

نویسنده کتاب دیگری نیز با عنوان ده روزی که دنیا را تکان داد به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۱۶۷) کندی، پال *ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ* کتاب دوم استراتژی و اقتصاد در عصر صنعتی ترجمهٔ ناصر موفقیان تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۰ ۳۴۸ص نقشه جدول ۱۸۰۰ ریال

۱۶۸) کیتو، اچ اف *یونانیان* ترجمهٔ سیامک عاقلی تهران نشر گفتار ۱۳۷۰ ۴۳۷ص مصور نقشه فهرست راهنما ۳۴۰۰ ریال

کتاب حاضر اطلاعات بسیاری را در بارهٔ فرهنگ و تاریخ یونان باستان، از حدود سدهٔ هفتم قبل از میلاد تا فتوحات اسکندر در سدهٔ دوم سدهٔ چهارم میلادی، در اختیار می گذارد. این کتاب تاکنون در اروپا و امریکا نزدیک به چهل بار تجدید چاپ شده است و از بهترین منابع عمومی در معرفی تاریخ و تمدن یونان محسوب می شود.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۱۶۹) [ابن عربشاه] *زندگی شگفت‌آور تیمور* ترجمهٔ علی نجاتی تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰ ۳۵۸ص فهرستهای راهنما ۱۳۰۰ ریال

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب عجائب‌المقدور فی اخبار تیمور.

۱۷۰) المیلی، محمد *ابن‌بادیس و الجزایر*. ترجمهٔ حسن یوسفی اشکوری تهران یادآوران. ۱۳۷۰ ۲۴۷ص فهرست اعلام

عبدالحمید بن محمدالمصطفی بن بادیس صنهاجی (۱۹۴۰-۱۸۸۹) معروف به ابن‌بادیس، از عالمان و متفکران اصلاح طلب و نوگرای مسلمان الجزایری و از سردمداران نهضت ضد استعمار فرانسه در الجزایر بود. بخش اوّل کتاب حاضر به بررسی و تبیین آثار و افکار ابن بادیس اختصاص دارد، و بخش دوّم آن شامل گزیده‌ای است از نوشته‌های او. چنانکه در مقدمهٔ کتاب می خوانیم، ابن‌بادیس از نظر فکری و روش اصلاح‌طلبی، آمیزه‌ای است از سیدجمال، عبده و سیدمحمدرشید رضا.

۱۷۱) سیبوهه، ژیلبر *راه اصفهان* (سرگذشت ابن‌سینا) ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی تهران گفتار ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] ۵۸۳ص ۳۴۰۰ ریال

۱۷۲) مصور رحمانی، غلامرضا *کهنه سرباز* ج ۲ سفرنامه تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۰ ۳۱۶+۱۰ص مصور [بدون صفحه‌شمار]. ۱۷۵۰ ریال.

این کتاب به شرح خاطرات نویسنده از مسافرتهایش به بعضی از مناطق شوروی، امریکا، شبه‌قارهٔ هندوستان، افغانستان، چین و ترکیه اختصاص دارد برخلاف عنوان و تصویر روی جلدش، این کتاب ربط چندانی به ارتش و نقش آن در تاریخ معاصر ایران ندارد.

۱۷۳) موسوی مدرس بهبهانی، سیدعلی *حکیم استرآباد، میرداماد* تهران. انتشارات اطلاعات ۱۳۷۰ چهار + ۳۸۳ص فهرستهای راهنما ۱۰۰۰ ریال.

نویسنده در این کتاب به شرح احوال، افکار و آثار میرداماد (۱۰۲۱-۹۶۹ق)، از دانشمندان شیعهٔ عصر صفوی پرداخته است.

۱۷۴) نیکسون، ریچارد *رهبران بزرگ تاریخ* ترجمهٔ جعفر ثقةالاسلامی تهران جاویدان ۱۳۷۰ ۴۶۴ص مصور ۴۲۰۰ ریال

نویسنده، که چندین سال رئیس جمهور امریکا بود، با این اعتقاد که آهنگ حوادث و وقایع تاریخی را می توان در افکار و اعمال مردان و رهبران بزرگ تاریخ مشاهده کرد به شرح احوال و توصیف اعمال و تاکتیکهای مردان بزرگ تاریخ معاصر جهان و نیز بیان خاطرات خود از آنان پرداخته است. چرچیل، دوگل، خروشچف، آدناور، چون‌لای، مکآرتور، یوشیدا، بن گوریون، گلدامایر، ماک‌آرتور، سادات و فیصل ازجمله افرادی هستند که نیکسون در این کتاب به آنها پرداخته است.

جغرافیا

۱۷۵) حاماچی، بهروز *فرهنگ جغرافیایی آذربایجان‌شرقی (مناطق مهم جغرافیایی)* تهران سروش ۱۳۷۰ ۵۳۲ص مصور نقشه ۵۵۰۰ ریال

نویسنده نکات بسیاری را در بارهٔ جغرافیای آذربایجان شرقی جمع آوری و به شیوهٔ الفبایی در مدخلهای خاصی گنجانده است. برخی از مدخلهای این فرهنگ بسیار طولانی و برخی نیز بسیار کوتاه است. مثلاً مدخل «آذربایجان» ۱۴۰ صفحه و مدخل «آبرس» تنها سه سطر است. وجود یک فهرست اعلام می توانست راهنمای بسیار سودمندی در یافتن انبوه اطلاعاتی باشد که در این فرهنگ گرد آمده است.

۱۷۶) طویلی، عزیز *تاریخ جامع بندرانزلی* ج ۱ با مقدمه و ویرایش شعبانعلی رنگچی بی‌جا ناشر. مؤلف ۱۳۷۰ ل +۱۰۲۵ص مصور. نقشه نمودار نمونهٔ سند

مؤلف کوشیده است تصویر جامعی از مسائل تاریخی. جغرافیایی و جامعه‌شناسی بندرانزلی در گذشته و حال به دست دهد. ظاهراً این کتاب نخستین مجلد از مجموعه‌ای ۸ جلدی است که قرار است به تدریج در ۵۰۰۰ صفحه انتشار یابد.

۱۷۷) مدرس‌زاده، سیدمحمد حسین *ابرکوه و راه ابریشم (بررسی عوامل جغرافیایی مؤثر و تحولات اکوسیستم)* اصفهان فیروز نشر سپاهان ۱۳۷۰ ۱۲۲ص مصور نقشه جدول. ۶۰۰ ریال

ابرکوه شهری است از توابع استان یزد، واقع در فلات مرکزی ایران و در مجاورت کویری به نام کفه ابرکوه، که از شمال به باتلاق گاوخونی، از شرق به شهر بابک کرمان و از جنوب به نوابات آباده و از غرب به شهرستانهای اصفهان محدود می شود. کتاب حاضر به بررسی مسائل جغرافیایی و جغرافیای انسانی این منطقه اختصاص دارد.

جزوات و تک‌نگاریها

۱۷۸) [سازمان خواربار و کشاورزی جهانی]. *صید به روش پورساین یا پیاله‌ای با استفاده از قایقهای کوچک* ترجمهٔ علامپور تهران معاونت صید و امور صیادان ـ مدیریت آموزش و ترویج ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰] چهار + ۱۲۰ص مصور. ۵۰۰ ریال

۱۷۹) مرکز آمار ایران. *خلاصه آمارهای پایه‌ای کشور* تهران سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۶۹ [توزیع ۷۰]. (شمارهٔ ۸) دو + ۵۵ص نمودار نقشه جدول.

توضیح

در شمارهٔ پیش در معرفی کتاب دوربین عکاسی، اثر آنسل آدامز و رابرت بیکر (ترجمهٔ پیرور سیار، انتشارات سروش. ۱۳۷۰) نویسندگان آمریکایی این کتاب را به نادرست فرانسوی ذکر کردیم. این کتاب در اصل به انگلیسی نگاشته شده و ترجمهٔ حاضر از روی متن ترجمه شدهٔ فرانسهٔ آن صورت گرفته است.

نشریات علمی و فرهنگی

ادبستان (شهریور ۱۳۷۰).

«بلشوی فرهنگ‌نو سی»، «نامهٔ منتشرنشده‌ای از جلال آل‌احمد»، روورای خاطرات گوناگون» (بای صحبت استاد احمد آرام)

آدینه (شمارهٔ ۶۲ و ۶۳، مهر ۱۳۷۰).

«آیندهٔ چپ بعد از توفان»، «گفت و گو با جمال میرصادقی و فریدون صری»، «دربارهٔ تئوری رمان»، «ویرجینیا وولف، انقلابی یا بورژوا»

بررسیهای بازرگانی (سال ۵، شمارهٔ ۵، مهر ۱۳۷۰)

«تورم، نقدینگی و ارز»، «بازار جهانی آلومینیوم طی سالهای ۱۹۷۸ـ»، «اهداف و سیاستهای مناطق پردازش صادرات در کرهٔ جنوبی».

بهکام (سال ۱، مرداد ۱۳۷۰)

«وسعت شیوع ایدز در ایران»، «روانشناسی تغذیه»، «آیا می‌توان ندان کاشت».

چیستا (سال ۹، شمارهٔ ۱، مهر ۱۳۷۰).

«پروستریکا، گفتگویی با گورباچف»، «وردی، آهنگساز مردم»، شناخت مکتبهای ادبی»، «ساختار تفکر هنری»

حسابدار (شمارهٔ ۸۰ـ۷۹، شهریور و مهر ۱۳۷۰).

این شمارهٔ حسابدار ویژهٔ مالیات است «مالیات و قصهٔ مالیات»، حسابداری و قانون در ایران»، «قوانین مالیاتی ابزاری در جهت رشد اقتصادی».

خاوران (شمارهٔ ۷ و ۸، خرداد و تیر ۱۳۷۰).

«نقد ادبی از نگاه ریچاردز»، «رویکرد اسطوره‌شناختی در ادبیات»، گونه‌های هنجارگریزی در شعر»، «گفتگو با آکیرا کوروساوا»

رویش (ویژهٔ اوّلین نمایشگاه آسیایی آثار تصویرگران کتاب کودک). (شمارهٔ ۳، آبان ۱۳۷۰).

«گزارش مراسم بازگشایی اوّلین نمایشگاه آسیایی آثار تصویرگران کتاب کودک»، «گفت و شنود با شاعران کتاب کودک»، «شکفتن گل بخند در تن کویری بغض»

دانش و فن (شمارهٔ ۵۵، شهریور ۱۳۷۰).

«سیمین دانشور، خاتون غمگین ادبیات ایران»، «صفحات ویژهٔ بزرگداشت آل‌احمد، اخوان، شهریار و صمد بهرنگی»، «شب شعر شاعران خطهٔ جنوب»، «استقلال و پیروزی، افتخارآفرینان فوتبال ایران».

ریز پردازنده (سال ۱، شمارهٔ ۹ـ۸، ۱۳۷۰).

«تبلور اطلاعات در تکنولوژی»، «تکامل ابرکامپیوترها»، «آشنایی با رااسپیوتر»، «موسیقی کامپیوتری».

فرهنگ (کتاب هشتم، بهار ۱۳۷۰) از انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

این شماره یادنامهٔ شادروان دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی است به کوشش بهاءالدین خرمشاهی منتشر شده است. «گفت و گو با استاد محمدحسین مشایخ فریدنی (به نقل از *کیهان فرهنگی*)»، «نمونه‌ای از مقالات دکتر مشایخ فریدنی در *دایرةالمعارف* تشیع»، و مقالاتی از آرزمیدخت مشایخ فریدنی، ایرج گلسرخی، بهاءالدین خرمشاهی، احمد بیرشک، منصوره (سیوا) کاویانی، و اصغر دادبه و دیگران.

کلک (شمارهٔ ۱۸ و ۱۹، شهریور و مهر ۱۳۷۰)

ازجمله مقالات خواندنی این شماره مقاله‌ای است با عنوان «سه تاریک و بیم موج و...» از دکتر علی رواقی در پاسخ به نقدی که احمد شاملو حدی بیش بر *دیوان* حافظ چاپ استاد خانلری نوشته بود؛ «گفتارهایی دربارهٔ سیاست و توسعهٔ فرهنگی»، «نامهٔ سرگشادهٔ هاول انجمن جهانی قلم»، و مقالاتی دیگر از جلال خالقی مطلق، مصطفی رحیمی، سیروس سهامی و دیگران. مطالب این شمارهٔ *کلک* را تشکیل می‌دهد.

کیمیا (سال ۴، شمارهٔ ۴، تیر ۱۳۷۰)

«آیندهٔ صنایع شیمیایی و بیوتکنولوژی»، «نگرشی به برخی کاتالیستهای صنعتی»، «بررسی صنعت هیدروکربن و تولید آن در ایران»

کیهان فرهنگی (سال ۸، شمارهٔ ۵، آبان ۱۳۷۰).

این شمارهٔ *کیهان فرهنگی* یادوارهٔ خواجوست. محمود شاهرخی حسین رزمجو، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، سید محمد حسینی، میرجلال‌الدین کزازی، ایرج گلسرخی، جابر عناصری، ازجمله نویسندگان مقالات این شمارهٔ *کیهان فرهنگی* هستند

ماهنامهٔ جامعهٔ سالم (سال ۱، شمارهٔ ۲، مهر ۱۳۷۰).

«دنیای سوّم و سیاست اندیشیدهٔ آمریکا»، «وحدت دنیای اوّل و مسائل دنیای دوّم»، «بازگشت متخصصان»، «آستارا را آب گرفته است»

مجلهٔ پژوهشهای تربیتی (دورهٔ جدید، سال ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۷۰) از انتشارات دانشگاه تربیت‌معلم.

«پردازش اطلاعات در یادگیری»، «بررسی برخی از مسائل آموزش و پرورش»، «خلاقیت و بیان».

مشکوة (شمارهٔ ۳۰، بهار ۱۳۷۰) از انتشارات آستان قدس رضوی.

«معرفی تفسیر مجمع‌البیان»، «اعجاز علمی در قرآن»، «کعبه از آن دولت خاصی نیست»

نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (سال ۳۳، شمارهٔ ۴، مسلسل ۱۳۷، زمستان ۱۳۶۹).

«نگرشی نو به داستان رستم و سهراب»، «حامدی اصفهانی و کلیات او»، «چامسکی، خردگرایی و تجربه‌گرایی».

نمای تربیت (دورهٔ جدید، جلد ۱، شمارهٔ ۱، تابستان ۱۳۷۰) فصلنامهٔ تربیتی یونسکو.

آخرین شمارهٔ این مجله در ایران حدود ۱۰ سال پیش منتشر شد. این مجله از این پس به سرپرستی دکتر علی شریعتمداری و با ویراستاری محمدحسین کشاورز منتشر خواهد شد. متأسفانه نوع کاغذ و صفحه‌بندی مجله کیفیت خوبی ندارد. «قوم‌مداری در تعلیم و تربیت» «آیندهٔ برنامه‌ریزی آموزشی»، «سیستمهای آموزشی»، «تجدید سازمان تربیت‌معلم در اتحاد جماهیر شوروی» ازجمله مقاله‌های این شماره است.

در ایران، در جهان

ره‌آورد سفر ایران

هیئت تاجیک شرکت‌کننده در سمینار «زبان فارسی و زبان علم» پس از بازگشت به کشورشان مصاحبه‌های مختلفی با رسانه‌های همگانی تاجیکستان کرده‌اند. متن زیر مصاحبهٔ مختصر شدهٔ روزنامهٔ *صدای مردم* (چاپ تاجیکستان) با استاد دکتر محمدجان شکوراف رئیس کمیتهٔ اصطلاحات فرهنگستان علوم تاجیکستان است. خانم هدیهٔ شریفی این متن را عیناً از خط سیریلی به خط فارسی برگردانده است.

ن. د.

به دعوت مرکز نشر دانشگاهی ایران هیئت علمی از تاجیکستان تحت سروری رئیس کمیتهٔ اصطلاحات، عضو پیوستهٔ آکادمی اصطلاحات جمهوریت، محمدجان شکوراف از ۱۶ تا ۳۰ می از ایران دیدن کرد. خبرنگار ما از رهبر هیئت خواهش نمود که برای خوانندگان روزنامه از تأثرات خویش نقل کند. استاد چنین اظهار نظر نمودند:

مرکز نشر دانشگاهی ایران یک سمینار بین‌المللی تحت عنوان «زبان فارسی و زبان علم» برگزار کرد. از تاجیکستان ما شش نفر — دکتر علم فیلولوگیا عبدالنبی ستارزاده، دکتر علم فیلولوگیا فیروزه‌امان، نامزد علم فیلولوگیا شهمار کبیر، معاون سرمحرر مجلهٔ فرهنگ رستم وهاب، کارمند کمیتهٔ اصطلاحات سیداحمد قربان و کمینه در آن اشتراک نمودیم. این ستّمین [=چهارمین] سمینار در این موضوع بوده است. مقصد از گزارش مسئلهٔ زبان فارسی و زبان علم این است که زبان فارسی باید زبان علم امروز باشد. چنان باشد که هرچه مفهوم مرکب و نازک علمی که در زمان ما خیلی بسیار پیدا شده است، حتماً به فارسی هم افاده شود و زبان فارسی اقتداری داشته باشد که مسئله‌های اساسی علمی امروزه را به درجهٔ عمومی جهانی بیان کند. این وظیفهٔ بزرگ تاریخی است و معلوم شد که برادران ایرانی اجرای آن را با ثابت‌قدمی تمام دوام داده ایستاده‌اند. در سمینار سی معروضه [= سخنرانی] شنیده شد. در این معروضه‌ها خصوصیتهای گوناگون زبان علم و مسئله‌های عملی زبان، علمی شدن زبان فارسی، همه‌جانبه بررسی شدند. در سمینار متخصصان نمایان زبان فارسی، از جمله دکتر باطنی، دکتر صادقی، دکتر حق‌شناس اشتراک نمودند. در معروضهٔ آنها مسئله‌های نظری و عملی اصطلاحات محاکمه [= بررسی] شد.

در ایران حالا راههای نو اصطلاح‌سازی را پیش گرفته‌اند. کوشش می‌کنند که اصطلاحات فارسی در حقیقت اصطلاحات ملّی باشد. از کلمه‌های نامفهوم بیگانه پاره [= خالی] باشد و اساساً به امکانهای بی‌پایان زبان فارسی تکیه شد. حتی بعضی فعلهای زبان پهلوی را برای ساختن اصطلاحات نو استفاده کرده‌اند. خاصه از فعل پهلوی «ویراستن» (تحریر کردن) فراوان استفاده می‌شود و مانند «ویراست» (تحریر) و «ویراستگر» (محرر) کلمه‌هایی ساخته‌اند.

حتی از کلمه‌های عربی هم با پساوندهای فارسی کلمه‌های نو ساختن می‌خواهند. خاصه از «برق»، «برقش» و از «قطب»، «قطبش» ساخته‌اند. به فکر ما، این مسئله محاکمهٔ همه‌جانبه می‌خواهد.

هیئت تاجیکستان در سمینار «زبان فارسی و زبان علم» فعالانه اشتراک نمود. ما چهار معروضه پیشنهاد کردیم، که از آن پروفسور ستارزاده، دکتر فیروزه‌امان، شهمار کبیر و کمینه خواندیم. معروضهٔ کمینه «نظری به اصطلاحات علمی تاجیکی» نام داشت. کمینه کوشش کردم که راههای انکشاف اصطلاحات تاجیکی را در طول شصت سال اخیر مختصراً از نظر گذرانم، در این باره به متخصصان ایرانی معلوماتی دهم، و مسئله‌هایی را که در نزد علم اصطلاح‌شناسی تاجیکستان هست، به محاکمهٔ حاضران پیشنهاد کنم. معلوم شد که همهٔ اشتراک‌کنندگان سمینار معروضه‌ای را به فارسی تاجیکی نخستین بار در عمرشان می‌شنوند. بنابراین با دقت تمام گوش کردند و به کلمه‌های علیحده، اصطلاحات و عباره‌های خاص ماوراءالنهر مخصوصاً دقت جلب نمودند. یکی از استادان دانشگاه از معروضهٔ کمینه سه صحیفه

از راست به چپ: تان گوبانو (از کشور چین)، عبدالنبی ستارزاده، استاد محمدجان شکوراف، سیداحمد قربان، رستم وهاب، فیروزه‌امان، شهمار کبیر.

چنین کلمه و عبارههایی را نوشته گرفته است طبیعت و اصالت فارسی تاجیکی، ایرانیان را به وجد آورد

معروضه‌های تاجیکی عموماً شوق و هوس روشنفکران ایرانی را نسبت به فارسی ماوراءالنهر بیدار کرد سزاوار دقت شدن این معروضه‌ها را هم از آن فهمیدن ممکن بود، که به صاحبان معروضه‌ها سؤالها سرشمار آمد قرار شد که مواد این سمینار مانند سمینارهای پیشتر به صفت کتاب علیحده به دست چاپ می‌رسد خواهشی پیدا شد، که در تاجیکستان هم سمیناری برگزار شود و موضوع آن همان موضوع «زبان فارسی و زبان علم» باشد، با موضوع مخصوص «اصطلاحات اداری در زبان تاجیکی».

ما کوشش می‌کنیم که سال آینده چنین سمینار در تاجیکستان با اشتراك متخصصان ایرانی و افغانستان برگزار شود. لازم می‌دانیم که متخصصان ایران به‌کار کمیتهٔ اصطلاحات تاجیکستان جلب شوند، در ویرایش و بررسی آن فرهنگهای اصطلاحات که در تاجیکستان به وجود می‌آید عملاً اشتراك نمایند، یعنی باید امکان یابیم که هر سال یك ـ دو نفر کارمندان تجربه‌ناکی مرکز نشر دانشگاهی را به جمهوریت خود دعوت کنیم.

مرکز نشر دانشگاهی برای دانشگاههای ایران کتاب چاپ می‌کرده است و قسم زیاد این کتابها را فرهنگهای اصطلاحات تشکیل می‌دهد در این مرکز سیصد نفر کار می‌کنند و کارش اساساً عبارت از ترتیب دادن فرهنگهای اصطلاحات، تحریر و به چاپ تیار [آماده] کردن رساله‌های اوریگینالی و ترجمه‌ای می‌باشد خود مرکز ادارهٔ نشر هم دارد که با آخرین تجهیزات تخنیکی چاپ تأمین است

برادران ایرانی هیئت تاجیکی را خیلی پیشواز گرفتند کوشش کردند که ما نه فقط در سمینار اشتراك کنیم، بلکه با دانشمندان ایران نیز ملاقات نماییم میزبانان ما کوشش کردند که با سرداران اداره‌های پرتأثیر ایران صحبت آریم مثلاً در وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ادارهٔ مجلهٔ *دانشمند*، ادارهٔ روزنامه‌های *کیهان هوایی* و *ابرار* صحبتهای جالبی صورت گرفت در همهٔ این مصاحبه‌ها رفیقان ایرانی برای گسترش و تحکیم رابطه‌های تاجیکستان و ایران برای بارمندی به پیشرفت اقتصادی و فرهنگی جمهوریت ما خیلی علاقمندی ظاهر کردند وزارت ارشاد اسلامی وعده کرد که به بنیاد زبان تاجیکستان یك ماشین حروفچینی فارسی تحفه نماید که چاپ کتاب را به خط فارسی آسان می‌کند مرکز نشر دانشگاهی و همهٔ دیگر مؤسسه‌های ایران که ما زیارت کردیم به ما کتاب تحفه کردند ما قریب یك کتابخانه کتاب آوردیم ما با مسئولان تمام تأکید نمودیم که مرکز نشر دانشگاهی ایران اساس گذار کتابخانهٔ کمیتهٔ اصطلاحات تاجیکستان می‌شود

در تهران نمایش بین‌المللی کتاب برگزار شد که چندین مملکـ دنیا، از جمله اتحاد شوروی در آن اشتراك کرد. ما هیئت تاجیکستان جـ پاویلیون [غرفه] ایران را تماشا کردیم. معلوم شد که ایران در نشر کـ موفقیتهای بزرگی دارد، در همهٔ ساحه‌های علم کتاب چاپ می‌کند ـ همهٔ ساحه‌های علم اگر کتاب مهمی به زبان انگلیسی یا فرانسوی ، غیره پیدا شده باشد، حتماً ترجمه می‌کنند وقتی که به دانشگاه تهرا رفتیم، چون استادان آن را به ما معرفی می‌کردند، می‌گفتند که چـ اثرهایی دارد و حتماً تأکید می‌نمودند که چند اثر را از کدام زبانها ترجمه کرده است فعالیت ترجمانی برای استادان دانشگاه و متخصصان یکی از ماده‌های اساسی فرهنگی می‌باشد. از پاویلیونهای ایران در نمایشگا بین‌المللی کتاب معلوم شد که ادبیات بدیعی جهان قریب تمام به‌فارسی ترجمه شده است. عدد کتابی که در ایران چاپ می‌شود خیلی بسیار است ما گفتیم که این قدر که کتاب بسیار چاپ می‌شود و نرخـ هم چندان پست نیست، آیا خریدار می‌یابد؟ گفتند که اکثر کتابها ر ناشران خصوصی چاپ می‌کنند، اگر خریدار نمی‌داشت یا کـ می‌داشت، این قدر چاپ نمی‌کردند. یعنی خوانندهٔ ایرانی به قدر کتا می‌رسد

از این سفر تصوری پیدا شد که ایران می‌خواهد در همهٔ ساحه‌های علمی و تخنیکی [تکنیکی] زمان تا می‌تواند مستقلانه عمل کند و خود ر با کادرهای ملّی تأمین نماید گفتند که نصف فائض [درصد] چیزهای که برای کشور لازمند در کشور استحصال می‌شود

حالا در تهران که ۸ تا ۹ میلیون اهالی دارد، مترو می‌سازند و نـ ساکاران مترو و متخصصان آن از خود ایرانیانند در تهران انستیتو مترو تأسیس داده‌اند که همهٔ معلمان آن هم از خود ایرانیان (نه تنها مهندسان ساحهٔ مترو، بلکه همهٔ ساحه‌های دیگر) در مشهورترین دانشگاههای غرب تحصیل کرده‌اند و معلومات خوب دارند ایران در تربیت کادر علمی موفقیتهای بزرگی را صاحب شده است به فکر ما تجربهٔ ایران برای تاجیکستان خیلی مهم است اگر خواهیم که استقلا ما استقلال حقیقی باشد اول باید خود را با کادرهای ملّی تأمین کنیم کادرهای ملّی را نه تنها در دانشکده و دانشگاههای روسیه، اوکراین ، غیره، بلکه در مملکتهای غرب و شرق (پیش از همه ایران) نیز تیار کرد لازم می‌آید وضعیت حاضرهٔ تاجیکستان که قریب [تقریباً] کادر ملی انژینیری [مهندسی] و تخنیکی ندارد، وضعیت ناعلاجی و ناتوانی ســ که دست‌نگر دیگران است

کوشش ایرانیان برای خود را به کادر ملّی تأمین کردن نه تنها تهران، بلکه از دیگر نقطه‌های ایران هم به نظر می‌رسید در اصفهان ـ نام دانشگاه صنعتی (یعنی اونیورسیتت تحنولوگی) مؤسسهٔ تعلیـ بزرگی برپا شده است که با کادرهای ملّی و شرایط خوب تحصیلی تأمـ است از این دانشگاه به تاجیکستان تکلیفی آمده بود که دانشجو معاوضه کنند، متأسفانه از تاجیکستان جواب رد رفته است و کنسو شوروی در اصفهان حیران است که این ردیّه را به استانداری اصفهان ـ چه طرز گوشزد کند

«اصفهان نصف جهان» می‌گویند. در حقیقت آثار تاریخی این شـ چنین است که عقلها را به حیرت می‌آورد وقتیکه آثار معمار ـ

عصرهای ۱۶ تا ۱۷ را از نظر می‌گذراندیم، شکوه، عظمت و جلال طرحهای آن را می‌دیدیم. آثار معماری بخارا و سمرقند به یاد می‌آمد. ما در اصفهان مخصوصاً احساس کردیم که بخارا و سمرقند و اصفهان محصول یک فرهنگ باستانی ایرانی می‌باشند و اساس آنها از یکدیگر فرق ندارد. وقتی که با رشته‌های هنرمندان اصفهان شناس شدیم نیز من سالهای کودکی خود را به یاد می‌آوردم که رشته‌های هنرمندان بخارا هم تقریباً عیناً همین‌گونه رنگ داشتند. برادران ایرانی آنهمه هنرهای خلقی را به همان شکلهای عنعنوی [سنتی] محفوظ داشتند و امروز همه‌جانبه ترقی می‌دهند. هنر خلقی در اصفهان ارزش خیلی بلند دارد.

غیر از این، شهرهای قم و کاشان را زیارت کردیم. این شهرها هم یادگارهای تاریخی خالی دارند، که با حیرت و تعجب از نظر گذرانیدیم. در کاشان، که یکی از مرکزهای علمی و ادب بود، خیابانی را دیدیم که «خیابان بخاراییان» نام داشته است. معلوم می‌شود که رابطهٔ کاشان و بخارا و سمرقند از اول مستحکم بوده است.

هنگام سفر ایران بار یک بار باور حاصل کردیم که تاجیکستان در جستجوی راههای نو ترقی تاریخی باید به ایران نزدیک شود. رابطه‌های اقتصادی و فرهنگی بین تاجیکستان و ایران هرچه بیشتر وسعت یابد به فایدهٔ ما خواهد بود. از سفر تصوری پیدا شد که برادران ایرانی برای گسترش دادن رابطه‌ها همیشه حاضرند.

● ایران

کنگرهٔ جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی

کنگرهٔ جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی از ۲۳ تا ۲۶ مهرماه ۱۳۷۰ در تالار وحدت دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار شد.

استادان و ادب‌شناسان و زبان‌دانان از تهران و کرمان و سایر استانها و همچنین نمایندگان مراکز علمی چند کشور آسیایی و افریقایی و اروپایی (پاکستان، هندوستان، اتحاد شوروی، چین، مصر و...) در کنگره شرکت کردند. جای نمایندهٔ مدعوّ ترکیه، که قرار بود مقالهٔ او (مکاتب عرفانی معاصر خواجو) در جلسهٔ سوم کنگره عرضه شود در این اجتماع فرهنگی خالی بود.

در مراسم افتتاحیهٔ کنگره، رئیس دانشگاه شهید باهنر کرمان به شرکت کنندگان و مهمانان خوش آمد گفت و پیامهای ریاست جمهوری و فرهنگستان زبان و ادب و سازمان یونسکو قرائت شد. آقای دکتر حبیبی، معاون اول رئیس جمهور و رئیس فرهنگستان زبان و ادب، در آغاز کنگره، در جایگاه هیئت رئیسه، حضور داشتند.

از مقالات رسیده ۷۷ مقاله برگزیده شده بود که با همّت مدیران کنگره، در سه جزوه، در دسترس شرکت کنندگان قرار گرفت و ۲۸ مقاله از آنها در جلسات کنگره عرضه شد. در این مقالات دستاورد خواجو و مقام او در تاریخ ادب فارسی و عرفان اسلامی و نوآوریها و ارزش هنری کار او و تأثیر او در نسلهای شاعران پس از خود، از جهات و دیدگاهها و با سلیقه‌ها و ذوقهای ادبی متنوع، بررسی و ارزیابی گردید.

برنامهٔ کنگره روز جمعه ۷۰/۷/۲۶ در شیراز در روضهٔ باصفای خواجو ادامه یافت. در این مراسم، امام جمعهٔ شیراز در تحلیل هنر و ادب و مقام خواجو سخنانی ایراد کرد و استاندار فارس به مهمانان خوش‌آمد گفت.

برگزارکنندگان کنگره، با همکاری سازمانهای دولتی، برنامه‌های جنبی جالبی نیز برای مهمانان ترتیب داده بودند که از جملهٔ آنها بازدید از شهر بم و ارگ معروف آن، بازدید از ماهان و آرامگاه شیخ نعمت‌اللهٔ ولی و مراکز فرهنگی و موزه و کتابخانه و آثار و ابنیهٔ تاریخی و همچنین نمایش همای و همایون و برنامهٔ موسیقی سنتی و شب شعر را باید یاد کرد.

شرکت‌کنندگان و بازدیدکنندگان در کرمان و بم و شیراز مهمان دانشگاه شهید باهنر، استانداران کرمان و فارس و فرماندار بم بودند.

به سخنرانان و مهمانان هدایایی در کنگره (از جمله مجسمهٔ خواجو) و همچنین تحفه‌ای از جانب فرمانداری بم اهدا گردید. شرکت‌کنندگان کنگره در مراسم افتتاح مجسمهٔ خواجو در میدان جدیدالاحداثِ زیبا و باصفای مسیر بلوار منتهی به دانشگاه نیز حضور یافتند و از جانب شهرداری کرمان پذیرایی شدند.

در قطعنامهٔ کنگره، تحقیق در احوال و آثار خواجو و نشر منظومه‌ها و اشعار و تصنیفات او توصیه شده است.

پیام فرهنگستان زبان و ادب فارسی به کنگرهٔ بزرگداشت خواجو

به نام خدا

شعر، هنر قومی و ملّی ماست، چنانکه گویی زبان و بیان طبیعی مردم ما شعر است. دقایق حکمت و عرفان، آنگونه که به ظرافت و زیبایی و شیرینی و شیوایی در شعر بیان شده، در نثر حقّ آن ادا نشده است.

بیش از هزار سال است که شعرای ما که معماران زبان و ادب ما هستند، فکر و فرهنگ، حرف و حکمت، عشق و عرفان و ادب و اخلاق والای خود را در جامهٔ غزل و قصیده و مثنوی عرضه داشته‌اند که از آن جمله خواجوی کرمانی است که البته او را نباید صرفاً شاعری در میان انبوه شاعران دانست.

خواجو شاعری است که طرز سخن عارفانه‌اش، بدیع و باریک و ایهام‌پرورد است، او از بزرگترین پیروان و نظیره‌گویان نظامی است. در میان شعرای بزرگی که با نظامی همسخنی کرده و به پنج گنج او پاسخ گفته‌اند، مقام خواجو، شامخ و شاخص است و از همتایانش در این وادی، امیرخسرو دهلوی و عبدالرحمان جامی، به لفظ و معنا، کهتر نیست.

شاعر بلندمرتبهٔ دیگری که در کنار نظامی بر ذهن و زبان خواجو اثر نهاده، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی است.

این دو بر هنر خواجو و سپس این سه بر هنر خواجهٔ رندان، اثر جادویی و جاودانه نهاده‌اند؛ چندانکه حافظ‌دوستان، سخن حافظ را

همسان غزل خواجو شمرده‌اند

پس از بزرگداشت سعدی در سال ۱۳۶۳ و حافظ در سال ۱۳۶۷ و فردوسی در سال ۱۳۶۹ و نظامی در تابستان سال ۱۳۷۰، اینك خدا را سپاسگزاریم که به همت دانشگاه شهید باهنر کرمان و کرمانیان فرهنگدوست و ادب‌پرور و اِشراف وزارت فرهنگ و آموزش عالی، پس از گذشت حدود هفت قرن از درگذشت خواجو، کنگره‌ای برای بزرگداشت و بازشناسی این شاعر و عارف بلندمرتبه برگزار می‌گردد

همچنین جای خوشوقتی است که این بزرگداشت، صرفاً شامل جشنهای صوری تحلیل و تکریم نیست، بلکه مقرر است تا باهمکاری دانشگاهیان و دانشگاهها و سایر نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مرکز کرمانشناسی به طبع و نشر آثار خواجو و تحقیق در دربارهٔ او بپردازند.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی تبریك و سپاس صمیمانهٔ خود را به برگزارکنندگان این مجلس تقدیم می‌دارد و برای همهٔ استادان و پژوهشگران و شرکت کنندگان آرزوی موفقیت دارد

نمایشگاه تصویرگران کتاب کودك

اولین نمایشگاه آسیایی آثار تصویرگران کتاب کودك روز چهارم آبان در موزهٔ هنرهای معاصر تهران افتتاح شد که تا هفدهم این ماه ادامه داشت

در این نمایشگاه از میان چندهزار اثر پیشنهادی هزار و شصت و دو اثر از تصویرگران ایرانی و چهارده کشور آسیایی به نمایش گذاشته شد کشورهای آسیایی بیش از ۸۰ اثر در نمایشگاه ارائه کرده بودند و علاوه بر آنها آثاری نیز از کشورهای لیبوانی و سودان به نمایش گذاشته شده بود شوروی با ۱۵۰ اثر از ۲۶ تصویرگر مقام اول را در میان کشورهای خارجی داشت.

در مراسم گشایش نمایشگاه گفته شد که در سال گذشته هزارودویست وشصت وبه عنوان کتاب برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است.

جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان

هفتمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان در مهرماه در اصفهان برگزار شد در این جشنواره که یك هفته طول کشید فیلمهای بسیاری از سینماگران کشورهای ایران، ایتالیا، انگلیس، آلمان، ترکیه، چین، ژاپن، چکسلواکی، شوروی، فنلاند، مجارستان، هندوستان و یونان به نمایش گذاشته شد.

از ابداعات جشنوارهٔ امسال اختصاص یك بخش مخصوص به فیلمهای نقاشی متحرك بود که در واقع محور عمدهٔ جشنواره را تشکیل می‌داد. علاوه بر این داوری بخشی از فیلمها به عهدهٔ صد تن از کودکان و نوجوانان گذاشته شد و فیلم انتخابی آنان «فیلم برگزیدهٔ داوران کودك و نوجوان» لقب گرفت

•

جوایز رهبر انقلاب به هنرمندان سینما

فیلم سینمایی «تا مرز دیدار» که توسط گروه تلویزیونی شاهد تهیه شده است مورد تقدیر رهبر معظم انقلاب قرار گرفت و از طرف مقام رهبری جوایزی برای دست اندرکاران آن در نظر گرفته شد این جوایز که شامل یك جلد کلام‌الله مجید و پنج سکهٔ بهار آزادی بود، ضمن مراسم خاصی توسط آقای محمد هاشمی سرپرست صدا و سیما به آقایان محمد خاتمی (مدیر گروه)، حسین قاسمی جامی (کارگردان)، کمال تبریزی (فیلمبردار) و سعید حاجی میری (مدیر تولید) اهدا شد

فرهنگسرای بهمن به جای کشتارگاه

به همت شهرداری تهران کشتارگاه سابق تهران در جنوب شهر به یك مجتمع فرهنگی تبدیل و «فرهنگسرای بهمن» نامیده شد

این مجتمع شامل بخشهای گوناگون هنری، ادبی، ورزشی است که از آن جمله است دو سینمای بزرگ، دو سالن موزه، یك استخر سرپوشیده، کتابخانه، سالن نمایش و

تا پیش از تعطیل کشتارگاه و تبدیل آن به فرهنگسرا هر روز به طور دائم بیش از ۲۰ هزار رأس دام در آنجا نگاهداری می‌شد و این امر عوارض ناگواری بر بهداشت اهالی منطقه برجای می‌گذاشت

احداث مدرسه به پروانهٔ ساختمان نیاز ندارد

شهرداری تهران اعلام کرده است که برای مدرسه‌سازی توسط مردم هیچ مشکل اداری وجود ندارد و ضمن توافقی که با وزارت آموزش و پرورش کرده است احداث این‌گونه ساختمانها نیاز به اخذ پروانهٔ ساختمان ندارد

هدف از این اقدام که با همکاری سازمان نوسازی مدارس انجام می‌گیرد، تشویق مردم به مشارکت در امر مدرسه‌سازی است زیرا که مطابق برآوردهای آماری، ایران در برنامهٔ پنجساله به ۲۵۰ هزار کلاس تازه نیاز دارد و حال آنکه بودجهٔ وزارت آموزش و پرورش تنها برای احداث ۱۱۲ هزار کلاس کفاف می‌دهد

نقشهٔ جهان بر روی قالی

یکی از هنرمندان روستای خال‌شُر (۲۰ کیلومتری شهر کرد) یك قالی دو متر در سه متر بافته است که نقش روی آن نقشهٔ جهان است

در این فرش بی‌نظیر که توسط شخصی به نام روزبهی طراحی و تهیه شده است، نقشهٔ ایران به‌طور برجسته و خطوط مرزی با رنگ مشخص نموده شده است و پرچمهای کشورها به رنگ اصلی در حاشیهٔ قالی نقش بسته است روزبهی همچنین در چهار گوشهٔ قالی نام ایران را خط انگلیسی ضبط کرده است تا هم خاستگاه آن را نشان دهد و هم راه بر سوء استفاده‌های احتمالی مسدود گردد.

نمایشگاه بزرگ صنایع دستی

دومین نمایشگاه سراسری صنایع دستی ایران در اواخر مهرماه در باغ عفیف‌آباد شیراز برگزار شد. در این نمایشگاه چهارصد تولیدکنندهٔ صنایع دستی از سراسر کشور در صدوسی رشتهٔ مختلف آثار خود را به نمایش گذاشتند.

نمایشگاه از چهار بخش متمایز تشکیل شده بود: ۱) نمایش بهترین تولیدات صنایع دستی، ۲) تولید صنایع دستی کشور، ۳) بازارچه‌ها، ۴) نمایش محصولات.

از ویژگیهای این نمایشگاه این بود که دیدارکننده با نوع تولید، شیوهٔ تولید، انواع صنایع دستی و طرافتهای علمی آنها از نزدیک آشنا می‌شد... نمایشگاه مورد استقبال فراوان قرار گرفت و ازجمله نمایندگان سی شرکت خارجی و تعدادی از دیپلماتها و خارجیان مقیم ایران از آن دیدن کردند.

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

سینماگران و عکاسان و هنرمندان ایرانی در دو ماه گذشته به موفقیتهایی در خارج از کشور دست یافتند:

- فیلم «حرج» به کارگردانی علیرضا شایان‌فرد، مدال طلای جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم آماتور اتریش را از آن خود کرد.
- در چهارمین فستیوال بین‌المللی فیلم توکیو چند فیلم ایرانی از جمله «آب، باد، خاک» به نمایش درآمد.
- فیلم «دوباره بر خاک» ساختهٔ مهدی تمایی مقام اول جشنوارهٔ فیلمهای هشت میلیمتری اسپانیا را کسب کرد.
- در دومین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای کودکان در قاهره فیلم «سفر جادویی» ساختهٔ ابوالحسن داوودی برندهٔ مدال نقره شد.
- در سیزدهمین دورهٔ مسابقهٔ عکاسی آسیا و اقیانوسیه که توسط یونسکو در ژاپن برگزار شد محمد کوچکپور با اثری به نام «سبز آبی» برندهٔ جایزهٔ ویژه شد.
- لوح جشنوارهٔ تصویرگری براتیسلاوا (چکسلواکی) به کریم نصر به خاطر تصویرگری کتاب *آب یعنی ماهی* تعلق گرفت.
- انجمن هنرمندان و کارکنان تئاتر ارمنستان (شوروی) از خانم لوسابا آواسیان، کارگردان گروه «تئاتر تجربی ارمنی» برای کارگردانی نمایشنامهٔ مکبث (اثر شکسپیر) دعوت کرده است.
- در چند کشور از جمله لبنان، امارات عربی متحد و اوروگوئه هفته‌های فیلم ایرانی برگزار شد.
- هنرمندان ایرانی در شهرهای پاریس (فرانسه) و کلن (آلمان) چند نمایش سنتی روحوضی و خیمه‌شب‌بازی اجرا کردند.

نشریه‌های تازه

در دو ماه اخیر چند نشریهٔ تازه در زمینه‌های گوناگون انتشار یافته است و از آن جمله است:

- *آبادی*، نشریهٔ «مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران» که «برای طرح مسائل شهرسازی، معماری و ساختمان و انعکاس فعالیتها و اندیشه‌های جامعهٔ علمی، اداری و حرفه‌ای شهرســـازی، معمـــاری و ساختمان، و علوم و فنون وابسته، و تقویت ارتباط میـــان اعضـــای ایـــن جامعـــه با هـــم و بـــا مردم» منتشر می‌شود.

نخستین شمارهٔ این نشریه که قرار است به‌صورت فصلنامه انتشار یابد، حاوی مقالاتی است دربارهٔ «شهرسازی و معماری سنتی ایران»، «طرح‌ریزی شهری و بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ»، «جمعیت و توسعه»، «تمرکز اقتصادی در تهران» و چند مقاله که از منابع خارجی ترجمه شده‌اند و «معرفی طرح گردآوری و تعریف اصطلاحات معماری و ساختمان و هنرهای وابسته، در زبان فارسی» که بُعد ادبی نشریه است و بالآخره «چکیدهٔ مطالب به زبان انگلیسی».

- *سیاست علمی و پژوهشی*، فصلنامهٔ «شورای پژوهشهای علمی کشور» است که هدف آن «تقویت و ایجاد هماهنگی در امر پژوهش و نیز طرح مسائل و مطالعات و فعالیتهایی است که در حوزهٔ سیاستگذاری علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی صورت می‌گیرد». این فصلنامه که مدتی دراز انتظار انتشار آن می‌رفت حاوی پنج مبحث یا سرفصل متمایز است: دیدگاهها، مقالات، مراکز و نهادهای تحقیقاتی [جهان]، معرفی و نقد کتاب، اخبار و گزارشها، خلاصهٔ مقالات به زبان انگلیسی.
- *مجلهٔ قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران*، که توسط معاون قضایی رئیس قوهٔ قضائیه منتشر می‌شود دارای سه بخش متمایز به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی است. شمارهٔ اول این نشریه حاوی یازده مقاله به فارسی، یک مقاله به عربی و دو مقاله به انگلیسی دربارهٔ مسائل فقهی و حقوقی و نقد و بررسی قوانین و رویه‌های قضایی است.
- *نقشه‌برداری*، نشریهٔ علمی و فنی سازمان نقشه‌برداری کشور، که به صورت فصلنامه منتشر می‌شود تاکنون که شمارهٔ ششم آن منتشر شده است از جهت کمی و کیفی پیشرفتی چشمگیر داشته و هر شمارهٔ آن بهتر و پرمایه‌تر از شمارهٔ پیش بوده است. آخرین شمارهٔ این فصلنامه حاوی این مقالات است: «تصویر زمین کُروی بر روی صفحهٔ کاغذ»، «تعیین ژئوئید ایران»، «اطلس کارتوگرافی زُئومی»، «نگرشی جغرافیایی به شهر همدان» و ... معرفی کتاب و اخبار.
- *نگاه نو*، که قرار است به‌صورت ماهانه منتشر شود آخرین نشریهٔ ادبی ـ هنری است که تاکنون انتشار یافته است و هدف آن «ایجاد عرصه‌ای گسترده برای برخوردهای منطقی اهل نظر و اندیشه، و اعتلای فرهنگ اسلام و ایران است».

صاحب‌نظـران نگاه نو را یـــک نشریهٔ سنگین و درخـــور توجه توصیف می‌کنـــند. *نشـــر دانش* توفیـــق ایـــن همکاران تازه را آرزو می‌کند.

ع. روح‌بخشان

دویستمین سال انتشار نخستین چاپ «کلیات سعدی»

امسال (۱۹۹۱ م) دویستمین سال انتشار نخستین چاپ *کلیات* سعدی است که دویست سال پیش در هند چاپ شده است.

این تصحیح با حروف سربی و در قطع رحلی چاپ شده و دو جلد است. در پایین صفحهٔ عنوان فارسی آن (صفحهٔ عنوان انگلیسی هم دارد)، وضعیت نشر آن بدین‌گونه آمده است «این کلیات بلدهٔ دارالحکومه کلکته بچهاپه خانه کمپنی انگریز عالیشان در سنهٔ ۱۷۹۱ هزاروهفصدونودویک عیسوی مطابق سنهٔ ۱۲۰۵ هزارودوصدوپنج هجری چهاپه نموده شد».

به این ترتیب این کتاب ۲۶ سال پیش از *مجموعهٔ* قائم‌مقام فراهانی، که در سال ۱۲۳۳ ق. / ۱۸۱۷ م در چاپخانهٔ سربی عباس‌میرزا به چاپ رسیده و ظاهراً نخستین کتاب فارسی چاپ ایران است، منتشر شده است.

مصحّح این *کلیات* جان هربرت هرینگتون است و در مقدمهٔ نامهٔ انگلیسی کتاب، آن را به «انجمن آسیایی در بنگال» تقدیم کرده است. او مقدمه‌ای به انگلیسی در تعظیم و تکریم سعدی، همراه با ترجمهٔ انگلیسی نمونه‌ها از آثار وی، به کتاب افزوده است. مشخصات این تصحیح در *فهرست کتابهای چاپی فارسی* مشار و ذیل آن نیامده است، اما در *فهرست چاپهای آثار سعدی در شبه قاره*، تألیف سید عارف نوشاهی، به عنوان نخستین چاپ، ذکر شده است.

حروف کتاب به قلم نستعلیق طراحی شده و اشعار عربی به قلم نسخ درشت‌تر و همراه با اِعراب‌گذاری است. اتصال ناشیانهٔ حروف، یکدستی نگارشِ نستعلیق کتاب را کمی بر هم زده است. در این *کلیات* بخشی با عنوان «خبیثات» نیز وجود دارد.

ابراهیم افشار

● **اروپا**

انجمن اروپایی ویراستاران علوم (EASE)

ویراستاران نشریات و کتابهای رشته‌های گوناگون علمی می‌توانند به عضویت این انجمن که مقر اصلی آن در اروپاست درآیند. خدماتی که انجمن در اختیار اعضا می‌گذارد عبارتند از:

- دایر کردن جلساتی در زمینهٔ یافتن و حفظ نویسندگان، مشاوران، خوانندگان، ناشران و چاپگران مناسب.
- چاپ سریع و کم‌خرج، دستیابی به آخرین روشهای مدرن ویرایش و چاپ، و سایر مسائل مربوط به انتقال اطلاعات علمی.
- چاپ سه شماره از بولتن *ویرایش علوم در اروپا* (***European Science Editing***) در سال، شامل مقالات، گزارش سمینارها و اخبار مربوط به کتابها و مقالات در این زمینه.
- فرصت تهیه کردن کتاب *ویرایش کتابها و مجلات علمی* (۱۹۷۸) (***Editing Scientific Books and Journals***) نوشته میواوکانر و بخشهایی از *راهنمای ویرایش* (***Editerra Editor's Handbook***)، ویراستهٔ جان گلن.
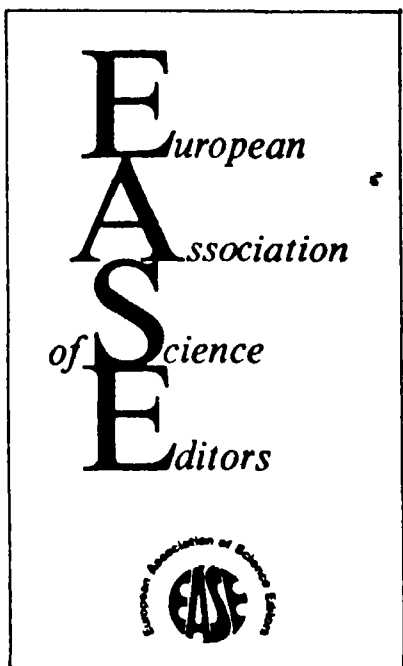
انجمن اروپایی ویراستاران علوم (European Association of Science Editors) در مه ۱۹۸۲ در فرانسه از ادغام دو سازمان ویرایش تشکیل شد: انجمن ویراستاران علوم زیستی اروپا و انجمن ویراستاران علوم زمین‌شناسی اروپا. انجمن فعلی همچون انجمنهای سلف خود سازمانی است غیرانتفاعی که کارش منحصراً علمی و آموزشی است. اهداف این انجمن عبارتند از ایجاد ارتباط بهتر در زمینهٔ علوم از طریق تدارک ابزار مؤثرتر برای ایجاد همکاری میان ویراستاران در زمینه‌های علمی گوناگون و یاری رساندن به نشر بهتر علوم. انجمن هر سه سال یک بار کنفرانس و مجمعی عمومی تشکیل می‌دهد و همچنین به کنفرانسها و جلسات علمی، بخصوص دایر کردن کارگاههایی برای ویرایش پزشکی، زیر نظر *مجلهٔ پزشکی بریتانیا*، کمک می‌کند.

انجمن ویراستاران علوم وابسته به سازمان استانداردسازی بین‌المللی، انجمن بین‌المللی علوم زیستی و انجمن بین‌المللی علوم زمین‌شناسی است. انجمن همچنین در زمینهٔ ارتباطات متقابل اطلاعاتی وابسته به سازمان یونسکو و، از طریق انجمنهای بین‌المللی علوم زیستی و زمین‌شناسی، به شورای بین‌المللی انجمنهای علمی، وابسته است. انجمن فعالانه با شورای ویراستاران زیست‌شناسی و انجمن ویراستاران علوم زمین‌شناسی امریکا همکاری دارد. همچنین با انجمن ویراستاران علوم هلند، انجمن ویراستاران و مقاله‌نویسان علمی فنلاند و کالج ارتباطات علمی فرانسه همکاری دارد.

چهارمین مجمع‌عمومی و کنفرانس انجمن اروپایی ویراستاران علوم در ۸ تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۱ در کالج کبل در آکسفرد (انگلستان) برگزار شد.

افراد و مؤسسات می‌توانند با پرداخت حق‌عضویت (۲۵ پاوند در سال) به عضویت این انجمن درآیند و بولتن *ویرایش علوم در اروپا* و حوزه‌های دیگر انجمن را دریافت کنند. افراد و مؤسسات کشورهایی که مسئلهٔ ارزی دارند نیز می‌توانند، از طریق اعضای سایر کشورها، به عضویت انجمن درآیند که در این صورت باید سالانه ۱۴ پاوند اضافه

ب کند نویسندگان و ویراستاران بالاتر از ۶۰ سال، که از
ری تمام‌وقت برخوردار نیستند، می‌توانند برای حق‌عضویت ۱۴
بردارند. برای اطلاع بیشتر با آدرس زیر تماس بگیرید

EASE Secretariat
49 Rossendale Way
London NW1 0XB
UK
Tel (071)-3889668

رین

اتحادیهٔ بین‌المللی ویراستاران علوم

ن کنفرانس اتحادیهٔ بین‌المللی ویراستاران علوم از ۱۵ تا ۱۸
۱۹۹۲ در بحرین برگزار می‌شود. موضوعاتی که در این کنفرانس
بحث قرار می‌گیرد عبارتند از چگونگی دایر کردن و گرداندن
ت علمی در کشورهای خاورمیانه، جذب نویسنده و خواننده،
ش و ویرایش در مجلات علمی، مسائل فنی نشر مجلات علمی،
تجربه میان گردانندگان مجلات و دایر کردن دوره‌های آموزشی
س مجلات علمی

ر این کنفرانس همچنین «انجمن ویراستاران علوم خاورمیانه»
تشکیل خواهد شد که اهداف آن عبارت است از:

پیشبرد امور علمی در خاورمیانه،

جذب نویسندگان به مجلات محلی و جلوگیری از جذب شدن آنها
جلات بین‌المللی،

تربیت ویراستار و نویسنده در ساحه‌های گوناگون علوم،

تقویت همکاری میان ویراستاران علوم به منظور ارزیابی آثار،
کارگاههای ویرایش و انجام کارهای مشترك،

تبادل تجربه میان مجلات،

فراهم کردن کمك مالی به منظور برپا کردن کنفرانسها و چاپ
بها و سالنامه‌های علمی،

کمك به تأسیس مجله‌های تخصصی علمی در خاورمیانه،

معرفی و رسمیت بخشیدن به مجلات علمی در مؤسسات و محافل
علمی جهان.

فراد مایل به شرکت در این کنفرانس می‌توانند برای دریافت
نور کنفرانس با آدرس زیر مکاتبه کنند.

Mrs Gerda Helbig
IFSE Secretary-Treasurer
ISSZ
Kiebitzrain 84
3000 Hannover 51, Germany
Fax 49 511 6044507

علی صلحجو

● آلمان

کنفرانس ایرانشناسی در آلمان
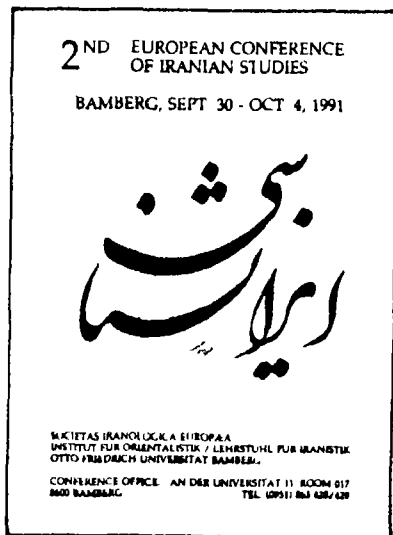
«انجمن ایرانشناسی اروپا»، «دومین کنفرانس مطالعات ایرانی» را از تاریخ ۳۰ سپتامبر تا ۴ اکتبر (۸ تا ۱۲ مهرماه ۱۳۷۰) در شهر بامبرگ در آلمان برگزار کرد. انجمن ایرانشناسی اروپا (Societas Iranologica Europæa) در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ شمسی) توسط مستشرقان و ایرانشناسان اروپایی تشکیل شده است و یکی از برنامه‌های مهم آن برگزاری کنفرانس در زمینهٔ مطالعات ایرانی هر چهار سال یك بار است. کنفرانس اول در سال ۱۹۸۷ در ایتالیا برگزار شد.

دومین کنفرانس مطالعات ایرانی به همت انستیتو شرقشناسی دانشگاه اوتو- فردریك بامبرگ تشکیل شده بود.

صبح روز اول (دوشنبه) برنامه‌های افتتاحیه بود. سخنرانیها از بعدازظهر همان روز آغاز گردید. سخنرانیها در صبح و بعدازظهر در سه بخش انجام می‌گرفت و مجموعاً حدود هفتاد سخنرانی ایراد گردید. شرکت‌کنندگان و سخنرانان عمدتاً محققان و استادان دانشگاههای اروپا، بخصوص کشورهای اروپای غربی (آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، هلند، سوئد) بودند. از امریکا و شوروی (ازجمله گرجستان و تاجیکستان) و همچنین از ایران نیز عده‌ای شرکت کرده بودند (سرپرست مرکز نشر دانشگاهی نیز با به دعوت دانشگاه بامبرگ در کنفرانس شرکت داشت). تعدادی از محققان ایرانی مقیم اروپا و امریکا نیز شرکت کرده بودند و بعضاً سخنرانیهایی ایراد کردند. زبان سخنرانیها عمدتاً انگلیسی، آلمانی، و فرانسه بود، ولی یکی دو سخنرانی هم به زبان فارسی ایراد گردید.

موضوع سخنرانیها عام بود و مسائل دینی، تاریخی، زبانشناسی، هنری، ادبی، فلسفی و عرفانی چه در دورهٔ پیش از اسلام و چه پس از اسلام را در بر می‌گرفت.

ازجمله سخنرانان معروف در این کنفرانس فیلیپ ژینیو (از فرانسه)، ژراردونولی (از ایتالیا)، رونالد امریك (از آلمان)، آن‌ماری شیمل (از آلمان و آمریکا)، برگل (از سوییس)، بواوتاس (از سوئد)، نیکلاسیمس ویلیامز (از انگلستان) و دوبرون (از هلند) بودند. ریچارد فرای (از آمریکا) نیز شرکت داشت و خانم لمتن (از انگلستان) نیز در میان

مدعوین دیده می‌شد. از ایران نیز دکتر جواد طباطبائی، دکتر احسان اشراقی، استفان پانوسی، دکتر علی‌اصغر مصدق، و دکتر اردشیر خدادادیان سخنرانی کردند.

تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۱۵۰ نفر بود و تعداد سخنرانیها حدود ۷۰ تا. هم سخنرانیهای تحقیقی ارائه شد و هم سخنرانیهای بی‌مایه. ولی کیفیت سخنرانیها رویهمرفته خوب بود. مدیریت کنفرانس هم بسیار خوب بود و پروفسور برت فراگنر الحق توانست به نحو شایسته‌ای کنفرانس را اداره کند، چه از نظر برگزاری سخنرانیها و چه از نظر میزبانی از شرکت کنندگان.

دانشگاه اوتو ـ فردریک بامبرگ دانشگاه جوانی است و انستیتو شرقشناسی در این دانشگاه از آن جوانتر. این انستیتو، به دلیل حضور سه تن از استادان ایرانشناس در آن، بخصوص شخص فراگنر و علاقه‌ای که وی به ایران و مطالعات ایرانی دارد، در زمینهٔ مطالعات اسلامی و شرقشناسی خود بیشتر به ایران و زبان فارسی تأکید می‌کند. کنفرانس اخیر نیز نشانه‌ای از همین تأکید بود. با این کنفرانس، دانشگاه بامبرگ توانست خود را به جامعهٔ مستشرقان معرفی کند و نام خود را در دفتر تاریخ مطالعات ایرانی ثبت نماید.

ن. د.

● گرجستان

ترجمهٔ «درخت آسوریك»

جامی ته نوچخه‌ئیدزه (Teo Chkheidze) کتاب درخت آسوریك و نُز را به گرجی ترجمه کرده است. ته نوچخه ئیدزه عضو انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم گرجستان و یکی از متخصصان زبان و فرهنگ فارسی در این جمهوری است. وی در سال ۱۹۷۵ *کارنامك اردشیر بابکان* و در سال ۱۹۷۷ *یادگار زریران* را به گرجی ترجمه و چاپ کرده است. *درخت آسوریك* از روی متن چاپ ماهیار نوابی (۱۳۴۶) ترجمه شده و همراه با متن پهلوی در تیراژ ۱۷۰۰ نسخه منتشر شده است.

جمشید گیوناشویلی

● پاکستان

بیستمین سال تأسیس «مرکز تحقیقات فارسی» در پاکستان

به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» مراسمی در اسلام آباد برگزار شد که در آن علاوه بر قرائت پیام وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی چند تن از استادان و شعرای ایرانی و پاکستانی سخنرانی کردند. دکتر نصرالله پورجوادی سرپرست مرکز نشر دانشگاهی نیز یکی از سخنرانان بود. این مراسم دو روز (۷ و ۸ آبان) طول کشید. روز دوم (۸ آبان) درواقع کنگره‌ای بود دربارهٔ شعر فارسی در پاکستان که در هتل فلش‌مین در راولپندی برگزار شد و در طی آن تعدادی از شعرای پاکستانی به خواندن اشعاری که سروده بودند پرداختند. در پایان، مراسم قوالی بود و قوالان اشعار اردو و فارسی (بخصوص از امیرخسرو دهلوی) را خواندند.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که در آبان ۱۳۵۰ به منظور حفظ و اشاعهٔ زبان فارسی در پاکستان تأسیس شده است یکی از مراکز فرهنگی موفق بوده و تاکنون فعالیتهای فرهنگی و انتشاراتی قابل ملاحظه‌ای انجام داده است که انتشار بیش از ۱۲۰ جلد کتاب و تهیه و چاپ چندین جلد فهرست نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان از آن جمله است. این مرکز دارای کتابخانه‌ای است به نام «گنج بخش» حاوی ۱۴۰۹۶ نسخهٔ خطی نفیس است.

● آمریکا

انجمن استادان زبان فارسی

گروهی از ایرانیان مقیم امریکا و علاقه‌مندان به زبان فارسی، در دو سه سال پیش انجمنی به نام «انجمن استادان زبان فارسی در امریکا» تأسیس کرده‌اند. هدف از تأسیس این انجمن «تشویق و تقویت تحصیل و تدریس زبان و ادبیات فارسی و تسهیل همکاری و تبادل‌نظر میان آموزگاران و استادان زبان فارسی و ایجاد هماهنگی حرفه‌ای» است. نشانی انجمن این است:

American Association of Teachers of Persian
600 Kent Hall, Columbia University,
New York, N.Y., 10027

● آمریکا

ترجمهٔ انگلیسی «بوف کور»

انتشارات دانشگاه پرینستون اخیراً ترجمهٔ انگلیسی بوف کور، اثر معروف صادق هدایت را منتشر کرده است. این قصه با عنوان *Blind Owl* توسط مایکل بیرد، دانشیار زبان انگلیسی در دانشگاه داکوتای شمالی به انگلیسی درآمده است. صاحب‌نظران خارجی آن را یک «داستان عربی» یا داستانی که به شیوهٔ عربی نوشته شده است، معرفی کرده‌اند.

دانشگاه پرینستون تاکنون ترجمهٔ چند اثر فارسی را منتشر کرده است که از آن جمله است *اصفهان نصف جهان*، اثر محمدعلی جمالزاده (۱۹۸۳، ۳۱۱ ص).

● انگلیس

بی بی سی و زنان کشورهای فارسی‌زبان

رادیو بی بی سی در برنامه‌های ماه گذشتهٔ خود (مهرماه) به بررسی وضع زنان در ایران، افغانستان، تاجیکستان و پاکستان پرداخت که ضمن آن مطالب و مباحث زیر مطرح گردید:

تجربیات زنان در انقلاب اسلامی ایران، تصویر زنان در ادبیات فارسی و سینمای امروز، آموزش و پرورش، قانون حمایت خانواده... جنگ دوازده سالهٔ افغانستان و لطمه‌های آن بر زنان، فعالیتهای زنان در رشته‌های علمی، صنعتی، پزشکی، حقوق، ادبیات، مُد،... سلامت و بهداشت زنان و مادران، شیوه‌های زندگی زنان و نظر آنان دربارهٔ زندگی.

فرانسه

مقابله با خطر بی‌هویتی

مجمع عمومی یونسکو که با شرکت نمایندگان ۱۶۰ کشور جهان در پاریس تشکیل شد، مباحثی از قبیل آموزش و آینده، علوم در خدمت پیشرفت و محیط، فرهنگ گذشته و حال و آینده، ارتباطات در خدمت بشر، برنامهٔ یونسکو برای توسعه. مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

دکتر مصطفی معین، رئیس هیئت نمایندگی ایران در سخنرانی خود یونسکو را نهادی قدرتمند برای مقابله با خطر بالقوهٔ بی‌هویتی فرهنگهای بومی جهان توصیف کرد و گفت «نابودی هویت، اصالت و بنیان فرهنگی کشورهای جهان سوم یك خطر جدی است».

وزیر فرهنگ و آموزش عالی همچنین خاطرنشان کرد که «علم و تعهد دینی و ارزشهای اجتماعی مکمل یکدیگر هستند و تنها نظامی که بر اساس فطرت خداجوی انسانی و آمال و اهدافی مانند صلح، تفاهم جهانی و عدالت اجتماعی باشد متناسب با شرایط جدید و نیازهای جامعهٔ بین‌المللی است.»

● کویت

بازگشایی دانشگاه

دانشگاه کویت و هنرستانهای فنی این کشور که بر اثر حمله و تجاوز عراق بسته شده بودند، در اوایل مهرماه فعالیت خود را از سر گرفتند که البته به دلیل خرابیهای ناشی از جنگ فعالیت آنها بسیار محدود است.

دانشگاه کویت تا پیش از حمله و اشغال این کشور توسط عراق دارای ۵۰۰ هزار جلد کتاب بود که تقریباً بیشتر آنها به غارت رفته است و از آن همه در حدود ۲۵ هزار جلد باقی مانده است. ارتشیان عراق پس از اشغال کویت با کمك استادان اعزامی عراقی وسایل آزمایشگاهها و کتابخانه‌ها و تجهیزات کامپیوتری دانشگاه کویت را غارت کردند.

● سوئد

برندگان جوایز نوبل

فرهنگستان سوئد و کمیتهٔ نوبل نروژ که ادارهٔ امور بنیاد نوبل را بر عهده دارند برندگان امسال (۱۹۹۱) جوایز نوبل را اعلام کردند.

- جایزهٔ صلح به آنگ‌سان سوکیا رهبر سیاسی مخالف دولت میانمار،
- جایزهٔ ادبی به نادین گوردیمر نویسندهٔ آفریقای جنوبی،
- جایزهٔ پزشکی به اروین ناهر دانشمند آلمانی،
- جایزهٔ اقتصاد به رونالدکاس از دانشگاه شیکاگو،
- جایزهٔ فیزیك به پی‌یر ژیل دوژن از دانشکدهٔ فیزیك پاریس،
- جایزهٔ شیمی به ریچارد ارنست از دانشگاه زوریخ.

● آلمان

توقف انتشار مجموعهٔ آثار مارکس

بنیاد «مگا» که در برلین مستقر است و تاکنون عهده‌دار انتشار آثار مارکس و انگلس بوده است، اعلام کرد که انتشار آثار این دو متفکر عمدهٔ مارکسیسم را متوقف کرده است.

بعد از اتحاد دو آلمان مبلغی از بودجهٔ حزب کمونیست سابق آلمان در اختیار این بنیاد قرار گرفت تا صرف چاپ و انتشار مجموعهٔ کامل آثار مارکس و انگلس شود، اما اخیراً دولت ایالتی ایالت برلن به منظور بررسی حسابها و سرمایه‌های حزب کمونیست تصمیم به قطع این بودجه گرفت. مجموعهٔ آثار مارکس و انگلس قرار بود در ۱۳۰ جلد چاپ شود و تاکنون فقط ۴۴ جلد آن چاپ شده است.

● چین

فرهنگ بزرگ زبان چینی

حاصل کار ۴۰۰ استاد و زبان‌شناس و کارشناس چینی در طی ۱۵ سال سرانجام به صورت کتابی به نام *فرهنگ بزرگ زبان چینی* در هشت جلد انتشار یافت.

این فرهنگ شامل ۵۴۶۷۸ مدخل واژهٔ قدیم و جدید است، هر مدخل دارای یك تعریف و توضیح دقیق و روشن همراه با مثالها و تجزیه و تحلیل و شیوهٔ تلفظ به خط لاتین و نیز سابقهٔ تاریخی کلمه است. گفتنی است که قدیم‌ترین فرهنگ جامع زبان چینی در سیصد سال پیش منتشر شده است.

● ایتالیا

«فلزها» برندهٔ جایزهٔ مخصوص نمایشگاه بولونیا

نشریهٔ A.B.D.، فصلنامهٔ انجمن توسعهٔ کتاب در آسیا و اقیانوسیه، در آخرین شمارهٔ خود خبر داده است که کتاب *فلزها* نوشتهٔ بهرام امین سلماسی برندهٔ جایزهٔ مخصوص نمایشگاه امسال کتاب کودك در بولونیا شده است.

هیئت داوران این کتاب را به دلیل «نشان دادن شیوهٔ خلق و تولید به کودك و پرورش خلاقیت در کودك» به عنوان بهترین کتاب عرضه شده در نمایشگاه برگزیده است. موضوع کتاب داستان مردی است که با دو پسر خود می‌کوشد تا از آهنهای قراضه بهترین استفاده را بکند و آنها را به صورت مجسمهٔ حیوانات درآورد.

کتاب *فلزها* در مجموعهٔ «دوباره نگاه کن» (از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) چاپ شده است. کتاب *برگها* از همین مجموعه در سال ۱۳۶۴ برندهٔ جایزهٔ اول نمایشگاه شده بود.

● هند

واردات کتاب ناشران هندی را تهدید می‌کند

در هر سال حدود بیست هزار عنوان کتاب در هند چاپ می‌شود که ۴۰ درصد آنها به زبان انگلیسی است، امّا صادرات کتاب هند هرگز نتوانسته است به سطح واردات کتاب از کشورهای انگلیسی زبان برسد، چنانکه در سال گذشته بالغ بر ۳۵۰ میلیون روپیه کتاب وارد هند شده در حالی که میزان صادرات کتاب در حدود ۱۲۰ میلیون روپیه بوده است.

قوانین هندوستان نسبت به واردات کتاب آسانگیر است و غالب

کتابهای وارداتی از پرداخت مالیات معاف هستند و این امر ناشران هندی را در موقعیتی دشوار و ناگوار قرار داده است زیرا که واردات کتاب صنعت نشر داخلی را از رونق انداخته است. در نتیجهٔ این امر تجدیدنظر در مقررات مربوط به واردات کتاب مورد توجه مسؤولان قرار گرفته است. البته واردات کتاب از مشاغل پرسود در هندوستان است و واردکنندگان در مقابل هر اقدامی که فعالیتشان را محدود کند مقاومت نشان می‌دهند.

● ژاپن

رونق بازار کتاب و مطبوعات

مبلغ کل فروش کتاب و مجلات در سال گذشته در ژاپن به ۲۱۳۰ میلیارد ین رسید که ۴ر۴ درصد بیشتر از کل فروش سال قبل از آن است.

البته وضع قوانین مالیاتی تازه در دو سال قبل سبب کاهش فعالیتهای انتشاراتی در نیمهٔ اول سال گذشته شد، اما در نیمهٔ دوم سال گذشته انتشار کتاب و مطبوعات رونقی تازه گرفت و بهای کتاب افزایش یافت بی آنکه تأثیری در تیراژ داشته باشد.

میزان فروش مجلات نزدیک به ۱۲۶۴ میلیارد ین (۶ر۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل) و میزان فروش کتابها در حدود ۸۶۶ میلیارد ین (۲ر۱ درصد افزایش) بوده است و این امر اقبال روزافزون ژاپنیها را به مجلات نشان می‌دهد. در میان کتابهای چاپ شده در ژاپن کتابهای طنزآمیز ۲۰ درصد افزایش انتشار داشته‌اند.

در سال گذشته جمعاً ۳۸۶۸۰ عنوان کتاب با تیراژ تقریبی ۳۵۰ میلیون نسخه چاپ شده است. تعداد مجلات ژاپن به ۲۳۲۴ عنوان می‌رسد که ۱۵۵ عنوان از آنها برای اول بار منتشر شده است.

● فرانسه

مجموعهٔ «اسلام معنوی»

مؤسسهٔ انتشاراتی وردی یه (Verdier) در پاریس از شش سال پیش انتشار مجموعهٔ «اسلام معنوی» را زیر نظر کریستین ژامبه، شاگرد هانری کربن از سر گرفته است. کتابهایی که در این مجموعه انتشار می‌یابند دو دسته هستند. یک دسته کتابهایی که پیش از این در مجموعهٔ «گنجینهٔ ایرانی» زیر نظر هانری کربن در تهران منتشر شده‌اند و اکنون نایاب هستند، و دستهٔ دیگر کتابهایی که برای اولین بار به فرانسوی ترجمه شده‌اند. از این مجموعه تاکنون چند کتاب به چاپ رسیده است، از جمله:

- *کاشف‌الاسرار* نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، ترجمهٔ هرمان لندولت؛
- *کتاب حکمةالاشراق* شهاب‌الدین یحیی سهروردی، ترجمهٔ هانری کربن؛
- *کتاب المشاعر* ملاصدرا شیرازی، ترجمهٔ هانری کربن؛
- *کشف‌المحجوب* ابویعقوب سجستانی، ترجمهٔ هانری کربن.

● آلمان

چهارمین سال «سیمای ایران»

فصلنامهٔ *سیمای ایران* یا *آیینهٔ ایران* که توسط رایزنی فرهنگی ایران در بن به زبان آلمانی منتشر می‌شود، سومین سال انتشار خود را با موفقیت پشت سر گذاشت. این نشریه دارای سه بخش مقالات، معرفی کتاب، اخبار است که همگی به انعکاس فعالیتهای فرهنگی در ایران اختصاص دارند.

● آلمان

جایزه برای محقق ایرانی

اتاق صنایع و بازرگانی شهر رنگس در آلمان جایزهٔ علمی امسال خود را به یک فیزیکدان جوان ایرانی اهدا کرد. این جایزه به مناسبت تألیف رسالهٔ «شناسایی ایزوتوپ هسته‌ای از طریق طیف‌سنج سه‌هادی» به محمود صالحی طالقانی تعلق گرفت. محمود صالحی در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد شده است و هم‌اکنون سرگرم تحصیل در دورهٔ دکترای فیزیک در آلمان است.

محمود صالحی در تحقیقات خود تأثیر پرتوهای آسیب‌رسان رادیواکتیو بر مواد طبیعی را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که فارچ مقدار بسیار ناچیزی «سزیوم ـ ۱۳۷» جذب می‌کند و در نتیجه در مواردی مثل فاجعهٔ چرنوبیل اثرات رادیواکتیو بر روی گیاهان بومی بسیار ناچیز بوده است.

ناظران علمی تحقیقات محمود صالحی را «دستاورد جوشش کننده‌ای برای جهان علم» توصیف کرده‌اند.

● غنا

تأسیس کتابخانه توسط ایران

رایزنی فرهنگی ایران در غنا در سال گذشته کتابخانه‌ای در مسجد مرکزی کماسی در اکرا تأسیس کرد که اکنون، پس از گذشت چند ماه، به صورت سومین کتابخانهٔ غنا از جهت وسعت و تعداد کتاب درآمده است.

این کتابخانه همچنین تنها کتابخانهٔ تخصصی اسلامی در کشور غناست.

● هند

سمینار شعر معاصر فارسی

برای بررسی وضع شعر معاصر زبان فارسی سمیناری در سالن کنفرانس دانشگاه دهلی برگزار شد که در آن علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی چند تن از استادان زبان فارسی در هند شرکت کردند.

در این سمینار از استاد عابدی که از حامیان وفادار زبان و ادبیات فارسی در هند بوده و در این زمینه تألیفات ارزنده به جای گذاشته است تجلیل و قدردانی شد و لزوم گسترش آموزش زبان فارسی مورد تأکید قرار گرفت.

ع. روح‌بخشان

دکتر محمدعلی حفیظی

دکتر محمدعلی حفیظی، استاد دانشگاه و دبیر کل اسبق سازمان نظام پزشکی، در اوایل آبان به علت بیماری قلبی در هفتاد و هشت سالگی درگذشت.

دکتر حفیظی در حالیکه از محترم‌ترین و مستندترین پزشکان ایران بود، هرگز ارتباط خود را با مردم محروم و نیازمند جامعه قطع نکرد و تا پایان عمر در مطب قدیمی خود در میدان وحدت اسلامی (میدان شاپور) به خدمت بیماران پایین شهر ادامه داد.

از دکتر حفیظی به عنوان معلم اخلاق، اسوهٔ شرافت و تقوی، خدمتگزار صدیق جامعهٔ پزشکی و مردم محروم یاد شده است. دکتر حفیظی در توسعهٔ تشکیلات دانشگاهی و نضج گرفتن سازمان نظام پزشکی نقش فعال و سازنده داشت.

مجید مسعودی

مجید مسعودی، مترجم و گوینده و برنامه‌نویس قدیمی رادیو بی‌بی‌سی در اواخر مهرماه در هفتاد سالگی در لندن درگذشت.

مجید مسعودی در سال ۱۳۰۱ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در مدارس علمیه و دارالفنون گذراند و پس از جنگ جهانی دوم به سمت مترجم در وزارت دارایی و شرکت نفت خدمت کرد. در ۱۳۳۶ به لندن رفت و به همکاری با بخش فارسی بی‌بی‌سی پرداخت و در ۱۳۶۰ بازنشسته شد.

مجید مسعودی علاوه بر کار در بی‌بی‌سی به فعالیت فرهنگی هم می‌پرداخت. وی چند کتاب را به فارسی ترجمه کرده است مانند *تاریخ انگلستان* (آندره موروا)، همیشه عنبر (کاترین ویندرور)، *از ترحم برحذر باش* (اشتفان سوایگ).

حسین شیخ

حسین شیخ، یکی از آخرین شاگردان کمال‌الملک و نقاش برجستهٔ معاصر در روز نوزدهم مهر در نودسالگی درگذشت و با تشییع جنازهٔ باشکوهی که توسط شاگردان او و هنردوستان برگزار شد، به خاک سپرده شد.

استاد حسین شیخ پس از اتمام تحصیلات مقدماتی وارد هنرستان کمال‌الملک شد و پس از پایان تحصیل در همانجا به تدریس و تعلیم پرداخت و سالها اداره و ریاست آن را برعهده داشت. او انسانی والا و معلمی وارسته بود که تمامی عمر را به تعلیم و تعلم صرف کرد. از استاد حسین شیخ تابلوهای بسیار بر جای مانده است که غالباً امضا ندارند و معروف‌ترین آنها «هفت‌سین» (در کاخ گلستان) و «نقاش و نجاری» (در موزهٔ هنرهای معاصر) هستند.

تذکری دربارهٔ مقالهٔ «اختصارات و زبان فارسی»

مقالهٔ ارزشمند و محققانه «اختصارات و زبان فارسی» که در شمارهٔ ... نشر دانش چاپ شد، ذیل عنوان «برخی از اختصارات وقف در کتابهای تجوید» (در بخش ۳) ۹ علامت زیر آورده شده است.

هـ	وقف لازم
ط	وقف مطلق
ج	وقف جایز
ز	وقف مجوز
ص	وقف مرخص
لا	وقف ممنوع
قلی	وقف ممنوع
صلی	وصل اولی
صل	وصل کن

باید گفت که این علامات وقف در جهان اسلام هنوز چنانکه باید و شاید عرف بین‌المللی پیدا نکرده است. مگر آنکه به مدد قرآن معروف به مصحف *المدینه* که هر ساله در حدود ۲ میلیون نسخه از آن به زائران اهدا می‌شود ـ و مصحفهایی که همانند و هم‌اعتبار آن است ـ این کار عملی شود. ذیلاً برای آنکه سیری در مصاحف مهم و معتبر و منابع علم قرائت و تجوید کرده باشیم، علامات چند منبع را نقل می‌کنم.

۱) **مصحف قاهره** که به مصحف ملك فؤاد هم معروف است.

م	وقف لازم
لا	وقف ممنوع
ج	وقف جایز
صلی	وقف جایز و در عین حال وصل اولی
قلی	وقف جایز و در عین حال وقف اولی

۲) **مصحف *المدینة*** که تسامحاً به قرآن مکه یا قرآن [ملك] فهد هم معروف است. خوشبختانه علامات وقف این مصحف شریف عیناً همانند مصحف قاهره است.

۳) **مصحف شام** یعنی مصحف خوشنوشتهٔ عثمان طه خطاط هنرمند سوری نیز به همین ترتیب است. خوشبختانه این سه قرآن، معتبرترین چاپهای قرآن در عالم اسلام است.

۴) **مصحف** خوشنوشتهٔ حامدالآمدی خطاط هنرمند اهل ترکیه، که طبع دارالکتاب العربی است.

م	وقف لازم

ط	وقف مطلق، مجرد از لزوم و جواز
ج	جواز وقف، و در عین حال وقف اولیٰ
ص	رخصت
ز	جواز، و در عین حال وصل اولیٰ
لا	وقف ممنوع
ق	وصل، و در عین حال جواز وقف
قف	وقف کوتاه و گذرا
ع	رکوع

۵) **مصحف** خوشنوشتهٔ استاد حبیب‌الله فضایلی، طبع تهران، انتشارات سروش، که هم به صورت مستقل و هم همراه با ترجمهٔ آقای عبدالمحمد آیتی بارها به طبع رسیده است.

م	وقف لازم
لا	وقف ممنوع
ط	اولی بودن وقف، برابر با (قلی)
ج	جایز بودن وقف
ز	اولی بودن وصل، برابر با (صلی)

۶) شادروان حسن بیگلری، صاحب کتاب *سرّالبیان فی علم القرآن* که از مشهورترین و معتبرترین کتب قرائت و تجوید در زبان فارسی است، در همین کتاب، در فصلی که مربوط به «علائم وقف» است می‌نویسد: «شیخ عبدالله سجاوندی (به فتح سین) یکی از قرّاء اهل سنت و جماعت، شش حرف به عنوان نشانهٔ وقف وضع نموده است که مشهور به رموز سجاوندی است و عبارتند از: م، ط، ج، ز، ص، لا.» سپس این شش علامت را شرح می‌دهد:

م	وقف لازم
ط	وقف مطلق یعنی وقف بر آن کلمه و ابتدای از مابعد در تمام صور و نزد جمیع قرّاء مطلقاً خوب است.
ج	وقف جایز، لکن وقف اولیٰ
ز	وقف مجوّز، لکن وصل اولیٰ
ص	وقف مرخص، یعنی به ضرورت طول کلام و وفا نکردن نَفَس برای رسیدن به‌محل وقف یا خواندن تمام آیه، چنانکه معنای آن نیکو مفهوم شود، رخصتی برای وقف موجود است.
لا	نشانهٔ نفی و عدم جواز وقف

۷) آقای ابراهیم پورفرزیب (مولائی) در کتاب *تهذیب القراءه* (در شرح قواعد و قراآت قراء سبعه، از طریق شاطبیه) همین شش علامت را با توضیحاتی همانند *سرّالبیان* آورده است. و در ذیل آن، به عنوان تکمله، علاماتی را که متأخرین آورده‌اند و در بعضی قرآنها دیده می‌شود ــ و ۱۱ علامت است ــ درج کرده است.

حال با توجه به ضبط و منقولات این منابع، در انتقاد از ۹ علامتی که در مقاله آمده است، باید گفت علامت اول یعنی هـ [= های دو چشم] در منابع معتبر ــ و حتی غیر معتبر ــ دیده نمی‌شود و حدس می‌زنم که غلط چاپی است (و از نوشتن «م» به صورت «هـ» ناشی شده است). علامت هفتم یعنی «قلی» هم که در برابر آن «وقف ممنوع» نوشته شده درست نیست، و شرح درست آن چنین است: وقف جایز و اولیٰ.

با معذرت از تصدیع و اطالهٔ کلام، به واقع دریغم آمد که در مقالهٔ ارزشمند و پراطلاعِ «زبان فارسی و اختصارات» این یک دو اشکال باقی بماند.

بهاءالدین خرمشاهی

چهرهٔ واقعی ادبیات غنی فارسی را باید نشان داد

مقالهٔ «شیرین در خسمه» را خواندم و لذت بردم. کاری که در این مقاله (و مقالات دیگر شما) انجام گرفته مبتکرانه است و اگر به‌خواست خدا ادامه یابد ادبیات ایران را از این رکود نجات خواهد داد. چه اگر اساتیدی دربارهٔ شعرا و فلاسفه و عرفا مطالب اصیل ارائه نمایند آن وقت ادبیات غنی فارسی، چهرهٔ واقعی خود را به جهانیان نشان خواهد داد و آنها را به سوی خود جلب خواهد کرد.

... اگر شما به کتابخانه‌های دانشگاههای فرانسه سری بزنید تعداد زیادی مقاله و کتاب و تز مواجه خواهید شد که دربارهٔ شعرای درجه دوم و سوم فرانسه نوشته شده است و در آنها کارهای این شعرا با دقت موشکافی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. حال آنکه کار چندانی هنوز دربارهٔ بزرگترین شعرای ما صورت نگرفته است.

من هنگامی که مشغول تحقیق دربارهٔ سعدی بودم، تمام مقالات دربارهٔ سعدی را فتوکپی کردم، کتابها را خواندم و از آنهمه مقاله و کتاب بجز چند تایی چیز ارزشمندی نیافتم. همهٔ آنها یا تکرار مکررات بود و لفاظی و مطالب بیهوده. به سراغ دو سه تزی هم که به وسیلهٔ دانشجویان ایرانی به زبان فرانسه دربارهٔ سعدی نوشته شده بود نیز رفتم وضع همین منوال بود. کار ایرانشناسان نیز بیش از آنکه جنبهٔ ذوقی داشته باشد، جنبه آماری دارد و غالباً عدد و رقم نشان می‌دهند ــ آنها مثلاً سراغ این می‌روند که ببینند چند بار بلبل و کلاغ در اشعار منوچهری و عنصری آمده است و...

جعفر آقایانی‌چاوشی (پاریس)

*

سردبیر گرامی نشر دانش،

با عرض سلام، مقالهٔ بسیار خوب «نقد ترجمهٔ اخبارالطوال» به قلم جناب آقای مصطفی موسوی را خواندم و از زحمتی که تحمل فرموده‌اند بسیار سپاسگزار شدم. با اقرار به اینکه مواردی که با نظر لطف تصحیح پیشنهاد شده است صحیح است، از ناشر محترم استدعا شد در آغاز یا پایان چاپ بعدی کتاب مطالب مقالهٔ جناب موسوی را به نام خودشان زینت‌بخش کتاب قرار دهد، با آرزوی توفیق بیشتر برای ایشان امیدوارم همچنان از اظهار لطف و راهنمایی خودداری نفرمایید.

محمود مهدوی دامغانی

نمایهٔ سال یازدهم

این نمایه شامل عنوان مقاله‌ها و نقدها، عنوان کتابهای نقد شده، و نام نویسندگان و مترجمان این مقاله‌ها و نقدها و کتابهاست. نخستین شمارهٔ برابر هر مدخل شمارهٔ مجله و شمارهٔ دوم شمارهٔ صفحه است. عنوان کتابها با حروف مایل (ایرانیک) و عنوان مقاله‌ها و نقدها در گیومه آمده است.

امید طبیب‌زاده

Nashr-i Dānish

Vol. 11, No.6

Oct-Nov1991

Nashr-i Dānish is a Persian-language journal published bimonthly by Iran University Press. It contains articles, book reviews, bibliographic listings, news reports and similar items related to the field of scholarly publishing in Iran and elsewhere.

All communications and notices should be addressed to the editor:

Nasrollah Pourjavady
85 Park Avenue,
Tehran 15875-4748
The Islamic Republic of Iran

Annual subscription rates (air mail):
Middle East £24.00
Europe and Asia £28.00
Africa, North America and Far East £ 32.00

To subscribe to *Nashr-i Dānish,* please send your name and address plus a check or money order payable to Iran University Press.

Some back issues of *Nashr-i Dānish* are still available, and may be ordered at £5.00 per single copy (air mail postage included). Also available for sale are bound volumes of the previous issues, each volume: £30.00 (post. inc.)

ISSN 0259-9090

کتاب الصیدنة

فی الطب

ابوریحان بیرونی

جهان اسلام

درسنامه پزشکی آکسفورد

۱

روان‌شناسی